



577

Süleymaniye U. Kütüphanesi	
Konu	Hasan Hüsnî Pa
Yer	
Eski No	544

ترجمه حال شارح مثنوی شریف صاری عبدالله افندی قدس الله سره

والد ماجد لری سید محمد دیار مغرب شهرزاده زدن ایکن بر طریقه جانب درومه هجرت
و دار عزت اولان استانبولده بسط سجاد اقامت و طرف دولت علیه دن شانه ملایم
وظائف و تعینات ایله معزز و ملتفت اوله رقی زمان سلطان احمد خان اولده صدر
اعظم اولان خلیل پاشا تک برادر مهتری بکر یکی محمد پاشا تک دخترینی تزوج و صاحب
ترجمه ساحه وجوده داخل و سن تمیزه واصل اولدقده مشارالیه خلیل پاشا
تریه لرینه اهتمام ایله خدمت لرنده استخدام ایتلریله علمای عصر ندن تحصیل علم و عرفان
و بین الاقران اکتساب نام و شان ایتلر ایدی اوائل حالنده کبار مشایخ ندن استرشاد
و استفاضه به راغب اولقدن ناشی خلیل پاشا و ساطتیه مرشد عصر و فرید دهر
اولان اسکنداری محمود هدای حضرت لر ندن انابت و حلقه ذکر لرینه دخول ایله نائل
شرف و رفعت اولملر ایدی مومی الیه خلیل پاشا صدارت ثانیه سنده جانب ایران
سردار و بونلر دخی تذکره جیلکری ایله کامکار اولغین و ائشاده رئیس الکتاب بولنان
محمد افندی مشتای توقاتده او تو زیدی صفر نده سفر آخرته شتاب و بونلر یاستله
شرقیاب اولملر ایدی سنه منوره رمضانده خسرو پاشا مهر همایونله بحیل و خلیل
پاشا عزله تبدیل اولندقده مصلی افندی ریاسته نائل اولغین بونلر خلیل پاشا ایله
تبدیل ریش و لباس و اسکنداره عزیمومی الیه آستانه سنه البحالیه دفع استیجاش
و حاجت استیثناس اولملر ایدی او تو ز طقوز خلالتده خلیل پاشا آخرته رحلت و بونلر
اون سنه قدر مختار انزوا و عزلت اولدقدن صکره قرقیدی او اخرنده رکاب همایون
ریاستیه مسرور الجئان و سلطان مراد حضرت تریله بغداد سفرینه روان اولدیلر
ائتای قیام و وفورده بوجه آتی قضاء شهید اولان رئیس اسماعیل افندی به خلف و قرق
یدی سنه سی آخرنده دیار بکرده بدایع الوقایع صاحبی حسین افندی به سلف اولوب
قرق طقوز شعبانده ریاست و کالته موصول والی او اسطنده اناطولی و بعده جزیه
محاسبه سنه منقول آلتش حدود ندن پیاده مقابله سندن و آلتش بش اولنده منسوخ
مقاطعه سندن معزول اولدیلر بوند نصکره مناصب دیوانیه دن جراثیل و وظیفه
امثال الله علم و عبادته اشتغال اوزره یک یتش بر رجبنده عازم بارگاه خدای متعال اولوب
طوبقیوسی خارجنده مدفون و شعرای عصر ندن نائل چلبتک دیدیکی تاریخ
موزوندر (فقرا لجائی بر بیر ایدی دنیاده دخی) دار عقبا ده مقبولی اوله درگاهک
حق بوکیم زیور سرنامه اعمالی ایدی منصب آخرت اول خواجه عالیجاهک
وقت رحلتده دیدیم نائلیا تاریخن * ذارعدن اوله روحی صاری عبدالله (مومی الیه
فریده صدقنه زمان جریده نوادر فنون و عرفان ادیب و ارباب حسب و نسب و اوضاع

و اطواری مطبوع و دلفریب و جواد و کریم مشفق و حلیم بر ذات محاسن و سیم ابدی
 مثنوی شریفی ترکی انشاییله شرح ایندیکنه بیاه شارح مثنوی عنوانیله مشهور در
 مناقب اولیای متضمن تصوفانه نصیحة الملوك و ثمرات القواد و دره و جوهره و دستور
 الانشا نام مجله لری و مسلك عشاق اسمیله موسوم و منظوم رساله لری وارد در جناب پیر
 دستگیر کاشف اسرار قیومی جلال الدین رومی افندمن حضرت تریزک آنجق روحانیت
 علیه لری نه انتساب و خدمت سینه لریله شرفیاب و کامیاب اولق نیت خالصه سیله
 خیل ذوات کرام مغز قرآن اولان مثنوی شریفک شرحه تشریح ساق اهتمام ایدوب
 شرح و ایضاح و سالکان طریقت علیه و عشاق الهیه هر بریسی مالا نهاییه بر
 کجینه ملکوتیه و نیجه مر و اید تفاریق هدایای روحانیه و اسرار لاهوتیه بخش و اهدا
 بیور مشر در آتیق صاحب ترجمه عبدالله افندی حضرت تریزک من عند الله موفق
 اولد قاری اشو شرح شریفده ایضاح و ادا و تبیین و ایضایورد قاری نکت و مزایای
 جواهر فواخر اسرار و درر زواهر رموز حقایق کشف استار جمله شر حار درن زیاده
 واضح و فایق و طبقه علیاده واقع اولدیغی شمس کبی روشن و هویدا و مسلم اولی الالباب در
 قدس الله اسرار هم علیه و نفعنا الله بانفسهم السنیه آمین یا ارحم الراحمین

﴿ مقدمه ﴾

ناظم منظومه لائی غوالی مثنوی کاشف اسرار قیومی حضرت مولانا جلال الدین
 رومی افندمن حضرت تریزک مثنوی ﴿ این نه نیمه است و نه رملست و نه خواب ﴾
 وحی حق و الله اعلم بالصواب ﴿ فواستجبه مغز قرآن و تفسیر فرقان عظیم الشان
 اولان مثنوی شریفی غایت اعجازده حکمت الهیه اوزره تألیف بیور مشر در یعنی
 مبتدیلک قلوبی تأیس ایچون عرائس ابکار معانی زرباف الفاظ حکایات آفاقیه
 پوشیده سیله جاوه کرو و عا اولوب آفاقدن انفسه انتقال ایلهر بر قصه تحتیده بر حصه
 و هر نقطه ضمیمه بر نکته و هر اشارتک مر جعنده بر کنایه اولهرق هر بر بیت شریفنده
 نیجه حقایق و دقایق رموز معانی مندرج و مندرج شرح حضرت تریزک دخی بالمناصبه
 نیجه آیات کریمه و احادیث نبویه ایراد و نیجه حکایات و تمثیلات و مواضع و عبرت و علاوه
 بیور مغله بحر اوقیانوسک امواجی تعداد غیر ممکن و مجال اولدیغی کبی اشو شرح
 شریفک حاوی اولدیغی هر بر مطلب و مقصدک جدول فهرسته محلی کوسرتمک
 دخی قابل اوله مبوب مطالعه سنده سهولت اولق اوزره آنجق مشهور اولان حکایه
 و مقصدک اسم لری ضبط و داخل جدول اولشدر حکایات و مقاصدا کثری بر برینه
 مربوط و بر برینی شارح اولدیغندن جمله سندن حصه یاب ذوق و وجدان اولمغه
 طالب اولان اهل عرفان کمیل کتبی نظر امعان ایل مطالعه ایتمک صرف نقدینه
 همت و غیرت بیور ملری عاجزانه اخطار اولندی و من الله التوفیق

﴿ فهرست جلد اول جواهر بواهر مثنوی جناب صاری عبدالله افندی ﴾
 ﴿ قدس الله سره العالی ﴾

صفحه

- ۰۰۱ مقدمه کتاب توحید باری عز اسمه و جل جلاله
- ۰۰۳ نعت شریف حضرت فخر عالم علیه الصلاة والسلام
- ۰۰۴ در مدح چهار یار کزین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
- ۰۰۵ در وصف اولیاء کمل قدس الله تعالی اسرار هم
- ۰۰۵ تفسیر حدیث شریف (كان الله ولم يكن معه شيء والان على ما كان عليه)
- ۰۰۷ تفسیر حدیث قدسی (لولاك لولاك لما خلقت الافلاك)
- ۰۰۸ در بیان سبب تألیف و تسمیه الكتاب
- ۰۱۰ تفسیر فاتحه شریف و مراتب عشره
- ۰۱۳ مقدمه فی تحقیق کنه ذات حق و غیب هویت مطلق
- ۰۱۴ فصل فی احوال اولیاء کمل و مرشد کامله تسلیم اولق بیاننده در
- ۰۱۵ در بیان حضرات خمس و تعیین اول و حقیقت محمدیه علیه السلام
- ۰۱۸ فصل فی بیان عقول مجرد و انوار قاهره و ملائکه مهجده
- ۰۱۹ در بیان روح اعظم و مراتب روحانیات و اقسامهم
- ۰۲۱ در بیان عالم لاهوت یعنی ذات بحت که جمیع اسما و صفاتدن معرادر
- ۰۲۲ فصل در بیان اطوار سبعة و احوال اهله
- ۰۲۵ مناقب و سلسله شریف سلطان العما والد جناب مولانا قدس سر هم
- ۰۳۳ تاریخ ولادت حضرت مولانا قدس الله سره العزیز
- ۰۳۳ مولانا حضرت تریزک سید برهان الدین حضرت تریزک انتسابی بیاننده در
- ۰۳۶ مولانا حضرت تریزک شمس تبریز حضرت تریزک انتسابی بیاننده در
- ۰۳۸ حضرت شمسک بعض کراماتی و حضرت مولانا ک سیر و ساوکی بیاننده در
- ۰۴۰ حضرت شمسک شامه هجرت و تکرار قونیه به تشریف قاری بیاننده در
- ۰۴۲ بیان شهادت جکرسوز حضرت شمس تبریزی قدس سره العالی
- ۰۴۳ حضرت مولانا ک تبریزده جناب غوثه ملاقاتی بیاننده در
- ۰۴۸ تاریخ انتقال جناب پیر حضرت مولانا قدس سره العالی
- ۰۴۹ در بیان خلافت حضرت چلی حسام الدین افندی قدس سره
- ۰۵۰ در بیان خلافت حضرت سلطان ولد افندی قدس سره

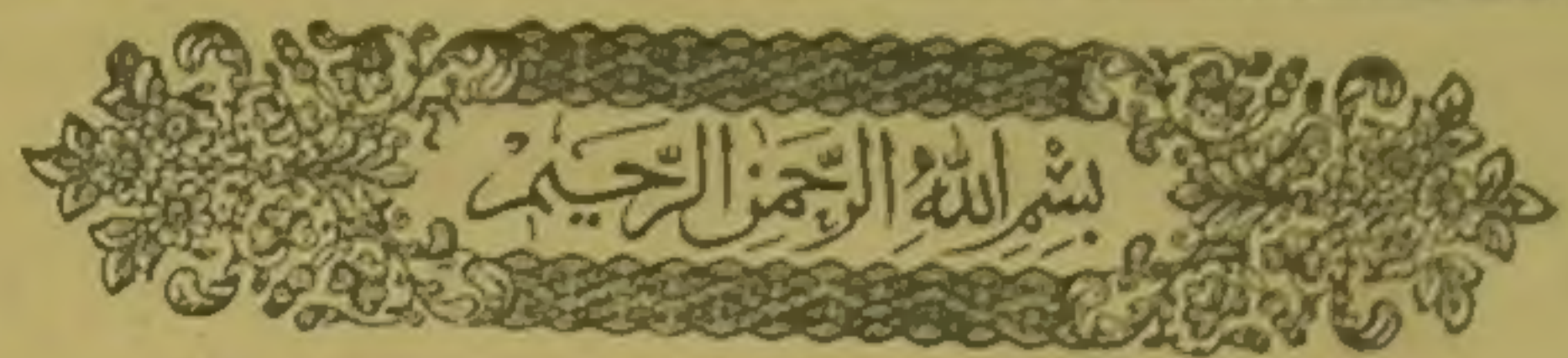
- ۰۵۲ موعظه مفیده و طلب مرشد کامل
 ۰۵۵ ابتداء شرح دیباجه کتاب المثنوی
 ۰۵۷ بیان بهشت آفاقی و آجل و بهشت انفسی و عاجل
 ۰۶۵ حکایه شیخ ابوالوفا قدس سره
 ۰۶۸ (آمین) لفظ شریفک معنایی و سایر تحقیقات بیانده در
 ۰۷۲ عبد ایل ربك پینده صلوٰتک متقسم اولدینی بیانده در
 ۰۷۵ در بیان اسم اعظم و تحقیقات سائر
 ۰۷۹ اون سکر یک عالمک و عوالم سائرک بیانده در
 ۰۷۹ سبب تألیف مثنوی شریف
 ۰۸۲ ابتداء شرح مثنوی شریف
 ۰۸۳ در ذکر مقدمه و بیان تأویلات فی المبدأ والمعاد
 ۰۸۴ در بیان اسماء شریف سبعة ذاتیه
 ۰۸۶ در بیان اقسام الخلق و اطوارهم
 ۰۸۸ در بیان (باله ظهر الوجود) و کلمات امام علی کرم الله وجهه
 ۰۹۳ در بیان (الانسان سری وانا سره) و تحقیقات غامضه
 ۱۰۰ فی تحقیق الروح و ما يتعلق به من الايات والاحادیث
 ۱۱۲ در بیان اقسام الخواطر
 ۱۱۶ تفسیر (وما ارسلناک الا رحمة للعالمین)
 ۱۱۹ تفسیر (ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم) الی آخر الایه
 ۱۲۱ تفسیر (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون)
 ۱۲۶ وعظ و نصیحت حسن بصری رضی الله عنه
 ۱۳۴ قصه حضرت موسی علیه الصلاه والسلام
 ۱۵۰ مثنوی شریف آلتی جلد تألیف اولدینک وجهی بیانده در
 ۱۵۵ بو حکایه پادشاه بر جاریه به تعشق ایدوب اشترا ایتسی و جاریه خسته
 ۰۰۰ اولوب پادشاه آنک معالجه سنده حدیث قلمی بیانده در
 ۱۵۸ قبل تهذیب الاخلاق شیخ خلق دعوا سنده اولان مقلدک بیانده در
 ۱۶۲ پادشاهک طیب الهی بولسنه دار مبشر اولدینی بیانده در
 ۱۶۷ در بیان انواع السحر و ما يتعلق به
 ۱۷۰ تفسیر (کل شیء هالک الا وجهه)

- ۱۷۳ هر حالده آدابہ رعایتک فائده سنی و بی ادبلیک ضرری بیانده در
 ۱۷۷ حکایه قوم موسی علیه السلام
 ۱۸۰ حکایه قوم عیسی علیه السلام
 ۱۸۵ تفسیر سوره شریف همزه
 ۱۹۱ در بیان تعریف الکره والبروج و سبب خسوف و کسوف
 ۱۹۸ در بیان حرکت فلك مقنویه و خسوف کسوف انفسی
 ۲۰۲ پادشاهک مبشر اولدینی طیب الهی به ملاقاتی بیانده در
 ۲۰۷ پادشاه طیب الهی بی خستندک باشی اوجنه ایتسی بیانده در
 ۲۰۹ در بیان اسطرلاب و احوال حکماء اشراقیون
 ۲۱۵ در بیان عشق و محبت
 ۲۱۵ سالکان طریقت علیه درت قسم اوزره اولدینی بیانده در
 ۲۲۲ آفتاب نبوت دلدہ تابان اولدینقه مقصود بولمز اولدینی بیانده در
 ۲۲۳ مجرد کتب تصوف مطالعه سبیلہ کمال مبسر اولیوب بر مرشد زنده عیسی
 ۰۰۰ دمه سالک طریقت محتاج اولدینی بیانده در
 ۲۳۴ پادشاهدن طیب الهی جاریه ایلہ خلوت استدیکی بیانده در
 ۲۳۶ جله ارواحک کروه و اقسامی بیانده در
 ۲۶۴ طیب الهی جاریه نک در دینی فهم ایلوب پادشاهه عرض ایلدیکی بیانده در
 ۲۴۵ پادشاه مرد زرگری کتیر مکہ سمرقنده آدم لر کوندر دیکی بیانده در
 ۲۵۲ طیب الهی مرد زرگره زهر و بردیکی بیانده در
 ۱۵۳ حکایه حضرت موسی و حضر علیهم السلام
 ۲۵۹ حکایه بقال و طوطی
 ۲۶۳ رسالت و نبوت و ولایت تعریفنده و ابدال و رجال مقاماتک بیانده در
 ۲۶۷ فصل فی ابدال السبعة من الرجال
 ۲۷۱ در بیان صمت و احواله
 ۲۷۱ در بیان عزلت و احواله
 ۲۷۲ در بیان جوع و احواله
 ۲۷۳ در بیان سهر و احواله
 ۲۷۵ در بیان حقیقت شرع شریف و طریق مستقیم و معنای اسلام
 ۲۷۷ انبیا و اولیایک تناول ایتدکری طعمادن عشق ربانی ظاهر اولدینی بیانده در

- ۲۷۹ حضرت موسائک عصا سنده اولان خاصیت عجیبه رک بیانده در
 ۲۸۲ در بیان مؤمن و منافق
 ۲۸۶ عامه خلقک حرکات و سکنات مشیت ربانی و ارادت سبحانی اولدیغی بیانده در
 ۲۸۹ تفسیر (ان الله تعالى خلق آدم على صورة الرحمن)
 ۲۹۵ حکایه حضرت عمر رضی الله عنه
 ۲۹۸ بیعت و ارادت هر یک سنده لایق و مناسب اولدیغی بیانده در
 ۳۱۰ در بیان قصه مسیله کذاب
 ۳۰۳ صورت مکتوب مسیله کذاب الی رسول الله علیه السلام
 ۳۰۳ صورت مکتوب فخر عالم علیه السلام
 ۳۰۴ نصرا نیلری هلاک ایدن جهود پادشاهنک حکایه سیدر
 ۳۰۷ جهود پادشاهنک وزیر حبله تعلیم الیسی بیانده در
 ۳۰۸ تللیس وزیر بانصاری
 ۳۱۰ اهل سلوکه تنبیه و نصیحت
 ۳۱۲ نصاری وزیرک مکرینی قبول ایلدکلی بیانده در
 ۳۱۲ عجب و معجزه وریانک ضررلری بیانده در
 ۳۱۵ نصارانک وزیر مزبوره متابعت الیسی بیانده در
 ۳۱۷ صاوة مقبواه و صلوة مردوده بیانده در
 ۳۲۶ در بیان قصه اصحاب کهف رضوان الله علیهم اجمعین
 ۳۳۳ خلفه لیلایی کور مستک قصه سی بیانده در
 ۳۳۷ تفسیر (موتوا قبل ان تموتوا)
 ۳۳۸ تفسیر (لا تسبو الدهر فان الدهر هو الله)
 ۳۴۰ تفسیر (الم ترالی ربک کیف مد الظل)
 ۳۴۱ حکایه حضرت ابراهیم علیه السلام و غرود
 ۳۴۸ یومحل وزیرک حسد الیسی بیانده در
 ۳۴۹ در بیان فضائل شکر و درجات الشاکرین
 ۳۵۲ طائفه نصارادن اهل دانشلر وزیرک مکرینی فهم ایلدکلی بیانده در
 ۳۵۴ جهود شاهنک نهانی وزیر خبر کوندردیکنک بیانده در
 ۳۵۵ نصارادن اون ایکی سبطک بیانده در سبط بلوک و قبیله معناسنه در
 ۳۵۵ وزیر احکام انجیلی شریف ایلدیکی و اون ایکی طومار یازدیغی حکایه در
 (اشبو حکایه سلوک اول و سیر و سوط و بجلی ذاته و ارنجه مراتب سلوکی تکمیل بیان ایدر)

- ۳۵۷ در بیان فضائل بسمله شریف و خواصه
 ۳۶۲ اسم جلال و (هو) اسم شریفارینک تحقیقاتی بیانده در
 ۳۶۴ در بیان مقام فنا فی الله و بقا بالله
 ۳۶۶ حکایه قاسم انوار قدس الله سره
 ۳۶۹ شیخ زاده و ملا زاده لک وسیله سلوک و لمبوب مرشد کامل لازم اولدیغی بیانده در
 ۳۷۱ تفسیر (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون)
 ۳۷۵ تفسیر (ستفتقر امتی ثلثا وسبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة)
 ۳۷۵ صورت مکتوب حسن بصری الی امام حسن رضی الله عنهم
 ۳۷۶ صورت جواب امام حسن رضی الله عنه
 ۳۷۶ تمش اوج فرقه نک اسملری بیانده در
 ۳۷۷ اهل سنت و جماعتک مذهب و نسبتلری بیانده در
 ۳۸۲ فرقه ناجیه واحده نک بیانده در
 ۳۸۴ بو بیان لطیف اختلافات صورته اولوب سیرته اولدیغی تحقیق ایدر
 ۳۸۵ حکایه عیسی علیه السلام و حوار یون رضی الله عنهم
 ۳۹۱ کندی مکرندن وزیر اولان خسارت وزیران بیانده در
 ۳۹۴ قرآن کریمک فصاحتی سبعة متعلقه بی ابطال ایلدیکی بیانده در
 ۳۹۷ حکایه هاروت و مارت
 ۴۰۰ ممسوخلری و سبب مسخلرینی تفصیلا بیان ایدر
 ۴۹۳ تأویل (وما کفر سلیمان ولكن الشیاطین کفروا)
 ۴۰۷ در بیان حکماء دهریه و سفسطائیه
 ۴۰۷ وزیرک قوم نصارایی اضلال باندی برغیری مکر پیدا ایلدیکی بیانده در
 ۴۰۹ وزیر مریدلری دفع ایله سوز سولسی بیانده در
 ۴۱۴ مریدلر خلوتی ترک ایله دیو وزیر ابرام ایلدیکی حکایه در
 (اشبو حکایه آداب صحبتی و احوال ارباب طریقتی تکمیل بیان ایدر)
 ۴۱۷ وزیر مریدلره خاوتی صمه زم دیو جواب ویرمسی بیانده در
 ۴۱۸ مریدلر وزیرک خلوته بتکرار اعتراض ایلدکلی بیانده در
 ۴۱۹ مطلب فی الوجود المطلق و کلمات حضرت محی الدین رضی الله عنه
 ۴۲۵ تفسیر (وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی)
 ۴۳۷ مراتب ارواحی و جوهر اولی و خلقت عالمک تفصیلا بیانده در

- ۴۴۰ وزیر میرداری خلوت ترکند تا امید و اوس ایلمسی بیانده در
- ۴۴۲ وزیر کری سبق ایدن اون ایکی امیرک هر بر نی بشقه بشقه ولی عهد ایلدیکی
بیانده در ۰۰۰
- ۴۴۴ اول وزیر بر تزویر کند یسنی خلوتده هلاک ایلدیکی بیانده در
- ۴۴۶ امت عیسی علیه السلام سزدن ولی عهد کیمدر دیو امرادن سؤالری
بیانده در ۰۰۰
- ۴۴۸ تفسیر آیه کریمه (لا تفرق بین احد من رسله) جمله پیغمبر حق نوری اولدیغی
بیانده در ۰۰۰
- ۴۵۶ ولی عهد لکده امراتک بررله ایتدکلری نزاع و خصومتک بیانده در
- ۴۵۸ تفسیر حدیث شریف (العلماء ورثة الانبیا)
- ۴۶۰ تعظیم نعت مصطفی صلی الله علیه وسلم که مزکور بود در انجیل
- ۴۶۳ حکایت پادشاه دیگر که در هلاک دین عیسی علیه السلام سعی نمود
- ۴۶۴ تفسیر سوره شریف (والسماء ذات البروج)
- ۴۶۸ حکایه اصحاب اخدود
- ۴۷۲ ممالک اسلامیه ده اولان سلاطین و امرا و نواب و حاکمه نصیحتدر
- ۴۷۵ تفسیر آیه کریمه (ثم اوزنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا)
- ۴۸۷ جهود شاهی آتش یاقوب و برصنم قویوب هر کیم بوصنه مجده ایدر ایه
۰۰۰ آتشدن خلاص اولور دیمسی حکایه سیدر
- ۴۹۰ در بیان اسامی ابواب جهنم
- ۴۹۲ طفل درون آتشدن تکلم ایتسی و خلق آتشدن تحریض ایتسی بیانده در
- ۴۹۷ حضرت محمدک نام شریفنی تمسخر ایله او قویاتک اغزی اگری اولدیغی بیانده در
- ۵۰۰ جهود پادشاهنک آتشدن عتاب ایلمسی بیانده در
- ۵۰۳ در بیان فضائل استغفار و مراتب التوبه و اسرار غامضه
- ۵۰۹ حکایه حضرت هود علیه السلام
- ۵۱۴ پادشاه صر بامر الله قوم عادی هلاک ایتسی بیانده در
- ۵۱۵ حکایه شبسان راعی قدس سره
- ۵۱۷ زمان سعادتده اولان اوس و خرزج قبیله لرینک حکایه سیدر



هر دزد بتکای حد و ثنا * و کوهر زیبای مدح کرانها که * کامثال اللؤلؤ
المکتون * آویزه کوش ککرو بیون اوله * اول خداوند بی مثل ومانند
و پادشاه بخوش و پیوندک ساحه پیشگاه عظمت و جلالتش نثار اولسونکه *
مقتضای اهتزاز محبت ذاتیه * و مستند عای ابتزاز مشیت ازلیه سندن ظهور
ایدن نور بجلی امواج دریای بیاض مطلق * ظلمت آباد شبستان سواد عدی
تلاطم شعاع ضیاسیله مزهر * و بحجاب سماء اسماء جود * و بخار بحار
صفات مطلق وجوددن مقطر اولان باران فیض اقدسی * اصداق درر
اعیان ثابته * و ظروف غرر ماهیات ممکنه * و حقایق الهیهی * صور ابکار
افکار معارف ربانیه * و هیات ملکات عوارف نامتاهی ایله معقد و مقید
ایلیوب * و کشتی تعینات جواهر علویه * و سفن هویات زواهر سفلیه ایله *
فواخر عواطف لطیفه ربانیه بی قوافل اسماء الهیه دوریه * و رواحل صفات
ربانیه کوریه ایله * صحرای سواحل ناسوته سفر * و حرکت مستدیره ایله کبرو
سرحد احدیت * و نهایت مرتبه واحدیه رجعت ایتدیروب * بدایتی
عین نهایت * و نهایتی عین بدایت ایلدی * نظم * زمین و آسمان کردان اویند
* کواکب جمله سرکردان اویند * خرد انکشت درندگان بماندست * میان

(پرده)

پرده جبروت بماندست * عجایب جوهری جانانه کویم * که در شرح تو
سرکردان چو کویم * ثوی صنع نهان و آشکارا * که بخودی بیکباره تومارا *
تویی صانع تویی جان و تویی حق * تویی درهر دو عالم نور مطلق * وصال
راهمه جويا تودر جان * جهانی دررخ توماند حیران * ولیکن عشق میداند
صفات * که اومشتق شده از نور ذات * حقیقت عشق می بیند جمالت *
که اودیدست اسرار کالت * نعت النبی علیه الصلوٰه والسلام * و عود درر
غرر درود موفور * و مموط لالی خوالی صلوات نا محصور * اول کثر
رموز حقایق هویت غیبیه * و علت غایبه ظهور دقایق اسرار لاهوتیه *
شاه یثرب و بطحا * مسافر سبحان الذی اسری * کرم روقاب قوسین
اودانی * راست کفتار و ما یخطق عن الهوی * امام صف صفة اصطفی *
اعنی محرم قرب کبریا * حبیب خدا * حضرت محمد المصطفیٰ روح اقدس
مخاطب خطاب لولاک * و کالبد انفس مظهر تشریف و ما ارسلناک اولان *
ذات پاکترین اهدا اولسونکه * بر موجب کریمه فاتحونی بحیکم الله * خلاق
و عباد الله * مضایق محنت و کراهیدن طرایق محبت آلهی * و حدایق مراتب
مودت و آگاهی به آنک و ساطنیه هدایت بولدیله * و بر فحوا (قل هذه سبيلي
ادعوا الى الله) دانا و نادان * و کافر و مسلمان * حضیض درکات و نقص
و نکبات حرمان * و حجب مکدرات خذلادن * اوج درجات توحید و ایمان *
و کمال مقامات عرفان و ایقانه * آنک عنایتی ایله بول بولدیله * حقار دادر که *
فعلت علم الاولین و الاخرین * و بر پیشوادر که * کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین
بیوروب * و شان شریفلرینه * خلقت الاشیاء لاجلاک و خلقتک لاجلی
بیوریلوب * الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی * کریمه سنک فخر اسجد
امر دین و نبوت * آنک وجود عنصریسی ایله کمال بولدی * نظم * حقیقت
اوست درهر دو جهان نور * که اندر هر دو عالم اوست مشهور * تمامت
سالکان محتاج اویند * بجان پیوسته درمعراج اویند * صفاتش وصف کردن
می نیارم * اگرچه جوهر دریاش دارم * وجود مصطفی از نور پاکست *
زلف حق نبی الله نه خاکست * هنوز آدم میان آب و گل بود * که اوشاه
جهان و جان دل بود * نمود اومود کرد کارست * که در اسرار کل او
پایدارست * چه کویم من ثنای او خدا گفت * که نور اوست بانور خدا جفت
* نثر * و تحف نجات زاکیات * و عرف هدیه تسلیمات و اقیات * اول زبان آور

(انا افصح العرب والعجم) شفیع الامم * وسیع الکرم * سروریم شیک *
 ماصدق (اصحابی کالجموم باہم اقتدیتم اہدیتہم) اولان اصحاب کرامی * ومانند
 سفینہ نوح و مظاهر کرامت و فتوح اولان اہل بیت و عترہ طاہرہ و ذریت
 زاہرہ لری ارواح طیبہ لہ نہ ازانی اولسونکہ * جلہ سی حاملان عرش شرع *
 و قبالان نقش اصل و فرع اولوب * مشاعل رأی مبین ایلہ سنن سنن شرع
 متبہ روشن * و ازہار آثار حسنہ * و انوار اطوار مستحسنہ ایلہ * ریاحین
 مستنبیہ دین مبینی نمودار کلشن ایشلردر * در مدح چہار یار کزین رضی اللہ
 عنہم اجمعین * خصوصاً چہار یار کزین * و خلفاء راشدیندن اقدم اصحاب
 صفا انساب * یارغار حبیب رب الارباب * بزرگوار عالی مقدار * مظهر ثانی
 انبیین اذہمافی الغار * صدیق جلیل القدر باہر التصدیق * خلیفہ رسول
 اللہ علی التحقیق * ابوبکر الصدیق رضی اللہ عنہ * نظم * ابوبکر تقی صدیق
 اکبر * زیاران او کزیدہ میروسرور * چواوہر کز نخواہد بود صدیق *
 کہ اورا بود این اعزاز و توفیق * حقیقت سر شرع مصطفیٰ اوست * ز بعد
 مصطفیٰ ہم پیشوا اوست * طلب میکن نجات خود از یشان * کہ تابانی
 حیات خود از یشان * نثر * واعدل اجلہ اصحاب * اکل ادلہ شاہ راہ
 اجر و ثواب * زینت افزای منبر و محراب * رہنمای طریق صدق و صواب *
 اعنی امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ * نظم * چہ کوم چون
 عمر اسرار دانست * حقیقت صاحب عین العیاضست * صلابتدار شرع
 و کان تقوی * وزو نازان شدہ باکان تقوی * امیر راستی برجای احمد *
 جدا کردہ بعدل اونیک ازید * عمرچشم چراغ ماست ای دل * کز واسرار
 حق پیداست ای دل * نثر * و صاحب انوار حیا و ایمان * جامع ایات القرآن *
 صفۃ اصحاب صفایہ زین * ثالث شیعین * اقدم ختین * امیر المؤمنین عثمان
 ذو النورین رضی اللہ عنہ * نظم * مر اور اسر قرآن منکشف بود * دل
 وجانش بمعنی متصف بود * ز تقوی یافتہ سر حقیقت * زمعنی یافت اسرار
 شریعت * چو باحق بود باقرآن بصدر از * سر خود رافدا کرد آن سرافراز *
 دلا مانند عثمان جان خود باز * دل جان در رخ جانان خود باز * نثر * و خاتم
 اولیا * امام ہدی * وصی مختار مصطفیٰ * غریق بحر بلا * حریق نار ولا
 رافع علم رسول مجتبیٰ * مظهر انامدینۃ العلم و علی بابہا * زوج بتول * ابن عم
 رسول * صاحب محاسن مناقب * امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ

* نظم * امیر دین و دنیا مرتضیٰ دان * شہ چارم ز بعد مصطفیٰ دان *
 محمد اوست اونفس محمد * بنطق خود چنین فرمود احمد * علی راہم چنین
 نتوان ستایش * نمودارش کنم در جان فدایش * علی جوی از علی دریاب
 اسرار * زلا عید بدان اسرار آن یار * ہزاران جان فدای مصطفیٰ باد * ابایاران
 او جان آشنا باد * نثر * رضوان اللہ علیہم اجمعین حضراتی کہ بیت معمور
 دینہ چارار کان * و سقف خانہ شرع کزینہ ہر بری بر عمارت بنیاد قوی بنیاد در
 * در وصف اولیاء کمال * و سایر اولیا و اصفیا و اصدقا و انبیاء دخی * بر مہنمای
 (و اشوقاہ الی لقاء اخوانی) پروردگان البان اخوانیت * و شیر خور دکان
 پستان انسانیت * و رہنمایان طریق ہدایت اولوب * تابش خورشید ایمان ایلہ
 * اسمان عرفاندہ کواکب در یہ * و نجوم دینہ لردر * رضوان اللہ علیہم
 اجمعین * نظم * درین رہ اولیا بازار پس و پیش * نشانی دادہ انداز منزل
 خویش * بحد خویش چون گشتند واقف * سخن گفتند از معروف و عارف
 * بی چون افتاب امدولی ماہ * مقابل کرد داندلی مع اللہ * اما بعد * فرمان
 غیرت و جدت * و قہر مان سلطنت احدیت * سرای خلوتخانہ شہود احدیۃ
 الجمعدہ نام و نشان غیرت * و رسم و رسم ائیت و اثبیت مرتفع و متع اولق
 اقتضا ایدوب * کان اللہ ولم یکن معہ شیء * والان علی ماکان علیہ * فحواسنجہ
 اقتضاء مزبور مستر و مستقر اولوب * ہنسوز عالم تدوین و تسطیر حضرت
 علم و تقدیرندہ مندیج * و صورت تفصیل و تصویر معنای تدبیرندہ مندرج ایکن
 ارتضاء سنت الہیہ * و اقتضای مشیت ذاتیہ * و ارادت عنایت ازلیہ سندن مدارج
 احوال * و معارج نتائج اعمالہ بو منوال اوزرہ جاری اولدیکہ * کار کاہ
 فطرت اللہدہ * نقش بند (اللہ خالق کل شیء) نقش بمنج عاوم و احوال و منسبات
 قرب و وصال * و متعرضان نفحات کالی بحسب التفاوت و الاستعداد * بستہ اوضاع
 مختلفہ * و ہیأت مشوعہ ایلہ * و ہر کیمہ کم بار کاہ سر الوہیت * و خانہ
 در کاہ حضرت صمدیتدن بہرہ و بار و بریلوب * بول کو ستریلہ * اولآ آیینہ دل *
 و صحیفہ لوح ضمیرنی غبار صور اغیاردن عاری * و زنگ زدودہ نفوس * و ازالہ
 ہیاب نفوس آثار ایدوب * کدورت پلاس وجود و ہمی * و اوساخ بود
 وعدنی دن مکتہ انحلاع و انقلاع مبسر اولغلہ * فضاء خلأ حقیقی (کل شیء
 ہاذاک الاوجہہ) و فضاء ذاتی (ومن قتلہ) مکتہ دوندروب * نظر شہود

وجه حق * و مشاهده * وجود مطلقدن تشریف خلعت (فانادیده) ایلده مظهر
و هر زیور و سربسرای مقام قرب قاب قوسین اوزرنده مستقر ایدر * بعده
بر ترتیب مراتب تنزلات رد اولوب * لوا مع ضیاء (الله نور السموات والارض)
وسواطع صفای (کشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه) کانه کواکب
دری (ایله شجره مبارکه زیتونه قلبه) یکاد زیتها یضی * ولولم تمسه نار نور علی
نور (اشراق و روبر * آتش تجلی * احدیة الجمعه ثابت النار اتمکله خصایص
کنوز اسرار الوهیت * و اطایف رموز انوار ربوبیت و واقف و) کسراب بقیة
بحسبه الظمان ماء حتی اذا جاء لم یجد شئنا و وجد الله عنده فوفیه حساب) سرینه
عارف ابدوب * تخت سعادت تخت خلافتده استقرار و بر * حتی حدیث
قدسی (لا یزال العبد یتقرب الی بانوافل حتی احبه فاذا احبته کنت سمیه و بصره
ورجله و یده و لسانه فی یسمع و ینبصر و ینبسط و ینبشی و ینطق)
فواستک مظهری اولوب (و بر موجب والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا)
ذرات وجوددن هر بر ذره به کند و جابنیه یول کوسر و هر برینی مظاهر اسماء
وصفات اتمکله کندویه مرآت شهود ذات ایدر * ودخی من عرف الله
طال لسانه * مصداق فیه انی اسان تعیر و زبان تفسیر * ایدوب هر نه که
مشاهده ایدر سه عبارات و اشارات مختلفه * والفاظ و کلمات مترادفه ایلده تفسیر
و تصویر ایلر * نظم * نظر چون درجهان عقل کردند * از انجا لفظهار انقل
کردند * تناسب را رعایت کرد عاقل * چوسوی لفظ و معنی کشت نازل
نثر * و قول کریم (وقد خلقکم اطوارا) اشارت علیه سی اوزره مراتب اخفا
واظهارده تقلبات * و اطوار استیداع و استقرارده تطوار ایتد نصکره * خم
صبغة اللهدن هر بری بر رزق قابلیت * و کارگاه (کل مبسر لما خلق له) دن
هر کس بر کونه نقش استعداد قبول ایدوب قول رحیم (کابدأ کم تعودون) نشأتک
حین عودتده (و اتینوا الی ربکم) اوازی اسماع جان * و جانهای سمع برینده رسان
اولد قدده بال اقبالترین باز * و جو هوای لامکانه پرواز ایدوب * اجنحه
همتلریله (فی مقعد صدق عند ملک مقدر) مفرنده سرافراز اولور * و فضای
وسیع * و شکار جای منبع (ربنا وسعت کل شیء رجة و علما) جولانگاهنده
قابلیت نو * و استعداد تازه لری مقدار نجه منقار زنده تیهوی اسرار * و چنکالرنده
تذرو انوار طوتوب * خطیره قدسدن نشین حسه کلدکرنده تغالب اطوار
احوال و مقامات * و تغایر انوار عبادات و طاعات * و اسرار معاد حالاته بناء

(مطلق)

مطلق وجودده اعتبارات متناسبه و عبارات متقاربه ابدوب هر کس
کند و حال و مقامندن قوالب اطوار معانی شهود اولان بر رزق و بر رزق ایلده
خبر و روبر و هر بری مطلب و مراندن دراملس اشاراتی بر الماس عبارات ایلده
دلوب * جمله سنک زبان حال و لسان مقالری بو بیت شریف اولور (بیت)
عبارات ناشی و حسنک واحد * و کل الی ذلک الجمال یشیر * پس بیان اسرار علوم
ایکی قسمه محصور اولوب * بری مشور و بری منظوم اولشدر * لکن مدح ان
من الشعر لحکمة و ثنای ان من البیان لسهرا * قسم ثانی ایچون اولغله * لاجرم
کاشف اسرار قیومی * و معکف بارگاه قرب دیومی * حضرت جلال الدین
الرومی * قدس الله سره بیان منازل عشق و محبت * و ذکر ذکر مقامات
توحید و معرفتده قسم ثانی اختیار ایدب * لجه کهرزای هم اولان رشحه قلم
مسکینه الختاملری * تلاطم دریای درونلرینک انقاس نسایم موج انکیزندن
اصدافی حروف کفثار ایلده * حلقه زین کوش جان سروران حقیقت اولغله
لایق * در روجواهر اسرار کناره آتوب * رشکده نسا جان بلاغت *
و جلوه که عروسان حسن عبارت اولان مشوی شریفده بد بیضا آشکار *
و تفریر و تفسیرنده بر تبحر حلال اظهار ایلشدر که حق اطافت و طراوت *
و عذوبت و حلاوتنده * طاقت ارباب هنر * کار کر بلکه مقدور بشر منصور
اولوب * بحرین نظم و نثرده بو کونه لائی متلای ارازی غواص بحر فکر تلرینه
منحصر اولشدر (شعر) کلم کان الشهد من الفاظها * جاروان الطیب منها سائر *
و کان انقاس المسیح نسیها * اذ من شذاه لكل میت ناشر * عن کل لطف فیه
لفظ کاشف * فی کل معنی منه حسن باهر * بحر و لکن الطفاوة عنبر * مزین
ولکن الغیوث جواهر * عقد یسمی نظم دردونه * نظم الزیاء عقده متائر
* فی التیه غاد کل عقل کامل * مما یضمین و النفوس حواسر * و ضمیر منیر مهر تنویر
ستیر اولیه که مقدمه مرتبه طبقات نه افلاک * و نتیجه بهیجه (لولاک لما خلقت
الافلاک) اولان حقیقت محمدی و نور احدی * صورت واحدی * احدی *
واصل و منشأ و مبدأ و معاد جمله خلایق * و جامع جمیع کالات الهی و کبانی *
و واضح عموم مراتب اعتدالات ملکی و حیوانی و انسانی اولغله سابران طریق *
حق نهایت سیرومراملری * و مسافران وجود مطلقک غایت مقاملری * اول
حضرتدن ایلر و کیموب * عالم و عالمیان اول هادی * سبک صور اجرای تفصیل
* و آدم و آدمیان انک تکمیلی ایچون مسخر در * و اناسید ولد آدم * و آدم

ومن دونه نعت او ای بوم القیامة * دخی بومعنايه اشارت در * بس شرایع و طریقت
 صور بازار معانی و حقایقنده آدم و جله انبیا و رسل * اول سرافراز کلك خلفا
 و نوابی اولوب * حتی نوبت تخمیر طینت سید البشر ایرشد کده * اعلائی درجات
 اعتدالده بر مزاج کامل حاصل اولدیکه * حقایق مزبوره مظاهر مستعاره دن
 تجاوز ابدوب * کاهی بوضورت بخار دن یوز کسیر مکه * سروسعی قلب
 عبدی المؤمن * تمامه و کاله ظاهر اولدی * پس کال بیان * و تمام تعریف و تبیان
 ایچون حقیقت مزبوره بود ورت طریقنده (اوتیت جوامع الکلم) حکیمه
 معروض اولوب * لکن مقام نبوت و مقر رسالتده اولغله اهل ضلالتک دفع
 قهر یچون * دست منع و کف ردع (وما علمناه الشعر و ما ینبغی له) تنزیهی
 ناصیه بیانه وضع اولندی * اما حالا اول شمس افلاک نبوت * و نور تابناک ولایتک
 ورته و خلفاسی که اسنه اولیادر * بو کلامک زما می انلرک دست متابعتنه تقویض
 اولوب * و تمام سیروس او کدن صکره بومقامه اطلاعله عنان فصاحت و بیان *
 انلرک قبضه کال حصافت و اتقانلرینه تسلیم اولدیکه * هر بری رفع حجب
 واستار * و کشف معانی * و غوامض اسرار باینده اشعارده اولان منظومات بدیعه
 الاثار الیه مقام ترجانیده قیام کوسرتوب * تقریر و ایضاحده مقصوده و کال
 جمعی حصول نجاحه ایرشدره سلطان ولد انکچون دیمشدر * نظم *
 اینچنین شعر کین بود اثرش * همچو جاناش پذیر و کیر برش * زانکه این شعر
 شرح قرآنست * راحت روح و نور ایمانست * آن فریق که شعرشان بود این *
 که بر خلق راز کفر بدین * دین چه جله رابر بدین * سراین رابدان دمی بشود آ *
 شعرشانرا بخوان بشعر کسان * مشر شعر هر دورایک ان * زانکه این میوه
 میرسد ز نعیم * وان شرار دست آمده ز جحیم * شعر ایشان بوده همه اکسیر *
 زان شود زرمست بجان پذیر * مدح ایشان همی کند یزدان * هست شاهد
 برین سخن قرآن * در بیان سبب تألیف * بو ناپیدای بیدای وجود ذره نابود
 موهوم الوجود عبدالله بن السید محمد بن عبدالله غفر الله له و لوالدیه باللطف و الجود
 معتکفان بارگاه جذبات رحانیه و خلوت نشینان خانقاه طریقه پیرامیه اولان دریا
 دللرک قطره ناچیز خالک آلودلر دن اولوب و محبوب قلوب العارفین شمع جمع العاشقین
 پیشرو عموم اهل صفا فافله سالار راه اصطفی کشف اسرار کبریا نور چشم اولیا حضرت
 مولانا قدس الله سره الاسناک عهد الستدن عشق و محبتلرنده مجبول اولغله مثنوی
 شریف هر ساعت و آن حرز جان و حایل جنان اونوب هر بار که مضمون حقایق

مشعونی مطالعه اولند قبح استاد کار کذا فکر تلری هر بر کوشه سنده خریداران
 معارفه عرض ایتدی کی امتعه نفیسه فاخره و بهر ادخره کار طبیعتلری هر جانبدن
 چهره کشا اولدیغی صور لطیفه نادر لری حیرتفرای عقل عقول عرفا
 اولوب آب حیات عبارات روح افزا لریله دل عطشان لریان ایتدیکه فوایح
 مسکینه سندن دماغ روان معطر و اتش عشقه بجز قلب مملو و پرشرو وجود
 بقرار و نابود مانند عود بجز اولوب آه درون و تراوش خونابه مره لعل کونندن
 ساکنان زمین و آسمان واله و حیران اولورلردی * بیت * شکاف سینده توانم که بندم
 از مهر هم * تراوش مره اشکبار راجه کنم * و بحر محیط مشنوبده سیاحت و جزایر
 عباراتنده سیاحت ایدن سایر ان ملکوتدن هر بریک پرورده دایه طبیعتلری اولان
 غواص فکر تلری غوطه بحر معانی ایتدیکه دست آویز لری اولان درونکاتی سلاک
 تحریره منتظم قیلوب هدییه بهیه محافل ارباب نظر ایتشدر اما دریای بیکران
 مثنوی بر بحر لالی کرانه بادر که الی یوم القیام غوطه ایدنلرک دست ابرار افکارنه
 بحسب الاستعداد نیجه لولوی زیبا کیمروب زیور معارف الیه بای و توانا اولغدن
 خالی اولمز فلذا بو ذره کم قدر و بی تاب دخی استیلائی ظلمات عدم سرچشمه
 حیاتی نیر کون ایتما مشکن * بیت * کرشدی عطشان بحر معنوی * فرجه کن در
 جزیره مثنوی * مضمونی اوزره اول دریای مرواریدک فرایندن دست اویز
 استعداد اولان در حقایق و جواهر دقایق بر موجب و (بما رزقناهم یفقون) رتبه
 قلم شکسته زبان الیه سلاک تحریره کشیده قیلوب بعض نکات نفیسی مشتمله اولان
 عبارات رشقه الیه بر فحوای (و اما بنعمه ربک فحدث) پیشکش پیشگاه ارباب
 عرفان ایتک ایچون خاطر فائز لسان ترکیده شرح و ترجمه اولنده سی خطور
 ایتدیکه بر شب که کواکب ثوابت سموات مطالع افقدن لامع و اجرام ثواقب
 سیارات مدارج افلاکدن ساطع اولش ایدی بر فحوای * من اراد امر افشا و رفیه
 امر مسلما و فقه الله لارشده امور * قوای مؤمنه روحانیه الیه استشاره و شروطیه
 استخاره و روح مقدسه مولانادن مدد و همت و فضل آلهیدن توفیق و عنایت
 رجا اولند قدده روحانیت شمس الدین و جلال الدیندن منامده سیران ایدن روح
 روانه اذن و اشارت الیه بشارت اولدیغندن غیری رؤیاده اولان اشارتی تعبیر و اذن
 و بشارتی تقریر ایچون مثنوی شریفدن دخی تقال اولند قدده * مثنوی * این نشان
 راست دادم جان یاب * بر نویس الله اعلم بالصواب * بیت شریفی کلوب موافق
 حسب حال اولغله توفیق ربانی دخی قرین حال اولق نیاز الیه متوکلا علی الله

ومتوسلا بر رسول الله تشریره مباشرت اولدی وخليفة اسلام بناد پادشاه فلاك
باركا، خورشيد طلعت قمر بهجت قاصر القياصره كاسر الاكاسره خادم الحرمين
الشریفین ناشر العدل والاحسان باعث الامن والامان السلطان بن السلطان
ابن السلطان السلطان مرادخان ابن السلطان احمدخان ابن السلطان محمدخان
خلد الله ملكه وسلطانه وافاض على العالمين بره واحسانه الى يوم الميزان حضرت تالرينك
زمان سعادت بنیانتری اولغله تبركا اسم شریفیله معنون اولوب **جوهر بواهر**
مثنوی دیونسمیه اولدی وبوما مولك حصول و مقصود اصلینك وصولته
قبل الخوض مثنوی شریفده اولان اصطلاحات سنیه وعبارات علیه ونكات
واشارات بهیه نك قلمنه مرتب بین الربوبية والعبودية سورة، فائده اولان
مراتب عشر وحضرات خمس ومذكوت اعلى واسفل وبعض معارف جلیله بی
مشمله بر مقدمه مفیده ومولانا قدس سره الاعلانك حسب ونسب ومناقب وادابی
بیاننده برخائمه تقدیم قلندی كه اسرار معنوی ونكات مثنوی مذکورات ایله
منكشفه اولور وبوعبد ضعیف وقلیل البضاعة وكم مایه كشف واطلاعه
تقصیرات كثره سنه معترف اولغله ارباب دانش واصحاب بینشك مزید مكرمت
ومزیت مرؤ نلرندن تضرع ونیاز مز بودر كه واقف اولدقلری مواضع
زالى كللك عنایت ایله اصلاح وافصاح وصورت عیب جوی دن تجنب بیورمغله
{اولئك الذين هدى الله} زمرة سیله محشور اوله لآمین بحق طه و یسن ونسأل الله
تعالی ان یرزقنا سمع قبول كما یحب ویرضى وبه الحول والقوة ومنه العصمة والهداية
بیت یقین میدانكه این چندین عجایب * برای یكدل بینا نهادیم * فاعلم
اوصلنى الله وایاكم الى اعلى مقامات العارفين كه ربوبیت وعبودیتده اون مرتبه
اعتبار اولمشددر یعنی اول مراتب ربوبیت الله سبحانه وتعالى نك ذاتیه وصفاتیه
اسماء شریفه سی اولدیغی جهندن مرتبه اسم درو مرتبه ثانیه ذات ومرتبه ثالثه
صفات الهیه در كه مفتاح فائحه اولان {بسم الله الرحمن الرحيم} ترتیبنده اولان
معناده حاصله درو مرتبه رابعه جد وثاومرتبه خاصه شكر مولی در كه سورة فائحه ده
{الحمد} كلمه سنده حاصله درو مرتبه سادسه خالقیت معنائه اولان مرتبه
الو هیث در كه {الله} كلمه سنده حاصله درو مرتبه سابعه خالقیتده اولان ربوبیت
وحدانیه در كه {رب العالمین} ده حاصل درو مرتبه ثامنیه مالكیت وملكیت در كه
{مالك يوم الدين} كلامنده حاصله درو مرتبه تاسعه بالالو هیة والواحدية
والوحدانیه اولان مرتبه معبودیت در كه {ایك نعبد} جمله سنده حاصله در

(و مرتبه)

و مرتبه عاشره من الازل الى الابد طریق حق هدايت وانعام وعنايتدر كه
{اهدنا الصراط المستقیم} قولنده حاصله در پس مراتب عشر عبودیتده
دخی مرتبه اولاد اعتبار ایتدكاری ربوبیتده اولان مراتب مزبوره ایله حنی عارف
اولقدر ومرتبه ثانیه ربوبیت حقه وعبودیت نفسدا قرار درو مرتبه ثالثه معرفت
نفس ومرتبه رابعه ربوبیتدن نفسك خلوی درو مرتبه رابعه حضرت حق وفاض
مطلقك كندودن وجمع موجوداتدن استغسانه وجملة اشیاك حقه احتیاج كلی ایله
محتاج اولدقلرنه تحصیل علم یقیندر ومرتبه خامسه على ما امر الله تعالى حقه
عبادتدر ومرتبه سادسه توفیق قدرت ونعایم واخلاص ایله لوازم عبودیتی
رعایتده رب و معین دن طلب معاونتدر ومرتبه سابعه شوق وخشوع وذوق
وخضوع ایله دركاه حقه دعا ومناجات ورفع حاجاتدر زیر احق سبحانه وتعالى
قولارینی باركاه کبریاسته مناجات ایتك ایچون ایجاد بیورمشددر كما قال تعالى
{قل ما یعبؤ بكم ربی لولا دعاكم} ومرتبه ثامنیه صفات آلهیه ونعم غیر متناهیه
سبحانیه وقرب حضرت احدیه نك وحدانیتی طلب در حقا كه بوندن اعلى مقصد
اقصى یوقدر ومرتبه تاسعه حضرت حق دن استمداد در كه اول هدايتك سبی ایله
راه راسته مهتدی وطریق هدایتی ارشاد ایله عبد مسترشد منعم علیه اوله
ومرتبه عاشره دركاه عز تدن رجاوت نموده راسخ دم وثابت قدم اولقدر كه ضلالت
وغوایتدر د اولئان مغضوب علیهم فرقه سندن اولیوب نعم دایمده الهیه مستره
ومستقره اولوب انبیا واولیا ایله حشر اوله ومرتبه رابعه مزبوره نك جمله سی {ایك نعبد
وایك نستعین} آیه کریمه سندن غیر المغضوب علیهم ولا الضالین آیه کریمه سندن وارثیه
واقع اولان معانی فائنده حاصله در قال رسول الله صلى الله علیه وسلم
{ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره فن اصابه ذلك النور
فقد اهتدى ومن اخطاه فقد ضل} آیه ای مستمع آگاه اول نور مرشوشدن مراد
{جذبة من جذبات الرحمن توازی عمل الثقلین} حدیث شریفده اولان اشعد انوار نار
جذبات الهیه در دیمشدر حقا كه هدایت بیوریلان صراط قویمه فتح باب ذکر
اولئان انوار مرشوشه جذباتك اصابت ومصادفیه سیدر مغضوب علیه ولا الضالین
والنر اول نور شعاعانی حب سبحانیدن محروم قائلدر كه تیه هوای نفسده
ضالین ودشت ظلمات طبعده مغضوبین وهالكین اولوب شرع وحقیقده مهتدی
اولامغله صراط قویم واحسن تقویم اوزره اولان مرتبه انسانیه دن روگردان
اولدر در یهود جمود واول مشربده اولان جهود عنودلر کی كه حضرت واجب

الوجود اناری مردود و مطرود ایدوب صورتی سیر نکرده مر کوز اولان
 قرده و ختازیره صورت و معنی مسخ و تبدیل ایلدی و طائفة نصاری دخی الطاف
 ربوبیتی فراموش ایدوب راه سقیمه میل ایتکله چاه تاریک بشریت دوشوب طریق
 مستقیم توحیدی ناسی اولدقلر چون شیطان رجیم شبکه شرکله اناری صید
 ایدوب { افرأیت من اتخذ آلهه هواه } مقتضا سجد هوای نفس و دنیا بی آله
 اتخاذ ایتدکلری اجلدن ثالث ثالثه قوالریله { نسوالله فتسیم } طردنه مستحق
 اولدیلر و کذلک شول فسقه فجرة که وحدت حق و بعثت انبیایه اقرار ایلده حضوردن
 صکره غیبت و سروردن صکره محنت و نوردن صکره ظلمته دوشوب طریق
 مستقیم دن رجوع ایلده منضو بین و کرم کریم و رحمت رحیمدن ضالین
 و صراط قویندن اعراض ایلده قلب سلیم و جنت نعیمدن محرومین و مستحق عذاب الیم
 اولدیلر نعوذ بالله من الخور بعد الکور و کذلک شول مقتصدین که منازلده
 قوافلدن انقطاع ایلده باز کشته و پیش رانده اولدقلر چون رشته مقصودی یتروب
 ضالین اولدیلر { مناجات } الهی سیدی و مولای صراط مستقیمه توفیق و عنایت
 سندن بز عاجز قوللروی یولدن دوندومه و مقصود اصلی به ایشدر منجیه بر منزلده
 اکلندومه آلهی سنک نامک بزه جو ازوسنک مهر کجانه جهاز ملکامعبودا سنک
 شناختک روحه امان وسنک لطفک چشمه عیان پروردکارا سنک فضلاک بزه لوا
 و کشف احسانک جانه مأوی آه کریمه ضعیفانه پناه سن فاصدله بر سر راه سن
 مؤمنلره کواه سن نیاز من بودر که بومساکین و فقرای دخی نگاه ایده سن الهی
 عجب عزیزدر اول کسنه که انی سن دیلیه سن و یولدن آرسه یوله کتوره سن
 دولت جاودان اول کسنه که سن اناک اوله سن آیا که بزدن غیری کی کسن
 بیت { جز خدمت روی تو ندارم هوسی } من بی تو نخواهم که برآرم
 نفسی { عبدالله انصاری قدس سره بیوررلر که مطیع طاعتی اخلاصدن
 یولدیله یوخسه اخلاصی طاعتدن دکل وعصاته معصیت عذابدن ایرشدی
 یوخسه معصیتدن عذابه دکل انهی طاعتده اخلاص سنک لطفکدر و معصیتدن
 صیانت سنک رحمتکدر سن عنایت قبل { مشوی } ای مبدل کرده خاکی
 رابزر { خاندیکر رابکرده بوالبشر } کار تو تبدیل اعیان و عطا { کار من سهوست
 ونسیان و خطا } سهو ونسیان را مبدل کن بعلم { من همه حلم مرا کن
 صبر و حلم } بکن از من جله ناهموار را { تابینم روضه ابرار را } می رهم زین
 چار میخ چار شاخ { میچهم در مسرح جان زین مناخ } کوش ما کیر و بدان

محاسن کسان { کز حقیقت میخور داین سر خوشان } مقدمه { ای نور
 حقیقه عالم و نور حدقه آدم ایدک الله بروج القدس و ایا نامعلوم اولاکه ارباب
 کشف و وجدان بویله تحقیق بیور مشلردر که کنه ذات حق و غیب هویت
 مطلق باعتبار وحدته الحقیقه هیچ کسک مدرک و مشهود و معلوم و مفهومی اولمقدن
 منزله و مقدس او اوب حق سبحانه و تعالی کنه ذات پاکندن { ولا یحیطون
 به علما } قول کریمی ایلده بو معنادن خبر و پر مشدر زیر اکوان و اعیانده مدرک
 و مشهود اولان متباینه الکبید و مختلفه کیفیه الوان متنوعه و اضواء متغایره
 و سطوح مختلفه در مرتبه غیب مطلقده ایسه وجود ما هو امر زاید علیه عین
 حقیقت اولوب ما عدا سنده شیک حقیقی اوزرینه زاید بر امر در زیر هر بر
 موجودک حقیقی علم ازلی آلهی ده اولان اعیان ثابته ایلده مسمی نسبت تعیندن
 عبارتدر پس هویت مطلقه ک حولنده حویان عقول مبسر اولیوب ذات
 بختک حضرتنه فهوم اصابت ایتکدن کنه ذات حق اجل و اعلى در فلهذا
 جناب کبریا کتاب کریمده { و یحذركم الله نفسه } بیور ووب و دخی { لا تدرك
 الابصار وهو يدرك الابصار } آیت کریمه سیله کنه ذاتی ادراک و فهمدن منزله
 اولدوغن یلدریوب حضرت سلطان انبیاء علیه من صلاوات الله لازکی دخی تفکروا
 فی آلاء الله ولا تفکروا فی ذات الله { کلام معجز نظام لریله ذات حقده تفکردن
 نهی بیور مشلردر ایددی وجود مطلقده غیرک وجودی معدوم اولغله من حیث
 الاطلاق الذاتی تجلی ذاتی ذاتدن غیرینک مشهودی اولمز مکر قرب نوافل که
 کنت سمعه حالی و قرب فرائض که سمع الله لمن حده قولدر یا خود نوافل ایلده
 فرائض بیننی جمع که { وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی } مقامیدر حاصل
 مال علی کل حال ادراک مذکورک متعلق ذات حقده واحدیت اعتباریله کندو
 ذاتنه کندو علمی حیثیتدن غیر یله اولمحقق اول ادراک مطلقا ممتنع اولیوب
 بلکه مشیت حقه تعلق ایدر کمال قال تعالی { ولا یحیطون بشیء الا بما شاء }
 بیت { غیرتش غیردر جهان نکذاشت } لاجرم عین جله اشیا شد
 فاذا کان کذلک علی السنة السفراء المنکیة والبشریة منزله اولان شرایع الهیهیه
 مؤمن اولان زمرة متشرعین من حیث الاطلاق ذات حق و حقیقت مطلقه دن
 بحث ایتک جائز دکدر زیر اجمع انبیا و مرسلین صلاوات الله علیهم اجمعین که
 بعث اولمشدر در صفات نبویه و سلویه بی بیان ایلده ما مور اولمشدر در پس مؤمنلره
 دخی واجبدر که بی روانبیا و رسل اوله اعنی جناب حق ذات بیچوننی نه شی

ایله توصیف و نه شی دن تتریه اتمش ایسه مؤمن دخی انکله وصف و تقدیس ایدوب
جناب الهی ده غایت حسن ادبه رعایت ایلده و مضی سواد ب اولان تفکر فی الذاندن
کمال احتراز و خوف و خشیت اوزره اوله مولانا خداوند کار قدس سرده خوب
دیشلردر بیت **از ادب پر نور کشتست این فلک** و زاد ادب معصوم و پاک
آمد ملک **فصل** ای طالب قابل و مستمع مقبل معلوم اوله که سروران
حقیقت ور هر وان طریق بقت مبادی دلایل و حجج مسائلی کشف صحیح
و شهود صریح اولوب اوله اول زمره علیه نور شریعت ایله دانسته
وامر طریق ایله عمل کتنده بعده حقیقت حاله رساننده اولوب معرفت
نظر فطری ایله دانسته و بدسته اولور فلهمذا ارکان دین واجزاء حقیقة
بناء اسلام کزین دخی شریعت و طریقت و حقیقت اولمشلردر کمال صلی الله علیه
وسلم **الشريعة اقوال والطريقة افعال والحقيقة حالي** ایمدی ذکر اولنان
ارکان دله ایله مرصوص البیان اولیان وجود شخص ناقص کمال اسلام ایله
متصف اوله من بناء علی هذا صورت جمیعة کلیه که مخصوصه در تنکم حضرت
عیسی صلی الله علیه و آله نبینا و علیه افلاطونک جوابنده بیورمشلر که **ایمن**
شرفک الله بالاستعدادات العقلية والموزات الثقيلة کن طالب التویر النفس بالانوار
الالهية القدسية الجاذبة من الدار الدنية الفانیة الى الدار الباقية التي هی محل
الارواح الطاهرة والنفوس الزكية فان مجرد العقل غیر کاف الی صراط مستقیم
پس بواوصاف جلیه ایله محلی اولان کاملر طور عقل جزویدن رجوعله اعراض
کلی ایشلردر زرا عقل بشریه و قوای مرکبه عنصریه سرربویدی ادراکه
قاصر و لطایف رموز الهیه فی فهمده عاجز و فائز در و تر حکم عقل بشری احکام
عبودیتک احاطه سنه مقصور و شول نسته که اکاموقوف علیه اوله اکامصور در
کاف علیه السلام **العقل لا قامة العبودية لا الادراك سر الربوبية** و قال علی کرم الله
وجهه **شعر** **کیفیه المرء انیس المریدر که** **فکیف کیفیه الجبار فی التقدم**
هو الذي انشاء الاشياء مبتدعا **فکیف یدرک مستحدث النسم** پس طریق
حق سالکونه لازم اولان بودر که افکار نظریه و ادله عقلیه دن مجرد قلب سلیم ایله
برطیب عیسی دمه تسلیم اولوب حضرت ذاتیه توجهنه عزیمت کلیه ایله تا که
انوار سبحات و لمعات سرادقات ذاته افتاء وجود میسر اوله **عطار** **در اینجا**
مینا بروی دلدار **عیان عشق باشد ایس فی الدار** **در اینجا نیست جسم و عقل**
و ادراک **نموداوست اینجا صانع پاک** **در اینجا اولیا و انبیاء** **حقیقت جله**

مردان خدا بند **در اینجا از بین کم کرده خود** **درون دل نظر کن برده خود**
تو قدر خود نمیدانی چه گویم **زهر تو چنین در جست و جویم** و ابو سعید ابوالخیر
دخی ذکر اولنان افتاء وجوددن خبر و یروب بیورر که **رباعی** **چشمی دارم**
همدراز صورت دوست **یادیده مرا خوشست دوست دروست** **از دیده و دوست**
فرق کردن نه نکوست **یا دوست بجای دیده یادیده خوداوست** **در بیان**
حضرات خمس **حقن الله سرک بحقایق الوصال** **وجعلک من الفایقین الذاقین**
شراب انس بالغد و الوصال **معلوم اوله که حضرات آلهیه حد و غایت اولر**
ولکن ارباب بصیرت و بینش و اصحاب حکمت و دانش قتنده تحقق در که شولشی که
حیطه وجود و خطه فیض جوده مندرج اوله لاجرم حضرات خمس منحصر در که
بررسی حضرت غیب مطلقدر یعنی اعیان ثابت و حقایق علیه حضرتیدروانک
مقابلی حضرت حس و شهادتدر که اکا عالم ملک و عالم کون و فساد دیرلر و بنهماده
حضرت مثال مطلق در و مثال مطلق ایله غیب مطلق میانده حضرت ارواح
جبروتیه در یعنی عقول و نفوس مجرده در و مثال مطلق ایله شهادت میانده دخی
حضرت مثال مفیددر که عالم منامدر و حضرات مذکوره نک جله سنی حضرت
انسانیه جمعیه جامعه اولوب نتیجه جمیع حضراتدر فلهمذا مرتبه انسان کامله
حضرت سادسه در دیشلر کمال علی رضی الله عنه **شعر** **دواءک فیک و ماتشعر**
و داءک فیک و ماتبصر **وانت الکتاب المبین الذی باحرفه بظهر المضمیر** و ترزم
انک جرم صغیر **وفیک انطوى العالم الاکبر** **فلا حاجة لک من خارج**
و فکرک فیک ماتفکر **وتنظر فی الکتب کی تستفید** **وعنک مصنفها بخبر**
فصل ای عاشق صادق و رفیق موافق شویله که برسانک فایق جمیع
تعینات و همیه و تمام تقیدات عدمیه حتی شعور و لا شعور دن دخی فانی و متلاشی
اولوب جلاء اصلی ایله کندونک فناء ذاتی **اولاسنه رجوع ایلده حاله مزبوره نک**
از اسنده ذاته بویله جه اعتبار اولور که اگر ذاتی اسقاط جمیع اسما و صفات و رفع
تمام معانی و مفهومات ایله اعتبار ایدوب حتی اسقاط و لا اسقاطک دخی اعتباری
اولنر سه اکا اسم احد و مطلق وجود و ذات بحت و نور الانوار و بیاض مطلق
و عما و کثر خفی و لاتعین و لاهوت و غیب الغیوب و غیب مصون و غیب مکنون
و غیب هویت و ذات احدیت اطلاق ایدرلر و بوحاله فناء فی الله تعبر اولنوب
مرتبه مزبوره عالم لاهوت و عالم لاتعین دیرلر و چونکه عارف واصل
قعر بحر فناء دن خروج ایدوب صفت بقاء ذاتی و نعت وحدت حق و معنای وجود

مطلق ایلہ انصافہ نروح ایدوب و کندوبی کندونک مرآت حق اولان ایند
ذاتند مشاهده و هیچکس کندودن وجود ذات طو تبادو غن معاینه ایلہ حاله
مزبورہ دن { لی مع الله وقت لا یسمی فیہ ملک مقرب ولا نبی مرسل } حدیث
شریفی ایلہ خبر ویریلوب { کنت کثر الخفیا فاحیث ان اعرف فخلقت الخلق
لا عرفی } دخی بوجلوہ دن اولور { کاشن } جناب حضرت حق رادوبی نیست *
دران حضرت مز و ماوتوبی نیست * حلول واتحاد انجاء است * که در وحدت
دوبی عین ضلالت است * هر انکو خالی از خود چون جدا شد * انا الحق اندرو صوت
و صد داشت * شود با وجه باقی جله هانک * یکی کرد سولک و سیر و سالک * حاول
واتحاد از غیر خیزد * ولی وحدت همه از عین خیزد * تعین بود کرهستی جدا شد *
نه حق بنده نه بنده با خدا شد * وجود خلق و کثرت در نمودست * نه هر چه آن میناید
عین بودست * پس جلوه مزبورہ ده تعین ذاتی که کندودن کندوبه ظاهر اولمندر
و وحدت حقیقه و جمعیت کلیه احاطیه که تمام نسب اسمائیه و رب اعیان کونیه احاطه
مزبورہ نک طی مطاویسند سمت اندراج ایلہ موسوم و نعت اندماج ایلہ مرسوم اولوب
و بدایت تفصیل مراتب مدارک تعینات وجودیه که نهایت تکمیل مآرب مسالک
ترقیات شهودیه ایلہ جمع اولمندر ظهور ایدوب نه وحدت کثرته و نه کثرت وحدته
مزاج اولور انکی چون دیمشدر در { رباعی } چندان پرواین ره که دوی بر خیزد *
ور هست دوی بر روی بر خیزد * توا و نشوی ولیک اگر جهد کنی * جایی برسی که
کز تو توئی بر خیزد * اما ضمیر منیرہ خفی اولمیه که بوجلوہ دخی ایکی شعوری
متضمن اولور که برسی کال ذاتی و برسی کال اسمائی در پس احدیت ذات
بحسب التزل ثانی به اعتبارا وحدت حقیقه و حقیقه محمدیه و نور احدی و تعین
اول و تجلی اول و قلم اعلی و دره بیضا و روح اعظم و روح قدسی و عنصر اعظم و مبدأ
المبادی و حقیقه الحقایق و رب الارباب و الرب الاعلی و مبدأ واحدیت و عالم جبروت
و حضرت علمیه و برزخ البرازخ و برزخ فاصل و مجمع البحرین و مجمع الاطراف
و مزاج الاضداد و احدیه الجمع و مقام قاب قوسین و مقام بی رنگی و مقام بی نشانی
و صبغة الله اسمایله تعبیر اولور نه کم مولانا خداوند کار بومر تبه به اشارت
مخلنده دیمشدر در { مثنوی } صبغة الله هست خم رنگ هو * نقشهای رنگ
کرد اندرو * چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد * موسی باموسی در جنک شد *
ز نشان جزئی نشانی ره نیافت * پاره جز جان فشانی کس نیافت * و ذات بومر تبه ده
باعتبار الشعور کال اسمائی * و صفات سبع ذاتیه ایلہ متعین اولور که * سبعة مزبورہ

حیات و علم و قدرت و ارادت و سمع و بصر و کلام و بومر تبه ده ذات اسم واحد
حق و له ایلہ اطلاق اولور آدای طالب حب ذاتی عجب دولتدر که وجود مطلق
دخی هیئت جمعیت ذاتیه بی صفات سبع آدم ایلہ عیانہ کثور مشدر انکی چون دیمشدر در
(بیت) کروهی آدم نهیش خوانند * کروهی علت اولیش خوانند * فی الحقیقه
حقیقت آدم نشأتینده تفصیل حقیقت محمدیه اولوب ارباب تحقیق دخی (طه
و یس) قول کریمی بومر تبه اشارتدر دیمشدر و صفات مزبورہ معنیده اضافیه در که
ذاتند ذاتک ذاتدن محاصله در و هر بری مبدأ ظهور اضافات غیر متاهیه در
مثلا علم که وجوه کثیره و انحاء عدیده لایتناهی ایلہ مبدأ ظهور ذاتدر پس
هر بروجده بومر تبه اوزره اعیان ثابته دن بر عینک ظهورنه و صور علمیه دن
بر صورتک حضورنه باعث اولمندر و وجوه مزبورہ به اعیان ثابته و صور علمیه
و ماهیات و اعدام ممکنه و حقایق آلهیه و شؤنات ذاتیه و حروف بسیطه عالیه
و ماهیات بسیطه تعبیر اولوب بومر تبه به عالم واحدیت و عالم علم و عالم عقول مجزده
و عالم امکان و حضرت ارتسام دیمشدر در و مرتبه احدیت ایلہ بومر تبه بیستده
واقع اولان تغایر اعتباریدر حقیقت دکلدر نه کم شیخ اکبر رضی الله عنه بیورر
{ بیت } کاکر حروف عالیهات لم نفل * متعلقات فی ذری اعلی القل * انا انت
و نحن انت و انت هو * والکل هو و هو فسل عن وصل * و چون اعیان ثابته
ذات ایلہ اعتبار اولده هر برندن ذاتده ابراسم اقتضا ایدوب بر تعین اخر ظهور ایدر
و جله سنک وجهی جانب ذاته اولور ذات ایسه قیوم جمیع کائنات اولدینی
جهتدن جله سی واحد اولوب بکائکی ذات ظاهر اولور نظامی عجب دیمشدر
{ نظم } ای همه هستی ز تو پیدا شده * خاک ضعیف از تو توانا شده * زیر نشین
علم تو چو کائنات * مایه تو قایم چو تو قایم بذات * و چون اعیان ثابته ثبوت لوازم
و احوال ایلہ اعتبار اولده اکا قضا تعبیر ایدر و اگر صحایف اجرام سماویه
اوزرینه بمجموع لوازم ایلہ نزول ایدوب صور نسب و اوضاع فلکیه و هیأت
قرانات و اتصالات کو کبیه ایلہ ظاهر اولور سه اکا قدر تعبیر اولور و کافال الله
تعالی { وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم یدبر الامر من السماء
الی الارض } و چونکه اول جلوه بار دیگر آینه صفات و صور علمیه و اضافاتدن
کندو کندوبه نظر قیلدی عالم ملکوت و عالم امر و عالم افعال هویدا اولوب
و مرتبه مزبورہ و بومر تبه ده اولان اعیان جواهر قدسیه و انواع کلمات روحیه
و نفسیه افلا که مؤکده اولان مفارقات املاک مرتبه واحدیتک مظاهری

وتفاصيل اجمالی اولوب صور علی بومر تبده نسب اضافات ذندن نسب
ذاتیه اولیه ایله که اعیان ثابته وحروف بسیطة عالیہ در ظاهر و پیدا اولدی نه کم
اول عالمت مبدئی عقل کل و قی اعلی اولش ایدی ﴿ کلشن ﴾ تعالی الله قدیمی
کویک دم ﴿ کند انجم و اغازد و عالم ﴾ جهان خلق و امر انجاییکی شده یکی
بسیار و بسیار اندکی شد ﴿ فصل ﴾ معلوم اوله که بوعالم ملکه کاهی ملکوتدن
تعبیر و بیان اولنق حدامکانده دکلدر زیر عالم ملک محسوسات و عالم ملکوت غیر
محسوس در پس محسوس اولیان معنای محسوسده اظهار مشکدر فاما مقتدای
اهل تحقیق بحر مواج عمیق شیخ محی الدین عربی رضی الله عنه و سایر کل طرفین
قدس الله ارواحهم تحقیق پیور دقلری اوزره علی سبیل الایجاز بیانی بودر که
عالم ملکوتیه ایکی اعتبار وارد که برسی مجرد و برسی تعلقد ریس باعتبار
التجرد اعیان و جواهره عقول مجرد و انوار قاهره و کلمات تامه و جواهر مفارقة
و ملائکه مهمیه دیناور و ذکر اولنان اعیان و جواهر بالاعتبار الذکور جبروتی
اولور و مهمین تسمیه سنه باعث بودر که انلارک وجهان الوجوه عالم اجسامک تدبیر
و تصرفنه تعلقلری اولیوب عالم و عالمندن هیچ وجهله شعور و خبرلری یوقدر
و آرمه سجده ایله مأمور اولنلرده بونلرد اخل اولیوب ﴿ هاموافی جلال الله منذ خلقهم ﴾
دیو و صف اولمشدر ﴿ کما قال الشیخ رضی الله عنه فی الفتوحات المکیة فی الباب الحادی
والستین و ثلثمائة اعلم ایدک الله روح منه ان الله عزوجل یقول لابلیس ﴿ ما منعک
ان تسجد لما خلقت بیدي ﴾ علی جهد التشریف و الاختصاص لادم علیه السلام
﴿ استکبرت ﴾ فی نظرتک و کذلک کان فانه اخبر عنه انه استکبر و قال لسا عزوجل
فی کتابه ان ابلیس ﴿ قال انا خیر منه خلقتی من نار و خلقتنه من طین ﴾ و قال لما قبل له
اسجد قال ﴿ آسجد لمن خلقت طینا ﴾ فهذا معنی قولنا فی نظرتک ﴿ ام کنت
من العالین ﴾ فی نفس الامر ای انک فی نفس الامر خیر منه فهذا ظهیر جهل ابلیس
و قد یرید بالعالین الملائکة المهیمة فی جلال الله الذین لم یدخلوا تحت الامر بالسجود
و هم ارواح ماهر ملائکه فان الملائکة هی الرسل من هذه الارواح کجبریل
علیه السلام و امثاله فان الالوکه هی الرسالة فی لسان العرب و الملائکة هم الرسل
من هذه الارواح خاصة فابقی منهم ملک الاسجد لانهم الذین قال الله لهم ﴿ اسجدوا
لادم ﴾ و لدخل الارواح المهیمة فبین خطوب بالسجود فان الله ما ذکر انه خاطب
الاملائکة و لهذا قال ﴿ فسجد الملائکة کلهم اجمعون ﴾ و نصب ابلیس علی
الاستثناء المنقطع لا المتصل و هذه الارواح المهیمة فی جلال الله لا تعلم ان الله خلق آدم

ولا شیئا لشغلهم بالله انتهى) و قال علیه السلام ان الله ارضاء مسیرة فیها
تسبون یوما هی مثل ايام الدنیا تسین مرة مشحونة خلقا لا یعلمون ان الله تعالی بعضی
فی الارض و لا یعلمون ان الله خلق آدم و ابلیس ﴿ پس اکر ملکوتک تعلقی اعتبار
اولنور سد ملکوتی اولان اعیان و جواهره نفوس ناطقه و ملائکه مدبره و ارواح قدسیه
و حله عرش و کرویون اطلاق اولنور اکر چه کرویون دخی شهود قیومیتده
حیران اولوب عالم اجسامه التفاتلری یوقدر و لکن بونلر و سابط فیض ربوبیت
و حجاب بارگاه الوهیت اولد قاری جهندن مهمین مرتبه سنده بولماسلردر و زمرة
من بورهیه رئیس روح اعظم در که ملا اعلی ده اندن اعظم روح و قدر پس
بر اعتبار ایله روح اعظمه قلم و بر اعتبار ایله عقل اول دیرلر کما قال علیه السلام ﴿ اول
ما خلق الله العقل فقال له اقبل فاقتبل قال له ادبر فادبر قال وعزتی و جلالی ما خلقت
خلقا اکر علی مثک بک آخذ و بک ائیب و بک اتاقب ﴾ و بوروب روح اعظم صلوات الله
علیه کرویونک صف اولنده اولوب روح القدس که جبریل علیه السلام در صف
اخیرنده درو بر فحوای ﴿ و اما الاله مقام معلوم ﴾ هر بر ملک کند و استعدادی اولان
مقام معلومده مقیم در و با جملة جواهر قدسیه من بوره کال تقدس و تعالی ده
و اجسام مکدره غایت تدنس و تدنیده اولوب میانلرنده اصلا مناسبت اولما مقوله
حکمت الهیه شویله اقتضا ایلدی که نفوس ناطقه و ارواح قدسیه اجسامه
تعلق ایتمزدن اول بین المرتبتین واقع اولان مرتبه بر زخده اولاصور لطیفه و هیة
نوریه ایله ظاهره اوله که بین اللطافة و الکشفة نوع مناسبت و قوعد کلدیس
بو مرتبهیه عالم بر زخ و عالم مثال و خیال و عالم اشباح و صور تسمیه اولنوب
بومر تبده متعلق اولان جواهره دخی ارواح عالمه و نفوس منطبعة و مدبرة
سماویه تعبیر اولندی و بومر تبده هیاکل نوریه و هیات شجیه ایله ظهور ایدن
نسب عقلیه و صور علمیه مثل نوریه افلاطونیه و اشباح بر زخیه رباب نوعیه
و صور مثالیه و خیالیه تسمیه اولندی حقا که عند التحقيق صور من بوره مظاهر
صور عقلیه و مجالی ارواح قدسیه اولوب جواهر من بوره دخی فی الحقیقه
مظاهر و تفاصيل صور علمیه در بیت ﴿ اشباح انس صورت ارواح قدس شد ﴾
ارواح قدس صورت اعیان ممکنات ﴿ و بومر تبده اولان روحانیان ایکی قسمدر
بر قسمی عالم اجسامک تدبیر و تصرفنه علاقه ایدلردر که بونلره روحانیان دیرلر
بونلر دخی ایکی قسمدر بر قسمی سماویته تصرف ایدن ارواح در که انلره اهل
ملکوت اعلا دیرلر و بر قسمی ارضیاتده تصرف قیلن ارواح در که انلره

اهل ملکوت اسفل دیر و بوندن صد هزار و هزار نوع انسان اوزره مؤکلردر
و هزار بار هزار دخی معادن و نباتات و حیوانات بلکه جمیع موجودات ارضیه
مؤکلردر و انبیاء سالقه دن علیهم السلام (ان لیکل شیء ملکاً) مذهبی روایت
اولنوب حضرت فخر کائنات علیه اکل التحیات دخی (یتزل مع کل قطرة ملک)
بیور مشارد و بلکه هر بر درختک اوراق و اناری ایجادینه من عند الله بدیش
فرشته مؤکل ایدوی ارباب کشف و یقینک منمودی اولدینن تحقیق بیور مشارد
هکذا جرت {سنة الله وان تجد لسنة الله تبديلاً} وحديث شريفه دخی
(ملك الجبال وملك الريح وملك الاعد وملك البرق) وارد اولشدر خلاصه کلام
مادامکه عروس {سبحان الذي بيده ملكوت كل شيء} جناندن رفع نقاب ايتيه
حقيقت قدرة اللهی هچکس ادرا که قادر اولامز و بقدر المکاشفه مشاهده ایدن
ارباب شهود دخی قدرت حقده حیرت لردن {بيت} قد تحيرت ذك خذبيدي
بأدليل لمن تحير فيك * مناجاتی ایدر الحاصل ای مستمع قابل ذکر اولسان
مرتبه برزخیه اوسع حضرات الهیه در زیر عالم علم و عقول عالم ارواحده اولان
جواهر و لوازم دن و احوال جواهر دن هر نه و ارباب به عالم برزخده جمیعاً
هر بریک صورت و مثالی وارد و انبیای عظام و اولیاء کرام معجزات و کرامات
و خوارق عادتدن هر نه اظهار ایدر لسه و احوال آخرت و آلام و لذات
و عذاب قبر و میزان و حساب و صراطدن و بونک امثالی عبرت لردن هر نه که
تحقیق و اخبار بیور لسه بر فحوای {ومن وراءهم برزخ الى يوم يعثون} عالم
برزخک لایعد و لایحصى اولان عجیبه و غریبه سندنر حتی احوال مقامات
و مشاهدات و مکاشفات و تعیر و افعات و نأ و بل منامتدن ارباب مجاهداته هر نه که
منکشف اولورسه بو عالم برزخک اسرار نه واقف اولدینغی مقدار جهه در و بو عالم
ملك شهادتده اولان افلاك و عناصر و موالید شه و لوازم مذکور اتدن اولان
اوضاع و اجناس و انواع و حرکات و کیات و کیفیات و سایر معقولات و عالم انساندن
ظهوره کلن احوال و افعال و اقوال عموماً عالم برزخک تفصیل و مظاهری اولوب
جمله نك مراجع رجوعی صور متناسبه ده مشاهده اولمقدده در کما قال تعالى
{افحسبتم انما خلقناكم عبثاً وانكم الينا لاترجعون} وقال عليه السلام انما هي اعمالكم
ترد عليكم {نظم} هر آن چیزی که در عالم عیانست * چو عکس ز آفتاب
آن جهانست * که محسوسات ازان عالم چو سایه یست * که این چون طفل و آن
مانند دایه ست * اما عالم شهادت که عالم خلق دیر لر عرشدن فرشه و فلک الافلاک دن

مرکز خا که کافجه آثار مراب تجلیاتدن عبارتدر پس شول نسبه که حواس
ظاهره نك حکمنده اولانک عالم شهادت و دنیا و خارج و تجلی ثالث اطلاق ایدر
اما عالم ناسوت که انسانلق طالبدر جمیع مراتب متحققه نك هیئة جمعیه سندن
عبارتدر بر حقیقه آدمیه که کالطیفه مدر که ربانید تعیر ایدر لر ز بدیه سر ملکوتدر
لطیفه مدر که مذکور عالم روحانی و جسمانیدن ترکیب اولنوب اکل
موجودات و علت غائیة مصنوعات اولشدر و عند اهل البصیرة و التحقيق بینه
و بین الله واسطه یوقدر و اول اکل موجودات شول سر محمدی و حقیقه احدیدر که
(اولا لولایک لما خلقت الکون) ایله تعریف اولنوب و داود علیه السلامه وحی
الهی کلوب (یا داود خلقت محمد الا جلی و خلقت ولد آدم لاجل محمد و خلقت
ما خلقت لاجل واد آدم فن اشتغل بی سفت ما خلقت لاجلی الیه و من اشتغل
بما خلقت لاجله حبیته عنی) بیور مشارد ایددی مراتب مزبوره جبروت و ملکوت
و ملکه منحصره اولوب چونکه نور صبح ولایت افق ازلدن طلوع ایله اشعه
لمعات و شوارق بارقائیه سر ایجاد کون و سر قدر اصغیایه نمایان اولور و بوحالده
(سبقت رحمتی علی غضبی) معنای آشکار اولور (ان الله تعالى خلق جهنم
من فضل رحمة سوطا بسوق عباده الى الجنة) حدیث شریف نك نکته سی
عیان اولور آه ای دل آواره شمد نصکره کشف اسراره رخصت یوقدر زیرا
بوندن زیاده به خوضه قنسه مفضی افشاء سرفدر اولور افشاء سرفدر دن
خودا کا بر طریقت نهی ایدوب (القدر سر الله فلا تقشوه بیور مشارد) قطعنه *
سختنم شد بلند و میترسم * که مرا چیز از دهان بجهد * ره نور دیسان عجیب
شدست * ترسم از دست من عنان بجهد * اما عالم لاهوت {یعنی ذات بخت که
جمیع اسماء و صفاتدن معرادر امر اعتبار ایدر زیر ذات جمیع اسماء و صفات
کالیه ایله باقی لایزال اولوب نه اسماء و صفاتدن تعری و نه اعتبار مجرد و اطلاق ایله
ذات بخت بر غایتده در امر اعتباری ایله حکم دخی ممکن دکلدر زیر اول دخی
اعتبار اتدن بر اعتبار در ذات ایسه من حیث هی الذات جمیع اعتبار اتدن
مجرد و عاری فرض اولمشدی و بالجملة اول حضرتده جمیع اعتبار و صور آثار
مستهلک و لاشیء محض اولوب احکام عقول و صور علیه ایسه جمله آثار و اغیار دندر
کال قال صلی الله علیه وسلم (ان الله سبعین الف حجاب من نور وظلمة لو کشفها
لا حرق سحبات وجه کل من ادرك بصره) پس ذات بخت و مطلق وجود بالاعتبار
المرکور معقول اولان فکیف که محکوم علیه اوله حال آنکه موجوددر و معقولدر

اولیه رجوع ایدوب بخون اولور اندک بویت شریفانه اجتنان مزبوره
اشارت اولاند در بیت **ساقیا بر خالک ما چون جرعه هام بر شوق** کرنی جستن
چون ماجرا بر شوق **پس اگر حالت مزبوره اول فناء مطاق و باقی باقی ده**
نابت و دائم اولوب و جمع ذرات کائنات و تمام مراتب اعیان ممکنه اندک
نسبت علی السویه واقع اولوب وجوب امکان ذاتی و فقر حقیقی الیه منصف
و تحقیق اولور سه اول زمانده انکچون خصوصیت تعین جهتی تکمله حالت
مشطره فالز و لکن وجود من حیث هو الوجود بلا تعین اسماء و صفات اولدیغند
بنه اول مظهر کامل و نشانه شامل که معناده هم کل و هم محیط کل اوله هر بر نشانه ده
روزانک ضرورت اولور انکچون دیمشدر در بیت **جزو درویشند جمله**
جزو وکل کر باشد جزو و کل درویش نیست اما حالت مزبوره اسماء و صفات
کلیه ان بساطی اعتبار اولشان ادوار اربعه که دوره عظماء علم و دوره کبرآ حیات
و دوره وسطاء قدرت و دوره صفراء ارادت در ادوار مزبوره مراتب کلیه
فردیه جمیه وجهیه الجمعیه سنده سیر ایدن عارف محقق و کامل و مکمل تحقیق
ذرات و نشأت کلیه سنده معلوم اولور غیر برده اولر اول کامل و مکمل شول قطب
الاقصاب در کافلاک وجود من اوله الی آخره انک اوزرینه دور ایدر (و هو واحد
منذ کان الوجود الی ابد الابدین ثم له مظاهر فی ملابس فیسمی باعتبار لباس
لایسمی باعتبار لباس آخر فاسمه الاصلی الذی له محمد و کنیته ابو القاسم و وصفه
عبدالله و اقبیه شمس الدین ثم له باعتبار ملابس اخری اسم وله فی کل زمان اسم یلقی
بلباسه فی ذلک الزمان ثم یانک ان توهم شیئا فی هذا التحقیق من مذهب التناسخ
حاشا لله و حاشا رسوله ان یكون ذلک بل ان رسول الله علیه السلام له من التمكن
فی التصور بکل صورة حتی یجلی فی صورة و قد جرت سنته علیه السلام انه لا یزال
یتصور فی کل زمان بصورة کنها لعلی شأنهم فهم خلفاؤه فی الظاهر و هو حقیقتهم
فی الباطن **کاشن** تناسخ نبود این از روی معنی **ظهور** است در عین تجلی
الحاصل بو تفصیل ایدن مراد سر محمدی و نور احمدینک صور کلمه ظهوری و آفتاب
حقیقت مصطفویه انک بروج قلوب کاملانده بحیث استعداد هم بروز یدر یو خسه
حاشا حایل و تناسخه **نامح** دکلدر زیر تناسخ جمله انبیا و اولیایک مر دودی
و فلا سغه ذن بعضی طبایعیه انک او هام فاسده سیدر نته کم شیخ عطار دخی دیمشدر
تنظم تناسخ حکمت یونان رهین است **مر ازان** هیچ نه عین البقین است
تناسخ دورت انداز دزدیدار **مرین** انک نکتته را از جان نکه دار **تناسخ** مر تراکی

ره نماید **ترا ندوه** خود آخر فراید **تناسخ** چیست مر کفر و ضلالت **مخسوان**
انجایکه علم جهالت (خاتمہ در ذکر مناقب) قال رسول الله علیه السلام (عند ذکر
الصالحین تنزل الرحمة) ای طالب صادق و مستمع عاشق حضرت واجب الوجود
و خالق الخلاق ذکرو بیانه **نص** و تسوایق ایچون حبیبی سید المرسلین حدیث
قدسی الیه (اناجلس من ذکرنی) بیوروب و گفتار در بار نبی مختار دن (من اراد ان
یجلس مع الله فلیجلس مع اهل التصوف) وارد اولوب و سلیمان اصحاب طریقت
برهان ارباب حقیقت تحت نشین آذادی جنید بغدادی قدس سره دن طالبان
آلهی به کلمات اولیا و حکایات اصفیادن نفع و فائده وارمیدر دبو سوال اولند قد
بو وجهله جواب و بر مشلر که **نعم** مجاهده ده ثبات قدم و مشاهده ده تقویت
قلب حصوله کاور تکرار استفسار اولوب بو جوابه قرآن کریمه دخی دلیل
وارمیدر دید کارند (و کلا تنص علیک من انبیا الرسل) کریمه سی دلیل
واضح در بیور مشلر با خصوص کل عارفینک مقامات و حالاتی نقل و روایتده
اولان فواید جلایه انک بریسی بودر که مد عین بی حالت و جاهل دلان صوفی
صورت اولان هر بر شل بند و بند پوشاک دام تزویر و مانند مرغ صغیر اولان
عبارات مسروقده لینه فریفته ارمیوب خصال حیده لری ذکر اولشان اصحاب
مقامات بهیه وارباب درجات سینه احواله انورده عدم موافقت مشاهده
ایلد که جید ارادی انک تصرف و ساوس شیطانیه شدن خلاص اولوب
جاده صراط اقوم و مرصاد طریق امدن مخرف اولر و استماع کلمات حیات
بمشلر یله مستمعان مستعدان مستعد اولد قدسه هم صحبت روح بر فو حلیری
مشابه سنده اولوب اوصاف حلیله مزبوره و اخلاق جلیله مسفوره الیه محلی
بر صاحب دولتک دامن همته نسبت قیوب و ساطعه صحبت شریفدری الیه سعادت
ابدیهیه نائل و رابطه مصادقه لیه دوات سرمدیهیه واصل اولغه عزیمت ایدر
پس بر حکم مقدمات مذکوره مصدوق (علماء امتی کانبیا نبی اسرائیل) و موصوف
(واشوقا الی اخوانی) زمره سندن اولوب دفائن کنوز معارف آلهید و خزاین
رموز حقایق نامتاهیه اولان پیشوایان اهل طریقتدن اول منظر و نظر قومی
و محرم بار کا، قرب دیومی مولانا جلال الدین رومی قدس سره انک و الدماجد لری
اولان سلیمان العلماء و المشایخ بهاء الدین الولد محمد بن الحسین بن احمد الخطیب
قدس الله سره انک بطریق الایماز بعض احوال و مقامات و مناقب و کراماتی
بیان ایچون سنده همته زین افکار وضع اولوب سمع تبایه رفتار ایچون شریک بنام

کنار فندی و بالله التوفیق والعناية وله العصمة والهدایه **بیت** کرم جمال گفت
بودی کفایتها کنی حق زمن خوشتر بگوید تو مهمل فترک دین پس معاوم اولاً که
امام ائمه زمان شیخ مشایخ جهان سلطان العلماء الدین واد محمد قدس الله روحه
تلقین وخرقه سی بایده ایکی روایت وارد یعنی بر روایتده پدری احد خطیبیدن
خرقه پوش اولوب احد خطیبی دخی امام احمد غزالی اول دخی ابوبکر التساجدن
اول دخی محمد زجاجدن واول ابوبکر شبلی دن انلر دخی جنید بغدادی و سمری
سقطی و معروف کرخی و داود طائی و حنیب عجمی و حسن بصری و امام علی
کرم الله وجهه دن حضرت فخر کائنات علیه اطیب التحیاته متاسل اوورل
و بر روایتده سلطان العلماء محرم بارگاه کبریا بنجم الدین کبرادن ملقن اولوب انلر
دخی عمار یاسردن و انلر ابوالنجیب سهروردی انلر دخی وجیه الدین القاضی
و انلر محمد بکری انلر دخی احمد دینوری اول دخی بمشاد دینوری انلر دخی جنید
بغدادی دن ملقن اوللر در که روایت مزبوره توبه وخرقه جهشتندن امامن
حیث الصحبة اولان عنقه لری ابوالنجیب امام احمد غزالی ایله صحبت ایدوب انلر
دخی ابوبکر التساج اول دخی ابو علی فارمدی اول دخی ابوالقسم کرکائی اول دخی
ابو عثمان مغربی اول دخی ابو علی کاتب و ابو علی رودباریدن جنید بغدادی به ملحق
اوورل پس توبه وخرقه و تلقین دیدکاری کندوی تربیه ایدن پیر طریقتدرو صحبت
اعتبار ایتدکاری بعد التمکین و طور ساوی تکمیلدن صکره صحبت شریف لرندن نیچه
کالات دخی حصوله کتوردوی اعزه در قدس الله ارواحهم و طیب الله انفسهم
وافاض علینا برهم واحسانهم نقل صحیحله روایت اولنور که بهاء الدین
ولد محمد قدس سره نک نسب شریف لری رضاء الابتناء و جدر به الاعلی
وصاحب جاه واسوف برضی سند اهل تجرید سیدار باب تفرید مهاجرین و انصارک
افضل و اولاسی حبیب کرد کارک خلیفه اولاسی ابوبکر عبدالله بن عثمان الصدیق
رضی الله عنه به متصل اولوب جمیعاً اجداد عظامی علماء فحول و متابعان سنن
سنن رسول اولوب هر بری خطه بلنده اهل تقوی وصاحب فتوی اوللر
ایلدی و ابو بکر صدیق منتهی اولنجده دکن نسب شریف لری بواسا و به ضبط
اولمشدر بهاء ولد محمد بن الحسن بن احمد بن محمود بن مودود بن ثابت بن
مسیب بن مطهر بن حصاد بن عبد الرحمن بن ابی بکر الصدیق رضی الله
عنهم اجمعین **نقل** اولنور که سلطان خراسان اولان علاء الدین محمد
خوارزم شاه بر کجه واقعه سنده حضرت سید کائنات علیه اکمل التحیاتک

(روایت)

روایت جمال فرخنده قال بی مشالریله مستسهدا ولد قدسه ای علاء الدین محمد
کر کدر که دختر کی یار غارم ابو بکر صدیق اولادندن حسین خطیبی به نزویج
ایلدی سن دیو فرمان عا ایشانلری صادر اولغله امشالا لامره العالی
کرم الله سنی حسین خطیبی به نکاح ایدوب بتقدیر موجد الاکوان
بهاء الدین ولد صلب پدردن رحم مادره نزول ایدوب نه ماهه مروندن صکره
ستر کوندن عالم ملککه پرواز ایلدی و سن شریف لری دوساله اولدقدی یک مبشر
اعنی قابض الارواح حضرت احدیتدن **بیت** یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک
راضیه مرضیه القابله معنون نامده الهی کتور مکه همان اول آن بر موجب
فرمان روح روانی اوج جبروته طیران ایدوب یوفنا بی قیامدن عالم بقا برد و امه
خرامان اولدی و ابد الابد **بیت** فی مقعد صدق عند ملک مقتدر اشیانده مکان باغلا دی
پس بهاء ولد دخی سن تمیزه ایرشد کده تحصیل علوم دینه و تکمیل معارف
یقینیه به اشتغال ایدوب قوه استعدادیه آرزو مانک ایچنده بحر زخاری ساحل
و محبوب و مقبول اهل دل اولدی و بالجملة علوم ظاهره و باطنیه کمال غایت نائل
اولغله ارباب حاجات اقصای خراساندن بلخه شد رحل ایدوب مسائل دینه
سؤال ایدر لردی و جناب فضیلت مأبلی اول زمانده متداول اولان ذی علماده
اولوب بعد صلاوة الصبح عصره قریب اولنجده دکن طلبیه تدریس علوم دین
ایدوب تقویت اسلام ایدر لردی و بعد العصر ملازمان عتبه منعه لر نه کشف
حقایق و معارف ایله رهتالقی بیور لردی و یوم الاثنين و روز جمعه ده ارشاد عوام
ایچون عقد مجاس نصایح ایدوب عامه مسلمین آثار انوار و برکات انفاس کهر
بارلندن تمام استفاده و استفاضه ایدر لردی حتی کانه بر درجه عالیه ارتقا
ایتمه لر ایدی که خطه بلخه اوچوز نفر مفتیان متقیان رجعه کجه سی حضرت
سعادت دستگاه رسالت پناه علیه صوات الاهی مناه لرنده شول وجهله مشاهده
قلدیلر که بر فضای وسیعه قورلش خیمه خضراء منعه ایچنده صدر نشین
سعادت اولوب بهاء الدین واد محمد دخی جانب یمین سید المرسلین ده رعایت مراسم
آداب صحبت ایله مقام بند کیده قعود ایدوب زانو بزانو اوللر پس بو حالده انی
کوردیلر که حضرت سید البشر علیه الصلوة وادارت الشمس و القمر بهاء ولدی
اصناف ستایش و انواع نوازش ایله در کار قلوب حضور و وفور النور لرنده اولنوره
توجیه خطاب ایدوب بیور دیلر که بونلاره لقب سلطان العلماء اولسون منقولدر که
چونکه ارباب مشاهده خوابدن بیدار اولدیلر هر بری بهاء ولدک زیارتیه مشتاق

و بالانفاق شرف و محبتاریله مسترف اولما همچون مجموع علما سیر ساق ایدوب
حضور موفور الحبور رینه کلد کلرنده قبل تفریر الواقعة سلطان العلاما منامارنده
کورد کلری معنایی کاهو بیان اتمکله اعتقاد لری زیاده اولوب تراب اقدام مطاف
ذوی الاحترام لرنه رومال و تقبیل بد بیضار یله مسرور البال اولدی لر و درون
دلدن بنده کترینه لری اولغی جان لرنه منت بلدی لر پس جهان وجهایانده
سلطان العلاما دیمکله ملقب اولوب وامضاء فتواده سلطان العلاما دیو یاز دیلر
روایت اولنور که سلطان جلال الدین محمد خوارزمشاه بهاء ولدک جله معتقدان
بلکه زمرة مریدانیدن اولغله اکثر اوقاتده زیارتنه کلوب مجلس و عطارنه
ملازمت ایدر لردی و امام فخر الدین رازی محمد خوارزمشاهک خواجه سی اولغله
تبعیه معا کلوب غالباً مجلس و عطفده حاضر اولور دی حقا بر مجلس اولرن دیکه
عاشقان سوخته و صادقان محبت اندوخته کلمات حقایق نکات لرندن تأثر و انجذابله
جان باخته اولیه لردی و کشف مقالرنده بطریق البراعة والاستهلال زمزمه
پرداز اولد کلری کلمات معجز آیاتک مقامنده مرید رابعه و خامسه یه تنزل ایتلر هزارده
یک و بسیارده اندک کسنتک و هم و خیالی بیرامن گفتار لرنه رسیده اولمق محال
ایدی ﴿ نظم ﴾ اوز اسرار خدا آگاه بود ﴿ هم باواسرار حق آگاه بود ﴾
سی هزار اسرار حق دانسته بود ﴿ از وجود خویش کلی رسته بود ﴾ جله این
سرهازمکنومات غیب ﴿ از درون او برآمد جیب جیب ﴾ اوز خود کم کشته و کلخن
شده ﴿ در میان عاشقان کلشن شده ﴾ مر ویدر که سلطان العلاما اثناء موعظه ده
مذهب حکماء یونانیه بی ذم ایدر لردی بووجهله که حیفا ودریغا کتب اسمانی بی
وراء ظاهر لرنه آتوب واقاویل مدرسه فلاسفه بی پیش نهاد ایدن بد نهادلر
عجباً نجات امیدن ایدر لری اول امیدده اولسونلر بیور لردی پس امام فخر الدین
رازی شیخک بواعتراضدن مراد لری هر زمان کندوبی تعزیر ایدوکن ملاحظه
ایله دلگیر اولوب ندیره بشلیدی و محمد خوارزمشاهک اعتقادنه تشوش کلی ویره جک
بعض کلمات مدهشده القاسنی تصمیم ایدوب مترقب فرصت اولدی منولدر که
رؤسای عصر دن امام فخر رازی رحمة الله علیهمک جاتبدار لری اولان قاضی زین
فرازی و جمال حصیری و تاج زید و عمید مروزی و ابن قاضی صدیق و شمس الدین
حافی و رشید قبابی و بونلر امثالی بعض جماعت صاحب فضیلت حجب دانش
بسیار لرندن نشأت ایدن اغراض بی شمار ایله شیخ حقنده زبانلرین جانب
طغه کشاده و نیجه کلمات حسودانه ایله بهاء ولد محمدی رفیعیده خاطر ایدر اولدی لر

اما بهاء ولد تحمل پیشه اولوب ﴿ م ﴾ کارک خود میگذارند هر کسی ﴿ آب
نکذار دصفا بهر خسی ﴾ مضمونیه کند و کندوبه تسلیت و بیروب ای دل بیقرار
غمکسار اولمه که اول دانشمند لره احکام نفسانیه لری غلبه اتمکله حقدن انحراف
ایدوب سعی بالسوء اولنلر در فاما تشویش چکمه که بر فحوای ﴿ والله غالب علی
امرہ ﴾ طرف حق غالبدر بیور لردی و بوماجراسنه خمس و ستمانه تار بنخته
وقوعه کلوب نقل اولنور که اتفاقاً بر کون جلال الدین محمد بهاء ولدک زیارتنه
کلوب مجلس و عطفده بر مرتبه کثرت و ازدحام کوردیکه خوارزمشاه ایکن
هیچکس کندو ایله نقید ایتوب بلکه جلسده ایچون کوجهله بر بر بوله بلدی
و تعجب دن فخر الدین رازی به منوجه اولوب باامام عجب ازدحام وار ایچق دیمکله
امام رازی دخی فرصتی غنیمت یلوب ﴿ بیت ﴾ توانی کاه فرصت ناتوانیست ﴿
مکن اثباتوانی ناتوانی ﴾ مضمونیه عامل اولدی الحاصل محمد خوارزمشاهه
ایتدی فی الحقیقه بوکثرنک دفعنه حسن تدبیر اولنر سه لاجرم زمان سپرده ارکان
سلطنت خلل پذیر اولمق مقرر در زیر طبایع ناس حسد او زرنه مجبوا در شاید که
ملوک واکابر و اعیان مشاهیر دن شیخک زیارتنه کلنلر ایله اجتماع عظیم حاصل
اولوب ناکهانی خروج علی السلطان ایدلر دیوب خوارزمشاهک سمع طمعنه
زوال سلطنت القا اولغله زیاده متأثر اولدی و کوش هوشنده اولان بنده غفلت
صمم ایراث ایدوب هاتف غیبی ندا ایتدوبی ﴿ نظم ﴾ حق تعالی سزکون
اندازدت ﴿ خود چه میدانی که چون اندازدت ﴾ رونظر کن در هزاران شاه راه ﴿
جمله رفتند در درون قعر چاه ﴾ روتوا زار باب دل همت بدار ﴿ زانکه این دنیا
نیاشد پایدار ﴾ نصیحتک استماعنه قدرتی اولمادی و درونی خوف زوال سلطنت
استیلا اتمکله مدد باامام بوکا عظیم اهتمام کرک بونک تدبیری سزک رأی دلپذیر کره
تقویض اولندی صوابه سزاعلم سز دیدی امام ایتدی چونک بزه تقویض اولندی
بونده رأی صایب بودر که جناب پادشاهی خزان و قلاعک مفتاح لری بی حضور
شیخه کوندروب شویله اعلام بیوره سز که واسطه استیلاء مریدان و شوکت
ازدحام معتقدان ایله جناب شریف لرنده بوکون معاینه اولنلر کثرت و جمعیه لرندن
امور مملکت و هن عظیم طاری اولغله بو محصل لرنده مفتاح لرندن غیر شی
قالماشدر انلر دخی حالا ارسال عز حضور لامع انور قلندیکه بعد الیوم زمام
سلطنت دخی قبضه تصرف لرنه مسلم اولوب بو مجبوری غیری اقلیمه نقل ایلمک
دستور بیور یله و یا خود جناب لری نهضت و حرکت و مراد ایتد کلری محله توطن

و سكونت بيوردر كه اسباب سفر معتقد از كز دخی امامه ارشد ريله والسلام
پس سلطان محمد خوارزمشاه رأي رازی موجب عمل ايدوب قاصد سلطان
حضور شيخه واروب وجه مشروح اوزره تبليغ رسالت ايلد كده بهاء ولد بر زمان
نفكر دن صكره قاصده ايتدی امر سهلدر خوارزمشاه بزدن سلام ايله سن
و برن اسا نمردن ديه سن كه ممالك ملك فنا و سلطنت موهوم بی بقا انلره لايقدر
فقر حقيق ده اولان اهل فسايه مملكت و سلطنت نه مناسب بز كیده لم احباب
مستقل اولسونلر ديوب بويديك مفهومى سويلديلر بیت * كسى كه نوبت
الفقر فخر زد بجهان * چه التفات نمايد بناج و نخت و لوا * پس حضرت بهاء ولد
فقر اسنى جمع ايدوب بر موجب عهد و وعده فردا روز عزيمتدر هر كيمده ارادت
درويشى و ارايه آماده اولسونلر ديواشارت بيورمغه ايرتسى كون مريدان
ونلاميده دن او چيو ز نفر معتقدان مهيا اولوب بر فحواى تسافروا تصحوا
تغتموا بهاء ولد ايله مسافرتى غنيت و صحت يلوب ركابنجه روانه اولديلر ازين
جانب خوارزمشاه كيفيت حال دن آگاه اولدقده حركت سابقه سنه نادم واركان
دولت ايله حضور شيخه عازم اولوب تمهيد معذرتنه قائم اولدى ولكن واقع موقع
اجابت اوليوب (بیت) بنمود كردى تو غافل هر چه كردى * تواز معنى مابوبى نبردى
جوابيله هجرت بيورديلر محمد خوارزمشاه دخی عاقبت كار نه يوزده قرار ايدده جكنى
تفكر و تأسف بی شمار ايله * بیت * روى بلاى اسمانى را بنظر * تا كه يابى از بلاى
خود * مضمونى ورد زبان ايدوب آه و انين ايله كريان اولدى ازين جانب سلطان
العلماء دخی قدوم ميمت لزوم ليله هر قنغى بلده و تصبى كه تشریف بيورسدر
ملوك و اكابرى استقبال ايدوب انواع تعظيم و اكرام ايله منزلت نه كتورر لردى
و خدمات مبروره ده ايتدكلى بذل مقدور و سحرى موفور لرى مشكور اولمغه
حصول فوايدنا محصورد وجهانى ايله هر برى مسرور اولور لردى * و اول
منزلدن عبور ايتدكلى مریدلر دن بر نى قائم مقام نصب ايدوب بر شهره دخی
عزيمت بيورر لردى * پس برسن منزل بورطى مراحل و قطع منازل ايدرك
بغداد دارالسلامه قريب اولدقلىزنده بغداديلردن بر جاعت قافله بهاء ولده
مصادفه ايتكده سز نه طائفه سز وقتدن كلور قنده كيدرسز ديو استفسار
ايتديلر هيچ برندن نطق صادر اوليوب انيق بهاء ولد قدس روحه (من الله
الى الله لا حول ولا قوة الا بالله) ديوجواب و يرديلر * پس جاعت مزبوره مهابة
جواب بهاء ولدن دمبسته و حيران اولدى و ايجلرندن بر سى بغداد واروب

(ايتدى)

ايتدى ياران صفا عجب حالت مشاهده ايلدك خراسانيار لباسنده اكثردى
نسلاده برانبوه پر شكوه كلوب قندن كلور قنده كيدرسز ديو سوال ايتد كمرده
ايجلرندن بر مرد مهيب لامكاندن كلورز و لامكانه كيده رز ديو جواب و يروب
هنوز اول جوابك هيبتدن حيرتم ديوجايت ايتدى و عنعنه ايله قضيه مزبوره
خليفه بغداده ايريشوب كاشن توحيدك شكفته وردى شيخ شهاب الدين
سهروردى به دخی اعلام اولمغه ماهذا الابهاء الدين الولد بيوروب خدمت
شيخ تمامت اكابر و اصاغر بغداد ايله استقباله چيقوب ملاقى اولدقلىزنده
شهاب الدين بياده اولوب اباب ايله زانوى ولدى بوس ايتدى و شرطاد
مراعات خدمتدر صكره بهاء ولدى خانقاهلر نه دعوت بيوردى حضرت بهاء
ولد قدس سره دخی كثرت اتباعدن عدم امكان ايله معذرت ديلوب مستصر به
مدرس سنه نزول بيوردى و شيخ شهاب الدين بنفسه سلطان العالمك موزه
مباركه سن چكوب قدم مباركده يوزسوردى نقل اولنور كه بغدادده اولان
وضع و شريف بهر روز بهاء ولدك مجلس شريفلر نه حاضر اولوب سمع
جان و كوش جنسان ايله استماع معانى حقايق نكات ايدر لردى الحاصل بهاء
ولد مقدار يكماه تفسير بمسله ده تحقيقات عجيبه و تدقيقات غريبه ايدوب
تفسير اولى تفسير ثانى به نسبت اولمازدى و مولانا جلال الدين رومى سلطان
العالمك حين حركتلىزنده درت ياشنده و بعضلر دخی بش ياشنده طفل ايتدى
ديمشلر * نقل * اولنور كه اتفاقا سلطان روم علاء الدين كيقباد منسوب ايتدن
بر جاعت اول ائشاده بغداده كلوب عظمت حال شيخى مشاهده ايتكده انكشت
فكرتلىزندن دندان حيرته وضع ايدوب رومه رجعت ايتدكلىزنده اثناء مصاحبتده
بهاء ولد حضرتلرينك كرامات بهيه و مقامات سنيه سندن سلطان علاء الدين
خبر و ير دكلىزنده غايانه كال اعتقاد ايله متشوق جمال بهاء ولد اولمش ايتدى
پس باتقدير كار ساز سلطان العلمايه عزيمت حجاز واقع اولوب طواف
بيت الله الحرام و زيارة روضه مطهره حضرت سيد الانام عليه الصلوة والسلام
شرائطى ادا اولندقدن صكره طريق شامدن ارزنجانه كلوب ملك ارزنجان
اولان فخر الدين انواع توقير و احترام ايله شهره كتورب سلطان علاء الدينك
عمه سى و ملك فخر الدينك زوجة سى اولان عصمتى خاتون بنا ايلدوى عصمه
مدرس سنه نزول بيورديلر و انده مكث ايتيوب ارزنجان آقشهر نه روانه اولديلر
و فصل زمستان اولمغه قصبه آق شهرده آرام قياوب ملك فخر الدين بهاء

ولد ایچون آقشهرده بر مدرسسه بنا ایدوب درت پیل انده قرار ایندیلر پس
باتقدیر مفرق الجمهور ملک فخرالدین ایله عصمتی خاتون وفات ایتکله بهاء
ولد اندن نفل و حرکت ایدوب قونیه توابعندن لارنده به عزیمت پیوردیلر
ونوآب علاء الدیندن لارنده ضابطلی اولان امیر موسی مراسم آکرامی رعایت
ایله استقباله چاقوب بهاء ولد ی شهره کتوردی و میان شهرده بر مدرسسه
بنا ایدوب سلطان العلماء یدی پیل مقداری مدرسسه مزبوره ده تمکن پیوردی
روایت **که** مولانا خداوند کار لارنده شهرده حد بلوغه ایریشوب
اون سکر یاشنه قدم نهاده اولدقلرنده خواجه شرف الدین لالاه سمرقندینک
دختر سعد اختری کوهر خاتونی حباله نکاحلرنه قید ایدوب سنه ثلث و عشرين
وستمائه تاریخنده سلطان ولد متولد اولدیله و شبابه ایرشدکده بلینلر مولانا
خداوند کار ایله سلطان ولد ی کوردکلرنده برادر قیاس ایدرلردی و بالجه
سلطان علاء الدین کیقباد ذکر اولنان تعشق سابق مقتضای مجده قاصد ایله بهاء
ولد حاضر تلرنه مکتوب محبت کوندر و بحددن زیاده عرض خلوص
وطوبتدن صکره ای آفتاب عالمتاب حقیقت الحمد لله تعالی چونکه کر مکردن
بوقدر قرب منزل حصوله کلدی مزید عاطفه تلرندن امیدمز بودر که استعجال
قدوم امینت لزوملری ایله قونیه شهری دخی معور و اشعه خورشید جلاللریله
خانه چشم و دل پر نور و مسرور اوله دیواستدما ی عزیمت ایتکله ملتعلری
لاحق اجابت اولوب جانب قونیه به نهضت و حرکت پیوردیلر و قونیه به قریب
اولدقلرنده سلطان علاء الدین نیک خصلت جله اعیان دولت و ارکان سلطنت
ایله استقبال ایدوب جمال پیر طریقتی دیدء جان ایله مشاهده ایتدکده وجه
شریف تلرندن لعلان ایدن نور حب لایزالی به حیران اولوب عشق تمام ایله شمام
اسمی ایله مشهور بر استر باد پیمای تند کام هدیه قلدی و عرض عبودیت ایچون
شاه جهان پیاده اولوب رکاب شیخی تقیلدن صکره مقام غایبه داریده اولغی
منت ایدوب سرمایه سعادت ی بلکله خلی مسافه پیاده یوردی نور چشم اولیا
سلطان العلماء حاضر تلری دخی (ع) زکردن فرازان تواضع نکوست دیو سلطان
علاء الدینک تواضع و مسکنندن خوشحال اولوب دعای خیر ایله نظر حقانی
ونوازش درونی ایلوب سوار اولیکز دیوالحاح و ابرام ایلدی سلطان علاء الدین
دخی ضروری قالوب امر پیره امثالاسوار اولدقد نصکره شهره دخول والتون
پانام مدرسسه به نزول پیوردیلر **که** هیئت حقست این از خلق نیست **که** هیئت

این مرد صاحب دلق نیست **که** خلاصه کلام اول مقتدای انام آخر عمر لرنه وارنجده
قونیه شهر نی کندوره مقام ایدوب سنه ثمان و عشرين و ستمائه ربیع اخرینک
اون سکرنجی کونی یوم الجمعه ده وقت ضحاده وجود موهوملری تابع تجلی
ذاتیده غرق و محق اولوب روح قدسیلری عالم لاهوته جولان ایتدی
و مقعد صدقه آشیان طوتوب صدق شریفلری حالاز یارنکاه انس و جان
اولان روضه جنانده دفن اولندی رحمه الله علیه رحمه واسعة **که** بیت **که** رفت آن
طاوس عرشی سوی عرش **که** چون رسید از هانغاش بوی عرش **که** مصباح اسرار
طریقت مفتاح اتوار حقیقت نوبتکفته کل کلزار معرفت بدرقده مقامات
آینه کرامات هجت ولایت و لا یتخافون لومة لایم روشن چشم هدایت قلبدلیس
بنایم ساقی جذبه قیومی **که** مولانا خداوند کار جلال الدین رومی قدس الله سره
العزيز **که** نویسنده کان مناقب و آثار و روایت کشتدکان غریب اخباردن
نقل اولتور که جناب مولانا قدس الله رسدک تاریخ ولادت لری سنه اربع و ستمائه
ربیع الاولینک التنجی کونی شهر خوار زنده واقع اولوب سن تمیزه وارد قلرنده
اصول عربیه و علوم دینی و عقلیه تحصیلنه اشتغال و محرومه حلیده بر مدت
استفاده و افاده ایدوب فضیلت باهره ایله مشهور جهان و حلال مشکلات
جهانیان اولش لرایدی منقولدر که سید العارفین تاج السالکین منهاج الواصلین
که سید برهان الدین محقق **که** بهاء الدین ولد قدس سره الامجد حاضر تلرینک خلفا سندن
اولوب کشف خواطر ایتدو کیچون سید سردان دیمکله معروف اولش لرایدی
و ترمدده ساکن اولوب طلبه نک تربیه و ارشاد لریله مقید لرایدی پس بهاء ولد
حاضر تلرینک دار بقایه رحلتلرین استماع ایلدکده سنه کامله ماتم طوتوب آتش
آه و ناله دن شمع سان سوزان اولش لرایدی اتفاقا بر کیچه سیرنده روح روانی بهاء ولده
مصادفه ایتدکده بهاء ولد کمال شدت ایله خطاب ایدوب ای برهان الدین فرزندم
جلال الدینی تنها قویوب تربیه سنده تقصیرات ایدرسن دیو عتاب ایتکله برهان الدین
خوفله یقظان و برک خزان کی لرزان اولدی و بوند نصکره بر آن توقفه امکان
اولوب خطه قونیه به شتابان اولدی و طی منازل و مراحل ایدوب بر کون
قونیه به داخل و خدمت مولانابه واصل اولدقد بر برینی علی وفق الطریقه
معانقه و درکار و حاللرین استفسار ایدوب مراسم تعزیت پدر و لوازم زیارت
مرقد منوری رعایت نصکره مولانا خداوند کار ایله صحبت مباشرت و علومده
اولان مرتبه سنه دقت ایدوب درجه اعلا ده بولغله حقه هزار شکر و منت ایلدی

و بونک اوزرینه بر قاج کون مرو و رند نصکره منو لدر که بر کون برهان الدین
محقق جلال الدینه فتح کلام و بو وجهله بسط مرام قلدی که ای نور چشم عالم حقا که
علاوم غریبه تحصیلنده خیل رنجش و انگشت نمای اهل فرش اولش سز بود دخی
خوش و لکن بونک و راستنده بر علم شریف دخی و اردر که بو علم ظاهری اول بک
قشری بلکه قشری قشری اولوب { و آینه من لدنا علما } کریمه سیه اول علمه
اشارت بیور شد و ار باب حقیقت اول علم الدینی تو صیف و تعریف ایدوب
شعر { فثم وراء العقل علم يدق عن مدارك غايات العقول السليمة } تلقينه مني وعني
اخذته و نفسي كانت من عطائي مدتي { بيور من لدر و دکه کس ده اول عروس
ستاره ما نوسک حسن جهان تماشا ایتکه نور دیده اولما فله محروم قالندر تنکم
دیشلدر { شعر { علم التصوف علم ليس يعرفه الا اخوف طئنه بالحق معروف }
وليس يعرفه من ليس يشهده } و ليس يشهد ضوء الشمس مكفوف { ایدمی بنم نور
دیدم ذکر اولان علم شریف قال ايله اولوب منحصر حال اولغله طریقت پیرزی
نظر و همت و مجاهده و ریاضت ايله من حیث العکوس قلبدن قلبه و دبعیت ایدر
الحالة هذه والد ماجد کز اول علم شریفک مفتاح کنوزنی بود اعیکره تسلیم
بیور من لدر و سزدن دریغ دکلدر اما جنانکزه دخی لازم اولان بودر که شی
حقیره قناعت ایتوب علوه همت ايله اول علم الهی تحصیلنه رغبت و مطلب اصلی به
میل و محبت اوزره اولاسزد بو نصیحت بیور دیلری مولانا خداوند کار دخی
بند محقق سمع جانله کوش و او بزه بنا کوش هوش ایدوب تحقیق علوم یقینی به کمال
رغبت و بذل دقت گوستر دی پس سید برهان الدین محقق دخی صدر نشین استادی
اولوب کله توحیدی تلقین و تعلیم و اداب طریقتی تفهیم ایتد کد نصکره بها
ولدند استفاده ایلدوی حقایق و دقایق همت و نظر ايله مولانابه افاده و تحقیق
بیوردی الحاصل برهان الدین مکمل نه سال کامل خداوند کار ايله هم صحبت
و هم دل اولوب چونکه جلال الدین رومی بی مرتبه کراماتده درجه کاله نائل
و دائره ولایتده { الا آن اولیا الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون } مجموعه داخل مشاهده
ایلدی مقصود خود بویلدی وفق مرام اوزره حاصل اولدی دیوب بر قاج دفعه
خداوند کار ايله و داعه کلوب قیصریه شهر نه هجرت ایچون اذن استدیکه واقع
موقع اجابت اولما فله بالاخره بلا رخصت جانب قیصریه به عزیمت ایدوب
یولده کیدر کن مر کبیری سور چوب پاینه شکست اصابت ایتکه بالضروره
عودت و خدمت مولانابه مراجعت ایدوب کتمکه رخصت ایچون استدعای

(عنايت)

عنايت ایلدی مولانا خداوند کار دخی ای پیر طریقت جناب ولایت ما بلیله بو قدر
حق صحبت و پیغمزده بو مرتبه انس و الفت وار ایکن شمدی مفارقت اختیار
ایدوب آخر دیارده معاشرت افکار نه سبب و حکمت نه در باری اعلامه مر و ت
قیلکز دیدی { برهان محقق دخی اظهار مافی الضمیر ایدوب ایتدی ای مخدوم
مکرم و عزیز محترم الحمد لله تعالی جناب والا هم لری بو فقیر همد مکر دن استفاده سی
ممکن اولان فوائد کالات اتمام و انبتمام بولوب و هریده مالک ایسم دریغ اولوب
قبضه همکره تسلیم اولندی { بلکه براق همت رفرف سرعتی بزم سمند
اشتعداد مزدن عرش ایلد فرش مسافده سی قدر مسابقه ایدوب اوج اعلا به اعتلا
ایلدی شمد نصکره چشم جنان جهانیسان سزله انوار فیوضات کز دن روشنلدر
فاما فی الاصل سبب تعجیل ذهاب اولدر که { خاک تبریزدن بر شیر دلبر ظهور
ایتدی که انک وجودی قتده بزم وجود من مفقود در دیوب شمس تبریز نیک
جانب مولانابه توجه و عزیمتی بشارت ایدوب بعده اجازت ايله دارالفتح بلده
قیصریه به واردیلر و آخر عمر لرنه دکن انده آسوده اولوب صدق شریفارین
قیصریه به و دبعیت قیلدیلر رحم الله علیه رحمة واسعة محقق برمدینک کرامات
علیه لرنه حد و غایت بو قدر قدس الله روحه و افاض علینا بزه و احسانه ازین
جانب صاحب محاسن مناقب مولانا خداوند کار دخی جان و دلدن وجد آفتاب
شمس الدینه راغب اولوب { انی لاجدر یح یوسف لولان تغندون } آیت کریمه سنک
مصدافنجه یعقوب علیه السلام منام جانی بوی پیراهن بوسنی استشمام ایتدوی کبی
ملای روم دخی رواج طیبسه محبت شمس الدینی شم ایتکه (رباعی) بوی
آن خوب ختن می آیدم { بوی یار سیم ن می آیدم } باز شعاع حقیق اجدی { بوی
رجان اذین می آیدم } دیو بشارت سید ظهور نه مترقب اولوب عجب اول بدر
منبر هدایت و خورشید بی نظیر ولایت نه کون و نه ساعتده و برج حقیقتک فتنی
درجه سندن طلوع ایلده کد بو انتظارده ایکن ناکه همان بیت { آن ولی عصر
و سلطان زمان } منبع احسان و نور سالکان { مصباح الاشباح مفتاح الارواح } مثل
نوره کنکوه فیها مصباح { اعنی خدک عشقک نیتیزی (شمس الدین تبریزی)
قدس سره ابتداء حالده بو بکر سله باف تبریزدن توبه الوب و بابا کال چندیدن
تلقین کوروب و شهاب الدین سهروردیدن خرقة کیوب صکره قطب دائره زمان
رکن الدین سجاسی ايله صحبت و انلردن تکمیل طریقت و تحصیل مرتبه فردیت
ایدوب بر کون مقام مداناتده بطریق مخاطبات منا جانده ایکن عجباً خواص

بارکاء، آلهی اولان عشاقدن قابل صحبت کیم واردر که دیدکده هاتف غیبی
ای شمس لاریبی حریف صحبت مراد ایدرسک رومه سفر ایت دیو بشارت
ورکن الدین حصر نازدن دخی ملای رومی ارشاد ایت دیو اشارت بیور لفظه
در حال خطه رومه شد رحال ایدوب دشت و کوهلردن عبور و قرا و قصباندن
مرور ایدرک بر کون قونیه شهرنه دخول و شرکر یزراخانه نزول ابتدی و بر مقدار
استراحتد نصکره شهری در وازه قیلوب ملای رومی نک اوصاف جلیله سن استخبار
ونه صورته انکاری واردر که دیو استفسار ایتکله قلندر یله رعوت و اول صورته
اولتره عداوت اوزره اولدوغندن خبردار اولفظه در حال منزلته کلوب و کندوبی
قلندری شکل ایدوب کذرگاهنده طور دی و قدوم میمنت لزوملر نه مترقب اولدی
منقولدر که جلال الدین رومی مدرسه دن سعادت خانه لره کلورکن موقف
شمسه مصادق اولدقده شمس تبریزی استقبال ایدوب شعر ای ظریف
جهان سلام علیک * ان دانی و صحتی بیدیک * داروی درد بنده چیست بگو * قبله
او رزقت من شفیک * مضمونی ایله سلام و بیروب مولانا سوار اولدینی مرکبک
عنان طوتدی و چشم مستانه ایله روی ملایه دقت ایدوب بر غریب هیئت ایله ابتدی
ای ملای روم سندن سوال ایده جک بر عجب مشکلم واردر جوابی مأمولدر
مولانا بندی ای درویش مشکلم نه ایسه عرض قیل شمس ابتدی یا امام المسلمین
حضرت سید المرسلین بزرگدر بوخسه بایزیدی بو مشکلمدر حل ایدیکز دیدی
نویسنده کان مناقب ایدر جلال الدین رومی حکایت ایدرلر ایتکله اول سوالک
دهشتندن بکا بر عجب حالت کادی که کویا طبقات هفت آسمان بر برندن
ایریلوب زمینه دوکلدی و قیامت قویدی ملاحظه ایتدم و اول حیرت ایله
دروغندن دماغمه بر آتش عظیم سرا فراشته اولدیکه دودی ساق عرشه
پیوسته اولدی * پس جواب و بر دم که ای درویش مدهوش بونه مقوله سوالدر
بو محل اشکالی در که اول مهر سپهر صفا ماه قبه وفا اعنی حضرت محمد المصطفی
علیه من صلات الله الاوفی سبب افریش عالم وسید ولد آدم اولوب شان کریمه
{لولاک لما خلقت الکون} بیوریلوب بزرگترین عالمیاندربایزید کیمدر احاد امتدن
برآمددر دیوب بو منظومک مضمونجه نیجه تعریف و توصیفلر ایتدم (نظم)
آن محمد مقتدای اهل دید * آن محمد آیت حبل الوری * آن محمد کو حیب الله بود *
در میان اهل وحدت شاه بود * آن محمد بهترین خلق بود * نه چوتو وابسته این دلق
بود * ربنا الاعلی که گفته بایزید * آن معانی راز جعفر می شنید * آن محمد بحر

(وما)

وما چون قطره ایم * آن محمد نور و اجون ذره ایم * چونکه شمس الدین جوابی
دکلدی و درد ایله ایکلدی و ابتدی بس نه معنی در که حضرت شاه انبیا و اولیا
محبوب جناب کبریا * ما عرفناک حق معرفتک بیوروب بایزید سبحانی ما اعظم
شانی زمزمه سبله ولوله انداز جهانیا ن اولدی بن ایتدم ای درویش دلستان
عجب مشکل بیان ایتدک * ایتدی ضمیر منیر نهان اولیه که بایزیدک عطشنه
شراب قلی * ذاتینک بر جرعه سندن تسکین کلوب سیراب اولمش اما حضرت
فخر عالم صلی الله علیه وسلمک عطشی هیچ وجهله تسکین بولیسوب بر فحوا ی
{الم نشرح لك صدرک} سینة مبارک لری رحب الفضاء لامکانی اولفظه تشندی
بر تشندی اولوب هر بر نفسده هزار و بیستمار اوجات قریا ته اعتلا ایدرکن مدانات
حقه غایت اولما فله دائما ما عرفناک حق معرفتک دیوب بروفق {رب زدنی علما}
طلب زیادت ایدرلر دی پس اول شاه رسک رتبه سی کیمه میسر و بایزیدی
آنکله وزن ایتک نیجه منصوردر (نظم) زان باجد خطاب شد لولاک *
بهرتو ساختیم ما افلاک * ورنودی مراد صورت تو * نشدی آفریده یکسر مو *
نه ملائک بدی و نی انسان * نه جاد و نبات و نی حیوان * انبیا همچو جلیله
چاوشان * از تو با خلق داده اند نشان * که بی مامیر سد سلطان * چشم دارید
مقدمش راهان * همه را اوست دستکرو پناه * هر چدا و خواهد آن کند الله *
چون ندارد صفات او پایان * عاجز آبی توازش سندن آن * هر کس از سر خود
بود سر مست * سر دل نه بلند باشد و پست * صورتست این بلندی و پستی
زین دو بکذا راذان ارمستی * دو نیک بیدان درین وحدت * زحق نیست دریم
رحمت * از خدا کو مکز غیر خدا * چون نه زویم هیچ نوع جدا * منقولدر که چونکه
ذکر اولنان کلمات حقابق نکات مولانای شمس الدین تبریزی اصفایقلدی
دریای موج عشق خروشه کلوب جذبات الهیه کندوبی کندودن الوب
هر بر سرموی بر لسان وجهه وجودی نور تابان اولوب در دایله الله دیو
بر شهقه اوردی که هفت طباق آسمان شمس ایله هم زبان اولوب غلبه و جددن
خاکله یکسان اولدی و شمسک الله نعره سندن بر نور لامع نمایان اولدیکه اشعه
پرتوی درون مولاناده دخی درخشان اولوب بی اختیار رخسندن زمینه ابتدی
و شمس الدینک سر سعادت کندی زنوی ارادته قوبوب صد هزار و هزار
عشق و محبت ایله صحوه کلجه توقف بیوردی به دازان شمس تبریزینک دست
وپاینه یوز سوروب بنده خانه سزکدر دیوب دارالسعادت لرینه دعوت قیلدی
نتکم سلطان ولد ابتدایامده حکایت ایدوب دیمشدر (نظم) چون

کشید از تبار بوی و راه بی بجای بدید روی و راه شد بر او عاشق و زد دست برفت که
ببالا و کبی بست برفت دعوتش کرد سوی خانه خویش گفت بشنو شما
ازین درویش خانه ام کرچه نیست لایق تو لیک هستم بصدق عاشق تو بنده
را هر چه هست و هر چه شود بی کان جمله آن خواجه بود پس ازین روی خانه
خانه تست برفاقت همی روی تو درست بعد ازین هر دو خوش روانه شدند
شاد و خندان بسوی خانه شدند پس وجه مشروح اوزده شمس الدین تبریزی
دخی دعوتی اجابت دیوب مولانا جلال الدین ایله خانه سعادت ترینه روانه
اولدیلر منتولدر که مولانا خداوند کار شمس الدینی بر خوضک کنار نه کوتروب
شعر **تعال یا مدد العیش والسرور تعال تعال یا فرح الهم فانه الاقبال**
اقبال وجهک فی الهم فالق الاصباح سقاء جودک فی الفقر منتهی الاقبال دیوب
صدره بکوردی شمس تبریزی دخی نظر ایتد که بر قاج کتب نفیسه کورب
یا مولانا بونلر ندر دیدی مولانا دخی ای خورشید انوار اسرار بونلره قیل وقال
درل بیور دقده شمس تبریزی یا مولانا شمد نصکره قیل وقال ایله کار کوز بوق
دیوب بلاتردد و توقف اول کتب نفیسه بی آلوب برر بر آب حوضه آندی
ملای رومه دخی شمسک بو وضعندن اصلا تغیر کلیوب اتفاقا سلطان العلام خطیله
بر مجموعه و شیخ عطار کندو الیه ملایه تبرک اهدا ایتدو کی کتاب منطق الطیری
دخی الوب حوضه آند قده خاطر شریف مولانایه انفعال کلوب هی درویش
نیلدک اول ایکی کتابک بری والد م بها و ادک و بری شیخ عطارک یاد کاریدی
دیگله شمس تبریزی دخی امر سهلدر خداوند ککار دیوب کتا بلری دست
مبارکیله برر بر طشره چقاردی و منطق الطیر ایله بها و ولدک مجموعه سنی
نوزین سلاک رک خذ یا مولانا دیدی حضرت خداوند کار نظر لری تکرار
ایتد که کتب مزبوره نک بری سنده رطو بتدن اثر کور میوب بحر حیره طالیدی
و شمس الدینیه معذرت دیلیوب ای شاه کنور کرامت بونه حکمتدر دیدی
اول شمس آسمان محبت ایتدی ای نور دیده بصیرت بوکا ذوق و حالت و تجلی
قدرت درلر عجبا سزده دخی بو ذوق و حالتدن بر لذت وارمیدر بیوردی
پس مولانا خداوند کارک محبتیک مرتبه زیاده اولوب کمال ارادت ایله اوج
آی و بر روایتده الی آی مقداری لایلا و نهارا صحبت و صوم وصال ایله خلوت
ایدوب و قطعاً طشره حرکت ایتیب هیچ احدک دخی خلوتلر نه کیرمکه
قدرتی اولادی و طشره دن قولاق طوتن مستعینه بوایسانک مفهومی استماع

(اولنوردی)

اولنوردی شعر **اضاء العشق مصباحا فصار الایل اصباحا** و من انواره
انشت علی الاحجار احداق **خذ الدنیا و خلینا فدنیا العشق یکفینا** ثانی العشق
جنات و بلدان و اسواق **وارواح سواقینا و ارواح تلاقینا** و خرفیه مدرار و کاس
العشق رقرانق **و بالجملة بوذوق و محبت و وجد و حالت ایله صحبت ایدرلر ایکن**
نقل اولنور که بر کون شمس تبریزی ملا خداوند کاردن بر محبوب التماس
ایلدی ملای روی بسر و چشم ای سلطان جان و جسم دیوب کند و حرمن
حضور شمس کتوردیلر شمس انی کورد کهده بو بنم خواهر جاندر بزه بر دلبر زیبا
اولسد دیدیلر مولانا فی الحال واروب سلطان ولدی کتورد کارنده بو خود
بنم فرزندا رجند مدر حالا بر مقدار باده ناب اولیدی عجب ذوق ایدی
دید کارنده مولانا خداوند کار اگاه منت دیوب ایکی الله زیر دامنده ایکی
دستی الوب خنر ایله کنور رکن میان سوقده لغزیده پاود ستیله شکست
اولوب بین الملاء نفسی رسو او بایمال اولدی بوند نصکره ملامت شالنی کیوب
تکرار یهودیلر محله سندن ایکی دستی طولدر ب اشکاره کوزردی و اول حینده
ملای رومه براوز که عالم یوز کوسترب و جسد و حالت ایله شعر **ای**
عاشقان ای عاشقان پیمانه راکم کرده ام زان می کدر پیمانه اندر نکبجد خورده
ام **مستم زخمر من لدن روح محتسب را غمزن کن** مر محتسب را و ترا هم چاشنی آورده
ام **دیور قص و سماع ایله پیش شمس یوز اوردی شمس الدین مولانای**
بو حالده کورد کهده فی الحال برندن طور بجناب و لایتاب ملایه مر حبا و حبذا
یا مولانا بزجناب شریف لریک فرط مطاوعت و قوه مشرب و متا بعلمن تجربه
قیلدر حقا و صف اولند یغندن زیاده بولدرق (ع) مثک فی العالم لم یخلق دیوب
انواع فقر و مسکنت ایله بررنه تنزل ایدوب یوزیره دشیدلر اما زنهار و زنهار
که درویش دلریش نامنده اولوب بو مقوله منافی شنوا اولد قده به نه زیبا
صفای دیو بونک ظاهر نه تقلید ایله انواع فساداته اجترایدن ارباب نفس
وهو و مقتضای طبیعتیه مبالا هیهات هیهات که اولیا ذوقندن بر حصه الار
و بوی اصفیادن بر شمه طویه لر حاشا که مر د خدا اولد لردن اوضاع نامشروع
وجوده کله پس شمس تبریزیک مرتکب اولدیغی اوضاع ناشایسته دکلیدر
دبر سکن شمس تبریزی حضرت تری مولانا خداوند کارک وجه مشروح اوزده
کمال مطا وعتن تجربه ایدوب و حجب راه حقیقت اولان بعض حالاتن رفع
وازاله او مقوله امحاناته موقوف ایدوکن نور ولایت ایله تمیز ایتکله

نفسه کان ملامت ايله رفع دعوت ايدوب ارشاد و تربيت بيور مشرايدى بوقسه
الرنه خرم داري آكوب حاشا كه اينچه و فساد سعي ايدوب حدود شرع بدن
يكه ر نكتم مولانا قدس الله روحه مثنوى شريفده بيور مشر در (مثنوى) جمله
عالم زين سبب كراه شد كم كسى ز ابدال حق اكاه شد جام مى هستي شيفت اى فليو
كاندرو اندر نكجيد بول ديو پيرمالا مال از نور حقست جام تن بشكست و نور
مطلعت نور خورشيد ار بغير حدت او همان نورست پذير دخت و بالمله
مناقبده مسطور اولديغى اوزره شمس تبريزى جلال الدين روى ايله برايكى بيل
صحت ايدوب وكفت و شيدلى عشق و محبت اولمله مولانا خداوند كار قدس
سره نك مريدان و تلامذه سندن بعض خشك دل و ناقابل حالات عشقه انكار
و عداوت و شمسك ملايله كرم اختلاط ايدوب دائما خلوت و كندوردن اخفا و عزلت
ايتدكلر بنه تحميدن قالوب حسودانه نيجه حركت بلكه شمسك قتلته نيت ايتدكلرى
مقرر اولمله ملايه و داع ايدوب ديارشامه هجرت بيورد بولر نكتم سلطان ولد ابتدا
نامه ده نظمله حكايت بيور مشر در نظم يك زمانى بهم همى بودند مدت
يك دو سه ساله آسودند غيرت حق در آمدوناكا فتيح افتاد در همه افواه در شناعت
در آمدند همه ان مريدان بي خبر جورمه گفته باهم كه شيخ ما زچه رو پشت
بر ما كندوز بهر چواو چه كس است اين كه شيخ مارا او برداز ما چويك كه
راجو كرد اوزاز جمله خلق نهان مى نيابد كسى ز جاش نشان سحرست اين مكر
بسحر و فسون كرد بر خو بش شيخ را مفتون جمله كشته بخون او نشند ساخته
بر كشتنش دشته چون عاوشان بروز حد بگذشت دشمنان ز حد و عدي بگذشت
شمس تبريز رفت سوي دمشق تا شود پر دمشق و شام ز عشق نقل اولنور كه چونكه
شمس تبريزى شامه كيدوب ايام مفارقت متمادى اولدى مولانا خداوند كار اشتياق دن بي صبر
و بقرار اولمله سلطان ولد حضرت لر بنه مستوفي خرج راه و يروب شمس تبريزى بي
دعوت اينچون شامه كوندردى و بوشعرك مضمونى اوزره قدوم ميمت لزوم لرى
رجاسنده اولدى شعر ايها النور فى الفؤاد تعان غايه الجد والمراد تعال انت
تدري حياتنا بيدك لا تضيق على العباد تعال فتن الهجر ضجت الارواح انجز الوعد
ياسعد تعال اسر العيب و ابدل المعروف هكذا عاده الجواد تعال پس سلطان ولد
حضرت لرى طي منازل ايدرك شام شريفه وارد قده مشهور در كبر فرك بچه ايله
بحث ايله شطرنج اونيارك كن بولدى و بوزيره قوبوب زمينى بوس ايتد كد نصره
بيت بيجان پاك تو اى معدن و فاء عطا كه صبر نيست مرا اى عزيز ما بيا

عزیز بيا ديو انواع تعظيم و تكريم ايله خرج راهى كفش مباركلرى اينچه
قوبوب جانب رومه دوندردى و تبليغ رسالت ايدوب مولانا دن عرض اشتياق
ايلدى نظم چون رسيد او بترد شمس الدين آن شه اوليا باتكين بر زمين
سرنهادهم چوملك كفش اى شه غلام نست فلك بعد زان نشست
باحضور و ادب از سر لطف شه كساد دواب منقولدر تر ساپچه سلطان ولدك
شمه ايتدوى تعظيمدن علوقدرنه واقف اولوب در حال مسلمان اولدى و زمرة
اوليايه ملحق اولديغى مرويدر پس شمس تبريزى دعوتده اجابت ديو بدمشق دن
نهضت و قونيه شهرنه عزيمت ايتديلر و سلطان ولدركاب شمس ده پياده روان
ويك دوان اولوب شمس تبريزى هربار كه اى ولد امجد سوار اوليكوز ديو
الحاح ايتد كجه اى شاه جهان شاه سواروينده سوار سوار دكلدر ديو قونيه ده
داخل اولنجه پياده كلدى و ذكر اولنان معامله بي سلطان ولد بووجهله نظم
و حكايت بيور مشر در نظم شد و لدر ركاب او پويان نه از ضرورت ولى
ز صدق و زجان يك مسه ييش راه رفت پيا بي سكون كه نشيب و كه بالا
كرچدر صعب بود سهل نمود زانكه آن رنج قفل كنج كشود اخلاص شمس
تبريزى چونكه قونيه ده داخل وايكى معشوق بر برينه واصل اولدى كويى بى
بحر روى و بى درياى فارس ايدى كه بر برنه ملاقى اولوب اگرچه تللى متعدد
اما جانلرى محمد اولمله مرج البحر ين يلتقيان بينهما برزخ لا يغيان سري اشكار
اولدى نظم چون رسيدند ييش مولانا نوش شد جمله نيش مولانا
در سجود آمدند هر دو شهان چون شويتن بكوزديدن جان كچه مردان
عشق افواچند از بيكى بحر همچوا مواچند چون بصورت روى عدد باشند
چون بمعنى روى احد باشند پس بيجان كن نظرمكن برتن خيمه اندر جهان
وحدت زن و بالمله مولانا جلال الدين بزم محبته زينت و يروب شمس ايله
جان صحبت ايدرلر ايكن حكايت اولنور كه مولانا خداوند كارك سلطان
ولدك مادري كوهر خانوندن منولد اولمش علاء الدين محمد نام بر فرزند لرى دخی
وار ايدى و شمس تبريزى قونيه ده كلشده علاء الدين محمد سفرده بولنوب شمس
تبريزى ايله مولانا ييشده اولان وفايى كورما مش ايدى بعد زمان سفر دن عودت
و قونيه ده رجعت ايدوب كلكده مولانا حقهده شهر قونيه كفت و كو ايله مالا
مال اولمش كوردى و بوكا سبب ندر ديو تلامذه مولانا دن استفسار ايتد كده
جانب تبريز دن بر تبريزد كيش شمس الدين نام قلندرى بي ريش كلوب سحر

و افسوسه مولانا بی اضلاع ایلدی و بالذات مولانا اندوسی میخانه دن دستیار ایلله
 باده کتورب و مادر و برادرک دخی محرم بحاسری اولوب خاطره - طور ایتمه جک
 عجیب رسوایاقلر اولدی و بوندن اقدام عرض بدرکن صیانت ایتدوکنز ایچون
 اول قلندرینک ازاله سته نیت ایش ایدک خبردار اولغله شامه کیش ایدی مولانا
 خداوند کار تکرار سلطان ولدی کوندروب شامدن کتوردی و کالیدن بروک
 و تنها مصاحبت و کاه رقص و سماعله وجد و حاله اظهار ایدوب تدریس
 و زده دن فراغت و طریقده سابقه سته من کل الوجوه مخالفت ایتشدر دیوونک
 امثالی نیجه تاتله بعضی اهل فساد علاءالدین محمدک نائره غضبیه بیج وایقاد
 و طبعی کمال مرتبه افساد ایتکله بی تردد و توقف شمس الدینک قلته نصب
 نفس و بذل قدرت ایدوب برکجه شمس تبریزی مولانا خداوند کار ایلله کرما
 کرم صحبت حقانی ایدرکن علاءالدین محمدیدی نفر اشقیاء پر شقاق بی مذاق ایلله
 انشاق ایدوب طشمرده درکن اولدیلر و وینی قیسویه کوندروب طشمرده
 سزی استر کل دیو شمس اشارت ایلدی شمس دخی نور ولایت ایلله قلته
 دعوت اولدیغن بیابو شعر ایلاصاح لایعجل بقتلی قدنی المثل ترفق
 ساعه و سئل وصل من باد بالهجران و ما ذنبی سوی انی عسیدم الصبر فی فنی
 فلا تعرض بذنا عنی وخذ بالعفو والغفران دیو فی الحال برندن قاقوب الوداع
 یا مولانا برقتله دعوت اولتدی دیدی حضرت مولانا به دخی بوسوزدن برعجب
 هیمن کلوب بر زمانه نصرکه (الاله الخلق والامر ببارک الله رب العالمین) کریمه سنی
 قرائت بیوردی پس شمس تبریزی طشمره چقدیغی کی اولنا کسلر الازنه خنجر
 خور یزل ایلله کیمه کاهدن افعل لکی صبر اشوب عقر ناقه صالح ایدن اشقیما نندی
 شمس تبریزی حضرت تریزه خنجرلر اوشوروب جام شهادت صوندیلر متولدیر که
 شمس تبریزی حین شهادته درون دلدن بر کره الله دیو شهقه ایتکله مولانا
 خداوند کارهای شمس جانم نه حالدر دیو طشمره چیقوب برقاق غمره دم شهادتدن
 غیر نام و نشان بولمایلر و هر قدر صور دیلر خبر المادیلر بس مولانا خداوند کار
 شمس تبریزینک فراقندن بی قرار اولوب افراط محبتدن حیاته اولق امیدله
 جائز که شامه کیشدر دیو بلا توقف شامه واروب بالاخره موتی مقرر اولغله
 (سوف تلاقیه بمعهاده تعصب انا ابدایا یعون) دیو رومه رجعت بیوردیلر
 ته کم سلطان واد نظمله بونی حکایت ایتشدر در نظم کرد آهنگ و رفت
 جانب شام در پیش شد روانه بخت و خام چون رسید اندران سفر بدمشق

خلق راجله سوخت از آتش عشق شمس تبریز را بشام ندید در خودش
 دید همه چو ماه بدید گفت اگر چه بتی از دوریم بی تن و روح هر دو یک نوریم
 خواه اورا بین و خواه مرا من اویم و نیست ای جو یا بل همه اوست من درو
 در جم زو بو دجله دخی و خر جم جنبش من همه ز جنبش اوست هیچ بی
 او مرانه پشت نه روست کرد رجعت بروم باز آمد رفت چون کبک همه چو باز
 آمد من النوادر بو حقیر فرومایه کار عارفینک بعضندن شویله استماع
 ایش ایدمکه شمس تبریزی حضرت مولانا خداوند کاری جانب غوثدن اذله
 ارشاده کلوب مقصود حاصل و شمس درجه شهادته نائل اولدقدن صکره برکجه
 مولانا شمس واقعه سنده کورب های مرهم جیم دیو معانقد کدیای و تانی الحقیقه
 بی استرک خطه تبریز کل دیو اشارت ایدوب مولانا دخی سفر ایدوب تبریز
 خطه سته وارد قدی حضرت غوث ملاقی و اوچ کون هم صحبت اولدقدن صکره
 رومه کیت دیو اجازت بیو زیاب انواع فیوضات و فتوحات ایلله عودت
 بیور مشلر و لکن بوقصه مناقبک برنده مسطور اولماغله بر حقیر دخی شکده
 قالمش ایدم اتفاقا برکجه رؤیاده حضرت مولانا قدس الله سره الاستیابی
 کوروب دست بوسلریله مقتم اولدیغمه بو حقیر انبساط عظیم کوسروب لطفله
 معامله ایتکله رخصت بولوب تکرار دست شریفک بوس ایدوب ایتدم
 ای شمع جمع العاشقین جناب شریفک ینک مناقبندن فلان عزیزدن برعجب
 نسته ایتدم لکن مناقبندن برنده کورلما مکله صحتی باینده تردد ده قائدم
 دیدکده مسموعک اولان ندر بیوردیلر بو عبد فقیر دخی ذکر اولندیغی اوزره
 اشدوکی تقریر ایتدکده بلی بلی اولیله واقع اولشدر و اول سلطانک اسم
 شریفلری خواجده علی در دیو تحقیق و تصدیق بیوردیلر بو فقیر ایتدم ای نور
 آفتاب حقیقت پس بوکا حکمت ندرکه اشعار لطیفه کرده اولان ایات
 شریفده یا خود مشنوی شریفلرنده بر بیت ایلله بو معنایه اشارت بیورلیه
 تبسم ایدوب بیوردیلر که کندولرک اذنی اولیوب اسم شریفلری صراحة
 ذکر رضای یوغ ایدی و شمس تبریزی سزه قبو دو شمشدر و رهبرو یشوا
 اولشدر انلری مدح ایدوب حق شکر نعمتی برینه کتوردیکز بیور مشلر ایدی
 و بزم بوحالزه حسام الدین چلبی ایلله اوغلم ولدن غیر کسسته واقف دکل
 ایدی انکچون بزدخی اخفا ایتدک اکبر چه تصریح بو قدر اما مشنوی
 شریفده اکا جوق تلمیح واردر بیوروب مبارک لسانلریله (مثنوی) خوشتران

باشد که سر دلبران * گفته آید در حدیث دیگران * بینی او قودیلر اول حالده
حقیردخی خوابدن بیدار اولوب اول صحبتك اثرندن قلبی بر نور و جانمی
مسرور بولوب نادره دن اولغله نقل اولندی غالباً سلطان ولد حضرت تری دخی
مولانا خداوند کار شمس بعد از شهادت جست و جویه کندی دیدوی
صنما بومعنایه اشارتدر و روحانیت مولانادن بوقدر عنایت ارزانی بیورلمغله
بفضل الله مشوی شریفده واقع اولان تلمیح و اشارتله دیده فهمه عرض
جهال با محبت ایدر اولدیلر الحمد لله تعالی جدا کثیرا قدس الله سرهم و افاض
علینا برهم آمین حاصل کلام مولانا قدس سره قونییه رجعتدن صکره
سلطان ولد حضرت تری رؤیاسنده شمسک جسدش بفلرن بر چاهک ایچنده
مشاهده ایتکله ایتسی کون محل مزبوره واریلوب صدق شمس الدین عینی
ایله اول چاهده بوانوب حالاز یارتکاه خاص و عام اولان امیر بدرالدین
مدرسه سنده دفن اولندی رحمه الله علیه رحمه واسعة و بوکستاخلغه جرأت
ایدن علاء الدین محمد ایدوی مولانا خداوند کارک معلوم شریفلری اولدوده
دعای علیه ایدوب { انه لیس من اهلک } داغیله موسم ایتدیلر و علاء الدین محمد
وفات ایتدکده نمازی مولانا خداوند کار قلدیلر و شمس تبریزی دیدکجه کوزی
یاشنی جیحون ایتدیلر بیت * بانک و افغان او بعش رسید * ناله اش
را بزرک و خرد شنید * نقل اولنور کد بر کون حضرت خداوند کار زرک و بلر
حوالیسندن عبور ایدر کن صدای ضربه لرندن متأثر اولوب کیفیت عشق
مشته اولغله در حال رقص و دورانه کیردی و بو حالده شیخ صلاح الدین
زرکوب قونوی دکانی غرقه سن اچوب مولانایه اول حال ایله نظر ایتدکده
جذبات خداوند کاردن قلبنه بر نور ساطع پرتو ایتدیکه آنش عشقک اشعه سی
باشدن اشوب اختیاردن دوشدی و دکانه یغما دیوب چرخ دوار کبی رقصه
کیردی و قدم پالک مولانایه خالک و سینه چالک اولوب بقیه عمری خدمت مولاناده
یکوردی حضرت مولانادخی صلاح الدینک محبت آلشن و نار جذبات ایله
کوکب دری کبی یانشین کوروب کندویه همدرد بولغله درونی محبت ایدوب
شمس تبریزی ایله کذرایدن صحبت عشق بارلغی صلاح الدین ایله قضا ایتدی
واون ییل مقداری مونس و مؤلف اولوب بومطلعی صلاح الدین مدحنده
سویلدیلر بیت * یکی کنجی بدید آیددرین دکان زرکوبی * زهی
صورت زهی معنی زهی خوی زهی خوی * شیخ صلاح الدین زرکوبی

(ابتداء)

ابتداء حالده سید برهان الدین محقق مرید لرندن اولوب و سلطان ولد
حضرت تری زرکوبی نک کریمه سنی تزوج ایدوب اولوعارف چلی اندن متولد
اولمدر و مولانا خداوند کار سلطان ولدی زرکوب قونوی تربیدسند تسام
ایدوب آداب طریقی جنساب ولده انار تعلیم بیورمشلردر و صلاح الدینک
صدق شریفلری حسام الدینک جتنده مدفوندر رحمه الله علیه رحمه واسعة
و مولانا خداوند کار ابتداء سلوک کونده مقدما بیان اولندیغی اوزره محقق ترمذی
تربید سبله و الدماجدلری بهاء ولد قدس سره نک طریقت سنییه و سیرت
علیدلری اوزره تدریس و مدوعظه و نوافل و روزه و ریاضت و مجاهده ایله عمل
ایدوب سماع و صفایه رغبتلری یوغیدی چونک شمس تبریزی ایله ملاقات ایتدیلر
من بعد تدریس و مدوعظه رغبت و مجاهده و ریاضت موانست ایتوب طریق
عشق و جذبه عزیمت ایتدیلر و مقصوده سبب وصول جلاله دن زیاده رقص
و سماع بولغله ترک مطالعه کتب ایدوب آخر عمره وارنیمه رقص
و سماع و وجد و صفا اوزره اولدیلر و دائماً ایسات و اشعار
ایله زمزمه پرداز اولغله اکثر احبابی نعمات کونا کون ایله ولوله انداز اولوب
شورش و شورشلرنه افلاک نه قباب آهنگ ساز اوانی تنکم سلطان ولد تعلیمه
بویله تحقیق ایدر * نظم * روز شب در سماع رقصان شد * بر زمین هم چو چرخ
گردان شد * سیم و زر را بپایان میداد * هر چه بودش ز خاتمان میداد * یک نفس بی
سماع و رقص نبود * روز و شب لحظه نمی آسود * غلغله اوفتاد اندر شهر * شهر چه
بل زمانه و در دهر * کین چنین قطب و مغنی اسلام * کوست اندر زمانه شیخ و امام *
شورها میکند چو شیدا او * کاه پنهان و کدهویدا او * حافظان جله شعر خوان شده
اند * بسوی مطربان دوان شده اند * وردایشان شدست بیت و غزل * غیر این
نیستشان صلات و عمل * عالم و غنی و فقیر * مانده حیران دران فغان نفیر
* نثر * الحاصل حرف کیرلر مولانایه بوسیددن تنکدل اولوب نای و قدوم ایله
رقص و دوران ایتدکلرینی اوصوله توفیق ایده مدکلرندن طعن و تشنیعه
بشلادیلر زیرا مذهب حنفی ده اولان ائمه مجتهدیندن بریسی رقص و غنای
تجویز ایتوب حرام در دیمشلر زیرا هوای نفسه مبتلا اولان بعض ساز و غنای
استماعله التذاذ ایتدکده محرک هوا و شهوت اولغله حالت مذمومه و مستفحله لری
مشته اولوب لاجرم اهل هوایه غنا سماعی حرام اولور اما عقلا عنلی کسته
و عشق الهی ایله اخلاق ذمیدن رسته اولان عاشق دلخستدر بو حکمه داخل

اولا مقله انلره غنای سماع ایتک و مساوی الاختیار اولدقلرنده رقص و دوران
ایتک تمیز اولنوب مذهب شافعی ده اولان کبار علما واجل عرفا کتب و رسائل
یازمشلردن زرا عشاق الهی اثناء سماعده لوح دلارنده محو نفس ماسوا ایدوب
مستغرق دریای حب مولی اولقله انلارن حالی احسوال ارباب هوایه قیاس
اولنوب غیر بلره کوره حرام اولان انلره حلال اولور الحاصل اهله سماع
جایز اولدیغنه ابوطالب مکی قوت القلوبده و شهاب الدین سهروردی
عوارف المعارفده و بوندن ماعدا انیس العارفين و تعرف و منازل السائرین
و بونک امثالی رسائل محققینده شقای صدر حاصل اولاجق مرتبه تفصیل و بیان
و ابضاح و بیان بیورمشلردن جمله دن بری شیخ الانام حقه الاسلام امام محمد
غزالی قدس الله روحه احیاء علوم الدین و کیمیا سعادته بیورر که حق تبارک
و تعالی نک بر سری وارد کدانش درون اهله نیجه مستور ایسه اول سر الهی
قلب انسانیده مکتومدر نس حاله موافق بعض کلمات موزونه و ترنمات ملیحه
و اصوات لطیفه استماع ایسه در حال بر شوق مهیج حصوله کلور که آتش
زنه دله محرق اولان شراره سر الهی جنبه کله کله آه و افشانه بشلار و انک
اقتضای اختیاری الدن اکوب رقص و دوران ایدر زرا لطیفه ربانیه انسانیه
علو یدر عالم عاوی ایسه مختص حسن و جمالدر بس بو عالم حس و شهادته
ظاهر اولان هر حسن و جلال دخی عالم علونک ثمره حسن و جلالی و موزونات معنویه
و اصوات ملیحه اول عالمک عکس انوار یدر و ارواح عاشقان الهی دخی عالم
السنده اصوات ملیحه روحانیان ایله مأنوسه ایکن اجسام ضیق و مکدریه
کرفتار اولقله روحانلردن مهجور اولمشلردن قللهذا عشاق الهی نک کوش
هوشی برآ و از خوش استماع ایسه در حال دل بیقراری جوشه و روح روانی
خروشد کلوب کا ابدی دخی جنبه بشلار اما ای طالب در دخی اصوات ملیحک
دخی تأثیری نقوش ماسودن ساده و مجلای حق اولغنه آماده بر دل صافی
و ازاده به اولور یوخسه هر هوای نفس ایله افسرده و اب و کل ده آلوده اولان
مضغه مکدره تأثیر و اثری بلز و عشق و محبتدن بی بهره کوشت بارهیه قلب
اعتبار اولمز زرا هر حیوانده اول لحم صنوبری موجوددر و لکن لطیفه ربانیه
اندن مفقوددر مولانا خداوند کار انکچون دیمشلردن مثنوی * ان دلی
کو عاشق مالست و جاه * یازبون این کل آب سیاه * یا خیالاتی کدر ظلمات او * میپر
ستدشان برای گفت و گو * دل نباشد غیران دریای نور * دل نظرگاه

(خدا)

خدا و انکار کور * ابدی آتش سینه یان عده سماع هم مشاغل و هوای
نفسه او یان فساقه سم هلاهل و زهر قانلدر قللهذا علما دخی اختلافی ایدوب
مجرد جهة ظاهره نظر ایدلر محبت جنسدن جنسه در اوله اولسه نوع بنی آدم
محبت ایدوکی کند و جنسه در یوخسه نوعدن و جنسدن و جوهردن و عرضدن
اولوب مانند و نظیری اولیانک محبتند آدمی نیجه صالح او اور دیرلر بس * یستبهم
و یجرونه * کرمه سنه جواب ندر دینلره انک معنای رضا و ارادت و فرمان حقه
اطاعت و عبادته مداومتدر یوخسه قلبه مختار قدس غیرک محبتی صورت بند
اولور دیمک ضلالتدر و عشق خالق ظن اولان تشبیه باطل و خیال بی طایک
نصو ری در دیرلر مثلا این تمیسه و این جوزی و این خرم و قاعنی قرطبه این
جدون و بونک امثالی بعض اهل رعونت کلام تصوفه عداوت و احیاء العلوم
و قوت القلوبی و رساله قشیریه و بوکا مانند کتب شریفی بر الای احادیث
باطله ایراد ایتشلر دیور ایدوب اعتره کبار اطاله لسان ایدرلر ایاذ ناله و یایم من
مثل هذه الطبیعة الباردة سوزمن خود او مقوله افسرده دللرایله دکلدرا ایدمی
وراثه ولایت مطلقه عامه تجریده مظاهری اولان اصحاب کشف و شهود حب
خداده تردد ایدلره بو وجهله جواب و پرز که محبت الهیه ایله قلب صنوبری
بشدته بر نسبت خفیه وارد کد کر حق و توجه و نیاز ایله لحم صنوبری ماسودن
صقاله اولسه نور آفتاب مرآت مجلی ده نیجه منعکس اولور سد نور محبت الهیه
دخی مرآت مجلای قلب سالک من حیث التجلی بر تو ایدوب اظهر من الشمس
اولور ان شالله تعالی بونک تفصیلی محلی کلدجکه شرح و بیان اولور شمیدیکی
حاله نوع مناسبت دو شملکه بوقدر ایله اکتفا اولدی مولانا قدس سره
نه خوب بیورمشلردن (مثنوی) موج کرد و نه از موج عشق دان * کربودی عشق
بفسردی جهان * مسایل مزبوره بی بو محله ایراددن مراد بودر که محبوب
قلوب العارفين شمع جمع الواصلین مولانا بجلال الدین قدس سره نک دخی ذات
ستوده صفاتلری کی بنجیم احوال و افعال و حرکات و سکنا تی مقبوله و مرغوبه
اولوب وجود بهبودلری جهانه بر کله لردن کرامت سنیه و ولایت بهیه سنه
غایت بوقدر ایدمی انک این و طریقه سنه انکار و عداوتدن اختراز اولنوب حسن
اعتقاد اوزره اولاسر ذیمکدر خلاصه کلام بر موجب { کل نفس ذائقة الموت }
وقت اجل ایریشوب آفتاب ولایتلری مغرب آخرنده غروب به توجه اتمکله عنصر
لطیفلرینک مزاج اعتدالسنه اختلال کلوب سنه انتین و سبعین و ستمائده جیادی

الآخره سنك خامسند غروب شمس قریب هنگام موعود اوادقده نبلی ذاتیدن
 (ارجی الی ربك راضیه مرضیه) نداسی اسماع جانہ رسان اولغله روح قدسیری بر
 عجب جولان و مہم طحا کدن فلك الافلاک طیران ایدوب (فی مقعد صدق عند
 ملک مقدر) اشیائند خرامان اولدی رحمة الله علیه رحمة واسعة ملک الشہرا
 بدرالدین یحیی مرید ایچون بوبله دیش رباعی **ک**و دیده که درغم
 تو نمناک نشد **ی**اجیب که درمأم تو چاک نشد **س**و کند بروی تو که از پشت
 زمین **ب**ہتر تو بی در شکم خاک نشد **ق**طعه **ک**اش آن روز که در پای
 تو شد خار اجل **د**ست کیتی بزدی تیغ هلاکم برسر **ت**ادرین روز جہان
 بی تو ندیدی چشم **ا**ین بود بر سر خاک تو که خاکم برسر **ح**قا کہ زمین ده منلی
 بولمز مرویدر کہ بر **ک**ون زبده العارفین شیخ مؤید الدین جندیدن احباب
 سوال ایتدی لر کہ ای شیخ فایق عجبا قطب العارفین حضرت شیخ صدر الدین
 قونوی جلال الدین رومی حقندہ نہ بیوردیلردی مؤید الدین قسم ایله ایتدی
 رکون بوحقیر و شمس الدین ایکی و فخر الدین عراقی و شرف الدین موصلی
 و سعد الدین فرغانی عین جم اولوب حضرت صدر قونوی ایله صحبت خاصده
 ایکن بسط کلامی جلال الدین رومی نک سیرت علیہ رینہ سوق اولندقدہ شیخ
 دین جناب صدر الدین بیوردیلر کہ ای خلان صفا بذات پاک خدا علم
 شریف کرہ روشنا اولا کہ اگر جنید و یازید بوزمانہ مصادفہ ایدیلردی
 بومرد مردانک غاشیہ داری اولغله منت دارا اولاردی حقیقت حال بودر کہ
 خوان سالار فقر محمدی جلال الدین رومی در و بزا اول نور قلوب اصفیایک
 طفیلی بوز بیوردیلر دیو تحفیقدن صکرہ حقا کہ بزخی اول سر فراز اولسانک
 جملہ نیاز مند لرند نور دیوب بوییتی زمزمہ پرداز اولدیلر (لوکان فیئاللا لوهة
 سورة **ہی** انت لا اکتی ولا ترد) قدس الله اسرارهم وطیب الله انفسهم نقل
 اولسور کہ مجتہد اولیا منفرد اصفیای رہما نیبدہ حقیقت عالمترین طریقت
 زبده العارفین چلبی حسام الدین آوان شایبہ پدیندن یتیم قالوب حسن و جالده
 یوسف ثانی و محاسن خصالده بی مثل و ثانی ایدی پس پدیرلی انتقال ایتدکن
 بر قاج کون صکرہ پیشرو اهل صفا حضرت مولاناک شرف خدمت علیہ لر
 اختیار ایدوب جملہ خدمتکار لرینہ دستور و پروب هر بریکز کندواختیار کر
 اولان کارده اولیکز بیوردی و بحسب الوارثہ مالک اولدیغی نقود و املاک و سایر
 عقاری صدیق و ارراہ محبت مولانایہ بذل و نثار ایدوب مال اطلاق اولتورشی

قدسی چونکہ خدای تعالی بویستی اولدور چلبی حسام الدین شایبہ شایبہ
 انعم نہ عجب ایتدیکن کہ جملہ خانانکر تار مار ایدوب شی اطلاق اولتور نسته
 قالانجہ تلف قیلدیکن دیو تشنیع بسیار ایتدی لر چلبی حسام الدین ایتدی ای نادان لر
 حد فراوان و شکر بی پایان اول خالق انس و جان و موجود کون و مکانہ کہ
 متابع اثر فخر جہان اولمز بس بولمت جاودانی شکرانہ سچون خستہ
 الله تعالی مولانا غنیمتہ سزک دخی جملہ کر آزاد اولکر دیوب کندور دخی
 کون و مکاندن آزاد اولدی و عشق و سوزن ایله **ی**ت **و**ارمی اول
 دوستہ و یردم خانانم قالدی **ج**ملہ سندن ال بودم بس دو جہانم قالدی **د**یوب
 جمیع اوقات مجاہدات و ریاضات و سماع و وجود و حالات ایله بکوردی
 و صلاح الدین زرکوبی عالم بقایہ رحلت ایتد کدنصکرہ مولانا خداوند کارا جرای
 احکام طریقت و ارشاد طالبان راہ حقیقت ایچون چلبی حسام الدین اختلاف
 ایدوب مولانا خداوند کارک حین انتقامار نہ دکن تربیت سالکینہ بذل قدرت
 ایلدی متکم سلطان ولد بومعانی نظمہ حکایت ایتدرد **ن**ظم **چ**ونکہ
 رفت از جہان صلاح الدین **س** شیخ گفت ای حسام حق آیین **ب**عد ازان
 نائب و خلیفہ تویی **ک**ر چه تو او و او تو نیست دویی **س** شیخ این را بجای
 ان بنشانند **ب**ر سرش نورها نثار افشانند **ک**فت اصحابا کہ سر نہید
 پیش او عاجزانہ پر نہید **ہ**مد امرش ز دل بجا آرید **م**هر او در درون
 جان کارید **د**ستگیر شمامست در عالم **پ**ای از وی نہید بر عالم **پ**س
 حسام خلق آن ولی خدا **ب**عد ازان شیخ کشت در دوسرا (نثر) و چونکہ
 نور چشم اولیا شاہ کریم اصفیای بوجہان فانیدن عالم بقایہ اعتلا ایتدی لر
 وراثت کالیہ سر مولانا مظہری حسام الدین چلبی بہ میسر اولدیغی سلطان
 ولد حضرت لرینک کشف صحیح ایله مشہودلری اولغله اداب طریقت اوزرہ
 جناب حسام الدینہ تواضع و مسکنت و امر خلافتی تہنیت ایدوب سجادہ
 ارشادہ اجلاس ایتدی لر و سلطان ولد مقام خدمتہ ثابت قدم اولدی ان
 حسام الدین چلبی دخی حضور ولدہ انواع معذرت ایله اون ایکی ییل کامل
 ساقی پیمانہ عشق و محبت اولوب هنگام آخر ایر شمعکله (انی متوفیک و رافعک
 الی و مطہرک) خطابک تشریفی مسعود سمع جانلری اولغله بر آن دخی قرارہ
 درمان اولوب رقص کان سنہ ثلثہ و ثمانین و ستمائہ شعبانک یکرمی ایکنجی
 کونی یوم الاربعادہ روح پر فتوح لری خطیرہ قدسہ جولان ایلدی رحمة الله

عليه راحة واسعة سلطان ولد حضرت تاري بو معنای دخی سالك نظمه
 کشیده قلوب بیورمشار که نظم گفت زان پس حسام دین بولد *
 بعد والد توبی امام وسند * گفت فی والدم یقین زنده ست * مرده جسمش
 بود که چون زنده ست * در زمانش بدی خلیفه ما * هیچ تغییر نیست پیش
 درآ * تو بدی چون امام وما ماموم * ز شیه این کرده ایم ما معلوم * اول
 و آخر خلیفه ما * پیشوایی و شیخ دردو سرا * کردمش کونه کون زجان لا بد *
 بی ریا هر دم از زبان لایه * سخنم را ز لطف کرد قبول * شد مبسر هر آنچند بد
 ما مول * جمله بودیم زیر سایه شاه * ایمن از مکر دیو و سهو و کلاه * بعد ده سال
 ودو زنا که او * کشت رنجور و شد بمحضرت هو * ماندت هما ولد چو طفل
 یتیم * زار کشت و زار شد از بیم * آه کجا رونهم کرا کیرم * چه بود چاره
 چیست تدبیرم * گفتیم ای جان پاک اگر رفتی * بتن وزیر خا کدان خفی *
 جان پاک تو حاضر است یقین * بر من و جمله ناظر ست یقین (نثر) الحاصل
 حسام الدین چلبی نک ارشاد کردند صکره اول سر معنوی مصباح انوار العاشقین
 مفتاح اسرار العارفین بهاء الحق والدین سلطان ولد قدس سره به انتقال
 ایتمکله مطلع آفتاب انوار محبت و سلسله جنباننده اسرار جذبه رحانیت
 اولوب تخت نشین خلافت و مرشد کزین راه حقیقت اولدیرو مشنوی شریفی
 لسان فصیح و بیان صریح ایله نیجه ماه و سال تحقیق و توضیح ایدوب کندولر
 دخی انواع معارف و اسرار می مشتمل اوج مجلد بر مشنوی شریف تألیف
 بیوروب برینه ابتدا نامه و برینه رباب نامه برینه دخی انتها نامه تسخیر ایتدیلر
 منقولدر که مولانا جلال الدین محمد نور دیدلری اولان سلطان بهاء الدین ولده
 هر بار که نظر ایدلردی (انت اشبه الناس بی خلقا و خلقا) دیوب
 نوازش بیورلردی و بالجملة سلطان ولد حضرت تارینک دخی کرامات
 کثیره بهر برینه نهایت اولیوب کافه انام شیفته اخلاق سنیله لری اولمشلر
 ایدی نس اول شاه کشور طریقتک دخی سن شریفلری مرقات سنینک طقسان
 التجی پایه سنه ارتقا ایتدکده قاصد اجل دست اطاعت ولده لکل من علیها
 فان ویقی وجه ربك ذو الجلال والا کرام نامه سن صنوب لکل نفس
 ذائقة الموت دیو تبلیغ رسالت ایتمکله جناب ولد دخی انا لله وانا الیه راجعون
 دیو امره امثال ایدوب سنه اثنی عشره و سعمائه رجب الفردنک یوم عاشورنده
 ایله روز سنه ده روح شریفلری فرادیس قدس و ریاحین انس ده راحت

(اولدی)

اولدی و ولد ان مخلدون نور سعادت ابله مستور بار یق شراب طهور کتوروب
 خیر مقدم مر حبا ای جگر گوشه مولانا دیو دست هدایت یوسند صوندیلر روح الله
 روحه و افاض علینا سره نظم صورت الموت راحة و حیات هی للروح راحة
 و نبات * ظاهر الموت موصل العشاق * و علی العکس مهلك الفساق * موتهم
 فی هوائه طرب * تحت ظل لوانه طرب * روحهم فی ماتهم یعلی * قلبهم فی جوار
 یعلی * جسمهم فی التراب ان یفنی * روحهم فی سمائه یقی * قفس الجسم حین
 ما انکسرا * منه جمع الطیور انتشرا * کل طیر یطیر فی جهة * کل روح یقیم
 فی صفة * والذی فی مقامه الاعلی * وهو بالحمد والثناء اولی * نثر خلاصه مرام
 ذکر اوانان اولیا کرامک هر بری نلاطم امواج دریای حقیقه محمدیه دن
 سواحل بشرینه منبذ بر در یتیم اولوب دریای زخار احدینک امواج نیلیاتی
 تعاقب ایتمکله غرق بحر وحدت اولوب جوهر فرد اولان نور محمدی و جمع الجمع
 احدی ده محسوس اولمشلر در دنیا ده و عقیده سعادت عظمی اول طالبان
 راه خدایه که دنیا دینه وما فیها ک فنان سن یابوب درر جلال همتی بو مقوله
 برجل متینه منتظم قلمغه ماه حب دنیا الیه سق اولسان شجرة خبیثه طبیعتک
 اصول نفسانیه و فروع شهوانیه سن قطع ایدوب حب دنیا رأس کل خطیئة
 نه معنادریله * و موتوا قبل ان تموتوا امرینه امثال ایده * نظم عاقبت
 بایدز عالم رخت بست * هیچکس از موت این دنیا نیست * روتورلک این جهان کن
 ای پسر * تابانی هم پوایشان خود نظر * هر که دنیا دار شد بقدر ماند * اومیان
 عاشقان بی درد ماند * هر که اواهل دلست ترکش گرفت * هر که اواهل کلمست
 برکش گرفت * رو گذار از جسیفه دنیا دون * نابر آری از صدف کوهر برون *
 روتو جام از باده مانوش کن * وین سخن از راه معنی کوش کن * آه حبذا امر حبا
 اول خلان صفایه که حظوظ ظلمات شریه بی مقراض تقوی و ریاضتله یک
 یک کسوب شهباز لطیفه ربانیه سنی اخچنه نوریه علوم یقینه ایله پرواز
 ایتدیروب (من شاهباز قدسم از لا مکان بریده * بهر شکار صیدی در قالب آرمیده)
 دیوب شکارن الدره و مقتضیات اوهام و خیالاته التفات ایتمیوب لذات بهیمیه
 پشت و پا اوره و مهبط انوار قدس الوهیت اولان کاشانه قلبی فاذورات
 طبیعت و خاشاک حدثاندن چاروب تجرید ایله نطهره همت قیله که مرآت دل
 عکس تابش سر احدی ایله مجلی اولوب سلطان ازل وابد تخت نشین قلب
 با تمکین اولمغه فیها مالا عین رأت ولا اذن سمعت مبشرا تیلله بهره مند اوله

و من بعد مفید است که آید ای طالب درد الله وسالتك راد اگر { یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا لیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون } آیت کریمه سنده اولان امر الهی به امتثال وجهان فانیدن خلاصه اشتغال و عالم وحدته تشریک اجنه بال ایتك مقصودك ایسه بروی کامل و مرشد مکملی وسیله اتخاذ ایله که اول مجمع الفضائل وراثت ولایت مطلقه محمدیه مظهریه ایله باهر و صورت کایه انسانیه ایله ظاهر اولوب مرتبه اودنی دن مقام قاب قوسینه مبعوث بیورش اوله تاکه آنک پرتواشعه انوار تربیه سندن مجلای حیایات ربانیه اولغه لایق رقلب رابق حصوله کله آه ای مستمع قابل و مؤمن مقبل سکا اعطای بیوریلان تشریف خلعت انسانیه نک قد روفیقین بیل یوفرصت بردخی له کاورقیاسنده اولوب (یت) فسوت فرصت مکن که وقت صفاست که بسی هست درجهان آفات مفهومی اذعان ایدوب خواب و راحت چشم وجهه که حرام قیل و صراط مستقیم اوزرنده ثابت و مقیم اولوب { تخلقوا } باخلاق الله ایله ذاتکی متصف قیل سیمای { انش } شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه { تربیه سبیلہ قلبکی محل نور ایمان ایدوب وطن اصلی به رجعت قیل و پوته عشقه کبروب آتش جذبه ده یان یاقل ابواه ودریغ اول بی دولت و بد ستاره به که ازل وابد یاد شاهنک لایق حضرتی و شایسته امر خلافتی ایکن کلخن طبعیه مده قابوب خارین شهوات نییاست الودایله یا نوب مر دود اوله حقا که عجب غبن و خجالت دکلیدر غبن عظیم درخسود ابواه ودریغ ای قره العین عالم بر قاج کونک عبودیت ایله حصوله کلن بخت سرمدی بی ثمن نفس اماریه صائمق و قضاء وسیع نوری دار مضیق غروره تبدیل ایتك هیچ تجارت اولسونعی حاشا تجارت دکل بلکه خسران دنیا و آخرتدر کما قال تعالی { اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فاربحت تجارتهم وما كانوا مهتدین } نظم { اینچنین عمر عزیز بی بها می دهی اش بی عوض هر دم چرا غبن می ناید ترا ای مردکار تادهی کلزار و کیری خارزار نثر { واعجب واعزب بودر که دمبدم داعی اطف و کرم سنی خوان نغمه دعوت ایدرسن قولا طوتمیوب تصامم ایدرسن و نفس بنفس جمال ازل سکا حسن زیبا سن عرضه ایدرسن ایسه کوزک یوموب تعامی قیلورسن ولذات حقیقی داخل دهانک اولایم دیدکجه یوزک دونوب فرار ایدرسن ولذات فانیه اردنجه یلرسن (کاور دطلبک ایها الخاطی جیل فتهرب منه وما احسن نفسک اطلبک فتهرب منی فی طردک غیری فتأ تیه) آه ای نفس کراه

(زمام)

زمام اختیار ایدارا دنکده ایکن اگر بوروز فیروز فرصته درکار اولاد سه شول دمکه دست جلالت { والا مر یومئذ الله } نقات بند اختیاری وجه کاردن رفع ایدوب منادی عزت بطنان کبر یادن { ان المذک الیوم لله الواحد القهار } نداسن ایدوب یا حسرتا علی ما فطت فی جنب الله { نداسنی ظهوره کلدکده عجب سکا کیم فائده ویرر آه ای نفس جاهل نیجه بر غفلت نیجه بر عجب سکا کوزک آجوب { یا ایها الذین امنوا اتفقوا بما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا یبع فیه ولا خلة ولا شفاعة } وعیدنه قولا طوتمسک اولرمی { یا ایها الذین آمنوا } عذر آورده مانداز نطق پیدش ازان کین چشم عبرت بین فروماند زکار آه ای مستمع کا (تزد من غناک لیوم ففرک ومن صحتک لیوم ستمک ومن شباک لیوم شیک ومن دنیاک لاخرتک وایک ان تکون من المسوفین) فان اکثر صیاح هل انذر من التوینف) منادی بسی خود بر ساعت وان ترغیب و ترهیدن خالی اولرم ایمدی بنم روحم دنیسای بی طایل حظوظ عاجله وخیالات باطله در بس ابلیس خیر آمالی وینک امانی به افسوس غرور و غفلت و داریمی سرور و شغوت القا ایدوب خلقوم نفسه اشرب ایتکده جنتام و سخی و اهتمامه درکار قال تعالی (بعدهم وبعثهم و ما بعدهم الشیطان الاغرور) بس ای زبده کون و عده ناز زنهار و زنهار دست ابلیس مکاردن اول خرمرداری ایچموب { ولا تمدن عینک الی ما تمغنا به ازواجنا منهم زهرة الحیوة الدنیا نفقتهم فیه و رزق ربک خیر وابق { کریمه سنده اولان فرمان خدایه اطاعت ایدوب و رسول علیه السلام امر شریفتری اولان (کن فی الدنیا کأنک غریب اوعابر سبیل و عده نفست من اصحاب التهور) نصیحتی ایله عامل اول ای نفس غافل نه امید ایدرسن شودنیادن که اولی تراب و آخری خراب و حلالی حساب و حرامی عذاب اوله حق سبحانه و تعالی خود کلام شریفنده مثال دنیای نیجه بیان ایتشدر افغان قیل قال تعالی { انما مثل الحیوة الدنیا کما انزناه من السماء فاخترط به نبات الارض مما تأکل الناس والا نعالم حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتاهما امرنا لایلا اونها را فجعنا لها حصید اکان لم تغن بالامس کذلک تفصل الایات لقوم یتفکرون } ایمدی بنم روحم هاویه عمیق دنیسادن سرادقات انیق ملکوتیه حیل آلهیدن غیرله ابرشک اولماز کما قال تعالی { و احذروا یحیی الله جمیعاً } و سنن رسوله متابعتدن غیرله ظلمات هوا جسدن خلاص منیر اولمز کما قال تعالی { لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة } رباعی { جنت

در کشف قرآن و برز و بس * کاتبه قرآن و خبر نیست فساد است و هوس * اول
و آخر قرآن زجه بامدوسین * یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس * و قال تعالی
یا ایها الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون * این مسعودن
رضی الله عنه حق تفاسوال اولند قد (هوان بطاع ولا بعضی و بیکر و لایکفر و بیکر
ولا یبسی) بیور مشر بعض عرفا دخی حق تقوی طاعتش التفات و مقابله ده توقع
مجاز آیدن طاعتی تزیه ایتمکدر دیمش بر بس ای مؤمن مقبل کر کرد که سند دخی دست
ارادنی دامن تقوی به پیوسته و متاع عمری زیور صفا ایله اراسته قیابوب
و توصیفه اصغیابی کوش جنان ایله اصفا و اوصاف اتقیابی سمع جان ایله
استماع ایدوب اثر اندیا و اولیایه اقتدا قیله سن اما بومعنادن دخی غافل اولیه سن که
ارباب حقیقتک تلاطم امواج دریای مشاهدات لرندن ساحل عباراته اخراج
بیور دقلری حقایق و نکات و دقایق و اشارات باخصوص کاشف الاسرار مولانا
خداوند کارک مشنوی شریفده اولان تحقیقاتی تفاسیر بطون قرآن کریم در
ولکن هر برینک مراد شریفتری سمع استعداد ایله شنوا اولان مسترشدینی
زمانده موجود اولان انسان کامل و مرشد مکمل طلبنه دلالت و اوصاف کلی
حکایتدن مقصود لری طالبان الهی مرشد حینی بولغه بذل قدرت ایتسونلردیمکدر
یوقسه اوله دکدر که مرشدان راه طریقندن برینک دامتد تشبث ایتک سر
مجرد کتب تصوف تتبعیله بر فردک مشکاة قلبنده نور جنبه و محبت در خشان
اوله نهایت مرتبه خلوص و اعتقاد ایله قرأت و استماع ایدن اهل استعداد حق
باطلندن و اهل تحقیق ارباب تقلیددن فرق ایدوب هر دام تزویر طوئلان و طالب
مقصود اصلی اولور و طلبنده صادق اولان مر دطالب لاجرم (ع) عاقبت جوینده
یابنده شود * و قبحه مطاوبه و اصل اولور پس صدق طلب نه در دینور سه
صدق طلب اولدر که مثلا برکنه به جوع و عطش غلبه ایلسه تحصیل شع
و تسکین تابش عطش ایچون جو یای آب و نان و درد چشم و دندان اولان بی ارام
جان طالب درمان اولدیغی کبی نایل هدایت حق اولان عبد موفق دخی آشیان
قدس لامکاندن طیران ایدن هزار دستان روح نغمه پرداز گلستان قرب رحمان ایکن
دانه چین معرفت یزدان اولمچون زمین ناسوته هبوط ایدوب مزارع بشرینه
قدم بصدقه دام طبیعت کرفتار و حبس کالبد ناپایدار اولدیغن اخطار ایله
وصیاد نفس مکاره جناح همتن رشته حرص و امل ایله بند و حیل اغفال و کسل
ایله قید و مصاریع ابواب بصیرتن افعال شهوت ایله بسته و شد ابتدوکن دیده

(فکرت)

فکرت ایله کوروب (م) تن قفس شکست و تنی شد خار جان * در فریب داخلان
و خار جان * مفهومی تفکر ایله آسمان دلدر تراکم ایدن سبب غفلتی باد نسیم همتی
فتق و تفریق ایتد که افتاب طلب افق توفیقدن اشراق ایتکله ظلمات طبع
اسفادن خروج و اوجات ملکوت اعلا به عروج ایچون * اینچنین باشد وفای
دوستان * من درین حبس و بنادر گلستان * دیو طایران مفاوز قدس و طوطیان
مجالس انسه نالشر قیابوب حبس مضیق بشریتدن خلاصه درمان استیه پس
بووجهله جوینده اولان لاجرم یابنده اولق مقرر در و الا ایله مظلمده لمعان
و در حال زیر سبب متراکده به نهان اولان برق خاطف کبی سنک دخی نا کههان
بعض احیانده بر توانوار همتک لمعان و ضیاسیله طریق طلب نمایان اولش ایکن
ینه فی الحال زیر سحاب نسیانده نهان اولور سده محبوس زندان حرمان اولور سن
اوله اولمچو بومقوله به طلب دینلز و بویله طلب ایله درده درمان بولماز کافان
تعالی * کما اضلناهم مشوا فیه و اذا اظلم علیهم قاموا * آلهی سیدی و مولایی
بو مجرم و جانی قولر که محض فضل و عنایتکدن توفیق و هدایتک بدرقه راه
حقیقت ایدوب * یهدی الله لثوره من یشاء * مظهری اولان عباد مکرمین
زمره سته الخاق بیور و محض کر مکه صیانت ایدوب * و من لم یعمل الله له نورا فانه
من نور * مصدوق اولان تیره دللردن ایله امین بحر مفسد المرسلین * مناجات *
یا الهی عفو کن توجرم ما * زانکه در عالم بسی کردم خضام * کرزمن
آید خطا عفوان تست * خود بهشت یک ارزنی از خوان تست * هر چه خواهی
آن کنی سلطان تویی * بر جراحتهای من درمان تویی * ای انیس انس وصال
مثنوی شریفده شمد نصکره مولانا خداوند کار بیور دقلری حقیر کبی بر فقیر
بیچاره و در دیار ایله آواره و سینه سی آتش آه ایله صد پاره اولان نی شکایتی
و هجر و فراقدن حکایتی دیگله و دف کبی سینه دو کوب و نای و ش یورله دلوب
ایکله انکچون دیمش لردن * نظم * مرد آنست کوزنی حالش گرفت * نه برفت
وناله زارش گرفت * مرد آنست کو بحق واصل شود * زین مراتب خوش
و را حاصل بود (قطعه) خداوند امر ا توفیق بخشای * که کار همچین
نایب انجام * بحق مقلاتی کاندرا اینجا * ز مجمل یا مفصل هستن نام * کر آن می
جرعه برمانظر کن * که ایشانرا از ان پر ساختی جام * هذا کتاب المثنوی *
علم شریفه خفی اولیه که مولانا خداوند کار قدس سره بو محله مسند الهی
اسم اشارت ایله تعریفده نکنه قصد ایدوب اکمل تمیز ایله ایضاح و بیان حالی

پسمانده اولوب حالت مزبوره يوم موعود وروز قیامت تعبیر ایدرلر و قیامت
مزبوره نك ظهوری آفاق تدریجی وکلیدر اما قیامت جزئیة دفعیة آفاقه
اولدر که بر مقتضای نعمت امکانی عالمک اعیانی و بودوره نك اکوانی بهر دم
تجلیات نوریة بجالیة ایله موجوده ابکن تجلیات ظلیة جلایة ایله معدومه و مفقوده
اولورلر و بونوع قیامتک ظهوری رنق وفتق سماوات و تنابع اشراط و اماراته
محتاج اولر بس قیامت آفاق جیع اعیان دوره نك موت طبیعی رسته مینی اولدیغی
قیامت انفسی دخی تمام حواس و قوا و مبادی ادراکات جوارح و اعضا و نفس
وهواک موت ارادیسسته منبدر و جنت آفاقه صورت جمعیت کالات ذاتیه
وصفایه و اسمایه دن عبارت اولوب هر بر دوره نك اعیانی بالنوع متحد و بالشخص
متغیر و متعدد اولدیغی کبی جنت آفاقه دخی بالنوع واحد و اعیان و اشخاصه
اعتبار ایله متعدد در کاورد (ان الله تعالی خلق آدم فی سبعة آماد و نحن فی الامد
الآخر) و امده شول دهر طویلدر که انک احصاسته حقندن غیر کیسه قادر اولر
بس موت ارادی ایله دخول میسر اولان جنت انفسی غالب احتمال بو جنت اولقدر
و یا خود اختلافات کثرات حالات و تنوعات علوم مقامات حسبله (لو کشف الغطاء
ما ازددت یقینا) ایله اندارت اولتان جنت اوله و بودخی جائزدر که اختلافات اقتضات
ادوار و ارتضات اکوار حسبله جلله سی بالنوع متحد و بالشخص متغیر و متعدد اوله
الله اعلم بحقیقه الحال و قیامت آفاق طبقه قیامت انفسی دخی هم کلی تدریجی و هم
دفعی اولور و عند الحقیق جنت انفسی دخی تجلیات اسماء اربعه نك آثاریدر که
اقتضاء نور و جمال و ارتضاء ظل و جلال حسبله من حیث الظاهر و الباطن نوعینه
منقسم اولوب بری صوری و بری معنوی اولور کما قال الله تعالی (و لمن خاف مقام
ربه جنتان) اما بو تجلیات چارگانه دن دخی ایکسی اعلادر که ذاتیه و صفایه در
و ایکسی ادنادر که افعالیه و آثاریه در آه ای طالب جنت و راغب رجح بوسعادت
سرمدی و دولت ابدینک شریطة وصول و ذریعة حصولی ظاهرا و باطنا و صورة
و معنی خلق و کثرتدن خلوت و اهل دنیا ایله خلطه دن عزلت و شهوات نفسانیه
ولذات جسمانیه دن اعراض کلی ایله کمال صفوت حصوله کتور مکدر ابدی
درجات مزبوره ارتقا مرادایسه وجه مشرح اوزره عمله بذل همت قیل
(منها عین تسمى عند انباء هذا السبیل سلسبیل) ای نور حدیقه عالم و نور
حدیقه آدم اشبو جنتان عارفان شامل اولدیغی اثمار معنویه دن بر عین
حیات وارددر که عند انباء السبیل اکا سلسبیل تسمیه اولتور یعنی حضرت مولانا

نوش ابتدکی ریحق رقراق عشق الکهی و باده مشاهدات ادواق نامتناهی
طریق حقه قدم صدقله سلوک ایدن نشنه لبرک حلقوم چنانددست ساقی بزم
و حدندن القا اولتور (و عند اصحاب المقامات و الکرامات خیر مقام و احسن مقبلا)
و اول عین سلسبیل اصحاب مقامات و کرامات قنده مقام خیرلو و مقبل جهتندن
احسن در مقبل قیلوه دندر که نصف نهاده اولان استراحتیه دیرلر اما بر استراحت که
صورة خواب و معنی عند اشراق التجلی کثرتی و حدتده و وحدتی کثرتده مشاهده ایله
غیریت مرتفع اولوب از دحام کثرتدن استراحتدر و اصحاب مقامات ارباب
تمکین و ارباب کرامات اصحاب خوارق عاداتر زبرا اهل کرامات سیر صفایه
و تلونات تعینانده اولوب ارباب تمکین فانی فی الذات اولغله کراماته التفاتلری
یوقدر (الاررار فیه یا کلون و یشر بون) محاسن افعال ایله اراسته اولان زمره
ابرار باغ جنتان و جنتان روان اولان ایات منویدن برل و ایچرل و نشوونما بولورلر
یعنی قطع مراتب ایدوب مدارج اختیاره ارتقا و بلکه معارج احرار و شطاره
اعتلا ایدرلر (و الا احرار منه یفرحون و یطربون) و ربقت رقیب قیود ظمانیه و حجب
نورانیه دن ازاد و تجلیات سبحات وجه احدی الذات ایله دلشاد اولان زمره
احرار اول عین سلسبیلدن نوش جان ایدوب فرحندک و کیفیت جذبات ایله طربندک
اولورلر (کاوردان لله شرابا لا و لیله اذ اشربوا سکر و اذ اسکروا تا بوا و اذ ابوا
واذا ابوا اخلصوا و اذ اخلصوا و صلوا و اذ اخلصوا و افرق بینهم و بین الله) (و هو کنیل
مصر ب شراب للصابرین و حشرة علی ال فرعون و الکافرین) و منوی شریفک
جای منع و فضای و سبندن جریان ایدن عین سلسبیل صراط قویم اوزرنده
قدم صدقله مصابرت و موسای و فته اتباع و اطاعت ایلین قوافل رو احل طریقه
شراب روح افزا و حق کتم و ستر ایدن منکرانه قیج و دم شقا و جانلر نه ریج
و عندر یعنی فرعونیان و قبطیان هر بار که آب نیلدن نوش ایتک مراد ایتسه لر
دم سرخ و آل و اسرائیلیان نوش ایتسه لر آب زلال اولغله قبطیان بو حالدن
بیر ارجان اولوب بالاخره سبطیان ایله معاقدح و احددن ایچمک تمنا ایدوب مع ذلك
سبطیانک نوش ابتدکی آب زلال و قبطیانک ایچدیکی دم و نکال اولوردی کذلک
(منوی) اب نیلست ابن حدیث جان فزا * یاربش در چشم قبطی خون نما
و فقیحه اوانی ایان مشوبده در رج اولتان درر معنوی مانند آب نیل مذاق اصحاب
عشقده شراب ناب و دهان اسماع بی مذاق ارباب انکار و فساد خونا بدر دیو مولانا
خداوند کار بوا مر غریبی اثباته آیت کریمه ابراد ایدوب بطریق الاستبهاد بیورلر که

كأقال الله تعالى (فضل به كثيرا ويهدي به كثيرا) تكلم حق تعالى حبيبي محمد
المصطفى ذكرا أولسان آيت كريمه بي انزال ايدوب برخواي (ان الله لا يستحيي
ان يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها) قرآن عظيمه بعوضه وما فوق بعوضه ايله
ضرب مثلا ن استحيي قتل وحق جل وعلا اول مثل سبب ايله نيجد لري اضلال
ونيجد لري هدايت اراده ايدر ويرفخواي (وما يضل به الا الفاسقين) قرآن
كريمه بيان بيوريلان مثل ايله حق غزوجل اضلال اراده ايلز الادين وطاعتدن
خروج ايدن فسقه نك اضلالني اراده بيورر پس كفار ومناقين احكام قرآنيه
اتباع ايتيوب ردوانكار اوزره اولدق لري قادح جلالت شان قرآن اوليوب بلكه
اقرار ايدن صادق ايله انكار ايدن منافق لري بيني فارق اولديغي جله معجزات
باهره قرآنيه دندر همچنان مثنوي شريفك دخی معاني بطون قرآن اولان اسرار
حقايق نكاتندن محتجب اولان نامستعد لري احتجاب وحرمانی كندولر تكصيراتي
واختاب جهات تباينك كال قوة شمه انوارندندر ته كم ديمشدرر * بيت * كره بيند
بروز شب پره چشم * چشمه آفتاب را چه كاه * حقا كه قصد كنند رخنه كردن
اساس شرع متينه خلل وطررق دخل واعتراضله شان شارع كزينه نقص
وزلل واقع اولديغي كبي عدم فهم ايله مثنوي شريفه اعتراض وانكار ايدن لردن
دخی اكر اول كتاب زيباه واكر شان مولانايه نقصان كلز (وانه شفاء لما في الصدور
وجلاء الاحزان) وعند التحقيق بو مثنوي بدرقه توفيق بر مصداق كريمه (قد جاء تكم
موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور) اسقام صدوزه محض شفا وژنك آلام
واحرزانه عين جلادر (وكشاف القرآن) ومثنوي شريف اسرار ومعاني بطون
قرآنيه بي كال ايضاحله كشافدر حقا كه قرآن عظيم الشانك استار وخفايا سنده
ودبعت بيوريلان رموز اسرار ربانيه وكنوز انوار سبحانيه كه عوالم ملكوت وملك
وناسوت وآفاق وانفسده نصب اولان رايات آيات لاهوت ومجالي كثرات اسما
وصفات احدي الذاتك خباياي جبروتي غوامضندندر انلري كشف وعيمان
وايضاح وبيان اتمكده مثنوي شريفدن ابلاغ بر كتاب دخی اولق متصور دكلدر
(وسعه الارزاق وتطبيب الاخلاق) ومثنوي شريف مطهر القلوب ومزكي النفوس
ومفرج الغوم والكروب اولديغي جهتدن ارزاق صوريه واقوات بدنيه كبي
علوم ومعارف دينيه واذواق واشواق روحانيه نك موسع ارزاقی واكدار بشريه
وادناس نفسانيه دن تهذيب صفات وتكميل ذاته متعلقه اخلاقي مطيبر (بايدي
سفره كرام بره) لفظ سفره بمعنی الكتاب اولان جمع سافر درر و برره نكو كاران معانسته

جمع باردر وبايدي كلكه سنده اولان باه جاره نك متعلق مقدر مكتوب اولوب جار
مع المجرور مخدوفله انه شفاء جله سنده اولان ان حرفك خبر بعد الخبر يدر واخبار
سائر عطف ايله ايراد اولوب بوجه اخيره بلا عطف ايراد بيورلوق نكته دن خالي دكلدر
وسفره كرام بره كتاب الهی لوح مخدوفدن استساخ ايدن ملائكه علويه در خلاصه
كلام مولانا خداوند كار بومعناي افهام ايدرر كه مثنوي شريف كشاف رموز انوار
قرآنيه اولديغي جهتدن من حيث المعنى انك نوبسند كاني دخی سفره كرام بره اولور
ويا خود بومعني دخی وجددر كذا خفاء خفاياي روحدن اجالا لطيفه سرمه نزول ايدوب
كرسي صدر مده لوح محفوظ قلبه على وجد التفصيل متعش اولان اسرار معاني
مثنوي شريفني نفس ناطقه قلم اعلاي عقل معاد ومداد دوات دهان رشاد ايله كاغذ
قوالب حروف والفاظه نوشته وسلك زبان زمزمه پردازه در رشته قلوب كردن بند
تركات ابتدی در منظومه بي سفره بره نوع انساندن اولان ابراز واخيرك نور
حدقه جاني واحرار و شطارك نوز حدیقه جنائي ملك خصلت وعلى سیرت اعني
چلبی حسام الدين سر برع الكتايه دخی سلك تسطيره منتظم قلوب نقوش كلمات
قدسيه بي در حال رفزده خامه مسكیه الختام ايتديلر ديمك اوله (ويعنون ان لا يمسه
الا المطهرون) واول سفره بره طبيعته موافقت وهوايه متابعت ايدوب لذات
نفسانيه ايله متدنس اولان ارباب تلواني منع ورد ايدرر تا كه دنی الهمة وقصير النظر
وذليل الخوة واسير الشهوة وآراي باطله سي ايله معجب وبمحسب الذات والصفات
فاسد ومفسد اولنك دست ناپاك وقبضه چركا كلري مخدرات ابكار اسرار نك
ذيل عصمت انوارنه مس ايتيوب الاصفات بشريه دن پاك وتير فهم وسريع الادراك
وصابر وشاكر وسليم ومستسلم وعلى الهمة دقيق النظر واطيف الطبع اولان
محمود الخصال وكرم القائلر تثبت ايله ل (تنزيل من رب العالمين) وبومثنوي
شريف رب العالمين اولان پروردگار ذوالجلال لدن ليله القدر كشف سبحات
وجه جلاله دفعة واحدة آسمان قلبه نزول ايدوب بعد ازان تدر بجله على قدر
الحاجة وساطة جبريل عقل ايله زمين لسانه مبعوث اولان رسول نطق وعبارته
بطريق الفيض والالهام تنزل ايتشددر حقا كه الى يوم القيام هر دوزده صاحب
زمان اولان كامل انسانك قلبی كتاب زباني وعقل كلي جبريل مثابه سنده در نته كم
مولانا خداوند كار مثنويده بيورر (بيت) پس بهر دوری ولی قائمست * تاقیامت
آزمایش دایمست * اوچون نورست وخر دجبریل اوست * وان ولی کم از وفندیل اوست *
این نه نجیست و نه رملست و نه خواب * وحی حق والله اعلم بالصواب (لا یاتیه الباطل

اصفياي قنده خباياه الهبه دن بر سر خفي و كنز مخفيدر يعني صور دنويه ده
عوامدن و اعمال صالحه صورتنده اولان خواصدن دخی مستور اولوب صورة
عجز و مسكنت و محض عبوديت ايله مرتدي اولان (اولايي تحت قبایي لايعرفهم
غيري) حومه سته داخلدر فلهدا بوطائفة عليه و زمرة جليله نك علو قدرنه
عارف و مكات بهبه رينه مستشرف اولان ارباب بصيرت صورت ظاهره ناظر
اولوبوب بو عروسان ستاره مانوسان عجز و حيرت ايله هر نه جهندن ظاهر اولور سه
مشكات قبلرنده اولان نوره و مرآت بحالارنده پرتوايدن ظهوره نظر ايدوب
عكس تابش هم تارندن اقتباس انوار معرفت ايدرلر (طوبى لمن آمن بهم وان لم يرههم)
نظم ۞ ينش دانا اين معمار و شنست ۞ دردل اواين معمار روزنست ۞
اين معمارنست مشكل در جهان ۞ سر بايد تارا كرد عيان (مفتاح خزائن العرش
وامين كنوز الفرش) اول قدوة العارفين مفتاح خزائن عرش وامين كنوز فرشدر
يعني عالم ملك ادنى و عالم ملكوت اعلا نك باعث انكشاف حقيقى و كنوز زمين
نفس و طبيعتك خازن معتمدك (ابو الفضائل) و او كامل و مكمل كنى ابو الفضائلدر
(حسام الحق والدين) اول شيخ كز ينك لقبى حسام الحق والديندر يعني شهادت
دين اسلام و بدعت و ضلالت انامى تبغ ارشاد و هدايت ايله بريده قلماقده سيف الله
قاطع و برهان الله ساطعدر (حسن بن محمد بن الحسين المعروف بابن الترك) حسام الدينك
اسم شريفى خلقى كجى حسن و نام والدى محمد و علم جدى حسين در كه ابن ترك
ديكده معروفدر (ابو زيد الوقت و جنيد الزمان) اول حسام الدين بايزيد وقت
و جنيذ زماندر (صديق بن صديق بن صديق رضى الله عنهم) صديق مبالغه
صادقدر يعني دائم التصديق و قولنى فعليله تصديق ايجيدر يعني مفتاح كنوز
اسرار الهيه و مصباح رموز انوار سبحانيه اولان امناء اللهك قول شريفارنده
بر موجب (ما كذب الفؤاد ما را) اقوال الربى افعال الربى ايله تصديق ايتكده
شائبه شبهه اوليوب بالغسا مابلغ محض صدق اولوق محققدر كذلك اول كنوز
عرش و فرشك امينى چلبى حسام الدينك آبا و اجداد كراملى دخی امناء حق
و صديق محقق اولدقلى كرامات بهبه رندن ظاهر در بناء على ذلك حسام الدين
چلبى صديق بن صديق بن صديق در و يا خود بومعنى دخی محتمل در كه صديق
نالندن مولانا خداوند كارك مراد شريفلى ابو بكر الصديق رضى الله عنه اوله
زير مولانا قدس سره نك نسب شريفلى ابو بكر صديقه متسلسل اولوب چلبى
حسام الدين دخی كندورك مر بوب و ولد قليسى اولديغى جهندن ۞ بيت ۞

ولينك اوغلى كوكلندن طوغاندر ۞ آنى صفا كه تختينه افاندر ۞ مضمونى اوزره
صديق بن صديق بن صديق اولور (الارموى الاصل المنسوب الى الشيخ المكرم
بما قال امسيت كريبا واصبحت عرييا قدس الله روحه و ارواح اخلاقه) چلبى
حسام الدينك آبا و اجدادى ولادنده ارمو نام موضعده منسوب اولوب اصلارى
اكراد دندر (وامسيت كريبا واصبحت عرييا) ديمكده عند العارفين مكرم و محترم
اولان شيخه منسوب در كه شيخ ابو الوفا قدس سره اولوب موطنا بغدادى
و نسا كرديدر و خرقة ثابده داود طابى قدس الله راسديه و اصلدر الله سبحانه
و تعالى شيخ ابو الوفاك و انك امشالى عرفانك و يزوى اولان اخلاقك ارواح
طبيعه لربن تقدس ايلسون نقل صحيح ايله روايت اولتور كه شيخ ابو الوفا
حضرتلى امى اولغله زمانه سى خلقى ظاهره نظر ايله سواد خوان اوليان
شيخوخته نه وجهه لايق اولور ديو بطريق السخرية شيخندن استدعاء موعظده
ايتديلر اول عارف اگاه دخی بسر و چشم ان شاء الله يارين شنوا اوله سز يورديلر
مستدعيلر دخی تعجب ايله بز برينه اشارت ايدوب بومردامى بلا رويده عجب
و عد غريب ايلدى ديديلر مر ويدركه اول كچه شيخ ابو الوفا بارگاه اعلايه
درون دلدن دعا و روح مقدس حضرت محمد المصطفى صلوات كثيره اهدا
ايدوب توجه تام ايله خوابه وارد قنده رؤيا سنده بذر دجا رسول مجنبى سيد الكونين
عليه من صلوات الله الاوفانك نور آفتاب جمال ريله ديدنه جاني روشنا اولغله
قدم پاك لولاك لما خلقت الافلاكه خاك و عرضه داشت مافى الضمير پاك اولوب
ايتدى اى مطلوب و محبوب و طيب القلوب بوعبد صادق و عاشق مشتاقكدر
بعض اخوان مسلمين استدعاء و عطا ايتديلر بوفقيرك دخی لسانندن لمعد و عد
اشتعال ايدوب ان شاء الله الملك المتعال يارين مراد كز اوزره قبل وقال ايدنه لم ديدم
امالى فخر عالم و كاشف هرهم و غم بنم اى اولديغمه سن اعلمين بلز مكه يارين
حالم نيه منجر اولور ديو نالشر ايلدى حضرت رسول اكرم صلى الله عليه وسلم
تبسم ايله يا ابا الوفا نه غم اول احسانى اعم ارحم الراحمين و اكرم الاكرمين
محض فضلندن سكا اسم علم و حكيم ايله تجلى قبلدى ديو تبشيره دن صكره
(و علمنا من لدنا علما) معناسنى تعليم و تفسير يورديلر از بن جانب علماء فخام
و دانشمندان بنام و اكثر انام هنگام صبحده جانب مسجد دوان اولوب ديدنه
بصيرتلى اوليان بنى اذعانرا بيه اول زبده اصفيا ايچون بومردامى نه سويلسه
كر كدر عجب تماشا دكيدر ديو لب كزان و غزه زنان اولدقلى حالده شيخ

ابوالوفا مسجد داخل اولوب بعد اداء الصلوة منبره صعود ابتدا کده بدأ کلامی
(امسیت کردیا واصبحت عربیسا) بیاتنه مفتوح اولدی و کتاب ربانیدن باب
علم لدنی بی آجوب اولقدر درر حقایق وجواهر دقایق بذل و نشار ابتدا کده
قطرات نیکسان واردات الهیه دن اصداف اسماع مستعدین درر غوالی
معارف ایله پراولوب ریحیق رقرای کلمات قدسیددن مست لایعقل و تمسخر ایدنلر
شرمنده و بخل اولدیلر **نظم** عوام الناس در ظاهر بمانده * مکر او علم
باطن را نخوانده * عوام الناس این عرفان چه داندند * طریق و حاله مستان
چه داندند * عوام الناس انهایند که تقلید * به پیش خویشتن داندند توحید *
ایمندی بنم روح قصه دن حصه بودر که طریق تصوفده انوار الهی واسرار
نامتناهی و از ماه تاماهی معرفت اشیا کاهی اولدیغی محقق اولوب راه حق
سالکاری غریق دریای مشاهده و حقدن شنونده و حق ایله بیننده درلر آه ای دل
تا بنک اهل حالک صفحه ادراکی حرف غیر دن پاک و سر مبارکری هر بی
سرو پاک قدمه خاکدر آه کم انلرک مرایای قلوبی ژنک و صهبای عشق قلمری
رنک طومر پس علم شریف فقط علوم رسمیه منحصر در قیاسیه ظاهره اقرار
و باطنی انکار ایدنلر لاجرم عاقبت دنیا و آخری ده ندامت چکرلر ایمدی بعضیسنی
ای دیو تحقیر و بعضینه کلمات نالایق ایله اذا وجفا ذوی العقوله روا دکدر
علی الخصوص (ما اتخذ الله ولایا جاهلا ولوا اتخذهم لعلمه) و فقجه حق جل و علی
ولی اتخاذ ایتدی عباد اصفیاسنه مدرسه نوز حقیقت محمدیه ده تعلیم علوم لدنیه
بیورر بوخود مشهور درر که حبیب عجمی و ابوالحسن خرقانی مخارج حروف ایله
قرأت قرآنی بیلزل ایدی حاشا انلر بی دانش دیو اعتراض نیجه قابل و بوکا کیم
قائلدر (عطار) نکابی کوز راوی شرح باشد * به پیش اهل معنی جرح باشد *
مولانا خداوند کار دخی منویده بیورر که (منوی) گفت پیغامبر که هست
از اتم * کو بود هم کوهر و هم همتم * مر مر از آن نور بینند جانسان *
که من ایشانرا همی بینم بدان * بی صحیحین واحادیث و روایات * بلکه اندر
مشرب آب حیات * سر امینا لکردیا بدان * راز اصیحنای عرایبا بخوان *
(فتم السلف و نعم الخلف) پس شیخ ابوالوفا نه خوب سلف و جلای حسام الدین
نه زیبا خلفدر **بیت** * له نسب القت الشمس علیه ردها * و حسب
ارخت النجوم لدیه اضواءها * حسام الدینک برنسب عالسی و ازدر که آفتاب
آسمان نبوت انک اوزرینه انوار جذبات الهیه القا ایتکله هر برینک مرایای

قلوبی بدور منبره ملکوت اولوب تجلیات انوار سبحات وجه جمال احدی
الذات ایله ردالتدی و یاخود بو معنی دخی و جدد در که اسمان و لایتک آفتاب عالمی
شمس الدین تبریزی اول نسب معنوی و ولد قلبی اوزرینه رده ارشاد و همت
و پرتو انوار جذبه و محبتنی القا ایلدی دیمک اوله و اول ولد معنویک حسب شریفی
بروجهله ضیا کوسر و مهر انور روح پرور در که بروفق (ان الله عبادا قلوبهم
انور من الشمس) کواکب دریده اول حسب شریفک انوار مشرقه سی فتتده
کند و ضیایر بنی اراخالدوب پس پرده خفایه و اردیلر و یاخود اسمان و لایتک
نجوم زاهره لری اولان ارباب کرامت انک حسب آفتاب منزلت لریک لمعات بارقات
انوار تجلیات ذاتیه سی اشعه سنده نجوم آسا ستاره فنا ایله روپوش ضیا و محو
و ناپیدا اولورلر دیمک اوله (لم یزل فتاؤهم قبله الاقبال بتوجه الیها بنوالولة
و کعبه الامال بطوف بها وفود الجحد والعفات) لم یزل افعال ناقصه دندر اسمی
فتاؤهم خبری قبله الاقبالدر فتاساحه داره دیرلر وفود ایلچی معناسنه اولان
وفدک جمیعدر عفاة دخی علی وزن و لاة وقضاة جمع عافیدر که طالب احسان
معناسنه در حاصل کلام اول ذوالنسب العالینک اسلاف و اخلافک ساحه
سعادتنه لری قبله اصحاب اقبال و مطاف ارباب جلال اولوب هم بشد ابناء و لاة
انلرک عتبة علیه لرینه توجه و استقبال ایتکله دولت و اقبالدن خالی اولسون
وسده سدره مثاللری کعبه ارباب آمال اولوب مستعدین احسان و افضال انی
طوافدن زائل و همت علیدلر یله کعبه مقصوده و اصل اولقدن خالی اولسون
ذیمکدر (ولازال كذلك ما طلع النجم و ذر شارق) و كذلك نجوم زاهره فلکده
طالع و اجرام شارقه نیر لامعه اولدجه انک بیت مقدس و صحبت انسی اوصاف
مز بوره ایله متصف اولقدن زائل اولسون (لیکون معصما لا ولی الا بصار)
یعنی چایی حسام الدینک عتبة خانه وسده کاشانه لری و یاخود ساحه بیت نسب
معنویلری ارباب بصیرت و عبر و اصحاب فکر و نظره عروة الوثقی و معصم
و ملجأ اولماغیچون دایم البقا اولسون و یاخود چلی حسام الدینک تطویل
منظوم منویده اولان استدعاسیله بیت نوعروس منوی اولو الابصار
وذو الاعتباره محل تمسک و التجا اولقدن خالی اولسون دیمک اوله (الر بانین
الروحانین السماوین العرشین النورین) یعنی مستمسک رشته منوی
اولان اولو الابصار انجلین ابرار و اخبار و شطار و احرار در کهر بانیلر و روحانیلر
و سماویلر و عرشیلر و نوریلر در (السکوت النظار الغیب الحضار) قعود جمع قاعد

اولدینگی کبی سکوت دخی جمع ساکت اولق اعتباریله انجیلین نوری وربانی
وعرش وروحانیلر که دیده بصیرت ایله اسراره ناظر و اظهر اوردن ساکنلر
وتعین و همیلرندن غایبلر و جمع الجمعه حاضرلر در بیورلر (الملوک تحت الاطمار)
اطمار البسه کهن معنایه کسر طسا ایله اولان طمرک جمعدر یعنی اول وجود
و همیلرندن فانی و بقاء حقله باقی اولان ربانیلر صوره ضمایله ظاهر اولیوب
زیر پلاسه مختنی و صوره بشریه ایله مکتسی مصدوق اولیائی تحت قبایی اولان
سلاطین بی تاج و خواقین بی باجلر در آه ای دل بقرار اول زمره اصفیاک
نظم لباسی کاه تاج و که عبادر کههی دستاری و کاهی قبادر دکل
مخصوص بونلر بر لباسه قبایه شاله و یا خود پلاسه جهانده غفلت اولمز آکا
طاری کیم اونندوره آکا کردکاری باشند وارانک ربانی تاجی بوخلقه
بوقدر آنک احتیاجی انک برهمنی وار کیم جهانده که بر ذره دکل کونین انده
علوم اولین و آخرین اولدر سینته سی آنک خزینه آدی خلق ایچره درویش
و کدادر ولی معنی بوزنده پادشادر حق اتی نوریله پنهان ایددر اگر چه
صورتا انسان ایددر کسسه صورتندن نسنه طویمز انکچون اکثر خلق
اکاویمز ال ایرمز آنک ایاغی توزینه که سر مه اوله جان و دل کوزینه اتی زیرک
لکله کیمسه بولمز هواسینه طیانلر اکا ایرمز مکر حق بلدیله آتی قولینه
حقن بپورده لردن اول بلینه (اشراف القبائل اصحاب الفضائل) اول طائفه
علیه اشراف قبائل و اصحاب فضائلدر (انوار الدلائل) و اول کریم الخصاللر
مستهدیلره انوار دلائلدر آمین یارب العالمین سن دعا من قبل اجابت
یا مجیب السائلین لفظ آمین مدایله و قصر ایله استجب معنایه اسم فطدر اگر صلوة
واکر خارج صلاته بعد والاضالین آمین دیمک سنتدر اما عند الائمة الحنفیه
مقتدی اخفا ایله آمین دیمک کر کدر و مذهب شافعیده وائل بن حجر روایت
ایتدیکی حدیث شریف ایله مقتدی جهرا ایله آمین دیمک کر کدر کاروی عن وائل
بن حجر قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم (قرأ غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
فقال آمین مدبها صوته) بوحدیث شریف حسن در و لکن ائمة حنفیه ذکر
اولتان حدیث شریف خارج صلاته محمولدر زیرا صلوتده داعی امامدر دیمشدر
و صلوتده آمینی اخفا ایتدی حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله یهدن عبدالله
بن مغفل و انس بن مالک رضی الله عنهما روایت بیور مشدر و منی اولدیغنه بنساء
آمین ده اصل سکون اولوب التقاء الساکنین اولمغه اخف حرکاتدن اولان فحه ایله

تحریک ایتدیلر این و کیف ولیت مثل و در ته کم وضعه صد اسم اسکت و مه
اسم اکفف اولدینگی کبی آمین دخی اسم استجیدر و عند البعض آمین
اسماء اللهین براسمدر که دعا کونین کان دعا ربی اول اسم ایله ختم ایدرلر
فی الاصل یا آمین ایدی کثرت استعمال ایله حرف ندا اسقاط اولمشدر و بعضیلر
دخی آمین پیوند دعا در و فی الاصل لغات عبریدندر ته کم بر فوای کریمه (ربنا
اطمس علی اموالهم واشدد علی قلوبهم) موسی علیه السلام فرعونبانه دعاه
علیهم ایتدکده قرنداشی هارون علیه السلام آمین دیدی تحقیق اولمشدر درلر
و مفخر موجودات علیه اکمل العبادتدن خبردر سندر که امام صلاتده فاتحه
الکتابی تمام ایتدکده جماعت آمین دیدلر را ملائکه دخی آمین دیرلر پس هر کیمک
آمین ملائکه آمینی ایله معاوقع اولور سه الله سبحانه و تعالی اول عبدک خطیبانی
مفتر ایدر و بودخی خبر صحیح در که اهل اسلامه اعطا اولتان نعم الهیه دن هیچ
بر نعمته طائفه یهود حسد ایتز الا که دعاده آمین دید و ککره و بر یکزه سلام
و ید و ککره حسد ایدرلر و امام علی کرم الله وجهه بیورلر که آمین برختم
رب العالمین در که حق جل و علا صحیفه ادعیه عبادتی انکله مهرلر و بر رواینده
ناردن معنی اولان اهل جنتک براتلر بی حق تعالی ختم آمین ایله مهرلر بیور مشدر
عبدالله بن زید رضی الله عنه دخی آمین کنوز عرشدن بر کنزدر که تاویلنی
حقدن غیر کسه بلز بیور مشدر و هب بن منبه دن دخی مرویدر که آمین درت
حرفدر و جناب رب العالمین هر حرفی مقابله سننده بر ملک خلق ایدوب آمین
دین عباد مؤمنین ایچون (اللهم اغفر لمن قال آمین) دیوالی یوم القرار استغفار
ایدرلر و سوره فاتحه نک فضل و شرفه آمین ایله ختم اولدینگی دلیلدر زیرا سور
قرآنیه دن بر سوره نک آخری ختم آمین ایله محتوم دکلدر فاما لفظ آمین بالاتفاق
قرآن عظیمدن اولیوب لکن ختم فاتحه آمین ایله اولق سننددر (وقال) ابن عطا
معنی آمین كذلك فافعل ولا تکلفی الی نفسی طرفه عین (وقال) جعفر الصادق
آمین ای قاصدین نحوک وانت اکرم من ان یخیب قاصدا (وقال) جنید معنی آمین
ای عاجزین عن باوغ الشناء علیک بصفاتنا الاتباع الامر فیه (وعن) ابی هریره
رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم آمین ختم رب العالمین
علی عبادہ المخلصین ای خلان یا صفا گوش هوش ایله شنوا اولکه ارباب
حقیقت فضیلت آمین ده نیجه اشارات خفیه بیان ایتمشدر در که استماعندن قلبه
صفا و روحه غذا حاصل اولور پس جمله اشاراتدن بریسی بودر که عبد خدا

بهر نفس قلم افعال و کلام اقوال ایلل صحایف اعماله تحریر کتابدن خالی
دکدر زیر اعباد اللهیدن صدوره کان هر حرکت بر حرف و هر عمل بر کلمه مشابه سنده
اولوب عبدالله صفایح طاعت و یا خود معصیتده منقش اولور حیفا و درینا
ای حواس و قوی عجباً قلم فعل ایلل اوراق طاعات و یا خود معاصی و سیئاتده
نه قدر نقوش غریبه وارد که ملک یمین و یا خود ملک شمال کتب اعلی درگاه
مولی و بارگاه اعلایه عرضه داشت اولد قلرنده بر فتحوای (ان الحسنات یذهبن
السیئات) سیئاتی حسنات محو ایتمش بولوب و بر مصداق (لئن اشرکت لیحبطن
عملک) طاعات و عباداتی دخی شرک و یا احباط و ابطال ایتمش کوررر قال الله
تعالی (ان الشریک لظلم عظیم و ما الله برب ظالم للعالمین) الهی سیدی و مولای
حبیبک شفیع الذین حرمتهم بوجاهز و مسکین قولرری شرک و یا ایلل نفسمه
ظلم عظیم اید ناردن قلیوب محض کر مکدن شول حسناتی میسر قبل که دفتر
معصیتده اولان نقوش سیئاتی محو و ازاله ایلله ایمدی بنم روح اول ارحم
الراحین و اکرم الاکرمین غایت جود و فضلندن قول آمینی صلات مؤمنینه
خاتمه قلمله اشیادن برشی آنی ابطال ایتمش بلکه الی یوم النقیام برکات ختم
آمین ایلل محفوظ و بردوام اولور فلهمذا حضرت حبیب خدا سید الانبیاء محمد
المصطفی علیه افضل التحایا دخی امت مرحومه به تبشیر ایدوب (آمین کان الختم
علی الکتاب) دیو دعا کویانی آمین دیمکه ترغیب پیور مشردر و اشارات خفیه دن
بری دخی بودر که عبد غافل حجاب انانیت و وجدان وجود ایلل حقندن محجوب
اولمشدر زیر وجود عبد روحانی علوی و جسمانی سفلیدن مرکب اولوب
قدرت شامله رجانبه و حکمت کامله ربانیه ایلل شریعت مطهره عباد مؤمنینی
ظلمات حجاب جسمانی سفلیدن نور روحانی علوی به تخریج و تعریج مصلحتی
ایچون وضع اولمشدر کا قال علیه اکل الخبیة (ان لله سبعین الف حجاب
من نور وظلمة) اه کم نور حقیقی خود اول احدى الذات و حجاب ظلمانی ماسوی الله
و مخلوقاتدر که محبوس ظلمات طبیعت اولوب نور شریعتدن غیر ایلل اوجات انوار
علیننه عروجه کسده قدرت یوقدر (نظم) طبیعت دوزخست و نار سوزان *
بسی انجیاه بین تو دل فروزان * شریعت کوش دارای عالم دل * که تا
مقصود خود بنی تو حاصل * مقام ایمنی باشد شریعت * که نحو آمد نمودار
طبیعت * ز دست خود مهل هرگز شریعت * شریعت کوش دار آنکه
طریقت * محقق دانکه اسرار حقیقت * مسلم نیست بی نور شریعت *

(حقیقت)

حقیقت شرع انجیاء پیشوا است * نمود انبیاء و اولیاء است * ز شریعت روشنی
جان نماید * ترا دشوارها آسان نماید * ز شریعت جان و دل گردد هو الله *
به بنی سر او انجیای ناکاه (نثر) و بالجملة عبودیتده عبدک کمال ظلمات هستی
موهومدن خروج و وجدان وجود حقه فقدان وجود ایلل نور هویتده عروج
اولغله حکمت بعثت انبیاء و رسل و وعده و وعید و ترغیب و ترهیب و اوامر و نواهی
و جمیع احکام شریعت مصطفویه و آداب سنت نبویه بومعنی اوزرنه مقصور
و منبدر فلهمذا حق جل و علا قرآن مبینده (ایخرجکم من الظلمات الی النور)
(وان اخرج قومک من الظلمات الی النور) پیور مشدر زیر هر عبد فقیر من
الازل الی الابد هدایت حقه محتاجدر اکا بناء که عبدک احتیاج ازلیسی حق جل
جلاله و نعم نواله عبادنی وجوده هدایت ایتدیکیدر زیر هدایت حق اولیایدی
تیه عدمده ضال اولوب هرگز وجوده خروج ایتزدی (و وجدک ضالافهیدی)
کریمدسی خود بو معنایه اشارتدر فاذا کان كذلك عبد خدا وقتا کم هدایت
امرکن ایلل مهتدی اولدیه ضلالت عدمدن هدای وجود روحانی به خروج
ایدوب بعده بر وفق (ضل الماء فی الاین) عالم ارواحده کم اولدی پس اول عبد
ککشته بلوغ عقل ایلل مرتبه کمال انسانی به بالغ اولغیچون هدایت (ونفخت
فیه من روحی) ایلل ضلالت روحانیه دن هدایت جسمانیه خروجده هدایت
حقه محتاج اولور بومر تیه دنصکره تیه انانیت وجودده ضال اولوب عدمدن
وجوده کلدیکی صراط مستقیمدن عبور و مبدأ اصلی به رجوع ایچون هدایت
حقه محتاج اولوب حتی صراط مذکوردن عبور ایلل وجوددن عدم رجوع
ایتدکده (اهدنا الصراط المستقیم) دعاسیله اسباب رجوع تیه سنی
استدعا ایدر که اسباب رجوع شریعت مطهره در وعند التحقيق جذبات حقندن
برجذبه قویه در که حق سبحانه و تعالی نفخ ایلل عبدی وجوده هدایت ایدوب
عبد دخی اول واجب الوجود و مفيض الجوده مهتدی اولدینگی کی جذبه رجانبه
دخی مجذوب سالکی و سالک مجذوبی عدم اصلی و بقایعده القنایه هدایت ایدوب
(و وجدک ضالافهیدی) کریمدسنگ معناسنده بوسره دخی اشارت بولنور
آه ای سالک راه و فقیر الی الله واجب الوجوده نهایت اولدینگی کی الی ابد الابد
معرفة الله دخی حد و غایت اولوب حق سبحانه و تعالی محض کر مندن صلوة
عبدی عدم انانیت و فقدان وجود ایچون معراج قلمشدر عروج الی العدم ایسه
بنفسد شان انسانیدن اولوب بلکه اول واجب الوجودک محض هدایت و فضل

و عیانیدر که عیدنی عدمدن ایجاد ایدوب بر فحوای (لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم ثم رددناه اسفل سافین) اسفل وجوده رد ایشدر و بر فحوای (الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات فلهم اجر غير ممنون) اسفل سافیندن خروج ایمان ایله توأم اولان عمل صالحدن غیر ایله اولدینن تصریح بیور مشدر افضل اعمال صالحه ایله صلوة اولدیه صلوة ایله اعلاء علیه عروج ایچون حقندن تعریج و عبد اوزرینه تسلیم و طلب توفیق لازمدن فلهدا حق سبحانه و تعالی (قسمت الصلوة بینی و بین عبدی نصفین و عبدی ماسأل) بیور مشدر حدیث قد سیدر زمزه مؤمنین و عباد صالحین صدق و خلوص ایله اولان جدی و نعم حقه شکری ایله تقرب الی الله ایچون حقندن استدعاء توفیق و هدایت ایدرلر کافال تعالی (و اذا سألك عبادی عني فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیست بخیالی) پس عشاق الهی کریمه مزبوره و فقیحه تعالیم ربانی ایله حقندن حق طلب ابتد کلرنده اول قریب و محیب دخی بر جذبه هستی سوز ایله اول عشاق مفقود الوجودلری کند و عدنه جذب ایدوب کند و لری کند و لکلرندن افشا و کند و لکلرندر کند و لریله سرمدی بقا ایدر و تابع سطوات تجلیات صفوة هویت ایله و سوم اثابتی قع و ازاله و رسوم کثرات تعیناتی رفع و اقاله ایتمکله مستغرق بحر جذبات اولان عبد فانی دخی موجود فقدان کلی ایله فقد ایدوب اید اباد و جودنی واجد اولز و وجدانا مفقودی واجد اولوب هرگزانی فاقد اولمز زیرا (و لعبدی ماسئل) حدیث شریفنده لام تمليك ایله وجدان مزبور اول مجذوب پر نورك ملكی اولوب ذکر اولسان مدارج اوجاته ارتقا و معارج مداناته اعتلا ایدن اصغیانك ورد ربانی حسین بن منصورك بوشمری اولور (شعر) رأیت حی بعین قلبی فقال * من انت قلت انتا * انت الذی جنت کل حد * لمحو این فاین انتا * فالاین لاین منك این * و لیس این بحیث انتا * و لیس للوهم عنك وهم * فیل الوهم این انتا * فخر الدین عراقی دخی نه خوب دیشدر * بیت * خلوت بمن اهوی فلم یك غیرنا * ولو كان غیری لم یصح وجودنا * پس بو تقدیر چه حضرت خدای متعال * تنزهت ذاته عن الشبه و المثال * بو وجهله فقد وجود ایدوب بقاء حقله موجود اولان عبد مسعودك نقد و فنی خاتم آمین ایله ختم ایدوب مقام عباد مخلصینه ختم رب العالمین اولان خاتم آمینك اشارات خفیه سندن برسی دخی بوسر عظیمه تلخیص اولور زیرا عباد مخلصینده عالمیندن هیچ بر فردك و آحاددن هیچ بر احدك وجهها من الوجوه و كائنات ماكان تصرفی

بوقدر که اول خاتم ختم رب و معنی فك ایلد فلهدا ابلیس دخی تصرفدن مأیوس اولوب (الاعداء منهم المخلصین) قول کریمی اوزره قصرید ایشدر * نظم * سرو پایت بیفکن تا که این راز * بدانی در زمان انجام و آغاز * دل صادق بداند کین چه حالست * که این دم عاشقان عین وصالست * دران دم جهد کن تادل نباشد * حجاب نقش آب و گل نباشد * فسا و اندران دم در خداتو * که تا کردی همه عین لقائو * دل و جان رفت تا دیدار دیدم * نظر کردم بکلی یار دیدم * نمود جله عشاق من از دل * که بکشودم در اینجار از مشکل * دم من دمدمه در عالم انداخت * وجود عاشقان چون شمع بکداخت * دم من هوزند جز هوندیدست * که اینجا که زلادر هور سیدست * دم من هست سلطان شریعت * اذان دم زد بکلی در حقیقت * محیط مرکز جانه است احد * که دو عالم نباشد چون محمد * در آخر کرد اینجا واصل او * همه مقصود کلی حاصل او * سرو جام فدای روی او باد * همیشه روی من در سوی او باد * قبولش کن که دیدار تو دیدم * کنون در دید دیدت نایدیدم * آلهی هر که این را کوید آمین * قبولش کن بطن و پیاسین * نر آمین یارب العالمین (رب العالمین) و رب فی الاصل تریه معناسنه در تریه ایلد شیئ فشیئا کالنه تبلیغن عبارتدر بعده صوم ایله عدل کبی وصف قیلندی بعضار دخی رب بر بدن فهورب نفدر نم بنم فهورم کبیدر دیشدر واسم رب مالک الملک اطلاق اولندی زیرا حق سبحانه و تعالی مالک اولد یعنی جمیع اشیاك حافظ و مرید و بلا قید اسم رب حقندن غیره اطلاق اولمز و حق جل شانہ و عم احسانه ك ربویتی عامه و خاصه در یعنی ربویتی عامه سی خالقیت و مالکیت و مسیدیت معناسنه در امار بویت خاصه سی موجوداتك انواعی حسبیه متفاوته در یعنی حق جل و علا انواع نعمی ایله اشباحی و اصناف اکرامی ایله ارواحی و احکام شریعتی ایله نفوس عابدینی و آداب طریقتی ایله قلوب مشتاقینی و انوار حقیقتی ایله اسرار عاشقینی تریه و شیئا فشیئا مرتبه کالارینه ایصال اید بیدر و اول ذات مقدس جمیع اسما و صفاتیه من الازل الی الابد هر امورك حکیم و مدبریدر و بر موجب (و انتم علیکم نعمتی) دنیاده و عقیده عباد مؤمنین موحدینه نعم ظاهره و آلاء باطنه سنی متمم در و بر فحوای (والله متم نوره) اسرار طالینك متم انواریدر و اول احدی الذات و سرمدی الصفات انعام ایجاد ایله عامه و نعم هدایت ایله خاصه عموما ذرات موجوداتك منعمیدر و اجابت دعا در رب اسمك کال اختصاصی اولقله حق تعالی عبادینه

امر بالدعا و دعای مستجاب اولی است و بعد با وفا ایدوب (ادعوی استجاب لكم)
 پیور مشدر و کمال فضیلتند قنغی اسم ایله ونه وجه له دعا ایله جگر بن دخی تعلیم
 ایدوب (ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة) کریمیه نفهم پیور مشدر و عند طلب
 الحاجة و حین استجابة الدعاء حق جل و علا انبیا و رسل علیهم من الصلوات الله
 الاوفایه اسم رب ایله الهام دعا ایتمکله او لا آدم علیه السلام (ربنا ظلمنا انفسنا)
 دیوب توبه سی مقبوله و دعوی مستجاب اولوب غرق الوار هدایت اولمشدر
 و حضرت نوح علیه السلام (رب لا تذر علی الارض من الکافرين دیارا) دیوب
 و ابراهیم خلیل علیه صلوات الله الجلیل (رب انی کیف نحبی الموقی) و موسی
 کلیم علیه صلوات الله العظیم (ربنا اطمس علی اموالهم) دیو تمننا و یوسف
 علیه سلام الرؤف (رب قد آتیتنی من الملائک) دیو ثنا و سیمان علیه سلام الله
 المستعان (رب اغفر لی و هب لی ملکاً) دیو استدعا و ذکر یا علیه صلوات الله الازمی
 (رب انی و هن النظم منی) دیو رجا و حضرت عیسی علیه السلام دخی (ربنا
 انزل علینا مائدة من السماء) دیو دعا ایدوب با خصوص سید الاولین و الآخرين
 خاتم الانبیاء و المرسلین نور قلوب الاولیاء و العاشقین شفیع المذنبین حبیب رب
 العالمین علیه صلوات الله و علی آله و اصحابه الطاهرین اسم رب ایله دعا ایتمک
 تعیین اولنوب (و قل رب زدنی علماً) آیت کریمه سی و حی اولندی پس رب اسمتک
 عند الله عزت و کرامت و سائر اسمی بیننده فضل و منزلتی اولدیفته بناء جمیع
 انبیاء و اولیایا رب یا الله دیو دعا ایدوب مستجاب اولدی و اول معطی و وهاب
 سورة فاتحة الکتابی عبادتک صلوتده ربلرله مناجاته دیاجه قلوب
 (بسم الله الرحمن الرحیم) ایله ابتداء قل قد نصرک ذات الوهیت بعده اجابته
 کمال خصوصیتی اولان ترتیب ربوبیت ایله (الحمد لله رب العالمین) پیور دی کمال
 رحمتنه دلالت تامه رب اسمتک خاصه سندن اولغله اول رب و رحیم عالم و عالمیانی
 اصناف اغذیه و وجود لرینی اسباب بقایله تربیه قیلدی و خاصة ذرات وجود انسانی
 محض رحمت و کمال ربوبیتی ایله کتم عدمدن عین وجوده ابراز و لطف ربوبیتی
 ایله خطاب دل نواز ایند کده کرم ربوبیتی ایله شنونده و نور ربوبیتی ایله
 بیننده و سر ربوبیتی ایله کوبنده و فضل ربوبیتی ایله داننده و عنایت ربوبیتی
 ایله شهادت کننده ایدوب زبان اقرار لرین گفتار بلی به مفتوح پیور دی و تدبیر و حکمت
 ربوبیتی ایله عبادتک صدق جنان ایله اولان اقرار باللسان لرین بذر توحید و ایمان
 ایدوب و اخص خواص بارگاه کبریاسندن اولان انبیاء و اولیای سی حقند بذر توحیدنی

آب حیات شریعت و ادیان و نعمات عنبر فوحات شهود و ابقان و انوار بارقات شمس
 احسان و عرفان ایله اراضی مقدسه جان و مزارع مطهره جنانارنده تربیه ایله
 نشو و نما و ربوب و تمیم ربوبیتی ایله مشاهده جلال و مکاشفه جلالنی انلرک
 اوزر بنده اسباب و اتمام الیدی کمال نه ال حبیب المصطفی (و یتیم نعمته علیک و یتهدیک
 صراطاً مستقیماً) الحمد لله تعالی که امت محمدی دخی رب اسمند اولان تبعیت لری
 بر کاتبه تشریفات مز بوره ایله تشریف و صراط مستقیمه استدعای هدایت ایله
 ذکر اولان کرامت و درجاتی انعام و عنایت و انواع تلطیف پیور دی اما تین
 اسم اعظمه بین العلماء یخده اختلاف واقع اولوب هر بری بر اسم اشارت ایتمشدر
 و لکن ارباب کشف و شهود بعض اخبار و آثارک دلالتی ایله کلمه جلاله اعظم
 اسماء الهیه اولد یفته شهادت ایتمشدر (کا روی انه علیه السلام دخل المسجد
 فاذا رجل یصلی و یقول اللهم انی استیک بآلک انت الله الواحد الاحد الصمد الذی
 لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد) قال فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 (دعی الله باسمه الاعظم الذی اذا سئل به اعطی و اذا دعی به اجاب) و ماروی
 ابی بن کعب رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه و سلم قال هو فی قوله (الله لا اله الا
 هو الحی القيوم) اوفی قوله (الم الله لا اله الا هو الحی القيوم) پس اسم اعظم
 دعا مز بور و آیتان مذکور تانده مودع اولدیغی مقرر اولغله ارباب شهود ذکر
 دعا ایله بوابکی آیت نظر ایند کلرنده تکراری کلمه جلاله ده بولد قلمچون اسم
 اعظم لفظه الله در دیمشدر و بعض علما دخی خجای روایت ابی بن کعب بوابکی
 آیت حصر اولغله اسم اعظم لفظه الله اولوب بلکه حی و قیوم در دیمشدر و لکن
 بوکا جواب و یر یابوب حصره تسلیم ایتمشدر زیرا وجود اسم اعظم ابکی
 آیتک بر یسنده اثبات اولنوب حال آنکه ابکی آیتده دخی موجود در واکر حصر
 اولایدی حرف اوشک رسول و یا خود تشکیک سماع اولوردی و اسم اعظم
 آیتک ایکیسنده معا بولنجوب بلکه دون الاخری بر یسنده بولنوردی مثلاً زید
 فی هذه الدار اوفی هذه قولی کبی که زید دون الاخری دارک بر یسنده بولنوردی
 ابعدی اولفظی حدیث شریفدن اولوب بلکه شک راویدر که حضرت سید
 عالم صلی الله علیه و سلم اسم اعظم ایچون یا (الله لا اله الا هو) و یا خود (الم الله لا اله
 الا هو) آیتده در پیور دی و یتیم ایسه جزم و یقینم بوقدر که ابکی آیتدن بر یسنده
 حصر ایدم رسول علیه السلام یا بونده و یا خود انده پیور دیر دیوب تعیینده شک
 ایتمشدر ابعدی بر موجب روایت مز بوره اسم اعظم ابکی آیتده دخی بولنوب

ماسوادندخی ننی اولنادیسه معلوم اولدیکه موضع آخرده بولنه ننه کم (انت الله الواحد الاحد) دعاسنده موجود اولدیغنی (دعی الله باسمه الاعظم الذی اذا سئل به اعطی) حدیث شریف اثبات ایشددر و بوندن ماعدا کله جلاله اسم اعظم اولدیغنه بدلالات دخی بودر که اسماء الهیه نوعین اولوب بری اسم ذات و بر نوعی اسماء صفاتدر پس ذات اشرف من الصفات اولدیغنی کبی اسم ذات دخی اسماء صفاتدن اشرف واعظم اولور و صفات داخله فی الذات اولوب وذات لیس بداخل فی الصفات اولدیغنی کبی اسم ذات دخی اسماء صفاته داخل اولوب اسماء صفات اسم ذاته داخله در پس الله اسم ذات مستجمع جمیع صفات اولدیسه اسم اعظم اولدیغنی مقرر اولدی دیشلر و علی الخصوص عظمت کله جلاله دن بریسی دخی بودر که اسم الله تشبیه و جمع اولز و علی خلاف جمیع الاسماء عندالنداء لفظة الله من الف و لام ساقط اولز و الف اسقاط اولنسه لله صورتی بقیه قالوب اسمیتدن خارج اولز کما قال تعالی (لله ما فی السموات و الارض) و لام اول حذف اولنسه له قالوب حقه اشارت اولتور کما قال تعالی (له ما فی السموات و ما فی الارض) و لام ثانی اسقاط اولنسه اسم هو باقی قالوب ذات الله اشارت اولور کما قال تعالی (هو الله الخالق) و بالجملة اعظمیته لفظة الله بین القوم دلائل کثیره ایله اثبات اولمشدر و لکن مقصوددن قالمیه لم دیو بودر ایله اکتفا اولندی اما بوسؤال وارد اولورسه که اسم اعظمک شانی بودر که انکله داعی اولان راجینک بروفق (واذا دعی به اجاب) دعاسی مستجاب اوله بزخود دعامزده الله دیو مناجات ایدرکن بوکا حکمت ندر که اکثر اوقاتده دعامز مستجاب اولدیغنی کور بورز دنیلورسه ارباب تحقیق بوسؤال ایچون جواب تدارک ایدوب بیورمشلر که اولادعائک آداب و شرائطی بولمدهجه مستجاب اولز ننه کم صلوتک شرائط و ارکانی بولنمسه مقبول اولز پس دعاده شرط اول بودر که لقمه حلال ایله تطهیر باطن قبله سن فان رسول الله صلی الله علیه و سلم ذکر (الرجل یطیل السفر اشعث اغبر و مطعمه حرام ثم یمد یدیه الی الله فیقول یا رب یا رب فانی یتجاب له) الحدیث الصحیح و کما قبل (الدعاء مفتاح السماء و اسنانه اللقمه الحلال) و دعائک برشرطی دخی اخلاص ایله حضور قلبدر کما قال تعالی (ادعوا الله مخلصین له الدین) زیرا حضور قلبی اولیان لسان انسانک حرکات و صیاحی ایچون ولولة علی البسب و سوط الحارس علی السطح تغییر ایشلردر الحاصل شرائط استجابة دعا کثیردر و لکن لقمه حلال و خلوص قلب اعظم شرائطیدر و علم شریفه خنی اولمیه که

(اگرچه)

اگرچه اسم فی الحقیقه معظمدر و لکن هر نه قدر تعظیم ایله ذکر ایدر سک عظمتی سکاراجع اولور و تعظیم اسم دخی حین ذکرده حظونمات دنیویه و مستلذات اخرویه دن قلبکی تزکیه و تخلیده علو همت و صفاء نینک بمقدار ایسه اکا کوره اولور زیرا اگر سن اسم اعظمی حظوظ نفسانییه و یاخود روحانیددن برحظک حصو ایچون ذکر ابلسک ذکرک نفی تابع حظک اولور یعنی عظمت اسم ایچون اولوب بلکه حظ ایچون اولور و بالجملة اگر قلبک لوث حظوظ ساندن مزنی و مجرد اولورسه ذکر دخی طیبیا و معظما باقی قالور و حظوظندن برحظه تابع اولوب نفس مذکوره صعود ایدر کما قال تعالی (الذی یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه) و عمل صالح ذکر ی تطهیر عن الخطی و مراقب الی الحقوق ایشکدر تا که حظک ذکردن مذکوره و اسمدن مسمایه اوله پس بواسلوب اوزده اولان ذا کرک ذکر ی احسن اذکار و اسم مذکور دخی ذا کر ایچون اعظم اسم اولور پس بوتقدیر جده هر قنغی اسم ایله حقه دعا قلنسه اول اسم اعظم و دعا دخی مستجاب اولور زیرا نفسک ایچون دعا قلیوب حق ایچون دعا ایلدک و حق حقدن دیلدک حق دخی دعا کی قبول ایدوب مرادی وردی کما قال تعالی (ادعونی استجب لکم) یعنی بنی طلب ایدیکز بولور سز دیک اولور کاروی (الامن طلبنی وجدنی) نظم * الا ای نور و حدث روی بنی * نمود جسم و جان از پیش بردار * فراق انجشتم بخیبر کرد * که جانم رفت و از جسم گذر کرد * چنان در اشتیاق زرد رویم * که همچون بلبلی در کفت و گویم * تویی پاک و منزّه در دل من * تویی در هر دو عالم حاصل من * توجویم در همه عالم توجویم * که بی رویت دمی هستی نجویم * دلم جز تو نجسوید ای دلارام * که بی خود توندارد این دل آرام * بسی بار فراق تو کشیدم * غم و اندوه درد تو چشیدم * مرا با درد تو درمان بخواهم * توجانی وجه باشد جان بخواهم * فرست ای جان مرا دردی تو بسیار * که درد تو خوششت ای ماه رخسار * تب عشق تو در جانم حزن شد * دران دردم کان عین الیقین شد * درون جان تویی جمله طلبکار * بسر کردان همه مانند پرکار * درون وهم برون شوق تودارد * که جان و دل غم عشق تودارد * ترا کردم طلب اینک مرادم * جمال تو همی بینم دمام * بحق ذات پاک و اسم اعظم * بحق احمد مختار و اکرم * مرا جامی بنده تا جان فشام * غباری بر سر میدان فشام * خداین باشم و صاحب کالم * بجز تو نشکرم در هیچ عالم * ترا پیوسته می بینم ای حق * تویی جان و جهان و نور مطلق * یکی هاتف مرا در داد

آواز * کدای مشتاق مای سوز و میساز * بسوزان خویش را در حضرت من *
 که تابانی عیان تو وصلت من * ز خود جوی آنچه کم کردی در اینجا * چرا چندین
 بکردی ش - و ر و غوغا * نظر کن در درون درویش بنکر * نمود ذات ما اینجا
 سراسر * نظر کن در درون جان حقیقت * مند بیرون تو پایت از شربت *
 مرا بشکر که اندر جسم و جام * زدید صورت اندر نهام * مرا کردی طلب من
 جان ترا * ترا پیوسته من عین اقام * مرا کردی طلب بنکر تو رویم * که این دم
 با تو اندر گفت و گویم * نیم خارج ترا هستیم داخل * ترا مقصود شد درویش
 حاصل * ترا مقصود هم کلی بر آرم * غم و اندیشه های تو سر آرم * مرا مقصود من
 درویش خسته * مشو اینجا دیگر تو دل شکسته * بجز من بنکر و جز من مین تو *
 همیشه باش در عین یقین تو * منم اندر تو و تو دیدم مای * چرا ای عاشق از ما جدایی *
 جدا از ما مشود در هیچ احوال * تماشا کن جهان در همه حال * ترا واصل کنم
 درویش این جا * برم از تو حجاب از پیش اینجا * لقای ما نظر کن جله آفاق *
 مرا در خود بین درویش مشتاق * لقای ما نظر کن در دل خود * کنون بکشی
 مسکین مشکل خود * چنین واصل شو و از خود میندیش * بجز او جلگی بردار
 از پیش * هر انکوائی بخواند کرد آن دم * ز نددم دایما از اسم اعظم * ازان اسم
 مرا چون کرد آگاه * ز نددم دایما از قل هو الله * و عالمین جمع عالم در دخی
 علامتدن ما خود در ماسوی الیهدن عبارتدر (یا قال الیضاوی رحمة الله علیه
 فی تفسیره و العالم اسم لما یعلم به کائنات و القالب غلب فیما یعلم به الصانع و هو کل
 ماسوی الله من الجواهر و الاعراض فانها لامکانها و افتقارها الی مؤثر واجب لذاته
 تدل علی وجوده) و شیخ زاده قاضی حاشید سنده بووجهله تحریر پیور مشرکه
 (و هو اسم جمع لا واحد له و جمع یجمع العقلاء تغلب الیهم علی غیر العقلاء لان کل شیء
 دال علی وحدانیة الله فکانه عالم یعلم منه ذلك و یستدل) و بعض علما دخی عالم
 ملائکه و ثقلیندن ذوی العلم ایچون اسمدر اندر دن غیره تناولی علی سبیل الاستبعا در
 دیمش و بعض محققین دخی انسان انموزج عالم اولوب و مافی العالم هر نه واریسه
 انسانده انک نظیری موجود اولمغله سورة فاتحده اولان عالمین دن مراد انساندر
 پیور مشرکه بو تقدیر جده بر فحوای کریمه (و فی انفسکم افلا تبصرون) ناسدن
 هر بری بر عالم مجموعه عوالم اولور و محمود شبستری نه خوب دیمشدر * کلشن *
 دران خردی که آمد جثه دل * خداوند دو عالم راست منزل * همه سرکشه یک
 جزو انسان * برون نهاده پای از حد امکان * تواز عالم همین لفظی شنیدی *

بیار کوی کر عالم چه دیدی * ای مستمع قابل اعداد اجناس عالمده اختلاف اولوب
 بعضی حق سبحانه و تعالی یک عدد عالم خلق ایدوب التیوزی بحرده و در تیوزی
 برده در بعضی دخی عالم اون سکر یکدر و عالم دنیا اون سکر یک عالمدن بریدر اما
 دنیا انک اکثری خراب و معوری بر صخرای عظیمه بر قر به قدر در دیمشدر بعضی
 فرق یک عالم واردر و عالم دنیا مشرقدن مغربه و ارنجه عوالم مز بوردن بر عالمدر
 دیمشدر و بعضی مالین سکس - ان یک او اوب فرق یکی بحرده و فرق یکی برده در
 بعضی دخی یوز یکدر دیمشدر کاروی ان الله تعالی (خلق الف مائة قنديل و علقها
 بالعرش و السموات و الارض و ما فیها من الجنة و النار کلها فی قنديل واحد و لا یعلم
 احد ما فی القنديل الا الله تعالی) بعضی دخی عدد عوالم او چیسوزا التمش یکدر
 دیمشدر (و قال کعب الاخبار لا تخصی عدد العالمین احد الا الله تعالی و ما یعلم جنود
 ربک الا الله) و بالجمله اگر چه عالمین حد و نهایت و جنود رب العالمینده حصرو غایت
 بو قدر و لکن مجموع عوالم عالم خلق الیه عالم امره * نه صرده در * کلشن * تعالی الله
 قدیمی کو یکدم * کند آغاز و انجام دو عالم * جهان خلق و امر اینجا یکی شد *
 یکی بسیار و بسیار اندکی شد * خلاصه کلام ای خلان سعادت انجام ختم کلام
 ایدم که حضرت مولانا حسام الدین چلبی ایچون ابتدکی دعای آدین یارب العالمین
 دیو ختم ایدوب دعای قرین اجابت اولد بغنه دخی تلمیح و اشارت ایچون
 یوشعری انشادیور مشرکه در * شمر * و هذادعا لا یرد لانه * دعاء لاصناف البریة
 شامل) یعنی چلبی حسام الدین و سایر سالکین ایچون ایندی که دعا بردعادر که درگاه
 کبریا و بارگاه اعلاده رد اولمز برا اول دعا بردعادر که جمیع خلائقک منافع دنیویه
 و اخرویة سته شملدر پیور در (سبب ورود مشنوی) مناقب مولاناده مسطور در که
 منظوم مشنوبدن اول فقر آموایه مباننده آلهی نامه حکیم سنایی و منطق الطیر
 و صیبت نامه عطار قرأت اولوب اسرار معانی سندن اشغال مشاعل انوار محبت
 ایدر لدی مرویدر که بر کون حسام الدین چلبی مولانا خداوند کاری تک و تنها
 و بر صفا بولمغله تراب اقدام کیمیا اثر لینه رومال و تضرع و ابتهاج الیه عرضه
 داشت مافی البال اولوب ابتد ای بحر و اوج حب لا یزال بحمد الله الملك المتعال
 اقطار زمین قصاید لطیفه و اشعار شریفه کز الیه مالا مال اولمشدر و لکن تلاطم
 امواج بحار کفتار کزدن آلهی نامه طرزنده و یاخود منطق الطیر و زننده بر کتاب
 منظوم جواهر مشهور منتهی اولسه الی یوم القرار صادقانه یاد کار و عاشقانه و نس
 و یار اولوردی بو بایده الطاف بی شمار حضرت خداوند کار کرد دیو خلوص

وافتنار ايله مستدعی اقرار اولدقده مولانا خداوندگار دخی تبسم ايله بیوردیلرکه
ای نور دیده یقین چلبی حسام الدین بوداعیه سزک مرآت ضمیر کزده چهره کشا
اولزدن اول عالم غیبین قایمه شوبله الهام اولدیکه (کامثال الاولو المکنون)
اصناف جواهر اسرار ايله مشحون بر کتاب موزون حقایق بمون ومنظوم شوق
ومحبت افزون سوبلیم دیودر حال دستار مبارک نردن پرورق برق مثال ابراز ایدوب
شارح اسرار کلیات و جزئیات اولان * مثنوی * بشنوائی چون شکایت
میکند * از جدایه احکایت میکند * بیندن (مصرع) پس سخن کوتاه باید
والسلام) مصرعته دکن واقع اولان ابیات دقایق نکاتی چلبی حسام الدین اهدی
بیوروب ابتدای ای حسام الدین کر کدر که جنابکز دخی اجنه طلب زیادات ايله
اوج اعلای همه طبران ومدارج اعتلای معارج حقایق متابعت محمدیده جولان
قبیله سزکه حتی بزم باطن فاطمه دخی سزک آهنگردن اهتر از ایدوب نظم کلمات
قدسیه و واردات غیبیه بیسانته شروع ایدلم بیوردیلر منقولدر که گاه اولوردیکه
کاشف الاسرار مولانا خداوندگار اول شبدن طلوع فجره دک متابعه دریای موج
انکیز ناطقه سندن لائی غوالی نظم مثنوی حقایق معانی ساحه سواحل الفاظ
وعبارات رشایق مبانی رینه متبذ اولوب حسام الدین چلبی دخی کلک مسکی الختام ايله
سلاک تحریر منتظم قلورل ایدی قدس الله روحها و ارواح اخلافها و افاض
علینا من برکات انفسها آمین یارب العالمین * مثنوی * من غلام موج آن دریای
نور * که چنین کوهر بر آورد در ظهور دولت وسعدت اول عاشقان نیکبختلره که
اول مقرب بارگاه الوهیت وشجره مبارکه پرمهر هدایتلرک تخم محبتلرین مزارع
قلبلر نه دست خلوص وطوبیت ايله طرح ایدلر لب تشنگان باده ذوق و سرکشتگان
یادیه شوق اولان ار یاب عشقه معلوم اولاکه اولا بشنوائی بیبتک معنای
ظاهر یسی شرح وترجه اولوب بعده ار باب مشاهداتک تحقیقاتی وبفضل الله
تعالی روحانیت مولانا وفیوضات اولیادن مرآت ضمیر فاتر شبدایه چهره کشا اولان
بعض نکاتی بیان ایدلم ان شاء الله تعالی زوایت اولتور که کاشف استار اسرار
قبومی مولانا جلال الدین رومی آتش هستی سوز جذبات حق ايله محترق و دریای
مواج عشق ربانی به مستغرق اولوب سمع شر یفرنه صدای نخله دخی القا اولنسه
سلسله جنبان شوق اولغله فی دن استماع ابتدکی ناله وحنین نار درد واشتیاقی
همچ ایدوب امعان نظر ایند کلر نده سیندسی دلک و بغری بانق کندو کی

برعاشق صادق کوروب خصوصاً جبار اذن دست نایی به تسلیم ونفخه
نیزندن تعالیم اولنان ثنمائی مقاماتی ايله مستعیند تقریر وتفهم ابتدی جهندن
انسان کامله مشابهه تامدسی اولغله مولانا خداوندگار دخی افشاء وجود
واختیار جزئیاتینی بد قدرت معبوده تسلیم ايله اسرار غیبیه دن جانب کفزارلر نه
نزول ایدن واردات الهیدی عبارات انبیه ايله اظهار و اشارات رشیدیه اشعارده
کندولرین نای سوزانه تمثیل ایدوب آه واقعان و جنبش وجد ايله مانند فلک
رقص ودوران ایدردی * نظم * روز شب در سماع رقصان شد * بر زمین
همچو چرخ گردان شد * کارشان مستیست و بخوبی * ملت عشق هست
بی کبشی * شمس تیز شد شهنشه شان * عاشق شد طریق ومذهبان *
آه ای عاشق سرباز و صادق همراز ضمیر منیره خنی اولیه که حضرت فخر عالم
صلی الله علیه وسلم لیلته اسراده اول محبوب ازلی ومطلوب لم یزیدن طقسان یک
کلمات ايله مشرف اولوب سی هزارن عامه به عیان وسی هزارن خواصه بیان وسی
هزارن نهان جان ایند کده اسد الله الغالب علی بن ابی طالب ذکر اولنان اسرار
خفیه دن بعضنک وجوه عرایس قدسیه سندن کشف قناع تمنا ایتمکله اول آفتاب
فلک رسالت علیه نسایم النجیه دخی ملتس امامی قبول بیور مغله لسان حال ايله
کوش جنان علی به اسرار مکثومه اوادنادن بعض راز ابراز ایدوب فاما یا علی
زنهار بواسرار البهه دن هیچ کسه بنت شفه اظهار ایتد دیوکتیم واخفایه
امر بیور مشلر ایدی ولکن امام علی کرم الله وجهه اول دریای موج اتوارک
تسابع تلاطمندن بی صبر وسکون اولغله * بیت * رفت عقل و رفت صبر
رفت بار * این چه دردست این چه عشقت این چه کار * مفهومجه بی قرار
اولوب سبیل روان کبی چاه معهوده دوان اولدی و درون چاهه پرتواند از نظر
اولدقده در حال آب چاه تأثیر آتش عشقندن جوشه کلوب فی ایدن نمایان اولدی
وما جرای در دو سوز ايله شوندا کانه تقریر و بیان ایدوب الی الان نالان و کریان
اولدیغی مسموع جهانیاندر نته کم شیخ عطار بیور مشلر در * نظم * زسر
عشق فی نالان در آمد * زیهر عاشقان فی رهبر آمد * فغان فی زاسرار ست
دردم * که میکوبد ز درد عشق هر دم * که چون فی جان و دل سوراخ دارد *
همیشه سوز و درد و آخ دارد * زچاه آمد برون تاسر بگوید * نمود راز خود اینجا
بگوید * ولیکن این بیان واصلانست * کسی کین سر بداند واصل آنست *
فغان فی همه از درد باشد * کسی داند که مرد مرد باشد * فغان فی علی دانست

اسماء الهیه دوریه و مرتضای صفات ربانیه کوریه تقدیر اولوب بدایت عین
 نهایت و نهایت عین بدایت اولوب یعنی جهتدن اسماء سبغه ذاتیدن * عظیم *
 وحی * وقادر * و مرید * و سمیع * و بصیر * و متکلم * صفاتک بر اقتضا
 و اسندعالی وارد و ذکر اولان اسماء سبغیدن علم * و حیات * و قدرت *
 * و ارادت * بسایط و سمیع و بصیر و کلام عند بعض اهل الشهود و سابط اعتبار
 اولمغله اسماء از بعد بسایطک اقتضاء حرکاته علی الترتیب دوره عظمی و کبری
 و دوره وسطی و صغری تعبیر اولوب دوره عظمایه لاهوتیه کبرایه جبروتیه
 و سبطایه ملکوتیه و برزخیه صغرایه شهادیه و ملکیه اطلاق اولور فلهمذا
 عالم حس و شهادت تعینده صور اشخاص انسانیه دن هر بر صورت بر اسم
 وجودینک مددنه محتاج اولوب و حقیقت انسانیه دن هر بر مددی بر اسم کلی
 و یا خود جزوی ایله تربیت بولوب انسان اول اسم مخصوص و عاقبه العاقبه
 رجوعی اول اسم متعلق اولور و اسماء الهیه حیطه و کالده و کلیت و جزئیته
 متفاوت الدرجات اولوب و هر بر اسم ایچون هر بر فلکده من حیث الکواکب
 و المنازل و غیرها بر صورت و بر مظهر ثابت اولمغله اسماء مزبوره بوعالم کون
 و فسادده اول مظاهر ایله ظاهر اولوب لاجرم هر بر اسمک حضرتندن بر مدد
 بر صورت بشری و مزاج انسانی تعینی ایچون من حیث مظاهره متعین او اور
 پس اگر اول اسم وجودی کلی اولور سه مطلقا بر کاملک مزاجی تعینه توجه
 ایدوب اول مدد احدی السیر بلا توقف و تعویق عناصر و مولداتدن گذر
 و صورت غذایه ایله صلب پدردن رحم مادره سفر ایدوب اول کاملک مزاجی
 متعین اولور یعنی انبیا و رسل و کبار اولیا وجوده کلوب صورت عنصریه مزبوره
 مراد لعینه اولور و اگر اول اسم وجودی جزوی اولور سه تعین مزاج غیر
 کامل ایدوب اول تعینات و تشکلات واسطه تعویقات ایله فلک قر مظاهری
 اولان مولدات متوقفیه تعلق ایدر و صور عنصریه مزبوره مراد لغیره اولوب
 بعضیسی بر کاملک مزاج و صورتلری تعینی ایچون اسباب و شروط مثابه سنده
 اولورلر آبا و امهات کبی و بعضیسی اولیا و مؤمنینک کیفیت مراتب و مقاماتی
 نمیرند آلات و معاونات مثابه سنده اولوب بعضیسی دخی بوعالم شهادتک ترتیب
 و نمیرینه مسخر اولورلر عوام الناس کبی نه کم محمود شبستری کلشن رازده بو
 معنای نظمه اجمال ایتشدر (نظم) زحق باهریکی حظی و قسمیست * معادو
 مبدأ هر یک زاسمیست * ازان اسمند موجودات قائم * بدان اسمندر تسبیح دایم *

(مبدأ)

مبدأ هر یکی زان مصدوری شد * بوقت بازگشتن چون دری شد *
 ازان درکامد اول او بدر شد * اگر چه در معاش او در بدر شد (نثر) پس اسم
 جزوی وجودی کند و مظهری جهتدن وضعی فلکی و اتصالی کوکبی ایله
 بر مزاج تعینن اقتضا ایتشکن اسم جزوی آخر که آنک حکمی بواسم ممدک
 مضادی اوله اول متعین فساد انجام اولور و آنک بر تشکل اتصالی آخر اول
 مددی تعین ایدوب کیرو تا اثرده بواسمک مضادی اولان اسم آخر بوضع و اتصال
 ایله آنک معنی اقتضا ایدر حتی اول وقتد دکن که اتفاقا اول اسم کند و مظهری
 حیثیتدن بی معارض و مخالف اول مزاجی تعین ایده چک بوضع و اتصال ایله
 رحم مادرده استقرار بولوب سالما صورت انسانیه ده ظاهر اولور محمود شبستری
 بومعنای دخی نظم ایدوب بیور مشلر که (کلشن) بدان اول که تا چون کشت
 موجود * که تا انسان کامل کشت مولود * در اطوار جمادی کشت پیدا *
 پس از روح اضافی کشت دانا * پس آنکه جنبشی کرد اوز قدرت * پس
 از وی شد زحق صاحب ارادت * و تعویقاندن هر بر نوع اول سر وجودی
 بر قید مستلزم و بوضع ناملایم و مستدعی حجاب مظلدر اما کز فهم اولوبوب
 فلاسفدن بعضنک ذاهب اولدقلری مذهب تناسخ و دور تسلسل باطل
 تفکر نه دوشمیدسن زیرا مراتب تنزلات انسانیه آخر اولوب تکرار عالم شهادته
 رجوع ایتز و لکن بروفق (تموتون کا تعیشون و تحشرون کا تموتون) اعمال
 و اقوال و حرکات و افعال اگر سینه اگر حسند صورت بند اولوب برزخده و آخرتده
 اول صور مکاسبه ایله حشر او اورتسه کم مولانا خداوند کار مشنوی شریفک
 بر محله بومعنای اشارت ایتشدر در (مثنوی) یک کره مستغرق مطلق شدند * همچو
 عیسی با ملک ملحق شدند * نقش آدم یک معنی جبرئیل * رسته از خشم و هوا و قال و قیل
 * قسم دیگر با خران ملحق شدند * خشم محض و شهوت مطلق شدند * مرده
 کردد جان کو بیجان شود * خر شود چون جان او بی ان شود * اما زمره فلاسفه
 طبیعیه و اول مسلکده اولان حقه اسلامیه بروزده واقع اولان کلمات اهل مکاشفاتی
 اذعان ایتوب شهود و ایقانلری اولد بچون تبدلات صفات انسانیه دن صور
 متناسبه سنی عالم حس و شهادتده تگون ایدر قیاس ایدرلر و صور برزخیه
 سیرندن دیده بصیرتلی محروم اولمغله از باب کشف و هیانک صور برزخیه
 و برزات کالیه ده اولان تحقیقاتی کندولری کبی ظن باطل و خیالی حاصل اوزره
 قیاس ایدرلر (نظم) و من قابل بالنسخ و المسخ واقع به * ابراه و کن عما براه

بمهره * و دعه و دعوا المسحح والسخ لا بق * به ابد الوصح في كل زورة * آ
ای خلان باك اعتقاد (میل خلق جله عالم تا بد * كرسه ناسندت و كرنی سوی
تست) و فقیهه سا کتان غربت آباد و قاطنان عالم کون و فسادك اگر چه
کنندورده شعور دخی بوغیسه بنه حقیقت سر به لری مبدأ اصلی به میل ایدوب
مرجع و مدادی طلب ایدرلر اما بارگاه کبریاك پیشوای مهربانی و بورا بی پایاك
سردار مسافرائی نوع انسانی اولغله معرفت سبحانی دخی بوزمره به تخصیص
ربانی اولوب قبول امانت کمال معرفته انساندن غیرده قابلیت اولدیغن اشعار
ایچون (انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فاین ان یحملنها
واشفقن منها وحملها الانسان) کریمه سیه کمال استعداد انسانیدن
اخبار اولمشدرولکن (الناس على ثلثة اقسام قسم یسبهون البهائم وقسم یسبهون
الملائكة وقسم یسبهون الانبیاء) حدیث شریفك مغزای لطیفی اوزره
خلاصه موجودات و اشرف مصنوعات اولان انسان دخی مدت حیاتلرنده اولان
حاله معیشتلرنده اوج قسمه منقسم اولمشدرلر پس فرقه ناجیدصف اولده (کانه
بنیان مرصوص) ثابت قدم اولان شول طائفه علیه درکه تجارت اخرویه
ایچون ارسال اولدقلری دنیا فائده مشتهات نفسانیه و مستلذات جسمانییه
اشتغال و ساطتی ایل اول سر وجودی و وطن اصلی و مسکن حقیقتلرن فراموش
ایتمیوب و قلبلری مرایای انوار بارقات الهیه و محالی آثار تجلیات ربانیه اولوب
شهود و ابقان و ذوق وجدان و کشف و عیان صاحبیلری اولغله برفعوای غرای
(رجال لانلهیهم تجارة و لا یبع عن ذکر الله) سوز دنیویه و اخرویه کثراتك
رؤیتی ایل مشاهده جمال وحدتن محجب اولزلر و بحکم (حب الوطن من الایمان)
نار عشقه سوزان و نور شوقله فروزان اولوب ذکر رجوع مبدأدن بر نفس غافل
وناله و حنیندن بر دم زائل اولزلر و بونلرك خدمتی امر حقله عباد اللهی وحدت
حق و ورزش جذبه و عشقه ارشاد ایل اصلاح و جل همیلری قلوب طالبینی علایق
کونیه و عوایق تکوینیه دن تخلیه ایل هدایت و افلا حدر مثنوی * ابن رسولان
ضمیر رازکو * مستمع خواهند اسرافیل خو * نخوتی دارندو کبری چون شهان *
بندکی خواهند از اهل جهسان * کی رسانند آن امانت رابتو * تاباشی پیششان
راکع تو * و قسم ثانی شسول طائفه در که بو خراب فائده وطن دوزوب
و مزخرفات دنیا دنیاه رایات محبت آچوب وطن اصلی به اولاجق رجوعلری
باینده ذهول و نسیانلری غالب اولغله بروجب (ان فی ذلك لذكری لمن كان له

قلب اوالقی السمع و هو شهید) تنبیه ذکر وطن ایچون لاجرم بر مذکره محتاج
اولورلر تا که مقال اهل کمال مسامح استمدادلرنه اتسا اولدیغه کوش قبول ایل
اصفا و دامن بواسته اثبت و اعتنا و اثر انبیا و اولیایه اقتدا ایتمکله آتش اشتیاق
وصال تنور سینه لرنده اشتعال ایدوب محرم حرم سرای جمال لایزال اولورلر
و برفعوای (الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور) ایمان عینی نور ایل
ظلمات اسفل تقلیددن خروج و درخت مبرور دار تحفه یقه ثمره عروج تناول ایدرلر
کا قال تعالی (لهم فیها فاکهة ولهم ما یدعون سلام قولاً من رب رحیم) و قسم
ثالث شول طائفه در که برفعوای (زین للناس حب الشهوات) بورباطی بی باقی
معموره وطن اصلیدن احسن کوروب میل طبعی و آمال و آمانی و ملاس شهوات
ولذات جسمانی و متابعت تسویلات نفسانی و شیطانی و حب جاه و حشمت و تصرف
و تمکن و تعلق املاک ناپایدار و انواع تمیلات ناهموار جید انبیا هارین بند ایدوب
بوظل زائل و خیال باطل بی طایله فریفته دل اولغله حب وطن اصلی کلیت ایل
خاطر لرندن مضطرب و لاجرم برفعوای (نسوا الله فسیهم) طرد ایله سچین طبیعتده قید
بند سلاسل اولوب ناصیه جان و جبهه جنانلرنه داغ خذلان اورلشدر فلهمذا
بوطائفه سقلیه کلام اهل حق شنونده و طریق هدایت رنده اولوب (اولئك
کالانعام بل هم اضل) قیلندن اولغله تذکیر معاد ایچون هر چند که نظم *
از کجا آمده میدانی * از حرم حرم سبحانی * یاد کن هیچ بیادت آید * آن مقامات
خوش و روحانی * دینلره غایت بعد و استکبار لرندن (جهلوا اصابعهم فی اذانهم
واستغشوا ثیابهم و اصروا و استکبروا استکباراً) کریمه سی وصف حاللری اولغله
بوعالمدن غیری بر عالم دخی اولدیغن اندیشه قلازلر فاما برفعوام (کلا سیعلمون
ثم کلا سیعلمون) دعوت عظمی و طامه کبری ده بصر بصیرت و دیده عبرت لرینک
روپوشی اولان غبارتن مرتفع اولدقده حقیقت حال علی السویه جله نك
معلومی اولور حاصل کلام طائفه اولی انبیا و مرسلین و عارفان و اصلیندر و طائفه
ثانیه اصحاب یمن اولان زمره مؤمنیندر و طائفه ثالثه اصحاب شمالدر که اهل
کفر و ضلال اولوب مسترشد دکلر در و جله انبیا و اولیا و مؤمنان اصفیاك مقتداسی
اول مبدأ موجودات و مفخر کائنات علیه اکمل التحیات اولوب مکمل اولین و آخریندر
پس بروجب (اقراء باسم ربك) قرأت ایل و برفعوای (فبلغ رسالات ربك)
تبلیغ رسالت ایل مأمور اولغله اگر چه عامه بی دعوت ایتمشدرلر و لکن دعوتلرین
اجابت ایدن خاصه اولغله جمیع انبیا و وارث حقیقتلری اولان کل اولیایك مخاطبه

و مکالمه لری قسم ناییدن اولان طائفة مستعینه در که (و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحون) فحواسنجده انلار زبان بونلر گوش وانلر کویا بونلر خاموشدر انکچون دیمشدر در **مشوی** * اوزبانن میشود نوکوش باش *
 اوحدیث میکند خاموش باش * همچنین وارث اکمل حقیقت محمدیه اولان کفتار اهل کمال دخی شعاع نور آفتاب سراجدی الیه نفس رحمانی اولوب وجود موهوملری دمسازنای اولان فی مشابه سنده اولغله نطق شریفلری بروفق (وما یطلق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی) فحوای کتاب ربانی وتفسیر معنای کلام سبحانی اولور مولانا خداوندکار دخی **مشوی** * ماچوناییم ونوادر مازنست * ماچو کوهیم وصدادر مازنست * دیو بونکنه اشارت بیورر پس بحکم مقدمات مذکوره ارباب تفسیر قرآن کریمدن حبیب اکرم صلی الله علیه وسلمه اول نزول ایدن کلمه اقرأ در دیو تحقیق ایدوب **مشوی** شریف دخی تفسیر معنای بطون کلام سبحانی اولغله لاجرم مولانا خداوندکار دخی نظم درر انتظاملرین لازم تعلم قرائت اولان بشنو کلمه سیله بیدار ایدوب (مصرع) بشنو این فی چون شکایت میکند * بیورمشدر آه ای طالبان مقصود وراغبان حب وودود بروفق (بالباء ظهر الوجود * منه بدأ) علمی وعینی وجیع صور کثراتک مبدأ ومنتها ساسی حرف با اولوب واعیان وجواهر واعراضدن حیطة وجود وخطه فیض وجودده مندرج اولان تفصیل واجال آثار احکام بسمله اولغله پیشوای اولیا امام علی المرتضی کرم الله وجهه (کل ما کان فی کتاب الله فهو فی فاتحة الكتاب وکل ما کان فی فاتحة الكتاب فهو فی بسم الله الرحمن الرحیم وکل ما کان فی بسم الله فهو فی الباء وکل ما کان فی الباء فهو فی نقطة الباء وانا النقطة تحت الباء) دیو حرف باصويرة نوعیه انسانیه اولدیغن بیان بیوردری و بحر زخار حقیقت دربابی انوار معرفت محیی الدین عربی رضی الله عنه قوحت مکیده و کتاب الباده بویله تحقیق ایدر که (اعلم ان الباء اول موجود وهو فی المرتبة الثانية من الوجود وهو حرف شریف ومن شرفه وتمکنه افتتح الحق به کتابه العزیز فقال بسم الله وهكذا ابتداء بها فی کل سورة ولما اراد الله ان ینزل سورة التوبة بغير اسم الله ابتداء فیها بالباء فقال (براءة من الله) دون غيرها من الحروف) ومحبوب قلوب العارفین صدر الملة والدين قدس الله سره العزیزک تفسیر فاتحة الکتابنده مسطوردر که اسم احدی غیب مطلق اکهیدن بمنز اول و مفتاح خزائن حضرت اسما اولدیغی کبی نفس انسانیه اولان عالم حروفدن دخی اسم اخده مثال

حرف همزه والفدر وحرف الف شول صورت عینک مظهر بدر که نفس رحمانی وحدانی التعت اندن عبادتدر انجلیین نعت که تعین صور موجودات حروف وکلمات الهیه واسماء الاسما اونفس رحمانی الیه ظاهر ونعت وحدانی الیه متعین متبادر اولمشدر مثلا حروف وکلمات انسانیه نفس انسانیدن صادر اولدیغی کبی که حروفدن بر شینک عینی مظهر واحد اولان الفدن غیر الیه ظاهر اولوب وعلی سبیل الاستقلال التام مرتبه کلامده دخی الف انچون بر عین ظاهر اولمز وغیری لانی ادرا که قادر اولمز براغیرک ادراکی ممکن اولیدی واحدیتی صحیح اولمز دی ایمدی مفتاح صور حروف وباطن قلب اولان انبعاث نفس انسانیک غیب اضافیسی مستند احدیت وتعین اول اولان نفس غیب مطلقه مثال تمام وشفقان انسانیه آخر مراتب نفس وکلام انسانی اولوب شفتانک شهادت وثنیه ظاهرسی دخی وحدندن متعینه اولان ثنیه اولی مقابله سنده اولدی بومنوال مشروح اوزره شان واحد مراتیدن بر مرتبهده بنفسه متعین اولوب بلکه معین جیع مراتب اولدیغی کبی الف دخی مظهر واحد اولغله مراتب حروفدن بر مرتبهده بنفسه متعین اولوب بلکه معین جیع مراتب حروفدر و وحدته بالنسبه اقرب اولان مرتبه ثنیه اولی اولدیغی کبی حرف الف دخی بالنسبه اقرب حروف حرف با اولوب اخر نقطه اول دائره به مجاور اولدیغی جهندن با الف اخرنده مجاور اولدی والف دخی اخر یاده طاهر اولدی پس مراتب وجود دور به وامور جزئییه وکلیده دن هر حرکات معقوله ومحسوسه کوریه اولدیغنه اشارت اولنوب لاجرم حرف بالفدن مرتبه ناییده ایدوکی محقق اولدیسسه حضرت رب العالمین عهد السبده جیع عبادنه (الست برکم) نداسیله خطاب بیورد قدده بدأ جوابلری بالیه اولوب بلی دیو تکلم ایتدیلر فلهذا کاشف الاسرار مولانا خداوندکار دخی (کل امر ذی بال لم یبدأ بیسم الله فهو اتر) حدیث شریفنک واقف اسراری اولوب ابتدای **مشوی** حقایق دثاری کتاب کریمه اقتداء حرف بالیه اصدا ر ایدوب بسم الله معناسته دلالت و ذکر اولنان دقایق اسرارک لطایف انوارنه تلخیص و اشارت بیوردیلر و علم شریفه خفی اولیه که شراحان مشویدن نقادان سخن شناس وصرافان جواهر انفس اولان ارباب ذوق ووجدان مشکات انوار دیدار و مرآت جمال نماید اطوار شطار اولان **مشوی** شریفک شواهد حرم سرای اسرارنه شوق بسیار و نثار نقد اقتکار الیه نظر بتکرار و وجوه عرایس استعارتندن رفع استار ایتد کلرنده نیدن مراد قلعه اشارتدر دیمشدر برا

فرقه غریب اولان بی ذوقله حقیقت حال اخباره بحالی اولور زیرا فرقه مزبوره
جمع جمع حقدن معجور اولوب (نایدن تولوا فتم وجد الله) معنایند بخیر در
وجع الجمده جمع اولان مجذوبانک نوش جان ابتدکاری شراب عشقندن محروم
وبی ذوقدر مادامک انلار دخی اقتضای عشقه مبتلای درد فراق و پونه محنت
مجاهدده وجود موهوملرین کداخته نار جذباله احراق ایتدیلر دست ارادتاری
دامن هدایت نائل و پای هنرلی طریق سلامت داخل اولر پس بوغریقی بحر
فرق اولان فریق دخی ذکر اولن طریق بدرقه توفیقه بزمه رفیق اولوب متوجه
بارک، جلال و طالب مشاهده جلال اولق رجاسیله کمال شفقتدن (منوی)
من بهر جمعیت نالان شدم بن هر بر جمعیت نالان اولدم پروانه سان شمع
عشق سوزان و عندلیب خوش الحان اولوب درد اشتیاقی سولیدم و عوام و خواص
دمیوب (منوی) جفت بد حالان و خوش حالان شدم بد حالان و خوش
حالانک صحبتلرینه جفت و قرین اولدم آه ای مستکشف اسرار جمال منوی
بویت شریف دخی مرشدان راه حقیقت اولان پیران طریق نیک و بد ایله
الف و منکر و مقرر ایله هم صحبت اولدق قرینی حکایت و یاخود نیستان ربانیدن
بریده اولان روح انسانی جمعیت عناصر و طبایع ایله بدن کشفه مقارن اولدقده
اوصاف بجمیه و سببیه و اخلاق ملکیه و روحانییه ایله مختلط اولدیغن اشارت
ایدر و بد حالاتی تقدیمه نکرته بودر که روح مجبور و طن اصلیدن
معجور و مبدأ حقیقتدن دور اولدیغی سوء حال و روز فیروز و صلتی
طلب ابتدکی حسن حال اولوب وصلت ایسه فرقتدن صکره اعتبار اولندیسه
مولانا خداوند کار دخی تقدیم ذکر بد حالاتی اختیار پیور مثلر بر روح انسانی اولان
اضیفه ربانی مقرب بارک، سبحانی ایکن (منوی) انکه از شهر وز خویشان
برخوری * کز غریبی رنج و غربتها بری * زانکه شیرینی لذات مقر * هست
برانداز رنج سفر * مضمونجه بود کشفه تعلقی ایتدیکله بعض اسباب تهیه
قینوب ملکوت و ملکه اولان عوالم مختلفه سییر ایتدیلر و هر بر عالمک
خرائن دیده مشاهده آچدیله و جواهر دقاندن پرده حجاب آصدیله
خلاصه وزیده بی اسکله همراه قیلدیله تا که کوردکلریله نوع اولفت ایدوب
ذکر قرب جمال وحدتدن تهجیدن بدن ناره اشتیاقی بر مقدار سکونت بولمغه
من وجه اغیار انسیله و حسی زایل اوله پس بعض ارواح خلعت مورث البهجة
سبقت رحتی الباس اولمغله مستی جام السندن کریبان هستیلرین چاک

وسر غیرتدن دیده غیر بینی در خاک ایتدیله و سوق سابقدر حجت رجوت ایله (الذین
سبقت لهم من الله الحسنى) زمرة جلیله سند داخل اولوب بروفق (اولئك عندها
مبعدون) دوزخ تعلقات طیبیدن خلاص اولدیله و اغیاردن برهبر ایتدیلر بحیث
غایت شوقله بی مانع و مزاحم (وسیق الذین اتقوا ربهم الى الجنة) خوامی
کرمی اوزره طریق جنته و فقی اولوب (ان الله جنته ليس فيها حور ولا قصور
ولا لبن ولا عسل یجلی فیها ربنا ضاحکا) حدیث شریفی ایله وصف اولشان
دارالخلد دیدارده پایدار اولدیله آه ای دل بی قرار ذکر اولشان تجلی شول بهشت
چاودان اخص خواصدر که انک تعریفده (فیها ما لا عين رأت ولاذن سمعت
ولا خطر علی قلب بشر) پیور لمشدر و عارفان آگاه انکچون دیشلر در (بیت) عاشقانرا
بجنت ملکوت * نبود جز جمال بزدان قوت * حبذا و مرحباً بو طائفه علیه
شول سوننکان عشق الهیدر که بویاسات شریفه انلرک اوصاف جلیله سی
تعریفدر (شعر) آناکدر بوده السند * از عهد الست یار مستند * در منزل
در دبسته پابند * دردادن جان کشاده دستند * تا شربت بخودی چشیدند *
از بیخ امید بازرسند * چالاک شدند و بس بیک کام * از جوی حدوت بازچسند *
اندر طلب مقام اصلی * در دل ازل وابد نیستندن * فانی زخود و بدوست باقی
* این طرفه که نیستند و هستند * این طائفه است اهل توحید * باقی همه
خویشتن برستند (نثر) آه ای مستفیع اسرار قدسیه بعض ارواح انسیه دخی
کورب بولدق لری و یلوب بتدکلریله اولفت و محایب ملکوتیه و غریب
ملکیده ایله توانست ایدوب ولکن گاه بگاه (ان لکم فی ایام دهرکم نعمات) نعمات
عبر فوحاتی مشام جتانلرنده وزان اولدقده استشمام رواج کلزار و طندن دماغ
جاذلری معطر اولوب در حال مرغ زمر دین بال همسیرینه پرو بر لر وقفس
مضیق قالدین چیقوب عالم وسیع ملکوت و جای منع جبروته طبران ایدر لر
کاهی دخی (ان الله سمیع الف حجاب من نور و طمته) سرادقاندن یمش بیک
حجاب ظلماتیه و نورانییه بی پیش نهاد بصیرتلی بولور لر و گاه دانه دن که جدا
دوشدکی کبی بولر دخی قشربی مغز اولوب وطن اصلی تذکرین فراموش ایدر لر
و گاه گاه دخی دست عنایت ازلیه سلسله جنبان شوق و محبت اولمغه بی بالک
و چالاک موسی وار زبان افکار لرین (ان هی الا فتک) کفتار بند کشاده ایدر لر گاه
گاه دخی چاره سازی یار و دل نوازی دلداردن (الاطال شوق الارار الی لقاء
و انی لاشد شوقا بهم) نداسی اسماع سرلرینه کشف راز ایدوب بو وجه زمزمه

پرداز اولور که ای سرکشته بادیه هجر و فراق و دل خسته بلای درد اشتیاق
تحریرک سلسله ارادت خود بزم دست مشتیزدن وقوعه کادی و بر وفق فاحیت
ان اعرف آفتاب محبت بزم مطلع هدایتزدن لمان ابتدی ونسیم عبهر شمیم شوق
و محبت ابتدا بزم گوشه روضه رضامزدن وزان اولوب (بجهم و محبوبه)
اوازه سی خود جهان وجهانیه بزدن ارشدی و ریای محض فضل بی غایاق
عالمیانه بزاچدی ای درد مند و بیچاره سن خود سنک وجود کدن اول بزم مطلوب بزم
بزدنی سندن اول سنک مطلوب بکر عشاق بی وجود لک بور باعیری مسوعلک
اولادی نه خوب دیمشردر * رباعی * آن دمکه زهر دو کون آثار نبود *
بر لوح وجود نقش اغیار نبود * معشوقه و ماهر دو بهم می بودیم * در گوشه
خلوتی که دیار نبود * ای سینه صد پاره برقاج کون سن اواره بی محبت نورانی
و ظلمانیده مستور ایدوب و جمال بختالز برده نهاده حجاب اولدی اینه رابطه وصلت
شکسته و سلسله محبت کسسته و آینه جمال نمای وحدت ژنکار بسته اولور صنه
* بیت * هجریکه بود مراد محبوب * از وصل هزار بار خوشتر * اما ای
حریق نار فراق و غربی بحر اشتیاق بونی بیل که بزم مشاطه زلف جمال
بی همتا من آه و این سوختن کفر اقدر آب چاروب عتبه کبریا من سر شک مره
حنین محنت اندوختن کدر درد اشتیاقدر و بوراه مواصلانک غبار کشانیده سی
نسمات آه جگر سوز و سوزنده حجب مدانات کشف سبحات وجه دل افروزدر
ای مبتلای محنت قریبدر که فرقت وصلته مبدل اولوب دست جذبات عنایت
دیده بصیرتکده اولان اغطیه کثرتی رفع ایدوب چشم جهان بینکی عین خدا
بین ایدم * بیت * ظهرت لمن ابقیت بعد فناء * و کان بلا کون لانک کشته *
ایمدی برایی کون نار فرنده یان یاقیل و پوته محنته خالص اول و تذکر وطن
اصلیدن کلیت ایله غافل اوله زیرا سعی و طلب بازمانده راه سعادت اولنلرک
کاریدر و درد و غم قدر مطلوبی بیلنلرک و الم مفارقت وصلت محبوبه رغبت
ایدنلرک حالیدر پس ای دیده آگاه بی کور کیم نیستان فراقندن بی قرار اولوب
سوز و کداز ایله ناله پرداز اولوب نرسو یلرسن خود بارگاه کبریا و جلالتدن دور
و قرب احدیت و جمالدن مهجور ایکن طالب جمال وحدت و راغب روزگار
وصلت اولماق و دماغ فکرک ذکام غفلت اولغله مشام جانک روایح قدسیه
عشق و محبتدن برشمه المامق مناسیمیدر ای نور حدیقه عالم سن بر صنع عجیب
الهی سن که جمیع کائنات سنک حسن جمال با کمال که حیران اولوب عجا

بوی بر قبضه خاکه بوقدر لطف و عنایت نه دندر که سینه سی خزینه اسرار جمال
و قلبی آینه سی مهبط انوار جمال اولوب شانه (انا جعلناک فی الارض خلیفه)
بوی ربه و قامت قابلیته خلعت (تخلقوا باخلاق الله) بجهله و صورت کالیه سی
(ان الله خلق آدم علی صورة الرحمن) ایله وصف اولند دیوب وادی بوادی
تفکرده کم کشته و آدم کوکلندن وصلت حقل لب تشنلر در پس مجموع مکونات
سندن متصح اولوب و سن آیات وحدانی الذاتی بر فحوای (سبزیم ایتنا
فی الافاق) افاقده مهالنه و نصکره بر فحوای (وفی انفسهم افلا تبصرون) و مجموع
آیات نفسکده و دیعت قیلنوب بحسب الظاهر مجموعه عالم و من حیث الباطن
بجلائی حضرت احدیت اولدو و شک مشاهدده ایدوب کار فرمای اخبار و کویای
اسرار و مرشح اتوار اولایدک امانه فائده که سکا که خروش فی کاه جوشش سی
کاه حرکات کلاک کاه تسبیحات ملک کاه رفعت افلاک و کاه بستی کره خاکدن تنبیه
و نصیحتلر اولوب اثر دن فوثره و دلیلدن مدلوله استدلال ایله سرکشته بادیه وهم
و خیال اولور سن نیچون دون همت سن هیچ غنی فقیردن زکات السومی و بصیر
ضر بردن رهتالق ارمسونی پس لایق اولان بودر که اول (من عرف نفسه
فقد عرف ربه) و فقیحه کند و نفسکده رجحان و نار محبتده سوزان اولوب (ما و معنی
ارضی و لا سمانی و لکن یسعی قلب عبسدى المؤمن) مفهومی اذیان قیله سن
و بره صدق (جذبه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین) دلالت جذبات ایله
جمله سنک دلالتدن مستثنی اولاسن چیریکه بوفر قه دن اولاسن سکانیدن صادر
اولان ناله مهج نار محبت اولوب سنی کندو به بار موافق و هم طریقت بولور قلند
فی بار موافقدن بویه شکایت ایدر که (مثنوی) * هر کسی از ظن خود شدیار من *
هر بر کس کند و ظنندن بنم یارم اولدی یعنی بنم یار و همدم اولدی قیاس ایددی
ولکن (مثنوی) * از درون من بخت است اسرار من * بنم درو و ندن بنم اسرارم طلب
ایمدی یعنی مجرد صورت بشریه ده اولان وجهه مشابهت و نوع مماثلته نظر ایتمکله
(ما اتم البشر مثلاً) دیوب (یوحی الی) سرندن غافل اولدیلر و کلمات قدسیه انبیا
و عبارات پرنکات انسیه اولیای فیه ایده میوب (مصرع) ما وایشان بسته خوایم
و خور * دیو خلطه دوشدیلر و حقیقتلر انکار ایله ضلالتده قالدیلر حیفا و در یغا
اول نایب تاره که بر موجب (و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) (مثنوی)
* سرم از ناله من دور نیست * بنم سرم ناله و زار یمدن دور دکدر و لکن بر فحوای
(ولهم قابول لا یفقهون بها ولهم اذان لا یسمعون بها ولهم اعین لا یبصرون بها)

(منوی) مایک چشم و گوش را آن نور نیست که چشم سر و گوش کرده اول نور و قوت بقدر که اسرار مز بوره به نظر قبله و معانی خفیه فیه میسر اوله ابدی ماسودن عاری بر دل پر نور حقانی و دیدار اغیاردن بری بر دیده هوش نورانی و فهم معانی به مستعد بر گوش انسان کر که در که بنم عکوس انوار قدسید و بر تو اسرار انسیم انده اثر ایله بلکه بر تو سرمدن نور پذیر اولان هر گوش و چشم و هوش دخی متفاوت الدرجات اولوب هر بری بحسب القابلیات مقبوس انوار بارقات اولدیغی تقدیر چه قرص افتاب حقیقه ذاته واصل اولان بسیاردن اندک و هزار و هزار ده یک در پس حالت استماع نعماتده هر شنوندنك معارج ارتقا و مدارج اعتلاسی قلبی مر ایاسنك جلا و صفاسنه کوره چهره کشا اولدو و چون روایت اولنور که روضه قدسك زیبا کلی و نشین انسك رعنا سنبلی شیخ ابو بکر شبلی سوق بغدادده گذر ایدر کن بر سبزه فروشك لساندن گوش هوشنه سعت بری نداسی کلد کده در بای محبت جوش و خروشه کلوب مست و مدهوش و خاک فرسای حیرت اولوب بی شعور و پیهوش اولدی و بعد الخو و الفنا صحو مع البقایه کلوب قباپوش اولد کده ای شبلی پر خوش بندنه حاله دوش اولدک که شور شک جهانی خروشه کتوردی دیدیلر شبلی ایتدی صدای تره فروشدن سمع چنانم سعت بری معناسن در گوش ایدوب مشاهده بر حق بنی هستی و هو مدن فناء مطلق و دریای عشقه غرق ایتمکله عالم خوش اولدی بیوردیلر و عبدالرحمن سلمی نقل ایدر که بر کون ابو عثمان مغربی بر چاهدن آب کش اولدیغی حالده بکا سوال ایتدیکه یا عبدالرحمن درونچه چاه عمیق نه تحقیق ایدر بیلور میسین دیدی بلم دیدم اول عارف اکاء الله الله سویلر دیو بیوردیلر (و منقولدر که) هر بر غالب اسد الله فی المحارب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه نك بر کون سمع شریفنه اواز ناقوس جلوه انداز عکوس اولغله بیلور میسر یونا قوس نه سویلر دیو اصحابنه سوال ایتدیکه یلرز یا امیر المؤمنین دیوب استکشاف حال ایتدیلر ای خلان مؤمنین آواز ناقوسدن سمعنه (سبحان الله حقان المولی یقی) معناسی عکس ایتدی بیوردیلر چونکه کالار چاه الله ناقوسدن بوه عتالی استماع ایتدیلر بحسب نعمات نیدن نه معنی فهم ایدرسن سبحان الله العلیم نه تفاوت عظیم در که هر ایکی آهن پاره معدن واحدن ایکن بریسی نقل سنور و خر و بریسی ایننه جمال نمای دلبران خوب منظر اولور و فوا که وائشجره واحدن بدیدار ایکن بعضیسی غذای حیوان و بعضیسی قوت انسان اولور کذلک هر بر انسك چشم و گوش متعادل امثال ایکن بری خدا این

و بری اغیار بین اولور وری جمله اشیدان صدای تسبیح اشیدر بریسی دخی هر صدای بیهوده نواصانوب هیچ نسند فیه امتز و بعضی گوشه استماع نای و غنا هیچ نارحب و ولا اولور و بعضنه محرك عروق نفس و هوا و موجب از دیاد عصیان و شقا اولور پس مقدمات مز بوره سمع جلاله اصفا اولد بیهوده حسن قبول ایله شنوا اول که شمع جمع اصفیا کاشف اسرار کیر یا جناب شریفه ولانا دخی نای جکر سوزدن بوسوزلی اشدی که بن هر بر جمعیتده کیفیت فراقدن سویلدم و درد اشتیاقله زار و زار ایگلدیم اهل سماع ایسه ایکی فرقه اولمشلر بریسی بد حاللر و بریسی خوش حاللر و هر بری کندوبی بنم ایله دمساز صانوب بد حاللر خمیر منیر مده اولان سرمدن خیر اولدیلر حال آنکه بنده اولان اسرار بحقیقه و آثار غریبه بسیاردر یا ولانا بنم قصه مک ابتدایی بودر که بن سابقده نیستانده پابسته آب و کل و قید بند وجود زائل و زینت برک و ساز ایله آراسته و استکبار و ناز ایله سرافراشته اولوب (مصرع) بر کونی راز برک خویشتن صد خنجر است مضمون نجد کر بندم زمر دوز بر جد غلاقلو خنجرل و سرمده لولو و الماسله مرصع اوتاغدر وضع اولنوب سرو آزاد کی صالزدم و مشاطه نسیمه زلفی طراردم و هوای خوش طبع هر نه طرفدن کل دیسه اردنه دوشوب یلردم و تماشا بویکه بویجب و انانیت و محض طبیعت ایله نیم و دمسازدن دور ایکن همنشین ویم دیر ایدم مکر مکر نفس ایله مکرور و شراب هستی موهوم ایله شخو و بقا بعد الفنا دولتدن مهجور ایدو کدن غافل اعشم پس نا کهان دفتر عصیانمه قلم غفران کشیده و عنایت سابقه دن یک جذبه رحمان ایله غیرت الارسیده و تیغ بران لایله سرانانیتی بریده و بیخ هستی بی میدان فتایه انداخته قیلوب سبندی اتش عشقه دلدی و میانه کرم مجاهداتی بر ناج بردن محکم بند ایدوب طبیعت مخالف صورت دوشمنده بردوسنك الله تسلیم ایلد کده بمن همبته دروئی ماسودن تخلیه و زنکار بسته اولان مرآت دل شکسته بی صیقل توحید ایله تجلیه و نقظه نور محبتله روحی تصفیه ایتمکله دست ارادتم کردن هدایت حایل و پای همتم طریق سعاده نایل اولدی پس جدی غایه و شکر بی نهایه اول خالق بکایه که اگر چه مسکن بی بقا و همدم بی وفادان ایرلدم فاما یار بایدار ایله اب راب دمساز و هوادار اولوب دیمدم لالی غوالی کفتارن آویزه بنا گوش جنان بر انوار ایتدم قرین حال دیده هوش فرمان یاره پردوخته و دل بر خروش چراغ شوقله افروخته اولوب کایت ایله اختیار می دست قدرت جباره پیوسته ایلدم فلهذا نفسم نفس دلداری اولوب

سر نورم ناله و سرودن دور دکلدر و انکن چشم خیره و کوش تیره اول
لوردن مقدس ذره بهره بوقدر نه کم تن جانن و جان تنن مستور دکل ایکن
هر چشم بی نوره جانی کورمه که دستور بوقدر دیو مولانا خداوند کار لسان
نیدن بیوردر که (منوی) * تن جهان و جان زن مستور نیست * اگر چه تن
جانن و جان تنن مستور دکلدر (منوی) * لیک کس را دید جان دستور
نیست * لکن جانی کورمه که کسبه دستور بوقدر (قطعه) * توجهانی لیک
چون آبی بدید * فی که جانی لیک چون کردی نهان * چون بدید آبی چو
بنهانی مدام * چون نهان کردی چو جاویدی عیان * هم نهان وهم عیان
هم هر دوی * هم نه اینی هم نه آن هم این و آن * ای روح ششم معلومک
اولا که معجون انسانی ایکی شیدن مر کبد و بریسی کالبد عنصریدر که بدن
تعبیر اولوب چشم ظاهر اتی ادرا که قادر و بریسی باطن در که چشم ظاهر
اتی ادرا که قادر اولوب نور بصیرت ایله ادراک اولور انک تریبی گاه نفس
و گاه قلب و گاه روح در و سعادت و شقاوت اکا مخصوص صدر (رباعی) از ششم
عشق خاک آدم کل شد * شوری برخاست و غمت حاصل شد * سر نشتر عشق
بر رگ روح رسید * یک قطره از و چکید و نامش دل شد * اما حقیقت
روحین اخبار شریست مظهره رخصت و بر مامشدر * زیرا اخبار دخی ممکن
دکلدر و لسان ایله تنهیم مشکندر انکچون دیشلردر (رباعی) اسرار حقیقت
نشود حل بسؤال * نادیده و دل خون نکنی بنجه سبال * فی نیز بدر باختر
چشم و نال * از قال کسی را نبود راه بهصال * ولکن کمال اولیاء محققین
تحقیق روحیه قابل تفسیر و ممکن تحریر اولان مرتبه فی دریغ اینیوب بیورمشلر که
خواجه کائنات علیه اکمل النبیات طائفة یهود ماهیه روحین سؤال ابتدکارنده
مسئول عبادت غایب غموضت و ماهیتی لسان ایله تغییرده کمال صعود بت مشاهده
بیورمهله و حیه ترعب ایله سکوت بیورمشلرایدی طائفة یهوده ایسه دیده
فؤاد اولیوب حیوان نهاد اولفله (و یستلونک عن الروح قل الروح من امر
ربی) کریمه سبله خبر و بریلوب (وما اوتینکم من البلی الا قلیلا) بیورلدی ز برادر عالم
اسردن اولوب خلق ایله امر متباین ایدوی مقدمه بیان اولمش ایدی بنه
علی ذلک مولانا خداوند کار دخی (مصرع) لیک کس را دید جان دستور
نیست * دیشلردر ایدوی شول نسبه که مساحت و کیت و مقدار و قسمت
قول ایله اکا عالم خلق تعبیر ایدر و خلقک معنای لغویسی بمعنی تقدیر در قلب

(ایسه)

دریغ منسوب کدر

ایسه کیت و مساحت و مقدار و قسمت قبول اینز زیر قلب مقدار و قسمت
منصف اولیدی بر جاننده علم و بر جاننده چهل بولوب حاله واحدهده هم
عالم وهم جاهل اولوردی بو خود محالدر پس قلب قبول قسمتن مجر اولدیسه
روح دخی بطریق الاولی قسمت پذیر دکلدر و خلقک معنای اصطلاحیسی
افزیده دیکدر پس بومنا مراد اولورسد روح عالم خلقدن و معنای اول مراد
اولورسد عالم امردن اولور و عند البعض روح قدیم اعتبار اولور بعضلرک
ظن و حسابنده دخی عرض اعتبار اولفله غلطه دوشملردر ز برادر عرض قائم
بذاته اولیوب قیامی غیر ایله اولاندر و قدیم ایسه از لیدر روح ایسه اگر چه
ابدیدر ولکن حادث اولوب ازلی دکلدر پس بو تقدیر چه نه قدیم اولور نه
عرض بعضلر دخی روحی جسم در وهم انتشار جسم خود قابل تجر و قسمت
اولوب روح قسمت و تمیزیدن مجر در پس روحه جسم دیشلرک دخی و همی
باطل و تغلیری فاسددر ولکن قسمت پذیر اولان بر روح دخی وارد که قسمت
و کیتدن مجر اولان روحک غیریدر و انده انسان ایله حیوان مشترکدر و بالمله
روح من حیث الاعتبار نوعینه منقسم اولوب برینه روح حیوانی و برینه روح
انسانی نسبه اولمشدر پس روح حیوانیتک منبجی جانب ایسر بدنده اولان لحم
صنوبریدر که اکل اولان اغذیه کلب و لطیف لحم صنوبری بد داخل و اندن بر دم رفیق
حاصل اولوب اکا سویدای قلب نسبه ایدر و اول دم اصفاک حرارت غریزیمسندن
بر بخار لطیف صعود ایدوب عروق و ضواری واسطه سبله قوای بدیه اولی
بخار لطیفک کیفیتندن متأثره و متحرکه اولور و دماغه متصاعد اولدقدن حرارتی
اعتدال بولفله قوه سامعه و باصره و لامسه و قوه نطق و ذایقه حصوله کلور
واکر عروق و ضواریدن برینک مجراستند بر عارضه واقع اولوب اول بخارک
تصاعدنه سد اولسه اول جانیده اولان اعضا حرکتدن و دم عروق جریاندن
قالبی فلیج واقع اولور و علم طب ذکر اولان عوارض و مساوکه دفع و ازاله سندن
اتوری موضوعدر پس مدت مدیده طویل و یا خود بهض بواعث ساده شیده
غیر مزبله ایله لحم صنوبری به برودت غلبه اولدقدن قابل غذا اولیوب مزاجنک
اعتدالسه اختلال کلور و قوای بدیه افاضه انوار بخار لطیفدن محروم اولوب
حس و حرکتدن قالفله فلیج کلی وقوعه کلوب حالت مزبوره موت طبیعی
نسبه اولور و مزاج اعتدالینک بواعث اختلالی اتیان ایدن بر ملکدر که قبض
روح مؤکل اولدیغیچون اکاملک الموت دیر که اسمی عزرائیل در و مونه مزبوره

موت حیوانی تعبیر ایدرل اما قلب ایلله تعبیر ایتدکلی روحدن حیواناته بهره یوقدر و محل نور ایمان و مهبط اسرار معرفت بزبان اولان اول روحدر که نه جسمدر نه عرض بلکه جواهر ملکیده و زواهر ملکیده دن بر نور مجرددر که انک ماهیتی تقریر ایلله بیان داخل دائرة امکان اولیوب هر کس انی ادرا که قادر دکلدر انکچون دیمشدر (بیت) سرت بزبان روح نتوان کفتن * حرفی بدوصد صبح نتوان کفتن * حاصل کلام بواسطه ربانی اولان روح انسانی موت ایلله معدوم وفاتی اولیوب بلکه (مصرع) بر صدف آید ضررینی بر کهر * مضمونجه روح حیوانی واسطه سبیل مملکت تنیده جاری اولان حکمی نافذ اولمز و بدندن قطع تعلق ایتدکده احوال و افکاردن هر نه تحصیل ایتش ایلله اعراض اعمال بعد الموت جواهر و صور متناسبه ایلله برزخده و اخرتده ظاهر اولور پس شان روح انسانیده خلقت لایلد (و نفخت فیه من روحی) یورلدیسه عدمدن اولیوب اکافنا طاری اولمز فلهمذا مقاتل رحمة الله علیه (قل ازوح من امر ربی) کریمه سنی من نور ربی ایلله تفسیر ایدوب ابوبکر وراق دخی الروح لاتدخل تحت ذل کن دیمشدر آه ای روح مصور روح داخل حیطة کن اولما یحیی کون و مکاندن اولیوب لامکانی اولور ای مستمع اکاه (ان الله خلق الارواح قبل الاجساد بالی الف سنة) حدیث شریفنی ارباب تحقیقندن بعض اهل وجدان بویله شرح و بیان ایتشدر که خلقت روح صفت فطرتی عرض و اظهار و صفة قدرتی اراده دن عبارتدر والی الف سنه ک هر برکونی دنیا لارندن بیک یلجه در بوتقدیرجه الی الف سنه ک کنهنی ادرا که کمقادر اولور تقدیر سنه و تعداد ایام خود فلک شمس و قمرک خلقتندن صکره وجوده کلدی خلقت روحده اسمان و زمینک وجودی کرک ایدی ماه و سال دخی داخل حساب اوله نته کم مولانا خداوندکار بر محله دیمشدر (مشوی) خود شمار آنجا بود کاخر بود * بی شمارست ان طرف کان پر بود * پس بو بر سر غریبه اشارتدر که کشف صحیح و شهود صریحدن غیر ایلله بیلنمز (و قل الروح من امر ربی) کریمه سندن اعلا تعریف اولمز و لکن بعض علما چونکه روح خلقتدن ابهام اولندی فهمه قریب اولان بودر که حقیقت روحک علنی حق سبحانه و تعالی نفسی ایچون استیثار قیلوب حتی حبیب اکرم صلی الله علیه و سلم دخی ماهیت روحه عالم اولمه دیمشدر فاما عند العلماء الزبانیه بومقوله کلاه جرأت سوء ادبدر دیو قول من یوری قبول ایتوب منصب رسول الله علیه صلوات الله عالم روح

اولماقندن اجل واعظمدر خصوصاً مقدر موجودات علیه نسایم التحیات عالم بالله ایکن روحی عالم اولماق نه احتمالدر دیوب اول آفتاب فلک حقیقتک انوار بارقات هدایتندن اقتباس ایتدکلی لمعات تجلیات ربانیده غرق دریای هویت و جام جمال نمای احدیت اولدقلری حالد وجه سبحات ربویت دیده حقیقتلرندن رفیع پرده غیبت ایتکله کشف و شهود جهتندن روح اعظم نفس کلیه انسانیه و نفسله روحدن تولد ایلین آثارک معرفتی بیاننده بو وجهله تحقیق ایدرلر که وقتا که اثره و اثره مناسب اولدیسه مؤثر حقیقتدن صادر اولان اثر اول بر موجوددر که حق تعالی اول موجودی ذواسماء صفات ایدوب وجود ایلله عدم بیننده واسطه و بین الحدوث والقدم رابطه قیلدی و ذکر اولان صفات و کالات ایلله موصوف اولان وجود اکرمه روح اعظم و خلیفه الله فی العالم تسمیه یورلدی کاتال صلی الله علیه و سلم (ما خلق الله تعالی اعظم من الروح) خداوند توبی حلال مشکل * تو جاری کن زبانم را برین دل * روح اعظمدن ایلله مراد حقیقت محمدی و روح احدیدر که بر جوهر فرد نورانیدر و جوهر بی ظهورده ذات مجلیه ک مظهر نامی اولدیغی جهتندر پس جوهر به تی اعتبار ایلله نفس واحده اطلاق اولمشدر کاتال تعالی (خلکم من نفس واحدة) و نورانیق اعتبار ایلله عقل اول تسمیه اولمشدر کاتال خاتم الرسل علیه صلوات الله و سلامه (اول ما خلق الله العقل) پس روح ذات عقل کل اولمشدر ذات عقله نظر ایدنلر روح ایلله عقل بینتی فرقی ایتوب و ذاتی من حیث هی الذات اعتبار ایدنلر فرقی بین بولشدر و بین الحدوث والقدم اولان توسطی اعتبار ایلله روح ایچون جنبین اعتبار اولوب جنب ايسرنندن نفس کلیه خلق اولمغله جزو ک کلدن انفصالی کبی مجازاً نفس کل دخی روحدن منفصل اولوب جنبین میاننده اولان میل مقرر اوزره بینهماده یخنن و تمجاذب واقع اولمشدر و آدم ایلله حوا ازدواجه و ایکسندن ظهور نتاجه قضاء ازلی جریان ایتدی کبی روحده اولان فعل و تأثیر جهتندن دخی ذکوریت و نفسه واقع اولان تأثر و انفعال جهتندن انوثر اولدیغنه بناء جمیع کائنات نتیجه بعد نتیجه علی الترتیب روح ایلله نفس کلیه دن ظهوره کلوب حتی امر الهی آخر مولود و نهایت مراتب وجود اولان نوع انسانیه منتهی اولمشدر و نهایت دائرة وجود منطبق بدایت اولمغله بدایت وجودده واقع اولان روح ایلله نفس آدمده ظهور ایدوب و روح ایلله نفس انسانیه ظاهر اولمغله ذکوره و انوثره انسانیه دخی ذکوره و انوثره حیوانیه

مضافی قبلشدر و عقلك خاصة انسانه جهة اختصاصی روح ايله نفسك انسانده غلبورينك علامتيدر و نوعدن صورت روحده ظاهر اولان اول شخص آدم و صورت نفسده ظاهر اولان شخص اول حوادركه آدمدن خلق اولوب مجموع كائنات روح ايله نفس كليدن تولد اينديكي كبي آدم ايله حوايك از دو اجندن دخی ذرات انسان متولد اولشدر و بعدذلك هر بر شخص افسانیده صورت روح و نفس جزئین ظاهره اولفله ايكبستدن روحله نفسك سري اولان لطيفة قلبیه تولد ايدوب برخواي (بينهم برزخ لا بينان) لطيفة قلبیه برزخ و روحله نفسی جامع اولشدر و قلب و نفس و روح متعارف المعنی اولفله بعضنك القسبي بعضنه استعاره قيلنوب روح اطلاقيله نفس و قلب و بعكسه نفس و قلب اطلاقيله روح اراده اولمشدر تنه كم (اول ما خلق الله العقل) حديث شريفی ايله دخی روح مراد بيورشدر و نورانيت روحه عقل اول تسميه اولنديگي كبي نفس ايچون دخی نورانيت اولفله عقل ثاني تسميه اولمشدر و لكن عقل اول قلبي افق روحه و مبداً اصلي به دلالت ايدوب قلبك نفس و طبيعته اولان ميل و انخداني حضرت حقه عرضه داشت اولور و عقل ثاني قلبي نفس و طبيعته جذبايدوب جانب روحه انجذابدن منع ايدر كما قيل (شعر) رذا مظهر للروح هاد لافقه * و ذا مظهر للنفس حاد لافقه * و عمر بن الفارض قدس سره دخی قصيده تأييده سنده عقل اول و اشی و غزالق ايله و عقل ثاني لاسي و اواملق ايله و صف ايدوب * بيت * فلاح و واش ذاك يهدي لمره * ضلالا و ذا بي ظل يهدي لغيرة * بيتي ايله بومعنايه اشارت بيورر پس عقل اول قلبي افق روحه و قرب حقه مستدعي و مؤكل بر ملك مقرب اولوب عقل ثاني دخی قلبي عالم طبيعت و تعبير صورته دعوت ايچون مؤكل اولوب انساني اكل غمره شجرة طبيعته سوق و الحساح ايله قرب احدي الذاتدن دور و جنت تجلي صفاتدن مهجور اينديكي ايچون ابدی خذلانده قالوب شيطان ديو تسميه اولمشدر و اول ابليس مردود رفقاء نفس اولان قواي طبيعته جنودك امداد و اعانتی ايله انساني مهلكة دنيايه ترغيب ايدوب قواي روحانيه به كسر و هزيمت و يرمك ايچون دائماً بذل مجهود ايدر طبيعت ايسه جسم ايله نفس مياننده برزخ و بينهماده اولان تعلقه رابطه اولوب طبيعت ايچون بري صاف و بري كدر ايكي وجهه واردر و صافي اولان وجهي جانب نفسده در و وجه مذكور صافي تولد ايچون صورت نفس من حيث الاسماء و الصفات وجهه مذكوره منعكس اولور

واكا روح حيواني تعبير اولوب ارواح حيوانات اندن مستنده اولور و روح طبيعي ارواح نباتات مستنده اولديغي روح نباتي پيئنده رابطه اولوب نفس ايسه روح حيواني به متصل و صورت نفس روح حيواننده منعكس اولديغي جهتدن كاه اولور كه روح حيواني به دخی نفس تعبير اولور پس (اعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك) حديث شريفی ايله ذم اولوب متابعتدن نهی و مكرندن تحذير اولتان نفس اماره بالسوء بونفسدر كه خواجه كائنات عليه افضل الصلوات (اللهم لاتكن لي نفسى طرفه عين) بيوروب جميع انبيا و اوليا و اتقيا و اصفيا بونفسه مخالفتده ثابت قدم و راه اطاعت حقه راسخ دم اولمايچون حقدن مدد و عنايت و توفيق و هدايت رجاستنده عتبة كبريايه آخر عمر ليه دنك ملازمت و تضرع و دعايه مداومت ايشلردر و مكر نفسدن غفلت اوزرد اولان ضعفاء امتد بويله پند و نصيحتلرايتشاردركه * نظم * بلانفس است و شيطان نفس بنكر * اكر مردی تو مر اين نفس نكر * تمامت انبيا و دور كشتند * ازان جمله مصفا نور كشتند * بلای تو ز نفس تست اينجا * ازان كردی تو هر دم خوار و رسوا * تو شيطان خودی و می ندانی * كه بد هامیكنی در دهر فانی * چون نفس كافر ست اندر نهادت * كه همراهی در اینجا و فتادت * تو همراه سكي سك باتو همراه * ازین دوری كزین استغفر الله * ز شيطان بكذرو رحمان طلب كن * ز جانت بكذر و جانان طلب كن * تو باجان همراهی كن ای دل خوش * كه با بیرون شوی از عین آتش * ازان زندان خلاصی بخش خود را * وجود خویشن كردان احدا را * همه مردان بت خود را شكستند * زدست صورت فانی برستند * بت تو بشكن و ترسم اشوهان * بكو تا چند باشی دیر رهبان * بتقوی باطنك كركاری * خدا بكنند ترا از جمله عاری * براد انبيا و تا توانی * طریق انبيا شرعست دانی * تمامت انبيا اينجا مقيمتند * همه مردان درین مجلس نديمت * قدم زن همچو مردان طريقت * چوشد فاشت همه راز حقيقت * نيز * آدای طالب دیدار روح پرانوار روحك او صافي اعتبار ايله براسمی دخی قلم درز را صور كلاتی عين جمعدن اخراج و واسطه اولفده قلم و خفا محل ظهور و تفصيلة دوات محل ظهور و تفصيل دخی اوح مشابه سنده اولمشدر در ز براتفس كليده صور معلومات مفصله بي قبولده لوح منزله سنده در و برخواي كرمه (و نفخت فيمن روحی) روحه نفس رحمان دخی دیرل ز رافخ نفسدن ظاهر اولور پس نفسده اولان ريح مظهر حیات اولديغي كبي روح دخی مظهر حیات اولمشدر و نفس ماده صور كلات اولديغي كبي روح دخی اشخاص بشريه

اوزرینه فایضه اولان ارواح کلماتک ماده سی اولوب (و کلمه الفها الی مریم
 و روح منه) کریمه سبله تناسب مزبوره اشارت پورشد و روح صفة کلامه
 مختص اولدو و عیون نطق دخی روحه مختص اولوب نفس دخی بحسب الجوز
 والاعتبار جزو روح تقدیر اولمغله نطق نفس نطق روحک فرعیدر و روحک
 کلامه سبب اختصاصی روح امر دن اولدیغیدر امر ایسه برکلامدر که امر
 ایتدی شئک وجودنی طلب ایدر بناء علی ذلک عقل ظهور ایتدی که خطاب
 شرع دخی توجه ایتدی بر روح ایله نفس انسانیتک ظهورنه عقل دایلد
 ایتدی بنم روح بر فحوای کریمه (و ما یقلها الا العالمون) شان روحی عارف
 تعقل ایدر نه کم دیشلدرد شعر * هر که که در صفای رخ یار بنکرد *
 کرد همه جهان بحقیقت مصورش * چون باز در صفای دل خود نظر کند *
 یبشد چو آفتاب رخ خوب دلبرش * آه ای دل همراه اول عارفان آگاه سیران
 الی الله اولان شول عاشقان ولایت پناهلدرد که * نفسدن وصفات نفسدن عبور
 ایدوب * حرم سرای قلبه داخل اولدقلرنده * نور قلبه عارف نفس اولورل *
 وقلبدن وصفات قلبدن عبور ایتدکلرنده مقام سره واصل اولوب علم سرایله
 عارف قلب اولورل و سرددن عبور ایتدکلرنده عالم روحه واصل اولوب نور
 روحله عارف سر اولورل و روحدن عبور ایتدکلرنده واصل منزل خفی اولوب
 شواهد حقله عارف روح اولورل و منزل خفادن عبور ایتدکلرنده واصل ساحل
 دریای حقیقت اولوب اشعه انوار جمال ایله عارف خفی اولورل و تتابع سطوات
 تجلیات جلال ایله انانیت وجوددن دخی عبور ایتدکلرنده حقیقت حقله عارف اولوب موحد
 حقیقی اولورل شعر * عشق در پرده می نوازد ساز * عاشقی کو که بشنود آواز
 * هر نفس نغمه دگر سازد * هر زمان زخمی کند آغاز * همه عالم صدای نغمه
 اوست * کشنید اینچنین صدای دراز * راز اواز جهان برون افتاد * خود صدای
 نگاه داد دراز * سراو از زبان هر ذره * خود تو بشنو که من نیم غماز * نثر *
 پس ای عاشق بیچاره و در دیار ایله آواره عجباتی جانندن و جان تندن مستور اولدیغین
 کوردکی و حقیقه انسانیه نه ایدو کن بیلدکی و شمع اشع بر توانوار ایله دیده جانیه
 جلاوردکی و مرشد راه طریقتدن مستعار اولان قصه نیدن آغاز و انجام کاری
 خبر الدکی و سوزش آه ایله نیوش سینه کی شرحه شرحه قیلدکی ایتدی قصه دن
 حصه بود که مادام که سن دخی نی کبی ترک آب و کل ایتدسن بر تو جانانی
 کور بزمسن و رفقه هوادن جدا دوشمد که دولت قربت مولای بولیماز سن

و شهباز دیدنی غیر بینیدن بنیادیکه جمال وحدتی کور بزمسن و آسمان و ش
 سرافکنده اولدیکه عرش کی سرافراز اولیماز سن و هوای عشق بار ایله قلیکی
 مهبط انوار دیدار ایتدیکه (ان روح القدس نفث فی روعی) سرنه عارف اولیماز سن
 و بی زبانک ایله اخلاص یشد اولدیکه (من اخلص لله ار بعین صبا حیا ظهیرت
 ینایع الحکمة من قلبه الی لسانه) چشمه سارندن ساقی اسرار اولیماز سن اما ذکر
 اولتان صفات جلیله ایله بر خوردار اولسک هر نه سوبلسک اسرار معانی کلام
 الهی و هر نه بیان ایلسک از معانی انوار پادشاهی اولورل و عوارض وجوددن
 گذر ایدوب شعور هستی دن بی خبر اولمغله وجود مفقودی مانند نی لب نایده
 زمزمه انداز و مثال قلم دست کایده نقش پرداز بولور سن (محرره) دلا قلم
 ایا قلرده ره معشوقه کل سرور * شراب حبی نوش ایله جناح هسته پرور * همای
 اوج قربت اول اوچوب بالای وحدته * سوار اول رفرف عشقه کاولاسن جله دن
 برتر * واروب درگاهنه یوز سوراو کنت کنز مخفی نک * ایش لذات وصلندن
 بوسم روحه سکرور * محمد مصطفی نورن دله تاج مجوهر قیل * لواء هدایله
 یوری ایکی عالمده اول مهتر * درخت قدس اولای نهال سرکه وصل ایت *
 غصون معرفت اولوب نیجه ازهار ایله پرور * بس ای برادر جان برابر بنم
 قصه می اشیدوب در کرا نمایه حصه بی منکوش هوش ایتدیکه * موجبیه
 ایش ایت که * روی دلدار مرآت عشقندن غیرده پدیدار اولماز * آه ای طالب
 حباب منصوره عشق و حالات عاشقندن استفسار اولندقدده اوج کونه دک ترقب
 ایدیکز غایت عشق و نهایت حال عاشقی تماشای قلوب استخبار حاجت قالدیه
 پیوردی فی الحقیقه اول کون منصوری بردار ایکنی کون احراق بالثار اوچنی
 کون خاکسترینی آب دجله ایله سکر وار خلط ایدوب نایدیدار ایتدیلر پس
 هر بر ذره خورشید ضیا و هر بر قطره دریا نماسندن عشق بودر دیو جواب کلوب
 حقیقت حالی آشکار ایتدی کذلک اول کنوز رموز اسرار مولانا خداوند کار دخی
 منصور عقلی بردار عشق یار و خاکستر هستی انداخته جو بار وصل دلدار ایدوب
 گفتار عاشق زار واردات غیبیه الهیه و الهامات قدسیه ربانیه اولدیننی اخبار
 و زبان نیدن حقیقت عشقی اشعار ایدوب پیورلر که (مثنوی) * آتشت این باک
 نای و نیست باد * بونایک بانکی آتش سوزاندر باد سردوزان دکلدر ایتدی (مثنوی)
 * هر که این آتش ندارد نیست باد * هر کیکه بو آشی طوماز بوغ اولسون یعنی
 انانیت وجوددن ال یوسن و اختیارنی عشق الله و یوسن اند نصکره اولدنی

صدای نای نه مقوله سوزاندر کورسون و باد هوا اولدین بیسون نند کم
دیشلدر نظم قوعیلی و رالوکی عشق آینه کم آینه وادی این آینه
سنگ بو وارامک درخار و خاشاک کیدر بولدن بولاری جست و چالاک
کیدنجه سن کاور اول ظاهر اولور بوشربله که مظهر ظاهر اولور سکا سنسز
چالان روشن ایلر قودیکنلر یکی کاشن ایلر موانع اولما نجه آره دن دور کوکل
اوینه دو شمر بر تو نور (نثر) آه ای ز مهر بر طبعه نده یخ پاره شهوت اولان
مهوران بوادی فرقت اگر سزده قبول آتش عشقه ایاق اولوب جذبات
هستی سوز ایله افتاء بشریتی اختیار ایتز سکر بر کون ریج صر صر موت
اضطراری سزی نابیدار ایدوب بلکه بر خفوی (کونوا حدیدا او حارة)
حیواندن بدتر و جماد کی خور و احقر اولور سز کر کدر که بر کون اول هستی
وجودی آتش عشقه نابود قلمه بذل مجهود ایلد سز زیرا تابش عشق بر نار
محرقد در که هر نه بی بولسه یافر و وجوددن اثر قوما بوب کند ورنکنه چکر
نه خوب دیشلر (رباعی) در عشق کسی قدم نه دکش جان نیست با جان
بودن بعشق سامان نیست و امانده عشق را ازان درمان نیست انکشت
بهر چه می نمی عشق آن نیست حاصل کلام درونی نی کی آتش عشقه
یانش و صبغه الهه بو یانش اولان عارف واصل و مرشد کامل مولانا جلال
دریادل بو بیت شریفله شو معنایه اشارت یورر که ای سالکان راه محبت
مقال اهل کمال هوای نفس و مقتضای ظن و خیالدن صدور ایدن قیل و قال
ارباب جدال کی اولوب بلکه توصیف حبیب ذی الجلال اولان (وما یناطق
عن الهوی ان هو الا وحی بوحی) و کریمه (وما رمیت اذ رمیت ولكن الله
رمی) خوار نجه وراثت کالبه حقیقه محمدیه الهه ظاهر و صورت برزخیه رو بیت
ایله زاهر اولمغه اواقط سواقط حبات سنبلات پیادر بوادر رساندن نشأت
ایتدیک جهندن اصحاب ارادت کوش هوشلرین کلمات قدسیدارنه و مرایای
قللرین واردات انسیلارنه توجیه ایتد کلرنده جنبش دریای حب الهیدن موج
ایلیان افواج انوار تجلیات نامتناهی ایله ادناس ظلمات کثرتدن معرا و آفتاب
مصفا کی بجلا اولوب اسمان وش خروش و دریا وش جوشه کلوب ناموس
اناییتی مزین و خرق ایدر و نور بیاض مطلق اولور و موای معنوی را اولوب
وجد و حالاته دوزل و مقتضای جذبات ایله آه جکر سوز ایدوب خیال فانوس
کی ینارل نجه یانوب دوشونلر جهان و جهانیان وزمین و آسمان و عرشیان

(و فرشیان)

و فرشیان و آن وزمان جنبش عشقه کرد شده اولوب حتی (مثنوی) آتش
عشقست کاندن قناد آتش عشقه قدر که درون نایه دوشدی و تابش درد
و اشتیاقله طوتندی (مثنوی) جوشش عشقست کاندن قناد جوشش
عشقدر که میه دوشدی و خروشه کلوب دو کلدی طاشدی و همچنان مجذوبان
الهی تک اسانلرنده اولان جنبش سوزش عشق ربانی و درونلرنده کی جوشش
تابش جذبه رحمتیدر که بروفق (مصرع) وللارض من کانس الکرام
نصیب سرزمین ارادت ایدن سالکان طریقت اول ساقیان بزم وحدتک
اقداح حروف کفزار ایلله اداره ایشدکاری رحیق رفریق معرفتدن جرعه
نوشان محبت اولد کلرنده (بیت) چو آشامیدم آن پیمانه را پاک در اقدام
زهستی بر سر خاک دیوب قید هسندن آزاد اولور (شعر) زهی شراب
زهی سوزش زهی مستی زهی عطا و زهی منت زهی احسان
ز شرب عشق تو مستیم همچو آتش نیز زهی حلاوت باده زهی حرارت
جان آه هر کیمکه بو باد نک جرعه سندن مست شکسته ورشته خردی
کسته و شعور هسندن باز رسته اولسه (مصرع) نغمه بلبل سرمست
بیان عشقست مضمون نجه گفت و شنیدی عشق اولوب بر دریا به غرق اولور که
پایانی یوق و برزخیه بند اولور که آزادی یوق پس اول عاشق بر درد بو وجهله
مستغرق وجد اولد قده وجدک نهایی وجود اولور و جمال عشق بو بوزدن
جلود نما اولیق وجود مفقود عاشق محض عشقدن عبارت اولوب دل بر نوری
فلاک محبتک آفتاب حقیقی اولور و حب ذاتی بر خفوی (واصفه کتک لثقی)
بلا واسطه اول فردا کلاک قلبه بر تو انداز تجلی و مبدأ محبت ازلی اولمغه جله
اشیایه حرکت و بی قراری محبت مز بورنک عکوس تابشیدن سدی و آب
زال معرفت باری انک عین سرنندن جاری و سرمایه ارتقاء مدارج کالات
پایداری انک عطیه کنجینه انواری اولوب بلکه اوج افلا کدن حضیض خاکه
وماه و آفتاب و آتش و آب و باد و ترابن خس و خاشاک و خروش نیدن
جوشش میه کانبجه اول آفتاب عشقک بر تو انوارنه غریق و درد اشتیاقه
حریق اولمشلدر امدی ای دل غافل دیده فکرتدن پرده غفلتی ازاله ایدوب
اول آفتاب حقیقک بر تو نور محبتله وجود پذیر اولد بک پیل و کلزار نیستی به
عارض اولان زاله هستی بی اشراق تجلیاتله محو و مضاعف قیل بو خود
معلوم کدر که (مصرع) ذر نک اولمز وجودی بی وجود آفتاب پس قید

وجود موهوم سنی کیم جواریدن مجبور اند و کن فیه اند کسه در دو اختیار فله بان
 باقلونی کن زاری قبل ز را (منوی) کنی حرف هر که زاری برید کنی هر اول
 کیم سنی حرف برید کنی یار دن کسندی بس در در افتد متلا کند و به مناسب بر بار
 باوقا بولمعه در داشت باقی سوید کسه (منوی) بردهایش بردهایی مادرید
 انک بردهای بزم بردهای مزی خرق ایتری حقا که انصافه امعان نظر اولتسه
 (منوی) همچونی زهری و تریاقی که دید کنی کنی بر زهر و تریاق کیم
 کوردی (منوی) همچونی دمساز و مشتاقی که دید کنی کنی بر دمساز
 و مشتاقی کیم کوردی زیرا بر طرفه معجوندر که اهل هوایه سم هلاهل و ارباب
 ولایه تریاق اکبر و شفای عاجلدر آه ای مشتاق جلال انوار مثنوی کاشف
 الاسرار مولانا خداوند کار بو ایات شریفه ایله نغمه برداز اولدقده دمساز
 و مشتاقه عجب مقامات کوسستردی جمله دن بری مراتب سماع و اهلی بیان
 پیوردی زبانی برشیدن مستعار طوطیوب کند و حقیقتی اوزره معنی و بر یاورسد
 استماع نعمات فی شول عاشقان الهی نک حتی در که اگر چه مرایای دللری مهبط
 انوار تجلیات اولسددر ولیکن هنوز اثر هستی فناء محض اولمافله تلوات
 بشریه دن بعض عوارض کثرات احیانا رو پوش جذبات اولوب عشق ایسه
 عاشقک سبب حیاتی اولدیغی جهندن کیفیه معهوده کمال تالیه موجوده
 اولدقده کندوبی خسته و شکسته کوروب عوارض کثراتی رفع و ازاله به بر چاره
 طلبنده ایکن ناکهان بر صورت خوب و صدای مرغوب و یاخود کفتار اهل
 قلوب سمعنه زمزمه انداز نعمات اولدقده سلسله جنبان محبت اولوب نفیحات
 غنیمت فوحانی رو پوش تجلیات اولان عوارض بشریتی رفع ایدوب نیده اولان
 بردهای کثرتی قمع ایدر و اول اشاده عاشق شیدا نوافل تواجد ایله قرب
 فرائض وجده توجه ایدوب کوکله وارر و سماعی وصول وجده واسطه اولمافله
 سماع فی اکا تریاق اولور و تواجد ایله وجد میانه فرق بودر که عنایت حقندن
 قلب عاشقه ناکهانی بر جذبه رحانی پرتو ایدوب آیت کریمه (فلما تجلی ربه
 للجبیل جعله دکا و خر موسی صغفا) سرینک مشاهده سبیله اختیاری کیدوب
 وجده کلور بس وجود وجد جانب حقندن دعوت و جذبه دخی بو معنادن عبارتدر
 تواجد ایسه وجه مشروح اوزره نعمات خوب آواز و نالش و نیاز و ذکر الله واسم
 هوایه انواع سوز و کداز حصوله کنوروب وجده وصولی طلبدر کدائشای طلبیده
 فتح باب مطلوب اولور و جذبات رحانیه شعور و لاشعوری بوده قلوب در بای ذوقده

(غرق)

غرق و نایدا اولور بس تواجدک نهایی وجد و وجدک غایتی وجود اولور و احکام
 طریفته بین الاغبار اطهار تواجد حرام در ولیکن چشم اغیاردن مستور بلکه کوش
 اغیاردن دور ز اویه خلوت و کوشه و حنده جلای کدورت بس ربیت ایچون ارباب
 سلوک تواجد واجبدر وهم در داولان اخوان طریقت ایله جمع اولوب تصفیه درونه
 اشتغال وقتده تواجد ایله بر بریند تبعیت مرشدان طریقتدن قالمش مستدر
 بس تواجد زمان و مکان و بلکه اخوان دخی لازمدر که بر بریله قوت بر اوب
 الجماعه رحه سربنی کوردلر و بر برینی جسم معدوده جان واحد و یار موافق
 و متحد بر اوب (مصراع) بردهایش بردهایی مادرید * نکند سن بیلدر وجده
 ایسه زمان و مکان اولماز و اقتضا وجد ایله اغیار پيشده بر حرکت واقع اولسد
 معذور اولور اما مشوره کله کده اول حرکتندن در حال فراغت ایتمه ممکندر
 و بین الاخوان بکا بر شوق دیوونلرینی ایله تواجد عزیمت ایسه ریاسور تیدر
 ریایسه نفاق و نفاق شرکی منظمدر زبیر اول خاطر و اقتضا نفس مکاره دن
 هویدا اولشددر بس هر بر اقتضایک علی تجسس اولسد حیل نفس بیدار
 ولین شهاده اولان موی سیاه کنی آشکارا اولور و ذکر اولان اطوار سیر و سطرده
 اولان عاشقک احوالدر یوخسه ارباب فداخته سماع و عدم سماع منسابدر
 نه کم سید الطایفه جنید بغدادی قدس سره دن ارباب وجد و سماع سؤال
 ایدوب ای ساقی شراب وصات بو جرعه نوشان محبت حلقه بند جمعیت اولوب
 غلبه عشقه اضطرابی رفص و حرکت ایدرز و شمع شوقی سرنک آتش
 عشق کزدن یقارز مع هذا بزم کبی سرده بر حرکت کور مزید کارنده
 (وتری الجبال تحسبها جامه و هی تمر مر السحاب) کریمه سبیله جواب و ربوب
 حرکت و سکونلری متساوی اولدیغنه اشارت یور مشلر زبیر اوجات فناء
 اعتلا ایدن بقا بعد انقضا اصحابیه محو مع البقا چهره کشا اولمافله و حدنلریند کثرت
 و کثرتلرینه وحدت مزاجه و بر ربوب تاواندن خلاص اولورلر و جوارح
 ظاهره لاین امور دنیویه ده استعمال اینسدلر بر خفای (رجال لالهیمهم تجاره
 و لایع عن ذکر الله) نفوس قدسیه مضمت بر نفس حرم سرای وحدتدن سر
 بر آورده اولمز و حرکت و سکونلری مشاهده جمال احدیتدن انلری اشغال ایتمز
 مقام بقا بعد الفنا طور عقندن دوردر ابوسعد انخراز قدس سره نه خوب
 دیمشدر (شعر) الوجد یطرب من فی الوجد راحت * والوجد عند وجود الحق
 مفقود * قد کان یطرب منی وجدی فاذهلنی * عن رؤیه الوجد من بالوجد

مقصود * متولد در که ابوسعید ابوالخیر قدس سره الاظهر دن اهل الله کیلدر
دیو استفسار استبدلر ناسله مختلط و بیع و شرا ایله مؤتلف ایکن یک لحظه خدادن
غافل اولیانلر در یو ردیلر تصوف نه در دیدیلر جله دانشی فراموش قنای و ترک
قیل وقال ایله حقن نه کاور سه جانه قبول ایدوب رضایه تسلیم اولقدر بنده ایله خدا
پیشنده حجاب اولان زمین و آسمان دکدر بلکه پندار نفسدر (ع) از میان بر کبر
و بخداوند رس * پیور مشلر پس ای طالب عشق و راغب ذوق نی کیمک حریفیدر
بیلدکی انک حریفیدر که قلع بند پندار و قطع قید هستی ناپایدار ایدوب کند و کبی
مشتاق روی دلدار اوله آه ای سالک راه طریقت ملازمان میخانه محبت اولنلر
کوکل کوز نمکله مأمور ایکن مدهوشان شراب تجلیات احدیت و سر اندازان
مراقبه و حدث اولان سرمدی سر مستلری کوکل کوزه در انکچون الرجال
کالجبال دیلور ایمدی سالکان راه ارادت اولان طالبان محبت پوته مجاهده ده
نیجه کره ار بیوب قال اولق کر کدر که بومقام قرب اودنی به واره (و مواتوا قبل
ان تمواتوا) نه معنادر بیله آه ای جرعه نوشان موت اختیاری موته من بوره خود
اخلاق رده دن تخلصدر اخلاق بدایسه حقن غفلتدر بوخسه مجرد تواضع
و مسکن و دوستانه لطف و ملائمت و اظهار بشاشت برای حسن زندگانی
مع الخلق اولان جهانبیان خلقیدر پس حقیقه خلق حق ایله موانستدر نه کم
سلطان ولد ابتدا نامه ده بومعنایه اشارت پیور مشلردر * نظم * خلق نیکو
بحق موانستست * اینچنین خلق از مجانبستست * دائم از صدق و عشق
بالیدن * روز و شب زاشتیاق نالیدن * و مجاهدات و ریاضات مجرد زاویه حجرانده
من حیث العبادات اولان صورت صوم و صلات اولیوب بلکه نفی خواطر
دنویه و دفع هوا جس شیطانی و نفسانی و بلکه رفع خواطر ملکیه به بذل
قدرت و محبة اللهدن عبارت اولان خاطر رجائی ظهورینه توجیه همت ایله
روح عبادات مشاهداتنه دیده بصیرت اله کتور مکدر پس خواطر درث قسمه
منقسم اولقله کل سالفه تعریف خاطر و تقسیم خواطرده پیور مشلر که (الخاطر
وارد بخطر بالقلب نازلان باطنه المسمی بالسری الظاهره المسمی بالصدر
و یقال الخاطر ایضاً لانه محل خطوره و کل خاطر یرد بمصاحبه ما یعلق بالسری
من محبة الله و النفس و الدنیا و العقبی عند ظهوره فلذلك انقسمت الخواطر الی
خاطر الحق و النفس و الشیطان و الملك) یعنی سر سالکده حب الهی ظهور بیله
قوای جسمانیه و روحانیده کمال سکونت حصوله کاسه اول حینه قلب سالک

تجلیات جمال و حدث ایله کمال صفوت بولور و اکا خاطر رجائی تسمیه اولنور
و چنانکم محبت نفس و دنیا ظهور ایدوب قوای جسمانیده غالبه اولسه خاطر
نفسانی و صورت شهوت و شکل معصبتنه نمایش قیلسه خاطر شیطانی تعیر اولنور
و حب آخرت ظاهر اولوب قوای روحانیده غلبه و صورت طاعتانه بدیدار اولسه
اکا خاطر ملکیت تعیر اولنور یعنی سالکک طاعتانه خاطر سی مقابله ده توقع
مجازات و جنات افعاله دخول ایله حور عینه و وصلات و نفسک مشتهیاتی اولان
تمتع ایله انواع نعمات اوله و بوندن ماعدا وصف اولنن جنات صفات و ذات
درجاتنه ارتقایه همت ایتیموب طالب حب ذاتی اولیسه و ارباب قرباتدن اولق
داعیه سن ایتیموب حرم سرای وحدتده وساده مداناته اتکا ایدن جله نشینان
هوینک قتنده دارالخلد دیداردن غیر بنک قدر و قیمتی اولماد بقیلید و اول عتادل
خوش الحسان قدس نی وش نالان اولوب کلستان انسدده کیمک حریفلری
اولدق لرب تفکر ایتیمه و آشیان رازده نعمد پرداز اولدق لری بوشمر جلوه سازک
ترجمت نیازنه کوش باز اولیمه (شعر) ما که دردی کشان خبریم * جام چمد
نظر نمی آریم * کشته در فکر دوست مستغرق * وزد و عالم فراغتی داریم *
کر بخت تجلی نکند * از نعیم بهشت بیزاریم * و در آتش رویم همچو
خلیل * با خیالش درون کلزاریم * آه ای طالب هویت وفاتی از نیت اگر نابی
نی مثابه سنده آلت حق و غرق شهود وجود مطلق اولان مرشدان خضر فر
و یا خود لب ناییده اولان نی کبی دست تربیتیره من کل الوجوه تسلیم ارادت ایدن
رهبردن مستعار اولور سه معنایی بویه اعتبار اولنور که ارباب فتادن بریسی
طریق حقه طالب بر راغب اعلی مطالبی راه محبت ارشاد و هدایت دیلسه
اکا واجبدر که اولا طالبک جله ذلاتنه توبه و بره و کندویه یار بایدار ظن ایلدکی
دنیا دنیه و مستلذات جسمانیه و مشتهیات نفسانیه و مقتضیات طبیعیه الحاصل
جمع امنیه و بلکه حجب حب ذاتی اولان خفوضات اخرویه دن دخی تجرید
سرو تفرید فکر طریقی کوسر توب حق اوزده تربیه ایلد که حتی طالب صادق
دخی بی غل و غش جناب حقه توجیه مستعد اوله و هزار شوق ایله مرآت قلبی
انوار بارات پیر طریفته توجیه و خلوص و صدق ایله جان و تنی طیب محبت
تسلیم ایدوب کند و ارادن حقیقه پس مظهر فیض اقدس اولان مرشد کامل
و یا خود رهبر اولان صاف دل طالب بی غلی ذکر اولند بقی اوزره نی کبی
کندولره دمساز بولدق لری حینه نفخ انوار جذبات ایله مفیض سرمدی

حیات اولور و چونکه دل طالب نور فیض محبت بر تو انداز غایت اوله در حال
ورزش عشق از کیفیت معهوده سی نمایان ورخ زرد آلودی ورد اجترابی خندان
اولوب وجه منبری کوکب دری کبی لمان ایدر بس طالب مریدی مرید بنفسه اولوب
طرف پیردن مطالب ارشاده ما مور اولان رهبرایسه اکا واجد که اول حالده دل طالبده
درخشان اولان نور حقیقه محمدیه من حیث الوراثة الکمالیه مشرق مرشدن
پرو زاید و کن تفهیم ایلله که طالب دخی اثناء نیازده بروفق (قول وجهه ک
شطر المسجد الحرام) کعبه حقیقی به استقبال تام ایلله زیرا مرشد جام جمال نمای
عشق و محبت در بهر حال خلوص بال ایلله متوجه اولنره اثر نور حب لایزال جلو
انداز جمال اولوب فیاضده بخل اولماز و بوحال مرشدک خاصیه کالاتندن اولوب
رهبرک افاضه انوارده مدخلی اولمز نهایت مرتبه برتونور فیوضات پیره مشکات
و مانند دمی دمساز نفخه زن تجلیات واقع اولمغله ظهوره کلن سوزش جذبات
نفحات قدسیه عنبر فوحات پیر طریقتک لواقع بارقانی در فاما عیاذا بالله تعالی
رهبر ما مور خدای نفس ایلله تمکور و کندونک وساطتته مغرور و شراب هستی ایلله
مخمر اولوب طالبده ظهور ایدن اثر نور بنم بدل موفور مدر دیو بند پنداره
کرفتار اولسه نعمات فی اکاتریاق اولوب زهر افتراق اولور ای نفس قلاش
و پندار او باش غافل مباش که بوجای مضیق برخاشده نیجه رهز نلرک کله لری
تراش اولوب قرب بارگاه و دودن مطرود اولمشدر تا که سندی عبرت آلوب
اکا اولان حقارت سکا نصیحت و انک کرفتار اولدیغی بند نکبت سکا سبب دولت
اوله امدی مرید سعید اولدر که خس و خاشاک پنداری آتش عشقه یاقوب کندو
مرادی بر باد اوله و جمال مرادی مرآت پیرده مشاهده قیله و روی دلی هواسی
قیله سندن دوندرب پیرک جمالی کعبه سنی قیله ایدنه ورقیت پیردن هرگز آزادی
دلیله و روی نیازی عتبه پیردن غیره فرسوده ایتوب جمله دن اعراض ایلله و عز
و سعادتنی پیرک کندو بی قبولنده و ذل و شقاوتنی رنده بیلله و ناصیه هستی به رقم کش
نیستی اولوب بیت * انکس کد در سرای نکار نیست فارغست * از باغ و بوستان
و تماشای لاله زار * مضمونجه آفتاب وجه پیردن غیره تفرقه شهوردن فارغ اوله
حتی فی دخی انک حرینی اولوب کند و یه دمساز ایدنه و بو دخی مناسبدر که (ع)
پردهای پردهای مادرید (مصر اعنده اولان پرده لردن مراد پیران طریقتک
صور شخصیه لری اوله زیرا ره روان حقیقتک ورزش جذبه و پرورش نسبت
باطنه ده قانون قرار داده لری بودر که هرگاه که اشتغال نیت اتسلر اولامتنسب

اولد قری پیرک صورت شخصیه سنی رشتنه خیاله بند ایدر لیس پیرده اولان
تأثیر حرارت و معهود اهل ذوق اولان ترکیبیت ظهوره کلد کده مرید پیوسته
قلبک رده هستی سن از لاله ایدوب هر صکر اول بند اولدیغی خیال نور جمال
دروندن افوله وارمز و چشم و گوش و جمله قوی و هوش ایلله انک نگاه داشتی
اولوب دائما ملاحظه دن خالی اولمز زیرا علوی و سفلی مجموع کائنات حقیقه
جامعه کالیه انسانییه و آنده ایداع اولنان لطیفه ربانیه دن استغاضه ایدر لری اما
زنهار (مصرع) حلول و اتحاد آنجا محالست * قضیه سندن غفلت ایلله وهم
ناهموار ایتد سن که اول ذات مقدس اجسامه حلوندن منزه در و انک مقدمه ده
بیان اولندیغی اوزره لطیفه ربانی ایلله خم صنوبری انسانی میانده بر نسبت واقع
اولمشدر که صیقل توحید ایلله تصفیه اولند قدسه مرابای محلا به جلو انداز عکوس
اولان انوار شمسوده حلول تصویرنه بجمال اولدیغی کبی مجالی * مز بورده دخی
تصور حلول محالدر نته کم دیمشدر (بیت) وحدتی کشته کفرش طاری *
در همه ساری از همه عاری * اما حاله کیفیت بخنودی مستر اولد قدسه خیاله بند
اولان صورت دخی مشتی اولور و لکن شخص متوجه کند و لکیله صورت
شخصیه پیری لوح خیالندن فی ایتماک کر کدر که حتی دخول و خروج نفس
واقف اولوب نسبت حضور مع الله ده نوع فتور واقع اولمایه حتی اوجات
استغراقدن بدرجده ارتقا ایلله که بی تکلف انک نگاه داشتی اولوب نسبت
مز بوره همیشه قلبنده برقرار اولمغله بالضروره صفت مز بورده ازاله به
قادر اولمه گاه اوله که آنی کلیت ایلله کند و لکندن الازنه کند و دن خبری اوله
نه مقصود قلبندن و چونکه بو طریق ایلله صحو مع الخوه کله نگاه داشتی نسبت
مز بوره به موفق اولوب هرگز عوارض نفسانیه اکایول بولوب وحدتنه کثرت
مز اجه و یرمز نته کم دیمشدر (شعر) کر شود کون و مکان جمله حجاب رهسان *
بتوجه همه از پیش نظر بردارند * همه جا با همه کس در همه حال و همه کار *
باطن و ظاهرا کرفهم کنی بایارند * و ذکر اولنان مراتب سنییه ارتقا و مدارج
علیه اعتلا جناح نیاج همت پیره نشیندن غیر بیلله اولمز و مرید مستملک سکه
انقیادی وجهه مذکور اوزره صحیح العبار اولد قدسه اول شمع جمع شطاردن مستعار
اولان فی آنی کندویه دمساز و هوادار و یار وفادار بولوب کلماتی تریاق اولور
اما عیاذا بالله امر پیره عدم امتثال ایلله سوء اعتقاد و احکام طریقه عدم انقیاد ایلله
جاده شر یعتدن خارج و داخل دائرة الحاد اولور سه کندو بی مر قضای عشقه

و بر میوب بلکه انی مفتضای نفس و هوا به القای درسه افتضاء من بور کندویه
 زهر اولور و یا خود زهر و تر یا قله مولانا خداوند کار اسماء متضاده دن اولان
 صفة قهر واطفی اراده و بومعنا ی افاده ایدر که اول طیب حاذق و عیسی دم
 مشفق مرید صادق بر فحوای کریمه (عسی ان تکر هوا شیئا فهو خیر لکم
 و عسی ان تحبوا شیئا فهو شر لکم) گاه قهر و گاه لطف ایله تر بید ایدر دیک اوله
 (بیت) کر بشمشیر غمت کشته شوم باکی نیست * هر که شد کشته شمشیر غمت
 مغفورست * و یا خود بودی نمیکنی که نیدن مراد شمس تبریزی اوله شو معنایه که
 شمس تبریزی امر غوث ایله کلوب مولانا خداوند کاره رهبر اولد قده نیچسه درلو
 امتحان ایله تر بید ایدوب وجهه بیلد کربن اوتد بروب و کرامات و مقامات دن حب
 ذاتی به مانع اولان حجب نورانیدن بکوروب و بار ناموافق لردن آروب نفخ جذباتله
 کندویه دمساز ایتکله مولانا خداوند کار دخی مست مدهوش و فی کبی خروش
 و دریاوش جوش ایلدی و شمس تبریزی قدس سره بونک کبی تر یاقی اکبر
 و کبریت اجر و مانند قطرات نیسان اصدا ف قلوبده درازهر ایکن مار جبلت
 و عقرب صفت اولان شکرینه سم هلاهل و زهر قاتل اولوب قتلنه عزیمت ایتدیلر
 و همچنین انبیا و مرسلین خصوصاً حضرت حبیب رب العالمین علیهم صلوات الله
 اجمعین بر فحوای (وما ارسلناک الا رحمة للعالمین) جهانبانی درکات کفر و طغیان
 و ظلمات بعد و خذلاندن تخریب و درجات نور ایمان و اوجات ایقانه تعریج ایچون
 مبعوث اولوب و شان شریف لرنده (قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاعة لما
 فی الصدور) پیور بلوب عامه ناس داخل امت دعوت ایکن کفار بی سعادت
 اجابت ایتیبوب انکار و عداوت ایتد کلمه یچون بر فحوای (ان الفجار لنی سحیین)
 عذاب الیمده خالدین اولدیلر و زمرة جليلة مؤمنین دعوت انبیا و مرسلین اجابت
 و امر اکلهی به اطاعت ایله نائل سعادت اولوب بر فحوای (ان الابرار لفی علین)
 اشیان قدسه اعتلا ایتدیلر و بر فحوای (هدی و رجة للمؤمنین) بعثت انبیا انلره
 سرمایه سعادت و رجت و هدایت اولوب (لهم جنات تجری من تحتها الانهار
 خالدین فیها ذلک الفوز العظیم) تبشیر و تکریمی ایله مکرم حر مسرای تعظیم اولدیلر
 (مثنوی) ای دریغ آن دیده کور و کبود * آفتابی اندر و ذره نمود * ای بسا
 دولت که آید گاه گاه * پیش بی دولت بگردا و ز راه * دست این کوری بدست
 خلق نیست * لیک اکرام طیبیان از هدایت * این طیبیان را بجان بنده شوی *
 تا بمشک و عنبر کنده سوبد * من غلام موج آن دریای نور * که چنین کوه

برارد در ظهور * یا غیبات المستغیثین اهدنا * لا اقتحار بالعلوم و الفنا * لا ترغ قلبا
 هدیت بالکرم * و اصرف السوء الذی خط القلم * بکدر آن از جان ماسوء
 القضا * و امیر مار از اخوان صفا * تلخ تر از فرقت تو هیچ نیست * بی پناهت غیر
 یحیا هیچ نیست * غیر تو هر چه خوشست و ناخوشست * آدمی سوزست
 و عین آتشست * بنده شهوت نداشت خود خلاص * جز بفضل ایزد
 و انعام خاص * بس کنم کراین سخن افزون شود * خود چکر چبود که خارا
 خوان شود (نثر) آدای درون چکر خون (الاطلال شوق الابرار الی لقاء) وانی
 الیهم لاشد شوقا) مصداق بنده اول مقربان بارگاه سبحانی اولان عارفان ربانی دخی
 طالبان الهی به طالبدن زیاده طالب لردن و لکن جان و جهان به بهماز بر صدیق
 دمساز و نار اشتیاقه حریق بر رفیق سرباز استرل که درد فراقی دیوب
 درد لندلر و فی کبی لب بر لب دمساز اولوب ایتکشدلر زیرا ترک سر ایدن عاشق
 (مثنوی) فی حدیث راه پر خون میکند * فی راه پر خون خبرلرین روایت
 ایدر (مثنوی) قصصهای عشق مجنون میکند * و عشق مجنون قصصلرین
 حکایت ایلر یعنی (مصرع) بمنزله نگاه عشق صد جان بیک جو * مضمون بنده
 رهبران طریقت و مرشدان راه محبت تجلیات قهر و جلال ایله هر بر دمده
 نیچه بیک جان بی سروسامان اولان راه پر خون درد و اشتیاقی و مشاهدات
 تجلیات لطف و جمال ایله واله و سکران و مجنون و حیران اولان حالات عشاقی
 نیسان ایدرل و راه وصلت موت ارادی به موقوف اولمغه (بیت) سدره
 جانست جان اینار کن * پس بر افکن برده و دیدار کن * دیرلر پس طالبان
 وصل دلدار اولان عاشقان دیدار یار دخی قصه دن خبردار اولد قلرنده (مصرع)
 عاشق ترا لحظه با جان چه کار * دیوب زمزمه پرداز (اقلونی یا ثقاتی) ان فی
 قتلی حیاتی) اولوب منصور و وار بردار زلف یار اولورلر آه کیم میدان عشقه
 نه قاتلر دو کلمش و چوکان شوقله نه باشلر یوار لندلر و حساسینی معشوقدن
 غیری کیم بیلور و راه عشقه ترک سراجیمان حقیقت عشقندن خبر آلورای سرنده
 درد آری اولان برادر میدان عشقه ترک سر ایدن سرور لردن حیدر کرار صفر
 دخی بومعنادن خبر و یروب (انا الذی ان امت فلم امت وان قتلت فلم اقل) پیوزوب
 موت اختیار ینک عاقبتی حیات پایداری ایدوکن بیلدر مشلر یعنی بو معنایی
 افاده پیورلر که اثناء سلو کده مرتبه دن مرتبه و نشاء دن نشاء به نقل اولندم
 و قبضه جالده اولان سیف قهرمان جلال ایله اگر چه قتل اولندم و لکن

کدا شد ای دل * سلطانی و کدایی دارد کدا طلب کن (بیت) نیلین ای
 نفس غافل حقن ا که اولادک * و همه دوشدک عقله اویدک عشقه همراه
 اولادک * آه کمدم فرصتده نفس واحدی عمر دینادن بهیز اولان بخبرل
 یز اول هوشه محرم اولغیجون نیچهر یاضلر چکوب (مثنوی) * در غم ماروزها
 بیکاه شد * بزم غمزده کونلر بیکاه اولدی (مثنوی) * روزها با سوزها همراه شد *
 و هوشه محرم اولما من غننده ایامز سوزو کدانه همراه اولدی آه ای غم عشق و محبت
 (مثنوی) * روزها کر رفت کورو پاک نیست * روزلر اگر کندی ایسه دی کتسون غم
 دکدر (مثنوی) تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست * سن قال ای آن واحد
 سرمدی راحت و ابدی سعادت که سنجین پاک یوقدر ز پراسن بر دم وصلت
 سکه سکا عدیل وثانی بر ساعت دخی بولماز و بو آنه کلنجه تخلیات بمحصل
 و معلومات بی طائل اوقامز ضایع ایندیه نه غم الماضی لایذکر دیمشدر نظر جاله در
 همان سن قال ای تجلی جمال که سکا نظیر و مثال یوقدر شر احدن بعض فحول
 بو ایات شریفه تحقیقنده دیمشدر که کاشف الاسرار مولانا خداوند کار بو هوشه
 محرم بیهوشلر ایدوکن بعد الاشعار ایام و ساعاتی معاش غیله کذار ایدن دنیا
 سر خوشلرینک احوالی اخبار ایچون قاعده اسلوب حکیم لوازمی رعایت
 ایدوب و مستمعنی اثناء ارشاده نو ازش ایدوب سلسله دواعی استماع جنبشه
 کتورمک و شوق اصفا نصیح مشفقانه رینه کوش اولق داعیه سیله (و مالی
 لا عبید الذی فطرنی) کریمه سنده اولان مفهوم کفتار حبیب نجار کبی تعریضا
 لسان معین ملا خداوند کار دخی در غم تان دیه جک محله در غم مادیدیلر والا
 در غم مادیو کنندو نفسلرین اراده پورسلر انلر دخی اهل دنیا کبی هوش معاش
 قیدنده اولق فهم اولتوردی دیور رفع سؤال ایشلر و بعض افاضل دخی روزها
 مرشدلر دن استعاره در یعنی اولیاء سالفه و ره نمایان سابقه بزم ارشادیمز ایله
 غم خورده اولمادیلر وجهان صوریدن عالم معنوی به رحلت ابتدیلر سه نه غم
 پس بیت اولی بیت ثانی مفسر اولوب مرشدان سالفه غنی چکمه که زمانک
 مرشدی اولان شمس تبریزی سکا کافیدر و شمس مانند فرد یوقدر و یا خود
 روز گذشته دن مراد شمس الدین ایله صلاح الدین و کله آن چلی حسام الدینه
 اشارت اولوب ای حسام الدین شمس ایله صلاح کتدیه سن باقی اول دیمکدر
 دیمشدر بعض شراح دخی تو بمان ای آن خطابی جناب حقه در دیوب جمله سی
 آن کده سنی لسان فرسده اولان اسم اشارت اولق اوزره معنی و یرمک اختیار ایدوب

(روزها)

در غم خانه روزها بیگانه شد (روزها) مرشدی

روزها قریب سیله لفظ ان عربی اولق اوزره دخی معنی و یرمک توجیه فکر
 اتمامشدر رحمة الله علیهم اجمعین پس بونا پیدای وجود و ذره نابود خاک
 آلودک دخی خاطر فاتر فهم قاصر نه روحانیه مولانادن بومعنی تبادر ایندیکه
 بر امر مستور که هرگز اندن خروج ممکن اولید اومه ولید امر غم دیرلر کفوله
 تعالی (نم لایکن امر کم علیکم غم) و قدر در بایه دخی غم دیرلر و غم اندوه سختد
 دخی دیرلر که غم محکم دوشمکدر پس بر فحوا (وجعلنا الليل لباسا وجعلنا النهار
 معاشا) احاطه سطوات تجلیات جلال هستی * و هووم و هوش معاش و هووم
 و غومدن بزی بروجهله بیهوش و بی رسوم ایندیکه لباس شب محسوساتی ستر
 و غیب ایندیکه کبی بزدخی نور سیاه جلال ایله افتاء وجود ماریتی ابد و بحر هوبت
 و دریای سرمدی بقاء الوهیه بروجهله غرق و بر مرتبه محو و محق اولمشدر در که
 روز فیروز کبی عرض جمال دلفروز ایدن خس هستی و تمیز و همی مرتفع اولوب
 روزیله شب منصف رنگ بی رنگی وحدت اولغله روز نعلیک تمیزی هنگامی فالمدی
 و آوان وحدتمزه کثرت مزاحه و یرمدی ز پرا تتابع آناندن ترکب ایدن روزلر
 سوزش آتش عشقه همراه اولوب هنگام استحاله سندن آگاهمز اولدی وازل ایله
 ابد آن دائمده جمع بلا فرق اولوب (مثنوی) که از آن سو جمله ملت بیکست *
 صد هزاران سال و یک ساعت بیکست * هست ازل را و ابدرا اتحاد * عقل را
 ره نیست زان سوز افتاد * طبقه ابتداء نقطه دایره وجود حرکت دور به ایله
 مجاوراتها اولغله نهایت عین بدایت و بدایت عین نهایت اولدی پس شور و لاشور
 تحت سرادقات تجلی ذاتده مستور اولدیه ایام عمرک ساعاتی یکدیکنه نه غم که
 محرم حر مسرای وحدت اولوب بر موجب (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم
 ولا هم یحزنون) حزن ماضی و خوف مستقبل متفی اولدی حال آنکه مقصد
 اقصی ایامک بویله یکمده سیدر امدی همان سن قال ای آن دائم انجذاب کلی
 و تجلی کشف نقاب جمال لایزالی که سکا مثل وثانی یوقدر بقاء ابدی و لقضاء
 سرمدی سنسین دیوب کمال فنا و ذهول و اشراق آفتاب بقاء بی افوللرینی اخبار
 ایدرلر و یا خود بوا سراری اشعار ایدرلر که اطوار منازل خلقتده اولان مقتضیات
 اسماء جزئیة متضاده متفاوتة الدرجات اختلافاتیه مرور ایدن ازمان و ایامک
 آثار و احکامندن خروج ایله (مثنوی) تار و شب گذر کردم چنان * که از سپر
 بگذرد نوک سنان * مضمونجه اعلامی مقسامات عارفین و اقصای اوجات
 درجات کل و اصلینه عروج ایدوب جمیع ادوار الهیه و کونیة جالیة اصلیه

(۱۶)

و فرعی و تمام اکوار الهیه و کویته و جلالت اصابت و فرعیده سیران و اسماء
 کایه جلالت و جلاله و بیته مای جلاله بارز و نمایان اولدین بیان ایدرل **نظم**
 اگر مردی برون آواز کن * که هر چه آید به پشت زان گذر کن * میاسا
 روز و شب اندر مراحل * مشو موقوف و همراه روال * خلیل آسار و حق را
 طلب کن * شین را روزی و روزی را شب کن * ستاره بامه و خورشید اکبر *
 بود حس و خیال و عقل انور * بگردان زین همه ای را هر و روی * همیشه لاجب
 الاذین کوی * و بالجله ذکر اولئان اوجات عالیاته ارتقا ایدن اصفیا ماهیان
 دریای علم ربانی و طوطیان اشیان قدس صمدانی اولوب زمزمه بردار ز دنی
 اولغله مولانا جلال الدین رومی پیورلر که (مثنوی) هر که جز مایه ز آبش
 سیر شد * هر کیم که مایه دکلدر سیراب اولدی و آب جزیندن قانیدی (مثنوی)
 هر که بی روزیست روزش دیر شد * و هر کیم که بی نصیدر انک روزی دیر
 اولدی یعنی تقلبات اسماء جزیه ایلله آمد بعیده دوشدی ایدی ذکر اولئان معانی
 مجرده نک روزه دارلری ظهورات اسماء کایه کایه مظهر به تیلله بدیدار اولندر
 و مظاهر اسماء جزیه اولئر رشده فردا به دوره واحده ایلله پایسته و آتش عشقه
 عدم مقارنت ایلله ناخته لدر فلهذا هر نه قدر جواهر اسرار نثار اولنسه قدم
 قابلیت شکرسته و فهم و درایتلری کسسته و اخلاصه همتلری نارسنه اولغله
 معارج اقصایه ارتقا و مدارج استایه اعتلا به قادر اولوب جزئیات ایلله اکتفا
 ایدرل انکچون (مثنوی) در نیاید حال بخته هیچ خام * خاملر بخته حالی
 درک ایتمز و مادامکه ناخته در بخته مرتبسن بولز (مثنوی) پس سخن
 کوتاه باید و السلام * پس سخن کوتاه کرکدر و السلام یعنی انسب اولان
 بودر که مقامات سامیات وحدته مستهلک فی الذات اولئلری مقید سیر اسماء
 وصفات اولئر افهام اقدام و تطویل کلام ایتموب بلکه مقتضای مقام اولدر که
 طابیلری تربیه هنکامنده (کلم الناس علی قدر عقولهم) فرمانده انقیاد تمام ایلله کندو
 مرتبه کدن طابیلر مرتبه سنه تنزل ایدوب هر کسه کند و استعداد لر نه
 تکلم ایلله که حتی تدریج ایلله هر بری بر حیثیت حصوله کنورب * بیت *
 بعادت حالها یا خوی گردد * بمدت میوها خوشبوی گردد * و قفچه پوته
 مجاهداتده آتش ریاضات ایلله اری بوب خاملکری کیده و جذبه عشقه بخته
 مرتبه سنه واره بوخه قبل لقمه سی مورچه و دریا کوزه به صفماز ای مستمع
 پاک نهاد اگر چه تفاوت درجات استعداد قابل تعداد دکلدر و لکن بویات

شریفده شرابان باده انوار تحقیق و ذایقان شراب اسرار طریق اقسام نشینی
 مشتمل اولدینغه تلخیص و اردر یعنی درد نوشان محبتک به منلری **بیت** * چندان
 خوردم نجام عشقش که اگر به یکجرحه ازین بیش خورم نیست شوم * مضمونی
 اوزره بر جرحه دن مدهوش اولوب داخل بساط قرب اولادن ایاق چکوب * ب
 نور ایدر بسمانده اولان قاعدان مقاماندر که قانمان جرحه تجلیات صفات درو به منلری
 شول شو آسان بعارشوق و سوختن آتش عشقه قدر که کشف سیمات وجه
 حق مجموع * بانی تمزیق و خرق اینکله هر برده هزار درباری بر بودم ایدرل
 و غرابت بونده که هنوز تشنه لب اولوب (هل من مزید) زمزمه سبله جوش
 و خروش ایدرل بوحاله مناسب روایت اولئر که نجی بن معاذ رازی سیر کلمات
 اسما و صفاتده سکران اولغله ابوزید بطینی به مکتوب یازوب (سکرت من کفیه
 ما شربت من کاش محبت) قولیله کیفیت حاتی حکایت ایلده کده یازید دخی
 (بیت) شربت الحب کاشا بعد کاش * فائده الشراب و مارویت * بین ایلله
 جواب یازوب کاسه چشان بشقه و مانند جرحه حقیقه درباری نوش ایدن
 دم کشان بشقه اولدینغه اشارت ایدی فلهذا مولانای مادی (مصرع)
 هر که جز مایه ز آبش سیر شد * پیوردی و قسم نالت نشود محبتدن بی بهره شول
 بنک خورده دل تیرلدر که هر برسر موودره انلرک جنم احول و خبرلنده برکوه
 ثیره کورینوب کعبه مقصودی فقد ایلله اوج درجاندن حضیض درکانه مردود
 و احقاب و آماد نکباته مطرود اولدقلمچون (مصرع) هر که بی روزیست
 روزش دیر شد * دید کد نصرکه (اذلا يعرف الفارغ مافیه غیره حتی بشی البسره)
 مضمونی اشعار ایدوب **نظم** در نیاید حال بخته هیچ خام * پس سخن
 کوتاه باید و السلام * بینی ایلله نقش کلمات قدسیدلرین رقم زده خانه مسکینه الختام
 پیوردی زیرا کرتار ماسوی الله اولان افسرده دللرک زمان خلاصی آوان
 وصول شهوددن غیر یله اولمز و قلب سالت سطوت نفی مادون حقله اغیاره اولان
 غبار التفاتدن خلاص اولدقده اثبات حقندن غیر یسی قالمز وار باب شهود (انواع اعمال
 بخواتیمها) مفهومه نظر ایدوب قبل التکین اصحاب ذوقی ذکر اولئان اوج اعلایه
 زمزمه بالغیندن عدا ایتموب مدار کارخانه دیردیرل و بالجله مقدمه فنا و مبشر بشا
 مشرق انوار احدیتدن بدیدار اولان آفتاب جذباتک تابش عکوسیه وجود غیره
 بی مزاجه شعور شهود ذاتیده استهلا کدر و بوه قاصده برتری استغراق دخی
 واردر که شعور مرتقی ذوق تجلیات اسما و صفاتدن دخی بی شعور اولور کل عارفین

بیور مشاکره اگر چه اوصاف حقه انصاف نیجه سالکه میسر اولور لکن هنوز
 زمره واصلیدن اولمز زرا وصولدن مقصود وجود کثراته بی مزاجه شعور
 حصول شهود ذاتیدر و بی کثرت اوصاف تجلیات صفاته مرتبه انصاف من وجه
 متعذر در نه خوب دیشلردر لله در قائله (بیت) صد سی هزار جان مقیمان سفر
 کنند * جای هنوز تکیه زبدر مقام عشق * پس ارباب سماع جناب مولانادن
 بوکلات حقایق نکاتی استماع ابتد کرنده روی استدعایی فرسوده خاک تمنا ایدوب
 ابتدیلای جمع شمع اولیا و شمع جمع اصفیا عجب ابودر دفر قنک چاره وصلتی نه در که
 بز دخی اکا کوره چاره جو اولام مولانا خداوند کار دخی بیوردیلر که (مثنوی)
 * بند بکسل باش آزادای پسر * بندی قطع ایله و ازاد اول ای پسر زرا
 مادامکه قیود جسمانیدن ازاد اولدجه مقام انس حق و شهود قدس وجود
 مطلق ایله دلشاد اولمز سر زده خود بر بند محسوس یوق دیر سکر حب دنیادن
 زیاده بر قید اقوی اولور می نیجه بر حب باسوا نیجه برای طفل بخیر (مثنوی)
 * چند باشی بند سیم و بند زرا * نیجه بر بند سیم و اسیر زرا اولور سر و مز خرافات
 دنیاه کوکل باغلار سر و کریمه (زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین
 والقناطر المقطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والانعام والحراث ذلك
 متاع الحیوة الدنیا) فحواوی شریفه نیچون نظر ایتمز سر قیود دنیویه خود پونلردن
 عبارت اولوب هوا جس شیطانیه و خواطر نفسانیدنک هر بری بر مصداق کریمه
 (افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها) اسیر حب دنیا اولنلرک قلوبنه
 برر قید محکم و قفل مستحکم در پس سالکان طریقت و طالبان حقیقت اولان
 صادقله لاجرم قید تعلقاتی ازاله و بند تحلیلاتی اقاله قنای لازمدر جله دن فرد
 و مجرد اولوب (والله عنده حسن المأب) مداناتیله بهره مند اوله زرا کوکل
 هر نه قید اولسه معنی ده عبادتی دخی اکا اولوب (افرأیت من اتخذ آلهه هواه)
 کریمه سی انک حائنه کواه اولور (ونعس عبدالدينار نعس عبدالدرهم نعس عبد
 بطنه نعس عبد فرجه نعس عبد قيصه) حدیث شریفی اول کراهک هلاک و تباه
 اولدیفن خیر و یرر ایمدی بنم روح ابدی فلاح استرک ذکر اولنان قیوددن
 عاری و اغیار قولوغندن بری اولکه حتی حق بنده لکنه لایق اولنلرک سندنخی
 بری اوله سن ای دل آگاه اگر چه حجب جلال وحدت و موجب بعد و فرقت
 اولان قیود بی نهایتدر ولکن مولانا خداوند کار ذکر جزو اراده کل وادانادن
 اعلایه عروجه اشارت ایچون اولاسیم وزر بندی ازاله ایندیگر دیدی و سیم وزرک

اصلی حجر و خاله دخی اصل سنک و مدر اولغله گرفتار بند سیم وزر اولنلری
 بروفق الزاب ربيع الصبيان خاله و مدر ایله ملعبه ایدن کود کان بی اذعاندن عد
 ایدوب ای پسر دیو بیوردیلر ایمدی نحاس هستی بی اساسی نارشوقله پوته
 ریاضاتده کداخته و نفود کونینی قارخانه عشقه در باخته و عبدیت اغیاردن
 ازاده اولیانلرک کوش تنک هوش کوزه و شلری در یا مثال اولان کلمات اهل کالی
 فهم و اصغایه قادر اولمز زرا و شنوا اولدقاری تقدیر چه دخی ظروف استعدادری
 و سنجده فهم ایدر لری مثلاً (مثنوی) * و بر بری بحر را در کوزه * اگر بر بحر
 بر کوزه به دو کسک (مثنوی) * چند کجند قسمت یک روزه * نه مقدار صغار
 امر می دهند که قسمت یکروزه صغار پس مادامکه بو کوزه حقیر هستی شوی
 سنک نیستی ایله شکسته و قطره صغیره تعین موهومی دریای وحدته انداخته
 قلبه سن قسمت یکروزه و سه روزه مضایقه سندن خلاص اولمز سن و قطره روحی
 عین دریا بولمز سن * بیت * کسی کاندنمکسار افتد و کم کرد اند روی *
 من این دریای پر شور از تنک کتر نمی دانه * و بو وجهله توجیه اولنان معنی بو بیت
 شریف (ع) در نیاید حال پخته هیچ خام * مصراعتنک سلکنه انتظام طریق
 اوزر در قاما (ع) چند باشی بند سیم و بند زرا * مصراعتنک ناظر اولور سه معنی بویه
 اولور که ای سیم وزر بندنه قید اولان در دمنده طوتهلم که دنیاسمانی جمع ایدوب
 کمال حرصکدن بحر ازانی سبوی طبعکه دوکش سن نی مفید که بر فحواوی (نحن
 قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا) قسمت یکروزه دن غیر صغماز و روز مره دن
 غیر نصیبک اولمز سنک امثالک نیجه اطفال خود جمع سیم وزر اشتغال ایدوب
 بر کون کاسه اجلی طولوب ارتحال ابتد کده جله سندن ال سلکوب غیر ای اله
 انتقال ابتد نیچه دیدی بندر بومکان اکه بنم دیدوی قالدی همان آه ای نفس
 ارزل نیچه به دک بو طول امل و تحصیل رزق ایچون اولان مکرو حیل سکا خود
 (ع) رزق تو بر توز تو عاشق ترست * دیمدیلری (ولوان ابن آدم بهرب کایه رب
 من الموت لادر که رزقه) حدیث شریفی روایت ایتدیلری اما چه فائده که (لوکان
 لابن آدم وادیان من ذهب وفضة لا یتغی البهائم الا لا ولاء جوف ابن آدم الا الزاب
 وفتیحه (مثنوی) * کوزه چشم حر بسان پر نشد * کوزه چشم حر بسان
 آب اموال ایله طولدی و آب شوره حرصدن دیده نفس تهی اولدجه آب
 زلال جالندن پراولدی مثلاً (مثنوی) * تا صدف قانع نشد پر در نشد *
 مادامکه صدف قانع اولدی پر در اولدی یعنی قطره نیسانه قناعت ایدوب

آب شوره در یادن لب بسته اولدجه درون صدق پردر اولدی کذلک
صدق دل دخی قناعت بدیشه اولدجه درون صدق ندایه معرفت ایل طومار
وذل طبعندن قورتلر (نظم) قناعت اندرون صافی نماید * همه ذلک طبیعت
برزاید * قناعت جوهری بس بی بهایین * قناعت کوهری عین لقاین *
قناعت سلطنت دارد بتحقیق * زهر کس ناید از پندار توفیق * قناعت مرد را
در حق رساند * ولی کر از فقر کل بداند * قناعت کردم ویدار دیدم * نمودم
جان و دل را یار دیدم * الحاصل آسمان ذات و محب تجلیات اسماء و صفاتدن
تفاطر ایدن آب حیات نیسان معرفت تفلقات کونیه دن خالی اولان اصداف
قلوب محبت القصدن غیر بینی بر لا آلی امتز آه ای کوش صدق بر لا آلی قناعت
روایت ایدر که مقتصدای ارباب طریقت حسن بصری رضی الله عنه اثناء
و حفظ و نصیحتده پیور مشرکه ای خلان طریقت نه اومار سر شو فنادنکه
مزل آخری قبر اوله نیچون سسوال ایتر سر اول بفسادن که اول منزلی قبر
اوله چونکه اول و آخر ظاهر اولدی لایق اولان بودر که اول و آخره لازم
اوله حق عمله سعی جیل قیله سر زیر آینی آدمک جانی دنیادن اوج حسرت
ایله مفارقت ایدر بری بودر که جمع ایتدیکنه طومر بری دخی بودر که امید
ایتدیکن بولمز بری دخی بودر که وضع قدم ایتدیکی رابی نهایتده زاد و زواده دن
برشی بولمز ذوالنون مصری قدس سره دخی پیورر که علامت اخلاص اوج
شیدر برستی جله اشیا دن قطع تعلق ایله مشاهد حق اولقدر ثانیاً جمیع
کاردن کسسته و جناب کردکاره پیوسته اولقدر ثالثاً جمیع احوالده حقندن
استمداد ایتدکر و ابراهیم ادهم قدس الله روحه پیورر که چهره قلب سالکدن
اوج حجاب مرتفع اولما نیجه فتح باب حسن المسائب اولمز بریسی اولدر که
دو جهان دولتن ویرسهر شاد اولیه زیر اوجودات ایله شاد اولان حریصدر
حریص ایسه محرومدر و بریسی اولدر که دنیا و عقبایی التدن السهل غم
چکمپوب محبت اللهله اولان نشاطی اندوهه مبدل اولیه زیر مسخوط اولان
خیشدر بریسی دخی اولدر که هیچ وجهله مدحت و نواخته الدائمیه زیر مدح
ناسه فریقته اولان دون همتدر قاصر الهمة ایسه محجوبدر و علوه همت اثر
ایمان و محبتدر (کا ورد علو الهمة من الايمان) آه ای طالب محبت چونکه
سالکان طریقت مولانا خداوند کارک بو نصیحتلرین آویزه بنا کوش فکرث
ایتدیلر پس هر بری درر جلالت همتلرین مهمات سفر اصلی و لازمات مسکن

(حقیقلرینه)

حقیقلرینه مصروف ایدوب وادی غفلتدن نهضت و منزلتکاه فرقتدن رحلت
ایتدیلر و لکن قوافل اخیار جلال صوم و صلات و صافات اذکار و تسبیحات
و عبادیات حج و زکاته سوار اولوب بوادی مجاهداته دوشدیلر و کعبه مشاهداته
متوجه اولدیلر فرقه ابرار ایسه راه بریه دراز باخصوص تشنه مرده لکدن
خلاص اولش غایت آزدرد دیو نصفیه باطن و ترکیه نفس سفیندله سوار
اولوب در بای تجلیات اسماء و صفاته سالندیلر و اخلاقی حسنه دن زاد و زیاده
دوزب کعبه مقصود قنی دیوب مانند سیل روان اولدیلر فی الحقیقه راه بریه دن
کیدنلر نیجه صومسرها چکوب و کاه قطاع طریق بوللرین الوب نفوذ الموصارینی
غارت وزاد و زواده طاعتلرینی او باش ریواسمه خسارت ایتدکن خالی اولدی
اما کشتی سواران دخی عجب کردایلر اوغرمشرا اصحاب سفینددن برکار دیده
حکایت ایدر که چرنکه ذلک وجودی دریای مقصوده صادق باد همت ایله
بلکن طوریده کیدر ایکن نا کهان ریا حهتر عفونت هوادن آهسته اسمک
بوز طوتوب عاقبت کسسته اولقله عمان حیرته بی حرکت قالوب نیجه کونلر
موافق ایامه متزقب ایکن نا کهان بر شیب ظلام غفلتده آسمان صفا محب تخیلاته
پر کدورت اولوب ریح شدید طبیعت کشتی وجودی اوکنه قانیدی و نیجه
ایامده طی ایتدیکن منزله دن رجوع قهقرای ایله بر ساعتده کیر و دوندروب
کند و مزی اولکی منزله زده بولدق و بالجله کاه کتدک و کاه دوندک قیود
صفاتیهدن خلاصه مجال اولیوب اوقات و ساعاتی بر صفک تبدیله صرف
ایلدک و عمر مز قانیه سی دخی دو کندی و بعضیلری دخی بیک درلومحتله ایام
ریشی اولوب بالاخر ساحل مقصوده واردی اشدک بر ایسه بی درمان قالوب
باری کیسده هلاک اولیالم دیو بلد و کز بر بریه چقدق و اسیر آسیاب کبی
سر کشته اولوب کال تحیر مزدن زبان عجز مز (بیت) قد تحیرت فیک خذ
پیدی * یادلیلان تحیر فیکا * مفهومی زمزمه پرداز اولوب عنایت الهیدن
بدرقه هدایت اولق ایچون بر مرشد راه حقیقت و صاحب کرم و عالی همت
رجاسنده ایکن بحمد الله تعالی یا مولانا سرک کبی بر خضر و قنیه مصادفه
ایتدک پس حالا بو دردک چاره سی ندر بزه مر جت دینسلد کده (ع) چاره سی
بیچاره لکدرینه بودردک همان * دیوبد پیور دیلر که نه عجب وادیلر دوشمش
سر اما شفای درون جاصل اوله حق برایش ایتوب جانب اخیار و سمت
ابراره کتیش سر اضلا طریق شتاردن کتمکی ملاحظه قلامش سر طریق

اولش در وزمره حکمان افلاطون و جالینوس ارادنده نکته بود که برسی
خاتم حکماء اشراقیه بری دخی زبده حکماء مشائیه در بعضی حکماء اشراقیه
افلاطون کلمه بی قیل و قال تصفیة درونه اشتغال ابله مشاعل حکمتی اشغال
ایندردر و افلاطون سقراطک مربایی و داراب شاهک معاصریدر و لسان
یونانده افلاطون عام المنفعه و کثیر العلم معناسنه در و جالینوس بلیناس حکیمک
ناید خاصی اولوب مولد عیسی دن ایکوزیل صکره وجوده کلشدر و مشهوره
اولان حکماء ثمانیه ک خاتمی در که سابقه لاحق و لاحق سابقدر در نظم
الا ای طالب و جوابی اسرار * معانی قلمی دریای انوار * هدایت بیل سن
قال ایل اولمز * مجر در خرقه و شال ایل اولمز * ظهور جام جذبه فیض حقدر * کرامات
و کشف برهانی چوقدر * معارف کلمی جیجیکری قال * ولایت فیض معنادر
دخی حال * بولنر حالی قاله قالدیلر * بوقیل و قاله هم الدائم دیلر * بوراده فالسون
اشد در شوار * قیلالم بحر عشقه بنه رفتار * زیرا مبدأ هر کال و منشأ عز و جلال
و جاذب عروج اعلای معارج و موجب صعود اقصای مدارج عشق اولغله
(مثنوی) * جسم خاک از عشق بر افلاک شد * جسم خاکی عشقندن افلاکی
اولدی یعنی معکف خلوتخانه تجرید و مجاور زاویه تفرید اعنی عیسی بن مریم
صلوات الله علیه و علی نبینا رخت هستی آتش عشقه احراق و چهره قربتی
(بل رفعت الله الیه) نور بیل اشراق ایتمکله مریم نشین چار بالاش فلک رابع
اولدی و جنبش عشقه اولان سطوات تجلیاتی کور کم (مثنوی) * کوه در
رقص آمد و چالاک شد * کوه طور رقصه کلدی و جست و چالاک اولدی
یعنی نار تجلیدن خروشه کاوب التي قطعه اولدی و اوچی مکه مکرمه به اوچ
قطعه سی دخی مدینه منوره به واروب مقام طوتدی (مثنوی) * عشق جان
طور آمدی عاشقا * عشق کلدی طورک جانی اولدی عاشقا انکچون (مثنوی)
* طور مست و خر موسی صاعقا * طور سینا عشق الهیدن مست و شیدا
اولدی و موسی علیه السلام سطوت عشقندن شقه واروب بیهوش اولدی یعنی حالده
زمینه دوشدی آه ای دل پرشوق نهایت عشق وصلت معشوقه عین ذوق
اولغله و لانا خداوند کار بویات شریفه ایل مدعو دار الضیافه ملکوت اعلی
و شمسوار لامکان پیا سلطان الانبیا علیه افضل التحیات ایل اسراده مهمان
سرای قرب اودنی به اعتلا ایتمکله و مجلس آرای بزم کبریا شرف یافته کلام
رب اعلی حضرت موسی علیه من صلوات الله الازمی مشاهده تجلی ذات

(بنکاده)

بنکاده افتاء وجود ایل سرمدی بقا ولد یغده اشارت ایتمشدر * نظم * سر دای
دل که معراجش بخوانی * بالفاظ زبان در هاچکانی * ز عشق این جلکی شرح
ویانست * و لیکن عشق بی شرح و بیانست * دو عالم جمله در کفشار
عشقند * همد در برده پندار عشقند * وجود مصطفی از نور پاکست
* ز لطف حق نبی الله نه خاکست * محمد صاحب القول امینی * چهار ارحمه
للعالمینی * تودیدستی شب معراج حق تو * ازان بردی بجان اینجا سبق تو *
زهی خلوتکه موی در نکند * فلک در نزد او ذره نکند * ترازید که ختم
انبیایی * که در هر دو جهان تو پیشوایی * تویی موسی که اندر کوه طوری *
حقیقت پای تاسر غرق توری * تویی عیسی و اندر پایداری * بهر صورت که
آبی جایداری * تو خورشیدی و جمله ذره نست * فلک اینجایکه کم کرده
نست * تمامت سالکانت را غلام اند * تمامت بخشکان نزد تو خامند * بخواه
از حق تعالی امت خویش * بنده شان مرهمی اندر دل ریش * مرانرا مشی
میدار بر باد * که جان من فدای روی تو باد * بهر دم صد هزاران جان قربان *
بعید وصل توای نور یزدان * خلاصه کلام ارباب عشقه نهان اولیه که
قدرا اکل و مقاما ارفع و درجه اعلی یکده سوار قرب اودنی اعنی سلطان الانبیا
علیه من صلوات الله الازمی مقام عبودیتده قبود بشریه دن کلیت ایل ازاد
و کشف سبحات وجه احدی الذات ایل بند اثبیتدن مجر داولغله شان شریفند
عنوان نامه معارج و طغرای مشهور مدارج اولان کریمه (سبحان الذی اسری) وارد
اولوب حق سبحانه و تعالی اول شب خارق اسراده کند و ایل جیبی بیننده جاری
اولان بر امر عظیمه اشارت یوردی یعنی اول همای لامکان آشیان براق براق
برق عنان وهم رکابی اولان یک رحان ایل حجره امهاتیدن مسجد اقصایه
روان و تنکنای زمیندن فضای وسیع علینسه طیران وطی میدان زمرد کون
هفت آسمان ابتد کلرنده ارواح مقدسه انبیا و رسل (بیت) تمامت انبیا استاده در راه *
که تابینند همه دیدار آن شاه * و فقیحه سیرانه چیتوب نظاره کان ایکن
نا کههان اول شهباز همایون بال هوا کبر اوج لامکان نور آفتاب کبی
لمعان و برق لامعدن اسرع کذران ابتدکنه حیران و انکشت تحسینلرین
دندان آفرین کران اولوب مقاملو مقاملرینه خرامان اولدیلر و روحانیان
علین ملکوت اعلای روائع انسیه ایل تعطیر ایدوب عقول و نفوس مجرده
دخی روشنن جبروتده چراغان و ملائکه رضوان تزیین جهان ادوب

یعنی نور عشق
جبروتی عباد ایل
کریمه نور رب
سبحان الذی اسری
و کلام

دست نیازنده جواهر اسرار ایلله بر نوردن طبقات طوتوب و سر حقیقه زبان
استعداد لرن آچوب ایچنده مندرج اولان درر زواهر مدح و ثنایی قدم پا کندن
نثار ایستدیلر و لکن تیز رو مرحله (سبحان الذی اسری) بر خفای (مازاغ
البصر و ما طغی) بر بند التفات ایتموب طرفه العین ده یکدی و سدره المنتهی
آشیاننه اوچدی انده دخی قرار ایتموب رفرف عشقه سوار و اجنه جاذبه
(ادن منی) ایلله هوا کیر اوچ دیدار اولدقده جبریل امین رکاب رسول رب العالمینه
وضع جبین ایدوب سدره دن اوته وضع قدمه درمانی اولماغله (لودنوت
اعلة لا حترقت) نیاز ایلله مرتبه استعدادک بیان ایدوب الوداع ای بکه سوار
میدان لاهوت دیوب مقام سدره ده قالدی چونکه محرم خلوتخانه وحدت
قرب بلا معینده اغیار دکل غرق شهود انوار اولنلرک دخی کنجایشی محال
ایدوکن بیلدی مقام روحدن دخی کچوب فناء وحدت ذاتی به پر آچوب قرب قاب
قوسین ده آشیان اوادنایه اعتلا ایددی و در حال دست هبوب نفحات احدی
الذات رفع استار تعینات ایتمکله کمال اخلاص ایلله نفی صفات ایدوب شهود
وحدت مطلقه ایلله وجوددن منفصل اولدی و هویت حقله فانی و ربو بیت
جناب مطلق ایلله باقی قالدی بعده خلعت صفة رحمت ایلله اعزاز و اکرام اولنوب
بر موجب (وما ارسلناک الا رحمة للعالمین) صورت رحمتله خلقة ارسال اولندی
واسراده محمد عودده رحمت اولماغله تشنکان امته رفع اثینیت و اثبات وحدت
طریقنی دلات و کمال وصلته هدایت و لطف و عنایت بی غایت ذات سرمدی
صفاتی تبلیغ و بشارت (ومن رآنی فقد رآی الحق) عبارتی ایلله بر عجب رمز
خفی به اشارت پیورددی یعنی اگر چه هر کسک براق همی سده بشریة جسمانیه دن
سدره المنتهای روحانییه ارتقا ایلز سه باری اول مردم دیده هر موجودک نور
جهان افروز وجود بهبود و حسن جمال مستغرق انوار شهودیله دیده بصیرتلی
کشوده و قدم عرش پیمالینه روی اطاعت و عتبه فلك آسارینه جبهه مطاوعتی
سوده قیلسونلر زیرا اول محرم حر مسرای وحدت حبییم خاتم رسالت علیه
اکمل التحیة ک شاندن رفع اثینیت ایتمشدر ایددی هر کیمکه انی بوله بزی
بولور و هر کیمکه انی کوره بی شک و ریب بزی کورر پس کر کدر که بر موجب
(قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحبیکم الله) حبیبه محبت ایلله سر که سر
دخی نائل درجه محبوبیت اولاسن دیو فرمان اولماغله امت مقبوله دخی چاشنی
حب حبیب الله ایلله کیفیت شراب الهیدن مدهوش و دریاوش خروش ایدوب

قطره هستی موهوملری غرق دریای وحدت و معراج روحانی ایلله نائل سرمدی
سعادت اولدیلر ﴿ نظم ﴾ الا ای نور قدسی روی غمائی ﴿ زلک آینه دل
پاک بر ذای ﴾ توبی عین العیان جوهر ذات ﴿ نمودنست بی شک جله ذرات ﴾
رخ جانان درین آینه پیداست ﴿ نظر کن کر ترا دو چشم بیناست ﴾ اگر
این جام معنی نوش خواهی ﴿ نکر تاجان دهی در دید شاهی ﴾ زهی اسرار جان
اسرار دان کو ﴿ یکی صاحب دلی بینده جان کو ﴾ هزاران جان پاک را
زدانان ﴿ فدای آنکه یابد سر جانان ﴾ زهی نا کرده هر کز چه گویم ﴿ که از
اسرار معراجت بگویم ﴾ اگر معراج اینجارخ نماید ﴿ ترا از بود صورت درر یابد ﴾
برافکن صورت و معراج یارت ﴿ زدید جان نظر کن آشکارت ﴾ جو جانت
سوی او یابد پناهی ﴿ نماید هیچ جز حق هیچ راهی ﴾ حاصل کلام ای برادر
سعادت انجام اگر سن دخی بو دولتدن بهره مند و بر کام اولمغه اتمام ایدرسک
﴿ بیت ﴾ جز عشق محمدی بکلی هوس است ﴿ بنیاد وجود ما همین یک
نفس است ﴾ دیوب اول چنین آرای باغ لاهوت امنی حضرت رسالت پناهک
و کواکب آسمان جبروت اولان آل و اصحاب هدایت دستگاه و ظاهر (واشوقاه
الی لقاء اخوانی) اولان عنادل هزار دستان کلستان ملکوت اعنی عارفان
بالله و اولیاء آکاهک انس محبتلیله سندخی شیر خوردگان پستان اخوانیتدن
اولوب طهارت تجرید ایلله خلوت نشین زاویه تفرید اولاسن و قبله بتله
استقبال و کر بند توکل ایلله قامت توسلک دال و صلاوة توحیده اشتغال
ایله سن که حتی دولت (ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون) و سعادت
(کانوا قلیلا من الییل ما یجمعون) و ذوق (و بالاسحار هم یستفرون)
و عرفان (انا لله وانا الیه راجعون) و ایقان (سبحانه و تعالی عما یشرکون)
او جاتنه کشاده بال اولوب میکده فاب قوسین ده صدر نشین (ولا تخذوا
الهیین اثنین) ساقی سندن جام تجلیات جمال غمائی (انی انا الله لا اله الا
انا فاعبدنی) شراب طهورن نوش ایدوب (و یستفون من رجی حق محتوم)
جرعه سندن مدهوش و جذبه (هو الحی القیوم) ایلله بهوش اولوب (و اولک
هم المفلحون) حرم سرای اماننده حجله نشینان عفت اولان (فیها ما لا عین
رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر) عرابینی دراغوش ایلله (فی مقعد
صدق عند ملک مقتدر) بالینده سر نهاده قیلوب خواب ناز و صلت ایلله خاموش
اوله سن تا که (مثنوی) عشق جان طور آمد عاشقا ﴿ طور مست و خر موسی

صاعقا * بیت سرینی ذوق ایلیم سن زرا بحر اسرار مولانا خداوندکار
 بو بیت شریفی سورة اعرافده اولان (ولما جاء موسى لميقاتنا وكنه ربه قال رب
 انظر اليك قال لن تراني ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف
 تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا) كرمه سندن اقتباس
 ايدوب جواز رويده اللهه بو آيت كرمده دلالت اولديغنه اشارت بيورمشلردر
 زرا انبيادن طلب مستحيل بحال اولديغنه علما متفق الاقوالدر يازيچي زاده
 انكچون ديمشدر (محمدية) خيال نقشي جاننده مصور اولدي كوكلم * هب
 اسم و رسمي محو ايندي بو تصوير مثاليدن * بوزيني كورمكه امكان چو واردر
 آرزو مند * قولانم خاليدر زرا كلام اعتراليدن * منم دريای توحيد چو
 محو محض مستغرق * كنورسم نوله كر كور بودر ياي وصاليدن * وبالجملة
 ارباب مشاهدات السنه تاويلات ايله بو آيت كرمده واقع اولان مكاشفهلريني
 بو عبارت ايله تحقيق ايتشله كرموشى عليه السلامه بساط مدانك آوان حصولنده
 اقتداح كملت ايله اداره اولنان تتابع صهباي صفو صفات ولذات استماع ملاطفات
 مخاطباتن نسا كر ايله سطوات كيفيت ذوق و غلبات دواعي عشق لسان شوقني
 (رب انظر اليك) نيازنه درازايتسد كده زمزمه ناز ايله نغمه پرداز (لن
 تراني) اولدي حقا كه عرفيتك بو بيتي محله عجب مناسب دوشمشدر نه خوب
 ديمشدر (بيت) حسن را از شيوها كاهي بود ميل نياز * ورنه موسى بي طلب
 صدره تماشا كرده بود * الحاصل موسايه جواب كلدي كه هيهات هيهات
 مادامكه پرده ارني ايله محبوب و قيد اثنيبنده مغلوب سن سن ايكن بني
 كورمزن زرا كشت له بصرافي بيصم معانستدن غيري بني كورمزن (ولكن
 انظر الى الجبل) طور هستي به نظر انداز نيسي اول (فان استقر مكانه) اكر
 عند تجلي الذاتي مكاتنده مستقر اولورسه (فسوف تراني) بني عن قريب
 كورمزن زرا جبل انانيت محو رسوم في الذات ايدر (فلما تجلى ربه للجبل)
 پس وقتا كم موسى و عالمك ربيسي جبل طوره و يا خود هستي * موسايه تجلي
 ايلدي اول حينده (جعله دكا كان لم يكن ولا وجود له اصلا) دكا و متلاشيا) افنا
 ايندي (وخر موسى صعقا) و موسى عايه السلام مغشيا عليه و فانيا ببلانية درجه
 وجوددن ساقط اولدي (بيت) قد كان ما كان سرا لا يوح به * فظن خيرا ولا تسئل عن
 الخبر * آه اي دل آگاه اكر تجلي رب ايله روح موسى مياننده جبل انانيت موسى
 اولماسه فناء صرف اولوب هر كز معاشد كردي اماقلي دخی فناءسي حالنده

(خليفة)

خليفة الله اولماسه تجلي و تجلي به مستعد اولردى (فلما افاق) پس وقتا كه موسى
 سطوات تجليات ربويت ايله غشبه انانيتدن افاقت بولديسه (قال سبحانك)
 موسى بي من وما ايندي آلهي سني لسان قدس ايله تسبيح و تقديس و خلقدن
 و سني اتصال خلقدن تنزيه ايدر (تبت اليك) افناء انانيت ايله سنك هويتكده
 رجوع ايلدم (وانا اول المؤمنين) و حالا بن اول مؤمنين يعني ايمان يقيني حصوله
 كلديكه سن نور هويتكده كور نور سن انانيت ايله سني كيمسد كورمزن پس جذبات
 هستي سوزاييه ذاتي ذاتكده و افعال و صفاتي افعال و صفاتكده محو و افنايتدوكم
 آنده عند التحقيق رآني و مرئي سن سن و غيريت و انانيت مرتفع اولوب ذاتكي نور
 ذاتكده مشاعده قيلارسن ديوب سكوت ايندي آه اي ديده آگاه قطب زمان
 مركز دائرة جان روضه وحدتك سر و آزادي جنيد بغدادي دخی بور حيق
 نيسي تيكت مست مدهوشي اولمغله (رأيت ربي برني فقال من انت فقلت انت)
 ديوب جوش و خروش ايلدي ايمدي بنم روحم * نغمه * بنم ديمك براشور
 اول خدايه * كغير اورماز قولاق اسبوا دايه * اكر غائب اكر خود حاضر اولدر *
 كه هم غيب و حضوره ناظر اولدر * ايكلك اولمزن آلك برلكند * اولم بولمزن انك
 ديرلكنده * بنه برلوكن آلك كندو برل * موحدلر بوسوزي بوبله ديرل *
 كورينور اولولي سن كوره مزن سن * اني پنهان صانورسن ايره مزن * اي عارف
 آگاه ضمير منيره نهان اوليه كه قوافل عالم وحدت كشور غيبدن ساحه سواحل
 دريای شهادت و منازل صحرای صورته نزول ايند كده غيايب لذات عالم طبيعته
 منغمس و غرايب عوامل قيود نشاء بشريده متكس اولوب معاهد عهود
 و معاهد شهود ازلي و معرفت فطري اوليدن ناشي و بيكانه دوشمكه بديع حكمت
 ذاتيه و صنيع مشيت الهيه شوبله اقتضا ايلديكه زكاء نفس و ذكاء ذهن و صفاء
 عقله استخفاف بشريه نك مزيد اختصاص صلري اولديغي جهتدن استخفاف
 تذكرات آلهيه و اشعار صحف سماويه ايله بو عالم ناسوته كوندربله تا كه خلايق
 جهاني حضايت دركات مراتب كترادن اوجات تجليات جنات وحدت و نعيم
 غيب هويتيه دلالت و هدايت ايدلر حتي هر بري استعدادلري مقداري مهتدي
 اولوب (اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فاربحت تجارتهم) زمزمه سندن
 اولمزن و ذكر اولنان داعيلر رسل و انبيا عليهم السلام و وارثان حقيقتلري اولان
 كل اوليساء كرامدر پس حضرت مولانا من كل الوجوه اولانا دخی كل وارثان
 انبيادن اولديسه معارج قاب قوسينه ارتقاء روحاني و مدارج (ثم دني فتدلي)

به اعتناء وجدانی ایدوب بی روار محمد المصطفی اولفله انکشافی بجای و تجلی
وجه احدی الذات استار کثاتی خرق و رسوم تعیناتی خرق ایدوب نام و نشان
غیر بت دریای وحدته غرق و بحق اولدقدنصرکه تشریف خلعت بقا بالله ایل
محترم و تکریم خلافت سربنی الله ایل مکرّم اولفله سالکان طریقت و طالبان
حقیقی حضیض درکات ناسوتدن اوج درجات ملکوتیه تعریج و هدایت ایچون
دریای مواج حب ذاتینک تلاطم انواری اصداغ مشاهده لنده مندرج اولان
لالی غوالی اسرار ی ساحت سواحل کفاره منشرو اسماع مستعدینه آویزه بنا کوش
سرایند کلرنده اصحاب شوق شراب واردات غیبیه تشنه لب و جام جمال نمای
محبت اکله یه لب برب اولق استندما ایتدیلر و لکن بزم انسه ارباب فرقدن
نیجه بی فهم و ناسازار مانع کشف راز اولدیغنی اشعار و اخوان جمعه اعتذار
قصیدیه مولانا خداوند کار بیورر که (منوی) * بالدم ساز خود کر جفتی *
اگر کنند و دم ساز ایم ایل جفت اولیم یعنی ای لب کفارمه بار و سرعت رفتارمه
هوادر اولان محرمان اسرار اگر بالکز سز که همصنعت اولوب بعضی ناخبر ملر
داخل صیغیز اولیلاردی (منوی) * همچونی من گفتنیها کفتمی * بن سزه
مانندی نیجه سوبلیه جک سوزل سوبلردم و کنوز غیبیه دن هنوز اسانه پروزایتمک
نیجه رموز خفیه اظهار ایدردم اما نه چاره * بیت * حرف معنی کران بهسا
کوهریست * چون بنادان رسی مکوی و خوش * دیمشردر پس عذر من قبول
قبله سز که صد هم زبان میانده بر ناساز و بد زبان بولنسه لاجرم کیسه دهانه
مهر سکوت اور یاور زیرا جهلایه کشف اسرار وحدت کردن خو که در کرانمایه
وضع اینک کبیر انکچون (ومن منع الجهال علما اضاعه ومن منع المستوجین
فقد ظلم) دیمشردر اگر چه یاراندن نسته دریغ اولمز اما مستمعینک جمله سی منصف
دنک همزبانی اولدجه نغمه پردازی رازه مجال اولمز و بالجمله (منوی) * هر که
اواز همزبانی شد جدا * هر اول کس که بر همزباندن دور اولدی (منوی)
* بی زبان شد کر چه دارد صدنوا * اگر چه در و ننده صدنوا دخی طوتار سه
بی زبان اولدی زیرا لذت طعمای کر سته و قدر آبی تشنه یلور دماغ تلخ رنجور
مزه نباتی ذوق و بصیرده اولان نور بصری چشم ضریر فرق ایتمز و بلبل هزار
بی کل و کلزار فغان و زار ایتمز کور مر میسن (منوی) * چونکه کل رفت
و کلستان در گذشت * چونکه کل کندی و هنگام کلستان بکندی (منوی)
* نشوی زان پس ز بلبل سر گذشت * اند نصرکه عند لیبدن قصه سر گذشتی

اشیده مز سن همچنان هزار دستان کلستان ملکوت اولان عارفان آشیان نشین
جبر و تک نغمه زنان اسرار لاهوت اولدقاری زان بد زبان چنکستان ناسوت
اولان بی اذعان زمره شوند کاندن اولمز زیرا (لا تعطوا الحکمته الی غیر اهلها
فتظلمواها) منادیسی اول طوطیان قدسی افشاء سر وحدتدن منع ایتمکه
(منوی) ای دریغا عرصه افهام خلق * سخت تنک آمد ندارد خلق خلق *
دوبوب بر موجب فرمان (ان الله یا امرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها) نا اهلدن
کتمان سرایتشردر زیرا ورزش تابش عشقه مستعد اولیان بد کیشلر بر فحوای
(فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا) امراض انکار و عداوت ایل مبتلای
درد و حسرتدرا کر چه مرشدان طریق ائم و طیبیان حاذقان عیسی دملردخی
هر پردرد الله مرهمدر و لکن بر مرضیک عارضدسی علت مز منسه و یاخود
اختلال عقلدن خسته اولسه طیبیه لازم اولان علت مز یوره قابل علاج
اولدیغن اعلامدر فلهذا ارباب ارشاد و تربیه نجر به ایدوب امراض قلبیه دن
اوج علت علاج پذیرد کدر دیمشدر * بریسی بودر که مردان خدایه واقع اولان
دخل و تعرضلری حسد دن نشأت ایلیه حسد ایسه مرض مز من کبی ممکن
العلاج اولیوب هر بر اعتراضه حج قاطعه و دلائل ساطعه ایل جوابات مسکنه
ابراز اولنسه مفیده اولیوب بلکه بغض و عداوت و کبر و رعونی ثعبان بحیم کبی
سرافراخته و حقد و حسدی نار جهنم کبی افروخته اولور فلهذا (بیت) کل
العداوة قد ترجی سلامتها * الاعداوة من عادک عن حسد) پیور مشلر پس
اومقوله تک تدبیری بر موجب (فاعرض عن تولی) ارباب حسددن اعراضله
حاللری اوزرینه ترک اولتمقدر که حتی بر مصداق (الحسد یا کل الحسنة کما
تأکل النار الحطب) حقد و حسد خرمن وجود خبثات آلودلر بن احراق و نار
بحیمه الحاق ایلیه * بریسی دخی علت حقددر کد نفس عیسی علیه الطیب الیه باندن
مردهلر حیات یافته ایکن حقایق علاجدن اظهار عجز ایدوب (ابرأت الا که
والابرص واعیانی الاحق پیور مشلردر (عرفی) چون از در تو کند عشق که
اعجاز مسیح * مرده را جان دهد آدم نکند حیوان * بر قسمی دخی اگر چه
مستشدد در وفهم ایتمکی معنایه علت اعتراضدن سالم و بلکه طالب تفهمدر
ولکن ادرا که قصوری اولفله عاوم خقایق نکاتی فهم ایتمکدن محرومدر
پس طیبیان الهی بوزمره دخی ملثفت اولمز و لازم کلد کده وسع حوصله لری
مقداری تکلم ایدرلر کما قال صلی الله علیه وسلم (نحن معاشر الانبیاء امرنا

ان نكلم الناس على قدر عقولهم) واکبر ناس هدايت انبيا ودلالات
اوليادن شفای عاجل حاصل ايتدکار بند سبب امراض حقد و حسد
و حقاقت ايله مرایای قلباری پر کندورت اولد یغیر * اما قسم رابع اگر چه
عوارض بشریه و امراض نفسانیده دن کمال سلامتاری بوقدر و لکن مسترشد
مستعد و نیک زیرک و تیز فهم اولمغله دنیاک فنانسن ملاحظه قیلوب حرص
و شهوت و میل جاه و حشمت و حب ریاست و مکت و طلب اموال و ثروت ايله
مغلوب احکام نفس و طبیعت اولدیغیچون فرقه مزبوره علاج پذیر اولمغله
طبیان الهی انلرک علاجنده سحر حلال کوسرتوب اشربه محبت و معاجین
معرفت ايله امراض بشریه نک جمله سندن عاری و آینه قلبارین صیقل
توحید ايله جام جمال نمای کردکاری ایدرلر و اوج ملکوتدن حسیض ناسوته
نزول ایدوب بومقوله قابل صفاله برآینه استرلر اما هزارده یک و بسیاردن اندک
بولدقلری ایچون تأسف ایدوب (منوی) بالب دمساز خود کر جفتی *
همچونی من گفتینها کفتمی * دیرلر آه ای درد مفرط اگر چه بویه در فاما (م)
زاغ درو ز نعره زانان کند * بیل از آواز خوشی کم کند * و قتیجه
صد هزار و هزارک میاننده کندوره دمساز بر هم زبان بولدقد نصکره طعن
منکرانه دخی نکران اولیوب زمزمه انداز کشف راز اولقدن تحاشی ایتزل
مثلا مولانا خداوندکار اسراره محرم اولیانلر کشف استاره مانعدر دیوبوقدر
اعتذار ایتشکن چلی حسام الدین جنبش تابش عشقندن بیقرار اولوب (منوی)
کر برای حق صحبت سالها * باز کوحالی ازان خوش حالها * دیو تضرع
بسیار * و قدم پاک خداوندکاره دیده کر یاندن درراشک یدشمار نثار ایتکله
وارث علوم انبیا و المرسلین مولانا جلال الدین دخی ای حسام الدین غمکنین
اولما که بزم آینه من سنسن و جنبابکرده بر عجب استعداد واردر که (ع)
خلق بخشد سنک را حلوائی تو * و قتیجه سنک محبتک جهاداتی دخی نقطه
کتورر حقا بر دمسازسن که جمله دن ممتاز سن علی الخصوص (منوی) (منوی)
را چون تو مبدأ بوده * کر فزون کردد تو اش افزوده * مضمونی اوزره
بوقدر کفتار حقایق نکات اظهارندن خود مقصود بالذات سنک داعیه
استعداد کزدر چونکه سنک کی بر بار هوادار اوله حرف کیرلرک انکار
و اعتراضلر نه اعتبار ایددی جام جمال نمای کفتارنده اولان صهیای اسراری
نوش وازاله پرده هستی ايله بیهوش اولوب نوای عشاقی کوش هوشه مشکوس

ایت که دریای وحدت خروشه کلدکده کشتی کثرت شکست اولور ز بر اعند
الحقیق (منوی) * جمله معشوقست و عاشق پرده * جمله معشوقدر و عاشق
بر پرده در (منوی) * زنده معشوقست و عاشق مرده * زنده معشوقدر
و عاشق مرده و مفقوددر دیوب مقام بقا بعد الفنا و سر (قاب قوسین اوادنا بی)
بیان (واذا تم الفقر فهو الله) معناسنی عیان بیوردیلر آه ای عاشق بیوجود علم
شریفه نهان اولیده که مدد اسما و صفاتدن مستنده اولان جبع اعیان مراتب
تعیینات و تمام معانی صور ممکنات وجود مطلق کمال احاطه و شمولنه نسبت
ایله ذهنا و خارجا مطلق کل دن جز و اجزا مشابه سنده اعتبار اولمشلر در پس
وجود سالک قید جزویتدن مجرد اولدقده قوس رقی به عروج ایدوب نهایت
قوس رقی بدایت قوس تنزه متصل اولور و مقدمه صغری مقدمه کبریه النفا
ایله لطیفه قلبیه و دانه خفیه معرفه فطریه فقر ذاتی و کندونک عدم اصلینه
اعتلا ایدوب تجلی ذاتی اولان معانی جمیع کثرات اسما بیدار اولور و نتیجه
مذکوره که فنا فی الله در بقا باللهه مقترن اولوب نتیجه کلیه مطلق و مظهر وجود
حق اسم ظاهر ايله آشکار اولور و چونکه نتیجه سرمدیه تجلیات ابدیه
ظهورات شئوناته مقرون اوله نتیجه عضاء دیمویه نشأت الهیه دورات کبری
و کورات عظمی ده تمام الاستداره اولوب کائن بولور و بومعنی حصوله کلدکده
(منوی) جمله معشوقست و عاشق پرده * زنده معشوقست و عاشق مرده *
نه معنی در یلور حاصل کلام استیلای عشقه عاشق بر عجب فناء فناءه مستغرق
اولور که مجرد شهواتی زیر دستنده مغلوب اولدیغی ايله اکتفا ایتوب از
حب خدا متضیات نفس و هوای بروجله ازاله و افنا ایدر که نه بروفق شریعت
ونه بر خلاف طریقت هیچ بوضع و حرکتی متبع شهوات اولز بلکه یک همت
اولوب (لا یحرک الله ولا یسکن الله ولا ینکلم الله) مضمونی ايله متصف
اولور و جنید بغدادی قدس الله ربه اوتوز یلدر که حضرت رب الانام لسان
جنیددن جنیده کلام سویلر جنید ایسه در میان اولدیقتدن خلق جهان
غافل و نادان انجق بیوردقلری نه معنادر اذعان ایدر (عرفی) هر محرمی کی می کتم
از وی سراغ دوست * محتاج میکند بسراغ دیگر مرا * ای طالب راه فنا
هستی * و هو می محض فنا ایدن انلر در که آتش جذبات عشق اثر تعباتی بروجله
محو ایدر که (الدنيا حرام على اهل الآخرة والآخرة حرام على اهل الدنيا وهما
حرامان على اهل الله تعالى) فحواستجه دنیا و آخرت قیدندن و انانیت بنسندن

ازاد او اوب فضلاء حقیقی (کل شی هالاک الا وجهه) نمایان اولغله نظر
شهود وجه حق و مشاهده وجود مطلق (ومن قتلته فانادیته) مفهومی (ع)
زنده معشوقست و عاشق مرده * دیو ترجمه ایدر بس اول مجذوب فانیک اوح
ضمیری اغیاردن عری اولغله جله دن غایب جله دخی اندن غائب اولوب نه کندو
قالور نه عالم (الا هو الباقی) آه ای اسیر بند زنجیر عشق یار * خلع کدورات اغیار
وقع هیئات آثار ایدن لر دن بر مرد مردم دیده شکار نه خوب دیشدر (شعر) لقد
فنیبت عن غیر لا وجود سواي * لان فی وجودی ثبوت ببقای * انا البقاء
ولا البقاء للعدم * فکیف اثبت شیئا بقاء لا ببقای * اواء وجهک نور ظلاله
یتدی * بذیلها نسک بان تلتک لوائ * منقولدر که محمد ابو نصر حبیبی آناره
محو کلی وارمیدر دیو ابو سعید ابو الخیر دن استفسار ایتدکده بور باعی ایله
جواب ویرمیشار (رباعی) جسم همه اشک کشت و چشم بگریست * در عشق
تویی جسم همی باید زیست * از من اثری نماید این عشق از چیست * چون
من همه معشوق شدم عاشق کیست * ایدمی مرتبه فنا فی الفنا قید فنا فی دخی
افتادر ولکن هر فهم درک بومعنائی ادراک ایتز وقیل وقال ایله بیانز مکر کیم
بشرط الاستعداد صوری و معنوی و انواع مجاهدات ایله پوته میبسته کداخته
اولق کرکدر که (لایزال العبد یتقرب الی باننوافل حتی احبه فاذا احبته کنت
سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به) مداناتند ارتقا
و قرب نوافل دن قرب فرائض اوجانته اعتلا ایدوب اوحده الدینک بور باعیسی
ایله آشنا اوله (رباعی) در جستن جام جم جهان پیودم * روزی نشستم
و شوی نغزودم * ز استاد چو وصف جام جم بشنودم * خود جام جهان
نمای جم من بودم * پس چونکه عاشق بیدل بود دولت سرمدی بقایه نائل اوله
(نأطلع الصباح استغنی عن المصباح) قضیه سی امر مقرر اولور آه ای دیده
آگاه بر تو اشعه (الله نور السموات والارض) هر کیمی افنا ایدر سه (مارأیت
شیئا الا ورأیت الله معه) مشاهده سن ایدر (ولا معبود الا الله ولا هو الا هو) توحیدنی
سویار و سواطع بارقه (مثل نوره کشکوة فیها مصباح) اشراقیله فنا اندر فنا
و آتش تجلی احدی الجمعده سرمدی بقا اولان اصفیادن لیس (فی الوجود غیر الله)
صعقدسی صادر وهو هوشهقه سی ظاهر اولوب دریای غیب هویتدن ساحل
شهادته (ع) جله معشوقست و عاشق پرده * در لری بیدار و کوش اسرار عشاقه
آویزه اووی شهوار اولور خلاصه کلام بومدارج اغلایه عروج اجنحه جذبه دن

(غیر)

غیر به میسر اولماز دیومولانا خداوند کار بیورر که ای نور حدقه یقین چلبی حسام الدین
(مثنوی) * چون نباشد عشق را پروای او * چونکد سالکده پروای عشق اولید یعنی
ورزش عشقه طاقتی و فی الجملة میل و محبتی اولید (مثنوی) * او چومرغی ماند
بی پروای او * اول مرغ بی پرکی پروازدن قالدی و آی اکام پای محبتی آب و کله
پیوسته و اجنحه همتی شکسته اولغله مرغ روحی قفس مضیق بشر بنده محبوس
و بجاه عمیق طبع بنده منکوس اولدی ایدمی مادام که تابش جذبه هوا الحی القیوم
هستی موهومی معدوم ایتدکده همای روح همایون بال هوا کبر اوج جمال لایزال
اولماز حقا که سید عباد الدینک بو کفتماری معنای نحو استاری اشعار ایدر * نظم *
رفع اولدی بحجاب ماسوی الله * القدرة والبقا لله * غیر اولدی هلاک و وجد
قالدی * نحو اولدی شوکم بو بحر طالیدی * کر آچوغده بصیرتک باقی *
کورسنده حق و اکتد اراق * چون مؤمنه مؤمن اولدی مرآت * مرآتکده بق
کل انده کور ذات * کورسن سنی کینه جسم و جانسن * مقصود وجود کن
فکان سن * هر کیمسه که اسردی بومیدن * حی ابد اولدی ذات حی دن * آه
ای عاشق سرباز * و یاره و افق حساب انداز * چونکه مولانا خداوند کار
بالشهباز هنلرین باز و اوج لامکانه پرواز ایدوب چلبی حسام الدینک نیاز به
اسرار معارج روحانیه و فناء صرف ایله نائل اولاجق مدارج مناهج وحدت
ذاتییه متعلقه اصناف رموز خفیه و ضایف کنوز غیبیه ابراز ایتدکده محرم راز
اولان هستی باز لک سلسله شوقلری اهترازه کلوب * بیت * کانچد کوید
بود همه حالش * حالش افزون بود خود از قانش * بیی ایله زمزمه برداز اولدیلر
ولکن عشقده مساز اولمیان بعض ناساز (ع) که شنید اینچنین هوا و هوس *
دیوب و اوله انداز اولوب معانی مستقیمه بی فهم نادرستلری کبی سقیم کورمکده
اسم رقیب لسان غیرت ایله (یا ارض ابلی ما ءک و یا سماء اقلعی) کریمه سن
سمع هوش خداوند کاره خفیه قرائت ایدوب ایدمی یاد و ناپیوندن اقدام خود (ع)
پس سخن کوتاه باید والسلام * دیوب ختم کلامه نیت ایتشکن حالا بر وجهله
کشف اسرار ایتدیکز که بخار بخار عشقده ن آسمان منیع قلبه صعود و میدان
وسیع صدره نزول ایدن قطرات متابعه امطار انوار و عبود الفاظدن جریان
ایدن انهار اسرار تنور سینه مستمعیندن نفجر ایدوب طوفان فنا کون و مکانی اغراق
و آتش عشق خدا جهان و جهانبانی احراق ایلدی شمدن کرو کتم اسرار ایتدیکز که
زیرایش اغیارده کتم اسرار ایتدک عارفان آگاهک عادت مألفدری در نند که

اگر مرغی بی پروای

دیشدر (نظم) سر حق اولیایان دارند * بیش اندر بر زبان دارند *
 گریه اند سر بخلق عیان * شود اندر زمان جهان ویران * با خصوص مرقب
 فرصت نیجه حرفگیر اولدیغی معلوم شریف کرد فلهدا (ع) دیوار کوش
 دارد هسته ترکوشن * دیشدر باری سمد نصکره پیش و پس رعایت اولوب
 حددن تجاوز جرات اولمسه صفای وقتکره انسب فهم اولوردی دیوواقع
 اولان سؤاک مقدره بطریق الجواب پیورر که ای مراسم نصیحی رعایت ایدن
 اخوان طریقت حقا که بنم حیاتیم باینده اولان مرتبه اخونده لطف و مروتکره
 لایق اولانی دریغ ایچوب طریق سلامت دلالت ابتدیکز ولیکن (مثنوی)
 من چه کونه هوش دارم پیش و پس * چون ندارد نور یارم پیش و پس *
 چونکه یارمک نوره پیش و پس اولیه پس بن پیش و پس نه کونه هوش طوئارم
 یعنی بنم لساندن صدور اسرار جلیله بلامیت و انیت غیب هویتده فناء مطلق
 وباقی بالحق اولدیغیم آثار جلیله سی و دریای مواج عشق اقتضاسیدر
 بومرتبه ده خود عقال عقل کسته هستی موهوم عدم اصلی به پیوسته
 و سرانیت تیغ بلاء محنت ایله بریده و کشته و تعینات کثرت دریای وحدتده
 کم کشته در بوندن اقدم خود (مثنوی) فی حدیث راه پر خون میکند *
 قصهای عشق مجنون میکند * دیوب واقع حالی اعلام ایش ایدک پس بومشکات
 نوریده پرتواند از عبارات اولان کلمات روحیه (مثنوی) هر چه کوید
 آن پری کفته بود * زین سری زان آن سری کفته بود * وقفه شجره موسادن
 صادر اولان ندای ایزد متعال کبی مصباح زجاجة عشقندن زاهره و روشن دری
 ذوقدن باهره اولمشدر فانی فی الحق و نور مطلقده جهت اولمز پیش و پس ایسه
 جهت اعتباریله در و قدام و خلف شول برده تصور اولتور که اکا ابتدا و انتها
 اعتبار اولنه و داخل شش جهت اوله نور تجلی احدی الذات خود جهتدن
 منزله و جبردن مقدس در (مثل نوره کش کوه فیها مصباح المصباح فی زجاجة
 الزجاجة کانه کواکب دری بوقد من شجرة مبارکه زیتونه لاشرقیه ولاغریه)
 کریمه سی خود لا ازیله ولا ابدیه ایله تفسیر اولوب حل اشکال ایشدر پس هر کیمکه
 اول شجره صمدیتدن نور علی نور زبنتی چشیده قیله کیفیت فناء شعور
 ولا شعوری بوجهاله محو و ناپیدا ایدر که ازل عین ابد و ابد عین ازل اولوب پیش
 و پس قیدلری شکسته و جهات ست بندلری کسته اولور ایددی یاران صفایه
 نهفته اولیه که هوشمن عشقه دوش اولمش وزیتونه قلمز انک نارنه یا نشدر پس

(ویش)

ویش فرقتدن قالمشدر سزدخی بوهوشه محرم اولوق دیار سکر شراب فنادن
 بهوش اولوب * نظم * بیش حواس و شش جهندن قبل گذر * بولق استرسک
 حضور قلب اگر کجی وار ویرانه ده ایله طلب * عقلی کل دیوانه ده ایله طلب *
 آه ای دل شیدادیوانه دن مراد شول جنون ایله بخون اولاند که بویتنک ماصدق
 اولان مجانین افراندن اوله (بیت) مجانین الامن سر جنونهم * عجیب علی ابوابهم
 بسجده العقل * خلاصه کلام فکر و هوشی پس ویششد پیوسته و اسرار دریا
 خروشی اغیاردن نهفته ایلک انلر کار ایدر که کشور دلالرینک امیری خرد دانش
 کیش و مدبر اموری فکر دور اندیش اوله عاشق بهوش خود حریق نار تجلی
 غیب هویت و غریب در بای انوار احدیت اولوب مجالی مظاهره جمال وحدتدن
 غیره نظر ایتمز ویش و پس قیدنه بند اولمز و کفت و شنیدی عشق و محبتدن
 غیری اولمز پس وجود عاشق ده عشق حاکم مطلق اولیجی لایحاله (مثنوی)
 * عشق خواهد کین همه بیرون کند * عشق استعاسیدر که بوفوسوزل ظهورده
 کله پس (بیت) در پس آینه طوطی صقتم داشته اند * انچه اسناد ازل کفت
 بگو میگویم * طبقه آینه دله جلوه اید از اولان استاد عشق هر نه تعلیم ایدرسد
 طوطی زبان آتی سوبلر دل دخی دله آینه دوشر آیند خود درون صافنده
 پرتوایدن معنای اظهار ایدر حقا که (مثنوی) * آینه غماز بود چون بود *
 آینه غماز اولیه نیجه اولور یعنی آینه اولماق لازم کلوب پس چونکه دل مرآت
 جمال نمای ذات سرمدی الصفا در دل دخی دله مرآتدر پس لاجرم اسرار
 محبت دلدن دله پرتوایدوب کوش هوش دخی مرآت زبانه نظر ایدر کده دلدن
 پرتوایدن جمال معنای صور مستحسنه عبارتله مشاهده ایدر و حسن جمالی دلدن
 دله دوشر اما اوز که تماشا در کدیره دل اولان غافلر زورق اندیشد لری کرداب
 حیرته سر کشته و ملاح خردیشد لری امید نجاتدن کسته اولوب آهسته آهسته
 ایتدیلر یا مولانا اول تعریف و توصیف ایتدیکز آینه خود برده دخی موجوددر
 نه عجب غماز دکلدر مولانا خداوند کار دخی بوسؤاله جواب ایچون پیور دیلر که
 ای تبریدل (مثنوی) * آینه جانت از غماز نیست * سنک مرآت جانک اول
 سیدن غماز دکلدر (مثنوی) * زانکد زنکار از رخس ممتاز نیست * زیرا که
 رخ کلکون جان زنکاردن ممتاز دکلدر یعنی زنکار ماسواوجه مرآتدن زدوده
 اولمشدر ایددی مادامکه جام جهان جمال نمای جانان صیقل حب زدن ایله
 صفا اولمیه صور حقایق معنای چهره کسا اولمز خصوصاً تراکم کدورات

کثرات بر مرتبه واره که (منوی) آهش چون زنگها خوردن گرفت *
 کوهش راژنک کم کردن گرفت * و فتنه صفاته بذراولوب بحر کدورت
 اودربای ظلمات غرق اولغله (اوکظلمات فی بحر بلجی بفشاء موج من فوفه
 موج من فوفه سحاب) فحوای کرمی اوزره بی خلوص و طوبیت
 وبلا صدق نیت محض غفلت الیه اولان اعمال و طاعتک غرقاب بله ظلمات
 حب دنیا اولد یغیچون امواج سمعه و آرات و انک فوقندن امواج حب جاه
 و خشت و طلب ثروت و ریاست و انک فوقندن سحاب شرک خفی و انایت
 یوریشدر و ظلمات غفلت و مقضیات طبیعت و حب شهوت بر فحوای (ظلمات
 بعضها فوق بعض) تراکم ایتکله بر مصداق (اذاخرج یده لم یکنذیرها)
 رؤیت فلاح حال و مشاهده نجاح مال امنیه سبله دست سعی و قصد کز
 اخراج اینسکز ظلمات متابعه مز بوره نک تراکندن دیده عقلکز انله عزیمتکری
 کورمه که قادر اولمز زیرابر فحوای (و من لم یجعل الله له نور فإله من نور)
 شویله که عند قسمة الانوار اشعه نور تجلی پروردگار مر ابای قلوبه پرتو انداز
 آثار اولیه در داو حسرتا که بروفق (و من اخطأ فقد ضل) بی نور و تیه غواپته
 مهجور قالب ظلمات غواشی بشریه دن اخراج ایدر بر نور دخی یوقدر بزده
 خود نور عقل موجود در دیرسکز ظلمات مذ کوره ازاله سنده نور عقل قوتی
 یوقدر الحاصل بر موجب (یرحم الله لنوره من يشاء) قوت اخراج نور خدایه
 مخصوص اولوب مشیت ازلیه اول نور هدی الیه عباد اصفیاستدن هر قفسنک
 مصباح سرنی ابقاد ایدرسه زجاجة قلب و مشکات کالبدی کوکب دری گی
 درخشان و اشعه بارقدسی روشنان حواسدن لمعان ایدر و بر فحوای (و اشرف
 الارض بنور ربها) ارض بشریه کدورات طبیعتدن پاک و اشراق نور حقیقت
 محمديه دن تابناک اولوب تجلیات الهیه نک تابعدن (فی یسمع و بی یبصر و بی
 ینطق) بقای متحقق اولور آه ای دل آگاه اول نور هدایت سبب وصول مجرد عبادت
 اولوب بلکه بر فحوای کریمه (ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء) خالق الارض
 و السماء کمال فضل و احساندن دبلدی عبادنه اعطا پیورر (مناجات)
 اللهم انه ليس لي عليك حق فاطلبه منك ولك علي حق فلم استطع كمال تأديته
 اليك ولكنني اقف على باب عزك وغناك وكرمك و امد كفاف الفقر والفاقة
 لوسع عطائك يا عزيز يا غني يا كريم يا واسع استاك بنور وجهك و بساط رحمتك
 و بمحمد نبيك السيد الكامل الفاضل الخاتم نور انوار المعارف و سر اسرار العوارف

میرد داصل دفتل ایدر می نور مرچ نور
 (صفوت)

صفوة خلقك و سر ملك ان تنزع من انفسنا حب الدنيا و الشهوة و الهوى
 و السمعة و الريا و الشك و الشرك الحق و هب لنا الاخلاص الذي لا يطلع عليه
 احد غيرك و اقطع بيننا و بين كل قاطع يقطع بيننا و بينك و قدسنا من اوصاف
 بشریاتنا و عافنا من كل علة و هب لنا الخلوة معك و العزلة عما سواك و ابدا
 فی استغراق رؤیه نور ذاتك بنور المعرفة و المشاهدة و اغرق نفوسنا و عقولنا
 و قلوبنا و ارواحنا و اسرارنا فی انوار جمالك و جلالك و افننا فی انوار التوحيد
 و ابقتنا بك و اجب ابصارنا بانوار جمالك عن مشاهدة الاغيار و اسبقنا من شراب
 محبتك و اخ صفاتنا بانوار صفاتك و كن لنا سمعا و بصرا و لسانا ويدا و مؤيدا
 یا سمیع یا بصیر یا اول یا آخر یا باطن یا ظاهر یا من هو هو یا هو یا من هو یا من ليس
 الا هو یا جابر العظم الکسیر منك بدأنا و بك فدا و اليك المصير فغم المولى و نعم النصير
 نظم ای خداوند زمین و آسمان * بادشاه آسکار اودنهان * رحمتك
 دریاستد یوقدر کبار * فضل و احسانکچون ای پروردگار * عالم و کمالک
 حقیچون * مالکا عز جلالک حقیچون * احمد مختار و عیسی حقیچون * نوح
 و ابراهیم و موسی حقیچون * انبیا و اولیا قرآن حق * انجم و افلاک چارار کان حق *
 عاشق صادق فرکدن قبل بزی * خدمنده لایقترکدن قبل بزی * قولوا و غکدن
 غافل ایتنه بر نفس * ای قود و شمشیر فریادرس * قومدم قول اولوز تفسیر *
 همت عالی نصیب ایتکل بزه * سا که آسندر قول ازاد ایتکل * قیغولوا کوکلری
 شاد ایتکل * قولرکدن صای بزی یا ذوالجلال * قولک اولمقدر کمال اهل حال *
 بودعازم مستجاب ایت یا مجیب * رش انوار ایت بدیدار حبیب * آه ای طائب
 حقانی و عاشق سبحانی عارفان ربانی * بیت * آینه صاف باید تابار رو نماید *
 آینه را جلاده یعنی صفا طلب کن * پیور مشر بس سسندخی جمعیت خاطر الیه
 درگاه احدیت و بارگاه صمدیت جبین سالی مسکنت اولوب لمح صنوبری
 ظلماتی به پرتو اشعه انوار جذبات یزدانی الیه مرآت مجلای جمال نمای ربانی ایتکه
 استدعای عنایت ربانی ایلیه سن زیراکب کریم سبحانیده (یوم لا ینفع مال
 ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم) پیورمشدر و سلامت قلب آتش عشقه
 خس و خاشاک وجودی یاقوب محو کثرات الیه حصوله کاور و آتش عشق دخی
 آتش زنه زباندن ظهور ایدن شراره ذکر الله الیه حصوله کاور کافل صلی الله
 علیه وسلم (ان لكل شیء صفالة و صفالة القلب ذکر الله) اما بروجهله ذکر که
 غفلت و نسیاندن بخلص اوله کافیل (الذکر هو التخلص من الغفلة و النسیان)

بوخسه مجرد سی و صد و با نصد دیو سجد سمه وریا ایله تعداد اسماء ذکر اولمز
 زیزاد کر نسیان مقابلیدر کا قال تعالی (واذکر ربک اذا نسیت) و بالجله وقوع
 ذکر مادون حق و نفسکی فراموش ایله اولور پس وجه مشروح اوزره ذکره
 اشغال اولند قدر بیت **ایره** حقانی وجود اندن سکا کشف اولد حال *
 کم اودر مسذکور و ذکر وذاکر اذکار حق * مضمونی اوزره ذکرک اوجات
 درجات ذکر حقیقی به ارتقا ایدر واول مالد مرآت دلد کال تجلیه حصوله
 کلکله شهود ذکر دن دخی مجرد اولوب ذکر حقده ذکر سن اولور سن کا قال
 اهل الحقیق الذکر الحقیق هو شهود الحق ایاک و التخلص من شهود ذکرک
 و معرفه اقتران انذاکر فی بقائه مع ذکره (یعنی ذکر حقیقی اتحاد معنوی ذاکر
 و مذکور و ذکر در که ذکر مذکور ایله مرآت دل ذاکر انبیتدن بری و شعور
 انایتدن عری اولوب معشوق حقیقی دل پر نور عاشقه نظر ایتد کده کند و جالنی
 تماشا قبول (لیس فی الدار غیرنا دیار و معنای (لمن الملك اليوم الله الواحد القهار)
 آشکار اولغله سر سر سر عاشقندن بی اختیار * جله معشوقست و عاشق برده
 زنده معشوقست و عاشق مرده * زمزمه سی بدیدار اولور آه کم بود دولت سرمدی به
 وصول پیر کاملدن مستعار اولان نیه دمساز اولد بجه حصوله کلد یکچون
 جله دن اول آتک تحصیلی واجبدر یازجی زاده محمد چایی انکچون دیمش لبردر
 * شجیه * بکانه صومعه مسجد چو مقصود مدر اول مرشد * کرک هر یوزه
 یوز اورم کورم آتی مجالیدن * زهی مقبل شوقولدر کم اوله فاتنده اول مقبول *
 زهی قابل شوق قابل کم دیه مولی الموالیدن * صون ای ساقی می باقی بکا کل حسنی
 باغندن * که اکسیر حیات ایچم اوفر جام زلالیدن * انک سوداسنی بولم یکم
 سودای سودادن * کا سودا بی بولن یکدی بوسودای ملالیدن * چون انک
 دردی دورنده بولدر سلسله جانم * کچر فکر تمسلسلدن چقر دور محالیدن *
 و بالجله اتفاق آرای اهل محبت بونک اوزر بنه در که مادامکه سائک طریقت
 اول ساقی بزم وحدتک دست همتدن شراب محبت نوش ایتد بجه حرم سرای
 وصلته دخوله رخصت اولمز فلذلک سمع جمع العاشقین مولانا جلال الدین دخی
 عاشق شدن پادشاه بر کنیزک دیو بر عجب قصه روایت و ضمن حکایتده اول پیر
 طریقتک فریادر سلکنه اشارت پیور رز و لکن ذکر اولنان بیانه قبل المباشره
 منوی شریف شش مجلد اولدیغند حکمت ندر و بعض نکت عیان ویدی جلد
 اولدیغی مولانا خنداوند کار تکمیل اطوار طریقت ایتد بکنده دلالت ایدر

(دینارک)

دینارک حاققلرین بیان ایده لم که سزدخی انارک نه مقوله خراطیعت اولدقلرین
 بیله (پس علم شریفه نهان اولیده که) منویک هر بر بیتی جام جلال نمای وحدت
 و مولانا خنداوند کارک کال وصلته بر آیت ایکن حالات عشاقندن بخبر و جان
 و دلاری پر کدر بعض خیره بصیرک مکمن او هام فاسد دلنده مختفی اولان خیلان
 افکار کاسد دلری ایس عنده طایل قیلندن اولان خیالات فاسد دلنه انواع
 صور باطله تصور ایتد کله منوی الی جلد اولدیغنه باعث بودر که ملای رومی
 مرتبه نفس مرصیه اسم قبوم ایله قالوب اوج صافیه ترقی ایتامشدر
 و بلکه نهایت طور خامس و بدایت طور سادس اولان برزخ جذبه دن یکمبوب
 مرغ استعدادی اوج طور سابعه اوچامشدر دیو انواع ترهات سویارل
 حال آنکه خیشوم جانلری زکام حرمان ایله مختل اولغله جنساب خنداوند کارک
 فوایح مسکینه کلمات قدسیدلندن بر شمد استشمام ایتامشدر بلکه بی خواب
 و خورش پیوست ایله اختلال دماغدن حصوله کلان غلبه سودا و هیمجان
 افکار ماسوی ایله ایلد کتری پریشان و پیهوده حرکات جماعیه و شطحات رده لرنه
 اقتضاء جذبه در زعمیه نیجه شید و جنونه وجد و حال تعمیرینی عرف ایدرل
 و مجاهدلری تصورات باطله اوزر بنه مبتنی و بی اساس اولغله بر قاج کونک
 ایچنده قوالر نه ضعف و طلب لرنه کسل تطرق ایدوب مجاهد و ریاضاتندن فراغت
 و بقور نفسلرنی افسر بند اخور نفس و طبیعت ایدوب پیشهاد عارف شهوت
 اولغله سر نهاده خواب و غفلت اولدقلرنده پس دماغدن هویدا اولان صور
 باطله خیالییه نا پیدا اولور و بوکا بقا بعد الفتا دیو افزا ایدوب کوزلری بغلو
 استر آسیاب کی چرخ طبیعتده دور ایدوب دایره بهیمیتدن خروجه قادر
 اولرل و منزل الورز دیوها دور مز یلرل اعوذ بالله من الخور بعد الکور و عجب
 بودر که صور تا خلوت ایدوب متاع سمع دلری صلیق ایچون سوق کترده دکان
 عزلت اچارل و السنته ناسده مضنه کرامندر دیو شهرت بولدقلرن کندولره
 سرمایه جمعیت بیلوب (نظم) بهالوصوف آلور دیکدرر اینجه * مطوق
 کسدرر بچدورر آنچه * زیارت اولنوب عزت بولار * دعاسن آهل خدمت
 قلال * کوره لر خلق ا کا تعظیم ایدرل * اوکنه اردنه دوشوب کیده لر * دیلر
 مقبولی اوله خاص و صامک * یلر آردنجه دائم نیک نامک * پس بو حال ایله بن
 جذبه و عشق بوتدم و انلری طور ثالث و خامسده قویوب ایلری یکدم منصور
 ایله مولانا فلان طوره قالمشدر حیفا که بنم زمانه مصادفه ایدلردی انلری اول

دائرة دن پوردم دبو لاف و کذاب ایدرل و لکن اول نادره زمان و ظریف
جهان مشونیک بر مجتهد انوری رسوای عالمیان ایدوب بیور مشردر که (مشوی)
از خدا نی بوی اورانی اثر * دعویش افزون ز شبت و بوالبشر * دیو
نموده و راهم نقش خویش * اوهمی گوید ز ابد الیم بیش * حرف درویشان
بد ز دیده بسی * تا کجا آید که هست او خود کسی * بی نوا از خوان و نان
آسمان * پیش او ننداخت حق یک استخوان * او ندا کرده که خوان بنهادام *
نائب حقم خلیفه زاده ام * الصلا ساده دلان بیج بیج * تا خورد از خوان
جو دم سر میج * سالها برونده فردا کسان * کرد آن در کشته فردا نارسان
نیست چیره چون ترا چیره کند * نور نهد مر ترا تیره کند * ابدی بنم
روح بازید بسطای و حسین ابن منصور البیضاوی و جلال الدین رومی
و بونلرک امثلی مفر بان بازگاه قیومی اولنلرک بی لب و دهان نوش جان ایتدکری
شراب تجلیات حب یزدانی و خاشاک هستیلرین احراق و بی نام و نشان ایدن
آتش جذبات رجائی اولدوغ خورده لک کان ایتدکری بنک و خیالات و امانی
دکدر (عرفی) بر در عشق میچین معرکه ای عقل فضول * طفل را شیوه
باز بچه حرامست اینجا * عشق بنشست ز پادره جوابی قرب * زاغ اندیشه
همان کبک حرامست اینجا * فلماذا بعض متصوفه بی ذوق دخی مجرد کتب
تصوفه اولان اصطلاحات قومی حفظ ایدوب جذبه و محبتدن بکتا قیل و قال
معرفه نوع آشنایی حصوله کتور مکله مقام عشق و راستنده فناء فنا
وبقا بعد الفنا و اردر مولانا ایسه مهج شوق بعض ایات عاشقانه ایله همایون
نامه ده اولان کلیله و دمنه حکایه لرندن ایراد ایدوب و سگری صحنه غالب اولغله
بر بیتی بر پشته مرتبط اولوب بریشان سوبلشدر و صحنی سکر نه غالب اولان
اهل کمال کبی منازل و مراحل سایرینی مراتب و مقاماتیله بقا بعد الفنا و وارنجه
ترتیب ایله ذکر ایتامشدر درل مع هذا اول افسرده دللر دخی عشق و فنا و بقا
ولفانک انجیق اسامی مر سوه سنی کوروب و اصطلاحات معروفه سن اشیدوب
کیفایتندن بیخبر درل و زعملر نجه اهل وحدت پکنورلر مع هذا وحدت دخی نه
ایدوکن تلپوب لقلقه ایله جهانی جانندن اوصاندرلر یعنی (لجره) بولدر نطقنر
جمله بزم اسرار و صلتندر * جهانده هر نه واریسه بزه انوار وحدتندر *
مظاهر در تجلی به قو کوردو کز حقدر * بزه بوا کلایش بسدر بولیز امن
و راحتندر * بزم عرفانر و اردر دیمه زز نسته به باطلدر * اگر دیر سک قنی

(برهان)

برهان بد و نیک ایلل الفتندر * اگر خلوت اگر عزلت نه لازم عارفه نیلر *
ریاضت چکد یروب نفس عذاب ایتک حاقندر * خدا حفظ ایلده اخوانی بونک
کبی جهالتندن * که زیر بونلر او عقی محقق ییل ضلالتندر * بوکونه قیل و قال
ایلل کنتی اهل مذاق اولنر * مفید اولنر اکا عرفان کورر صکره نه آفتندر *
کر کدر کم سکا اول تجلی ایللله الله * دیله پرتو ایلده شوق کورده سن اوز که قدر تندر *
اگر سن بیک استرک ندر و صلت ندر وحدت * مظاهرده تجلیسی نه معنی دن
عبارتندر * دله سن اول حقدن محبت آفتابن کور * وجودی ظل یزدانی یوزی
نور هدایتندر * سوزی الهام زبانی زبانی آب حیوانی * دوداغی کوثر جنت
کوزی هاهو یتندر * دلی عرش معلادر مقامی قرب او ادنی * خصالی خلق
یزدانی عطاسی بی نهایتندر * اگر یک همتی اوله طوله حق جذبه سی کوکلک *
منور اوله مشکاک کورده سن خوش لطافتندر * دوشد سن عشق اودینه خلیل آسا
اولوب تسلیم * دبه بانار کونی برد سلامت باغ رحندر * قوما به سنده هیچ
کثرت از لاله اوله انیت * همان عشق قاله انجیق مراد اولنر بو وحدتندر * الهی
عبدک آرمه بو عشاقک کروهندن * که عشقکله بقا بولمق عجب دولت سعادتندر
* پس مولانا خداوند کار کندولرین اهل عرفان دن عد ایدن طاعتانه دخی
مشوی شریفده بو وجهله جواب و برلر که (مشوی) کین سخن پسنست
یعنی مشوی * قصه پیغامیست و پی روی * نیست ذکر بحث و اسرار بلند *
که دواند اولیا آن سو سمنند * از مقامات بتل تا فنا * پایه پایه تا ملاقات خدا
* کودکان خرد فهمش میکنند * نیست جز امر پسند و نا پسند * کبرم ای کر
خود تو ارا نشنوی * چون مثالش دیده چون نکروی * این آن شیرست کزوی
جان بری * یاز بجه قهر او ایمان بری * نور خورشیدم فاده بر شما * لیک
از خورشید نا کرده جدا * نک منم بذوع آن آب حیات * تار هانم عاشقانرا
از ممت * آه ای طالب آب حیات ذکر او نشان جذبه من لم بذق لم یعرف قیلندن
اولوب لسان ایلل بیان حد امکانده دکدر و لکن اول عشق و جذبه نک کیفیتنده
نه حالت و اردر شونندن معلوم اوله که مولانا خداوند کار بوقدر علوم بشمار
ایله جلیل القدر و الاعتبار اولدیفندن غیری برهان الدین محقق تربیه سبیلله
تکمیل طریقت ابرار و اخبار ایدوب انواع مجاهدات و سیر اسما و صفاتده انوار
ریاضات ایلل اصناف اسرار مشاهدات ایدوب نائل درجات کرامات اولمشکن
نا کهان آسمان جاتک نور فروزی شمس الدین تبریزی شارق مشارق عشقندن

درخشان و برتو اشعه سی روشن چنان مولاناده امان ایستد کده تابش جذبات
 همی سوز خرد معرفت آموزی سوخته بوز ایدوب اوج سینه سینه منقش اولان
 صور معلومات کثرات حریق جذبات اولدی (عرفی) کدام مسئله عشق تو در میان
 ورد که عقل معرفت آموز در جواب نماید * هدایتی که بزور امان نموده امید معرفت
 آموزی از کتاب نماید * عنایت تو چنان زد صلاهی هموری * که در دیار محبت دلی
 خراب نماید * و بالجله رخت شمع و لا شعور مولانا آتش عشقه نار و نور و حضور
 (فیها مالا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر) ایله مسرور اولوب
 منوی * خبرتی آمد درونش آن زمان * که برون شد از زمین و آسمان *
 جست و جوی از ورای جست و جو * من نمیدانم تو میدانی بگو * عقل و حال
 از ورای حال و قال * غرقه کشته در جلال ذوالجلال * غرقه فی که خلاصی
 باشدش * یا بجز در یا کسی بشناسدش * مضمونی اوزره قطره ایکن بحر اخضر *
 و ذره ایکن مهر انور اولدی * بر در یاب غرق اولدیکه انبیا و مرسلین اول بحر
 وحدتک امواج نامتناهیاری و اولیای واصلین ماهیلریدر ایمدی بنم روح روانم
 تعریف جذبه بود که حد امکانده اولان مرتبه بیان اولندی (عرفی) صورت
 کشوده پرده و نشناخت چشم عقل * بانکه اشنا شده بود از مثالها * پس
 شد نصکره کوش صفا ایله اصفا قیل که منوی شریف شش مجلد اولد و غنک
 وجوه نکاتی دیده نهاده چهره کشا اوله اول حضرت مولانا منوی حقایق
 احتوائک جلد سادسندن * منوی * شش جهت را نورد از شش صحف *
 کی بطوف حوله من لم یصف * دیوب جهات سته افاضه انوار محبت ایتد کلر نه
 اشارت بیورر و اگر حقیقت شش جهندن سؤال اولنور سه (علم شریفه نهان
 اولیه که) از باب حکمت اثبات استداره فلکده جهت حقیقی ایکی در دیمش لر یعنی
 بری فوق و بری تحت در که فلک اعظم ایله محدود اولوب فلک اطلسک سطح
 محدب جهت فوق و مرکزی جهت تحت در که نقطه کره زمیندر بناء علی
 ذلک فلک اعظم محدود جهاتدر دیمش لر زیرا منتهای اشارات حسیه فلک افلاک
 محدود و عند البعض مقعر فلک قدرر زیرا منتهای حرکت مستقیمه فلک قمر
 مقعیدر پس اشارات حسیه انده نهایت بولور دیمش لر و ما خلا فی فوق و تحت
 اعنی قبل و بعد و یمن و یسار جهات حقیقه اولوب اضافیه در زیرا اجسامده
 معتبره اولان ابعاد زوایای قوای تقاطع ایدن ابعاد ثلثه دن غیره دکلدر پس
 ابعاد ثلثه دن هر برینه طرفین اعتبار ایله اطراف سته ظاهره اولوب شش جهت

(تعبیر)

تعبیر اولور و ابعاد ثلثه دن مراد طول و عرض و عمق در مثلا جسم انسانی معتبره
 اولان ابعاد ثلثه دن هر برینه بعد و اصل در لر یعنی ابعاددن اولان طول انسانک
 قدیمین ایله رأسی یعنی واصلدر و واصل بین جنبین عرضدر و بطن ایله ظهر
 یعنی واصل اولان عمقدر پس شخص انسانک حالت قیامی وضع طبیعی اوزره
 اولد قده امتداد طولی سندن رأسی ولی ایستد فوق و فی ذلک المسانده قدیمین ولی
 ایستد تحت و امتداد عرضی سندن نهایی بحسب الغالب اقوای جانبین ولی ایستد یمن
 و اضعف جانبین ولی ایستد یسار و نهایی امتداد عمق دن بطنی ولی ایستد قدام و ظهری
 ولی ایستد خلف در لر و جهات حقیقیات اولان فوق ایله تحت قامت انسانک اگر
 انتصابی و اگر انشکاسی حالده هیچ حال ایله متبدل اولمز زیرا فوقک فوقیتی رأس
 انسانی و تحتک تحتیتی قدم انسانی ولی اندک لر بچون اولوب بلکه انسان بچون اولان
 وضع طبیعی بوجهی مقتضی در مثلا وضع مزبور انشکاسه منقلب اولسه اگر چه
 انسان وضع طبیعی سنده قائم ولیکن فوق تحت و تحت فوقه متبدل اولمز اما جهات
 ساره نفس حقیقت اعتبار ایله اولوب بلکه جهات حقیقیاتدن خارج اولان اموره
 نسبت ایله اعتبار اولمشدر پس عند الحقیق جهاتدن هر بری باجهت فوق یا خود جهت
 تحت اولوب منوی شریفک دخی شوارق اسراری عرش اعلاهی ملکوتدن تحت
 الثرای ناسوته و ارنجد جهات بشریتی غرق انوار غیب دو بیت ایتشدر فافهم
 و منوی شریف شش مجلد اولد و غنک نکاتدن (وجه ثانی) بودر که آسمان
 و زمین و مابینهما خلقتند حق سبحانه تعالی ایام سته ذکر ایله فضیلت سته اشارت
 ایدوب فرقان کریمده بیورر که (ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض
 فی ستة ایام) قال البیضاوی ای فی ستة اوقات کتوله تعالی و من بولهم یومئذ دبره
 اوفی مقدار سته ایام فان المتعارف زمان طالع الشمس الی غروبها ولم یکن حیث
 و فی خلق الاشیاء مدرجا مع القدرة علی ایجادها دفعة دلیل للاختیار و اعتبار للنظار
 و حث علی التأنی للامور و بعض مفسرین ذکر اولئان ایام سته ایله ایام آخرته
 اشارت بیورلشدر که هر برکونی دنیا یلارندن یک ییل قدردر دیمش لر علی کلا
 التقدرین حق جل و علا دیل سه سموات وارض و مابینهما بی دفعة واحدة آن
 واحده ایجاد ایدردی ولیکن عبادنه تأنی اموری تعلیم بچون ایام سته مقداری
 مدته خلق ایتدی دیمش لر بعضی خلق باریده لا اصلا ولا تحقیقا ولا تقدیرا
 امتداد یوقدر دیوب و تفسیر عبونده اقوال مزبوره بی بعد الا براد بو وجهله
 افاده مراد ایدر که (فالتفسیر بذلك خطأ بین والصحيح ان يقال ان الله تعالی

خلفهها في هذه الايام الستة لابل امتدادات وقد كانت موجودة قبل خلق السموات
والارض لان الانام قبله لفلان النجوم الثوابت وملكها دارا قبل خلق السموات
والارض والشمس والقمر وغيرهما من الكواكب واذلك لم يقل في ستة اشهر
وتفسير كشف الاسرارده مسطور در كه كرمه من بوره ده اولان ايام ستم معروفه
اولان هفتة ايامنه دلالت ايدوب خستين الف سنه كرمه سنده ضرب مثل اولان
ايامدن دكلدر وتور بنده دخی في ستة ايام مفهومى مصر حدر بس برفه وای
(اذا اراد الله شيئا ان يقول له كن فيكون) حق سبحانه وتعالى في لمح البصر جميع
موجوداتى خلقه قادر ايكن ايام ستمده خلق ايلديكى شومعنايه اشارتدر كه اول
عز يز وجبار عباد عصاتى حين عصياندرنده مؤاخذه وعقابه قادر ايكن مهلت
و برديكى توبه وندامت ايله اعمال صالحهيه توجيه قدرت وطاقات وعبادته
بذل همت ايلك ومنهك في المعصيه اولان ار باب شقاوت بزه مهلت و برلدى
بوخسه بزدخى معاصيدن فراغت وطريق طاعاته عزيمت ايدردك ديو معذرت
ايدجك حائلرى قاليوب قطع هجت اولغيجوندر وتفسير وجيزده (اى في مقدار
سته ايام من الاحد الى السبت واجتمع الخلق في الجمعة) ديو مسطور اولوب امام
عليك دخی بويدي بومعنايه مؤيددر قال كرم الله وجهه (بيت) وفي الاحد البناء
لان فيه تبدى الله في خلق السماء وشرح ديوانده مسطوردر كه بناء سمايه يوم
احدده بدأ اولديغى تقدیرجه شب ايله روزك وجودى خود حرکت فلك شمس
وقره موقوفدر بس ابتداء خلقت سمايكشبنده اولمق نيمه توفيق اولنور ديوارواق
اولان شبههين بجزر زخار حقايق شيخ محي الدين عربى رضى الله عنه فتوحات
مكيده حل ايدوب بيوردر كه يوم ايله نهار بيننده فرق واردر زيرا وجود يوم
فلك اعظمك دوره واحده سندن عبارت اولوب وفلك سمدن دكلدر بلکه اطلاق
سما كواكب سياره سماواتنه منحصر در روليل ونهارك وجودى فلك آفتابك حرکته
دليلدر بعض كسسته دخی سوال ايراد ايلشدر كه روز شنبه احدايله توصيف
اولنوب مابعدنده اولان روزيكشبنه احدايله توصيف اولنديغنه حكمت ندر
بوسواله ايكي وجهله جواب ويريلوب نكته بيان ايتشدر ولكن بوفيق كم درايهك
دخی خاطرنه انلردن ماعدا برنكته معقوله دخی لايمحه اولوب جواب اولدن
اعلى وجواب ثانی به اقرب اولغله صف وسطه مقام كوستروب خير الامور
وسطها معناسنى افهام ايلدك جواب اول مشلا اون ايكي بروجك ابتداسى
حل ايكن ارقام بروجده حرف الف برج ثانی اولان ثوره وضع اولنوب حل

برجی وضع حروفه ن مجرد اولديغى كجی جعدن ماعدا ايام اسبوعدن اولان
شنبه دخی يوم تام واول ايامدر بس روز اوله شروع شنبه ايله اولور ايايكشبنه
يوم تام اولوب بلکه صباح سبتك ايكجی كوتی يوم الاحدده اولوب وحقیقته
يومد شروعيند شنبه اولوب يوم الاحد ايكجی شنبه و بدأ تعداديكشبندن اولغله
يوم الاحد دینلور شنبهك صباح ثالثی دوشنبهده تمام اولوب تكرار سبت ثالث
شروع اولنور وعلى هذا القياس بنجشنبه كوتنه وارنجبه بواسلوب اوزره عد
اولنان روز شنبه يوم سبتك صباح رابع وصباح خامسى ديمك اولور فافهم
وبوفيقك خاطره سى اولان جواب بودر كه چونك بنياد سماواته يوم الاحدده بدأ
اولنوب من حيث الاجال ترتيب انواع آخر مراتب وجود اولان نسخة انسانيدده
تمام اولوب يوم الاحد دن جعديه وارنجبه مراتب تنزلات اختتام بولشدر وعالم
ناسوت مجموعه ملك وملكوت اولديغى اجلدن سادس ايله توصيف اولنه جق
ايكن يوم جعد ايله تعريف اولنوب حتى انسان حضرت سادس اعتبار اولنلشدر
وسبت آسایش و راحت وقطع و فراغت معناسنه اولوب بعد الجمعة ظهوره كلدجك
برمرتبه دخی اولماقوله يوم من بوره سبت تسميه اولندي العلم عندالله تعالى
ومرتبه نالنده اولان جواب ثانی بودر كه شنبه ذات بخت اشارت اوله ذات
بخت ايسه غيب مطلق ولا تعين اولغله نه واحددنه كثير ويكشبنه مرتبه احديته
ودوشنبه مبدأ ظور كثرات اولان مرتبه واحديه وسه شنبه عالم عقول ونفوس
مجرديه و چهارشنبه عالم مثال ونجشبنه عالم شهادته يوم الجمعة جامع جمع مراتب
اولان عالم ناسوته اشارت اولوب ايام اسبوع تمام اولور بس غيب مطلقدن
اكر قالوا اكر اشاره واكر حالا اخبار حدامكانده اولديسه مولانا خداوندكار
دخی بومعنايه تلميح ايچون داخل حیطه عبارت اولان مرتبه احديت
وواحديت وعقول ونفوس مجرده وعالم برزخ وعالم شهادت وحقیقه انسانيددن
خبر ويرمكله مشوي شريفى شش مجلد اولمق اوزره ترتيب بيور مشلدر
(وجه ثالث) نجم الدين دايه طبيب الله انفاسه بوآيت كرمده لسان توفيق ايله
شويله تحقيق ايتشدر كه ان الله يعرف ذاته الخلق بصفته وهى الربوبية والانوحيه
والقادرية والخالقية والمدبرية والحكيمة والاستوائية فقال (ان ربكم الله الذى
خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش) يعنى بوآيت كرمده
شومعنايه حقايق مبانيه اشارت واردر كه اول واجب الوجود مقبض اللفظ
والجود عبادنى طريق توحيد دلالت مقصود ايدنوب بيوردر كه بحسب الربوبية

اوزر که طاعتی واجب اولان رب و موجد کز شمول ذات مقدس و یکتا و خالق
ارض و سمندر که قادریت و خالقیت و مدبریت و حکیمیتی الهی سموات و ارضی
ایام ستوده خلق و ایجاد پیورب صفت رحمانیتی الهی عرش اوزرنه مستولی اولدی
بس حصر ایام ستوده نکند بودر که من حیث الکلی انواع مکونات عددستی
مستندر یعنی بر نوعی ارواح مجرده درو بر نوعی ملکوتیاتدر که ملانکه و ملکوت
سموات و عقول مجرده و مرکبه و جن و شیاطین اندندر و نوع ثالث نفوسدر که
نفوس کواکب و معدن و نبات و حیوان و انساندر و نوع رابع اجرامدر که اجسام
لطیفه و بساط عاوییه اعنی عرش و کرسی و سبع سموات و دوزخ و جنت و یونلرک
امثالی اجرام لطیفه نوع رابعند و نوع خامس اجسام مفرده بسیطه در که
عناصر اربعه در نوع سادس عناصردن مرکبه اولان اجسام کثیفه در که
یونلردن هر بر نوعک ترتیب حلقته بود الهی تغییر اولندی پس مولانا خداوندگار
دخی اشیات من بوردنک احوالی بیان ایتکه مثنوی بی شش مجاریدوب بومعنایه
اشارت پیوردی (وجه رابع) بودر که روح قدسی اضافی ضرور حقایق کلماتی
فیض اقدس و عین جعدن اخراج و واسطه اولقده قلم و خفادوات و محل ظهور
و تفصیل اولان آینه دل لوح مثابه سنده اولغله کاتب معانی مجرده اولان فیض
اقدس قلم روح الهی عین خفاده جمع اولان مداد واردات غیبیه دن لوح دله نقش
ایلدی کلمات قدسیه فکر و خیال و حفظ و صوت و تکلم مرتبدلرندن عبور
ایتمکده مفهوم اولان و دست کاتبه اولان قلمدن دخی ابتداء صدور ایدن نقطه
نایا ترکب نقاطدن صورت حرف ثالثا حروف مفرده ک ترکیبی رابعاً ترکب
حرفدن کلمه خامسا ترکب کلماتدن کلام و مرتبه سادسه در مفهوم معانی ظهوره
کلوب لاجرم مراتب سدن عبوره موقوف اولدیسسه مثنوی شریفده اولان
واردات قدسیه دخی ذکر اولان مراتبه نزول ایتمکده مستمعینک مفهومی اولدیغنه
تلمیح ایچون شش مجلد اولماسن اختیار پیورمشلردر (وجه خامس) بودر که
وقتا که موسی علیه السلام وادی ایتمده نمایان اولان شجره لامعه دن اقتباس ایچون
واروب کریمه (انی انا الله لا اله الا انا فعبدنی) امر الهی مخاطب اولدقده جایز که
سمعته القا اولان کلام کلام حق اولیه دیونفس موسی تشوشه دوشمکده الهام
ربانی و سوسه نفس موسایی ازله ایدوب استماع اولان کلمات قدسیه بلارب
ولاشبهه مخاطبات الهیه در زیر بن اتی جهت واحده دن شنوا اولیوب بلکه
جمع جهاتدن مجموع قوا الهیه اصغاف قلم و کلام ربانی ایدوکن محقق یلدم دیوب

(مضمن)

مضمن اولدی و قاضی بیضاوی ذکر اولان تحقیقک سابقده بوججهله رقم زده
نقش کلمات مسکبه الختام اوور که (وهو اشارته الی انه صلی الله علیه وسلم) تلقی من ربیه
کلما تلقیا روحانیا نم تمثل ذلك الکلام ابدنه وانتقل ال الحس المشرك فانتقش
من غیر اختصاص بعض وجهه) پس کاشف اسرار مولانا خداوندگارک دخی
موسای روحی وادی امن قلبندن ظهور ایدن نور محبتک انفسیه بر مصداق
(فاخضع لعلیک) ساحه سرنی تعلقات کونیندن تقدیس ایتکه وراثت ولایت
مطلقه محمدیه مقامنده قائم اولدی و مستر شربی ظلمات بشریتدن اوجات انوار
ملکوتیه تعریج الهی ما مور اولغله شجره ذات قدسدن خطاب انس الهی مشرف
اولدیغی واردات غیبیه که مثنوی شریفده مندرج اولان جواهر عبارات
قدسیه در جهت واحده دن اولیوب بلکه جمع جهاتدن یعنی حیز و جهاتدن
مقدس اولان فیاض مضافک الهاماتی اولدیغنه اشارت قصدیه شش مجلد
ایستیلر (وجه سادس) بودر که (کننت کنزاً مخفياً فاحیث ان اعرف فخلقت
الخلق لاعرف) و فقهیه ظهور خلق حب سبحانی الهی اولدیغی کی وصول
الی الحق دخی عشق ربانی الهی در فلهذا باغ جبروتک سر و آزادی سید الطائفه
جنید بغدادیدن و ما الیه ایته دیونتیجه سلو کدن سؤال ایتدکلرنده (هی الرجوع
الی البدایه) دیوب نهایت عین بدایت اولدیغن اعلام پیور مشلر پس جناب مولانا
دخی مبدأ و منتها عشق خدا اولدیغن انما ایچون ابتداء حکایت مثنوی بی
کنیز که عاشق اولان پادشاهیم شیم و انتهای قلمه ذات الصوره آنش عشقه
وجود و همبسن احراق ایدن شهزاده والا هم حکایتی الهی مختتم ایدوب نهایی
ابتدایه متصل و اطراف ابعادی مشتمل اولان عرش محیط کی مثنوی شریف
دخی من حیث المجموع شش جهات قلوب سالکینی محمد برنور بی جهت
ایدوکنه اشارت پیورمشلردر الحاصل مثنوی شریفک شش مجلد اولدیغنه نیجه
نکات بیانی دخی قابل در و لیکن شش مجلد اولدیغی اعتباریه وجوه سه احضار
اولوب و هر بر دلیل مثنوی شریفه اعتراض ایدن اصحاب اغراضه شش جهاتدن
جواب و یروب زبان تعرضلری تهیبت ایچون هر بری بر سیف قاطع و برهان
ساطع اولمشدر ابعادی علل اغراضدن یکتا اولان اخوان صفاشنوا اولسونلر که
جناب مولانا پیورلر **عاشق شدن پادشاه بر کنیزک و خریدن پادشاه**
آن کنیزک را ورنجور شدن کنیزک و تدبیر شاه در معالجه **پادشاه بر چاره به**
عشق ایتمدسی و انی اشترا قدسی و کنیزک خسته اولوب پادشاه آنک معالجه سنده

تدبیر خطی پیاپی در (مثنوی) * بشویدای دوستان این داستان * امید گزای
دوستان بود استانی (مثنوی) * خود حقیقت نقد حال ماست آن * حقیقتده
اول داستان خود بزم نقد حال بزم یعنی غرض آریاب حقایق مجرد حکایت احوال
تلاقی اولوب بلکه هر بر قصه نهند بر حصه و هر نقطه نهند بر نکته و هر اشارت
مر جفته بر کشایه و اردر پس ای انبسان همدم و جلسان محرم اگر چه بو حکایت
بادشاهله کنیزك میبندد واقع اولان قصه عشق بازیدر و لکن بروفق (وفی انفسکم
افلات بصرون) بزم نقد حال بزمی اشعار در (ع) روح سلطان وجود دست
بر سر بر تخت قلب * مضمون شجه بادشاهدن مراد روح و کنیزك دن مراد نفس اولی
اوزره نقل اولتور (مثنوی) * بود شاهی در زمانی بیش ازین * بوندن اول
زمان بدشینه بر پادشاه و ارایدی (مثنوی) * ملک دنیا بودش و هم ملک دین *
هم سلطان دنیا و هم سلطان دین ایدی (مثنوی) * اتفاقا شاه شد روزی
سوار * با خواص خویش از بهر شکار * اتفاقا بر کون شاه کامکار شکار
ایچون کند و خواصی ایله سوار اولوب کشت و گذار ایدر کن نا کهان (مثنوی)
* یک کنیزك دید شه بر شاه راه * شاهرا اهد بر کنیزك کوردی شاه (مثنوی)
* شد غلام آن کنیزك جان شاه * اول کنیزك قوی اولدی جان شاه (مثنوی)
* مرغ جانش در قفس چو ن می طیب * چونکه شاهک مرغ جانی
قفس بدند مضطرب اولدی (مثنوی) * داد مالی و آن کنیزك را خرید * مال
و یردی و اول کنیزكی آلدی (مثنوی) * چون خرید اورا و بر خوردار شد *
چونکه پادشاه اول جاریه بی الوب بر خوردار اولدی (مثنوی) * آن کنیزك
از قضا بیمار شد * قضا نا کهانیدن اول کنیزك بیمار اولدی یعنی پادشاه روح
انواع قسوس ایله حرم سرای جبروتدن نهضت و منزلگاه ملکوتدن حرکت
ایدوب خواصی اولان قوای روحانیه سبیل سمند شهادت سوار اولوب دست
استعدادنده اولان بازی قابلیاته تیموی اسرار شکارك الدردمچون شاطران
ارکان ایله شاه راه موالیددن گذر ایدر کن کنیزك نفسه مصافقه ایتد کده
دشته اختیاری کسسته و چشم مکارنه شقیقه و کند زلف خدعه کارنه دل
بسته اولدی و هر نه کیدرسه کتسون همان دست امید دامن مراده ابرسون
دیو خزینه وجودده اولان حیات و علم و قدرت و ارادت و سمع و بصر نفوذنی
و یروب کنیزك نفسد مالک اولدی و داخل بجه و صلت اولد قده نه زیبا نعمت
بوندن اعلا هم صحبتی اولور دیو الفتدن کمال مسرت اوزره ایکن نا کهان

رمانی که روح
رایدی که اول

نقد و تفسیر
یعنی فتنه پادشاه
نقد و تفسیر

نفس مبتلای درد طبیعت اولوب لطافت کذفت کلدی و بادشاه روح
طراوت نفسده کدورت کورمکه (بیت) فم ار کالدنیا بها افتراهلها * ولا
کالبین استوحش الدهر صاحبه * دیوب غایت حزن و المندن ایتدی عجب
حالتدر که بر راحت بی جراحت و بر محبت بی محنت اولوب (بیت) بر قدح
بوقدر که بی تیج خیار * هر کلک یابنده و اردر ریج خیار * آه و دریغ که شراب
دنیاك صورتی سراب و مهوری خراب و امنیسی تاباب و صفای خیال
و خواب در آه کم دست امل دامن مراده ابرسه فراغ بال صانورسن و حصوله
کلیجه جانندن اوصانورسن مع هذا اول دخی براحتیاجك نیجیسی و هزار ذلک
مقدمیسی اولوب نه امنیسه سنه غایت ونه مشقته نهایت وار (بیت) کیمد قیلدی
چرخ سرگردان وفا * سکا قیله امید جور و جفا * آه ای دل شیدا سنک حالک
اکا بمائل در که (مثنوی) * آن یکی خرد داشت بالا نش نبود * اول بریسی خر
طوتدی اما سمری بوغیدی یعنی پر خره مالک اولدی اما خر مؤ کفدن دکل ایدی
(مثنوی) * یافت پالان کرک خر را در بود * بو کره پالانی بولدی و لکن خری
قورد قایدی پس روح دخی مرکب کایدی بولدی اما بشت عزیمتده اکاف
طاعت و سر همتده افسر عبادت بوغیدی چونکه روح بولدی بولوب مرکب
بدنی طریق هدایت سوق نیقی ایله کلد کده کرک اجل ر بوده قلمش بولوب
عمل میسر اولمادی و همچنین بر بسنک دخی (مثنوی) * کوزه بودش آب می
نامد بدست * کوزه سی و ارایدی اما آب ایله کتورمدی و جست و جوایدوب
(مثنوی) * آب را چون یافت خود کوزه شکست * چونکه ابی بولدی
کوزه شکست اولدی کذلک روح دخی کوزه جسمی اله کتوردی لکن آب
محبت و شراب معرفتدن تهی ایدی چونکه چشمه محبتی بولدی فاما عمر آخره
ایروب سنک فلاخن موت کوزه جسمی شکست ایتکه آب حیات معرفتدن
محروم قالدی و بالجه پادشاه عالمپناه بوقدر ناله و آه ایتد کدن صکره زبان انبیا
ایله قلبیه تسلیت و یروب ایتدی ای خاطر نمکین همچون مأیوس اولورسن
سنک خود کوزه جسمک هنوز شکست اولمادی مادامکه جان تنده در لاجرم
هر درده برام و هر زخمه بر مرهم و اردر ایدی بو کنیزك دخی دردی بر درمان
ایله قوام در دیوب (مثنوی) * شه طیبیان جمع کرد از چپ و راست * پادشاه
صاغ و صولدن و جنوب و شمالدن طیبیلر جمع ایدوب (مثنوی) * گفت جان
هر دودر دست ستمست * ایتدی ای طیبیان لقمان صناعت هر ایکیزك جانی

چونکه

نقد و تفسیر
یعنی فتنه پادشاه
نقد و تفسیر

سزك دست خدا كنزده در حالا بنم محبوبه مك استقامت مزاجنه انحراف
 و علت و لطافت رخسار نه صفت عارض او اوب كل پیراغي كبي صولدي ايمدی
 (مشوی) * جان من سهلست جان جانم اوست * بنم جانم سهلدر جانمك
 جانی اول محبوبه بی بدادر زیرا (مشوی) * دردمند خستندم دردمان
 اوست * بن ايك عشق ايله دردمند خستندم دردمان اودر بس معلومكزاوله كه
 (مشوی) * هر كه درمان كرد مر جان مرا * هر كيمكه بنم جان جانم و يا خود
 اسمي مر جان اولان جانانك درمان ايدرسه مقله سنده (مشوی) * برد
 كنج و در و مر جان مرا * بنم زر و جواهر خزیندی و در و مر جان كنجینه می
 ایلندی یعنی كند و ملكنه ادخال ایتدی حاصل كلام سلطان ملكت انسانیة
 اولان روح قدسیه نفس ايله ازدواج و كال امتزاج ایدوب هی هی اولمشكن
 دنیای مخاله صورت باطله سنی حظوظات عاجله ايله تزین ایتككه نفس
 نفیسه غمزه امانیسته مقتون او اوب لذات نفسانیه و شهوات جسمانیة اشتغال
 بله مزاجنه اختلال كلوب كدورات طبیعیة دن شكسته حال اولمقله روحه
 دخی اختلال نفسدن ملال و اعوجاج كلوب انحراف مزاجنه علاج و ضلالت
 جثمانیة دن اخراج اولمقله كند و دخی اوجات روحانیة به معراج مبسر
 اولدیغن و دام بلادن خلاص ایچون بر طیب حاذقه محتاج اولدیغن ملككه
 هر بر دكان دعوی آچوب صدر نشین حب ریاست اولان زمرة مقلده بی
 هدایتی مرشد راه حقیقت و طیب حاذق اهل طریقت در ملاحضه سبيله
 درد فرقه معاجین و صلت استیوب هر ايكيرك جاتی دست همت و قبضه
 تربیتكرده در دیو خلوص و طوبت ايله ارادت كتورد كده هیچ بریسی اظهار
 عدم قدرت انیوب بلكه هر بری ارستوی وقت كینوب (مشوی) * جلله
 گفتندش كه جانبازی كنیم * جلله سی پادشاهه دیدیلر كه خدمتكده جانبازی
 و سراندازی ایدلم (مشوی) * فهم كرداریم و انبازی كنیم * فهم و آرا
 جمع ایدلم و فكر من دروب بو ما ممالك حصولنه بالاتفاق اهتمام ایدلم زیرا
 (مشوی) * هر يكی از ما مسیح عالمست * بزدن هر بریمز مسیح عالمدر (مشوی)
 * هر الم را در كف ما مر هست * هر درد و الم ایچون بزم دستكرده مر هم وارد
 پس اتفاق آرا دخی او اورده مر ضانه در كه شفا بولیه بلكه مرده لر احیاسی
 قابلدر دیوب (مشوی) * كر خدا خواهد نكفتند از بطر * عجب و عجز و لرزدن
 ان شاء الله دیموب مشیت الهیه تعالی ایتمیلر (مشوی) * پس خدا بخودشان

عجز بشر) پس خدا عز وجل انله عجز بشری كوستردی ابدی بر وفق
 كرمه (ولاتقوان لشی انی فاعل ذلك عذا الا ان شاء الله) اكر ما فوق غد
 وا كر مادون غده بغیر الاستثنا برشی ایچون انی فاعل دیموب هر بر عله
 حین شروعده فعل و اختیاری قبضه مشیتده مقهور كوروب واجب الوجودك
 ارادتی تعلق ایتدین برشی وجوده كلیه جكن بلك و ترك استثنا ایتكك كر كدر
 ولكن استثنا دخی مجرد قول ايله صحیح اولوب بلكه حقیقت استثنا جمع
 احوالده اختیاری مشیت حقه تسلیم در دیو مولانا خداوندكار بیوررل كه
 (مشوی) * ترك استثنا مر آدم قسوتیست * ترك استثنا ايله مر آدم
 قلبده بر قسوتدر بعضیلر دخی فتح میب ايله مر آدم دیو قرائت و قسوت محله
 غفلت كنات ایتكك یعنی ترك استثنای آرمه غفلتدر پس مادام كه بر كسنه قلبندن
 از اله قسوت و اقاله غفلت ایتكك اختیاری دست مشیتده مقهور اید و كن مشاهده به
 دیده بصیرتی اولمز یوخسه (مشوی) * نی همین كفتن كه عارض حالتست *
 استثنا همان ان شاء الله دیمك دكلدر زیرا مجرد قال لسانه بر عارضی حالتدر بلكه
 بر موجب (ان الله لا ينظر الى صوركم و اعمالكم بل ينظر الى قلوبكم و نباتكم)
 نظر حق قلوب و نباته در دیو مولانا خداوندكار بیوررل كه (مشوی) * ای بسا
 ناورده استثنا بگفت * ای چوق كیمسهل استثنای قاله كتورمشرلدر و لكن
 (مشوی) * جان او یا جان استثنا ست جفت * انك جانی جان استثنا ايله
 جفت كر ای نور حذقه آدم و نور حذقه عالم چونكه قلوب سالكان طریقت
 مجاهدات صوریه و معنویه بلكه كدورات بشریه دن تحلیه اوانه بر تواسعه انوار تجلیات
 وجه احدی الذات ايله قید انا یتدن ازاد اولورل و مظهر (وبی بسمع و بی بصیر
 و بی بطق) او اوب هر نه سوبلسه حقدن و حق ايله سوبلرل و محرم حرم سرای
 فنا اولان باقی بالحقدن هر نه صدور ایلسه استثنایه مقارنت ایدر پس استثناده
 ذكر قلب كافی اولدقدن صكره حضرت فخر عالم صلی الله علیه و سلم
 سلطان الانبیاء و الرسل او اوب طرفه عین حقدن غافل دكل ایكن نهی ترك
 استثنا خصوصنده نزول ایدن آیت كرمه ده کی خطاب اولا بالذات حضرت
 مفخر موجودات علیه اكل النبیایه در بو تقدیر چه (مشوی) ای بسا نا ورده
 استثنا بگفت * جان او یا جان استثناست جفت * نیمه توفیق اولنور دیو سوال
 ایدرل سه جواب بو در كه حضرت رسالت پناه علیه صلاوات اللهم مرتبه
 ولایت خاصه و مرتبه نبوت عامداری وارد و ولایت ایلسه بحسب الاله قرب

معناست در واصطلاح قومده اخلاق الهیه تخلق و بما بعد الفنا و صحو
مع المحوه در بر پس ولایت باطن و نبوت ظاهر اولوب هر بر نبی نبوتی کنیدیك
ولایت خاصه سندن اخذ ایدر ولی دخی نور ولایتی مصباح نبوتدن اقتباس
ایدوب آفتاب آسمان نبوت اعنی شاه کشور رسالت علیه افضل الخیتك كندو
ولایتی نبوتارندن اخص و افضل اولور و رسول نبیدن نبی دخی ولیدن اكندر
و بالجملة ولایت محمدیه جهة حقیقه و نبوت احمدیه جهة ملكیه و رسالت
مصطفویه جهة بشریه لری اولوب بواعبار ایه هر بر رسولك نبوتی رسالتدن
و ولایتی نبوتدن اخص اولور فاذا كان كذلك حضرت سید الانام علیه الصلوة
والسلامك ولایت خاصه لری بر فحوای (لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملك مقرب
ولانی مرسل) غیب هو بنده استغراقدر اما مرتبه نبوتلری تشریعیه اولمغله
افعال و اقوالده اگر ظاهر او باطنا و اگر صورة و معنی برشی ترك اولوب چون
دعوتده اوج جبر و تدن حضیض ناسوته هبوط ایه مأمور اولدقلریدر پس
تربیه تکمیل ذات خاتم رسالت و تسلیت خواطر امت بدرقه هدایت و تعلیم ذکر
مشیت ایچون (ولا تقوان لشیئ انی فاعل ذالك غدا الا ان یشاء الله) کریمدسی
نزول ایدوب معانی تشریعیه لری نه دلالت ایتشدر یعنی ای نور خورشید نبوت
اگر چه سنك خلوتخانه جمال وحدت اولان قلب صفا الفلك بندن بر نفس
خافل دكلدر ولكن مقتضای جهة تشریعیه بودر که ان شاء الله قوی دخی فعل
شریفکه مطابق اولوب امت ضعیفه به نصیحت و جمع حالده متشبث دامن
مشیت اوله سز دیوارشاد و هدایت قیله سر معناست ارشاد ایدوکن اشعار ایچون
مولانا خداوندگار پیورر که ظاهرا و باطنا حقندن محبوب اولان زمرة مقلده
کبر و غرور لزدن نه لسانا و نه حالا ان شاء الله دیمدیلر مع هذا بوءتوله خود
فروشلر ترك استغنا دخی ایتسار بر مصداق (يقولون بالسنتهم ماليس في قلوبهم)
لسانلری جنانلری نه موافق اولمدیغی ایچون اول جلیل و جبار و قادر مختار
هر حالده عجز و افتقار لرین بیدار ایدر مثلا پادشاهك جمع ایتدکلی طیبیلرک
بیماره و بردکلی تریاق زهر قاتل و اشر به لری سم هلاهل اولوب (منوی)
* هر چه کردند از علاج و از دوا * علاج و دوا دن هر نه ایتدیلر سه (منوی)
* کشت رنج افزون و حاجت ناروا * رنج افزون اولدی و حاجت اجابتیه
مقرون اولدی و بالجملة (منوی) * آن کنیزك از مرض چون موی شد *
اول کنیزك استیلای مر ضیدن نحیف و زار اولوب بر قیله دندی (منوی)

(چشم)

* چشم شد از اشك خون چون جوی شد * چشم شه اشك خوندن جوی کبی
اولدی یعنی کوزندن افان قانلو باش ایه اره قار طولدی (منوی) * از قضا
سر کنکین صفرا فرود * سر کنکین مرز بل صفرا ایکن قضاء الهیدن صفرا بی
زیاده ایلدی (منوی) * روغن بادام خشکی منود * و دهن بادامك خاصه
طبیعیه سی رطوبت ایکن بیوست کوسزدی و كذلك (منوی) * از هلیله قبض
شد اطلاق رفت * هلیله دیدکلی دار و ملین ایکن خاصه تلینی کندی قابض
اولدی الحاصل هر نه ایتدیلر سه عکسی ظاهر اولوب مثلا (منوی) * آب آش را
مدد شد همچو نفت * ماء رطب و بارد اطفاء نار ایدر کن روغن نفت کبی
تابش آتش مدد و همچو اولدی یعنی جمله اشیا مقهور ید قدرت ایدوکی آشکار
و اطباءك عجزی بیدار اولوب علاج العلیل علیل مضمونجه هر بر ایتدکلی
دوا اولدی قللهذا سری سقطی قدس الله سره کندو نفسی نادیدنه عاجز
اولان غیرك نفسی تأدیب و تربیه سسته هزار بار عاجزدر دیتسار پس قصه دن
حصه بودر که هنوز کندو لری تهذیب اخلاق و هستی موهور برین آتش
عشقه احراق ایتوب کدورات بشریه دن خلاص اولین خام دستلر حب
ریاست ایه ادعای شیخ و خت ایدوب اطوار طریقت و اسرار معرفتدن نیجه
کلمات سو بیکله طائب طریقت اولدن بعض سادده دالر کلوب انابت ایتدکده
اول مقلده بی حیلر که سنك قلبیکده اولان آب زلال فکرک غبار کثرت ایدو لانی
و کاه ماده یقینك صفراء سنك ایه بانقدر سکا موافق اولان علاج سر کنکین ذکر
استعمالیه بر خلوت کیروب عزالت ایتدکر دیوب قلبی کبی گرفته ژنك بر قرا کو
حجره تنکه قودقار نیجه جوع و سهردن حرارت صفرا و بیوست سودا دماغ
خلوت نشین پیوسته اولوب و دیده او هامة انواع خیالات باطله تشکل ایتدکله
دوشده صایقلر کبی نیجه الفاظ بی معنا و درلودرلو مالا یعنیلر صدوره کلدکده
مدد بوکا جذبه غلبه ایتدی همان یوتدر مق کرک بوخسه دماغی مختل اولور
دیو باشنه بادام یاغلی طالا ایدوب و رطوبت و بره جك غدال یدروب نیجه
دقنلر ایدرلر و کاهی حجره تیره و تنکدن صقیلوب صورتی اگر چه خلوتده
ولکن قلبی محض کثرتده اولمغله قبضه دوشدکده سکا بر مقدار حرکت لازمدر
دیوب دشت و صحرا لری کزد یروب کاهی دخی کثرت ذکر ضریردن دل
و دماغی قور یوب نیجه او هامة و تصوراته بعض ترکیب وار دیو اول شیخ مقلده
اعلام ایتدکده سکا فروعدن بر اسم لازمدر که بو دانه دن یکدس بوکا

کشف درل مقبول دکلدر دیو قولاغنه اوفوروب وکوزینه بوفکروب عمری
آخراوانجه بو اسلوب اوزره بلر بو بورر وطالب مستعد بو نلرک جله سی خیال
بمحاصل و تزویر باطل ولس تحسته طایل ایدوکن یللوب بر مرشد کامل
صحبتته نائل اولمچون درگاه قاضی الحاجاته بوز سوروب ونالاش وزاری ایتمکی
اعظم وسایل یللوب انلردن دور اولور اما ای مستمع نصیحت وطالب طریقت
زنهار کز فهم اولمیه سن زیر بوندن مراد اول دکلدر که علی تنج الحقیقه
اطوار سبعة ایله تکمیل طریقت ایدن کامل و مکملاره اعتراض اوله لکن تکمیل
طریقت ایتمدن بعض خلافت اوغروسی مزورل و بول اور یحیی حرامیلرک
ماهیتلرین اعلامدر بوخسه پیران طریقت ورهروان حقیقت اولان کالارک
نکات کایلرینه صد هزاران جان و دل قربان اولسون متعنا الله بطول حیواتهم
وافاض علینا برکات انفسهم پس مولانا خداوندکار دخی بومعنائی اشعار
ایچون اشبو بیانیه شروع پیوردیلر

ظاهر شدن عجز حکیمان از معالجه کنیزک بر پادشاه و روی آوردن
پادشاه بدرگاه خدای رب العالمین و در خواب دیدن پادشاه مبشر
غیبی را و یافتن طبیب الهی و حاصل شدن مراد

حضور پادشاهیده معالجه کنیزک کن حکیمانک عجزی ظاهر اولسی ودرگاه
رب العالمینه پادشاه روی زمین وضع جبین ایتمسی وخوایده مبشر غیبی کورب
طبیب ربانی بی بولمغله مراد باشاهی حصوله کلسیدر یعنی نقل اونورکه (منوی)
* شه جو عجز آن حکیمانرا بید * پادشاه چونکه حکیملرک عجزنی کوردی (منوی)
* پاره نه جانب مسجد دوید * یالن ایاق باشی قباق جانب مسجد یلدی یعنی
(منوی) * رفت در مسجد سوی محراب شد * مسجد کندی و جانب محرابه
واروب یوزین زمینه سوردی ودرد فرقت ایله اغلیوب (منوی) * سجده گاه
از اشک شه بر آب شد * سجده پری شاهک کوزی یاشندن پر آب اولدی آه ای سالکان
طریقت و طالبان مرشد راه حقیقت عجبا بویات شریفه ده نه مقوله نکاته
اشارت اولندیغن فهم ودرایت ایله دراست ایتمکی اگر فهم ایتمکسه جله
قوا ایله اصغاقیل که بودل شیدایه روحانیت مولانا دن نه مقوله معانی حقایق
نکات افاده اولندی اعنی حقیقه افکار بویات شریفه نک حقیقه اسرارنده
کشت وکذار ایدر ایکن روح خداوندکار جلال برانوارندن رفع استارودیده
افتکاره عرض دیدار ایدوب پیوردیلر که ای عاشق زار و محرم اسرار حیز و مکاندن

(جهت)

و جهت وزماندن مقدس اولان موجدالا کوان و مبدع الاعیان برفعوای
کریمه (قول وجهک شطر المسجد الحرام) کعبه مکرمی قبله خیر الاعمال
ایدوب اکا استقبال ایتمیلرک عباداتی ودرگاه عزتمنه اولان مناجاتی قبوله قرین
اولمز دیوب معنیه انسان کامله اعنی حضرت خاتم الرسل توجهنه دلالت پیوردی
زیرا ابراهیم خلیل علیه صلوات الله الجمیل بافرمان جلیل مکرمی حیطان
اربعة واساطین ثلثه اوزره ترصیص قلوب محرمان رازد اشبو نکتته بی ابراز
ایندیکه وجه آدمک تریبی موضع مکدن آلتوب بناء وجودنه بدأ اولندقده
اول بیت مکرم دخی چاردیوار عنصری واساطین عقل وروح و نفس اوزرینه
بنیاد اولتوب یدی شیدن ترکیب اولندی و مشیت الهیه شویله اقتضا ایلدیکه
روح و عقل و نفسی شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت ایله تکمیل کالات
انسانیه ایدن بر عید اخصنی عباد سائر دن استصفا ایدوب قلب تجلاسی جمع
اسما و صفات و تجلی ذاته مرآت مصفا و سر بر خلافتده اجلاس وابق ایدوب
قطب زمان و مرکز افلاک جنان اولمغله سالکان طریق محبت اول کعبه حقیقی
طواف و زیارت ایدرلر و جامع جمع کالات اولان جمعه قلبیه سنده جمع اولوب
(فایتما تولوا فتم وجد الله) خطبه سن اصفا (وفی صلواتهم دأثون) مدایانده
کبنیان مرصوص صف آرا و امام هدایه اقتدا ایدوب بی من و ما مناجات حقه
دست کشا اولورلر پس مادامکه وجه سالک هواسی قبله سندن دونه و قبله
حقیقی به توجه ایتمه و محراب جامع کالات اولان عتبه پیر بوز سوریده مقصد
اصلیه وصول میسر اولمز زیرا نفس مصلی صلاتنده فکر و خیالندن مجرد
اولمغله تصوراتدن خلاصه قادر اولیوب (افرایت من اتخذ آلهه هوا)
عتایله معاتب اولمقدن خالی اولمز و قبود جهاتی قمع و ازاله ایتمکده حاله بخودی ایله
جهندن منزله اولان ذات مقدسه ساجد اولمز و بحسب العقل هر نه مرتبه تنزیه
و تقدیس ایلسه وهم و خیالی تشبیهات و تصوراتدن قورتلز ایدمی سالکی اوهام
و تصوراتدن تخلص ایدن بر جذبه هستی سوز درکد پیر طریقت آفتاب همندن
بروزایتد کده جهات و تعیناتی افشا و ازاله ایدوب بلا نیت و اینیت مسجدی
جبال وحدت اولور پس پادشاه دخی ادعاه خداقت ایدن اظیانک معالجه لری
بی منفعت اولدیغن یللوب عجز و حیرتلرن کورد کده امام علی کرم الله وجهه دنک
(بیت) ودع الکذوب فلیس ممن یحب * وعلیک بالمره اننی لا یکنذب *
نصیحتیه عامل اولوب وجه مشروح اوزره بارگاه کبریا به بوز سور کده

بر تو اشعه جذبات الهیه کشدوی کندودن آتوب غرق دریای غیب هویت
اولدی ویر زمانه نصکره وجود حقانیه (منوی) * چون بخویش آمد
ز غرقاب فنا * چونکه غرقاب فسادن بقیه کلدی کشت لسانه الذی وی بنطق
اوجانه اعتلا ایدوب ولذات انسله (منوی) * خوش زبان بکشاد درمدح
و ثنا * مدح و ثنایه زبان کشا اولوب (الحمد الذی جد نفسه لنفسه) سرنی تماشا
قیلدی ای سالک طریقت اولدر دریای حقیقت بویت شریفله دخی قطب
دائرة هدایت و مرکز فلک ولایت اولان نور آفتاب محبتک ارشاد و تریه ری
قواعدندن بر قاعده به اشارت بیور مشالدر یعنی طریقت کمل بودر که ارباب
محبتدن بریسی اول جام جلال نمای وحدتک داخل حرمسرای صحبتی اولسه
ویا خود اخوان طریقت کوشه خلوتده بر برینه ملاقات اتسه لر بعد السلام
قطع کلام ایدوب خلوص تمام ایله قبله تجلی به استقبال و تصفیه باطنه اشتغال
ایتدکری حالده غرق دریای انوار حب لایزال اولوب نیچد زمان شعوره کلر بعده
غیبیدن سه کلد کده اثر کیفیت فنا ترجان محو فی اللقاء اولان لسان صحو
و بقالرن جنبه کنوروب جنساب حقه جد و ثنادن صکر با کوره شجره
استعداد لری اولان نمرات قوادی نقل باده محبت ایدوب صحبت خاص ایدر لر
و بزم معرفته اقداح عبارات ایله اداره اولان صهبای مشاهداتدن کاه مست
مدهوش و کاه دریاوش جوش و خروش ایدوب ساحه سواحل هوشی لالی غوالی
مکاشفات ایله مالا مال ایدر لر الحاصل انزلک صحبتی سائر اهل غفلت کبی مجرد
نقل و روایت اولوب کاه وجد و حال و کاه جد و ثنای ذوالجلال ایله انس
مشاهده بجالدن پس اول شاه جهان دخی بو زمردن اولمغله بقا بعد اللقاء
و در کاه اعلایه زبان کشا اولوب ایتدی (منوی) * کای کینه بخششت ملک
جهان * که ای خالق کون و مکان و رازق انس و جان ملک جهان سنک
کینه احسانکدر ای غفور و شکور و علیم بذات الصدور (منوی) * من چه کوم
چون تو میدانی نهان * چونکه سن ضمیر مده نهان اولان اسرار ی پیلور سن
بن نه سوبلیم (منوی) * ای همیشه حاجت ما را یناه * ای همیشه بزم
حاجتک ملجا و پناهی اولان شهنشاه (منوی) * بار دیگر ما غلط کردیم راه * بزرگ
دخی سهو و خطا ایدوب کراه اولش ایدک یعنی سهو و غلطدن بریسی بودر که
رشته دل سنک حبل متین محبتکه پیوسته اوله جق ایکن حسن و جالی سریع
الزوال بر جاریه نک شفته سی اولدم بریسی دخی در درله درمان سن ایکن بنم کبی

(عاجز زدن)

عاجز زدن درمان ایدوب خطا ایدلم و هسچنان روحزدنی مقسام جبروتدن
عالم ناسوته کنجده نیجه کره بول آزوب قلب انسانیدن سکا و اصل اولان
راه محبتی بزمش ایدی حالیا جد فراوان و شکر بی پایان سنک فضل و احسانکه که
موالید ثلثه دن سهولت ایله گذران ایتد یروب بزی انسان ایدک رجا و نیازمن
بودر که مرغ و رانمزه اجنه صدق و ایمان ایله طیران میسر ایدوب درخت قدس
احسانده اولان آشیان ایقانه مکان و یردن آلهی بزم خود وجودمن معدوم ایکن
دخی جله احوالمن معلومکدر بز سکانه دیلم و قنفی احوالمن سو بیدلم (منوی)
لیک گفتی کرچه میداتم سرت * فاش کواندر دمار ظاهرت * لکن پیوردک که
اگرچه جله احوالکزه علم شریفم شاملدر فاما درونکرده اولان سر نهانی
ظاهر لسانکز اوزه اجرا و آشکاره دعا قیلکزدیو لطف و احسانک اولمغله
عرض حاجت قیورنی و بعض نسخه مصرع ثانی (مصرع) زود هم
پیدا کنش بر ظاهررت * واقع اولمشدر یعنی اگرچه سر کده مستور اولنلری
بیاروم و لکن علی الفور سزی بی اختیار ایدوب اول سری ظاهر کرده آشکار
ایدن دخی بنم ارادتدر پیوردک حاصل کلام بر فغوا (ادعوی استجب لکم) اجابتی
دعایه مقرون ایدوب (یت) سوزش عاشق ترانیکو بود * آب چشم او ترادر جو
بود * و قنجه زمهره عاشقیندن درد اشتیاقله آه و این و ناله و حنین اراده پیورب
ظاهر لری دخی باطنرنه موافق و قلبلری قایلرنه مطابق اولمغله (ع) عشق
خواهد کین همه بیرون بود * دیوب (منوی) * چون بر آورد از زمین جان
خروش * شاه جهان چونکه میان جاندن خروش اظهار ایلدی پس (ع)
دریا موج ایتکه لایه هوا کرک * مضمونی اوزره (منوی) * اندر آمد بحر
بخشایش بجوش * در حال دریای رحمت رحمتی جوشه و بحار عنایت سبحانی
خروشه کلوب (منوی) * در میان کریمه خواش درر بود * انشای کریمه
وزاریده اکا خواب غلبه ایلدی یعنی تکرار جذب حق آتی دریای فنا به مستغرق
ایلدی و اول حالده (منوی) * دیددر خواب او که پیری رومود * خوابده
کورد بکم بر پیر و نیا اولدی یعنی فانی حالده اکا پیرک سری بیدار اولوب
بر فغوا (وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یسل رسولا)
(منوی) * گفت ای شه مرده حاجات رواست * حق جل و علا اول پیرک
لسانندن مرده ای شاه جهان حاجتک روا در دیدی و اجابت دعایه نشان بودر که
(منوی) * کر غریبی آیدت فردا زماست * اگر سکا بارن بر غریب کله اول

يزدندر یعنی یارن ملاقی اولاجمک غریب جهان و عجیب زمان بر طایر اوج لامکان
و شهباز قدس آشیان و طیب قلوب عاشقاندر که امراض ماسوا ایلله مبتلای
کثرت اولان قلوب سالکانی شراب محبت ایلله عوائق تکیو بندهدن تخلیه و اصلاح
و اشعبه معرفت ایلله علایق کونیهدن تخلیه و افلاح ایچون اوج اعلائی جبروتندن
بو حضیض ناسوته کوندربلوب برقاج کون بورباط بی نباته غریب اختیار
ایتمشدر ایمی ای شاه کامکار (مثنوی) * چونکه اوآید حکیم حاذقست *
چونکه اول غریب دیارکله حکیم حاذقدر (مثنوی) * صادقش دان کوامین
و صادقست * اول طیب فایق صادق پیل که اول صادق الوعد الامیندر
و فرداسی بوق نقد محققدر زیر * نظم * تصرفده اولان فردایه صالز *
شب و روز ایلله اولان آیه صالز * ولایت نقد معنی در دخی حال * همانک مشتری
اول جانله آل * ایمی ای شاه جهان حیات جاودان استرک اول نور یزدانک دامن
محببتندن ایرلیوب (مثنوی) * در علاجش سحر مطلق رایین * انک علاجنده
سحر مطلق کور (مثنوی) * در مزاجش قدرت حق رایین * انک مزاجنده
قدرت حق کور یعنی اول نادره زمانک علاجی سائر طیبیان بیدرمانک ترتیب
ابتدکی ترکیب ایلله اولوب خفی السبب بر علاج اغر بدر که مطلقا سحر حلال
و محض قدرت ذوالجلال اولوب اخلاق الهیه ایلله مخلق و وراثت کمالیه ایلله
متحقق اولمشدر علم شریفه خفی اولیه که سحر لغته خفی السبب بر امر غریبدر که
خفاستندن حقیقی اوزره مشاهدهشی ممکن اولیه (کافیل وکل مالطف مأخذ
ودق فهو سحر) وعند البعض سحر سحر دن مأخوذدر زیر سحر فجر اول ایلله
فجر ثانی بیننده ظاهر اولان شفقدر که اول وقتده نور ایلله ظلمک اختلاطی لیل ایلله
نهار ی کال تمیز ایلله بر بردن خالص کوسر مزمل سحرک دخی نمایشنده بصر
بر امر مشاهده ایدر که عقل اول امرک وجودنده شک ایتمز و لکن امر مزبور علی غیر
حقیقته مشاهده اولمغله عند الشفق لیل ایلله نهار تمیز اولدیغی کبی نمایش سحر
دخی نه باطل محض و نه حق صحیح اولدیغی مناسبت ایلله سحر سحر دن مأخوذدر
دیمشدر و سحر افسونه و جادولغه اطلاق اولمغله سحره نسبت اولنان شخصک
ذمی مراد اولنور و لکن بحسب اللغة مأخذی لطیف و سببی خفی اولدیغی اعتبار
ایلله اولیاء کرامدن ظهوره کلن خوارق عاداته تحسین و آفرین اراده سیله سحر
مطلق و سحر حلال دبه کلمشدر (و فی اخوان الصفا ان السحر فی اللغة العربیة هی
البیان و الكشف عن حقيقة الشيء و اظهاره و سرعة العمل و احكامه و العرب یقول اذا

(رأت)

رأت السحرة فی البیان و اقامة الدلیل و البرهان سحر فلان اذا كشف الغطاء و كذلك
اذا اتى بسحر عظیم سحر به القول و من ذلك قول رسول الله و قد سمع رجلا مدح
صاحبه فصدق ثم ذمه فصدق فی مقام واحد فقال النبی علیه السلام (ان من
الشعر حکمة و من البیان سحر) و اگرچه معتزله سحری و کرامتی انکار ایتمشدر
اما اهل سنت و جماعت قتنده ثابتدر (کافال صاحب الارشاد فی الدین مظفر بن
عبدالله بن الحسین الشافعی فی اثبات الکرامات و فی اثبات السحر ذهب اثمتنا
الی تجویز الکرامات و منعها المعتزلة و اما السحر فتثبت شایع فی لسان جملة الشریعة
و قد اتفقوا علیه و هم اهل الحل و العقد و ان اختلفوا فی ان السحر کافرام لا یکفر بنفس
السحر الا ان یضیف شیئا الی غیر خلق الله) و سحرک انواعی کثیردر و لکن من حیث
الاجمال ایکی نوعه تقسیم اولمشدر کتب کلامیه مر اجعت اولند و اقدم انواع
سحر کلدانیون و کشدانیون سحرل یدر که عهد بعیدده سبعت سباعدیه بر سنش
ایدوب حوادث کونیه و سعادت و نحوسندن صدور ایدن احوالی بالاصالة تأثیرات
کوا کدر دیرل دی و تمزیج قوای کواکب ایلله قوای ارضیه و اقف اولوب
نیجه طلسمات و تریجات دوزمشلر و خلقی اضلال ایتمشدری امام فخر الدین رازی
مباحث مشرقید نام کتابک و اخرنده سحر ایلله طلسمات و تریجات بدلتی بووجهله
فرق ایتمشدر که (اعلم ان الاحوال العجیبة الغریبة الحارثة فی هذا العالم اما ان یکون
اسبابها تصورات نفسانیة او امورا جسمانیة اما اذا کان حدوث تلك الغرایب
من التصورات المجردة النفسانیة ذاما ان یکون تلك الغرایب و المحایب اربدها
صلاح الخلق و حلهم علی النهج القویم و الصراط المستقیم و اما ان یکون
قدار یدبها توریط الناس فی مهاوی الافات و الشر فالاول یسمى بالمعجزة و الثاني
یسمى بالسحر و اما اذا کان حدوث تلك الغرایب عن اسباب جسمانیة فاما ان یکون
حدوثها عن تمزیج قوای سماویة بقوای ارضیه و اما ان یکون حدوثها بالاجل
خواص غریبه موجوده فی الاجسام العنصریة و الاول هو الطلسمات و الثاني
هو التریجات) و بالجملة خوارق عادات نیدن صدور ایدرسه معجزات و ولیدن
صدور ایدرسه کرامات اولور و فاسق اولان بعض نفوس قویهدن صدور ایدرسه
اکا کرامت دیمزل سحر و استدراج دیرل (کافال سعد الملة و الدین فی شرح
المقاصد قد یستعین النفوس فی احداث الغرایب بمزاوید اعمال مخصوصه و هی السحر
او بقوای بعض الروحانیات و هی العزائم او بالاجرام الفلکیة و هی دعوة الکواکب
او تمزیج القوای السماویة بالارضیه و هی الطلسمات او بالخواص العنصریة و هی

التبریجات او بالنسب الیاضیه وهی الخیل الهندسیه خلاصه کلام ذکر اولئان
امورک اسبابی خفی اولوب مولانا خداوند کار دخی من حیث الالفه عالم غیبیه تبشیر
اولئان پیر طریقتک علاجنه سحر مطلق دیدیسه اول مناسبه الیه تعریف سحر
و کرامتده بوقدر اقوال علما براد اولندی ان شاء الله تعالی عن قریب مثنوی شریفده
یوندن انسب بر محصل کلد کده سحر و کرامت و مجرزه بیتده واقع اولان بعض
تحقیقات دخی تفصیل اولتور بس زکیر و صددده کله لم چونکه پادشاه اول طیب
الهی تک علی الصباح قدوم یمینت لزومیه مبشر اولدی عجبا وقت صباح نه زمان
اوله که درایکن مؤذن صباح حی علی الفلاح دیوب (مثنوی) * چون رسیدن
وعدگاه و روز شد * چونکه اول وعده تک وقتی ایرشدی و صباح اولدی
(مثنوی) * آفتاب از چرخ اختر سو ز شد * آفتاب چرخدن اختر سوز اولدی
یعنی خورشید انور غروب ایتکله کواکب سماوات ظهوره کلش لرایدی چونکه
آفتاب حرکت دور به الیه تحت الارضدن یکوب جانب مشرقدن طلوع ایلدی
و نجوم زاهره زلفه اولوب روی زمین روشن اولدی پادشاه زمان وقت موعود و زمان
معهوده مترقب اولوب (مثنوی) * بود اندر منظره شد منتظر * شاه جهان منظره قصرده
منتظر ایدیکه بر فحوا ی (ان وعد الله حق) (مثنوی) * نایبند آنچه نمودن دسر *
حتی اول نسته که رؤیاده دیده سر نه کویستر مشار ایدی دیده سر الیه اشکاره
مشاهده ایلبه قرین حال نا کهان (مثنوی) * دید شخصی فاضلی پرمایه *
بر شخص فاضل و پرمایه کوردی که (مثنوی) * آفتابی در میان سایه * کویا
سایه میانده بر آفتاب ایدی (مثنوی) * میرسد از دور مانند هلال * اراقدن
هلال کبی ایرشدی (مثنوی) * نیست بود و هست بر شکل خیال * فتا فی الله ده
محو وجود ایدوب وارلقدن اثر قالمش ایدی ولکن ظل بشریتی خیال
شکلی اوزده وار ایدی پس اول پیر طریقت پادشاهه وار و بوق خیال شکلنده
کورندی ضمیر منیره خفی اولیه که فی الاصل لغتده هلال تسمیه و تنبیه الیه اولان
رفع صوته دیرل و حین رؤیت هلالده رفع صوته حق سبحانه و تعالی تسبیح
و تهلیل اولغسله بحسب العرف ماه جدیدده هلال تسمیه اولنوب و اولندن
و آخرندن اوج کیجه لکنه دخی هلال تعیر ایدرل و مولانا خداوند کار بومخلده
بعد الشفق طلوع شمسه قریب کورندی بیور مغله آخر شهرده اولان هلالی
اراده ایتش لدر پس بو ایات شریفده پیر طریقتی میان سایه ده اولان آفتاب
هلاله تشبیه ده نکتده بودر که عارف اکا سیر فسا فی الله ده محو وجود موهوم

ایتد کده خلعت بقا بالله الیه مظهر انوار الطاف ربانیه اولوب قرب اوادی به
ارتقا ایدر و نور تجلیات الهیه تک تابعندن شیخ ظلیسی صور خیالیه کبی بود
ونا بود شکلنده و هلال مانند مشاهده اولنوب و هستی موهومی حساب رقیق
مثابه سنده او اوب ترا کم کثرات رفع اولغله آفتاب حقیقه محمدیه سایه هستی
عارفک میانده اولان مشرق قلبندن طلوع ایتد کده تابش آفتاب زاله بی
ازاله ایتدی کبی بر تو اشعه نور جذبات دخی محو تعینات ایدوب افکار ماسوا
نجوم آسا محو و ناپیدا اولور (و اشرف الارض بنور ربها) نکتده سی هویدا
او اوب ارض بشریت مستغرق نور غیب هویت و الیه نفسانیت روز فیروز
روحانیته مبدل اولور و بودخی وجه در که حضرت مولانا اشبو حکایتک
ایتد اسنده (مثنوی) بشوید ای دوستان این داستان * خود حقیقت نقد حال
ماست آن * بیور مغله شمس الیه هلال ذکرندن مراد لری شمس تبریزی اولوب
هلاله تشبیه الیه کمال قناسنه و مقام قاب قوسینه ارتقا سنده اشارت اوله و با خود
ماه کندوده اولان نورانی آفتابدن اقتباس ایتدی کبی شمس تبریزی دخی
نور محبتی مظهر حقیقه محمدیه اولان آفتاب قاب اهل طریقتدن استفاضه
ایلدی جهندن شمس قره تشبیه ایتش لدر ز بر شمس تبریزی مشرق انوار
حقیقت اعنی غوث اعظم و پیر طریقتدن اذن الیه جناب مولانا ارشاده کلد چکی
مولانا خداوند کاره واقع سنده اشارت اولند قلرین اشیار ایدوب و بونکته به
تلمیح ایدرل که اگر چه شمس تبریزی غوث اولماش ایدی ولکن اوج مدارج
اعلایه بروج هله ارتقا یمش ایدیکه هلال خیالک شمس نه مرتبه قری و ارایسه
شمس تبریزی دخی غوث اعظم الیه هو هو اولوب مایینه مرتبه آخری توسط
ایتماش ایدی الله اعلم شمس تبریزی به اشارت ایدو کند بونک سیاقنده اولان
برقاج ایاتدن صکره واقع اولان ایات شریفده صراحت شهادت ایدر و بالجمله
مرتبه مزبور به فقر ذاتی و فناء حقیقی دیرل یعنی نار محبت سالک طریقتک
رسوم بشریه تن افنا ایتد کده اول فتیله ایچنده بر بقا واردر که مفقود اولان
وجود میان هستیده خیال کبی مفقود و معدومدر زرا (مثنوی) * نیست و ش
باشد خیال اندر روان * نفس ناطقه ده اولان خیال عدم کبیر خیال
وجدان ایتدن اولدیغی جهندن اگر چه معلوم کبیر اما خارجده وجودی
اولدیغی جهندن معدومدر کذلک خیال مثابه سنده اولان صور ممکنات دخی
اگر چه موجود کبیر ولکن وجود لری عاریتی اولغله معدوم حکمنده اولدیسه

(مثنوی) * تو جهانی بر خیالی بین روان * سن جهانی و جهانیانی
بر خیال اوزرینه روان کور روان ثانی خندان و گریان کی رفتن لفظندن
صفه مشهور حاصل کلام بر فحوای کریمه (کل شیء هالک الا وجهه)
جهانمانده روان اولان تقلبات و تغیراتی دیده بصیرت ایله مشاهده ایدوب
مانند عدم جمله جهانیانی بر خیال اوزرینه روان کور زیرا اصحاب کشف
و وجدان بو خراب بی ثباتی خیال و خواب کور مکه (بیت) آنچه کردی اندرین
خواب جهان * کردت هنگام بیداری عیان * دیوب سبب سعادت جاودانی
اولان صالحات باقیات به بدل اقتدار ایدر ایدنی بنم روح روانم سندی بودنیای
بی طایلی حلم نائمه مماثل بر ظل زایل و آمال و امانیسی خیال باطل ایدو کنندن
غافل و مزخرفانه مایل اولوب (شعر) شب فرقه دی کثرت خیال ظلمدر
الدائم * سرابی قوس سراه سرای سرده اول واصل * مجاز بهمه ای سالک
حقیق مطلبه عزم ایت * کزیرا ظل زایلده اقامت ایلمر غافل * جهان خلقینه
سن اویمه ندامت اودینه یامه * خیالاته کوکل و برمه صاقن اوله پریشان دل *
زیرا (مثنوی) * بر خیالی صلحشان و جنگشان * خلق جهانک صلح و جنگی
بر خیال بی مال اوزرینه در (مثنوی) * وز خیالی فخرشان و تنکشان *
و فخر و تنکری بر خیالنددر یعنی (مصراع) عالم همه هیچ و هر چه در عالم
هیچ (ایکن اول دنیا بچاری جیفه دنیایی اولشه دیوب حرب و قتال ایدر
و جمع ایندکری مال خبیث ایله افتخار ایدوب الفقر فخری دیو مدح اولشان
فقر و فسادن عار و آتشدن صاقنور کی فرار ایدر و عاقبه العاقبه اجل
شیرنک پنجه سته کیروب جمله سی تار مار و جانلری داخل نار اوله جفک ملاحظه
قتلزل و همچنان حب ذاتیدن غافل و کندوری اهل دانش زعمنده اولان
جاهلار دخی حلال مشکلات دیو محض ظن و خیال جهنندن اولان قیل و قال
ایله بحث و جدال ایدوب بن فلان فنی کوردم سن کورم دک دیو اظهار فضل
و کمال ایدوب اوتوراجق برلر بولمازلر و آخرته کندوره ذره قدر نفعی اولوب
فخر و دلالتی تصور و خیاله مبتنی ایدوکن بلزلر و تحصیل علم حاله سعی و کوشش
قتلزل و امر دنیاده قیلی فرق یاروب کویا کد امر عقابی بر قیله صایزلر ته کم جناب
مولانا مثنوینک جلد سادسده بودون همثلرک احوال بیان ایدوب بیور مشلردر که
(مثنوی) * عقل سربیزست لیکن پای سست * زانکه دل ویران شدست
و تن درست * علقشان در نقل دنیا هیچ هیچ * فکرشان در ترک شهوت هیچ هیچ *

صدرشان در وقت دعوی همجو شرق * صبرشان در وقت تقوی
همجو برق * عالمی اندر هنرها خودنما * همجو عالم بی وفا وقت وفا *
جنگ فعلی جنگ طبعی جنگ قول * در میان جزوها جزئیست هول *
در فروغ راه ای مانده زغول * لاف کم زن از اصول ای بی اصول * و عجب
بودر که بونلرک حالی بویله ایکن کلمات قدسیه اولیایی دخی کند ولرک وهم
و خیالی کی تصور ایدوب انلرک دخی کاه فنا و بقا و کاه وصلت و لقا دیدکری
قبل و قال مکر بر خیال اوزرینه مبنی دکلیدر دیرلر خبری یوقدر که (بیت)
جنگ ماوصلی مادر نور عین * نیست از ما هست بین اصبعین * و قفجه
(مثنوی) * آن خیالاتی که دام اولیاست * اول خیالات که دام اولیادر
انلرک اوهام و خیالاتی کی اولیوب بلکه (مثنوی) * عکس مد رویان بستان
خداست * بوستان خدا ماد رولرک عکسی در یعنی انبیا و اولیایک مرایای
قلبری مظاهر اسما و صفات کلیه الهیه اولغله صفات ربانیه ماه رولرک
بوستانی اولوب داملری اولان خیالات مرآت مجلالنده جلوه انداز عکوس
اولان اسما و صفاتک ظهور کلبیدر زرا که دل هیئت وحدانیه و جمیع فردانیه
و مرتبه جامعه صورت بر زخیدن عبارت اولوب بوستانه اولان وجه شبهی
دخی موقع حقیقت محمدیه اولغله امور مادیة احدیت و واحدیت دلدن ظهور
ایندو کینه اشارتدر (بیت) کوهر جان چون و رای فضلهاست * خوی او
این نیست خوی کبریاست * اهای دل محبت اختصاص * بویت شریفده بر خیال
خاص دخی واردر که خواصدن غیر بسی اقتصاص ایتم یعنی وراثت کالیه حقیقت محمدیه
مظهر یشده قائم اولان پیر طریقت سالک راه محبتی ارشاده همت ایلمسده قاعده مقرر دلی
اوزره کله تو حیدک معنائی تفهیم و نقش ماسوایی لوح دلدن ازاله ایتمک طریقی
تعلیم ایتمکله طالب دخی جان و تنی امر پیر تسلیم ایدوب نسبت باطنی به اشتغال
ایچون چشم ظاهر بن اشباح و صوردن اغماض ایندکده نور تجلی اشراق
و صور کثاتی احراق ایدوب قلب صنوبریده شکل نازده بر نور بیدار اولور که
اکانور محبت و نار جذبه احدیت دیرلر و اول نور (انانی و آدم بین الماء والظین)
حدیث شریفله اشارت بیوریلن شول نور حقیقت محمدیه در که من الازل
الی الابد جمع انبیا و مرسلین و اولیا و عاشقینه مد و ممد اووب جمله سی اول نورک
پروانه لرید ریس اول حینده قلب سالک محل عکوس مد رویان بستان خدا
اووب اول خیالک دامنه گرفتار اولور یعنی هیچ بر حال ایله اول نورک مشاهده سندن

خالی اولوب هر بار که کوکله واره اول نور محبتک کيفيتندن مست اولوب وجد
و حالت ظهور ايدر و امان نظر ايندکد اول نور تجلی دلدن دله بر تو ايدوکن
پيلوب محو وجود ايتکله حقيقتده بستان خدا ييرک مرآت مجلاسی و ماه رول
حق جل و علائک انبيا و اولياسی اولقله جله سنک حقيقتاری اول بستان خداده
جمع اولش کوروب کسندو دخی بلائيت و اينيت اول شمع جمع و جمعه شمع او اور
(ومن رأي فقد رأي الحق و خلق الله آدم علي صورته) نه معنادر ذوق ايدوب
مظهر حقيقت محمدیه نك صورتی صورت رحان و قلبي عرش بزدان ايدوکن عيان
کوروب ناز و کاندن قورتيلور و يا خود بو معنی دخی وجه در که ماهر ولدن مراد ينه
صور ارواح انبيا و اولوب و لکن بوستان خدادن مراد عالم اجسام ايله عالم ارواح بيننده
اولان عالم مثال و خيال منفصل و ارض حقيقت ديدکاري بر زخه اشارت اوله و با جملله
علي ای وجدگان (منوی) * ان خيال را که شه در خواب دید * اول بر خیالی که
شه خوابده کوردی (منوی) * در رخ مهمان همی آمد بدید * جله سی مهمانک
پوزنده ظهوره کادی و چونکه رؤیای صادق و واقعه مطابق چيقدی مراسم
تعظیم و لوازم تکریمی رعایت ايتون (منوی) * شه بجای حاجبان
ریش رفت * اول مهمانی استقباله شاه جهان حاجبان برينه کندو کيدوب
فارشو واردی و ملاقات ايتدی کبی ذکر اولئان نور تجلی پادشاهک قلبده جلوه
انداز عکوس اولقله جذبات حق کندوی کندودن الوب (منوی) * پیش آن
مهمان غیب خویش رفت * اول مهمان جانک حضورنده پادشاه کندو غيینه
کتدی یعنی فناء ذاتی و عدم اصلی به رجوع ايتدی و دریای وحدته غرق اولوب
(منوی) * هر دو بحری آشنا آموخته * هرايکسی شناورلک او کرشم
بحر يله ايدیکه الارواح جنود مجتده تعارفنده مؤتلف و بحر محیط وحدته
سباحه ايله متصف اولوب کویا که (منوی) * هر دو جان بی دوخت
پردوخته * هر ليکی جان بی خیط و خیاطه پردوخته ايدیلر یعنی بروجهله
اتحاد ايتدیلر که کویا که اولدن دخی نفس واحده اولوب الحق حسیله
دکل ایدی و بر حیثیت ايله اتصال که التصاق اعتباریله اولوب بلکه روشن
پوتدن لمعان ایدن شعاع آفتابک حاله انقباضنده انفصال و اتصال تصویری
محال اولدیغی کبی انلرک بیوت اجسامنه پرتو ایدن انوار روحلری دخی آفتاب
احدیته مجذب اولدقده منصف رنگ و وحدت اولوب اتحادلری حقوق و لصوق
جهتندن دکل ایدی مولانا خداوندکار بویت شریفله دخی شمس تبریزی ايله
ملاقات جسمانی و اتحاد روحانی برينه اشارت ايدوب مثلاً کسندول بحر روم

(وشمس)

و شمس تبریزی بحر فارس ايدیلر که ایکی دریا بر پرینه التقا ايدوب بی فرق و امتیاز
وجود واحد اولدیلر و چونکه رفع تمیز ايله دریای تجلی وحدت ذاته مستغرق
اولدیلر و نور حب ذاتی بی مرآت دلدله ظاهر کوردیلر مقصود بالذات حصولیله
دلشاد اولوب پادشاه که مراد جناب مولانا در شمس تبریزی به ثنا ايدوب
(منوی) * گفت معشوقم تو بودستی نه آن * دیدیکه معشوق و محبوب
سن ایش سن جاریه دکل ایش یعنی بو حیثات عاریه دکل ایش (منوی)
* لیک کار از کار خیزد در جهان * لکن حضرت مسبب الاسباب و مفتخ الاوقات
حکمتی ايله جهاند ایش ایشدن ظاهر اولور فی الحقیقه پادشاه جاریه به عشق
ایتمده و جاریه دخی خسته اولسد و اول بر طیبیلرک عجزی ظاهر اولسد پادشاه
طیب خاذقه طالب اولوب بولزدی کذاک مولاناک دخی نفسنده محبتی اولسد
مرضنه علاج ارامزدی و کمال استعدادی اولسد علم ظاهره قناعت ايدوب
نور آفتاب کرامت اولزدی و همای همی هوا کبر اوج حقیقت اولسد سیر اسما
و صفاتده قالب شمس تبریزی ايله محبت و مقصد حقیقی اولان مشاهده جمال
و وحدت میسر اولزدی و شمس تبریزی دخی نه محبوب بی بدل ایدوی بلغمزدی
پس کمال قابلیت اولان طالب مستعدک حسن ارادتی مجدد مبنی محبت و مشید
ارکان هدایت اولدیفته اشارت ايدوب بیورلر (منوی) * ای مرا تو مصطفی
من چون عمر * ای شاه سر بر ولایت و مرشد راه حقیقت سن بکا بحسب الوارثه
مصطفی و بن سکا من حیث الاراده عمر کبی تمکه سنک بنای ارشادک تقوی بی ايتون
(منوی) * از برای خدمت بندم کر * خدمتکدن اوتوری میزان اطاعت
کر بند همت اولدم یعنی زینت افزای مسجد و محراب حضرت فاروق رفیع
الجناب ايله بر موجب (اللهم اعز الاسلام بعمر بن الخطاب) دین اسلام شرف یاب
اولدیغی کبی شمس تبریزنک نور آفتاب ولایتی دخی جلال الدین رومی ايله
تقویت بولدی حقا که شمس تبریزی حضرتلری امی اولدیغی جهتندن خلق
جهان انک نه مقوله نادره زمان اولدیغسندن غافلر ایتون مولانا خداوندکار
واسطه سیله دلرده داستان اولدی و حضرت مولانا تابش نور محبت شمسله
محو رسوم تعینات ايتکله ادب رعایت ايدوب جله ایات و اشعار بی انک نامنه
سویلدی پس لوازم آدابی رعایت و محو رسوم انیت حق سبحانه و تعالاک محض
توفیق و عنایتی اولدیغیچون بویانه شروع ايدوب بیورلر که

چ از خداوند ولی التوفیق درخواستن توفیق رعایت ادب در همه حالها و بیان
چ کردن و خامت و ضررهای بی ادبی

یعنی بوسرخ شریف خداوند ولی التوفیق اولان معبود حقیقین هر احوالده
ادب رعایتی ایچون توفیق استمک و بی ادبیکده اولان ضرر و وخامت و کزند
و شامتی بیسان ایدرز برا ادب سنت رسولی رعایت ایدوب مکارم اخلاق ایلله
الفت و مافوقته عزت و حرمت و ماذونته تواضع و مسکنت ایلله لطف و ملائمت
ایتمکدرو بونلری اجراییه بذل قدرت توفیق الهیدر که حق جل و علا عبدی
کند و رضاسته سوق ایتمکدر کما قیل (فی تعریفه التوفیق جعل الله تعالى فعل
عبدہ موافقا لما یحبہ و یرضاه) ایددی در کمال ولی التوفیق مناجات ایدوب خلوص
ایلله هر حالده (منوی) * از خدا جویم توفیق ادب * رعایت ادب ایچون
رب العزیزدن توفیق و عنایت رجا ایلله لم امید در که (ادینی ربی و احسن تأدیبی)
فتواستجبه بدخی حسن ادب ایلله اتصافه موفق اولوب بی ادب اولیاوزز برا
(منوی) * بی ادب محروم کشت از لطف رب * بی ادب لطف الهیدن محروم
اولدی کما قال ذوالنون المصری (علیک بالادب ظاهرا و باطنا لئلا یساء الادیب احد
باطنا الا عوقب باطنا و لایساء الادیب ظاهرا الا عوقب ظاهرا) پس سالکان طریقه
لازم اولان بو در کد ادب سنتی رعایت و حدود شریعتی صیانت ایدوب وخامت
مخالفت ایلله مستحق عقوبت اولیه و شامتی جهانبایه سرایت ایتمکدرا (منوی)
* بی ادب تنهانه خود را داشت بد * بی ادب بالکز کند و بی بد طوئدی
(منوی) * بلکه آتش در همه آفاق زد * بلکه جمیع آفاقه آتش اوردی یعنی
* بیت * ز قومی کر یکی پیدا نشی کرد * نه کهرها منزلات ماند نه مه را *
مضمونی اوزره کند و کی هزار کسی هلاک ایدرز کما قال تعالی (یا ویلی لیتی
لم اتخذ فلانا خلیلا لقد أضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و کان الشیطان
للانسان خذولا) و قال تعالی (و اتقوا فتنة لانیصین الذین ظلموا منکم خاصة)
ایمدی ای مستمع قابل ادب حدود شرعیه بی بلا زیاده و نقصان بروجمله حفظ
و حراستدر کد ادبیک اگر لسانندن و اگر جثانندن و جلّه جوار حندن شریعت
شریفه و سنت منیفه به مغایر بوضع و حرکت واقع اولوب اگر بحسب البشریه
غفلت ایلله قلبه برشیء خطور ایدر سه (و کان الله علی کل شیء رقیبا) کریمه سنک
معناسی ملاحظه قیلوب در حال استغفار ایلله الحاصل (لکل وقت ادب و لکل
حال ادب و لکل مقام ادب بلکه التصوف کله ادب) و فقیحه مراتب ادابه
نهایت یوقدر ولیکن عبدالله انصاری طیب الله انقاسه من حیث الکلی ادبده

(اوج)

اوج درجه بیسان ایدوب بنور دل که (وهو علی ثلاث درجات الدرجة الاولى منع
الخوف ان یتعدی الی الایاس و حبس الرجاء ان یتخرج الی الامن و ضبط السرور
ان یضاهی الجرأة و الدرجة الثانية الخروج من الخوف الی میدان القبض و الصعود
عن الرجاء الی میدان البسط و الترقی عن السرور الی میدان الشهادة و الدرجة
الثالثة معرفة الادب ثم الغنی عن التادب بتأدیب الحق ثم الخلاص عن اعباء الادب)
پس ادبده اولان (درجه اولی) عبد ادیب برخواستی کریمه (و الحافظون
لحدود الله) ضرر نعدی به عارف و غلو ایلله نقصان یبنی حراست ایلله متصف
اولوب نه افراط و نه تفریطده واقع اوله یعنی بین الخوف و الرجاء اولوب (اووزن
خوف المؤمن و رجاءه لا اعتدلا) حدیث شریفک و فقیحه خوفی یأسد تجاوزدن
منع و رجایی امنه خروجدن حبس و سروری جرأته مشایهندن - حفظ ایتمکدرا
رجحان خوف رحمت حقندن یأسد مؤدی اولور و رحمت رحیمدن مأیوس اولوب
حقه سوء ظن اولد بی جهندن (لا تقضوا من رحمة الله) و کریمه (و رحمتی وسعت
کل شیء) و حدیث قدسی (سبقت رحمتی غضبی) مشرأته عدم اعتماد ایلله اعظم
سوء ادبده بواندور پس هر قتی بی ادب که رحمت حقندن ناامید اوله برخواستی
(و من یتعد حدود الله فاولئک هم الضالمون) حدود الهیدن تجاوز ایدوب ظلم
لنفسه اولور و رجحان رجاحتی امنه مؤدی اولور قبل الموت واقع اولان امن ایدد
مکر حقندن امین اولوب و مکر حقندن امن موجب خسران و سبب خذلاندر کما قال الله
تعالی (اقاموا مکر الله فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون) و اما بودخی علم
شریفه خفی اولیه که خوف ایلله رجاییشده تردد بدایت نسبت ایلله در بوخسد قبل الموت
الاضطراری موت اختیار ایلله بالکلیه اوصاف بشریه لرندن عاری و مرتبه ولایتک
نهایت متصل اولان مقربان بارگاه کردکاری به (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون) طفراسیله معنون امان نامه (فاولئک لهم الامن و هم مهتدون)
عنایت اولمشدر (منوی) * ابن رجا و خوف در پرده بود * نایس ابن پرده
پرورده شود * چون دریدی پرده کو خوف و رجا * غیب راشد کروفری بر ملا *
بعد ازین باریک خواهد شد سخن * کم کن آتش هیزمش افزون مکن *
تا بخوشد دیکهای خرد رود * دیک ادراکان خردست و فزود * آه ای دبد بقیین
و قلب محبت رهین اگر چدامن اهل تلوینه سوء ادب و جددن تجاوز اولد بیچون
رجاستی امنه خروجدن منع ایتمک اوزرنه واجد و لکن اساءت یأس کی اولد بفته
(اناعتد حسن ظن عبدی بی) حدیث شریفی برهان واضحدر فاما حالت مزبور

درجه اول ده مذمومه در زیر سالک مقصده موقوف اولمغه نفسنه ظلم انفس
اولور پس عباد ادیب سرورنی دخی جرآته مضاهاتدن حفظ ایتک اوزرینه لازمدر
یعنی ادیب اریسه لایق اولان بودر که عند توقع النفع اعمال حسنه واحوال
مستحسنه ایله قلبنده حصوله کلن نشاط و سرورنی غرور ایله احکام طبیعتدن
اولان جرآته منشیابه قلبیه زیر اعمال حسنه ایله ناز و دلال و ترک تحفظ ایله طبیعت
مخالفتدن اهمال قیودا دیدن انخللاع واسترسالدر پس مادامکه نشاط و سرور
بطرو غروره مؤدی اولیوب حددن تجاوز ایتجه محمود و مقبولدر کما قال الله تعالی
(ان الله لا یحب الفرحین) کما قال الله تعالی (ولا تحسبن الذين یفرحون بما اتوا
و یحبون ان یمجدوا عالم یفعلوا افلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب الیم)
و بالجمله مراسم حسن ادبی رعایت افراط و تفریط یعنی صیانتدن عبارتدر
(و درجه ثانیه) وادی خوف و رجادن فضای قبض و بسطه خروج و حضیض
نشاط و سرور دن اوج مشاهده و حضوره عروجدر زیر خوف و رجاء صفات
نفسدن اولمغه (القلب فی مقام الخوف والرجاء بین لمتی الملائکة والشیطان) و اردا اولوب
وقبض ایله بسط صفات قلبدن اولدیغیچون (قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع
الرحمن) حدیث شریفله مقام قبض و بسط اشارت یورولمشدر پس نفس فرع
قلب اولدیسه صفات نفسدن اولان خوف و رجادخی فرع و صفات قلبدن
اولان قبض و بسط اصل واقع اولور فاذا کان كذلك سالک طریق ت اوج قلبه
صعود ایلسه مضیق خوفدن میدان وسیع قبضه خروج و نشیب رجادن بالای
منبع بسطه عروج واجتیه کشف و یقین ایله سعت شهوده ارتقا و قوه اتوار
تجلیات ایله فناء عیانه اعتلا ایدر (و درجه ثانیه) اولا معرفت ادبدر ثانیاً حقیق
تأدیبی ایله تأدبیدن بعده شهود اثقال ادبیدن تخاصدر ز برادر جات ثلثه ده مراتب
ادابه عارف اولان ادیب کامل مؤدب حقیقینک شهود تأدبیله نفسی تأدبیدن
و نفسندن و ادبندن غایب اولمغه هیچ برادیه منتسب اولیوب انجق نفسنی مقام
ادبده نفسنی ثابت قدم ایدن حق دائمه منجذب اولور و آداب حقه نفسنی افنا ایله
علت ادبیدن یکا اولوب بر قرب اوادنایه اعتلا ایدر که کند و بی ادبیدن غایب ایدن
شهود حق و عین ادب اولان حضرت جمعه مستغرق و رستمدن فناء مطلق
اولوب اعباء ایدن بروجهلله خلاص اولور که شهود ادب قیدندن دخی فانی
اولور زیر تکالیف آداب ترتب ایدن وجود ادیب جمع الجمعه غرق و غیب
الغیبه محو و محق اولوب وجوددن عین و اثر فالماغله شعور و لاشعور بر طرف

اولشدر * منوی * این سخن را نیست بایانی بدید * دست بامن ده چو چشمت
دوست دید * ایمی دی بنم نور دیدم (لکل مقام رجال) و فقهیه هر بر مرتبه ک
بر طوری و هر بر طورک بر سیری وارد پس سندخی شرایط ادابی رعایت و اوج
درجات عارفینه ارتقایه سعی و همت و حددن تجاوز ایتمه که بذل قدرت ایلید سن
کما قال علی کرم الله وجهه * نظم * ماللغنی حسب الا اذا کلت * آدابه
و حوی الاداب و الحسنه * فاطلب فدیته علما و اکتسب ادبا * تظفر یدک به
و استجمل الطلیبا * من لم یؤدبه دین المصطفی ادبا * محضاً تحیر فی الاحوال
و اضطرربا * ایمی دی اداک مراتب و اربابی معلوم اولدیسه بی ادبدرک دخی
شأ منتری خلق جهانیه نه وجهله سرایت ایتدی مسووعک اولسونکه مولانا
خداوندگار قوم موساتک شامت بی ادبیلرین تعقیق ادب یوردر که (منوی)
* مائده آسمان در میرسید * بی صداع و بی فروخت و بی خرید * بی صداع
و زحمت و بی فروخت و خرید قوم موسایه بیدای تیده جانب اسماندن سفره
ایریشوردی یعنی بر فحوائی کریمه (و ازنا علیکم المن والسلوی) زراعت و حراثت
و بیع و شرا مشقی چکمیوب محض قدرت ایله جوهر دادن من و سلوی نزول
ایدرکن (منوی) * در میان قوم موسی چند کس * بی ادب گفتند کوسبرو
عدس * قوم موسی میاننده بر قاج بی ادب کسدر نعمت بی مشقته قناعت ایتوب
قنی سیر و عدس دیدیلر کما قال الله تعالی (و اذ قلتم یا موسی لن نصبر علی طعام واحد
فادع لنا ربک ینخرج لنا مما تینت الارض من بقلها و قناتها و قومها و عدسها
و بصلها) و بالجمله چونکه اول بی سعادتلر شکر نعمت بی مشقی بیایوب
و طعام واحده قناعت ایتوب انواع اطعمه استندیلر و مقتضای طبعه اولوب
جراعت ایتدیلر لاجرم (منوی) * منقطع شد خوان و نان آسمان * آسمان
خوان و نانی منقطع اولدی و الی یوم القیام خلق جهانیه شأنتری سرایت ادب
(منوی) * مائده ریح زرع و بیل و داس مان * ریح زراعت و بیل و اوراق زحمتی
و حراثت مشقی قالدی معلوم اوله که من دیدک لری ابن عباس رضی الله عنه قولنجده
اوراقی اشجارده جمع اولور بر نوع غذاء لذیذدر و قناده ترنکین در دیمش
لسان ترکیده (قدرت حلوا سیدر) و هب ابن منبه قولنجده شول اخیر رفیق در که
ترکیده بوفقه درلر و امام سدی زنجیل در دیمش و بالجمله علی کل التقادیر بفر نایدن
طلوع شمس دکن من دیدک لری غذا قارکی بغاردی اما عند البعض من امتاندن
ما خود اولوب هر بر نعمتدر که عباد الله بلا تعب و مشقت و بی زراعت و حراثت

احسان الهی اوله و ساوی بلدرجه مشایه بر نوع طبردر که یاور قوشی دیمکله
معروفدر لسان فرسده یاور دیلر بنی اسرائیل بیدای تیهده ایکن هوادن نزول
ایدوب باذن الله تعالی بادجنوب جمع و ذبح و شکن شکافته و فضلاتی برون
انداخته و آفتاب پخته قلوب بنی اسرائیل تناول ایدرلردی و تفسیر کشافده
صحرا ی تیه بیت مقدسدن قفسرونه وارنجه طولا و عرضا اون ایکیش فرسخ
بر بردر دیو مسطوردر و بعضی عررضی الی فرسخدر دیمشاهل اهل توار یخ
نقل ایدرلر که قوم موسی طائفه جبار بن ایله محاربیدن امتناع ایتمکله ابتلاء
من الله قرق بیل تیهده قلوب و حضرت موسی علیه السلام شفاعتی ایله تغدی
ایچون جانب آسماندن من نزول ایدوب تغدی ایدرلردی برکون بنی اسرائیل
موسی علیه السلام عرض ملال ایله بالکنز من یمکدن دماغزه قنور و کلال کلدی
دیمکله موسی علیه السلام دخی درگاه رزاقه دعا ایدوب ساوی دخی نازل اولدی
پس بر برینه خلط و تناول ایدرلردی و لکن روزه مره کفایت مقداری الوب
زیاده السدر فاسد اووردی و یوم جمعهده ایکی کونک نازل اولوب شبهده نزول
ایتمزدی برکون بنی اسرائیل کرو موسی علیه السلام واروب یاهوسبی بزطعام
واحد قناعت ایدمه مرز دعا قبل بزم ایچون زمین بقل وقتا و قوم وعدس اخراج
اتسون دیدکارنده موسی علیه السلام اول قوم حیوان نهاده تعجب ایدوب ایواه
ودر بغ ای دخی و فرومایه لرخس و ادنی ایله آسماندن نزول ایدن و خیر محض
اولان طعامی تبدیل ایدر میسر دیو تو یخ پیوردی پس بنی اسرائیل اول نعم
جليله نک شکر بن ایتموب کافر النعمه اولدقلر ایچون اوزرلر بنه جانب حقندن
ذلت نزول ایدوب غضب الهی ایله عودت قلوب نعم الهی دین محرم اولدیلر
کا قال الله تعالی (قَالَ اَنْتُمْ تَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ اَحْسَنُ مِنْ هَٰؤُلَاءِ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ)
فان لکم ماسا اتم و ضررت علیهم الذلّة و المسکنة و یاوا بغضب من الله و هم یحتملون
(مثنوی) * باز عیسی چون شفاعت کردحق * تکرار حضرت عیسی علیه
الصلوة و علی نبینا شفاعت قیلدی حق سبحانه و تعالی دعاسن مستجاب ایدوب
(مثنوی) * خوان فرستاد و غنیمت بر طبق * مانده ایندردی و طبق اوزرنده
نعمت و غنیمت کوندردی اما تعجب تماشا که تابع نفس بیمیه اولوب (مثنوی)
* باز کستاخان ادب بکذاشتند * تکرار کستاخان ترک ادب ایدیلر حق سبحانه
و تعالی نک و هاب و رزاق اولدوغنک کویا که آثارن مشاهده ایتموب (مثنوی)
* چون کدایان زلها برداشتند * کدالر کی زلله قالدردیلر زله سفرده اولان

(نواله دن)

نواله دن بر مقدار دیلر یعنی اول قوم دون دخی هریدیلر هم زله بتدک ایدوب
قوزغونلر کی زله قالدیروب نواله دن دامن و دستمال طولدر دیلر حضرت عیسی
ایسه نکال مرحتندن (مثنوی) * کدر عیسی لایه ایشا ترا که این * انلره
یاوارمش ایدی که بونعمت (مثنوی) * دایمست و کم نکردد از زمین * دایمدر
وزمبند نزولدن منقطع اولم و ای قوم غافل اولمکن کم (مثنوی) * بدکائی کردن
و حرص آوری * کفر باشد پیش خوان مهری * بدکائی و آج کوزواک
کنورمک حق تعالی نک قننده کفر اولور پس (مثنوی) * زان کدارو بان
نادیده زان * اول نادیده و کدارورک حرص و آزی سبیدن (مثنوی) * آن در
رحمت برایشان شد فراز * اول باب رحمت انلرک اوزریند مسدود اولدی فراز
بومحله مغلق و منسد معنایسته استعمال اولور رای مستمع مقبل جان ایله شبنوا
اول که قوم عیسیاه دخی ترک ایدیلر بیلدی قال تبارک و تعالی (اذ قال الخوار یون
یا عیسی بن مریم هل یستطیع ربک ان یزله علینا ماده من السماء) کله اذ بوایت
کریمدک سیاقنده (قالوا امنا یا نبی الله) آیت کریمه سنده اولان قالوا یا نبی
مسلو نک ظرفیدر و یا خود فعل اذ کر تقدیری ایله منصوبدر حاصلی معنی یا محمد
حوار یونک قسولی و قنی ذکر ایله دیمکدر و حوار یونک استغفام ایله قوللری
طلب نفس فعل اولوب استغفام انکاری دکلدر و حواری رجل خالصه دیلر
بیاض خالصه تعیر اولتان حوردن مشتقد و نباتات حضرتک الوان خالصه سندن
اطلاق اولتان حواریات دخی بوندندر پس اصحاب عیسی علیه السلام خلوص
نیت و نقاء سر برتلی اولدیغی ایچون مجازا حوار یون مسمی اولدیلر و بعضیلر
دخی بونلر اصفاء عیسادن نقاء قلوب و حقه رجوعلری اولد بقیچون بونکله
تسمیه اولندیلر بو تقدیرجه رجوع معنایسته اولان حار یحوردن مأخوذ اولور بعضیلر
حقیقت معنایسته در دیوب حوار یون ملوکدن و سفید پوشان ایدیلر حضرت
عیسی علیه السلام یهودی طائفه سندن انلر ایله استنصار ایدوب (من انصار ی
الی الله) دیدکده حوار یون (نحن انصار الله) دیدیلر بعضیلر دخی حوار یون
اوساخ ثیاب خلقی تبیض و تطهیر ایدن قصارلر ایدی دیمشاهلر بو تقدیرجه
حواری تبیض معنایسته اولان تحو یردن مأخوذ اولور و حوار یون اون ایکی نشر
کسته اولوب اسامیسی بونلردر (شمعون یوحنا پیروس یوئس یوانس مرقس
لوقس ماتیو ثومان وارثله اناثیه وارثولومه) الحاصل حوار یون یا عیسی
بن مریم ربک سمدان بزم اوزرمزه مانده ازال ایتمکله خود قادر در دیدیلر

و مانده اوزرنده طعماسم اولان سفره به دبرل (قال اتقوا الله ان كنتم مؤمنين)
حضرت عیسی حواریونه دیدیکه اگر حق سبحانه و تعالی کمال قدرتته و بنم
صحت نبوته مؤمنین ایسکز و یا خود ادا آیه مانده صادقین ایسکز حق جل و علایه
بونک امثالی مسألتدن اتقا ایدیکز (قالوا نرید ان نأکل منها) حواریون
باروح الله بزاول مانده دن تناول و تمنع دیلرز دیدیلر حواریونک بوقولاری تمهید
عذر و سبب سؤالارین یئادر (ونظمین قلوبنا) یعنی حق تعالی جل شانیه نك
کمال قدرتته اولان علم استدلالمزه علم مشاهده نك انضمامیه قلبیمر مضمین
اولیق دیلرز (ونعلم ان قد صدقتنا) و باروح الله علم یقین ایله ادا آیه نبوته
صادق و یا خود بزم ایچون قیلدیک دعا مستجاب اولدیک نك دیلرز (ونكون
علیها من الشاهدين) و بزاتک اوزرنیه دون السامعین للخبر عیاناً شاهدیندن
اولیق دیلرز (قال عیسی بن مریم) حضرت عیسی حواریونک غرض صحیحلری
اولدیک کورد کده انلری حجت ایله الزام اراده ایدوب دیدی (اللهم ربنا انزل
علینا مانده من السماء تكون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیه نك) (ای بزم ربنا اولان
الله بزم اوزر بزمه سمادن مانده انزال قبل بوم نزول مانده بزمه بزمه متقدمین و متأخرین بزمه
عید شریف و کمال قدرت و صحت نبوته دلیل قاطع و برهان ساطع اولسون عید
سرور آتی و عانده دیرلر بوم فطره و بوم اضحی بهرسته عودت ایتدکلر ایچون عید ایله
تسمیه اولندی (و ارزقنا) یعنی مانده مسؤولیه بزمه اعطا ایله و یا خود اول نعمتک
شکر فی اعطا ایله (وانت خیر الرازقین) سن خیر الرازقین سک زبرا حق جل
جلاله خالق الارزاق و اعطا و احسانی بلا غرضدر (قال الله انی منزلها علیکم)
حق تبارک و تعالی یاعیسی سؤالکی اجابت ایله سزک اوزر بزمه انزال مانده
ایدرم (فن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا) اعذبه عذابا علی سعة مفعول
به اولیق دخی جائزدر (لا اعذبه احدا من العالمین) ضمیر لا اعذبه ماقبلنده کی
اعذبه ضمیمه اولان مصدر که تعذیبدر اکا عاندا اوله یعنی بن آتی شول تعذیب ایله
تعذیب ایدرم که عالمیندن هیچ احدی اول تعذیب ایله تعذیب ایتم و اگر عذاب اولنان
شیء مراد اولورسه حذف حرف جر ایله لا اعذبه به احد تقدیری اوزره ضمیر عذابا
کله سنه راجع اولور پس هر کیم بعد نزول المانده کافر اولورسه تحقیق بن آتی برشی ایله
تعذیب ایدرم که انلرک زماننده اولان عالمین و یا خود مطلقا اولان عالمیندن
هیچ احدی اول شیء ایله تعذیب ایتماشم دیر زیرا خنازیره مسخ اولوب انلردن
ماعداسی بومثالو عذاب ایله معذب اولما مشلر ایدی روایت اولنور که مانده

بوم الاحدده نزول ایدوب بناء علی ذلک نصاری بوم من بوری عید اتخاذا یتدیلر
و حضرت عیسی نك دماسی برکاتنده مانده نك زیر و بالا سنده ایکی قطعه ابر
رفیق ایله حواریون نظر ایتدکلری حالده بر سفره حرا نزول ایدوب حواریونک
یشلرینه سقوط ایتدی و تفسیر سمرقندیده زمینه قریب معلق طور دی دیو
مسطور در پس حضرت عیسی علیه السلام بکا ایدوب (اللهم اجعلنی
من الشاکرین اللهم اجعلها رحمة للعالمین ولا تجعلها مثله و عقوبة) دیو مناجات
ایدوب بعده تجدید وضو و اقامت صلوة ایلدی بعده (بسم الله خیر الرازقین)
دیوب انواع نالش ایله مانده اوزرنده اولان مندیلر رفع و کشف ایدوب بی قلوبس
و شوك یعنی بولسز و قیچفسر بریان پخته و هنوز روغنی جاری برماهی
وماهی نك نزد راستنده نك و قوبروغی اوجنده خل و اطرافنده کرانه دن غیری
هر گونه سبزه وات و بش عدد کرده وار ایدی و بعضیلری یدی کرده ایدی
دبشلر و رغیفک برنده زیتون و برنده عسل و برنده روغن و برنده پنیر و برنده دخی
لحم قندید وار ایدی و بعضیلر مانده اوزرنده بر بالقی ایدی هر کسک کوکلی
نه استسه تناول اولندقدده دماغنده انك لذتی حاصل اولوردی دیشلر پس اکبر
حواریوندن اولان شمعون قنح کلام ایدوب باروح الله عجا اغذیه نازله طعام
دنیا دمی یوخسه آخرت دمی در دیو سؤال ایتدکده حضرت عیسی ایکیسندن
دخی دکلدر لکن قدرت حقه شمدی اختراع اولندی و حالا استدعا کز اجابت
پیورلندی شکر ایله تناول ایدیکز حق تعالی سزه امداد و فضل و احسان زیاده
قیلسون دیدی پس حواریون تکرار مسألت ایدوب باروح الله بو آیتدن غیری بزمه
برآیت اخیری مشاهده ایتدسکز دیدیلر حضرت عیسی (یاسمکه باذن الله
زنده اول دیدکده) فی الحال سمکه مشویه حرکت ایدوب حیات بولدی بعده
حضرت یاسمکه اولکی حالکه عودت ایله دیوب سمکه تکرار بریان اولدی
و سفره مزبوره نعم مذکوره ایله فرق کون متوالیا نازل اولوب فقرا و اغنیا
و صفار و کبار جمع اولوب اکل ایتدیلر و جلہ سی شعبان اولوب سفره دن برزده
ناقص اولدی و تفسیر سمرقندیده مانده انجودن و یا خود بلور دن ایدی دیو
مسطور دروحین فی زوالده مانده اسمانه پرواز ایدوب خلق سایه سنه نکران
اولوردی ایرتسی کون کذلک نزول ایدوب وقت مزبوره د کین مکث ایدردی
و نعم مزبوره نك خوارنده کانی اولان اکربای واکر کدا مدت عمر لنده مر یض
اولوب و مرضی اولنر صحت بولورلر ایدی بعده حق جل و علا حضرت عیسیا

وحی ایدوب یاعیسی بنم مائده می اغنیا واحسانا اول یتوب انجق فقرا و مرضی تناول اتس و نل دیو فرمان اولمغله حضرت عیسی تبلیغ رسالت ایتد کده ناس متقل و مضطرب اولوب عیسی بخل ایدوب نعمت حق بزدن منع ایدر دیوب امر الهی به عدم امثال ایله مائده دن تناول ایدوب و کال حرصلندن زله ر قالدر دیلر کافر النعمه اولوب حاشا معجزه باهره مز بوزه بی سحره حل ایتدیلر پس هر برری اولرینه واروب اول کیمه نسوان وزوجایله فراشلرنده خواب واستراحت ایدوب صبا حلد کلرنده کندولرین صورت خنازیره مشکل و ممسوخلر بولوب طرقات و مز ایله سکر دشوب قاذورات یمکه باشلدیلر چونکه سایر ناس بو امر غریبی کوروب انواع فزع و فریاده حضور عیسیایه پویان اولوب اعلام حال ایتدیلر حضرت عیسی ممسوخلری کورد کده هر بری کلوب عیسی علیه السلام حوالی طواف ایدوب حضرت عیسی علیه السلام کریمه قیلوب هر برینه علی الاسامی خطاب ایتد کده باشلری ایله ایما و اشارت ایدوب نطقه قادر اولدیلر و اوج کون زنده اولوب بعده جله سی هلاک اولدیلر بعضلر ممسوخ و انلر سکسان اوج نفر و بعضیلر اوجیوز اوتوز نفر ایدی دیمشلر و دخی (لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم) آیه کریمه سنک تفسیرنده قاضی بیضاوی بیورر لر که حق تعالی زبور و انجیلده داود و عیسی علیهما السلام لسانی اوزره لعن ایدوب و بعضیلر انلر اهل ایله در که یوم السبتده اولان حدود الهی تجاوز ایتد کده لسان داود اوزره انلر حق تعالی لعن ایدوب قرده به مسخ ایلدی و اصحاب مائده کافر النعم اولدقلر یچون حضرت عیسی دعاء علیهم ایدوب خنازیر صورته مسخ اولدیلر و مجموع ممسوخ بش بیک نفر رجال ایدی دیمشلر و بعضیلر وقتا کم حق تعالی ازال مائده بی بوشریطه اوزره وعدا یتدبسه حواریون یاعیسی چونکه بویه در دیلرز دیو استغفا ایتد کده سفره نازل اولدی دیمشلر اما اصح روایت اولکیدر و مجاهد دن مرویدر که تحقیقا یورمشلدر که حق تعالی مقترح معجزات اولنلر ایچون انکله ضرب مثل ایلشدر پس قاضی بیضاوی بومذ کوراک سبیاقنده بیورر لر که (وعن بعض الصوفیة المائدة ههنا عبارة عن حقایق المعارف فانها غذاء الروح كما ان الاطعمة غذاء البدن وعلى هذا فاعل الحال انهم راغبون في حقایق لم يستعدوا للوقوف عليها وقال لهم عیسی ان حصلتم الايمان فاستعملوا التقوى حتى تتمكنون من الاطلاع عليها فلم يقلعوا عن السؤال والخوا فیدفسأل لاجل اقتراحهم فبین الله تعالى

ان ازاله سهل ولكن فيه خطر وخوف عاقبة فان السالك اذا انكشف له ما هو اعلى من مقامه لعله لا یحتمله ولا یستقر له فیضل به ضلالا بعیدا) شیخ روزبهان بقلی قدس سره تفسیر عرایسده بو آیات کریمه ک معانی بطونیه سندن بو وجهله تحقیق و بیان یورر لر که حواریون نایسده ظاهر و جهر و عیان و مشاهده معجزه ایله من عند الله مکاتلرین تفحص ایتدیلر زیرا حواریون قلوب و ارواح و اسرارله مشاهدات حقایق غیبیه ایدوب و ابصار بالربنه عند کشف رؤیة الحق محل قرب و خطایده اولان متر لئلر یسده رؤیتلری تعلق ایتد ایدی لکن اول زمانده اولان قوم شهود غیبیه متمکنین اولوب فلهدا رؤیت معارضه نفس و مخالفت عدودن حواریون اوزرینه احکام ارباب تلون جاری اولمغله دفع معارضه و اطمینان قابو ایچون جویسند کان آیات انبیه اولدیلر تشکم حضرت ابراهیم خلیل علیه صلوات الله الجمیل بدایده امرده (رب ارنی کیف تعبی الموتی) دید کده حق تبارک و تقدس (اولم تو من) بیوروب ابراهیم خلیل (بلی ولكن لیضمن قلبی) دیمکده (فخذ اربعة من الطیر) قول کریمی ایله حق تعالی ابراهیم خلیل فعلده اولان رؤیت قدرته اخراج ایلدی زیرا اگر جانب نبوت و اگر جانب ولایتدن موضعیتک بریسسنده شک یوقدر پس حضرت عیسی علیه السلام کفتار حواریونی استماع ایتد کده انلر ک امری عیسی علیه السلام مشد اولوب و بعد ایقانه لردن بو قولک صدورته تعجب ایدوب معارضه نفسدن اوزر بکره جریان ایدن شی ده حق تعالی دن اتقا ایدیکر و حقن حق غیر یله مخجیب اولما یچون دفع خطراته التزام استعمال ایدیکر زیرا نعت معرفت و رؤیت غیب ایله واصل حق اولنلر تصدیق الباطن حقن طلب آیات مستحسن اولنر اکابناء کد طلب آیات صفت اهل بدایتدر پس حواریون ادراک مقامات اهل تمکیندن اظهار عجز ایدوب یا روح الله مؤائد مشاهدات ایله بزم قلوب و ارواحز تربیه بیوردیفک کبی مأکولات جنت ایله ابدان دخی پرورده اولق دیلرز تا که سنک تصدیق و محبتک قابو یزده زیاده اولوب و معارضه طبیعتدن برشی بقیه قالمیوب و عند المریدین المقسدين اثار من ایله رؤیت معجزاته شهداء صادقین دن اولوزر زیرا یا روح الله سن بزه (انتم اصفياء الله و اولیائه) دیوشهادت ایلدک پس چنان مرادمن حصوله کله صدق حق و نبوتده و بزم ولایتزده مطمئن القلب اولورز دید کلرنده حضرت عیسی علیه السلام (اللهم ربنا انزل علینا مائده من السماء) دیو مرادات حواریونی درگاه حقن مسألت

ایندی و نزول مائده بی سعادن دیلوب ارضدن استدی زبرا روحانیه و جنانیه
و ملکوتیه سماویه اولوب عصیان متولد اولان عناصر دهر ایله مزوجده دکلردر و کذلک
مهراته خصوصیتی ایچون سعادن نزولن استدا ایدوب (یکون لنا عیدا لاولنا
و آخرنا) دیدی یعنی الهی سنائی برای جمهور عید سعید ایله و عید قبله و آتی
رؤیت آیتدن صفاته سبب عودت و مریدیندن آولیمزه و عارفیندن اخریمزه
عید و مسرت و سسندن سکا دلیل و آیت قیل نس حق تعالی حواریونه سوال
ایتد کبری شی سببیه جواب و یروب و نعم جلیله سنه کفراندن تهدید یوروب
شول کسینه که رؤیت صفاتی رؤیت یانامده معاینه قیلد قد نصکره فقرته و حظوظ
نفس و اختیار شهوت دنیا به رجوع ایله بزدخی آتی بزدن بوجهله محبوب
ایدرز که حتی زم نسیم الوار تجلیات و عبهر صفاتمز و ریاحین و ورد مشاهداتمز
انک قلبیه و اصل اولمز و صبح و صالزم عقلته اشراق اتمز و حسن و جمالز و رحنه
منکشف اولمز و تحقیقا بو عذاب که عذاب بعد و فراق قدر طالبلره اشد عذابدر
قال الله تعالی (ومن یدل نعمه الله من بعد ما جاءته فان الله شدید العقاب) ایتدی
ای مستمع مستر شد (تلك حدود الله فلا تقر بها) آیت کریمه سنده اولان تنبیه
ربانی ایله متنبه اولوب مادام که نعت معرفت و حسن ادب حقیقت ایله علی
شرایطها حدود الهی مراعات ایتدیکه حدود حقایقه قریب اولمه زبرا
حق سبحانه و تعالی (ان الله لا یحب المعتدین) و دخی (وما ظلمهم الله ولكن كانوا
انفسهم یظلمون) فحوای شریفی اوزره سماوی وارضی هر نه عاهات و آفات
صدور ایدر سه حدود الهی تجاوز ایدن بی ادب لک افعال مشؤمه و اعمال
مطروده سندن متولد و مشتعل اولوب خرمن آفاق و انفسی احراق ایتمشدر
اکابناء حضرت مولانا قدس سره تارک اداب اولان کستاخلرک بعضی مضرتلرین
دخی بیان ایدوب بیوررلر که (منوی) * ابر برنا ید بی منع زکات * زکوة منع
اولند یعنیون ابر یوقاری کلز یعنی علی مقتضا الحکمة اسباب سماویه اعماق ارضدن
اجزاء رطبه جو هوا به اثاره ایدوب باذن الله تعالی منعقد اولان سحاب ماطر
وجه ارضه تقاطر ایتکله حق سبحانه و تعالینک قدرت و ارادتیه مزوج بالتراب
اولان آب بارانی سبب اخراج ثمرات قلمش ایکن عطا و انفاقدن کف ید ایدن
یتخللرک شأمتی ایله مائند نطفه ماده ارزاق اولان ابر برکت و آب رحمت اول
دیاره تقاطر ایتجوب اصحاب نفوس خط و غلادن هلاک اولورلر الا یا ایها الاخوان
و اخلاان ارباب تفسیرک سورة همزده اولان تحقیقلرینی اسماع جائله استماع

(ایدیکر که)

ایدیکر که نه بیور مشلردر (بسم الله الرحمن الرحیم و یل لکل همزه لمز الذی جمع مالا
و عدده) لمز کسر خاطر و همزه یوزه فارشو طعن ایتک و بعضیلری ایکسی دخی
یوزینه قرشو عیب کوبلک ایتک و بعضلرله یوزه قرشو عیب کوبی و همزه
ضیمت و پنهنائی عیب سوبلک در دیمشار و همزه و لمزده تا مبالغه ایچوندرو بعضبار
همزه و لمزه واحد و همز و لمز جمع در دیمشار بس شول کیمنه که اشیائی عین مقادیر
سابقه ایله کوروب حتی خلقه حسد ایلسه و یل حجاب انکیچوندرو اووه قوله کیمنه
جمع مال و منع نفقه ایله مقبل دنیا در (الذی جمع مالا) کل دن بدل و یا خود
ذما منصوب و یا خود مرفوع اولوب و جاهل بالله اولئرلی وصف در که مالی جمع
ایدوب تکرار و بتکرار نوازل و زخایر و حوادث دهر ایچون عده قیلارونی سبیل الله
بذل و انفاق ایتجوب اخشاب و اجار ایله تشدید بنیانه و عمارت ارض و غرس
اشجاره صرف ایدوب مع هذا اول مال کندوی حقه ابصال ایدر ظن ایدر
لا والله مال ایله هیچ کسده حقه و اصل اولمز الا حقه و اصل اولور (یحسب ان ماله
اخلده) و مالی آتی دنیا در خالدا ترک ایدر قیاسیه خلوده محبت ایتدی کبی دنیا به
محبت ایدوب مقام خلده ابصال ایدر ظن ایلر خصوصا حب مال ذومالی موتدن
اغفال و تطویل آمال ایدوب حتی کندوی دنیا در مخلد پندار ایله منکر موت
اولئرلر اعمالی کبی عمل ایدر زیراجع مال جهله و حب مال نفاقه و بخل مال کفره
علامتدر (نظم) کر تو صد اشتر براز دنیا کنی * وین جهان را تو براز غوغا کنی *
سقف ایوان سازی و سلطان شوی * تاجدار ملک هندستان شوی * و رجو
اسکندر شوی باناج و تخت * یا تو افریدون شوی باجو و رخت * یا چو کیکاوس
ورستم خود بزور * عاقبت کردی بدینا عور عور * عاقبت راه فنا کیری به پیش *
تو عدم بینی همه اعضای خویش * این چنینها بین و فکر خویش کن * زاد را هت
مظهر درویش کن * پس حق سبحانه و تعالی اووه قوله اسیر دنیا اولئرلی حسابان
و کان لرندن ردع ایدوب (کلا لیتبذن فی الخضمه) بیورر یعنی جمع مال آتی
تخلید اتمز بلکه محقق خطمه ایله مسمی اولان آتش دوزخه طرح و مطروح اولئرلی
فی الحال تحطیم و تکسیر ایتک اول دوزخک شانندندر (وما دریک ما الخطمه
نار الله الموقده التي تطلع علی الاقنعة) یعنی خاصیت مذ کوره ایله متصفه اولان نار
برنار عظیم الشاندر که انک موقدی حقدرا ایتدی شول ناری که حق تعالی ایقاد
ایلیه مخلوق انک اطفاسنه قادر اولمز و نار موقده مذ کوره جمع مال ایله دنیا به
کال محبت و اشتغال ایدئرلرک اوساط قلوبنه تشرف و تعلیه ایدر دیو حق تبارک

(۲۴)

و در این اول ترك كمال شدتند خبر و پروب و دخی (و نوا الزاوة) پیوروب امر
 اتفاق ایدر اما عجب در که ذومال اولان خیلا به (انفقوا ماز قكم الله) آیت
 کریمه سنک معنای شریفی افاده اولفق دیلنسه (انطم من لو يشاء الله اطعمه)
 و فتعجه جواب و پروب حق تعالی ا کافعت و بره که قادر ابکن سزاوار نعمت
 اولامغه اعطاء است ایدر یکی کداری بزی اطعام و انعام ایدم دیوب کبر و بخل ایدر
 اگر چه بواجب کفار قریبشک حاله بر بنی ذما نازل اولمشدر لکن صفات رذیله
 من بوره الله متصف اولان کفران نعم دخی بو خطابه داخل اولورل ایدر
 ای برادر صادق و یارو من حق سبحانه و تعالی نایل برو احسان اولان عبادتی کتاب
 کریمه و وصف ایدوب و مقام برو احسانه فتنی اعمال ایله واصل اولدقلرین
 ذکر و بیان پیورر قال الله تعالی (لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب
 ولکن البر من آمن بالله والیوم الآخر والشفعة والکتاب والتبین و آتی المال علی حبه
 ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب واقام الصلوة
 و آتی الزکوة والموفون بمعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء
 و حین البأس اولک الذین صدقوا و اولک هم المتقون) وخاصة ایتاء زکات و اعطا
 و اتفاق ایدر لری ذکر جیل پیوروب (مثل الذین یفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل
 حبة انبت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع
 علیم) دیو تبشیر پیورر ایدر مؤمنه لایق اولان بودر که اوامر الهیدییه امثال
 ایدوب علی مافرض الله مالک زکات و یره و ترک بخل ایدوب سایر ناسی دخی کندو
 شامی آتشه یاقیه اما ای طالب اسرار الهی و راغب مقامات نامتاهی اصحاب
 ذوق و وجدان اتفاقه احوال نشه بیان پیوررل بریسی اتفاق زهاد در که دنیای
 دوی مع لذاتها ادانی به ترک ایله اتفاق ایدوب حتی ارباب دنیا لذات مز خرقاته
 نفسانی مراد نجه استمتاع ایدوب زاهدین (الدنیا حرام علی اهل الاخرة) دیو
 اوقاتنی اعمال صالحه و انواع طاعاته بذل ایدرل و جان قولایغله (فان الجنة للمتقین)
 مشراتنی استمتاع ایدرل و بریسی دخی اتفاق محبین در که بر فحواوی (و ماز قنایم
 یفتقون) قبل حقدن قلوب خالصه برینه اهدا اولان حقایق و اسرارای طالب
 حق اولان ارباب استعداد اعطا و اتفاق ایدوب (ان الله لا یضیع اجر المحسنین)
 قول کریمی ایله مشرف اولورلر و او جنبیسی فانی فی الله اولان عارف و اقفک
 اتفاق در که حق سبحانه و تعالی قلبسندن کونین اخراجنی امر ایدوب و روح
 محمدی صلی الله علیه و سلمدن (وهما حرامان علی اهل الله) دیو ارشاد اولمغه

سر سرلنده عزت حتی واجد اولدقلرینون مقام فناده بذل ارواح ایدوب طیب
 احوال ایله مقر احسانه مستقر اولورلر و مقام احسان اعلاای مراتب و محبة
 مقرون مقام محمود اولمغه (واحسنوا ان الله یحب المحسنین) فرمانیله بذل حیات
 عاریت ایدوب حیات ایدی ایله مشاهده جمال احدیة الذاتدن زائل اولورلر
 ز برحق تبارک و تعالی (و آت المال علی حبه) آیت کریمه سنده بذرحبک ثمراتندن
 خبر و پروب ثمرات حب خدا علی حب الله ایتساء مال اولدیفن بیان و مال ایله
 ماسوی الله اولان میلی اشارت و عیان پیورر پس غیر الله اولان هر محبوبی
 علی حب الله اتفاق بذر برحبک تنایجسندن اولمغه ثمره بذر حب الله نهایتده
 حضرت محبوبه بذر وصول اولورلر کما قال الله تعالی (لن تنالوا البر حتی تنفقوا
 مما تحبون) زیرا هر بذرک ثمره نهایتی خصوصیت اخیری ایله بدایتده اولان بذرک
 ثمراتی جنسندندر فلهذا وما انما هیة سوانده سید الطایفه جنید بغدادی قدس
 سره (هی الرجوع الی البدایة) پیورر مشر در ایدر فی سبیل الله بذل احوال
 ایدرله خلف و جزا جنت المأوی و لوجه الله ارواح و قلوب بذل ایدن عشاق
 خدایه بر موجب (فانادیته) مشاهده جمال لا یزال رب ذوالجلال خلف اولق
 مقرر در ای مستمع مسترشد (ومن یضرب ثمره الی قنبراً شذها الله بینه و یره و یزید
 احدکم ذلوه و فسیله حتی لکنون اعظم من الاول) پیورر مشر در فکرت قبول
 عاشقین صادقین که قلب برینی حقه اعضا ایدر و حق تعالی جلال وجهی ایدر
 یتنده تر ید ایلده لاجرم اول قلب تربیه حقه عرش و مانی العرشین اعظم اولوب
 بلکه عرش و ما حواء قلب کاملک عرضدهنده کحلقة فی فلاة قیبرسندر المشرق
 زاده قدس سره بودم فامدن خبر و پروب (ع) قلبک هر کوشده شده عرش رحمت
 کر ایدر دیو پیوررلر زافیم جدا کما قال الله تعالی (ان الله ذی فضل عظیم)
 و انک حسنة یضاعفها و یؤت من لدنه اجرا عظیما) ایدر صور و معنی زکات
 و اتفاق منع ایدرلر اراضی قواد و مزارع نهادلرینه و معنی زکات
 بر قطره ماء محبت الهیه چکان اولوب انواع بلای غموم و فحوا و غلاهی هموم
 و ابتلاهی حب دنیای شوم ایله تیه جهل و ضلالتده غناکین اولوب ثمرات روح افزای
 معرفتدن نصیب و بهره بولورلر و تجارتلرند خاسرین اولوب روح هلاکدن بهره
 ذره کور مزل ایدر بر موجب (قالیوم لا تظلم نفس شیئاً ولا تجزمن بها کتم
 تعملون) بهر حال هر کس فی الدنیا و الاخرة اعمالی ایله جزا لوب و عاقبت
 اولان جمیع بلایاک منشی اعمال شایعه اولمغه حضرت عوالم پیوررلر (سوری)

و زنا افتد و با اندر جهان * و فعل زنادن اطرافه و یاد و شر یعنی و باز نادن
حاصل اولور عن ابن عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
(ما ظهرت الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوها الا ابتلوا بالطواغيت والافواج التي
لم تكن في اسلافهم الذين مضوا ولا تنقص قوم المكيل والميزان الا ابتلوا بالسنين
وشدة المؤنة وجور السلطان وما منع قوم الزكوة الا منعوا القطر من السماء ولولا البهائم
لم يطرأ ولا تنقص قوم العهد الا سلط الله عليهم عدوهم من غيرهم فاخذوا به من مافي
ايديهم) و كعب الاخبار دن مرویدر كه چنان حق سبحانه و تعالی بر طائفه دن منع امطار
ایلدیكن كوره سز تحقیق یله سز كه انلر منع اتفاق ایتمشدر و چن بر قومك ایچنده
كثرت طاعون كوره سز تحقیق بیلكر كم انلر زنا و فواحشی افشا ایتمشدر و اطبا
ماهیت طاعونده اختلاف ایدوب بالاتفاق بمنع العلاج اولدیغنه جزم ایتمشدر لکن
حدیث شریف بو وجهله وارد اولمشدر كه (اخرج عبد الرزاق في مصنفه وابن
ابی شیهة واحد بن حنبل في مسندهما وابن ابی الدنيا والبرار وابو یعلی والطبرانی
وابن حزمه في صحیحه والحاكم في صحیحه والیهی في الدلائل من طرق عن ابی
موسی الاشعری رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم) فناء امتی
بالظعن والطاعون) قيل (یا رسول الله الطعن قد عرفنا فما الطاعون) قال
عابه السلام (وخر اعدائكم من الجن وفي كل شهادة) ابن اثیر بیوردر كه طعن
نیزه ورماح یله قتلدر و وخر طعن بلانفاذ در و طاعون ام سالفیه عذاب وامت
محمد رحندر و کبر و ابن اثیر روایت ایدر كه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
امتی ایچون دعا ایدوب (اللهم اجعل فناء امتی بالظعن والطاعون) بیورمشدر
و معلوم اوله كه طاعوندن فرار حرامدر لکن طاعون اولان موضعه دخولده
اختلاف اولمشدر اما اصح روایت مکروهدر روایت اوانور كه حضرت عمر
بن الخطاب رضی الله عنه بر زمان شامه سفر ایدوب فناء شامه قریب اولدقلرنده
شام شریفده طاعون اولدیغی اعلام اولمغله بعض صحابه رضی الله عنه ايله
مشاوره ایدوب بعضیسی رجوع اولی در دیوب و بعضیاری اختلاف ایلدی
بعده حضرت عمر رضی الله عنه مهاجرینك و قریشك اختیارلرین دعوت
و مشاوره ایلد كده انلر رجوعه جزم ایتمكله حضرت عمر رضی الله عنه دخی انلرك
قوللرینه عزیم ایلدی بعده عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه كلوب بن حضرت
فخر كائنات علیه اكمل الحیاتدن ایستدم بیوردیلر كه (اذا سمعتم بارض لا تقدموا
عليه واذا وقع بارض واتم فيه فلا تخرجوا فرارا منه) پس عمر رضی الله عنه
عبدالرحمن بن عوفده دعا و ثنا ایدوب شامه داخل اولیوب رجوع ایتدیلر ایلدی

(حدیث)

حدیث شریفدن معلوم اولدیكه طاعون ارواح خبیثه نك طعنی اولوب کیسی
نیزه و کیسی نیز و بعضی آلت حرب مثلا و ایل طاعون زماننده مأمور اولدقلری
محماری کزوب امر حقله اشارت اولنانلری طعن ایدرلر و طاعون زماننده
بعضیاری رؤیاده و بعضیاری کشف طواغیت مزبوره بی مشاهده ایدرلر و اهل
جلال اولان مجازیب درت فرقه اولوب فرقه اخیری طاعون عسکرینك
ضابطی و یا امر الله و كل طاعون اولوب خدمتارنده قائم و ثابتدر و زانیلر حین
مباشرنده ایلدقلری تصورات نفسانیه و تحلیلات شهوانیه و غسل ایتدقلرنده
چكیده این قطرات ملوئه دن حق تعالی ارواح خبیثه خلق ایدوب طاعون
اولورلر انكچون حضرت مولانا * مصراع * و زنا افتد و بالندر جهان *
بیوردرلر زیرا ولی کاملر بو معنایی عیانا کوردرلر اما ای طالب اسرار ربانی ذکر
اولتان زنا و طاعون آفاقدر زنا و طاعون انفسی دخی وارد ایلدی انلر بودر كه
عقل معاش و ساطة شیطان ايله نفس اماره بالسویه قریبان ایتد كده حب دنیا
و جاه و تكبر و عجب و بغض و حسد و شهوت و غضب اولاد زنا لری تولد ایدوب
و هر برندن نیجه اخلاق ربه منسوب اولوب طاعون اكبر افاقده نه وجهله ضرر
ایدرسه بونلر دخی شهر دلده اولان محبت الله و شكر و قناعت و ذكر و عبادت
و تواضع و مسكنت و خلوص و طوبیت و بالجملة جمیع اخلاق حسنه بی هبا
و هلاك و نیجه خائمانلر خراب ایدوب هم كندو وجودلرینه و هم سائر ناسه اصناف
کزندلری اصابت ایدر ای مستمع قابل طریقتده معنی زنا و لواطیه مانتد بر امر
قیبح واردر كه ار باب طریقت زیاده قیچندن اكازنا و لواطیه تعبیر ایدرلر مثلا
پیر طریقتك اذن و رضاسی یوغیكن اهل سلو كدن بر بسی اجنیدن برینه اسرار
طریقتدن و كوكل حالتدن بر نسته كشف ایلده ایكیدن خالی دكل اجنبی مزبور
یا قبول ایلده و یا خود قبول ایتمه قبول ایتدیكى تقدیرجه رضایه مخلف و بلا اذن
اولمغله ولد زنا حكمنده اولور و غالبا فلاح بولمز و اگر قبول ایتزسه جواهر كلمات
وزواهر معارفی كردن خوكه آویخته و نطفه بی غیر موضعه ریخته ایتمش كبی
اولوب مایتنده انكار و عداوت حاصل اولمغله بین الفقرا همان و با نازل اولمش
دور الحاصل (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر و اما بانفسهم) آیت کریمه سی
فحوا سنجه (منوی) * هر چه پرتو آید از ظلمات غم * ظلمات غمدن اوزر كه
هر نه واقع اولورسه (منوی) * آن زبی باکی و كستابخست هم * اول سنك
بی باك و كستاخلعكنددر ایلدی (منوی) * هر كه بی باکی كنددر راه دوست *

هر یک که دوست پوشیده بی باک است ابدی (منوی) * رهزن مردان شد و
نامزد اوست * رهزن مردان اولدی و نامزد در اول ای طالب صادق منیه
اولکه حضرت مولانا بویات شریفه ده نه معنایه اشارت ایدرل یعنی بعض
بی حیا و کستارک شامی در که ناهله اسرار و حقایق در نه روز دقایق
کشف ایدوب بر کوه ناچخته سوز او غروسی و دل اغریسی جذب و عشقیدن
بی خبر مقلدین لباس تزویر ابله کندولر بن رجاله تشبیه ایدن زن بی حیا کبی
طالبی دام تزویرنه صید ایتک ایچون شیخوخت ادعاسیله مانند و با اقطار
ارضه منتشر اولوب طریق یومروجنی اولورل و طاعون اکثریاصیبائی هلاک
ایتدیکی کبی بونلر دخی صبیان مثابه سنده اولان طالبان خالی ذهنلری شکار
ایتدکده مسروق اولان کلمات مسمومدرین حلقوم کوشلرینه الفا ایدوب
بالاخره عمرلی آخره ایریشوب طالبان نامراد هالکین اولورل و دخی شول
بسمانده و پیش رانده لکه حدودالله دن تجاوز ایتکله آداب شریعت وارکان
طریقت مرعاتنی ایچوب اعمال خبیثه و افعال شنیعه ایل آلوده هوای نفس اولغله
ارباب طریقه دخی سنک طعن و ملامت رمی ایتدیروب قلوب عباده اختلال
ویرمکله هم کندو نفسلرینه و هم خلقه ظلم صریح ایدوب یول اور یچی حراعیار
و قیون باشلو قورد و انسان صورتلو قرده و نسان اولورل پس بوجله ضال
و مضل اولان تشبیه مبطل و ملاحده و زنادقه (فلعن الله علی الظالمین) طردنه
مستحق اولوب بلکه کفره ملحق اولورل اعاذنا الله الملك المتعال (من کل سوء الخلق
والافعال) (ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذهیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک
انت الوهاب) الهی سکا ایجا ایلدم عنایت سندن الهی سکا توکل ایلدم توفیق
و هدایت سندن ایلدی بنم اخ اعزم (منوی) * از ادب پر نور کشت این
نه فلک * ابدن پر نور اولدی بونه فلک یعنی اگر اسمان صوری و اگر فلک
معنوی که قلب انسانیدر ابدن متور اولدی زیرا قلب انسانی به فلک چارم
حقیقتدن نور آفتاب محمدی طلوع ایتدکده صد آفتابدن نور اولور بلکه
آفتاب آسمان چارم انک انوار قلبی قشده ذره دکدر کا قال علیه السلام
(ان الله عبادا قلوبهم نور من الشمس) و دخی (لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون
ما یأمرون) قول کریمی و فقیحه (منوی) * وزاد معصوم و پاک آمد
ملک * معصوم و پاک کلدی ابدن ملک و یاخود (منوی) * یک کره مستغرق
مطلق شدست * هیچو عیسی باملک ملحق شدست * نقش آدم لیک معنی

(جبریل)

جبریل * رسته از خشم و هوا و قال و قبل * دیو وصف اولتان زجال ملائک
خصال مرعات آداب شریعت و طریقت ایل مراتب سنیة من پورده واصل
اولدیلر کسر - حضرت مولانا قدس الله سره الاعلی به کویا بر سائل سؤال ایدوب
عجبا مرتبه ملکیت قدم نهاده اولان مردان خدایک دخی نور ایتلرینه برفتور
واقع اولورمی دینه کده سؤال مقدره جواب طریق اوزره نعم انلر دخی یا بر کستارک
کستارکدن و یاخود (حسنات الارباب سیئات القرین) دیو بیان پیوریلان
مرتبه ادنایه تنزلدن اکا دخی قور عارض اولق چاردر کورمز مین آفتاب
نور محض ایکن (منوی) * بد ز کستارکی کسوف آفتاب * کسوف آفتاب
بر بی ادب کستارکدن اولدی ای طالب مستعد حضرت مولانا قدس سره
بویت شریفه ارباب ذوق و وجدان ایچنده اعتبار ایتدکری کسوفی مراد
پیورلر لکن اول بر مقتضای هیات کسوف ماهتاب و کسوف آفتابده بیان
اولتان اصطلاحاتی و هر برینک چار افلاکی وارد و سائر کواکب سیاره
سبعده بی اجمال تحقیق ایدوب بعده خسوف و کسوف معنوی بیان اولته
ان شاء الله تعالی

معلوم اولدکده ارباب هیات دیرلر که شمک متوازی السطحین ایکی مملکی
واردد مرکز فلک اول مرکز عالمدر که اکافلک مثل دیرلر انک دخی فیض مرینک
مقرینه ماسدر و مقری فلک زهره نک محدبته ماسدر و فلک ممثک محدبته فلک
خارج مرکز در و مرکز خارج مرکز غیر مرکز عالمدر و فلک خارج مرکز
سطح محدبی بر نقطه مشترکه اوزره فلک ممثک محدبته ماسدر اکا اوج دیرلر
و مقر خارج مرکز دخی بر نقطه مشترکه اوزره فلک ممثک مقرینه ماسدر که
اکا حضیض دیرلر و منطقه خارج مرکز منطقه اولک سطحه در و محوری فلک
ممثک موازی محوریدر مرکز ممثک حولی اوزرینه متمرکز و حرکتی مغربدن
مشرقداووب بر کون و بر کیمده (نظ) دقیقه و (ح) ثانیه و (ک) ثالثه قطع
ایدر و چنانکه خارج مرکز ممثلدن جدا و افراز اولنسد مختلف النخ ایکی کره ظاهر
اولور بریسی محیطدر که انک رقتی جانب اوجدن و غلطتی جانب حضیضدن
و بریسی محیطدر که محیطک عکسیدر یعنی رقتی جانب حضیض و غلطتی جانب
اوجدن و ذکر اولتان ایکی کره به متمرکز دیرلر و شمس کندوسی خارج مرکز
تختنده مرکز و جرمی کری مصمند و خارج مرکز ایکی سطحی ماس
سطح شمدر اشبو دائره انک تصویر



۱ اوج
۲ خارج مرکز
۳ مرکز عالم
۴ حوض

و فلک زحل و مشتری و مریخ و زهره فلک شمس کیبرد لکن ایکی شیء ایله
مغایر در بریسی اولدر که شمس کنند و خارج مرکزینک تختند اولدیغی کبی
بو فلک دخی خارج مرکزینک تختند بر فلک وارد که اکا فلک تدویر دیرل
و کواکب مزبوره کالفص فی الخاتم اول فلک تدویرده مرکزوزدر نیکم کواکب
وسط تدویر بر نقطه ده مماسلرد و بریسی دخی اولدر که بو کواکب منطقه
خارجی منطقه البروجک سطحند دکلدر منطقه البروج ایله ایکی نقطه متقاطعه
مقاطعه لردر اشبو دائره انک تصور یریدر



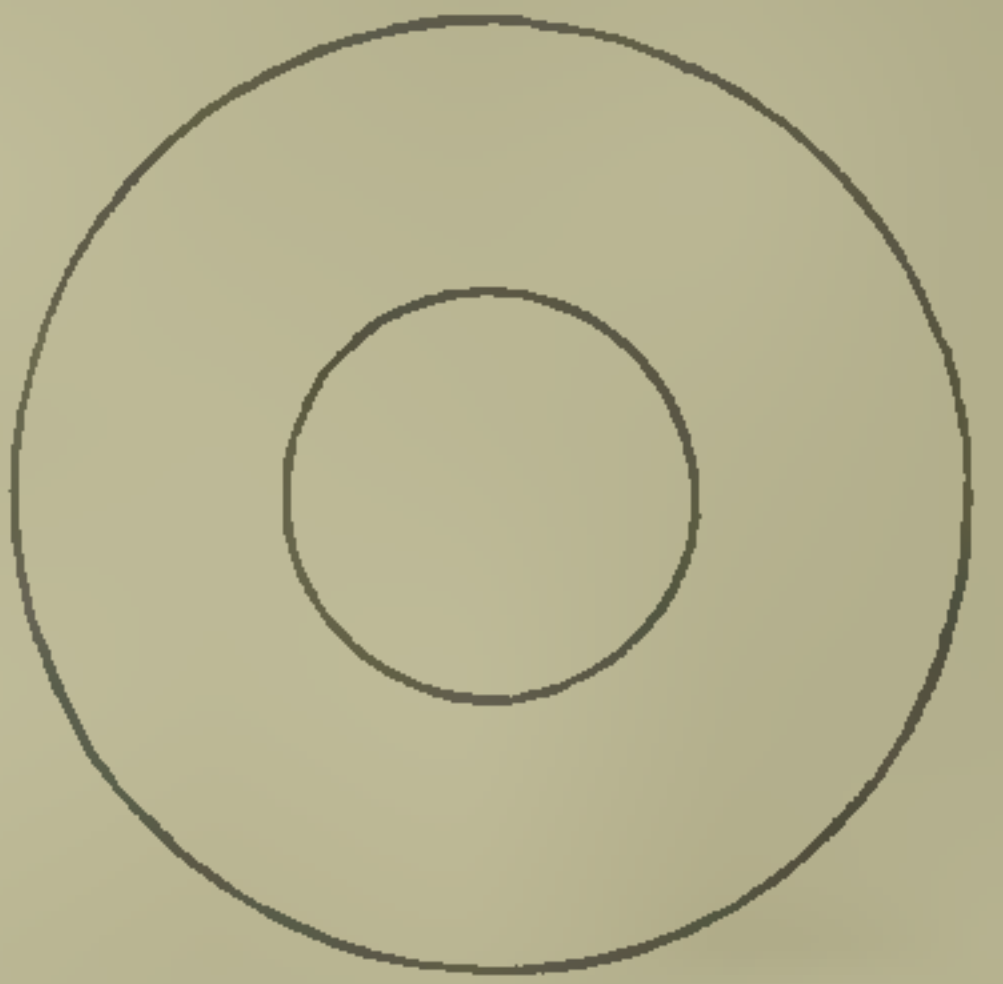
و فلک عطارد دخی افلاک چارگانه کیبرد الا اول دخی ایکی شیء ایله مغایر در بریسی
اولدر که شول که فلک انده خاملدر فلک مدبر دیو مسما در و مرکز خارجی مرکز
عالمدر و منطقه سی منطقه البروجک سطحند دکلدر و ایکی نقطه متقابله ایکی سطح
مثله مماسدر که اوج و حوض ایله مسما در و بریسی دخی اولدر که حامل مدبرک تختند

(اولدیغی)

اولدیغی کبی کواکب عطاردک مدبری دخی مثلاً تختند در پس عطاردک لایه ایکی
اوج و ایکی حوضی اولوب اوج اوله مدبر و ثانی به اوج حامل دیرل



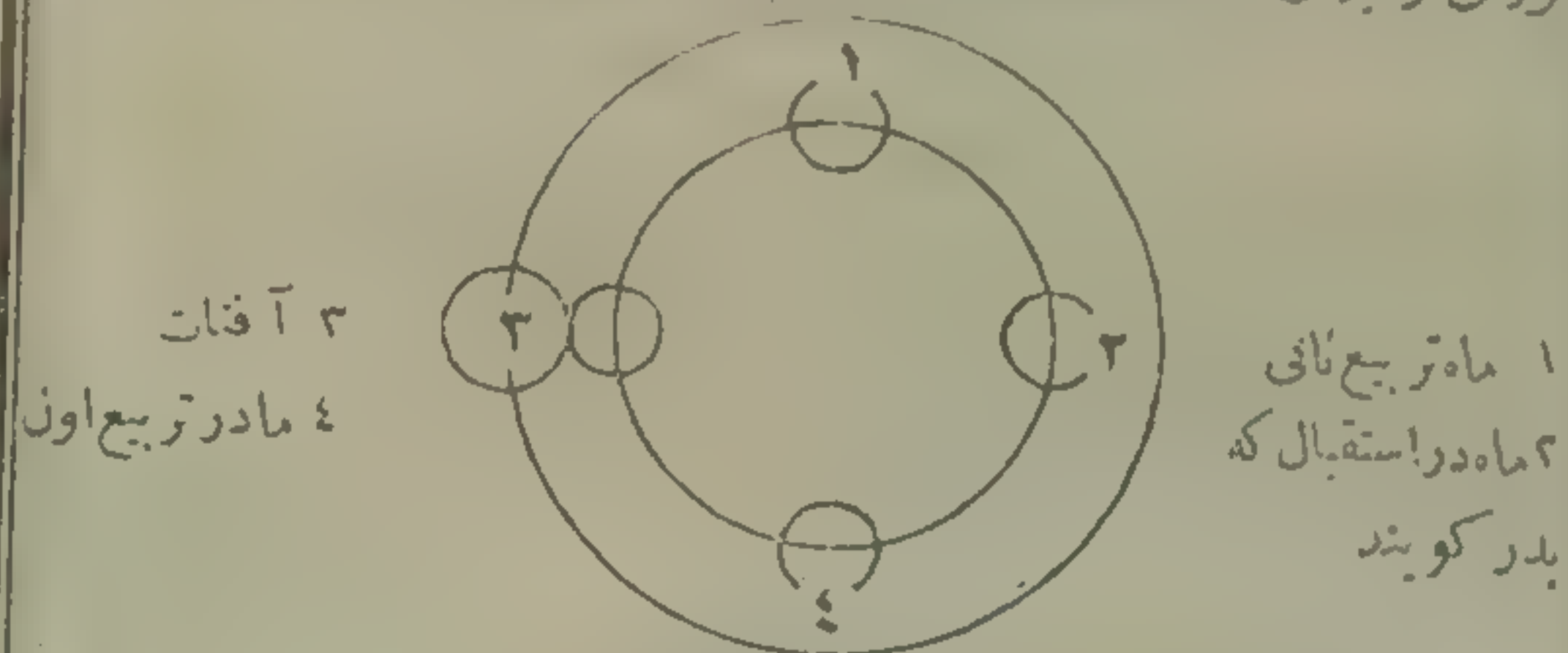
و فلک قمر دخی افلاک چارگانه کیبرد لکن اولدخی ایکی شیء ایله مغایر در بریسی
اولدر که شول فلک که حامل انک تختند در انک منطقه سی منطقه البروجک
سطحنده دکلدر بلکه انک سطحندن مائلدر و حامل ایله بر سطحده درل اکا بناء
بو فلک مایل دیرل بریسی دخی اولدر که قمر متوازی السطحین بر فلکی دخی
واردر فلک مایل انک جوفنده در و مرکز می مرکز عالمدر و منطقه سی
منطقه البروجک سطحند در و قمر فلک خامنه جوزهر دیرل



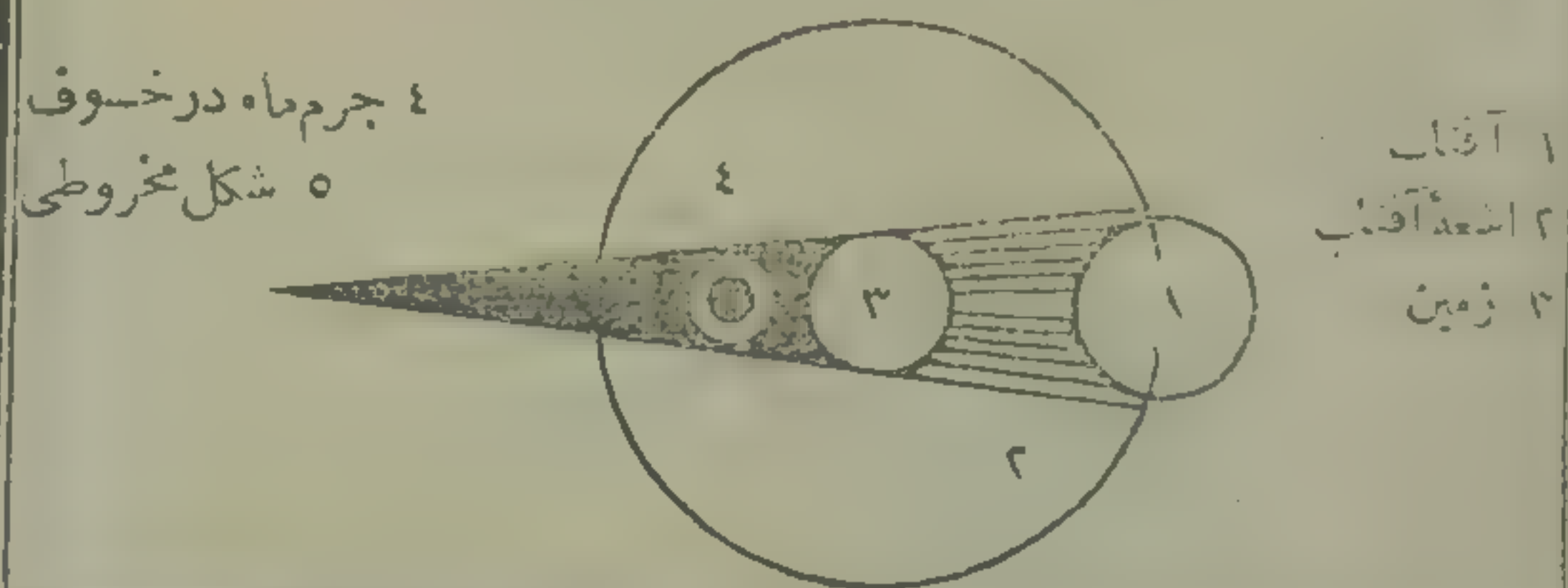
معلوم اوله که ماه جرم کشیدر و نورانیته محاذات آفتابند و مانند مرآت
شمسک برتوی ماهده عکس ایدر و ماه کروی الشکل در و حجه آفتابدن اصغر
و مرتبه ده فروتر در ز بر آفتاب آسمان چارم و قمر آسمان اولده در و ماهک شمس
مواجه اولان نصفی که آفتابه مقابله در روشندر و نصف آخری تاریکدر و نصف

(۲۵)

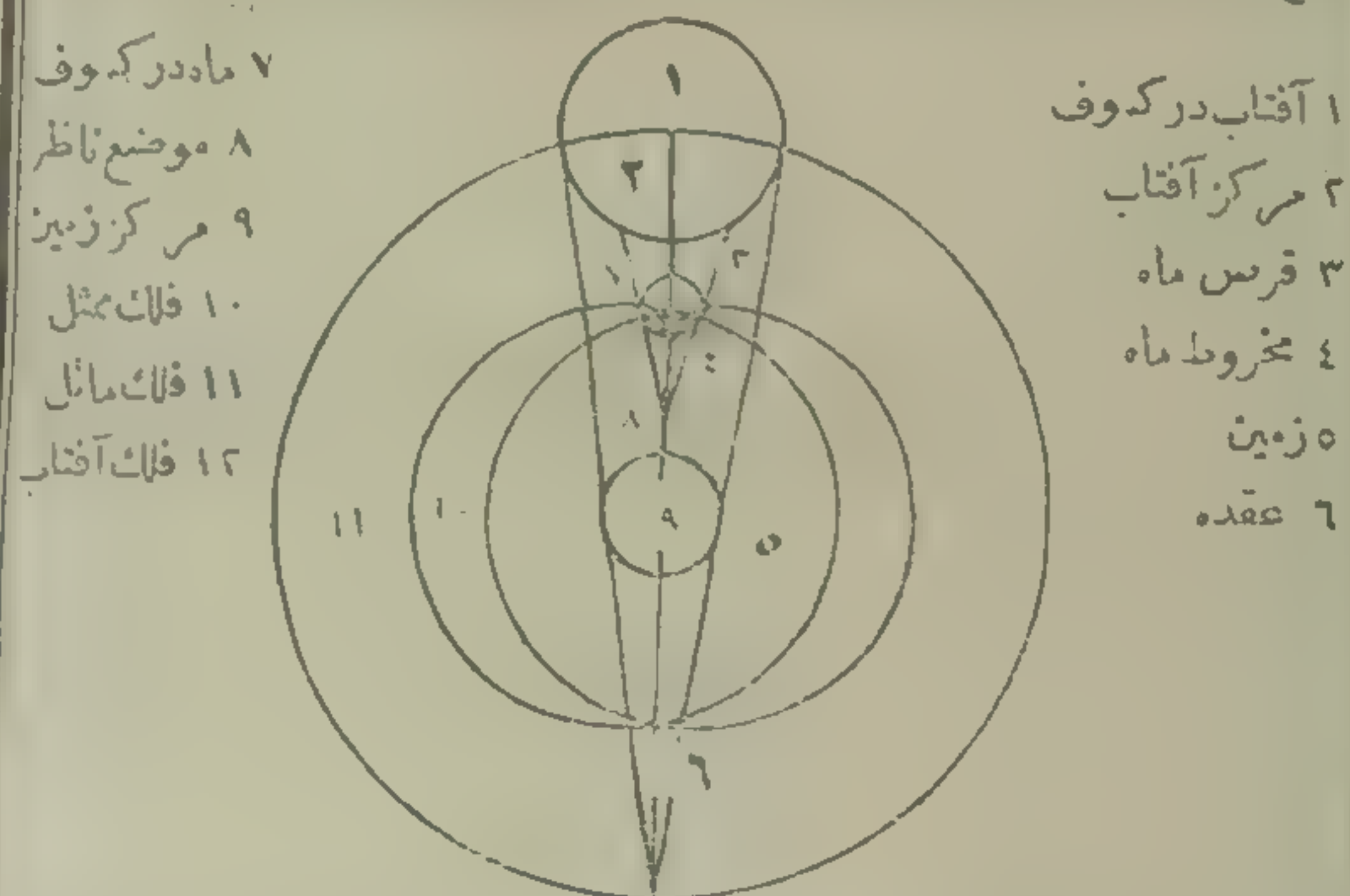
علوی بی حین اجتماعه همیشه نورانی و جانب ناظره اولان نصف سلیسی
ظلمات بدر پس شمس ایله حین اجتماعه شعاع ماه مخفی اولوب حالت مزبوریه
مخفی دیرل و چنکم ماه اجتماعدن اون ابکی درجه منحرف اولسه نصف
مضیسندن اول مقداری شکل هلاله نورانی کورینوب آفتابدن دورتر اولدجه
نور قمر مزاید اولور حتی استقباله ایشد کده نصف مضی سی نمایان اولور و حالت
مزبوره ده بو وجهله ظاهر اولور که چون ماه تربعه ایشد نصف دایره که
نورانی و غیر نورانی میانده در خط مستقیم کبی کورینوب منصف ماه اولور



سبب خسوف سایه جرم ارض کم مثلاً سیاه کلاه شکلده اولمغه مخروطی دیرل
برطل در کم شب تیره دیدکری ظلت آفتابک جرمه ظل مزبورک محاذاتده
اولور پس جرم قمر اول ظل مخروطینک حدنه داخل اولسه ماه کتدونک رنگ
اصلیسی ایله بی نور کورینوب بوکا خسوف دیرل و ماهک جرمی اوزرینه نل
ارضک وقوعی حسب ایله خسوف متفاوت اولور و چنکم ماه سایه زمیندن
خارج اوله منجلی اولور و خسوف دائماً اولیوب برقی شروطه مشروطدر لیکن
بومحده تطویل اقتضا اینکله ذکر اولنماشدر و ابتداء خسوف دائماً جانب
شرقدن اولور



سبب خسوف آفتاب پس شمس ایله قمرک هنگام اجتماعنده هر بار که ناظرک
حد قدسندن سمت راسته کذر ایدن خط مستقیم جرم قمره اوغرایوب جرم شمس
دخی اول خطک اوزرنده واقع اولسه جرم ماه بصیر ناظر ایله قرص آفتاب
حایل اولوب نکران اولنلر آفتاب سیاه اولدی تصور ایدرل اما فی نفس الامر
ظلت مرقی آفتابک اولیوب جرم قمرکدر و بوکا خسوف تعبیر ایدرل و خسوف
دخی بحسب قدر و مدت متفاوت واقع اولوب خسوف و انجلا دخی همیشه جانب
غربدن وقوع بو اولور که وجه ارضدن بعض بلاد و بقاعده کسوف
واقع اولور و بعضنده اولر و کاه تحت الارضده واقع اولوب کورنمز



و کواکب ثابت به غایت بسیار در و تأخیرینک رصدلنده اثبات اولنن بیک بکری
ایکی کوکبد بونک تفصیلین مراد ایدن عبدالرحمن صوفینک صورالکواکب نام
کتابن مطالعه ایلسون پس مجموع افلاک بوتقدیرجه بکری بش فلك او اور مثلاً
بیان اولدیغی اوزره ایکی فلك آفتابدر که ممثل و خارج مرکزدر و اوچر فلك
دخی زهره و مریخ و مشتری و زحلکدر که اون ایکی فلك اولور کبری ممثل و بری
مدیر و بری حامل و بری تدویردر و بش فلك دخی قمرکدر که بری ممثل و بری
مائل و بری حامل و بری تدویر و بری فلك کلیدر پس بوجهله بکری اوج عدد
اولوب بکری در دنجسی فلك ثوابت و بکری بشنجی فلك اعظمدر
و کواکب زحل بدنجی سماده و مشتری النجی و مریخ بشنجی شمس در دنجی زهره
اوجنجی عطارد ایکنجی و قمر اولکی سماده اولوب سماء اول دخی کره نازلک محذبه

ونار کره هوايه و هموا کره مايه وما ارضه ماسدر و بری برینی محیط اولوب
 وارض ايله ما ايكسی بر کره اولوب هر بری تمام کره دکلدر دیشلر و جیع افلاك
 شفاف اولوب حجاب ابصار دکلدر و نه خفیف و نه ثقیل و نه زبرامیل خفیف محیطه
 و میل ثقیل مرکز در و نه بارد و نه حار و نه یابس و نه رطب در و نمود بول و شهوت
 و غضب طومرزل و همیشه استداره اوزره متحرک در و شول فلک که تمام دورده
 مشرقدن مغربه برخلاف توالی بروج حرکت ایلر فلک اعظمدر و دخی مسدیر
 وجوزهر و ما یلدر و مغربدن مشرقه حرکت ایلدر بونلردن ماعددا اولان
 افلاکدر که ارضی محیطلردن و قطعه علیاسی مشرقدن مغربه و قطعه سفلاسی
 مغربدن مشرقه حرکت ایلدن تدویر قردر و بونک عکسنه دور ایلدن تدویر بخسنه
 متحرکه در و فلک اعظم تقریباً بر کون و بر کجه ده بدور ایلدر و نفس فلک اعظم
 متحرک جیع افلاکدر و جله افلاک انک جوفنده در و فلک ثوابت بطلمیوس قولججه
 سال شمسی ايله اوتوز الی یک ییلده بدور ایلدر و ابن اعلم و نصیر الدین طوسی
 قتنده یکرمی بش یک ییل و ایکی سنه ده دور ایلدر و شیخ محبی الدین عربی قتنده
 یکرمی اوج یک بوز التمشیدی ییلده دور ایلدر و زحل اوتوز سنه ده دور ایلدر
 و مشتری اون ایکی ییلده دور ایلدر و مریخ بریل و ایکی بحق آیده دور ایلدر
 و آفتاب و زهره و عطارد تقریباً بر ییلده دور ایلدر و ماه یکرمی یدی و ثلث یومده
 دور ایلدر و شیخ محبی الدین عربی قدس سره عقیده نام کتابنده جیع افلاک حرکتی
 مشرقدن مغربه در دیو تصریح بیور مشلر و اعداد افلاکی حکما و ارباب هیأت
 تسعه حصردن مراد لری بودر که حرکات و اوضاع کواکب مرئیة ایچون
 بوندن غیرینه احتیاج چکلر پس جائزدر که بوندن غیری دخی اوله و اکابر مطلع
 اوله لم حق سبحانه و تعالینک قدرته غایت یوقدر و تحفه نام کتابنده بومذکور اتدن
 غیری نیجه فلک جزوی دخی مذکور در دیرلر و بین الجمهور مشهور لری
 مذکوردر بیت * چیست این سقف بلند و ساده بسیار نقش * زین معما
 هیچ کس اندر جهان آگاه نیست * و بالجملة فن هیأت بر لطیف و شریف علمدر
 امام فخر الدین رازی تفسیر کبیره بیورلر که عربن خیام عمر اثیری حضورنده
 بحسطنی قراءت ایلرلردی بعض فقها بوندنر که قراءت ایلدر سر دیو سسوال
 ایتدکلرنده (اولم بنظر و الی السماء فوفهم کیف بنیناها) آیه کریمه سنک تفسیرین
 قراءت ایلدر دیو جواب و یردیلر و جمهور متشرعه فلک اطلسه عرش و فلک
 ثوابت کرسی دیرلر و شیخ محبی الدین عربی کرسی افلاک تسعه فی محیطدر و عرش

کرسی فی محیطدر و مجموع افلاک اون بردر بیورلر و شارح فصوص کمال الدین
 عبد الرزاق ابن ابی الغنایم ابن احمد ابی الفضائل بن محمد القاشانی قدس سره
 شرح فصوصده بیورلر که شیخ رضی الله عنہک فلک عرش ايله مرادی
 عقل اول و فلک کرسی ايله نفس کلیه در و حضرت شیخ اکبر و صدر الدین
 قونوی و سعد الدین فرغانی و اول اثرده اولان اصحاب شهود و ابقان بیورلر که
 عرش اعظم و فلک کرسی قابل خرق و التیام اولوب و سائر افلاک عنصریلردن
 خرق و التیامه استعداد لری و اردر العلم عند الله پس بونقدیر ججه قول یاری
 (اذا السماء انشقت) وارد اولمشدر نه وجهله توفیق اولنور دیو سوال ایتشلر
 جواب و یرمشلر که بوایت کریمه شیخ محبی الدین عربی رضی الله عنہ کلامنی
 منافی دکلدر زیرا انلر سمایی سابق الذکر اولدیغی اوزره افلاک سبعة سیاره نك
 غیرنه اطلاق ایتلر و آیت کریمه ده دخی (سبع سموات) بیورلمشدر و شیخ
 محبی الدین عربی قدس سره قتنده خلقت عناصر افلاک کواکب سیاره دن
 مقدمدر و اکثر مفسرین خلقت عناصر سموات اوزرینه مقدم اولدیغنده
 شیخ اکبر حضرت تهرینه موافقت ایتشلردن و آیات قرآنیة نك اکثری بومعنا بی
 ناطقدر کقوله تعالی (انکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و یجعلون له
 اندادا ذلک رب العالمین و جعل فیهار و اسی من فوقها و بارک فیها و قدر اقوانها
 فی اربعة ایام سواء للسانین ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض اثیا
 طوعا او کرها قالنا اتینا طایعین ففضیهن سبع سموات فی یومین الایة) و زمین
 یکشنبه و دوشنبه ده خلق اولنوب و زمینده اولنر سه شنبه و چهارشنبه ده و آسمان
 و ما فیها پنجشنبه و آذینه ده خلق اولندی دیو روایت ایتشلر اما واحدی تفسیر
 بسیطده خلق آسمان زمینه مقدم اولدیغن مقاتلدن نقل ایلش و تفسیر کبیر دخی
 واحدی به موافقدر و انلر بوایت کریمه دن انتقال ایتشلردن قال تعالی (ام السماء
 بناها رفع سمکها فسویها و اغطش لیلها و اخرج ضحکها و الارض بعد ذلک
 دحیها) قال علی کریم الله وجهه * بیت * وهذا العلم لم یعلم الا * نبی اووصی
 الانبیاء * و قاضی میر حسین بو بیت شریفی شرح و ترجمه ایدوب بیورلر که
 * نظم * این علم نه ازوهم و خیالست و قیاس * تافهم کند حکیم از روی قیاس *
 این علم محققان عالی قدرست * زنهار بکوش و قدر آنرا بشناس * ای مسمع
 صادق روی زمین عرش اعظمک مرکزده مرکز دایره عظیمه ده نقطه موهومه بر کار
 و فضی و سبعک میاننده حبه خردله و دانه سمس مقدار ی فرض اولمشدر

ایمدی ای نور دیده در خواب غفلتدن بیدار اول و حبسه مزبوره ده کنندو
مقداری بیل و عقلکی جمع ایدوب دنیا نه شیء حقیر اولدیغن ملاحظه قیل عجب
دکلیدر که بونک کبی بی مقداری اولسه بوب برای ملک و خاوری و سلطنت
و سروری بردانه خردل ایچون عسکرر چکاور علمار آچیلور باشلر کسلور قانلر
دوکیلور و انواع کستانخی ایله خالق ایچون اونودیور و نیجه فراغت پیدا اولوب
دعوی ربوبیت قیلور ایوا و در بغاه بوقدرت و عظمتی مشاهده ایش ایکن جبهه
عبودیت و ناصیه مسکنی زمین انقیاد و اطاعت وضع ایتیلر حال نیجه اولور مانند
ابلیس رد باب اولور عجز لحرره که چیقار افلا که افغانم ملکر زار آهمدن * وجودمش
کاهم توبه یار بی کاهمدن * دلا نولدک دیو صوروب بی یوقلار مسین برکز *
فضای صدره اود دوشدی غمکله هر کون آهمدن * رجوع ایت توبه قیل
ای دل که بیک کره کاهکدن * وجودمش کاهم توبه یار بی کاهمدن * حجاب
اولور کوکل حقه شو بر قیلجه سکا سنلک * کیدر اول قیلی کوز کدن که رفع
اوله بو ایکلیک * بیی عاشق ایکلیکله نیجه ممکن اولور برلک * وجودمش
کاهم توبه یار بی کاهمدن * بجلی کوز کیدر کوکلک سنک حسن دلارایه *
کورر کندینی محبوب کبره مز کیمسه آرایه * زهی عز و سعادتکم بو معنای
دل آرایه * وجودمش کاهم توبه یار بی کاهمدن * قیاس اولور میکم هرکز
وجود اوزره کاه اوله * وجودی ترکن اورماین ایشی آخر تباه اوله * خلاص
ایدن بزی بنددن مکر اول پادشاه اوله * وجودمش کاهم توبه یار بی
کاهمدن * اگر استر ایسک یاری وجودک عشقه یاق باری * زلال شوقی
آیندن سکا یاری قیلار باری * وصالی عیدینه غالب قومز هیچ فصلته باری *
وجودمش کاهم توبه یار بی کاهمدن * اما ای عاشق صادق ارباب تدقیق
حرکت فلک معنویده نه تحقیق ایتیلر در کوش هوشک دوش قیل معلوم اوله که
چونکه محیط فلک وجود مطلق مرکز دل انسانی اوزره حرکت ایلله مراتب
اکوان متعاضده ارتفاع حضیض تعینات علوی و سفلی و جوزهری و عرضی
و دوائر اعیان متوازیه ظهوره کلوب هر قنغیسی اقرب مرکز ایسه انک
مسافندی اقصر و مدت دوری اخصر و دایره مزبوره دوا تر ساره دن اصغر
اولور پس خنکم دوره نفس انسانی لحظه واحده ده تمام اوله برغوی قول کریم
(کل یوم هو فی شأن) اکا یوم شانی تعبیر اولنوب (العرض ما لایقی لزمانین)
و قنجه دوره مقوله عرضی کبی زمان واحد دن اقل ده واقع اولور و چون

دوره فلک الافلاک تقریباً بر کون بر کجهده دور ایدوب و دوره فلک طبقه ادنای
عالم برزخ و آخرت که یوز ییلده تمام اوله و بوعالمک دخی دوره طبقه وسطاسی
بیک ییلده تمام اوله انک سنینی بودنیا ساللرندن اولان اوچ یوز التمش بیک سنده دن
عبسارت اولور پس بو جهانه متعلق اولان سنینه سنین ر بویسد تعبیر اولنور
کا قال الله تعالی (وان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون) اما دوره فلک
طبقه علیاه عالم برزخ و آخرت اللی بیک ییلده دور ایدوب بوعالمک سالرینه
سنین آلهیه تعبیر اولنور کا قال الله تعالی (تعرج الملائکه والروح الیه فی یوم کان
مقداره نحسین الف سنه فاصبر صبراً جلیلاً) و دوره فلک عقول و عالم واحدیت
و جبروت اوچ یوز التمش بیک ییلده دور ایدوب بوعالمک سالرینه سنین سرمدیه
تعبیر اولنور و آنک امتدادی دوامد ایرینوب سال و ماه و روز و ساعت و ادوار
وا کوار و ازل و ابد علی الدوام کلیت ایلله انده فخل اولور و دوای تمام تعینات علی منطقه
فلک الوحده منطبق اولوب برلک ایدرلر (منوی) لفظ اسطرلاب باشد در حساب
* چه قدر داندز چرخ و آفتاب * خاصه چرخ کی کین فلک رو بره نیست * آفتاب
از آفتابش ذره نیست * و شیخ محمود شبستری کلشن رازده بواسرار دن خبر و یروب
پیوررلر که عجز کلشن راز * تو از عالم همین لفظی شنیدی * یارب کوی کر عالم
چه دیدی * چه دانستی ز صورت یاز معنی * چه باشد آخرت چونست دینی * کدا
مست آن جهها کونست پیدا * که یک روزش بود صد سال اینجا * ایدمی عبد صادق
لازمدر که جمیع حالده بوقلغین یلوب حضرت واجب الوجوده بلا ایت رجوع ایلله
و تضرع و نیاز و مراعات ادیدن منفک اولیه حتی محیط فلک وجود مطلق مرکز
قلبی اوزره حرکت ایدوب بر موجب (و اشرق الارض بنور ربها) فضای وسیع
صدری طلعت شمس حقیقت نور محمدی ایلله نور اوله اما نور ایتند دخی غره اولیه که
نور محض اولان آفتاب دخی اولور رسد کستانخلق ایتد کدن صکره کسوف
مقرر در پس ای طالب طریقت و راغب حقیقت (العده دین) فحواستجه خسوف
کسوف معنوی به شروع ایده لم و بالله العصمة والعنایه و له التوفیق والهدایه
معلوم اوله که سیر وسط و تجلیات صفاتده اولان سالکان طریق حقه هنوز
اثر بشریت و حکم طبیعت بکماله مرتفع اولمامله فلک تدویر قیلده مرکز اولان
ماه ارادتی نصفین اعتبار اولنوب مطلع حقیقت احده دن اشراق ایلین نور
آفتاب محمدی به مقابل دوشن وجه علویسی نورانی و جانب نفسانیت مقابل دوشن
وجه سفلیسی مکدر و ظلمانی و حالت مزبوره ده نور و ظلمت مختلط اولغین قلب

سالك انواع ابتلا و امتحانات و بونه مجاهده ده ترقی و تنزلات ايله تربيه وقال
اولمغه كاه نظر پيردن بخش وعطا پيوريلان انوار جذبات حق ساليكي هستي
موهومندن كايه ر بوده و كندو جوارنه كشيده قبلدغه سالك مجذب
وجودندن اثر كور ميوب شماع آفتاب حقيقيه محق و محو اولور بس مرتبه
من بوردي مشاهده ايندر دكدر صكره سالك كندو اختيار جزوي وسعي كليسي ايله
نه اكساب ايدر ديو محك تجر به به چكوب سالك قابل دخی حومه حايه
مرشدك تحت شمعندن برقع درجه مفترق اولدغه اقتباس ايلديكي نوردن
برقدر استعداد دست قابليتته سرمايه انوار تجليات و ريلوب تجارت ايله ربح
عظيم تحصيلته مباشرت ايدوب بر موجب شريعت و مقتضاي طريقت سعي
و مجاهده و كوشش و مشاهده ايله مرتبه كال فنايه رسیده و بدر كامل اولمغه
خدمت پيره لايق اولديغي اجلدن اتی تدر بجه تكرار كندو قربنه جذب ايدر
دائما يوقلده اولور اما شويله كه سالك و ريلان سرمايه بي غير موضعه صرف
واسراف ايله كسب محاسن ايتيوب بحسب انبشريه بعض بواعث و عوارض
و كثرت ماسوي و تعلقات كونه و تقويقات تكوينه دن نيجه حجب و قيود ايله جرم
ماه ارادت سالك ظل مخروطي ارض بشريت و حيالوله نفسانيتك حدنه داخل
اولمغه شب تيره كثرت تجلي معهودك رو بوشي و آفتاب عشق و رای جبل مظلم
انانته محقق اولوب مرآت ماه پرژنك و كدر كندونك رنگ اصليسي ايله كدورات
نفساننده بي نور قالب پس سالك تيز فهم و ادراك بو حالت مختلفه بي مشاهده
ايلد كده و زر كثرت و جل ظلمت و بار ثقلتي ظهر قلبندن رفع و ازالايه طالب
درمان و مرغ همته جولان و يروب ار باب فنا ايله صحبت و اهل ذوق ايله وحدت
و انواع افتقار و مسكنت ايله وطن اصلي رجعتنه همت ايتد كده كوزندن اقان
قانو ياشلري و سخ كرتي باك و تطهير و ظلمت بشريتدن خروج اتمكده كافي الاول
منجلی و بدر منير اولوب مرتبه فناء فنايه و ارنجه بواسلوب اوزره تربيه اولنوب
تنزلات من بوره به ار باب ذوق وجدان خسوف تعبير ايدرلر و كسوف معنوي
اولدر كه مرآت مجلای سالكه يا خار جدن بعض افعال و يا خود دروندن بعض
انفعال ايله مرغ قدس آشیان روح شكسته بال حال اولمش ايكن بعض مختلني
دست طبيب عيسى ده تسليم ايتيوب و طالب علاج اولوب اعلام حاله جرأت
اتمامكه دیده بصيرتك حدقه معنويه سندن سمت سره كذر ايلين خط هستي
موهوم جرم قاصوري اوزرینه اوغرايوب جرم خورشيد حقيقي دخی اول خطك

اوزرنده واقع اولسه جرم ماه مضغه مكدره بصر بصيرت ايله قرص آفتاب
حقيقته حایل اولمغه اشعه آفتاب حقيق اراضي مقدسه قلبه درخشان اولماغي
حالت من بوره به كسوف معنوي تعبير اولنوب و بلكه شخص من بورك كدورات
مذكوره ايله مراباي قلوبی مجلا و غل و غشندن مصفا ار باب ذوق قند و ارسه
اول مظلم و مكدر انلره دخی حائل اولوب سمس حقيقتك كال انجلاسنده انتقاص
مشاهده اتمكده بو كا دخی كسوف اعتبار ايدرلر اما كسوفده براهر غريب دخی
واردر كه بر كيشنه طريق حقه داخل و كوكل حائنه واصل اولمش ايكن حق تعالی
جل جلاله جيع عبادتي حفظ ايليه اول كيشنه دائرة الحساده دوشوب صدور
ايدن اعمال خيینه سند حق در نسته لازم كلر ديسه و بين الفقرا حالي ستر ايدوب
دروندن كيشنه اكا دكلدر اعتقادنده اولسه بومقوله ظالم بو حال و بو ضلال ايله
كندوي بيادم اكدم برينه قومايغله ينه پير كاماك جانب مخلصه توجه و استعاده
ايلسه اول حينه پير كاماك آسمان ناسوتيه سنه اول ناسدك توجهندن ظلمت
و كدورت حاصل اولوب و پير ايله كال اتحاد ايلين ار باب فنايه دخی اختلال
كلوب اول ظلمت كيك توجهندن حاصل اولشدر حق سبحانه و تعالی اول عبد
اخص الخاصنه كشف ايدر لكن مادامكه اول مجرم انصافه كلوب كندو جرمه
اعتراف ايتيه و ازالاه مرض ايچون طالب درمان اوليد اوزرینه حكم اجرا
اولنوب عيني يوزنه اورمزلر بلكه حق سبحانه و تعالی به نضرع و نیاز ايدوب
الهي ايشكي سن بيلورسن ديو ستار العيوب صفتي ايله متصف اولورلر اكر
اول ظالم انصافه كلوب لطف حقه اعمالندن توبه و استغفار ايدرسد ايل زمان
علاجي نه ايسه تفيد ايدرلر ايمدی بولدن ضلالتنه دوشنلري ايزنه كتورمك
و بولده اولنلري منزله ايرشدرمك و هر برسالك نه منزلده و نه حالده در بلك
و نور ولايت ايله مشاهده قلوب جله اشباك حقيقتي كاهي كورمك نور ولايت
عامة مطلقة احديه مظهرينده قائم اولان خلفادر والا غيريسي قادر دكلدر
اي عاشق صادق حضرت مولانا قدس الله روحه كسوف پيسان ايدوب بعده
طالب صادقلره بر حجب راز كشف و باز پيورلر كه اي طالبان اي عاشقان اكر
خسوف و اكر كسوفه باعث ترك ادب اولوب لكن هر بري مستر قلوبوب
برر طريقه ظلمندن نوره خروج ايدرلر اما عيادا بالله تعالی ار باب سلوكه برحالت
دخی عارض اولور كه حالت من بوره اكا جبلت اولمغه ابليس عليه ماستحق
حضرت آم عليه السلامه سجده ايتيوب باب رجعتدن طرد ورد اولدغي كي

بودن پندار شیطانی ایله باب رجندن مطرود و مردود اولوب هرگز اكا علاج اولمز دیو بیوردرل * منوی * شد عزازیلی زجرآت رد باب * اول غرازیل مردود جرأتدن رد باب اولدی یعنی (انا خیر منه خلقتی من نار و خلقته من طین) دیوب سجده دن ایا واستکار ایله مردود اولدی ایلدی ای مستمع قابل العیاذ بالله تعالی رد باب رجعت کنی به ایکی محله اولور بریسی بودر که برکنسه بلا شک ولا شبهه مرشد کامله ملاقات اولوب و برتو نور ایمان و عکس جذبۀ رحمان کو کلنده فروزان اولوب حقیقت ایمان ایله مستعد اولمش ایکن اغواء شیطانی و اقاء نفسانیدن صفت انکار ایله منصف و فساد عقیده ایله مؤلف اولمغین هرگز قابل استفاضه اولمغله رد باب اولوب وجه نور جذبۀ رحماندن اثر کورمز و بریسی دخی بودر که علی وجه الاکلیت مقام وراثت کایه اجدیه ده اولان ذات شریف بر موجب (کل نفس ذائقة الموت) دار بقایه رحلت ایتد کده باذن الله العلی القدر علی وجه اکلیت مرتبه خلافت و وراثت کایه ایله معزز اولان خلیفه الله بعض صاحب پندار تنزل ایتوب کندوسی نه اکلیت و نه کاملیت و نه فنا و نه فردیت منزلده دکل ایکن مجرد بن سائر دن اعلام دیو یا علینه و یا خود بعض شیطنتنه مغرور اولمغله خلیفه حق سر فرو و اطاعت و انقیاد ایتوب عجب و انانیت و استکبار و نخوت ایله بن شیخ اولدم دیو کندو بی ظن و خیال ایله بو بلایه گرفتار ایلین صاحب پندار دخی رجندن دور اولوب هم ضال و هم مضل اولمغله ابدی فلاح بولماز (منوی) هم ز نساخی بر آمد هم ز دین * شد عدو مصطفی و دین بکین * آمیکرد و نبودش آه سود * چون در آمد تیغ سر را در نبود * پس ای نور دیده عالم (بیت) این درازست و فراوان میشود * و آنچه مقصودست پنهان میشود * و فقهجه حضرت مولانا قدس سره الاسنانک اسرار علیه و ارواح طیبه ل ندن روح مشافه اولقدر فیوضات قدسیه عنایت و احسان پیورلمشدر که فی نفس الامر منافع رعایت ادب و مضرات ترک ادب کاهی سلاک بحریره کشیده قلنسۀ مستقلا بر کتب اولوب مقصودن قانقن اقتضا ایتکله بو مقدار ایله اکثفا اولتوب اول پادشاه دنیاودین حکایه سنه شروع اولندی

* ملاقات پادشاه با آن طیب الهی که در خواش بشارت داده بودی ملاقات او *

پادشاهک اول طیب الهی به ملاقاتی بیان ایدر که رؤیاسته اول طیب آلهینک ملاقاتی مرده و بشارت ویرمشرایدی * منوی * دست بکشاد و کنار آتش

گرفت * حین ملاقاته پادشاه انواع ود و اشتیاقه الی آجدی و طیب الهی کار نه طوتدی یعنی علی مراسم آداب الطریقه معاتقه و مصافحه ایدوب * منوی * همچو عشق اندر دل و جاننش گرفت * اول غوث زمان و نفس رحمتی عشق کبی دل و جاننده طوتدی یعنی عشق و محبتی جان و دلنده قرار ایدوب سررنده پنهان طوتدی * منوی * دست و پیشانیش بوسیدن گرفت * اول طیب حاذق و عیسی دم مشفق دست مبارک و جبهۀ بدر منیر بن بوس ایلدی گرفت طوتدی معنا سنه در لکن بو محله معنای لازمیسی و برلدی یعنی محبت خالصه ایله جید ارادت اول بیرک دست تصرفنه تسلیم ایلدی * منوی * وز مقام و راه برسیدن گرفت * و مقام و راه دن سؤال ایتک ایلدی یعنی اگر زبان حال و اگر لسان قال الله طریق صوری و معنوی بسندن سؤال ایلدی * منوی * پرس پرسانی کشیدش تابصدر * یعنی نیجه سؤال و نیاز ایدرک طیب الهی بی ناصد ره چکدی یعنی پادشاه کند و اختیار بن اول پیر طریقه تسلیم کلی ایتکله ارادن جیفوب خانه قاینده حکم پیری صدر نشین ایلوب * منوی * گفت کبی یام آخر باصبر * بالاخره صبر ایله برکنز الهی بولدم دیدی یعنی پادشاه چونکه قلبندن طرح ماسوی ایدوب محبت خدا سرای دله کندو صدرنده قرار ایتد کده پادشاه مقصود بنی قلبنده بولوب بحمد الله تعالی صبرم برکاتنده عاقبت خیر لغی اولوب کعب بن بدله واصل اولدم دیدی چونکه طیب الهی دن پادشاهه نظر حقانی اولدقده بر موجب (الم نشرح لك صدرك) قلبنده نور هدایت در خشان اولدی و مرشد کامل نه ایدوکن یلوب * منوی * گفت ای نور حق دفع خرج * دیدی ای حق نوری و خرجك دفعی و هر عسرك یسری که دل تیره مانند شب مظلم ایکن سنک جمال فرخنده فالکله منور اولدی * منوی * معنی الصبر مفتاح الفرج * الصبر مفتاح الفرج مفهومیست معنایی ای دز لو کو کلارک دواسی * منوی * ای لقای توجواب هر سؤال * ای طیب الهی سنک ملاقاتک و مشاهده ذات ستوده صفاتک هر سؤالک جوابیدر * منوی * مشکل از تو حل شود بی قبل و قال * مشکل سندن حل اولور بی قبل و قال زیرا که * منوی * ترجائی هر چه مارا در دلست * بزم قلمبرده هر نه که وارد در ترجانیدن یعنی خاطره ده اولان جمله افکار مز و مشکلا تری بزم لسانخه صدور امتز دن مقدم سن کشف ایدوب اگر حالا و اگر قالا بیان پیورمغله قال ایله سؤال و حل اولاجق بر اشکال دخی قالمشدر بحمد الله

زهره به متعلقند و مناسب است فرسود و مرغ فصود و خجسته و عطارد مهمل است که
و بعضی دارول استعما لئه و مشتری حاجات دین که و ارباب مقسم ارزا قدن
مرادات است که وزهره تزویج و عرس و جمعیت مردان و زنان همچون مسلد
لکن ارباب کشف و شهود زحل صیده و اقاب بنایه مسلد دریمش و حکم مزبور فن
نجومده ظاهر دکادر و کویا یوم السبت صید همچون میندر اکا بناء که ابن عباس
و مجاهد رضی الله عنه روایت پیورر که حضرت موسی علیه السلام زماننده
طائفه به و داتعظیم یوم الجمعة ایله مأمور اولوب لکن جمود نمود جمعی ترک
ایدوب یوم السبتی اختیار اید کمری چون حق سبحانه و تعالی انلری مبتلا قلوب
یوم السبت صیدی حرام ایلدی پس یوم السبت کلدیکه ماهیلدر یاوزینه
چیقوب سبطین نظر نده طور ردی و یوم السبت منقضى اولدقده غایب اولوب
سبت مقبله دکن ظاهر اولز ردی بالاخره سبطیان حبله به سالک اولوب و اب
دریاده خر قرقازوب ماهیلری صید همچون شرعه و آبکیر و شبکه ل دوزوب
ماهیلر ایچنه کرد که گرفتار دام اولوب یوم السبت یکدن صکره صید ایدر ردی
فلذلک حق سبحانه و تعالی اول حبله کارلری جیلترنده مر کوز اولان شکل میونه
صوره معنی مسخ ایلدی و آدم الاولیا امام علی المرتضی کرم الله وجهه الاضحی
پیورر که (نعم الیوم یوم السبت حقاً) لصیدان اردت بلا امتراء * و فی الاحد البناء
لان فید * تبارک الله فی خلق السماء * و فی الاثنین ان سافرت فید * ستظفر بالجماح و بالثراء *
و من یردا الحجامه فالثلاثاء * فی ساعاتهم هرق الدماء * و ان شرب امرأ یوما دواء * فنعیم
الیوم یوم الاربعاء * و فی یوم الخمیس قضاء حاج * ففیہ الله یاذن الدعاء * و فی الجمعات
تزویج و عرس * و لذات الرجال مع النساء * و هذا العلم یعلمه الا * نبی او وصی الانبیاء *
پس حضرت وصی نبی امام علی کرم الله وجهه مناسبات ایام اسبوعی بیان پیورر قدن
صکره بو علم شریفی انبیا و یا خود وصی انبیا دن غیر بیسی بلز دیو پیورر ایلدی معلوم
ولدی که حقایق نجومه حقیقته انبیا و وارثلری اولان اولیا و اصفیا و اقلدر درو حکماء قدما
اشراقیلر اولوب بعضیلری انبیا و بعضیلری اولیا اولغله اقسام حکمتی وحی و الهام ایله
یلور ردی حتی احکام نجوم و طلسمات و طب حضرت ادریس علیه السلامه نسبت
اولوب لقمان انلرک شا کردی و فیثا غورث سلیمان علیه السلام تلمیذی ایدیلر و بین
الحکما اغانایمون شیث نبی و هر مس الهرامسه ادریس نبی علیهما السلامه دبرلر
اماد ارد قیصری فصوص شرحنده فص شیشه هر مس الهرامسه ادریس و اغانایمون
شینه اطلاق اولندیغنده بحسب اتوار یخ نظر واردر دیوب عبد الرزاق قاشانینک

قولی ردایتشدر وارسطو حکماء اشراقینک خاتمی اولان افلاطون الهیکل شا کردی
اولوب فیلقوس اوغلی اسکندر ذوالقرینه وزیر اولغله طریق نظری اختیار ایدوب
تدوین حکمت ایچکله ارسطویه معلم اول دیدیلر و حکماء انلرک کاندک کیدوب استفاده
ایچکله مشائیین دیدیلر و بعد الارسطو حکمت تحریف اولوب و اعظم اسباب
تحریف نقل کتب حکمد اولشدر دیرلر ارسطو لسان یونانده تدوین ایدوب
بعده لغت عربیه نقل اولندی و متأخریندن ابو نصر فارابی فن حکمنده تصانیف
کثیره ایدوب ار بعین و ثلثه تار یخنده وفات ایلدی و فاراب دیار ترکستاندن بر موضعک
اسیدر و ابوعلی حسین بن عبد الله بن سینا سند سبعین و ثلثه تار یخنده شهر صفرده
ولایت بخاراده متولد و شهوات و لذات نفسه تابع اولدی ابدانوح بن منصور سامانی به
ملازم اولوب انلرک حافظ کتبلکن التماس ایلدی و کتب مزبوره دن انواع فوائد
حکمد کتساب ایدوب بالاخره کتب خانه به آتش دوشوب تصانیف و تألیفات
ابو نصر احراق بالنار اولدی و کتب مزبوره انلرک احراقنده ابوعلی بی متهم ایدیلر
و ساما بنان بی سامان و بیاب و دولتری منقضى و خراب اولدقده سلطان محمود
ابوعلی سینابی قتله قصد ایچکله همدانه فرار ایدوب شمس الدوله ابوعلی سینابی
کندویه وزیر ایدینوب شمس الدوله دخی وفات ایلدی کدن صکره ملک اصفهان اولان
علاء الدوله به استناد ایلدی و امام یافعی تار یخنده پیورر که ابوعلی آخر عمر نده قرآن
عظمی حفظ ایلدی و سنه ثمان و عشرين وار بعماء رمضان المبارک کنده وفات ایلدی
و شیخ شهاب الدین عرسهر وردی قدس سره انلرک خواهر زاد بی اولان شیخ شهاب
الدین ابو الفتح مقبول حکمت اشراقی بی احباب ایدوب صاحب ریاضت و قلندر مشرب
واهل سیاحتدن ایدی حبله کلدکده ملک طاهر بن ملک صلاح الدین اکا اعتقاد
کلی ایدوب فقهاء ملک صلاح الدین مکتوب یازوب شهاب الدین افساد دین ایتک استر
دیو اعلام ایچکله سنه ست و ثمانین و خسمائیه تار یخنده شهاب الدین قتل ایدیلر
شهاب الدین آوان قتله او توزالتی و یا خود او توز سکر یاشنده ایدی دیمش و تلو یخنده
شهاب الدین نقل ایدر که ارسطوی واقعه کورد مکه افلاطونه مدح و ثنا ایدر
بن دخی ارسطویه سؤل ایلد مکه فلاسفه اسلامدن عجبار کیسته مرتبه افلاطونه
رسیده اولدیلر ارسطو جواب و یردیکه نه افلاطون مرتبه سنه ونه ندن غیر بلر
مرتبه سنه هزار مرتبه دن بر مرتبه و اصلاً اولدیلر پس بن دخی به من بلدیکم
حکمایی عدایلدیم هیچ برینه ملتفت اولدی پس ابو زید بسطامی و ابو محمد سهل
بن عبد الله تستری و یونلرک امثالی کباری علی الاسامی ذکر ایلدی کیمده شاد

وخرم اولوب جواب و یردیکه بوذ کرایندیکرک حکمای الهیهدر علوم رسیده
علم حضوری انصالی شهودی رسیده اولوب علایق هیولایله مشغول دکلردر
وانلرک جنبشی بزم جنبش و کلماتی بزم کلمات اولدیغی مقامندر و کروتلو یحانده
مذکوردر که (لایکون الانسان من الحكماء ما لم يحصل له ملكة خلع البدن فلا
يلتفت الى هؤلاء المتشبهة بالفلاسفة المتحيطين بالاديين فان الامر اعظم مما قالوا)
و بوند نصکره بیوردر که (هؤلاء القوم وان فصلوا ودققوا ما اطاعوا على كثير
من خفيات سراير الاولين سيما الانبياء منهم) الحاصل شیخ شهاب الدینک کشف
وشهودده مرتبه علیه سی و اریدی ونقل اولنور که ارسطو حکایت ایدر که چونکه
خلوت اختیار ایدوب ریاضت چکدم و خلع بدن ایله ملابس طبیعتدن مجرد اولدم
کندیغه بر حسن غریب و نور عجیب مشاهده ایدوب نفسی بواجزادن غیری
اجزای عالم روحانیده بولوب صاحب تأثیر اولدم بعده جوار حضرت ربوبیت
رقی ایدوب بر نور مشاهده ایلدمکه نه زبان ایله وصف اولنور ونه کوش ظاهرانک
نعتی ایشتمکه قادراولور ناکاه بنم فکرم بمله اول نور پیننه حجاب اولدی پس تعجب
و حیرتده قالدیمکه نه وجهله اول عالمدن تنزل ایلدم اما شیخ مقبول تلو یحانده
وقطب الدین علامه شرح حکمت اشراقده شهود مز بوری افلاطونه نسبت
ایتمشدر جا زدر که ایکسنه دخی واقع اوله و بونی دخی خاطر هایتیه سنکه ذکراولان
مراتب علیه و مناصب سنیه ازمنه ماضیه ده اولان طائفیه منحصره اولوب تجلیات
مز بوره منقطع اوله و فی زمانا بومراتب منیعته ک اربابی اولیه * حافظ * فیض
روح القدس اربازمدد فرماید * دیگران هم بکنند آنچه مسیح میگرد * زیرادل
چشمه مثالیدر و سر چشمه عالم ملکوتدر لکن درون چشمه دله اولان راه آب
ملکوتی ماسوی ایله طولدر مش سن و خارجدن نیجه راه بی معنی کشاده قشش سنکه
دائما حوض قلبه بولانق و ملوث صول کلور چشمه دل فاسد اولور پس اگر خار جده
اولان طرق مختلفه بی خلوت و عزلت ایله سد ایده سن و قلبیکه مجتمع اولان آب
تیره بی نفی خواطر ایله اخراج و قلبیکی پاک و تطهیر ایلیه سن و وطن اصلی بولارینی
آچهن سن اند نصکره سندخی مجمع آب حیات اولوب و نفسکدن مسیح آسارده دلا
زنده اولوب زبان حال ایله حافظک بویتنی اوقور سن * حافظ * دوش وقت سحر
از غصه نجاتم دادند * و اندران ظلمت شب آب حیاتم دادند * بخود از شعله
پرتو ذاتم کردند * باده از جام تجلی صفاتم دادند * ای مستمع طالب بودخی معلوم
اوله که شیخ علاءالدوله عروه نام کتابنده بیوردر که (اذا اردت ان تعرف المظهر یحدث

(بسبب)

بسبب الانصالات العلوية التي يسميها المجنون فتح الباب فاقرأ قوله تعالى (ففتحنا
ابواب السماء بماء منمهر) منجملر اصطلاحنده فتح باب قرق برکوبدن انصرافی
و کند و خانه سنده کوب اوله مقابل اولان برکوبه اتصالدن عبارتدر مثلاً قرق
زهره دن مر یخدا انصرافی کبی و علاءالدوله قدس سره بوکلامک سیاقنده بیوردر که
(واذا عرفت ان علم النجوم علم الانبياء فاقرأ قوله تعالى (فنظر نظرة في النجوم فقال
اني سقيم الابد) و فضلاء دین و علماء یقین (من آمن بالنجوم فقد كفر) حدیث
شریفی تحقیق ایدوب حضرت فخر عالم صلی الله علیه و سلم شول معنای اشارت
بیوردر که شول کیسنه که تدبیر عالمه نجوم و کواکب حق سبحانه و تعالی نک امر نه
مسخر اولوب حاشا هر بری امرنده بانفسها مستقله در دیو اعتقاد ایلده تحقیق
اول کیسنه کافر در (فقد كفر بالله الذي خلقها وسخرها وجعلها مدبرات بامره
واودع في كل واحد منها خاصية خاصة به دون غيره وفي اجتماعها خاصية دون
ما اختص كل واحد قبل الاجتماع) دیو تحقیق ایتمشدر ایددی (سزیه آیاتنا فی الافاق
و فی انفسهم) آیت کرم بدسی فحواسیجده نشأه انسانیده نظر اولنسه کله فی بالانفراد
برهیر ایله معنایه امر در و چونکه قاف لام ایله مؤنف اوله قل اولوب امر بالتکلم
اولورو میم ایله ترکیب قیلنسه قم اولوب امر بالقیام اولور و هر برکوبدن بوقیاس
اوزره بر معنی ظهور ایدر که اول معنی ساینده بولنر پس ایددی * نظم * مشنو
زمقلدان که تجسیم بدست * احکام نجوم و زیج و تقویم بدست * آری چون نجوم را
مؤثر دان * در مذهب اهل فقر و تسلیم بدست * و حجة الاسلام امام محمد غزالی قدس
سره العالی احیاء علومده بیوردر که نجومده منهی عند اولان ایکی امر در بریسی
نجوم مستقلة آثار یننه فاعله در دیو تصدیق ایلکدر پس بواعتماد باطل منهی
و کفر درو بریسی دخی منجمینی تصدیق منهیدر زرا منجمین احکامی عن جهلدر علم
نجوم ایلده ذکر اولندیغی اوزره بعض انبیایه معجزه در بعده اندراس بولغله مختلط
اولان شیندن غیری باقی قالیوب ارباب نجوم انک ایچون خطادن صوابی تشخیص
و تمیز ایتما مشلدر لکن کواکب بامر الله تعالی اسباب اثار اولوب و آثار مز بوره
حضرت حق و قادر مطلق جل شانہ نک خلق و تقدیری ایله حاصل اولور دیو اعتقاد اولنسه
قادح دین اولیوب بلکه حق اوزره اعتقاد ایتمش اولور و ابوعلی او آخر شفا ده بووجهله
تحریر ایلش که (النجم القائل بالاحکام مع ان مقدماته لیست تستند الی برهان
بل عسی ان یدعی فیها التجربة و ربما حاول قیاسات شرعیة او خطایة فی اثباتها
فانه انما یقول علی دلائل جنس واحد من اسباب الکاشات وهی التي فی السماء

علی انه لا یضمن الاحاطة بحجج الاحوال التي فی السماء ولو ضمن لتاذلک ووفی به
لم یکنه ان یجعلها ونفسه بحیث تقف علی وجود جیبها فی کل وقت فلیس
اذن لنا اعتماد علی اقوالهم وان سلما متبرعین ان جیب ما یعطوننا من مقد ما نهم
الحکیمه صادقہ) وبقول انوری وقعه سی مؤید اولشدر روایت اولنور که سنه
احدی وثمانین و خمس مائه ده زحل و مشتری برج میرانده قران ایدوب و میران
هوا به منسوب اولمغه اول زمانک حکما شدن اولان انوری و سایر مجتبین
علی الاتفاق سنه مز بورده معموره ارض باد صر صردن خراب اولور دیو جزما
حکم ایدوب حتی نه کون اولاجنی دخی تمین ایشلر و عوام الناس صورده
مز بورده دن ترسان اولوب اکثری زیر زمینلر یلوب بوم معهودده ایچنه کبروب
و بهضیاری غار له تحصن قیلدیلر چون بوم معهود کلد کده بقدره الله تعالی
اوراق اشجاری تحریک بلکه ریشه حقیر بی تقلیب ایدو جک بادنسیم دخی وزان
اولوب حتی سلطان طغرل چراغان ایدوب و مناره رده قتلیدیلر شمعدر یاقدیلر
و صباحه دکن فروزان اولوب کثرت مشاغلدن اول کیجه کوندزه دوندی
وحکیم انوری بو وجهله هجوا و اندی شعر * کفت انوری که از اثر بادهای
سخت * ویران شود عمارت بس کوه برتری * در روز حکم اونوز بدست باد * یامر سل
الریاح تودانی و انوری * اما منجمین ریج صرصر حکم ایتد کلری کونده و اول
ساعتده جنکیز خان قوم تانارده مظفر اولوب اوتوز سنه دن صکره خروج ایدوب
اوغرا دیغی برلده قان طوفانی اولدی و نیجه کوشک و سیرایلر منازل بوم اولدی
الحاصل * مصراع * سوزلده کجه سوزاوز ارآر ترامک * مضمو نیجه اسطرلاب
مناسبتی الیه بر مقدار احوال حکما ذکر اولندی ایمدی کرو مقصود بالذات اولان
کلمات قدسیه مولانا قدس الله سره العزیز که * مصراع * عشق اسطرلاب
اسرار خداست * بیوردقلری معنایی کوره لم یعنی حضرت مولانا بیوررلر که
اجرام نجوم زاهره و شمس و قمر باهره نک کیفیت حرکاتی و عالم سفلی ده اولان
تأثیراتی اسطرلاب الیه معلوم اولدیغی کبی انوار آفتاب تجلیات ذات وصفات
ربانیه دن ظهور ایدن حقایق اسرار نامتناهی دخی اسطرلاب عشقه بیلنور
وارتفاع و انحفاض شمس حقیقت و تنزل و ترقی سالک طریقت عشقه بولنور
زیرا نور عشق حطه درونی بر می تبه مجلا ایدر که ماسوادن مقدار ذره بر غبار
خطور ایدر سه مرآت قلبه نقطه سوزیداکورینوب عاشق آتی از الیه سعی
ایدرز برا آیند صافی اولد قجه کدر قبول اتمز پس عشق میزان حق اولوب

(عاشق)

عاشق صادق هر نفس کندوی میرانده طوتار و بالمله مقصود بالذات عشق
الهی اولمغه حضرت مولانا بیوررلر که * مشوی * عاشق کرزین سز و کرزان
سرست * عاشق اگر بو باشند و اگر اول باشند در * مشوی * عاقبت
مار ایدان سر رهبرست * عاقبت بزی اول جانبه رهبردر یعنی عشق بهر حال
معشوقی بو لور بو بیت شریفک شرحنده بعض افاضل بیور مشرکه (الجزاز
قنطرة الحقیقه) مصداقجه کرب مخلوقه اولان عشق مجازی و کرب خالقه اولان
عشق حقیقی عقله اولدقدن صکره عاقبتانی حقیقه ایرشدر دریمشدر فی الحقیقه
حق بیور مشر و عین القضاة همدانی و شیخ فخرالدین عراقی و اوحالدین کرمانی
و نیجه ما شغلر بعض عشاق هنوز عشق جمال مطلقه مستعد اولما مغه واحد
مطلق آتی تدریجمله کندو عشقه مستعد اولسون ایچون جمال مقیده قید ایدر
تا که عشق مجازیده کدا خت اولوب حتی عشق محبوب حقیقه افتاء وجوده لیاقت
حاصل ایلد مثلاً براسب اصیل پادشاه لایق اولمغه نیجه سلشورلر تعلیمه و بر بلوب
کمال ادب الیه معل اولدقدن پادشاه بنکه ایلنورلر و دخی (من عشق و صف و کم
ومات ففدمات شهیدا) حدیث شریفنده بو معنایه اشارت واردر دیمشدر لکن
بو حدیث شریف اصل عاشق حقیقی اوصافن بیان ایدوب بیوریلور که شول
کسنه که حقه عاشق اوله و کونینه نظر ایتامکله کمال عفت بولوب و عشق خالق
بیجونی مراسم آداب شریعت و طریقت اوزره محفوظ و عوارض بشریه دن
محمی و مستور ایلده و بو حال اوزره روحی محبونه فدا قبله تحقیقا اول کسنه
شاهد مشهود اولوب شهید اولور ایمدی ای نور دیده عالم تحقیق بلکه حضرت
مولانا بو بیت شریفده عشق مجازی بی مراد بیور میوب بلکه سالک مجذوب الیه
مجنوب سالک احواله اشارت بیور مشردر زیرا بو باشند اولان عشق عبدک
خدا به اولان عشق در و اول باشند اولان عشق (یحبههم و یحبونه) قول
کریمی اوزره جانب حقندن عیدنه اولان حب الکهدر معلوم اوله که سروران
حقیقت رهروان طریقتی درت قسمه منقسم ایدوب قسم اول سالک مجذوب
قسم ثانی مجذوب سالک قسم ثالث سالک غیر مجذوب قسم رابع مجذوب غیر سالک در
سالک مجذوب اولدر که سلوکی جذبه به و فتاسی بقایه تقدم ایلوب مرشد کاملک
ارشاد الیه راه سلوکه تحقیق فتا ایش اوله پس اول وقنده (من تقرب الی شبرا
تقربت منه ذرا) حدیث شریفک مدد و عنایتی انانی محبتده انی قبول ایتکله
کایت الیه کندو لکنندن قور تاروب کندو بقایه ابقا الیه بعده مقام قرب

محبته ربانی ده دی
مسته عشق
سجده ایام
او مددند
ایضا شفا
از این محبت
دهم
نه عشق
دهم
کر

اعلاد نوب عالم ادنایه رد اولوب طالعیری ارشاد ایچون برقاج کون عالم ناسوتده قید
ولنه و مجذوب سالک اولدر که جذبه سی سلوک و راه فتایه تقدم ایدوب (جذبه
من جذبات الرحمن توازی عمل الثقلین) وفقیجه اولاجر فناده مستغرق اولوب بعده
ساحل ناسوته رد اولنه و طرفه واجبالا جذبه ایلله کدران ایلدیکي مقاماتک حقایق
ودقایق تفصیلا کوروب بیلک ایچون مرشد مکملک صحبت لایق اوله بس ایکسندن
غیر بیسی سجاده ارشاده لایق اولوب اکا اقتدا جاز اولز و سالک غیر مجذوب
اولدر که مقاماتدن برنده قالوب جذبه یه ابرشیمه و مجذوب غیر سالک اولدر که جذبه ده
مغلوب اولوب بعد الجذبه سلوکن دوزیمه اما مجذوب سالک سالک مجذوبدن
اولی در ز بر جذبه دن اول سلوک ایلله نک مقاماتده سیر و حرکتی بطی اولوب هر مقامک
مشاهده سنده تفصیلاته اطلاع زمانی یکوب و کاه مشاهده سی خوشند کلوب محبت
ذاتی به حجاب اولان بر مقام نورانیده قالوب مثلا صراطی بطی الحرح که یکنلر
موافقه سوال ایلله مکث اولند قنری کبی بونلر دخی سریع السیر اولماغله سالک
غیر مجذوب زمره سیله مکث ایلد کلمی مقامده قالوب مافوقندن محروم اولورلر و کاه
اولور که مدد عنایت جذبه رحمان دسترس اولندن عمر آخر اولوب مقام محمود
و دارا خلد دیداردن ادنی جنان مانتشهید الانفس ده قالور * کلشن * صراطه
بکزدیکی آنک اولدر * کد بوللر ایچره بو بر ایچده بولدر * بو بولکم ایچده لیکنندن
سجلمز * قولایغله بو بولدن یکلمز * قلیج کبی کسرقیل کبی ایچده * نلر کورر
بو بولدن ار یکچده * اما مجذوب سالک اولا و بالذات عنایت منان اولان یک جذبه
رحماندن یحیهم بیغامن اشتدیکي کبی صبره محالی قالوب * لحرره * همای اوج قربت
اول اوچوب بالای وحدته * سوار اول رفرف عشقه انکله هوشکه پرور * مضمونچه
صراطی کالبرق الخاطف پویان و داخل دارالجنان اوللر کبی جمیع مقاماتک ارفع
اولان مدارج اوج اعتلای و یحیونه مر جعنده قرار ایدوب دیدار و بقادن غیره مالوف
اولز و وجوده مطلقدن غیر شی * کورمز * کلشن * فنا اولور بول قوجهانده * بقا
حقکدر اتدن صکره انده * سکا بر قرب اولور اول دمدده حاصل * که سن سنسز اولور
سن که واصل * قچنکم غیري محو اولسه نظردن * وصال اولور همان بیل بو خبردن *
بلکه محو محض وحدت ذات بحت ایکن من حیث الاسرا طرفه یکرلدیکي مقاماتی
(لذیه من آیاتنا الکبری) فعوای شر بقیجه مفصلا تفرج ایچون اجمالندن تفصیله
رد اولنان عاشق بر مقامه قید اولز و بلکه جذبه سی نورندن صدد سیرده تحت
اقدامنده اولان نیجه مقام ذی الانوار (جز یا عاشق استعجل بحق نورک) نداسن ایدوب

ایدوب کندو رونق و نورنک کسادی غنچه دوشنر نکم منوی شریقت جلد ساد سنده
بورلمندر * منوی * کویله این جنت کدرکن هچو باد * وزنه کردد هر چه
دارم من کساد * کد تو صاحب خرمنی من خوشه چین * من بی ام تو ولایتهای
چین * هست دوزلزان بحیم وهم جنان * نه مر این رانه مر اراز و امان * مثلا
بر باد شاه عالمناه بر عیدم قبول مظلومی ایدوب بلا خدمت و مشقت صحبت خاص
و قربت اخصنه کتوروب خزاین و کنوزین اکائار و محبت ذاتیسن اظهار
ایدوب اول عبد مر غوب دخی بی اختیار اولوب بیگ جان و بال ایلله پادشاه معدنات
پناهک حسن جمال و فضل و کانه عاشق بامال و بلیل شوریده حال و پروانه سوزده
بال اولغله هیچ بر حال ایلله سیر جمال و قرب وصالدن هجر و انفصال دینار ایکن انشی
ناز و نیازده پادشاه ذی الجلالدن خطاب مستطاب واجب الامثال صادر اولوب
ای بنم عبد فایق و بولده صادق بنم ارادت علیه پادشاهانم جنابکه تقلید و کائنات
سلطنت و تفویض وراثت ولایت ایتمک جاری اولدی دیو کمال فضل و افضالندن
انواع نوازش و احسانلر ایدوب لکن معرفه المعلوم علی داهویه وفقیجه تفصیل
احوال و لذت و قوف کلی حاصل ایدوب و هر ولایتی کوروب اهالی سنن اسان
و توره لرین یللوب بعده امر حکومته هر برینک استعداد نیجه جلاوه و جیش
قیله سن دیو (فاوچی الی عبده مالوچی) مصداق نیجه نجه اسرار و وصایای کوروب
ایندی واروب بطریق التفرج جمیع ولایت و امارتی فردا فردا نسرب و سیر
ایلیه سن دیوانته (قد جاءکم من الله نوره و کتاب مبین) براتی و یریلوب اما کایت ایلله
بر برده مکث ایتموب ایلله استعجال ایلد سنکه بحکم الوکالة امری ابلاغه ترجان
اولوب هر برینه دینچه و عقل و ادعا نیجه اکلا دوب سنک سه و زیکی بنم فرمانم
بیله زی اوزره کلوب سر بر خلافت و مسند و کائنده مستقر اوله سن دیو جانب
پادشاهیدن ولایتی سیر ایلین اول مقبول و مظلوم عبد مقبل و مر غوب هیچ مقامه
فریفتد او اوب قالورمی و یا خود مقام اعلادن غیره قناعت قیلورمی * کلشن راز *
وطندن کوندردی سا کد نامه * که مشغول اوله بوفاتی مقامه * او قودک نامدی
اکلا بدارک * چو یردک یوز یکی دکلایه مدک * جهان نقشینه البالدک اولامی *
یره دپدک قوعاری و نامی * صفق کو کلاده قومده غیره صورت * چو صورته اولاسن
بی کدورت * کوکل کو کندده طوغیر دولت آبی * ملکاردن طوله کو کلک سیرابی *
کوز کدن کوتروله غفلت حجابی * او قونه سا کد اولدم حق کابی * مزین ایده سنی
خوب اخلاق * بلینه علم انفس علم آفاق * و سالک مجذوبک مثالی دخی شول عبد

سلطان کبیر که کند و جد و طایبی و خدمت و امکنی سرمایه و مدارج سعادتند
خبر مایه قیلوب مرتبه بعد مرتبه کمال استقامت الیه مناصب و مقامات و مملکت
و ولایت و قرف نام و شور و مالاکلام حاصل ایدوب پادشاهک مجرب و تبحری اولغله
کوکلن آلوب اقرب مقر بین اولان عبد دولتند کبیر لکن بینهاده فرق بودر که
بونسق اوزره وارانلرک بیکده بری وکالت مطلقه به نائل اولوب کیمک عمری آخره
ایروب (فی مقعد صدق عند ملک مقدر) ماواستی بولما یوب (و منهم مقتصد)
زمره سبیله قانور و کیمی دخی مناصب سلطانیه دن استعدادنه نظر الیه اعلا
(و فضلنا بعضهم فوق بعض) رتبه سند نظر الیه مقام اوانی دن ادنی مقامه قانور
منصب قلیه قناعت ایلین کبی بودخی سوره اولدیغی اوزره سیر صفاتده قانور
برقیله قیلده نظر قالمه کرو . یوخسه بقار بولکی سنک اوقیل * و مجذوب غیر سالک
دخی سالک غیر مجذوبدن اولیدر زیرا مجذوب غیر سالک مقصود اصلی اولان مقام
قرب قاب قوسینه ارتقا ایدوب وحدت ذات حقه مستهلاک اولشد و حذبه سی
غالب اولغله شعور صفاته مانع اولوب جانب اعلایه صعود الیه قبل الفنا خلق الیه
حقندن محجوب اولدیغی کبی بعد البقا دخی حقه خلقندن محجوب اولوب آیه کریمه
(الم نشرح لك صدرك) کثرتی وحدت و وحدتی کثرته مشاهده ایتکه قلبی واسع
اولوب عالم - س و شهادتدن غائب اولوب دریای ذات احدیتده مستقرا مستغرق
اولغله حد استواده بولنمبوب حقه خلقندن مستور اولدیغی من وجه برقید
اعتباری و وراثت کمالیه دن عاری اولشد سالک غیر مجذوب ایسه
سالک مجذوبک اوصافده بیان اولندیغی اوزره اسماء و صفاتک مظاهری
مشاهده سنده متلاشی و حجاب ظلماتی و نورانی ده سرکشته اولوب جذبه
رحمان الیه (و یق وجه ربك ذو الجلال والاكرام) بقاسندن ذوق الماشدریس
بو تقدیرجه مجذوب غیر سالک الیه سالک غیر مجذوبک فرق بودر که مجذوب
غیر سالک قبل رد التفصیل بعد الاجال اجل مسمى اجل اولور سه طرفه پیکر لدیکی
مقاماتی تفصیلا سیر الیه تکلیف اولندیغی اطلاقه قید اولمز و نار عشقه مشتعل
اولان شعله و جدائی دریای نور و وحدته غرق و حقیقت محمدیه الیه تحت اواء الحمدده
حشر اولور و بلا حساب دارالخلده داخل و دیداره واصل اولوب (الحمد لله الذی
اذهب عنا الحزن) آیتنی تالی و قابل اولور و لکن وراثت کالیه محمدیه مظهر یتنده
قائم اولد یغیچون کایت الیه خلقند نفی اولمز و سالک غیر مجذوب وجه مشروح اوزره
قیود صفاتیه دن اطلاق میسر اولوب نیجلی ذاتدن بهره دار اولد یغیچون کلیت

اوزره نفسنه دخی نفی اولمقنده قالدیکه طالع براندن متفع اولدل و ارباب خرابات
دیدکاری مستهلاک فی الذات اولان مجذوب باردر * کاشن * خراباتی خراباندر
خرابست * که در صحرای او عالم سرا بست * خراباتیست و بی حد و نهایت * نه آغازش
کسی داده نه غایت * اگر صد سال دروی می شتابی * نه کس راونه خود را باز بایی *
شراب بخودی درسر گرفته * بیزک جله خیر و شر گرفته * پیوی دردی از دست
داده * زذوق نیستی مست اوفتاده * عصاور کوه و تسبیح و مسوک * کرو کرده
بدردی جله را پاک * گرفت دامن رندان چهار * ز شیخی و مریدی کشته
بیرار * چه شیخی و مریدی این چه قیدست * چه جای زهد و تقوی این چه
شدست * الحاصل مادامکه اگر بو باشند و اگر اول باشند عشق اولد یغیچون مقصود
اصلی به وصول میسر اولمز ایمدی ای طالب ذوق و راغب شوق اولان مرید
صادق سالک و اجیدر که عشق و سبیله ایلده ز برای و سبیله مقصوده ابر شمار
انکچون حق سبحانه و تعالی (یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله)
بیور مشدر بس و سبیله عشق اولد قدن صکره بهر حال جمال لا یزال متکشف
اولمق مقرر در اماماهیت عشقندن زبان الیه بیان حد امکانده اولمغله حضرت
مولانا قدس سره بیوررلر که (هر چه کویم عشق را شرح و بیان) (ع)
هر نه در رسم عشق ایچون شرح و بیان (چون بهشق آیم نخل باشم ازان)
* مصراع * شر مسارم چونکه عشق اوله عیان * یعنی چونکه کیفیت عشق
بنی مست ایلده ایلدو کم وصف و بیاندن نخل اولورم * عطار * رموز عشق
کس نکشاد جز حق * که او عشقت و معشوقست مطابق * ز عشق اوزره در جهان
در آید * زهر قطره دو صد طوفان نماید * نهان شو عشق میکوید تراباز * حجاب جان
تویی صورت برانداز * ز برا عشق کون و مکان دن بیروندر ایمدی عشقندن بیان
اولان مثل دکل بلکه مثل در و عشقت بعض آثار و افعالیدر و الا ذات عشق قاله
کثر * نظم * تعالی العش عن هم الرجال * وعن وصف التفرق والوصال * متى
ما جل شی * عن خیال * یجل عن الاحاطة والمثال * پس مستمین مستعدین اسان حال
ایله حضرت مولانا قدس سره به سوال ایدوب ای ساقی شراب عشق
جناب نعم المأیک خود کلمات قدسیه لری عشقندن غیری ندر دید کلانده سوال
مقدره جواب طریق اوزره بیوررلر که * مثنوی * کر چه تفسیر زبان روشن
کرست * اگر چه لسان دخی آت شرح و تقریر و واسطه تفسیر در لکن اسان
الحال اصدق من لسان المقال / مصداق فیه * مثنوی * لیک عشق بی زبان

روشن ترست * لیکن بی زبانك عشق روشن تر در ز بر اقال عالم شهادته تنزل
ایدرن اولم و عقله یار اولما نیجه د نثار اما هر بر بکر کوکل حالته وارد قد عالم
احد بنده مستغرق اولوب زبان قاله احتیاج قلم * لحرره * صحت ذکر الله ایدرل
صادقان * عقله مجذوب اولور عاشقان * و شرح و بیاندنخی مقصود سزی
کوکل حالته و عشق مآلند دلائل اندر و مجرد قالدله قالان بی حالتدر و اسان عقل
بیان عشقه دبی طایفه در * مشوی * چون قلم اندر نوشتن می شتافت * چون
قلم باز مقده عجله ایدر * مشوی * چون بعشق آمد قلم بر خود شکافت *
چونکه احوال عشق باز منته کادی قلم کند و اوزرنه شق اولدی یعنی قلم هر شیك
کتابنده سر برع الحری که اولدی اما عشق باز مقده پاره لوب عاجز قالدی و یا خود
قلدن مراد عقلدر جمیع اشیا بی ادراک ایدوب ترجائی اولان الفاظ و عباراته
کتور مده سرعت ایدر اما عشقه کلد کده دم بسته قالدی و جبل طور کی
شق و مد کوک اولوب (اود نوت امله لاحتراقت) دیکدن غیری کلامد قادر
اولدی و یا خود حالات عشقه اولان ذوق و وجدانی گفتاره سرعت ایدوب
سویلم دید که عشق کند و دن اوب نطق و گفتاردن قالدی و در بای عشقه
طالیدی و نام و نشاندن ال بودی زیر * مشوی * عقل در شرحش خردتر
کل یخفت * عقل معاش عشق شر حنده خر کی بالچقده یا تدی یعنی عشق
آکھیدن بخیر اولان ار باب عقل معاش خر طبیعت اولقله حالات عشقندن
شرح و بیان اولند بجه عبدالله معبود بیننده نه مناسبت وارد که عشقندن دم اوردر
دیوچرک طبیعتده پادر کل اولوب عشق اتکار ایدر و کند و لری ن تأویل قادر
اولوب عشق تأویل ایدر و طریق مستقیم قویوب راه سقیمه کندی و بعضی
دخی هوایی عشق صانوب خیالات و اوهام بالچقنه یا تدیلر ایدر ای بار موافق
عشق تعینات و همیه و تمیزات عقلیه دن مقدسدر مادامکه تعلقات کونیه
و تعویقات نکو نیییدن مجرد اولد بجه جمال عشق روئما اولم راه عشقه شولبی
سرو یا قدمنها ده اولور که ترك وجود و همی ایدوب عقلی عشقه ایشار ایلد
* لحرره * بو کون ازاده یوز غمدن بنه نالنده شیدا یوز * د کشدك عقله عشق
بر اقدك باری یکنایوز * آه عشق بر آتشدر که هر نه بی بولسه یقرو کند و رنگنه
چکر * نظم * نمیدانم چه کویم مانده مسکین * چه کویم چون نه اینجا تو حق
بین * نمیدانی تو چه غافل بناندی * چنین در عشق کل بیدل بناندی * نمیدانی در
اینجا کر بکائی * فتاده اندر اینجا کر بکائی * نمیدانی که چون حیوان حیران * بناندی

فلسفه ما کلام و معانی در عالم کتب و ادب (اندر بن)
فلسفه و معانی [فانی قلم اندر جمیع اشیا بی ذهنی نه در حقیقت]
فلسفه و معانی [فانی قلم اندر جمیع اشیا بی ذهنی نه در حقیقت]
فلسفه و معانی [فانی قلم اندر جمیع اشیا بی ذهنی نه در حقیقت]

ایدر بن جای توانادان * ایدر عشق شرحی کیم ایدر * مشوی * شرح
عشق و عاشقی هم عشق گفت * یعنی عشق و عاشق عشق شرحی کند عشق
سویلدی پس عشق لذتی عاشق و عاشق فیتی معشوقی یلور انکچون که
* مشوی * آفتاب آمد دلیل آفتاب * کرد لیل باید ازوی روختاب * آفتابك
دلیلی بنده آفتاب کادی اگر سکادلیل کر کسد اندن یوز چو برمد پس ماهیت آفتاب
قابل تعیر دکلدر بلکه انواری ذاتند دلیلدر مانند ذرات مستغرق انوار ذات اولنار
آفتابی بنده کنند و نوری ایلله ادراک ایدر ایدر ایدر حضرت مولانا اشارت بیوردر که
عشق کند و یه دلیلدر سندی دلیل استرسک مطلع نور آفتاب اولان مرشد کاملدن
یوز چو برمه مرشد کامله دلیلدر در برسک بنه کنند و نور بدر بهر حال مرآت قلبك
اکاموجه اولد قده بر تو نوری کند و یه دلیل اولوب کونش کی ظاهر اولور
وای بیان اول نور ایلله یلور (عطار) دلا خورشید جان می بین دما دم * نور اوست
یانور تو همدم * دلا خورشید جانرا کوش میدار * مشوی عشق در اهووش مسرار
دلا خورشید جان چون هست حاصل * زو یک لحظه بیوندل مکسل * از و مقصود
حاصل کرده تو * و کرچه در درون پرده تو * هست خورشید کرد رده آمد *
طلبکار تو ای کم کرده آمد * نور او بیدر نور او را * که نور اوست مر بین ذات
لورا * از و مکذور و رو بین سر اسرار * که تاهر دو یکی باشند در یار * آد کیم هر کوکل
بوسکره طوطی خوش گفتار دکل و هر بلبل بوکلزاره هزار دکل و هر نذر و خرام
بو باغده رفتار دکل کر میت تلخی شمع ندشهد شکر ریز اولند یغن پروانه یلور
و آواز زنجیرنه دلاو یز طرب انگیز اولند یغن دیونه یلور آه کیم بیر خرد هر بار کم
طفل فکر بن مکتب عشقه ایلندی بر حرف فهم ایتوب عاقبت کم کشته راه حیرت
اولوب لوحن الندن ادی * شعر * خواست عقل کل کداند ز کاش نیم جزو *
کشت از بن ادراک عاجز فکرت دراک او * کرچه کنی نیست خالی از فروغ
آفتاب * چشم خفاشی ندارد طاقت ادراک او * اگر چه آنا ر عشق حد و قیاسدن
افزوندر و لکن کنه حقیقت عشق حیر و ادراکدن بیروندر مسلك منکمین
و حکماء مشائین اولان طریق فکر و نظرد خا شیه و شک بسیار و قدم عقل
رهگذار افکاردن افکاردر و غایت دلیل مناقشه و خلاف و اساس قیاس تخمین
و کز اقدر قال الله تعالی (وما یبق اکثرهم الا ظن ان الظن لا یغنی من الحق شیئا)
بناء علی ذلک حضرت مولانا بیوردر * مشوی * زوین ارسایه نشانی بدهند
اگر چه سایه عقل نیجه استند لیل آفتاب احد بدن برنکدن و برر لکن * مشوی *

* شمس هر دم نور جانی میدهد * نور ارض و سما اولان شمس هر دم جانه
منسوب نور و بر یعنی اگر چه نظر و استدلال دخی نوعا عقله جلا و بر نور سمدن
دور اولن لکن نوره دخی ملحق اولوب سایه وش کدردن خالی اولن اما علم حال
و حق الیقین اولان عشق لایزال جانی منور ایدوب دلیله احتیاجی قانز و اول
نوره هرگز زوال اولن بخود ظاهر در که * مشنوی * سایه خواب اید ترا
هم چون سمر * سایه که عقلدن مستعار در و سمر که کججه حکایه سیدر یعنی مجرد
عقل و خیال ایلله اژدن مؤثره استدلال سکا کججه حکایه سی کبی خواب کنور زریا
شهود نور آفتاب اولوب شب مثال اولان ظن و خیال در اما * مشنوی * چون
بر آید شمس الشفق القمر * بر موجب نور القمر مستفاد من الشمس چون که انوار
ذات احدیت تجلی ایلله قرمضا شده اولان عقل منشق و محو اولور و نوری کساده
واروب بحق اولور فلهمذا امام فخر الدین رازی اظهار عجز ایدوب حسب حالن
بووجهله بیان ایدر که * مشر * نهاییه اقدام العقول عقل * و اکثر سعی العالمین
ضلال * و کم قدر ابناء من رجال ودولة * فبادوا جیعا مسرعین و زالوا * و کم من جبال
قد علت شرفاتها * و عال قدالوا و الجبال جبال * و ارواحنا فی وحشة من جسمونا *
و حاصل دنیا نانی و وبال * و لم نستفد من بحشنا طول عمرنا * سوی ان جعنا فیه قیل
و قال * حقا بودر که چراغ عقل ایلله هیچ فرده راه حق نمایان اولن و وسیله برهان
ایلله بر کسینه مطلوب اصلی به رسان اولن * بیت * لقد طفت فی تلك المعاهد
كلها * و خیرت طرفی بین تلك المعالم * فلم ارا الا واضعا کف حابر * علی ذقن او قارعا بین
نادم * ایدمادی مادامکه آفتاب نبوت دلده تابان اولیه راه مقصود بولنر کائنات تعالی
(قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يحبکم الله * بیت * چشم عقل از حقایق
ایمان * هست چون چشم اکه از الوان * ای همدم نسیم وصال و محرم حریم جلال
کاشف اسرار قیومی حضرت جلال الدین رومی قدس الله سره کمال لطف
و احسان لرندن ارشاد الاطالین و تنبها للغافلین بویات شریفه ده ایکی معنایه
دخی اشارت پیورر که اولیا اصفیایک واردات غیبیه و کائنات قدسیه لی افلاک
قلبرنده تابان اولان نور آفتاب حقیقت محمدیه نک سایه سی مثابه سنده اولوب
هر بری یال همتلرین باز و جو هوای لامکانه پرواز ایدوب فضای وسیع ملکوتیدن
دست آویز اولد قلری شکار حقایق و اسراری نشین عباراته کتوروب کتب
و رسایله ثبت اندک لری رموز معانی شهود نور آفتاب محبت و دوددن نشان و پرر
لکن برج شمس حقیقت محمدیه اولان مرشدی عیسی دم و هادی طریق ائم

بوصدقته اورد و ... (اولان)
... انما ...

اولان قطب عالم ارواح عشاقه حیات ابدی و پرر خصوصاً بنم مشنوی شریغم
سزی طریق مستقیم دلالت ایدر اما دلالتی بووجهله در که مرشد کمالک واصاف
و علاماتن خبر و یروب دام مقلدین حفظ و حراست و کامل محققه ارشاد
و هدایت ایدر ایدمادی جان قولان باز ایدیکز کم مجرد کتب تصوف آتش عشق
یا قز و شمس حقیقتدن غیریسی جانه نور و رمز لکن هر بری سالکان طریق
هدایت اولنر کعبه مقصود اولان مرشد کاملی بواقع بر نشاندر پس شمع
قاین چراغ آتش عشقه ایقاد استیان آفتاب حقیقی بی بولوب اندن اشغال
ایسون ز بر نظر موجوده در * مشنوی * پس بهر دوری ولی قایمست
* تاقیامت از مایش دایمست * پس امام حق و قائم آن ولایست * خواه از نسل عمر خواه
از علیست * مهدی و هادی و بست ای راه جو * هم نهان و هم نشسته پیش رو *
و بردخی بومعنایه اشارت پیورر که اعطاء انوار عشق لایزال خلیفه الله اولان
صاحب زمانه مخصوص صدر و ساری سایه مثابه سنده در اگر چه ساری دخی آفتاب
حقیقی نک نشانلرین و پرر لکن کو سترمه قادر اولنر ز بر عاده الله بونک
اوزرینه در مکرینه غولک اذنبه اوله امام مطلع آفتاب حقیقی اولان وارث کامل
مکمل جائله نور و پرر و اول نور ایلله نور حقیقی بی کوسر و حضرت مولانا
بومعنایه جلد ثالثه تصریح ایدوب پیورر که * مصراع * دل نباشد غیر آن
در یای نور * دل نظرگاه خدا و نگاه کور * فی دل اندر صد هزاران خاص و عام *
در یکی باشد کدا مست آن کدام * و ابو الحسن نجار قدس سره بومعنایه تحفه
ایدوب (لا تطلع الشمس الا باذن) پیورر مشر پس اوبسی اطلاق اولن ان کله
جواب ندر سؤال اولنور سه انلردخی من حیث لا یشر قطبیک تربیه سندن
استفاضه ایدوب مشر بی اقطاب سالفه دن کیمک ره حائثه موافق ایسه
اول یوزدن رونما اوورل و شیخ محی الدین عربی قدس الله روحه دخی بومعنایه
بیان ایدوب فتوحات مکیده اوچبوز او توراتنجی بایده پیورر که (اعلم ان المابیعة
العامة لا یكون الا واحد الزمان خاصة وان واحد الزمان یظهر بالصورة الالهية
فی الاکوان هذا علامة فی نفسه لیعلم انه هو) ایدمادی سایه مثابه سنده اولان غیر مکمل لک
ارشادی مجرد قال ایلله اولوب و مطلقا تعبیر واقعه ایلله تربیه ایدوب کشف شهودی
اولمافله خواب غفلتدن کلیت اوزره بیدار اتمام کله انجق رؤیایه قناعت ایدوب
سیر و سلوکاری کججه حکایه سی کبی خواب کنور و آفتاب حقیقی مطلعندن کوکل
یوزی پر نور اولد قدده جله خواب و خیال منشق اولوب حق الیقین ایلله نور آفتابی

عیان کور حق بود که **منوی** * سودن بر در جهان چون شمس نیست
جهانده خود آفتاب کی بر عجب و غریب بود قدر ز برام وجودات جهانده انک
بولن بر تو ضیای محیط ارض و سما و اوب ذرات جهان انک نور بد منور در و طباخ
نعم الهیه و آیه کبرای ربانیه اولوب جمیع ما کولته لذات انک انیرند در تفسیر
ابوالایشه مقاتلین مرویدر که دائرة جرم شمس و قمر سکسار فرسخ و ضیای ابتدای
خلقتده بر ابر اولوب بعده بامر خدای تعالی فرق ضیاسندن طقیان طقوز جزوی
انکوب شمس اطاق اولندی دیو پیورمش و ابن عباس رضی الله عنهما دخی روایت
اولنور که قمر بر حساب شمس بجی قرق فرسخده قرق فرسخ و شمس التمش فرسخده
الشمس فرسخدر و دوره شمسده او چوز التمش مشارق و مغارب اولوب هر کون
بر مطلق طلوع و بر مغربده غروب ایدوب سنه مقبله به دکن مغربین و مشرقینه
عودایلز و قاضی بیضاوی سوره یسده (وکل فی فلك یسجون) آیه کریمه سنک
تفسیرنده وکل کله سنی و کله هم ایله تفسیر پیوروب تنوین مضاف الییدن عوضدر
و ضمیر جمع شمس و اقاره را جعفر ز را شمس و اقارک اختلاف احوالی فی الذات
تعدد مایی موجبدر یعنی بهر یوم طلوع ایدن شمس و اقارک ذاتلر ینک تعددین
ایجاب ایدر پیور مشارق باب کشف و شهود دخی بومعنائی تأیید ایدوب پیوردر که
هر بر کونده طالع ایدن شمس و قمر حقیقی من حیث التأثیر حقایق اشیا به دخول
ایدوب اندن حقیقت انسانی به وصول ایچون او ج آسمان چارمدن حضیض خاک
رومال اولوب حقیقت انسانی به اصل اولدقده مدارج اصلی به خروج ایدوب
بامر الله تعالی حقیقت جدید ایله ظاهر اولور دیو پیور مشارق و شمس زاده حاشیه سنه
مستوردر که (وکل فی فلك یسجون) آیه کریمه سنه بعض مفسرین نفس فلك
واحد اولوب مختلف اولان جری و حرکتدر دیمشدر لکن تفسیر مزبور خلاف
ظاهر در امدی ای طالب اسرار طریقت و راغب انوار حقیقت شمس جهان
بونک کی حسن و طراوت و نور و لطافت اوزره ایکن صعود و هبوط و افول و غروب
و نقل و تحویلدن خان اواز فاما **منوی** * شمس جان باقیست اورا امس نیست *
آفتاب جان باقیدر واکا غروب و امس بود قدر یعنی **منوی** * آفتاب معرفت را
نقل نیست * مشرق او غیر جان و عقل نیست * و فتنجه بومجلده دخی شمس جان
مجلای نبلی ذات و صفات احدیت اولان انسان کامل و مرشد مکملدن نکایتدر
پس مرشد کامل مظهر اسماء کلیه الهیه اولدیغی جهندن محض نور مطلق و مرآت
مجلای نبلی ذات حقدر **یت** * تا بجا جارا که آنجا راه نیست جز سنابرق

مد الله نیست * **منوی** * از همه او هام و تصویرات دور * نور نور نور نور نور *
و شمس ایله مرشد بیند وجه مناسب بود که بر تو نور آفتابدن هر بر خانه و سرای
منور و ظلمات شب تیره مرتفع و مزهر اولدیغی کی شمس جان بی امس و افول
اولان مرشد کمالک نور حقیقتند دخی ارض بشریتده اولان شب تیره کثرت
زائل اولوب خانه دلار بر تو نور محبت الله ایله بجلی و مبهرا اولور بلکه عالم و عالیان
انک حرمته طور روا کر چه شمس خارج نور محبت الله و مرشد کاملدن مستر اولمشدر
لکن شمس اکانه مناسبی وارد کر که **منوی** * شمس در خارج اگر چه هست
فرد * آفتاب اگر چه ظاهرده فرددر لکن خارجده وجودی محسوس اولمغه
منوی * میتوان هم مثل او تصور کر **منوی** * مصور آنی تصویر ایتک و دهنده
مثلی تصور اولنق ممکندر فاما **منوی** * شمس جان کو خارج آمد از اثر *
شمس جان که فلکدن خارج کلدی **منوی** * نبودش در ذهن و در خارج نظیر *
ذهنده و خارجده انک نظیر و ماننی اولزد یعنی ذات موجوداتی کتم عدمدن دشت
وجوده کنوردیکی جهندن شمس جاندن مراد حضرت حق و فیاض مطلق اوله
و یا خود تجلیات انوار ذات احدیه و سر حقیقت محمدیه مراد در که افلاک طبعیه
و عنصریه دن خارجدر و داخل حیطه جهات ست اولوب عالم کون و فساددن
دکادر و مکاندن اولوب بلکه لامکاندنر فلهذاته ذهانیه خارجیه و نظیر و مثال
و عدلی وارد امدی **منوی** * در تصور ذات اورا کج کو * اول نور ذات
مقدس و تجلیات صفات اقدس تصوره صغیق قنی کنج کاف بحمینک ضمه سیله
صغیق معنانه صورت امرده مصدردر و کو کاف عر ینک ضمه سیله قنی معنانه در
منوی * تادر آید در تصور مثل او * حتی انک مثلی تصور کله بو خود محالدر
اکابناء تجلیات انوار ذات احدیت هیچ وجهله تصور اولمز و داخل دائرة کفزار اولمز
فلذلک حضرت مولانا **مصرع** * لیک عشق بی زبان روشنکر ست *
پیور مشلدر ای عاشق صادق و یار موافق انواع رموز و حقایق بیان ایدوب بعده
شمس مناسبی الله شمس تبریزی حضرت تبارک مدح و ثنانه شروع ایدوب پیوردر که
منوی * چون حدیث روی شمس الدین رسید * صدر کلام چونکه
شمس الدینک دیدار خورشید اتوارنه ابر شدی **منوی** * شمس چارم آسمان
سر در کشید * آسمان چارمک آفتابی باشن ایچرو چکدی ناقل دقیقه **منوی** و کامل
طریقه مواری عارف و محقق شیخ اسمعیل انقروی متعالله بطول حیاته بویلت
شریفک شرحنده روی وجه معنانه اولوب وجه دخی بر موجب آیات کریمه

واما دیت شریقه ذات معنایه استعمال اولور و آسمان دخی سم معنایه اولوب
سمایه مطلقا جانب علوه اطلاق اولمغه سحاب دخی ماعلادن اولدیغی جهتدن
(وفی السماء رزقکم) آیه کریمه سندن وفی السحاب رزقکم دیو تفسیر اولوب دخی
وازل من السماء ماء آیت کریمه سنده (اربد بالسماء السحاب فان ماعلاک السماء) دیو
تفسیر اولمشد ایدی حاصل معنی چونکه شمس الدینک حقیقی یوزینک حدیثی
مرتبه تقریر کلوب بر فحوای (ان الله عیادا قلوبهم انور من الشمس) حدیث
وجه شمس الدین سمع آفتاب آسمان چارمه واصل اولدقده سحابه باشین چکوب
کمال استیاسندن سحابی یوزینه نقاب قیادی و کویا که سحاب ایله مستتر
اولسی شمس دن استیاسی ایلدی اولدی دیو وجه احسن اوزره تحقیق پیور مشر
وفی الحقیقه اسمادن سمایه و سمان سحاب معنایه انتقال اولدقده وجه مشروح
اوزره معنا مستحسن اولور و لکن پر تو اشعه انوار آفتاب روحانیت حضرت
مولانادن مرآت قلبه ایکی معنادخی طلوع ایلدی معنای اول بودر که خورشید
حقیقی به ذهنا و خارجا تغیر اولدیسه نامی شمس الدین و ذاتی آفتاب دین اولان
مطلع انوار تجلیات احدیه الذاتک اوصاف جلیله سی چونکه سمع جانه ایشدی
لوامع انوار جذبات حق آسمان معدل النهار قلبه جلوه کر اولوب عقول
وفهوم و علوم و رسوم تحت شعاع تجلیده متحنی و سر در کشیده اولدی وجه
ثانی بودر که اسماء سبعه ذاتیه دن هر بر اسم ایچون سموات سبعة من حیث الکواکب
و المنازل بر صورت و بر مظهر اولمغه آفتاب آسمان چارم دخی مظهر اسم قادر
اولدیغی جهتدن عوما اجسام عنصری و معدنی و نباتی و حیوانی و اعیان
افراد انسانی و بالجملة محبوس طوارق افلاکی اولان تیره خاکی بقدره الله
تعالی تربیه شمس ایله نشو و نما بولوب لکن لطیفه ربانیه دن عبارت اولان حقیقت
انسانیه شهباز بلند پرواز خطا بر قدس آشیان اولمغه چونکه نور آفتاب حقیقت محمدیه
آسمان قلب سالکده مجلی اولدقده بلا واسطه تجلیات انوار صفات احدیه الذات
تربیه سنده داخل اولوب واسطه احتیاجی قالممغه شمس آسمان چارم دخی انک
تربیه سندن سر در کشیده اولوب بلکه (یت) عرش و کرسی از تو جویند اهتمام *
دارد افلاک از دل تو این قوام * مصداق بجه آفتاب و انجم و ملک و ملکوت انک
نورندن منور اولور (یت) دینی و عقی چوما هم فیها * جلکی آمد طفیل قلب ما *
زیرا سالک راه حقیقت طور سری به قد منهاد اولدقده جمیع اجرام سماوی
و اجسام عنصری و تمام مظاهرده مشاهدات تجلیات آثار بی نهایته ایشد و رب

بعد طور روحی به شروع ایدوب تجلیات ربانیه بی آفاده مشاهده قیادی کبی
باطن اجسام اولان نفس و قلب و روح و حده دخی مشاهده ایدوب جمیع افعال و احوالی
حقه حسند کور کله (والله خلقکم و ما تعملون) آیت کریمه سنک جلال صروس
معانیسی ظاهرا و باطنا اعیان کونیده جلوه کر اولوب مرتبه جسمیه و روحیه ده
حقدن غیری فاعل مؤثر مشاهده قیلز پس طور مزبور دن دخی ترقی ایدوب طور
خفی به رسیده اولدقده عالم ملکوت واروا حدن صروج ایدوب تمام اسماء صفات کونیدی
حقه راجع مشاهده ایدر بعده طور غیب الغیبه نائل اولدقده وجود مطلق و ذات
حقه ذاتی اولوب کندونک عدم ذاتی و فناء اصلسی متحقق اولمغه مشیت الهیه و حکمت
غیر مشایه ایله قعر بحر احدیت ذاتیه دن فقر ذاتی و عدم اولاسیله ساحل بقایه
خروج ایدوب جمیع موجوداتی حقده مستهلک و حقله موجود کوروب بلکه حقدن
غیری موجود کور من نظم کور من کاشم در بحر جود * دوست میداند که
این حالت چه بود * نیست بالاتر ازین حد سخن * کرسر این ذوق داری کار کن *
ایمده ذکر اولنان دولت عظمی و سعادت کبریاک صاحبی اولان شمس الدینک ذاتی
خبری ایشدی لابد شمس آسمان چارم کند و وجود دهر کور میوب انک نوری شمعاعنده
محو اولدی پس ایمده * مشنوی * واجب اید چونکه آمد نام او * شرح کردن
رمن از آقام او * چونکه شمس الدینک نام شریفی کلدی بر فحوای ذکر المنعم شکر
النعمة اول ذات ستوده صفاتک انعامندن بر رمن شرح ایلک واجب اولدی یعنی نعم
فراوانه نهایت یوقدر و قابل شرح و بیان دکلدر لکن انعام بی غایه سندن بر رمن
ذکر ایدلمز برا ومن شکر النعمة افشاوها و فقبح اظهار نعمت منم اداء شکر و منت
و تذکار اوصاف ولی النعمة باعث از دیاد منحت و نعمتدر پس انک مدحت و ثنا و لطف
و عطاسی ذکر اولمقی نیجه واجب اولسونکه * مشنوی * این نفس جان دامنم
بر تافتست * بونفس جان دامنم طوتمشدر زیرا که * مشنوی * بوی پیراهان یوسف
تافتست * یعنی (انی لاجدر یح یوسف اولان تقندون) فحوای کریمی اوزره ریح
قبض یوسف یعقوب نبی علیهم السلام باد نسیم ایله مشام جاندار بشوب دیده
رمد دیده سی روشن اولدیغی کبی نام شمس الدین ایله دخی بنم جانم قلب سوزان و چشم
کر یان اولدیغی حالده نفحات وصال لایزالیدن وزان اولان نسیم ورد مشاهدات
ابدی بشر ایلله رایحه پیراهن یوسف معنوی استشمامندن حیات جاوید بولمشدر
و یا خود بو بیت شریفده اولان جاندن مراد حسام الدین جلی اولوب و پیراهن شمس
تبریزی قدس سر دنک وجود شریفندن مستعار اوله و بو بدن مراد (انزل بکم فی ایام

در هر مسمات لافضه ضوا المسمات الرحمن (حبيب شریقی فعو اسجد شمس تبریزی
حضرت نازیدن افاضه بیور بلان نفحات جذبه رحانبه وسمات محبت ربانیه اولوب
حضرت مولانا قدس الله سره روایح لطیفه یوسف حقیقیدین مبشر صادق
وحسام الدین چلبی یعقوب وشر عاشق اولدیغه اشارت بیور بلوب یعنی الحاله هذه
روحیه هم نفس اولان حسام الدین چلبی نك دست محبتی دامن همتم طوطشدر
ز برا جان یوسفنك مظهر جمال اولان بو بشیر صادقین فوحات مسکینه قیص
نورانی استشمام اینشدر دینك اوور پس حضرت مولانا کمال اشیاقتدن کندی و نفسته
خطاب ایدوب و باخود چلبی حسام الدین بزدن بو وجهله انماس ایلدیکه دیور جاسنی
تقریر ایدوب بیورزر که ﴿ منوی ﴾ ﴿ کز برای حق صحبت سالها ﴾ نیجه پیلار
شمس تبریزی ایل اولان صحبت حقیقون ﴿ منوی ﴾ ﴿ باز کوحالی ازان خوش حالها ﴾
آنک خوش حال نیدن برحالی کرو سوبله ﴿ منوی ﴾ ﴿ تازمین و آسمان خندان شود ﴾
تازمین نفس و آسمان قلب و بالجه ملک و ملکوت کانت قدسه کرک انوار روحیه سندن
مسرور و خندان و لمان و درخشان اولوب حتی ﴿ منوی ﴾ ﴿ عقل و روح و دیده
صد چندان شود ﴾ روح و عقل معاد و دیده فؤاد یوز اول قدر منشرح و طربناک
اوله پس حضرت مولانا طیب الله انفاسه شمس تبریزی قدس الله سره نك احوالندن
بر رعن اشعارینه وعد کریم بیوروب و چلبی حسام الدین کمال شوق و محبت ایل
انک تقریری باینده استدعای عنایت اتمکه حضرت مولانا خاصه چلبی حسام الدینی
وعامة جله طالبینی بحر بعض و سلسله عشققرین تحریرک ایچون طریق طلبده
قدم صدقرین امتحان بیورزر که ای حسام الدین چلبی ﴿ منوی ﴾ ﴿ لا تکلفنی فانی
فی الفنا ﴾ تقریر حال شمس الدینی بکاکلف ایلکذر را بن فنادیم علما و عینا و حقا شهود
حقده غیر حق متلاشی و مضاعف اولور (کل من علیها فان وبقی وجهه ربك ذوالجلال
والاکرام) فعوای کریمی اوزره فلا موجود الا هو وحده سری کشف اولوب
رسم و رسم ماسواده بقا قالدی ﴿ منوی ﴾ ﴿ گلت افهامی فلا احصى ثنا ﴾
عقول و فهومه کلال واقع اولدی انک مدح و ثنایی احصاسنه قادر دکل
﴿ مصراع ﴾ ﴿ خود شمارا نجسا بود کاخر بود ﴾ و فقیحه نهایی اولبان
عنایات بی غایات صحبتی بن نیجه تعداد ایدرم زیرامقام فزاده کفت و سخنك محلی
اولمز و استهلاک تجلی ذانده بکاوشمس الدینه وجود قالمز امدی بو وجهله محو محض
ذات بحت ایکن ﴿ منوی ﴾ ﴿ کل شی قاله غیر المفیق ﴾ مقام فزاده مستغرق
و یهوش و غیر مفیق اولان فانی هر نه کم دبه ﴿ منوی ﴾ ﴿ ان تکلف او تصلف

لا یلیق ﴿ ان ککلف ایدوب کر تصلف ایلد لایق و سزاد کابر یعنی والهان بادیه ذوق
و مستانکان باده عشق اولان که کشته ر کندی و لکله سوز سوبلید و باخود
کذاف ایلد لایق دکلدر تکلف و تصلف باب تفعلدن صیغه ماخیدر تکلف
طبعده اولیان رشی کندی و دن اظهار ایدوب اول شی ایچون زحمت حکمک و تصلف
لاف و کذاف ایتک معناسند در و بیت شریفک اعرابند ایکی وجه اولوب
وجه اول کل مبتدا و قاله خبری اولمقدر وجه ثانی مظنه ماخیر عامله علی شریطة
التفسیر قبیلندن اولدی ایچون عاملنی اعتبار ایل کل منصوب اولمقدر پس وجه ثانی اوزره
تقدیر کلام قال کل شی قاله غیر المفیق دینك اولور و قاله ده اولان غیر ایکی وجهده
دخی لفظ کله راجعدر پس ای حسام الدین چلبی ﴿ منوی ﴾ ﴿ من چه کویم یکرم
هشیار نیست ﴾ بن نه سوبلیم که عروقندن بر طهرم هشیار دکلدر باخصوص تقریر
و بیانی لقماس اولشان ﴿ منوی ﴾ ﴿ شرح آن یاری که اورا یار نیست ﴾ اول بر یارک
شرحدر که اکابر و نظیر یوقدر امدی و لکل مقام مقال ﴿ منوی ﴾ ﴿ شرح
این هجران و این خون جگر ﴾ این زمان بگذر تا وقت دکر ﴿ بوهجران و خون جگر
شرحنی بوزمان یهوشیده ترک ایل تا کیم بروقت آخرده حالت صعوده فهم و ادراک
اولند جق عبارت لباس کیدروب مقامات سینه سندن سوبلیم ﴿ عطا ﴾ ﴿ ازی
آیند آن آینه بکر درون دل بین یکتاست بکر هر آینه در بی آینه یارست ﴾
نمود صورت او صدهزارست ﴿ ندارد مثل و همنای مجویش بجز توصید در اینجا
مکویش ﴾ ندارد مثل و مانند ندرد ﴿ حقیقت یارو پیوندی ندارد ﴾ نه تقلیدست
این اعیان ذاتست ﴿ صفات او برون از هر صفاتست ﴾ بصورت لیک در معنی
همه نور ﴿ در اینجا یافت شیخی کشت مشهور ﴾ ای طالب صادق و سالک عاشق
حضرت مولانا قدس الله سره بویات شریفه ده بومعنایه اشارت بیورزر که
علی وجه الاکنیه وراثت عامه مطلقه ولایت محمدیه صاحبی اولان ولی کامل
کندونک مقام عالی و فناء ذاتی سندن طالبلره لسال ایل تغییر وز بان ایله تقریر ممکن
اولوب و لکن طالب طلبنده صادق و جدوسه مینده فایق اولیحق وجود حقایق
فناند بقایه و محمودن صکوه کلد کده رتبه سنیة نایبه سندن مرتبه مریدینه تنزل
ایدوب انک منزندن خبر و برر اما طالبی دخی انواع امتحان ایدوب هر نه مرتبه منع
ایدر لسه طالب طلبنده مع زیاده حریص و متشوق و تشنه لب اولوب بالضروره
سویلتک استرل پس حضرت مولانا طلب مرتبه سن دخی تعلیم ایچون چلبی
حسام الدین لسانندن علی طریق الحکایه بیورزر که (قال اطعمنی فانی جابع) قائل

حسام الدین قدس سره اولی اورره دیدیکه ما ولانا احسان قبل بنی طعاملندر
 زیراب کرشمه منوی که فاضل قانوق سیف قاطع و بکاظمه لذیذ
 عشق و معارف و حالت شمس الدینی اطعمده عجله ایله زرا وقت سیف قاطع در
 عمر وعدهیه قائلنر تنکم امام علی کرم الله وجهه پیوررل که منعی امسک الباقی
 شهیدا معدلا و احصیت فی یوم نعلیک شهید * فان کنت بالامس اقترفت اسافه *
 فتن به باحسان وانت حید * ولا ترح قبل الخیر یوما لی غد * اعل غذا یاقی وانت
 فقید * و یومک ان مانبه ماد نفه * الی وماضی الامس لیس تعود * پس ایمدی
 وقت سیف قاطع اولدیسسه منوی که صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق *
 صوفی ابن الوقت اولور ای رفیق منوی که نیست فردا کفتن از شرط طریق *
 فردا یمکک طریق شرطندن دکادر فی الحقیقه کال جوع و عطشی اولان طالب
 صادق فردایه نیجه قائلسون منوی که تو مکر خود هر مرد صوفی نیستی *
 مکر سن خود هر دصوفی دکلی سنکه مصراع که ابن زمان بگذار تا وقت دیگر *
 دیر سن حالمدن خود یاور سن و در درونم کور رسن منوی که هست را از نسید
 خبر نیستی * موجود اولان شیخه نسید و فردادن یوقلق حاصل اولور الحاصل
 عوق و تا خیر ایتمک ارباب کرمه لایق اولر خصوصاً کم موجود اوله نظم که
 ز فردا چند کوبی اخرای دل که امر وزست هر مقصود حاصل کسی کو
 واصل هر دو جهانست * ورا امر روز کل عین عیانست * اگر امر وز وصلت
 میدهد دست * نیاید دل ترا فردا در آن بست * ای مستمع قابل ذواتون مصری
 قدس الله روحه هر دصوفی بی تعریف ایدوب پیوررل که (الصوفیه آثر الله تعالی
 علی کل شیء و کان من اثارهم ان آثر واعلم الله علی علم نفوسهم و ارادة الله علی ارادة
 نفوسهم) و سید الطائفه جتید بغدادی طیب الله روحه دخی پیوررل که (التصوف
 ای یمیک الحق عنک و یمیک به) یعنی تصوف حق تعالی سنی سندن امانه و افنا
 و کندی و فاسیله احیا و ابقا ابلکدرد یو پیوررل زرا امر د صوفینک اشیا و قیامی
 نفسی ایله اولیوب حقه اولور و صوفی اشیا بی اعواض موعوده ایچون ترک ایتمز
 بلکه احوال موجوده ایچون تاوکل اولمغله صوفی ابن الوقت اولور و ارباب ذوق
 سائران مع الله اولان سالکینه ابن الوقت و فناء فی الله اولان کاملینه ابو الوقت دیو
 تعیر ایدرل معلوم اوله که وقت ظرف کون و اثر تکوین ایچون اسمدر و کون
 حدوث شیء در یعنی غیبدن شهادته خروج ایدن شیک زمان ظهورنه عند التکوین
 حدوث تعیر اولوب بعده اصطلاحات صوفیده احوال معینه دن بر حالک و تجلیات

(الهیه دن)

الهیه دن خاصه بر تجلیاتک ظهورنه و حالده و زمانده سالکد حاضر اولان شیخه
 وقت دیو اطلاق ایتمیلر پس اگر خبر و اگر شر و اگر نفع و اگر ضرر و اگر معافی
 و اگر صوردن حالده و زمانده هر نه کیم ظاهر اولور سه حقندن یابوب تسلیم و رضاده
 ثابت قدم و راسخ دم اولیان وقتک حکمتد عارف اولر پس عارفلا کرچه کسینه
 متعلق اولان شیء دخی اولور سه احکام و قنده مصرف و ترک مستغرق شهودی اولوب
 حقیقت و قند عارف اولورل و حالده و زمانده نعم ظاهره و باطنه ربانیه دن اولان
 حالات و مقامات و علوم ادراکات و معارف و مبشر ایدن هر نه انعام و احسان اولور ایسه
 عارفین کا ملازم اولوب خاطر لر بن ماضی و مستقبله نعلیق ایتمز زرا علوم و اقوال
 و اعمال و افعال و مقامات و احوال دن وقت حاضرده تدارک اولوبوب فوت اولانه
 ایشلر فلهمذا وقت اطلاق موجود ایچون ثابت اولوب وقت ماضی حاصل و هیچ کس
 اکا واصل اولر اکا بناء الوقت سیف قاطع دینلشدر و اعتبار حاضرده اولد ییچون
 الصوفی ابن الوقت تعیر اولمشدر ایمدی هر د صوفی اولدر که وقت حاضرک
 قدرنی عارف اولوب وقتی فوت ایتمه لکن قبل التکین و الفناء ارباب سلوک طور دن
 طوره و حالدن حاله نقل ایدوب حرکت و سیری بین التکین و الفناء اولد ییچون
 ابن الوقت دینلور اما حدود امکنه و قیود از منه دن خلاص اولوب فناء فی الله
 تصدی و بقا بالله تعدی ایلین عارف کامل و واقف واصل حقیقت وقتی احاطه
 ایدوب اول کامل و مکمل وقتک حکمتد اولیوب بلکه وقت الک حکمتد اولمغله هر نه
 و قنده و هر نه محله اولور ایسه کیف مایشا متصرف وقت اولد ییچون اکا ابو الوقت
 دیرلر و صاحب الزمان تعیر ایدرل ای عاشق صادق چلبی حسام الدین حضرت
 مولانایه بو وجهله نیاز ایدرل کدای جلال الدین مولانای ما جناب شریفکر خود کیف
 مایشا وقتک متصرفی و زمانک صاحبی سن و بو عبد فقیرک سنک کی صاحب
 زمانک ابن وقتی بر مستند کم بی فردایه و نقد وار ایکن و رسید صالمد (بیت) نصر فده
 اولان فردایه صالمر * شب و روز یله اولان آیه صالمر * معارف کل درر جیچکری
 قال * ولایت نقد معنی در دخی حال * دیو الحاح ایتمکله حضرت مولانا تکرار جواب
 و ربوب * منوی * کفتمش پوشیده خوشتر سر یار * جان مشابه سنده اولان
 چلبی حسام الدین دیدیمکه یارک سری پوشیده اولمق خوشتر در * منوی * خود تو
 در ضمن حکایت کوش دار * سن خود عارف سن سر یاره ضمن حکایتده قولاق
 طوت و قصه دن مقصود اولان معنای انصافیت زرا * منوی * خوشتر آن
 باشد که سر دلبران * خوشتر اولدر که دلبرلک سری * منوی * کفند آید

در حدیث دیگران * غیر یلک حدیثه سویتش که یعنی ای حسام الدین چلی
سن خود یار و همدم و مواس و محرم سن لکن نامحرمل سر یار و واقف اولماق
ایچون طریق احسن و اسلوب مستحسن اولدر که محبوب حقیقی نک حالات و مقاماتی
غیر یلک حکایه سنده سولنه وقار اوزرنده یورنوب ایز کور نیمه ایدی حضرت
مولانا و ایات شریفده طریقی کلی بیان ایدوب سروران طریقت وره نمایندگان
حقیقت اولنر کندو احوالنده و مقاماتنده سولک مراد بیورسدر کندولرینه
اسناد ایچوب بلکه غیر یلک کلات قدسیدل بن نقل ایدوب انک ختمنده کند و مقامات
روحیدل بن اشعار ایدرلر ته کم مشوی شریفده درج اولقان معانی قدسیه حضرت
مولانا قدس سره ک حالات سنیدل یدر پس چلی حسام الدین تکرار مسئلت ایلوب
مشوی * گفت مکشوف و برهنه بی غلول * باز کو دفع مدهای بو الفضول *
دیدیکه یا مولانا سرباری مکشوف و برهنه و بی غل و غش و اشکاره و واضح سولیه
ای فضیلنلر صاحبی بنی دفع اتمه و اطف و احسان ایل * مشوی * پرده بردار
و برهنه کو که من * جمال یاردن فضله قناع و ستر امتاعی رفع ایدوب عریان و عیان
سولید که بن * مشوی * می تخسبم باصنم با پیرهن * حین وصلت یارده پیرهن
ایله یا تمزم اخاصل هنک استار و کشف اسرار قیل بو عاشق آواره و درد یار ایل
بیچاره بروجله منع اولنماز و عذر و بهانه قبول ایلز و بحجاز و کنایه استر * نظم *
نمی بینم کنون اینجا و اینجا * مرا نمود اینجا ذات پیدا * بکاشد جلکی تاباز دایم
* مگو بامن که همراز دایم * انا الحق کوی تو مانند منصور * برافشان اندر
اینجا جوهر نور * انا الحق کوی چون حق دیده تو * حقیقت نور مطلق دیده تو *
ایمدهی رجا ایدر مکه بعض تشبیهات و پیراهن تمیلاتی جمال یار بی نظیره برده
ایتمه س * دید کده حضرت مولانا جواب و یروب * مشوی * کفتم ارعریان
شود اودر عیان * ای حسام الدین چلی کرچه بکا بو تکلفی ایدرسن لکن اول
یار بی همتا اگر عیانا عریان اولور سه * مشوی * فی تومانی فی کنارونی میان *
نه سن قالور سن نه کنار قالور نه میان قالور دیدم * نظم * شاید کشف جانان
نا توانا * کسی باید که در باز دجهانرا * یک ره دست از جان برفشاند * بجز جانان
کسی دیگر نماید * فنای خود لقای دوست بیند * بقای جان بقای دوست بیند *
بجز حق هیچکس واقف نبودست * که این اسرار دیدار بودست * یعنی سر
شمس الدین مراد شمس تبریزی مظهر انوار تجلی ذات اولدینی جهتن سر
و حدت مطافه در که عیان اولور سه موح کل ش * هاک الا وجهه غیرک وجودی

قالمز وازل وایده حد اولوب کنار و میان اولز بو تقدیر جد * نظم * جد کوم این
بیان کین کس نکفتست * در اسرار از نیشان کس نکفتست * ایدی ای حسام الدین
چلی * نظم * چو طالب را طلب آمد بیدار * بیاید او بقدر خویش اسرار *
ادب را دوست دار و با ادب باش * بقدر خویش دایم در طلب باش * دیشارد
سندخی * مشوی * آرزو میخواهیک انداز خواه * آرزو و مراد استه لکن حد
و اندازه اله است و استعدادک مرتبه سن دله زیرا * مشوی * بر نشاید کورایک
برک کاه * بر برک کاه کوه عظیم جلله طاقت کنور من بز خود هر کسک استعدادین
یلور بز و طاقتی اولیان بار نقیلى تحمیل ایتمز * نظم * خدای هر کسی داند
طیب او * دهد بر هر کسی اینجا نصیب او * بقدر هر کسی رحمت کنم من *
نه همچون دیگران زحمت کنم من * بو خود معلومدر که * مشوی * آفتابی
کرزی این عالم فروخت * آفتابی ده اولان یا حکایت ایچون اولنق مناسبدر یعنی
آفتاب که بو جهان انک نورزدن منور اولمشدر و ذرات جهان اندن نشو و نما بو اشدر
مع هذا * مشوی * اندکی کر پیش آید جله سوخت * اگر آفتاب آسمان چارم
جمله مداردن مقدار قلیل ایلر و کسه جله عالی بقردی و یا خود عالم بناردی سوخت
کله سی لازم و متعددی دخی اولور پس آفتاب حقیقی دخی علی السویه کشف
سجحات وجه جمال ایلست محدثات و اکواندن برشی قالوب محترق و مستهلک اولوردی
کا قال علیه السلام (حجابہ انوار لو کشفها لاحترقت سموات و جهه ما انتهى الیه
بصره من خلقه) و هنوز بشریتدن خلاص اولوب بلکه مرتبه ملکیتدن دخی
ترقی اتمدیکه فوقیت طلبیه درجه استعداددن ایلر و تقرب دیلست طاقت کنور مبوب
محترق اولنق مقرر در تنکم لیل * معراجده نبی هاشمی علیه صلوات الله و سلامه به
حضرت جبریا امین (لودنوت اتمه لاحترقت) دیو خبر و بر مشدر ایمدهی ای بنم
چاتم منزله سنده اولان حسام الدین چلی سندخی عجله ایدوب * مشوی * فتنه
و آشوب و خوزری مجو * فتنه و آشوب و اهراق دما ایتمه * مشوی *
* پیش ازین از شمس تبریزی مگو * شمس تبریزنک حقایقندن بوندن زباده
و یا خود بوندن ایلر و سوز سولیه که کشف اسرار و هنک استار اولور ایسه نتیجه
فتنل اولور و قائلر دو کب اور باشلر کسلور * نظم * بر اشرع رو چون انداتو *
کتاباشی یفین اولیاتو * راه شرع رو تاباز بینی * که در عین شریعت راز بینی *
بر اشرع ایشان رو کدناگاه * بیانی بی شکی دیدار الله * حجابت شرع برادر صورت *
وجودت پاک گردد از کدورت * ز تقوی باب اینجا راز نهان * که تقوی هست

بی شک ذات رحمن * درو زبانی کن از لایشتن * که تا آینه کردانی نوروشن *
 بطون تو بر اسرار آیهست * مثال جوهر و دریا و ماهیست * صفات بحر
 یکر در درونت * صدف در جوهر اینجاست * فتنه و تابایا بی سراسر *
 اگر مردی از خویش بر خور * ای مستمع قابل حضرت مولانا قدس سره
 بویات شریفه چلی حسام الدین حضرت ترینه وجه مشروح اوزره خطاب
 پیور دقلری الله اعلم یا بودر که کمال فایه نوعانوز عدم استعدادین کوروب انلری
 محو و فنا مرتبه شدن منع پیور مشر و با خود چلی حسام الدینی مخاطب ایدوب
 اسلوب حکیم اوزره سائر طایب لری ارشاد پیور زبرا کشف اسرار بر خلعت
 معنویدر کم هر فائده سزاوارد کلد و مرشدان راه حقیقت اولان سروران طریقت
 من عند الله طایب لری خاصه دعوت ایچون مبعوث اولوب عباد اللهی حقد دعوت
 ایدرل و هر کسه استعدادی مرتبه شدن رونما ولورل بس عادت الله بولک اوزر بنده
 جابه در که خلق جهان ایکی فرقه اولوب بریسی معتقد و بر گروهی منکر بنیدر
 کر چه منکره هر نه مرتبه لباس التمه دخی سوبانسه انلرده جوهر اعتقاد اولدجه
 اعتماد ایتمزل و لکن * تو فماتاج خود باهر ثمنی * مکن چون خویشن صاحب
 کریمی * و فقیحه انلره حقیقتدن کلمات سوبلک حرامدر ز برانکر کرده دیده اعتقاد
 و قدر کاتبه انبیا و اولیاء اللهی انکار ایدنلر انبیا علیهم السلام زماننده دخی بولنسلر
 کر و صفت انکار ایله مرئی اولور زدی ایدی * منوی * درینا عرصه افهام
 خلق * سخت تنک آمد ندارد خلق خلق * مصداق فقیحه هر کسک اسرار حقیقت
 ادعائیه استعدادی یوقدر و بحار علم لدنی امواجی اولان معارف آلهیه و نجلیات
 ربانیه به حد و غایت اولدیه بر موجب (قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی
 لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا) * منوی * این ندارد
 آخر از آغاز کو * بواسرار نامتاهی غایت طومنز حکایتک ابتدا سندن سوبله
 * منوی * رونام این حکایت باز کو * یوری بو حکایتک تمامنی کر و شرح و بیان
 ایله کم ارباب فطنت بو حکایتک ضمننده شمس تبریزی ایله نرم پیغزده اولان اسراری
 فهم و ادراک ایدرل ز بر طایب الهیدن مراد شمس تبریزی و طیبیان مقلداندن مراد
 ارشاده قادر اولیان ارباب لاف و کذا فلدر دیو عاشق کنیزک اولان شاه و طیب
 الهی ایله کنیزک ک حاله شروع پیور زلر که

خلوت طایبین آن ملی از پادشاه با کنیزک جهت دریافتن رنج کنیزک
 اول طایب الهی اولان ملی کاما جار نهک رنجی الکلی ایچون پادشاهدن کنیزک بله

خلوت اولمانی طایب ایلدی کیدر * منوی * گفت ای شه خاوتی کن خانه را *
 طایب الهی پادشاه ایدی ای شه خانه خلوت ایله * منوی * دور کن هم خویش
 و هم یگانه را * بروجه لاله خلوت که هم کنیدی و هم یگانه بی خانه دن دور ایله
 * منوی * کس ندارد کوش در دهانها * دهلیز زده کیمه قولا قی طوتید
 * منوی * تا برسم زین کنیزک چیزها * تا که بوکنیز کدن بعض فستل
 سوال ایدم بس پادشاه امره امثال ایدوب * منوی * خانه خالی ماند و یک
 دیارنی * جز طایب و جز همان یارنی * خانه تخیله ایدی طایب ایله بیمار دن
 غیری فرد قالدی معلوم اوله که حضرت مولانا قاعده استر شادی بیان ایدوب
 پیور زلر که مرشد کامادن طایب فیض اولان عاشقانه لازمدر که حضور مر شده
 واروب امراض نفسانیه از اله سنه علاج استد کده علامه عصر دخی او اور سه
 ظاهرا و باطنا جله بیلدکار بن اونودوب طفل ایچد خوان مشابه سنده اوله بلکه
 کشف و کرامتی دخی او اور سه در خانه عشقه او بنایوب او توره و کونین دن قطع
 علاقه ایدوب ماسوی الهی جله قلبیدن طرح ایلد و جد پیردن غیر قله سی
 قلبیوب هواسی قله سندن رجوع ایدوب کعبه حقیقت اولان نظر بیره متوجه اوله
 و مرآت قلبی مشکات پیره مقابل و جید اختیار بن دست تصرف پیره تسلیم ایدوب
 بی غل و غش کمال حسن اعتقاد و خلوص قلب ایله مقام رضاده راسخ قدم او اوب
 کندوسی دخی ارادن چیه حتی حقیقت خلوت حاصل اولدقه مر شد کامل
 دخی توجه حتی تعلیم ایدوب شراب عشق الهی بی نوش ایندی رده امراض نفسانیه
 هر نه ایسه ظهوره کلوب علاجنده سحر حلال کوستره و من بعد ظاهرا دخی
 خلوت ایدوب اغیار اجتنیدن اجتناب ایلوب صوره و معنی کوکل حالتدن مفارقت
 ایتیه تنکم حضرت مولانا قدس سره ایله شمس تبریزی بیننده واقع اولان احوال
 مقدمه کابده مناقب یازلدیغی محله تفصیل و بیان اولمشدر ایدی چونکه پادشاه
 دخی خانه قلبی هوادن تخیله ایدوب کنیزک نفسی طایب الهیه تسلیم ایلدیه
 اول ولی کامل دخی کمال شفقت و رفقه فتح کلام ایدوب * منوی * نرم نرمک
 گفت شهر تو کجاست * ملایمت و ملاطف و قول این ایله سنک شهرک قنده دریدی
 یعنی مبدأ وطن اصلیدن سوز آجیدی * منوی * که علاج اهل هر شهری
 جد است * زیرا هر بر شهرک علایجی و هر ولایتک بر هواسی و هر طبیعتک بشقه
 بردواسی وارد دیدی * منوی * و اندران شهر از قرابت کیست * و اول شهرده
 قرابتدن سکا کم وارد * منوی * خویشی و یوستکی با کیست * سنک قرابت

و انصافك نه شمله در بعضی خویشاوند روحانیه و تعلقات جسمانیه دن قلبی نه
متعلق اولدیغین استفسار ایدوب احوال درونه مطلع اوله پس بومذ کورانی سؤال
ایدوب **منوی** دست پر نبضش نهاد و یک یک * اول طیب الهی دست
فرست و بد کرامتی کثیرک نفسک نبض کاتی اوزره قودی و بر **منوی**
بازی پرسید از جور فلک * و فلکک جور و ستیدن کثیر که کرو سؤال ایلدی یک
یک لفظی مصرع ثانی به مقیدذر (ع) بتدیکی بری واردد ایک صورر قهر و
معلوم اوله که ارباب ذوق و وجدان تحقیق ایدوب پیوررل که مجموع ارواح قرق
کروه اولوب درت فرقدسی عالم صورته تنزل ایتوب مجرداتدر تنکم مقدمه بیان
اولمشدر و درت فرقدسی دخی بامر الله تعالی عالم صورته تنزل ایدوب مظهر جمال
اولان ارواح انبیا و مرسلین و اولیاء و عارفین و مؤمنین صادقین در و بقیه قلان
اوتوز ایکی **کرو**هی مظهر قهر و جلال اولان ارواح منکرین و منافقین
و کفار و مشرکین در و فرقه اربعه دن اولان بعض ارواح تحصیل کالات ایچون
صورت و اشباح و عالم ناسوته ازال اولندقد به بعض عوارض نفسانیه و الایش
دنیاویه ایله مختل الحال و مشوش البال اولوب لکن جرؤی اشارتله حقیقت
اصلیه سنه رغبت ایدوب ازاله امراض نفسانیه ایچون طالب درمان اولوب
و طیب حاذق اله کتورمکه سعی و کوشش ایدوب صبر و قراره بجالی قانز پس
مرشد کامل و ولی مکمل طالب لک وجه مشروح اوزره کلیشه نظر ایدوب
اکا کوره تربیدوار شادی ایله تقید ایدرل انلردخی استعداد لرنجه مسزشد اولورل
اما مظهر قهر و جلال اولان اوتوز ایکی فرقه قابل ارشاد اولوب حتی بر طریقله
مرشدک صحبت شریفارینه دخی داخل اولوب و کیفیت محبت ایله متأثر دخی
اولورسه کچد فیاضده بخل بوقدر لکن تقدیرلم یزایدن عنایت ازلی سبق ایتمامکله
لابد کنندو جنسته میل ایدوب بالاخره اصلته رجوع ایدر پس مرشد کامل
او مقوله ک تربید سبله تقید ایتوب کند و حائذ ترک ایدر اما عدم تقدیدن دخی هیچ فرد
اکاه اولوب کشف اسرار الیز و حق سبحانه و تعالی بوسری وجه اکتلیت اوزره وارث
حقیقت محمدیه اولان خلفاسته یلد بروب غیر یلر واقف اسرار اولمز آنکچون هر دعوی
ایلین مرشد دکلدر دیرلر و اکاباء ارباب سلوک تنبیه و تائکید ایدوب احوال طریققتدن
اجنبی به فتح کلام ایتیمسز دیرلر زیرا ارباب طریقته هر نه ضرر ایشورسه نااهل
و نامستعد کشف راز ایتکدن ایشور ایددی طیب الهی کثیرک نبض طوتوب
شهر و وطنندن و اقربا و تعلقاتندن سؤال ایلدی دیو حضرت مولانا قدس سره

بومعایه اشارت پیوررل پس کان بر سایل سؤال ایدر که مرشد کامل مریدک عالم
ارواح دن کلشن مشاهده ایدر کن و طیب الهی دخی کامل و مکمل ایکن باخصوص
حین ملاقاته پادشاهر مشکلات بی قبل و قال ستدن حل اوور و هر سؤالک جوابی
سنک چال باکا لکدر دیمش ایکن مرید انفس اولان طالبک امراض باطنه
سین تشخیصه بوقدر تجسس ایدر می دیدکده * **منوی** سؤال مقدر جواب طریق اوزره
پیوررل که **منوی** * چون کسی را خارد در پیش جهد * کچد امراض معنویه
غالب طیب حقیقی و مرشد رانی بدخی دکلدر لکن بعض امراض معنویه دن فرقی
بحسب انصافات الله دخی مشکل کاور ملا برکده ک قدمه خار باتسه **منوی**
* پای - و دربار سه ز تو نهید * کندو یایی دزی اوزره قور و خار جهندی
جست و جوق اوور **منوی** * وز سر سوزن همه جوید سرش * و ایکنس او جیل
اول خارک باشی آزار **منوی** * ورنیاید بکینش آب ترش * و اگر سر سوزنله عجزسه
ایله خارک باتدوخی محلی باش ایدر ایددی ای سایل **منوی** * خاردر باشد چنین
دشوار باب * یافدن اولان خار یوبله دشوار یوخی اولدیه **منوی** * خاردر دل
چون بوداده جواب * دنده اولان خار نیجه اوور بکا جواب ویر ایددی قاید خار
ماسوی بی یواق و آتی دادن اخراج ایتکد مرشد کامل و مکمل و اصلدن غیر بی قادر
دکلدر پس او هام قاصدیه بر سؤال دخی رونما اولدیکدن کامل دخی سؤال ایتدن
چونکدن بزدخی * **منوی** * اول ایدرک ایچون بییدلم حضرت مولانا قدس سره اول سؤال دخی
جواب و بروب پیوررل که **منوی** * خار در کربیدی هر کسی * خار دنی
اگر هر بردون و خس کوریدی و آتی بواوب اخراج ایددی **منوی** * دست کی
بودی غماز ابر کسی * غلرک برکده اوزرینه فحان دستی اووردی یعنی هر مقلدودنی
امراض قلبیه به علاج و کوکله اولان خاری اخراج ایددی هیچ فردک فایده غنوم
ماسوی و هوو هوی و هوو حجب دنیا فایده نه که حکم نامنده اولان خام دسلر کثیرک
علاجنده ایلد کوری سعی بیهوده و کوشش بی فایده نری خود مسعودک اولمشدی
ایمدی او مقوله بی عار و خر طیب منلرک مثالی اکا بکرر که **منوی** * کس بزر
دم خار خاری نهید * بر کیمسه بر خرک قور و غی الله بخار وضع ایدر **منوی**
* خر نداند دفع آن برمی جهد * خر بی ادراک ایت دفعی طریق بی و المندن
صحرار و چقندر بن آثار امانه فایده **منوی** * بر جهد وان خار محکم ترزند *
خرد قانقر و اول خار اتی محکم رک اوور یعنی مرکب قور و غن قصوب صحرار فیه
خار دخی محکم باتوب اون مرتبه الم و برر پس **منوی** * عافلی باید خاری

برگشتند * بر عاقل کرد که خاری خوردن قور به و اخراج ایدوب کیده ره * مثنوی *
 * خر ز بهر دفع بخار از سوز و درد * مسکین خرابسه برای دفع خار سوز و درد
 و وجع و حرارتدن * مثنوی * جفته می انداخت صد جازخم کرد * جفته اندی
 یوز بری مجروح و زخمدار ایلدی یعنی جفته لر اوروب تهذیب حیوان بلا فائده
 قیلدی ایلدی کوکل حالتدن بی خبر اولان غافلار ماد مکه اهل حق اولان مرد
 عاقلار و مرشد کاملار سرفرو ایندیکه امراض نفسانیه از آله سنده علاج بوله مبوب
 و ناقص لک دخی قواسن بیلوب شب و روزن قالمق و ضرب توحید و ذکر ایلمکه
 صرف اینسه و یاغش پیره قانقدن ناسورل بنده ماسوی خاری پای دلدن اخراجده
 قادر اولوب جانی برابکن یوز اولور و کتدیکه حقندن بعید اولوب او هام و خیال
 بیشه زارنده اهو جانی اجل شیرینک بنجه سنده هلاک اولور اما نبض قلبی دست
 پیر کامله تسلیم ایندکده خانه دلی خس و خاشاک ماسودن پاک و تطهیر و امراض
 نفسانیه دن خلاص اولوب حیات جاوید بولور مثلاً * مثنوی * آن حکیم
 خارچین استاد بود * امراض معنویه بی بیلوب در دره دوا قلمده اول حکیم خارچین
 استاد ایلدی * مثنوی * دست میرد جابجای از مود * ال آوردی کنیز کلک بر بر
 نبضن بو قلا بوب بخر به ایلدی یعنی دست همت و ایلدی کرامتن قوبوب فراست
 صبحیه ابله عموما عروق قلبن تجسس ایدوب تشخیص امراضه عزیمت و تریه
 و ارشادینه همت پیوردی شول وجهله * مثنوی * زان کنیزک بر طریق داستان *
 اول کنیزکدن بطریق الحکایه * مثنوی * بازی رسید حالی دوستان * کرو
 دوستارینک حالی سؤال ایلدی ز برا (المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم بمن یشال)
 حدیث شریفی مصداقچه هر کسک احوالی خلان و اصداقا و مجلس احبابندن
 معلوم اولور چونکه کنیزک اول طیب حاذق و عیسی دم مشفقندن کند و به انواع
 لطف محبت مشاهده ایلدی * مثنوی * با حکیم او قصه امیکفت فاش * اول
 کنیزک حکیمه اشکاره قصدر سوبلیدی * مثنوی * از مقام و خواجکان و شهر
 و تاش * کند و مقامندن و خواجه لردن و اطراف شهردن حکایه لر ایلدی تاش
 تاء مشات فوقانیه ایله چغقای اساننده شهرک اطرافنه دیرل ولسان فرس اوزره ایکی
 کیمسه برنسته به منسوب اولسه مثلاً دین تاش و مذهب تاش و طریق تاش و خواجه
 تاش و شهر تاش دیرل ایکیسی برینده و برطر بقده و برافندی قوی و بر شهر اولدیلمک
 اولور معنای اخیرده شهر بله تاش میاننده و او عاطفه اولر اما و او عاطفه نخلل ایندکده
 معنای اول فهم اولور و بعضی نسخده تاش برینده باء موحد ایله باش واقع اولوب اول

تقدیر جده مقام و شهرندن و شهرده اولدیقتدن حکایت ایلدی دیمک اولور بس طیب
 الهی * مثنوی * سوی قصه گفتنش میداشت کوش * کوشی جاریه نیک قصه
 سوبلیدی جاننده طو تاردی ولکن * مثنوی * سوی نبض و جستش می داشت
 هوش * هوشی جاریه نیک نبضه و حرکت ایلدی جاننده طو تاردی ایکی مصراعده
 دخی بای حکایت ایلدی داشتی تقدیری اوزره معنی ویرلیدی کوش طو تاردی و هوش طو تاردی
 معنای دخی و جده در و طیب الهی کوشی قصه به و عقل هوشی جانب حرکت نبضه
 دوش اینتکدن مرادی * مثنوی * تا که نبض از نام که کرد جهان * تا که جاریه نیک
 نبضی کیم نامندن تهرک اولور * مثنوی * او بود مقصود جاننش در جهان *
 جهانده انک مقصود بجای اول اولور جهان اول جیم فقه سبیله صبر ایچی معنایستدر
 جهان نانی ماسوی اللهدن عبارت اولان عالم معنایستدر مستبعد کلدن که جهان دخی
 متغیر و منقلب و سریع الاستحاله اولدیغی چون جهان کی چهیدندن مشتق اولد و بالجمله
 حکیم خارچین کنیز کلک علی عشق ایدو کین ایلدی لکن معشوقنی بملک و علا جین
 اکا کوره اینک ایچون بوقدر جست و جواب ایلوب * مثنوی * دوستن و شهر اورا
 برشرد * جاریه نیک دوستلرینی و شهرلرینی تعداد و ذکر و یاد قیلدی * مثنوی *
 بعد از آن شهر دیگر را نام برد * اندن صکره غیری شهرک نامن ایلدی یعنی کنیز که
 غیری شهرلری ذکر ایلدی یعنی طیب الهی کنیزک نفسک میلی نه جانیه و حظی
 نه شیدندر بملک ایچون متعلقات نفسی واحد ابو احد ذکر ایلدی حتی قفسنک بندنه
 گرفتار و قفسی صفائیه بار اولدیغن کوروب اکا کوره درمان قیلد ز راهر کیم محبوبی
 مذکور اولسه بشره سنده تغیر واقع اولمق مقرر در پس طیب الهی ذکر ایندیکی
 شیلردن کنیزکده تغیر کورمبوب بر غیری شهری ذکر ایلدی و مرتبه آخری
 تعریفن ایلوب * مثنوی * کفت چون بیرون شدی از شهر خویش * چونکه
 وطن اصلیدن هجرت ایلدک * مثنوی * در کدامین شهر بودستی تو پیش *
 سن قفسی شهرده زیاده مکث ایتدک دیدی و یا خود باء فارسیله تو پیش اولوب
 بوندن اول قفسی شهرده اولمش سندر دیدی * مثنوی * نام شهری کفت وزان
 هم در گذشت * بر شهرک نامنی دیدی اندن دخی یکدی * مثنوی * رنگ روی
 و نبض او دیگر نکشت * کنیزک رنگ روی و صوراب عروقی متغیر اولدی پس
 التکرار حسن و فقیحه * مثنوی * خواجکان و شهرها را یک یک * باز کفت
 از جای وزان و نیک * جاریه نیک خواججه لرینی و ساکن اولدیغی منزللری و نان و نیک
 یدیکی و حقوق سابقه سی اولان فرینلرینی یک یک کرو سؤال ایلدی الحاصل

من تملك) مرشد کامل و استاد مکمل ابو بنیدن خیراورد اکا بنا که پدر مصوری
سبب وجود فنی و مرشد مکمل باعث حیات باقیدر ابدی طیب الهی اولنار
مر بطن حب دنیا اولان طالب مستزدره باس وقنوطه مبتلا و صحت حقیقیددن
نارجا اولماق ایچون کمال شفقارندن سلامت روحانیه ایله بشارت و بر مک لازم
ایدوکن دخی حضرت مولانا اشارت بیوردر پس طیب الهی جاریه به نصیحت
تیلوب ای کثیرک (کل سر جاوز الاثنین شاع) بیوردر ابدی سندخی منشوی
هان و هان این راز را کسی کو منشوی اول زنه ر وزنه ر بوراز پنهانی کسیده سوزله
منشوی * کر چه شاه از تو کند بس جست وجو * اگر چه پادشاه سندن
چوق جست وجو ایلر سده (یت) مخزنی عشق کولدر لب کایدی دل دلی *
بو کایدک دائما دبلندن اولور مشکلی * مشکلی غیری کایدک اولدر کایدک *
بو کایدک طرفه کیم آجلدیغیدر مشکلی * ابدی او عاشق منشوی * کور
خانه راز تو چون دل شود * شک کور خانه رازک چونکه دل اوله منشوی *
آن مرادت زود تر حاصل شود * اول مرادک تیزرک حاصل اولور حضرت
مولانا قدس سره (قلوب الاحرار قبور الاسرار) معناسنی اشعار ایدوب
قلب قبری تنبیه ایتدی ابدی قبری مدفون اولنر اخراج اولنق مستحسن اولدیغی
کیمی دلدن دخی اولان دخی اظهار قلمق بستیده اولدیغنه اشارت بیوردر
و کتم اسرارک فوائدنی مؤید دلیل نقلی و رمان عقلی اراد ایدوب بیوردر که
منشوی * گفت پیغامی که هر کوی سر نهفت * حضرت فخر کائنات علیه
افضل التحیات بیوردر که هر کیم که سر سر ایلدی منشوی * زود کردد
بامراد خویش جفت * کند و مرادینه عن قرب جفت اولور یعنی (من کتم
سره ملک امره) / حدیث شریفک فتوای منی اوزر کتم سر باعث حصول
خواج اولدیغی بیان بیوروب دلیل عقلی به دخی شروع ایتدی منشوی *
دانهها چون در زمین پنهان شود * دانهل چونک زمین ده پنهان اولور
منشوی * سرشان سر سیره * بستان شود * دانهلک سری بستانلک لطافت
و سر سیرلکی اولور بو بیت شریف بعضی نسخده * دانه چون اندر زمین پنهان
شود * سر او سر سیری * بستان شود * واقع اولندر یعنی هر بردانه که زراعت وزیر
خاکده پنهان اولدوده اگر چه صوره عدم دینلور لکن اجرام نیر حفظ شعاعیه دن
فیض انوار واجسام کنیفه قبول آتار اتمکله نشو و نما بولوب سر نهانی عیان اولمقله
دشت و فضایه حلال اخضر کیدروب زبور بستان و زیب گلستان اولور و کالات

مزبور دانهک خاکد پنهان اولماستدن وجوده کاور منشوی * ای دوست مکوسر دل
خویش بکس * آینه دل تیره مگردان بنفس * چون نچیز بان خویش کش
بدهان * تا چند کنی هرز درابی جو جرس * پس حضرت ولانا بر تمیل طریقه
دخی شروع ایدوب بیوردر که منشوی * زرو نقره کر نیودندی نهان * زرو سم
اگر تحت الارض نهان اولمیلدی منشوی * پرورش ی یافتندی زیر کان *
معدن التند قیچان پرورش بولور دخی ای عاشق صادق بوقت پختلر اسان حکیمدن
کنیز که و حضرت مولانا کلمات قدسیدلندن جمله طالعیدر منشوی *
و عدهای لطف های آن حکیم * اول حکیم مواعید منشوی *
کرد آن رنجور را این زبیم * اول رنجوری خوف و هراسدن امین ایلدی قال علی
کرم الله وجهه (شعر) لا تودع السر الا عند ذی کرم * والسر عند کرام الناس
مکوم * والسر خندی فی بیتله غلق * قد ضاع مفتاحه والباب مخوم (یت)
هر کس که شود بعقل و دانش ممتاز باشد همه کس را کرم مجرد راز * مفهوم ده
طیب الهی دخی معدن الضاف فراوان و کان کرم بیکران اولمقله کنیز که محرم
راز اولوب مواعید صادق و الضاف صحیح ایله من کل الوجوه حزن و الم و خوف
و خطر دن امین ایلدی پس گانه بعضی کیمینه بر سوال حضور ایتدی که مقدما
اولان اطبا دخی اگر شاهه و اگر بیمار نچیز مواعید ایدوب هر بریز مسیح عالمز
دیمشرایدی لکن بر وجهله نفی ظهور ابدی پس منشوی * حکیم مواعید الضافیه
قلب پادشاه و دل بیمار خوفدن امین اولمقله باعث ندر دید کارند سوال مقدره جواب
طریق اوزره بیوردر که هر وعده بردکدر منشوی * وعدهها باشد حقیق
دایر * حقیق وعدهل دایر بر اولور و قلبانی قبول ایدوب مستمع اولان مطمئن
اولور منشوی * وعدهها باشد مجازی تاسه کیر * مجازی اولان وعدهل بر وجوب
(الکذب ربه فی القلوب) تاسه طونجی و غم و بریمی اولور ز را آتاری ظاهره
اولوب طالب اندن مضطرب الحال اولور ابدی مرشد کمالک وعدهل فردا
دکل بلکه اتمک وعدهل عین نقددر ز را حین وعدهل قلب طالب متأثر اولوب آثار
و عده ظاهر و باهر اولور ابدی منشوی * وعده اهل کرم کیمج روان * باب
کرمک وعدهسی کنج رواندر بو بیت شریفده اولان روان جاری معناسنه در یعنی اهل
کرمک وعدهل بر کنج جاری در که فیوضات الهیه لا یقطع جریان ایدوب و تجلیات
ربانیه متوالیه در خشان اولوب حد و غایتی بولنر اما منشوی * وعده نا اهل
شد رنج روان * وعده نا اهل رنج رواندر یعنی رنج جاندر ز را آتاری مشاهده اولنر

تکم امام علی کرم الله وجهه پیور مشرکه (بیت) ولاخیر فی وعداذاکان کاذبا
ولاخیر فی قول اذا لم یکن فعل * پس طیب مرض کنیز کک علاجه مباشرت
استدوکنک بیانه شروع ادوب

در یافتن آن ولی رنج را و عرض کردن رنج او را به پیش پادشاه *

اول ولی کامل جار به نک درد درون فهم ادوب ورنجی حضور پادشاه عرض
ایلدیکیدر * منوی * بعد از آن برخواست و عزیمت کرد * طیب الهی بعد تشخیص
المرض فالقیدی و حضور پادشاه عزیمت ایلدی * منوی * شاه را زان شمه آگاه
کرد * پادشاهی مرض کنیز کردن بر شمه خبردار ایلدی پس پادشاه کنیز کک
رنجیدن نوعا گاه اولدقده کان ای طیب عیسی دم بوکاتدیر ندر دیو سؤال ادوب
حتی بعض ولدی نسخده پادشاه طرفدن واقع اولان سؤال بویت ایله ایراد
اولمشدر (بیت) شاه گفت اکنون بکو تدبیر چیست * در چنین مشکل ترا تاخیر
چیست * پس ولی کامل اول سؤال مقدره جواب و یروب * منوی * گفت
تدبیران بود کان مرد را * ایلدی تدبیر اولدر که اول مرد زرگری * منوی *
حاضر آریم از بی این درد را * بودرده دوا اولمق ایچون سمر قنددن بونده
حاضر کنوردم زیرا نفس سساک میول طبیعه دن بعض ارزو استد کلرندن
قبل الوصول کسته دل اولیوب اول ماسوادن خلاص اولم پس مرشد کامل طالبده
بو حال مشاهده ایلد که بهر تقدیر بر حال ایله ارزو ابتدکی شی * اکا مشاهده
ابتد یروب قیغه واقف اولدقده کلیت اوزره خاطرندن اخراج ادوب حقه تبدل ایدر
فلهمذا طیب آلهی دخی کنیزک نفسک مرضنه ارزوسته وصلتدن غیری چاره
کور میوب پادشاهه تلقین ایلدی * منوی * مرد زرگری بخوان زان شهر دور *
مرد زرگری اول شهر دوردن دعوت قیل * منوی * باز رو خلعت بده او را
غرور * زرو خلعت ایله اکا غرور ویر یعنی کرچه شهر سمر قند بای تخت پادشاهی به
مسافه بیده اولمقله نقل و حرکت کندویه دشوار کلور و لکن بر مرده ارباب
حرفدن ایکن طرف پادشاهیدن بووجهله انتفات اولوب اموال و اقرب و خلع فاخره
عرضه قیلنوب دعوت اولدقده عقل معاشی تدبیر عاقبتدن متلاشی و تحف و هدایایه
میل و محبتدن دیده بصیرتنه غفلت و غرور طاری اولوب بلا تردد ترک دیار و نقل
رخت و بار ادوب ایانه سبب اولور دیدی * منوی * چونکه سلطان از حکیم
این را شنید * چونکه سلطان حکیمدن بورای صایب و فکر ثاقبی اشتدی
* منوی * بند او را از دل و از جان کزید * انک پند و نصیحتن دلدن و جانندن
قبول و اختیار ایلدی *

فرستادن پادشاه رسولا را بسمر قند با آوردن مرد زرگری *

پادشاه مرد زرگری کنور مکد سمر قند رسولا کوندر می بیاند در * منوی *
پس فرستاد آن طرف یک دو رسول * پس پادشاه سمر قند طرفند بر ایکی رسول
کوندردی * منوی * حاذقان و کافیان پس عدول * انجاین رسولا که استادل
و اداه رسالنده زکی و کافیلر و زیاده عادلر بعض نسخده پس عدول بریند صاحب
قبول واقع اولمشدر یعنی صاحب قبول و پادشاهک مقبولری دیمک اولور یعنی
اول رسولا ک قول و فعلی محکمه واقع اولوب حکیم حاذق و مهمات و مشکلات حل
و عقدنده زکی و فایق و هر کارلرند میران عدل ایله سنجیده و هر طور ده اخلاق
و اوصافی پسندیده ایلدی زیرا کشینک رسول حکیم حاذق اولمق بر مصداق (ارسل
حکیمافلا توصیه) توصیه به حاجت قالمز * منوی * تا سمر قند آمدند آن دو امیر *
اول ایکی امیر امر پادشاهی ایله تا سمر قند کلدیلر * منوی * پیش آن زرگر
ز شاهنش بهشیر * پادشاهدن اول زرگرک حضورنه مرده ورنجی کلدیلر و زرگره
ایلدیکر * منوی * کای لطیف استاد و کامل معرفت * ای کامل معرفت اولان
لطیف استاد * منوی * فاش اندر شهرها از توصیف * شهرلرده سندن صفت
فاشدر یعنی ای زرگر سنک کمال معرفت ایله انصافک و محاسن اوصافک شهرلر
فاش و افاقده مشهور اولمش سندر هر کس سنک کانک ذکر ایدر ایلدی ای زرگر
دولتک و ارایمش * منوی * نک فلان شدا ز برای زرگری * اشته فلان پادشاه
سنی کندویه زرگرک ایچون * منوی * اختیرت کرد زیراهتری * سنی
اختیار ایلدی زیر اصفکنده مهتر و ماهر و زرگرلر ایچنده کمال مهارت ایله باهر سن
پس * منوی * اینک این خلعت بکیر و زرو سیم * الحاله هذه بو خلعت مورث
البهجتی و زرو سیمی ال قبول ایله * منوی * چون یابی خاص باشی و ندیم *
چونکه حضور پادشاهه کله سن خاص و مصاحب اولور سن و خاطر کندن گذر
ایتمین نیجه احسانلر کوروب ارباب حاجاته ملاذ و ملجا اولور سن بیچاره زرگر (ع)
قرب سلطان آتش سوزان بود * مفهومندن بخبر * منوی * مرد مال و خلعت
بسیار دید * مرد زرگر اموال کثیره و خلع فاخره بی کوردی * منوی * غره شد
از شهر و فرزندان برید * مغرور اولدی و شهر و فرزندان جدا و متقطع اولدی
یعنی مناع دنیایی کندویه چوق کوروب کتاب کریم سبحانه (قل مناع الدنیا
قلیل) پیورلش ایکن طمع بلاسنه اوغرای ایملدی دنیایی و فائک مناع قلیله
فریفته اولوب عاقبت بین اولمیانلر کندو اختیارله چاه هلا که دوشمک محققدر

عطار * زدن کدرای سالک حقیقت * که سر زویمان خواهد در طر بقت *
 چه بدیدی آخر از دنیا بجز رنج * کشیده رنج و نادیده رخ کنج * چه بدیدی آخر
 از دنیای غدار * بجز درد و بلا و عین آزار * ز دنیا هیچ دل شادان نباشد *
 که جان و دل بکلی دل خراشد * ز دنیا هیچ دل را نیست شادی * عجب در غرق
 این دریافتادی * چو در یابیدست دنیا موج بر خون * دما دم من در هفت کردون *
 پس مرد زر که بومعنا ردن غافل اولمغه * مثنوی * اندر آمد شادمان در راه
 مرد * شادمان اولوب مرد زر که اول ایکی رسون ایله بوله کادی * مثنوی *
 بخبر کان ساه قصد جانشر کرد * خبری بود که اول پادشاه انک جانند قصد ایلدی
 * مثنوی * اسب تازی بر نشست و شاد ناخت * اسب تازی به سوار اولدی
 و شاد و خندان آت سوردی * مثنوی * خون بهای خویش را خلعت شناخت *
 کند و قان به اسنی خلعت صاندی آه کم دنیا ک زب و زور نه و لهو و بازیسته
 الدانوب اسب هوا سنده سوار اولدو کو کس کروب جاه و خشمسته مغرور و مسرور
 اولان غافل دنیا ک بخش و عطاسی بر کون سبز ک قان بهسا کز اولق مقرر در
 * نظم * ترا دنیا خوش آیدای برادر * چو قفس این زمان در سوی آرز * فتادستی
 و هم دروی بسوزی * هم از خود آتشی در خود فروزی * تو پنداری که اورا
 دست گیری * نمیدانی که اندر پوست میری * چنین است آخرت آنکه بدیدی *
 چرا در سوی دنیا آرمیدی * ارباب تحقیقن بعض فضلا بویات شریفه ک
 معانی لطیفه سنک تا ویلنده بوجهله بیور مشرکه زر که هوایی مقامندن اخراج
 ایچون سر بر قلب اوزرنده تخت نشین و پادشاه وجود اولان سلطان روح حکیم
 بر فتوحک رای رزینی اوزره غل ایدوب عقل و فهم رسوللرینی زر که هوا به ارسال
 ایتد که زر که مزاج کبرلک ایدوب نعم لذات جسمانیه و خلعت فخر نفسانیه و ریاست
 دنیویه خبرلین سویلوب شهر طبعده اولان هوا دخی مغرور اولوب او هام
 و خیالات اسبند سوار و مراداتی جانبته رفتار اولدی ولکن احوال نینه منجر اولاجن
 حضرت مولانا بویکی بیت ایله نصیحت طریقی اوزره بیان ایدوب بیورلر که
 * مثنوی * ای شده اندر سفر باصد رضا * خود پیای خویش تا سوء القضا *
 ای غافل و بخیر صد رضا و مسرت و امید صفا و راحت ایله سفره کیدن بالذات
 کند و ایغکله سوء قضا و درد و بلا جانبته دکن کیدرسن لکن سود رجاسیله
 زیان ایدرسن * مثنوی * در خیالش ملک و عز و سروری * اگر چه زر کرک
 و یا خود ارباب غرورک خیالنده دولت و سرور بدر فاما * مثنوی * گفتد عزرائیل

سود عافیه نهایی
 چه بدیدی آخر
 از دنیا بجز رنج
 کشیده رنج و نادیده رخ کنج
 چه بدیدی آخر
 از دنیای غدار
 بجز درد و بلا و عین آزار
 ز دنیا هیچ دل شادان نباشد
 که جان و دل بکلی دل خراشد
 ز دنیا هیچ دل را نیست شادی
 عجب در غرق
 این دریافتادی
 چو در یابیدست دنیا موج بر خون
 دما دم من در هفت کردون
 پس مرد زر که بومعنا ردن غافل اولمغه
 مثنوی
 اندر آمد شادمان در راه
 مرد
 شادمان اولوب مرد زر که اول ایکی رسون ایله بوله کادی
 مثنوی
 بخبر کان ساه قصد جانشر کرد
 خبری بود که اول پادشاه انک جانند قصد ایلدی
 مثنوی
 اسب تازی بر نشست و شاد ناخت
 اسب تازی به سوار اولدی
 و شاد و خندان آت سوردی
 مثنوی
 خون بهای خویش را خلعت شناخت
 کند و قان به اسنی خلعت صاندی آه کم دنیا ک زب و زور نه و لهو و بازیسته
 الدانوب اسب هوا سنده سوار اولدو کو کس کروب جاه و خشمسته مغرور و مسرور
 اولان غافل دنیا ک بخش و عطاسی بر کون سبز ک قان بهسا کز اولق مقرر در
 نظم
 ترا دنیا خوش آیدای برادر
 چو قفس این زمان در سوی آرز
 فتادستی
 و هم دروی بسوزی
 هم از خود آتشی در خود فروزی
 تو پنداری که اورا
 دست گیری
 نمیدانی که اندر پوست میری
 چنین است آخرت آنکه بدیدی
 چرا در سوی دنیا آرمیدی
 ارباب تحقیقن بعض فضلا بویات شریفه ک
 معانی لطیفه سنک تا ویلنده بوجهله بیور مشرکه زر که هوایی مقامندن اخراج
 ایچون سر بر قلب اوزرنده تخت نشین و پادشاه وجود اولان سلطان روح حکیم
 بر فتوحک رای رزینی اوزره غل ایدوب عقل و فهم رسوللرینی زر که هوا به ارسال
 ایتد که زر که مزاج کبرلک ایدوب نعم لذات جسمانیه و خلعت فخر نفسانیه و ریاست
 دنیویه خبرلین سویلوب شهر طبعده اولان هوا دخی مغرور اولوب او هام
 و خیالات اسبند سوار و مراداتی جانبته رفتار اولدی ولکن احوال نینه منجر اولاجن
 حضرت مولانا بویکی بیت ایله نصیحت طریقی اوزره بیان ایدوب بیورلر که
 مثنوی
 ای شده اندر سفر باصد رضا
 خود پیای خویش تا سوء القضا
 ای غافل و بخیر صد رضا و مسرت و امید صفا و راحت ایله سفره کیدن بالذات
 کند و ایغکله سوء قضا و درد و بلا جانبته دکن کیدرسن لکن سود رجاسیله
 زیان ایدرسن
 مثنوی
 در خیالش ملک و عز و سروری
 اگر چه زر کرک
 و یا خود ارباب غرورک خیالنده دولت و سرور بدر فاما
 مثنوی
 گفتد عزرائیل

رواری بری * عزرائیل دیمش که بلی ایله در بوری ایله درسین یعنی اجل ابریشوب
 عالم غیبیدن قابض الارواح تحقیق ایدوب بوری مرادکی الورسین اوت در یعنی
 پهوده کیدرسین مرادک حاصل ایده مزین و سرحد اجلدن بر قده ایلر و
 کیده مزین دیمکدر * نظم * در دنیا زندگانی مرک باشد * ولی در عاقبت
 کل ترک باشد * در آخر ترک خواهد بدز صورت * بیاید شد ازین معنی ضرورت *
 بیاید شد ازین دنیای غدار * بیاید بست دل در در غدار * درین دنیا که مرعین
 بلا نیست * دهان بکشاده * چون ازدها بست * دما دم میکشد مر دم سوی خویش
 * زند بر جان هر کس هر زمان نیش * در بجای بلا هر دم بلائی * با خر زهر کام ازدهایی
 * چو صباد اجل مر مرغ جانن * گرفت و صید کرد آخر نهانت * ز سر آخرت
 این سر شفتی * نکردی گوش اندر خواب خفتی * یوا و دریغاه ای غافل بچاره
 و هوای نفسله اواره منادی عزت حق بضتان کبر یادن هر ساعت و آن سکا بوندانی ایدر
 سن ایسه گوش هوشکه المایوب تصام ایدرسن امانه فائده مرد زر که کبی بر کون
 اجل ساقی سندن شمراب مرک ایچرسن ایلدی ای برادر جان برابر (شعر) تزود
 من الدنيا فانك لا تدري * اذا جن ليلك هل تعيش الى الفجر * کم من صحیح مات من غیر
 علة * و کم من سقیم عاش حینا من الدهر * و کم من فتی عبس و بصبح ضاحکا *
 و قد نسجت اکفاته و هو لا يدري * آیات شر بفدسیله منتصح اولوب عاقبت کاره
 لازم اولان نه ایسه اکا ملازم اول و زر کرک حکایه سن سمع جان ایله گوش قیل کم
 * مثنوی * چون رسید از راه آن مرد غریب * چونکه اول مرد غریب راه
 دور و درازدن طول امل ایلد شهر شاهه ابر شدی * مثنوی * اندر آوردش به
 پیش شه طیب * طیب حاذق زر کری ایچرو کوتوروب حضور شاهه کنوردی *
 * مثنوی * سوی شاهنشاه بردنش بتاز * اتی ناز و عزتله پادشاه جانبته
 ایلندیلر * مثنوی * تابسوزد بر سر شمع طراز * تا کم زر که ایل سرو ناز و سمع
 طرازک باشی اوچنده سمعه وس نانه یعنی کنیرک صحیحی ایچون هلاک اوله * مثنوی *
 * شاهدید اور ابسی تعظیم کرد * شاهانی کوردی زیاده تعظیم و تکریم ایلدی
 * مثنوی * مخزن زر را بد و تسلیم کرد * زر خزیند سن اکا تسام ایلدی
 * مثنوی * پس حکیمش گفت کای سلطان مد * آن کنیرک را بدین خواجده بد * پس
 حکیم الهی پادشاهه ابتدای او شاه عالی اول کنیرکی بوخواجده و بر * مثنوی *
 * تا کنیرک در وصالش خوش شود * تا کنیرک انک و صائندن تن درست اوله
 * مثنوی * آب و صلش دفع این آتش شود * انک آب و صلی بواتشی

بیدار
 در
 شهر

دافع اوله یعنی مرضی دفع وازاله ایلیه * * * * * شدید و بخشید آن مه
روی را * * * شاه امره امثال ایدوب مملوک سی اولان جاریه قرطاسی زر کره عطا
ایلدی و محبوبه سنی حب الله بذل و نثار و غیره بار انما بجه درده دوا
اولمیدین یاوب * * * * * * * * * * جفت کرد آن هرد و صحبت جوی را * * *
هر اول ایکی صحبت طالب لرینی بری برینه جفت ایلدی * * * * * * * * * * مدت
شش ماه می راندند کام *
الدیلر *
کلدی حضرت مولانا قدس سره الی ایبه حصر دن نکته قصد ایدوب مدت
چلک اقلی الی آی اولوب و فرزند رحم مادرده الی آیه دکن متکون اولور و نکته
آخری بود که نیر اعظم سنه کامله ده اون ایکی بروچی دور ایدوب بهر ماه بر
برجده مکث ایدر پس بقدره الله تعالی اقتضاسی بو وجهله اولور که محبوس
طوارق افلاکی اولان نباتات و برک در ختانه الی آیه دکن نشو و نما و طراوت
و لطافت و ربوب الی آیدن صکره صفت قهریله رو نما اولغله هر برینه شربت
جلال اشراب ایدوب خزان و جانب عدمه بویان اولورل ایددی طبیعیه محبت ایدنلر
دخی محسوساتدن هر نه بی سوسه ل بالاخره رنک و طراوتلرنده برقرار اولماقله
حسن و جالنده خزان مشاهده ایدوب لابد قلبی محبتدن کسسته و احوال
گذشته سنه ندامت کلور هر نه مرتبه محبوب و سرافراز اولسه بر زماندن صکره
مکروه و بدلقا اولور پس زر کره هوای طبیعت دخی کنیزک نفسله الی ای هم صحبت
اولوب *
زر کر ایچون بر شربت دوزدی *
کداخت *
زواله واردی *
رنجور لکدن زر کرک جمالی قالدی *
اونماند *
و بار ثقلتدن خلاص اولدی *
زردشد *
اندک بردل اوسرد شد *
اولدی ز بر اهر باقد فجه کر به اللقا کور بنوب بالضروره محبتدن منقطع اولدی
حقا بودر که ار باب بصیرته دیدن زباده کر به المنظر یوقدر الحاصل عشق

مجاز ینک حالی و عاقبت مالی بویله در زیر کوندن کونه حسنی تغیر بولد فجه
حرارت قلب عاشق دخی سرد اولور تنکم حضرت مولانا قدس سره الله سره الاسنی
تحقیق ایدوب بیورر که *
و محبتلر که حسن صورت و رنگ رو ایچون اوله *
بود *
وعیب اولور و هر بری عملدن نادم اولوب در پای بجله غرق اولور تنکم حکما
دیرلر که (اذا کان العشق من اجل الجسد یتغیر بتغیر الصورة والمزاج) فی الحقیقه بولده
جانلر و یردین دیدو کلک صورتی هادم اللذات افنا ایلد کده بر قاج کوندن صکره
مزاردن کچسک لاشه سنک بدر ایچده ستدن دماغک بولنی سد ایچون بورنک
طو تر سن و یانندن تیرجه کچر ساک اما نه فائده نه اولدیه زر کره اولدی
*
باشه عیب و عار اولیدی اولدن دخی حسنی اولمایدی * * * * * * * * * * * * * * * *
بروی این بدد اوردی *
کتیایدی یعنی واقع اولمایدی *
جوی او *
آقدی دویلدی معنانه در لکن محله مناسب اولان آقدی معنای و برلدی
زیرا که *
دشمنی کلدی یعنی صورتنک حسنی سبب هلاکی اولدی بونک امثالی چوقدر
بو خود معلوم خواص و عوام مدر که *
طاوسک پروالی کندونک دشمنی کلدی *
فراو *
کندوبی قهر و هلاک ایتشدن والی الان بر برینه عسکرلر چکوب مقابله دن خالی
اولرل پس زر کر دخی کندو کندوبه ملامت ایدوب * * * * * * * * * * * * * * * *
آن آهوم کزنای من *
نافدن اوتوری *
صیاد بنم دم صافی دو کدی یعنی بنم مثالم نافتدن اوتوری صیاد الله قانی
دو کلان اهو کبی در دیدی *
سر بر یدندم برای پوستین *
صحراده رو باهم که صیادلر کینکاهده مترقب فرصت اولوب پوستندن اوتوری

کرفتار دام ایدوب سسر بریده فیلبیلر * مثنوی * ای من آن پلم ده زخم
 پیلان * ودخی بنم احوالم شول فیل کیدر که فیلبانک زخمی * مثنوی *
 ریخت خوم از برای استخوان * برای استخوان بنم فانی دوکدی * مثنوی *
 انکه کشستم بی مادون من * اول کیسه که بنی بندن ادنی اولان شی
 ایچون هلاک ایتشد * مثنوی * می نداند که شسبد خون من * بلزمی که
 بنم قائم او بومز یعنی مظاومک خونی برده قالمز و قائله اترقل ابرسمایچه اولز حق
 تعالی عزیز ذواتقامدر وجهان دار مکافات و آخرتده هر عمله کوره مجازات
 مقرر در ایدمی ناف ایچون آهونک قان دوکوب و برای پوست رو باهی و دندان
 استخوان ایچون فیل قتل ایدن و کنیرک ایچون زر کری و عورت ایچون مردی
 هلاک ایلین بر موجب (اَلْیَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْیَوْمَ) الا به هر کس
 عملک جزاسنی بولور و خدای لایزال مکافات قیلور ایدمی * مثنوی * بر منست
 امروز فردا بروی است * بوکون بنم اوزر بیدر یارین انک اوزر بنددر که قیامنده
 جزاسن چکر نتم بوکون بکایسه یارین سکادر دیرلر * مثنوی * خون چون
 من کس چنین ضایع کیست * بنجین کسندک قانی چن ضایعدر یعنی ضایع اولوب
 بهر حال بکایدنلر دخی بولور و هر کس نه ایدر سه ضرری نفسنه عائد اولور که
 کورمز میسن * مثنوی * کرچه دیوار افکند سایه دراز * اگرچه حین طلوع
 شمشید آفتابه محاذی اولان دیوار سایه دراز براغور فاما آفتاب مرتفع
 اولوب معدنله ره و خط استویه وارد قده * مثنوی * باز کردد سسوی اوآن
 سایه باز * سایه دیوار کیدر ظلمت جداره عودت ایدر ایدمی (مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ
 وَمَنْ اَسَاءَ فَعَلِهَا) قول کریمی فحوا سنجده اکر احسان واکر اساءت هر نفسدن
 نه صادر اولور سه کشته کندویه راجع اولور پس مجازات اعمال و مکافات افعاله
 نظیر و مثال بودر که * مثنوی * این جهان کوهست و فعل مانیدا * بوجهان بریانقلو
 طاغدر و بزم فعلز ندا در * مثنوی * سوی ما آیدندهارا صدا * ندالک صدا
 و عکسی بزم جایزه کاور پس بزم اعمال و افعالمز ندازه و مجازات و مکافات کوهدن
 صاحب ندایه منعکس اولان صدازه بکرز منادی هر نه دیسه اتی ایشیدر پس روز
 جزاده دخی هر کس اعراض اعمالک صورتن مرآت نفسنده مشاهده قیلور
 * نظم * هر که خوانک یسه ایچمه فانی * کسی خوش طوتمق کرک مهمانی *
 اولعل بوکنید ایچره بد زبان * سن نه دیرسک سکادر کنید همان * بونده هر نه تخم
 اکر سک خبر و شر * انده صورت بنایسیر ای پسر * قولک و فعلک در شکم خوب اوله

* تا کدواروب کوردکاک مرغوب اوله * الحاصل بو عالم فایده هر کس ایتد بکنک
 جزاسن بولور کافال تعالی (یوم بنظر المرء ما قدمت یداه) پس مسکین زر کر
 * مثنوی * این بکفت و رفت دردم ز یرخاک * بوسوزلی دیدی و فی الحال تسلیم
 روح ایدوب ز یرخا که کندی * مثنوی * ان کنیرک شد ز عشق و ریح پاک *
 اول کنیرک زر کره اولان عشق و غمدن و کندوده اولان ریح و المدن پاک اولدی *
 * مثنوی * زانکه عشق مردکان پاینده نیست * ز یرا که مردلرک عشق پاینده
 و باقی دکدر * مثنوی * زانکه مرده سوی ما آینه نیست * ز یرا که مرده
 بزم جائزه کایچی دکدر یعنی انسان الهیاکل و حیوان الشمایل اولان افسرده
 دلار دنیای بی طایله اولان میل و محبتلری و آرزو قلدری لذات و شهوات جسمانیه
 و بالجمله حقدن غیری هر نه اولور سد عشق و الفتلری محبوب بلایه معامرده وفانی
 اولوب جانب حق و وارمز بلکه محبوس تیره خای اولوب جانب اعلایه عروج
 اتمزل و محبوب بلایه ناره اصلا و احراق اولور کافال تعالی (وما تعبدون من دون الله
 حصب جهنم اتم لها وار دون) الا به ایدمی بقای سرمدی و حیات ابدی
 صاحبیلری و عشق و محبتلری بی زوال اولان اول حی و باقی ک عاشقارندن غیر بیسی
 دکدر پس * مثنوی * عشق زنده در روان و در بصر * هر دمی باشد چو غنچه
 تازه تر * زنده ک عشق جانده و بصرده هر بر دمه غنچه وش تازه و تر اولور
 ز یرا نچلیانده تکرار اولوب هر نفس برنجلی و هر دمه برنسلی بولور یعنی حیات
 باقی ایله موصوف اولان محبوب ازنی نک عشق و محبتی کرک جانب معشوقدن
 عاشقه که محبهم خوا سیدر و کرک عاشق معشوقه اولان محبتی کوی محبونه مغز اسیدر
 دیده جان نور و جنان حزینه سرور و پروب هر نه مرتبه تندباد قفا فانی ساحه
 فسیحه المساحه سنده وزان اواسه غنچه وش تازه و تر و در احردن خوبتر در
 زنده کله سی فاعله و مفعوله مضاف اولق جایزدر ایدمی ای عاشق صادق
 * مثنوی * عشق آن زنده کزین کو باقیست * اول حی بی زالك و قیوم لایزالک
 عشقنی اختیار ایله که اول باقیدر * مثنوی * کر شراب جان فرایت ساقیست *
 که اول حی و باقی و عاشقینه کافی اولان الله الوافی سکاشراب جانفزادن ساقیدر که
 اول شرابی نوش ایدن عاشق اولمز انکچون (ع) اولان حیواندر عاشقار
 اولمز * دیمشدر ایدمی ای نور دیده عالم * مثنوی * عشق ان بکرین که جله
 انبیا * اول حی و باقی و کور حیات بغشه ساقی اولان محبوب بی بدالک عشقنی
 اختیار قیل که جله انبیا و عامه اولیا و مجموع اصفیا * مثنوی * یافتداز عشق او

تا روایت اول الهی است که کار و ایام بود یعنی بدست و قدرت
و عزت و قدرت و شرف و جلال و کبریا و اولاد و اولاد و اولاد
سازد زنهار همتک عالی قیل * منوی * تو مگو مارا بدان شه باز نیست *
سن دبعه که بزه اول شاهه اجازت و راه و قدرت بار بونده اجازت معنا سته در یعنی
کنند و که سزاوارده را * منوی * باکر باز کار هادشوار نیست * کر بملک
کرم شانه نسبت ایله مشکل ایشلر و متعسر نشو ایشلر سهل و آساندر و اکادشوار
بودر اول سعادت عیدک علوهمت و کریم و رحیم محض کرم و عنایت ایله ميسر
او اور (من اتانی بمشی تیده روله) ميسرائی ميسوعک اولما ميسيدر قال علی کرم الله
و جهد (فلا تجزع وان اعسرت يوما) فقد ايسرت فی دهر طويل * ولا یأس فان
ال یأس کفر * اعل الله یعنی عن قليل * ولا تظن ربک ظن سوء * فان الله اولی باللیل *
کر چه امام علی کرم الله وجهه تنک دستگیر نامیدنی اولنره نصیحت ایدرل
اما حقیقه غنی عشق غنا سید و فقر و عناء عشق سز اولما قدر پس رحمت حقین
قطع امید سته بدکا ناک اولغله کفر در دیو بیورلر (یت) لاشی الا الله فارفع
همکاکیک رب الناس ما همکاک * الیک ربی لالی سوکاک * قیل عهدها بتغی رضا کاک *
معلوم اوله که حضرت مولانا طیب الله انفاسه بعض بدکا ناک خاطر سن دفع
ایدوب سوال مقدره جواب ایچون اشو بیانه شروع بیور دیلر

بیان آنکه کشتن و زهر دادن مرد زر کر را باشارت آلهی بودنی *
چون بهوای نفس و تأمل فاسد *

انک بیاننده در که طیب الهی مرد زر کره زهر و یرمک و قتل اتمک اشارت الهی ایله
ایدی بو خسه هوای نفس و تأمل فاسد ایله دکل ایدی زیر زر کردن مراده هوای نفس
و حب دنیا اولدینی بیان اولمشدی بو تقدیر چه زر کرک قتلندن مراد حب دنیایی
قلیدن از اله و اخراج و نفسی و بانه نخلیص در پس الهام الولی کو حی النبی و فقیحه
مرشد کاملدن صدور ایدن هر افعال و احوال الهام ربانی ایله اولدوغن اثبات ایچون
حضرت حضرت علیه السلام قتل بسرو خرق کشتی ایلد و کین بیان ایدوب الماس عبارت
ایلده در الماس اشاراتی سفته قیلورلر * منوی * کشتن آن مرد بردست حکیم *
حکیم الهی نک ائند اول مردک هلاکی * منوی * نی بی امید بودنی ز بیم *
نه یادشادن امید و نه خوف و بیم ایچون ایدی * منوی * اونکشش از برای
طبع شاد * طیب الهی زر کرک شاهک طبع و خاطر ایچون قتل ایدی * منوی *
تا نیامد امر و الهام آله * مادامکه طیب الهی به امر الهی و الهام ربانی کلمدی

(یعنی)

یعنی امر الهی اولنجه زر کرک هلاک ایدی مثلا * منوی * ان پسر را کش
حضرت بیری خلق * اول پسرک که حضرت حضرت علیه السلام انک بوغازینی
کسیدی و ذبح ایدی * منوی * سر آن را در نیابد عام خلق * انک سرینی
خلقک عامی فهم ایلر یعنی جسم ظاهر بین انک حقیقت ادرک ایلر * قال تعالی
(فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقنلت نفسا کید یغیر نفس لقد جئت شیئا
نکرا) حضرت حضرت علیه السلام غلامی نه وجهله قتل ایدیکنده اختلاف اولنوب
بعضلر بوین اوردی و بعضلر سر پسر دیواره چالوب خرد ایدی و بعضلر
یا توروب ذبح ایدی دیشلر و ارباب تفسیر فقتله ده واقع اولان فاء تعقیب حضرت
علیه السلام غلامه ملاقی اولدینی کی استکفاف حال ایتدن بلاتردد قتل ایدیکنده
دلالت ایدر دیشلر ز پرا اگر غلام مز بور حیات الله عیش ایدی حیات غلام
کشدونک کال شقاوته باعث و والدینی مؤمن و موحدلر ایکن فساد دینلرینه سبب
اولوردی اگر چه غلام مز بور بانطع کافر و شق ایدی لکن کال شقاوته باوغی
طول حیات و اعمال کفره میاشرت ایتدیکه اولمز پس حضرت حضرت علیه السلام
غلامی قتل ایدیکی والدینده خیر و غلامی دخی کال شقاوتدن منع ایچون اولدی
حق سبحانه و تعالی کتاب کریمند (عسی ان تکرهوا شیئا فیهو خیر لکم و عسی ان تحبوا
شیئا فیهو شر لکم و الله یعلم و اتم لا تعلمون) بیوردینی بو معنایه اشارتدر زیر مادر
و پدری فرزندلرینک بغیر قتل نفس مقول اولدینن کریمه کوروب حیاته اولدینی
استلر حال انکه فرزندلرینک قتل کندولرینه خیر محض اولدینن بلزلر زیر اثر
اجل ناس اولوب پسرلری حیاته اولدینی کندولره شرعظیم ایدی کذلک غلامه
دخی کندو نفسنک قتل کندوبه خیر ایکن شر محض اولان حیات نفسنه محبت
ایدوب قتلن مکروه ظن ایدر ز پرا حق سبحانه و تعالی قبول حیاتی اراده ایلد کال
شقاوته بالغ و اوردی پس معلوم اولدیکه حق سبحانه تعالی عبده مؤمنک محبوباتندن
برشی اخذ ایلدیکه کال فضل و احساننددر ز پرا حقک غیر اولان محبوبات
هر نه ایسه عبده مؤمنه ضرر محض اولوب لکن عبد آندن خافدر پس حقن عبد
مؤمن حقندن کینه صبر و شکر ایلد حق سبحانه و تعالی عبده مؤمنک شرینی کال رافنددر
خیره تبدیل ایدر و ضرر نفقه تحویل ایدر کال قال تعالی (فاردنا ان یتبرک لهما خیرا منه
ز کوة و اقرب رجلا) ان شاء الله تعالی تدبیر تقدیره موافق و اجلدن امان اولورسه
منوی شریفده حضرت موسی و حضرت علیه السلام قصه سی کلد کده مابینده واقع
اولان رموز و اشارات تفصیل اوزره ذکر اولتورنکر اردن ایا اولنوب بو محله در مقدار

منوی * ان پسر را کش
حضرت بیری خلق * اول پسرک که حضرت حضرت علیه السلام انک بوغازینی
کسیدی و ذبح ایدی * منوی * سر آن را در نیابد عام خلق * انک سرینی
خلقک عامی فهم ایلر یعنی جسم ظاهر بین انک حقیقت ادرک ایلر * قال تعالی
(فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقنلت نفسا کید یغیر نفس لقد جئت شیئا
نکرا) حضرت حضرت علیه السلام غلامی نه وجهله قتل ایدیکنده اختلاف اولنوب
بعضلر بوین اوردی و بعضلر سر پسر دیواره چالوب خرد ایدی و بعضلر
یا توروب ذبح ایدی دیشلر و ارباب تفسیر فقتله ده واقع اولان فاء تعقیب حضرت
علیه السلام غلامه ملاقی اولدینی کی استکفاف حال ایتدن بلاتردد قتل ایدیکنده
دلالت ایدر دیشلر ز پرا اگر غلام مز بور حیات الله عیش ایدی حیات غلام
کشدونک کال شقاوته باعث و والدینی مؤمن و موحدلر ایکن فساد دینلرینه سبب
اولوردی اگر چه غلام مز بور بانطع کافر و شق ایدی لکن کال شقاوته باوغی
طول حیات و اعمال کفره میاشرت ایتدیکه اولمز پس حضرت حضرت علیه السلام
غلامی قتل ایدیکی والدینده خیر و غلامی دخی کال شقاوتدن منع ایچون اولدی
حق سبحانه و تعالی کتاب کریمند (عسی ان تکرهوا شیئا فیهو خیر لکم و عسی ان تحبوا
شیئا فیهو شر لکم و الله یعلم و اتم لا تعلمون) بیوردینی بو معنایه اشارتدر زیر مادر
و پدری فرزندلرینک بغیر قتل نفس مقول اولدینن کریمه کوروب حیاته اولدینی
استلر حال انکه فرزندلرینک قتل کندولرینه خیر محض اولدینن بلزلر زیر اثر
اجل ناس اولوب پسرلری حیاته اولدینی کندولره شرعظیم ایدی کذلک غلامه
دخی کندو نفسنک قتل کندوبه خیر ایکن شر محض اولان حیات نفسنه محبت
ایدوب قتلن مکروه ظن ایدر ز پرا حق سبحانه و تعالی قبول حیاتی اراده ایلد کال
شقاوته بالغ و اوردی پس معلوم اولدیکه حق سبحانه تعالی عبده مؤمنک محبوباتندن
برشی اخذ ایلدیکه کال فضل و احساننددر ز پرا حقک غیر اولان محبوبات
هر نه ایسه عبده مؤمنه ضرر محض اولوب لکن عبد آندن خافدر پس حقن عبد
مؤمن حقندن کینه صبر و شکر ایلد حق سبحانه و تعالی عبده مؤمنک شرینی کال رافنددر
خیره تبدیل ایدر و ضرر نفقه تحویل ایدر کال قال تعالی (فاردنا ان یتبرک لهما خیرا منه
ز کوة و اقرب رجلا) ان شاء الله تعالی تدبیر تقدیره موافق و اجلدن امان اولورسه
منوی شریفده حضرت موسی و حضرت علیه السلام قصه سی کلد کده مابینده واقع
اولان رموز و اشارات تفصیل اوزره ذکر اولتورنکر اردن ایا اولنوب بو محله در مقدار

شیر او ای ابدی زر گر هوای اول حشر وقت الله هلاك اولسد كنرك
نفسك دين فساد منج اولوب انواع مضرات وشقاوت كرفتار اووردی عوام
الناسك ایسه اسرار الهیه دن ذوق ووجدانی اولما عله طاهریدن غیری شبه نظر
ایجاب باطنی انکار ایدر اما رباب فطنته معلوم اوله که ﴿ منوی ﴾ انکه از حق
باید او وحی وجواب ﴿ اول کیسه که قبل حقن وحی وجواب بواور ﴿ منوی ﴾
هر چه فرماید بود عین صواب ﴿ اول کیسه که مرشد کاملدر هر نه فرمان ایدر سه
عین صوابدر الحاصل الهام ربانی ایله عمل ایسه نك جمله احوالی مرغوبه کز انبیاء
عظام واولیاء کرام کبی ابدی بوقدر جده ﴿ منوی ﴾ انکه جان بخشدا کر بکشد
رواست ﴿ اول کیسه که بیان بغشرا کر اولدر سه روادر ﴿ منوی ﴾ نایب است
ودست اودست خداست ﴿ ز بر نایب حقدر وانك یدی دست خدا در بویت
شریفی جان بخشدا کلامنه اولان سؤال مقدره جوابدر یعنی جان بخش اولان
حق سبحانه وتعالینك قدر تیدر بونلر نه وجهله جان بغشرا دینلر ایچون حضرت
مولانا جواب و یروب بیوررلر کد انبیا واولیا حق سبحانه وتعالینك عشق ومحبتله افتاء
بشربت ایدوب خلیفه الله اولدقلر ایچون انك یدی ید الله اولوب قدرت الله آلت
مشابه سنده اولورلر کما قال تعالی ﴿ ان الذین ینابغونک انما ینابغون الله ید الله فوق
ایذیهم ﴾ وکما قال تعالی ﴿ وماریت اذ ریت ولكن الله رمی ﴾ ابدی الحاله هذه
رسالت وثبوت تشریعه بر موجب ﴿ لانی بعدی وانا خاتم النبیین ﴾ خاتم الرسل
علیه السلام بعثی ایله ختم اولوب ولكن ولايت عامه مطلقه محمدیه ایدا منقطعده
ومظاهرانسانیه کالیه دن زالله اولمز پس وارث حقیقت احدیه اولان کامل ومکملار دن
دخی بونك امثالی خوارق عادات ظهور ایتمکدن زمان خالی اولمز کما قال صلی الله
علیه وسلم ﴿ لا يزال طائفة من امتی ظاهر بن علی الحق حتی یأتی امر الله ﴾ ابدی طالبه
لازم اولان اعتقاد کلی ایله صدور ایدن امر یره اطاعت واتیقاد در دیو حضرت
مولانا بیوررلر که ﴿ منوی ﴾ همچوا سمعیل پیشش سر بنه ﴿ حضرت اسمعیل
علیه السلام حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام حضورنده باش قویوب
تسلیم اولدیغی کبی سن دخی سر اطاعتی مرشد جان بخش اوکنده رضاسنه
تسلیم ایله ﴿ منوی ﴾ شاد و خندان پیش تیغش جان بده ﴿ وشاد و خندان انك تیغ
فرماننه جان ویر یعنی بلاتردد جان ویر می کندو که نعمت بیل وصورة اتقیاد ومعنی
عناد ایدنلر دن اولوب شاد و خندان اولدیغك حال دیولنه قربان اولکه ﴿ منوی ﴾
تا بماند جانت خندان تا ابد ﴿ حتی سنك جانت ابدی خندان قاله ﴿ منوی ﴾

هجو جان پاك احمد باحد ﴿ جان پاك احمد عایه صلوات الله الصمد احد ایله ابدی
خندان اولدیغی کبی زبرا ﴿ منوی ﴾ عاشقان جام فرح انکه کنند ﴿ عاشقان
فرح جانی اول وقت نوش ایدرلر که ﴿ منوی ﴾ که بدست خویش خوبانستان
کنند ﴿ که خوبلر اناری کند والیری ایله دپه ایدر ﴿ عطار ﴿ عشق چون غالب
شود نیندیشد ز سر ﴿ مست لای عقل بکادر بند حفظ ساغر است ﴿ دل ز عشق از غرق
خون خواهی برو همت کار ﴿ سرخی اجزای آهن از دم آهنکرت ﴿ ای که مر د
راه عشقی بهر مردن کومترس ﴿ بهر قربانی بود آن کوسفتدی کوزرست ﴿
﴿ محرره ﴿ بنم جاتم سکا قربان قبوله قیل اتی فرمان ﴿ نه دیرلک وار بکا سنسز که
سنسن جاننه جانان ﴿ اگر سن اولسك جاتم بنم کو کله کی جاتم ﴿ کاور میدی
اکارونق اووردی خانه سی ویران ﴿ سنك زنجیر عشقکه مقید اوله لی کوکم ﴿
دولاشدی زلفکه عقم خلاص ایتمد آتی بر آن ﴿ دیزلر در دنده درمان شور کیم عین درد
اولش ﴿ نه یلسون دردی اولین بو کادرد اولدیغن درمان ﴿ سنك عشقك شرابی
شو وجه ذوالجلال کدن ﴿ فاسقینا ادر کا ساجب شدمه در عطشان ﴿ ایاغیب
هویتدن دین احییت ان اعرف ﴿ خلاق ایچره انسانی سن ایتدك مظهر عرفان ﴿
بو کوزله کیسه کورمز سه کور بنور سرمه نورك ﴿ عیان ایکن کور نمز دیر
سکا کیم در ایدن کفران ﴿ ایدنجه جلموه نور النور خفاء سر سرمد ﴿
شهادت ابدی عشقك کتوردم وجهکه ایمان ﴿ بیل عاشق رمزی بارك بواسرار
تجلیدن ﴿ مر ایدر کوکل حقه کوز بنور کندویه سبحان ﴿ ای عاشق صادق انبیاء
عظام واولیاء کرام تلقاء نفسدن برشی اظهار ایجاب هر کارلری وحی ربانی
والهام سبحانی ایله اولدیه ﴿ منوی ﴿ شاه آن خون از پی شهوت نکرد ﴿
شاه دخی اول قاتی حظوظ نفسانیه ولذات جسمانیه ایچون ایلدی ﴿ منوی ﴿
تورهاکن بدکاتی ونبرد ﴿ سن انك حقنده سوء ظن وباطل خیال وجنك وجدالی
ترك ایله بلکه ﴿ منوی ﴿ توکان بردی که کرد آلودگی ﴿ سن ظن ایلدك که شاه
صاف دل غرض نفسله آلوده لك ایلدی حاشا بو ظن فاسد توکان کاسد در طیب
الهی وشاه عالینك دامن عصمتی طاهر ودر ونلری انوار هدایت ایله باهر در
﴿ منوی ﴿ در صفا غش کی هلد پالو دی ﴿ پالو دی فاعل وغش مقدم
مفعول اولق اوزره نفسی اخلاق رده دن سوز مکلك صفا حائنه قچان غل
وعش قور دیمک اولور ابدی انبیا واولیا واصدقا واصفیا کفکیر مجاهدات دن
کرار او مرارا سوز بلوب کدورات نفسانیه وخس وخاشاك بشریه دن پاك

رفقانه استبرار
خانه ابدی نیه
بیمه انجور
کیم بقدر
الله لیل در حضرت
انرا به احد عشر
و خنده

و صفت اولوب اقبال و فعالی سائر الودیه کبی دکلدی **مثنوی** * بهر آنست
 این را با صفت وین چنانچه بود تا حده و در با صفت و جفا و مشقت آنکه چون در که
مثنوی * تا بر آرد کوره از نقره جفا * تا بوی سیدن جفا و خشن و خاشاکی
 یوقارو کنوره **مثنوی** * بهر آنست آنکه از نیک و بد * نیک و بدی امان
 و تیر بهی آنکه چون در که **مثنوی** * تا بچو شد بر سر آرد زر ز بند * نازر قینایه
 و کو بکونی یوقارو کنوره و صاف و خالص قاله الحاصل بویه مجاهده ده آتش
 عشق ایله یا نوب جنبش جذبه ایله قینامق و هر نفس محک و تیر بهیه چالاق و گاه
 ترقی و گاه تنزل ایله امتحان اولمق قلبه اولان حب ماسوی نحاس و ش آتش
 عشقه احراق اولوب و تعلقات کونین درون صادقین اخراج قنوب زر خالص
 کبی صاف اولمق چون در ای مطالب ربانی و عاشق سبحانی چنان بر عبد مسعود
 وفق شرع قویم اوزره اعمال صالحه ایله ظاهر اولسه حق سبحانه و تعالی اول عبد
 مسعود که بعضی نحاس صفات ظلمانیه نفسانیه سنی اکسیر شرعه علی قدر العمل فضه
 بصفات نورانیه روحانیه به تبدیل ایدر و بعضی فضه صفات نورانیه بی دخی اکسیر
 حب و ولای و لایله نورانیه روحانیه به تبدیل ایدر (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم
 من الظلمات الی النور) ایت کریمه سنک سرینده بومعنایه اشارت وارد یعنی ظلمات
 صفات خلقیه دن نور صفات خالقیه اخراج ایدرز دیکدر ز برانور صفات خالقیه
 نسبت ایله صفات خلقیه نیک کلیسی (ظلمات بعضها فوق بعض) در و صفات
 ظلمانیه نفسانیه و صفات نورانیه روحانیه نیک جمله سی (ان الله سبعین الف حجاب
 من نور وظلمه) فیما بین العبد و الرب حجب و موانع اولور پس بو تقدیر چه
 صفات مزبور نیک کلیسی جلودات لب لب نور الهی اولور فلذا عبد سعید و خالص
 ادای فرایض و نوافل ایله نایل قرب جوار حق و قابل تصرفات اکسیر شرع
 مطهر اولدو غیچون نحاس صفات نفسانیه سی فضه صفات روحانیه به مستعد اولوب
 و فضه صفات روحانیه سینه اکسیر صفات ربانیه و جذبه رجانیه القاسیه حق
 تعالی اول عبده قریب اولوب جلود کلیه معنویه سی تبدیل لب اولور (ولیتذکر
 اولوالالباب) و دخی (واتقون یا اولی الالباب) ایت کریمه لری و دخی (کنتم له سمعا
 و بصرا ویدا و لسانا) حدیث شریفی بوکا اشارتدر (نظم) اگر از وصل اوجان
 یا ختی تو * عیان او یقین بشناختی تو * ز وصلش عاشقان جان باز بودند * زان اینجمن
 در اعزاز بودند * ز وصلش عاشقان جان فشاندند * نه بر مانند تو حیران نمائند * بقای
 جاودان سلطان عشقت * کد این اسرارها برهان عشقت * ابدی ای مستمع قابل

(وحق)

و حق کلامه قابل **مثنوی** * کر بودی کارش الهام * اگر باشاهک ایشی
 الهام الهی اولمایدی **مثنوی** * اوسکی بودی در اندیشه شد * اول شاه
 اولوب بلکه بر برنجی کلب اولوردی فاما حده بود که اول پادشاه **مثنوی** *
 نیک بود از شهوت و حرص و هوا * شهوت و حرص و هوا دن نیک ایدی
مثنوی * نیک کرد اولیک نیک بدعا * اول پادشاه خوب و لطیف ایلدی لیک
 بد کورنجی نیک و مستحسن ایلدی یعنی بحسب الظاهر نامشروع لکن بحسب الباطن
 رضای حقه و وافق و خوب و مستحسن ایدی تنکم خضر علیه السلام نفس زکیه
 کشته و سفینه بی شکسته قلدی کبی **مثنوی** * کر خضر در بحر کشتی را
 شکست * اگر خضر علیه السلام در ناده سفینه درستی خرق و شکست بدید
مثنوی * صدد رستی در شکست خضر هست * خضر علیه السلام کرب
 شکست و برمه سنده بوز در ستاک وارد **مثنوی** * وهم موسی با شکست
 و هنر * حضرت موسی علیه صلوات الله و سلامه تک و همی یعنی وجود
 شریفارنده اولان عقل مدبری بود و کلی نور رسالت و هنر ایدی
مثنوی * شد از ان محبوب تویی پر مهر * خضر علیه السلام اسرارند
 اولدی سن قنادسز او چه یعنی بقین قنادی حاصل اولمقده جو هوای اسرار لدنی به
 پرواز ایده مز سن اگر عقل الهام ربانی اولمادن بوا سرار واقف اولدی حضرت
 موسی علیه السلام بگرد عقل پر نوری اسرار خضر دن بیدار اولوب ایدی حسی الله
 تبارک و تعالی (فانطلقا حتی اذا رکیا فی السفینه خرقها و کسر کعبتها
 لقد جئت شیئا امرا) یعنی حضرت موسی ایله خضر علیه السلام کی اوانقده
 حتی کبی بی بولوب بندیار و منزلتینه واروب کیدن چیقار کن حضرت خضر
 تیرایله کبی بی خرق و شق ایدوب الواح سفینه دن ایکی تخته قور و حضرت
 موسی علیه السلام بوا مری کورد کده حضرت خضر خطاب ایدوب اهل سفینه
 غرق ایتک ایچون سفینه بی خرق ایلدک ز بر خرق سفینه دخول مایه و دخول
 ما اهل کشتی بی غرقه سبب اولدو ایچون کشتی ده اولنلری غرق ایچون سفینه
 دلدک دیدی و حضرت خضر علیه السلام خرق سفینه ده حکمت ایدی کن حضرت
 موسی به بیان ایدوب یا موسی بوسفیند بر فح مسکینک ایدی و بر چچار پادشاه
 وارد فقرات کبی سنی غصبا اخذ ایدر پس بوسفینه اول جبار المامق ایچون
 معیوب قیلدم دیوب بالاخره حضرت موسی علیه السلام ایله مفارقت ایدر ایدر الله
 تعالی **مثنوی** شریفده بیانی کلد کده تفصیل اولته بومحمله دخی حضرت موسی

بومقدار اشارت بیورمقله بوفدر بیان ابله اکتفا اولندی ابدی اول شاه عادلک
دخی کاری حکمت الهید اوزره اولوب **مشوی** * آن کل سرخست
توخوانش **مخوان** * اول زدرک خون معزده قرمزی کلدرسن انی خون
اوقومه یعنی زرکره غدر اولدی دیمه ز پرا الهام الهی ابله اولانک تحتده انواع
فوائد وارد **مشوی** * مست عقلست اوتو **مخوان** * اول طیب
عیمی دم وشاه برکرم عقلک مستی درسن انی **مخوان** اوقومه یعنی آنلر مظهر
عقل کل درسین **مخوان** ابدوب حقلرنده نامعقول کلمات سوبله زیرا
مشوی * کریدی خون مسلمان **کام** او * اگر خون مسلمان
اول پادشاهک مرادی اولیدی **مشوی** * کافر کر بردی من نام او *
کافر اگر بن لسانم اوزره انک نامی ایلدر دمنه یعنی هرگز انک نامی یاد الیزم
اکابناء که **مشوی** * می بلرزد عرش از مدح شقی * شقی وفاسقک مدحندن عرش
کریم لرزان اولور کافال علیه السلام * اذامدح الفاسق غضب الرب واهترذلک
العرش **مشوی** * بدکان کردد زمدحش متقی * متقی اولنر مدح شقی دن
بدکان اولور بس متقی اولنری سوء ظنه براقق بر بشقه کنه اولور **مشوی** *
* شاه بود وشاه بس اکاه بود * ابدی اول شاه مالمپناه شاه ایدی وحقندن غافل
اولیوب زیاده اکا ایدی **مشوی** * خاص بودو خاصه الله بود * واول
پادشاه خاص ایدی ودرگاه حقک خاصه سی ایدی **مشوی** * آن کسی
راکش چنین شاهی کشد * اول کسیه که بونجیلین بر شاه معدلت پناه آتی اولدوره
مشوی * سوی بخت بهترین جاهی کشد * جانب بخته واولکیدن
اعلی جاه و دولته چکر **مشوی** * کردیدی سوداودر قهراو * اگر پادشاه
انک قهرنده نفع وسودنی کورمیدی **مشوی** * کی شدی آن لطف مطلق
قهرجو * اول لطف مطلق و مجلای فضل وجودحق اولان ولی کامل و مرشد
مکمل مادامکه مسترشدینک قهرنده نفع مشاهده اتمدیکه جلال کوسترمز بس
بوتقدیرجه قهری عین لطف واحسان اولور ولکن اطفال طریقتک اکثری لطفی
قهرده کورمکه استعداد تحصیل اتمدو کیچون مضطرب اولور مثلاً **مشوی** *
* بچه می لرزد از آن نیش حجام * طفل حجامک اول نیشندن خوف ابله د ترر
مشوی * مادر مشفق دران غم شادکام * مادر مشفق ابله اول غم ده
شادکامدر طفل سیرت اولان بی بصیرته قبل حقدن صورت قهرده لطف اوفر
ایر شسه انواع فزع و فریاد ایدر ولکن مادر مشفقندن اسفق اولان پیر طریقت

انک حقدده اولان الطاف نهانیدن خندان اولور زیرا که **مشوی** * نیم
جان بستاندو صد جان دهد * نیم وضعیف جانی آنور واکایل بوز جان ویرر
صد جان دکل بلکه **مشوی** * آنکه در و همت نیاید آن دهد * اول
نسنه که وهمکه کلز آتی ویرر نیم جانندن مراد روح حیوانی و آمد وشدن
خلاص اولیان حیات عاریت وفانیدر بس فچمان نظر اکسیر اثر پیردن نجات
انوار حب سبحانی وفیوضات جذبات سررحمانی مقنضیات روح حیوانی بی
افتنا ایدوب نفخ روح اضانی اعطا ایتد کده حیات ابدی بولوب سالکک وهم
وخیال وخاطر وایله کلدک وکوزلر کورمدک وقولقلر اشتدک لطف وکرماراید
کافال علیه السلام حاکم باعن الله تعالی اعددت لعبادی الصالحین مالا عین رأت
ولاذن سمعت ولاخطر علی قلب بشر ابدی خاصان درگاه صمدیت اولان ارباب
عطا و قدرت وموقد نار محبت وراهمنای طریق هدایت **مشوی** * توقیاس
ازخوبش میگزنی ولیک * سن کند کدن قیاس ایدرسن یعنی کندک کی صانورسن
ولکن **مشوی** * دور دور افتاده بنکر تونیک * بومقوله قیاس کراساس
وخیال بی مساس ابله منهیج قومیدن قتی دور و مساک مستقیمدن بغایت مهجور
دوشمش سن عین انا یتکده اولان پندار باطل چپاغن سل وایوجه نظر قبل که
قیاس نفس جائز دکلدر وکر دار ارباب حقیقی مغلوب احکام بشریه
اولان بدکار لره تنظیر ذره مقدار ری عقل واذعانی اولنره داید یر دکلدر بس
بومناسبت ابله کاشف اسرار کبریا حضرت مولانا مریقیالک طوطیسی حکایه سنه
شروع ایدوب کندولرین چرک ماسوا دن پاک ایتدن دامن عصمتلری تاوئات
تکونیه دن پاک اولان ارباب ذوقه تقلید وتنظیر ایدنلرک احوال وهر برینک
اثارین بیان ایتکه همت وعزیمت بیوردیلر

حکایت آن مرد بقال و طوطی و روغن رنجن طوطی دردکان

اول مرد بقال و طوطی و طوطی نک دکانده باغ دوکده سی حکایه سیدر **مشوی** *
* بود بقالی ووبرا طوطی * زمان سابقده بر بقال وانک بر طوطیسی وار ایدی
مشوی * خوش نوایی سبز کو یا طوطی * آوازی خوب ورنکی سبز و ناطق و کویا
وزبیا و رعنا بر طوطی ایدی **مشوی** * بردکان بودی نکمبان دکان * صاحبی
اول طوطی * دکانته قومش ایدی مرد بقال دکانده دکل ایکن دکانک نکمبان ایدی
مشوی * نکته گفتی باهمه سودا کران * جمله سودا کرلره یعنی بیع و شرا ایدیم بیلره
آدمی وش نکته واطیفه سویلردی **مشوی** * در خطاب آدمی ناطق بدی * آدمی

خطابنده ناطق ابدی یعنی برکسته خطاب ابدی کی اول دخی نطقه کوردی
 با جمله **مثنوی** * در نوا ی طوطیان حاذق بدی * طوطیارک تر نموده
 اسناد ابدی بستم سابقه اولان نوا و بویته اولان نوا تر نم معنا سته در
مثنوی * خواجه روزی سوی خانه رفته بود * خواجه که مرد بقادر
 بر کون اوی جانیده شدی **مثنوی** * بردکان طوطی نکهانی نمود * طوطی
 دکانده * خواجه سنا قائم مقامی اولوب نکهانلق کوستردی و دکانی دست اغیاردن
 حراست ابدی **مثنوی** * کر به برجست ناکه در دکان * بر کر به ناکه
 دکان ایچنه صحرادی **مثنوی** * بهر موشی طوطیک از بیم جان * بهر موشی
 صید ایچون طوطی جک ایسه جان خوفدن هره کندو به قصد ابدی قیاسیله
مثنوی * جست از سوی دکان سویی کر بخت * دکانک بر جان بندن
 صحرایوب بر جانیده قاجدی بعض نسخه ده جست از صدر دکان واقع اولشدر
 خواجه سی بر بند نکهان و لغله خواجه سنک صد دهنه کیدو کنی ایامدر **مثنوی** *
 ششم ای روغن کل رابر بخت * کل یاضیک شیشه لرین دو کدی یعنی فرار
 ایدر کن کل یاضی شیشه لرینه دوقنوب شیشه دور یلوب یاضی دو کدی نکهانلق
 برینه یکمیش ایکن قیاس فاسد و وهم کاسدی سبی ابله زبان ابدی (ع) سوزی
 انسان اولور اما اوزی انسان اولن **مثنوی** * از سوی خانه پیامد خواجه
 اش * طوطیک خوجدی خانه سی جانندن دکانده کدی **مثنوی** * بردکان
 بنشست فارغ خواجه وش * فارغ و بی باله خواجه وش دکانده صدرنه کچوب
 اوتوردی **مثنوی** * دید پر روغن دکان و جامه جرب * کوردی پر روغن دکان
 و جامه جرب * کیدوی اسباب بولشمش یا غدهب * پس خواجه بمحضور اولوب
مثنوی * بر سرش زد کشت طوطی کل ز ضرب * طوطیک باشنه غضب
 یله اوردی و طوطیک باشی ضربدن کل و باز بانی کل اولدی اما باشی کل اولدی
 معاشی و برلک اولی در ز را بوندن صکره (ع) از چه ای کل با کلان امیختی بیی
 کاسه کرک ابدی حالات واذ واقدن بخت اولان مقلدر دخی کتب تصوفدن
 بعض کلمات از بر لیوب کندوی کا ملار صد رنده طوتوب سقایق واسراردن
 سوز در ایکن زاده طبعی اولما غله وهم و خیالی کر به سی عقل معاشی موشنه
 هجوم ایملکه بخت اوزده خضاتم اوله دیو طوطی کفتارین تأویلات بی معنی
 جانیده صحرادیوب کلامن توجیه ایملک امیدنده ایکن دخی بتریا کلوب شریعت کونکی
 باشنه طوطی قدده اولکی یلدکلی دخی اونودوب حیوان صفت کل اسان اولور پس

طوطی مقاد دخی **مثنوی** * روزی چند بن سخن کوتاه کرد * طوطی
 المندن بر قاج کونجکر قصر کلام ابدی و کفاره کدی **مثنوی** * مرد بقال
 از دامت آه کرد * مرد بقال ندامتدن ابدی یعنی طوطی غضب ارا سنده اوردوغنه
 پشیمان اولدی و زیاده المندن **مثنوی** * ریش بری کندو میگفت ای دریغ *
 صفالین بولدی و حیف و دریغ دیدی **مثنوی** * کافان نعمت شد زرمیغ * بنم نعمت
 آفتابی و دواتم کونشی زیر سحابه کندی یعنی طوطیک آفتاب وش اولان آوازی
 ظموری دکانده نیمه مشری کتوروب و جمله دن زیاده بیع و شرا ایدوب منتفع
 اولوردم بنم نعمت آفتابی خودانک کفتاری ابدی پس نواسنه زوال کلدیسه بنم نعمت
 دخی زائل اولدی دیمک اولور **مثنوی** * دست من بشکسته بودی آن زمان *
 اول زمان بنم دستم شکسته اولیدی **مثنوی** * چون زدم من بر سر آن خوش زبان *
 اول خوش زبان طوطیک باشنه نیمون اوردیم و یا خود چون اماله سز قرائت اولنوب
 چونکه بن اول کفتاری خوب طردی اوردیم بنم الم صشمش اولیدی خواجه کندو
 کندوی انواع لوه و تو یخ و تفریع و تشیع ایدوب بولیکه درمان اولیدی دیو
مثنوی * هدیهها میداد هر درویش را * هر درویش هدایا و صدقات و پردی
مثنوی * نایب نطق مرغ خویش را * تا که کندونک مرغی نطقه کله
 و کافی اول نکندر سولیکه بعض نسخه بیاید واقعدر بوتقد برجه خواجه طوطی
 سنک نطقنی بوله دیمک اولور **مثنوی** * بعدسه روز سه شب حیران وزار *
 خواجه اوج کون اوچ کیچه دن صکره **مثنوی** * بردکان بنشسته بدو بدوار *
 حیران وزار و نا امید وارد دکانده اوتورمش ایدی **مثنوی** * با هزاران غصه و غم
 کشته جفت * مرد بقال هزاران غم و اندوهه جفت اولمش بویه دیو **مثنوی** *
 کای عجب این مرغ کی آید بکفت * که ای عجب بومرغ چن کفاره کله **مثنوی** *
 می نمودان مرغ را هر کون شکفت * مرد بقال اول مرغ هر کونه عجیب و غریب
 نسندر کوستردی **مثنوی** * تا که باشد کاندرا آید او بکفت * تا اوله که طوطی
 سوز کله شکفت عجیب معنا سته در و بعض نسخه ده دخی * بر امیدانکه مرغ آید
 بکفت * چشم اورا باصور میکرد جفت * واقع اولشدر یعنی طوطی سوز کله
 امید به چشم طوطی صورده جفت ایدردی تکیم طوطی تعلیم ایتد کلرنده آینه
 طوتوب منکلم آینه اردنده طوروب سولیکه کده طوطی کندو جنسن سولیکه
 قیاس ایدوب اول دخی کفاره تقلید ایدر تکیم حافظ بویته اکا شسارت ایدر
مثنوی * در پس آینه طوطی صقم داشته اند * آنچه او سنا دازل کفت بگو میگویم *

بمنده کله

پس (الصدقة رد الیلا و زید العمر) و دخی (الصدقة تطی غضب الرب)
 حدیث شریفی و فقیهه خواجہ ک بلا و حرقی صدقات الیہ دفع اولوب نا کھان
 دکان اوکندن * مثنوی * جوقی سر برهنه میکذشت * باشی آچق جواق
 طائفه سندن بدرویش پندی جوقی بکنتاشی و قلندری و حیدری اردن صفال
 و کرک و قاش تراش ایدنه دیرل ترکیه طازلق دیرل و کر بکن و قاش تراش ایتیموب
 ایتیق صفال تراش ایدنه طور لاق دیرل پس اول درویش دخی جوقی اولغله
 * مثنوی * باسری موجو پشت طاس و طشت * طاس و لکن ارقدسی کی
 قلنس باش الیہ یعنی عشق ک طریقه سی اوزره باشنه داغ فراوان یا قوب سر مو
 کورینور بزین قوموب فی الحقیقه طاس و لکن دی کی براق و آینه وش کورینور
 انلک دخی کارلنده بر رمن و اشاراتی وارد * مثنوی * طوطی اندر کفت آمد
 آن زمان * طوطی چونکه جوقی بی بو قیافله کوردی اول زمان سوزه کلدی
 * مثنوی * بانک بدرویش زد که هی فلان * درویشک اوزر بنه حیدردی که ای فلان
 * مثنوی * از چه ای کل با کلان آمیختی * ای کل نه سیدن کلاره قارشک * مثنوی *
 تو مکر از شیشه روغن ریختی * مکر سندی بنیلمین شیشه دن یا غ دوکش سندر یعنی
 یاغ دوککه که خواجہ اوروب باشک بنجلین کل اولمش دیدی * مثنوی * از قیاسش
 خنده آمد خلق را * طوطینک قیاسدن خلقه خنده کلدی یعنی تعجب ایدوب کولشدیلر
 * مثنوی * کوچو خود پنداشت صاحب دل را * زیرا که اول طوطی صاحب
 دلی کند و کی قیاس ایلدی پس حضرت مولانا قدس سره الاسنا حصه بیاننه
 شروع بیوروب بند و نصیحت ایدرلر که * مثنوی * کار پاکار قیاس از خود مگیر *
 پاکر کار بنی کند کدن قیاس طوتمه * مثنوی * کرچه مانند در نوشتن شیر شیر *
 کرچه باز مقدمه شیر شیر بکرز یعنی بحسب الکتابه شیر شیره مشابیه در لکن بحسب المعنی
 مغایر در که بری سود و بری ارسلان دیمکدر و یا خود مصورلر صورت شیری تصویر
 ایدرلر لکن بی روح او اوب معنی جهتدن مناسبت بو قدر کذلک انبیا و اولیایک
 صورت بشریه لری افراد انسانیه الیه ظاهر امتساوی اما من حیث المعنی مغایر در زیرا
 انبیا و اولیا نور و عوام الناس ظلمت شب دیمجور در ایددی * مثنوی * جمله عالم زین سبب
 کراشد * جمله عالم بوسیدن کراه و قیاس باطل ایتد کلر یچون تباہ اولدی * مثنوی *
 کم کسی ز ابدال حق آگاه شد * ابدال حقدن آز کیمنه آگاه اولدی یعنی انبیا و اولیای
 کندولر بیه قیاس ایتد کلر یچون انلک اسرار نه مطلع اولوب غواشی بشر به ده ضال
 و نیجه سنی دخی انکاره دو شورب مضل اولدی * مثنوی * همسری با انبیا برداشتند *

مجرد صورت بین اولغله انبیا عظام علیه السلام الیه (وَقَالُوا إِنَّمُمُ الْإِنْسَانُ مِثْلُنَا)
 دخی (فقالوا البشر یهدوننا کفروا) غواهی کریمی اوزره برابرک ادعا ایلدیلر و لکن
 (یوحی الی) قول کریمدن منته اولدیلر * مثنوی * اولیا راهمچو خود پنداشتند *
 و وارث حقیقت محمدیه اولان اولیای کرامی دخی کندولری کی قیاس ایتدیلر * مثنوی *
 کفتد اینک ما بنی ایشان بشر * دیمش که اشتد بز بشرز یونلر دخی بشر در زیر اکه
 * مثنوی * ما و ایشان بسته خوابیم و خور * بز و انلر خواب و خوره مقیدلر یعنی
 (وَمَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَشْهِي فِي الْأَسْوَاقِ) آیت کریمه سنک بیانی اوزره
 انلر دخی بزیم کی برلر اچرلر و سواقا فدره کررلر دیدیلر و ظلمت کفر و عصیان و عداوت
 و طغیان دیدنه بصیرتترین باغلیوب (و تراهم یظرون الیک و هم لا یبصرون) قول
 کریمی موجبه * مثنوی * این ندانستند ایشان از عی * اعی اولد قلمی جهتدن
 یونکرلر بونی بلدیلر * مثنوی * هست فرقی در میان بی منته * ما بینده بی نهیایه
 فرقی وارد ای راغب اسرار حقیقت کاشف زموز اولیا حضرت مولانا بویان
 شریفده انبیا عظام و اولیاء کرام علیه السلام الیه عوام پندنه اصلا مناسبت
 و صورتدن غیریده مشابیهت اولوب و مردان خدادن اولان زمره ابدالی آز کسند
 فرقی ایدوب و شمدن صکره هر برینک فرقی بیاننده انواع تمیلات کتوروب اظهار
 من الشمس ایدرلر لکن ارباب حقیقت رسالت و نبوت و ولایت تعریفنده نه بیور مشلر در
 و ابدال کیلر در و رجال مقاماتی قاج صنف ایشلر در بعون الله تعالی و فضله و لطفه
 بیان اولوب بعده مقصوده مباشرت اولنه ایددی اصحاب ولایتی ارباب تحقیق یو وجهله
 تعریف بیورلر که (الولی من تولى الحق امره و حفظه من العصیان ولم یخلله و نفسه
 عن الخذلان حتی یبلغه فی الکمال مبلغ الرجال) یعنی ولی شول کسند در که حق سبحانه
 و تعالی انک امر نه تولى ایلله و ظاهرا و باطنا آنی عصیاندن حفظ ایلله و اسکا
 و نفسنه خذلان الیه خلل و یرمیه حتی اتی کالده اولان مبلغ رجاله ایرشددیره
 کما قال الله تعالی (اِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي تَزَلُّ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَهُوَ تَوَلَّى الصَّالِحِينَ) وقال
 تعالی (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) وقال تعالی (رِجَالٌ صَدَقُوا
 مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ) علم شریفه خفی اولیه که ولی اطلاق سالك مجذوب
 و مجذوب سالک مستلدر یعنی ولی گاه محب و گاه محبوب او اور پس ولی قیچان مقام
 محبوبیده اولسه انک ولایتی کسینیه و بر شیشه موقوفه اولوب بلکه مقدما ذکر
 اولند یعنی اوزره و هیبه الهیه و ازیله ذاتیه اولور فاما قیچان ولی مقام محبی ده اولسه
 اکا لازمدر که انواع ریاضات و مجاهدات ایدوب صفات حقه اتصاف و تخلق

بإخلاق الله إليه كد حتى ولي إطلاق صحيح اوله والا فلا رباب حقيقة انهم
 بيور مشلردر كه (الولاية هي قيام العبد بالحق عند الفناء عن نفسه وذلك بتولي
 الحق اياه حتى يبلغه مقام القرب والتمكين) وتعريف نبوده بوجهه له تعبير ابدلر كه
 (النبي هو الانسان الكامل المبعوث من عند الله الى خلقه لدعوتهم اليه وخلاصهم
 من الجهل والظلمة) يعني نبي خلق حقه دعوت وظلمت كفر وكدورت جهلندن
 تخلص ايجون من عند الله مبعوث اولان انسان كامله ديرل كما قال الله تعالى (لقد
 من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم
 الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين) وقال تعالى (اولوا فضل الله
 عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد ابدا ولا كن الله يزكى من يشاء والله سميع عليم)
 يعني اكثر بعثت رسل وانزال كتب وقيام بالتكليف اليه سرنا اوزر بكرة حق تعاليتك
 فضل ورحمته اوليابدی سزندن بريكوز دينوى واخرى جهل وضلال وشقاوت
 ووبالندن خالص وطاهر اولمازديكر وتعريف رسوله دخي بيورلر كه (الرسول هو
 الانسان الكامل الجامع لهذه المراتب كلها من النبوة والولاية وما يتعلق بهما من العلم
 والمعرفة) يعني رسول نبوت وولاية اولان مرآتيك كليسى وعلم معرفندن نبوت وولاية
 متعلق اولانلرك جله سنى جامع اولان انسان كامل وذات شريفة ديرل اى نور حديقة
 آدم ونور حديقة عالم حق تبارك وتعالى كحل نور هدايت وتوفيق اليه سنك ديده
 بصيرتك مكمل ومنور ايدوب درجات ارباب كشف وشهوده نائل اليه معلوم اوله كه
 ارباب ذوق ووجدان انبيا ورسول واولياى تابعان رسل بيننده انواع تحقيقات واصناف
 تدقيقات ايدوب تلاطم بحار كلات قدسيه لردن متبذ اولان بعض درر بواهر
 وجواهر زواهر بو نلردر كه نبوت ذاتا وصفه واسما وفعلا حقايق الهية ومعارف ربانية
 اختبارندن عبارتدر ونبوت ايكي قسم اولوب برى نبوت تعريف وبرى نبوت تشريعدر
 نبوت تعريفى ذات وصفات واسما وفعالندن انبادر ونبوت تشريعى مع تبليغ
 الاحكام والتأديب بالاخلاق والتعليم بالحكمة والقياس بالسياسة نبوده اولان
 اوصافك مجموعيله متصف اولقدر ومرتبة مزبوره فقط رسوله مخصوصدر
 وولاية سابق الذكر اولدوغى اوزره عبدك حقه قيامندن واخلاق اخلاق
 حقه واوصافى اوصاف حقه تبديل اولقدن عبارتدر كما قال عليه السلام
 (تخلقوا باخلاق الله والتصفوا بصفات الله) يعني بوجهه تبديل اخلاق ايله كه
 بموجب (كنت سمعه وبصره ويده واسانه) واينك علمى علم حق وقدرتى قدرت
 حق وفعل ونطقى فعل ونطق حق اولا وحالت مزبوره اوليايه نسبت ايله در

اما انبيايه نسبت ايله من اطاع الرسول فقد اطاع الله ودخى (ومارميت اذ رميت ولكر الله
 رضى) آيت كريمة سنك بياندر وبعضىلر دخي تعريف نبي ورسول ووليه عبارت
 اخرى ايدوب بيورلر كه نبوت نفس قدسيه كجوه عقل كليدن حقايق معاومات
 ومعقولاتى قبولندن عبارتدر ورسالت معلومات ومعقولاتى تابعين ومستفيدين
 ومؤمنين ومستعدينه افاده وتبليغدر وحق اولشدر كه نفوس قدسيه درن نفس
 زكيه به قبول واقع اولوب لكن اعذاردن برعذر واسبابدن برسبب ايله اول نفس
 قدسى به اعطاء تبليغ ولما غلبه مجرد نبوت ايله باقى فالمشدر انبياى نبي اسرائيل وانبياى
 متقدمه كبي عليهم صاوات الله وتحياته فلهذا عدد انبيا بسيار وعدد رسل قليل
 وعدد اولوالعزم اقلدر وولايت خلقه حقه بوجهه تصرف در كه اولياى كرام
 قدس الله اسرارهم دون الوحي من حيث الباطن والالهام اول شى ايله مأمورلر در
 پس اوليا خلقه حقه متصرف اولوب نفسلر به متصرف دكلر در زيرا اوليا نفس
 وجودلرندن فاني ومن حيث الحقيقة والذات وجود حقه باقى اولشدر وحق
 غيرسى من حيث التعيين والتشخصدر نتكم مقدمه ده بيان اولمشدر وفنه مزبور
 فنا فى الاعياندن عبارت اولمايوب بلكه فنا فى العرفانندن عبارتدر زيرا فنا فى الاعيان
 ممكن دكلدر نتكم انبيا واوليايك حالتندن معلوم در كه انلرك فاني فى الله وباقى بالله
 اولدقلى تشخص صورى وتعين حسيلىله معادر فاما اكثر ناس فنادن مراد
 اعيانده فنادر توهم ايدوب غلطه دوشمشلردر (وان الظن لا يغنى من الحق شيئا)
 وانبيا ورسوله اولان ولايت فى الحقيقة باطن نبوتدر زيرا نبوتك ظاهرى خلقه اجراى
 احكام شرعية وارشاد الهم اظهار انبا وكشفا وشهودا حقايق الهية ومعارف
 ربانية ايله خلقه تصرفدر پس رسول ايله نبي وولى بيننده فرق بودر كه رسول
 ونبي بحسب الظاهر والشرعية متصرف خلق اولشدر واولوالعزم مجرد شريعت
 ايليانلردر وليك ايسه تصرف فى باطن وحقيقت حسي ايله در (ومن هذا قالوا للولاية
 اعظم من النبوة وان لم يكن الولي اعظم من النبي لان الولاية هي التصرف فى الباطن
 والنبوة فى الظاهر وان كان النبي ايضا صاحب الولاية لكن لا من حيث الحكم بالفعل
 بل من حيث المعنى الحاصل له بالقوة كما قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم لى مع الله
 وقت لا يسعى فيه ملك مقرب ولا نبي مرسل لان هذا كان من مقام الولاية) پس ولايت
 نبوتدن ونبوت رسالتدن افضلدر ديانلرك مرادى مطلقا ولى نبيدن ونبي رسولدن
 اعظم ديمك دكلدر بلكه انلرك مرادى ولايت ونبوت ورسالت اوچى دخى معا
 شخص واحده جمع اولق اعتبارى ايله در يعنى جامع الولاية والنبوة والرسالة اولان

بر موضع دین سفر اینده جسدنی اول موضعده کیند و صورتی اوزره ترک ایدر بر حیثیت
ایله که اول کسینه اول موضع دین مفقود اولدوغی هیچ احد بیلر بس بدلت معناسی
بودر و عبدالله بن مسعود روایت ایدر که قال رسول الله صام (ان لله ثلثمائة نفس
قالوهم علی قلب آدم علیه السلام وله اربعون قالوهم علی قلب موسی علیه السلام وله
سبعة قالوهم علی قلب ابراهیم علیه السلام وله خمسة قالوهم علی قلب جبریل عم
وله ثلثة قالوهم علی قلب میکائیل عم وله واحد قاله علی قلب اسرافیل عم کلمات
الواحد ابدل الله مكانه من الثلاثة وکلمات واحد من الثلاثة ابدل الله مكانه من الخمسة
وکلمات واحد من الخمسة ابدل الله مكانه من السبعة وکلمات واحد من السبعة
ابدل الله مكانه من الاربعین وکلمات واحد من الاربعین ابدل الله مكانه من ثلثمائة
وکلمات واحد من ثلثمائة ابدل الله مكانه من العامة بهم يدفع البلاء عن هذه الامة
بحر زخار حقایق ودر بای اسرار دقایق شیخ محیی الدین عربی رضی الله عنه بیورر که
افراد دین بر جمع وارد که انرا قطب ایدر و عدد لری طاق در و قطب که اکا غوث دخی
دیرل اول شخص واحد در که جمیع زمانده حق تبارک و تعالی نک محل نظریدر و اول
اسرافیل قلبی اوزرینه در یعنی اسرافیل عالمینه سبب حیات صوریه اولدوغی کبی
قطب الاقطاب دخی عالمینه سبب حیات معنویه در زیر ابقاه عالمه متعلقه اولان
کلیات صوره و معنی در تدریسی مطلقا علمدر و اول جبرائیل علیه السلامه مخصوصدر
و بر بسی حیات مطلقدر که اسرافیل علیه السلامه مخصوصدر و بر بسی رزق
مطلقدر که میکائیل علیه السلامه مخصوصدر و بر بسی موت مطلقدر که عزرائیل
علیه السلامه مخصوصدر و اربعه مزبوره دن هر بر بسی ایچون صورت و معنی
اعتبار اولتور بس رزق معنوی علم و رزق صوری مأکولات و مشروبات و علم دخی
معنوی و صورتدر علم معنوی معارف الهیه و هییه و علم صوری معارف کسبیه در
و حیات معنویه علوم و معارف ربانیه و حیات صوریه حیات حیوانیه در و موت معنوی
(موتوا قبل ان تموتوا) حدیث شریفی ایله اشارت بیوریلان موت ارادی و موت
صوری بدن دن روح حیوانیتک مفارقتی و اجزاء عنصریه صوریه نک بعضی
بعضندن تلاشی شیدر الحاصل قطب عالم و عالمیاتک سبب حیات حقیقیه سی اولوب
موجودات غیبیه و شهادیه بی مشاهده ایلك ایچون موضع نظر الهیدر و مرتبه
مزبوره مرتبه قطبیت کبرادر که قطب لاقطباتک مرتبه سیدر و صاحب قطبیت
کبری باطن محمد المصطفی علیه الصلوٰة والسلامدر بس مرتبه مزبوره علی وجه
الاکلیه وارث حقیقت محمدیه اولان وجودشرفه مخصوصدر و قطب اکبره غوث

(اطلاق)

اطلاق شول زمانده اولور که اکا الجاهل اولتوب و مرتبجا حصوله قرین اوله والا غیری
زمانده غوث اطلاق اولمز و آنک اسمی بحسب المعنی عبدالله در اگر چه ظاهرده اسمی
غیری اسم دخی اولور سه و فلانک فلان قلبی و قدیمی اوزرینه در دیمکن مراد
حق سبحانه و تعالی ایکه سنه دخی جنس واحد دن تجلی و فیض ایندو کیدر اما تجلیده
تکرار اولماق اوزره (و امامان) ایکی شخصدر بری غوثک بیننده در و آنک نظری
عالم ملکوتیه در اکا عبدالرب دیرل و بری غوثک یسارنده در و آنک نظری عالم ملکوتیه در
اکا عبدالملک دیرل و یو عبدالرب دن افضلدر و غوث بونی استخلاف ایدر و شیخ اکبر
رضی الله عنه تفسیرنده (قل اعوذ برب الناس ملك الناس الله الناس) آیت کریمه سین
تحقیق بیوردر قلرندن بومعنایه اشارت واردر دیمشال العلم عند الله (و اوتاد) درت نفر
رجالدر که منازل حیات اربعه اوزرینه ثابتلر در و هر بری عالمک درت کوشه سنده
قائمدر مشرقده اولانه عبدالحی و مغربده اولانه عبدالمعز و شمالده اولانه عبدالمعز
و جنوبده اولانه عبدالقادر دیرل (و ابدال) ذکر اولدوغی اوزره بدی کسینه اولوب
لکن قطب و امامان اوتاد نمیدر کلیدر اختلاف واردر و انرا یام شهر دن هر بر بومده
قنغی جهته ایدوکن اشبوجدولده بیان اولمشدر

شمال	بین الشمال والمغرب	مغرب	بین المغرب والجنوب
۳	۵	۲	۱۲
۱۵	۱۳	۱۲	۱۰
۲۲	۲۰	۱۹	۱۷
۳۰	۲۷	۲۵	۲۵
جنوب	بین الجنوب والمغرب	مشرق	میان مشرق و شمال
۸	۱	۷	۶
۱۱	۹	۱۴	۲۱
۱۸	۱۶	۲۳	۲۸
۲۶	۲۴	۲۹	

و اگر بر کسینه نک حاجتی اولسه کر کدر که انلرک اولدوغی جهته متوجه اولوب بودعا
اوقیه بفضل الله تعالی حاجتی روا اوله (السلام علیکم یا رجال القیب یا ارواح المقدسه
اغیثونی بغوثه و انظرونی بنظرة واعینونی بقوة) و نیجا (سکر نفر و بر قوله قرق نفر
کسینه در انلرجل ائقال ناس و اصلاح حلالقه مشغوللر و حقوق خلقده متصرفلر در
غیری خدمت لری بوقدر (و نیجا) اون ایکی نفر کسینه در و انلره مشرف الضمائر دخی دیرل

و به خدا و چو ز نردن اولان بونلرد در دیشار و بونلر مظهر اسم باطن و اسم مزبور که حکمی ایله متحقق اولوب بواطن ناسه مشرفلرد و بونلر ستار سرار منکشف اولغله خفایای ضماری مستخر جلردر (و ذخایر الله) بر طائفه در که حق سبحانه و تعالی عبادندن انلر ایله دفع بلا یا ایدر (وضائن الله) اولیا کرامک خواصندن بر طائفه در که کمال لطافتلری اولدو و چون انلر ضنائین الله درلر ضنائین خصایص معنانه در و حضرت فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم انلرک حقیقه یور مشلردر که (ان الله ضنائین فی خلقه البسم النور الساطع و یحییهم فی عافیه و یمیتهم فی عافیه) انلر دخی قرق نفر کسسه در اول ماه رجبده انلر بر ثقل عظیم استیلا ایدوب اصلا حر کتنه اقتدارلری اولر و اخر رجبه وار نیمه دکن اول ثقلت کوندن کونه تدریج ایله زائل اولوب و ماه شعبانده ثقل مزبور بالکلیه مرتفع اولور (وامنا) ملا میه ایله تعریف اولنان طائفه علیه در که ظاهر او باطنها لری خلیفدن ستر ایدوب هیچ فرد حاللرندن آگاه اولدو و غن استمر و بونلر افضل طائفه در و شیخ علاء الدوله قدس سره العزیز عروه بیورلر که بلان حبشی رضی الله عنه حضرت حبیب اکرم صلی الله تعالی علیه و سلم زمان شریفلرنده بدلا سبعة دن ایدی و انلری اهل شهادتدن بر کسندن غیر یسی بلر و واقف واحد مزبور فوت اولسه و احدا خرایله مصاحب اولور و حذیفه الیمانی رضی الله عنه بدلا ایله حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه و سلم میاننده واسطه اولوب طرفیندن ابلاغ سلام ایدردی و علم کتاب و سنتی حذیفه دن اخذ ایدوب و اداءه او تنده حذیفه الیمانی به اقتدا ایدرلردی و لکن حذیفه دن غیر یسی انلری بلزدی ایددی معلوم اوله که لفظ بدل بحسب المعنی هر بر سالک که آتش عشقه اوصاف بشریه و اخلاق رذیه سن احراق و افنا ایدوب اوصاف حقه متصف و اخلاق حقه مخلوق اولدقده و سبئاتن حسناته تبدیل ایتد کده جمله اولیاء الله ابدال اطلاق صحیح اولور و مقتدای ارباب تحقیق شیخ محی الدین عربی رضی الله عنه حلیه الابدال نام رساله سنده بیورلر که بلاد اندلسه مر شانه الزیتون نام موضعده معلم و حافظ القرآن و فقیه مجید و صاحب فضیلت و اهل ورع عبد الله بن سلمه نام بر مصاحبیم و ارایدی بکا خبر و یردی که کعبه بن حجر مده مصلی اوزرنده نماز قلوب ورد می تمام ایتد کدن صکره باشمی رکتینه قویوب ذکر مشغول ایکن کوردم که بر شخص خانه دن ایچرو کروب سجاده می التمدن چکدی و اندن عوض خرما لبتدن بر حصیر قودی و نمازی بوتک اوزرنده قبل دیدی مع هذا حجره مک قیوسی اچیق دکلدی بو حالدن بکا بر جزع مداخله ایلدی پس اول کسسه دیدیکه بر کسسه که حقه مأنوس اوله اول جزع ایلز بعده بکا خطاب

(ایدوب)

ایدوب علی کل حال حقندن اتقائیه دیدی بعده بکا دخی الهام اولوب یاسیدی ابدال نه مقوله عمل ایله ابدالدن اولور دیو سؤال ایدلم جواب و یردیکم ابو طالب مکی قوت القلوبده بیان ایلدیکی درت شبته ابدالدن اولور و اشیاء اربعه مزبوره صمت و عزلت و جوع و سهر در بونی دید کدن صکره بندن منصرف اولوب کتدی امانه و جهله داخل بیت اولوب و نوجهله خروج ایتدو کن یلدم حال انکه بیتک بابی مغلق و التمدد و شدو کی حصیر بعینه موجود ایدی و رجل مزبور ابدالدن اولوب اسمی معاذین اشرس ایدی ایددی اوصاف اربعه مزبوره طریق حقک عماد و قوانمی اولوب هر کیمک که ذکر اولنان درت شیده قدم راستی اولیه اول کسسه کم کشته طریق اولور پس معلوم اوله که (صمت) ایکی قسمدر بر قسمی صمت اساندر بوجهله که مع غیر الله غیر حقه تحددن صمت اساندر بر قسمی صمت قلبدر یعنی البته اکواندن بر کونده و نفسه خاطر دن بر خاطر که اکا خطور ایلله قلبی اندن صامت اواقدر پس شول کسسه نک که لسانی صامت اولوب قلبی صامت اولیه خفیف الوزر اولور و شول کسسه نک که هم لسانی و هم قلبی صامت اوله انک سری ظاهر اولور و رسی اکا نبلی قاور و قلبی صامت اولوب لسانی صامت اولسه اول لسان حکمت ایلله ناطقدن اما شول شخصک که نه قلبنده و نه لسانده صمت اولسه انک مملکت وجودی شبطاک ملکی و کندوسی ایلدسک مسخره سی اولور پس صمت لسان عامه نک و ارباب سلوکک متارلندندر و صمت قلب اصحاب مشاهدات و مقربینک صفاتندندر و صمت سالتکینک حالی افادن سلامتدر و صمت مقربینک حالی مخاطبات تأییدر ایددی بر کسسه که کلیت ایلله من جمیع الاحوال ملازم صمت اولسه انکچون ریسنندن غیر یله بر حدیث باقی قالمز زیرا فی نفسه انسانه صمت محالدر بو تقدیر چه چنان حدیث مع الاغباردن حدیث مع الیه انتقال ایلسه نطقده نبی و مقرب و تکلمنده مؤید اولوب هر بار که نطق ایتسه حقندن نطق ایدر زیرا که نطق حقندن در کما قال الله تبارک و تعالی فی حق نبیه علیه السلام (وما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) زیرا نطق باصواب خطادن اولان صمتک نتیجه سیدر و کلام مع غیر الله بهر حال خطادر و بغير الله اولان کلام دخی من کل الوجوه شر در تنکم حق سبحانه و تعالی کتاب کریمنده کمال شروطی ایلله کلامی بیان بیورر قال الله تعالی (لا خیر فی کثیر من تجوهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس) و قال الله تعالی (وما امر و الا ليعبد الله المخلصین له الدین) و مقام وحی صمت حالده واقع اولوردی و صمت صامته معرفه الله ابرار ایدر (و عزلت) باعث صمت اساندر زیرا بر کسسه ناسدن عزلت ایلله مکالمه

کسته بولایوب لاجرم عزت صمت اسانه مؤدی اولور اما عزت دخی ایکی قسمدر
بری عزت مریدیندر که محاطه اغیاردن عزت بالا جسمدر و بر قسمی دخی عزت
محققیندر که اکواندن قلوب ابله عزت ایتکدر زیر اقلوب محققین علم الله دن غیر
بر شبک محلی دکدر انجیلین علم که مشاهده دن حاصل اولان بر شهود ابله قلوب
عارفینده شاهد حق اولور وار باب عزتک نیتلری اوچ وجهله در بر نیت شرناسدن
اتقادر و بر نیت دخی سنک شرک غیره تجاوز ایتکدن اتقادر و نیت ثانی رتبه جهشتدن
نیت اولادن ارفعدر زیر نیت اولی غیرک نفسنه سوء ظنر و نیت ثانیه کنندو
نفسکه سوء ظنر پس کشتی کنندو نفسنه بدکان اولق غیرک نفسنه بدکان اولمقدن
اولادر زیر هر کس کنندو نفسنه غیرک نفسندن اعر فدر و بر نیت دخی جانب ملاه
اعلادن صحبت مولایه ایشار و اختیاردر پس ناسک اعلاسی شول کسته در که بر سنک
صحبتک اختیار ایدوب کنندو نفسندن عزت ابله ایمدی بر کسته محاطه اوزرینه
عزلی اختیار ایلسه فی الحقیقه اول کسته رخی غیرک اوزرینه اختیار ایتش اولور
پس ریسن اختیار ایلین قولنه حق تعالی اولقدر عطاوا احسان ایدر که قدرینی حقدن
غیر ریسن بلز و عزت دخی قبله ایدا واقع اولز الابر و حشدن واقع اولور که وحشت
مزبوره معتزل عنهدن طاری اولوب معتزل معتزل الیهه مأنوس اولور و انس
مزبوره برشی در که صاحب عزلی عزتله سوق ایدر و عزت معنی صمتک شرطندن
اولور زیر اصمت عزتله لازم و لازم عزت اولان صمت صمت اساندر اما صمت قلبی
عزت اعطا ایلز زیر اگاه اولور که واحد کندی نفسنده غیر حقه مع غیر الله متحدث
اولور فلهدا طریق حقه قائم بنفسه اولانه صمت ارکاندن بر رکن قیلندی ایمدی
عزتله ملازم ایلین سر و حد نیت الیهیه واقف اولور وار باب عزت کرک سالک
و کرک محقق اولسون عزتک حالی معتزلی اوصاف بشریه دن تنزیه و تطهیردر
وارفع احوال عزت خلوتدر زیر خلوت عزت اندر عزتدر و نتیجه خلوت نتیجه
عزت عامه دن اقوادر پس عزت ایلین حقله صاحب یقین اولق کرکدر که حتی انک
خاطری بیت عزتدن خارجه تعلق ایتیه و یقیندن محروم اولور سه زمان عزتک فوقی
ایچون عزتنی اعاده ایلسونکه حتی عزتنده حقدن اکا اولان تجلی ابله قوی یقین اوله
ایمدی سالک بهر حال یقیندن لابددر و یقین شروط عزتدن بر شرط محکمدر
و عزت معرفت دنیا ایراث ایدر (وجوع) ارکان طریقتدن رکن ثالثدر و عزت صمتی
متضمن اولدیغی کبی جوع دخی رکن رابعدن اولان سهری متضمندر و جوع ایکی
قسمدر بر یسی جوع اختیار ایدر که ار باب سلوکک جوعیدر و بر یسی جوع

اضطرار ایدر که محققینک جوعیدر زیر محقق نفسنی جامع قلمز ولکن اگر مقام انسه
اولور سه اکائی تقبل ایدر و اگر مقام هیئنده اولور سه اکائی کثیر اولور پس محققینک
کثرت اکائی عظمه الهی مشاهده ایتدکری حالده قلبلری سطوات تجلیات انوار
حقیقت مظهری اولدیغنک صحتده دلیلدر و محققینک قلت اکالری مشهود ابله حالت
موانسه لرنده صحت مجاذبه لرینه دلیلدر اما کثرت اکل سالکین حقدن بعد لرینه
و باب اللمدن طرد لرینه و نفسلری روح لرینه غالب اولغله نفس شهوانیه پیچیده بی
استیلا ایلدیکند دلیلدر و سالکینک قلت اکالری قلبلرینه نفحات جود الهی اعطا
اولندیغنه دلیلدر زیرا نفحات جود الهی انلری تدبیر نفوس و جسمو ملزندن مشغول
قیلور الحاصل جوع علی کل حال احسن و اوجده و جمع وجوه ابله سالکینی احوال
عظیمهیه و محققینی اسرار الیهیه نائل اولغنه سبب و داعیدر اما شول شرط ابله که
افراط ایتیه و جامع متضجر اولیه زیر اجماع جوعنده افراط ایلسه بیوسته و ذهاب
عقله و فساد مزاجه مؤدی اولور پس مانامکد شیخدن امر اولمده سالک نیل مطلوب
قصیده جوعه تقید ایلک جائز دکدر و جوع ایچون حال و مقام واردر جوعک حالی
خشوع و خضوع و مسکنت و ذلت و افتقار و عدم فصول و سکون
جوارح و عدم خواطر ریددر و احوال مزبوره سالکرده اولان جوعک حالدر
اما جوع محققینک حالی وقت و صفا و موانست و ذهاب کون و عزت الهی و سلطنت
ربانی ابله اوصاف بشریه دن تنزهدر و جوعک مقامی مقام صمدانیدر و اول بر مقام
عالیدر که صاحبیه انواع اسرار تجلیات افاضه اولنور و جوعک بو وجهله اولان
فائده سی ارباب همکدر جوع عامه دکدر زیر جوع عامه اصلاح مزاج و تنعیم
بدندن غیر ایچون دکدر و جوع شبطانک حیله لرین یلدیر (وسهر) نتیجه جوعدر
زیر امعدهده طعام اولسه نوم زائل اولور و سهر دخی ایکی نوعدر بری سهر عین و بری
سهر قلبدر و سهر قلب طلبا للمشاهدات خواب غفلتدن انبیه قلبدر و سهر عین
طلبا للمساخره فی القلب مقام همته عینک رغبتدر زیر عین نائم اولسه اگر چه کیم
قلب نائم دخی دکسه عملی نوم عین ابله باطل اولور و سهر عینک غایتی سهر متقدمک
مشاهده سیدر غیری دکدر فاما بونک غیرین ملاحظه ایلسه بویه دکدر پس سهرک
فائده سی استمرار عمل قلب و عند الله مخزونه اولانه منازل علیه ارتقادر و سهرک حالی
سالک و محقق ایچون تعمیر و قدر لکن بوقدر وار که محققک سهری حالنده زیاده سیله
تخلق ربانی واردر آئی سالک بلز زیر محققک مقامی مقام قیومیتدر و سهر معرفت نفسی
ایراث ایدر پس ارکان معرفت ذکر اولنان اوصافک اتصافی ابله تمام اولور زیر معرفت

اسیادار بعد از بوردن یک شخص بی اوزر بند داند و در معارف در تدرج معرفت حق و معرفت
نفس و معرفت دنیا و معرفت سلطان را بعد از آنکه انسان مستعد خلقند و نفسند
عزت ایلایه و ربوبی انی ذکر آنکه ذکر کردن صامت اولسه و غناء جسمانی
اعراض و نائین نومه اولد فلزنده اول تهر ایدوب بیدار اولسه و بالجملة خصال اربعه
مزبورده یک مجموعی حالت واحده ده اجتماع ایدوب بر بدن زائل اولسه اول کسندن
بشریتی ملکیت و نبودتی سیادت و غفلتی حسد و غیبتی شهادت و باطنی ظاهره
تبدیل اولور پس بو تقدیر چه رجل مزبور ابدال اولوب موضعندن رحلت ایلایه
حقیقتا و روحانیه موضعنده بدلی ترک ایدوب موطن مزبورده بدل قالان کسندده
موطن مزبورده صاحب لربیک روحانیت لری اجتماع ایدوب پس اگر اول موطنندن رحلت
ایدوب شخصه حاله اول موطنه مانوس اولانک سوق شدید و اشتیاق عظیمی ظاهر
اولسه بدلیه ترک ایدوبکی حقیقت روحانیه سی مجتهد اولوب حالا صاحب موطن
اولان کسندده اول حقیقت تکلم ایدوب و حقیقت دخی کا تکلم ایدوب و صاحب موطن تخیل
ایدوب که اولانک مطاویب در حال آنکه اولانده غایبدر و لکن متشوقک حاجتی حاصل
ایدوب و اگر روحانیت صاحبک ترک ایدوبکی موطنه شوق و تعلق اولورسه کذلک
روحانیتی مجتهد اولور اماگاه اولور که بو حالت من غیر البذل اولور و بونلرک میاندده
فرق بودر که ابدال اولان رحلت ایدوب کده موطنه بدل ترک ایدوبکن بیلور اما ابدالک
غیر ربوبی برینه بدل ترک ایدوبکن بیلور و عدم شعورنه باعث ارکان اربعه مزبورده حکم
ایندیکدر موشع شیخ رضی الله عنه یأمن اراد منازل الابدال * من غیر قصد منه
للاعمال * لا تضمن بها فلت من اهلها * ان لم تراجمهم علی الاحوال * واصمت
بقلبک واعزل عن کل من * بدینک من غیر الحیب الوالی * و اذا سهرت وجعت نلت
مقامهم * و محبتهم فی الخل و الحال * بیت الولاية قسمت ارکانه * سادتنا فی
من الابدان * مابین صمت واعزال دایم * والجوع و السهر التزیه العالی * آه ای راغب
صمت و عزالت و طالب جوع و سهر حقیقه روحانیه ابدال اولور سمع سره شویله وارد
اولدی که صمت حقیقی مقام جذبه در زیر اسطوات تجلیات جذبه احدیه الذات
دل عاشقده برتواند کده وجود بشریه سن افنا ایدوب نطقه اقتداری قائم و حالت
مزبورده نطق دخی صدور ایدوبسه اول نطقه نفسک شعوری اولز و جذبه ارباب
ساوکلک جله احواله و قایه اولوب راه راستی روشن ایتکه ارباب حقیقت قتنده
جذبه موقع شریعتده واقع اولسدر زیرا شریعتک معنای اصطلاحیسی التزام
عبودیت ایلایه ایتد و طریق دین اسلامی اختیار ایتکدر دین ایلایه بوضع ربانیدر که

ارباب عفوئی عند الرسول اولان شیک قبولده دعوت ایدوب حق حقیقت و معنی
جهت عند الرسول اولان شی نور علی سبحانی و جذبه ربانیدر و شرع شریف
آنک آناریدر پس جمیع انبیا و وارث حقیقتی اولان اولیای طاهره حقه جذبه حق
ایله دعوت ایدوب طالب دخی و زرش جذبه مستعد اولوب جذبه رحانی ظهور
ایتد کده خالصا مخلصا مقام عبودیتده ثابت قدم و دین محمدیه را سنجیم اولوب دین
اسلامک وجه حقیقتی رونا و لغله عند الله شرف اسلام نه مرتبه عزت اولدیغن
بیلور زرا شریعتک معنای افویسی ظاهر و هویدا اولوب و شریعت طریق مستقیم
معناستدر تنکم شرع الله لعباده الاسلام دربر یعنی حق تعالی عبادنه طریق مستقیم
اسلامی آشکاره ایلدی دیکدر اسلام ایلده حقه یون و بر مک و کندی کارنی حقه
تسلیم ایتک و خالص اولوب معناستدر بو تقدیر چه جذبه رحانی بر رتو انور
ربانیدر که مشکات حقیقت محمدیه اولان نظر بیردن مرآت دل طایفه افاضه اولد کده
راه راست هویدا اولوب لاجرم عبودیت مجتهد سلسله عشق کردن ارادتده بند ایدوب
امر حقه تسلیم اولور و کند و ارادن جفاغله ادناس بشریه و کدورات نفسیه دن
پاک و خالص و مزکی و طاهر اولور و دنیا و مافیهاک فناسی عیان اولغله خلقند
و نفسندن و بالجملة کونیندن عزالت و محبت الله ایلایه دوانست و محبت وجدالندن مفارقت
ایدوب مقصود بالذات مشهودی اولغله صمت ضروری حاصل اولور کر چه عزالت
دخی صمتی من وجه تقدم ایتکه صمت علت اولسدر زیرا طالب ابتدا قلبی ماسوادن
و مزخرفات دنیویه دن تخلیه ایتدیکجه و زرش جذبه مستعد اولز و لکن جذبه دن
اول اولان عزالت اختیاری و جذبه دن صکره اولان عزالت و صمت اضطراریدر زیرا
قبل ظهور انجذبه دنیاک فناسی علم یقینله بیلور و جذبه دن صکره عین یقینله مشاعده
اولور و جذبه مقام قرب جوار ربوبیت اولغله سالک مستعد کال جوع و عطش
معنوی پیدا ایدوب مقاماتدن هیچ بر مقامده قانع اولما یوب دایما (رب زدنی علما) نیازین
ایتکدن خالی اولز زیرا عاشق لری معشوقک شهود وجه جالندن غیر ربوبی اغنا ایتد
شهود وجه جلال ایلایه وجوددن اثر قومز و عاشقه قرب حاصل اولدیکجه از دیاد قربت
رجا ایدوب سالکده وجه مشروح اوزره کال کرسنکی اولدیکجه مراتبه نهایت
اولدیغن بیلوب غفلندن بیدار اولغله عینا و قلبا سهر دایمده صفت قیومیتله متصف
اولور ایدوبی صفت مزبوره ایلایه منصف اولان مردان خدایه ابدال اطلاق لایق
اولور تنکم حضرت مولانا مننوی شریفک بر محلنده بیورلر که * کبست ابدال آنکه
او مبدل شده ست * خورش از تبدیل یزدان خل شده ست * ای مستمع قابل انبیا و اولیا

و مردان خدایت اوصاف و کمالات و عباد الله تربیت و مقامات و درجات عالیاتی
نه مرتبه ایش کوش و هوشك دوش ایند کسد عوام الناس ایله انلرك ییئنده فرق بی متها
اولدین بیلدك كچه صورت بشریه و اكل شریده خلقله منساو یلدر لکن حقیقته
نظر اولنسه انبیا و اولیایك ما کولات و مسرواتی ما کولات خلقه مغایر اولوب
بینهامده بوجه ماناسیت یو قدر فلهذا حضرت مولانا قدس سره عدم مناسیتی بیان
ایچون تمایلات کثیره ایراد ایدوب یوررلر که **منشوی** هر دو کون زنجور خوردند
از محل **منشوی** هر ایکی در او نخل بر محلدن تناول ایندیله **منشوی** لیک شدنین نیش
وزان دیگر غسل **منشوی** لیک بوندن یعنی صار یجه آروندن نیش و بالاروسندن غسل
ظهوره کلدی یعنی هر ایکی در او اربنك استمری و صورتلری واحد و غداری
ایکسك دخی انمار و نباتات اولوب بحسب الظاهر تفاوت یو غیکن بر یسندن نیش
ظاهر اولوب و بر یسندن بقدره الله شهیدلید حاصل اولور کافال تعالی (واو حی ربك
الی النخل انما اتخذی من الجبال بیوتا) پس نخل و حی الهی ایله مسدس الشکل خاتمه
بنایدوب و لعابندن غسل مصفا ایله بمولایدوب حقیقه تلری مغایر اولور و بر مثال دخی
بودر که **منشوی** هر دو کون آهو کبا خوردند و آب **منشوی** هر ایکی در لو آهو او تاق
یدیلر و صوابچیلر **منشوی** زین یکی سر کین شد و زان مسك ناب **منشوی** بر یسندن که
آهو شکار در نجس اولدی و او بر یسندن که آهو ی مسکدر صافی مسك اولدی ناب
صافی معانسه در و خوردینك و ایچمك معانسه مستعملدر و کاه او تلق معانسه در
وزن ایچون ها محذوفدر مثال آخر **منشوی** هر دونی خوردند از يك آنجور **منشوی** هر
ایکی نی که بری شکر قاشقی و بر یسی ایچی بوش قاشدر ایکیسی بر صودن ایچیلر
ولکن **منشوی** این یکی خالی و آن پر از شکر **منشوی** بر یسی سکر دن خالی و اول بر یسی
سکر ایله ملودر (بیت) بو باغك ك حقیقته صوبی بر باغبانی بر **منشوی** ولی اولمش حقایقندن
نیجه یوز يك شجر پیدا **منشوی** روایت اولور که حضرت آدم صلی الله علیه و جهر ارضه
هبوط ایند کده بر باوك آهور آدمك زیارتنه کلوب مراعات مراسم تعظیم و تکریم
ایلدیلر حضرت آدم دخی انلرك ارقه لرین مبارک اللریله صغایوب معجزات آدم صلی الله
ایله حق تعالی انلرك نافنی مشکتاب ایلدی سائر آهور دخی بو کرامتی کورد کلرنده
اول شرفه مظهر اولق امید ایله خدمت آدمه شتاب اینمکله آدم صلی الله علیه و صلوات الله
بونلرك ارقه سن دخی صفادی لکن انلرده مسك حاصل اولدی پس یوز مره نك سبب
حرمانی آدمدن استکشاف اولند قدده آدمه و حی الهی اولوب یا آدم او ن کلن آهورده
خلوص قلب اولوب مجرد مقصودلری سنی زیارت ایدی اما صکره کالرا انلرده دخی

مشکتاب مظهر اولق حسیله کلوب خلوص نیتلری اولما قله غلاری قبول اولما یوب
مراد لرندن محروم اولدیلر دیو و جد حرماتلری اعلام اولندی ایندی مردان خدایتی
کندی مراد اتندن کلوب حق رضاسندن غیری دیلک لری اولما یوب تعلقات کونیندن
خلاص اولغله حق سبحانه و تعالی انلره کشف سبحات جمال ایدوب انواع کرامات
سنبه اعطا ایلدی ایندی ای حیدر خالص **منشوی** صدهزاران اینجین اشباه بین
یوز يك بوتجلین اشباه و امثال کور **منشوی** فرق شان هفتاد ساله راه بین
انلرك میانده یتش ییل مقداری بول کور یعنی ارباب معنی ایله اهل صورت پیئنده
تفاوت بسیار و تباین بی شمار واردر اگر ابای عاوییه و اگر امهات سفلیه و و الیدئنه
دقت ایله نظر اولنسه نیجه یوز يك نظر و مثال بولور کیم صورتلری متحد و معنی
و خاصیتلری متاین اولوب مایینده هفتاد ساله مسافت بعیده کور رسن ایندی
منشوی این خورد کردد بیلدی زوجدا **منشوی** بو کراه و طایفه لرا کل ایدر اندن بیلدك
جدا اولور یعنی بعد الهضم قوت دفعه سندن نجاست حاد اولور **منشوی**
آن خورد کردد همد نور خدا **منشوی** اما انبیا و اولیای خدا تناول ایدر اندن نور خدا ظاهر
اولور **منشوی** این خورد زاید همد نخل و حسد **منشوی** مشرک کافر و منافق و منکر
یدوکی طعامدن جیمه نخل و حسد ظاهر اولور **منشوی** این خورد زاید همد
عشق احد **منشوی** اما انبیا و اولیایك تناول ایند ک لری طعامدن جیمه عشق ربانی و نور
سبحاتی ظاهر اولور ای مؤمن صادق و یار موافق معلوم اولد که ما کولات و مسرواتیك
هر بر یسی زبان حال و لسان استعداد ایله درگاه عزته نالش و زاری فیابوب الهی
سیدی و مولای سن بزی بر عبد مؤمن و موحدك نصیبی قیل که بزم حقیقت انك سمع
و کوش و بصر و نطقه قوت اولوب و جمیع قواسته و قلبنده اولان تجلیاتک نورینه
ملحق اولغله انسان کوکندن سکا و اصل اولان طریق مستقیم بولوب بو تیره خاکبده
پایسته طبیعت اولمقدن و آمد و شددن خلاص اولالم پس حق سبحانه و تعالی انك
یوانده صادق اولان عاشق لره واجبر که طعام بندوکی وقتده کوکلی حاضر بولنوب
بعد الطعام شکر اسان ایند کدن صکره حق طعامی برینه کتور مک ایچون صمت ذکر الله
ایله کوکل حالته و اروب اول طعامدن حاصل اولان قوتی تجلی نور ایله احیا ایله زیرا
اول نعمته حقیقت اوزره شکر تناول اولنان طعامی نور محبت ایله محو ایدوب حقیقت
اصلیه سنه ایصال اینمکدر و الا اول طعامك حقیقته ظم صریح ایتمش اولوب حضور
حقه سندن شا کرا اولما یوب الهی (کلوا و اشربوا ولا تسرفوا) دیو فرمان یورمش
ایکن بو ظالم بی ضایع قیلدی دیو حق طلب ایدر اما تناول اولنان لقمه حلال اولسه

ایله مقابله ده موسی زمینه بر اقد قدده عصا ک غلظت مقداری حیة صفر اولوب بعده
ضخامت حاصل ایدوب فی الحال اژدرها اولوب وایکی جسمی آتش کبی شعله و برردی
و باشن قالدروب هیت ایله یور یوب و دبش لرین قیج رادوب صداسندن زهره لچاک
اولوردی و اوکنه کلان شجر و مدر و حجر و خاشاک بر بودم ایدردی پس حضرت
موسی الله الدفده کبر و اولکی شکله منقلب اولوب عصا اولوردی العظمه لله و منکرین
و کافرین و آل فرعون و سحره عصا دن صدور ایدن حالات عجیبه بی سحره حل
ایدوب عناد و مجادله یدوب حضرت موسی ایله مقابله ایتدیلر انلردخی عصا و عظیم
تدارکرایله رسنرکتوروب سحر ایله حیات و عقارب شکل کوسنر دکلرنده عصای
موسی زمینه وضع اواند قدده وجه مشروح اوزره بر اژدرهای مهیب اولوب میدانده
حبال اولان و عصا ی بر بودم ایدوب حضرت موسی عم اژدرهای یونان زدن اخذ
ایتد کده کافی الاون عصا اولوب طاغیر کبی یغد قلمی عصا و حبالدن کوزه کورینور
شی قالمایوب جله سی نابود اولدی پس سحر ایله معجزه یننده مناسبت اولمایوب فرق
عظیم و اراید وکی ظاهر اولدی معلوم اوله که حق سبحانه و تعالی انبیای عظامه ملکوت
سقلیه و علویه و عناصر اربعه بی مسخر ایدوب بامر الله تعالی انبیاء علیهم السلام
حکمرینه مطیع و منقاد اولوب مراد اولنان معجزات بقدره الله تعالی اظهار اولنور
و ظهور ایدن معجزات خیالات سحره کبی اولمایوب حقیقت اولور سحره ایسه کفر
و عصیان ایله تشیطن ایدوب ارواح خبیثه ک معاونتی و بعض اشباتک ترکی و انواع
افسون ایله بعض خیالات کوسنر کرچه ایکسند دخی قدرت حقکدر لکن سحره
حق سبحانه و تعالی ک وحدانیتیه و فاعل مطلق اون فیاض مطلق و حضرت حق
اولدیغنه ایمان کتور میوب ارواح خبیثه و کواکب و نجوم اعتقاد ایتکله کافر لدر
و عملری دخی باطلدر زیر احواهر مکلفه ایکی قسمدر بر قسمی جسمانی محسوس
و بر قسمی روحانی معقولدر و جسمانی علی الاجال اوج قسم اولوب خیر و شریر
و بینهماده متوسط اولدیغی کبی روحانی دخی علی الاجال اوج قسمدر بر قسمی ارواح
مقدسه در که ملائکه درو بر قسمی شریردر که شیاطین جندرو بر قسمی متوسطدر که
مؤمنین جندر پس ملائکه ک تواصل و تعاونری حق سبحانه و تعالی بی تسبیح
و تقدیس و عبادات بدنی و قلبیه ایله حقه تقرب ایدن اختیار ناسه اولور و شیاطینک
دخی تواصل و تعاونری معاند لرجن و عاید للشیطان و مشرک و خبیث اولان اشرار
ناسه در ایددی سحر ایله نبی و ولایت فرقی متبیین و متمیز اولدی پس معجزات انبیاء علیهم
السلامدن ظاهر اولوب و کرامات و خوارق عادات دخی مؤمن مخلص و نفسندن

مقدس و بدینده طهارت اولان اولیادن صادر اولور و حقه تقریری زیاده اولدقد
کرامتیری زیاده اولور و سحر دخی شول کفر و فخریه منتهی اولور که شیطان
مناسبتیری اوله ایددی سحر ظهوره کفر الانفسنده مشرک و خبیث و طبیعتنده شرت
و بدینده تدنس اولان اشرا دن صدور ایدر فلهدا سحر ایله عمل ایدنر غالباً طائفة
یهود و عبده اصنام و کواکب و نساء جند و فخره مزبور سحر ایله عمل ایتد کارنده
امکنه قدره و هیأت قبیحه اوزرینه عمل ایدر و انلرک سحری استعید بالله قولنه مقابل
اواسه سحر لری باطل اولور و حواشی سعیده ده مسطوردر که (السحر هو من اوله
النفوس الخبیثه لا فعال و اقوال یترب علیها امور خارقة للعادة) و اهل سنت و جماعت
قتنده جائزدر که ساحر لر هواده بر و ازا یتکلمکله و انسانی حماره و جاری انسانه تقلید ایتکله
قادر لدر لکن اشیاء مزبور نه ک خالق حق تعالی در سحره فاء مخصوصه و کلمات معینه سن
قراءت ایتدیکن حق سبحانه و تعالی صدور ایدن اشیایی خلق ایدر ز بر اثر حقیق خالق
بیچوندر (بیده ملکوت کل شی) ایددی عمل سحر کفر و ضلال اولغله مشغولی
لعه الله این عمل را در قفا * سحر عملک قفا و عقبنده و متنها و نتیجه سنده اللهم لعنی
واردر مشغولی رحمة الله ان عمل را در وفا * اول عمل ایچون وفا ایتکده اللهم رحتی
واردر که معجزات انبیاء و کرامات اولیا مقتضی رحمت رب اعلا در پس حق ایله باطل
بفضل الله تعالی مبین و ظاهر اولش ایکن مشغولی کافران اندر مری پوزینه طبع
کافر ل عناد و جدلده پوزینه طبعدر یعنی نسناس طبیعتلوردر که میونک جبلتی تقلیده
مجبوله در کذلک کفره فخره دخی محض عناد لرندن تقلید بی معنی ایدوب (نحن علی
ما وجدنا علیه آباءنا) دیو خیری شردن و حق باطلدن فرق ایتک مراد ایتد لر زیر که
مشغولی افتی امد درون سینه طبع * طبیعت نفسانیه سنک ایچنده برافت عظیم
کلدی یعنی (فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا) خوای کریمی اوزره قلب مکدر
اوزرنده خبث ذاتی بر مرض بی علا جدر که سینه مظلم کفارده مستقر اولشدر
و حضرت مولانا قدس سره کفار و منکرین ایله نسناس یننده اولان وجه مشابهتی بیان
ایدوب بیوردر که مشغولی هر چه مردم می کند پوزینه هم * هر نه که انسان ایله
پوزینه هم مشغولی ان کند از مر دیند دمدم * اتی ایلر که دمدم اد میاندن کورر
ولکن انسان هر فعلنده بر نسنه بی مقصود ایدر نسناس ایسه تقلید ایله فعل یهوده
ایدوب کارینک حقیقتک لکن و نفع و ضررین فرق ایتد کذلک پوزینه طبع اولان ارباب تقلید
انبیاء اولیادن کوروب اشتد کلرین ایدر لکن کارلرینک حقیقتندن خبردار اولمایوب
و خبر ویر نلره اعتماد ایتوب محض تقلیده قالورر ولکن محقق ایله عمل مقلدک مابینی

ناس ایله نسناسک کاری کبیر مثلاً ﴿ منوی ﴾ اوکان برده کدم کردم جواو ﴿ یعنی
اگر میمون واکر مقلد کان ایتمش که بن انسان کبی ایلدم و مقلدم اولانک عملن اشلیوب
بندستی انجیلین اولدم و لیکن ﴿ منوی ﴾ فرق راکی داند آن استیزه رو ﴿ اول استیزه
بوزلو و تقلید و عناده جلد ایدی ایکی عمل یشنده اولان فرق قان یلور یعنی بلز بس
منکرین و منافقین دخی حقیقتلرندن بی نصیب اولماغله (اولنک کالانعام بل هم اضل
سبیلا) آیت کریمه سنک مظهری اولور اکابناء که ﴿ منوی ﴾ این کند از امر وان
بهرستیز ﴿ بوا امر الهیدن ایلر و اول لاجل العناد ایلر یعنی ارباب تحقیقک عملی امثالا
للا مرد و اهل تقلید بوزینه طبعک عملی عنادا و مجرد تقلید ایددی ﴿ منوی ﴾
بر سر استیزه رویان خاک ریز ﴿ اومقوله صورتی ناس و سیرتی نسناس اولان عنود
و بلوج اولان استیزه روزک سر بید و لئرنه طبراق ساج یعنی طبراق انلرک باشلرنه که
﴿ منوی ﴾ ان منافق یا موافق در نماز ﴿ اول موافق ایله منافق نمازده ﴿ منوی ﴾
از بی استیزه آیدنی نیاز ﴿ محض عناد و تقلیددن اوتوری کلور موافق کبی نیازدن
اوتوری کلر و لیکن ﴿ منوی ﴾ در نماز و روزه و حج و زکات ﴿ صوم و صلاوة و حج و زکاتده
﴿ منوی ﴾ یا منافق مؤمنان در برد و مات ﴿ منافق ایله مؤمنلر برد و ماتده در یعنی
ارکان اسلامیه ده و عبادات صوریه ده بحسب النظام منافق ایله موافق و مقلد ایله محقق
موافق و مساوی ظن اولور اما ایکی شرط یخ باز کبی موافق منافق و محقق مقلدی
برد و مات ایتمکده در یعنی مؤمنلر غالب و منافقلر مغلوب اولوب نقد عمر لری اخرو عاقبت
امری ظهور ایتدکده اتفاق صوریلری رفع اولوب بر موجب یوم تلی السرا بر
اختلاف معنویلری مبین اولور ﴿ منوی ﴾ مؤمنان رابر دباشد عاقبت ﴿ عاقبت مؤمنلره
بردا و لور و جنت و مغفرت و نجات و رحمت بولوب غالب اولور ﴿ منوی ﴾ بر منافق
مات اندر آخرت ﴿ آخرتده مات منافق اوزرینه واقع اولور یعنی خایب و خاسر و عذاب
الیمه گرفتار اولور ﴿ منوی ﴾ کرچه هر دو در سربک بازی اند ﴿ کرچه هر ایکسی
برایون باشند در ل یعنی مؤمن ایله منافق و محقق ایله مقلد عمل واحد اوزرنده در
﴿ منوی ﴾ هر دو با هم مر و زی و زاری اند ﴿ هر ایکسی بر برینه نسبت مر و زی
ورازیدر لمر و زمیمک ضمیم و راء مملله نک سکونیه هری قرینه برقریه و قبیله سنک
اسمی و رازدخی کذلک هری به تابع برقریه نک اسمیدر و بعضیلر دخی مر و زی فتح میله
علی غیر القیاس مر و ه منسوب و زاری ری شهرینه منسوب معناسنه در دیشلر هر قنفسی
اولور سه اولسون کرچه بر عمل اوزرنده بولور لیکن ﴿ منوی ﴾ هر یکی سوی مقام
خود رود ﴿ کل شی رجع الی اصله ﴾ عسدا قنجد هر بری کند و مقام و ما واسنه کبیر

﴿ منوی ﴾ هر یکی بروفق نام خود رود ﴿ هر بری کند و نامینک وفق اوزره کبیر
حاصل کلام تقدیر ازلیده نامی سعید و یا خود شی مؤمن و منکر و موافق و منافق هر نه
اسم ایله موسوم اولد بیه و قنخی بولدن کلد بیه و قهر و جالدن نه بیه مظهر اولد بیه
عاقبت رجوعی اکا اولور حضرت علی کرم الله وجهه انکچون یورر لکه کرچه عاقبت
کاردن خوف اولور اما اول کاردن خوف ایتمک بنم قتمده ظاهر در و بونک تفصیلی
بولدن اقدم مناسبت ایله مواضع کثیره ده کرا و لئشدر ﴿ منوی ﴾ مؤمنش خوانند
جانش خوش شود ﴿ مؤمنه مؤمن او قورر آنک روحی خوش اولور ﴿ منوی ﴾ و منافق
کوی بر آتش شود ﴿ واکر مؤمنه منافق دیه سن بر آتش اولور بر لفظ مؤمن استعداد
فطر یشنده حقیقت جبلیه سنه موافق و منافق حقیقتنه غیر مطابقدر نه آنکه الفاظ
و حروفدن حاصل اولان تأثیر و انفعال اوله بلکه مدلولاتی اولان معانی و حقایقندن
متأثر اولور و یا خود کرک مؤمن و کرک منافق مطلقا هر قنفسینه مؤمن دیسک جانی
خوش اولور و منافق دیسک بر آتش اولور بر منافق کند و بی حق اوزره قیاس ایدر
و بالجمله جهه عالم کند و سک مستحسن ظن ایدوب صفات رده دن بریسی کند و بیه
اسناد اولنسه متألم اولور مثلاً بر منکره منکر دینسه منکر ایکن صفت مزبوره کند و بیه اسناد
اولند قده بر آتش اولور تنکم حضرت فخر کائنات علیه اکل الحیات زمان شریفلرنده
زمره منافقینک نفاقلری ظاهر اولد قده نفاقلرینک ظهورینه مضطرب اولوب و طائفه
یهود دخی بر مؤمنلر و اللهک محیلر بوز دیو دعوی ایتد کده آیت کریمه نازل اولوب
(فتمنوا الموت ان کنتم صادقین) دیو تقریع اونوب دعوالرنده کاذب اولدقلری
ظاهر اولدی ایددی ﴿ منوی ﴾ نام او محبوب از ذات ویست ﴿ مؤمنک اسمی محبوب
اولق آنک ذاتند در فی الحقیقه ایمان محبوبدر پس اسمی دخی محبوبدر و عند الله
مقبولدر کذلک ﴿ منوی ﴾ نام این مبغوض زافات ویست ﴿ منافقک ذاتنک
مبغوض اولسی افاتندن و نفاقله موصوفه اولان ذاتند در زیرا فی الحقیقه نفاق
بر آفتندر که صفت قبیحه سن نامنی دخی قبیح ایتشدر واولا ﴿ منوی ﴾ بیم و واو
و بیم و تون شریف نیست ﴿ لفظ مؤمنده اولان حروف ار بعد نک نشر بی یوقدر
منافق دخی بش حرفدر پس مجرد حروف مؤمن مؤمنه شرف و برمز و حروف
منافق منافقه شین و برمز بلکه ﴿ منوی ﴾ لفظ مؤمن جز بی تعریف نیست ﴿
لفظ مؤمن تعریفدن غیر یچون دکلد در یعنی لفظ مؤمن مسمانک ذاتی تعریف
ایچوند رولفظ منافق ظاهری باطنه مغایر اولان ذاتی توصیف ایچون موضوع
اولشدر فلهمذا ذاتنده مؤمن موحد اولان کسنه بیه منافق و بوکا مانند

الفاظ ناسزا دینا سده نفسنه الم کلز زیر ایلور که درونی صفات مزبوره دن
 باک و طاهر اولوب مجرد حروف و الفاظ انسانک ذاتند عیب ایرات ایتمز بلکه مؤمنه
 منافق و مفرقه منکر دینان مغتری به الکلام صفا الم کلم دیناور مثلاً بر محبوب رعنا و لقا سی
 روحه صفا اولان خوب رویه بر بی مذاق و بی تمیز بدله دیسه اول محبوب بی بدل
 هیچ الم چکر می بلکه خوش اقبایه بدلقاد بیان کنند بک بی ادراک اولدیغ اظهاریدر
 اما فی نفس الامر ذاتی نفاقله متصف اولان شخصه منافق دیسل مضطرب اولور
 نه کیم حضرت مولانا بیور **مثنوی** * کرمناق خوانیش این نام دون * اگر کا
 منافق اوقیه سن بواسم دون **مثنوی** * همچو کردم می خلد در اندرون * انک
 قلبی عقرب کی صوفار و مجروح و بحضور اولور دوزخده صفت نفاق وانکار حیات
 و عقارب اولوب کا عذاب ایدر **مثنوی** * کر نه این نام اشتقاق دوزخست * اگر
 بواسم منافق دوزخدن مشتق اولاسه ایدی **مثنوی** * پس چرا دروی مذاق
 دوزخست * پس بیچون اول منافقده مذاق دوزخ اولوردی یعنی دوزخده اولان
 عذابک انواعی هر کس دنیاده تحصیل ایدوب اخلاق سیئه و اوصاف خبیثه سی بر موجب
 بوم تبلی السرا بر صورت بند اولور لیکن دنیاده ایکن انواع حجب و قیود ایله غفلت
 طاری اولغله دروننده اولان صفات رذیه دن خبری یوقدر پس بر کسنه صفات
 مزبوره دن بریستی کندویه تلفظ ایتد کده اول اسمک مسماسی اولان حقیقت
 حرکت ایدوب دروننده عذاب ایدر آخرته خود صفات مزبوره سوراخلندن خروج
 ایدوب وانکله گرفتار عذاب الیم اولوب صفات مزبوره ایله حشر اولور مثلاً حب
 دنیا مردان خدایه اذا و عباد الله جفا اوزره اولور سه حیات و عقارب و کبر و عجب
 غالب ایسه صورت پلنگ و غضب غالب ایسه صورت کرک و منافق ایسه میمون و شهوت
 و عدم حیث غالب ایسه صورت خوک و حرص غالب ایسه صورت خرس و موش و الی
 غیر ذلک صفات شیعته نک انواعه مناسب صور مختلفه ایله محشور و رجت رحیمدن دور
 اولور ایدی معلوم اولدیکه **مثنوی** * زشتی ان نام بد از حرف نیست * اول زشت
 و بد اولان منافق نامک قبحی اسمده اولان حرفدن دکدر کذلک مؤمن کله سنک
 حسنی دخی اجزا حروفک ترکیبندن دکدر بلکه هر بر اسمک حسن و قبحی بحسب
 الذات و المعنادر مثلاً **مثنوی** * تلخی آن آب بحر از ظرف نیست * آب دریانک تلخ
 اولدیغی ظرفندن دکدر بلکه تلخک و شیرینک ذاتندن و استعداد از لبسندندر
 ایدی کذلک **مثنوی** * حرف ظرف آمد در و معنی جواب * حرف ظرف کلدی
 و معنا حرف ایچنده آب مثابه سنده اولدی **مثنوی** * بحر معنی عنده ام الکتاب *

من اد منافق
 صفات مزبوره
 اولان منافق
 صفات مزبوره

من اد منافق
 صفات مزبوره
 اولان منافق
 صفات مزبوره

بحر معنی ایسه اول ذوالجلال والا کرام اللهک قشده در که اول بحر معنی ام الکتاب
 ولوح قضا در بویت شریف سوره رعدده (ولقد ارسلنا رسلاً من قبلك وجعلناهم
 أزواجاً وذریه و ما کان رسول ان یأتی بأیهة الا بأذن الله لکل اجل کتاب یحو الله ما یشاء
 و یشیت و یخفیه ام الکتاب) آیت کریمه سندن اقتباس اولمشدر معالم التنزیله بوآیت
 کریمه نک سبب زولده بو وجهله مسطور در که طائفه یهود حضرت فخر عالم صلی الله
 علیه وسلم حقننده اعتراض ایدوب دیدیلر که بورچاک همی نسادن خبری دکدر
 و بعضیلر بو اعتراض مشرکین طرفندن اولوب کثرات زوجات ایله حضرت رسول
 علیه السلام حقننده قیل وقال ایدوب و بعضیلر دخی صدق نبوته دلالت ایدر ایت
 ظاهره اقتداح ایتدیلر و مقترح اولان عبدالله بن امیه ایدی دیمشدر پس حق تعالی
 معارضلری تبکیست و مقترح آیت اولانه جواب ایچون بوآیت کریمه بی وحی و انزال
 بیوردی فقال الله تعالی (ولقد ارسلنا رسلاً من قبلك) یا محمد علیک السلام تحقیقا
 بر عظمتیایله سندن اول جنس بشردن سنک مثاک رسوللر کوندردک (وجعلناهم
 أزواجاً وذریه) و اول رسوللر ایچون ازواج و ذریت قیلدیق نه کیم سنک نسا
 و اولادک کی یعنی بزائلی ما کولات و مشروباته و تزوج نسیایه احتیاجلری اولیان
 ملائکه دن قیلدیق (و ما کان رسول ان یأتی بأیهة الا بأذن الله) بوآیت کریمه عبدالله
 بن امیه به جوابدیر یعنی پرسسوله صحیح اولدیکه آیتلردن برآیت کتوره الاحق تبارک
 و تعالی انک اذنبه کنورر (لکل اجل کتاب) یعنی هر وقت و آمد ایچون بر حکم واردر که
 اول حکم عبادک اوزرینه مکتوبدیر تا کیم وقتی کلمه اول مکتوبک امری ظهور ایتمز
 و بعض مفسرین بونده تقدیم و تأخیر واردر (لکل کتاب اجل ومدة) دیمکدر دیمشدر
 یعنی کتب منزله نک هر بریسی ایچون بروقت معین واردر که اول وقتده نزول ایدر
 (یحو الله ما یشاء و یشیت) حق تعالی لوح محفوظدن دیلدیکی شئی محواید رود بیلدیکی
 شئی اثبات ایدر این کثیر و ابو عمرو و عاصم و یعقوب (و یشیت) قول کریمنی تخفیف
 ایله قرائت ایدوب قراء سائر تشدید ایله و یشیت قرائت ایله شلر و معنای آیتده اختلاف
 اولوب سعید بن جبیر و قتاده رضی الله عنهما الله سبحانه و تعالی فرایض و شرایعندن
 دیلدیکنی نسخ و تبدیل ایدر و دیلدیکنی نسخ ایجابوب اثبات ایدر دیو تفسیر ایتمشدر
 و ابن عباس رضی الله عنهما حق تعالی دیلدیکنی محو و اثبات ایدر الا رزق ایله اجل
 و سعادت ایله شقاوت دکدر دیو بیور مشلر و حذیفه بن اسیددن روایت اولنور که
 حضرت رسول علیه السلام بیورر که مؤکل نطفه اولان ملک نطفه رحم مادرده
 فرق و یا خود قرق بش کیجه مستقر اولدقد نصرکه ملک مزبور اول نطفه نک اوزرینه

داخل اولوب دير كه يارب بونظفه شقيدر سعيدميدر هر نه تعيين بيور باور ايسه
اول ملك كتب ايدر بعده دير كه يارب ذكره يد راناميدر هر نه امر اولور ايسه اني بازار
وعلى واثر نجي واجلني ورزقي بازار بعده صحف من بوره في دوروب ياز بلاندين نه زباده
ونه ناقص اولور او عمر و ابن مسعود بيور مشر كه اكر سعادت وشقاوت واكر رزق
واجلدين حق تعالى ديلديكني محو ديلديكني اثبات ايدر وحضرت عمر رضي الله عنه
بيت مكرمي طواف ايدر كن بكا ايدوب بودعاني قرائت ايتديلديور روايت اولنور
اللهم ان كنت كبتني في اهل السعادة فاثبتني وان كنت كبتني على الشقاوة فامحني
واثبتني في اهل السعادة والمغفرة فانك تحمو ما تشاء وتثبت وعنده ام الكتاب وعكرمه
رضي الله عنه بيوررر كه حق سبحانه وتعالى قوللر ينك ذنوبندن توبه ايتديكني ديلرسه
محو ايدر وذنوبه بدل حسنات اثبات ايدر كما قال تعالى (فاؤثك بديل الله سبئانهم
حسنات) وعنده ام الكتاب يعني اصل كتاب كه لوح محفوظ وقضادر اول اللهك
عندنده در اصل مبدل ومتغير اولوز وعن عطاعن ابن عباس رضي الله عنهم (قال ان الله
لوحا محفوظا مسيرة خمسمائة عام من درة بيضاء لها دفتان من ياقوت لله فيه كل يوم
ثلثمائة وستون لحظة يحوم ما يشاء وتثبت وعنده ام الكتاب وسان ابن عباس كعبا عن ام
الكتاب فقال علم الله ما هو خالق وما خلقه عاملون واما زينك بعض الذي نعدهم
من العذاب قبل وفاتك اوتوفيتك قبل ذلك فانما عليك البلاغ ليس عليك الا ذلك
وعلينا الحساب والجزاء يوم القيامة) معلوم اوله كه بو ايت كريمه ده عامه ناسك حر كات
وسكناتي مثبت رباني وارادت سبحاني ايله اولديغنه اشارت واتبنا ومرسلينك حر كات
وسكناتي اذن رجائي ورضاي رباني ايله اولديغنه دلالت واردر ولاجل اصل المشية
والارادة حر كات عامه نك وقوع فعلنه زمان معين اولوب كذلك اهل رضا واذن
ايچون دخي وقت معلوم واردر واهل سعادتك سبئاتي حسناته تبديل واهل شقاوتك
سبئاتي اثبات ايدر بس فرقيندن هر برينك خاتمة اخرى ام الكتابه حاصلدر زباده
ونقصان قبول ايتمز وام الكتاب بوجهله دخي تعريف اولنميدر كه (ام الكتاب هو العقل
الاول المسمى باصطلاح الحكم المعلوم الاول والعقل الكل والروح القدس وفي عرف
المليين الروح الاعظم والقلم الاعلى كما قال عليه السلام) اول ما خلق الله القلم ثم خلق
النون وهي الدوات والقلم وما يسطرون ثم قال الله اكتب قال وما اكتب قال ما كان
وما هو كائن الى يوم القيمة ثم ختم على فم القلم فلم ينطق ولا ينطق الى يوم القيمة ثم قال اول
ما خلق الله العقل ثم قال له اقبل فا قبل ثم قال له ادبر فا دبر قال ما خلقت شيئا احسن
منك بك اخذوك اعطى قال ايضا اول ما خلق الله روجي اول ما خلق الله نوري ولسان

المتصوفين بالتجلى الاول والتعين الاول وغير ذلك) ايمدي معلوم اوله كه ارباب كشف
وشهود قشده الواح اربعة اعتبار اولنور عقل كل وعقل اول وحقيقت محمديه وقم اعلا در كه
ام الكتاب دخي ديرلر بس لوح عقل كنده متقشده اولان امور تبدلات وتغيرات واقع اولنر
اكا قضادرلر لوح قدر كه نفس ناطقة كليده در عقل كنده اولان امور مجمله نفس ناطقة ده
مفصلا ظاهر در كه اكا لوح محفوظ ديرلر لوح نفوس جزئية سمائية ده هر شي
بسكاه وهبته ومقداره متقش اولوب لوح اول روح ولوح ثاني قلب ولوح ثالث خيال
مثابه سنده اولور لوح رابع هيو لادر كه بو عالم شهادتده قابل صور تدر بس بولوحه
لوح محو واثبات ديرلر نكتم مقدمه ده بو معنايه اشارت اولنميدر اي عاشق صادق
ويار موافق كوش هوسك دوش قبل كه روز بهان بقلي قدس سره بو ايت كريمه ده
نه تحقيق بيور مشلدر يعني بو ايت كريمه ايله حق سبحانه وتعالى مجاهدات ايله طلب
كراماتدن اطماع مر بديني حسم وقطع ومشايعدن دخي التماس حوارق عاداتي منع
بيور مشلدر زير امقامات ومراتب عارفيندن هر بر مقام ومرتبه ايچون بر زمان معين
وارد در كه وقت مزبورك بلوغندن اول فرد واحد مرتبه مزبوره نائل اولنر الا ازل
ازالده درجات وكراماته اصطفوا اولنقد نصكره نائل اولور كما قال تعالى (فلما بلغ اشد
ايتناه حكما وعلم) وكذلك ذات وصفاتدن اوليادن صدور ايدن هر بر كشف ايچون
مراد اللهده بروقت واردر وعيون ذات وصفاتدن اولان كشف مزبور عارف ايچون
حاصل اولنر الا عارفك قلبنده ايكي شبنك ظهورندن صكره حاصل اولور كه بر يسي
صفات بشرية دن محو و بر يسي صفت عبوديتده اثبات وربوبيته اولان عرفان وايقان
وايمانده ازدياد ايله اولور و كذلك ربوبيت وعبوديت ونعمت وبلية دن قضيه مراد اللهده
هر بر مقدر ايچون ازلده وعلم اللهده بروقت معلوم واردر كه قبل الوقت المزبور اول
مراد قرين الحصول اولنر كما قال جعفر الصادق رضي الله عنه (في قوله اكل اجل كتاب)
اي للرؤية وقت و ابن عطاء بيوررر كه هر علم ايچون بريان وهر بيان ايچون بر لسان
وهر لسان ايچون بر عبادت وهر عبادت ايچون بر طريقت وهر طريقت ايچون بر اهل
واردر بس شول كسسه كه احوال بيني تميز ايليه اكانكلم ايتكلك بو قدر بس اشارت
مفهوم آيت حق سبحانه وتعالى نك صفتان ازليان سندن اخبار در كه بر يسي ارادتي
و بر يسي علميدر يعني انفاذ قضا وقدرده هر بر ارادت ايچون امورر بوييتندن
وقوعني اراده ايلديكي شبنك كيفيت وقوعنه في ذاته علمي واردر كتاب ايسه حق
تبارك وتعالى نك علم ذاتي سيدر علمنده ديلدو كني اراده ايله اثبات وقضا وقدردن
ديلدو كني محو ايدر بس كتاب كا كان في الازل باقي ارادت دخي كا كانت في الازل باقيدر

و عباده ایچون احکام مقتضیات و مقدرات علم ارادت ایله متغیر اولور پس حق تعالی ارادت قدیمه سیله نفوس مریدیندن صفات بشریه بی محوایدوب قبلرنده صفات روحانیه بی اثبات ایدرو قلوب محبتندن معارضه امتحانی محوایدوب حقیقت نور ایقانی اثبات ایدرو اسرار عارفیندن صفات عبودیتی محوایدوب نور ازکاری اثبات ایدرو اوراق قلوبدن علم حدثاتی محوایدوب لدنیات علم عرفانی اثبات ایدرو ارواح صدیقیندن اعلام مرسومات مکنسباتی محوایدوب حقایق مر اقبانده نوادر الهامیاتی اثبات ایدرو عبودیت عقولدن شواهد آتانی محوایدوب انوار صفاتی اظهار ایدرو و کذلک قلوبده آثار صفاتی محوایدوب عبودیت قلبده ابداء انوار ذات ایدرو و کمال فضل و احسانیه خواطر و سواسیه و هواجسیه بی قلوب خالصه دن محوایدوب خواطر حقایق معرفتی اثبات ایدرو و حقنکم اسرار اهل توحید نعت تفرید ایله بحر بحریده سابعه اولسه حق تبارک و تقدس اول اسرار سابعه بی بحر نکرات قدمده اغراق ایدرو اسرار سابعه نک تحیر فانی اولغله تاره اخری مشاهده حقل بقاسیله بحار معرفت ازلیه ده اغراق ایدرو (کل شیء منه بدأ و الیه یعود) حضرت مولانا بویت شریفده بیوردیغی حرفدن مراد قوالب انسانیدر که جمیع عالم مظهر امرکن اولدو غیچون مجموع کائنات حروف و کلمات مثابه سنده در و ظروف و قوالب انسانیده اولان استعدادات و قابلیات ارواح دخی آب منزله سنده در پس هر کشتنک حقیقتنده مودع اولان سعادت و شقاوت انسانک قوالب شبیهه سندن حاصله اولوب بلکه عندالله اولان بحر معنادن حاصل اولشدر که ام الکتابدر و هر کله ده اولان حرف ظرف و معنا دخی آب کبیر ایدو تلخی و شیرینی اثار ظروف اولوب صفت مادر و حسن و قبح دخی معنائک اولوب حرفک دکلدر کذلک ایمان و نفاق و خلاف و وفاق صورتدن اولوب بهر تقدیر معنانددر بحر معنائسه ام الکتابدر (حافظ) پیرما گفت خطا بر قلم صنع زلفت * آفرین بر نظر پاک خطا پوشش یار * بحب حکمت الهیدر که * مثنوی * بحر تلخ و بحر شیرین در جهان * بحر تلخ و بحر شیرین جهانه * مثنوی * در میان شان برزخ لایبغیان * بویا کبسنک میاننده بر پرده و برزخ وارد که بری بریسنه تجاوز ایتزل و معناری مختلط اولرلر بحر تلخ ایله مراد کفار و منافقدر که مظهر قهر و جلالتدر و بحر عذبیدن مراد مظهر لطف و جمال اولان مؤمن و موافقدر اگرچه بحسب الظاهر بر برینه مختلط اولور و لکن من حیث المعنی بر برینه مخالف اولوب بنهماده موضوع اولان معنوی اختلاط حقد منع ایدرو برزخدن مراد هر برینک خاصیت ذاتیه و استعداد ازلیه لیدر

و بویت شریف دخی (مرج البحرین یلتقیان بینهما رزخ لایبغیان) آیت کریمه سندن مقتبسدر و بودخی ممکندر که بحر تلخدن مراد بر موجب و هو حکم ابن ما کتم اعیان ممکنات و بحر عذبیدن مراد سریان سر معیت اوله پس بین الوجوب و الامکان جامعیت حقیقت انسانی برزخدر زیر حکم سلطنت ذات ازلیه بسط مملکت الوهیتی اقتضا ایتکله نصب رایات بویت ایدوب و اظهار مظاهر قلوب ذات و صفاتی عیان و مقتضیات اسمانی نمایان قلمق دیلدی پس مثبت ازلیه و ارادت لم یزلیه سی خلق ممکناته تعلق ایدوب ذات قدیم واجب الوجوددن بلا واسطه امر من یورک صدوری بعید اولغله بین الحدوث و القدم مناسب اولدیغی اجلدن اول حکیم بی علت جل جلاله بر موجب (ان الله تعالی خلق آدم علی صورة الرحمن) آدمی واسطه فیوضات ربانیه اولق ایچون استخلاف ایلدی و خلیفه الله اولان آدمک بین الحدوث و القدم مناسبی اولغله موجودندن استفاضه و استمداد و خلقه افاضه و امداد ایلدی فلهمذا خلعت صفات الله ایله مطر ز و تاج خلافت ایله معزز اولوب مستند خلافتده صدر نشین و مقالید امور جمهوره حافظ و امین اولدی (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم) ایدو انسان کامل و واقف و اصل بین الحق و الخاق سبب حصول انس اولدیغی جهتدن خلیفه الله ایله مسمی اولدی پس صورت ظاهره انسان کبیر صورة عالم حس و شهادت و حقیقت باطنیه سی روح اعظم اولغله متصرف ملک و ملکوت اولوب و عقل اول وزیر و ترجمانی و نفس کلبه خازن و قهرمانیدر عرش و فرش و بساط و مرکباتک مجموعه انسان کبیر تعبیر ایتدکری بو معنایه اشارت اولنور و انسان صغیر ایله نوع بشر اراده اولنور پس بو تقدیرجه انسان کبیرک خلافتی ملک و ملکوت و حکمی عاویده و سفلیده جاری اولوب انسان صغیر انسان کبیرک فسخه منتخبه سیدر بناء علی ذلک انسان صغیرک دخی صورت ظاهره و حقیقت باطنیه سی اولوب صورة ظاهره سی بشریه سی و حقیقت باطنیه سی روح اعظمدن نفیخ اولنور روح انسانی سیدر و ترجمانی عقل جزوی و خزینه سی نفس جزویه در فسیحان من صانع جمع الکمل فی احدا جزائه * شعر * و ما علی الله بمسنکر * ان یجمع العالم فی واحد * پس فرد معین اعتباری اوزره ناسدن هر برینک نتیجه صورت شخصییه سی آدم و حوادر تنکم حضرت علی کرم الله وجهه بیوررلر * شعر * الناس من جهة التمثال اکفاء * بوهم آدم و الام حوا * و هر بر فردک معنای شخصییه سی نتیجه روح اعظم و نفس کلبه در پس انسان کبیر مظهر ذات حق و مرآت صفات واجب مطلق اولدیسه انسان صغیر دخی محو وجود و افقائ تعینات ایله غایت امنیه من یوره نازل اولق مقرر در قال علی

کرم الله وجهه * شمر * لا فضل الا لاهل العلم انهم * علی الهدی لمن استهدی ادلاء *
 وقيمة المرء ما قد كان بحسنة * والجاهلون لاهل العلم اعداء * فقم بعلم ولا تبغ له بدلا * فالتاس
 موتی واهل العلم احياء * ولا تحب اخا لجهل وایک رایاء * فکم من جاهل ادری حکما حین
 اخا * ای عاشق صادق (مرج البحرین یلقیان) ایست کریمه سنک تفسیرنده علاء لدوله
 "مثنوی قدس سره بیوررز که بحرین روحانی و جسمانی بر برینه ملاقی و مریو جلد در لکن
 بر رخ آسانی بنیهای حاجز در و غیر بر نی مانع در اگر قلب بین النوی العاویة والسفلیة
 حاجز اولمسیدی دخیان قوای ظلمانیه دن مزاج قوای نورانیه علویه منفیر اولوردی
 وکذلک خاصیات قوای سفلیه دخی غلبات انوار قوای علویه دن باطل و عاقل
 اولوردی زیرا قوای سفلیه حل انوار علویه دن عاجز و قاصر در ایمدی مقدمات
 مزبور بی "مع قبول ایله استماع قیلد کسه * مثنوی * وان که این هر دوزیک اصلی
 روان * بیل و آناه اول که بوهرایکی بحر بر اصلدن رواندر و بو بحرین ضدینک اصلی
 حقیقت واحده در که ایکسی دخی بو عاله حقیقت واحده دن جریان ایتش لدر یعنی
 صور کثرتده مشهور اولان محسوسات که مظاهر اسماء صفات در بر قسمی شاه راه هدایت
 و بحر عذب و فرائه منسلک و بر قسمی طمطام ملم و اجاجده متعالکدر لکن ایکسنک
 دخی منبجی بر در * مثنوی * بر کدر زین هر دور و تا اصل آن * بویکی دریانک اختلاف
 صور یسندن کدرایت و تابونارک اصلی اولان حقیقت واحده به دیکیت واتحاد
 اختلافات صوریه لری مرتبه احدیته سیرایت وجود مطلق بحری نه موجی کم ایدر
 پیدا * انا الحق سرنی سولرا کر مخفی اگر یید المفهومنی کوشایت پس صورتدن یکمدیک
 نیل حقیقت مبسر اولمز و صورتدن سیرتی تمیز دخی هر کسک کاری دکادر والا
 قلبنده محک الهی اولانه اساندر کوز مز مبین * مثنوی * زر قلب وزر نیکودر عیار *
 قلب التور ایله زر خالصی عیار ایتکده * مثنوی * بی محک هر کز ندانی ز اعتبار *
 محکسز مجرد اعتبار جهتدن تشخیص و تمیز ایدم سین زیر اصورتا ایکسی دخی
 ذهب اعتبار اولمز و محک تجربه دروز و سیر ایدم اولان قبح و حسن لری ظاهر اولور یعنی
 مؤمن و منافق و مقلد و محقق بحسب الصورة متحد کورینور لکن قلوب طاهره زنده
 نور ایمان و شعله عشق بزبان مودع اولان عاشق لراتی محک عشقده عیار ایلد کزنده
 تقلید و نفاق لری ظاهر و باهر اولور (المحرره) بزه طعن ایتده ای غافل ایکنده طوغر بلق صائمه *
 محک عشقه اوررز قزیک چقار اوزانه زیر * مثنوی * هر که را در جان خدا بنهد محک *
 هر کیمک کم قلبنده حق تبارک و تعالی نور عشق و ایمان و جاننده محک ذوق و وجدان
 و سرنده معیار علم و عرفان قویه * مثنوی * هر یقین را باز داند اوزشک * اولکمنه به برشی

مستور فاللوب شکدن یقینی اشکاره یاور و محک مزبور ایله شک ایله یقینی حق الیقین تمیز
 قیورز راجه لاء و تادن اولوب فیوضات ربانیه ایله علماء احیاندن مثلا * مثنوی *
 در دهان زنده خاشاک کی جهد * بر زنده نک دهانه برخاشاک صحر اسه * مثنوی *
 آنکه آر آمد که بیرونش نهد * زی روح اولان کسند اول زمان آرام ایدر که اول خاشاک
 دهانندن اخراج ایلد * مثنوی * در هزاران لقمه یک خاشاک خرد * چون بر آمد حس
 زنده بی برد * هزاران لقمه یک ایچنده چونکه برخاشاک خرد ظاهر اولد زنده نک حسی این
 ایلندی یعنی حس زنده یک لقمه یک لقمه یک ایچنده اول جو یکیزی ادرک ایدوب دهانندن
 چقارر معنای افاقبسی مراد اولور سه حس ظاهری هزاران لقمه یک ایچنده برخاشاک
 صغیری ادرک ایتدیکی کبی حس باطنی دخی صد هزاران مؤمنک ایچنده افعال صالحه
 صورتنده مرئی اولان منافقی و نیجه و جوهله ارباب تحقیقه تقلید ایان منشیه مبطلی
 ذائقه علمیه سیاه فرق ایدر و معنای انفسی مراد اولور سه قلبی تجلیات ربانی و فیوضات
 جذبه روحانی ایله مجلی اولان عاشق حقانی خاطر رجائیدن غیری هوا جس نفسانیه دن
 هر نه صدور ایتسه تشخیص ایدوب دفع و ازاله ایدر و کواکل حالتدن ایرلز و ایتسه ده جلا
 هر نه مرتبه زیاده اولسه غبار ماسوی اولقدر زیاده فرق اولور اقسام خواطر ایتسه
 درت قسم اولوب خواطر نفسانی و شیطانی و ملکی و روحانی اولدیغی مقدمات فصل
 و بیان اولمش ایدی اما بعضیلری دخی خواطر الی قسمه منقسم در دیوب خاطر نفسی
 و خاطر شیطانی و خاطر ملکی و خاطر عقلی و خاطر روحانی و خاطر یقیندر دیمش ل
 * ع * جله نک مقصودی بر اما روایت مختلف * مصداقجه مجموع مفهوم
 مساویدر حاصل کلام بای وجه کان حق باطلدن فرق ایدن حس صوری اولوب
 ذوق معنوی و حس باطنی در اکبناء که * مثنوی * حس دنیا زردبان این جهان *
 حس دینی زردبان آسمان * حس دنیا بوجها نک زردباندر یعنی کرک حواس
 ظاهره و کرک حواس باطنه غش دس بشریه دن پاک اولوب عقل معاش ایله مترج
 اولدقد نصکره ادراکات حقایق دن بی بهره اولوب انیق بوجهان صورینک
 زردباندر اما دینه منسوب اولان حس که ادراکات عرفانیه و باقیاتی و کشفیات
 ذوقیه و وجدانیه در زردبان آسمان معنوی و معارج مدارج اعتلای حقیقیدر ایمدی
 * مثنوی * صحت آن حس بچوید از طیب * حس دنیا یک صحتی طیبیدن طلب
 ایله یک * مثنوی * صحت آن حس بچوید از حبیب * دینه منسوب اولان
 حسک صحت و سلامتی حبیبدن طلب ایدیکز معلوم اوله که بعض مستعین خاطره
 دوشوب زردبان آسمان اولان حس معنوی زده نیچون اولیه که دیولسان حال ایله

سؤال ابلد کارنده کاشف اسرار سرابر و مشرف اسرار شمابر حضرت مولانا قدس
سره الطاهر سؤال مقدره جواب و یروب کرچه حس معنوی سزده دخی مر کوزدر
لکن امر اض مختلفه نفسانیه دن معتل الحال و کسسته بال اولفله معارج درجات
عالیاته ارتقادن محروم قالمشدر و حواس ظاهره بعض عوارض ابله علیتذیر اولد یغی
کبی حس معنوی دخی شکسته اولمقدن خالی دکلدن اعدی حس ظاهرینک ازاله
علت طیبیان صوریدن طلب ابلدیکر کز کبی حس معنوی نک دخی امر اض خفیه سنی
ازاله ایچون طیبیان ربانی و حیبیان سنجانیدن اولان انسان کامل و صاحب زمان
اولان عارف واصلدن رجا ایدیکر و حس معنوی نک مرضی و اول مرضت علاجی
نوجهله در دیرسه کوز حس معنوی نک اگر صحت و سلامت واکر علت و سقامتی
حس ظاهرینک خلافتد زرا **منثوی** **صحت آن حس زعموری** **تن** **اول حس**
صورینک صحتی تن معور لغندندر تنکم روح حیوانی ابله روح اضافی بیاننده
تفصیل اولمشدر **منثوی** **صحت این حس زویرانی بدن** **وجودینه منسوب**
اولان حواس وادراکات یقینیک صحت و سلامت و لطافت و استقامتی بدن ویران وتن
خر ابلغندندر یعنی نفس اماره و طبیعت میاله ضعیف اولد فقه قوای روحانی قوی
اولور زرا که **منثوی** **راه جان مر جسم را ویران کند** **بعد از آن ویرانی آبادان**
کند **لاجرم راه جان جسمی ویران ایدر اول ویرانلقدن صکره کمال مرتبه معور**
و آبادان ایدر خلاصه کلام ریاضات و مجاهدات صوریه دن قطع نظر دل عاشقده
نظر یردن پرتو نور جذبه رجائی عکس ایتد کده ظاهرا و باطنا سالکی اکل
و شربدن منقطع ایدوب و قبل السلوک بدنده اولان لم و شحمی ایدوب صورت
دخی زرا ایدر و شهوات و مقتضیات طبیعیه بی دخی دفع و ازاله ایدوب و باطنا دخی
آرزوی اخرویه دن یکیروب بعده لذات انس و شهود وجه احدی الذات و عرفان
حقیق ابله معور ایدوب لم و شحم صورین دخی نور عشقه سرشته و حیات
جاودانی ابله آبادان ایدر اعدی **منثوی** **ای خنک جانی که در عشق مال بذل**
کرد او خاتمان و ملک و مال **ای سعادت و بختیاری شول جانه کم عشق مال و حب**
لازالده بذل خاتمان و ترک ملک و مال و جان ایلده **احد ساربان قدس سره** **واری**
اول دوسته و یردم خاتمان قالمدی **جمله سندن ال بودم پس دو جهانم قالمدی**
چونکه حب الله ایدر شدی چکدی بنی کندویه **آچندی کوکم کوزنی ابرق خیارم**
قالمدی **دوست جمال عکسینی صالیدی بو کوکم ایلنه** **انی کورلدن برو صبر و قرارم**
قالمدی **عین تو حیدر ایدوب حق یقین کوردم آنی** **شرکی سوردم ایدر دن شک و کلام**

۹۴
در سادات
موضع و غیره
نمایند اکثر مال
و حیدر ملک و خاندان
بذل اسناد
ایم و صیات جمیع
کمال اخلاقی
و حیدر ملک و خاندان
بذل اسناد
ایم و صیات جمیع
کمال اخلاقی

قالمدی **اولیانک همی باقدی بنی قال ایلدی** **صافیم بولدم صفایرق بلانم قالمدی**
احدی ایدر الهی سا که شکر اولدر **جد لله عشق حقن غیری وارم قالمدی**
عطار قدس سره **کسی دیدست رویت اندر آفاق** **که چون منصور شد از**
چشم و جان طاق **کسی دیدست رویت در نیلا** **که چون منصور شد در عین الا**
فنا شو خاک و لا شو تابالا **بیابی سر کل شو تو هویدا** **ایمدی ای عاشق ربانی**
عشق مألده جان باش و ملک و مال فدا ایدوب بنی وجود و بذل وجود ایلان عشاق
الهی بنی حضرت مولانا کانشید و تمیل ایدر که **منثوی** **کرد ویران خانه بهر**
کنج زر **مثلا بر کسسه کنج زرا ایچون خانه سنی ویران ایلدی زیر خانه سینده کنز**
مدفون اولد یغن یلیدی **منثوی** **وز همان کنجش کند معورتر** **و کنجی**
بولوب ینه همان اول کنجدن خانه سنی اولکیدن زیاده تعمیر ایلدی و بر مثال دخی
مثلا **منثوی** **آب را یرید و جورا پاک کرد** **بر کسسه آبی باشندن کسیدی و جویی**
پاک یلیدی زیر اجماع آب ملوث و ایچق آب مکدر و ناپاک اولور پس حوضی تطهیر ایچون
صوبی باشندن کسیدی **منثوی** **بعد از آن در جوروان کرد آب خورد** **اندن**
صکره اول جویه که حوض معناسنی متضمندر ایچمکه لایق آب لطیف و پاک روان
ایلدی آب خورد ایچمکه لایق صودیمکدر و بر مثال بودر که **منثوی** **پوست را**
بشکافت و پیکرا کسید **مثلا بر جراح مجروحک پوستی خرق ایتدی و کوشتی**
ایچنده اولان پیکانی چقاردی اگرچه صورت تکرار مجروح ایتکدر و معنی افاضه
روح ایتکدر **منثوی** **پوست تازه بعد از آنش بر دمید** **بیکان چقدن صکره**
یرینه جلد جدید بتدی بر مثال دخی **منثوی** **قلعه ویران کرد از کافر ستد** **اسلام**
پادشاهلرندن بریسی عسکر اسلام ابله غزا ایدوب قلاع کفاردن بریسی محاربه ابله
ویران ایلدی و کافر لندن الوب فتح ایلدی **منثوی** **بعد از آن بر ساختش صد برج**
وسد **بعد الفتح اول قلعه بی اولکیدن زیاده دوزوب و نیجه برج و بار و یایوب عسکر اسلام**
ویات و یراغ و زخایر ابله طولد یروب کافر کاه جک و آلری سد ایلدی و کنا بسندن
اصنامی اخراج ایدوب اقامت صاوة جمعه و عیدین اولنق ایچون مساجد و جوامع
ایلدی ایمدی ارباب مجاهدات دخی قلعه بدنی تصرف قوای نفسانیه دن ضرب سیوف
قواصب ذکر الله ابله تخلص ایچون بذل همت ایدوب و بعد الفتح عسا کر قوای روحانیه
ایله مملوقیله و هر بر قوت بر برج شدید و یاروی اکید اولوب ملجأ روح ایتکله تصرفات نفس
و شیطاندن خلاص ایلده پس حضرت مولانا قدس سره الاسناد نادن اعلایه ارتقا طریقی
اوزره و لا اظهار کنج ایچون تخریب خانه ثانیاسد راه آب ناب ابله تطهیر جمیع مانا انا اخراج

ایمادی
بذل اسناد
موضع و غیره
نمایند اکثر مال
و حیدر ملک و خاندان
بذل اسناد
ایم و صیات جمیع
کمال اخلاقی

بیگان ایچون نشریح جلد رابعه تصرف کفار دین خلیص قلاع بعده بروج مشیده
بناسه اشارت پیوردی اما حق سبحانه و تعالی نک فضل واحسانی شروطن بر شرط
مشروط اولابوب بی علت و کیفیت اولغله پیوردر که **مثنوی** کار ایچون را که
کیفیت نه **کار ایچونه** کیم کیفیت ویر **مثنوی** این که کفتم این ضرورت
می دهد **بواه شالی** و بوقدر شروطنی که سولدم بوضرورت ویر یعنی **ع** متاع
همه اندازه اولر **لکن** عبد مؤمنه لازم اولان ریاضتدر و بود ذکر اولتان امثال مساک
سالك مجذوبدر اما مجذوب سالك بدایت حالده نهایت **آله** واصل اولوب (عاشق کرزن
سر و کرزان سرست) **بیستک** شرح حنده تفصیل اولدیغی اوزره جذبه لری ساوکلرینه
و مشاهده لری مجاهده لریته تقدم ایدر (فعال مایرید) اولان فاعل مختارک کارنه دست
عقل وادرك **ارنم** **لحرره** **کیم** عقلی بترجایا بوشاهک صنعته هر کر **کیم** ایش
کندوبی دریای اولر ساحل هر کر **مثنوی** **کچنین** بناید و **کضداین** **کاه** بوله
جه کوستر کا، بونک ضدنی کوستر **مثنوی** **جز** که حیرانی نباشد کار دین **ک**
دین کارنده حیرانلقدن غیری اولماز کار بزدان و تیره واحده اوزره دکلدر که حد
وقیاسه کله (یفعل الله ما يشاء و یحکم ما یرید) کا، اولور که عابد و زاهد و مجاهد و ریاضت
کناری غالباً کرامته ابر کوروب اخر الامر ده مقصودی کوستر و کا، اولور که بی مجاهده
نیچه سنک حق مشهودی اولور **بیت** **ان یکی** با نهاده بر سر کنج **وین** زبهر یکی
قراضه برنج **و** فقبحه کا، اولور که انواع ریاضات ایله جگر لری خون اولر لریل
مقصوددن دور و مشاهده جالندن محروم و **مهمجور** اولور **نظامی** **کار** بدولت
نه بتدبیر ماست **تابیجهان** دولت روزی کراست **مرد** بی دولتی افتد **بیستک** **دولت** ایزان
را **بیجهان** در چه باک **هر** نظری را که برافر و ختند **جامه** باندازه تن دوختند **ک**
بار **میچانکشد** هر خری **محرم** دولت نبود هر سری **آه** کیم نیچه لری سرمایه عمرین هوا
و هوسه خرج ایدوب بلکه اوقاتی کفر و طغیانده **کچور** حق سبحانه و تعالی محض
اعطندن اول قولک اوساخ کفر و عصیانک آب رحمت ایله یور و عشق و ایمان شراب
ایچور و فردوس اعلاده براقله بندروب ملک لریله اوچور **کونچه** سی دخی سعی
و مجاهدات و صوم و ریاضات و عزلت و خلوات ایله قدم نهاده مرتبه ولایت اولستکن
رغبت ناس کندوبی بو کسکدن دوشروب هباء منشور و بلکه ایمانندن دخی دور اولور
بلغم باعور و بر صیصای مغرور کبی (لایسل عما یفعل و هم یسئلون) هذا الذی ترک
الا و هم حایره **رصر** لعالم البحر برزند بقا **لهی** سیدی و مولای سن استمدیکلک نیچه
کلور و دینلک کسته دن نه **ایونک** حاصل اولور دماغی تلخ اولان کینه طوتهلم که

نهر فراته باتمش و آب زلال یوتمش نه فائده و نثارنده کل خوش بوی اولان بر مراده
خاردن نه زیان رسیده اولور ازلده قسمت نه ایدس بیش و کم اولر وسن هدایت ایلدی کلک
کم اولر ای درد مند **بیچاره** قادر مطابق بویه دیش نه چاره ایلدس بر تلبیس کور کیم
صد هزر عبادت و از کار ایله افق **هماده** مکان طوتش ایکن لایق جوارر بیت اولماده
نه فائده (اذا کان الرضا والغضب صفه ازلیه فاختف الاکلم المقصره والاقدام المورمه
(حکایت) روایت اولور که بر کون حضرت عمر رضی الله عنه شیطان دیش **ارو**
کر بیان اخذ ایتدی و خطاب ایدوب ای مردود خیل زمان ایدیکه سنک نه صورت
ونه هیئته اولدیغک کورمک استردم پس **تمدی** سنی خانه مد ایلتم تا که اطفال
سنکله ملاعبه ایلدر دیدی ایلدس ایتدی یا عمر بفره حرمت قبل و بنی الکنن قوغیل
و بندن عبرت آن که هفت آسمانک هر برنده هزار و هزار سال عبادت و درجات عالیاته
عروج و ملائکه ایله الفت ایلدم و ظن ایلدم که بالاده اولوق بکا کرامت و دولت اوله
مکر معنادن **بیخبر** ایشم چونکه دقت ایله نظر ایلدم کوردم که بو کسکدن دوش
محکم دوشوب لاجرم هلاک ولورمش نا کههان اول دوششدر که دوشدم و تدار کدن
قالوب شاشدم و قعر حیمه اوچدم یا عمر ملاحظه قیل که سن بنم سکسان بیک ییل
عبادت ایلدیکم کورمدک اما بن سنک قبل الاسلام **صنم** اوکنده حذمتده اولدیغک
کوردم دیدی حضرت عمر رضی الله عنه عزز ایلدن بوجوابی **صفا** ایتد که التدن
قویوب در کا، قاضی الحاجاته **سجده** شکر ایلدی ایدمی عقول عقلا کار دینده حیران
و بخون و سر کرددر **نظامی** **آنچه** تغیر نپذیرد قوی **آنکه** نه هر دست
و نبرد قوی **ماه** فانی و بقا پس تر است **ملاک** تعالی و تفرس تر است **ک**
کر چه کنی قهر بسی رازما **روی** شکایت نه کسی رازما **بی** طمع ز همه سازنده **ک**
جز تونداریم نوازنده **چار** می ساز که بی یاوریم **کرتو** بر تی **کدو** و آوریم **قاغله**
شد و ایسی **مایین** **ای** کسی مایی کسی **مایین** **بر** که **شاهیم** قوی بی نظیر **ک**
در که کریم قوی دستگیر **جز** در تو قبله **شواخیم** ساخت **کر** نوزی تو که خواهد
نواخت **در** کذر از جرم که خواهند ایم **چاره** ما کن که **شاهنده** ایم **ای** عاشق
صادق کاشف اسرار کبریا حضرت مولانا کا خانق **بیچون** چون و چراندن میرا و عمل
و کیفیتدن معرا اولوب و کار دینده حیرتدن غیر شی **ما** ولدیغ **بیلدر** و
اول حیرت نه مقواه حیرت ایدیکن بیان پیوردر **مثنوی** **نی** چنان حیران که
پشتش سوی اوست **دینده** حیرانیدن مراد **انجیلین** حیران دکلدر که ارقه سی
دوست جاننده **اوله** **مثنوی** **بل** چنین حیران که غرق است در است **دل** که **انجیلین**

حیراندر که غرق مست دوستد یعنی خیرت یکی نوعدر برسی خیرت مر دوده و برسی
خیرت مقبوله در خیرت مر دوده اولدر که کا، صحبت مقلدان و کا، کند و بندار و کانیله
ریاضت و مجاهده ایدرم ظن ایدوب و دان و دماغن قوردوب و انواع تخیل باطله
دوشوب بالاخره لایحه طائل دیوعشق و محبتدن بی بهره اولغله نفسنه کلال کلوب
بونک عاقبتی بر قوری وهم و خیال ایش دیو خیرت مر دوده ایله جانب حقندن یوزین
دونوب مایوس و سرگشته اولور ایددی مر ادا اولتان اول خیرت مقبوله در که کا خیرت
خاص دیر لایحه مر دطالب مر شد کاملدن فیه قلبک نارحبه الله ایله ایقاد ایدوب
سر سرینه کشف سبحات وجه جمال اولدقده وجودندن ال یوب مشاهد ایتد کجه
علم و عرفان و ذوق و وجدان دریاسنه غرق اولوب خیرت و الهی افزون اولور پس
بوتقدیر ججه مثنوی * ان یکی راروی او خود روی دوست * مست و مستغرق شهود
وجه دوست اولان حیران جلالک یوزی بر موجب (من اسلم وجهه لله وهو محسن) جانب
محبوبه در مثنوی * وان یکی راروی او خود روی دوست * و اول برسی که آرقه سی
حقه و یوزی خلقه اولان حیراندر انک یوزی کند و یوزیدر زرا خودین و خود رایدر کامل
طریقه مولوی شارح مثنوی معنوی شیخ اسماعیل انقروی سلمه الله لف و نشر غیر مرتب
اولی اوزره بومعانی اختیار ایتلدر فی الحقیقه سباق و سیاقده مناسبت ملاحظه
اولندقده بود معنی درست و طبعه موافق در سروری و شمع علیهما الرحمة مصراع
نابیده معنای آخر و یروب سروری افتدی از خود فانی کشت و بخدا پیوست و تصرف
و توجه از ان خدا شده دیشلر و شمع دخی اول برینک انک وجهی دوستک وجهی
در که مر ادا رباب حقیقتک کریمه سی در که مرتبه استغراق در دیشلر کر چه سباقده
اولان * ع * نی چنان حیران که بشتش سوی دوست * مصراعنه توفیق
متعذر در لکن بحسب الذوق بومعناده لطافت اولغله تکلف دخی اولور سه تعسف
اولمدیخی اجلدن معنای اخیر قلبه صفا و بر مکین بونده بو وجهی اختیار ایده رز که
سباقده اولان مصراع ثانیسی که غرق مست دوستدر انلر دخی ایکی قسم اولوب
بری سیر وسطده اولان طالبان و بری نهایت سلو کده اولان مطلوباندر تقدیر کلام
اتان که حیران غرق مست دوست * شده اند و کروهند * یکی راروی او سوی دوست
شده است * و یکی راروی او خود روی دوست * شده است دیمک اولور یعنی
حضرت مولانا قدس سره اریاب عشق هنوز مرتبه فناده راسخ دم اولیانلر ایله
بعد فنا الفنا وجود حقانیه بقا سعادتنه نائل اولان واصل کاملره اشارت بیوردر
یعنی مست عشق اولنلر دن بعضیسی دائماتی خوا طرایله مقید اولوب کل ماسوی الهی

نار عشقه احراق و افنا و فناده راسخ دم اولغله کوشش ایدنلر در که توجهری جانب
دوسته در لکن کلیت اوزره نحو وجود و افنا، بشریت مبسر اولوب انا فانا ترقی
و تنزل و فنایه قریب اولغله در اما بکلیت مقتضیات طبیعه و وجود و همایندن فانی
و حق ایله باقی و عبودیتاری سیادت و غیبری شهادته مبدل اولان فرد کامل و مرد
واصلر طرفه عین شهود وجه احدیه الذاتدن منفک اولوب و کثرت و وحدتارینه
حجاب اولمدیخی کی وحدت دخی کثرتارینه مانع اولما غله بی جهت اولوب و جهلری
وجه دوست اولنلدر زیرا که نظر پالک و دل طربنا کارندن انینیت و غیریت مرتفع
اولوب وجه واحد دن غیر یسی قالمشدر پس غیریت اولحق وجه دوستدن غیر
نه فالور نیکم شیخ عطار ایله رجه الغفار عین حقیقت و فنا فتادن بو وجهه بیان
بیورمشدر * نظم * همه فانی شوند و تو بمانی * خدا ماند چو تو بی تو بمانی * نداری
دردان تاجان شوی پالک * برون آبی دمی زین آب وزین خالک * چو منصور از حقیقت
بیجهت شد * بذات کل بحق اولک صفت شد * چو منصور از حقیقت جان بر انداخت *
چو شمع در میان عشق بکداخت * چو منصور از حقیقت کل فنا شد * حقیقت
جاودان عین بقا شد * خدا شد بود خود در بود حق باخت * عیان شد عشق و صورت
را بر انداخت * هر انکور از بین باشد درین کار * شود در عاقبت اندر سردار *
هر انکور سر بداند سر فشاند * یقین در کشتن او حیران بماند * هر انکور سر بداند
جان جانست * ولیکن این سخن از من نهانست * نداری درد درماتی طلب کن *
نداری جان جاناتی طلب کن * ایددی ای طالب حقایق و عاشق ربانی * مثنوی *
روی هر یک می نگر می دار پاس * هر برینک یوزینه باقی و حفظ طوط * مثنوی *
بو که کردی تو ز خدمت روشناس * بولایکه سن خدمتدن روشناس اوله سن ای
مسمع قابل حضرت مولانا بیوردر که ای طالبان بن سزه کمال ایضاح ایله بیان ایدوب
سوی دوسته آرقه و یرن مقلدینی و جناب حقه متوجه اولان محققینی و انلرک دخی
سیر وسطده اولان و فنا فناده اولنلر بی تحقیق ایدم پس هر قنغیکرده قابلیت و ارایسه
کلمات در ربامی کوش هوش ایله اصفا و درونکرده حفظ ایدوب تا که هر صورته
فریفته و هردانه کوردیککز دام تزویر و مرغ صفیره پا گرفته اولماق ایچون بیان
اولتان طوایفک هر برینه صورتدن قطع نظر دیده بصیرت ایله ذاتلرینه و خاصیت
حقیقه لایحه نظر ایله کز امیددر که سرمایه سعادت اولان خدمتلرندن سندنخی
حقیقتشناس اوله سن و کردن ارادتک دست تغلب مقلداندن قورتاره سن * نظم *
صورت خدمت شرف ادمست * خدمت کردن شرف مر دمست * ناز بزرکانت

بباید کشید * تابیرزی توانی رسید * سر مکش از خدمت روشن دلان * دست مدار
از کمر مقلان * خار که هم صحتی کل کند * غایب در دامن سنبل کند * هر که کند
صحت نیک اختیار * ابدش آن روز ضرورت بکار * بحر بصدر و دشت آرامگیر *
جوی یک جرعه برارد نغیر * ابدی ای عاشق صادق ارباب تحقیق دوش اولق
ایچون نیجه اقدام اولتورسه مقلدان مفسدان دخی دور اولغه مع زیاده اهتمام
لازمدر زیر * مثنوی * چون بسی ابلیس آدم روی هست * چونکه آدم صورتلو
چوق ابلیس وارد یعنی صورنده آدم و سیرنده عزایل و خلق اضلال اتمکده
بر موجب (الذی یوسوس فی صور الناس من الجنة والناس) ابلیس دن زیاده مضلدر
مثنوی * پس بهر دستی نشاید داد دست * پس بیعت و ارادت ایچون هر راه
ال ویرمک لایق و مناسب دکلدر * مثنوی * زانکه صیاد آورد بانک صغیر *
زیرا که صیاد صغیر صدای مرغ کی کتور * مثنوی * تا فرید مرغ را آن
مرغ کیر * حتی اول قوشلری مرغ کیر اولان حبله کارالدایه مرغ کیر قوش طوینچی
دیمکدر و صف تر کیدر * مثنوی * بشودان مرغ بانک جنس خویش * اول
مرغ کند و جنسک بانکی اشیدر * مثنوی * از هوا آید بیادام ویش * اول
بانکه مغرور اولوب هوادن زمینه کلوب و دام نیش بولور و گرفتار و دام و دست
صیادده هلاک اولور الحاصل ای طالب مستمند هر آدم صورت و ابلیس سیرت و لاجل
الاکل تغیر شکل ایدن مقلد بی حیثه فرشته اوله زیر اید صیادلری وارد که
کوزلنده سورمه والنده نسیم و سجاده و عصا و ردا و انواع اسباب ریا برا کسکسز
مهیا شلی و بازیدلکدن دم اورر و بر قاج مرده سنی وارد که بزم عز و تشویه و بویه
دیوب دورمز اوچورر و عرش اعلادن کچورر و بالجله انواع دام تزویر و بانک صغیر
ایدوب خالی ذهن اولنلرک جیدارادتن ایلمکه کچورر همان اکابکرز که بعض صیاددام
ودانه تعبیه قیور و صدای مرغه تقلید ایدوب صقلق اورر حتی مرغ درد مندی
مفتون قیلور عاقبت کند و جنسک صداسن صانوب دامنه گرفتار اولور ابدی
مرایی مقلدر دخی اصطلاحات صوفیه او کرنوب * مثنوی * حرف درویشان
بدرد مردون * اول مردون و درونی مغبون اولان ریاسته مفتون درویشلرک
حرفنی یعنی تصوف سوزلرینی اوغرلار * مثنوی * تابخواند بر سلیمی زان
فسون * تا کم بر ساده دل اوزرینه سرقه ایلدیکی افسوندن او قویه یعنی
بانک صغیر مرغ کیر کی بودخی اصطلاحات صوفیه سویلوب اول ساده دل
افسانه سیله صید ایلله الهی سیدی و مولای ساده دل اولان طالب صادقلری

بونک کی ابلیس دن سن صاقله (نظم) ز شیطان بکدر و رجحان طلب کن * ز جانت
بکدر و جانان طلب کن * ز شیطان هیچ نشاید ترا کار * نه بینی تواز و جز نبیسیار *
ره مردان طلب فی راه ابلیس * درین ره باش تو بی مکر و تلیس * ز خود بینی
ره خود می سپارد * ازان عمرش بضایع میکذارد * درون پرده دل ره ندارد *
ازان اینجادل اکه ندارد * منی دورت کند ارسر مردان * ازیں معنی دلت اکاه
کردان * زمعنی کاملان ره باز دیدند * حقیقت سوی آن حضرت رسیدند *
چرا دم میزنی مانند مردان * نه داری هیچ یوی تواز ایشان * ابدی بنم
اخ اعزم * مثنوی * کار مردان روشنی و گرمیست * مردان خدا و اولیا
و اصفیات کاری کرمیت و نورانیدر یعنی مردان خدا طالبلری صیددن بریلدر
و ارشادلری مجرد قیل و قال و اصطلاحات و عبارات ایلله دکلدر بلکه حضور
شریف لرینه واروب استفاضه ایدن مریدینه آتش عشق یزدان و نور جذبه رجحان
اعطا و افاضه و طالبی شک و کاندن خلاص ایدوب صاحب ایمان و ایقان و ارباب
ذوق و وجدان ایدر اما * مثنوی * کار دونان حبله و بی شرمیست * حب
ریاست بلاسی نامنی تسمیه ایدوب مقلدین مفلسین و مضلین مفسدین اولان دون
و مغبونلرک اشی خلق الدایوب حطام دنیویه به مفتون اولغله باشنه مرید جمع
ایدوب بین الناس شهرت بولق ایچون لسانی کلمات مشایخه و لباسی مردان خدایه
تشبیه اتمکله مواعید کاذبه ایدوب حالا که کیفیت رجال اللهدن بر شمه و ذره اثرما
اولمایوب همان کارلری حبله و خدعه و بی حیایوبی شرمکدر مثلاً * مثنوی * شیر
یشمین از برای کد کند * اکابکر که سؤالدن و در یوزه دن او توری بو کدن و پنه دن
ارسلان ایدرلر حضرت مولانا قدس سره بی ذوق و حالت اولان مقلدین و کذاب
شیخلری پاموقدن دوزاش شیر تشبیه ایلدی یعنی اول کذاب مقلدر شیران طریقت
اولان مردان خدا صورتی اورنوب و اسانلرین انله اویدروب جمع دنیا ایچون انواع
تلبیسات ایدرلر مع هذا دل افسرده لری کلاب و ذبابه بکر * کاشن * طشینه کیدیلر
کهنه بلاسی * ایچی طوپلور در تگری بلاسی * قباحتر صلازلر ملک و مال * که قویه
خلق آتی کندولر آله * صلاتی دانه صومی دام ایدرلر * بونکله خلق کوکک رام
ایدرلر * دماغن دین ایل ایچون قوریدر * یمز و ایچمز و بدعتلر دوریدر * کچرلر
صدره صبرولر کی هب * باشی اشاعه ابرولر کی هب * زانلر کرلو کوزی شیشده سنده *
اولویدر عز و جاه اندیشه سنده * دماغنده طولو کیرور یاست * مر ایلق در رفکری
ریاست * ورع اهلی کیدر خلق ایچنده * ولی دین بیقیدر دلق ایچنده * بولارک

ایچی طاشی بردکدر * بول جا هلدراهل سر دکدر * دیریدر نفسی جانلاری اولدر *
بولاری ایچی سر خوشلق الیدر * بری بوکم صغرل نفس عمرین * هوسدن نوش
ایدرل جهل خیرین * ایچی بولاری اسرندی دینی * اوچی دینه در بولاره دینی *
کیچی شیلی دیریلور کیچی مصری * کیچی کرخی دیریلور کیچی مصری * کیچی دعوی
قیلور نور کرامت * کیچی غیب سوبلر بی ندامت * قرا کواچلری قلی فسرده *
بولار بکرادی قویون باشلو قورده * بولارک زمی معصبت دکدر * مفاجر غیبتی
غیبت دکدر * ولی کرچن اولور یا لئی اولمز * کولکدن بای اولن دینچی اولمز *
اولوبدر بولارک نفسی مسلمان * قو قوی و فعلی دین و ایمان * غرضدن شبهه دن
پاک و مطهر * ایچی و طاشی شرعیله منور * حق آتی قولره ایلر وسیله * که رحمت
ایده خلقه انوکیله * صاقن نا اهلله هم صحبت اولمه * بولار وکیله مر دار اولوب
اولمه * کرکیم اوله سنده صدق و اخلاص * درسکنم اوله سن بنده خاص *
و مصایحک سمعه وریا بنده بو حدیث شریفی ابی هریره رضی الله تعالی عنهدن
روایت ایدر قال رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم (ینخرج فی آخر الزمان رجال
یشتلون الدنیا بالدين یلبسون للناس جاود الضان من اللین السنتهم احلی من السکر
و قلوبهم قلوب الذیاب) الی آخر الحدیث صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم
ایمدی حق باطلدن فرق ایتمیان بی ادراک و بی تمیز * مثنوی * بو مسیلم رالقب
احد کشد * بو مسیلمه کذابه احد دیو لقب ایدر یعنی بو مسیلمه کذابک نبوده
ایلدیکی ادعاء کاذبه فریفته اولوب اول باطله حاشا بی اعتقاد ایدرل یعنی حضرت
مولانا محض ریاء سمعه ایله لاجل الاکل تغیر شکل ایدن مرابی و مقلد و مدعی و کذابلری
مسیلمه کذابه تشبیه ایدرل زیر مدعی لاف زلردخی کندورلنی ولی علامت لریله
معلم ایدوب خلق صیدا ایچون صوره صلاحده کورینورلنه فائده * مثنوی * بو مسیلم را
لقب کذاب ماند * عاقبت بو مسیلمک لقی کذاب قالدی * مثنوی * محمد را اولوالالباب
ماند * و حضرت محمد رسول الله علیه صلوات الله الهک تحقیق لقب شریفلری اولوالالباب
قالدی اولوالالباب عقل صاحب لری دیمکدر حضرت فخر کائنات علیه اکمل الحیاتک
عقل شریفی لا یحد و لا یحصی اولغله طریقه واحد کالاف اوزره منزله جمعه
تنزیل اولوب اولوالالباب دینلدی و دخی (انا من نور الله و الانبیاء من نوری و اول
ما خلق الله روحی و اول ما خلق الله نوری و اول ما خلق الله العقل) خدای شریفی
اوزره انبیا و اولیا و مجموع کائنات ارواح و عقول روح و عقل حضرت فخر کائنات
علیه افضل الصلوات دن افاضه اولغله اولوالالباب یورلدی (عطار) وجود مصطفی

نور خدا بود * ازان او پیشوای انبیا بود * طفیل اوست انبیا هر چه بینی * میت
جزا واکر صاحب بقینی * اگرته نور او بودی در افلاک * بجا این منزلت دیدی
کف خاک * ز نور اوست فرش و عرش و کرسی * چه کروبی چه روحانی چه قدسی *
محمد نور زانست از نمودار * میان انبیا و صاحب اسرار * طلبکار تومی بنم دو عالم *
تمامت انبیای ماتقدم * همه در تو چنان مشتاق بودند * که در تو نور کلی طاق
بودند * تمامت اولیا از تو شنیدند * کرامات و ولایت از تو دیدند * تمامت سالکان
راه دیده * شدند از مهر رویت سر بریده * تمامت واصلان در عین دیدار * شدند
انبیا بیکه از تو دیدار * زهی در جمله تو بنوده دیدار * عیان در جان و صورت نایدار
دلجان بر ره احد بر افشان * در آخر پیش پیشک سرافشان * در بیان قصه مسیلمه
کذاب و بعضی ارباب رده * معلوم اوله که ارباب تفسیر مسیلمه کذاب و اهل رده نک
احوالی سورة مانده ده بو آیت کریمه نک تفسیر بنده بیان یور مشلردر قال الله
تعالی (یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم
یحبههم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعز علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله
ولا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم) الایة
معالم التنزیله مسطور در که قال الحسن علی الله عز وجل (ان قوما یرجعون
عن الاسلام بعد موت نبیهم صلی الله تعالی علیه وسلم فاخبرانه سبئانی بقوم
یحبههم و یحبونه) پس حق سبحانه و تعالی حال مستقبله دن بو آیت کریمه ایله قبل
الوقوع خبر و یرمشدر یعنی یا شونلر که ایمان کتوردیلر سزدن بعضکزدینندن
رجوع ایدوب مرتد اولور سه عن قریب الله سبحانه و تعالی بر قوم کتورر که الله تعالی
اول قومی سور و اول قوم دخی اللهی سورلر انجیلین قوم که مؤمنلر جابنه ارفا و رجادر
یعنی مؤمنلره کمال تواضع و مسکنت ایدرل حسن خلقلری بر مرتبه ده در که والدولده
و ولد والدینشه و عید سبدنه تواضع و مرحت اشدیکی کبی بولردخی مؤمنلره شفقت
و مرحت اوزره در اما کفار خا کسارک اوزرینه اشدا و غلظا و قویلر و غالبلردر
کقوله تعالی (اشداء علی الکفار رجاء ینهم) و اول قوم انجیلین قومدر که فی سبیل الله
بجاهده و جهاد ایدرل و ناس انلری ملامت ایتدکلرند طاعات عملنده محمد و ساعی
اولمقدن منفک اولوب ملامت ناسدن اصلا قورقزلر و عباد مؤمنلره اوصاف سنیه
مزبوره حق تبارک و تعالی نک محض فضل و احسان ایدر عبادندن دیلد بکنه احسان
و عنایت و توفیق و هدایت ایدر حق سبحانه و تعالی نک فضل و احسان و وسیله در
واحساننه لایق اولان قوللری بیلور علیم و دانا وحی و توانادر امام علی ابن

ابن طالب کرم الله وجهه وحسن و قتاده رضی الله عنہم اوصاف من بورہ ایلہ متصف
اولئرا ابو بکر الصدیق رضی الله عنه و زکاتی منع ایدن اهل رده ایلہ مقاتله ایلین اصحاب
رسول الله علیه السلام در دیو پیور مشلر بونک اصلی بودر که حضرت رسول الله
صلی الله علیه وسلم دنیای فابیدن سرای باقی به رحلت پیور قد نصکره مدینه و مکه
اهلندن و بحر بن عبد القیسدن ماعدا طوائف اعرابک اکثری مرتد اولدیلر و زکاتی
منع ایتدیلر بس ابو بکر الصدیق ان ترک قتالنه عزیمت پیوردی لکن اصحاب رسول الله
علیه السلام انلرایله مقاتله بی مستحسن کور مدیلر و حضرت عمر رضی الله عنه پیوردیکم
بر انلرایله نیجه مقاتله ایللم حضرت رسول الله علیه صلوات الله پیور مشدر که
(امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله) پس بو تقدیر جده کلمه شهادت
ایدنلرک ماللری و نفسلری داخل عصمتد و فسادلرک سوال و حسابن یوم جزاده
حق تعالی ایدردیدی حضرت ابی بکر الصدیق پیوردیلر کیم شونلر که شعار اسلامیه دن
اولان صلوة و زکوتک ما بینشی فرق ایدلر لاجرم بن انلرایله مقاتله ایدرم و بالجمله مقاتله
و محاربه به عزیمت ایتدیلر و ابن مسعود رضی الله عنهدن روایت اولنور که کرجه ابتداء
قتالی کریمه کوردک اما صکره ابو بکر الصدیق رضی الله عنه مدح و ثنا ایلدک دیو
پیور مشلر (قال ابو بکر بن عیاش سمعت ابا حصین یقول ما ولد بعد التیسین مولود
افضل من ابی بکر لقد قام مقام نبی من الانبیاء فی قتال اهل الردة) حاصل قصه
بودر که حضرت رسول الله علیه السلام حال حیاتلرنده اوچ فرقه مرتد اولدیلر
فرقه مزبورده دن برسی بنومد جدر که انلرک رئیس ذوالحمار عبله بن کعب العبدیدر که
لقبی اسوددر بلاد یمنه مستولی اولوب دعوات نبوت ایلدی پس حضرت
رسول علیه السلامه ذوالحمارک احوالی اعلام اولندقدن معاذ بن جبل رضی الله عنه
وانکله اولان مسلمینه مکتوب املا ایتدروب یمنه ارسال پیوردی و ذوالحمار ایلله
قتال ایتکه امر ایلدی پس امر رسول الله صلی الله علیه السلامه امت محمدجان و دلدن
امثال ایدوب فیروز دلی نام مر دسعید حمار لا یفهم اولان ذوالحمار اسودی فراشده
خنزیرکی یاتور کن بوغازین صیقوب هلاک ایلدی و ابن عمر رضی الله عنه روایت ایدر که
حضرت فخر عالم صلی الله علیه وسلم حضرت جبرائیل خبر و ربوب ذوالحمار اسودک
قتلنی قتل اولندیغی کیجه ده اعلام ایلدی حضرت دخی اصحابی اسود ذوالحمارک
هلاکله تبشیر ایدوب (قتل الاسود البارحة قتله رجل مبارک) دیو پیوردی یا رسول الله
علیک صلوات الله اول رجل کیم در دیو سوال ایتدیلر (هو فیروز فاز فیروز) دیو پیوردیلر
و حضرت بداء موجودات اول کیجه نک ایتسی رحلت پیوردیلر صلی الله علیه

وآله و صحبه اجمعین و بعده ذوالحمار اسود العبدینک قتل خبری مدینه منوره به آخر
ربیع الاخرده و اصل اولدی و فرقه ثانیه مرتده بنو صیفه در وانلرک رئیسلری
بو مسئله کذابدر اول دخی حضرتک حال حیاتنه دعوائی نبوت ایدوب حاشا
کندوبی حضرت رسول علیه السلام ایلله نبوته شریک زعم ایلدی و حضور رسول الله
علیه السلامه ابکی کسته ایلله بو وجهله مکتوب کوندردی ﴿ صورت مکتوب ﴾
من مسئله رسول الله الی محمد رسول الله اما بعد فان الارض نصف لی و نصفها لک
پس حضرت فخر عالم علیه السلام مکتوب ایلله کلان ابکی نخصه خطاب ایدوب
پیوردیلر که اگر ایلچیلر قتلدن منع اولیایدی شمدی ایلکیزک دخی بوینن اورردم
وامر ایلدی مسئله کذابه بو وجهله جواب یازدیلر ﴿ صورت مکتوب شریف
رسالت پناه ﴾ من محمد رسول الله الی مسئله الکذاب اما بعد فان الارض لله یورثها
من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین ﴿ صکره چوق زمان یکمدی حضرت اجل ایشوب
انتقال پیوردی و ابو بکر الصدیق خالد بن ولیدی حبش کثیر ایلله مسئله کذاب اوزرینه
کوندروب محاربه عظیمه اولوب بالاخره حق سبحانه و تعالی اول خبیثی حضرت جریمه
شربت شهادت نوش ایتدیرن و حبشک التده هلاک ایلدی و وحشی مسئله کذابی
قتل ایتدکه (قتل خیر الناس فی الجاهلیه و شر الناس فی الاسلام) دیدی و مرتد
اولان فرقه ثالثه بنواسددر و رئیسلری طلیحه بن خویلددر و دعوائی نبوت ایدنلردن
ابتدا مقاتله ایلین طلیحه بن خویلددر ابو بکر الصدیق رضی الله عنه خالد بن ولیدی
اکا ارسال ایدوب قتال شدیدد نصکره طلیحه فرار ایدوب بعده تایب اولوب تکرار
اسلامه کلمشدر الحاصل حضرت وفات ایتدکلرند نصکره سلمی بنت مالک بن حذیفه
البدر و طوائف عربده عطفان و هوازن و سلمیه و اسد و طی قبیله لرندن
نیجه سی طریق ضلاله دوشوب مرتد اولدیلر اصحاب رسول علیه السلام هریرینک
اوزرینه غزا ایدوب ابو بکر صدیقک زمان خلافتلرنده جله سن هلاک ایدوب
منصور و مظفر اولمشلردر و شهر موصلده ساکن طائفه نصارادن دخی حجج
نام بر عورت دعوائی نبوت ایدوب قصه غربیه سی وارد مسئله کذابه بریده جمع
اولوب بلا مهر انکله جمع اولمشلردر بعض اهل تواریح اوز عورت صکره
تایبه اولوب اسلامه کلدی دیمشدر تفصیلن استیان کتب تواریحیه مراجعت ایلسون
ایمدی ای مستمع متصح معلوم اوله که بو قدر ضلالت و طغیان و کفر و عصیان باعث
ویادی حب ریاست و بین الناس شهرت بولق ارزو ایتدکلری اولمشدر پس لاجرم
دعوائی ریاست و حب جاه ایلله کندورده لیاقت یوغیکن یهودیه کرامت و ولایت

صائب دینار دنیایه تبدیل ایلان طالمردخی عاقبت الامر صفت شیطانیه ایل
هلاک اولق مقرر در نظم به فعل بدمر و نیکی کزین تو * بجز نیکویی اینجا که
مین تو * بد از خود بین و نیکی هم ز خود بین * درون جان و دل نورا حدین * منی
را دور کن من مکتو تو * منی را کم شمر هم منی تو * منی شیطان سزد تو آدمی هان *
بترس از حق بقدر خوردی زن * که هر کز می نباشد مر د چون زن * پس حضرت
مولانا قدس سره الاسنا محقق اولان مر دکامل شراب طهوره و مقلد و مزورری
خمر مر داری تشبیه ایدوب بیورر که * منوی * ان شراب حق ختمش مشک
ناب * اول مر شدن حقانی و عارفان ربانی شراب نابدر که عاقبت و خاتمه سی
مشکنا بدر و بونله کوکل و بروب دست همنارندن نوش جان باده محبة الله ایلانلرک
دخی خاتمه سی سعادت ابدی ایله کامیاب اولمقدر * منوی * باده را ختمش بود
کند و عذاب * اما اول مقلد و دونلرک نوش ایتدکلی باده غرور و عصیان و شراب
حب دنیا و بول شیطاندر و خاتمه سی فصاحت و شاعرت و عاقبتی ضلالت و عقوبتدر
و بونلرک مشربندن شراب اولان مختل الدماغلرک غایتلری ذلت و ندامت و نهایتلری
رزالت و خبائثتدر تنکم حضرت مولانا بومقوله مکار و حیلہ کارلرک احوالی کوش
هوشی اولان طالبلره اشعار ایچون جهودلر شاهی اولن خود بین و بد کردارلرک
عبسویله انکارین و آنک وزیر و اولان ابلیس مکار و ستمکار و غدارلرک صورت حقندن
ایلدیکی شیطنتی وانی مر شد امتحاذ ایلین ارباب غیابت و اصحاب بلاهتی بیان و تحریر
و عاقبتکارلری نیه منجر اولدیغی تذکار و تقریر بیورروب طالب و عاشق و حق یولنده
صادق اوللره در و الماسدن مؤلف منکوش کوش هوش اوله حق بر حکایت ایدرلر

داستان پادشاه جهود که نصرا نیان زامی کشت از بهر تعصب ملت خود *

جهود پادشاهنک بیاندرد که کندی ملتک کان تعصبندن اوتوری نصرا نیلری
هلاک ایدردی * منوی * بود شاهی در جهودان ظلم ساز * جهودلره ظلم ساز
و ستمکار بر پادشاه و ایددی * منوی * دشمن عبسی و نصرائی کداز * عبسانک
دشمنی و نصرائی ایددی یعنی هلاک ایددی ایددی * منوی * عهد عبسی بود دولت
آن او * اول جهودلرک سلطنتی زمانی عبسی روح اللهک عهدی و نوبت نبوت آنک
آنی ایددی یعنی عبسی علیه السلامه مخصوص ایددی * منوی * جان موسی او
و موسی جان او * حقیقته خود او موسانک جانی و موسی دخی آنک جانی ایددی زیرا
حق تبارک و تعالی نک ایکسی دخی رسوللری اولوب (لا تفرق بین احد من رسله) آیت

کریمه سی خواستجده حقیقت و نور نبوتلری مقتضاستجده اصلا فرقلری اولوب لکن
هر برینیک وجود شریفلری اول شمس احدیه الذات نورینک برجلری مثابه سنده
اولوب اختلافات بروجله حکم افتاب دخی مختلف اولدیغی کی بحسب المراتب
انبیا دخی علم و فضیلتده بر برلندن افضل اوله لری مقرر در کمال الله تعالی (تلت
الرسل فضلنا بعضهم علی بعض) پس اقتضای هر ورا زمان و اعصار ایلله احکام
شرایعه اولان تغایر صوری انبیا علیهم السلامک اتحاد معنویلری منافی دکل
ایکن * منوی * شاه احوال کرد در راه خدا * آن دود مساز خدایی راجده * شاه احوال
راه خداده اول خدایه منسوب اولان ایکی دمسازی جدا ایلدی یعنی طریق حقده
وامر دعوتده بر بریده موافق ایکی بیغامبری کنفس واحده بلایوب بری ایکی کورن
احول شاه اتحاد معنویلرندن بی شعور اولمغله بر برلندن دور عد ایلایوب ماینلرین
تفریق و لباس دین و دنیاسنی تمزیق ایلدی و شاه احوال بری ایکی کوردوکن تفهیم
ایچون بر شا کرد احوال ایلله استادک قصه سی علی طریق التمثیل ایراد بیوررلر * منوی *
کفت استاد احوالی را کاندرا * مثلاً استاد بر احواله ایتدیکه ایچروکل * منوی *
رو برون آراز و نفاق ان شبشه را * یوری خانه دن اول شبشه بی طشره کتور پس
شا کرد احوال خانه دن ایچروکیروب شبشه به نظر کز ایتد کده ایکی کورندی پس احوال
تردد ایدوب * منوی * کفت احوال زان دوشبشه من کدام * احوال ایتدی اول
ایکی شبشه دن بن قنغسنی * منوی * پیش تو آرم بکن شرح غام * سنک او کو که
کتورم غام شرح و بیان ایلله * منوی * کفت استاد آن دوشبشه نیست رو * استاد
ایتدی اول شبشه ایکی دکدر یوری * منوی * احوالی بگذار و افزون بین مشو *
شاشیلغی قووز یاده کوریمی اوله * منوی * کفت ای استامر اطعنه مزین * احوال
ایتدی ای استابکا طعنه اورمه شبشه تحقیق ایکدر * منوی * کفت استازان دویک را
بر شکن * استاد ایتدی ایکی شبشه دن برینی کسر و شکست ایلله * منوی *
شبشه بک بود و بچشمش دومود * شبشه ایسه حقیقته بر ایدی لکن چشم احواله
ایکی کورندی * منوی * چون شکست او شبشه دیگر نبود * چونکه احوال
شبشه بی ایکی قیاسیله برینی قیردی اول بریسی دخی نابود اولدی زیرا اولدن دخی
یوغیدی * منوی * چون یکی بشکست هر دوشد ز چشم * چون شا کرد احوال
بریسی صدی و اول بریسی دخی کوزندن غائب اولدی * منوی * مر د احوال
کرد از میلان خشم * پس انسا نک دیده حق بینی خشم و غضب سبی ایلله احوال
اولوب بری ایکی کورر تنکم پادشاه جهودلرک دیده بصیرتی احوال ایددی و احوال

ظاهره اولان شیشه بر این کور دینی کجی بادسه جهود دخی حقیقت انبیا
متحدایکن ایکی کوروب برندن فرق ایلدی بس بصر بصیرتک احوال اولسند باعث
نه مقوله خصلت سینه اولد بقی تحقیقه شرو عایدوب بیورر که منوی * خشم
وشهوت مر در احوال کنند غضب و شهوت مردی احوال ایدر و حق باطلدن فرق
ایده مر اولور * منوی * ز استقامت روح را مبدل کند * و دخی استقامتدن
تبدیل و تحویل ایلر یعنی قوت غضبیه و شهوانیه دیده حق بینی خیره اندروب
عدالت و استقامتدن ساقط ایدوب حقه میل ایتکدن و حقیقت بین اولقدن محروم
ودور ایدر * منوی * چون غرض آید هنر پوشیده شد * چون غرض کله هنر
پوشیده اولدی * منوی * صد حجاب از دل بسوی دیده شد * کوکلدن کوز جابنده
یوز برده اولدی یعنی کوکله غرض برده سی چکله کدن صکره هنرمندن صد هزار
هنر دخی ظاهر اولسه نظر ارباب اغراض فتنه آنک جمله هنرلی پوشیده اولوب
بلکه هنرلی عیب کورینور * بیت * ز صاحب غرض تاسخن نشوی * و کر
بشوی خود بشیمان شوی * اعزّه دن برینه سوال اولمشکه عبدایله رب پیشده یتش
بیک حجاب ندر بیور شرکه عاشق مشاهده جالدن محبوب اولد قد نصکره حجاب کرک
یوز بیک اولمش کرک صوغان زاری اولمش * بیت * بر قیله قیله نظر قائله کرو * یوخسه
باغیر بولکی سنک اوقیل * هر که اورا دیده احوال بود * درد عالم کار او مهمل بود *
بادشاه جهودک غرض و نخوت و غضب و شهوتی چشم بی نور بن احوال ایدوب عیسایه
وامته انواع عداوت و اهراق دماء مسلمینه قصد و عزیمت ایلدی * منوی * چون
دهد قاضی بدل رشوت قرار * چونکه قاضی به حب خطام دنیویه و اغراض نفسانیه
غالب اولوب قلینده رشوته قرار ویره * منوی * کی شناسد ظالم از مظلوم زار *
زار و زار مظلومدن ظالم بد کرداری بجان اکثر بلکه غرض فاسد و طمع کاسدینه
تابع اولوب (ولا ترونوا الی الذین ظالموا) قول کرینده قلب افسرده سی محتوم اولغله
طرف ظالمه میل و محبت و معاونت و مظاهرت ایدر پس * منوی * شاه از حقد
جهودانه چنان * شاه جهود حقد جهودانه و حسد ابلیسانه سندن * منوی *
کشت احوال که الامان یارب امان * انجیلین احوال اولدیکه الامان یارب امان
* منوی * صد هزاران مؤمن و مظلوم کشت * اول عنود و جهود و لعین و مردود
یوز بیک مؤمن مظلومی بی کناه قتل ایلدی * منوی * که پناهیم دین موسی را
و یست * بو اعتقاد اوزرینه که دین موسالک معین و پناهییم و حافظ و ظهیریم
* نظم * حسد دور افکند مرد از ره حق * کجا باشد دل او که از حق * حسد

کر بر نهادت رخ نماید * نمود عقل و دینت در باید * حسد دور افکند از جوهر
بالک * حسد کردادن در جهل نبالک * حسد دور افکند مر از خداوند * زمن
بشوتو این اسرار و این بند * حسد هر کز مبر ره چکس تو * غمانی همچو شیطان
باز پس تو * حسد هر کز مبر با هیچ دنیا * و کرند در بلامانی بعقب

* اموختن وزیر مکر بادشاه را *

اول جهود بادشاهنک شیطان صفت اولان وزیر بر وزیر پادشاهد مکر و حیله تعلیم
ایله سنک بیاتنه در * منوی * او وزیر داشت رهزن عسوه ده * اول پادشاه بول
اورینچی عسوه ویرینچی مکر و حیله بوللرین بلینچی روز بر طو تاردی * منوی * کو بر
آب از مکر برستی کره * که اول وزیر مکر و حیله دن صواوزرینه دو کوم باغلردی یعنی
بر وجهله مکار و خدعه کار ایدی که آب روانی جریان ایتکدن حیله سی ایله الی
قورایدی بر کولکه حرامبسی و اهل حقک یوان اورینچی وزیرنده مدقق بر منافق ایدی
* منوی * گفت ترسایان شاه جان کند * وزیر بر وزیر پادشاه ترسایان صاقلر
واواکدن قورقارلر لاجرم * منوی * دین خود را از ملک پنهان کند * کندنی
دینلرین پادشاهدن پنهان ایدر ایعدی ای پادشاه * منوی * کم کش ایستارا
لرکشتن سود نیست * انلری قتل ایتنه زرا قتل ایتکک فائده سی بو قدر * منوی *
دین ندارد بوی مشک و عود نیست * دین بر امر باطنیدر قنوسی بو قدر مسک
و عود دکلر * منوی * سر پنهانست اندر صد غلاف * دین صد غلاف ایچنده
محفوظ سر پنهانیدر * منوی * ظاهرش با تو چو تو باطن خلاف * انلرک ظاهری
سنکله سنک کبیر لکن باطنلری خلافدر یعنی قتل خوفندن تبدیل شکل ایدوب
جهودانه کورینور سه دخی باطنلرنده نصرانیلر در یا خود انلرک ظاهری سنکله در
باطنلری سنک باطنک کجی مخالفدر معنای اول اولی فهم اولنور * منوی * شاه
گفتش پس بگوید بر چیست * شاه وزیر پس بوقاندیر سوبله دیدی * منوی *
چازه آن مکر و آن تزویر چیست * اول مکر و تزویرک چاره سی ندر که * منوی *
تا نماید در جهان نصرانی * تاجهاند بر نصرانی قالمیسه بر وجهله نابود اوله که
* منوی * نی هویدا دین و نی پنهانی * دینی آشکاره و نه دینی پنهان الحاصل
مقتضای طبع و نیت و منتهای فکر و امنیتم اوزره جهاند دین صاقلار و اظهار
ایدر بر نصرانی قالمیوب قتل عام اوله * منوی * گفت ای شه کوش و دستم را
بیر * وزیر ایدی ای شاه بنم دستم و کوشمی قطع ایله * منوی * بینی ام بشکاف

دور دور عیسی است ای مردمان دور عیسی دور یدر ای مردمان **مثنوی**
 بشنود اسرار کیش او بجان **ایک** اسرار دین بدن اشید کوز و جان ایله قولاق
 طوبیکز که سیر زده تحقیق ایلیم حضرت مولانا قدس سره بوقصه ده عجب قصد
 ایشدر و غریب حصه رویر مشدر حق سبحانه و تعالی جان قولاقن کشاده قلوب
 ذوق سلیم مبرس ایلده الحاصل جمله دن بری ارباب ساو که عظیم تنبیه در که صوره
 صلاحده و دلق ایچنده دین یقینی نیجه ظالم روارد و باطله بهر حال نصفیه درونه
 کوشش ایدوب زنهارقیل و قال و انواع امثال ایله بحث و جدال ایدنه فریفته اوله
 طوبیکم علامه عصر اولش درونی ناپاک و قلبی حب دنیا ایله چرکنک اولدقدن
 صکره غلندن کندویه نه فائده امام ابوحنیفه رضی الله عنه بیورر که (علیک باعمل
 فان العلم بلاعمل کالجسد بلاروح) الحق علم عمله مقرون اولسه صاف اولز و هر کیم علم
 مجرد ایله عمل ایتسه عالم اولز عالم خود مجرد علمه قانع اولز بر اعین هدایت مقتضی
 مجاهده اولدیغی کبی عین علم دخی عملی مقتضی اولور و مجاهده سز مشاهده اولدیغی
 کبی علم دخی عمل سز اولز پس علم اولدر که مورت عمل اوله **بیت** خوانش برای
 دانش و دانش برای دید **چون** دیده نیست خوانش و دانش برای چیست **حجۃ الاسلام**
 امام محمد غزالی احیاء العلوم ده بیورر که (سئل مالک فقیل یا مالک ما تقول فی طلب
 العلم فقال حسن جلیل ولیکن انظر الذی یلزمک من حین تصبح الی حین تمسی فالزمه
 یعنی طلب العلم حقنه نه دیر سز دیو امام مالکدن سؤال اولند قدده خوب و جیلدن
 لکن نظر ایله شوکا که صباحا لیلک حیندن کیجه لیلیک حینه وارینه سکا لازمدر
 اکاملانمت ایله یعنی عبادت خالق و جواده مداومت و قلبی ماسوی المهدن تخلیه
 قیل دیمکدر و دخی الجدال فی الدین لیس بشی بیور مشدر و امام شافعی رضی الله عنه
 بیورر که (اذا رایت عالما یشتغل بالرخص فلیس یحیی منه شیء) یعنی چنان بر عالمی
 تأویل ورخص جانبیه مشغول کوره سن معلوم اوله که اندن برشی وجوده کلز
 دائره شرعدن تجاوز ایتماک ایچون رخصت طلب ایتک عوام درجه سید و شجره
 سرلندن ثمرات مشاهده ذوق ایتک ایچون مجاهده اختیار ایتک خواص مرتبه سیدر
 پس عالم مجاهده دن فرار ایتد که طالب رخصت اولور (وقال الشافعی من ادعی
 انه ین جع حب الدنیا و حب خالقها فی قلبه فقد کذب) یعنی شول کسنه که حق محبتی
 ایله دنیا محبتی قلبنده جمع ایلدیکنی ادعا ایلسه تحقیقا کاذبدر و امام شافعی دن ریاندر
 دیو سؤال اولندی (الریاء فتنة عقدها الهوی بحبال ابصار قلوب العلماء فظفروا الیها
 بسوء اختیار النفوس فاحبطت اعمالهم و قال اذانت خفت علی عملک العجب فاذا کر رضاء

من نطلب و فی ای نعیم ترغب و من ای عقاب ترهب و ای عافیه تشکر و ای بلاء تذکر
 اذا فکرت فی واحده من هذه الخصال صغری عینک عملک) یعنی ریا برشته در که
 هوی اول فتنه بی حبال ابصار قلوب علما ایله بند ایدوب فتنه مز بوریه سوء اختیار
 نفوس ایله نظر ایدوب عملاری حبط اولور پس چنان عملک اوزرینده وقوع عجبندن
 خوف ایلک کیمک رضا سنی دیار سن و قنغی نعیمه رغبت ایدرسن و قنغی عقابندن
 قورقارسن و قنغی عافیه شکر ایدرسن و قنغی بلای ذکر ایدرسن فکر ایلده سن
 پس چنان خصال مز بورده دن برینی ذکر ایلده سن دیده بصیرتکه عملک صغیر و حقیر
 کور نورعند ارباب الحقیق حقیقت ریا و علاج عجبی بوندن زیاده بیان اولز حقا
 ایکبسی دخی کبار آفات قلبنددر روایت اولنور که بر کون بر کسنه امام احمد حنبل
 حضرت تریته اخلاص ندر دیو سؤال ایلدی (الاخلاص و الاخلاص من آفات الاعمال)
 دیو بیور دیلر یعنی اخلاص اولدر که عملک بی ریا و سمعه اولغله آفات اعمالدن خلاص
 اوله سن دیمکدر توکل ندر دیدیلر الثقة بالله تعالی دیدی یعنی نصیبکده حقه اعتماددر
 دیمکدر رضانه در دیدیلر تسلیم الامور الی الله تعالی دیو بیور دیلر پس محبتدن سؤال
 ایلد کارنده اتی بشر حافی دن سؤال ایدیکز بر امداد مکه بشر حافی حیاته در برن محبتدن
 جواب ویر مز دیو بیور دیلر (رضی الله عنهم اجمعین) ایمدی علماء دین نه مقوله
 سرور را یش معلوم اولدی و امام احمد حنبل حضرت تری محبتی بشر حافیدن سؤال
 ایدیکز بیور دقلرندن فهم اولندیکه محبت بر کیفیتدر که تحت عبارت صغیر محبت الیهدن
 خبر استر سکر مر شد کامل اولان بشر حافی قدس سره تک دامن شریفه نشین ایدوب
 اندن صکره اول سزه محبتدن بی قیل و قال خبر ویر دیمکدر ایمدی طریق حقه سالک
 اولان طالب لبره بوجواب کافیدر که مریدی ارشاد ایدن سوزد کل بلکه مرشده اولان سوزش
 عشقدر پس عاقل اولان صورت ظاهریه و مجرد قیل و قاله الدانموب آتش عشق قنغی
 مر شد قلبی اوجا غنده یار سه قز نمان آنده قیناده و اول کلمات مسروقه به الدانور سه
 عبادا بالله تعالی وزیر پر تزویرک دامنه گرفتار اولدر کبی بو دخی خوار و زار اولور
 پس وزیر پر تزویر صورت ادعای نصرانیت و نفسنده یهودیت اختفا ایتکله طائفه
 نصاریه ایده جکی مکر و تدبیری جهود یاد شاهنه بو اسلوب اوزره تقریر ایلدیکه
 ذکر اولندی **مثنوی** چون وزیر این مکر ابر شه ستمد **چون** وزیر بو مکر
 شاهه بر بر صابدی و بیان ایلدی **مثنوی** از دلش اندیشه را کلی ببرد **جهود**
 شاهنک قلبندن جمله غم و غصه کتندی و نصاری طائفه سندن و قتل عامدن و از
 کلدی **مثنوی** کرد باوی شاه آن کاری که گفت **اول** ایش که وزیر سوبلیدی

جهود پادشاهی اکا کین ایلدی یعنی الی و قولاً غنی کس دی بورن و دوداغنی یازدی
 * منوی * خلق اندر کار او مانده شکفت * خلق اول وزیر کارنده عجبده فالمش
 ایدیکه شاهک بوقدر مقبول ایکن اکا بوقدر سیاست ندن دیو متعجب اولمش ایدی
 بعض نسخه ده مصراع ثانی * خلق حیران ماند زان مکر نهفت * واقع اولمش در
 یعنی خلق اول مستور مکردن حیران فالدی دیمکدر * منوی * راند اورا جانب
 نصرانیان * اول وزیر نصرانیلر جانبده سوردی نصرانیلره اعتقاد کلی حاصل
 اولمچون * منوی * کرد در دعوت شروع او بعد ازان * اند نصرکه اول وزیر
 دعوت شروع ایلدی و عیسویلر باشته جمع اولغه باشلدی

* قبول کردن نصاری مکر وزیر *

نصاری وزیر مکرینی قبول ایلد کترین بیان ایدر * منوی * صدهزاران مرد ترسا
 سوی او * صدهزاران یعنی حددن مجاوز مرد ترسا اول وزیر پر تلیسک جانبده
 * منوی * اندک اندک جمع شد در کوی او * آزا آنک محله سنده جمع اولدیلتا کم آیین
 دین عیسایی اول تلیسدن تعلم ایلدر * منوی * اویان می کرد با ایشان براز * اول
 انلره رازله بیان ایدردی * منوی * سرا کلیون و زنا و نماز * انجیلک و نمازک و زنا رک
 سرنی * منوی * او بظاهر واعظ احکام بود * ظاهر حالده اول وزیر دین عیسایی نک
 احکامنی وعظ ایدردی * منوی * لیک در باطن صغیر دام بود * لیک معناده دام صغیر
 ایدی حاصل معنی اول وزیر ظاهرده ناقل احکام الهیه ایدی و لکن باطنده مجلس وعظ
 و علم واصطلاحات خلقه دام تزویر ایدوب کند و اول دامک ایچنده مرغ کیرکی صغیر
 و صد اورردی حتی صیاد مرغی صید ایتدی کی بودخی اول صغیر ایلد خانی صید
 ایدوب و کند و ارادته قید ایتدی بکله بولدن چیقاره قال الله تعالی (من کان یرجو لقاء ربی
 فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادته به احداً) بو آیت کریمه ده عمل صالح ایلد اخلاص
 مراد دردمشرف قال علیه السلام (ان اخوف ما اخاف علیکم الشریک الا صغر قبل و ما هو
 قال الریاء و قال علیه السلام ان ادنی الریاء الشریک و قال عیسی علیه السلام اذا کان یوم
 صوم احدکم فلیدهن رأسه و لویه و یمسح شفیه لیکلایری الناس انه صائم و اذا
 اعطی بینه فلیخف عن شمال و اذا صلی فلیرخ ستر یابه فان الله یقسم النبا کما یقسم
 الرزق) بر کون حضرت عمر رضی الله عنه بر کسته بی کوردیکم باشن او کسه اطراق
 ایدوب مر اقبه ده طورر بیوردیلر که یا صاحب الرقبه بونی و باشنی یوقاری قالدر
 خشوع رقابده دکل بلکه قلبده در و حضرت رسول علیه السلام بیوردر که روز

جزاده مر ایلدی درت اسم ایلد ایدر (یا مرانی یا غوی یا فاجر یا خامر
 اذهب فخذ اجرک عن عمت له ولا اجرک عندنا) و حجة الاسلام امام محمد الغزالی کتاب
 الاربعینده فصل عاشرده ربانک انواعنی تحقیق بیورد قلمی محله بیوردر که (الریاء
 بالقول کر یا اهل الوعظ والتذکیر و تحسین الالفاظ و تسبیحها و النطق بالحکمة
 و الاخبار و کلام السلف مع ترفیق الصوت و اظهار الحزن مع الخلق و ايس له عن حقیقه
 الصدق و الاخلاص فی الباطن بل لیظن به ذلك و کالدعاء حفظ الحديث و لقاء الشیوخ
 و المبادرة الی الحديث انه صحیح اوستقیم لیظن به غزارة العلم و کنهت الشفقتین بالذکر
 و الامر بالمعروف بمشهد الناس مع خلو القلب عن التفتع بالعصیة و کاظهار الغضب
 عن المنکرات و الاسف علی المعاصی مع خلو القلب عن التألم به و الریاء بالعمل کنطویل
 القيام و تحسین الركوع و السجود و اطراق الرأس و قلة الالتفات و التصدق و الصوم
 و الحج و الاخبات فی المشی و ارتقاء الجفون مع ان الله یعلم من باطنده انه لو کان خالیاً لما فعل
 شئاً من ذلك بل یسهل فی الصلوة و اسرع فی المشی و قد یفعل فاذا شعر باطلاع غیره
 علیه یعود الی السکینه کی یظن به الخشوع و الریاء بکثرة التلامذة و الاصحاب و کثرة ذکر
 الشیوخ لیظن انه لقی شیوخاً کثیره و کن یحب ان یزوره العلماء و السلاطین و لیقال انه من
 یتبرک به فهذه مجامع مایرأی به فی الدین و کل ذلك حرام بل هو من الکبار * نظم *
 حرص و شهوت شویله طولش کوزلری * کم او نامز کسه دن هیچ یوزلری * شویله
 مستغرق بودنیا دادینه * کم یازلدی آدی حیوان آدینه * فعلی فتنه زرق و حبله
 اشلری * هیچ اولدن بوقدر نشویشلری * پس حق سبحانه و تعالی جله امت محمدی
 ریا و سمعه دن حفظ بلیوب خواطر ملبوسه دن مصون ایلد و نفسک مکر و حیله لرین
 هدایت نور یله اشکاره ایدوب حق باطلدن فرق ایتک مبسر ایلد زیر ادکه بر حال ایلد
 حیلد نفس معلوم اولما مشدر * منوی * بهراین بعض صحابه از رسول * انکچون
 بعض اصحاب رضی الله عنهم حضرت رسول علیه السلام دن * منوی * ملتس
 بودند مکر نفس غول * نفس غولک مکرنی ملتس اولورلر ایدی و اغراض نفسانیه
 نه خدعه قیلر آتی سؤال ایدرلری * منوی * کو چه امیر دزا غراض نهان *
 در عبادتها و در اخلاص جان * یار رسول الله علیک صلوات الله سویله که نفس غول
 عبادتدره و اخلاص جاند نهائی غرضلردن نه خلط ایدر و نه مکر و حیلد اظهار ایدر
 * منوی * فضل طاعت را بختسندی از او * اول رسول مکرمدن طاعتک فضیلتی
 استمزدی یعنی فضلنی سؤال ایتمزدی * منوی * عیب ظاهر را بختسندی که کو *
 بلکه عیب ظاهری قنی دیو طلب ایدرلردی یعنی شوایدن خالص اولان طاعتک

فضیلت و ثوابی محقق اولماغن استفسار فضیلت ایتموب و یا خود اخلاص ایله اولان طاعات قبله بلا اخلاص اولان طاعات کثیره دن خیر لو اولمغه طاعتک زیاده لکن طلب ایتمزدی بلکه اندن ظاهر اولان عیبی استزدی بعضی نه سخنه ده عیب ظاهر را بخشندن که کو و بعضی نه سخنه ده بخشندی برینه نکفتندی واقع اولمشدر بو تقدیر چه معنی حضرت رسالت پناه علیه السلام دن ظاهر ده اولان عیبی طلب ایتمزدی و اندن سوز سوبلزدی زیرا ظاهر اولدقد نصکره سؤالده خشودن برهیز ایدرزدی بلکه عیوب خفه نفسدن سؤال ایدرزدی دیمک اولور الحاصل **﴿ مثنوی ﴾** مثنوی **﴿ موعود و وزه و وزه مکر نفس ﴾** مکاید مکر نفسی بلکه دقت ایدوب موعود و وزه و وزه دقایق حیل نفسی صوروب اراد بلر و قبلی قرق یاردیلر **﴿ مثنوی ﴾** می شناسیدند چون کل از کرفس **﴿ کل کرفس دن فرق اولند بخی کی حیل نفسی اکلوب نقیر و قطمیر یلدیلر ﴾** مثنوی **﴿ موشکافان صحابه هم دران ﴾** وعظایشان حیره کستندی **﴿ بحان ﴾** موشکافان صحابه هم اول وعظده انلرک جانی حیران قالوردی یعنی اصحاب کرین حیل نفسه بومر تبه موشکافلر ایکن حضرت فخر عالم صلی الله تعالی علیه وسلم مکر و خدعه نفسه متعلق وعظ پیورد قلرنده عاجز و حیران قالوردی الهی سن بزه احسان و عنایت قیل نفس حیله رینی بلکه هدایت قبل الهی بو قولرینی از غفلدن صاقله و نادانلردن دور ایلوب ارباب قابوب ایله انیس ایت کوکل صاحب لریله جلس ایت ما کار و ورد کار اهل دنیا ایله الفتری قطع ایت زیرا هر کسه نه ناسه قریبندن کلور مشهور در که بولاداشی آذریران بولداشدر ایمدی طالب حق و انلر اهلنه اولاشمق کرک الهی سن کرم و عنایت قیل خاص قوللردن بر صاحب همه بولداش ایت حیایمکر بقیه سن خد متلرینه خرج ایت الهی سیدی و مولای نفسک حیله لری چوقدر هدایت سندن و مداهنه سی چوقدر عنایت سندن کر چه نفس دیوب طور مز سوبلر لکن نه شیدر بلر ز سن کرم و فضلکدن دیده بصیرت مبسر ایله **﴿ نظم ﴾** نفسدر حاوای پر زهر و جفا **﴿ لطف حق آلوده قهر و عنا ﴾** نفس اماره عجب غدا ده در **﴿ بیدی باشلومار مردم خواره در ﴾** که اطاعت کاه عصیان ایچره اول **﴿ که هدایت کاه طغیان ایچره اول ﴾** کیمکه **﴿ کا او بوین مغرور اولور ﴾** اول خدا حق خدادن دور اولور **﴿ خواب غفلتن بزی بیدار قیل ﴾** بر زمان وار جست و جوی یارقیل **﴿ کوکلنی بریره ویرکم دائم اول ﴾** سنک ایله یولده قائم اوله اول **﴿ کیدرای دل انسی خار و خشک ﴾** جهد ایت **﴿ اکا کم حق اوله مونسک ﴾**

﴿ متابعت کردن نصارا وزیر را ﴾

نصارا نك و زير من بوره متابعت ايلسي پيائنده در **﴿ مثنوى ﴾** دل بدو دادند
ترسا ياز، تمام **﴿ ترسار بالتمام كوكلرين اول وزيره ويرديار و محبت و اعتقاد ايلديار
اما طونه لم كه كوكل ويرمشار ﴾ مثنوى ﴾** خود چه باشد قوت تقليد عام **﴿
تقليد عوامك خودنه قوتى اولور كا قبل اعتقاد العوام كرب الحمار تقوم ساعه و بسقط
ساعه بونده ايكي وجهله تنبيه واردر برى بودر كه عوامك اعتقادنده دوام و ثبات
بو قدر شول وجهله كه تقليد ايلديكي كسسنه دن ذوق و حالته طالب اوليوب آتيجق
كلمات و عباراته فريفه اولغله برايكى كسسنه تقليد ايلديكي كبي سائرلى دخى رمة
كو سفتندان كبي اول سمتنه دوشوب اوشرلر و ير شيفت صحبته اوتوزيل ملازمت
ايدوب بو قدر زماندن برو تحصيل دن نه محصولك واردر ديسه زهر كز فهم و ادارا كلى
اولما غله تحصيل نه ايمش بو قدر امت محمد خصوصا كبار و اروب كليور بن دخى و اروب
تو ابده بولنورم ديرلر و مقلدين بر قاج اعتماد ايتد كلى كسسه اقتدا ايتد كلى شخصه
منكر اولوب كنسره عوام دخى على الفور سو، اعتقاد ايدوب ثبات النعش كبي برا كنده
و پریشان اولور و ير تنبيه دخى بودر كه اوليه كرام مر يد و محب چوق قلغندن معاوم
دكلدر مر شد كامل طلبنده اولان عاشق مر دى چوق اولان مشايخ بهر حال
ولى در ديموب و تقليدى عوام كبي اوليوب اندن نشان و در دنه درمان استيه نشان ندر
دير ايسك مثنوى شريفده خود بيان اولنور **﴿ ع ﴾** كار باكان روشنى و كرم بست **﴿
ديو يورلشدر و شمد نصكره دخى بيان بيورد قلى محقق ايله مقلدى عباتدر يعنى
مر شدند طلب اولنان اعضاء جذبه رجان و ايقاد آتش عشق يز داندرايمدى بر طالبك
قلبده نظر بير كاملدن آتش عشق فروزان و نور ايمان نمايان اولسه انك ايماني
و اعتقادى كشف و شهودى اولوب شيخنه جيع عالم منكر اولسه انك ايمانده مقدار
ذره نقصان ترتب ايتمز وجهله عالم اقرار ايتسه انك اقرارى سبب ازدياد اعتقاد اولمز
ايمدى حضرت مولانا قدس سره الا على انك چون اعتقاد عوامده ثبات بو قدر ديو
يورمشلدر پس اول زمانده دين عيسى اوزرينه اولان عوام دخى **﴿ مثنوى ﴾** در درون
سبنه مهرش كاشتند **﴿ اول مر اى و مقلد و زيرك محبتى سبنه لى ايچنه اكديلر
﴿ مثنوى ﴾** نائب عيسيش مى پنداشتند **﴿ اتى حضرت عيسى عليه السلام قائم مقامى
صانديلر اما خبر لى بو قدر كه **﴿ مثنوى ﴾** او بسر دجال يك چشم لعين **﴿ او و زير
ظاهر عالم و مر شد كبي ايدى اما عباد اللهى اضلال ايتكده بر كوزلو دجال لعين ايدى
يعنى كچه ظاهرى معمور ايدى لكن باطن چشمى كور ايدى ديكمكدر كا قال عليه السلام********

(مکون فی آخر الزمان دجالون کذابون یا توکنم من الاحادیث عالم سمعوا انهم ولا باؤم
فاباکم وایاهم لاتضاونکم ولا یفتونکم) * مثنوی * ای خدا فریادرس نعم المعین *
یا الهی فریاده ابریش بونک مثالو ظالمردن سن نعم المعین سنن یعنی حضرت مولانا
قدس سره الاسنا کر چه اول وزیر زمان سابقه واقع اولشدر لکن حالا زمانه دخی
اومده کذاب و دجال صفتلردن خالی دکلدر دیو اشرار ایدوب او مقوله رک دامت زورینه
کرفتار اولماق ایچون درگاه حقه نیاز لازم اید و کن بیان یورور * مثنوی * صد
هزاران دام ودانه است ای خدا * الهی جهانه یوزیک دام ودانه واردر و بعض
نسخه ده دام ایله دانه بنشده عاطفه واقع اولوب دام دانه است دیو یازلشدی بو تقدیر جد
جهانه یوزیک دانه می واردر یعنی کر چه صورتی دانه لکن سیرتی دامدر * مثنوی *
ماچو مرغان حر یص بی نوا * بزایسه کر سته و حر یص مرغلر کی یوز دانه کورد و کن
کی دامدن غافل اولقله اسیر و کرفتار اولورز * مثنوی * دمبدم مابسته دام نویم *
دببدم و نفس بنفس بز بردام جدیده مقید و بسته بز * مثنوی * هر یکی کر بازو سیرغی
شویم * هر بریزا کر بازی و سیرغ دخی اوله بز یعنی فکر و ادراکده و عقل و ازمانده
هر بریز تیهوی معارف شکار ایتکده سیرغ قاف دخی اولور سقینه بر دامه کرفتار
اولقدن خالی اولرز بعض شراح * ع * دمبدم مابسته دام نویم * دیو قرائت
ایدوب کا کوره مغاور بر مشلر خطاب حق سبحانه و تعالی به اولق اوزره (یضل به من
یشه و یهدی به من یشه) آیت کریمه سی موجب پنجه هرتفسده دام مکر و امتحانکله
پابسته و مبتلازا کر هر بریز باز هماصید و یاخود سیرغ قاف اولوز سنک مکرندن
نجات مبسر دکلدر و عقل و تدبیر ایله قضا و قدرن حذر مقدور بشر دکل دیو تحقیق
ایتمشلا ما جله صحیح نسخه رده دمبدم مابسته دام نویم و بعض نسخه ده دخی
* ع * دمبدم چون صعوه درد دام نویم * واقع اولوب توایم واقع اولماشدر زیر
مصراع اولک رعایت قافیه سنده شویم انسب و اوققدر و محلر بنا طلمنا انفسنا لعلیدر
و شمعی سابقه اولان یندن دخی معلوم اولور تنکم یوردر * مثنوی * می رهانی
هردی مارا و باز * الهی هر یردم لطف و احسان ایدوب اول داملردن بزی خلاص
ایلرسن و لکن * مثنوی * سوی دایمی می رویم ای بی نیاز * ای بی نیاز کرو بر بردام
جانبته کیده رزو و نمجد الا مثال دام و شبکه ره کرفتار اولورز * نظم * بنکه بر سر کشته
و بیچاره یم * حیرت ایلینه دوشوب آواره یم * دردمند نامر ادم بی دلم * نیچه اوله عالم
دیو لا یعلم * مثنوی * مادرین انبار کنتم می کنیم * بز بانبارده کنتم ایدرز یعنی
حاصل عمریمز اولان کنتم اعمال صالحه بی انبار وجودده جمع ایدرز و انبار کفه میرانه

وضع ابتدک طر ایدوب روز جزاده حاضر در دیرز اما بیهوده مسرورز زیرا که
* مثنوی * کنتم جمع آمده کم می کنیم * جمع اولش کنتمی ضایع ایلرز یعنی
وجود من صاند بفرنده جمع ایلدک صاند و غن کنتم اعمالی ضایع و تلف ایدرز و حبله
و مکر شیطانیه و خواطر و هوا جس نفسانیه قلمز دخیول ایدوب کنتم اعمال و اذواق
افعالی ضایع ایلرز کافال صلی الله علیه و سلم (ان الشیطان لیجری من این آدم مجری الدم)
الی آخر الحدیث خصوصاً طاعات و عباداتمز برلورینده و لکن نورایله ذوق درونی
مفقوده در * مثنوی * می نیند یشیم آخر ما بهوش * آخر بز عقل و هوش
ایله فکر و اندیشه ایلرز * مثنوی * کین خلل در کند مست از مکر موش *
که بوخلل کنتمده مکر موشدندر الاعمال اسهل و المشکل حفظها یعنی
عاقبت عقل با شمره دروب کنتم اعمالز اولان خلل و نقصان مکر موش نفس
و وسوس ایلبدن اولدیغن فکر ایلارز آه کم بیلار کچر عمر کیدر عمل ارتمز و ذوقی بولنرز
غافل آدمی عاقبت اندیش اولوب انبار دلد اولان موش خلل افکنی تفکر ایدوب
سوراخن سدایتز * مثنوی * موش تا انبار ما خفره زدست * موش تا که بزم انبارمه
حفره اورمشدر و هر طرفدن دلشدر * مثنوی * از فتنش انبار ما ویران شدست *
اول موشک فن و ضررندن بزم انبارمز ویران اولمشدر یعنی موش صفت اولان نفس
و ابلیس قلمز دیل و دل و ایدوب افکار فاسده ایله خانه قلمز ویران ایتمشدر ایدمی
* مثنوی * اول ای جان دفع شر موش کن * اولای جان موشک شرنی دفع ایله
* مثنوی * وانکه می در جمع کنتم جوش کن * اند نصکره کنتمک جمع و تحصیلته
جوش و سعی ایله و الاسکا اول کنتمدن فائده اولرز اکابنه که سن جمع ایتدکجه شیطان
ضایع ایلرز * مثنوی * بشنوا از اخبار آن صدر صدور * اول صدر در صدی و ایکی
جهان فخری علیه السلام خبرلندن ایشته که بیورمشدر * مثنوی * لاصلوة تم الا
بالحضور * صلوة تمام اولرز الا حضور قلب ایله اولور قال علیه السلام (الا بحضور القلب)
زیرا خالص النیه اولما یوب من خرافات دنیویه و افکار رذیه قلبنده صدهزار تلویثات
اولوب و یاخود عبادت و طاعتدن مرادک خلقه اراعت اولور سه (ولا بشرك بعبادة
ربه احدا) آیت کریمه سنده اولان نهیدن اجتناب ایتامش اولور سن بس بو وجهله
اولان نماز دن مقدار ذره کند و که نفع اولرز تنه کم مثنوی شریفک بر محله بیور بلور که
* بیت * در حدیث آمده که تسبیح از ریاض همچو سیرة کولخن دان ای کیا * اما
زهار کز فهم اولما یوب بنم خلوص قلبم بو قدر دیو تسویلات نفسانیه ایله عبادتدن
منقطع اوله لکن تزکیه باطنه کوشش ایدوب عبادتده حقندن غیری مرادک اولماغه

حسن توفیق و عنایت طلب الیه زیرا حق سبحانه و تعالی کلام مجیدنده (اقم الصلوة
لذکر) دیوامر ایستدر ظاهر امر و جوب ایچونددر امر ایسه مقید بالذکر اولوب
غفلت خودد کرک ضد بدر (ولا یکن من الغافلین) آیت کریمه سنده اولان نهیک دخی
ظاهری تخریمیدر پس جمیع حالده غفلت اوزره اولان کسسه صلوتده ذکر حق الیه
نه وجهله قائم اولش اولور (ولا تقر بوالصلوة و اتم سکاری حتی تعاموا ما تقولون) آیت
کریمه سنک سبب زولی کر چه سکاری اولدقلری حالده صلوته قریب اولان طاقه بی
نهدر لکن نیجه کسسه وارددر که ظاهر حالده مسکراتدن برشی شرب ایتماسکن حب
دنیا دن اولقدر بیک غفلت و خرنشوت نوش ایتمشدر که نه قراءت ایتدو کن بیلور
ونه قبلدو غن بیلور سؤال اینسه ل تارک صلوة دکلم دیو غرالنور صلوة خودرب العزته
تواضع و تسکین در کما قال صلی الله علیه و سلم (انما الصلوة تواضع و تسکین) کله انما و الف
لام الیه حصرو تحقیق بیور مشرود دخی (ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر) آیت
کریمه سی موجب نیجه (من لم یته صلوته عن الفحشاء و المنکر لم یزده من الله الا بعدا) دیو
بیوروب صلوة غافل الیه نخشادن منع ایتمدیکنه اشارت ایدوب بر حدیث شریف دخی
بیوررر که (کم من قائم خطه من صلوته التعب و النصب) پس یونکله مراد بیوریلن
صلوة غافلدر و کما قال علیه السلام (لبس للعبد من صلوته الا ما عقل منها) ایددی غفلت
ایله اولان کلام مناجات اولمز مصلی خود صلوتنده رب العزته مناجات ایدر صوم و صلوة
و حج و جمیع عبادات دخی بویه در این عطاء الله اسکندرانی شرح حاکمه بو حدیث
شریفی ایراد بیور مشرودر که قال ابو طالب المکی (حدثت ان المؤمن اذا تواضع للصلوة
تباعدت عنه الشیاطین فی الاقطار الارض خوفا منه لانه یتأهب للدخول علی الملک
واذا کبر حجب عنه ابلیس و ضرب یمنه و یمنه سرادق لای نظر الیه و واجهه الجبار
بوجهه فاذا قال الله اکبر اطاع الملک فی قلبه فاذا لبس فی قلبه اکبر من الله فبقول الملک
صدقت الله فی قلبک کما تقول قال فیتشعشع من قلبه نور یلحق بملکوت العرش فیکشف له
بذلک ملکوت السموات و یکتب له حسن ذلک حسنات قال وان الغافل الجاهل اذا قام
الا الوضوء احتوشته الشیاطین کما یحتوش الذیاب علی نقطة العسل و اذا کبر اطاع الملک
فی قلبه فاذا کلم شیء فی قلبه اکبر من الله عنده فبقول الملک کذبت لبس فی قلبک کما تقول قال
فیثور من قلبه دخان یلحق بعنان السماء فیکون حجابا لقلبه عن الملکوت فیرد ذلک الحجاب
صلوته و تلثم الشیاطین قلبه و لا تزال تنفخ فیه و تنفث و توسوس و ترزله حتی یتصرف
من صلوته لای عقل ما کان فیه) پس حضرت مولانا قدس سره الاعلی بوابات شریفه ده
کنندمدن مراد شریفلری ذوق درون و حضور قلبدر ایددی و ساوس شیطانیه

وهو احسن نفس الیه طاعات و عبادات روحی کیدوب انجق بی ذوق و حالت بر رسم
و صورتی قالور و عند تحقیق صلوة اولمز ﴿ منوی ﴾ کر نه موشی ذرد در انبار
ماست ﴿ اگر بزم انبار مزده خر صیمز موش اولیایدی ﴾ منوی ﴿ کندم اعمال چل
ساله کجاست ﴾ پس فرق بیل مقداری نمازک کندی فنده در یعنی فرق سنددن برو
ایلدیکلک عباداتک اذواق و انواری و انار و نمراتی وجودک انبارنده نیجه اولدی معلوم
اولدیکه نفس و شیطان غارتنه کتمشدر ﴿ منوی ﴾ ریزدر رزه صدق هر زوره چرا ﴿
ازاز و اوافق و اوافق هر کونک صدق نیچون ﴾ منوی ﴿ جمع می باید در بن انبارما ﴿
بوزم انبار مزده جمع اولمز ﴿ نظم ﴾ کل ایددی سندخی اکله نمازک ﴿ که مقبول اوله انده
هر نیازک ﴿ طشن قبله به دونددر منک مسلمان ﴿ دکل اول قاپویه ارکان ایمان ﴿ ایچی
قلما یجق اتوک نمازی ﴿ چان ایشیدیلور دلدله نیازی ﴿ همان ظاهر عبادت شرع
ایشندن ﴿ خراجن کوترر قولک باشندن ﴿ توجده اولما نیجه قولده کامل ﴿ شریعت
اهلی طومرانی قابل ﴿ اگر جسمک نمازین قبلدو کبسه ﴿ اتوک ارکان و شرطن
کورد کبسه ﴿ نمازک او کرن اول روح روانک ﴿ که کوز کوسیدر اول شاه جهانک ﴿
نه در شرطی نه در رکنی بیل ایددی ﴿ اتوک الیه اکا قوللق قبل ایددی ﴿ صلوة جان اوکم
کوتروله هر سده ﴿ جمالی جانکه اوله مشاهد ﴿ کوره سن جان کوزیله اول جمالی ﴿
بویه وار لغنی جانک وصالی ﴿ بیله سن جان کوزی هم نور حقدر ﴿ جمالی برتوندن
برور قدر ﴿ اتوکله کورن اولدر جمالی ﴿ بویولده کورن اولدر قال و حالی ﴿ سنک
کوکلک مصیقل دوشدو کندن ﴿ او نور ایددی چو عبسی دوشدی سندن ﴿ او کوردی
لیکن انی سنی صاندک ﴿ اونورک شوقنک اودینه باندک ﴿ بومر تله هنوز قانی دکل سن ﴿
کوکلر دردی درمانی دکل سن ﴿ چو جان اولدی جالینه مصلی ﴿ جمالی جانکه
قبلدی تجلی ﴿ پس اندن استر ارکانی اتوک ﴿ که هر رکنی طویه سرین خدا نوک ﴿
کوره سن سر تسر احکام شرعی ﴿ نیجه اولمشدر نمازک اصل و فرعی ﴿ نه فرعنده
بور یسک حکم شرعک ﴿ صلوة اصلینه ایلنور سنی فرعک ﴿ کورر سن اتوکله اول
یوزی سن ﴿ بیلور سن بر تو ایش نور حقدر ﴿ پس اول اصلی قیوب فرعه او یانلر ﴿
اولار در آروین یولده قائلر ﴿ پس انی طوتکه یولده قلیاسن ﴿ وصالینه دو کوئی
المیاسن ﴿ اتاسن آردو که ایکی جهانی ﴿ کورینه جانکه سر نهانی ﴿ که سنلوکک
یوما نیجه اوز کدن ﴿ فتا بولما یسر سن کندوز کدن ﴿ اگر وار لغیله کلسک سن
ای جان ﴿ وصالی قانی سنن یا قانی جانان ﴿ اومر تله بوالهامی بوللر ﴿ اولار در
کندوزین باوی قائلر ﴿ وجودی دفتر نی غرق ایدلر ﴿ اتوکله اکا کسر کیدلر ﴿

که محو اوله اوزندن کلی کثرت * قبول ایدانی دریای وحدت * بونه اول آره ده نام
و نشانی * بوبه آندن کوتره آد و صافی * بیل آدنی آنک بوله مقصود * بینه نه ورد و کن
اول قوله معبود * حقل لطفن بوله کم بولسه آنی * بتوره کم که یاوی قلسه آنی * اوقینه
وارلندن سرشاهی * اوله اول دفر حکم الهی * کل ای عاشق بو بولده فانی اول
سن * بودر یا موجدن عتانی اول سن * که سنک موجدن اوله کوهر افشان * بوله آندن
نیجه درده درمان * اودر یادن بزی ای حق آرمه * مخالف بللر ایله بولدن آرمه *
آنک سرزنده سن ویر جانه نمکین * ترددر ایله کوسترمه تلون * ایمدی ای عاشق
صادق برانباره بومافیمادانه داخل اولوب ضایع اولماسه * ع * طمله به طمله به کول
اولور اقله * و فقیحه لایله اول انبار بر اولق مقرر در پس هر کون خاوص ایله اولان
حبوبات اعمال دخی انبار وجودده ضایع اولماسه و وسواس و وسواس غارت ایتسه انبار
دل پر ذوق و شوق اولوب صدق و صفا ایله مال مال اولوردی پس بومعنائی تفهیم
ایچون کاشف اسرار کبریا حضرت مولانا مثل ابرادیدوب بیورر که * مثنوی *
پس ستاره آتش از آهن چهید * مثلاً آهندن چوق ستاره آتش صیجادی یعنی
چهماقدن وافر شراره ظاهر اولدی * مثنوی * وان دل سوزیده پذیرفت و کشید *
اول آتش آهسته مستعد اولان سوخته کوکل آنی قبول ایلدی و چکدی یعنی جذبه
حق ناگاه آید اما بر دل آگاه آید و فقیحه نظر بیردن کوکلده نیجه دفعه لمعات
آتش عشق بزبان و شعشعه نور جذبه رجان هویدا اولوب قلب مریدانن فروزان
اولدی * مثنوی * لیک در ظلمت یکی دزدی نهان * لکن ظلمتده بر دزد * مثنوی *
می نهید انکشت بر استارگان * اول ستاره را وزره نهانی پارمغنی قور * مثنوی *
می کشد استارگان رایک بیک * بر پر اول ستاره وش اولان شراره لری اطفال ایدرمی
کشد بومقوله محله سویندرر معنایه در * مثنوی * تا که نفروزد چراغی از فلک
تا که فلکدن بر چراغ شعله لیمه بوبیت شریفک تاویلنده بیور مشر که آهندن
مراد طاعت و ستارگاندن مراد انوار طاعت اولوب و سوزیده دن مراد عاشق
سوخته نک قلبی و ظلمتدن مراد نفسانیت و دزددن مراد وسواس شیطانیه در پس
حاصل معنا بودر که طاعات و عباداتدن ستاره وش انواع انوار لامعه باهره و زاهره
اولوب دل سوخته عابد دخی ورزش انواره مستعد اولدی لکن کدورات نفسانیه دن
بردزد نهانی لوا مع ساطعه نک اوزرینه وضع بنان مکروسوسه ایدوب انوار مشتعلی بی
اطفا ایلدی زیرا اسمان قلبدن بر چراغ روحانی شعشعه باز اولورسه کندینک
خیانت و خبائتی ظهوره کلیه و استدبکی کبی خانه قلبده اولان متاع ادوای غارت

ایله کافال علیه السلام (لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی
ملکوت السموات) و یا خود آهندن مراد مرشد کاملک لطفی و ستاره ردن مراد
لوامع انوار جذبات ربانی و سوزیده دن مراد مرد طابک حرارت درونی و دزددن
مراد افکار ماسوی و ظلمتدن مراد احکام بشریه و مقتضای طبیعت اولوب پس
بو تقدیر چه کدی بو وجهله رونما اولور که مرد طالب کریمت درون ایله نظر بیر
واروب توجه شریف و لطف لطیفندن دل طالبده لوا مع سواطع سطوات تجلیات
سبحانی و شراره جذبات رحانی ظهور ایدر لکن طالب هنوز مقام نمکینه وارمبوب
جبر رجان مرتبه سنده اولما غله کوکل بکلمه که اقتداری اولدیغی اجلدن من حیث
لایشر خواطر نفسانیه دن نا کههان بر فکر ماسوا نهانیچه دست درازلق ایدوب مرد
طالبی کثرت دوشورد که جذبه رحانی و عشق سبحانیدن مشتعل اولان لمعات
روحانیتک روپوشی اولوب کدورات نفسانیه ایله مشوش خاطر ایدر و طالب مبتدی
دفع خواطر ایدوب کوکل حاله واره دیدیکه افکار ماسوی هجوم ایدوب سماء قلب
مرشدن زمین دل طالبه طالع اولان ضیای شمس حقیقه سحاب وش حجاب اولور
مریده بو مرتبه ده صاحب حال دیرلر براتوجهده برقرار اولوب احیاناً مرشد کاملدن
نظر اولند قدخانه قلبی منور اولوب فی الحال کبرو کثرت دوشوب نیجه زمان بو حال ایله
امتحان اولور ایدمی بو حالده طالبه لازمدر که اهل فنا اولان فقرا و اخوانی ایله متصلا
صحبتدن خالی اولوب کوکلده مشتعل اولان نور محبة الهی سوندرمه و اوچاغنده
آتش عشق اکسک ایتیه و بار ماسوایی و دزد افکاری قلبدن اخراج ایتکه بذل
همت و بیردن استمداد ایله و ممکن اولدقچه اجنبی دن عزت ایدوب کسین دخی
حلالدن ایله و احوالی اهل حال اولدقد نصکره والدینندن و اهل عیالندن دخی
سترایله حتی نور محبت خدا قلبنده مستقر اولوب اول دخی اهل فنا منزلان بوله بونک
تفصیلی بالاده بر قاج یرده وجدایله تواجد و خسوف و کسوف معنوی و سالک مجذوب
و مجذوب سالک بیان اولندیغی محللرده ذکر اولمشدر اما بودخی مقرر در که سالک
سعادت ازلیه ایله کلمش اولورسه بومقوله ماسوی و افکارک وجودی قالمابوب بهر
حال نور محبة الله جلّه به غالب اولور آه کم سعادت ازلیه مقدر دکل ایسه حیف و دریغ
اکادر انکیچون حضرت مولانا بیورر * مثنوی * کر هزاران دام باشد در قدم *
الهی بر قدمده کر هزاران دام دخی اولورسه * مثنوی * جون تو بامایی نباشد
هیچ غم * چونکه سن بزماه اولاسن و عنایت و هدایتک رفیق قله سن هیچ غم و الم
بو قدر * مثنوی * چون عنایات بود بامامقیم * چون سنک عنایتک بزماه مقیم

اوله منوی کی بود بی ازان دزدلیم اول لیم اولان دزددن بزه چان خوف
ویم اولور یعنی خوف و خطر اولور بوییت شریف سابق سلطان ولد قدس سره
نکدر دیرل منوی هر شی ازدام تن ارواح را الهی سیدی ومولای سن
شول قادر مطلق بادشاه سن که هر کجه دام تنن ارواحی منوی می رهائی
می کنی الواح را قورتار رسن والواحی قوبار رسن یعنی الواح از هاندن نقوش
خواطری حک ایدرسن (سبحان الله العظیم) عجب قدر تدر که هر برینک قطرات
اصناف علوم وانواع فنون وفهومی بحرار واحد بر برینه مختلط اولشکن ارواح
ابدانه ردارنسد قدده هر کسک معلوم ومفهوم وصنایع وفنونی واخلاق حسنه
وسبته سی هر نه ایسه کنه و بد نرینه رجعت ایدوب عالمک علی جاهله وجاهلک جهلی
عالمه وار یب خطا ایتزهی قدرت وحکمت منوی می رهند ارواح هر شب
زین قفس هر کجه ارواح بوقفص تنیدن خلاص ورها بولورل یعنی نفس
ناطقه دیدکاری روح روان بدنن مفارقت ایدوب حالت نومده روح حیوانی
بدنه قالور منوی فارغان نی حاکم ومحکوم کس هر کسک حاکمی وهر
کسک محکومی اولیوب فارغ وازاده لدر یعنی نفس ناطقه حالت نومده بدنن مفارقت
ایدوب نعلتی من وجه قطع ایدوب حاصل ایدوب حاکم ومحکوم اولفقدن
ازاده اولور منوی شب زندان بخیر زند آیان حکامدن برینک حکمی
ایله محکوم اولوب زندانه محبوس اولان زندانیان کجه ایله حالت نومده زندان
وحبس زنداندن بخیر منوی شب ز دولت بخیر سلطانیان سلطنته
منسوب اولان حاکم دخی کجه ایله دولت وحکومتدن بخیر لدر بروجهله عدم
شعور که منوی نی عم واندیشه سودوزیان اگر حاکم واکر محکومده نه غم
ونه سود وزیان اندیشه سی وارد منوی نی خیال این فلان وآن فلان و نه
بوفلانک و نه اول فلانک فکر وخیالی وارد زرواده خود اندیشه سود وزیان وخیال
فلان و فلان بوقیدر دینور سه حضرت مولانا قدس سره نک مراد شریف لری روح
روانک بدنه اولدیغی حالده عارض اولان اندیشه وخیالی وسود وزیاندر نه آنکه
عالم مثاده اولان صور کسبه سی اوله حد ذاتنده اگر بای واکر کداا کر راحت
واکر زحت حالت نومده بر طرف اولوب جسد آنی شعوردن قالوردیم کدر شعر
مشوغافل که این دریای خاموش نکردست آدمی خوردن فراموش ندارند
اعتمادی بر زر وزور کسانی را که خوفست از شب کور آه ای مستمع قابل شب
کوره در یلور پس شب کور بدنک جان پا کدن فرقی وز برخا کده غر بتیدر شب

کور زن وفرزندن وداع وخویش و پیوندن انقطاع در شب کور ووطنن رحلت
وکور وکفنده حسرتدر شب کور ناله وندامت ویشیانی صبح روز قیامتدر شب کور
دار غروردن کتک ودخی (ان الله یبعث من فی القبور) هنگامنده ک باعقدربس
ای عاشق روزک شب اولوب شب کور کلردن اول تعقل وتفکر ایله که بر موجب الناس
نیام روز حیاتک شیدر ودخی (فاذا ماتوا انتبهوا) وفقیجه لاجرم شب مامک نوروزدر
ایمدی شب غفلت حیاتده کریان روز نماده خندان اولور (کما قبل المؤمن بکاء باللیل
بسام بالهمار) بیت ای که تو پیوسته در عصیان روی کریمیری همچنان
ندمان روی نیک باید زیستن تاوقت مرگ دیگران کریند وتو خندان روی
شعر شب روان از کوی دلبر خوش نشانی داده اند شب روان ازدوزخ ایمن
در بهشت آزاده اند شب روان لیک کویان اشک ریزان می روند شب روانش
خود ز بهر این دومعنی زاده اند شب روان در روز هجران تابشب موکفته اند
تا ز هر شب تا بروز از بهر هوا ستاده اند شب روان لیک عبدی هر شب از هو
بشوند لاجرم سرمست شوق از جرعه این باده اند شب روان خود تا بدنیامدند
از شهر هو سوی هو جز آه صبح وناله نفر ستاده اند ساقیاد رده شراب شوق هو کین
شب روان راه شب هر نیم شب سرمست عشق افتاده اند خواب شب بر چشم
عاشق بسته اند این شب روان تاصلای عشق هو در جان او در داده اند بومر مشاطی
حساما ساده شو ازاده شو زآنکه سرمستان شب رساده وازاده اند امدی معلوم
اوله که کاشف اسرار قیومی حضرت جلال الدین رومی قدس سره بو ایات
شریفه نک سیاقنده بیت کر هزاران دام باشد در قدم چون تو بامانی نباشد
هیچ غم دیو بیوروب عارف سر قضا وقدر اولغله اگر هدایت واکر ضلالت
حق سبحانه وتعالانک بد قدر تنده اولدیغنه دلالت وقدره الهی اشارت بیور مشلردر
تنکم فخر عالم صلی الله علیه وسلم مشرک لکال ضلالت وغوایتلرین مشاهده بیوروب
القائت نفس وشیطانیه ایله دام شبکه شرک وعصبانه گرفتار اولغله هر بری کفر
وعنادلرنده مصر اولوب قبول اسلامده اولان مخالف لری حضرت رسالتناه علیه
صلوات الله امر عظیم کور نمکله حضرت حق وقادر مطلق حبیب اکرم صلی الله
تعالی علیه وسلم تسلیت بیوروب (انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق) یعنی یا محمد
علیه السلام بر عظمت وشانمزا ایله کلام عزتمز اولان کتاب کریم وفرقان عظیمی ملتبسا
بالحق جمیع ناسک منافع وهدایتی ایچون سنک اوزرینه وحی وانزال ابلدک (فن اهدنی
فلنفسه) پس شول کسسه که کتاب عظیم الشان وسنک دعوتنی قبول ایتمکله مهتدی

اوله هدايتك نوابي كندى نفسه عائد اولور (ومن ضل فاما بضل عليها) وشول كسبه كه عدم قبول ايله ضلالتده قاله عقابى ضلالى انجق كندوبه راجعدر (وما انت عليهم بوكيل) حبيبم سن آنلك اوزرينه وكيل دكلسن يعنى البته والبتد ايمانى على سبيل القهر والجبر خلقك اوزرينه تحصيل ايله مأموردكلسن يا محمد برسكا ابلاغ ايله امر اينلك سن دخی تبليغ رسالت ايايوب امرى بزمى كاهو حقه برينه كنوردك دعوت رسول واحكام كتاب الهى قبول ايدوب ايمان ايله مستسعد اولق انلك اختصار جزؤلر بيه مفوضدر ديوپ مشركين وكفره نك عدم انقياد لرندن سنك خاطر شريفك محزون اولسون ديو تسليت بيورر وبوآيت كريمه ايله كذلك تسليت خاطر لر بن تقويت بيوررپ تحقيق هدايت وضلالت حق تبارك وتعالى ككال قدر تندن اولوب غير يندن دكدر زيرا هدايت حيات ويقظه به وضلالت دخی موت ونومه مشاهيردر پس حيات ويقظه حق تعالى جل شانك خلق ايتسيه حاصل اولديغى كبي هدايت دخی لابد توفيق وعنايت سبحانى ايله حاصل اولور وموت ايله نوم دخی امر حقه اولديغى كبي ضلالت دخی حقل ارادتى ايله حاصل اولور لكن مشيت ارتضائيه سيله دكدر پس هر كيم بودقيقه به لطف حق ايله عارف اوله سر قدره واقف اولور وعارف سر قدر اولان كاملره واقع اولان مصائب هين وآسان اولوب صابروشا كر اولور پس حق تبارك وتعالى حضرت فخر كائنات عليه اكمل الحياه سر قدرى كشف ايدوب مشركينك دعوتى قبول ايتيوب كفر لنده مصر اولدق رچون قلب شريف لرنده اولان حزنى ازاله بيوردى كا قال الله تعالى (الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت فى منامها) حين موتها ايله موت اجساد اراده اولتوب بيورديلر كه حق سبحانه وتعالى عند فناء الكل وانقضاء الاجل نفوسك تصرف وتعلقى ابدانن قطع ايتكله انفسى ابدانن قبض ايدر وقبض انفسى ظاهرا وباطنا اولورسه حين موتدر واكر ظاهرا اولوب باطنا اولمازسه حالت نومدر وعند النوم متوفات اولان انفس عقل وتميز ايله منصفه اولان انفسدر (فيمسك التى قضى عليها الموت) وحق سبحانه وتعالى شول انفسك اوزرينه كه موتى قضا ايلشدر انى امسالك ايدوب بعد النوم بدنه رد ايتمز ويرسل الاخرى وموت قضا اولنميان نفس نايمة بي عند اليقظه بدنه رد وارسل ايدر (الى اجل مسمى) تا اجل مسميه دكين كه اول نفس ايجون تقدير اولمشدر (ان فى ذلك لايات لقوم يتفكرون) نفوسك ابدانه اولان كيفيت تعلقنده وحين موده بالكليه ابدانن توفيسنده وحق تعالى نفوسى امسالك ايدوب نائم آنك ازاله سيله فانى اوليوب باقى قالمسنده وسعادت وشقاوت وحكمت ومعرفتنن نفسه عارضه اولان

(حالات)

حالات واستيفاء اجالنه دكين حينا بعد حين نفوس نايمة بي ابدانه ارسالده فكر ايدن قوم ايجون حق تعالى ككال قدرت وحكمت وشمول رحشته دلالت واردر حق سبحانه وتعالى (الله يتوفى الانفس) بيوررپ نفس ايله مراد اولنان روحيدر غير بيدرديو سؤال اولندقده بعضيلر نفس ديدكلرى روحدر وبعضيلر نفس غيرى وروح غيريدر ديمشلايمدى معلوم اوله كه هر بر انسان ايجون ايكي نفس واردر كه برينه نفس حيات وبرينه نفس تميز ديرلر نفس حيات اولدر كه عند الموت بدنن مقارقت ايدوب نفس انساني نفس حياتك زواليله زائل اولوب متففس اولماز ونفس تميز اولدر كه حين موده نائم بدنن مقارقت ايدوب بعد النوم نائم متففس اولور پس شول نفسك كه اجل مسماسى ايريشه نفس مزبوره جسدينه ردا ولماز واجل مسماسى ايريشمياك نفسى جسدينه ردا ولتور وحق اجل مسماسى وقتنه دكين بعد النوم هر حالت يقظه ده رد اولتقدن خالى اولماز وبعضيلر انسانده نفس وروح واردر عند النوم نفس خروج ايدوب روح باقى قالور ديمشلا وعبدالله بن عباس رضى الله عنهما بيوررلر كه هر بر كالبك نفس وروحى واردر پس نفس اولدر كه بدنده اولدق نيك وبدى تميز ايليه وعاقبت كارى انديشه ايليه وروح اولدر كه كالبك انساني انكله حركت ايدوب وارامشى انكله اختيار ايلرونفسى انكله الوب وبرروغندايي انكله كل وهضم ايدر وهرگاه كه كالبك نايما اولسه نفس بدنن جدا اولوب بيدار اولدقده بدنه ردا ولتور وعند الموت نفس وروح معا بدنن مقارقت ايدوب الى يوم القيام بدنه ردا ولماز بنه على هذا عند النوم نائمك حس وحركتى باقى وعقل وتميزى باطل اولوب عند اليقظه عقل وتميزى رد اولتور اما عند الموت ايكسندن دخی معزول اولور و حضرت امام على بن ابى طالب كرم الله وجهه بيوررلر كه عند النوم روح جسدنن خروج ايدوب شعاعى بدنده باقى قالور ورؤياي بوروحله كورر وچانكم نومدن يقظان اولسه اسرع من لحظة آن واحده روح جسدينه عودت ايدر وارواح احياء واموات منامده بر برينه ملاقى اولوب الى ماشاء الله تعارف ايدرلر وچانكم ارواحك اجسادنه رجوعى اراده اولتسه حق تعالى ارواح احوالى عندنده امسالك ايدوب ارواح احياءى ارسال ايدر حتى اجسادنه راجع اولورلر عن ابى هريرة رضى الله عنه قال رسول الله عليه السلام (اذا لوى احدكم الى فراشه فلينفذ فراشه بداخله ازاره فانه لا يدرى ما خلقه عليه ثم يقول باسمك ربى وضعت جنبى وبك ارفعه ان امسكت نفسى فارحها وان ارسلتها فاحفظها كما تحفظ به الصالحين) اى عاشق صادق وبغرى درديار ايله يانق وديده فوآدى او يانق ارباب تحقيق بوآيت كريمه نك تفسيرنده بيورمشلر كه حق سبحانه وتعالى (ارواحى قبل

الكون بين النور والسرور خلق وحسن وجمال له تجلي ايدوب ارواح دخی روح ملکوتی
 ايله مسرور و جمال جبروتيه مسليش ايك حق تبارك و قدس ارواحی اجساد
 دخول ايله امر ايدوب و احتجاب اجساد ايله محتجب و نسام روح ملکوتی و جمال
 جبروتيه شدن منقبض ايلدی لکن ارواح نقحات معادی اشباحه دخی استشمام
 واستشاق ايتکله کريم و رحيم الله کال فضل و احساندن ارواحه لطف ايدوب
 بهر شب اشباحدن اخراج و بساين ملکوتيه معراج ايتدوب سر بال نور و ازار محبت
 ارواح اوزرينه اسبان ايلديک حنی لذائذ محبات و خلوات مشاهداتی ارواح اوزرينه
 تجدد و کندی قربت و خدمته رغبتلرين تسديد ايلدی پس شول ارواح که دنيان
 ملکوت و حضور حقه خروجلري حينده وقت اجلاری ايريشه حق تعالی ارواح
 مزبوریه موت و يا خود نوم ايله عندنده امسالک ايدرس عالم امتحانده بعض سیری باقی
 فلان ارواحی اجل مسمایه دکن بد نلريته ارسال ايدرو قال صام (ان ارواح المؤمنین تصعد
 کل ايله الى تحت العرش فن نام علی طهارة اذن لها بالسجود ومن لم ينم علی الطهارة لم يؤذن)
 و سهل تستری یورر که حیات نفس طبیعی بر نور لطیف ايله درو حیات نفس روح لطیف
 ذکر الله ايله در پس حضرت مولانا قدس سره الاستنادیده ظاهر بین عوام حالت
 نومده من خرافات دنيان اغماض عين ايدوب تعطل حواس جسمانی موجب استراحت
 و نوم و سته اساس قوای بدن اولغله غم سودوزيان و خیال این و اندن فارغ و آزاد
 اولق اجسام عوامه التبیق حالت نومده مبسر اولوب افکار و علایق ماسوادن
 وقت بيداریده رهانمکن اولمز و لکن * مثنوی * حال عارف این بود بخواب هم *
 حال عارف بخواب دخی هم بوبله اولوردیو یورر زیرا که * مثنوی * گفت
 ایزدهم رقود زین مرم * حق سبحانه و تعالی یوردیکم بوندن نفرت ايله یعنی انکار
 ايله که برکسته هم نایم و هم متحرک اولق نه وجهله اولور دیمه یعنی سوء کفنه
 احتجاب کفنه حق تبارک و تعالی کلام مجیدنده یورر که (و تحسبهم ايقاظا)
 خطاب حضرت فخر عالم علیه السلامه و يا خود قابل خطاب اولئرک مجموعنه اولق
 اوزره علی الانفراد اگر سن اول عصرده حاضر اولوب احتجاب کفنی مغارده یا تورکز
 کوریدک انفتاح عیون و کثرت تقلبلندن سن انلری ايقاظ و بيدار صار دك و هم رقود
 حال انکه احتجاب کفنه خوابده ایدیلر (ونقلبهم ذات اليمين وذات الشمال) و بز
 انلرک ایدنی ارض اکل ایتماک ایچون بد قدرتمز ايله صاغ جانب لریته وصول جانب لریته
 رقد لری حالده تصرف و تمویل ایدردک (و کلهم باسط ذراعیه بالوصید) حال
 ماضیه بی حکایتد ریمنی احتجاب کفنه کلای ایتلرینی فناء کفنه باسط ایدی و صید

فناء کفنه در دینلر و بعضی لرباب کفنه و بعضی لر عتبه معانسه در دینلر یعنی کلب
 احتجاب کفنه در سکر بی مغاره قیوسنه و يا خود اسکننده بسطایش ایدی دینک
 اولور تفسیر سمرقندیده مسطوردر که جبریل علیه السلامی حق تعالی ارسال ایدوب
 احتجاب کفنه لحوئی ارض اکل ایتماک ایچون یلده بر کره صاعنه و بر کره صولنده
 دوندردی و امام علی کرم الله وجهه احتجاب کفنه ایدی نفر در سکر نجیسی کلب ایدر
 دیو یورمشلر و اسامیلری بوندرد که تفسیر قاضیده نقل اولمشدر یلمخا و مکشلینا
 و داینا هؤلاء اصحاب عین الملك و مرنوش و درتوش و شاذنوش اصحاب
 یساره و کان یستشیرهم و السابغ الرعی الذی وافقهم و اسم کلهم قطمیر و اسم مدینتهم
 افسوس و سعدی چای حاشیده سنده یسایوریدن نقل ایتلر که (قال النبایوری)
 عن ابن عباس رضی الله عنهما (ان أسماء اصحاب الکفنه يصلح الطلب والهرب
 واطفاء الحریق یکتب فی حرقه و یرمی بهانی وسط النار و لیکاء الطفل یکتب و توضع
 تحت رأسه فی المهد و الحمر یکتب علی القرباس و ترفع علی خشب منصوب فی وسط
 الزرع و للضربان و اللحمی المذلة و الصداع و الفنی و الجاه و الدخون علی السلاطین تسد
 علی الفخذ الیمینی و اعسر الولادة تسد علی الفخذ الیسری و یحفظ المال و الکرکب فی البحر
 و الجاهة من القتل) ارباب تواریخ احتجاب کفنه حکایه سنده اقوال کثیره یازمشلر تفسیر
 ابو الیسئده مسطوردر که ابن عباس رضی الله عنه دن روایت اولئور که فریش طائفه سی
 جمع اولوب ولید بن مغیره و عاص بن وایل و ابو جهل بن هشام و امیه بن خلف و اسود
 بن عبدالمطلب نام اکابر قریشی که بش نفر کسنددر یثرب یهودیلرینه کوندردیلر
 و حضرت رسالت پناه علیه السلامک احوالی یلدروب برکسته وارد اسمی محمددر
 و کندو فریشدر و فقیر و یتیم در لکن کندی پیغمبر زعم ایدر دیدیلر حکمت خدا
 یهودیلرین بیرا لری اولغله مدینه ده جله سی بریده جمع اولمش ایکن بوندردخی
 کلوب احوالی اعلام ایلدیلر مدینه ده اولان علماء یهود دیدیلرکم اسبوسر دیدیکر
 اوصاف ايله موصوف برنبی صادق مبعوث اوچقدرو زمان بعضی دخی اولمشدر و تور اتده
 مسطوردر اما کا اوج شی سؤال ایدیکر اکر ایکیسندن جواب و یروب سؤال ثالث
 جوابنی حقه تفویض ایدرسه صادق پیغمبردر دیدیلر و یهود علماسی زانلری مسئله
 الکذابدن سؤال ایلدک بلدی دیدیلر زیرا بعض ملاعینک زعم فاسدی بوایدیکم
 حضرت رسالت پناه حاشا مسئله الکذابدن تعلم ایلش اوله پس سؤاللرک بری اصحاب
 کفنه و سؤال ثانی ذوالقرنین و سؤال ثالث روح ایدی و مدینه یهودیلری اول کلان
 بش نفر کسندیه ایده جکلری سؤاللرک جوابلرک دخی نه وجهله اولدیغن تعلیم ایلدیلر

چونکه مذکور مدینه مدینه مکه به دعوت ایدوب ابوجهله ملاقی اولد قلنده احوالی
اعلام ایندیله تعلیم اولد قلری اوزره جله سی حضرت رسالت بناده کلوب یا محمد
سکا اوج سوالی وارد دبدیلر حضرت فخر عالم علیه السلام دخی بارین جواب و برده
دیوب اسان قال ایله ترك استنا اولمغله اوج کونه دک وکلپی روا بنده اون بش کون
وضحاك روا بنده فرق کون کامل جبریل امین وحی ایله نازل اولیوب کفار مکه حاشا
محمد ربی ایچندی دیو نیچه گفت وکوانمکله کفار بد کردارک زعم فاسدین تکذیب
وقیل قاللرین تبکیت ایچون سورة والضحی نازل اولوب (ماودعک ربک وما قلی)
دیو حضرت رسول علیه السلام تسلیت خاطر بیوردی بعده جبریل علیه السلام
وحی ایله نزول ایدوب (ولا تقوان لشیء ائی فاعل ذلك غدا الا ان یشاء الله) آیت
کریمه سن قرائت بیوردی بعده هر سواللرینک جوابلری کشف و بیان بیوردی
الحاصل دقبانوس نام پادشاهک زمانده برقاج جوان مردان حضرت حق و فیاض
مطلق طالب وجویان اولوب وطنلرین ذکر حق ایدرک چغدیله انلرک کذر کاهنده
بر راعی نمایان اولمغله بنداخی طالب حقم دیو بونلره تبعیت ایدوب راعی نک کلبی قطمیر
دخی عقبلرین منقلک اولمغله ضرب ایدیلرین حق تعالی کلبه نطق و یروب بندخی
طالب حقم دیو زبان فصیح ایله حالی بیان ایلدی پس راه حقه روانه اولوب بر غاره
کردیلر حق تبارک و تعالی انلره نوم اسایش مسلط قیلوب اوچوز طقوزیل خواب
واستراحتده اولدیله و حضرت عیسا ک عروجندن نیچه ییلر صکره بأمر الله یقظان
اولوب ایچلریندن یملیخا اتمک آلق ایچون شهره واروب دقبانوس سکه سنی چقار دقده
سن کنج بولاش سن دیو یملیخا اخذ اولوب بالاخره اول شهرک ملکی حضورنه
کنوردیلر و بالجله بونلرک حالتدن خلق حیران اولوب عاقبت اولد قلری مغاره به
کارلرینده یملیخا مقدمه اخوانده واروب احوالدن خبر و برد کدن صکره
حق سبحانه و تعالی جله سنک روحلرین قبض ایدوب آخرتده بعثه منکرین
اولان قومی بونلرایله الزام و عامه ناسه بر آیت کبری ایلدی تفصیلی مراد
اولد دقده کتب تواریخه مراجعت اولنه و تأویلات فاشاییده اصحاب کهف عارف
بالله اولان اولیادر خلق عالم عارف بالله اوللری اشتغال دنیایه احساس و حرکات ارادیه
وانفتاح عیلولری اولمغله ایفاظ ظن ایدرلر حال آنکه اولیاء الله ماسوا للهدن رقوددر
حق سبحانه و تعالی انلری گاه جهت خیره تقلیب ایدر و گاه حکمتی اظهار ایچون
مقتضای طبع و شواغل جسمانیه جهته تحویل ایدر و انلرک قوای نفسلری فناء
بدنلرینده انلره ملازمت ایدر قال ابن عطافی قوله (ونقلبهم ذات الیمین وذات الشمال)

نقلبهم فی حالی القبض والبسط والجمع والتفرقة جمعناهم عما فرقوا فیدفصوا معنی
فی عین الجمع وقال بعضهم نقلبهم بین حالی الفناء والبقاء والكشف والاختجاب
والتجلی والاستتار وقال ابو سعید الخراز هذا محل الفناء ان یكونوا فانیین بالحق
باقین به لاهم کالنیام ولا کالبقظی اوصافهم فانیة عنهم و اوصاف الحق بأوی علیهم
وهو حیوة تحت کشف و ولد مقابله یقین (عالمه کلام عارف بالله و انلرک حالی
مناسر دخی آزادده لکدر اگر چه بونلر صورتنا بیدار و عالم دنیایه دیدلری آجق ظن
اولنور لکن انلر حقیقته بوعالنده فارغ و نایم و قیود کوندن رها بولشلردر و ظاهر
و باطنلرین ید قدره الهیده مقهور کور و ب حرکات و سکناتی تصرف حقه در
اگر چه جله عالم ید قدرته مستملکدر لکن عوامک جهلی و غفلتی غالب اولوب حقیقه
من بوردهن محجب اولشلردر عارف بالله ایسه ایمان شهودی و ایقان کشفی ایله غفلت
وجهلدن خلاص اولشلردر نده کم حضرت مولانا بیان بیوردرلر **منشوی** **منشوی** **منشوی**
از احوال دنیا روز شب **منشوی** عارف بالله کیچه و کوندن احوال دنیادن خفته در
منشوی **منشوی** **منشوی** چون قلم در نیچه تقلیب رب **منشوی** رب العزیز تقلیبی نیچه شنده قلم کیدر
یعنی اصحاب کهف کبی بونلر دخی کندیلرینی حق سبحانه و تعالی نک ید قدرت
ودست ارادته تسلیم ایدوب احوال دنیادن اغماض ایدوب و روز شب خواب آلود
و ظاهرا و باطنا نفس و عقل جزوئیک تصرفدن مسلوب اولمغله نیچه کاتبده
حرکات قلم کبی رهوجب (قلب المؤمن بین اصبع الرحمن) تقلیبات الهیده
تابعلردر و افعال و اطوارده مشیت ازلیه و ارادت لم یزلیه مقتضای نیچه در اما
منشوی **منشوی** **منشوی** آنکه او نیچه نبیند در ریم **منشوی** شول کوتاه نظر که حین تحریرده نیچه بی
کور من انیق قلمی کور **منشوی** **منشوی** فعل بند آرد بجنش از قلم **منشوی** جنش و حرکت
و فعل کتابتی قلدن قیاس ایدر یعنی حرکات و جنبشده تقلیب ربی مشاهده ایمان
تنک چشم اول حرکات و افعالی وجود عارفدن قیاس ایدر **منشوی** **منشوی** **منشوی** جناتم ازید الله
اشکارست **منشوی** مر ابادست این صورت چه کارست **منشوی** **منشوی** **منشوی** راز ما کویدرین بس
نمیداند بجز من سر این کس **منشوی** ندیدم واصلی تار از کویم **منشوی** **منشوی** **منشوی** ورا سرار کلی باز کویم
منشوی **منشوی** **منشوی** شمه زین حال عارف و آمود **منشوی** **منشوی** **منشوی** حق سبحانه و تعالی بوعارفک حالتدن
بر شمه کوستردی **منشوی** **منشوی** **منشوی** خلق راهم خواب حسی در ربود **منشوی** **منشوی** **منشوی** خلقه و هم حسه
منسوب اولان خواب آنلری قایدی حاصل معنی عوام الناس احوال عارفینی نفسلرینده
مشاهده ایتمک نمونه اولق ایچون خوابی انسانه سبات و استراحت ایلدیکم عارفین بالله
اولان اولیاء کرام قبضه تصرفات الهیده مساوب الاختیار اولد قلری احوالدن ذره

بسی قلم فانی
نقل احوال
در حالت سکون
و در حالت کمال
راست و عارف
در سیرت و احوال
کمال الهی قلم

و شیه سن کوستردی * منوی * رفته در صحرای بیچون جانشان * او بقویه
 وارمش کسنه لک جانلری صحرای بیچونه کیتشد * منوی * روحشان آسوده
 و ابدان شان * آنلرک ارواح و ابدانی آسوده و راحت اولمشدر * منوی * وز
 صفیری باز دام اندر کشتی * الهی بر صفیری و صدادن ارواحی کبر و دام ایچره چکر سن
 * منوی * جله را در داد و در داور کشتی * جله ارواحی داد و داوره چکر سن یعنی
 عدل و داد ایتمکه و عادل اولغله جذب ایدرسن حتی بد ناولد نلرینه کلهل و اعمال
 و افعاله و قوای بدنی استعمالده عدالت ایدلر * منوی * چون که نور صبحدم سر
 برزند * چونکه هنگام صبحک نوری سرافراز اوله * منوی * کرکس زرین
 کردن برزند * فلک کرکس زرینی قناداوره یعنی آفتاب زرین بر عالمی منور ایلله
 * منوی * فالق الاصباح اسرافیل وار * فالق الاصباح و خالق الاشباح اولان
 خدای متعال اسرافیل کبی * منوی * جله را در صورت ارد زان دیار * جله
 ارواحی دیار معنادن عالم صورته کنور فالق باب ناییدن اسم فاعلدر فارق یاز بیچی
 معناسنه در یعنی صبا حلی اظهاری اید بیچی دیمک اولور اصباح کسرایله مصدر و فتح
 ایلله جمع صبحدر منوی شریفک مقدمه سنده دخی بیان اولمشدر کما قال تبارک و تعالی
 (فالق الاصباح وجعل الليل سکنا والشمس والقمر حسابا ذاک تقدیر العزیز العالیم)
 * منوی * روحهای منبسط راتی کند * فالق الاصباح اولان رزاق و فتاح
 ارواح بسطده و مجرد بی تنه مقید ایلر * منوی * هر تنی رابا زابستن کند * هر بر تنی
 کبر و بولکلر یعنی حامل فرزند تکلفات ایدوب روح ایلله ازدواجندن انواع اعمال
 و افعال تولد ایدر خاطر فائره خطور ایدر که کاشف اسرار قیومی حضرت جلال
 الدین رومی قدس سره بویات شریفه ایلله دخی احوال عارفینی بیان بیورمش
 اوله ل یعنی * ع * رفته در صحرای بیچون جانشان * بیتندن مراد حق سبحانه
 و تعالی ارواح عارفینی سطوات تجلیات احدیه الذاتی ایلله بحار ازلیت و دریای ابدیتده
 غرق و محق ایدوب و کالبد و روحلری شعور رؤیت اسما و صفات و افعالندن آزاده
 ولی مع الله وقت محونده آسوده لایکن حکمه و ارشادا للطالین نفع انوار تجلیات اسما
 و صفاتله دام بشریته قید ایدوب عدل و دادلری امتحان اولور پس عشاق سبحانی
 و عارفان ربانی هر بار که محودن صحوه و جبروتدن ناسوته کلهل انواع تکلیفات
 شرعیه ایلله مکلفلر اولوب قوای بدنیه بی عدل ایلله استعماللری تجربه اولنور و حالت
 استغراق تجلیات جلالتله اولغله کیجه به مشابه اولوب ذوق تجلیات جلالتله مستأنسین
 اولور پس اشراق انوار جلالده کثرتلری وحدت نرینه مزاجم اولغله قلوب عارفین

بر موجب (الم نشرح لك صدرک) رجب الغضا اولدیغی جهنندن روزه مشابه اولور
 یعنی انوار صباح تجلیات جلال فلک حقیقتدن بر آچوب فناء فناء عدم اصلرینه غنوده
 اولان ارواح عشاقی عالم ناسوته سیرایتدر کده عالم وحدت صرفده مشهودلری اولان
 عارف الهیه ایلله عقل معادلین حامل ایدوب الفاظ و عباراتدن مجرد اولان ارواح معانی
 بسطده بی ابدان الفاظ و عباراته اخراج ایدوب طالبلره اهدا و حقه دعوت ایدرلر
 * منوی * اسب جانهارا کند عاری زرین * حق سبحانه و تعالی وقت نومده و یاخود
 عارفلری حالت استغراقده جانلر اسب بی بدنلرندن عاری ایلر زین اته اورد قلمی ایدر یونده
 بدن معناسنی متضمندر یعنی خلقک روح روانی عالم مثاله طیران و ارواح عشاق مقام قرب
 (ثم دنی فندلی) جولانکاغنده جولان ایدوب حالت بقطه و صحروده روح روانی
 ینده بدنلرینه کوندر * منوی * سر النوم اخ الموت است این * (النوم اخ الموت)
 حدیث شریفک سری بودر زیرا نوم احد توفین اولدیغی سابق الذکر اولان
 (الله يتوفى الانفس حين موتها) آیت کریمه سنک تفسیرنده تفصیل اولمشدر اکا
 بنه حضرت مولانا بیوررلر * منوی * لیک بهران که روز آید باز * لیکن اندن
 اوتوریکه کوندز کیرو بدنلرینه کلهل یعنی اسب جانهارا بدنلرینه کلهل ایچون * منوی *
 می نهد بر پایشان بند دراز * ارواحک ابقلرینه بند دراز وضع ایدر یعنی امام علی
 رضی الله عنہک قول شریفلری اوزره ارواحک شعاعی ابدانه تعلق ایدر * منوی * تا که
 روزش واکشد زان مرغزار * تا که اول علاقه واسطه سیله مرغزار عالم ارواحندن
 نفوس ناطقه بی بدنلرینه کیرو چکه * منوی * وز چراگاه آردش در زربار * و مرآت
 و چراگاهندن جان اتلرینی بار الشک کنوره یعنی تکالیف و اعمال بارینک حاملی اوله
 ای عاشق صادق و یار موافق حضرت خداوند کار مقبول درگاه پرورد کار کمال
 استغراق و لذات قرب جوار کرد کردن هیچ بروجهله انفصال استیوب ابدالاباد
 تجلی ذات بختنده محوصفات ایلکده برقرار و پایدار اولق نمنا ایدوب بوسرایله
 بیوررلر که * منوی * کاش چون اصحاب کهف ان روح را * کاشکی حق تبارک
 و تعالی اصحاب کهف کبی اول روحی * منوی * حفظ کردی یا چو کشتی نوح
 را * حفظ ایدیدی و یاخود کشتی نوح علیه السلام کبی مصون قیاب نجات و یریدی
 * منوی * تا ازین طوفان بیداری وهوش * تا بویسدارلق طوفانندن وهوش
 جزوی گردانندن * منوی * وار هیدی این ضمیر و چشم و کوش * بو ضمیر و چشم
 و کوش ابدالاباد خلاص اولیدی یعنی حضرت مولانا قدس سره درگاه حقه نیاز
 ایدوب سیر وسطده اولان سالکینک مقام فناء فناء و صلتلرین شفاعت ایدرلر که

اولور پس اشراق انوار جلالده کثرتلری وحدت نرینه مزاجم اولغله قلوب عارفین

الهی کاشکی نبی جندبه رحمان ابله افشاء بشریت انکس ایکن بعض سالک فنانسندن
آریلیوب دار امتحان و صحو و بشربته رد اولیوب ابد الابد کفیت معهوده و ذوق
و وجدان ایچنده قابلدی و یا خود بشربته کلد کارنده فناء فناءده راسخ دم اولغله
وجود حقیقله بقامر تیه سن بولان کاملرکی خوف و حزنندن خلاص اولوب کشتی
وجودی سفینه نوح کبی امواج طوفان ماسودن نجات بولوب (الان اولیا الله
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) فرقه شدن و عباد مخلصین زمره شدن اولیدی
دیو نضرع ایدرلر سلطان ولد فرماید ای خدادست سبک خلاق شو * یکدم
از اعطف شوی ایشان شو * همه را غرق کن بر جت خویش * همه را وارها ن زحمت
خویش * ای که از تو برست ارض و سما * بی بجایی بجمله روی نما * ای قدیری که
نیست عجز ترا * از تو شد حل بحال درد و سرا * زانکه معلوم نیست موهبت * دو
جهان هست شد ز یک صفت * چون بر جت نظر کنی درما * دردی مابدل شده
بصفا * ای خوش آدم که آبرائی کل * فاش نوشید و شاد گردد دل * همه چوماهی
شوید در جولان * اندران بحر بحد و بیان * بر هید از بلا و رنج وجود * باز کردید آن
طرف موجود * آسمان و زمین که بر کارند * روشنائی ز اولیادارند * اولیا نور آفتاب
حقند * زن گذشته ز هفتین طبقند * اولیا صاف باقیان دردند * غیر حق راز سینه
بستند * تو در ایشان همه خدا را بین * که ترا هست باز چشم بقین * ای مستمع قابل
حضرت مولانا قدس سره کاشکی ارواح عشاق اصحاب کشف کبی حق تعالی جل
شانه نک عندنده محفوظ اولغین کشتی نوح کبی طوفان کثرتدن خلاص اولیدی
دیو بیور مغله کان بر سائل اسان حال ایله سؤال ایدر که اصحاب کشف وانلرک مثالاو
اولیازمان سابقده ایتمش لر شمدی ا کما تندرکم وارد دیوب تنکم زمانه ده اولان نیچه
قاصر الفهم اولنلردخی بوسؤالی ایدوب زمانه ده ولی اولور می دیرلر بس حضرت
مولانا اول سؤاله جواب و بیورلر که * منوی * ای بسا اصحاب کشف اندر
جهان * ای بی فهم و ادراک چوق اصحاب کشف جهانده * منوی * بهلوی
تو پیش تو هست این زمان * بوزمان سنک یانکده و او کوکنده در حاصل کلام اولیاء
اصفیا و عارفین و اصدقادن کون و زمان بر آن خالی دکلدر و سنک یانکده و او کوکنده
بوزی بوزینه و اتکی اتکینه طوفنوب کز لر اما قتی ادراک و اذعان و دیده بصیرت که
انلری کورمه اقتدارک اوله یعنی انلر ارواح خفیه کبی کورنمزلدیگ دکلدر بلکه سن
انلری ظاهرده هر کون کور و مکالمه قیلور سن لکن انلرده اولان نور و لایتی کورمز سن
دیگر ایددی اولانلری کورمه لایق بر دیده حاصل ایت بعده انوار تجلیات ربانیه

اولیایی قلوبنده نه وجهله جلوه ایلدیکنه نظر قیل * بیت * مکو اصحاب دل
رفتند و شهر عشق شد خالی * جهان پر شمس تبریزست مردی کوچومولانا *
* منوی * غار باو یار باو در سرود * غار انکله یار انکله سروده یعنی زمان ماضیده
اولان اصحاب کشف کبی حال زمانه ده موجود اولان اولیاء کرام دخی غار فناءده غنوده
و یار حقیقلرله صحبت و سرورده لکن * منوی * مهر بر چشمست و بر گوشت
چند سود * سنک چشم و گوشت اوزرینه مهر اوراش نه فائده یعنی چشم ظاهرک
کرچه کشاده ایسه دخی بصر بصیرتک اعمی در مردان خدائک غنوده و آسوده
اولدقلری غاری کورمز سن و گوش هوشکده صم اولغله یار ایله اولان صحبت
و سرورلری استماع ایدمه مز سن * سلطان ولد فرماید * اولیای میانه مشهورند
* اولیای کزیده مستورند * شاهد بندکان که مخاوفست * چند روزی مجاز
معشوقست * از خلاق نهان کنداورا * تا همه کس نبینداورا * چون بود در مجاز
غیرتها * توازن کن قیاس ای دانا * که چه سادست غیرت یزدان * شاهد خویش
چون کند پنهان * تا که افلاک و جرخ گردانند * دانکه حق را کزیده مر دانند
* دائما باش طالب ایشان * جان فدا کن برای درویشان * هر که جوینده است
یابنده ست * پادشاهست کرچه اوینده ست * ۹۹

قصه دیدن خلیفه لیلی را

خلیفه لیلایی کورمسنگ قصه سی بیانشده در بو کلامک سباقه ارتباطی
بو وجهله در که حق سبحانه و تعالی هر قنغی ابصاره که کل انوار توفیقات ایله جلا و بره
حقایق اشیا بصر مز بوره کاهی مر تبه اولوب کشف و شهود صاحبی اولور
و شول دیده به که توفیق ربانیدن توییای نور هدایت کشیده اولغیده اومقوله دیده
رمد دیده الوان متنوعه و اشکال مختلفه دن غیری برشی کورمکدن محروم اولور
حضرت فخر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم اکابناء (اللهم ارنا الاشياء کاهی) بیور مشلردر
ایمدی حیف و دریغ اول نامستعده که دیده بصیرتی مردان خدائک قلب مجلالنده
و دیعت بیوریلان کل نور محمدیدن منجلی اولیوب انوار جذبات ربانیه بی کورمکدن
مهمجور و دور و حقیقنده کور اوله مثلاً * منوی * کفت لیلی را خلیفه کان تویی * خلیفه
لیلیایه ابتدی سن اولیسن * منوی * کز تو مجنون شد پریشان و غوی * که مجنون
دیملکه مشهور اولان قیس بن الملوح سنک عشقکدن پریشان حال اولوب طریق
عقلدن آزدی مجنونک اسمی قیس و یدری ملوح دیملکه مسما درونی عامریه قبیله سندندر

لایلی عامر به نك عشقه عقی شایوب امواج دریای جنون باشندن آشوب
کرداب بلایه دوشمش ایدی و بعضی بجنون دیو عالمده شهرت بولان قس بن ذریحدر
دیشار اول دخی عشقه مغلوب و اختیاری مسلوب اولنردن ایدی پس ایلاده
اولان حسن خفی بجنون کوزندن غیر بدن مخفی اولغله خلیفه کوره محبوب دیدیکه
مشوی * از دیگر خوبان تو افزون نیستی * حسنه سن غیری خوب و سائر
محبوبان زباده دکلسن پس نه حالتدر که قس سنک جالکه مفعول و عشقه کله بجنون
اولدی و غیر بدن من کل الوجوه منقطع اولدی پس لیلی خلیفه به جواب باصواب و ربوب
مشوی * گفت خامش چون تو بجنون نیستی * خاموش و ساکت اول چونکه
سن بجنون دکلسن لیلادن بجنون سن و بجنون کوز به یقین جال باکل لیلای جن کورر
دیددی کویا بوقصه اول بی ادرا کله جوابدر که یا مولانا قبول ایده لم که اولیاء الله
اصحاب کشف مثابه سنده اولوب و بزم بهلو و بیشترده طوروب کوره مز ایشتر اما
بزم کورمد بکمر از کسرک و لیدردیو اشارت ابتد کربکر ایسه بز خود انزوده ولایت
متعلق برشی کورمدک دیناره سزده دیده بصیرت یوقدرز برعشق خدا ایله شوریده
وشید اولمادی بکمر و جال لیلاده اولان آنه نظرایده جک چشم بجنون تحصیل ایتدی بکمر که
مردان خداده بز کورد بکمر نور خدای کوره سز دیمکدر * مشوی * هر که
بیدارست اودر خوابتر * هر کیم که بیدار و امور دنیاده خبردار در اول زیاده خوابده
و غفلتده در ز یادنیای بی بقا آینه عکس نمادر امر معاش و احوان دنیویه ده چشم باز
اولنرک دیده حقیقت بیداری استار غلفت ایله محبوبدرا کا بناء * مشوی * هست
بیداریش از خوابش بتر * انلرک بیدار لغی خوابندن بدتر واقع و ضرر لودر زبرا
حالت نومده کسب حسناتدن محروملا ایسه باری اکتساب سبباتدن دخی بریلردر
بویست شریفده ممکندر که بودخی سؤال مقدره جواب اولوب کویا بعض صاحب
بیدار بز بچون دیده بصیرت صاحبی دکلز نیجه تصوف کابی کوردک و مناقب
او قودق و رویشلرین ایشدک بز خود صاحب بصیرت و بیدارز نیچون ولیدر
دیدیکلر کسنه لری بز دخی بلیز دیمکله حضرت مولانا قدس سره الاستا بیورر که
سزک دخی دیده بصیرت کرا عی ایدن بیدارزد دیدیکلر بیدار کزدر که او مقوله علم و دانش
عین جهل و غفلتدر و او مقوله صاحب بیدارک بیدار لغی خوابندن بدتر در زبرا بلیم
دیوان او کور نور یلورم دیبانه نه سوبلنور ایددی مادامکه بیدار و علم ایله بر کارز دیوب
بیدار کزدرن یکمیه سز اولیا صحبتیه بوجهله لیاقت حاصل ایده مر سز دیمکدر * نظم *
ندیدی یار نهان کشته اینجا * ازانی دانا سر کشته اینجا * ندیدی یار اندر عین

دیده * که ماندنی تو درر از سنیده * ندیدی یارا کرا ابدانی * دل و جان جلدکی
روی فسانی * توان تقلید چیزی می نیایی * چو جلدی در کهستان می شتایی *
جال من کسی این جایه بیند * که بامن خیز دو بامن نشیند * ترا پندار سرگردان
چنین کرد * که افتادی چنین در عین این درد * ترا پندار کمره کرد اینجا * ندانستی ازو
سر هویدا * گرفتار وجود خود شدستی * بماندی اینجا در تب پرستی * رها کن
جمله و در حق فنا شو * دما دم سرریایی تو بشنو * ایددی ای سالک طریق حق و عاشق
جال جوار مطلق * مشوی * چون بحق بیدار نبود جان ما * چونکه بزم جانم
حقله بیدار اولیده و عقل و حسک بیدار لغی پندارنده قاله * مشوی * هست بیداری
چو در بندان ما * اول بیدار لغی بزم بند و قیده اولق کبی لایق اولدی و در بند لفظی
وصف ترکیبی اوزره قراءت ایدرسک اول بیدار لغی بزم بنددر کبی لایق اولدی
و یا خود عقبه معنایه اولوب او مقوله بیدار لغی طریق حقه و مردان خدایی
بلکده بزم اینجا بر در بند کبیردیمک اوله * مشوی * جان همه روز از لکد کوب
خیال * جیع ایامده و هر ازمانده لکد کوب خیال و امانی و اماندن روح انسانی پامال
اولوب خصوصاً صیاد همای معرفه الله اوله جق ایکن کندوسی گرفتار دام افکار
فانیات اولور * مشوی * وز زیان و سود از خوف زوال * و سود و زیان و خوف
زوالدن دنیا غلری و آخری لت اولان سریع الزوال دولترینک المربه * مشوی *
نی صفای ماندش نی لطف و فر * روحک نه صفای و نه لطافت و قوتی قالور
نی بسوی آسمان راه سفر * نه جانب آسمانه سفر بولی قالور یعنی روحه کشف
و جسمانیت غلبه ایتکله مکدر قالوب سفر ملکوتی و سیر جبروتیدن محروم و محجور قالور
ایمدی ای مستمع مستر شدار باب دل قنده * مشوی * خفته آن باشد کدا و از هر خیال *
خفته اولدر که اول هر خیالدن * مشوی * دارد امید و کندیا او مقال * امید
ورجا طوطار و انکله مصاحبت ایدر یعنی قلبیه خطورایدن هوا جس شهوانیه
و وسوس نفسانیه به وجود و ربوب عمر نازینی تصورات باطله به خرج ایدر و نفس
شیطانک و ساوسنه بوجهله مغلوب اولشدر که هر تصورات و تخیلاتی کندویه خوب
و لطیف کورینور مثلاً * مشوی * دیورا چون خورینند او بخواب * برکشی
دوشنده ابلسی حوری کبی کورر * مشوی * پس ز شهوت ریزد او باد یواب *
پس او کسنه ابلس مهملا کندویه عرض ایلدیکی خوب رویه شهوتندن
شیطان آب منی انزال ایدر یعنی احتلام اولور * مشوی * چونکه تخم نسل را در
شوره ریخت * چونکه نسل تخم شوره زمینه دو کدی یعنی واقع شده دیو ایله

صحت و مجامعت ابدوب منی اضاعت ایلدی * مثنوی * او بخوش آمد خیال
ازوی کر بخت * اول کندویه کلدی خیال اندن قاجدی یعنی احتلام اولان
شخص اویانوب کوردیکم خیالندن اتریوق الاجنابت ایله ملوث اولش واندن ماعدا
* مثنوی * ضعف سر بند ازان وتن بلید * احتلام اولان شخص اندن باشند
ضعف و صداعن وتن بلید و مردار اولدیغن کور * مثنوی * اه ازان نقش
بلید و ناپدید * اه اول نقوش خیال نفوسدن کم هم عیان و هم نهاندر یعنی
خیال خوابده کورینن جمال خوب نابدید و حالت بیداریده آثار خبیثه سی
نمایان و بدیددر یعنی دنیایک خیالی اش بود کراولسان محتملک حالنه بکرر که
بونده کور بلن دولت دنیا ولذات و شهوات بی ثبات و فنا ایام بیداری موت
و بعنده نابود و ناپیدا اولوب ولکن اعراض اعمالا کرنیک واکر بداعیانة تبدیل و جواهر
و صورت بند اولور و اختیار جزو بلرین مشیت ارتضایه الهیه جانبته صرف ایتمک
ایدان محشوره لری ناپاک و تلویثات ذنوب ایله چرکتنک اولوب نارسعیده پلاس تنلری
اصلا و احراق اولنور و قلبلرنده جوهر ایمان اولانلرک اوساخ ذنوبی پوته جهنمه
یانوب محو اولوب جوهر ایمان پاک و صاف اولدقده جسته اخراج اولنور و الا ابدالاباد
مخلد فی النار اولوب خطب جهنم اولور و کذلک مردان خدادن دکل ایکن مجرد تغییر
شکل لأجل الاکل ایدن ارباب تقلیدک مجرد کلماته الدانوب طالب نقد و حقیقت اولمان
و مواعید عرقویه و خواب و خیاله بند اولان دون همتلر دخی اول شخص محتمله
بکرر که عاقبت حالده اجل کلوب بیدار اولدقده قلبنده اولان خیالات و امنیات نابدید
اولوب وجودنی چرکتنک بولور اما نه فائده الحاصل هر قنعبسی اولور سه اولسون
واصل مطاوب حقیقی اولدقدن صکره همانا کاکرر که * مثنوی * مرغ یران سوی
چرخ و سایه اش * مثلا بر مرغ هوایی جو هواده پرواز ابدوب و سایه سی زمین
اوزرنده قوش کبی یاوب اوچار پس بو حالده * مثنوی * ابلهی صیاد آن سایه شود *
بر ابله کان اول سایه نک صیادی اولور * مثنوی * می دود چندان که بی ایه شود *
اول قدر یلر و سایه آردینه دوشوب بر وجهله کزر که بی طاقت و بیمجال و بی مایه
و بی قدرت اولور زیر عمرنی سایه امیدینه صرف ابدوب سایه ایه اله کلک احتمالی
یوق صیاد احق ایه * مثنوی * بخیر کان عکس آن مرغ هواست * بخیر که اول
سایه نک هواده طیران ایدن مرغ عکسیدر * مثنوی * بخیر که اصل آن سایه
بکاست * بخیر در اول ابله که اول سایه نک اصلی قنده در یعنی دنیا ظل و خیال
واسما و صفات ربانیه مرغ کبیر که اسیر دنیا و گرفتار ماسوی اولان ابله لک فهم

(وادراک)

و ادراک و چشم دراکلری بو قدر که نمایش نفوس دنیا عکوس اسماء خدا اولدیغن
کوروب سایه دن ال چکوب متوجه اصل اوله لر حتی مقصوده اربوب محروم فالبدلر
والا بولردخی اول صیاد ابله کبی * مثنوی * تیراند از دیسوی سایه او * جانب سایه یه
تیراند از اولور * مثنوی * ترکش خالی شود از جست و جو * اول صیاد ابله ک
تیرکشی سعی و کوششیدن خالی و نهی قالور یعنی بی فائده و بیهوده جانب ظله رمی
سهام ابدوب تیرکشن تخلیه ایدر یعنی تیرکشدن مراد عمر عز و وسهامدن نفس انسانی
و سایه دن مراد دنیای بی طائل و خیال بی حاصلدر تنکم بیور یلور * مثنوی *
ترکش عمرش تهی شد عمر رفت * آنک عمری ترکشی بوشالیدی و عمری کندی
* مثنوی * ازدویدن در شکار سایه تفت * شکار سایه ده یلد بکشدن بر حرارت
اولدی و وجودی اربوب کندی تفت فعل ماضیدر حرارت حاصل ایندی معناسنه
و ایددی معناسنه دخی کاور یعنی عجب بلاهت و حیا قدر که طالب دنیا اولان
بی ادراک لک ترکش عمر لری بوشانوب و صفالری اغاروب قابض الارواح بو غازن
دو کشروب امره منتظر طورر بولر ایه ده بخیر واکاه تحصیل دنیاده دورمز یلر
بیورر بر حرارت اولور یعنی دنیا به حرص و محبت و طول املی زیاده اولور * لحرره *
بنجه صالش عمر که شیر اجل بیلر امان * یشنه زار تنده یا تور بخیر آهوی جان *
اما توفیق ربانی رهین حال اولوب * مثنوی * سایه یزدان چو باشد دایه اش *
سایه یزدان چونکه اکادایه اوله و یدستان همتدن البان محبت و شیر معرفت اطعام
ایدوب تربیه ایلله * مثنوی * وار هاند از خیال و سالیه اش * دنیا خیالندن اتی
کیرو قور تار پس سایه خدا کیمدر در ایه کر * مثنوی * سایه یزدان بود بنده خدا *
حق سبحانه و تعالی سایه دن مزهدر لکن تجلیات الهیه ایله افتاء بشریت ایلان
مردان خدا سایه یزدان مثابه سنده در زیر که * مثنوی * مرده این عالم وزنده خدا *
بر موجب (موتوا قبل ان تموتوا) بو عالمک مرده سی و خدایک زنده سیدر یعنی مر اسم
شروط عبودیت و لوازم حقوق ربوبیت مر اعانتی ادا ایلله لذات دنیویه و انحرافات
مغویه دن خلاص اولدقده ظاهر او باطنا بود و عدم دست قدرت حقه مستهک
مشاهده ایتمکله کندیسی ارادن چیقوب ملکی مالکته تسلیم ایتدکده عبد ملوک
مر تبه سین بولور پس (العبد و ما یملکه کان لمولاه) و فقیحه عبد مزبور مستسک سمع
و بصیر و نطق و گفتار و مشی و بطشی و بالجمله حرکات و سکانات و جملة ملکاتی مولاسک
اولوب کندیسی سایه وش تابع اصل اولور ایددی ای سالک طریق حق
و طالب صادق جواد مطلق وقت فرصت فوت اولمدن * مثنوی * دامن او کیر
ذو تری کان * تیرجه آنک دامن طوت * مثنوی * تارهی در دامن آخر زمان *

تا کم بلا شک و بلا شبهه دامن آخر زمانه اولاندن خلاص اوله سین دامن ثانی نهایت
معناسته اولوب آخر زمانه نهاننده اولان شرور و فتندن شک و کائنات خلاص
اوله سن دیکدر معلوم اوله که زمان حکمائک قنده فلک اعظمک مقدار حرکتندن
عبارتدر و متکلمین قنده دخی زمان امر و همی اولوب خارجه وجودی بوقدر
و حکمه مشایین قنده مکان جسم محویک سطح ظاهرینی بماس اولان جسم حاویک
سطح باطنیدر ارباب کشف و شهود قنده زمان دیکلری مراتب تعینات
و ظهوراتندن هر بر مرتبه ده ادوار اربعه جالبه ده واقع اولان تجلیات ذاتیه ک
امتداد بقا و دیومیت و سرمدیه تندن عبارت اولوب و هر بر مرتبه ده بر اسم ایل
سمیادرس مرتبه واحدیت و مقام جبروتده وقت مطلق وان دایم ایله سمیادرس
طرف تکوین و ایجاد و خلق و جمع ازل وابد و دهر و عصر و زماندر و بر مرتبه ده
صبح و شام بوقدر کافال علیه السلام (لی مع الله وقت لا یسمی فیہ ملک مقرب ولا نبی
مرسل و قال لبس عند ربک صباح و لا مساء) و زمان مرتبه ملکوتده دهر ایله سمیادرس
کافال علیه السلام (لا نسب و لا دهر فان الدهر هو الله) و زمان مرتبه برزخده عصر ایل
سمیادرس کافال تعالی (و العصر ان الانسان لفی خسر) الیه و مرتبه ملک و شهادتده
زمان ایله سمیادرس حضرت مولانا قدس سره بویست شریفده اولان زماندن
مراد بیورد قلمی عالم ملک و شهادتده اولان زماندر یعنی ای بابسته وهم و خیال
اولان غافل و بی مان نیجه بر سایه صیدنده افشای عمر ایدرسن سنک روحک خود
عوالم مختلفه و موالیدنه قیدندن خلاص اولوب مرتبه انسانییه کلنجه نلر حکمشدر
لحرره سؤال اینسک بوروحه متزائدن * دوشنبه غربته لاهوت ایلندن *
نلر کوردی بودورائک التندن * عسر یسره ایروب انسانه کلدک * بو مواج
عناصر دن وجودک * نیجه کردابه دوشمشدر اوتندک * کیدن کندی شکر منزله
بتدک * کوکل شهرین بو کون سیرانه کلدک * بحمد الله عطار قیلدی اول حق * سوای
ظلمتی نور ایدوب شق * خروش ایندی بخار عشق مطلق * شناور لک ایدوب عثانه
کلدک * ادب کوزله صافن شمدن کبروسن * سوای بو آریت پالک ایت دلی سن *
بولنده فرق برا کور بر قلی سن * حضور حضرت سلطانه کلدک * اومار زعبیدیا
اول شاه ارحم * بزه کوسر مییدی بردخی غم * عطاسن دوندر رمی هیچ اول اکرم *
نوال رحمت رحمانه کلدک * ایددی روح انسانی نک سیرو حرکتی مرتبه انسانییه ده
تمام وزمانی آخر اولوب تحصیل معرفه الله ایتکله شمدن نصرکه اولان حرکتی جانب
معاد و مدارج اعلایه عروج ایکن اخور طبیعت سفلیه ده بابسته اوهام و خیالات

باطله اولور سه جو هوای لامکانه پروازدن محروم قالوب انواع داهیه عجیبه
کرفتار اولور ایددی خواب غفلتدن بیدار اولوب آب و گل قیدندن خلاص اولمش
بر مرد کامل و مکمل وظل خدائک دامنه تثبیت ایله که جانب اسفله اولان سیر
و حرکتی زمانی نهایت بولوب محبوس طوارق افلاکی اولقدن خلاص اوله سن
زیرا که * منوی * کیف مدالظل نقش اولیاست * کیف مدالظل قول کریمی
نقش اولیادر * منوی * کودلیل نور خورشید خداست * که اول اولیا و یا خود
نقش اولیادلیل نور خورشید خدادر بویست شریف سورة فرقانده (الم ترالی ربک
کیف مدالظل ولو شاء لجعله ساکننا ثم جعلنا الشمس علیہ دلیلا ثم قبضناه الیاقضایسیرا)
آیت کریمه سندن مقتبدر اولامعلوم اوله که مدظل نقطه وجودیه نک تعینات الهیه
و کونیه ایله اولان انبساطندن و سکون ظل نقطه وجودیه نک تعینات الهیه و کونیه
ایلّه عدم انبساطندن و بساطت اصلیه اوزرینده بقا سندن عبارتدر (الم تر
الی ربک کیف مدالظل ولو شاء لجعله ساکننا) یعنی یا محمد علیک السلام نظرا بقرینین
ربکک صنعته و قدرته که اعیان ممکناته بمدود اولان نور وجودی نیجه مد ایلدی
یعنی اعیان ممکنات و صور مصنوعاته نور وجود ایلّه نیجه تجلی ایلدی و اگر مشیت الهیه
تعلق ایددی ظل بمدود کاشانی کثر عدمده ساکن و غیب مطلقده کامن قبولردی
بحر زخار حقایق حضرت شیخ محی الدین عربی رضی الله عنه فص بوسفیده بو آیت
کریمه نک تفسیرنده بیورر که (ای یکون فیہ بالقوه بقول ما کان الحق یتجلی للمکانات
حتی یظهر الظل فیکون کابقی من الممكنات الی ما ظهر لها عین فی الوجود) یعنی اول ظل
مدود وجود حقه بالقوه اولوب ظهورده کلردی حق تعالی بیورر که سکون ظله مشیت
الهیه متعلقه اولدی حق سبحانه و تعالی ظلی اظهار ایچون ممکناته تجلی المزدی پس
وجود اضافی اولان ظل خدا وجودده ظاهر العین اولیان ممکناتدن باقی اولان شی کبی
الان مکونم اولوردی یعنی شخصک ذاتده ساکن اولان ظل کبی ممکناتک وجود مفید
اضافسی دخی وجود مطلقده کامن اولوب متحرک و تمتد اولزدی زیرا امر غیب
و یا خود شهادتدر غیب ایه ایداغیبت اوزره در و شهادته ظاهر اولیان ساکن و ظاهر
اولان متحرکدر کرچه فی الحقیقه ساکن ایه دخی (ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا)
یعنی ظل مد ایتد کد نصرکه بر شمسى ظله دلیل قلندق حضرت شیخ رضی الله عنه بیورر
(وهو اسم النور الذی قلناه) یعنی بزانی بو کلامک سیاقنده لکن (باسمه النور وقع الادراک)
قولزده ذکر ایلدک پس ادراک ظل شمس ایلّه واقع اولدیغی کی ظل حق اولان عالمک
ادراکی دخی اسم نور حق ایلّه واقع اولدی (و یشهد له الحس فان الظلال لا تكون
لها عین بعدم النور) و شمس وجود ظلاله دلالت ایتدیکنه حس شهادت ایدرزیرا

محققدر که نور شمس منبسط اولمادخه ظلك دخی وجودی اولم مثلانبله مظهرده
شخص قائم ظل ظاهر اولم دخی کبی حق سبحانه وتعالی انک اسم نوری تجلی ابتدا کجده
ظل عالمک وجودی دخی ظاهر و مدرک اولم (ثم قبضناه الی انقباضا سیرا) بعده بر اول ظل
ممدودی قبض سیرا بله کشدی ذاتمه قبض ایلدک ظله دلیل اولان نوری قبض اتمکله
زیر اظلاک ظاهرینه علت غایبه نوردر پس نور مقبوض اصلته راجع اولد قده ظل دخی
مقبوض اولور کذلک موجد ظل عالم اولان نور سبحانی و تجلی ربانی انقباض ابله اصلته
رجوع ابتدا کده ظل عالم دخی قبض اولور و حق تعالی ظل مزبور ی قبض سیرا بله
قبض ایدوب محل ظهور ظل اولان اعیان ممکنه غیبه باقیه و غیر بارزه قالور (و انما قبضه
الی لانه ظله غنه ظهر والیه رجوع الامر کله) و شیخ رضی الله عنه بیورر که حق تعالی
ظل عالمی آنکچون کشدی ذاتمه قبض ایلدیکه زرا محققدر که ظل سایه حقدر پس
حرکت انبساطیه نفسیه ابله حقدر ظاهر اولوب کبر و حرکت انقباضیه ابله حقده
راجع اولوب و امرک کلوسی حقده راجعدر و ارباب تحقیق قبض ظلمه بروجه آخر دخی
بیان ایدوب بیورر که مثلان شمس بر شخصک سمت راستنده اولوب قبه فلکده خط
استواده ایکن شخص مزبورک ظلنی قبض ایتدیکی کبی مطلع عزتدن طلوع ایلین افتاب
احدیت دخی اسما و صفات حجاب اولفسرین حد استواده تجلی ابتدا کده ظل امکانیدن
اثر اما فیلوب (ثم قبضناه الی انقباضا سیرا) خواستجه حق تعالی ظلی کشدویه قبض ایدر
پس نقش وجود مجازی موهوم انوار قاهره ذاته محسوس و مستهلاک اولوب
واجب الوجوددن غیرینک وجودی قائم **بیت** * مهر چون سایه از جهان برداشت *
ما چه باشیم در میان دریاب * ایددی محصور بیت شریف بودر که (الم ترالی ربک کیف
مد الظل) و فقیحه سایه کائنات نقش اولیادر و انلر دلیل نور ذات خدادر شول وجهله که
بجمله عالم حقیقه محمدیه نک صورت و نقشیدر زیر امیر موجودات حقیقت محمدیه در
پس وراثت ولایت عامه مطلقه محمدیه مظهر یتنده قائم اولان کامل و مکملده دخی
حق سبحانه وتعالی نور حقیقت محمدیه بی ودیعت قیاب زمانده موجود اولان عبادندن
اولا وبالذات جمیع اسما و صفات و ذاتبله بلا واسطه آنک قلبنه تجلی قیلوب مجموع
عالم آنک نقش وظلی کبی اولور و حیث مایشاء عالمده تصرف قیلور ای عاشق صادق
بویست شریفده بر معنی دخی یوز کو ستردی اول معنی بودر که حق سبحانه وتعالی مرشد
کاملده ودیعت بیور دخی نور محمدیه نک عکس و پرتون ارباب عشق قلوب
ظاهره زینه مد ایلدی یعنی مرآت دل طالب شمس حقیقت محمدیه به مقابل دوشد کده
پرتوانوار جذبات حق نظر همت بیردن دل خالصنده منتفش اولوب اول نور الهینک

تجلیسی نور خورشید خدایه دلیل واضح اولدی زیرا ورزش انوار جذباتدن اول
دل طالب ظل استار غفلت ابله حقدر محجوب ایددی پس نور شمس محبة الله اول
حجابی رفع ایدوب طالبی بلاشک و لا شبهة وصلت حقده وسیله اولان صراط
مستقیم دلالت ایلدی ایددی دلیل نور خورشید خدا دل طالبده بر توایدن عکس
نور محبة الله اولوب اول دخی ظل یزدان اولان خلیفه اللهک نظر کیمیا ارنندن حاصل
اولد یسه لابد طریق حقده بر دلیل حاذق لازم اولد دخی محقق اولدی بنه علی هذا
حضرت مولانا بیورر که چونکه دلیل نور خورشید خدا اولیه اللهدر سند دخی
مثنوی * اندرین وادی مروی آن دلیل * بوادی طریق حق و طلب فیاض
مطلقه دلیل سر کیمه یعنی مردان خدایی و بولی اصلی ابله واران مرشدان
کاملانی کنندیکه دلیل اتخاذ ابله و هرنه به دلالت ایدر رایسه جان و دلدن قبول
ایدوب سنی کوکل حالتدن آروپ و موصل حق اولان طریق مستقیم که عشق الهیدر
اول یولدن الی قویان هر نه اولور سده اولسون قلبکدن ازاله و اخراج ایدوب
مثنوی * لاحب الافلین کوچون خلیل * حضرت ابراهیم خلیل کبی لاحب
الافلین دی و قنکی بی زوال و لا یزال اولان جلیل و جیل اللهک مجتنبه پیوسته قبل
و آتش عشقه متصل یان یاقیل معلوم اوله که بومصرع شریف سورة انعامده
(فلما جن علیه الیل رأى کوبا قال هذا ربی فلما افل قال لاحب الافلین) آیت
کریمه سندن مقتبدر یعنی حق سبحانه وتعالی ابراهیم خلیل علیه السلام ابتدا
حالتدن خبر و یروب بیورر که وقتاکم حضرت ابراهیم اوزرنی لیل ستر ایتدیه
کوکبی کوردی بو ستاره بنمردیدیدی پس وقتاکم کوکب مزبور زائل و آفل
اولد یسه بن افول ایدن شیلری سومز بن دبدی تفسیر کیرده مسطوردر اول
زمانک ملکی اولان نمرود برواقعه کوروب تغییر ایتدر کده بر غلام وجوده کلوب
سنک ملکنه منازع اولسه کر کدر دیو تغییر اتمکله نمرود وجوده کلان اطفالک
ذبحنه امر ایدوب نیچه اطفال هلاک ایلدیلر اتفاق حضرت ابراهیمک والدهسی
حامل اولوب لکن جلنی هیچ فرده اظهار ایتدی پس وقتی کلد کده بر غاره واروب
وضع جل ایلدی و غارک قپوسن طاش ابله سدا ایدوب کشدی و حضرت جبرائیل
علیه السلام امر حقله حضرت خلیل علیه السلامی عهده سنه آکوب حضرت
ابراهیم انکشت مبارکن دهانته وضع ایدوب مص ایدردی و لطف حقله ذوق
و غداسی اندن حاصل اولوردی و مادری احیانا کلوب حضرت ابراهیمی کوروب
یوقلردی پس حضرت ابراهیم حد تمیزه ایرشد کده لاجرم عالمک صانع و خالق وار

ایدو کن عقل و تفکر ایدوب والدہ سنہ بنم رجم کیمدر دیو سوال ایلدی مادر ی بنم دیوب سنک ریک کیمدر دید کده بدر کدر دیو جواب و بر دی بدینه دخی سوال ایدوب سنک ریک کیمدر دید کده شهر یرک مالک بدر دیو جواب و بر دیو حضرت ابراهیم علیه السلام والدینک معرفت ریده جهل لری مشاهده ایتکله وحدانیت واجب الوجوده برشی ایلہ استدلال ایچون باب غار دن طشره باقدوده سماده کواکب کثیره کوروب بین الکواکب زهره و بعضیلر مشتری بلد زین سار دن روشتر کور مکله بدر و مادر نه اسماع ایچون هذا ر بی دیوب افول ایتد کده (لاحب الافلین) دیدی بعده قری بعده افنابی کوروب بوجه دن اکبر در دیوب اول دخی غروب ایتد کده تحقیق یونلر لایق ربو بیت دکلردر (انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین) دیوب والدینی مشرک اولد قری نه تعریض ایلدی بعضیلر حضرت ابراهیم علیه السلامه بواحوال بعد البلوغ واقع اولدی دیوب بعضیلر دخی قبل البلوغ صغری حالده واقع اولد در دیرلر اما اکثر تحقیقین قول اولک فسادینه ذاهب اولوب وقول اوله اون ایکی وجهله حجت اقامت ایتشلردر وجوابلر ویر مشلردر لکن ارباب حقیقت بو آیت کریمه نک معنای تا وایسته بیورر که حق جل و علا خلیل ابراهیمی علیه السلامی انواع بلا یا ایلہ امتحان قیلوب جله ابتلا دن بریسی رؤیت ملکوت ایدیکه خلوت رؤیت ملکوت ایلہ مشاهده قدمدن مشغول اولور می دیو امتحان اولندی کا قال تعالی (وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین) الایه مقام التباسده نور کوکب فعل خاصک صورت شعری ده ظهوری ایلہ حضرت ابراهیمی بدایتی حالده امتحان ایدوب حضرت ابراهیم علیه السلامی شب امتحان پوشیده قیلد قده مشربی انوار صفت اولان فعل خاصک نورنی عین ارادت ایلہ کوروب لسان نجب ایلہ هذار بی دیدی و دار ارادت حضرت ابراهیم اوزرینه دور ایدوب حق تعالی نور قربت ایلہ خلیل الاهی تربیه ایدوب مقام خلته بالغ اولدی بس وقتا کملیه فرقت مقام اولدن ابراهیم علیه السلامی ستر ایتد یسه معدن ذاتدن نور صفت بروز ایدوب نور فعل خاصدن صورت قرده ظاهر اولدی حضرت خلیل علیه السلام اکادخی نظر ایدوب مشاهده صفتی فعلده کور مکله لسان شوقله هذار بی دیدی بس دور خلعت ابراهیم اوزرینه دور ایدوب نور وصلت ایلہ تربیه و مقام عشقه ایصال ایلدی وطرب سیرتک طعم حقیقتنی ذوق ایتد یروب شوقنی طلب از دیاده تحریک ایلدی بس انوار ذات صفاتده و انوار صفات و ذات افعال خاصه ده ظاهر اولوب بعده شمسده باهر اولدی بس وقتا کم شیب تاریک فرقت حضرت ابراهیم صفاء وقتده مندرج اولدیسه لیلہ مزبور نه نک اوزرینه شمس محبت طلوع

(ایدوب)

ایدوب اکادخی نظر ایلد کده مشاهده جلال قدیمی مرآت شمسده کوروب اسان عشقه هذار بی دیدی بس حضرت ابراهیم غیرت قدم واصل اولوب حین رؤیت قدمده رؤیت و سابطدن مجرد اولدی و عظمت انوار قدمده ایتا نعت فنا ایلہ افلین مشاهده ایتد کده عین قدم صرف منکشف اولوب وحدانیت حقله متوحد اولدی ودخی (لاحب الافلین) دیدی وقال الواسطی فی قول تعالی (رأی کوکبا) قال (انه کان یطالع الحق بسر له الکواکب وكذلك الشمس والقمر بقوله لاحب الافلین عند رجوعه الى اوصافه بارتفاع المعنی البادی علیه ای لاحب زوال من استوفائی من لذة المشاهدة فاذهلنی عنه واحضرنی فیه) وبعض عارف و محقق حضرت خلیل الرحمن علیه صلوات الله المنان ایچون مقامات ست اثبات ایدوب مقام ناقه مقام نعمت مقام معرفت مقام محبت مقام معذرت مقام هیتسدر دیرلر پس مقام ناقه ده لسان دعوت ایلہ (اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی) دیو تکلم ایدوب و مقام نعمته اسان شکر ایلہ (الذی هو بطعمنی و یسقین) دیدی و مقام اعتذارده (والذی اطعم ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین) دیوب مقام محبتده لسان مودت ایلہ (انی بری مما نشر کون) دیدی و مقام معرفته لسان اتبساط ایلہ (رب ارنی کیف تحبی الموتی) دیوب مقام هیتده جبرائیل علیه السلام (هل لك من حاجة) دید کده لسان سکون ایلہ (اما لیک فلا) دیو جواب و بر دیو ایددی ای عاشق صادق سندخی بیرو انبیا اولوب مقامات عالیات و درجات سامیاته عروج ایتک استرسک **مثنوی** روز سایه افنابی زا یاب **یوری** دلیل نور خدا اولان سایه یزدان دن آفتاب حقیقتی بول سایه یزدان کیمدر دیر ایتک **مثنوی** دامن شه شمس تبریزی بتاب **شمس الدین** تبریزینک دامن همتن محکم طوط بتاب امر حاضر در بوک دیمک معناسنه در لکن محله مناسب طوط معناسی و بر مکدر **مثنوی** وه ندانی جانب این سور و عرس **بوسور و عرس** جانبنه بول بلمز ایتک **مثنوی** از ضیاء الحق حسام الدین پیرس **حقک ضیاسی** حسام الدین چلیدن سوال ایلہ سکادلیل ورهبر اولوب مقصود کی کوسره سور دو کون و عرس کلن و کو یکو معناسنه در لکن یومخلده (اولیاء الله عرایس الله ولا یری العرایس الا المحرمون) و فقیحه محبوب معناسنه استعاره اولوب محبوبان الهیدن اولان شمس تبریزینک طریقنی بلمز سک حسام الدین محرم اولیادار اندن سوال ایلہ که سنی دخی بورازه محرم ایده دیمکدر حضرت مولانا قدس سره الاعلی عارف کامل و واقف و اصلار بیتده مرغوب اولان آداب طریقنی اجرا بیوروب شمس تبریزی و چلی حسام الدینی ذکر ایدوب کندولر نی ذکر بیور مدیله رخصه و صا شمس

برزی اول زمانده رحلت ایلدی ایلدی معنی یوررله ای مستمع قابل بر طریق
عشق و محبت شمسدن کوردلک سندخی طالب ایلک آنک دامن الدن قومه شمس خود
حیاتده کلک دیرسک حسام الدین چلبی ایلله صحبت ایلله که شمس تبریزینک سری کیمده
اولدین سکا بلدیرو و حضرت مولانا نه ذات شریف اولدین دینه فؤاد که کوستر
دیمکدر و چلبی حسام الدینک کشیدلردن صکره خایفه وقایم مقامی اوله جفته اشارت
واردرو بومعنی اول عصره کوره درامانی زمانه دخی حصه بودر که نور آفتاب
حقیقتدن مرآت قلبی منور اولق استیان عاشق سرور طریقت و مرشد راه حقیقت
اولان شمس تبریزی حضرت تلمیذک مشربنده آتش عشق و جذبه حق اعطاسنه
قادر بولی کاملک عتبه عیالاسنه بوز سوروب دامن الدن قومه دیمک اولور
﴿منثوی﴾ وور حسد کبر درادره کاو واکر حسد بولده سنک بوغازکی طوته یعنی
یامولانا نه محبدر سایه یزدان دیدیکک همان شمس تبریزی و چلبی حسام الدین اولوب
غیری نیچون اولیه بود دولت و طریق حقه دلالت همان سیره می مخصوص صدر دیو
حسد بوغازک الو بولک اورر سه فضل و احسان حقکدر عشق و محبت خزینه سنک
مفتاح عبادندن کیمک دستنه ایدر سه صاحب عطا و قدرت اولدر و حسد صفت
شیطانیه درزیرا که ﴿منثوی﴾ در حسد ایلکس را باشد غلو ﴿حسدده ایلکس ایچون
غلو اولور یعنی طغیان ایدوب حدندن تجاوز قیلور ایلدی فتیله دل طالبی آتش
عشق ایلله ایقاده قدر تلمیذ اولیان مشایخ حق سبحانه و تعالی ک جذبیه سن ایقاده ایلوب
ساقی شراب ظهور عشق اولان مرد کاملره حسد ایتک امر مستعجدر دیو جان
قولا غیله منثوی شریفی اصغایدلره تنبیه واردر تکم شیطان رجیم حسدندن آدمه
سجده ایتوب مردود ایلدی اولدی کذلک مرشد کامل و ولی مکملره حسد و طعن
ایدن و اناخیر منه دیان صاحب پندارلر دخی اتوار جذبات الهیه دن محروم و عتبه
اولیادن مهجور اولق مقرر در مثلاً ﴿منثوی﴾ کوز آدم نیک دارداز حسد ﴿کدا اول
شیطان رجیم حسدندن آدم علیه السلام دن نیک طوتار یعنی عار ایدر اما حقیقتده
﴿منثوی﴾ با سعادت جنک دارداز حسد ﴿حسدندن سعادت ایلله جنک طوتار یعنی
حسدندن ملائکه ایلله ساجدیندن اولوب کیندوسنی دولت ایلده و سعادت
سرمدیه به وصولدن محروم ایلدی و رجیم دور اولوب ایدالاباد لعین و رجیم
اولدی استعید بالله من الشیطان الرجیم ﴿عطار﴾ چرادر بنده این شیطان دری تو ﴿
ازان رو برده خود می دری تو ﴿شیطان نیز کاری نیک ناید ﴿که میخواهد کد این دل
درر بابد ﴿همه رسوایی عالم ازودان ﴿بقول حق ازور ویت بگردان ﴿ایلمدی ای مستمع

صادق زنهار و زنهار حسد دن احتراز قیل زیرا که ﴿منثوی﴾ عقبه زین صعبتر
در راه نیست ﴿راه حقه حسد دن اصعب و دشوار تر بر عقبه دخی بودر ﴿منثوی﴾
ای خنک انکس حسد همراه نیست ﴿ای سعادت و دولت اول کشتی به که حسد اکا
همراه دکلدر یعنی سعادت اولان حسد دن عاری و پاک اولندر ﴿منثوی﴾ این
جسد خانه حسد آمدیدان ﴿معلوم اوله که بو جسد انسانی خانه حسد کلدی یعنی
لابد جسدک اقتضای حسددر ﴿منثوی﴾ از حسد آلوده باشد خاندان ﴿حسد دن
خاندان آلوده اولور یعنی حسد بر صفت رذیه شیطانیه در که خاندان وجود انسانی اولان
عقل و ادراک و جله حواس مر دار و ملوث اولور پس چونکه جسد حسد خانه سیدر
هیچ احد حسد دن خالص دکلدر دیو کویا بر سائلک سؤال مقدر نه جواب طریق اوزره
یوررله که ﴿منثوی﴾ کر جسد خانه حسد باشد ولیک ﴿اگر چه جسد انسانی خانه
حسد اولور فاما ﴿منثوی﴾ این حسد را پاک کرد الله نیک ﴿بو جسدیکه مراد انبیاء و اولیا
جسدیدر حق سبحانه و تعالی ابو پاک ایلدی ﴿منثوی﴾ طهرایتی بیان پاکست ﴿
طهرا بیتی قول کریمی پاکلفی بیاند ﴿منثوی﴾ کینج نورست از طلسمش
خاکست ﴿اول جسد نور ربانی کینجدر اگر چه بحسب الصورة اول نورک طلسمی
اولان جسد خاکیدر بو بیت شریف سوره بقره (و عهدنا الی ابراهیم
واسمعیل ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الکرع السجود) آیت کریمه سندن
مقتبسدر یعنی حضرت ابراهیم واسمعیل علیهما السلامه بزامر ایلدک بنم بیتی اوئان
و انجاسدن و بینه لایق اولیان اشیادن تطهیر ایدیکز قولله للطائفین اقطار
ارضدن بینه متوجه اولوب حوله طواف ایدنلر ایچون (و الکرع السجود) و رکوع
و سجود ایدوب نماز قبللر ایچون روی عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم (ان لله فی کل یوم عشرین و مائه رحمة یتزل علی هذا البیت سنون
للطائفین و اربعون للمصلین و عشرون للناظرین) و نجاست ایکی قسمدر بریسی ذاتی
و بریسی فعلیدر ذاتی اولان نجاستک ماء ایلله عینی ازاله و غسلدن غیر بله طاهر اولر
و نجاست فعلی افعال مشرکیندر که بیت مکرمک ایچنه و اطرافه وضع اصنام
و اوئان ایلله تلویث بیت ایدرلر ایدی پس حق جل و علی اوئان و اصنامی ابعاد و اخراج
ایلله امر ایدوب و آنک تطهیری صلوة و زکوة ایلله اولور یوردی ای مستمع قابل تعقل
و تأمل ایلله که حق سبحانه و تعالی اول بیت مکرمی اضافت تشریفیه ایلله کندی نفسه
مضاف قیلوب عباد مسلمین انی طواف و زیارت ایتک ایچون امر ایلدی پس اکا و اصل
اولق استیانلر انواع بلالر چکوب و شدر حل ایلله جرعه محن نوش ایدوب جان و باش

الله المانع اكا و صون ميسر اولر اول دخی یا اولد و یا اولیه پس بیت کعبه و صلاتی ایچون
انواع مشقت چکلوب اصناف سرمایه خرج اولنور کن بضاعت مزاجه و سرمایه
قلیله ایله آسانلق اوزره حضرت جلال لم یزل و مشهد وصال لایزال وصلت ابدی
یجه نمکندر هیهات هیهات ابدی بیت الکعبه نك تطهیری فرمان اولیچق (المؤمن اشرف
من الکعبه) حدیث شریفی موجب نجه مؤمن کعبه دن اشرف اولد یسه تطهیر قلب
بضریق الاول واجب اولور زیر اقلب مؤمن حق سبحانه و تعالی نك موضع نظری و سفره
انوارك محل زیارتی و سکان اسرارك مأوی و مشوای و عرایس غیبك سجده کاهی
اولوب قلب مؤمن قبله الله اولمغه زیارت و طواف ایدر لر فلهذا ارباب کشف و شهود
بوابت کریمه نك تفسیرنده بو وجهله تحقیق یورر لر کدا ابراهیم و اسمعیل علیهما السلامه
عهد میثاقده بز عهد ایدلر که قلبلری ادناس تعلقات کونین و اوزار ملاحظه
اغیاردن بالک و طاهر قبله لر زیر اقلب مؤمن بنم بیتدر فلهذا بیت مزبور مشوای اغیار
اولامق ایچون حق تعالی کنندی نفسنه مضاف قیلوب ذاتنه مخصوص ایلدی زیر
امر بالتطهیر کعبه به محصور اولدی خطاب ابراهیم و اسمعیله معا اولوب دون الاخر
بر بسته اولوردی کفوله تعالی (واذن فی الناس بالحق) الایه پس امر تطهیر بیتنه شامل
اولد یسه حق سبحانه و تعالی تطهیر بیت ایله ابراهیم و اسمعیله امر و فرمان ایلدی
و بیت الله اولان قلب مؤمنك طائفینی حق تبارك و تعالی نك واردات و اشارات ولوامع
انوار و طواع اسرار و وفور مواهب لدنیه سیدر که ارباب حقیقت اسانده بونوره
احوال اطلاق ایدر لر و احوال مزبوره آفادن بری و ملوثاندن عاری اولان قلوب
مطهره نك حوالده طواف ایدر لر و انوار معرفت و اشعه آفتاب محبت و حقایق صفات حق
قلوب زاکیه ده معتکف اولور لر و ارباب حقیقت بومذ کوراته مقام تعیر ایدر لر
بس احوال اصحاب تلویته و مقام ارباب تمکینه در دیرر امار کوع و سجود قلب مطهر
و منورک صفاته اشارتدر که صفات مزبوره ارادت و صدق و اخلاص و خضوع و خشوع
و دعا و نضرع و ابتهاج و انکسار و تواضع و خوف و رجا و صفا و تسلیم و رضا و خشیت
و هیبت و توکل و تفویضدر و صفات مزبوره نك مجموعه عبودیت تعیر ایدر لر پس
حضرت مولا نادر دخی بو آیت کریمه ده معنای تطهیر بیئی تطهیر قلبه اشارت
اولد و غنی بیان ایدوب انسانك صورتنه نظر اولنسه آب و گل و باد و آتشدن مرکب
جسد کثیف کورینور لکن من حیث المعنی دفاین اسرار ربانی و خزان انوار سبحانی
مشاهده اولنور فاما و جسد سفلی خزینه دلده مکنوز اولان اسراری ستر ایدوب انسان
صورت و شیطان سیرت اولان خود بین و حسود زه کنجینه اسراری قبح باب ایدوب

(کوسترمز)

کوسترمز ابدی * مشوای * چون کنی مکر و حسد بری حسد * چونکه بی حسد
اوزره مکر و حسد ایلده سن یعنی غل و غشیدن بالک و مصفا اولان اجساد مر دان خدایه
حسد ایلده سن * مشوای * زان حسد دل راسیا هیهارسد * اول حسد دن قلبه
سیاهلقلر ایشور یعنی انواع کدورات و ظلمات جهل و غفلت و تاریکی انکار
و معصبتده تیره دل اولوب اشراق انوار محبه الهی کورمکن محروم ابدی اعمی اولور سن
زیرا (من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی) قول کریمه مظهر اولمش سند را ابدی
کوکل کوزی روشن اولوب کوری دلدن خلاص استرسک * مشوای * خاک
شومردان حق را زیریا * مردان خدایک ایغی انته خاک اول و جواهر غبار اقدام
توتیا مثال دیده رمد دیده که کمال ایت و دخی * مشوای * خاک بر سر کن حسد را
همچوما * بزجلین حسدك باشنه طیراق صاب کن ایله معنایه امر در لکن محله
مناسب اولان معنی ویرلدی یعنی حسده هرگز وجود و برمه دیمک اولور حضرت مولانا
قدس سره الاعلی زمانه سنده علته مغرور اولان بعض حسود و خود بین و صاحب
پندار اولنره نصیح و پند یورر لر مادامکه سزده حسد و پندار صفتی ازاله اولمادخه
تیره دللکن خلاص اولر سز بنم احوال خود سزده برهان واضحدر که بوقدر علم
و فضیلت بلکه صاحب کرامت ایکن شمس تبریزی کلد کده جمله بلد کارم فراهموش
ایدوب کمال تواضع و مسکنت و تضرع و نیاز ایله خاکپایی اولدم پس علم بر ایکن
صدهزار اولوب مدارج اعلایه ارتقا ایلدم ابدی سز دخی بنجلین ترک پندار ایدوب
بمحسدا و ایکن که حق تعالی جل شانته اولیاسنه سنی ایلدیکی شراب عشق و باده فادان
برقطره نوش ایلده سن * عطار * جهان جان طلبدر کل احوال * رها کن بعد ازین
این قیل وان قال * جهان جان طلب بکنر زهستی * که چون هستی رها کردی برستی *
دم را زایشان زن و در یاب اندر * که اینجاد زنه کنجد کفتن * دم را زایشان زن و آن دم
نظر کن * دل خود از عیان نشان کل خبر کن * من از ایشان زدستم دم حقیقت *
سیردم من همین راه شریعت * از ایشان کشته اندر بحر واصل * و زایشان شد
مرامقصود حاصل * شریعت کوش و آنکه کن طریقت * سیم ده دم زن از عین
حقیقت * حقیقتدر شریعت می توان یافت * طریقتدر حقیقت می توان یافت *
ز نور شرع نور شمس بنکر * که پنهان میشود هر شب بزور * کسی کوش شرع
بشناسد ز الله * حقیقت هست عین قل هو الله * ای مستمع صادق حضرت مولانا
خلال حکایه ده مناسب ایله انواع معارف و منافع بیان ایدوب کبر و وزیر برتور
حکایه سنه شروع یوردر

بیان حسد کردن وزیر

بوحمل وزیرك حسد ایلمی بیانده در **مثنوی** آن وزیرك از حسد بودش نژاد
 نژاد اصل معناسنه در یعنی اول وزیرك كه انك اصلی حسد در ایدی
مثنوی تا باطل کوش و بینی بادداد تا کم باطل ایله کوش و بینی سی باده وردی
 یعنی قولانی و بورنی عبث یره قطع ایدردی وزیركه اولان تصفیر تحقیر ایچوندر
مثنوی برامیدانكه ازینش حسد کوش و بینی سنی اول امید اوزرینه بر باد
 ایتدیكه حسد نیشندن حیات و عقارب کی **مثنوی** زهرا و درجان مسکینان
 رسد انك زهر قاتل و سم هلاهل کیفینده اولان کفتار مر داری ضعفا و مسا کینك
 جانه ایشه یعنی بیچاره نصارا انك جانه حسد نیشن اوروب هلاک ایله و ضلالت
 دوشره محبوب قلوب اولیا حضرت مولانا حقیقده کوش و بینیدن مراد
 بیورد قلمی تا اوله شروع ایدوب بیورر که **مثنوی** هر کسی کواز حسد
 بینی کند کند فتح کافیله کننیدن لفظنندن قویار مق معناسنه در یعنی هر
 اول کسسه که حسد در بر بورون قویاره یعنی فوجات نسما توحید الهی مجالس
 اولیادن استشمامه مستعد اولان بر طالب خالی الذهنك قلبه شک و کان براغوب
 حسدندن سن انلرك بحالسنده نه ایشلسن و کلماتی نیچون استماع ایدرسن زنهارسنی
 غلط بولره ایتوب آزدیررز و عقیده که فساد و یروب اضلال ایدرلرسن جمهور
 بولندن دور اوله دیوب بولندن خبری بوغیکن بول کوسزوب طالی انکاره دوشر مکله
 ضرر ایله دیومکدر اما خبری بو قدر که غیری به ایتدیکی کندویه راجع اولوب
مثنوی خویشتی بی کوش بی بینی کند کند بسنی قولفسز و برونسز ایدر
 نوجهله برونسز و قولفسز اولدیغن تحقیق بیورر **مثنوی** بینی ان باشد که
 او بو بی برد بینی اولدر که اول معرفه الله دن بر رايحه ایلته یعنی بر اهل حق
 قوقوسن طویه **مثنوی** بوی اورا جانب کوی برد **مثنوی** رايحه دخی اولدر که
 انی کوی دلداره ایلته یعنی بینی مغنوبنك مشام روحانی نه وزان اولان فوایح
 روحانی و رواج سبحانی انی حقیقت محله سنك جانه دلالت ایله ایدی **مثنوی**
 هر که بو بش نیست بی بینی بود هر کیم که انك بوی و یا خودا کا بوی بو قدر یعنی
 رواج حقیقتدن استشمام فوایح مسکه ایتوب دماغ جانی مختلدر اول کسسه
 برونسز در زیر بینیدن مراد رايحه المقدر چونکه رايحه دن نسنه طویمه عدم
 حکمنده در بس **مثنوی** بوی آن بو بست کان بینی بود بویدن مراد اول

(بویدر که)

بویدر که اول بوی دینه منسوب اوله تا کم اول بوی ایله یار حقیق اولان مر شد کامل
 که کوی دلداره کا واصل اوله اما هر رايحه استشمام ایدن دخی کوی دلداره
 واصل اولور می دینورسد **مثنوی** چونکه بوی بردوشکر آن نکرد چونکه
 بر بوی ایلندی و انك شکری ایلدی **مثنوی** کفر نعمت آمد وینیش خورد
 اول کسسه کفران نعمت کلدی و بورنی بدی یعنی چونکه بر طالب سایه بزبان اولان
 مر شد کاملدن دینه منسوب بر رايحه استشاق و فایحه سمات محبتدن بر شمه استشمام
 ایدوب انك قدر و قیقت بلید و شکری قلبه اول دخی دماغی مختل اولوب مشامنده
 قوت شامه اولیان کسسه کی بورنی بدی یعنی بینی سنی عدم مشابه سنده اولدی دیومکدر
 ایددی کافر النعمه اولقدن حذر ایلوب **مثنوی** بیت مشو کفران نعم زان که کفران **مثنوی** چو
 نیکو بنکری باشد دو کفران **مثنوی** بس **مثنوی** شکر کن مر شا کرا زاینده باش
 شکر ایله و شکر اید بجزیره بنده اول **مثنوی** پیش ایشان مرده شو پاینده باش
مثنوی انلرك اوکنده مرده اول پاینده و دائم اول یعنی مشام جان و بینی چنانکه واصل
 اولان رواج انسیه قدسیدنك شکری بودر که نعمت صوریه و مغنوبه نك شا کر لری
 اولان مردان خدانك نظر نرندن صوره و معنی متفك اولوب کال تواضع و مسکنت
 و خلوص و عبودیت اوزره خدمت ایدوب وجهان الوجوه کننیده وجود و بر میوب
 کالیت بین بدی الغسال اختیار کی انلرك حکمنه کلبت اوزره تسلیم ایتمکله فنا مر تبه سن
 بولوب بعده مرتبه فئاده وجود حقانیه بقاء سرمدی و صفای ایدی به نائل
 اوله سن ایددی معلوم اوله که حق سبحانه و تعالی شکری کال تعظیم ایله تفخیم ایدوب
 (وقلیل من عبادی الشکور) قول کریمی ایله عباد خواصندن دخی عمل شکر ایله
 قائم اوللرك قلتنی بیان بیوردی و شکر معرفت نعمت ایچون اسمدر زیر نعمت متعمک
 معرفته وسیله در اکابناء که نعمت اثر منعمدر و اثرندن مؤثره استدلال ایمان یقیندر
 کاورد فی الحدیث القدسی (کنت کز الحقیق فاحیت ان اعرف فخلق الخلق و بحیث
 البهم بالنعم حتی عرفونی) و نعمتی منعمدن تصور ایدوب اندن غیردن بلامک عین
 شکر در نتکم داود نبی علیه السلامدن روایت اولنور که مناجاتنده یار بی سکا نیچه
 شکر ایدیم که هر بر شکر سندن بر نعمت اخر یدر پس اول نعمته دخی بر شکر آخر لازمدر
 دید که حق تعالی وحی ایدوب یاد اود (اذا علمت ان ما بک من نعمه ففی فقد شکر تنی)
 دیو بیوردی حق تعالی نك نعمت شکر نه عدم قدرتنی بلك شکر اولدیغن بیان ایلدی
 (افادتکم النعماء منی ثلثة بدی ولسانی و الضمیر المحجبه) پس شکر اویج قسم اولوب
 اول شکر بالقلبدر که ادراک نعمت من المنعمدر ثانیاً شکر باللساندر که ثناء علی المنعمدر

تالاسکر با بلیوار حذر که طاعت منعمدر واقسام مزبوره ده اصل اولان شکر قلبیدر
 اگر چه شکر لسانی قلبیدن اظهار در لکن شکر قلبی اولد قده اگر شکر لسانی و جوارحی
 ایکسی دخی معتبر دکلدر و شکر ک معنایی دخی اوچدر بریسی معرفت نعمت و بریسی
 قبول نعمت و بریسی ثنایا لثمندر و شکر ده اوج درجه واردر (درجه اولی) اشیاء
 محبوبه به شکر درو بو شکرده مسلمانرا یله یهود و نصاری و مجوس و عامه ناس مشترک در
 و حق سبحانه و تعالی محض بر و امتنان و کمال شمول فضل و احساندن بونی شکر
 عدایدوب و بو شکرک مقابلنده انواع نعم زیاده ایتمکله وعد پیوردی مع هذا شکر
 اولیوب بلکه هر بری نعم جدیده درو (درجه ثانیه) شکر علی المکاره در و شکر مزبور
 آنجلین شاگردن صادر اولور کها کر محاب واکر مکاره آنک قنده متساوی اوله و یا خود
 محبوب ایله مکروهک بینی تمیز ایلله لکن مسلك علمه ساوک و رعایت ادب ایتمکله
 صبرایدوب شکوایی کظم ایلله هضم ایلله بس محبوب و مکروهی برابر کورن صاحب
 مقامدر و آنک شکری کندویه نزول ایلان هر شبه رضا کو ستر مکدر اما احوال بینی
 میز اولان هنوز مقام محبت و رضایه واصل اولماشدر پس بو مرتبه ده اوله نک شکری
 رعایت لادب مکروهدن کندویه اصابت ایدن غبطی کظم و شکوای ستر و هضم
 ایتمکدر زیر اظهار شکوی سوء ادب و علمه مخالفقدر پس صاحب حال اولیان کسسه
 مسلك علمه ساوک ایتمک واجبدر زیر اعلم عامل اولانی سراده و ضراده شکره و علی
 کل حال حده حکم ایدر حالا که جد راس شکر در و علمی ایلله عامل و حکم علمی قابل
 اولان کسسه الم باطن و مشقندن اوزرینه نزول ایدن هر نه ایه شکر ایدر ایمدی
 اگر غیر میز شا کروا کر میز صابر اول من بدعی الی الجنة اولان زمره دندر زیر
 (حفت الجنة بالمکاره) پیور لشدن اشد مکاره ایه صبره طاقتی اولدیغی بلایه شکر
 ایتمکدر زیر امتلا اولتک اکثری جزع و شکوی به مشغول اولور پس شول کسسه که
 جزع و شکوایی کتم ایدوب و صبری زیاده قیلوب شکر ایلله بفضل الله تعالی دخول
 جنة مستحق اولور و (درجه ثالثه) عبد شا کر منع حقیقندن غیر شی مشاهده
 ایتمکدر یعنی مشاهده منعمده بوجهله مستغرق اوله که حتی شهودی آتی مشاهده
 نعمندن مشغول ایلله و استغراقده دخی اوج مرتبه واردر (بریسی) شهود حقه
 عبوده استغراقدر یعنی عبد شا کره حقه شهودی عبدک سیدنی مشاهده ایتدیکی
 کبی اوله پس وجه مزبور اوزره مستغرق شهود اولان عبده بینیدی سیده ادبی
 حفظ لازم اولوب و قرب و کر آمدن کندوده اولان اشیایی فراموش ایدر و تذلل
 و تصاغر ایدوب کندویه برشی ایلله اشارت اولتقدن خوف ایدوب حضور ایدبه

(مستغرق)

مستغرق اولور و عبد مزبور وقتا کم جنب عظمت مولاده کندوبی استحقاق ایدوب
 نفسنده بوجه ما قدر بولیوب و مولاسی کندویه التفات و انعام ایتمکده استحقاق کور مسد
 حالت مزبوره ده آنک اوزرینه حقان بر نعمت افاضده اولند قده نفسی اکاهل کور میوب
 نعمتی استعظام ایدر زیر امتعک شهودی و تبیلی عظمتی عبدی ذلله و کندویه برشی انعام
 اولتقدن نفسی احقر اولد یغنه حکم ایدر اما حالت مزبوره مطلقا استعظام نعمت
 اولیوب بلکه منع و معطینک استغناضندن و کندوسنی استحقاقدرن اولور و استغراقده
 (مرتبه ثانیه) عبد شا کر منعی حیا مشاهده ایتمکدر حیا یسه تجویدن هر نه صادر
 اولور ایه عجب کاراضی اولق اقتضا ایدر کاقیل وکل مایفعل المحبوب محبوب پس حقان
 حق تعالی عبد مزبوری مبتلا قیلوب انواع شداید ایلله امتحان ایلله کمال استلذاذ ایلله
 مثاندا اولور زیر که محبوبنک فعلیدر و شدت و رخا اول عاشق قنده مساویدر و استغراقده
 (مرتبه ثالثه) شهوده تفرید استغراقدر و مقام تفریدده حقندن غیر موجودیو قدر
 و بو مقامک صاحبی حقندن غیر شی کورمز و حقندن نعمت و شدت مشاهده ایلز
 زیرا که شهود حقه اکر نفسندن واکر غیر بدن ذاهل اولوب انحق منعمدن غیر پس
 کورمز واکر شی آخر مشاهده ایلله حق و حده مشاهده ایتماش اولور و منفرد
 دخی اولماز ایمدی ای عاشق صادق حضرت مولانا قدس سره بوییت شریفده
 پیوردر که عباد شکوردن اولق استیان بونک کبی مستغرق شهود حق اولان کامل
 و مکمل لک بنده سی و انیس و چلبسی اولسون و عبودیت و محبتده فنا بولسون تا کم مقام
 تفریده واروب بقایا الله ایلله باقی اوله دیو پیوردر پس علم و معرفت دلالت اولنان
 اشبو طریق مستقیمه قدم نهاده اولوب و اصلاح نفس ایدوب شا کرو صابر و راضی
 و منسجم اولتقدن والا مثنوی چون وزیر از رهنی مایه مساز * اوز وزیر کبی
 علم و معرفتی بول اوریجی و اضلال فلیجقدن اوتوری سرمایه دوزمه * مثنوی
 خلق را تو بر میا و راز نماز * سن مضل اولوب خلق نماز و نیازدن یوقارو کنسورمه
 یعنی نمازی و کوکلدن حقه ایتدکری توجه و نیازی ترک ایتدرمه کاشف اسرار
 کبریا حضرت مولانا صحبت اولیا صلوة مثابه سنده اولدیغنه اشارت پیور مشلدر
 * مثنوی ناصح دین کشته آن کافرو زیر * معنی کافر اولان اول وزیر بر وزیر
 صوره ناصح دین اولشدی * مثنوی کرده اواز مکر در لوزینه سیر * حیل و خدعه
 و مکر و فتنه سندن کویا اول وزیر لوزینه ایچنه صار مسق الممش ایدی لوزینه شول
 حلوا در که باد می سحق ایدوب سکر ایلله خلط ایدر یعنی فی المثل اول وزیر دخی ظاهر
 حالده لوزینه و من حیث الباطن صار مسق ایلله مخلوط حلوا به بکرردی تکم هر ظاهری

باطنه موافق اولیوب ناس صورت شده اولان نسانس سیرت و صلحا صورت شده اولان
عزازیل سیرت مر ایله دخی بولجه در

فهم کردن حاذقان نصاری مکر و زبر را

طائفة نصارا دن صاحب ذوق و حاذق اولاری وزیر جهودك مکر و تلبیسینی
فهم ابتدکارین بیان ایدر * مثنوی * هر که صاحب ذوق بود از گفت او *
طائفة نصارا دن هر کیم که صاحب ذوق ایدی وزیرین سوزندن * مثنوی *
لذتی می دید و تلخی جفت او * نوع مایلذت کوردی و آجلیق آنک چفتی یعنی الفاظ
و عباراتی شیرین لکن معنی و باطن جهندن مرآت فساد و تلخی ضلالت انکله
از دواج قیلس ایدی کذلک بعض مقلدین دخی کتب تصوف و کلمات عارفیندن
انواع اصطلاحات از برلیوب خلقه معرفت اظهار ایلسه وقتا و بقا و محو و وجودن
اصناف نکات سویلسه شول عاشقارک که قلبارنده آتش یزدان و نور جذبه رحان فروزان
اولوب اهل ذوق و وجدان اوله آنک کلماتی کنندی حالیدر یوخسه حالی قائمه مطابق
اولیوب کلمات مسروقہ بی دام تزویر ایدوب مجرد رعنائک و خلقه کندوبی
کوسر مکیدر فرق و تمیز ایدر و بحسب الظاهر مصلح و ناصح و بحسب الباطن
مفسد و مضل اولدیغن دیده بصیرت ایله کوردر تکم کوزلوبه کزلوبه قدر دیمشارد
* مثنوی * نکتهامی گفت اوا * یخته * پس اول وزیر مضل دخی اغراض فاسده
نفسانیه ایله قارشمش نکتهار بیان ایدردی مثلا * مثنوی * در جلاب قند زهری
ریخته * قند جلابنک ایچنه بر زهر دوکش ایدی یعنی لباس تقوی و کلمات اولیا ایله
ترین صورت ایدوب خلق عالمه ریاست و سمعه و ریایله عبادت ایلانارک احوالی دخی
بونک کبیدر دیمکدر اگرچه * مثنوی * ظاهرش می گفت در ره جست شو * کلام وزیرک
ظاهری نصیح و پندنه حاضر اولره راه حق و طریق جواد مطلقه جست و چالاک
اول دیر ایدی لکن * مثنوی * در اثر می گفت جان راست شو * کلامنک اثرنده
واسلوب و فحواسنده جاهه سست اول دیر ایدی و یاخود اثر کسر همزه ایله اولق اوزره
آنک کلامنک ظاهر حالی راه حقده جاپک اول دیر ایدی و آنک عقبنده خفیه جاهه سست
اول دیر ایدی اماوز بر بر تزویرک احوالی چونکه ارباب ذوقه معلومدر اثر قیچ همزه ایله
قرائت اولنق اولی در یعنی ارباب ذوق هیچ فردک کلماته نظر ایتیموب بلکه سوزنده
اولان سوزشه و قلبه ظاهر اولان اثره اعتبار ایدوب ظاهرده اندن انواع معارف
و معانی اشیدوب قلبه قلبلرین مقابل ابتدکارنده سستی و کدورت و قسوت و ظلمت

مشاهده ایدر لدی و مجلسنده حاضر اولان احبابنه دخی دیده عبرت ایله باقد قلمزنده
صفاء روحایدن اثر کورمز لدی دیمکدر زیر روشن دللره تیره دللره اومدر و فائوس لرنده
شمع روشن اولنر فائوس قلبلری بی شمع و مظلم اولان بی نورلری کوردکاری مقرر در
اما بصیرتاری اعمی و قلبلری مکدر اولان مقلدین قیاس ایدر که ارباب ذوق
انلرک کلماته فریفته اولوب مکر و حیللرین بیللر خبرلری بوقدر که ارباب وجدان
حضورنده رسوای اولورر مثلا * مثنوی * ظاهر نقره کراس پیدست و نو *
نقره نك ظاهری اگرچه بیاض و جدیددر نو ضم نونله دخی نو معناسنده لغندر
* مثنوی * دست و جامه می سبه کردد ازو * امامدست و جامه اندن سیاه اولور
یعنی ضرر بخانه ده هنوز سکه انمش یکی اخلاقی صوره بیاض و لطیف کوررسن اما
برکسنه عدایلسد و یاخود هر قنغی بیاض کبسه ده طور سه لاید دست و کبسدی
سیاه ایدر کذلک کلمات مزوره و نکات مزخرفه دخی ظاهر حالده مقفی
و مجمع و دین مبینی و اسلام کزینک بولارین بیان ایدیچی اولدیغی جهندن پاک
و لطیفدر لکن صاحب کلماته و اثر کلامه اعتبار ایللر ظلمت قواد و کدورت نهاد
اولدیغی ظاهر و عیاندر و بر مثال دخی بودر که * مثنوی * آتش آرچه سرخ
روست از شرر * اگرچه آتش شرر جهندن شعله و نوری ایلل سرخ رویدر
* مثنوی * توز فعل اوسیهکاری نکر * سن آنک یعنی آتشک فعلی و اثرندن
سیه کارلغنه نظر ایلل و یاخود از شرر مصراع ثابته مرهون اولوب کرچه آتش
سرخ رویدر لکن حرمت ایلل کورندیکی حطبدن ظهور ایدن دخان ایلل ممتزج
اولدیغنددر پس شرری سویندر سک سرخ روایکن سیاه اولوب و دمورچی
و قیوچی و بونک امثالی صنعت صاحبلرینک رولری اثر شرردن سیاه اولور دیمکدر
کذلک بی ذوق اولان خالی الذهلر دخی بعض اهل ریاء و مقلدینک قبل و قال و لباس
شالنه فریفته و مجلسنه مداوم اواسه عاقبه العاقبه آنک اثری کوکل کدورتی اولوب
مقصود بالذاتدن کبر و قالمغه بی نور اولور بر مثال دخی * مثنوی * برق اگر نوری
نماید در نظر * برق اگرچه نظرده بر نور کوسرر و یاخود اگرچه برق نظرده
بر نور صاف کورینور * مثنوی * لیک هست از خاصیت دزد بصر * لکن نور
بصری سرقه ایتک آنک خاصه سنددر کمال تعالی (یکاد البرق یخطف ابصارهم)
الایة زیرا کوز قاشوب برشی کورمز اولور کذلک ارباب تقلید دخی تاج و عبا
و تسبیح و سجاده و اصطلاحات صوفیه ایلل نور صافی و نورانیت کوسررر لکن بونلرک
خاصیت صحتلری طالبلرک انوار بصر بصیرتارین خطف ایدوب ادراکات حقایق

دیده زنده سبب اندر حق سبحانه و تعالی طالب مسند اولیای بومشوله رهبر
 محبتدن دورا بکله حقیقت و اما نده ایلده و ارباب حقیقت اولان مردان خدایه
 درین ایدوب دیده فانی نور محمدی اله کشاده و صاحب ذوق و وجدان ایلده
 * منوی * هر که جزاگاه و صاحب ذوق بود * هر کیم که دیده فوادی بی نور
 و صاحب ذوقدن غیری ایدی * منوی * گفت اودر کردن او طوق بود *
 وزیرک سوزی بی ذوق اولئرک کردنه طوق اولدی طوق بوینده اولان نسته درکم
 سیم وزردن و انجودن ایدرلر ترکیه بوغناق دیرلر یعنی عوام نصاری اول وزیرک
 سوزنه اعتقاد و اعتماد ایدوب آنک محبتی کردن اطاعتلرینه قیدایتیلرکنک بعض
 مدعیلرک دخی تمام صفر اولان اقوال بی مآلی بی ذوق و غیر اولان دردمندلرک جید
 جتان و کردن جائنه طوق اولمدر * نظم * سخن تا چند از صورت شماری * و کردر
 بندان روزی شماری * سخن از درد کون چون نغم می سوز * بدرد عشق چون شمی
 برافروز * بدرد عشق اومی سوزوی ساز * وجود خویشتن چون شمع بکداز * بدرد
 عشق کن اینجاد و اتو * مثال ایدیا و اولیاتو * دوام در * و در آمد دوام * ازان در عین
 دید ایدایم * تو مرده پیش آب زندگانی * چنین در پیش آب و ره ندانی * زهی غافل
 شده از آب حیوان * بمانی غرقه کرداب حیران * الحاصل ذوق و حالتدن بی بهره اولان
 غافلره اول وزیر بر تزویر * منوی * مدتی شش سال در هجران شاه * جهود
 باد شاهنک هجرانده الی بیل مقداری * منوی * شد وزیر اتباع عبسی را پناه *
 اتباع عبسی عایه السلامه شاه و مقتدی اولدی یعنی اصحاب شوق و ارباب ذوق اولان
 خواصدن غیر یسن کنندینه تابع قیلوب حفظ ایلدی * منوی * دین و دل را کل
 بدو سپرد خلق * عوام خلق جیعا دین و دلی اول وزیره تسلیم ایلدی اما بروجمله
 تسلیم که * منوی * پیش امر و حکم اومی مرد خلق * خلق آنک امر و حکمی
 اوکنده اولوردی و کمال مرتبه اطاعتلرندن جان و باش ترکن اورردی

پیغام شاه پنهان با وزیر *

جهود شاهنک نهانی وزیره خبر کوندر دیکنک بیانده در * منوی * در میان
 شاه و او پیغامها * شاهله اول وزیرک میانده پیغاملر یعنی اورتالزنده مکاتبه
 و مراسله و ارایدی * منوی * شاهرا پنهان بدو آرامها * شاهنک وزیره خفیه
 اراملری یعنی وزیرک قلبنه ارام و تسلیت ویره جک وعده لری و ارایدی * منوی *
 پیش او بنوشت شه کای مقبل * شاه اول وزیرک حضورنه مکتوب یازدی بومفهومده که

ای مقل وزیر مقبول * منوی * وقت آمد ذود فارغ کردیم * وعده نك وقت
 و ساعتی کلدی بنم کوکلی غمدن تبرجه فارغ و ازاده قبل وزیر دخی مکتوب شاهه
 جواب یازوب * منوی * گفت اینک اندر بن فکرم شها * دیدیکه ای شه الحاله
 هذیه بوفکر و تدبیردهم * منوی * کافکنم در دین عبسی فتها * که عبسی دینی
 اربابنده فتله برانم که حق ضالانده قالوب گرفتار عقاب و مستحق عذاب اولدر

بیان دوازده سبط از نصاری *

نصارادن اون ایکی سبطک بیانده در سبط بلوک و قبيله معناسنه در * منوی *
 قوم عبسی را بداند در دارو کبر * قوم عبسی ایچون دارو کبرده یعنی ضبط
 و حکومتده * منوی * حاکما نشانده امیر و دوامیر * انلرک حاکمی اون ایکی امیر
 ایدی * منوی * هر فریق مر امیری را تبع * نصارادن هر بر فریق اون ایکی
 امیردن بر یسنه تابع ایدیلر * منوی * بنده کشته میر خودرا در طمع * مز خرافات
 دنیویه و خطام فایده طمعندن هر بری کندی حاکمینه بنده اولمشر ایدی بنده کشته
 بودند تقدیری اوزره معنا ویرلدی * منوی * اینده و این دوامیر و قوم شان * بو اون
 ایکی امیر و بونلرک قوم و اتباعی * منوی * کشته بندان وزیر بد نشان * اول وزیر
 بد نشانک بند دایمی و صید و شکاری اولمشر ایدی بعض نسخه ده بنده ضمیر ایلده
 واقع اولوب بو تقدیرجه اول وزیر بد کردارک گفتارنه بنده و افکنده اولمشر ایدی
 دیمک اولور * منوی * اعتماد جله بر گفتار او * جله نك اعتمادی اول وزیرک گفتارنه
 ایدی * منوی * اقتدای جله بر رفتار او * جله نك اقتداسی آنک رفتارنه ایدی
 * منوی * پیش اودر وقت و ساعت هر امیر * هر وقت و ساعات و زمان و اتانده
 هر بر امیر اول وزیرک مجلسنده ایدی و حضورندن منفک اولمازل ایدی * منوی *
 جان بدادی کربدو کفتی میر * بوجهرله کوکل ویرمشر ایدی که وزیر بر تزویر اون
 ایکی امیردن هر قنغیسته بولده جان و باش فدا ایدیکز و حیاتدن ال یو یوب مرده اولیکز
 دیسینی جانلرین دریغ ایتوب بولنده مرده اولورل ایدی بلکه هر ساعتی نیجه بیک
 جانلری دخی اولسه فدا ایدرلردی

تخاطب وزیر در احکام انجیل *

وزیر بد کردار احکام انجیلی شریف ایدوب تلقاء نفسندن نیجه مفاسد خلط ایلدیکنی بیان
 ایدرای مستمع قابل بوایان شریفده کاشف اسرار کبریا حضرت مولانا بعض اسرار

عامضه به تلمیح و اشارت بیور مشر در امدی کوش هوشك دوش ايله که اول
اسرار دن بعضی روح مولان دن خاطر فائره افاضه اولد بقی مرتبه تقریر و بیان
اولنه معلوم اوله که پادشاه جهود دن مراد نفس اماره و وزیر دن مراد هوا جس
نفسانیه و خواطر شیطانیه در که ارباب تحقیق بونلره عقل ثانی و شیطان تغییر ایلر لر زیر
انسانی رفقاء نفس اولان قوای طبیعیه که غضب و شهوت و کین و کبر و عجب
و حسد و حرص و بغل و تعصب و غیبت و دنیا به محبت و طول املدر بونلرک
معاونتری ايله اکل شجره طبیعت و دنیا ک تعبیرینه دعوت ایتکدن خالی اولر و اون
ایکی امیره حصر دن مراد بودر که احکام طبیعیه کرفتار و طوارق افلاکی حبسنده خوار
وزار اولان نیره دلره کوا کب سبعة نک بروج اثنی عشرده واقع اولان ظهور و انارینک
احکامیدر و عناصر اربعه نک ترکیبندن حاصله اولان طبایع اربعه ذکر اولنن بروجک
اقتضاء تأثیری ايله متأثر و متحرک اولد قلربنه بناء وزیر مکارک اون الی طومار یازدیغن
بیان بیور و اون ایکی بروج ايله چار طبع اون الی عدد اولدیغنه اشارت ایتش لر در
و بواحوال بر مقدمه نک بیانته محتاجدر امدی معلوم اوله که حقیقته ناز و باعث
تعذیب بالنار انسانک بوعالم طبیعته ظاهر او باطن امر خرفات دنیویه و لذات نفسانیه به
اولان تعلقتن عبارتدر زیر تعلقات طبیعیه دن هر بر تعلق ملکات ردیه دن بر ملکه به
نسبتدر که انسان الی تملک ایدوب و ملکه مزبوره کاتملیک اولمغله لسان عرفده کاملکه
و لسان شرعده ملک تعبیر اولنور و کذلک اخلاق حیده صورتده اولان ملکات فاضله
حسنه به دخی ملک تسمیه اولنور اما اینلرنده تفاوت بودر که اگر ملکات مزبوره صورت
ردیه و اخلاق مذمومه ده اولور سه زبانیه ايله مسمادر که و صورت حسنه و اخلاق
حیده ده اولور اینه رضوان ايله مسمادر و عالم کبر اولان ملک قوای روحانیه و جسمانیه دن
عبارت اولوب عالم صغیر دخی آنک مثالبدر تنکم محی الدین عربی رضی الله عنه فص اولده
بومعنايه اشارت ایدوب بیور لر که (و كانت الملائكة من بعض قوى تلك الصورة التي
هي صورة العالم المعبر عنه في اصطلاح القوم بالانسان الكبير وكانت الملائكة كالقوى
الروحانية والحسية التي في النشأة الانسانية وكانت القوى الروحانية والنفسانية ملائكة
وجود الانسان لان قوى العالم اجتمعت فيه باسرها فالانسان عالم صغير والعالم انسان
كبير بوجود الانسان فيه) الحاصل ملکات فاضله حیده سبب دخول جنت صوریه
و معنویه اولوب ملکات ردیه دخی حجیم صوریه و معنویه نک دخوته سیدر و انبیاء عظام
و اولیاء کرام علی الاتفاق بوعنادن خبر ویر مشر در امدی هر کیمک که اکثر تعلقی
دنیا به اوله آنک اخلاق ایدی و اخس اولور و هر کیمک که تعلقی دنیا به اقل اوله آنک اوصافی

حیده و اخلاق احسن و اللطف اولور اگر چه تعلقات کثیره و ملکات دخی
بحسب التعلقات متنوعه در لکن بحسب الاجال و الکلی تعلقات و ملکات اون
طقوز عسده منحصره در بوتقدیر اوزره اگر سبب دخول جنت واکر دخول
ناره سوق ایدن ملائکه اون طقوز در زیر جنت صوریه و معنویه و نار
صوریه و معنویه من العرش الی الفرش اولان عالمدن خارج دکلدر اکابنه که تعلقات
انسانیه باجمعهما حق تبارک و تعالی نک قدرت و ارادت و صنم و حکمتی ايله
بحسب الظاهر و الباطن کوا کب سبعة و بروج اثنی عشر دن خارج دکلدر و حق سبحانه
جل شانه و تعالی هر برینک مؤکلی بر ملک خلق ایتشدر و بامر الله تعالی بروج
مذکور دن هر بر برج تعلقات انسانیه دن بر تعلقه مخصوصدر و احکام بروج دخی
ستاره سیاره سبعة دن بروجده اولان بر کوبه متعلقدر تنکم علم نجومده
امر مزبور مقرر در پس مجموعی اون طقوز عدد اولوب و تعلقات انسانیه بونلره
منحصره در و اون ایکی بر جک اسمایی بونلر در حل ثور جوزا سرطان اسد
سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت اما منجملرک اعتقاد لری باطلدر
زیرا کواکبی مستقلا مؤثره یلور لر حالا که من العرش الی الفرش جله عالم و عالمیان بد قدرت
الهیده مقهور و مستهک اولوب و اثر حقیق خدای لایزال در و بونلرالات و اسباب آثار در
ایمدی عند التحقيق بعثت رسل و انزال کتب و اساس تکلیف و قاعده اوامر و نواهی
انسانی موجب هلاک اولان تعلقات مزبوره دن خلاص ایتک ایچوندر تا کم حق سبحانه
و تعالی نک رسولرینه و کتب منزله و احکامنه ایمان کنور و بوجنت و نار و صراط
و میزان و بعث و حشر و سؤال و حساب حق اید و کنه و ملکر حق تعالی نک عبادی
اولدیغنه خلوص قلب ايله اعتقاد تام ایدوب اوامر و امتثال و نواهی دن اجتناب ايله
تعلقات مزبوره وجهنم زبانیلر دن جسم و جانلری خلاص اولوب حق سبحانه
و تعالی نک فضل و رحمتی ايله سبب دخول جنت اولان اخلاق حیده و ملائکه رضوانه
واصل اوله لرتکم حضرت فخر عالم صلی الله علیه و سلم دن ورود ایدن حدیث شریف
بومعنايه اشادر قال علیه السلام (من اراد ان ينجي الله يوم القيمة من الزبانية تسعة
عشر فعليه بقراءة (بسم الله الرحمن الرحيم فان كل حرف منها يكون جنة له
من كل واحد منها الحديث) زیرا بسم الله ده واقع اولان اسماء الهیه ذاتیه و وصفیه
و فعلیه دن هر بر اسمک بر کاتنده و حروف تسعة عشرک هر بری بر مالک اراسنده
واقع اولمغله حقیقت اوزره بسمله بی قرأت ایدن عید مناجی بی تعلقات مزبوره دن
مجرد ایدوب اهل نجاتدن ایدر کما قال تعالی (واذکر اسم ربك وتبتل اليه تبیلا)

وتبدل معنای ماسودن انقطاع و کلبت اوزره حقه توجه انکدر زبراهر کیم که
ماسودن منقطع اولوب بکلیه حقه متوجه اولسه دیوی و اخروی آنک برشته
تعلق قلمر تنگم حق تعالی کتاب کریمده (ایس الله بکاف عبده) و دخی (ومن يتوكل
على الله فهو حسبه) پیور مشدر (سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر) وقال
النبي عليه السلام (الدنيا حرام على اهل الاخرة والاخرة حرام على اهل الدنيا و هما
حرامان على اهل الله) وقال صلى الله عليه وسلم (موتوا قبل ان تموتوا) و موته مزبوره
موت ارادی اولدیغی مقدمات بیان اولمش ایدی موت ارادی ایسه ماسوایی ترک
و کلبدن انقطاع ايله رجوع الی الحقدر و صفات مزبوره ايله اتصاف موجب بقاء
سرمدی و باعث حیات طیبیه ایددر (کما قيل من بالارادة تحيى الطبيعة) وقال على
كرم الله وجهه (الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا) نوم ایسه بومخلده جهل و غفلتن
و انباه علم و بقطه دن عبارتدر (رزقنا الله الوصول اليهما) و کما قال تعالى (او من كان
ميتا فاحيئه وجعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها)
الاية یعنی (او من كان ميتا بالارادة فاحيئه بالحياة الطيبة الحقيقية من العلم والمعرفة
يمشي بهذه المعارف بين الناس عالما عارفا مشاهدا كمن هو ميت في ظلمات الجهل غير
خارج عنها) پس نور علم و حیات و وجود معنانه در وظلمت دخی جهل و غفلت
و عدم معنانه در کما قال تعالى (ان من شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه)
ای علی علم من ربه (یمدی جلله نک بقا و قیامی بر موجب (الله نور السموات و الارض)
سموات و ارضک موجدی اولان حقه در و بالجله ارباب کشف و عیان و اصحاب
ذوق و وجدان یشده قاعده کلیه در که موت ارادی ايله فانی اولنر لاید بقاء ابدی
ایله باقی اولورل و موت مزبور کرک اخروی و معنوی و کرک دیوی صورتی اولسون
کقوله تعالی (ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون
فرحين بما آتاهم الله من فضله) بآیت کریمه ده دخی قتل معنوی به اشارت وارد
دیمش قتل معنوی ایسه موجب بقا و حیات حقیقه اولان موت ارادیدر و رزق
معنوی دخی علم و معرفت و کشف و شهود در که اهلته بومعنی روشندر ایددی ای
عاشق ربانی و طالب صادق طریق سچاقی معانی مزبوره بی ذوق ایتد کسه علم
شریفه خفی اولیه که بود نیاده هر کیم سبب دخول نار اولان تعلقات مزبوره دن
قلبی خالص ایترا یسه بعد الموت الطبیعی تعلقات سفلیه دن کندویه حاصله اولان
ملکات رده نک سببی ايله آخرتده جهنم زبایلر الله گرفتار و عذاب الیمده خوار
وزار اولوب نور ایماندن کوکلنده ذره و شمه برلعه اولماز ایسه (من كان في هذه اعمى

(فهو)

فهو في الاخرة اعمى و اصل سیلا) فویل کریمی و فقیه ابد ابداد در کات ناردده مخلص
اولور کما قال تعالی (خالدين فيها ابدا) زیرا بعد اضاعه الالات ازاله ملکات رده کمال
مرتبه دشوار اولوب بلکه محالاتددر پس هر کیم که سرمایه عمری الله موجود
ایکن قبل الموت الطبیعی مزبوره آخرت اولان دنیاده ملکات رده بی ازاله و ملکات
اخلاق حسنه به تبدیل ایدرسه انکچون وصول جنت صوریه و معنویه حاصل
اولوب عذاب ایچون مؤکل اولان زبایلر اندن ال چکوب ملائکه رضوان
(سلام علیکم طیبتم فادخلوها خالدين) مبشر ایلله انی استقبان و تعظیم و تجلیل
و تکریم ایدوب ابد الابد جنت دیدارده بایدار اولور (عطار) طیبعت ره رزقست
وراه کم کرد * ازان ادم فتاده اینجای در دردد * پرهیز از طبیعت در خدا شو
* ز بود فعل بد اینجاداشو * پس اول وزیر برتر وزیر هر برامیر طومار یازوب
مایدلر بنده اختلاف دوشردی ناقل دقیقه منوی کامل طریقه مولوی شیخ اسماعیل
انقروی طیب الله انفسه دخی بومخلده بر مقدمه لطیفه بیان ایدوب پیوردر که
بومخلده بطوامیرک اختلافاتندن مراد مراتب مساوکت مخالفی و احکام شرعیت
بر برینه مغایرتیدر (والحال لا اختلاف فيها حقيقة بل يلزم الاختلاف بحسب المراتب
والاعصاره والاشخاص) لکن بعض مشایخ مقلده و ارباب تفرقه وزیر ايله توابعی
کبی بحسب الاشخاص و الاعصار و ارده اولان اختلافات آیات و احادیثی حقیقه
متناقض زعم ایدرلر و مشربلرینه موافق قبول ایدوب ماعدایی تأویل ایدرلر
مثلا تزوج ايله غروبت ضدین ایکن مدح و قدح لرینه و ترک و قبول لرینه موافق
احادیث شریفه و ارده اولوب لکن مغایرتلری یا بحسب الاشخاص و یا خود بحسب
الاعصار در مثلا تزوجه استطاعتی اولنره (تناكحوا تناسلوا) حدیث شریفه امتثال
واجب اولوب و لکن زمانک فسادی و یا خود تزوجه عدم اقتداری اولنره کوره
(خير امتي بعد الماتين خفيف الحان قالوا ومن خفيف الحان يا رسول الله قال ومن لا اهل له
ولا ولد له) پیورلشرو بوعصرك اهلته صومه قادر ایکن بلا عذرا فطار جائز اولوب
لکن ابتداء ظهور اسلامده صوم معتادا و لیان طائفه به (وعلى الذين يطبقونه فدية
طعام مسكين) آیت کریمه سی موجبجه افطاره رخصت ویریلوب بعد الاعتیاد
(من شهد منكم الشهر فليصمه) نص شریفی ايله حکم سابق مطبق اولنلردن
منسوخ اولوب شیخ و شیخه نک حقننده حکم مزبور باقی قالدی و طائفه
یهود اختلافات مزبوره بی کوردکلرنده زبان حسد لرین جانب طعنه دراز
قیلوب دیدیلر که محمده نظر ایدیکر کم اصحابنه برشی ايله امر ایتمش ایکن کبر و آندن

ای ای در بو کون بر درلو و بار بن بر غیری در لو سویدر بس بوايت کر بمه نازل اولوب
یهود عنود لک سوزار نی ردایلدی (مانند سخ من آیه او نسیهائات بخیر منها و مثلها)
الی اخر الایة کذلک اول وزیر جهود دخی دین عبساده مقلد اولوب بکر نیکی عیسایی
بیله مدی و حقیقت احکام انجیله واقف اوله مدی فلم ناطر بق تو حیدی بوله مبوب
هم ضال وهم مضل اولدی ایمدی شرایع انبیاده اولان اختلافات بحسب
الاعصار والاشخاص و طریقته اولیاده اولان مغایرات بحسب المراتب والاستعدادات
اقتضا ایلمدر مثلا حضرت مولانا بیان بیورد قلری هر بر طومارک حکمی مراتب
سلو کدن بر مرتبه و ارباب سلو کدن بر شخصک حالی وسلو کدر که برینک حکمی احد اخره
لازم کلز ایمدی مقدمات مز بوره معلومک اولدیمسه طومارده درج اولنان احوالی
استماع ایتد کده اکا کوره فهم و ادراک ایدوب کر نظر اولیه سن * منوی * ساخت
طوماری بنام هر یکی * اول وزیر بر تر ویر که نامی بولسدر هر بر امیر ایچون بر بشقه
طومار دوزدی * منوی * نقش هر طومار دیگر مسلکی * هر بر طومارک نقشی
و طریق و روشی بر مسالک اخر ایدی * منوی * حکمهای هر یکی نوعی دیگر * هر برینک
حکملری بر نوع دیگر ایدی * منوی * این خلاف ان زبان تابسر * ابتدا سندن
انتهاسته وار نیجه بو طومار اول طومارک خلاقی و بر برینک مغایری ایدی مثلا * منوی *
در یکی راه ریاضت را وجوع * بر طومارده طریق ریاضت و ملازمت جوعی * منوی *
رکن توبه کرده و شرط رجوع * و رکن توبه و شرط رجوعی بیان ایلمش یعنی روندگان
طریق حق اولان طالبه لابد توبه و رجوع و ریاضت و جوع شروط طدر دیمش
* منوی * در یکی گفته ریاضت سود نیست * بر طومارده دخی ریاضتک فائده سی
بو قدر دیمش * منوی * اندرین ره مخلصی جز جود نیست * پس نافع اولان قنفسیدر
دیر سکر جود و سخادن غیری مخلص و منجا بو قدر دیو بیان ایلمش فی الحقیقه
ذاتنده اخلاقی مذهب اولان کسینه به ریاضت تحصیل حاصلدر بلکه اکا طریق حقه
شرط اولان سخا و جود و بذل و جود ایتمکدر زیر اخلاقی مذهب اولان کسینه ریاضت
وجوعه اشتغال ایلمسه سی الخلق اولور بو تقدیر جه ریاضت اکا جائز اولمز * منوی *
در یکی گفته که جوع و جود تو * بر طومارده دیمشکه سنک جوع و جودک * منوی *
شرک باشد از تو یا معبود تو * سندن سنک معبود که شرک اولور یعنی اگر ریاضت و جوع
و اگر سخا و جود انانیت ایله اولور ایسه بر سندن نیجات بولیوب شرک خفیدن خلاص
اولمز سن ایمدی طریق حقه لازم اولان (لا طاقه علی طاعة الله الا بتوفیق الله)
ولا حول علی معصية الله الا بعصمة الله و فقیجه جمله کارنده حق و وکیل

انخاد ایدوب و حرکات و سکناتنده حق محض قدرتی کوروب اصلا کندودن
اثر کورمه و جیع امورنی حقه تفویض ایدوب و عملنده عجب کور رسد فی سبیل الله ازاله
عجب ایچون انی ترک ایده مثلا حضرت یازیده بر خاطر اولغله تمش چنی ایکی اخیه به
فروخت ایتدیکی کی پس * منوی * جز توکل جز که تسلیم تمام * توکل نام و تسلیم
تمامدن غیر یسی * منوی * در غم و راحت همه مکرست و دام * غم و راحتده عموما
مکر و دامدر و توکل و تبدل ایله سالکک هر کاری سعادت انجامدر * منوی * در یکی
گفته که واجب خدمتست * بر طومارده دیمشکه سالکک واجب اولان عبادت و خدمتدر
* منوی * ورنه اندیشه توکل نهمستست * بو خسه عبادت و طاعت بوغبکن مجرد
اندیشه توکل نهمدر زیرا بلا مجاهده متوکل اولق طریقت دکل بلکه خروج
عن الطریقندر و حقیقتده تسلیم و توکل اولدر که امر حقه و سنت رسوله اتباع
و استسلام ایله کندی ارادتکی رضای حق و اثر رسوله تفویض و تسلیم ایدوب خالصا
مخلصا حقه اعتماد ایله سن و عبادت و طاعت ایتموب توکل اوزره بز دیان جهلا
خیلری بو قدر که عبادت ایتدیکی حقه عدم توکلدر و تهمت اولان توکل بو مقوله
توکلدر که بوکا بطائت و کهالت دیرل * منوی * در یکی گفته که امر
و نهیاست * بر طومارده دیمش که دینده اولان اوامر و نواهیکه واردر * منوی *
بهر کردن نیست شرح عجزماست * ایلمکدن او توری دکلدر بلکه بزم عجزمک
شرح و بیایددر * منوی * تا که عجز خود بدینم اندران * تا که اوامر
و نواهیده کندی عجزمزی کورلم * منوی * قدرت انرا بدانیم آن زمان *
و زمان عجزده حق تعالی نک قدرتی بیللم اگر بویست شربغه گفتار ملاحظه مراد
اولنورسه امر و نهی بزه امثال ایچون دکلدر بلکه عدم اقتدارمز و کال عجزمز
بتلک ایچوندر پس عجزمزی بیلد کدنصرکه همان عبادتدر زیرا کندیمرده عجز
کورمک قدرت حق بلمکدر دیمک اولور بو طریق سالک اولان ملاحظه در و یا خود
ارباب اعتزالک عید کندی فعلتک خالقیدر دید کلری قول باطلرینه خلافا
(لا استطاعة علی امثال امر الله واجتناب نهیه الا بخلق الاستطاعة علی امثال
امر و توفیقه) و فقیجه هر فعل ایچون حقندن عبده بر قوت جدید و بر یلوب تا که
قوت مز بوره ایله مأمور اولدیغی امری در کار اولور و جیع عالم هر حال و افعالده
حقه محتاج اولدیغن مشاهده ایدوب و حق سبحانه و تعالیک ارادتق تعلق ایتد که
کندیسی بر فعلک ایجادنه قادر اولیوب من کل الوجوه وجودنی بد قدرت حقه
عاجز و مستهلک کورمکله (ایک نعبد و ایک نستعین) دیو فعل عبادتده حقندن توفیق

وعنایت و امداد و استعانت رجا بدین آنکه معتزله دید کلری کبی استطاعت اعضای
سلیقه و قوه موجوده ایل اولوب و اول قوتك موجدی بز اولغله عبادت ایل
تکلیف اولندیق دیو خالقیتده حقه شریك قوشمیه بلکه استطاعتی عرض
اعتقاد ایلوب (الاعراض لاتبی زمانین) فحوا سنجیه هر فعلی چون ایجاد اولان قوت
فعل آخر ایچون باقی قالمیوب متجدد الامثال ایدوکن مشاهده و ملاحظه ایلیه
ولکن جبردن دخی احتراز ایدوب (ربنا ظلمنا انفسنا) دیمکدن خالی اولیه تنکیم
﴿منشوی﴾ در یکی گفته که عجز خود مبین ﴿بر طومارده دیمش که کنندی عجزی
کورمه زیر اطاعت استطاعت ایل﴾ ﴿منشوی﴾ کفر نعمت کردنست ابن عجز
یقین ﴿بوعجز اکاه اولکه کافر النعمه اولقدر یعنی عطیات ربانیه دن اولان قدرت
واختیار جزو بنک شگری عبادت وامره امثال و نهیدن اجتناب ایکن تکاسل
ایدوب مع هذا نواهی به جرأت ایدر کن اظهار عجز نعمت حقه کفر اندر ﴿منشوی﴾
قدرت خودیین که این قدرت ازوست ﴿کنندنده اولان قدرتی کورکم و قدرت اندندر
یعنی حقت قدر تندندر ﴿منشوی﴾ قدرت تو نعمت اودانکه هوست ﴿سن قدرتی
انک نعمتی بیل که اول حی واحد و فرد الصمد هودر معلوم اوله که اسم اعظم منشوی
شریفک مقدمه سنی شرح ایتدی که منجمله (رب العالمین) تفصیلنده کلمه جلاله اولدیغی
تقریر و تحریر اولمش ایدی امدی کلمه جلاله اسماء ظواهر الهیه دن اولان اسمائک اعظمی
اولوب و باطن اسم اعظم هودر و هو بر اسمدر که ظاهرک باطنی و باطنک ظاهر بدر
و کلمه جلاله اولان الف و لام مایبشده سردن سره و حقیقتدن حقیقه بر سر خفی وارد
و بین اللام و الهادخی سر سر سردن بر سر خفینک سرتی وارد و هر بر سر حرف
هاده نهایت بولور پس تدبر و تفکر ایدوب حقیقت ربانیه و لطیفه ایمانیه به وصوله
همت ایلیه سن و سمع و بصر و بصیرت و فؤاد ایل ادراک و مشاهده اولتان احوالده
لطیفه سربه مز بوره طالب صادق و سالک عاشق مستغرق ایدوب حتی اول
سرایله و اول سرده طلب ایدر مع هذا (بلا توهم الاینة) ﴿ولامعیه کیفیه﴾ حق انکه در
پس سر مز بور ذوق اولند قدده طالب صادق حتی اول و آخر او ظاهر او باطن مشاهده
ایدوب (قل الله ثم درهم) آیت کریمه سنک سرتی منکشف اولور امدی ها باطن
اسم اعظم اولدیسه کتاب ربانی و کلام سبحانیده (هو الله و هو الحی القیوم)
بیور یلوب هو توحیدده تقدم ایشدر و کلمه جلاله اولان الف توحید ذاته وها
باطن توحیده اشارت اولوب ها اسم مز بورده اعظم اولدیغنه بناء کلمه جلاله نک
آخرینه کلوب ظاهر توحیدی باطنه جمع ایلوب ظاهر توحیدک اولی اثبات یقین

(ایچون)

ایچون آخرینه متصل اولشدر قال تعالی (هو الاول والاخر والظاهر والباطن)
وهو ایکی حرفدن مرکب اولوب سر ترکیبده ارباب تحقیق بیور مشر که حرف هانک
باطنی حق تعالی محل حرارت قلوب حرارت شوق الی الله و حرارت طلب و حرارت
ذکر و حرارت فکر و حرارت طبع حرف هاده اولان حرارتند در پس حرارت مز بوره
باطنه استیلا ایتکله حق سبحانه و تعالی نفس اسم باطن ایل اول باطنه رحمت ایلدی که
اول باطن هودر پس چنان عارفدن هو صادر اولسه حرارت محرقه مز بوره اجتماع
ایدوب نفس نفس روح هوایه حیقوب و نفس برده هوایه رجوع ایدر که اول هودر
الابو قدر وارد که نفس ظاهرده بارد و باطنده حار در زیرا که نفس هوادر و هواده
الف زائده نک سر یله نفسنده هودن حیات زیاده اولور انکیچون که نفس باطن
هوایله ظاهر الفک بیتنی جمع ایلدی و هواده اولان و اودخی نفس حرارتی ایله مخرجن
بولق ایچون شفتبندن اشمام ایله خروج ایدر زیرا و اواخر حرف هودر و حرف
واو اسم اولده متوسطه وها ظاهر توحید اوزرینه مقدمه در کما قال تعالی (هو الله)
و بو حال بذاته لذاته حقت توحیدنده دروها بتوحید قدرة و علم موجوداتک توحیدنده
دخی مقدمه در کفوله تعالی (وهو معکم این ما کنستم) یعنی حق سبحانه و تعالی علم
و قدرتی و احکام مشبته ایله سر کله بیله دیمکدر و حق تبارک و تعالی جل شانک
(هو الاول) قول کریمی ایله هو اسم اوله تقدم ایلدی زیرا که اولک باطنی اولوب باطن
آخر و باطن ظاهر و باطن الباطندر و بویانک تقدیری (هو الاول هو الآخر و الظاهر
هو الباطن) قول کریمدر و هواده اولان و او هوای لطیف و هادخی حیات لطیفی
حاملدر زیرا نفس ثانیته صدره رجوعی روح حیات ایله و دخی استرواح هوای
لطیف ایلدر و بودخی معلوم اوله که هو داخل و خارج اولان نفسینک حقیقتدر
کر کسه صاحب نفس انکله نطق اینسون و کر کسه نطق اینسون زیرا هر چنان
نفس داخل باطن اولسه باطن اسم هوایله ناطق اولور پس اسم هو حیات لطیفک
اوزرینه قبض اولور و چنان نفسک اخراج ایلک باطنک و آدیو ناطق اولور پس
و آدخی سر هو ایچون بسط اولور پس نفس داخل (ه) در که اول قبضدر و نفس
خارج (و) در که اول بسطدر وها بعض حیاته داخل و اودخی احتراق حرارت
ایله خارجدر و قبل الواو سر حیات اولان هادن سر حرارت اولان و اوه تلقی
حرارت ایچون (الی انقضاء عهد الاجل) دائرة قدریه و حکمت الهیه ایله حرارت
سر حیاته متصل اولور امدی او هام و عقولک و راستنده بین الهاء والواو اولقدر اسرار
خفیه وارد که حق تبارک و تعالی دن غیری کسنه بلز (بل بما قدره فی سابق علمه

القديم وفيه اشارة لقوله تعالى والله يقبض ويبسط الى ان يتم حكم القبض والبسط
يرجع اليه بقوله تعالى واليه ترجعون) ايمدى اى عاشق صادق فكرخى ايله تدبر
وتعقل اولنسه جله موجوداتى انفس لطيفه ايله توحيد حقه مشغول كوررسن
بس تحقيقات مزبوره ارباب ذوق ووجدانك حروف اسم الله ده كشف بيورد قلري
اسرار دن بعض رموز اندر كه اسم هو مناسبى ايله بر مقدار بيان اولندى بس
كرو صده كله كم كه سنك قدرت و طاقتك اللهم نعمى ايدو كن بيل كه اول الله
هورديد كد نصكره مرتبه مزبوره دن اعلا بر مرتبه دخی واردر كه اولياء كله
مخصوص اولان مرتبه فنا فى الله وفناء فنا در دو مرتبه سنيه مزبوره اشارت
ايدوب بيورد بلر كه مثنوى در يكي گفته كزين دور كدر * برنده دخی
ديمش كه بوايكسندن كدر ايله يعنى كندبى عاجز و يا خود قدرت حقه قادر
كورمك اثنيبتندن خالى دكلدر بس بو تقدیرچه مثنوى بت بود هرچه
بكجدر نظر * هر نه كم غيريت ايله نظره صغه بت اولورا كالباء كه هنوز انانيدن
فانى ومقام فناء فنايه نائل اولماشدر كاقبل * شعر * ما وحد الواحد من واحد *
اذ كل من وحده جاحد * توحيد من ينطق عن اعته * عاربه ابطلمها الواحد *
توحيد اياه توحيد * ونعت من ينعت لاحد * وكريده اولياء كبار واقف اسرار
شيخ عطار عليه رحة الله الغفار دخی توحيد ذات وعين اليقينك اثباتنده بيوررلر كه
نظم * ندیدم جزى كى در جوهر ذات * باویدم عیان جله ذات * ندیدم جزى كى
اندر نمودار * عیان دوست دیدم لبس فى الدار * چودر توحيد جزى كى ندیدم *
يكى دادرى كى كزیدم * كسى هر كس شایم چون تواند * كه ايمن از خودى
خود نمائد * كسى هر كز شای من نكويد * و كركويد منم از من نكويد * منم كويای
خوش و سراسرار * كه مى كويد درین كفتار عطار * وسیر وسطده اولان ارباب
سلوك همچون دخی مثنوى در يكي گفته مكش اين شعر * بر طومارده ديمشكه
بو شمع نظرى سوندرمه زيرا كه مثنوى كين نظر چون شمع آمد جمع را *
بو نظر جمع باطنه شمع كى كلى زيرا تجليات صفات سیر وسطده در و بو مرتبه ده
سالك مر شد كمالك صورت شخصيه سن تخيل ايتكمكه انا فانا تجليات صفاته قلبى
مجلي وكدورات بشر به دن مزكى اولوب حتى ندر بجله كاه ترقى وكاه تنزل ايدوب
تجلى ذات سعادت نائل اولور و مرتبه سنيه مزبوردن كسته اولسه تجليات مزبوره دن
بى بهره وبى نور قالور نتكم حضرت مولانا قدس سره بيوررلر كه مثنوى
از نظر چون بكذرى و از خيان * زيرا كراوجات درجات عاليات فناء فنايه قبل الارتقا

بو نظر و بو خيال دن كدر ايدوسن مثنوى كسته باشى نيم شب شمع وصال *
شمع وصالى نيل مقصود دن اول نصف سلوكده اطفاء ايتمش اولور سن و تجلى ذات
ايله وحدت مطلقه احديده الذاتده مستهلاک و بقا بالله مرتبه سنده بقاء ابدى سعادتده
واصل اولانلره كوره بيوررلر كه مثنوى در يكي گفته بكش باكى مدار * بونده
دخی ديمش كه شمع نظرى كسته قبل هر كز يك طومعه مثنوى تاعوض بينى
نظر راصد هزار * تا كم منطفى اولان شمع نظرك همچون بلانيت و اثنيبت اولان
تجلى ذات احديده الذات دن صد هزار بلكه بحد و شمار عوض كوره سن مثنوى
كه ز كشتن شمع جان افزون شود * زيرا كه اثنيبت ايله اولان شمع نظرك انطفاستندن
بصر بصيرتك نوري افزون اولور مثنوى لیلی ات از صبر تو بخون شود *
و عاشقلى مرتبه سندن معشوقيت درجه سنده رسیده اولوب فنا فى الله ده اولان
صبر و قرار كدن سنك محبوبك سكا عاشق اولور نتكم مولانا جامى عليه رحة الباری
بيوررلر كه شعر * نحن اقرب كفت يعنى فطره در ديار يكبست * عاشق و معشوق
وساقى مستى و صهبا يكبست * اى كه دور افتاده از خویش اگر داری خبر * مشهد
و مشهود و شاهد مولى و مولى يكبست * مثلا مثنوى ترك دنيا هر كه كرد از
زهد خویش * هر كيم كه كندى زهدندن دنيایى ترك ايلدى يعنى دنيا انى ترك
ايتديكندن اولان ترك ضرورى اولوب بلكه كندبىك زهدندن دنيایى ترك ايلدى
مثنوى پيش ايديش اودنيا و بيش * آنك او كنه دنيا ايلور و زياده كلور يعنى
دنيا شول ظل موهومه بكرز كه هر نه قدر كيم اردنجه كندك فرار ايدر و دنيادن سن
فرار ايلسك اردنجه بلر كافان عليه السلام فى الحديث القدسى (يا دنيا اخدمى من خدمى
واستخدمى من خدمك) بر كون امام على كرم الله وجهه دن پا كيزه ترين كسب ندر
ديوسوال اولندى (غناء القلب بالله) ديوجواب و برديلر ايمدى هر كيمك كه قلبى حقه
غنى اوله دنياك بو قلغندن فقير و غمگين و وار لغندن دخی فرحناك اولر مع هذا غم و شاديدن
خلاص اولدقچه مرتبه فنايه واصل اولر زيرا ايكبسى دخی اقتضاء بشر بتدر بس
اقتضاء مزبور بر طرف اولما دقچه بقاء بالله ده دوام بولر ايمدى (كل ما شغاك عن مولاك
فهو دنياك) خواستجه و دخی (ان الله سبعين الف حجاب من نور و ظلمة) مصداقچه تجلى
ذاته مانع اولان سیر صفات و حجب و قيودات و جله مقامات هر نه ايسسه مك
ايتوب و دكه بر منزلده اكلتوب مرتبه فناء فنايه قدم نهاده اولمقلغه بذل همت ايدوب
بقا بالله سعادت نائل اولور سك تارك دنياك دنيا اردنجه يلدوى كى تعلقات كونيدن
قطع علاقه ايدنلره دخی جميع مقامات مسخر اولور زيرا صفات ذاته تابع اولدبى

کمی تعلیقات صفاتده اولان مقامات دخی تجلی ذاتده اولان مشاهداته تابعدر
 بیت * حقیقت چیست محو جاودان * که کردی از نمود خویش فانی * منوی *
 در یکی گفته که انبیت دارحق * برینده دیمشکه اول نسنه بی که حق تعالی سکا
 و بردی * منوی * بر تو شیرین کرد در ایجاد حق * وجوده کتور مکده سنک اوزریکه
 اول عطیه بی شیرین ایلدی * منوی * بر تو اسان کرد از خوش بکیر * سنک اوزریکه
 آئی آسان ایلدی خوش طوط * منوی * خوشتر زادر میفکن در زخیر * کند یکی
 در دشم و زحمت و مشقته براهه یعنی ابتدا انواع ریاضت و مجاهده ایدوب و دنیا و مافیها
 بلکه کونیندن قطع علاقه ایدوب بقابلله مرتبه سنه واصل اولدقد نصکره کندک
 ارادن چیقمش اولورسن پس حق سبحانه و تعالی اگر دنیوی و اگر اخروی سکا هر نه
 احسان ایدرسه شو بلکه ذوق درونکه حجاب اولیه و محبت ذاتیه لذاته تلک
 کتور میه و کوکل حالندن آرمیه اول احسان حقکدر و سکا ضرری یوقدرانی خوش
 کور و نعمت حق قبول ایدوب ردا بته و کند یکی مشقته او غرامه زیرا سنده وجوددن
 ارقالمادقد نصکره کندی کندیلککدن نعمت حق رد ایتک مرتبه فنادن تنزادر
 (حکایت اولنور که) سید قاسم انوار قدس الله سره ابتداء ساوکلرنده مجاهده و ریاضت
 وجوع و سهر و صمت و عزالتی مقدور بشر اولیه حق مرتبه به ایدوب حتی مانع
 نوم اولق ایچون صومعه لیک سقغه برسن بند ایدوب و پهلوری زمینیه
 دو فتماق ایچون اول رسنک او جنی قولنغدن قید ایدرمش و بدن لطیفه لری هلال وش
 نزار و به سانلری موی وش خیال اولمش ایکن مرتبه کاله واصل اولدقدن صکره
 مابینی خیلی زمان مرور ایدوب اتفاقا دیار آخرده اولان احبابندن بریسی مسافه
 بعیده دن شد رحل ایلوب قاسم انوار حضرت تارینک زیارتنه کلدکده صومعه ده
 بولوب سوال ایتکله فلان باغچه ده در دیو خبر و برلکین محل مزبوره واروب قاسم
 انوار حضرت تارینی بولدقده بهشت اسابر لطیف باغچه نک ایچنده بر بالینه انکا ایدوب
 و مرید زندن بریسی مبارک ایاقلرین او غوب و بشره شریفه لرینه نظر ایتدکده حیرت
 و بدنلرنده لحم و شحم مشاهده ایتکله زیارته کلان اول کسنه سوال ایدوب سز خود
 مقدماشو مقوله ریاضته ایکن حالا بوقدر صفا اختیار نه باعثه واقع اولدی دیدکده
 اول زمان محب ایدک شمدی محبوب اولدق دیو بیور مشلر اما ای طالب صادق زنهارسندخی
 بدنکی صفایه دوشروب ریاضت مجاهده دن فارغ اولق ملاحظه ایتیه سن زیرا اول
 خاطره نفسکدر بو مرتبه نک بشقه اربابی واردر والا اکثر خلق مذهب رخصتی
 اختیار ایتکله منافع دینه دن محروم قلوب و اسیر مقتضای طبیعت اولشلردر

و حضرت مولانا دخی اگر سنک اوزریکه شیرین اولورسه دیو بیور دقلری طبیعتکه
 شیرین اولورسه دیمک دکادر بلکه اگر اول دادحق و نعمت و نخت سنی فنا حالندن
 منقطع ایتوب کوشه کلخن ایله سخن سرای قنکده مساوی اولورسه دیمکدر غفلت
 ایدوب خلافت اکلده سن پس مقتضای طبیعت تبعیت جائز اولوب رخصتی رد
 و جانب عزیمته اشارت بیوردر * منوی * در یکی گفته که بگذار آن خود * برینده
 دیمش که کندیلکینی یعنی مقتضای طبیعتی ترک ایله * منوی * کان قبول طبع تو
 ردست بد * زیرا که سنک طبیعتک قبول ایلدیکی ردو بدو درگاه حقندن سبب طرددر
 ایددی نفس جانب سهولته مائل اولغله بالطبع سمت رخصته حرکت ایدوب جمله
 کاری باطلدر کورمز مبسن * منوی * راههای مختلف آسان شدست * ارباب
 هواک طبیعتلرینه طرق مختلفه اسان اولشدر و مشربلرینه خوش اولدیفچون
 * منوی * هر یکی راملتی چون جان شدست * هر بر طائفه به رملت جان کی اولشدر
 * نظم * طبیعت نزد آدم کشت کندم * که آدم میکند ایچایکده کم * بازی نیست
 سرار شریعت * پرهیز از ایلدی طبیعت * زابلس و زابلسان بیندیش * همان زنه ار
 اندر کفر و در کیش ایددی * منوی * کر مبسر کردن حق ره بدی * اگر حق تبارک
 و تعالی نک امور دینی مبسر ایتیه سی و یاخود مقتضیات طبیعتی مبسر ایتیه سی
 طریق و مسلاک اولیدی * منوی * هر جهود و کبر ازوا که بدی * هر جهود
 و ترسا حقندن آگاه اولوردی پس مادامکه نفسک مخالفتیه عزیمت ایتوب طبیعتیه
 اسان اولان جانب رخصته کیده سن رضای یزدان و مقام رضواندن دور و محجور
 اولورسن * بیت * کار آسان نیست ای دلدار من * جان بیاید باختن ای جان من *
 کافال الله تعالی (واتبعوا احسن ما نزل الیکم من ربکم) ربکزدن سزه ازال اولتان
 شبتک احسنه اتباع ایدیکز یعنی احکام قرآنیه دن دون المنسوخ ناسخه و دون الرخص
 عزیمته تابع اولیکز دیمکدر اما اویله دخی دکدر که مجرد تعب و مشقت و حرج و زحمت
 چکوب تکلفده تعمق ایلله کافال تعالی (یرید الله بکم اليسر ولا یريد بکم العسر)
 وقال عليه السلام (ان الله يحب ان يؤتی رخصه کایحب ان یؤتی عزایمه) ایددی حق
 تبارک و تعالی امر دینده مبسر بیور دیفن محسنده اجرا مرغوبدر کذلک
 محسنده عزیمت دخی مطلوبدر لکن مجرد عنان طبیعتی ارضا ایدوب مبسرانی
 مذهب اتخاذ ایلک مرهوبدر و غالب الرخص اولان ارباب وسعت منکوبدر
 * بیت * کر ترا مشته شوند دوکار * که ندانی کدام باید کرد * بر هوا هر
 کدام نزدیکست * برخوان حرام باید کرد * وارباب حقیقت قننده مبسر

اكا ديمزل كه موافق طبيعت اوله بلکه اول معنى معسر در و مبسر عند التحقيق نه ايدى كن حضرت مولانا بيان بيوروب ديرل كه منشوى در يكي گفته مبسر آن بود بر طومارده ديمش كه حقك مبسر ايمه سى اول اولور منشوى كه حيات دل غداى جان بود * كه اول حيات قلب و غداى روح اوله يعنى كوكل بوزين عشقه پير طر يقه و جبهه عبوديتي درگاه احديته وضع ايدوب توجه تام ايله نياز ائد كده بلا عسره ماسوى قلبكدن خروج ايدوب و عشق الهى ايله مالا مال والوار جذبات ايله آفتاب مثال نلاؤ ايدوب حيات دل و غداى روح حاصل اولوب ديرلكك عشقه و جذبات حقه اوله والا ذكر اولنان ذوق الهيدن غيرى منشوى هر چه ذوق طبع باشسد چون گذشت * هر نه كيم ذوق طبعي اوله چونكه بكدى يعنى ذوق سبى ايدن غيريسى فنا اولوب زواله واردى منشوى بر بدارد همچو شوره ريع و كست * اول طبيعت زمين شوره كپى حاصل يتور مزور ريع كشتى يوقارو كنور مز كشت كاف عريتك كسريله اكين ور ريع حاصل معنا سنده در اما كست فتح كاف ايله بر نوع اوتدر كه ايلك ايلك اوزاتوب بر رينه صار مشور و اول بتن زمين ده نسنه حاصل اولز كذاك تعلقات كونسه ايله آكوده اولان طبيعت دخی مز رعه قلى اول اوت كپى خراب ايدوب وامنيات و اذواق دخی قانيات اولوب زوال بولمغه اراضى قلب شوره زمين مثابه سنده اولمغن اندن رضاي حقه موافق بر شى حاصل اولز ديمك اولور پس نوع انساني چونكه دولت محبة الله دن بي بهره اولسه ونه همچون بوعاله كلدن بلسه و داما اقتضاي طبعنه اقتدا ايلسه منشوى جز بشياني نباشد ريع او * انك حاصلى ندامت و ملامتدن غيرى نسنه اولز امانه فائده * عصى ايتز صوك بشيمان اولديك * منشوى جز خسارت پيش نارد ريع او * انك بيعى خسارتدن غيرى زياده نسنه كنور مز و يا خود پيش باه فارسيله او ك معنا سنده اولوب بيشش تقدير اوزره انك بيعى او كنه خسارتدن غيرى نسنه كنور مز ديمك اولور كا قال تعالى (اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فاربحت تجارتهم وما كانوا مهتدين) ايمدى اى مؤمن مسترشد * منشوى ان مبسر نبود اندر عاقبت * قلبنده نور محبت سبحانى و نار عشق ربانى لمعايله ذوق و وجدانى اوليان و حقه خلوص قلب و صفاي درون ايله طاعت و عبادت قبايان كسسته لك طبيعتلرنده اولان اذواق مز خرفه لري عاقبتده مبسر اولز بلکه منشوى نام او باشد معسر عاقبت * عاقبت انك نامى معسر اولور حق تبارك و تعالى كان فضل و احسانه مظهر ايدوب سعادت ازليه ايله مكرم اولان

(قوللرندن)

قوللرندن ايله بوييت شريفده اشبو حديث شريفه اشارت واردر كه عن على كرم الله وجهه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم (ما نكمن من احد الا وقد كتب مقعده من النار و مقعده من الجنة قالوا فلا تترك على كتابنا يا رسول الله قال اعملوا فكل مبسر لما خلق الله) يعنى عمل خيرايدى كنز را هر كس خير و شردن خلق اولنديغى عمل همچون موفق و مبسر اولنسد ريعنى حق سبحانه و تعالى انك علم زليسنده اهل جنت اولنره سبب دخول جنت اولان اعمال صالحه مبسر و اهل ناره دخی باعث دخول جهنم بحجم اولان افعال قبيحه مبسر و مقدر در و كذاك بهشتيلره اعمال اهل جهنم دشوار و دوزخيلره اعمال اهل بهشت دشوار در ايمدى اى مستمع مستعد حق سبحانه و تعالى دن نوردیده قواد نما ايدوب منشوى تومعسر از مبسر باز دان * سن معسرى مبسر دن واضح و آشكاره بيل و عين يقين ايله ماينلر بنى فرق قيل منشوى عاقبت بنكر جمال اين وان * عاقبت بونك وانك جلاله نظر ايدوب مائلر بنى اذعان ايله يعنى ديده قواد كده نور محمدى و ارايسه چشم باز اولوب بر موجب (سياهم في وجوههم من اثر السجود) قلبنده شعشعه نور ايمان و لوامع جذبات رحمن اولان اعمال صالحه و اذواق خالصه صاحب لربنى مشاهده قلوب و دخی (يعرف المجرمون بسياهم) قول كريمى موجب كدورات نفسانيه و ظلمات طبعيه ده صفات جهنمي ايله متصف اولان ضالين و معسرين معانيه قيل و نياده اولان رفاهيتلرينه اعتبار ايتيوب و دولت قاينه بي يسر عد ايتيوب عاقبتلرنده اولان نجات و آخرتده كى ذلتلرينه نظرايله زير انظر عاقبت كاره در (نظم) در نيمه از نك كاني مر ك باشد * و ليدر عاقبت كل ترك باشد * حجاب جسم اين خوردست و خوابست * ننت پيوسته در عين عذابست * ز تقوى پاك كردان باطن خویش * حجاب چشم را بردار از نيش * چو باطن پاك كردى در فنا كوش * شراب صرف وحدت را تو كن نوش * منشوى در يكي گفته كه استادى طلب * و بر طومارده دخی (الرفيق ثم الطريق) و فقيحه بويولده بر استاد طلب ايله منشوى عاقبت بينى نيابى در حسب * حسب آبا و اجداد ايله شرف و مفاخرته ديرل يعنى حسب و نسبه عاقبت بيشك بوله مز سين بوييت شريفده ايكي وجه جائز در بوجه بودر كه طريق حقه ساوك ايمكه حسب و نسب و شيخ زاده و ملازاده لك وسيله اولز بلکه بر مرشد و اصل و استاد كامل لازمدر پس استاد طلب ايله ديمك اولور بوجه دخی استاد طلبنده اولان عاشق را استادى حسب و نسب ايله جست و جوايتيوب بلکه دعوى به معنى عاشقه نشان ديدكلى سوزش حال و عشق لا يزال معدن بون بعده انك نظر نده يان يا قيل زير طلب استاد هر كسه

واجب در آگاهانه که (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله) آیت کریمه سنده
اولان وسیله دن مراد مرشد کامل و عارف و اصل در دین ابدی چاه طبیعت
ظلمتیدن خلاص اولوب اوج اعلای ملکونه ارتقا ایچون ولی کامل و مرشد
مکملدن بوسیله ابتغا الیه که منکات ولایت محمدیه مظهرینده قائم و صورت کماله
انسانیه الیه ظاهر اولوب مرتبه اودنیدن مقام قاب قوسینه مبعوث اوله زبرا
صراط اقوام اولان توحید ذاتی به سلوک رسول و نبی و یا خود خلیفه الله اولان اکل
وساطتی اولدقچه مبسر اولز کفوله تعالی (وما کان لبشر ان ینکلمه الله الا وحیا او من
وراء حجاب او یرسل رسولا) الایه بس رسالت و نبوت خاتم الرسل علیه السلام بعثتی
الیه محتومنان اولوب لکن ولایت عامه محمدیه ابدامنقطعه اولز کافال علیه السلام (لا یرال
طائفة من امتی ظاهرن علی الحق حتی یاتی امر الله) و انزل اکل محمدیندن
اولان خلفادر و دخی (فستلواهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) آیت کریمه سی استاد
طلب ایتمک ایچوندر خصوص حضرت موسی علیه السلام اولوالعزم و کلیم الله
ایکن تحصیل علم لدنی ایچون طلب استاد الیه مأمور اولوب حضرت علیه السلام ملاقی
اولدی بس مجرد حسب و نسب الیه اسرار الهیه به وصول مبسر اولیدی (فلا انساب
بینهم) قول کریمی وارد اولردی و حضرت نوح علیه السلامه اوغلی کنعان
ایچون (انه لبس من اهلک) یورلردی بیت چو کنعان را طبیعت بی هنر بود
بیززاده کی قدرش نفروزد ایمدی (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) فجوای کریمی
اوزره عندالله ناسک اکرمی اتقی اولاندر بس استاد کامل طلب ایتمیوب
مثنوی عاقبت دیدند هر کون ملتی مرشد کامله مر اجعتمز هر بر ملت
علقت کوردیلر یعنی کنندیلرینی عاقبتین ظن ایدوب طریق نیجاده ثابت قدم زعم
ایتدیلریت سابق قرینه سیله بی استاد تقدیر اولندی پس اتم سالفه و ملل سابقه
انبیاء عظامه اتقیاد و فرق ضاله اهل سنت و جماعته اقتدا و ارباب ظن و خیال
وارث نبوی اولان اولیاء کرامه اتباع ایتمدکری ایچون مثنوی لاجرم کشتند
اسیر ذلتی لاجرم پای عقل چو پیلری صراط مستقیمدن سورچوب اسیر ذلت
و حقیر مذلت و بند سلاسل شهوت و تابع طبیعت و کم کشته راه ضلالت و سرکشته
تیه غوایت اولدیلر و طریق صواب و هدای قویوب اغواء غول یسبان نفس
و شیطان الیه خطا و هوا یولنه کنندیلر ابواه و دریغ که تابع شریعت و طریقت
و راغب مرشدان راه حقیقت اوله لردی ظن و خیال و بحث و جدالدن خلاص
اولوب شمع و چراغ نور محمدی الیه صراط مستقیم کوروب خطا ایتلردی ایمدی

بنم جانم مثنوی عاقبت دیدن نباشد دست باف دست باف ال الیه دوغق
معنا سنده در بو محله دست بافدن مراد مقتضای طبیعت الیه عاقبت کور مک دست
باف اولز وهم و خیال لرینه کلان و تفسیرینه سهولت اوزره کورینن نیجه اقوال
مر دوده یاز مغله و بحث و جدل قبولین قاز مغله طریق مستقیم کورلن مثنوی
ورنه کی بودی بدینها اختلاف بوخسه دینلرده چنان اختلاف اولوردی و وزیر
پرتر ویر قوم نصاری بر برینه دوشوروب چنان از دردی نظم حقیقت شرع
دید مصطفادان تودید مصطفی کلی یقیندان هر انجیری که غیراز مصطفایست
حقیقت دانکه تشویش و بلا نیست منه پا از خدا و شرع بیرون توهم از
مصطفی دان راز ایچون ره احد کزین وزومد دخواه که اود بدست کل دیدار
الله هر آنکو شرع احد دارد اینجا محمد ضایعش نکذارد اینجا هر نکو جز
محمد یرجوید بهرزه هر چه کوید هیچ کوید ز احد و اصل جز او بخویم هر ان
چیزی که کویم اوست کویم ز احد کقم این شرح و بیانهها که بیشک احد
آمد جان جانها محمد رجه الله و حبیب است همه رنجور عشقند او طبیب
است ز احد کرشوی اینجا تو مؤمن شوی ز آفات و هر عاهات ایمن مثنوی
در یکی گفته که استاهم تویی بر طومارده دیمشکه استاد هم سنسن مثنوی
زانکه استاد آشنا هم تویی زیرا که استادی فهم و ادراک ایدن هم سنسن یعنی
فرض ایدم که عالم استاد الیه مالا مال اولمش سنده عقل تمیز اولیوب مرشد کامل
ایله غیر کاملی و محقق الیه مقلدی و حقله باطلی فرق ایتمد کدنصکره مرشدک سکا نه
فائده سی اولور پس معنی نظر اولنسه کریچه مرشد کامل مریدر اما حقیقت سده
من عندالله سکا اعطایور یلان استعداد ازلی و محقق الیه مقلد و حق باطلدن تمیز
ایلیان عقل کامل و ادعان پاک و کلاشک سکا مرشد و استاد کاملدر مثلا یکی
شخصک بر بسی مستعد و بر بسی نامستعد اولوب لکن ایکسی دخی قطب عالم و غوث
اعظمه ملاقی اولسه ل اتفاقا مستعد اولان انواع علوم لدینه صاحب اولوب و حقیقت
یول بر لوب (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) زمره سنه و اصل اولوب
سرگردانلقدن خلاص اولور امدوات استعداد الیه سعادت مند اولمین ناقابل ایسه
نه قطب عالمک و نه کنندینک حقیقت یول بوله میوب و کنندی وجودن ورطه هلا کدن
خلاص ایده میوب سرگردان اولور اگر چه فیاضده بخل بو قدر مرشد کاملده
اولان اثر کیفیت و حرارت محبت الیه متکلف و متأثر اولور لکن اول حال کنندینک
ملک و مقامی اولیوب مرشد کاملک مجلس انسدن تأثیر ایتمکله کنندی حاله کلد کده

کبر و نفس اماره رنگینه بویانوب ذوق الهی قلبه قرار قلز نشکم بوندن اقدام مجموع ارواح فرق گروه اولوب اصحاب فوز و فلاح درت گروه اولدیغی و مرشد کاملک تربیه سی اول فرقه به اولدیغی مفصلا بیان اولمش ایدی عارف کاملردن بریسی فقرادن برینه خطاب ایدوب بزمله ملاقات ایتدن خود مشاهده ایلدیکل تجلیات الهیه سنده بوغیدی بواطنی ادرالک ایدرمسن دیدکده متم اعنة دمه در دیو جواب و یروب اول عزیز کامل دخی جوان بسند و تصدیق بیور مشاشر پس بو تقدیر چه بحسب الاستعداد استاد دخی کتبه سنسن بیور دقلری صحیحدر ایدی ای طالب مستعد

﴿ مثنوی ﴾ مرد باش و سخره مردان مشو * مرد اول و سخره مردان اوله یعنی خدمت ایتدیکل استاد کاملدن تحصیل کال ایدوب احتیاجدن قورتل عدم قابلیت ایله سخره مردان اوله ﴿ مثنوی ﴾ دوسر خود کبر و سرگردان مشو * یوری کندی باشک قیدین کور حیران و سرگردان اوله معلوم اوله که مرشد کامل تربیه سته بر طالب ابتدا واروب داخل صحبت و واصل محبت اواسه طالب مزبور مبتدی اول حالده طفل نو ظهور مثابه سنده اولغه طفل مزبور یی مادری شیر و لبن ایله پرورده ایدوب و قوجاغنده کزد یروب و اغلاسه ایدوب طفل مزبور کجمله اموری مادرینک کفالتنده اولوب حتی وقتی کالد کده سوددن کسوب و مشی و حر کتده استعداد کلد کده قوجاغنده طوعقدن فراغ ایدوب طفل مزبور کندی حر کتده باشلر الحاصل عقل و تمیز و حد بلوغه ایرشد کدن صکره کسی دخی نه ایسه کندی اختیارینه تفویض اولنوب لقمه و حرقه و جله مؤتی کندی اوزرینه لازم کاور کذلک مرشد راه حقیقت و رهبر ارباب طریقت اولان عارف کامل و استاد مکمل دخی طالب مبتدی به استعداد و قابلیت کوره کوکل یوان کوسر توب و فتیه قلبی نور شمع افروز محبت الهی ایله ابقاد ایدوب و حومه حایه و سایه تربیه سنده پستان همتندن البان معارف البحرور تا کم طالب مزبور حقله باطلی فرق و نفس ایله روحی تمیز ایدوب مرتبه استعدادده رسیده اولدقده مرشد کامل آتی کندی کسینه ترک ایدوب و دخی (وهدیناه الجیدن) آیت کریمه سنک معناسن تفهیم ایدوب شمدن صکره مرد مردان اول و سخره مردان اوله و کندی باشک تدارکن ایدوب سرگردان و حیران قاله دیو کندی کندویه استاد اولدیغنی بلدیبر اول دخی الیه ویریلان سرمایه بی آرمغه چالیشوب تجارتنده ربح عظیم حاصل ایدرو حق تعالی صافلیه کیسی دخی سرمایه بی نفس و هوا دزدلرینه سرقه ایتدیروب خسارت اولنور و الا صورته بر مرشددن و یا خود بر کمالک روح ایتندن تربیه اولندقده بر کسته کندویه نیجه استاد اولور لکن بو قوله دخی

بعض کسندر اذهاب اولوب فنا و بقا و محو و صحو و وجود و وجود نه ایدوکن کور محبوب چاشنی محبتدن بر شمه ذوق ایتما مشکن عارفین واصلین وحدت وجودده خبر و بر دکلری کندی مقاملری مقلد بی استاد قرائت ایدوب و بعضی لرندن اشیدوب عقلده موافق و لغله ایدی آندن غیری نه وارد در خصوص صاهمه اوست دبشلا ایدی لازم اولان چونکه وحدت وجودی بلکه در بخود وحدت وجودی ییلدکزه استاد کتبه بز و سخره مردان اولوب مریدان وحدت وجودی کندی لرین بلش و اکلامش ظن ایدر خبری بو قدر که وحدت وجودک انجیق مصاحبتن تعلم ایدوب قبلرنده محبة الیهدن اثر اولوب بلکه (ظلمات بعضها فوق بعض) در ایدی بونلرک فساد قوللری ارباب ذوقده معلومدر مثلاً فنا و بقا الیهده اولنره کوره بیوردر که ﴿ مثنوی ﴾ در یکی کفته که این جله یکبست * بر طومارده دمش بوجه احوال مختلفه بحسب الحقیقه بدر ﴿ مثنوی ﴾ هر که اود ویند احوال مرد کبست * هر اول کتسه که بری ایکی کورر شاشی آدمجکدر ایدی شول مرد کاملرک کدیده بصیرتلی نور وحدت ایله متور اولد بحسب المراتب والا قوال اولان کثرات اختلافاتدن مرتبه حقیقته اختلاف و تغیر اولدیغن مشاهده قیلوب کثرت تغایر افعال متناقض احکام دینیه اولدیغن کشف و عیان کوروب (فنی کل شیء له آیه * تدل علی انه واحد) فحوا سجنه ذوقا و وجدانا کثرت وحدته مانع و مزاحم اولدیغن یلور ﴿ عطار ﴾ یکی دید و یکی راراستی دید * همه ذرات رابر کاستی دید * حقیقت در یکی دل بی نشان شد * صور بشکست تا کل جان جان شد * حقیقت بودر انا بود دید او * تمامت در یکی موجود دید او * چومعنی من اینجا بود تو جید * یکی دیدم گذر کردم ز تقلید * همه ذرات اندر کفت و گویند * تری در جله و جله توجوبند ﴿ مثنوی ﴾ در یکی کفته که صدر یک چون بود * بو طومارده دبشکه یوز اولان نیجه بر اولور ﴿ مثنوی ﴾ این که اندیشه مکر مجنون بود * یوز بر اولدیغن کم فکر ایدر مکر مجنون اوله یعنی وحدت وجودی ذوق و وجدانی ایله مشاهده ایدنره تجلیات احدیه الذاتیه محو و مستهلک اولوب کلیت ایله افناء وجود و همی ایلان و وحدت صرفهده مستغرق اولان ارباب تفرید و اصحاب تجریددر والا شونلرک قبلرنده شمس حقیقت محمدیه فلک وحدتدن طلوع ایتسوب و قلبی کثرات مات و الوف ماسودن منقطع اولوب صفت واحدیت و ذات احدیت تجلیسی ایله منفرد و متوحد اولیان و بلکه اهوا و میول طبیعی و انحرافات صوری و معنوی ایله قلب مکدری یوز باره و نیجه یک ذره اولان اهل کثرت و پرزک و کدورت اولان کتسه ارباب توحیدک بر لیکن قنده کوررونظر وحدتی نیجه بولور پس بو کثرت ایله وحدت

مساعدته سن ائمت اندیشه سن ایلان دکلدر الیخوندر تشکم وزیر برزور دخی
نور توحید ایله قلبی منور اولوب شب منظم طبعه چاه حسده دوشوب و بوحال
و بوضلال ایله کندونی اهل توحیددن زعم ایدوب مع هذا حضرت عباسی موسی
ایلله واحد اولدیغن کورمدی و کندونی موحده بادیکی کندویه مفید اولدی پس
کار ارباب تقایید دخی بودر که وساطت سمع کلمات ارباب توحید ایلله وحدت مطلقه بی
نظمه کنوروب سوبلر اما وحدتک حاشه دعوت اولمشدر جانب کثره کیدر
منوی هر یکی قولست صد همدگر * زیرا بواقواله نهریری برقولدر که
بریر بنک ضدیدر پس منوی چون یکی باشد یکی زهر و شکر * بری زهر و بری
شکر نیچدر اولور یعنی نسمات وحدتدن رواج مسکینه دماغ جانلرینه رسیده اولیان
کر نظر الضدان لایحتماعن دکلدر زهر ایلله شکر نیچدر اولور درلری اکر چه بحسب
المراتب (الکلی شیء اثر و کل بناء مستقر) دیشلر پس زهر و شکر دخی صوره و خاصه
مغایردر ولکن ذکر اولنان تباین استعدادات مختلفه صاحب لیزدن ظهوره کلور اما
زهری دخی شکره تبدیل اولان ارباب ذوق دریای وحدته غرق اولوب قعر معنایه
نظر ایند کلرنده اختلافات کثرتدن شی کورمز ل و مغایرت بولزلر ایددی
منوی * تا زهر و از شکر در نکذری * مادامکه سن زهر و شکر قیدندن
یکجه سن و شراب وحدت ایچوب عالم بالای اطلاقه کوچیه سن * منوی *
کی تواز کلزار وحدت بوبری * کلزار وحدتدن چان رایحه ایلترن یعنی استشمام
روایح کلزار وحدت واستشاق فوایح شکوفه زار احديث ایدوب دماغ جانلری
معطر اولان شول کامل واصلدر که جمال وحدت احدیه الذاتی روضات اسماء
متضاده وجنات اوصاف متقابله و کثرات افعال متنوعه ایلله جاوه کر مشاهده ایدوب
(هو الاول فی عین اخریه والاخر فی عین اولیه والظاهر فی عین باطنیه والباطن
فی عین ظاهریه) سرنی عینا وحقا وکشف وبقینا معاینه قیلوب اسم معز عین مذل
و محی عین محبت و قابض عین باسط اولدیغن ذوق ایلله * مولانا جامی * هستی
مطلق تویی دیگر خیالی پیش نیست * زانکه اندر نشاء توجه اشیا یکبست *
حسن عالم کیر تواز بهر اظهار کان * میماید در هزاران اینه اما یکبست * با همه
خوبان اکر چه حسن تو همراه بود * در حقیقت دلبری یکتای بی همتا یکبست * این همد
شوب و غوغا در جهان از عشق اوست * کشت معلوم این زمان سرفشته غوغا
یکبست * قال ابن العربی قدس سره * کیف یکون الخلاف فی بشر * تمیز و اعن
العلا فی البشر * فهم ذوو روحه و ذوو نظر * مسدد فی تخالف الصور * ونعمه لا تزال
تکبهم * بسوا ذوی مریه و لا ضرر * منوی * این نمط وین نوحده طومار و دو *

بو نمط و بو اسلوب اوزره اون ایکی نوع طوماری * منوی * برنوشت
آن دین عیسی راعدو * عدوی دین عیسی اولان اول وزیر احوال چشم یازدی
معلوم اوله که حضرت مولانا قدس الله روحه الاعلی بو نمط و بو اسلوب دیو
بیورد قلندن فهم اولنان منوی شریفده اولان کلمات مختلفه وزیرک یازدیغی
طوامبرک اقوال متغایره سی اولما قدر بلکه محضاتک اختلافی منوی معنوده
اولان کلمات منظومه مختلفه به تشبیه و تمثیل اولوب بوکامانند کلمات مختلفه
و طرق متغایره سوبلدی دیک اولور بو تقدیر چه مثل اولوب مثال اولور زیرا
طومار وزیر اون ایکی و منوی شریفده در یکی کفته دیو بیان بیورد قدری
اختلافات اون الی اولغله محقق اولدیکه بوانک عینی اولوب بلکه سرحد خنده
توجیه اولدیغی اوزره اختلافات مراتب طریقت و مغایرات احکام شریعت اوله
ایمدی وزیر برزور احکام انجلی حقیقته متغایر زعم ایدوب عوام طائفه نصاری
تفرقه به دوشردیکی کبی طائفه مقلده دخی اوامر مختلفه شرعیه بی ذوق ایلله توفیق
ایده مدکلرنده جانب جمعیت کیده مبوب فرق کثیره اولمشدر معلوم اوله که حضرت
رسالت پناه علیه السلام جله معجزات باهر اتنددر که کندوزد نصره امتی یمش اوج
فرقه اوله جفن خبر و یروب (ستفترق امتی ثلثا و سبعین فرقه کلهم فی النار الا واحده)
بیوروب واصحاب رسول رضی الله عنهم (ماهی یا رسول الله) دیو استکشاف ایند کلرنده
(وهی ما انا علیه واصحابی) بیوردیلر و برروایتده (الناجیه منها واحده و الباقون
هلکی) وارد اولمشدر و برروایتده دخی (فافتقت اليهود علی احدی و سبعین فرقه
و النصراری علی اثنين و سبعین فرقه و استفترق امتی علی ثلث و سبعین فرقه و الناجیه
منها ابداء واحده) واقع اولمشدر پس بر موجب قول النبی علیه السلام ملل اهل التوحید
یمش اوج فرقه اولوب زمان فراق متمادی اولدیقه قرنا بعد قرن ثقافته مراجعت
ممکن اولوب تدوین کتبه اشتغال اولندی و اختلافات متکثره اولوب مسئله
چنالمندی پس مجدجهنی و عیلان دمشق و یونس اسواری ظهور ایدوب قضا
وقدره اختلاف اولندی و معتزلی رجحانه پراکنده اولوب قدر بلرغلبه ایتمکله حسن
بصری رضی الله عنه امام حسن بن علی رضی الله عنهما به بومکتوبی یازوب جواب
استدی (بسم الله الرحمن الرحیم السلام علیک یا ابن رسول الله و قره عینه و رحمة الله
و برکاته اما بعد فانکم معاشر بنی هاشم کالافک الجاریه فی اللجج و مصابیح الدجا
واعلام الهدی و الائمة القاده الذین من تابعهم نجما کسفینه نوح المشحونه الی برد
البها المؤمنین و ینجوا فیها المتسکون فاقولک یا ابن رسول الله عند حیرتانی القدر

واختلافنا في الاستطاعة لتعلمنا بما نأكد عليه رأيك فانكم ذرية بعضها من بعض
بعم الله عاتم وهو الشاهد عليكم وانتم شهداء الله على الناس) يعني ای فرزندان نبی و نور
چشم مصطفوی حق سبحانه و تعالی آنک رحمت و برکاتی و سلام سعادت آیاتی
اوزر بکره نثار اولسونکه جله بنی هاشم دریاده جریان بدن سفاین کبیر سز
و نجوم ظاهره و اعلام هدایت و امام الامة سز بس حقه مؤمن اولتر کشتی نوحده
نجات بولدقلری کبی سزه دخی متابعت ابدلر نجات بولورلر بزم قدرده اولان حیرت
و قدر بلر ابله اختلاف و عدم استطاعتن خصوصنده سز نه بیورر سز تا کم بزدخی
حقیقت اوزره ببله لم که سز بو باده نه نک اوزرینه سز و سز فرزند پیغمبر سز هرگز
نسلکن منقطع اولمز و سزک علمکنر تعلیم خدادار و سز نکاهدانده خلقتنر بس
بو مکتوب امام حسن رضی الله عنه و اصل اولد قده بو وجهله جواب یازدیلر که
(بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فقد انتهی الی کتابک عند حیرتک و حیرة من زعمت من
امتنا و الذی علیه رأی ان من لم یؤمن بالقدر خیر و شره من الله فقد کفر و من حل
المعاصی علی الله فقد فجر ان الله لا یطاع باکراه ولا یعصى بغلبة و لاعمل العباد من المالك
لکنه المالك لما ملکهم و القادر علی ما علیه قدر لهم فان ایتروا بالطاعة لم یکن لهم
صادا و لا لهم عتقا متبضا و ان اتوا بالمعصية ان یمن علیهم فالحول بینهم و بینها فعل
اولم یفعل فلبس هو حلهم علیها اجبارا و لا الزمهم اياها باحتیاجه علیهم اذ عرفهم
و مکنهم و جعل لهم السبیل الی اخذ ما دعاهم الیه و ترک ما نهاهم عنه و لله الخیرة
البالغة) و بو مکتوب شریفک دخی مفهوم اجابلسی بودر که شول قدر یلر که بزم
امتردن اولدقلرین زعم ایدرلر اول نسنه که رأی مستقیم اوزرینه در هر کیم که قدر
خبر و شر حقندن اولدیغنه ایمان کتورمه کافر در و هر کیم که معاصی بی حقه حواله
ایله فاجر در یعنی انکار تقدیر مذهب قدر و معاصی بی خدایه حواله ایتک مذهب
جبر در پس بنده عاجز خدا عز و جلندن استطاعتی مقداری کنندی کسبنده مختار در
ودین اسلام جبر ابله قدر بیننده در و بو مکتوب بلرک صورتلرین نقل ایتمکدن مراد
دین اسلام بین الجبر و القدر اولدیغن اثبات در و یتش اوج فرقه نک کباری سکر در کم بولندر در
ناجیه و معتزله و شیعہ و خوارج و مرجیه و نجاریه و مشبهه و جبریه
و جله سنک اسامیسی بولندر در ناجیه معتزله مشبهه کرامیه امامیه و اصلیه
هذیلیه نظامیه حایطیه بشریه معمریه مرداریه ثمامیه هشامیه
جاحظیه خیاطیه جبائیه جهیمیه نجاریه ضراریه محکمیه ازرقه
بخدان بهشمید عجماره صلییه میونیه حزیه خلفیه اطرافیه صفائییه

شعییه حازمیه ثعالیه اخنسیه معبدیه رشیدییه سنائییه مکرمیه معلومیه
اباضیه حارثیه حفصیه یزیدییه اصفریه یونسیه عبیدیه غسانیه ثوبانییه
یومنییه صالحیه کبسانیه یزیدییه نعمانییه غالییه اسمعیلییه مختارییه هاشمیه
رازمیه بنائییه جارودییه سلیمانیه حسنییه باقریه ناوسییه افطحیه شیبطیه
کیلییه موسوییه سبائییه کاملیه غلبانییه مغیرییه ایمدی فرقی مزبور در دن
بر موجب حدیث شریف بر یسی ناجیه ماعداسی هالکدر و فرقه ناجیه دن مراد
اهل سنت و جماعت در و اهل سنت و جماعت اعتقاد تامده مآزیدییه و اشعریه لر در
مآزیدییه دن و اشعریه دن مراد ابو منصور مآزیدی و ابو الحسن اشعری در و عهد سابقده
اعتقاد ایتانده شیخی ابو منصور مآزیدی و شافعییه نک ابو الحسن اشعری در و عهد سابقده
مجتهدین بسیار ایدی لکن صکره ائمہ اربعه نک مذهبی اوزرینه قرار داده اولدی و ائمہ
اربعة نک اولکبسی امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت رضی الله عنه در هجرت نبویه نک
سکسانجی تار یخسده متولد اولوب قضا تکلیف اولند قده قبول ایتیموب خلفه
عباسیهدن ایکنجی خلیفه اولان ابو منصور دو اتیقینک حبسنده بغدادده هجرت نک
یوز الی تار یخسده وفات ایلدی رحمة الله علیه و رضی الله عنه و حضرت علی کرم الله
وجهه ابو حنیفه رضی الله عنه نک بدری ثابته و ذریقی ایچون دعاء خیر ایتیلر در و علامه
زنجشیری کشفده (لایزال عهدی الظالمین) آیت کریمه سنک تفسیرنده بطریق المناسب
بو وجهله یاز مشرکه (کان ابو حنیفه یفتی سر ابو جوب نصره زید بن علی رضی الله
عنهما و حل المال الیه و الخروج علی اهل التغلب المتسمى بالامام والخليفة کالدواتیق
و اشباهه و قالت امرأه اشترت علی ابی بالخروج مع ابراهیم و محمد ابی عبد الله بن الحسن
حتى قتل فقال یالیتنی کنت مکان ابنتک و کان یقول فی المنصور و اشباعه لو ارادوا بناء
مسجد و ارادونی علی عدا جره لما فعلت) و سبب حبسی دخی زید بن علینک نصر تیچون
فتوی و یردیکي اولشدر در لر و امام ثانی مالک بن انس بن مالکدر رضی الله عنهم خمس
و تسعین سنه سنده متولد اولوب تسع و سبعین و مائة تار یخسده مدینه منورهده وفات
ایلدی رحمة الله علیه و امام شافعی امام مالک شاکردی ایدی امام ثالثدر و امام شافعی
حضر تلرینک نسب شریف لر بو وجهله مضبوط در امام شافعی محمد بن ادريس بن عباس
بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبد یزید بن هاشم بن عبد المطلب و سائب بدر غزاسی
کوننده اسلامه کاوب شافع دخی طفولیتده حضرت رسول علیه السلامی کور مشدر
امام شافعیکنک مسقط رأسنده اختلاف اولنوب ولادت غزهده و یاخود عسقلانده
و یاخود یمنده در دیمشارسنه اربع و مائین تار یخسده شهر رجبده محروسه مصرده وفات

ایشان در رجه الله علیه و شیخ محیی الدین عربی قدس سره فتوحات مکیه نک او چو یوز
 او تو زبشجی باینده امام شافعی او تادار بعد دن ایدی دیونقل بیور مشلر و امام رابع احد
 بن محمد بن حنبل رضی الله عنہم در شهر بغداد ده سنه ار بع وستین و مانند تار بخنده متولد
 اولوب امام شافعی حضرت تارینک شاکردی ایدی سنه احدی و اربعین و مائین تار بخنده
 بغداد ده وفات ایشدر رجه الله علیه بس مذاهب ار بع من یوره حق مذهب اولوب
 صحابه کزین و سلف صالحین محدثین رضی الله عنہم اجمعین اشوملت حنفیه و سنت
 سنیه اوزرینه ایدیلر و سفیان ثوری حضرت تری دخی بشقه مذهب صاحبی اولوب
 لکن انزلک اصحابی عقیق اولشدر و مذهب شیعه حاشا شان صحابه ده طعن و کلمات ناسزا
 و اکثری سب و لعن ایتکله عند الله و الناس مردود و بین جمهور الاسلام اول مذهبک
 اثری مفقود در و ابن اثیر شرح کتاب نبوتده جامع الاصولدن نقل ایتکله بین الاسلام
 اقطار ار ضده مدار مسلمین اولان مذاهب مشهوره مذهب شافعی و ابو حنیفه و مالک
 و احمد بن حنبل و امامیه در و مجدد مذهب امامیه سرمایه ثابیه ده علی بن موسی الرضا
 ایدی دیو نعیین ایشدر لکن ابن اثیرک بوجوابی بین الجمهور نو عام قبول دکلدن واعدن
 طوایف شیعه زید بن علی بن حسین رضی الله عنہم اصحابیدر که انلرده سب و لعن یوقدر
 لکن امام علی رضی الله عنه افضل صحابه در و ابو بکر الصدیق رضی الله عنہم خلافتی
 لمصلحة واقع اولشدر در بر اما بونلردن غیر بیسی عیاذ الله تعالی ترهات سوبلر و قاضی
 ابو بکر باقلانی تکفیر زوافضده تردد ایتبوب ملل و نخلده بیوررر که (لا خلاف بین الاثمه
 فی تکفیر غلاة الروافض و هم الذین زعموا ان الله حل فی الانبیاء ثم فی الاثمه) و امام الحرمین
 و امام غزالی و امام بغوی بیوررر که شول کسته ابو بکر الصدیق و عمر الفاروق رضی الله
 عنہما ک امامته منکر اوله و یا خود سب صحابه ایلله و حاشا عایشه صدیق رضی الله
 عنہا به قذف ایلله انک شهادتی مقبوله دکلدن و قذف عایشه ایدن مطلقا کافر در و قتل
 و اجدر لکن مجرد تفضیل علی ایلله شهادتی مسموعه اولقدن منع اولمز حق سبحانه
 و تعالی ججمع امت محمدی نفس و شیطان شرنندن و راه ضلالتدن حفظ ایدوب هدایت
 طریق فلاح و رزق ر حیق صلاح مبسر ایلله و عقاید اسلامیه بونک اوزرینه در که
 حضرت حق و فیاض مطلق واجب الوجود و قدیم و واحد و حکیم و قادر
 و علیم و ماجد و رحیم و مرید و سمیع و بصیر و متکلم و حی و قیوم و باقی
 و صمد و ازی و ابیدر و علمی ایلله عالم و قدرتی ایلله قادر در و ارادتی ایلله مرید در
 و سمع ایلله سمیع و بصر ایلله بصیر و کلام ایلله متکلم و حیوة ایلله حی و بقا سیه باقیدر (وله
 بدان هما صفتان یخلق بهما مایه من یشاء علی التخصیص وله الوجه) و صفات ذاتی

(ذاته)

ذاته مختصه در و ذاتی کبی صفاتی دخی قدیم در صفاتی ذاتک نه عینیدر و نه غیریدر
 بلکه صفاتی ازلیه و نعوتی سرمدیه در احدی الذاتدر مصنوعاندن بر شیده بکره من
 و مخلوقاتدن برشی اکا مائل اولمز جسم دکلدن جوهر دکلدن و صفاتی اعراض دکلدن
 و ذاتی محل حوادث اولمز و اوهام و عقول ایلله ذاتی تصور اولمز از جهت و مکاندن
 مزهدر اوزرینه وقت و زمان جاری اولمز و صفته زیاده و نقصان جائز اولمز هیئت
 و قدح تخصیص اولمز و وحد و نهایت اولمز و فعلک علی یوقدر و مقدور دن بر بیسی
 قدر تندن خارج دکلدن و حکمندن بر مفعول مثک دکلدن و اوزرینه برشی واجب دکلدن
 فضلیه مغفرت قیور عدلیه عذاب ایدر مغفرت و عذابی محض ارادته مفوضدر
 جمیع مکونات آنک ملکیدر و جله اشیا آنک ملک و مالکیدر کیف مایه ملکند نصر ف
 قیلور حکمیدر اصلا ظلم احتمالی یوقدر و عذاب قبر و راحت قبر حقدن و سؤال و صراط
 و میزان و حشر اجساد و جنت و جهنم حقدن و بالفعل موجود در در و نساء اخر و یه ده
 خلوده مستعد در و شفاعت عصات حقدن و معراج رسول الله علیه صلوات الله
 جسد ایدر و بیعت رضوان اهلی و اهل غزوة البدر اهل جتدر و کتاب الله و لائیکه
 و انبیاء جله سی حقدن و صادق قدر و قیامت کونی حقدن و اصحاب تکلیفه نصب امام
 و اجدر و شریعت یشین و دین خاتم النبیین ایلله جن دخی مأمور در و انلرک مؤمنلری
 دخی جنته داخل اولور و بعد النبی علیه السلام افضل بشر ابو بکر الصدیق بعده
 عمر بعده عثمان و علیدر رضی الله تعالی عنہم اجمعین و یومذ کورات کلیاتدر و هر برینک
 جزو یات و فروعی بو محله قابل ایراد دکلدن تفصیلن استین کتب کلامیه تتبع ایلسون
 فائده مسئله ایکی قسمدر بر قسمی اولدر که ذیل قطعیدر یا نصدن و یا خود
 اجاعدن اگر مجتهد آنک طلبنده تقصیرات ایدر سه آثم اولور و اگر سعی ایدوب بوله من
 ایسه آثم اولمز و لکن مخطیدر قسم ثانی اولدر که دلیل قطعی اولیه و اشعری و ابو علی
 جبایی دیرر که مجتهد اول مسئله ده مصیدر یعنی حق تعالی آنک اول مسئله ده که حکم
 معینی اولیه ظن مجتهد هر نه نک اوزرینه منتهی اولور سه حکم خدا دخی آنک اوزرینه در
 و بعضیلر دخی دیرر که بهر حال حق تعالی آنک حکم معینی وارد لکن مصیب بر یسیدر
 غیر بیسی مخطیدر و ابو اسحق اسفراینی دیر که دلیل ظنیدر بس مخطی آثم اولمز و ابو بکر
 اصم دیر که دلیل قطعی و مخطی آثمدر ایدر زنه ارشان علماده بدکان اوله و انلرک طعننه
 زبانک کشاده قیلله زیرا (لحوم العلماء مسمومة) حدیث شریفی خوا سنجه غیبت علما اکل
 لحم مسمومدر کافال تعالی (ولا یقتب بعضکم بعضا یحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا)
 وقال علیه السلام (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) ایدر مذمت علما نیجه من موم ایسه

اهل قبله بی دخی جهت صریحاً به کفر فحیدر ز برامقرر در که هیچ بر عالم صراط مستقیم کنندی ارادتیله سورچیز و اختیار به اسیر قدضلات اولمز پس لایق اولان بود که (ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن) آیت کریمه سنک فحوای شریفی اوزره بطریق الرفق واللطف لوح سینه سندن حرف شبهه بی تراش ایتمکه بذل همت ایدوب بادیه طلبیده مکشسته راه اولنره مقام شغقت و مر جنده اوله سن **حافظ** که تنش درست و دلش شاد باد از دولت * که دست دارش و یاری ناتوانی دار * پس یمش اوج فرقه دن شول طائفه کم اهل سنت و جماعت ایله قبله ده متحد اولوب ذبحه سی اکل اولنه انلرا کفار اولنر مکر کم غلاة روا فضدن اولوب وار کان دینه دن برینی انکار ایلله و یا خود خار جدن برسته بی رکن دین امتنا ذایله لر اول زمان کفر لنده تردد اولنر حتی شیخ علاء الدولة سمنانی قدس الله روحه عروه نام کتاب لطیفنده بیوررلر که فرق اسلامیه نک جله سی اهل نجاتدر (و ستفرق امتی علی نیف و سبعین فرقة فالناجیه منها واحدة) حدیث شریفنده واقع اولان ناجیه دن مراد سؤلنر و حسابنر و شفاعت اولنمقسنر جنته داخل اولنر در و ماعداسی مؤمن اولدقدن صکره کبسی کناهی مقداری عذابدن صکره و کبسی شفاعت ایلله مغفور اولورلر دیو بیور منلر مع هذا طوائف امتدن هر بریسی کنیدیلرین ناجیه دن عدا ایدوب ناجیه اولان انجیق بزادعا ایدرلر کافال تعالی (کل حزب بما لیدهم فرحون) زیر اکثر تحقیقا واکر تقلید او اکر اسانا و یا خود برهانا طوائف مزبوره نک اعتقادلری توحیده بنیدر و حضرت فخر عالم صلی الله علیه وسلم دخی امتی دیو نفس شریفنه مضاف قیلوب فرق مزبوره نک جله سنی امتدن قیدیلله عبارت بیوردی امتی ایسه لابد اسلام اولان توحیدک اوزرینه در کافال علیه السلام (امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله) وقال تعالی (ان الدین عند الله الاسلام) پس بوتقدیر جله فرق مزبوره دن ناجیه اولان عن اعتقاد و حقیقه اهل توحید اولاندن غیر یسی دکلدر اکابناء که مادامکه توحید اعتقاد و حقیقه اولیه اکر چه دنیاده نفعی اولوب و نفس و مالی خلاص اولورلکن اخرتده نفعی اولماز مقصود حقیقی و دولت ابدی خود آخرتدر و نجات ایلله مراد بیوریلان دخی نجات اخرویه دن غیر دکلدر و فی الحقیقه ناجیه دن مراد بلا حساب و لا سؤال و بغیر شفاعت جنته داخل اولانلر ایسه انلر نه مقوله فرقه در و علماء توحیدک قنغسیدر امام محمد غزالی قدس سره اعالی توحید و اهل توحیدی بیان ایدوب بیوررلر که (اعلم ان العلم هو تصور لنفس الناطقة المطننة حقایق الاشیاء و صورها المجردة عن المواد باعیانها و کیفیاتها و کمیاتها) جواهرها و ذواتها انکانت مفردة

اومر کبة و العالم هو المحیط المدرك المتصور و المعلوم هو ذات انشی الذي ینفخ علمه فی النفس و شرف العلم یكون علی قدر معلومه و رتبة العالم یكون بحسب رتبة العلم و لا شک ان افضل المعلومات و اعلاها و اشرفها و اجلها هو الله تعالی الصانع المبدع الحق الواحد فعله و هو علم التوحید افضل العلوم و اجلها و اکملها و هذا العلم ضروری واجب تحصیله علی جمیع العقلاء کما قال صاحب الشرع صلی الله علیه وسلم طلب العلم فريضة علی کل مسلم و مسلمة و امر بالسفر فی طلب هذا العلم فقال اطلبوا العلم ولو بالصحین و عالم هذا العلم فضل العلماء و بهذا السبب خصهم الله تعالی بالذکر فی اجل المراتب فقال عز وجل من قائل (شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولو العلم قائما بالقسط فعملاء علم اوحید بالاطلاق هم الانبیاء و بعدهم الالیه ثم العلماء الذین هم ورثة الانبیاء ثم من یكون علی قدمهم) ایددی علاء الدولة سمنانی و امام محمد غزالی قدس سرهما تحقیق بیوردرلری اوزره حدیث شریفده اولان اهل نجات ایلله ارباب توحید حقیقه دن اولان اولیاء الله مراد اولنور که لابد انلرا اهل سنت و جماعتندرلر اما فرق اسلامیه یمش اوجه حصص بیورلدیفته حکمت ندر دیو مسؤل اولندقدن ارباب تدقیق برقاچ وجهله بطریق المضرب و القسمة تحقیق ایتلر جله دن بریسی ظاهر اهیج احدک شک و کلائی بوقدر که طبقات ناس بحسب سیرهم اصناف ثلثه به متفندر مثلاً ملوک و اهل بیعت که خلفادر و سوقة که ملوک زبردستنده اولانلر در پس اصناف ثلثه مزبوره دن هر بریسی بحسب اعراضهم درت طائفه اولور اولکبسی طالب لذت ثانیاً طالب شهرت و ثروت ثالثاً طالب ریاست رابعاً طالب محمدتدر پس ثلثه مزبوره اربعة مذکور به ضرب اولندقدن اون ایکی عدد اولور و طوائف اثنی عشر دن هر بریسی بحسب مذاهبعهم أخذ ثلثه به متفندر اولورلر که بریسی مکر و خدبعه و ایکنجسی قهر و غلبه و اوچنجبسی رسم و ستندر پس اون ایکی اوجه ضرب اولندقدن او توزالتی عدد اولور و اتوزالتی دخی هر بریسی ایکیدن خالی دکلدر یا مجاهر فی المذهب و یا خود مداجی بالمازهدر پس او توزالتی دخی ایکی به ضرب اولندقدن آخرت اوزرنه دنیا اختیار ایلن فرق یمش ایکی اولور اما فرقه ناجیه که یمش اوچنجیدر انلر در که قصد و عزیمت طلب فضیلت ایچون نجرید ایتلر لر در فی الحقیقه ناجیه جدا قلیله العدد در دخی (و قلیل من عبادی الشکور) آیت کریمه سی ناجیه نک قلتنه اشارتدر و حضرت علی کرم الله وجهه دخی بونلرک قلتندن خبر و بروب (اولئک والله الاقلون عدداً و الاعظمون قدراً آه آه شوقاه الی رؤیتهم) دیو بیور مشاردر و امام محمد غزالی قدس سره اعالی دخی غیر بر وجهله تقسیم ایدوب بیوررلر که ارباب نظره روشن در که مجموع ناس مراتب ثلثه اوزرینه در

بر یسی مالور یسی علما و بر یسی دخی عوام درو بو نلردن هر بر یسك محبت جبله لری
درت شنه در بر یسی ریاست و بر یسی محمدت و بر یسی لذت و بر یسی دخی و ندر یس ثلثه
مز بوره دخی درده ضرب اولند قده اون ایکی عدد اولور و انی عشردن دخی هر بر یسی
مطابونه و اصل اولز لا اوج شی ایل و اصل اولور و اشیه ثلثه نك بر یسی رسم و سنت و بر یسی
قهر و غلبه بر یسی دخی مکر و خدیعه در یس اثنی عشر دخی اوچه ضرب اولند قده
اوتوز الی عدد اولور و بو نلردن دخی هر بر یی ایکی دن خالی دکلدر یا بودر که اعتقاد
ابتدوی شیده مجاهر و یا خود مداجیدر یس اوتوز الی دخی ایکی به ضرب اولند قده
یتش ایکی عدد اولور و بو نلرک هر بر یسی بسبب العالیق هالکلدر و فرقه ناجیه واحده
خواص عباد اللهدن اولان اهل اللهدر که مخلص لرو و علایق کونیندن خالص لردر
و ارباب کشف و ایقاندن بر یسی دخی بو وجهله تقسیم الی شکه اهل عالم من وجه اون سکر
صنفدر ز را مجموع عالم کلی من العقل الاول و النفس الکلیه و السموات السبع و العناصر
الاربعة و الموالید الثلثه امر ا و خلفا اون سکر عالمدر و اون سکر عالم ملک و شهادت و اون
سکر عالم دخی ملکوت و غیبدر یس (سزیم ایا تنافی الافاق و فی انفسهم حتی ینین لهم
انه الحق) آیت کریمه سی و فقیحه افاق و انسان کیر اعتبار یله اوتوز الی عدد اولور
و انفس و انسان صغیره تطبیق اعتبار یله اوتوز الی عدد دخی حاصل اولوب جمعا یتش
ایکی عدد عوالم کلیه حاصل اولور یس شونلر که صور و معنی عوالم مز بوره به متعلق
و مقید اوله بقدر تعلقه حقندن محجوب اولور عند التحقيق ایسه هر محجوب هالکلدر
(کافیل المحجوب محجوب سواء کان بحجاب او بألف حجاب وان لله سبعین الف حجاب
من نور وظلمه لو کشفها لخرقت سبحان وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه) حدیث
شریفنده بو معنایه اشارت وارد بو تقدیر جه عند التحقيق ناجیه شول طایفه علیه در که
جیسع موجوداتی وجود واحده مستهلک و وجود واحد مشاهده ایتکله
عوالم مز بوره و حجب مذکورده دن خلاص اولوب عباد مخلصین زمره سندن اوله
و عباد مخلصین اهل توحید حقیقی و اهل الله ایله معروف اولان موحد عارف و کامل
و مکمل لردر که اصلا و قطعاً و صور و معنی بر شی انلری حقندن محجوب ایتمز یس سبب
دخول جنت و نار صوری و معنویدر سبب ظاهری خود باهر در زیر اهر دین و اسلامکه
مبنی علی التوحید اولیه دین و اسلام اولز زیر اسلام ظاهری حاصل اولز الانفی الهه
کثیره و اثبات اله و آحد ایله اولور کله (لا اله الا الله) کبی و قال تعالی (ان الدین عند الله
الاسلام) اما بحسب الباطن و المعنی توحید حقیقی نفی وجودات کثیره و اثبات وجود
واحددر (کقول العارف الکامل لبس فی الوجود سوی الله و اسمائه و صفاته و افعاله

فالکل هو و به ومنه و الیه و هو کله الوجودی الذی علیه اساس الدین الالهی)
ایمدی مستکشفان اسرار تغریب و مستغنیان انوار تجرید اولان ارباب توحید کلوب
ظاهره لیده ظاهر و باهر اوله که اصحاب کشف و ایقان وحدتی صورت بحر ایله امواجده
مشاهده ایتش لردن زیر بحر صور امواجده متکثر و حقیقته واحد اولوب امواج دخی
صورت بخرده متحد و صورت تعیناتدن متکثره در یعنی فی الحقیقه امواج غیر موجوده
اولوب وجودی بحسب التعینات و الشخصات صور موجب ایله ظاهره اولور
فاما وجود حقیقی یسی بخردر یس چان جوهریت ما اجتماع ایلده بحر ایله تعریف اولوب
اسم بحر حقیقت مایه نسیمه اولنور و اما عند الافتراق نهور و شطوط و عیون و جد اول ایله
مسمی اولور یس چان عارف لبس فی الواقع الا البحر و لا امواج کلها هالکه دیسه
بو معنایی اراده ایتش اولسور زیرا امواج فی الحقیقه هالکه فی البحر در
و بلکه هر آن وساعت وجودات امواج زایل اولوب مثلی و یا خود شبیه ایجاد اولنور
و امواجده ایجاد مثل اولیا یوب بلکه ایجاد شبیه در کذلک مخلوقات دخی عند
مشاهدات العارفین امواج مثلاً و در زیر بر خوای (کل شی هالک الا وجهه له الحکم
والیه ترجعون) مجموع خلق موجود بالحق اولوب زوال و هلاک و فنا و عدم صدند در
(بل هم فی لبس من خلق جدید) آیت کریمه سنده بو معنایه اشارت واردر اکابناء که بحر
مع صور الامواج اظهار جدید در کذلک حضرت حق و فیاض مطلق دخی غیر
ماکان او ظهور بصورتهم غیر الصورة الی کانت خلق جدید اظهار ایتکله کفوله
سبحانه و تعالی (کل یوم هو فی شأن) و کافیل سبحان من لا یتجلی فی صورته مرتین و لا یتجلی
فی صورة للاثنین و عند ارباب التحقيق حق سبحانه و تعالی خلق ایجاد ایتکله بحرک
صورت امواجده ظهورندن اقرب مثال اولز اگر چه کم دیده بصیرتی اولیا نلر
بو مشاهده دن غافل ایسه دخی (و فی کل شی له آیه تدل علیه واحد) منطوقنک حقیقت
معنایی بودر یس مشاهد نسق مز بور اوزره عارف وجود اولور سه صور عالمدن
هر بر صورتده تجلیات حق مشاهده ایتش اولور زیر بحر ایله امواج کبی خلق ایله معبر
اولان صورندن هر بر صورت حقک مظهر یدر و بحر وحدت و قدم و وجوب و امکان
و کثرت و وحدت لاظهار هذا المعنی اعتباراتدر کافیل شعر البحر بحر علی ما کان
فی القدم * ان الحوادث امواج و انهار * لا یحجینک اشکال تشاکلها * عن تشکل
فیهافهی استار * ایمدی موجوداتک کلبسی تنزیه ذات مقدس و توحید وجود مطلقه
ایات باهراتدر زیر ارباب فطانتدن هر احده معلومدر که مثلاً اعدادده و احداثین اولز
و اثنین یوقدر الا واحده مر نین در و ثلثه دخی اثنین اولز الا واحد مر انب ثلثه ده

وجود در و بالجمله بالنسبة الى العدد جميع اعداد بونك كيدر و بالنسبة الى الحروف
دخی اسم الف بحسب اللفظ و باعتبار العقل الفك غیري ایسه دخی من حيث الحقيقة
الفك غیري دکلدر و حرف بادخی اگرچه بحسب الصورة الفك غیري دکلدر لکن کالمطلق
و المقید مع تعین زاید علیه من حيث الحقيقة غیري دکلدر پس جمله حروف دخی بونك
کیدرو بالنسبة الى الاسم و المسمى اسم ذات ایچون بحسب الحقيقة دون اللفظ خارجده
وجود یوقدر لکن من حيث ارادة المعنى و الحقيقة ذاتن غیري دکلدر پس ذات
واحدی هزار اسم و هزار عبارت ایله تسمیه ایتک جائزدر لکن فی تلك الذات تصور
کثرت ممکن دکلدر زیرا کثرت محیین کثرت محبوبة دلالت ایتدیکی کبی کثرت اسمادخی
کثرت مسمایه دلالت ایتدی بیت **عبارت ناشی و حسنک واحد** * و کل الى ذلك الجمل
بشیر * ایدمی اولوالابصاره توهم تکرار لایق دکلدر زیرا عند العارفين کثرت اسماده
تکرار اولیوب بلکه تذکاردر (اعد ذکر نعمان لانا ذکره * هو المسک ما کررتہ
متضوع) ای عاشق صادق اسرار تو حیدده هزار معانی کثیره وارد لکن اظهار قدرت
یوقدر (من لم ینق لم یعرف) پس یومقدمه بر کلیاتدر که جزئیات بوندن مستبطدر
ایمدی بری ایکی کورن احوالردن و موسی ایله عیسیای مغایر کورن و زبری ذوق
قیلندن اولیوب قلبکی تعاقبات کونبندن کسته قیابوب بر عیسی دم مشفق و طیب
حاذقک همت و عنایتی ایله حقیقت اوزره اولان اهل توحیددن اولوب طلب زیاداته
حقه توجه ایله سن قال تعالی (ولئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید)
وقال علی رضی الله عنه فعلت من رسول الله صلی الله علیه وسلم (الف باب ففتح بی بکل
باب الف باب) پس حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه یوقولیه حضرت فخر کائنات
علیه اکمل الحیاتدن اخذ کلیاتنه اشارت ایدوب جزئیاتی کتدو وجدانیله استنباط
ایلدیکی بیان یوردر (اللهم اجعلنا من التابعین لهما واصحاب رسول الله صلی الله
علیه و علی اله واصحابه اجمعین علی قسم الصدق و المحبة فانه المستعان و علیه التکلان
وهو بقول الحق وهو یهدی السبیل) پس حضرت مولانا قدس سره حکایت
یجود دینی و زبر جهود نور ایماندن دور و طریق توحیددن مهجور اولغله طائفة
نصارایی اضلال ایدوب انواع بلایه اوغراتدی

بیان این که اختلافات در صورت روشن است نیدر حقیقت *

بویان لطیف و سرخ شریف اختلافات صورتده روشن اولوب حقیقتده اولمدیغی
تحقیق ایدر * **مثنوی** * اوزیک رنکی عیسی بونداشت * اول وزیر مقلد

بی مشام حضرت عیسانک یک رنکی و حدتندن رایحه و ذوق طومندی * **مثنوی** *
وز مزاج خم عیسی خونداشت * و حضرت عیسانک مزاجی کونندن خوی طومندی
و حق محبتک بویه سنه کوکلنی بویامدی حال آنکه * **مثنوی** * جامه صدرنک ازان
خم صفا * جامه صدرنک اول خم صفا اولان مزاج عیساندن * **مثنوی** * ساده و بیکرنک
کشتی چون صبا * صبا کی ساده و بیکرنک اولوب رنک ماسوادن اثر فالریدی خم عیساندن
ظاهر امراد اولتان بودر که در باب تواریح نقل ایدوب حضرت عیسا صباغ اولشدر
دیشلر روضه الصفا ده یو وجهله مسطوردر بعضیاری حواریون صباغ ایلدی
دیرلر برون حضرت عیسی علیه السلام حواریونک دکانه اوغرایوب احکام الهیه به
و کذبیت نبوتنه اقرار و متابعت و انقیاد ایتکه دعوت ایلدی حواریون دخی
حضرت عیسانک صدق نبوتنه دلالت ایدر معجزه استند کده عیسی علیه السلام
انلرک بویابه جق ثوبلرین آلوب برکوبه براقدی و حقایق دقدده هر کسک اسبابی
کندی مراد ایتدیکی لون ایله ملون اولوب حواریون معجزه مزبورده کوردکلرنده
حضرت عیسا به ایمان کتوردیلرو بعضیاری دخی یو وجهله روایت ایدرلر که حضرت
عیسانک مادری مریم علیهما السلام عیسی علیه السلامی بر صباغ دشا کردلکه و یروب
برکون صباغ مهماتنه کیدوب حضرت عیسا به دیدیکه حالا دکامزده اولان ثیابک
هر بری نه رنکده اوله جفته نشان ایتشدر بن کلمجه سن انلری نشانلو نشانجه
بویابه سین سپارش ایدوب کتدکده عیسی علیه السلام ثیابک جمله سن برکوبه
وضع ایلدی و استادی کلدکده ثیابی دیدیکم کی ایلدکی دیوب عیسی علیه السلام
دخی جمله سن برکوبه وضع ایتدیکنندن خبر و یروب استادی نیچون بویه ایلدک
انلرک اصحابی هر بری ردلورنک مراد ایتشدر دیوتنک دل اولدی پس حضرت
عیسی مبارک اللرین کوبه صوفوب ثوبلری اخراج ایتدکده هر کسک ثیابی استدیکی
لون ایله ملون چیقمغله حواریون اول محله حاضر اولغین حضرت عیسا به ایمان
کتوردیلر اما یو محله جامه صدرنکدن مراد امت عیسانک اخلاق بشریتله
ملون اولان وجودلریدر و عیسانک خم مزاجندن مراد حضرت عیسانک نبوت
و شرعیتدر که خم شریعت عیسا به داخل اولانلرک جامه وجودلری اختلافات
طبیعتدن خلاص اولوب نور توحید ایله منضیع اولدیلر دیمکدر کذلک مرشد کامل
دخی خم مزاج عیسی کی اولوب نیجه یک طالب کوکل یوزین بره دوشوب طرف پیره
توجه ایتدکده هر بری سنک قلبنه نور محبة الله طلوع ایلوب و درونلرنده اولان خواطر
نفسانیه و الوان صفات بشریه مرتفع اولوب بر موجب (و من احسن من الله صبغة)

رنك وحدت و صفة الله اولان جذبه احديت ايله محو فانی و جله سی اول نورك
شعله سیله یكرنك اولورل * منوی * نیست يك رنكي از و خیر دملال * نور محمد الله
ایله حاصل اولان تو حیدك یكرنك یكی اول یكرنكك دكلدر كه عاشقه اندن ملال حاصل
اوله كان سیر صفاته اوله لره جوابدر كه نشاط قلب خود سیر مقاماتك انواعیله حاصل
اولور یكرنككده نوعا ملال یوقیدر در سكر بو اول یكرنكك دكلدر كه قلبه اندن ملال
و عاشقه كلال حاصل اوله * منوی * بل مثال ماهی و آب زلال * بلكه اول عالم
بی رنكي آب زلالدر و اكاه مستغرق اولان ماهیلكی انكه حیات و راحت بو اولور شراب
عشقندن نوش جام ایمان و خواب و خیالده قلان افسرده دلمایسه عشاق الهیده
اولان وجد و حالت و جذبه و خزارتی كورد كلرنده كندیلر اول چاشنیدن یخچرا و لغله
دائما وجد و دائم جذبه نیجه بر یونلر بوندن غیری منزله وارمز می و متصلا بو حالده
اولمقدن اوصاف مزلی دیانلره جوابدر كه هیچ ماهی لر در یادن اوصاف و طویار می
كذلك عشاق الهی دخی آب زلال محبت و دریای لایزال و حدك ماهی لری اولوب
انلرك حیات و راحت و جد و حال و شورش عشق لایزال ايله در پس حیاتندن هیچ كسنه
اوصاف و می دیمكدر بو حالت سنیه ارباب ذوقندن غیر ينك معلومی دكلدر * نظم * منم
سیرغ بحر لا مكانی * كه در من جوهر ست و جان جانی * درین بحر سعادت راه دیدم *
درون بحر دل اكاه دیدم * تو كشتی دیدی و من عین دریا * رسیدیم در نمودیار یكتم *
ز جله فانیم از خویشتم هم * كذشم من ز بود جان و تن هم * تودر دریای ذات من قدم نه
* وجود خویش در عین عدم نه * تودر دریای ذات من چنانی * مثال قطره دروی
نهانی * منوی * كچه در خشکی هزاران رنگهاست * اگر چه كم قرولقده هزاران رنگلر
واردر بود دخی سالك غیر مجذوبه جوابدر كه اگر چه سزدخی بلا جذبه انواع سیراید سز
و مظاهرا سماء در لودر لور نكلره بو انور سز لکن بهر حال الوان عالم صورته اولور مادامكه
جذبه به واصل اولوب آتش عشقه یا نیمه سز و دریای وحدته طایفه سز قبود و حجب
بندندن و كرفتاری صورتدن خلاص اولر سز و ارباب عشق مزلرك نك والوانكره
اعتبارا یتمزتك * منوی * ماهیارا بیوست جنكههاست * ماهیلرك بیوسته جنكلی
واردر كذلك عشق سبحانی ايله دریای وحدته غوطه ایدن عاشق لرك دخی جنکی
ماهی وش بیوسته در یعنی عالم صورتدن غائب اولوب خشکی كزندن فرار ایدر لر و عشق
خدادن غیر یسین بلر و عشق ذره سنی كونیته و برمز لرك * نظم * درین دریادری مانند
ماهی * كه جز آبی ازین دریا نخواهی * درون بحر و تاراز بینی * حقیقت جوهر جات باز
بینی * كچه عشاق الهی ماهی به و وجود مطلق دریاه مثال اولندی لکن * منوی *

كبت ماهی چیست دریادرمثل * مثاله ماهی كیدر دریادری كه * منوی * تابدان
ماند ملك عز وجل * تا كم ملك عز وجل اكاه بکره به یعنی بو مثل دكل مثالدر و تمیل
ضروریدر والا صفوت و بی رنكي وحدتی بی رنكي دریاه قیاس ايله ذرا * منوی *
صد هزاران بحر و ماهی در وجود * نیجه یوزینك دریا و ماهی بو عالم وجودده
* منوی * سجده آردیش آن اكرام جود * اول اكرام وجود صاحبك درگاه
عزت و حضور الوهیتده وجه عبودیتلرین زمین اطاعت كسور لر بو معنی حذف
مضاف تقدیری اوزره ویرلشدر و یا خود بغير حذف المضاف رجل عدل قبلندن اول
عین اكرام وجودك حضورنده ساجدین اولورلر دیمك اوله ابدی ماهی و اكر دریا
من العرش الى الفرس و من السماء الى السمك جمیع موجودات و جله مكونات حق سبحانه
و تعالی جل شانه و عم نواله نك بد قدرت و دست مشبته مفهوم اولوب استدیكنی مظهر
لطف و جمال و بدیلدیكنی مظهر قهر و جلال ایدوب انك حكمدن خارج برشی * بو قدر
پس اول یادشاه بی زوال شول خالق لایزالدر كه كال فضل و احسانندن * منوی *
چند باران عطا باران شده * برقاج قطره باران عطا متقاطر اولشدر باران اول مضر
باران ثانی باغی معناسته در * منوی * تابدان آن بحر در افشان شده * تا اول
برقاج قطرات باران عطا سبی ايله دریادر لر صاچیچی اولشدر و یا خود چند لفظی
تقلیل اولوب تكثیر ایچون اولق دخی وجه در كه نقدر اطار عطا اطار ایشدر كه
حتی بحر انك سبی ايله در افشان اولشدر دیمك اوله وجه اوله كوره حق سبحانه و تعالی
بر جلیل و كرم و عظیم پادشاهدر كه دریازك در لر صاچدیغی انك باران عطا سندن
برایكی قطره نك ثمره سیدر دیمكدر و قطراتك تقلیلنده باران عطا نك عظمت و كثرتی
مراد اولنور وجه ثانی به كوره دریادر افشان اولنجه دكین حق سبحانه و تعالی انك باران
عطا سندن اكاه نقدر باران یا غمشدر حتی دریادر افشان اولغه مستعد اولدی بونده دخی
لاینقطع حق تبارك و تعالی انك اشاده اولان تربیه سی مراد اولنور حالا یازله جق بینه دخی
بوایكی وجه قابلدر * منوی * چند خورشید كرم افروخته * واحسان سبحانیدن
بر نیجه خورشید كرم شعله لشمس و طلوع ایشدر * منوی * تا كه ابرو بحر جود آموخته
* تا كم بحر و بحاب جود و بخا و لطف و عطا او كر نمشدر یعنی بونلرده اولان منافع اول
جواد و نافعك فضل و عطا سندن اولوب بحاب و بخار انكیم جودنده يك قطره و نیرات
منیره انك شمس كرمنده بر ذره در پس دریا اكاه نیجه مثال اولور * منوی * بر تو دانش ذره
بر خاك و طین * خاك و طینك اوزرینه بر تو علم الهی و عكس لمعه نور خورشید سبحانی
اورمش * منوی * تا كه شد دانه پزرنده زمین * تا كم زمین و ساطت بر تو نور

علم الله ايله دانه پذيرنده اولدى کور من مبسین ﴿منوی﴾ خالک امین و هر چه دروی کاشتی ﴿خالک امین در هر نه که زمینده اکدک﴾ ﴿منوی﴾ بی خیانت جنس آن برداشتی زمین ایچنده وضع ابتدا بکک تخم هر نه ایسه خیانت ایتکسز بلکه مع زیاده (فی کل سنبله ماء حبه) اول تخمک جنسی فالدر دك ﴿منوی﴾ این امانت زان امانت یافتست زمین امین بوامانی اول امانت الهیه دن بولشدر که ﴿منوی﴾ کافان عدل بروی یافتست آفتاب عدل آنک اوزر بنه یلدر امش و طلوع ایتشدر یعنی حق سبحانه و تعالی زمینه صفت عدل ايله تجلی ایدوب ارض مظهر اسم عدلدر دیمکدر اما حق سبحانه و تعالی آنک حکم خفیه سندن بری دخی بودر کم ﴿منوی﴾ تالشان حق نیاردنو بهار نشانندن مراد امر باری واسم عدلک زمان آثاریدر که زیر زمینه مودعه اولان حیواناتی اظهاره اول زمانده مستعد اولور ایددی تا کم نشان حق نو بهاری کتورمه ﴿منوی﴾ خالک سرخارا نکرده آشکار خالک زمین دروننده اولان انواع اسراری آشکار و اظهار ایلز حقا جمیع مکونات اول صانع و پرورد کارک قدرت و مصنوعاتیدر ﴿شیخ سعدی﴾ بک درختان سبز در نظر هوشیار هرورقی دفترست معرفت کرد کار ای عاشق صادق و دیده قلبی اویانق (سز بهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم) فحوای شربی اوزره ضمیر منیره خفی اولیه که سحاب افاضه کوه بار و دریای انوار مواج اسرار و مطلع آفتاب حقیقت کرد کار اولان همت مرشد کاملدن دریای قلبه قطرات باران عطای رجت تقاطر و امطار اسرار و لاؤ محبت تمام ایدوب و فلک سرسرنندن اشعه انوار جذبات لمعان و زمین ناسوته اصناف بر تو علوم لدنیات درختان اولق کر کردر که ﴿نظم﴾ سالها خون جگر باید خورد خالک نه کل بصر باید کرد بو که از زنده دلی یابی بوی بره زنده دلی آری روی ﴿مضمون﴾ مرتبه استعداد نائل اولوب مسترشد صادق دخی اصداغ درونی درر غرر حقایق ايله مالا مال اوله و زمین استعدادنده و دیعت اولان ازهار معارف و آثار لطائف ظهوره کله و غیر یلر دخی اندن بهره و بار بوله ﴿کلشن راز﴾ تن تو ساحل و هستی چودریاست بخارش فیض و باران علم اسماست ﴿خرد غواص این بحر عظیمست که اورا صدجواهر در کلیمست دل آمد علم را مانند یک ظرف صدف بر علم دل صوتست باحرف نفس کرد درو آن چون برق لامع رسد زو حرها با کوش سامع صدف بشکن برون کن در شهوار بیفکن پوست مغز نغز بردار کتاب حق بخوان از نفس و افاق مزین شو باصل جله اخلاق مظاهر چون فند بر وفق ظاهر در اول می نماید عین آخر ﴿منوی﴾ آن

جوادی که جدادی را بداد اول واحد واحد اولان جواد و کریم که بر جاده و بردی ﴿منوی﴾ این خبر هاوین امانت وین سداد بواخبار و امانتی و بوسداد و استقامتی ﴿منوی﴾ هر جدادی را کند فضلش خیر هر بر جدادی آنک فضل و عنایتی خبردار ایدر که جمیع حالده حضرت حق و حاکم مطلق فرماید مطیع لر در حال آنکه جهاد آتده عقل و غیر یو غیکن کبر و امر مخالفتری بوقدر ﴿منوی﴾ عاقلانرا کرده فخر اوضریر اما عجب حکمت خفیه الهیه در که قهر حق عاقلری کور و ضرر ایشدر که قوت عقلیه ايله سبحانه و تعالی ک قهر و جلالتدن خلاصه بحالری بوقدر و فکر و فراست و حکمت و ریاضت ايله قضاء ربانیدن نجاته قدر تری بوقدر حکماء فلاسفه کافرین و عقلاء مشرکین کییکه عقل و تدبیرده موشکافلر ایکن نفسلرینی ظلمت شرک و کدورت کفردن نور ایمانه اخراج ایده مدیلر آه کم حق سبحانه و تعالی نسک اسرار بی غایه و حکمت مالا نهاییه سنی فهم و ادراک ایتکده ﴿منوی﴾ جان و دل را طاقت آن جوش نیست جان و دلاک اول جوشه طاقتی واکالایق قدرتی بوقدر پس ﴿منوی﴾ با که کویم در جهان یک کوش نیست بوراز نهائی کیه سویلیم که جهاند بر کوش بوقدر یعنی النادر کاملدوم و فقیحه اسرار الهیه استماعنه مستعد بر کوش بوقدر بیور و ندرت اوزره اولغله نفی کلی ایتشدر و یا خود در جهان یک کوش نیست بیور و قدن مراد شریفلری بوجهانه متعلق اولان کوش کوشت پاره مطلقا اسرار الهیه فهمنه لایق دکلدر دیمک اوله بوقدر برجه نفی کلی فی نفس الامر اولور ﴿منوی﴾ هر کجا کوشی بد ازوی چشم کشت هر قنده کم بر کوش و ارایدی اندن چشم اولدی ﴿منوی﴾ هر کجا سکی بد ازوی یشم کشت هر قنده کم بر سنک و ارایدی اندن یشم اولدی یعنی هر قنده کم کوش مرتبه سنده بر کشته و ارایدی توفیق ربانی و هدایت سخااتی ايله اول رویت و مشاهده صاحبی اولدی تنکم قولاق اولان کوز اولور دیمشدر ایددی سعادت اول کسته به که وارد اولان اسرار الهیه بی سمع قبول ايله اصفا ايله لاید آنک سمعی عین اولوب صاحب ذوق و اهل کشف اولور و قلبی سنک مثالی اولوب جوهر بقی یو غیکن تجلیات ربانیه ايله یشم مثال و آینه وش مجلی اولوب جوهر بیت مرتبه سن بولور تنکم بر محله دخی بیورلر بیت ﴿کرتوسنک صخره و مرمر شوی چون بصاحب دل رسی کوهر شوی ﴿منوی﴾ کییا سازست چه بود کییا خدای بی همتا سازنده کییا دار کییا نه شی حقیق در یعنی کییا ناک تأثیری نحاس و رصاص مثلواشیابی زروسیم خالص ایلر اما حق سبحانه و تعالی عسق و محبتی بر کبریت اچردر که کدورات نفسانیه

و دس غش بشر به ایل و جود لری مس و نحاس و رصاص مرتبه سنده اولان ارباب
 جهل و غفلت و گرفتار کفر و معصیت اولان افسرده دلاری ظلمت جهل و کفر درن
 نور ایمان و عرفانه اخراج و جود لری بی کشف ایکن لطافت تبدیل ایدر بعض اسیر
 دنیا اولان نامستعدل ع اولش شهرست و آخر کیمیا مفهومی لایسته طایل
 قبیلندن اولان کیمیا صوری قیاس ایدوب شیخ آرا طور مز یلر شیخن مقصودین
 سؤال ایلسک اولیا الله کیمیا یلور مش بکادخی تعلیم ایلسون دیوب عیاذا بالله
 دین و ایمان دنیا به دکشور مع هذا اولیا کرام دل طالبی دنیادن و ما فیها اولان علایقندن
 بلکه تعلقات اخرویه دن دخی کسسته قیلوب حقه تخصیص ایتمکه دعوت ایدر کن
 اول احقر زروسیم عاشق اولوب مشایخن کیمیا استر ایمدی مردان خدایک مالک
 اولدقلری شول کیمیا در که اکا عشق سبحانی و جذبه ربانی دیرلر مرد طالب خلوص
 قابل ایل عتبه علیه رینه بوز سورد کده نظر کیمیا اثرلندن دل طالبه آتش عشق
 و اکسیر جذبه بی طرح ایدوب جمله ماسوایی و بود و عدمن یا قوب محو ایدوب زد
 حاصل مثال ژک و کدردن پاک و مصفا و قلبی آینه سی تجلیات الهیه ایله مجلی اولور
 حقاوندن غیری کیمیا اسنبان دولت داریندن محروم قالور و اول پادشاه بی زوال و کریم
 و لایزالک لطف و احسانی منوی معجزه بخش است چه بود سیمیا معجزات
 باغشلا یجیدر سیمیا که نه مقداری و ار در یعنی حق سبحانه و تعالی انبیا ستمه معجزات
 و اولیا ستمه کرامات اعطا ایدوب خوارق عادات نیجه علامات اظهار ایدرلر و انبیا
 و اولیادن ظهور ایدن معجزات و کرامات حقیقتدر اما سیمیا صنعت شعبده و بعض
 خیالات کوستر مکدر که آنک حقیقتده اصلی اولیه پس سیمیا ایله معجزه و کرامتک
 نه مناسبی و ار در و حضرت مولانا قدس سره بی عشق و جذبه راه طریقه قدم
 نهاده اولان بی ذوقلرک مشاهده و معرفت لری سیمیا تشبیه ایندکلرینه بو مصراع
 شریفده اشارت خفیه و ار در ایمدی ای طالب صادق اگر درونکده آتش عشق
 فر و زان اولوب جذبه حقانی ظاهر اولدیه شکر و قیمن یلکه آنک شکر و شناسنه
 که نه قادر دکادر نه کم حضرت مولانا بیورلر منوی این ثنا گفتن زمن ترک
 شناسن بندن بوثنایی دیمک ترک شادر کمال علیه السلام (لا احصى ثناء علیک انت کائنات
 علی نفسک) ایمدی بنم شام عجز شادر زیرا که منوی کین دلیل هستی و هستی
 خطاست بوثنایی دیمک و ار لفه دلیل و نشاند و جود ایه محض خطادر کمال
 علیه السلام (وجودک ذنب لایقاس علیه ذنب اخر) پس اصحاب کمال و ارباب فنایک شانی
 وجود لری افنا و اعدام و وجود حقه مستهلاک اولوب جد و ثنائی کندی و ار لقلرله

(ایتموب)

ایتموب بلکه حقه حقه ثنائیدرلر نه کم حکیم سنایی قدس سره بیورلر نظم
 واجد ذات خود بذات خودست ذاکر و شاکر صفات خودست غیر او در میانه
 واسطه نیست ذات را جز صفات رابطه نیست که شناسد فنون رحمت او که
 گذارد حقوق نعمت او رحمت او زحد و عد بیرون نعمت او زحد و عد افزون
 ذکر رحمت یکی ز رحمت او شکر نعمت یکی ز نعمت او ایمدی حقیقتده ذاکر
 و مذکور و شاکر و مشکور اولرب غفور اولدیه منوی حبست هستی پیش او کور و کبود
 نیست بود اول واجب الوجودک وجود مطلق قشده فانی و عدم اولن کرک بو محاده
 بود بودن معناسنه در منوی حبست هستی پیش او کور و کبود آنک قشده
 وجود نه در کور و کبود در یعنی وجود غیر آنک وجودی عندنه بی نفع و بی عنادر
 کور و کبود اراده قالمش شیدر و یا خود وجود حقندن غیری وجود یوقدر و اندن
 غیری وجود و ار در بیان تیره دل و کور چشمدر دیمکدر نه کم کور کبودی کندی لری
 شرح بیورلر منوی کر نبودی کورز و بکداحتی اگر غیرده وجود کورن
 کور و ضرر بر اولییدی طلعت آفتاب وجود احدیه الذاتک تجلیسندن محو و نابود اولیدی
 و هستی موهومی آتش عشقه بوته شوقده ارییدی اندن صکره منوی کرمی
 خورشید را بشناختی خورشید معنوی و مهر حقیقینک کرمیت و حرارتن فهم و ادعان
 ایدییدی ایمدی نسق مز یور او زده توحید حقیقندن غافل اولوب برف هستی موهومی
 اشعه کرمی آفتاب تجلی ذندن کداخته اولیا نلرک افسرده دل اولدقلری اعی
 و بی بصرا و اولدقلرینه دلالت ایلدی منوی ورنبودی او کبود از تعزیت و اگر
 اول تیره دلرک وجود موهوم لری تعزیتدن کبود اولییدی یعنی جهل و غفلت لری
 سبی ایله حقندن دورا و اولدقلری مائندن کبود پوش ظلمت بشر به اولییدی منوی
 کی فسر دی همچونج این ناحیت بونا حیه ممکنات بوز کی بچان مجرده اولوردی
 شعر له الوجود کله و الحکم فیه حکمتنا فار آینه سوی و مابدا الابدنا
 و مثل ذا ان کان ذا قدحار فیه عقلنا فکن به اولاتکن فانه بعیننا نظم همه
 هستی ذات اوست اینجا چو خورشید و چومه پنهان پیدا از و پیدانموده آفرینش
 ز نور اوست پیدایی ینش دو عالم در تو پیدا کردینکر وصالش یافتی از وصل
 بر خور سر آسر در تو پیدای ندانی که بیشک این جهان و آن جهانی

در بیان خسارت وزیر درین مکر

بو مکرده که نصار ایه ایلدی وزیر اولان خسارت وزیران بیاتنده در منوی

همچو شده نادان و غافل بدوزر * بادشاه جهود کبی وزیر دخی جاهل و غافل ابدی
 * منوی * بنجه می زد با قدیم ناگزیر * بد و لابد * کبیر که لازم اولیایه کزیر
 و لازم اولان نه ناگزیر در بر یعنی اول وزیر غافل بمنع المغارقه و بالضروره امری لازم
 الاطاعة اولان ابدی و ازلی و قدیم اولان خالق بچونه کان بنجه آوردی زیر (البظهره
 علی الدین کله ولو کره المشرکون) قول کریمی اوزره اول زمانه دین عبسی حق سبحانه
 و تعالیک مشیت ارتضایه ایله مراد ایلدیکی دین ابدی وزیر جهود ایه (بربدون
 ان یطغوا نور الله) خجای کریمی اوزره دین عبسانک تغییر بنده سعی ایلدیکی حقله بنجه
 اورمق کبی اولدی * منوی * باچنان قادر خدای از عدم * انجیلین قادر مطلق
 بر خدایه بنجه آوردیکه عدمدن * منوی * صد چو عالم هست گردانیدم * برآمده
 و برآمده بو عالم کبی بوز عالم وجوده کتور * منوی * صد چو عالم در نظر پیدا کند *
 سنک نظر نده بو عالم کبی بوز عالم ایلر * منوی * چونکه چشم را بنخود بینا کند * چونکه
 سنک کوزی کند بسبیل کوریمی ایله یعنی (وی بصرو بی یسمع) خواست بنجه چونکه
 سنک دیده عبرت و بصیر بصیرتک حقله کوریمی و خدایین اوله هر نظر ده بونک کبی بوز
 عالم ایجاد ایدر دیکدر ای خدایین اولیان چشم ظاهر بین * منوی * کر جهان نیست
 بزرگ و بی نیست * اگر چه جهان سنک پیش نظر نده عظیم و بی پایان و بی نهایت و بی
 کر اندر اما * منوی * پیش قدرت ذره می دانکه نیست * اول صانع و قادر مطلق
 قدرتی قتنده مقداری بوق بر ذره بیل که حقیقتده مقدار ذره دخی دکلدر بلکه عدم
 مشابه سنده در * نظم * تعالی الله زهی ذات و صفات * که نتوان کرد جز خود صفات
 * تویی صانع تویی جان تویی حق * تویی در هر دو عالم نور مطلق * خبر او یافت
 در ذرات اینجا * که رجعت کرد سوی ذات اینجا * منوی * این جهان خود حبس
 جانهای شماست * بوجهان خود سزک جائز بیکرک حبسی در * منوی * هین
 رویدان سو که صحرای شماست * ابدی آگاه اولیکز اول جانبیه کیدیکز که سزک
 تفرج گاه وسیع و صحرای منیع کر در یعنی بوجهان تنک وفاتی و محبس جسد ظالمیده
 اسیر طبیعت اولوب (ارض الله واسعه) قول کریمی ایله وصف بیوریلان و مجمع
 انبیا و اولیا و محشر اصفیا و اتقیا اولان فضای حقیقتیه تحریک پروبال ایدیکز
 * بیت * چه دیدی بازین از نهم دنیا * که خواهی رفت آخر سوی عقبی * منوی *
 این جهان محدود و آن خود بحدست * بوجهان صورت عالم و ملک و شهادت
 محدود و اول جهان ملکوت و عالم وحدت خود بی نهایت و بی حد در * منوی *
 نقش و صورت بیش آن معنی شدست * و بونقش و صورت و صفات بشریت

عالم معنای قتنده مانع وصلت و حجاب و سد در * نظم * حجاب یار اینجا صورت
 نیست * اگر باشی چومر دان جهان جست * تو برداری حجاب و ترک کوی * ازین
 معنی چونادانان چه کوی * توهستی اوولی صورت حجابست * ز صورت جله اعداد
 و حسابست * اکر یک ذره ماند سنی بصورت * بجا باشد بنزدیکش حضورت *
 دلت را محو کن تا جان شود پاک * نماد این نمود آب باجاک * حضورت انکه می باشد
 چومر دان * که بیرون این از صورت بدن شان * پس بو عالم کون و فساد تعلق
 و تعشق ایدنله عالم وحدت و بقاده اولان دولت ابدی و سعادت سرمدیدن
 محروم اولور و عالم بقا و وحدت ایله آشنا اولوب وجود همتلین وجود حقله افتا
 و کونیدن قطع علاقه ایدنلر ایکی جهان بادشاهی اولوب تأییدات الهیه ایله
 بوجهان صوریده اولان عالمیه نصرف قیلورل عالم امر و خلق انله مسخر اولور
 بو خود مسموعک اولمشدر که * منوی * صد هزاران نیرزه فرعون را * فرعونک
 صد هزاران نیرزه سنی یعنی عسکر فرعون اولان بنجه بوز بیک نیرزه دارلی * منوی *
 در شکست از موسی * بایک عصا * عالم وحدتک اهلی اولان بره و سادن بر عصا ایله
 مغلوب و شکست ایلدی کذلک تجلیات الهیه ایله افتاء وجود ایدوب مرتبه ملکیت
 و عالم وحدتده مستقر اولان مرد خدادخی نفس فرعونک هزار و هزار عسکر نیرزه دار
 و صفات رده سنه موسای روحی عصای قوت قدسیه سبیل غلبه ایدوب جمیع
 اقتضاسنی قهر و شکست ایدر * منوی * صد هزاران طب جالینوس بود * و بو عالم
 سفلی اهلندن اولان جالینوسک صد هزاران طی و ارادی و جالینوسک مانندی
 بنجه بیک اطبادخی و ارادی و لکن * منوی * پیش عبسی و دمن افسوس بود *
 اول عالم علونک اهلندن اولان عبسی علیه السلامک حضور نده و نفس شریف
 و نطق لطیفک قتنده جله سنک فن طبابتلری افسوس و بیهوده اولدی زیرا دم
 عبادن ابرای اکه و ابرص و نفس روح افزا زدن احباء موتی اولوب طبابتده
 حاذق اولنلر بو مجزات باهراتی مشاهده قیلوب و فن طبابت و ترکیب و معاجین ایله
 بو مقوله حالاته هر کر کندولرده قدرت اولدیغن یلوب دمبسته قالدیلر کذلک
 جالینوس عقل معاش دخی کندیده انواع فنون و علوم وارد در ظن ایدوب لکن مرض
 نفسک علاجندن عاجز قالب و روح نفس الشده حکمندن معزول اولوب میت
 مرتبه سنه و ارمش ایکن عبسی دم اولان مرشد کمالک نفسندن و نظر با کشتن
 دل طالبده بر تو نور محبه الله عکس ایتدکده نفس مانند ابرص اولان اماره لک
 صفتدن خلاص اولوب و کوکل کوزی اکه لکدن نجات بولوب و میت مشابه سنده

اولان روح حیات ابدی بولوب حق سبحانه و تعالیٰ بوفدرت و عظمت و بزر
 بهر یقتدن بوکرامتک شاهورینه بحیه فالوب کندینک تقدما اولان رای و تدبیری
 عشق الهی حضورنده افسوس و بهوده اولور و عطار که جو عیسا کرشوی نور
 علی نور و نور روح الله سوی تافحه صور و چور روح الله سوی جان بخش مرده
 برافکن ار نمود ذات پرده و چور روح الله مرده زنده کردان و فلك را باملك توزنده
 کردان و توعیسا در درون داری حقیقت و لیکن بازماندی در طبیعت و چور روح الله
 باش اندر طبیعت و حذر کن از یلیدی طبیعت و محیط مرکز جانه است احد که
 اورا در دو عالم بدوید و سر و جام فدای روی او باد و همیشه روی من در سوی او باد
 در آخر کرد اینجا و اصل او همه مقصود کلی حاصل او و مشوی که صد هزاران
 دفتر اسعار بود و صد هزاران دفتر اشعار و ارایدی و فتح دادن هر بریسی بلاغت
 شعر را به تفاخر ایدر ردی و لیکن و مشوی که پیش حرف امی اس عار بود و نقطه که
 خانه دولت و خانه بر نقطه رحمت صحرای نازک و سر و خرامی و دریای رازک که هر خاصی
 ختم رسام مقتدای کل حضرت فخر کائنات علیه اکل التیاتک امیلکی حرفت او کنده
 عموما دفتر اشعار عیب و عار اولدی یعنی وحی جبریل ایله گفتار در ربار نبوتدن صدور
 ایدن قرآن عظیم الشانک کال بلاغت و فصاحت معجز نظامی فتنه شعرائک جمله سی
 خجل و عاطل و سبعة معلقه به ابتد کلمی رغبتاری باطل اولدی یعنی بعثت فخر عالم
 صلی الله علیه و سلم زمان سعادت انجام برنده بلغای عربده چوق شعرا و ارایدی
 اچلرندن یدی شاعرک قلبه اللفظ و کثیره المعنی مرتبه تحدیده اولان شعر را نی باب مکده
 تعلیق و آویخته قیلوب مایه لرنده مباهات ایدر لایدی پس حق سبحانه و تعالی
 خاتم النبیین و رجه للعالمین حبیب خدا حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و سلمی
 عامه ناسک خصوصاً که بلغای اعرابک دعوتنه مبعوث قیلوب کلام قدیم معجز نظام
 سبحانی و کتاب کریم ربانی نازل اولد قده حاشا ابو جهل لعین و اکامانند نیجه معاندین
 بو شعر در و اساطیر الاولین در و بونی محمد کندی کنسیدین تکلم ایدر دید کلرنده حق
 سبحانه و تعالی آیت کریمه انزال ایدوب (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا
 بسوره من مثله) قول کریمی ایله کفار مکه نك بلغاسنه عتاب الهی بیور یاور بزم عبد
 خاص الخاص و رسولزه تنزیل و وحی ایدر یکمز کلام عزتمزده ریب و کانه ایه کز
 قرآن عظیم الشانده اولان سور قصیره دن انک مثلاً بر سوره کتور یکزدیو قرآن عظیم
 الشان کی بر آیت قصیره و بلکه برشی کنوره میچکلر نی علی وجه التقریع بیان بیور و ب
 (ولکم فی القصص حیوة) و دخی (یا ارض ابلی ماک و یا سماء اقلعی) و سایر آیات

(فرأینیه)

فرأینیه شعرا مزبور نك مسعود علی اولغه قرآن عظیم الشان مثل و مانند اولوب
 بلاغت و فصاحت و درجه اعلا و غایت اعجازده اولدیغی اظهر من الشمس اولغه
 کلام مخلوق کلام خالقده نظیر اولدیغی یلوب هر بری مختفی اولدیلو و شب تاریکده باب
 کعبیه کلوب سبعة معلقه نامنده اولان اشعاری سرفه و نابود ایدر و بعض
 مفسرین من مثله ده اولان ضمیر سیافنده اولان عبده ارجاع ایدوب یعنی حبیب
 محمد المصطفی علیه من الصلوات الله الاوفی معلم و معلم خانه و وارث یوب استاددن بر حرف
 اوقیوب یازموب بنم آیات منزله می سزه قرائت و تبلیغ ایدر کده محض عناد کزدن
 کندی و جدانندن سویلر دیوب افترا ایدر سزا کرشک و شهادت و ارایسه استاده
 و اراماش و اوقیوب یازماش محمد علیه السلام مثلاً بر کسند دن بونک مثلاً بر سوره
 کتور یکمز مع هدانه حبیب محمد مثلاً بر عبد مکرم خلق ایشمدر و نه کلام مثلاً و کلام واردر
 دیو بیور یلوب کفار مکه مبهوت اولدیلو پس نبی الامی ایله ملقب و توصیف اولمغه باعث
 بو معنی اولوب و دخی (وعنده ام الکتاب) آیت کریمه سنده اولان ام ایله حضرت
 مراد بیور یلوب و ام اصل معانسه اولغه حضرت فخر عالم علیه السلام دخی
 بر موجب (اول ما خلق الله روحی) جیع ارواح و وجه مکونات اصلی اولمغین امی
 دیو وصف اولندیلو نته کم مولانا جامی رجه الله علیه سجده بیور لر و نظم و
 سلاک هستی چود را بد بشمار و او بود اول فکر آخر کار و صورتش کر چه ز آدم زاده و
 معنیش اصل وجود افتاده و روشنست این بر هر فرزته و کز هم زاد درخت و دانه و
 قبله بنده و ازاد و یست و علت غایه ایجاد و یست و کرد بر خوان نبوت یکشب و
 دعوت کر سنه چشمان عرب و قرص مه را بی یک مشت لثم و بسر انکشت کرم کرد
 دونیم و نیست زین هیچ عجبتر عجبی و که نسود ندیدان قرص لی و بقلم کر
 نرسیدان کشتش و بود لوح و قلم اندر مشتش و بود روحش قلم صنع ازل و کر قلم نیست
 قلم زن چه خلل و از سواد خطا کر دیده ییست و بکمالش رسد هیچ کس و نور
 بود او و خطیره ظم و نشود نور و ظم جمع بهم و ایدمی جهان بقا و عالم لقاهلک هر حال
 ایله بو جهان فنا و عالم هبا هلته غالب اولد قلمی بو قدر حج فاطمه و بر اهین ساطعه ایله
 اثبات اولد قد نصکره و مشوی و با چنین غالب خداوندی کسی و بو نجلین غالب
 بر خداوندک مقابله سنده یعنی حضورنده بر کسند و مشوی و چون نمرد کر نباشد
 او خسی و نیچون اولیه اکر اول کسند زباده دنی اولیه پس دنی و اسفل اولسه افتای
 وجود ایدوب حیات طیبه ابدیه ایله باقی و سرمدی اولوردی اکر چه دون و خسب
 اولانر کندی عقل وجود لرینه طیبندی لکن و مشوی و پس دن چون کوه را

انگشت او * ذوالقوة المتین اولان خدای همچون جبل عظیم کبی قوی چوق قلب
قوی باردی یعنی عقل و پندار و فن بسیار ایله کوه و ش قوت دار اولان قتی چوق دل
برقراری برندن قلع و قمع ایدوب قضای الهی و نیجه قهر و جلال سلطایتدن خلاص
اوله مدی و ظلمات کفرده ضالین و تبه انانیده هالکین اولدی * منوی * مرغ زبرک
باد و پا آویشت او * اول حی و بینا و قادر و توانا مرغ زبرکی ایکی ایاغیله اصدی یعنی
عقل و ادراک و فهم دراکنده اعتماد ایلین نیجه مدبرک مرغ زبرک ایکی ایاغنی اخذ
و قید و دام قهرینه بند ایتدی امدی ای طالب فوز و فلاح * منوی * فهم و خاطر
تیز کردن نیست راه * فهم و خاطری تیز ایلک بول دکادر یعنی فهم و خاطره اعتماد ایلک
طریق نجات اولمز را که * منوی * بحر شکسته می نگیرد فضل شاه * اول پادشاه
انس و جانک فضل و احسانی شکسته و منکسردن غیری بی طومر و درکا، عزتنده
قلبی صفت نردن غیرین قبول ایتنکا و در فی الحدیث القدسی (انا عند المنکسرة قلوبهم)
* مولانا جامی فرماید * ای زانده تو بر خون دل ما * دمدم از تو کر کون دل ما *
دل ما در رهت افتاده پرست * کبر و باد هوا را کذر پرست * وای ما کر تو قرارش ندهی
* بهر خود میل بکارش ندهی * بر در تو ندهی تسکینش * حرف تمکین نکنی تلقینش
بو خود مقرر در که عقل و ادراک و فهم و پندار نه اعتماد ایدنلرک اکثری کم کشته راه
هدایت او ایشلر در تنکم حضرت مولانا قدس روحه بیوررل * منوی * ای بسا
کنج اکتان کنج کاو * بومصر عده اولان کاو کاف عربی ایله تلفظ اولوب بوجاق
قاز بیجی دیمک اولور کاویدن لفظندن اسم فاعلدر حاصل معنی ای چوق خزینه
طولدیر بیجی و بوجاق قاز بیجی کسنلر * منوی * کان خیال اندیش را شد ریش
کاو * اول خیال اندیش اولان وزیر بر وزیر کاو و صفتی اولدی استعمال اهل فرسیده
بردنی و نادان کسنه به تبعیت ایلین شخصه ریش کاو دیرلر پس مفهوم بیت شریف
بودر که ای قتی چوق جمع اموال ایدوب خزینه لدفن ایدن احقر و کندی عقل
و پنداری ایله انواع علوم فلسفه جمع ایدوب و کنج تصوراتن داسمان و کرایله قازوب
کنز قلبده مفهوم تصورات * او ایدن سفیر لردنیای دنی به و نفس خسته تابع اولوب
طبیعت مستخره سی اولشلر در و کشف و شهود ایله مدارج اعتلای ملکوتیه ارتقا ایله
جمله مکوناته باش مرتبه سنده اوله جق ایکن دنیای دنی به کوکل و یرمکه بقرک
قور بیخی منزله سنده عالم اسفله پابسته اب و علف اولشلر در دیمک اولور امدی ای
مستمع متنبه سن زیده کون و عمده کار ایکن * منوی * کاو که بود تا نوریش اوشوی
* کاو کیم اوله کم سن اکاریش اوله سن یعنی بقر دنیا او کاو طبیعت تابع اوله سن

* منوی * خاک چه بود تاحشیش اوشوی * خاک نه شی حقیر در که سن آنک
حشیشی اوله سن و سن زیده مکونات و خلاصه موجودات اولوب جمیع مصنوعات سنک
وساطتک ایله مقصود اصلی و معاد حقیقی لری نه واصل اولغه طالب لرا اولوب سنک شانکه
(هو الذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً) قول کریمی بیورلش ایکن وطن اصلی اولان
عالم جبروت و ملکوتی ترک ایدوب عالم سفلیده اولان خاک اسفلک مغلوبی راک محکومی
اوله سن * مولانا جامی فرماید * طام را خور دشت تابه خور * نیست جز خورد و خواب
فکر در کر * صلح و جنگش برای این باشد * نام و نکش برای این باشد * سخن از دخل
و خرج راند و بس * شهوت بطن و فرج داند و بس * همش نکذر در فرج و کلو *
داند از امر فاکو و کلو * پوست آمد نصیب اهل حجاب * مغرها بهره اولوالالباب *
ایمدی اشرف ممکنات اولان انسانه نفس و طبیعت فریفته اولوب عالم سفلی به میل
ایتمک مسخ معنوی اولدیغی مقرر در تنکم بیوررل * منوی * چون زنی از کار بد
شدر روی زرد * چونکه بر عورت فعل بددن روی زرد اولدی و بعد بحالنده قالدی
* منوی * مسخ کرد او را خدا و زهره کرد * خدای متعال آنک صورتنی مسخ
ایلدی و زهره به تبدیل ایتدی * منوی * عورتی رازهره کردن مسخ بود * بر عورتی
زهره ایلک مسخ اولدی * منوی * خاک و کل کشتن زمسخت ای عنود * خاک
و کل اولق مسخ دکلیدر ای عنود زهره هاروت و ماروتی اضلال ایلین عورتک
اسمیدر راباب تفسیر بوباید اختلاف ایدوب (وما نزل علی الملکین ببابل هاروت
و ماروت) آیت کریمه سنک تفسیرنده هریری بوجه بیان الملشرو بو آیت کریمه نک
ما قبل (واتبعوا ما تلتوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین
کفروا یعلمون الناس السحر) قول کریمدر معلوم اوله که (وما نزل علی الملکین) قول
کریمنده واقع اولان عطفده اوج وجه جائز کور مشلر عطفک ایکی وجهنده
(ما) موصول و بوجهده (ما) نافیله اولور تفسیر قاضیده ابتداء (یعلمون الناس
السحر) قوائده اولان سحر اوزرینه عطف ایدوب بیوررل (عطف علی السحر
و المراد بهما واحد و العطف لتغایر الاعتبار او به نوع اقوی منه) امدی لفظ (ما) ده
ایکی وجه بیور مشلر در وجه اول بودر که (ما) نافیله اولوب تکذیباً للیهود (وما
کفر سلیمان) قول کریمه معطوف اولوب هر کز هاروت و ماروته سحر انزال
اولمندی و ذکر اولنان ایکی ملک آسمانن تعلیم سحر ایچون نازل اولمیشلر و یاخود
هاروت و ماروت ایله زهره حقیقه اولنان قصه غیره واقعدر دیمک اوله وجه ثانی (ما)
نافیه اولوب (واتبعوا ما تلتوا الشیاطین) قول کریمه معطوف و موصول اوله یعنی

یهودیلردن تورات تلاوت ایدن فرقه دن بعضی کتیب الله اولان احکام توراتی
اودلر بنه اتوب و امر الهیدن بوزدوندروب ایکی شیشه تابع اولدیلر بریمی (ماثلوا
الشباطین علی ملک سلیمان) و بریمی (مازل علی الملکین) قولنه که شباطینک تلاوت
ایتدکری افسوس و افسونه و هاروت و ماروت اوزرینه نزول ایدن تفریم و تحریر
مستقول اولوب انکله نه خبرجن ایتدیلر دیک اوله و جاه بایک موضعه ده اختلاف
ولتوب بعضیلری دیار مغربده و بعضیلری کوه دماوندده و بعضیلری کوفه ده دردمش
و هاروت و ماروت لسان سریانی اوزرینه ایکی اسمدر پس ارباب تفسیر دیرلر که هاروت
و ماروت ایکی ملک اولوب برینک اسمی عزرا و برینک اسمی عزرائیل ایدی
روایت اولنور که ملانکه وجه ارضه احوال بنی آدمه نظر ایدوب انبیاء و رسول بعث
اولتوب امر بالمعروف و نهی عن المنکر اولمشکن اکثری تغافل و تخلف ایدوب
وجه ارضه سفک دما و استحلالات محارم و عبادت اصنام ایتدکری نه تعجب و آدمیانی
نعیب و غیر ایتدیلر پس حق جل و علا ملانکه به خطاب ایدوب اگر بنی آدمک
ترکبنده اولان شهوت سزک ترکیکرده دخی موجود اولیدی سزک حالکردخی بنی آدم
کی اولوردی دیو یوردی ملانکه کندیلردن بو حال استبعاد ایدوب (سبحانک
ما یبغی لنا ان بعصبک) دیدیلر خدای رب العالمین بیوردیکم ایمدی ایچکردن ایکی
فرشته اختیار ایلیمه سز که انلری صفت بشریت ایله متصف و شهوت افس ایله
ترکیب ایدوب وجه ارضه انزال ایدیم ملانکه دخی جله دن زیاده عابد اولان هاروت
و ماروتی اختیار ایتدیلر فلهذا حق تبارک و تعالی انلرک ترکبنده شهوت خلق ایدوب
عدل و انصاف ایله حکومت ایچون وجه ارضه انزال ایلدی و عبادت تکرده بکاشریک
قوشیمه سز و زنا به قریب اولوب شرب خمر ایتیمه سز و ناحق بره قان دو کیوب حکم
و قضاده طرف آخره میل و محابا و جور و جفا ایتیمه سز دیو امر ایلدی انلر دخی
ادریس نبی علیه السلام زمانده وجه ارضه هبوط ایدوب کوندن بین الناس عدل
وداد ایله حکومت و کیمجه ایله سمایه عروج و مقاملرنده عبادت ایدرلردی اتفاقا ملوک
فارسنه بر ملکک دختری زوجی ایله مخصوصه ایدوب اقامت دعوی ایچون هاروت
و ماروتک حضورنه کلدیلر مرأه من بوره نک حسن و جمالی غایت کالده اولغله
هاروت و ماروتک قبلرلرنده اول عورتک هواسی جایگیر اولوب صید ایتک ارزوسبله
اجرای حکمده تراخی ایدوب مرأه من بوره بی تنهاجه خلوتلرنده دعوت و تفسلری
هر ایهنی اجزایه عرض حاجت ایتدیلر عورت راضیه اولوب بنم و صلتمدن کام الملق
استرکرا و یح شرط ایله بر مراد اولور سز بریمی بودر که بن عبادت ایتدیکم صمنه

سز دخی عبادت نایبخر ایچمه سز نا انا حق بره قان ذو که سز یونلر عورتک تکلیفندن
ابا ایدوب ای زن بوسن دیدیکک افعالیدن بر نهی اولمش سز در غیر تکلیفک و ارایسه
ایدهلم دیوب عورت بوشروطن غیر ایله اولمز دیو جواب و یردی الحاصل عورت
برایکی دفعه کلوب هاروت و ماروت قریبان التماس ایچدیجه عورت و صلتی شروط
مز بوره به مشروطه قیلدی بالاخره هاروت و ماروتک عصمتلری باده صرصر شهوت
ایلله هبیه مشورا اولوب صبره طاقتلری قالماملغله شروط مز بوره دن باده نوش اولغی امر
سهل کوردوب شرب خمره رضا و یردیله مع هذا شرب خمر (الحرمان الحیث) (الحرمان الحیث)
حدیث شریفی فحواسنجه ام الحیث اولدیغندن غفلت ایله شرب خمر ایدوب مست
اولدیلر پس عورت تکرار شبیه ایدوب بکا اسم اعظمی تعلیم ایتیمجه رام اولرم
دیمکه اسم اعظمی دخی تعلیم ایتدیلر بعدد شتاعند مباشرت صد دنده ایکن خارجده
بر مرد فقیر کلوب یونلرک حاله مطلع اولغله جائز که بو شخص کشف اسرار ایدوب
رسوای عالم اوله یزدیو اول کسینه بی قتل ایتدیلر پس حق سبحانه و تعالی ملانکه بی یونلرک
احواله مطلع ایدوب معارضه لرندن شرمسار اولوب الی الان بنی آدم ایچون استغفار
ایتدکده راستخندم اولدیلر و هاروت و ماروتدن یومقوله معصیت صدور ایتدکد نصکره
سمایه صعودم ادا ایتدکرنده عروجه قادر اولوب هزار و هزار ایدامت ایله ادریس نبی
علیه السلام حضور سعادته کلوب (استشفعنا الی ربک و ادعنا) دیو شفاعت استدیلر
حضرت ادریس علیه السلام دخی درگاه قاضی الحاجاته رومال اولوب استعفا
ایتدکده حق سبحانه و تعالی انلری عذاب دنیوی ایله اخروی بیننده مخیر قیلدی
انلر دخی عذاب دنیایی اختیار ایدوب زمین بابلده بر چاهک ایچنده پای و هفت انداملری
قیدبند سلاسل اولوب سرنکون آویخته قلمشدر و الی یوم القیام چاه مز بورده
اتش ایچنده معذب لردر و پروایتده دخی چاه مز بورده صو وارد در و اب یله انلرک بینی
درت پارمق مقدار یدر بو قدر قریلری وار ایکن یاراده الله صوبه واصل اولغله
قادر اولوب تشکی و عطشیدن زیاتلری بیرون ازدهان اولمشدر دیرلر روایت
اولنور که زمان سابقده بر کسینه تعلیم ایچون چاه بابل و اروب انلری بو حالده کوردکده
حکایت ایتش که بو وجهله اولان رنج و عذابلرندن بکا خوف و دهشت مستولی اولوب
(لا اله الا الله) دیدیم پس هاروت و ماروت بنم سوزم استماع ایتدکرنده سن کیمک
امتد نسن دیو سؤال ایلدیار بن دخی امت محمد دغم دیو جواب و یردی بکده محمد علیه
السلام بعث اولندیمی دیدیلر مبعوث اولمشدر دیدیم (الحمد لله فانه نبی آخر الزمان و عما
قریب یقطع العذاب عنا) دیدیلر دیو روایت اولنور قصه من بوره تفسیر یزدیده بو وجهله

مسطور اولوب و شيخ زاده نك حاسه سنده دخی بوقصد غریبه بوجهله مسطور در
(روی ان امرأه انت عایشه رضی الله عنها فقالت اها نى ساحرة فهل لى من توبة
فقلت ما سحرک فقالت صبرت الى الموضع الذى فيه هاروت وماروت ببابل ان تعلم
على السحر فقال لى يا امة الله لا تخفارى عذاب الآخرة بامر الدنيا فابت فقالت لى اذهبي
تبولى على ذلك الرماد فذهبت لا بول عليه فكفرت فى نفسى فابت ان افعله ثم جئت اليهما
فقلت قد فعلت فقال لى ما رأيت لما فعلت قلت ما رأيت شيئا فقال لى انت على رأس امرک
فاتقى الله تعالى ولا تفعل لى اذهبي فافعلی فعلت فرأيت فارسا قنابله الحديد
قد خرج من فرجی فصعد الى السماء فجهتہما فقالا ايمانک قد خرج عنک فقد احسنت
السحر فقلت وما هو فقال لا تريدین شيئا فتصور به فى وهمک لا وکان تصورتي فى نفسى
حبا من حنطة فاذا انما يجب فقلت انزع فخرج من ساعتہ سنبلا فقلت انطعن فانطعن
وانخبر وانا لا اريد شيئا اصور فى نفسى الاحصل فقالت عایشه رضی الله عنها البس لك
توبة) الحاصل هاروت ابله ماروته بوقعه اولد قد مرأه فتاته دخی نعل ایلدیكى اسم
اعظم قوتيله آسمانه صعود قصد ایتد كده حراس سما اولان ملائكة مد كوره بی عروجدن
منع ایدوب امر حقه صورتي كوكب زهریه مسیح اولدی دیلر و ابن عباس و ابن عمر
زهریه لعن ایدوب (لا امر حبا بها ولا اهل لى الملكان منها ما لقی) دیلر ایدى دیور وایت
اولمشدر و امام علی کرم الله وجهه دن دخی روایت اولتوب (كان النبی صلی الله علیه
وسلم اذا رأى سهيلا قال لعن الله سهيلا بانه كان عشارا باليمن ولعن الله الزهرة فانها قتلت
ملكين) حديث شريف نقل اولثور وجامع الصغیره دخی امام سبوطی رحمة الله
عليه (لعن الله الزهرة فانها هي التي قتلت الملكين هاروت وماروت) حديث شريفنى امام
على رضی الله عنہ دن بوجهله روایت ایتشدرد حديث صحيحدر وروى ان النبي
صلى الله عليه وسلم سئل عن المسوخ فقال عليه السلام هم ثلثة عشر الفيل والدب
والخنزير والقرده والجربث والضب والوطواط والعقرب والدعوص
والارنب وسهيل والزهرة والعنكبوت) فيل معروف ومشهور جانور غریبدر
ودب خرس در که ترکیه آبودر خنزیر دخی معروفدر وقرده میون در و جربث مار
هاهی که ترکیه بلان بالغی دیمکدر و سازان بالغی در دخی دیمشدر ضب سوسماردر که
ترکیه کلر دیمکدر ووطواط خفاش در ترکیه براسه دیمکدر وعقرب دخی معروفدر
ودعوص ضم دال وسکون عین مهمله ايله سک ماهی که کویک بالغی دید کلریدر
وارنب خرکوش در ترکیه طوشاندر وسهيل برکوکب روشندر بمن سمتدن جانب
جنوبه طلوع ایدر وزهره فلک نالده اولان زهره کویک در وعنكبوت ترکیه

اورمچکدر رس حضرت رسول علیه السلام مسوخلردن سؤال اولند قدہ اصناف
من بوره اولدیغنی تحقیق بیوروب یار رسول الله عليك عليك صلوات الله بونلرک مسخذه
نه شی سبب اولمشدر دیوسؤال اولند قدہ قال صلی الله علیه وسلم (اما الفيل فكان جبارا
لو طيا لا يدع رطبا ولا يابس واما الدب فكان رجلا يدعوا الناس الى نفسه واما الخنازير
فقوم نصارى سألوا ربهم نزول المائدة فلما نزلت عليهم كانوا الشدتكذبوا واشد كفر اواما القرده
فقوم يهود اعتدوا في السبت واما الضب فكان لعرايبا يسوق الحاج بمحجته واما الوطواط
فكان رجلا يسرق النار رؤيس من الخيل واما العقرب فكان رجلا لا يغلبه الا لا يسلم من لسانه
احد واما الدعوص فكان رجلا نماما يفرق بين الاحبة واما العنكبوت فامرأة سحر
زوجها واما الارنب فكانت امرأة لا تظهر من حیض وغير ذلك واما سهيل فكان
عشارا باليمن واما الزهرة فكانت نصرانية بنى بعض ملوك بني اسرائيل فتن بها هاروت
و ماروت قال الراوى ولم يذكر عليه السلام سبب الجربث الحديث) اما غير محله اجر يش
مسیح اولان بر مر دیوب ایدى دیمشدر در غر دره دخی وجهه مشروح اوزره مسطور در
یس محالغت زنان تخم فته وافت دین اولغله حضرت رسول علیه السلام (لا یظور رجل
بامرأه فان نالهما الشيطان) و دخی (النساء جبابيل الشيطان) دیو احتراز عن النساء
بیور مشلدر و قال الحسن ابن الصالح سمعت ان الشيطان قال للمرأة انت نصف جندی
وانت سهمی ارمی به فلا اخطی وانت موضع سری وانت رسول فی حاجتی) وبالجملة
بعض مفسرین ذکر اولان احادیث شریفه موجب جمعه مسیح اولتان عورت الان سبعة
سیاره دن اولان کوكب زهریه مسیح اولندی دیوب بعضیاری دخی بوقوله راضی
ولما مشلدر و تفسیر نیساریده مسطور در که حق سبحانه وتعالی هاروت وماروتی وجه
ارضه ایزال ایتد كده کوكب زهریه و زهریه مؤکل اولان ملكی دخی زمینه هبوط
ایتمک ایچون امر ایدوب امر حقه زمینه نزول ایتد كرنده زهره صورت مرأه و ملك
مؤکل صورت رجله خلق اولتوب و هاروت ابله ماروت سابق الذکر اولدیغنی
اوزره زهره ايله مواصلت و مجامعت مراد ایتد كده زهره ايله نزول ایلین ملك صورت
صنم زهره نك منزله و وضع اولتوب بالاخره عورت الحاصلی هاروت وماروت
صنم سجده و سفك دما و شرب خرا ایدوب بعده نادم اولوب سمایه عروج مراد
ایتد كرنده قادر اوله میوب زهره ايله مؤکلی اولان ملك آسمانه عروج ایدوب هاروت
و ماروت نه بلایه گرفتار اولدقارین بلدیلر دیو تحقیق ایتشدرد بعده بیور در که قصه
من بوره عند المحققین غیر مقوله اولوب کتاب اللهده بونلر دلالت ایدر نسته بوقدر
بلکه آیت کریمه ملائكة نك عصمته دلالت ایدر هاروت وماروتك حالت تعذیبده

تعلیم "خر ابتدکاری مستعد اولوب و مرآة فاجره دخی آسمانه نروچی تعقل ایتک
بعید در وزهره به مسخ اولق ابعدر و حق سبحانه و تعالی ملائکه خطاب ایدوب
سزده دخی بنی آدم کبی شهوت ترکیب اولسه انلر کبی عصیان ایدر دیکر دیو یورلش
ایکن عصیان ایتزدلک دیدکاری حق حاشا تکذیب و بیجهیل اولوب بو خود ملائکه دن
بعید در بلکه انلرک هبوطنه باعث اول زمانده "خمره متکثره اولوب و انواع "مخردن
ابواب غریبه استنباط ایدوب نیجه سی نبوت ادعاسیله اضلال خلق ایتدیلر پس
حق سبحانه و تعالی هاروت و ماروتی وجه ارضه ازال ایلدیکه "مخرايله دعواى
نبوت ایلین کاذبلرک عمللری فاسد و کندیلری باطل اولد یغن بلدر مک ایچون ناسه
ابواب "مهری تعلیم ایلدیلر حتی "مخرنه شی ایدوکن معلوم ایدینوب "مخره کاذبه
ایله محاجه ایدوب معارضه به قادر اولر پس مقاصد و اغراضک احسنی بو اولدیغنه
شک بو قدر دیو تحقیق ایلش اما شیخ زاده رحمه الله حاشیه سنده بو وجهله بسط کلام
ایدرلر که (وقال عامة اهل التأویل انهما کانا ملکین و جائز ابتلاء الملائکه فی الجملة بما
هو سبب العقوبة و الملامه کما مر فی قصة ابليس من ان بعض الناس قالوا انه من الملائکه
فلما کفر مسخ و صار شیطانا و قوله تعالى لا یعصون الله ما امرهم و نحو ذلك و ان دل
على ان الملائکه معصومون مطلقا لا یعصون الا ان المراد به المقید ای لا یعصون الله
ما امرهم ماداموا تحت عصمة الله تعالى فانهم ماداموا معصومین لا یتحقق منهم
العصیان فانما یتحقق العصیان من البعض اذا زالت عصمة الله تعالى عنهم) الی آخره
و تفسیر تیسیرده مسطور در که خلقت "مما و اتده کواکب دخی معا خلق اولنوب
و کوکب زهره سبعة سباره دن اولوب اول دخی آسمان ایله معا خلق اولنشدرو مرآة
من یوره "مسوخه اسم اعظم قوتیله سمایه صعود ایدوب هنوز آسمانده معذب
و یا خود مسوخات سائر کبی ناره ملحقدر وزهره به واقع اولان لعن حقنده روایت
اولنان احادیث شریفه اسمده توافق حسبی ایله در دیمش و شارح مشوی کامل
طریقه مولوی شیخ اسمعیل انقروی متعالله بطول حیاته بو محله دیمش لکه
مشوی شریفک بو پشته بادی نظرده زهره مشهوره اولق مفهم اولور اکن
عین زهره مشهوره اولماق کورینور بو تقریب ایله که مسخ لغتده بر صورتک بر صورت
تبدیل اولسنه دیرلر که صورت اولیدن ادنی اوله پس حق تعالی اول عورتی مسخ
ایدوب شکل زهره به تبدیل ایتدی دیمک اولور و صورت زهره به تبدیل اولمغه
عین زهره اولق اقتضا ایتز بلکه زهره صورتنه تبدیل ایلدی دیمک اولور
و صاحب تیسیرک قولنه دخی بو تأویل مطابق اولوب توهمات دفع اولور دیمش

و ارباب کشف و یقاز و اصحاب ذوق و وجدان بو آیت کریمه تک تا و پلنده یورلر که
(وما کفر سلیمان الروح ولكن شياطين النفس والهوى کفروا یعلمون الناس السحر
من تجلات الهواجس و غویهات الوسوس التي تملى على النفس بیانا هو بمثابة
السحر لقوله عليه السلام ان من البیان لسحرا و ما ازل على الملکین فتنة و خذلانا
من العلوم الضارة غیر النافعة على ملک الروح و القلب المعلقین المنکسین رؤسهما
بالتفاتهما الی السفلیات بیابل الجسد هاروت الروح و ماروت القلب) ایددی معلوم
اوله که روح ایله قلب انسانی عالم علوی روحانیدن ایکن ازهاق باطل و اقامت حق
ایچون خلافة و جد ارض جسمانی به هبوط ایلدیلر پس زهره "نفس زهره حیات
دنیا تک مکروخدیعه سبله بطریق الامتحان و الابتلا ترکیلر زنده اولان شبکه شهوته
کرفتار اولوب تمیاس عقل ایله خمر حرص و غفلت نوش ایدوب بغی دنیای دینه
ایله زنا و منم و هوا به عبادت ایلوب علویاتدن اعراض و سفلیاته التفات ایله منکوس
الرأس اولد قمری حالده معذب اولدیلر پس (فلما اغوا ازاع الله قلوبهم) قول کریمی
اوزره حق سبحانه و تعالی دخی انلری استقامت لرندن تحریف ایدوب موجبه جمیع
اولان کشف حقایق علوم نافع و استماع خطاب حقندن محروم اولوب سبب تفرقه
اولان اباطیل علوم ضاره ازال ایله انلری مبتلا ایلدی مثلا فلاسفه تک قدم عالمده
وزنادقه تک سلب اختیارده اولان قول مزینلری و نفی علم جریثانده اولان کلمات
مزخرفه لری و بونک امثال لغویات ایله طریق مستفیدن چیقوب تیه غوایت و جاه
ضلالنده هالکین اولد قمری کبی و هواری اوزرینه قتال ایدوب ظن و خیال ایله بعضی
بعضیسن اکفار ایدن ارباب بدعت دخی بونک کیدر زیرا بو مقوله علم لا یتفعدن
استعاذه لازمدر کما قال علیه السلام (اللهم انی اعوذیک من علم لا ینفع و قلب لا یمشع
و نفس لا یشبع) ان شاء الله تعالی هاروت و ماروته اولان بعض تأویل و حقایق
دخی مشوی شریفک اشبو جلد اولنده آخرینه قریب هاروت و ماروت احوالی کلد کده
بیان اولسه ایددی روح علوی اولمغه جانب اعلا به و نفس و طبیعت سفلی
اولمغه جانب اسفله میل ایتکدن خالی اولماقین کاشف اسرار کبریا
حضرت مولانا قدس سره یورلر که "مشوی روح می بردت سوی چرخ برین *
روح سنی چرخ برین جانبته ایلتر یعنی روح عالم علویدن اولمغه لابد می علوی
و روحانی اولوب سنی عالم نورانی و ماوای روحانی به جذب ایدرسن ایسه "مشوی *
سنوی آب و کل شدی در اسفلین * اسفلینده اولان آب و کل جانبته کتدل یعنی روح
اقتضاسنی ترک ایدوب مشتهیات نفسانی به جانبی اختیار ایدوب طبیعت سفلیده قالدق

و خبرك يوفدر كه **مثنوی** ❖ خوبستن را مسح كردی زین سفول ❖ بو الجلی
سیندن کنیدی **مسح ایلدك** ❖ مثنوی ❖ زان وجودی كه بدان رشك عفل ❖
یعنی بن کنیدی نه وجهله **مسح ایلدم** الحمد لله نقش و صورتم تبدیل اولماش **مسح ایلدك**
صورت حیوانیه به تبدیل اولنورد کلدردینلور سه اول سواله جوابدروعلت **مسح**
بیاندر یعنی شول بر وجوددن **مسح ایلدك** كه اول وجود عقولك رشك ایدی زیر امراد
اولان صورت دكل سیرتدر و انسان صورت ايله انسان دكل بلکه سیرت ايله انساندر
احسن تقویما کا طلاق اولنورد عقول مجرد و ملائکه مقدسه نك رشك ایندكاری اول
سیرت و اول حقیقه تدر سن ایه اول حقیقی محبت دنیا و اشتغال ماسوی ايله نظرگاه
خدا اولقدن محروم ایدوب عالم طبیعت **ظلمتیده** قالوب حقیقت انسانیه صفت
حیوانیه به **مسح ایلدك** كچه صورت مزبوره حالا اولان نشته ده ظاهر دكل ایه
بر موجب (یوم تبلی السرار) نشته اخریده ظهور ایدروارباب كشف و شهود نشته
اولیده دخی **مسح سیرتك** مشاهده ایدوب سكامر حقه و شفقه سوبلر ایدی سن دخی
بو غفلندن بیدار اولوب و دیده بصیرتك آچوب **مثنوی** ❖ پس بین کین **مسح**
کردن چون بود ❖ پس نظر ایدوب کور كه بو **مسح ایلدك** نیجه اولور **مثنوی** ❖ پیش
آن **مسح** این بغایت دون بود ❖ اول زهره به **مسح** اولان عورتك **مسح** فتنده بو **مسح**
غایت دون اولور زیر آنك **مسح** علویه واقع اولوب بو **مسح** اسفل سافیلان اولان عالم
طبیعت و صورت حیوانیه ده واقع اولمشدر پس صوره و معارفی بین السماء و الارض
اولور پس حضرت مولانا علوا و سفلا باعث **مسح** اولان نه شی ایدوکن بیان ایدوب
بیورر **مثنوی** ❖ اسب همت سوی اختر تاختی ❖ اسب همتی جانب اختره سورده
مثنوی ❖ آدم مسجود را نشناختی ❖ آدم عمو ملائکه علویه نك مسجودی و جمیع
اشیاء سفلیه نك مطلوبی اولندیغن بلیوب اذعان ایلدك یعنی (خلقت الاشیاء لاجل
و خلقك لاجلی) مفهومندن غافل اولوب اشیاء علویه و سفلیه سكاخدمكار اولوب
هریری انسان كوكلنه یول بولوب آنك واسطی ايله وصلت حقه طالبلر ایکن سن
کنیدی آنلره بنیدوب فلك ترك تحت معقرنده عالم عنصر سفلیه اسباب آثار اولان
كواكب و بروجك آثارینه تعلق اتمكله حقیقتندن خبردار اولوب محبوس طوارق
افلاکی و قید بندیره خاکی اولوب چاه اسفل طبیعتده سر نكون اولدك و دخی ❖ ع ❖
مشو محبوس ارکان و طبایع ❖ پندینی كوشكه بند ایتوب سلطان ایکن قول اولدك ای واه
و در یغای غافل و مسکین و ظلمات نفسانیه ده زار و مهین اولان دون همت **مثنوی** ❖
آخر آدم زاده ای ناخلف ❖ الولد سراپه و فقیحه آخر سن آدم زاده دكلیسن ای ناخلف

(مثنوی)

مثنوی ❖ چند بنداری نوچستی راشرف ❖ فیجبدك سن بود نائی شرف عد
ایدر سن و مقصود بالذات اولان مدارج اعلائی قویوب و طریق مسقیمدن چیغوب
جانب اسفله کیدرسن معلوم اولدیکه آدمی زاده دكلیسن اگر خبر خلف اولدك سر آدم
سنده دخی ظهور ایدوب مسجود ملائکه اولوردك یعنی ملائکه شك مرتبه سنیه كه
رشك ایدر لدی **مثنوی** ❖ بصورت مبتلا تا چند باشی ❖ تودر عین بلا تا چند باشی ❖
بصورت مبتلائی چون عزازیل ❖ ازانی رخ سیه مانده یل ❖ نمی تازی دمی تارازینی ❖
وصال شد در اینجایاز بینی ❖ نمی یاری گذشت از خود حقیقت ❖ حقیقت دوست
میداری طبیعت ❖ طبیعت دوست داری ذوجدایی ❖ ازان محروم زدید خدایی ❖ تو آدم
دام همه افلاك و انجم ❖ همد چون قطره و او عین قلم ❖ تویی آدم جرم و رور کشتی ❖
باندك جبر ازان دم دور کشتی ❖ **مثنوی** ❖ چند کوبی من بکرم عالمی ❖ نیجه یدك بن
بو عالمی طوئرم دیر سن **مثنوی** ❖ این جهان را برکنم از خود همی ❖ و شهرت
و شروط و سلطنت و حکومت ايله بو عالمی کندمدن بر ایلرم دیر سن ❖ مولانا جامی
فرماید ❖ ای درین خوابكه خفته دلان ❖ جعنا كشد چواشفته دلان ❖ این همه لعبت
و لعبت سازی ❖ رین بصد شعبه لعبت بازی ❖ نیست خرد در نظر خواب آلود ❖ جلوه
كر كشته خیالی بی بود ❖ چند خرسند نشینی بشیال ❖ همان هان دیده خود نيك مال ❖
بو کزین خواب چویدار شوی ❖ حاذق رده بندار شوی ❖ ایتدی تیر نظر چشم شهود
اول كم دیده بصیرتك كشف سر وجود اوله دكلیسن **مثنوی** ❖ كرجهان پر برف گردد
سر بسر ❖ اگر بو جهان سراسر قارا ايله بر اوله **مثنوی** ❖ تاب خود بكد از دش
بایك نظر ❖ حرارت آفتاب آتی بر نظرده ایدرو محو و نابود ایدر یعنی دولت صوری
دنیوی فی المثل برف کیدر بس بر كسته دولت و شوكت و کبر و نخوت ايله دنیوی فانی سرابا
نحت تصرفنده اولسه خورشید جلالك تاب قهری طلوع ایندكده آتی عواید
ویا خود بوبیت شریف كان شول سوال مقدره جواب اوله كه محبت دنیا و الفت ماسوا
ایله دلری افسرده و زمین ناسوتلری برف خواطر نفسانیه و تلج هوا جس شیطانیه ايله
مالامان اولان تیره دلر كلات در باره مولانا دن نوعا متاثر اولوب عجب باری قدر تعلقاتدن
كسسته اولوب حقیقت اصلیه مزه رجوع ایتك قائمیدر دیو قبلرنده اولان ماسوانك
رفع و از اله سنی استبعاد اتمكله حضرت مولانا قدس سره بیورر كه بو خاطره بی دخی
دفع ایدیکر كم بونك از اله سی امر سهدر بونك مثالی اكا بکرر كه جهان قارا ايله مالامان اولسه
آفتاب آسمان چارم طلوع ایدوب حرارتی برفه تأثیر ایتد كده جبل شامخ کبی اولان برف
بی پایان بر نظرده محو و نابود اولور كدلك سر دخی طریق حق و رضای فیاض مطلقه

کر چکن طالب ایسه کر جید اراد کن بر مرشد کاملک دست همته تسلیم ایدیکز کم
آنک قلبنده اولان نور محبت احدی و آفتاب حقیقت احدی سزک قلبکزه بر تو ایدوب
اثر کیفیت محبت الله ایله حرارت آتش جذبه تأثیر ایدوب ظاهر و باطنک برف
افکار ماسوی ایله مالا مال دخی اولور سه بر نظرده جله سی محو و نابود
اولوب فی الحال کل و کلزار محبت ربانیه و لاله زار نو بهار وحدت سبحانیه اولوب و کلشن
توحیدک بلبل هزاری انواع شوق ایله سراغ از زار ایدوب زمین وجود را حین معرفت
ایله مزین و مزهر و دماغ جان معطر اولور و فی الحال **منوی** * وزیر اووز بر چون
اوسد هزار **منوی** * قوم نصاریه اول وزیر بر تر و یرک ایتدوی وزری و اول وزیر کی اولان
مقلدینک وزری و عقل معاش که وجود انسان **منوی** * وزیر بر تر و یرک ایتدوی اوزار
صد هزاری **منوی** * نیست کرد اند خدا از یک شرار * خدای متعالک آفتاب
عنایتی و تاب خورشید جذباتی بر شراره دن محو و نابود ایلر و ظلمتی نوره و غیبتی
حضوره و آنده وزیر بشرینی ملکیت و سروره تبدیل ایدوب **منوی** * عین
ان تخیل را حکمت کنند * اول تخیلات فاسده و توهمات کاسده نک عینی حکمت ایدر
منوی * عین ان زهر آب را شربت کنند * و صورت آبد کورینوب نوش ایتدوی
خمر محبت دنیانک زهر آب سبثانی عین شربت حیات عشق احدیت ایدر یعنی (اولک
بیدل الله سبثانهم حسنات) خواستجه سبثانی عین حسنات اولور و دخی **منوی** *
ان کان اتکیرا سازد یقین * اول کان کتورن کسنه به یقین دوزر **منوی** * مهر هارو
یانداز اسباب کین * و اسباب کیندن مهر محبت بر تورن الحاصل اول پادشاهی زوال
و قادر متعال بر کریم لایزال در که بر موجب (قلنا یا نار کونی بر داوسلاما علی ابراهیم)
منوی * پرورد در آتش ابراهیم را * خلیلی حضرت ابراهیم علیه السلامی
آتش ایچند پرورده قیلور **منوی** * ایمنی روح سازدیم را * و خوف و بی ارواحه
امینک دوزر یعنی حق سبحان و تعالی عشاقی نار عشق و آتش جذبه ده پرورده ایدوب
انافانا تجلیات احدیتی ایله حیات جاودانی و ربوب وجود و همترندن فانی و وجود
حقانی ایله باقی ایدر و روحلری در کات اسفله دوشمک خوفندن امین ایدوب (لا خوف
علیهم ولا هم یحزنون) مظهری اولان زمره عباد مخلصینه داخل و جنت دیداره
واصل ایدر ایدمی همان سن راه طلبیده قدم صدق اوزره اولوب بار کثرتک حللی
ظهر قلبکدن رفع و ازاله بی حقلک لطف و عنایتی قتنده دشوار قیاس ایتمه حق سبحانیه
و تعالینک حکمت و قدرت و رحمت و مغفرتنه عقل الی ابرشمن و متاع احسانته حد
واندازه اولر **منوی** * از سبب سوریس من سودا ایم * بن خدای بیچونک سبب

سوز لغندن سودایی اولوب خبرتمه یم یعنی کاه اولور که عاده الله بر مقتضای اسباب
و وسایط جاری اولوب عقل دخی انی ادراک ایدر و کاه اولور که برخلاف اسباب
و وسایط خرق عاده ایدوب عقول و فهم انی ادراک کاه اولر فلهمذا **منوی** *
در خیالاتش چو سوسطاییم * آنک خیالاتنده سوسطایی کیم سوسطایند حکماء
دهریه دن لادریه دیدکری طائفه در که حقایق اشیاک منکر لری اولوب ثبوت
و عدم ثبوت اشیاک علمنی انکار ایدر پس اشیا مرید نه در دیو سوال اولنسه
لاادری دیو جواب و یردی لر پس حضرت مولانا دخی بطریق التخیل طائفه سو
فسطایه بی ایراد ایدوب حق سبحانیه و تعالینک فهم و عقول ادراک ایلمه دیکی
حکمت خفیه سندن سوسطایی کیم دیو یورلر **منوی** * جامی رحمة الله **منوی** * ای زبان
خرداز کنه تو بند * پایه قدر سخن از تو بلند * بخرد شرح کات نتوان * سخن
شکر نوال نتوان * سخن از باغ جالت وردیست * و اندرین مر حله یاد اوردیست
* از کلی رونق باغی که شناخت * رونق نور چراغی که شناخت * به کزین زمزمه
خاموش شویم * پای تاسر چو صدف کوش شویم *

منوی * مکر دیگرانکیختن وزیر در اضلال قوم نصارا *

وزیر قوم نصاری اضلال باینده بر غیری مکر پیدا ایتدیکدر **منوی** * مکر
دیگران وزیر از خود بیست * اول وزیر حیل کار کند و سندن بر غیری مکر پیدا
ایتدی **منوی** * و عطر ایدک داشت در خلوت نشست * و عطی ترک ایدوب خلوتده
او نوردی زیرا کثرت صحبت موجب قلت حرمتدرا ایدمی جلب احباب ایچون برای
عزت و حرمت اختیار خلوت ایدن ارباب ربایه دخی بو بیت شریفده اشارت واردر
پس وزیر مزبور خلوت نشین اولوب کسنه به کور غامکله **منوی** * بامر بدان در
فکند از شوق سوز * مریدله شوقدن سوز بر اقدی یعنی صحبت وزیر به اشتیاق لری
زیاده اولدی **منوی** * بود در خلوت چهل بچهار روز * فرق الی کون خلوتده
اولوب احبابنه عرض دیدار ایتدی **منوی** * خلق دیوانه شدند از شوق او *
خلق آنک شوق و محبت و امید صحبتندن دیوانه سان اولدیلر **منوی** * از قراق
حال و قال و ذوق او * آنک فراق حال و ذوق مقالتدن سوزان اولدیلر و سوزان
شدند از فراق حال تقدیری اوزره معنی و برلدی **منوی** * لایه وزاری همی کردند
او * خلق اشتیاقدن زار اولوب تضرع و فغان ایلدیلر اول وزیر ایسه **منوی** *
از ریاضت کشته در خلوت دو تو * خلوتده ریاضتدن ایکی فات اولمش ایدی بو بیت

شریفه دخی طالب حق اولتره ارشاد یوردر که مرشد کاملی مجرد کین خاوتده
 عزت نشین اولوب ریاضتدن یوزلی صاراوب و دوداقلری نپسروب و میانلری ایکی
 قات اولترده دخی ارامیه سمرز را سعه وریایله دخی حالت مزبوره ممکن دردیزل (تا که
 زدن بری رونق را کز بی خلق رستی حق را) س قوم نصاری وزیر کسر خلوتنه کلوب
 * منوی * گفته ایشان بی تو مارا نیست نور * دیشلر که سنسز بزه نور یوقدر
 * منوی * بی عصا کش چون بودا حوال کور * عصا کش سز کورل احوالی نیجه
 اولور یعنی کورل او کیجه بر عصا کش اولوب و کورل دخی اول عصا کشه یا نپسوب
 کیتیم نیجه حالی نیجه اولور بو بیت شریفه دخی عجب نکته واردر دیده جان و سمع
 جنان صاحب لیتک معلوم بدر فافهم * منوی * از سرا کرام و از بهر خدا * سنده اولان
 اکرام ایچون لله تعالی * منوی * پیش ازین مارا مدار از خود جدا * بزی
 بوندن زیاد کننددن جدا طومعه درد فراقه طافتمز یوقدر مصرع اولده اولان
 از سرا کرام اکرام باشندن و اوچندن دیمکدر لکن محلی مناسب اولان معنا
 اختیار اولندی * منوی * ماچو طفلانیم و مارا دانه تو * بز طفلار کبیر و سن
 بزه دایه کبیر * منوی * بر سر ما کسزان آن سایه تو * سن اول بزم باشیرا و زینه
 دوشست یعنی بزی سایه جایه وظل غنائت کدن مهجور ایله * منوی *
 گفت جانم از محبان دور نیست * وزیر ایتدی قالم سزدن مهجور ایسه
 جانم محبدرن دور دکدر * منوی * لیک بیرون آمدن دستور نیست * لکن خلوتدن
 طشره کلکه دستور یوقدر * منوی * ان امیران در شفاعت آمدند * اول امیر
 بو باده شفاعته کلدیله * منوی * وان مریدان در شفاعت آمدند * و اول مریدلر
 شفاعته کلدیله یعنی وزیر ک کندولر عرض جمال ایتدو کنی کندولر تک شفاعت
 و کستاخلقنه حل ایتدیله * منوی * کین چه بدبختیست مارا ای کریم * ای کریم
 بوزنه مقوله بدبختقدر که * منوی * از دل و دین مانده مابی تو یتیم * بز سنسز دل
 و دیندن یتیم قالمشز * منوی * تو بهانه میکنی و مارا درد * سن خلوتدن چقماق
 ایچون تعلل و بهانه ایدرسن و بز درد فراقدن * منوی * می ز نیم از سوز دل دمه های
 سرد * کوکل حرارتندن صوغوق آهله ایدرز حضرت مولا ناقدر سره بو مصرع
 شریفه نکته قصدا بدوب اول وزیر برتر ویرا حبابی اولان نصاری آتش عشقندن
 بی بهره مقلدار اولوب کرچه سوزش دل صاحب لری یوزد بو کورل لکن سوز دروندن
 ظهور ایدن آه جکر سوزل شراره سی خرمن وجودی احراق ایده جک ایکن آه سردلری
 کوکل طو کدر ایدی دیمکدر و نصارا تک کندو قوللری اوزرینه صغوق بره و بیهوده

وی فائده آه ایدرز دیدیلر * منوی * ما بکفتار خوشت خو کرده ایم * بز سنک خوب
 ولطیف کفتارنه معتاد اولمشزدر * منوی * ما ز شیر حکمت تو خورده ایم * بز سنک
 پستان کما تکدن البان حکمت و شیر معرفت نوش ایتمشزدر ابدی بروجهله سندن
 مفارقت مجالیمز یوقدر * منوی * الله الله این جفا ما با ممکن * الله تعالی بو جفا بی بزه
 ایله * منوی * خبر کن امر روز افردامکن * شمعی خیرایله بو کونی باریشه قومده
 ز را ناخبرده آفت واردر جفا دن ال چک حقدن خوف ایله * منوی * می دهد دل
 حر ترا کین بی دلان * کوکل رضا و رومی کم بوی دللر * منوی * بی تو کردند
 آخرازی حاصلان * بالاخره سنسز بهجا صلاردن اولال و هجر و فراق کدن نمکین
 او اوب استماع معارفندن محروم قاله ل الحاصل طائفه نصاری * منوی * جمله در
 خشکی چوماهی می طیند * جمله سی خشکی و ساحله اولان ماهیله کی سنسز
 حیاتندن قطع امید ایدوب حرکت واضطراب ایدر ابدی کرملده خود بخل یوقدر
 سندخی * منوی * آب را بکشاز جو بردار بند * نهر معرفت وجودی حکمندن
 رفع سد و فتح بند ایدوب ابی کشاده و ماء علمی روان ایله * منوی * ای که چون
 تودر زمانه نیست کس * ای که زمانه ده سنجلین کسند یوقدر * منوی * الله الله
 خلق را فریادرس * الله ایچون اولسون خلقه فریاد اربش و بزی بواسطه ابدن
 خلاص ایله

دفع کفتن وزیر مریدان را

وزیر مریدلری دفع ایله سوز سوبلستی بیان ایدر * منوی * گفت هان ای مھرکان
 گفت کو * وزیر مکار عرض اشتیاق ایلان احبانه مرشد محقق کی کفتار کلوب
 دیدیکه ای گفت و کویک * مھر و مغلوبی اولتر اگاه اولیکز فی الحقیقه مریدلری
 دخی مھرکان قیل وقال اولسه او مقوله مقلده صیدا اولور می ایدی * منوی *
 وعظ و کفتار زبان و کوش چو * وعظ کوش و کفتار زبان طلب ایدیچی قوم
 کرچه حضرت مولا نابو حکایه بی وزیر زباندن نقل ایدر لکن کوش هوشی اولتره
 عجب وعظ نصیحتدر که یوردر * منوی * پنبه اندر کوش حس دون کنید *
 کوش حس دونه پنبه ایدیکر یعنی ظاهره قولاغن بند ایدیکر و باطن قولاغن کشاده
 قیلکر کم کلمات الهیه استماعنه مستعد اوله سز * منوی * بند حس ارچشم خود
 بیرون کنید * بند حس حسی کنیدی بصر کردن طشره ایدیکر یعنی چشم باطندن
 حس ظاهری بندنی رفع ایدیکر کم حتی بصر بصیرت و دیده حقیقتکز روشن اولوب

جمال ازل و محبوب لم یزل مشاهده سته مستغذ و خدا این اوله و کاندن خلاص اولوب
صاحب یقین اوله پس بنه کوش سر نه درد بر سر کن **مثنوی** بنه آن کوش سر
کوش سرست **اول** سمع سرک بنه سی کوش سر در ایدی **مثنوی** تان کرد
این کر آن باطن کرست **مادامکه** بوباش قولانی صاغر اولیسه کوش باطن
صاغر در یعنی باطن قولانی کوش ظاهر مسدود اولدخه مفتوح اولان **مثنوی**
دیلسن کم سکا آسان اوله بو **دلایل** و بخت و برهان اوله بو **قولا** عکدن صنول بنه سن
چک **یقین** اودینه بانسون برده شک **ایمدی** ای عاشق سرزدخی وصول الی الله
دیلسر **مثنوی** بی حسن و بی کوش و بی فکر شوی **حسن** و کوش سر
و فکر سر اولیکن تا کم نفس مطمئنه درجه سته قدس نهاده اولوب **مثنوی**
با خطاب ارجعی را بنویسد **حضرت** حق و فیاض مطلقدن نفس مطمئنه به مخصوص
اولان ارجعی خطابنی شنونده اوله سر کافال تعالی **یا ایتهما النفس المطمئنه** ارجعی الی
ربک راضیه مرضیه فادخلنی فی عبادی و ادخلنی جنتی **معانوم** اوله که بو آیت
کریمه نیک سبب نزولنده اختلاف اولنوب بعضیلری مقتدا پیشوای سعدا
عم ماجد حضرت محمد المصطفی جزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه حقه نازل
اولشدر دیدیلر و بعضیلری دخی مکه مشرکری قبل فتح مکه اصحاب رسول اللهدن
اولوب صلب ایتدکلری حبیب بن عدی رضی الله عنه حقه نازل اولدی دیمشدر
روایت اولنور که مکه مشرکری حبیب بن عدی بن صلب ایتدکلرند یوزینی
مدینه جانبته دوندردیلر حبیب دخی درگاه حقه مناجات ایدوب **اللهم** ان کان لی
عندک خیر فحول وجهی نحو قبلتک **دیو** دعا ایلدی پس حق سبحانه و تعالی حبیبک
یوزینی کعبه توجیه ایدوب هیچ فرد حبیبک وجهنی کعبه دن تحریف ایتکه قادر
اولدی ارباب تفسیر یوررلر که بو آیت کریمه ده علی اراده القول کفاری ایمانه
ترغیب وارد و اراده قول یقال المؤمن الصالح تقدر اولمقدر یعنی عمل صالحی
اولان مؤمن موحد **عند الموت و البعث** اکر اماله **حقدن** خطاب ایشوب دیناور که
باشول نفس مؤمنه مطمئنه که ایماننده خلیجان شک اولیوب ذکر الله ابله سکونت
ولقاء الله اطمینان حاصل اولش ایدی ربکه رجوع ایت زیرا نفس ابتداء سلسله
اسباب و مسبباته تشبث ایتشکن عنایت حقه ترک اسباب ایدوب مسبب الاسباب
و واجب لذاته به ترقی و توجیه ایدوب انک معرفتی فتنده مستقر و معرفت حق
ابله غیر حقدن مستغنی اولور و حق مشاهده ایدوب اکا برشی رب و کان
کنور عز و ایماننده بروجله سکونت بولور که خوف و حزن دن آنک اوزرینه برشی

طاری اولز پس بو مقوله نفس زکبه به نفس مطمئنه اطلاق اولوب حق سبحانه و تعالی
اول نفسیه **یا ایتهما النفس المطمئنه ارجعی الی ربک** خطابن ایدر یعنی ربک امر بند
ویا خود موت موعده بنده راجع اول دیمک اوله قاضی بیضاوی رحمه الله علیه بو آیت
کریمه نفوس قبل الابدان عالم قدسده موجوده در دیانتک قولر بنی مشرور دیو
یور مشرور راضیه مرضیه سکوا بر دیکم شبهه راضیه و عند الله مرضیه اولدیغک حالده
فادخلنی فی عبادی بنم صالح قولر جملة سته داخل اول **وادخلنی جنتی** و اول
قولر ابله جنته داخل اول دیمکدرو یا خود زمره مقربنه داخل اولوب آنک نور ابله
مستضبه اول دیمک اوله زیر احوال قدسید مرآت متقابله کیدرو یا خود بو خطاب بوم
بعثده اولوب **یا ایتهما النفس المطمئنه** عباد مدن شونلرک اجساد بنه دخول ایدیکن کم
مقدما آنلردن مقارقت ایتش ایدیکنر و دارنوا بمداخل اولکیم سنک ایچون حاضر لدم
ایدی دیمک اوله العلم عند الله نشاء الله زیاب حقیقت بو آیت کریمه ده ندر تحقیق ایتشار عز
قریب **مثنوی** شریفده محلی کلد کد بیان اولنه حالا ارجعی مناسبتی ابله بو مقدار ابله
اکتفا اولدی ایمدی حضرت مولانا قدس سره الاستا یوررلر که مادامکه طریق
حقده افتاء بشریت ایدوب بی حس و بی کوش و بی کثرت اولدخه نفس مطمئنه
صاحبی اولیوب و خطاب حقدن ارجعی نداسن استماع ایدو مر سن **مثنوی** تا بکفت
و کوی بیداری دری **بیداریده** اولان یا مصدریه و دریده اولان یا خطاب اولوب کوی
دخی بیداره مصافدر یعنی مادامکه سن بیدار لغک کفت و کوینده سن و مجرد قیل
وقاله مقید سن **مثنوی** تو ز کفت خاب یوزینی کی بری **کفتار** خواب و اسرار
رب الاربابده سن یقین بر راحه ایلیر سن و ذوق باطنی یقین چشیده قیلور سن پس سیر
ظاهر و سیر باطن ندر دیر ایتش **مثنوی** سیر بیرونست قول و فعل ما **سیر**
ظاهری بزم قول و فعلیمدر بو عالمدن غیر عالم تاز و ترقی سیری آنجیق قولدن قوله
و فعلدن فعله در اما **مثنوی** سیر باطن هست بالای سما **سیر** باطن آسمان
اوزرنده در یعنی عالم ملکوت و مقام جبروت و سیر مرتبه معارج لاهوتدر بو صرعه
اولان هست موجود معنایسته اولان هست مفردی اولیوب است معنایسته اولان
هست مرکبدر که هست ده هاز ایددر است تقدیرنده در که در تمام است دیمکدر ایمدی
مثنوی حس خشکی دیده کر خشکی بزد **حس** ظاهری خشککه منسوب اولان
بو عالم صورتی کوردی زیرا که عالم خشکیدن تولد ایتشدر پس جنسندن غیر پس
کوروب آشتالق ایدو مر اما **مثنوی** عیبی جان پای بر دریا نهاد **جان** عیبی
قدمنی معنی در یاسنک اوزرینه قودی حضرت مولانا قدس سره افاق و انفسده یوررلر که

(قوت روحست نوح نوحه کر * این جسد باشد چو کشتی ای فلان * هست
روح الله عیشی در تنم * مریم نفس است بامادر بیان) پس حس ظاهری خشک مادر
اولد یسه * مثنوی * سیر جسم خشک بر خشکی فتاد * خشکه ضفاف اولان جسمک
دخی سیری خا که منسوب اولان بوعالم صورته دوشدی * مثنوی * سیر جان بادردل
در یانهاد * اما جان سیری قدمی در یانک اورتیه سنه وضع ایلدی و عاوه سنبله عالم قدسه
جولان ایدوب بحر سهوده طالیدی * نظم * کورمز اول اوی بو کوز کوزک آج *
اول یینه نظر دیله کوزک آج * جانن کوز آجان کورر حقیقی * نوردن یایلان بنا
عقیقی * چون بیتک اوله حقیقی ظاهر * حقدن بولتان اول اوده ظاهر * وحدت بوله سز
حقیقی سنده * کزیت نه ایسه کوبن آنده * بردن کوره سن نه برسن ای بر * کیم اول
برایمش حقیقت سر * سندن کورینور سا که سنکله * صامه کوره سن سنی آنکله *
کورن کورین نه ایسه سنسن * هروجه کوره یقین حسدن * حقدن کوز آچوب
حقه نظر قیل * هر شانه کذر قیلوب سفر قیل * وحدت کوروبن بو کزیت ایچره *
بیل سر نه ایمش بو حکمت ایچره * حق سبحانه و تعالی طالب صادقلره بو کوزوبو یوقلغی
میسرایله والا * مثنوی * چونکه عمر اندر ره خشکی گذشت * چونکه سنک عمرک
خشتلکده و بیوست بولنده یکدی و کوکل جمع ایدوب محبه الله ایله بهره مند اولماغله
* مثنوی * کاه کوه و کاه دریا کاه دشت * کاه طاغیرده و کاه دریارده و کاه صحرارده
مرور ایلدی الحاصل در او درلو طول آمال و فکر محال و خواب خیال ایله کچن عمره
* مثنوی * آب حیوان از بخا خواهی تو یافت * آب حیاتی سن قنده بولسک کر کدر
* مثنوی * موج دریارا بخا خواهی شکافت * معنی و عشقک بحر ینک موجنی
قنده یارسک کر کدر یعنی مادامکه عمری بوعالم صوریده خرج ایدوب طرح ماسوی
ایتمسک غواص دریای وحدت اوله مز سن دیمکدر ایددی طالب معرفت و راغب راه
حقیقت اولانه معلوم اوله که * مثنوی * موج خاکی وهم و فهم و فکر ماست * موج
خاکی بزم وهم و فهم و فکر بزمدر * مثنوی * موج آبی محو و سکرست و فناست * آبه
منسوب اولان موج محو و سکر و فنا در معلوم اوله که سکر شراب عشق نوش ایدن
عاشقاره ذوق و طرب استیلا ایتمکله حکم و سلطنت اقتضاء عشقک اولوب عاشقک
صبر و قرار و زمام اختیار ایلدن کیدوب مقام وجده کلدیکیدر و فنا عند
ارباب التفتیق علما و وجد او حقا شهود سالکده حقا غیر مضمحل و شهود طلب
فانی اولوب و شهود معرفت دخی شهود حیان ایله فانی اولمقد و محوده دخی برقاج
مرتبه واردر محو و ارباب ظواهر اوصاف عاده و اخلاق ذمیمه بی رفع ایدوب اخلاق

حیدری اکتساب و اقامت احکام عبادتدر و محو و ارباب ممرار علل و آفاتی ازله
ایدوب مواصلاتی اثبات ایتمکدر و بومر تبده عبدک اوصافی و اخلاق و افعالک
رسومی حق سبحانه و تعالی سنک افعال و صفاتی تجلیاتی ایله رفع اولوب تخلق
باخلاق الله ایتمکدر و مجموع و حقیقی افشاء کزیت فی الوجودتدر و محو عبودیت
و محو عین عبد دخی اضافت وجودی اعیانه اسقاط ایتمکدر زیر اعیان بحکم العالمیه
حضرت واحدیتدن بروز ایمش شئونات ذتیده در اضافت ایسه بر نسبتدر که
خارجده وجودی بوقدر و افعال و آثار تابع وجود اولوب معدومده تأثیر بوقدر
ایمدی عند اولی الابصار حقدن غیر فاعل و مؤثر و موجود بوقدر پس سالک راه
طریقت اولان عاشق ساقی بزم محبت اولان مرشد کامل التدن شراب عشق الهی
نوش ایدوب نار تجلیده سوزان اولقی کر کدر کم سکر و محو و فنا ایله بقاء حقانی
مرتبه سن بولوب دریای وحدت مطلقه ده اشنا اوله پس * مثنوی * تادرین
سکری از آن سکری تودور * مادامکه بوسکرده سن اول سکر دن دور سن یعنی
مادامکه شراب حب ماسوی ایله مستانه سن شراب عشق الهی ایله سکران اولمقدن
دور و مهجور سن * مثنوی * تازین مستی از آن جامی تو کور * و مادامکه سن
بوهستی موهوم مستلکند سن فنا جامشدن کورسن الحاصل ا کردنیوبه و اگر
اخرویه و ملکوتیه و روحانیه دن مستلک قیدده و وجود بندده اولدقه تجلیات
احدیه الذات ایله استغراقدن دور و عین شهوددن کورسن زیر عالم اطلاقه قید
اولم بولر ایسه بهر حال قیودات و حیاتدر زیر اسکران اولقی دخی من وجه اثر وجوددر
ایمدی بزم روح * مثنوی * کفت و کوبی ظاهر آمد چون غبار * بوقیل وقال
ظاهری غبار کبی کلشدر زیر اکلمات صوری مرآت قلبک زنکاری و بلکه محو ذات
و وحدت صرفده مستغرق اولنله مطلقا تکلم کدر دن خالی دکلدر پس * مثنوی *
مدتی خاموش خو کن هوش دار * برمدت خاموشلغی خوی ایله و عقل طوبت یعنی
عین شهودده مستهلک اولوب سوبلرسک بی لفظ و حرف و صوت تکلم ایله
* عطار * یعنی موبها بشکافتم من * طریق این خوشی یافتم من * همه جز
خاموشی راهی نداریم * کدیک تن زهره اهی نداریم * چو خاموشیست پس خاموش
کردیم * زدیدار مایه هوش کردیم * چو چشمه تابکی در جوش باشیم * چو دریا
همدم و خاموش باشیم * زخاموشی رسی در وحدت کل * برون ای تراز بندار و وز دل
* زخاموشی شوی مانند دریا * چو چشمه هان مکن چندین تو غوغا * زخاموشی
همه مردان عالم * نمودندهم نهان سر دمادم * زو صلش جله حیرانند و مدهوش *
زخوددر بسته و با عقل خاموش *

مکرر کردن مردان خلوت را بشکر

خلوتی ترك ايله ديومر يدارك تكرار ابرام والاحام الله سي بيانده در * مثنوی *
 جله گفتدای حکیم رخنه جو * جله مردار دیدلرم ای فرجه ورخنه و بهانه
 جو حکیم * مثنوی * این فریب و این جفا با مانگو * بوفریب جفا بی بزه دعه
 و بومقوله سوز سويله * مثنوی * چار پارا قدر طاقت بارنه * چار پایه قدر و طاقت
 اولد بخی مرتبه بار قوی یعنی یوکی شملندن زیاده بولکته * مثنوی * برضعیفان
 قدر قوت کارنه * یعنی (لا یكلف الله نفسا الا وسعها) و فقیحه ضعیفیه قوتلری
 مقداری ایش قو * مثنوی * دانه هر مرغ اندازه و بست * هر مرغ غلک دانه سی
 انک مقدار بدر اندازه بومحله مقدار معناسنه در یعنی هر مرغ غلک غداسی چشه سنه
 کوره دردی بکدر * مثنوی * طعمه هر مرغ انجیری کبست * بر انجیر هر مرغ غلک
 بجان طعمه و لقمه سی اولور * مثنوی * طفل را کران دهی بر جای شیر * مثلا
 طفله سود برینه نان و بره سن * مثنوی * طفل مسکین را از آن نان مرده کبر * طفل
 مسکینی اول ناندن مرده طوت یعنی همان میت حکمنده و هلاک اولمش بیلز برهنوز
 اکل نانه استعدادی کلامشدر و معده سنده تحمل بوقدر * مثنوی * چونکه دند آنها
 برارد بعد از آن * چونکه طفلدن دند از لظهوره کله اندنصکره * مثنوی * هم بخود
 طالب شود آن طفل نان * اول طفل کند و سنده نان طلب اید بچی اولور دایه سنده
 احتیاج قالمز و یا خود اول طفل نانی کند و سی طلب ایدر * مثنوی * مرغ
 بر نارسته چون بران شود * قنادی بتماش اولان مرغ چونکه طیران ایلله
 * مثنوی * لقمه هر کر به در آن شود * هر برنجی کر به نك لقمه سی اولور
 * مثنوی * چون برارد بر پیرد او بخود * چونکه مرغ قناد یوقارو کنوره یعنی
 قنادی ظهوره کلوب کالان بوله کندی اختیار بله پرواز ایدر * مثنوی * بی تکلف
 بی صغیر نیک وید * نکلف سز و نیک و بد صغیر و صدا ایتکسز حضرت مولانا
 قدس سره الاسنا بوابیات شریفه ده دخی منکوش کوش جان اوله حق درلر نثار
 ایدوب ادا ب صحبتی بیان و احوال ارباب طریقتی عیان بیوردیلر یعنی ارباب سلوک
 ابتدا حائنده طفل مثابه سنده در پس (کلم الناس علی قدر عقولهم) مصداق بجه
 هر کسک مقدار بن یلوب اسرار طریقت و گفتار حقیقتدن هر برینه سوز سويله
 و سويله کک تقدیرجه حوصله و اذعانکه کوره سويله زیرا قبل لقمه سی قارنجیه
 اولز مبتدی ايله متتهنیک حالی بر دکدر طفل ايله شایه بکرز فرضا مبتدی به
 عوامض اسراردن بعض راز کشف و باز ایلک ایدن خالی دکل یا بودر که سکا

انکار ایدر و یا خود بودر که الحاد و زند قسده دوشر پس ایکی وجهله دخی اول
 درد مندی ورطه هلا که دوشر رسن ری بودر که انکاری سبب خذلان اولوب
 استفاضه دن قالور ایکنجی بودر که الحاده دوشرا یسه فلاح بولز بلکه سالک
 تربیه سی بی قیل وقال نجه زمان نظر و همت ايله کر کدر که حتی حقایق اشیا به و مبدأ
 و معاده کندی وجدان ايله معرفت کشف ایدوب کشف و شهود مرتبه سن بولد قده
 اول سويله جکک اسرار و معانی بلا تلقین کندی وجودندن ظاهر اولغه باشلر
 و مرغ همتی بر آجوب جو هوای لامکانه اوچار امانه چاره کندیده نظر و همت و حقندن
 اعطا و قدرت عنایت اولنمیان ناپخته بچار دل مجرد گفتار تصوفدن بعض کلمات ضبط
 ایتکله کند و بی مرشد مرتبه سنه قویوب طالب سوز ايله ارشاد اولور قیاس ایدوب
 هم ضال و هم مضل اولور حق سبحانه و تعالی جله طالباری او مقوله ناپخته لردامندن
 صاقلیه ایددی هر بر سالکی نه منزله و نه دایره ایدیکن یلوب مر ضنه کوره علاج
 ایتک و هضمه کوره لقمه بیدر مک مرشد کاملره مخصوص صدر غیر نك آمده مدخلی
 بوقدرز را مرشد کامل اولا طالبک قلبه آتش عشق یا قوب طالب دخی سوزش
 درون حاصل ایدوب مجاهده ده جانتر ایدوب مقتضیات نفسانیه نار جذبات
 ايله یا قوب محو اولد قدنصکره اسرار حقیقتدن اکامقدار نجه بر سوز آچار
 اندنصکره مرتبه سنه کوره بر سوز دخی آجوب بو اسلوب اوزره حد کاله وار نجه
 تربیه ایدر امام مرشد کامل تربیه سنده اولان بعض کسسته لک دخی سبق عالی
 اولغه دون اولنلر انک کلمات استماع ایتدکده خلیجان حاصل ایدوب تشویش
 دوشر فلاندا سالکله تنبیه اولنوب هر کس هم مشرب و هم سبق اولندن
 غیر بله مکالمه ایتسون دیر انکچون مرشد کامل تربیه سنده اولان عاشق لک
 دأبی فقرا بریره کلوب صحبت ایتدکده قبل وقال ایتوب صمت ايله او توروب کوکل
 حالته واروب شمع عشق پروانه سی اولوب بر ریه گفت و گو یار شمرل بلکه هر کس
 صفای درونی قدر مشاهده قرب وحدت ایدوب سوز برینه آه جکر سوز ایدرل و یاش
 برینه کوزلندن فان دو کرل عاشق لک حالی بودر که بو طائفه بی بولوب سن دخی عشق
 شرابن ایچوب و آتش جذبه ده جکر بریان ایتدکده صحا و عافیه و الا لاف و کذافی قو
 و حقندن قورق و انبیا و اولیادن اوتان طالب دخی اولماز ایلک باری طالب لک بولن
 اورچی حراملردن و قیون با سلوقور دلدن اوله * مولانا جامی علیه رحمة الله الباری *
 سلسله الذهبه بو بایدنه خوب و نه لطیف بیور مشلردر کوش هوشک دوش قبلکه نه
 دیرل * ای نکرده دل از علایق صاف * مزین از دانش حقایق لاف * زانکه در عالم

دادانی * جهل علم نادانی * وانکه خود را کان بر در خواص * می فراید برین
معانی خاص * شیخ خود بر ذر نادانی * ظن که ان شد کان انسانی * که کند خانقاه
وصومعه جای * واکشد باز باغ و راغ و سرای * کند اسباب شیخی آماده *
نشیند بروی سجاده * ابلهی چند کرداو کردند * تابع کرد و ورداو کردند * با خلاق
مقدمش دارند * هر چه گوید مسلش دارند * صد کرامت بنام او سازند * تا سلمی
بدامش اندازند * بس کبر و صده کلم قوم نصاری اول وزیر که گفتار بنه شیفته
و فر بنه اولوب لابد خاوندن چیقوب بونرا ایل الف و مصاحبت ایتسون دیو بو قدر
جغلا اقامت ایدوب و دیدیدیلر که * مثنوی * دیو را نطق تو خامش میکند * ای
مر شد و مر بی سنک نطق و گفتار لشیطان و نفسی خاموش و دورایلر * مثنوی *
کوش مارا گفت تو هوش میکند * سنک سوزک بزم کوشمزی هوش ایلر فی الحقیقه
مر شد کمال بر علامتی دخی بودر که صحبت ایلر مشرف اولان و کلمات در برابرین ایشیدن
کسته ده خواطر نفسانیه و وساوس شیطانیه فالیبوب آنک تأثیرندن قلبنده نور محبت الله
مشاهده ایدر * مثنوی * کوش ماهوشت چون کویاتوی * بزم کوشمزی هوش و سمع
عقلدر چونکه کویاسن اولاسن * مثنوی * خوشک ما بحرست چون دریاتوی * بزم
خشکمز بحر در چون دریا سنسن یعنی چونکه دریا سن اوله سنک بزم صوری اولان
وجود من قطره و ش اول دریا به وصول ایلر عین دریا اولور * مثنوی * باتو مارا خاله
بهتر از فلک * سنکله بزه خاله فلکدن بهتردر * مثنوی * ای سمالک از تو متور تاسمک * ای
سن شول ذات شریفست که سما کدن تاسمکد کین عالم سنک نورندن منور در زیر افسان
کامل مطلع نور آفتاب حقیقت محمدیه و مظهر ذات و صفات الهیه در و علوی و سفلی
بجمله مکونانک مطلب اعلاسی انسان کامل قلبنده جلوه کرا اولان نور محمدیدر پس
مر شد کامل ایلر زمینده اولق افلاکده املاک ایلر اولقندن اعلا در کاقیل (من اراد ان
یجلس مع الله ان یجلس مع اهل التصوف) طوئه لمکه فلکده اولمش نور محمدی ایلر قلب
ضیائند که نصکره * مثنوی * بی تو مارا بر فلک تار یکست * سنسن بزه فلک اوزره
اولق تار بلکدر بر فلک بودن تقدیری اوزره معنا ویرلدی یعنی اعتبار فلکده دکلدر
بلکه قلب نور بنه در * مثنوی * باتو ای ماه این فلک باری کبست * ای ماه بهجت و فر
طلعت سنک قلبنده شمع به باز اولان خورشید حقیقه و قرب و منزلته نسبتله باری
بو فلک کیمد رونه شیدر زیر اگر چه * مثنوی * صورت رفعت بود افلاک را * صورت
رفعت افلاک ایچون اولور یعنی افلاک که آنجق رفعت صوری ویرلشد اما * مثنوی *
معنی رفعت روان پاک را * رفعت معنویه روان پاک ایچوندر یعنی رفعت معنویه که قرب

جوار احدیة الذات بر اول جان با که مخصوصدر * مثنوی * صورت رفعت برای
جسمهاست * رفعت صورتی اجسام ایچوندر * مثنوی * جسمها در پیش معنی
اسمهاست * جسم لر معنی فتنه اسم لر در یعنی سرک سبی ازتی فتنه نیجه ایسه جسم
دخی معنی فتنه آنجا ایدر مثلاً اسم سگری هزار بار ورد زبان ایلک مادامکه سرک
ذاتی اکل ایتدیکه . معنای اولان لدتی ذوق ایترسن کذلک معنای ذوق ایتدیکه
جسمه دخی اعتبار بو قدر دیمکدر * نظم * دو عالم در رخ اوکل عیان بین * رخس
خورشید برج لا مکان بین * دو عالم ز فروغ نور رویش * مثال ذره افتاده بسویش *
دو عالم پر تو یک لمعه اوست * دو عالم پر تو دیدار آن دوست * دو عالم ماه ناماهی گرفتست
* دلت کر تیز آگاهی گرفتست *

جواب گفتن وزیر که خلوت را نمی شکم

وزیر مرید لره خلوتی صمه زم دیو جواب دیسی بیانده در * مثنوی * گفت
حجت های خود کوه کنید * وزیر مرید لره ابتدی حجت کز کوه ایدیکز یعنی بخله مجامحه
و معارضه ایتوب ترک ابرام ایدیکز فی نفس الامر مرید اولدر که شیخته بروجهله
منافقه و معارضه ایتوب دائماً تسلیمده اوله ز برامرید اولدر که کندی ارادتی شبحک
ارادته تفویض ایلده پس کشنده ارادت فالمنجه خلاف مرضی شیخ اقامت حجت
جایز دکلدر * مثنوی * پندرادر جان و در دل ره کنید * بنم پندمه جان و دل ایچنده
بول ایدیکز یعنی پندمه اولان حکمتی جان کوز بیلر کوروب و حقیقتی سمع جنان ایلر
استماع ایدیکز * مثنوی * کرا نیم منم نبود امین * کرا امین ایسم امین منم اولمز و منبر
صادق اوکنده کذب تصور اولماز * مثنوی * کرا بکوم آسمان را من زمین *
فرضی اگر بن آسمانه زمین دخی دیسم سز بنی کال صدق ایلر تصدیق ایدوب اتباع
قیلک لازمدرای مستمع قابل اگر چه بو گفتار جانب وزیردن نقلدر و لکن نفس امرده
مر شد ایلر مرید بنده اولان آداب صحبت و مر اسم تبعیتی بیاند * مثنوی * کرا کالم
با کال انکار چیست * اگر بن کالده ایسم کاله انکار نه در یعنی اقرار کال خود بودر که
ندن هر نه صدور ایدسه کال اوزره کوروب سوزمده مخالفت ایتیه سز و کندی بکره خیر محض
اولان شی بنم کلام بیلر سز * مثنوی * ورنیم این زجت و آزار چیست * واکرا اهل
کال دکل ایسم بو زجت و آزارند یعنی بنی کندی بکره مقتدا و پیشو ایدوب بو قدر زجت
و مشقت چکوب بیهوده بره جان کداخته اولمش نه فائده سی وارددر پس ایدیکدن خالی
دکل با بودر که بکنا نابع اولوب مخالفت ایتیه سز و یا خود کو کاکر بدن رفعت ایدوب فارغ

ایدوب وجود حق عقل کله علت تامه قیلوب عقل اول حقندن فارقیت ایتمز وحق
تعالی دخی عقل اوله افاضه دن خالی اولماز دیو وجود مطلق مقید وعتل اوله علت
طوتارل لکن شیخ محیی الدین عربی قدس سره فتوحات مکیه نک باب ثانیستنده
بیوررل که (اعلم ان الحق تعالی موجود بذاته مطلق الوجود غیر مقید بغيره ولا معاول
عنه شیء ولا علیه شیء) وهو خالق المعلومات والعلل یعنی حق سبحانه و تعالی موجود
بذاته و مطلق الوجود اولوب مقید بغيره دکلدرو برشی اندن معلول واولدخی برشته
علت اولماز بلکه اول ذات احدیت معلولات وعلل خالقیدر دیمکدر و عند جمهور
المتکلمین اگر واجبده و اگر نمکنده وجود زائد علی الماهیه در دیرلر و ابو الحسن اشعری
وجود اگر واجبده و اگر نمکنده عین ذاتدر دیوب وجود مطلقده هر بری بر وجه
بیان ایدر فلهاذ باب فکر و نظر دیرلر که ایجاد خود فرع وجوددر پس وجود سابق
عین وجود لاحق اولسه شیء کندی نفسی اوزرینه تقدم ایتک لازم کلور و غیر دخی
اولسه وجوداته تسلسل و یا خود برو وجوده منتهی اولق لازم کلور که عین ذات
اوله واحدک وجودنده خود تعدد محالدر (کایشهده الفطرة السلیمة) و بوجه دخی
بیان ایدوب دیرلر که بالنظر الی الذات معرض وجودده اولان هر شیدن وجود
مسلوبدر زیر ماهیت من حیث هی غیر ذات اولوب ذاتیات اندن مسلوبدر (کاهو
مشهور بین الجمهور من انه لیس للماهیه من حیث هی واحدة و کثیرة اعنی لا واحد ولا
کثیرا ولا شئان من الامور العارضة لها) پس حق سبحانه و تعالینک ثبوت وجودی ذاتندن
ناشیدر دیمک اولمز زیرا ایجاد فرع وجود اولد یعنی عقل دخی حکم ایدر ایدمی
ماهیت من حیث هی بلا شرط الوجود موجود اولور دیک نمکن دکلدز زیرا (لشی
مالم یوجد لم یوجد) مقدمه سی بین العقلا مقرر و مثبتدر پس وجود واجب کندی
ذاتیه قائم اولوب هم وجود و هم موجوددر یعنی معنای وجود ما قام به الوجود دیمک
اولور و بالجملة بویابده ارباب فکر و نظر اباحت کثیره ایتشدر در کتب کلامیه تتبع
ایدنلرک معلوم شریفلریدر و ارباب کشف و عیان و اصحاب ذوق و وجدان قنده
وجود حق عین ذات حقدر و حقندن غیر دیمک موجود حقیقی بوقدر و اشیاء سائر شئون
ذاتیه اولوب وجود مطلق مستغرق جمیع موجوداتدر و شعر * ظننت ظنوننا بانک
انت * و ما ان تكون ولا قط کنت * فان کنت انت فانک رب * و ثانی اثنین دع ما انت
* فاذا کان كذلك وجود من حیث هو وجود و وجود حقندن غیر دیمک اولوب حق تبارک
و تعالی جملة جهاتندن منزله و واحد حقیقیدر و وحدانیت حقده لازمه و لا خارجا
ولا عقلا و لا وهما و لا حقیقة و لا مجازا و جهات من الوجوه کثرت اولوب جملة شیدن

غنی مطلقدر و تعریف و تعیین و اطلاق و تقييد و تشبیه و تعطیل و بالجملة اعتباراتندن
هر نه و ارایسه جملة سندن منزله و مقدس اولوب وجود غیر دیمکری و اعتبار ایدر زیر
جمیع اشیاء اضافة المطلق الی المقید و الممكن الی الواجب بحسب الاعتبار و الاضافة
موجوددر و لکن بحسب الحقیقة معد و ملر اولوب موجود حقیقی انلی و باقی ایدمی
سرمدی حق تبارک و تعالینک و جهیدر که اول وجدانک ذاتی و حقیقة تیدر و جملة نک
ابقا و اعدانده حکم حقکدر و بعد افناء ذواتهم و اسقاط اضافاتهم جملة اشیاء حقده
راجع اولور کما قبل التوحید اسقاط الافاضات و قال تعالی (کل شیء هالک الا وجهه
له الحکم و الیه ترجعون) پس تسمیه وجود مطلق وجوددر فیدی سلب ایتشدر
و لا بالنسبة الی الوجود نه اطلاق و نه تقييد و اردر و بومر تبهیه مرتبه اول و غیب
هویت دیرلر که هیچ وجهله مشار الیه و هیچ وصفله موصوف و بر اضافت الیه
منسوب و منسوب الیه اولمز تنکم مقدمهده و بعض محلهه بونک ذکر سبقت ایتشدر
و قدم و حدوث و وحدت و کثرت و بونک امثالی اوصاف و اعتبارات مراتب احکام
تیزلاتندن اولوب من حیث الاطلاق و التأثير و الوحدة مرتبه اوله و الیه
دکلدز که موجوداتک وجودی حقیقتهده وجود حقندن غیر دیمک وجود قائم بنفسه اوله
زیرا قائم بنفسه اولان وجود حقیقیدر پس حقیقتهده حقندن غیر دیمک وجود اولمز
کما قال الشيخ محمد بن العربي رضى الله عنه (فهو عين كل شيء في الظهور ما هو عين
الاشياء في ذواتها سبحانه بل هو هو و الاشياء اشياء) زیرا اتحاد و حاول موجود سندن
حاصل اولور و وجودده ايسه وجود واحددر غیر دیمک اولوب اشیاء حقک وجودیه
موجودده و کندی نفسا بیه معدومه در پس کندی نفسیه معدوم و وجود حقله
موجود اولانده حلول و اتحاد تصور اولمز و باریعده که هستیست کدر نیست کند
جلوه مدام * زان هستی و نیستی است عالم نظام * اشیاست در و محو و باوم وجودند *
آنیک صفت جلال و اینیک اکرام * ایدمی ای عاشق ربانی بومقدماندر مراد بودر که
حضرت مولانا قدس الله روحه (الاعیان الثابتة ما ثبتت الوجود بل هی باقیة
علی عدمه) و فقیحه بالنسبة الی الاعیان الثابتة بیوررلر که بزم خارجده اولان و ارفمز
بحسب الاعتبار هستی محالدر و لکن بحسب الحقیقة قائی و هالکدر پس ای قادر مطلق
و معبود بالحق سن شول باقی ایدمی واحد و صمدی و وجود مطلق حقیقستک که
حقیقتهده قائیه اولان اشیائی وجود عاریت الیه کوسر یحسب بلکه (کان الله و لم یکن
معه شیء) و هو الان علاما کما کان علیه) فعو اسبجه حقیقتهده بزم وجوددر و وجود اولوب
ذوات حقیقیه و اعیان ثابتة من سنسک که وجود مطلق قائی غاسن پس برده وجود

اولیجه فعله نه وجهله قادر اولورز الهی سجود جان مستطاب ووجود آفتاب
عالمات سنک قدرت واحسانکدر زراحق سبحانه و تعالی دانش وینش عنایت ابتدایی
عباد خواصی بیایور که مشنوی که ما همه شیر آن ولی شیر علم لا کرچه بزجله
شیر ز امارایات واعلام شیر یز یعنی ظاهر حاله بزدن صده ورایدن حرکات وافعال
جهتندن ارسلانلر لکن حقیقه نظر اولنسه سنجاقلرده نقاشلر تصویری ایلدیکی
حیات وحرکتندن تاری ارسلانلر صورتی کبیرکم مشنوی که جله شان از باد باشد
دمبدم علامه تصویر اولان اول شیرلرک جله وحرکتی دمبدم وزان اولان
باد وریاحدن حاصل اولور ایددی (مثل القلب کمثل ریشه فی فلاة یقلبها الریاح
ظهورا وبطنا) حدیث شریفی موجبجه بزم دخی حرکات وسکنامز من حیث
الحقیقه نعمات ریاح ارادت ازلیه دن ظهوره کلدیکی محققدر مشنوی که جله شان
پیدا وناپیداست باد علملرده اولان شیر نقشک حرکات وجله لری پیدا وظاهر
ومحرکری اولان بادوزان ناپیدا ومستوردر کذلک بزم دخی حرکات اجسادمن پیدا
ومحرک حقیقی اولان محیی ومعطی ناپیدادر اما سکون وحرکتقرآندن مفارق دکلددر
مشنوی که آنکه ناپیداست ازما کممباد اولکه ناپیدادر بزدن اکمل اولسون
ویا خود کاف فار سنک ضمه سبله قرائت اولنوب اول محرک که ظاهرده باطندر بزدن
غایب اولسون دیمک اوله ایددی بعضیلر قنده وجود مطلق ایچون خارجه وجود
یوقدر لکن آنک جود وجودی ایل جله موجود آنک وجود لری هستی نمادرو آنمز
بوشنک وجودی یوقدر پس حضرت ولانا قدس سره الاعلی هستی موهومدن
دست شسته وبکیه وجودنی وجود حقه افتایدوب وبقا بالله ایل یوسته اولوب
یورده که مشنوی که بادما و بودما ازداد ناست الهی بزم باد و بودمن سنک داد
واحسانکدر یعنی بزم حرکتروارنم شندنر مشنوی که هستی ماجله از ایجاد ناست
بزم وجودمن بجله سنک ایجاد ننددر یعنی ظلمات عدمده ایکن نور وجودی سندن
بولوب اول نور ایل عالم کون بجانب شتاب قیلدی کافال علیه السلام (ان الله تعالی
خلق الخلق فی ظلمة ثم رشک علیهم من نوره فن اصابه ذلک النور فقدا هتدی ومن لم
یصبه فقد ضل وغوی) الهی سن شول قادر وجواد سنکه مشنوی که لدنی هستی
نمودنی نیست را عدمه وجود لدنی کوسترک مشنوی که عاشق خود کرده بودی
نیست را ازل ازلده عدمی کندو که عاشق ایش ایدک یعنی عدم اضافی اولان
احیان ثابته که خارج عالمه اضافت ایله رایحه وجودی هنوز شم ایتما مشلر ایدی انلره
اذاقه طعم وجود ایتدیروب ووجود خارجی منزله هنوز نزل ایتیان انبیا واولیا

وعاشقین واصفیایک احیان ثابته لدنی حضرت علییده کندو که عاشق ایش
ایدک دیمکدر الها ملکامعبودا پروردکارا مشنوی که لذت انعام خود را وامکیر
کنیدی انعامک لذتی بزآج وحتیاجلردن کبر و طومنه یعنی لذت انعام انس وحتیاجات
محبت ذات مقدسی عاشقان بی سرو پادن دریغ ایتد مشنوی که نقل وباده
وچام خود را وامکیر یعنی نقل معرفت وباد محبت وچام حقیقی دریغ ایتد
مولا ناجای که ای بسویت همه را روی نیاز چشم لطیف تو بروی همه باز
عاشقان کشته سودای تواند داغ بردن ز غمای تواند خرقه فقر و فاقه پوشیده
در ره صدق وصفیا کوشیده در ددم بر دم تو همدمشان داغ بی مرهم تو
مرهمشان الهی ومولای مشنوی که وریگیری کبست جست وجو کنند اگر
فضل واحسان وفیض وانعامک دریغ طویار سنک آتی کیم جست وجو ایلر یعنی
ای مانع ودافع چونکه بر قولکدن فیض واحسانکی منع ایدسن هیچ کس آتی طلب
ایتکه قادر اولوب باب طلبی آنک اوزرینه سدا یدرسن طلب دخی سنک احسانکدر
زیرا طلب وجوده کلدکه (من طلب شئنا وجد وجد) مفراسنجه مطلوب دخی
چهره کشا اولق مقرر در الهی سن بزی عباد طایبیدن ایلوب سنک بولنه عمریمته همت
عنایت قیل والا مشنوی که نقش بانقاش چون نیر وکند نقش نقاشه نیجه
زور ومقابله ایلر یعنی صور و نقوش مثابه سنده اولان صنایع وبدایع سنک دست
قدرت ویداراد تکده مملوک ومقهور لردر سن بزی نیچون بویه قیلدی دیو
معارضه به کسبه ده مقدار ذره قدرت یوقدر الهی سیدی ومولای چونکه
بوضعیف وکبروا فقر و احقر و جعفر لک قبل الا تحقیق سنک نعم عطا واحسانک
ایلر پرورده وخلقیت باده انکور دن اول سنک سخا وجودک خبریله مست وخراب
واب تشنه اولشدردر بحق طه وپس کمال فضل واحسانکدن تضرع و نیاز
ایدرز که مشنوی که منکر اندر مامکن دو ما نظر بزه باقه بزه نظر الله یعنی بزم
زلات وعصیانمزه باقه مشنوی که اندرا کرام وحنای خود نکر کندی جود
وعطا واکرام وحنای که نظر ایلر نظای که ای زکرم چاره کرکارها مرهم
راحت نه آزارها عقیده کتایبند هر مشکلی قبله نماینده هر مقبلی پای طلب راه
گذر از تو یافت دست توان قوت کارست تو یافت بلکه تویی کار کرراستین
دست همه دست تراستین نانکنی تونوانیم ما کردهای توجیه ستانیم ما
نیست درین کار که کبر ودار چرتو کسی کایداز و هیچ کار روی عبادت بتو ارم
و پس چشم عنایت ز تو داریم و پس در کف ماه شعل توفیق نه ره پنهان

شانه تحقیق نه * الهی قوللک بشی سهو و خطا * سنک کارک لطف و عطا * منوی *
 ما بودیم و تقاضا مان نبود * سیدی و مولای سن بر کرم و رحمت و مبع و علی سکه
 بز بوغ ابدک و بزم تقاضا من دخی بوغیدی * منوی * لطف تو نا گفته مای
 شنود * سنک لطفک بزم سو یلنماش سوزمزی و ظهوره کلدک سوزمزی ابشیدردی
 ونه وجهله مناجات ایده جکمز یلوردی * منوی * نقش باشد پیش نقاش و قلم *
 نقاش قشده نقش و قلم * منوی * عاجز و بسته چو کودک در شام * عاجز و مفید
 او او کودک رحم مادرده عاجز اولدیغی کبی پس نقش و قلمک دست نقاشده
 اختیاری اولوب کودک عاجز دخی بطن مادرده اضطراری اولدیغی کبی
 * منوی * پیش قدرت خلق جله بار که * قدرت الهیه قشده دخی جله بارکا
 عالمک بخاوتاتی * منوی * عاجزان چون پیش سوزن کار که * کار که کبی سوزن
 اوکنده عاجز در کار که ترکیه کر کف دیدکلر بدر ایددی نقاش مشیت ازلیه دخی
 کارکا عالم خصوصاً وجود انسانیده * منوی * کا نقش دیو و کا آدم کند *
 کا نقش شادی و که غم کند * کا آدم و کا شیطان نقشن ایلروکا شادی و فرح
 و کا اندوه و ترح نقشین ایلر یعنی صفت انسانیه ایلر متصف و فرحناک و کا صفت
 شیطانیه ایلر مکدر و غمناک ایلر * منوی * دست نی تادست جنباند بدیع *
 موجوداتدن هیچ فردک دست و قدرتی و قوت و طاقتی بو قدر که کشیده صورت
 بندر اولان نقشک دفعنه تحریک ید ایلر * منوی * نطق نی تادم زندان ضرر و نفع *
 و هیچ فردده نطق بو قدر که ضرر و نفعدن تا کمدم اوره یعنی کنندن منفعت دور
 اولوب ضرر کاسه نفعی نیچون مهجور ایلدک و ضرری نیچون اصابت ایتدردک
 کفتارینه کسینه ده طاقت بو قدر و فرد واحدده بو وجهله تکلمه استحقاق بو قدر
 کا قال تعالی (لا یسل عما یفعل و هم به اوان) * جای * آن که نه دم میرتد از عجز کست
 * غایت ابن کار بجز عجز کست * عجز به از هر دل دانا که هست * بردران حی و توانا که
 هست * ایددی حق سبحانه و تعالانک قدرت و عظمتی بلك استرسک * منوی *
 توز قرآن باز خوان تفسیر بیت * سن یتک تفسیرنی قراندن کبر و اوقو * منوی *
 کفت ایزدمار میت اذر میت * ایزدمتعال (ومار میت اذر میت و لکن الله رمی) بیوردی
 ایددی ای عاشق فانی * منوی * کر پیرانیم تیران نه زماست * اگر ظاهرده
 تیرانداز اولور حقیقته اول تیراندازلق بزدن دکلدر بلکه * منوی * ما کان
 و تیراندازش خداست * معناده بزرگان و تیرانداز اولان خدا در یعنی بزدن صدور ایدن
 اقوال و افعال مشیت الهیه و قدرت ربانیه ایلر در بیت سابق سوره انفالده (ومار میت

اذر میت و لکن الله رمی) آیت کریمه سندن مقتبسدر که حضرت فخر عالم صلی الله
 علیه وسلم بقا بالله ایلر باقی سرمدی اولدیغندن حق سبحانه و تعالی خبر و ربوب
 فعل رمی حضرت رسول علیه السلام بدن بعدالاثبات فی ایدوب (ولکن الله رمی)
 قول کریمی ایلر حضرت حق کندی ذاتنه اسناد ایلوب فی الحقیقه رمی
 حضرت حق و نبی علیه السلام آلت حق اولوب قرب نوافل و فرائضک بینتی
 جمعه اشارتدر معلوم اوله که بو آیت کریمه تک ما قبل (فم تفتاوههم و لکن الله
 قتلهم) قول کریمه و بو آیت کریمه تک سبب نزولنده روایت اولنور که
 وقتنا کم قریش مشرکری اهل اسلام ایلر بحاربه قصدنه خروج ایدوب
 عقیقل نام وادیدن ظهور ایتدکلرند حضرت رسول علیه السلام (هذه قریش
 جاءت بخیلانها و فخرها یکذبون رسولک اللهم انی استلک ما وعدتني) دیودعا
 قیلدیلر پس فی الحال حضرت جبریل علیه السلام نزول ایدوب یا نبی الله ارضدن
 بر قبضه تراب الوب کفاره قارشوری ایدیکر دیو تعلیم ایلدی پس ایکی عسکر بر برینه
 مقابل اولدقده حضرت رسول علیه السلام مبارک او جلرینه بر قبضه تک ایلر مخلوط
 حصی الوب وجوه کفاره قارشوری ایدوب شاهد الوجوه آیت کریمه سنی قرائت
 بیوردیلر بقدره الله تعالی مشرکک کوزلرینه طبراق طولوب مشرکلردن هیچ
 فردک کوزی تر ایدن خالی قالمدی پس مشرکین کوزلری در دینه دوشوب منهرم اولغله
 اصحاب رسول الله رضی الله عنهم ترادف و تعاقب ایدوب مشرکک به ضبسن
 قتل و بعضبسن اسیر قیابوب بعون الله منصور و مظفر اولدقلری حالده عودت
 ایتدکلرند بن فلانی قتل و بن فلانی اسیر ایتدم دیو تفاخره توجه ایلدکلر نیچون
 بو آیت کریمه نازل اولوب مؤمنلرده اولان شجاعت قلب و نصرت و ظفر عون
 و عنایت حق اولدیغنه تنبیه بیوردی ارباب تفسیر (فم تفتاوههم) قول کریمه
 اولان فاشرط محذوفک جوابی اولمق اوزره تقدیر کلام (ان افخرتم بقتلهم
 فم تفتاوههم و لکن الله قتلهم) معناسنه در دیو تفسیر ایتدکلردر یعنی ای مؤمنلر قتل
 کفار ایلر اگر افتخار ایدر سکر سز مشرکری کندی قوتکز ایلر قتل ایتدیکر
 لکن حق تعالینک عون و نصرتیله کفاره مسلط اولوب حقیقته فعل قتل حقکدر
 دیمکدر بعده حضرت حق و فیاض مطلق خطاب مستطابیلر خاصه حبیب
 اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم تشریف ایدوب (ومار میت اذر میت و لکن الله
 رمی) دیو بیوردی معلوم اوله که ارباب حقیقت بحر احديثه غوطه ایدوب آویزه
 کوش اهل معرفت اولمق ایچون کشف و شهودا دست آویز اولدقلری درر فواخر

معانی اهدا ایدوب بیوردی که حق سبحانه و تعالی بآیت کریمه ایلہ عارفان ایدوب
موضع اتحاد و ایدوب کن افهام و اعلام بیور مشرور ایدوبی عند ارباب تحقیق
اتحادده مقامات اثبات اولسوب اتحاد بالافعال و اتحاد بالصفات و اتحاد بالذات
اعتبار ایدوب مؤمنله بیومعه اولان خطابه افعال و صفاتده اولان اتحادده
اشارت بیور مشرور زیرا مؤمنلردن بحسب الصورة صدور ایدن فعل قتل حق
تبارک و تعالی (ولکن الله قتلهم) قولی ایلہ نفسه مضاف قیلدیغی اتحاد فعلی بیادر
و مرتبه مزبوره مقام جمع و تفرقه و جمع فی التفرقه در زیرا مؤمنله فعلی اثباتدن
صکره نئی بیور مشرور و مباشرت قتل محل تفرقهده اولوب حق تعالی کندی نفسه
مضاف قیلدیغی محل جمعه اولور بس چنان بحسب الخلقه خلق فاعل مطلق
مصدر خاصیت فعلندن مفارق اولسدر عالم صورت و رسم خلقت ایلہ تفرقهده
اولور اما جمیع انفس و ذراتده قدرت حقه متعلق اولان فعل خاصی ایلہ قائمین
اولدقلری حیثیتدن عینلری خاصه عین فعل اولوب حق سبحانه و تعالی مؤمنله
فعل خاصی ایلہ تجلی ایتکله مقولله صفت قهر ایلہ ظاهر و فعل ایلہ عین واحد
اولور زیرا بآیت کریمهده اولان اضافت الی نفسه اضافت حقیقیه اولوب
من جمیع الوجوه غیرک فعلی باقی قالمز فاذا کان كذلك من العرش الی الفرش من جهة
الفعلیة و الخلقية احکام خلق دخی بولجده در قافا وقت مباشرتده تجلی فعل الی الفعل
اعتبار اولنسه خاصیت اتحاد افعال اولوب کاسیف فی ید الضارب و بلکه
بالمزاج و الترقی سبف و ید واحد و مصدر دخی مصدر واحد اولوب وجود حقندن
غیری وجود اولور (و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی) آیت کریمه سنده دخی حضرت
فخر کائنات علیه افضل التحیات صفاتده اتحادنه اشارت بیور مشرور یعنی حضرت
رسول علیه السلام صفات حق ایلہ منصف اولوب تجلیات صفات ربانیه بی قلبنده
و روحنده و عقل و سرنده و ظاهر و باطننده نعت کشف ایلہ معاینه بیوردقهده
بجمیع الوجوه الوجود انوار صفات حقده مستغرق اولغله حق سبحانه و تعالی فعل نبی
علیه السلامی کندی صفته مضاف قیلوب فعلنه مضاف قلمدی زیرا مؤمنین
رؤیت انوار ایاتده اولوب رسول علیه السلام رؤیت انوار صفاتده ابدی و اباتی
مرور و بحر صفاتی سبحات ایلہ عبور ایتد کدن صکره خاصیت اتحاد ذات واقع
اولدی پس حضرت رسول علیه السلام صفت فعل و صفة خاصه ایلہ منصف
اولدقلری ذات حقده فانی و بقاء حقله باقی و ازال و ابادده استغراق کلی و بحر
اولیت و آخریتدن نعت صفات و سناء ذات ایلہ خروجیدر که صفات و ذات و فعل

حقه مرآت اولغله حق سبحانه و تعالی خلقت آدم علیه السلامی لاجل عرفان
الملائكة ابراز ایلدیکی کبی رسول علیه السلام ایلہ دخی نفسی تعریف ایدوب عالمیه
ابراز ایلدی پس آدم صفات ایلہ متحد اولدیغی حالده منصف بالصفات اولوب
و حضرت محمد رسول الله علیه صلوات الله بعدالاتصاف بنور الصفات نور
ذات ایلہ متحد اولغله آدم علیه السلامه تفوق ایلدی پس رسول علیه السلامک
اتحاد ذاتده کالی اولغله شان شریفنه (من بطع الرسول فقد اطاع الله)
بیور بلوب کمال اتحادندن اخبار و تجلیات افعال و صفات و ذات ایلہ نبی علیه السلامده
اوصاف حدو ثبندن شی ما باقی قالمادیغی اشعار بیوردی فلهمذا حضرت فخر عالم
صلی الله علیه و سلم دخی (من رأى فقد رأى الحق) و دخی (من عرفني فقد عرف الحق)
بیوردی پس تفرقه رسول عین فعلده جمع اولوب و من حيث الخلقية تفرقه فی الجمع
اولغله واحد مطلق و حضرت حق رمی رسولی اتحاد و اتصاف و تفرقه مقامندن
ذکر بیوردی ایدوبی بآیت کریمه ک معانی بطونیه سی عند فهم الفهم معلوم
اولوب انجق انس مشاهده و فنا فی الذات و بقا بالله ایلہ اتصاف بالصفات ایدوب
مقام عشق و بسط محبت و روح شو قد اولان عارفک مشهودیدر پس حضرت
مولانا قدس سره الاعلی بویات شریفده عشاق الهی سطوات تجلیات صفات
و ذات ایلہ وجود موهوملربن افتا ایدوب بعد التلاشی بقای حق و مشیت وجود مطلق
ایلہ کارکنده اولدقلرینه و مرتبه قرب فرائضده جمیع افعال حقک اولدیغنه اشارت
ایدوب کتاب کریمده (و ما رمیت اذ رمیت) آیت کریمه سنی بلسان القال و الحال قرائت
ایدوبکر کم بومعنا به شاهد در دیو کندولرینک مرتبه کشف و شهودلرندن خبر و یروب
وارث نبوی اولان اولیا کرام دخی ید قدرت الهیده آت مشابه سنده و انلردن صدور ایدن
اقوال و افعال حضرت پروردگار دن اولوب وجود حقانیه باقی اولدقلرندن
حکایت ایدوب و کاشف اسرار قیومی حضرت جلال الدین رومی توحید افعال
و صفات و ذاتدن انواع غوامض اسرار کشف و اظهار ایتکله بعض فهم قاصره
ذکر اولتان کلمات طیبه دن شایبه جبر توهم ایتکله دفعا لتوهم بیورلر که مشنوی
این نه جبر این معنی جبار بست * یعنی بو ذکر اولتان کفثار اسرار تکالیف شرعیه ک
اسقاطنی موجب اولان جبر مذموم دکادر بلکه عین اختیارده اول جبارک فاعل
بختار و مقلب القلوب و الابصار اولدیغی اشعار اولوب حق تعالی ک جبار اسمک
معنای حقیقی سیدر که تکالیف شرعیه ک مناسی اولان اختیار جزوی بی سلب ایتز
پس ک فهم اولیه سکه * مشنوی * ذکر جباری برای زار بست * حق سبحانه

بوقدر جبر صر فدر و برده اختیار جزئی وارد در بیان جبر در غافل اولوب
حق تعالی لك ماه جباریت و صفت قهار بن انك سحاب غفلت و ابر جهالت ازنده
مخفی اولغسله جبر فر طلعنی كوره مدكل ننددر یو خسته غفلت اولسه
کور ردی دیو جبر صر فده تشبث ایله اعتراض ایلین جبریه لك سؤالرینه جواب
ویرمه شروع یورد یار الله اعلم سباق و سیاقه كوره بوجه اول فهم اولنور
ایمدی عبد جبار مرتبه سنده در و شر و خیردن هر نه ظهور ایدرسه اصلا عبدك
انده مدخل و اختیاری بوقدر جمله سی حقكدر دیو جبری اولان ككشتهلر **﴿ مثنوی ﴾**
هست این را خوش جواب ار بشنوی * اگر سمع قبول ایله استماع ایدرسك
بوشبهه کی دفع ایتك ایچون خوب و اطیف جواب وارد برس مجاب اولوب جوابی
قبول ایدرسك **﴿ مثنوی ﴾** بگذری از كفر در دین بکروی * كفرن كچرسن و دینی
قبول و تصدیق ایدرسن یعنی كفرن خلاص اولوب دین حقه مکن اولغله
نجات بولورسن **﴿ مثنوی ﴾** حسرت وزاری كه بیمار یست * حسرت وزاری
بیارلق و فتنه در **﴿ مثنوی ﴾** وقت بیماری همه بیدار یست * بیمارلق وقتی دوكلی
بیدار قدر **﴿ مثنوی ﴾** آن زمانكه می شوی بیمار تو * اول زمانكه سن خسته اوله سن
﴿ مثنوی ﴾ می کنی از جرم استغفار تو * جرم مکن سن استغفار ایدرسن یعنی ای
معتذر حسرت وزاری و آه و این وقت بیماریده اولوب صحت حالده دكلدر زمان
بیماری بیداری غفلت اولوب معصیت وقتی دكلدر ایدری بواحوال معلوم اولدیه
میریدلر دخی بوقوله كلاتی غایت سوزش و حرارتلرندن سویلیدلر و خسته فراق
یار ایكن فغان وزاری قیلیدلر بوایه بی اختیار در و حقندن اكاه اولوق وقتی زمان
جرم دكلدر تكیم بیمار وقت بیماریده استغفار ایدر بویات شریفه لك بوجهله
اولان معناسی وجه اوله كوره در اما وجه ثانی تقدیر اوزره اولان سؤاله كوره معنای
بیت بودر كه ای جبری بزم اختیار عبدی اثبات ایندی بگردن اول معنای دخی توهم
ایله كه معتزله کی عبد كندی فعلتك موجد حقیق پسیدر دیوب صفات جباریتی
سلب ایدیه یز اوله دكلدر لکن جبرسن دیديكك کی جبر صرف دخی دكلدر بلکه جبر
اوسط در اما اوله دخی دكلدر كه اولیه ككدن بعضیاری اختیار كلی و جبر صر فده
بولنیهلر (وقل كل من عند الله) آیت کریمه سنك معناسن مشاهده ایتیدلر لکن حالت
مزبوره هر زمان مستمره اولوب (لی مع الله وقت) بیورلشدر ایدری شوبله كه حق
سبحانه و تعالی تجلی احدیت ایله تجلی ایدوب عشق سبحانی و جذبه ربانی سنی
سنل ككندن آلوب ظاهر و باطنكه اقتضاء بشریت و وجودانایت مرتفع اولدقه

بن جبرده مدیسك برنده در زیر اول زمانده تجلی مزبور ایله اختیار جزئی بلی مسلوب
اولوب فنا فی الله مرتبه سنده اختیار كلی مظهری اولان كسته شدت مرصنده بی
اختیار آه فغان ایلین بیمار مضطرب کیدر ایدری بیمارده مادامكه علت بیماری اولدیغی
کی سنده دخی اختیار جزئی بی ازاله ایلین تجلیات سبحانیه و جذبات ربانیه موجود
اولدقه فی الحقیقه خواب غفلت كزنده اولوب مرتبه شهود و مقام وحدتده
بیدارسن والا ای جبری تجلیات و جذبات ندر هر كز خبرك اولوب همان حضرت
حق وجود مطلقدر و ایند غیری وجود و هیچ كسده قدرت بوقدر جمله سی جبار
مرتبه سنده بی اختیار هر كدر اعتقاد ایدرسك زمره هال ككندن اولوب صفت
شیطانیه ایله متصف اولورسن **﴿ لابن کمال ﴾** صفین سلب ایلوب اختیار **﴿ مثنوی ﴾**
دیمه کیم كسندیه سندن اولدی * عزایله انكچون اولدی لغت * خدایه دیدی
حاشا سندن اولدی * انكچون كبر و مقبول اولدی آدم * اولوب نادم دیدی كندمدن
اولدی * ایدری شومعنائی ملاحظه ایله كم خسته اولدیغك زمانده جرم و كناهك
ذكر ایدوب و انواع ندامت ایله آه ایدوب صدور ایدن جرایمه توبه و استغفار
ایدرسن چونكه جرم و كناهده سنك صنعك یوغیدی بس توبه و استغفار باعث
نه ایدری معلوم اولدیكه عبدك اختیار جزئی سی و ارامش لکن وقت بیماریدن اول
غافل ایدری چونكه بیمار اوله برده انكار رفع اولوب **﴿ مثنوی ﴾** می نماید بر توشقی
كنه * حالت شكسته كیده جرم و كناهك خبث و قبیحی سكا عیان كورینور
﴿ مثنوی ﴾ می کنی نیت كه باز ایم بره * پس صحت بولورسم من بعد جرم ایتوب
طریق مینه و صراط مستقیمه كلم دیونیت ایدرسن **﴿ مثنوی ﴾** عهد و پیمان می
کنی كه بعد ازین * عهد و پیمان ایدرسكه بوند نصکره یعنی خسته لكدن سلامت
بولورسم **﴿ مثنوی ﴾** جز كه طاعت نبودم كار كزین * كه طاعتدن غیری بكا
بركار مقبول و كزین اولیه یعنی اوقائی طاعات و عباداته صرف ایدوب اقتضاء
نفسه هر كز تابع اولیم **﴿ مثنوی ﴾** پس یقین كشت این كه بیماری ترا * پس
شك و كان مرتفع اولوب یقین حاصل اولدیكه بوبیمارلك سكا **﴿ مثنوی ﴾** می بخشد
هوش و بیداری ترا * عقل و انباه باغشدر **﴿ مثنوی ﴾** پس بد آن این اصل را ای
اصل جو * بس ای اصل طاب ایدیمی كسته اشبواصل و قاعده بی یل و ضبط ایله كه
﴿ مثنوی ﴾ هر كدر در دست او بردست بو * هر كیمك كم دردی وارد اول كسه
رایحه ایلشدر یعنی ای طالب حقیقت سكا بر اصل بیان ایلدك كم جرم و كناهه استغفار
حالت شكستیده اولور و بیمارلك هوش و بیدارلق باغشدر چونكه بوقاعده معلوم

اولدیه هر کیم که در دالهی و عشق سبحانی ایله اشنا اولوب چشم کریان و جگر
بریان اولورسه اختیار ایله جبرنه دیمکدر ایلک معائن اول فهم ایدر والا دردی
اولیان نه یلسون زیرا که **منوی** هر که او بیدار تر بر دردت **هر کیم** که بیدار
تر در ایلک دردی دخی جله دن زیاده در یعنی حق سبحانه و تعالایک تجلیات جلال
و جلالیه قلبی مزهر و دیده بصیرتی منور اولان حق سبحانه و تعالایک صفت
جباریت مشاهده و سر قضا و قدری معاینه ایتکله دردی زیاده اولوب ابد الیاد
و حدیثه کثرت طاری اولز و قیل و قال و بحث و جدالی ترک ایدوب کل لسان اولور
و خضوع و خضوع و کوکل حالتدن ابریز کما قال علیه السلام (انا اعلمکم بالله و انا
اخشیکم من الله) **منوی** هر که او اگاه تر رخ زرد تر **هر کیم** که حق سبحانه و تعالایک
عظمت و استغنا سندن اگاه تر در ایلک رخ کلکونی زرد تر در **منوی** اول که دلادره
ایل یاران اولیز سن **آخریل** اقی قابل درمان اولیز سن **یعقوب** اولوب اقترایسک
خونی جگر دن **مصره** ایریشوب یوسف کتمان اولیز سن **زیرا** درد و محبت
و قربت و وصلت اگاه خلق مقدار بدر ایمدی ای جبر صرفه ذاهب اولن معاند
و معارض **منوی** هر که ز جبرش اگاهی زاریت کو **اگر** حق تبارک و تعالایک جبرندن
یعنی مایشاء هر شیده تصرف حقیقی و ارادت کلیه سندن اگاه و خبردار ایلک سنک
ناله و افغان قنی حق سبحانه و تعالایک صفت جباریت مشاهده ایدوب حقیقت خبری
معاینه ایدنلر خود زاری و افغاندن خالی دکالار نه کیم حضرت فخر عالم صلی الله
علیه وسلم (یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلوبنا علی دینک یا الله) مناجاتی اکثر
زمانده تکرار ایدر لدی بر کون انس رضی الله عنه حضرتدن سوال ایدوب یا بی الله
بر سکا و سکا نازل اولان کاب الله ایمان کنوردک سنده دخی خوف و ارمیدر
دید که حضرت رسول علیه السلام پیور دیلر که (نعم ان القلوب بین الاصبغین من
اصابع الرحمن یقابها کیف یشاء) ایمدی ای جبری **منوی** بینش زنجیر جباریت
کو **اگر** کندیکی جباریت زنجیرنده مقید کوردسک جبارلک زنجیرنک کوریشی قنی
زیرا جبر حقه مقهور و مستهلاک اولانک علامتی واردر **منوی** بسته در زنجیر
چون شادی کند **زنجیرده** یا غلو اولان کسسه نیجه شاد یلق ایدر **منوی** کی
اسیر حبس ازادی کند **واسیر** حبس اولان چاقان ازاده لک ایلر یس سندخی بند زنجیر
جبر و ارادت و اسیر حبس مثبت اولد یعلک یلورسک ازادر کی نیجه شاد یلق ایدر سن
منوی ورتومی بینی که پایت بسته اند **واکرسن** کوریدلکم یا غلک باغلاملردر
منوی برتوسر هنکان شه بدشته اند **وسنک** اوزرینه پادشاهک چاوشلری

مؤکل اولوب او تور مشلردر یعنی بو وجهله کند کده اولان عجز و اویستی معاینه
ایتد کد نصکره **منوی** پس توسر هنکی مکن یا عاجزان **پس** عاجز لکک یا لب
عاجزله سر هنکک ایلله **منوی** زانکه نبود طبع خودی عاجزان **زیرا** که
عاجز لک طبع و خوبی سر هنکک ایتک دکلددر یعنی کندویی دست قدرت سبحانی
وید مشیت الهیده فانی و مستهلاک و زنجیر عسقتده مقید کورن عارف کندی حالده
مشغول اولوب غیر یلره طعن و ملائندن بری اولور و یوایات شر یفه ده حصه روحانی
و بهره نورانی بودر کد روح انسانی دریای وحدت و بحر احدیتده مستغرق و عالم
تکویندن آزاد ایلکن کسب معارف ایچون مرتبه عناصر و موالیده سفر و عالم ناسوته
مستقر اولغیچون ملک جباردن امر اولدقدده بالضروره قرب جوارر بویتدن سفر
و عوالم مختلفه دن گذر ایدوب اطلاق و تحریرده ایلکن انواع اوضاع مشوعه ایلله بسته
و مقید اولوب و هر بر منزله که او غرادی بو منزل سنک آرامگاهک دکلددر دیوسر هنکان
شاه کی ملائکه مؤکله روحی سیر و حرکت ایندیروب بالاخره عالم ناسوته نزول
ایتد کده بو عالمده دخی قرار ایتوب وطن اصلی به رجعت قیل دیو او امر و نواهی
سر هنکری اوزرینه مؤکل اولوب حق سبحانه و تعالایک رضا و جبری زنجیرینه کردن
اطاعت بسته و مقید کورن عاشق صادق هیچ توجه و نیاز و سوز و کدازدن خالی اولوری
و کندویه بونک کی بر کار عظیم بوز کو ستر مشکن کندی ایشی قیوب غیر یلرک کارینه
مشغول اولوری و جوارح و اعضا سنده و حواس و قوا سنده سر هنکان نفس اماره بی
مسلط ایدوب طریق حقندن دوزدر مکده قادر اولوری جانب حقه مجبور اولان کسسه راه
سقیمه عازم اولوری ایمدی بنم روح **منوی** چون توجیرا ونمی بینی مکو **چونکده** سن
کندی نفسکده اول فاعل مطلق و قهار و جبار اللهک جبرنده بواسراری کورمز سن
و معنای اگاهی **بلر سن** بن مجبور و مکروه و دیولاف و کذاف سو یله **منوی**
ورهمی بینی نشان دید کو **واکرسن** حق نه معنادر یلوب و حقیقت جباریتی کوردک
ایسه کورمکلک نشانی قنی دعوا به معنی عاشقه نشان دیمشلردر اما عجب در که
منوی در هر آن کاری که میلست بدن **امور** دنیویه و لذات نفسانیه دن هر
اول ایشده کی سنک طبیعتکده اکامیل واردر **منوی** قدرت خود را همی بینی
عیان **اول** ایشده کندی قدرتی عیان کوردر سن جبره حواله ایتدر سن و کندی نفسکده
اسناد ایدوب بن ایندم دیر سن و تفاخره اقبال ایدر سن **منوی** در هر آن کاری که
میلتنی و خواست **اما** شول افعال حسنه و اعمال مستحسنه ده که طبیعت و نفسک
میللی و الفت و محبتی بو قدر **منوی** اندران جبری شدی کین از خداست *

بو خدا ندرد و اول ایشد جبری اولورسن بن آخرت و دینه متعلقه اولان اموره نفس و دایه متعلقه میل اولد یغدن اختیار جزئی فی اعمال حسنه به صرف ایتوب بومقوله اموره جبری اولورسن و بچون او امره امثال و نوا هیدن اجتناب ایتورسن دیسه ل قول نه قادر در ایشد حکم در عهد خود مجبور در دیو شیطنت ایدرسن ایدی حق سبحانه و تعالی کمال لطف و احساندن جمله عبادتی بومقوله جبر یا کدن صافیه آمین بحر مه سید المرسلین **و مناجات** **آن روضه مقدس** و آن کعبه صفا **آن مر** فرمود **و آن قبله** دعا **یارب یا نبیا** و قبولان حضرتت **یارب** بعز و منزلت **فخر مصطفی** **یارب** بحق سید کونین و آل او **یارب** بعلم و حکم کالات مرتضی **یارب** بحق ذات تو و بی نیازیت **از خلق** ای تو باقی و عالم همه فنا **دار الشقای** خسته دلان استان است **ما بایاز آمده ایم** ز بی شفا **جز زری و دعا** چه بدن حضرت آورم **ای قادر و کریم** و خداوند **همما** چشم عنایتی بسوی حال ما فکن **تا ز عنایت** تور هم از غم و غنا **درویشم** و تو پادشه بند **پروری** **سلطان و سلیمی** و بیچاره ات کدا **کین** بنده ات **کدروی** بدن کعبه نجات آورده است زاری و حاجات رینا **جرم** بخش و جمله مرادات بنده ات **از فضل** خود بر آور حاجات ما روا **امیدوار** بنده نسیمی بفضل تست **یا قاضی الخواج** و یا سامع الدعای **بمدی** ای طالب مقبل و مستمع قابل **مثنوی** **انبیا** در کار دینی جبری اند **انبیاء** عظام علیهم السلام دنیا ایشده جبر یلدر یعنی دنیادان فارغ لدر **مثنوی** **کافران** در کار عقی جبری اند **کافر** رایسه آخرت ایشده جبر یلدر یعنی کلیت اوزره اقتضای دنیای دینه تعلق ایدوب امر عقبایه طالب و راغب دکلدر **مثنوی** **انبیا** کار عقی اختیار **انبیاء علیهم الصلوٰه و السلامه** عقی ایشی اختیار در **مثنوی** **جاهلان** را کار دینی اختیار **جاهلان** دنیا ایشی اختیار در یعنی انبیا و اولیا موفق من عند الله اولوب اختیار جزئی یلدرن امور اخرویه و اعمال دینیه به صرف ایدوب امر دنیادان نهی اولمغله حق سبحانه و تعالی انک عظمت و جباریتن مشاهده ایتکله امر دنیایه بالضرورة التفات ایتزل و سبب عدم التفات لری سؤال اولسه حق سبحانه و تعالی دنیایه نهی و لعب دیو یور مشدر و دنیا و ما فیها ناک فتسندن خبر و یروب باقیات صالحات آخرته متعلق اولان اعمال صالحه او ایدغن بیان و رضاسی دنیادان انقطاع ایدوکن عیان ایتشدر پس چونکه دنیایه محبتدن نهی اولند بق لاجرم بز مجبور دنیادان فارغ لدر اما کفار و جهلا امر آخرته تنقید ایتکده عسرت چکوب نقل عظیم و جبر کورم کله آخرتدن روگردان اولوب امور دنیویه کندیلرینه مختار

و آسان کور نور **مثنوی** **زانکه** هر مرغی بسوی جنس خویش **زیرا** هر مرغ کندی جنسی جانبته **مثنوی** **می** بردا و در پس و جان پس پیش **اول** مرغ **ارده** اوچار و روح ایلری ایلری اوچار بویست شریفه مر غدن مر ادا **کر** سعید و **کر** شقیق اختیار جزئی یلری و هر بر کارده اولان قصد و عزیمت لدر یعنی انبیا و اولیا کار دنیاده جبری و امور آخرته اختیاری اولوب کفر و جهله و فسقه و فخره اعمال اخرویه ده جبری و کار دنیویه اختیاری اولمغ باعث و در که **فکل** **دیسر** **الخلق** **له** **فخواسته** هر برینک ازل آزال و علم الهده ارواحی سعیدی و یا خود سقیمی اولا جقدر هر نه ایدسه عالم ابدانه تنزل ایتد که مرغ اختیار جزئی بسی دخی اول جاید پرواز ایدوب اختیار جزئی فله کلزدن اول روح میل ایتکده تقدم ایدوب ایلرو ایلرو حرکت و جنسی جانبته عزیمت ایدوب اختیار جزئی دخی روح تبیت ایدره کمسر قضا و قدرده عقول و عملا حیران و السنه **کلی** فی بنان و نور پس ارواحک جمله سی محل واحدن کلامش لدر دیورسه حضرت مولانا قدس سره کا جواب ایچون **یوردر** **مثنوی** **کافران** چون جنس **بچین** آمدند **کافر** چونکه **بچین** جنسی کدیلر **مثنوی** **بچین** دنیار **خوس** آیین آمدند **اکا** **بناء** **بچین** دنیایه خوش آیین کدیلر یعنی ناردن کلمکله موصل نار **بچیم** اولان لذات دنیویه و مشتهیات نفسانیه به حریص اولوب بالاخره اصل و جنس لری اولان دوزخده ملحق اولدیلر و دنیای آخرت اوزرینه اختیار ایتدیلر **کافران** علیه السلام **الدنیا** **بچین** المؤمن و **بچین** **کافر** **مثنوی** **انبیا** چون جنس علین بدند **اما** **انبیاء علیهم الصلوٰه و السلام** چونکه جنس علین اولدیلر **مثنوی** **سوی** عین جان و دل شدند **جان** و **دل** دن جانب علینه و یا خود علین جان و دل جانبته کیدوب مقام جبروت و قرب جو را حدیثه جولان و جو و هوای لامکانه طیران ایتدیلر **بچین** بروزن فعل **بچین** در ده محبس و زندان معانسته اولوب منصرف در زیر اعلتین بولوب انجق علت واحد موجوده در که علمیتدر و وصفیتدن علمیه نقل اولمشدر که جای ضیق معانسته ایکن **کتاب** **بچین** **یله** **لقبله** **سی** **زیر** **کتاب** **سبب** **حبس** **اعمال** **واقعات** **واقوال** **واحوال** **در** **پس** **بچین** **بدی** **قات** **برک** **اشده** **بر** **صخره** **در** **که** **موضع** **کتاب** **فخارد** **در** **دیشلر** **و تفسیر** **کشف** **سده** **بچین** **دیوان** **شردر** **که** **جن** **و انس** **و شیطین** **و کفره** **نک** **اعمال** **سینه** **سنی** **حق** **سبحانه** **و تعالی** **آند** **دوین** **المشدر** **کا** **قال** **تعالی** **(ان** **کتاب** **النجار** **لنی** **بچین** **وما** **ادریک** **ما** **بچین** **کتاب** **مرقوم)** **ای** **کتاب** **مسطور** **جامع** **الاعمال** **الفجره** **من** **القلین** **او** **بعلم** **یعلم** **من** **رآه** **انه** **لا** **خیر** **فی** **تفسیر** **بغویه** **و** **وجهله** **مسطور** **در** **که** **قال** **نمر بن** **عطیه** **جاء** **ابن** **عباس** **الی** **کعب** **الاخبار** **فقال** **اخبرنا** **ع** **قوله**

(ان كتاب الفجاراني "بحین") قال ان روح الفاجر يصعد بها الى السماء فتأبى السماء ان يقبلها
ثم يهبط بها الى الارض فتأبى الارض ان يقبلها فتدخل تحت سبع ارضين حتى تنهي
بها الى "بحین" وهو موضع حبس چند ابايس فيخرج لها من "بحین" رقی فرم ویتختم
و یوضع تحت چند ابايس لمعرفتها الهلاك لحساب يوم القيمة واليه ذهب سعد بن جبیر
قال "بحین تحت چند ابايس" وعلین دخی فعلیل وزنی اوزره علیدن متقولدر که
علودندر صلهاء ثقلینک دفترا لک سماء سابعده اولان مقامک اسمی ویاخود
دیوان خیراتیدر کافان تعالی (ان کتاب الارارانی علین وما ادریک ما علیون کتاب
مر قوم یشهد المقرون) ابو سعید الخزاز بیوردر که ابرارک علاماتی وارددر جله
علامانددر که مخالفاند عصمت حق ایله معصوم و طاعة اللهه توفیق حق ایله محفوظ
اولوب مخلوقدن هیچ فردی رنجیده ایتمه واحاددن برسی اندن متأذی اولبه وضعفایه
لاجل ضعفهم مر حجت ایله وجمع احوالده کندویه اولان نعم حق یلویب جله
افعالده عجز ونقصان کوره پس حاصل معنی شول کسته که شرع شریف نهی
ایدوب عقل دخی فسادینه حکم ابتدییکی اتمال رذایی ارتکاب اتمکله حد عدالتدن
خروج ایله اول کسته بخاردن اولوب اعمال مکتوب فی السجین اولور ایمدی عند
اهل التحقيق "بحین وجوددن بر مرتبه در که ارباب مرتبه مزبوره حبوس ضیق
مظلمه ده حبوس ومقید اولوب مثلاً تحت الارض بر سنک سیاهک اوزرنده حیات
وعقارب کمال کثرت وانبوه ایله نوجهله حرکت ایدرسه بطون بخارده دخی اعراض
اعمال فاسده حیات وعقارب صورته مثل ایدوب لدغ و زحف ایدرر ودرکات طبیعت
سفلیه مظلمه ده ذلیل وحقیق مستحق عذاب سعیر اولور و در که سفلیه مزبوره
دیوان اعمال بخار اولمغله کتاب مر قوم قول کریمی ایله خبر ویرمشدر یعنی بخارک اعمالی
مکتوبه اولان محله هیئات رذایل وشرور اسافل ایله مشتق کتاب مر قوم وارددر
دیمکدر وابرار وسعدانک دخی صور اعمال حسنه و هیات نفوس نورانیه وملکات
فاضله رندن مکتوبه اولان هر نه ایدسه علینده دروعلین علو وارتفاع درجه جهشدن
مقابل "بحیندر که ارباب حیرک دیوان اعمال صالحه سیدر نه کم حضرت حق وقادر
مطلق کتاب مر قوم یشهد المقربون دیو خبر ویرمشدر یعنی مقام علین شول
محل در که ابرار وسعدانک جرم سماوی وعنصر انسانیدن مر قومه اولان صور اعمالی
یازیلوب اهل توحید ذاتیدن اولان خواص اولیا محل مزبوره حاضر اولور که انلر
مقر بلردر (وقال تعالی ان الارارانی نعیم) یعنی درن صفات نفوسدن مزکی اولان
اتقیا وابرار جنان صفات وافعاله داخل اولوب شول ارانک اوزرنده جالس ومستقر

(اولوردر که)

اولوردر که ارانک مزبوره اعین ناسدن مخفی اولوب جمال عالم قدسده اولان اسماء
الهدی دن بر مرتبه در که سعدانک تمامدر پس مرتبه سنیه مزبوره نک اصحابی مراتب
وجودک جله سیه نظر ایدوب جنت ودوزخ اهلنی مشاهده ایدوب برشی انلردن
محبوب اولر لکن انلر اغیاردن محبوبدر پس ای عاشق ربانی ذکر اولنان مقربون
قرب مسافت ایله مقرب اولیسوب بلکه قرب ولایت ایله مقر بلردر بوجهانده
نه وجهله مقربون ایدر اول جهانده دخی اولجه مقر بلردر انلر کتبیسی زیور
عشدر نه بوکون دوردر درونه یارین نزدیکدر و نه بوکون غایبدر درونه یارین حاضردر
یعنی بوکون هیچ ایدر یارین دخی اولجه در پس مقرب اولدر که آنک چشم
وکوشنی نه صور مشغول قیله نه فردوس آه کم ای عاشق صادق وچکری آتش
در دایله یانق اولان یار موافق حقایده جانی جمال یار یادی مشاهده ایلان عاشقک
کوزنه غیر کور نورمی وآنک خطاب مستطابن استماع ایلان کوشه غیرک کلامی
کلورمی شول عاشقه که آنک قریله بشارت اوله هیچ اول عاشق آنک غیر یله شاد
اولورمی هیچ مقرب اولورمی شول کسته که آواز صوردن آگاه اولوب هول قیامت
آنی مشغول قیله واکادود دوزخ ایرشه ویاخود نعیم جنت آنی آشفته قیله ایمدی
بوکون خلق عالم و دوکلی جهان کثرتده وخلق ایله ملامت ابکن انلر وحدنده و بحر
احدینده بلا نیت واثنبیت استغراقده اولوب یارین دخی خلق عالم دار نعیم ده انواع
نعم الهی به مستغرق ومقر بلر تجلی احدیت الذاتده مستهک و غرقدر در شعر
بهشت و حور بی وصلت حرامست اهل معنی را * کزان وصل تو مقصودست مشتاق
تجلی را * قیامت کر بر اندازی ز قامت سایه بر طوبی * بز بسایه بنشانده اهل روضه
طوبی را * خیالت کر نه در جنت نماید جلوه هر دم * کند سوز دل عارف سقر فردوس
اعلی را * غم دینی وفکر دین نکیند در دل عارف * کبی سود آسری باید هوای دین
ودین را * ای عاشق صادق حضرت مولانا قدس الله سره الاسنا کافر زجنس "بحیندن
کلدی وانبیا واولیا جانب علینده کتیدر دیوب مراتب ارواحه اشارت یوردیلر و مراتب
ارواح نوجهله در بطنک استرسک دوش هوشک دوش قبل که ارباب کشف
وشهودنه بیوردر ایمدی معلوم اوله که اول موجد مختار وخالق پرورد کارک جواهر
واعراض اولان عالمک خلقته ارادت ازلیه سی تعلق ایلد که اول ایجاد ایلدیکی بر جوهر
ایدیکه اکا جوهر اول درلر پس حق سبحانه و تعالی دیلدیکم عالم ارواح واجسامی
خلق ایله اول جوهره نظر ایلوب جوهر اریوب جوشه کلدی پس شول نسته که
جوهر مزبورک خلاصه سی ایدی زبده قند کی ظهوره کلدی وشول نسته که در

و مکرر ایدید در دقت کبی دینه چو کدی پس حق تبارک و تعالی اول زبده نورانیدن
مراتب عالم ارواحی و در دظلمتین مراتب عالم اجسامی را تدی آه ای طالب صادق
بویابده نفس اعتبار ایدید در دل که زبده نورانی آدم و دردی ظلماتی حواد حوا
آدمک به او ی بسازیدن اولمک سری بود در عسل ایدید روح جوهر لطیفدر
و قابل تجزی و تقسیم اولیوب عالم ایدید بلکه عالم امر و حدر تکم منوی
شر بک اولارنده تن زجان و جان زن مستور نیست بیک شرحنده روحده اولان
تحقیقات تفصیل اولمشدی پس معنای روح معلوم اولدیه ضمیر متبره خفی اولیه که
حق تبارک و تعالی آن چونکه ارادت اذیه سی مراتب ارواحک ایجادنه متعلقه اولدی
اول جوهرک زبده نورانیده نظر ایلوب زبده مزبوره ایدید و جوش و حرکته
کلدی و اول زبده نک خلاصه و زبده سندن روح خام انبیا علیه الصلوٰه و السلامی
خلق ایلوب اول زبده و خلاصه دن بقیه قالاندن ارواح اولوالعزمی برآندی و آنک
بقیه سندن ارواح رسل و آنک بقیه سندن ارواح انبیا و آنک بقیه سندن ارواح اولیا
و آنک بقیه سندن ارواح اهل معرفت و آنک بقیه سندن ارواح زهاد و آنک بقیه سندن
ارواح عباد و آنک بقیه سندن ارواح مؤمنین خلق ایدوب و اندن باقیه قالاندن طبیعت
آتشی و آنک بقیه سندن طبیعت هوایی و آنک بقیه سندن طبیعت آبی و آنک بقیه سندن
طبیعت خاکی خلق ایدید و هر روح ایل نیجه نیجه ملائکه خلق ایدوب بواسلوب
اوزره مفردات عالم تمام اولدی پس جسم دخی بر جوهر کشف اولوب قابل تجزی
و تقسیمدر و عالم خلقنددر بلکه عالم خلق جسمدر فاذا کان كذلك عالم جسم
دخی معلوم اولدی ایدید معلوم اوله که حق تعالی عالم اجسام و مراتب
اجسامی بر اتمق دیکده جوهر مزبورک دینه چو کن درده نظر ایلوب
اول درد ظلماتی اریوب جوشه کلدی پس اول دردک زبده و خلاصه سندن عرشی
برآندی و آنک بقیه سندن کرسی و آنک بقیه سندن آسمان هفتم و آنک بقیه سندن
و بقیه بقیه دن بواسلوب اوزره آسمان ششم و آسمان پنجم و آسمان چارم و آسمان
سوم و آسمان دوم و آسمان اول و عنصر آتش و عنصر هوا و عنصر آب
و عنصر خاکی خلق ایدوب مفردات عالم ملک دخی تمام اولدی پس مفردات
ملکوت اون درت و مفردات ملک دخی اون درت عدد اولوب مجموع مفردات ملک
و ملکوت یکرمی سکر عدد اولدی و مرکب دخی معدن و نبات و حیوان اولمغه اون
دخی اوج عدد اولدی كذلك حروف تهجی دخی یکرمی سکر و مرکب اوج عدد
اولدیکه اسم و فعل و حرفدر پس چونکه مراتب ارواح ایل مراتب اجسام تمام

(اولدیه)

اولدیه مراتب ارواحک هر بری مراتب اجسامده بر مقام طوتدیلر پس عرش
مقام روح بر فتوح حضرت خام انبیا و خلوتخانه صومعه محبوب خدا علیه
من صلوات الله الا فی اولدی و کرسی دخی مقام و خلوتخانه ارواح اولوالعزم اولوب
آسمان هفتم مقام ارواح رسل و آسمان ششم مقام ارواح انبیا و آسمان پنجم مقام
ارواح اولیا و آسمان چهارم مقام ارواح عرفا و آسمان سوم مقام ارواح زهاد و آسمان
دوم مقام ارواح عباد و آسمان اول مقام ارواح مؤمنین اولدی و طبایع اربعه دخی
عناصر اربعه مقام طوتوب مراتب عاربه طقوز و مراتب سفلیه درت عدد
اولوب مرتبه خالک اسفل سافلین و عرش اعلا ی علین اولدی ایدید ای طالب
معراج روحانی و راغب اسرار ربانی جمیع ارواح هر بری مقاملرندن نازل و مرکب
قاله سوار اولوب واسطه قالب ایله کند و کمالین حاصل ایدوب تکرار یوعالندن
عروج ایدوب مقام اولرینه واصل اولور و چونکه کند و کمال مقام اولرینه ایدیه
هر یک عروجی و دائرة سیری تمام اولور پس دائرة تمام اولدیده ترقی ممکن اولور زیرا
ترقی اولدر که هر کس کندی مقام اولنه واصل اوله پس كذلك مراتب تسعده دن
هر بر مرتبه ک اربابی کند و مقاملریند عروج ایدر اما معلوم اوله که مقام اولنه نائل اولمغه
قادر اولمغه سلو کن تمام ایدیه مبوب درده مانده اولمق ممکندر لکن کند و کمال استعداد
از ایل اولان مقاملرین ایلر یکم ممکن دکادر دیمش لور راه مانده اولمق اندن عبارتدر که
هر یکم کدرو حی مقام ایماندن مفارقت ایلیه آنک عروجی تکرار آسمان اوله در و روحی
مقام عبادتدن مفارقت ایلیه آنک عروجی آسمان ثانیه در پس بواسلوب اوزره
جمله ارواح کندی مقاملریند عروج ایتک مطلوبدر پس هر کس که کند و مقاملریند
مفارقت ایتشد عروج و باز کشتی ذکر اولان مقام اولی اوله جقدر اگر چه حقیقه نظر
ولنسه جمله سی مقام اعلی دن نزول ایتشد ایدید حیف و دریغ اولمکسیددر که کند و کمال
مقام اولنه رسیده اولمغه قادر اولوب پس مانده راه اوله پس مقام ایمانه رجوع
و آسمان اوله عروج قادر اولمک مقام و مأوای مراتب سفلیه دن هر قتی منزله
نزول ایدر سه آنده قرار ایدر ک قال تعالی (والذین کفرو و کذبوا بآیاتنا لا نقبح لهم
ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حق یلج الجنة فی سم الخیاط) ایدید شول بسمانده و پیش
رانده لکه انبیا بی تصدیق و متابعت و وارث انبیا اولان اولیا به موافقت ایتیدر
او مقوله اراذل اگر چه صورة آدمایسه دخی معنی حیوان بلکه به ایددن دخی ادنیدر
ک قال تعالی (لقد ذرانا جهنم کثیرا من الجن و الانس لهم قلوب لا یفقهون بها
و لهم آذان لا یسمعون بها و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم کالانعام بل هم اضل

و اولئك هم الغافلون) ايمدی بهایم عالم علویه عروج ايتك مبسر دكلدر اكلناه كه
عالم علوی ملائكه و انقياد مؤمنين و اصفيا و اوليا و انبياءك صومعه و خاوتخانه ليدر
بس علم و تقوا دن عاری اولانلر عالم علوه عروجدن محروم قالورلر اما فی الاصل جميع
ارواح ابتداء فطرته باك و ظاهر خلق اولوب طلب كال ايجون عالم سفلی به نزول
ابتد كده بعضی بیو عالم طبیعتك لذائذ به فریفته اولوب ملوث اولدیلر و یولدن
قالدیلر كال قال صلى الله عليه وسلم كل من اود يولد على فطرة الاسلام قابواه يهودانه
و ينصرانه و يمجسانه * از گفتار نسبی * بو جسم اوینه طالب سیر ایدرك چون
جان كلور * بواوده باقی صمه كم بر ایکی كدون مهمان كلور * ذات ایلدی خاكه
نظر خاكدن ظهور ایتدی اثر * روشن كور ر اهل نظر نفخ اولوبن حقدن كلور *
چون خاكدن ایدر سفر معدن نبات اولور شجر * سن بلکه ای صاحب نظر كل طعمه
حیوان كلور * چون طعمه حیوان اولور ات اكاجسم و جان اولور * ات وردی
ایلك و قان بس طعمه انسانه كلور * چون طعمه انسان اولور اول روح حیوان
جانه اولور * انسان و اصل اولغه بی دست و پا بران كلور * چون آدمه و اصل اولور
مقصود اكاحاصل اولور * اول نطفه دن انسان اولوب لولوکی غلطان كلور *
اول نطفه انسان اولور انسانه جسم و جان اولور * بس روح انسانی اولوب اول
صورت ر جان كلور * اول عالم اطلاقدن اول شمس دین خلاقدن * ابرلدیغیچون
ذره وش بود نیه نالان كلور * بو عالمه چگونكم كلور كسب كال و معرفت *
ایتر اولور سه دم بدم نادان کیدر نادان كلور * چون من لدن علمیه اول اولدی
عالم ای فقیه * اهل نظر او كنده اول بر جانور جبران كلور * چون معرفدن خالیدر
حالی شوقیل و قالیدر * او هر زمان بو عرصه ده عریان کیدر عریان كلور * چونكم
كتاب نفسته اولدی عالم ای حکیم * ائك وجودینه عدم دیرسم سكايلان كلور *
اول ذات پاكه ماسو آیات و مصحف درونی * بوا بیا و اولیا بیل فی المثل عنوان كلور *
بو كثر تك آیاتی اول وحدته ابر كور مین * مشر كدر اولكم تالیدی عهدی
پیمان كلور * بیل بو علومی بی نشان پایانی یوقدر طالب * چونكم بو شرك قطره سی
دریای بی پایان كلور * ايمدی ای عاشق صادق سبحانی * مثنوی * این سخن
پایان ندار دلیك ما * بوالهی سوزلر پایان طومر لکن بز * مثنوی * باز کویم آن عالم
قصه را * کرو اول قصه ك تمامی دیلم

نو مید کردن وزیر میدان از فرض خلوت *

وزیر میدلری خلوت ترکندن ناامید و مأیوس ایله سی بیاتنده در * مثنوی *

(آن)

آن وزیر از اندرون اواز داد * اول وزیر ايجرودن اواز و یردی بوبله دیو كه
* مثنوی * كاه * مریدان از من این معلوم باد * ای مریدلر ندن سز به معلوم اولسون
* مثنوی * كه مرا عیسی چنین بیفاء كرد * حضرت عیسی علیه السلام
بكابوبله اعلام ایلدیكه * مثنوی * كز همه یاران و خویشان باش فرد * جميع
یاران و اقربان فرد و جدا اول ای طالب طریق هدایت اگر چه حضرت ولانا
بو گفتاری وزیر جانندن قوم نصاریه واقع اولدیغن حکایت ایدر اما حقیقت
یوزندن سمع قبول ایله كلام حق استماع ایلان مستمعین نصیحت یوردرلر كه طریق
حنه قدم نهاده اولان طالب لازمدر كه اهل هو اولان یاران و احبابندن بلکه قوم
و قبیله و اقربا و تعلقانندن ظاهرا و باطنا منقطع اولوب و خواطر نفسانیه دن عموما
يكوب طلب حقه فرد اولوب عزلت ایلدی بس نسق مزبور اوزره اول وزیر ایتدی
حضرت عیسی بكابونی دخی دیدیكه * مثنوی * روی در دیوار كن تنها نشین *
یوزی دیواره ایله تنها او تور یعنی دائما محرابه متوجه اولوب خلقدن انقطاع ایله
و ماسو اذن قلبی تخلیه ایدوب تنها نشین اول * مثنوی * و وز وجود خویش هم
خلوت كزین * و كند و وجود كدن دخی خلوت و عزلت ایله یعنی تجلی احدیه الذات ایله
قید انانیت و بتدائینیتدن خلاص اولوب خلوت حقیقی اختیار قیل * مثنوی *
بعد ازین دستوری گفتار نیست * شمدن صكره گفتار دستور یوقدر * مثنوی *
بعد ازین با گفت و گویم كار نیست * شمدن صكره قیل و قال ایله بنم ایشم یوقدر
ز برامستغرف بحر احدیت اولمشدر * مثنوی * الوداع ای دوستان من مرده ام *
الوداع ای دوستلر كه بن مرده م یعنی فتاندر فنا میزنه واروب مو تو اقبل ان تموتوا
مرتبیه سن بولشم * مثنوی * رخت بر چارم فلک برده ام * اسبابی فلک چارم
اوزره ایلشم یعنی مرتبه اربعه دن اولان مدار ح حقیقتد عروج ایشم بوسوز
حضرت عیسانك فلک چارمده اولدیغی اعتبار یله در كه هر نبی ك وارثی معنی
جهتدن اول نبی ك مرتبه سنه قریب اولغی اشعار و علوم مرتبه دن عبارتدر
سلطان ولد قدس سره ابتداء نامه سنده یوردرلر كه عیسی علیه السلام برین
آسمان صورت رفته باشد بلکه بر آسمان رفته باشد كه آن برین حاكست
و آن آسمان انوار و صفات خداست * نظم * باك شوا ز غرور و از هستی * تا كه بیجام
و می رسد مستی * بی خرتن برای چون عیسی * بر فلکها و بكذر زموسی * رخت
دل را آسمان كش هین * بی حجابی جهان مه را بین * نه برین آسمان چرخ كبود * كه
شدان هست از بخار و زدود * بل بران آسمان كه حاكم اوست * ان چو مغرست

(۵۶)

وین دیود چون پوست نه سنانی که بدستکمت فرد در کنایش بیان این را کرد کاسمانهاست در ولایت جان کارفرمای آسمان جهان پس بران آسمان رود دانا نه برین چرخ کشید مینا ابدی ای عاشق ظاهر آدمی جسم اولوب محبوس طوارق افلاکین و روح انسانی معنوی اولغله مقام روح دخی مغوبدر فلکها آسمان وزمین مانه اجسام واصل اصول وجود اولان عالم بیچون مقام ارواحدر پس بو عالم سفری به نهایت اولوب اول عالم معنای علوی به غایت اولمز پس حضرت مولانا وزیر اسانیدن اسرار عروجی بیان ایدوب بیوردر که و آسمان چارم حقیقه انکچون نقل ایدمکه منوی تا بر چرخ ناری چون حطب تا که تحت فلک ناریده حطب کی منوی من نه سوزم در عنا و در عطب عنا و عطب یاتیم دیو بیوردر عنا رنج وزجت معنانه در دردی ویشجی باین دخی کلور و عطب در دینی باین هلاک اولق معنانه در یعنی مقدا مراتب ارواح بیان اولندیغی اوزره وطن اصلی و مقام اولاسنه عروج ایتین ارواح کره نارجمده حطب و هیزم کی یانوب و انواع صفات رده ظلماتیه سوزنده محبوس اولوب اصناف جفا و عنا چکوب هلاک اولور پس چونکه تحصیل کمال ایدوب مدارج اعلایه پروبال آچدم وجوهوای لامکانه اوچدم منوی پهلوی عبسی نشینم بعد ازین شمد نصکره عبسی علیه السلام قرب جوارنده اوتورورمکه منوی بر فراز آسمان چارمین پهلوی عبسی آسمان چارمین اوزرنده در شعر نسیمی من بتوفیق خدایه بخدا یافته ام فانی از خود شده و ملک بقا یافته ام در شفاخانه روح القدس از دست مسیح خورده ام شربت شافی و شفا یافته ام خاطر از محنت اغیارودن از رنج خلاص دستکار آمده از درد و یافته ام ذوق و عبسی که بدان دست سلاطین نرسد از وصال من درویش کد یافته ام بی تو کامد کراز هرد وجهان نیست مرا چه کنم هردو جهانرا چوترا یافته ام نیستم منتظر جنت و فردوس و لقا کرخت جنت و فردوس و لقا یافته ام ای نسیمی زخیال رخ آن ماه میرس کز خیال رخ آن ماه چها یافته ام

ولی عهد ساختن وزیر هر يك امیر را جدا جدا

وزیر کرمی سبق ایدن اون ایکی امیرک هر برنی بشقه بشقه ولی عهدی و قائم مقامی دوزدیکدر ای طالب صادق حق سبحانه و تعالی طالب لری متشبهه مبطل اولان مقلدیندن حفظ ایدوب هدایت و توفیق قرین و رفیق ایلیه و الاتقلید ایلده دخی کورکه نرا و اورش منوی و انکهای آن امیران را بخواند آند نصکره اول

(امیری)

امیری خاوتنه دعوت ایلدی منوی يك بیت پنهان بهر يك حرف راند بر بر هر برینه مخفیجه سوق کلام ایلدی منوی گفت هر يك را بدین عبسوی هر برینه وصیت ایدوب دیدیکه منوی نایب حق خلیفه من تویی دین عبسویده حقل نائبی و بنم خلیفم سنسن سهولت معنی ایچون بدین عبسوی معنای مصراع ثانیه اجرا اولندی منوی وان امیران دکر اتباع تو و اول غیری امیرلر سنک اتباعکدر منوی کرد عبسی جمله را اشباع تو عبسی علیه السلام جمله سنی سنک اشباعک ایلدی واهوان و انصارک قیادی الحاصل هر برینه نائب و خلیفم سنسن غیری لری سکا تابع سن جمله نک متبوع عبسک ایلدی منوی هر امیری کو کشد کردن بکیر هر شول امیر که اول کردنکش اولوب سکا اطاعت و انقیاد ایتز ایسه انی طوت منوی یا بکیر یا خود همی دارش اسیر یا قتل ایت یا آتی اسیر قیل منوی لیک نامن زنده ام این را مگو لکن مادامکه بن حیاتهیم بوا سراری کسندیه سولیه یعنی سن بنم خلیفه وول عهدم اولدیغک کشف ایلده منوی تا میرم این ریاست را بچو مادامکه وفات ایتیم بور یاستی و حکم و حکومتی طلب ایتیم سن الحاصل سکا وصیت اولسونکه منوی تا میرم من توان پیدا مکن مادامکه بن اولیم سن بواحوالی کشف و اظهار ایلده منوی دعوی شاهسی واستیلا مکن شاهلق و غالبلق دعواسن ایلده منوی ایتک این طومار و احکام مسیح اشته بو طومار و احکام مسیح منوی يك بیک بر خوان تو بر امت فصیح بونی آل و امت عبسی اوزرنده بر بر را وافی و امر خلافتد استقلالکی کا هو حقه بیان قیل منوی هر امیری را چنین گفت اوچدا اول وزیر بوسوزی هر امیره بشقه بشقه بو بلیجه دیدی منوی نیست نائب جز تو در دین خدا دین خداده سندن غیری نائب و خلیفه یوقدر منوی هر یکی را کردا و یک یک عزیز اول وزیر ذکر اولنان امراتک هر برینی بر عزیز ایلدی منوی هر چه ارا گفت این را گفت نیز امرادن برینه نه دیدی ایسه بو کادخانی دیدی یعنی هر برینه بنم خلیفم و نائبم سنسن دیدی منوی هر یکی را او یکی طومار داد وزیر بر تو بر امرادن هر برینه وجه مشروح اوزره بر طومار ووردی منوی هر یکی ضد دکر بود المراد هر برینک مرادی اول برنده اولاتک ضدی ایدی یعنی اون ایکی طومارک مضمونی بر برینه ضد ایدی منوی متن آن طومارها بد مختلف اول طومارلرک متنی بر برینه مختلف ایدی منوی همچو شکل حرفهای تا الف یادن الله

د کین اولان حرفلرک شکلی کبی ❖ مثنوی ❖ حکم این طومار ضد حکم آن ❖ بو طومارک
حکمی اون طومارک حکمک ضدی ایدی ❖ مثنوی ❖ پیش ازین کردیم این ضد
رایان ❖ بوندن اول بوضدی بیان واختلافات احکام طوامیری عیان ایلش ایدک
تکرار تفصیله احتیاج بو قدر

❖ کشتن وزیر خویش را در خلوت ❖

اول وزیر برتزویر کند یسنی خلوتده هلاک ایلدیکن بیان ایدر ❖ مثنوی ❖ بعد از ان
چل روز دیگر در بیست ❖ اند نصکره قرق کون دخی اول وزیر قیو بی باغله دی
❖ مثنوی ❖ خویش را کشت از وجود خود برست ❖ و کند یسنی دپه ایوب کنندی
وجودندن خلاص اولدی یعنی وزیر برتزویر کال حسدنن غیر یله ضرر اصابت
ایمک ایچون کندو بی هلاک ایلدی حسد پیشه هر حسود معاندن دخی استعاده
لازمدر که عیادا بالله تعالی محسودینه ضرر لقا ایمک ایچون کنندی نفسی هلاک
ایمک اختیار ایدر بونک امثالی احوال کثیر الوقوع بعض مناقبه مسطوردر
باخصوص مشایخ نامنده اولوب کبرو بعض مشایخ حسد اوزره اولان
کسته غلیان حسدنن نیجه افترا و بهتان و دروغ ایله ایمان غلاظت ایدوب اهل
حقه اسناد ایدر دیو استماع اولتور حق سبحانه و تعالی قوللرینی حسدنن
صافله ❖ نظم ❖ کورمدیکی بلدین ایشتمدیکن سویلن ❖ کورو کبر و دل سزا اولور
کور نیجه کم خسران کلور ❖ اسم جلالک مظهری اولان ابد اول ازل ❖ ایماندن
آبرو دوشر اول کم کافر و طغیان کلور ❖ اما بویست شریفده اولان حصه معنویه
اربعینک و خلوتک سری سالک طریق حق اولان عاشق صادق موت ارادی ایله
مرده اولوب وجود و همی قیدندن خلاص اولغه اشارتدر ❖ مثنوی ❖ چونکه
خلق از مرگ اواکا شد ❖ چونکه خلق اول وزیرک مرگندن کا اولدی ❖ مثنوی ❖

ر سر کورش قیامتگاه شد ❖ خلقک آه و این وزاری و جنبندن آنک مزاری اوستی قیامت
یری اولدی ❖ مثنوی ❖ خلق چندان جمع شد بر کور او ❖ آنک قبری اوزر بند اولقدر
خلق کبر و جم غفیر جمع اولدی ❖ مثنوی ❖ موکنان جامه دران در شور او ❖ آنک
غوغاستندن صاحبزینی بولبی و لباسلرین ربیجی اولدقلری حالده الحاصل کثرت بر مرتبه ده
دیکم ❖ مثنوی ❖ کان عدد راهم خداداند شمرد ❖ قابل شمار اولمایوب آنک عددین الله
صیاردی یعنی شمارین حقندن خبری کسته بیلزدی ❖ مثنوی ❖ از عرب و ترک
وزرومی و کرد ❖ عرب و ترکدن ورومی و کرددن یعنی اجناس مختلفه جمع اولمش ایدی

(مثنوی)

❖ مثنوی ❖ خاک او کردند بر سرهای خویش ❖ اول وزیرک قبری خاکنی کنندی
باشلری اوزر بند ایلندی یعنی کال مانلرندن مزاری طیارغن باشنده صاحبیلر
❖ مثنوی ❖ درد او دیدند در مان جای خویش ❖ آنک دردنی کنندی در مان یربنه
کور دیلر بعض نسخه ده در مانهای خویش واقع اولمشدر یعنی آنک دردنی کنندی لریک
در مانلری کور دیلر و بعضیلری جان خویش قرامت ایدوب آنک دردنی کنندی جانلرینده
در مان کور دیلر و بعضی ویرمشر یعنی لطیف لکن کور دیکم زخمدلده جان خویش
اولیوب جای خویش و در مانهای خویش واقع اولمشدر هر فتنه سی اولور سه معنی
یرنده در ❖ مثنوی ❖ ان خلائق بر سر کورش مپی ❖ اول خلائق آنک سر قبرنده
برای ❖ مثنوی ❖ کرده خون را از دو چشم خود رهی ❖ ایکی کوزلرندن فانه بول
ایلشدر یعنی کوزلرندن اقان قانلو باش بکارلرندن رخلری اوزرینده جدا اولمش ایدی
معناسنی متضمندر ❖ مثنوی ❖ جله از درد فراقش در فغان ❖ جله سی آنک درد
و فراقندن ناله و افغانده ایدی ❖ مثنوی ❖ هم شهان و هم کههان و هم مهان ❖ هم
نمرو هم صفاره هم بکار و بالجه بیک و کوچک حاکم و محکوم لر فغان وزیری قبلورلردی
ای طالب صادق و مستمع عاشق حضرت مولانا قدس سره الاعلی بواصیات شریفده
دخی بر آیه دکین آنک مزارنده کربه قیلدیله دیو احوال طریققتن بر قاعده بیان
بیور مشلردر که مرشد کامل تربیه سنده اولان نره معلومدر و اول قاعده بودر که بامر الله
تعالی مرشد کامله اجل مسمی کاوب دار بقایه رحلت ایلده برینده قائم اولدحق خلیفه
تصریح اولمیب و عاشق لر دخی قرق کون مقداری خلیفه کیمدر دیو سؤال ایتمیب
معلوم ایدمشلر دخی کسته به دیوب مر حوم اولان عزیزک روحانینه توجه ایدوب
قبر شریفن زیارت ایدر لر زیرا باراده الله تعالی قرق کونه دکن صغار و بکار و مبتدی
و منتهی به فیوضات الهیه علی السویه افاضه اولتوب هر بری کنندیلرینی بیلیده محو
و مستغرق کوررلر بعده هر کسه کنندی حالی معلوم اولق ایچون آتش نعلی به صاحب
فیض اولان سرور تسکین و بروب حتی عاشق صادق اولتور مر حوم اولان پیرلنده
کور دکلری نشانی جست و جواب دیوب اولکی مزارین واسکی ایشلرین طلب ایدوب
بولدقلری محله تنزل ایدرلر و نیجه سی دخی مکره دوشوب دعوائی انانیه مباشرت
ایدوب کاذب و صادق و حق ایله باطل فرق اولتور و بو ذکر اولتان احوال مر شد کامل
تربیه سنده اولانلر دن غیریک معلومی دکادر حضرت مولانا قدس سره دخی بو معنایه
اشارت ایدوب بر آیدن صکره ولی عهد کیمدر دیو سؤال ایشدکلری بیانه شروع

بیوردیلر

طلب کردن امت عیسی علیه السلام از امرا که ولی عهد از شما کدامست
 امت عیسی علیه السلام سزدن ولی عهد فقیر در دیو امرادن قائم مقام اولانی طلب
 ایند کوری پانده در مشوی بعد ماهی خاق گفتند ای مهان بر آیدن صکره خلق
 ایند برای اولور مشوی از امیران کبست برجایش نشان امیردن آنک نشان
 و خلیفه اولان کیدر که مشوی تا بجای او شایمش امیر حتی اول وزیرک رینهانی
 امام و مقتدا و ارباب سلو که پیشوی اکایام مشوی دست و دامن رابدست اودهیم
 دست و دامن آنک الله و برهلم یعنی اکانسیام اولوب کوکل باغلیهلم مشوی چونکه
 شد خورشید و مارا کرد داغ چونکه خورشید کندی و بزه داغ ایلدی مشوی
 چاره نبود بر مقامش جز چراغ آنک مقامه چراغدن غیری چاره اولان بعضی نسخه ده
 چاره بر مقام او چراغ واقع اولمشدر بو تقدیرجه معنی افتاب برینی شمع چراغ طومر بهر
 حال بزه افتابک طلعتی لازمدر دیمک اولور مثلاً ترکی مثله آی کورهک یلده طای
 بو قدر دیرل الحاصل دیمک اولور که فلک حقیقتک افتابی و اسمان معرفتک ماهتابی
 چونکه برج محبت اولان مرشد کاتک انتقالی ایله غروب ایلدیه بهر حال اول
 خورشید حقیقتک برج و مطلعی کیم ایسه بزتی یلوب مرایای قلمز اول مطلع
 مقابل طوتوب اقتباس نورایتک لازمدر کرچه شکات جسد مزده بر شمع او یاندر مشزدر
 لکن شمع و چراغ افتاب برینی طوء از دیدلر فاما چاره نبود بر مقامش جز چراغ تقدیری
 اوزره معنی بیت شریف بو وجهله اولور که خورشید فلک ارشاد اولان مرشد
 کامل کندی ایسه آنک خلیفه سی بر چراغ احدی لازمدر که ظلمات بشربه ده قالان
 طالبلر و کدورات نفسانیه دن خلاص اولیان سالکالر آدن مستیر اولوب قائم مقام
 مزبور طریق حقه پیشوی ایدینه لر دیمک اوله مشوی چونکه شد از پیش
 دیده وصل یار چونکه وصل یار کوز او کندن کندی مشوی نابی باید از ومان
 یاد کار اول یارک وصالی مذکر بزه بر نائب کر کدر که آنک نابی کورمک کندی کورمکی
 افاده ایلله مشوی چونکه کل گذشت و گلشن شد خراب چونکه کل وقتی
 یکدی و گلشن خراب اولدی مشوی بوی کل را از کیابیم از کلاب کل گذشته
 اولد قدن صکره کلی کیدن بولورز کلابدن اولان راجحه دن بولورز یعنی کل و کلزار
 محبت و شکوفه زار معرفت اولان مرشدان کاملان انتقال ایند کدن صکره انلرده
 مشاهده اولان آثار تجلیات و فوحات اسرار جذباتی آنک رینه صاحب فیض کیم ایسه
 آنک روایح مسکبه سندن بولورز و نشاندن یا ورز زیر مشوی چون خدا اندر
 نیاید در عیان چون خدای تعالی عیانه کلز یعنی چشم ظاهر ایله اول ذات مقدس کورلر

مشوی نایب حقیقت این پیغامبران حق تعالی آنک عبادی اینچنده انبیاء عظام علیهم
 السلام الله سبحانه و تعالی آنک خلفا و نوایدر که (من رأی فقد رأى الحق) خواستجه انلری
 کونن حق کورمش کی اولوب و انبیا و وارثلری اولان اولیا آنک اترینه کبدوب شریعت
 و طریقتلرینه تبعیت ایدنلر و اصل حق اولورل مشوی فی غلط کفتم کد نائب یا منوب
 بو نمبر لر نائب حقدن دیمش ایدم لکن من حیث الحقیقه بویه دکلدر غلط ایلدم
 زیرا مشوی کرد و پنداری قبیح ایدنه خوب اگر نائب و منوب اعتبارندن ایکی
 وجود ظن ایدرسک قبیح کاور خوب کلز زیر وجودده اثبتیت کورلک شرک خفیدر
 اکابنه کد انبیاء عظام و اولیاء کرام ظل یزدان اولوب آنلردن حق تعالی آنک ارادتنسز
 برسته ظهور ایتمز زیر آنلر وجود مو هو ملرندن فانی و وجود حقایقه باقیلردر
 شهود جمع ایسد فقر مطلق اولان فناء محض ایله اولور بعده وجود حقایقه بقاء
 سرمدی به رد اولنوب موطن غیب مطلقده نور وجود حتی لابس اولدیغی حالده
 امر دعوتده قائم اولور فلهذا انبیاء عظامک شان شریفلر نه حق تبارک و تعالی
 (من یطع الرسول فقد اطاع الله) دیو یورور و مستخلف مستجمع اوصاف مستخلف اولغله
 کتاب کریم سبحانهیده (ان الذین یبایعونک انبیای یعون الله) یور یلوب یو بیت شریفک
 معنای تفصیلی بوندن اسبق وجود مطلق بخشده ودخی (و ما رمیت اذ رمیت
 و لکن الله رمی) آیت کریمه سنک تفسیرنده تحقیق اولمشدر الحاصل مجموع حلال
 و اتحاد اینجما محالست مضمونی اوزره نائب ایله منوب قیدندن ایکی شیک اتحادن
 و یا خود وجود مطلق حقیقتدن غیری وجود اولدیغی ملاحظه قلمه سسن دیو
 حضرت مولا ناقدرس سره تصور اتحادی منع یورور مشوی دویا شد تا تو بی
 صورت پرست اول نائب و منوب بر اولز ایکی اولور مادامکه سن صورت پرستسن
 و بعضی نسخه ده ان دویا شد واقع اولمشدر یعنی بو مصراع شریف صورت بین
 اولان کسسته لرک سؤالنه جوابدر که کان بو نلر خود واحد دکل بحسب الصورة
 متعدد لر در پس نیجه ممکندر که نائب منوب ایله بر اوله دینلره مادامکه سن صورته
 ناظر سن بهر حال او بر اولز ایکی اولور اما بزم بو کلمات صورت پرسته کوره دکلدر
 بلکه وجود و همیلرین افنا ایلوب حقیقت بین اوللره کوره در ایدم مشوی
 پیش او یک کشت کز صورت پرست مستخلف ایله مستخلف و نائب ایله منوب
 اول کسه نک شهود و حضورنده واحد اولدیکه صورت عالمندن قور تلدی و حقیقت
 دریاسته غوطه قیلدی پس انبیاء و اولیا بحسب المعنی متحد و من جهة الصورة متعدد
 اولدیغی بعض مثال ایله ذوق ایتکه طالب ایسک کوش هوشک دوش قیل که

حضرت مولانا قدس الله سره نه پوررل مثنوی * چون بصورت بنکری چشم
نودوست * مثلاً سن صورت به نظرایله سن سنک چشمک ایکدر یعنی بحسب الظاهر
لابد چشم عددده ایکی اما بحسب المعنی * مثنوی * تو بنورش درنکر کز چشم رست
* سن نور دیده به نظرایله که اول نور چشمین بتدی یعنی ظاهر اولدی بو خود
مقرر در که * مثنوی * نور هر دو چشم نتوان فرق کرد * هر ایکی چشمک نور بی
بر بردن فرق ایتمک ممکن اولز * مثنوی * چونکه در نورش نظر انداخت مرد *
چونکه کنی چشمک نورینه نظر ایلدی حال آنکه چشم ظاهرده ایکدر ایلدی
جسملری چشم منزله سنده اولان انبیا و اولیای قلب شریفانده اولان نوره
وسر منبغلرند اولان ظهوره نظر ایلسک محض نورهدی وعین ظهور خدا
کور رسن ومن حیث الحقیقه والمعنی جمیع انبیا و اولیای دریای نور احدیه الذائده
مستغرق وبلا فرق بولورسن * نظم * نمی آمد احد در دیده * تو * احد اندر عدد
در دیده * تو * چو تو بر قدر دید خویش بینی * یکی راصد هزاران بیش بینی * اگر
احول عدد در احد دید * غلط دیدست چون او در احد دید * چه کویم چون
نمی دایم ذکر هیچ * همه اوست و همه اوست و ذکر هیچ *

مقرر بیان آنکه جمله پیغمبران نور حقد لا نفرق بین احد من رسله *

انک بیانده در که (لانفرق بین احد من رسله) فحواستجه جمله پیغمبرل نور حقد رل
یعنی حق سبحانه و تعالی وحدانیت حقه و بعثت انبیایه ایمان کنورن مؤمنین
استادن بزحق تعالی انک رسوللری بینی فرق ایتمز دیدکاری کتاب کریمنده بیان
پیوروب وعدم فرقلری نوجهله واتحاد معنیلری نه جهندن اولدیغنی حضرت
مولانا تقریر و بویات کریمه بی تفسیر پیوررل * مثنوی * ده چراغ از حاضر ایدر
مکال * فرضی اون چراغ بر کانه حاضر که یعنی بر موضعه اون چراغ یا نسبه
* مثنوی * هر یکی باشد بصورت غیران * بحسب الصوره هر بر چراغ اول
بر چراغ عینی اولیوب غیری اولور وعد اولدقده اون عدد کور نور اما معنی ونوره
اعتبار اولسه * مثنوی * فرق نتوان کرد نور هر یکی * اون چراغدن هر برینک
نور بی بر بردن فرق ایتمک ممکن دکادر شکسز و شبهه سز * مثنوی * چون
بنورش روی آری بی شکی * چونکم اول چراغلرک نوره توجهایله سن بی شکی
معنایی سهولت معنای چون مصراع اولده اجرا اولدی یعنی کرچه اون چراغک
صورتنه نظر اولسه تکاثر و تغایر کور بنور لکن نورینه نظر اولدقده وحدت

صرف اولوب کثرت تصور اولمز کذلک انبیا و اولیای دخی مشکات جسدلرینه
نظر اولدقده تعدد اشباح کور بنور لکن مرایای قبلرند اولان نور احدیه توجده
اولسد بوجهله فرق اولیوب کثرت و تغایر تصور اولمز و یا خود بی شکی قیدنده
اولان آری کده سنه قید اولمز دخی ممکندر شو معنایه که اون چراغک نورینه علی
طریق یقین توجده ایله سن فرق بولمز دیمک اولور زیر اشک ایله توجده اولسد
تفرقه مقرر اولدیغنی اهل ذوقه معلومدر و بر مثال دخی بودر که * مثنوی * کر
توصد سبب و صدای بشیری * اگر سن بوز عدد المانی و بوز عدد ایوانی تعداد
قیلسک ایکی بوز عدد اولور ولکن * مثنوی * عدد مآند یک شود چون بقشیری *
چونکه صیقه سن بوز عدد المانی فالز جمله بر اولور یعنی صیقلوب شریقی اولدقده
تعدد بر طرف اولور جمله سی معنی جهندن واحد اولور ایلدی * مثنوی *
در معانی قسمت و اعداد نیست * معانیده قسمت و اعداد بوقدر * مثنوی *
در معانی تجزیه و افراد نیست * معانیده تجزیه و افراد بوقدر زیر عالم معانیده
هر شیء متحددر یعنی مرتبه واحدیت و دریای احدیتده کثرت بوقدر و وجود
حقدن غیری وجود دخی بوقدر ایلدی ای عاشق ربانی زنهار وحدت مشاهده سندن
منفک اولیوب توحید حقیقه ثابت قدم اول و اغیاره نظر ایتمیوب
یاردن غیر بی کورمه و یا رایله برک حاصل ایت زیر * مثنوی * اتحاد یار یاران
خوشت * یارک یار ایله اشتادی خوشدر و طیف و خویدر * مثنوی * پای معنی
کیرو صورت سرکشت * معنی ایاغنی طوتکه صورت سرکشد یعنی پای همی
جانب معنایه وضع ابدوب عالم فرقه اولان صورتی ترکایت زیر صورتده هر کز
اتحاد اولیوب تغایر مقرر در پس کلیت اوزره کثرت و اختلافادن تخلص استرسک
* مثنوی * صورت سرکش کداز آن کن برنج * صورت سرکشی رنج ایله کداخته
قیل یعنی حجاب مشاهده جمال معنی و باعث تفرقه و بلوی اولان صورت سرکشی
پویه مجاهده آتش ریاضت ایله اریجی ایله که نکبات صورت و درکات طبیعتدن
نجات بوله سن * مثنوی * تابی بینی زیر او وحدت چو کنج * تا کم اول صورتک تحتده
کثر مخفی کی اولان وحدت مطلقه بی کوره سن و کثرتدن قور تولاسن * مثنوی *
ورتونکدازی عنایتهای او * و اگر سن رنج و مجاهده ایله صورتی ارتبه سن اول
پادشاه بی زوالک عنایتلری * مثنوی * خود کدازدای دلم مولای او * خود
اریدر و محو و ازاله ایدر ای صورت اریتمکده عاجز اولان کسته بنم کوکلم اول
عنایت و رحمتی دریاسته نهایت اولیان کریم و لا یراک عبد مستعیدر بوحلده

مولا عبد معنانه در و منادی محذوفدر که تقریر بدی بیان اولندی حاصل
معنی حضرت مولانا سالک غیر مجذوب زمره سته تسلیم و پروب پیوردر که ای
ریاضت و مجاهده اوزره اولان سالکین بز خود بو قدر زماندر ریج و مشقت و الموت
و عزالت چکرز کثرات صورتن خلاص اوله مدق و پیاشی و وحدتن لذت آله مدق
دیر سکر غم چکر و مجاهده دن خالی اولمکز فیاضده بمنزل بو قدر بر کون اوله که
حق سبحانه و تعالیانک عنایتی اولان مرشد کامل نظرندن کبریت قلبکزه نار جذبات
حقندن بر شرز ابریشوب شمس صور مکرار بد و خرمن وجود کز احراق ایلوب
ترتوبه ابدی مان لازم اولان مجاهده در اسخ دم و طریقی ملیده ثابت قدم اولمقدر
زربن دخی نجه زمان سز جلین ریاضت کش اولوب بالاخره عنایت ربانی ابریشوب
شمس برزی کاد که بر نظر حقانی ایدوب (جذبیه من جذبات الرحمن توازی عمل
التلین) نورنی اهدایت کده نه وجود قالدی نه صورت جله سی آتش عشقه ابدی
و در بای وحدته طالدی ابدی ای عاشق بن اول پادشاه معان و عنایت و احسانی
بی نهایت اولان خالق و بی مثالت قولیم که نمی مرشد کامله ابر کوروب شراب وحدت
نچوردی لطف و کرم حقه کدر قون نسه قادر در مثنوی و او نماید هم بداهها
خویش را اول محبوب ازلی کال کر منندن در دلو کو کالره هم کندوبی عرضه
قلوب کوستر یعنی نبلی ذات ایدوب مرایای قلوب ضاهره دن کنندی کنندی
کور و عاشقانه کنندی کنه کنندی نور به کوستر مثنوی و او بدوزد حرقه
درویش را درویش قلبندن استعاره اولان حرقه سنی یعنی انکسار قلبی اول
دیگر یعنی عشق و محبت و نبلی احدیتی ایل شاد ایدیم کدر ز بر عاشقانه لم وانکساری
مشاهده بجاله حجاب اولان کثرت ماسوادن غیردی دکلدر و نارفه العینده اولان فراق
نلره بیکیل فراقدن اشددر ابدی شیلیات الهی ابله قلبیری حیات بولان عشاق
لهی احبانا حکم بشریته دوشوب محزون اولسه رفی الحال حق تبارک و تعالی
غایت احساندن رحمت قابوسن آچوب و کنج جبندن عاشقانه اوزر نسه درل
صاحب نبلی بجال ایله حجاب بشریت لرین سماء قلب لزدن رفع ایدوب آفتاب
احدیتی طاوع ایتکله عروس وحدت اولورلر و مادامکه ظاهرا دخی عالم صورتن
کوجایه وصال ابدی مبسر اولوب (مع الله وقت) فحواسنجه نوع مابشریت
دخی کنندی حکم اجرا ایتکله کثرت تعین رونما اولد بیجی جهندن حضرت مولانا
قدس سره الاعلی عالم ارواحده و اطلاق صرفده اولان وحدت بی فرقی ذکر
ایدوب پیوردر مثنوی و منبسط بودیم و یک جوهر همه اول عالم اطلاقده

منبسط ایدک و دخی (اول ما خلق الله لدن البیضاء) حدیث شریفی فحواسنجه
جمله من جوهر واحد ایدک مثنوی بی سروبی بایدیم آن سر همه جمله من
اول طرف معایده بی سروبا ایدک جوهر اول و دره ییضا صغلا حات صوفیه ده عقل
اولدن عبارتدر جوهر من بولک تفصیلی بوندن اقدم (ان کتاب الاراقی علین)
آیت کریمه سنک تفسیرنده نزاع یک نیا چون سوی عین بدند مرتبه حدیث
تفصیل اولمندی مثنوی یک کهر و دم محبوب آفتاب مرتبه حدیث
بر کوه ایدک آفتاب کی مثنوی بی نزه و عروصاتی معجوب آب آب کی بی
کره و صافی ایدک یعنی بو عالم صورتنده اولان اشاز کی اول عالمده بر بر نزن مقرر
اولوب آب کی صافی و آفتاب کی نور منبسط ایدک مثنوی بی چون بصورت آمد
آن نور سره چونکه اول نور لطیف صوبه کای سره ابو معنانه در مثنوی
شده عدد چون سایه های کشره کشره لک ظالی کی عدد اولدی کشره بارو
و بارو اوزرنده اولان بدین مده سنه در حاصل معنی و فقه کمال سلطنت وحدت
و فرمان اطلاق احدیت کمال جلا و استیلا اقضا ایلدیه شمس حقیقت وحدت
ذاتیه افق سماء تعیندن طالع و انوار اسماء الهیه و زهار تعینات کونید ساطعه اولو
مراتب عقول و ارواح و قوای اجسام و اشباحدن خاتم عیان کونیه و کایه احزان
اعدام کنندی روشن ابدی و اعیان من پوره دن هر بر نبی قابلیت و استعداد لری
اولان مراتبه لایق قلبی یعنی فیض اقدس ایله تعین ایلان نور ذات مرتبه عیان
ثابته بر توایت کده مانده ظلال کشره صور علیه اعیان موجودات بله سته ده
و بر برندن مقرر اولدی و فیض اقدس مرتبه ارواح کلد کلد هر بر روح عین
ثابته سی بحسب الاستعداد وجود روحانیله وجود و بر برندن ممتاز اولدی بعد
وساطت آدم و حوا به عالم صورت و شهادته هو طاید بحسب الاستعداد هر بر
صورت انسانیله وجود عاریق ملنس و سایه های کشره کی متعدد بالاجساد
اولدی کلشن حقیقت کز تعین شده عین تو اوراد عبارت کرد من من و تو
عارض ذات وجودیم مشکهای مشکات وجودیم همه یک نور دان اشباح
و ارواح که اواینه پیدا شد ز مصباح ابدی ای همدن نسیم احدیت و محر
حرم و احدیت سنخی مرتبه وحدت مطلقه و صولک حصونی طلب ایدر ساک
مثنوی کشره و بران کنبد زمینیق جذبیه ربانی و عشق بیجانی فیه عشق
بله کشره ثابت و شبکه ثنیتی و بران ایدیکز مثنوی که نارو فرق زبان
این فریق حق بو فربق اور تاسندن فیه کیده یعنی قلب کیده آتش عشق فرزان

اولد فقه انبیا و اولیاك اشتداد معنوی برین حق البقین مشاهده ایدوب و تجلیات صفات
و ذاتله افتاء وجود اینکله جمال وحدت مطلقه چهره کشا اولوب کثرت ماسوا
کلیت ایلله مرتفع اوله **منشوی** * کیمکه بیلدی بواجبه اسرار **منشوی** * قوبدی الدن
جهان غداری **منشوی** * فانی اولدی اوزندن اولدی اوحق **منشوی** * بیلدیکم جله حق ایش
مطلق **منشوی** * عشق و معشوق و عاشق اولدی یار **منشوی** * لبس فی الدار غیر نادیار **منشوی** * ای نسیمی
سوز کدر آب حیات **منشوی** * ایچمین آتی قالدی فی الظلمات **منشوی** * نه یلور دیکه جانور جانی **منشوی** *
خضره صور خضره آب حیوانی **منشوی** * شرح این را کفتمی من از مری **منشوی** *
لیک ترسم تانغزد خاطری **منشوی** * عناد و جدل جهتدن بوسر و حدتک شرحی
سویلردم و دخی زیاده عیان ایلردم لیکن کالیله شرح اینکله قورقم تا که برخاطر
طیرنوب سورچیه یعنی هرچه باد ایداعلی رغم انف المنکرین سرحدیت و مرتبه
و حدتدن انواع حقایق اسرار کفزاری ایلردم لیکن بعض خالی ذهن اولسارک
اقدام افکاری سورچوب دوشیمه لردیم سویلدم ز بر اسرار توحید مزاجه الاقدام
اولوب غوامض اسرارک استماعه دکه اسماعک استعدادی بوقدر فلهذا وحدت
وجوددن اکثری الحاد و زندقه به دوشوب و کسی دخی جبری و دهری اولمشلردر
منشوی * عاود دینی را خلاق فرشته است **منشوی** * بناشد دردی کوسک سرشته است **منشوی** *
ایمندی ای طالب اسرار احذرت **منشوی** * نکته ها چون تیغ پولادست تبر **منشوی** * نکات
اسرار توحید بولاددن اولان تیغ تبر کیدر **منشوی** * کر نه داری توسپروایس
کر بز **منشوی** * اکر فهم درست ایچون سیر استعداد و طبع مستقیم طومر ایسک کیرویه قاج
لفظ وایس کیر و معنایه در اوله اولسه ایکیدن خالی دکلدر یابودر که وازاید اوله
ویا خود تا کید اولوب زیاده کیر و قاج معنایه اوله **منشوی** * پیش این الماس بی
اسرمیا **منشوی** * بوالماس تیغک اوکنه سپرسز کله **منشوی** * کر بدیدن تیغ را نبود
حیا **منشوی** * ز بر اسب قاطعه کسمکدن حیا اولان خلاصه کلام سمع نامستعده سر توحیدده
اولان بونکات عجیبه بی استماع الیک ضرر محضدر ایمدی ای نامستعد سکا خیر
محض اولان کندی مقدارک بیابون نکات ار باب تحقیق استماع ایتامکدر اما
بر مرشد کامله مقارنت ایلله حان حاصل ایدوب بعده استماع نکات ایلسک منافع
کثیره مشاهده ایدوب کلمات اولیا و نکات اصفیاء حالکدن خبر و یروب سلوککده
اولان سیر که شاهد دوشر ایمدی بی استاد و بلا استعداد حقایق و اسرار فهمنه
جرأت ایلله ز بر تیغ بران نکات توحید سبحان قطع ایتامکدن استخیا ایلز پس لاید
بو بوله بر دلیل حاذق و رفیق صادق کر کدر کد انک تربیه سنده درجه استعداد نائل

اوله سن بعده طالب نکات اسرار توحید اوله سن **منشوی** * زین سبب من تیغ
کردم در غلاف **منشوی** * بن تیغ نکاتی بوسیدن غلاف ایچنه ایلدم یعنی تیغ بران اسرار
توحید کسمکده استخیا ایتامکدن تیغ نکاتی غلاف قوب حفظ ایلدم **منشوی** *
تا که کر خوانی نشوند برخلاف **منشوی** * تا کم بر کر خوان و سقیم الطبع ای خلاف اوزره
اوقوبده و هوای نفسنه المغله آداب طریقندن خروج ایدوب طریق ضلاله دوشمید
ایمندی کشف اسرار توحیددن فراغ ایدوب **منشوی** * امدم اندر عامی
داستان **منشوی** * بز داستانک تماملغنه کلدک **منشوی** * وز وفاداری جمع داستان **منشوی** *
در اسرار جمعک وفادار لغندن اولان داستاننه شروع ایلدک و یا خود سیاقده
امر اولان بینه مرهون اولق اوزره حاصل معنی بویه دیمک اوله که بز بند داستانک
تمامنه کلدک جمع داستانک وفادار لغندنکه **منشوی** * کر پس این پیشوا
برخاستند **منشوی** * بو وفات ایدن پیشوا نصکره قالدیلر **منشوی** * بر مقامش نابی می
خواستند **منشوی** * انک مقامند بر نائب استدیلر ای مستمع قابل کاشف اسرار قیومی حضرت
جلال الدین رومی قدس سره بوابات شریفده دخی غایت تراکت و لطافت اوزره
بر نکته قصد بیور مشر اول نکته بودر که کر فهم اولان اسرار توحیدده سوبانان
کلماتی خلاف مراد اوزره قرائت ایتسونلر دیوب تیغ نکاتی غلافده حفظ ایلدم
دیوبیوروب بعده مستمعین مستعدین کال کر ملزندن تسلیم ایچون بیوررل که ای
عاشقان ای صادقان قیاس ایتجه سز که من بعد اسرار توحیددن نسته سویلیمه کتم
اسرار نامستعدله در و الا سز قصه دن حصه مند اولکرز و غلاف امثال و اصطلاحات
و سرایرده الفاظ و عباراتده مستور اولان عرایس کلامه دیده جان و سمع جنانک
دوش ایدیکر کم عشق و محبت و اسرار وحدتدن نراظهار اولنسه کر کدر ایمدی
طبع شریف و زهن لطیف ایچابی اولوب ورثه و خلفه انبیا اولان اولیاء کر آمدن
اقتباس انوار توحید و استیناس اسرار تقریب ایلین جمع داستان ایچون داستانک
تماملغنه کلدک و ضمن حکایه ده قاعده مستحسنة مر اوزره غوامض دریای احذرت
اولوب منکوش کوش جان اولغنه لایق انواع درر بواهر حقایق و اصناف جواهر
زواهر دقایق نثار ایتکه شروع ایلدک دیوبیوررل

منشوی * منازعت امرادر ولی عهدی **منشوی** *

ولی عهدلکده امرانک بر بر یله ایتدکری نزاع و خصوصتک بیاندده در **منشوی** *
یک امیری ز آن امیران پیش رفت **منشوی** * اولاون ایکی بکلردن بر پسی ایلرو کتدی

منوی * پس آن قوم فاندیش رفت * اول وفاندیش اولان قومت او کند
 کندی * منوی * گفت ائک نام آن مردم * است اول مردك خلیفه و نابی
 بنم دیدی * منوی * نام عیسی منم اندر زن * بلکه زمانه ده نایب عیسی
 علیه السلام بنم دیدی ز بر اوارث نبی اولان ولی کاملک خلیفه اکلی دخی من حیث
 الحقیقه وارث و نایب نبی دروا کر بنم نیابنده صدقه برهن وارمیدر دبر سکر
 * منوی * ائک این طومار برهان منست * اشته بو طومار بنم صدقه دلیل قاطع
 و برهان ساطع که بود طوماری بکا ول وزیر و بر مشدر پس شک و کان ائمه سز که
 * منوی * کین نیابت بعد از وان منست * بونیات ندانکره بکا مخصوص درونم
 ایچوندر * منوی * آن امیر دیگر آمد از کین * اول بر غیر امیر دخی پس سودن کلدی
 * منوی * دعوی اودر خلافت بد همین * ائک دعواسی دخی همین خلافتده ایدی
 * منوی * از بغل او نیز طوماری بود * اول دخی قوا و غنده بر طومار کوستردی
 * منوی * تار آمد هر دور اخشم جهود * نزعی بر حده ایلدیلر که ایکسینه دخی
 جهود خشمی کلدی یعنی بر رینه اشد عدوت ایله خشم و کین طوتدیلر * منوی *
 و آن امیران دکر یک قطار * امل بر غیر * بکر دخی بر بر قطار اولوب برای ادعاء
 نیابت قالدیلر * منوی * بر کسیده تیغهای ایدار * تیز و ابدار تیغ چکمشکه یعنی
 قلیج چکوب قتاله مباشرت ایلدیلر * منوی * هر یکی رتیغ و طوماری بدست *
 هر برینک الله سبف قاطع و دعواسی اثبات ایچون وزیرک و بر دیکی طومار برهان
 ساطع * منوی * درهم افتادند چون یلان مست * مست فیالر کی بر بر دوشدیلر
 و حرب و قتاله دور شدیلر * بیت * ساقادن اول فاقده جنگ اولور * آمده راجی
 اولان دفک اولور * منوی * صد هزران مرد ترسا کشته شد * جنگ و قتاله نیچه
 بوزیک مرد ترسا مقبول اولدی * منوی * تاز سزهای بریده پشته شد * حتی
 کسکش باشلردن پشته اولدی یعنی باشلر ویدلر طاعنلر کی بغلدی * منوی * خون
 روان شد همچو سیل از چپ و راست * صاغدن وصولدن سیل کی خون فراوان
 روان اولدی * منوی * کوه کوه اندر هوزین کرد خاست * بوجنکدن هوا
 طاغیر کی غبار قالدی یعنی جنگ عظیم اولدی * منوی * تخمهای فته ها
 کوکشته بود * فتلر تخماری بی که اول وزیر برتر بر اکش ایدی * منوی * آفت
 سرهای ایشان کشته بود * اول ز رعنا ربع حاصل ائک با ائک ضرر و افی
 اولش ایدی * منوی * جوزها بکست و نکو مغز داشت * کشتلرک اجساد
 فی المثل جوز کی ایدی صندی شول جوز بدن که مغز امان و نور عرفان طوتد

منوی * بعد کشتن روح ائک مغز داشت * بعد الهالاک ائک و لطیف روح طوتدی
 نفرا لطیف معنانه در یعنی هر یک که ریحی بدنده ایکن عالم قدس ایله انس ابدوب
 وطن اصلی بی غراموش ائمه نور معرفه الله نله روشنا و ارباب حقیقت ایله اشنا و ائک
 علم قریب اعلائی علینده پیوسته اولور و هر یک که اوصافی حلیه معنادن عاطل
 و نقد کر امانده عمری باطل بره صرف ایله زائل اوله ابدالاباد جمع وصال ائک روحند
 چهره کسا و از زمینی اتش حرماندن غیر بسی اولماز را که نقد ارواحک قلب و خالصی
 محک ممات و مفارقت اشباحدن غیر ایله ظاهر اولر مثلاً ایچی جورک اولان جوز ایله
 ایچی صاغ اولان جوز شکسته اولماز ائمه متین اولدیغی کی ایدی بنم اخ اعزم
 * منوی * کستن و مردن که بر نقش تست * اولک و مرده اولنق که تن نقشک
 اوزینه واقعدر * منوی * چون اناری سبب ائکستست * همان الما و اناری کسر
 ائک کیدر یعنی سبب و انار او فاداه و کسله کیفیت و چاشنیلری ظاهر و طعمی باهر
 ولدیغی کی کئک اشباح ارواح انسانی دخی موت ایله منکسر اولدقدن صکره بر موجب
 (یوتیلی السرائر) دروننده مستور اولان صور اعمالی اشکاره و معلوم اولور و بعد
 الظهور * منوی * انچه شیر نیست اوشدنار دئک * اول نسته کد شیریندر ناردانک
 اولدی یعنی لذت انس وحدت ایله متلذذ اولان روح شیرین مقبول درگاه احدیت
 اولوب ابدالاباد وجه جلال لازالی مشاهده سیله قرب جوار رحانده معزز و مکرم اولدی
 * منوی * و انچه پوشیده ست نبود غیر باک * وشول سبب و انارک که ایچی جوریمشدر
 بانکدن و صدادن غیری نسته ظاهر اولماز کذلک شول کسنه نکه که قبلنده نور ایمان
 ولذت محبت یزدان اولوب علم و عرفاندن بر نسته اولیه اول مستعد جنت دیدار اولوب
 داخل نارجم اولور و اول که نه به انسان اطلاقی صورت اعتبار ایله اولوب سیرتی انسان
 اولماغله اکا انسان دیک بر قوری صبت صد اولور اول ائسه بر شته رامن * منوی *
 انچه بامعنیست خودید شود * اول نسته کاب و معنی ایله در بعد الموت ظاهر اولور
 * منوی * و انچه پوشیده ست اورسو شود * اول نسته کمچوریمشدر اول رسوای
 اولور الحاصل اگر ایمان حسنه و اگر ایمان سبه هر نه ائسه ظهور ایدوب فسقه
 و فخر رسوای اولور ایدی نظرو اعتبار صورته اولوب معنایه اولدیه * منوی *
 روع معنی گوش ای صورت پرست * بوری چالش معنایه ای صورت پرست * منوی *
 زتنکه معنی بر سر صورت پرست * زیرا که صورت باشنه معنی قناددر یعنی ایمان
 وایقان و عشق یزدان و نور عرفان و ذوق وجدان بوصورته بان دولت و جناح
 سعادتدر که روح انسانی مدارج لامکانه انکار پرواز ایدر * نظم * بصورت ره مکن

از خود فتاباس * معنی چون رسی ایدل خدا باس * ترا صورت بخاراهی نماید *
 جانشینان تراراهی نماید * جاب بی نشان صورت شده باز * حجاب بت برم آخر براندازه
 ره مردان طلبانی راه ایلایس * درین ره باش تو بی مکرو تلبیس * چون نفس کافرت
 اندر نهادست * که همراهی در اینجا او فتادست * تو همراه سکی سک باتو
 همراه * از دوری کزین استغفر الله * بکولا حول نیز اندر شریعت * بره از دست
 وسواس غیبت * بر آه اندیار و تابانی * که صورت نا که ان یابی توفانی * پس ای طالب
 صادق * منوی * که همین اهل معنی باش تا * معنی اهلک همین بنی اول و اهل
 صفایله صحبت قیل که * منوی * هم عطا یابی وهم باشی فنا * حتی انلردن هم
 عطا و احسان بوله سن وهم محبت الهیه ایله تازه جوان اوله سن * شعر * بحر فناده
 فانی اول کور کده خوش حیات اولور * آب حیاتش فنا کرچه ادی نجات اولور *
 کعبه عشقه یوز یکی طوغری طوتوب پیاده وار * تشنه عشقه عشق اودی زمزم وهم
 فرات اولور * جان وجهانه اور قفا عاشق ایسک کرای کوکل * عاشقه فرض و محب
 ترک تعلقات اولور * آه کیم ای همدم وهم درد * منوی * جان بی معنی درین تن بی
 خلاف * جان بی معنی بوتند بی خلاف و بلاشک * منوی * هست همچون تیغ
 چوبین در غلاف * غلاف ایچنده تیغ چوبین کیدر اعتبار ایسه غلافه دکل بلکه
 ایچنده اولان تیغه در و نظر صورت دکل سیرته در * منوی * تا غلاف اندر بود
 یافیتست * تیغ چوبین مادامکه غلاف ایچنده اوله قیلولد در ز راقین ایچنده حقیقی
 معلوم اولوب غلافه نظر ایدن آتی قلیج قیاس ایدر * منوی * چون برون
 شد سوختن را التست * چرنکه قیسن طشره کله اغاج پاره سی ایدوکی
 معلوم اولوب آتسه یانق ایچون آلتدر یعنی یافقدن غیری به یارامن کذلک
 روح انسانی دخی غلاف بدنده ایکن صورت انسانده کورینوب زمره
 انساندن عد اولور اما غلاف تندن دست موت انی اخراج ایتد کده حقیقی
 معلوم اولوب صورت انسانده قیاس اولنان نیچه کسسه صورت جهنمده اولان
 بهایم و سباع صورته مسخ اولوب بر موجب (وقودها الناس والحجارة) حطب نار
 سحر اولور ایمدی بنم روح * منوی * تیغ چوبین را مبردر کارزار * تیغ چوبین
 و خشدن اولان سیفی جنکه ایلمه * منوی * نیکر اول تانکردد کارزار * جنکه
 کتزدن اول اول تیغه نظر ایله و حقیقت حاله واقف اول که تا کم کارک فغان و زار اولیه
 کذلک تیغ چوبین مانند ای اولان روح بی معنی به دیده بصیرت ایله نظر ایدوب
 (حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا) خواستجه کارزار رستخیزه وارمزدن مقدم

تصحیح و اصلاح ایله کیم حتی بود احساب ایست آه و زار اولیه * منوی * کر بود
 چوبین بر و بیکر طلب * اگر اول تیغ چوبین ایسه یوری بر تیغ پولاد طلب ایله
 * منوی * و بر بود الماس پیش آیا طرب * و اگر تیغ الماس دیدکاری صمصام صام
 ایسه ذوق و طرب ایله یاروکل که (الان اولیه الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون)
 یوراشدر الحاصل ای طلب محبت سبحانی و سالک طریق ربانی نمندی به دکن
 مذکور اولان ایسات شریفده بر حصه دخی بود که اول وزیر بر ترز و بر مجرد
 تقلید ایله کندوبی نائب عیسی طوتوب و ذوق و حالتدن اکا، اولوب اسیر قیل
 و قال اولان بکله بر طومار و بر و برینه بشقه بشقه سویلوب
 بن خلافتی سکا رصیت و نفس ایلدم دیمکه اول بی ذوق طریق حقه قیل و قالدن
 غیری نسته بیلامکه بر قوری نفس و بی معنی طومار ایله خلاف ایچنده اولان تیغ
 چوبینه مشابه بحث وجدال و حرب و قتال ایدوب نیچه قانلر دو کدیلر و دعوای
 بی معناری یولنده عناد ایدوب هلاک اولدیلر و بعدالمنات کندولرند اصلا و قطعاً
 ذوق الهی اولماغله ایماندن دور و رحمت رحاندن مبرور اولوب مستحق عذاب
 اولدیلر بیت * من دیمه کم کسکه بر من طاشی * اولیه و در حق کم اولور سن شاشی *
 پس سندخی بوقصه دن حصه مند اولوب مجرد قیل و قاله الدائم و بن فلان عزیزک
 خلیفه سیم اشته طومار و اجازت نامه و سلسله دیو قوری کاغدی برهان کوسر دیکنه
 التفات ایتمه دعوایه معنی عاشقه نشان دیو عشق و محبت و ذوق و حالت طلب
 ایله اگر اعطایه قادر دکلسه آنک کلمات و دعوای تیغ چوبینه بکزر فی الحال
 آتی ترک ایدوب تیغ الماس مانند ای اولان اهل حاک محبتنه داخل اول خلیفه الله
 اولان کامل و مکمل لک سلسله طومارینه و اجازت نامه به احتیاج لری یوقدر متاع
 عشق و محبتدن الیرنده بر حبه اولوب ذوق و حالتدن اولان معنی مفلسلری آنحق
 قیل و قاله قناعت ایدوب و نیچه فقیری دام ترز و برینه اسیر ایدوب نیچه بیلار خاکیابی
 قیلقدن صکره آتی دخی کندو کی طریق حرامیسی ایدوب سکا نفس ایتدم دیو
 اصلا حالات و اذواقدن النده سرمایه سی یوغیکن خلیفه نصب ایدر اول دخی
 کاه کرچک قیاس ایدوب و کاه عزیزک نفیدن کیدرک ظاهر اولور بوحال ایله
 عمری یکوب هم کندیسی آخرت مفلسی اولور وهم نیچه کسسه نک اول دخی یولن
 اوروب متاع طلبن غارت و حسن اعتقادن خدایت ایدر الهی سیدی و مولای
 یونک کی مقلدیندن جمله عبادکی سن حفظ ایله * نظم * هر چه دروی ضلالتی
 یلنی * دامن ازوی تمام در جینی * و آنچه دروی هدایتی یابی * رو همت بسوی اوتابی *

ایندی بنم جانم صفدینک صبت و صداسی جورک جوز و کلمات ناسزاسی تیغ جوین
 کیدرس تیغ نیر الماس قنده بولور دیر ایسک **﴿منوی﴾** تیغ در دراد خانه اولیاست
﴿تیغ الماس کلمات روحانیه و تمسیر بر آن جذبات ربانیه و سیف قاطع ماسوای کونیه
جبه خانه اولیاده در غیری یده بولور **﴿منوی﴾ دیدن ایشان شمارا کیمیاست**
﴿اولیاء اللهک مبارک جهان کورمک و نظر رینه ایرمک سزه کیمیادر **﴿لمحرره﴾**
 دله سن اوله حقندن بو که نجک صاحبی بول **﴿که قلبی عرش درر حقه اش لطف**
و سخاوتدر **﴿رسول الله بی رودر آنک نور یله بدر اولمش **﴿مقری اولدر عشقک اکا**
 خلعت خلافتدر **﴿اوقی سن نون یله صادی آنک سکر دهاندن **﴿سکا بیلدیره معنایی**
 دیه حم نه آیتدر **﴿و بالجملة آنک وجهی کتانبندن اگر بردرس **﴿اوقیدنسه سعادتدر**
 سکا و صلت بشارتدر **﴿قونارسه اول همایاشه کوکل بوزین یده دوشه **﴿آنک سایه سته**
 طور مق سکا حقندن هدایتدر **﴿اگر بر کز کرم قبله طوله حق جذبه سی کوکلک **﴿منور**
 اوله چون جاتک کوره سن خوش لطافتدر **﴿نظرا کسیرنی اوره نحاس قلبکه اول بیر **﴿**
 زر خالص اولوب فی الحال کوره سن اوز که قدرتدر **﴿الهی سن نصب یله بولارک **﴿**
 صحبت بره **﴿که زبانه قولق ایکی عالمده دولدر **﴿منوی **﴿جمله دانایان همین گفته**
 همین **﴿جمله عالم ودانا و واقف و یناره همین بونی دیمشدر همین **﴿منوی **﴿هست**
 دانا رجه للعالمین **﴿علم لدن صاحبی اولان عالم ربانی رجه للعالمیندر زیرا **﴿العلماء**
 ورثه الانبیا **﴿دیو حضرت فخر عالم صلی الله علیه و سلم مدح و وصف یوردیغی علم لدن**
 نبوی و خلق عظیم مصطفوی به وارث اولان علماء باللهدر یس خلق محمدیدن بریسی
 دخی رجه للعالمین اولد قلدیر که حق سبحانه و تعالی شان شریفلرینه **﴿وما ارسلناک**
الارجه للعالمین **﴿بیور مشدر یس وراثت ولایت مطلقه احدیه مظهر بنده قائم
 اولان خلفاء کل دخی رجه للعالمین اولور ایندی ای طالب مرشد اولان کسینه
 چونکه مرشد طلبنده سن الفاظ و عبارات التده و تحت لباس صوفیه ده سیر
 اولان مقلدری نیلرسن **﴿منوی **﴿کراناری می خری خندان بخیر **﴿اگر انار**
 صاتون آکورسک خنده ایدیجی انار صاتون آل یعنی دهانی شق اولوب دانه زری
 ظاهر اولان اناری اشترا یله که **﴿منوی **﴿تادهن خنده زدانه اوخیر **﴿حتی خنده**
 آنک دانه سندن خبر و بره انار بطریق التثیل مرشد کاملک وجود شریفندن
 مستعاردر **﴿خنده دن مراد مرشد کامل نسبه و فردایه صالیوب و بو کونی یارینه**
 قوم یوب نقد وقت اولدیغیدر و دانه دن مراد قلوب طالینته القاء جذبات ربانیه
 ایدوب ذوق و حالت بخش و عطا یوردیغیدر ایندی کرچکلر ده یلان اولور و نقدی اولان**********************************

ورسی به قومز و سنی غنی ایده هم دیمکله کسه غنی اولور مادامکه کرسته اطعام اولمده
 شع حاصل ایتز و یاده ایچمده کجه هیچ فرد مست اولوب غندن قوتلر بال دیمکله اغز
 طانی اولور همان نقد وار ایسد خوش بوغیسه دعوی بیهوده دن فارغ اول
 سندخی بر صاحب عطا بولوب غنی اول **﴿بیت **﴿کرکز حق بولنده خود بمالقی **﴿**
 خود آراق زغالی قلنقالق **﴿منوی **﴿ای مبارک خنده اش کواز دهان **﴿ای مبارک**
 اول انارک خنده سیکه اول خنده اغزدن **﴿منوی **﴿می نماید دل چودر از درج**
 جان **﴿درونی جان درجندن در کبی کوسره یعنی خنده دهان اولان اناردن**
 درونی نیجه اشکاره کور نورسه مرشد کامل دخی جان درجندن درر انوار
 محبت و غرر اسرار وحدت کوسره و حقیقینه طالبک شک و کانی قالمیه و کسینه دن
 صورغه محتاج اولیه **﴿منوی **﴿نامبارک خنده ان لاله بود **﴿نامبارک خنده اول**
 لاله نک خنده سی اولدی **﴿منوی **﴿کرده ان اوسباهی دل نمود **﴿که آنک دهاندن**
 قلبک سیاهلغی کوزندی لاله دن مراد دخی شول مدعی مقلددر که علم ظاهر ایه
 آراسته و الفاظ و عبارات ایه لسانی پیراسته ایدوب دکان صورتن اسباب مشایخ
 ایه تزین و آرایش ایدر و مجلسنه و اراثر علوم و معرفت استماع ایدر اما ارباب
 بصیرت اول محققمیدر و مقلددر درونته نظر ایتد کده معاینه ایدر و قلبنده
 اولان ظلمات ریا و کثرت کدورت ماسوایی مکاشفه ایتد کده زرق و حیلله سن بیلور
 الحاصل کوزلویه کز لو یوقدر **﴿بیت **﴿اکل امره تحسین امره **﴿انار توقد**
 باللیل نارا **﴿امای طالب سندخی تقید ایلوب کورکم آنک کلماتندن قلبک نور محبه الله**
 ایه مجلامی اولور بوخسه ظلمات ماسوا ایه مکدر و سیاهمی اولور **﴿نظم **﴿**
 ور بجوشد در حضورش از دلم **﴿منطقی بیرون ازین شادی و غم **﴿من بدائم**
 کوفرستادن بمن **﴿از ضمیر چون سهیل اندر بمن **﴿ضمونجه مقلد و محقق اندن بیل**
 زیرا که **﴿منوی **﴿نار خندان باغ را خندان کنند **﴿نار خندان باغی خندان ایدر**
﴿منوی **﴿صحبت مر دانت از مر دانت کنند **﴿کذلک مر دانت خدا صحبتی دخی
 سنی مر دانت الهیدن ایلر زیرا نظر اولیا خورشید تور و صحبت اصقیا اکسیرا کبردر
 و بالجملة صحبت مر دانت تأثیری بر درجه ده در که **﴿منوی **﴿کرتوسنک صخره و مر مر**
 شوی **﴿فرضی اگر سن قاتی طاش و مر مر اولاسن **﴿منوی **﴿چون بصاحب دل**
 رسی کوه رشوی **﴿چونکه صاحب دله ایشه سن کوهرا اولور سن یعنی حجرینک**
 جوهر یته و ظلمتک نوره و غلظتک رفته تبدیل اولور پس ای عاشق صادق **﴿منوی **﴿**
 مهر پاگان در میان جان نشان **﴿یا کلرک محبتی جاتک ایچنه دیک یعنی محبت ماسوایی**

فایکدن طرح اندوب جان و دلدن مخصوص آنرا که مجتهد ثابت قدم اول **مثنوی**
 دل من لا یمر دل و شان **مثنوی** کوکل قوم الا خوش دل را که مجتهد کوکل **مثنوی**
 نو نو میدی مرو سیدهاست **مثنوی** یعنی باوصافله موصوف اولان کاسری فته
 ولور دیونو میدنک محله سینه کتمه زیرا امیدل و دردی یعنی مایوس اوله حق
 سبحانه و تعالی آنک طالب اولان قولرینه الطاف خفیه سی و دردی و یا خود محله
 نو میدی اولان مقلدز جانبته کتمه که الطاف و عنایات امید اوله حق مر دفا صل و مر شد
 کامل و دردی **مثنوی** سوی تازیکی مرو خورشیدهاست **مثنوی** طلمت مشبه سنده
 اولان مدعی لر جانبته کتمه زیرا افتاب نور محبت مطلعی اولان اولیه محققین و دردی
مثنوی دل ترا در کوی اهل دل کشد **مثنوی** کوکل سنی اهل دل محله سینه چکر
مثنوی تن ترا در حبس آب و گل کشد **مثنوی** تن ایسه سنی آب و گل حبسته چکر یعنی
 بهر حال مر شد کاملک اوصاف علیه لری ذکر اوله قدده روح کب صفا ایدوب
 او بقودن او یا نور کی لایذ قلبی اول جانبته میل ایدوب بولایکه تمدن صکره بندخی
 کیمه بی کوندوز قاتوب طالب مر شد کامل اوله بدیونیت خالصه و عزیمت صالحه
 ایدر لکن احکام تن و تعلقات طبیعیه فی الحال دیده قلبه پرده غفلت آصوب آب
 و گل جانبته چکر و بولدن الی قور و یا خود تمدن مرادی ذوق و حالت اولان مقلدین
 و دلدن مراد ارباب حقیقت اولان مر شد کامل اولوب تن سنی آب و گل حبسته چکوب
 و دل کوی اهل دله جذب استدیکی کی تن مشابه سنده و روح حسز جسد منزله سنده
 اولان مقلد دخی سنی عالم طبیعته و ارباب دل اولان کرچک و لیر سنی معنی کوشه
 و محبوب حقیقی جانبته جذب ایدر دینک اوله پس بو گانه چاره و دردی بر ایسک
مثنوی هین غذای دل بده از هم دلی **مثنوی** متبه اول نیلرسک ایله مقتضای طبعه
 مخالفت ایدوب بر همدلدن کوکلک غدا سنی و بر بهر حال بر صاحب دل بولغه
 جهد قبل **مثنوی** رویجو اقبال را از مقبل **مثنوی** یوری طورمه دولت و اقبالی
 بر مقبلدن استه و سوسه نفسه اویوب اوقاتک ضایع ایله

مثنوی تعظیم نعت مصطفی صلی الله علیه وسلم که مذکور بود در انجیل

قوم نصارا دن بعضی حضرت فخر عالم صلی الله علیه وسلم نعت شریفه تعظیم
 ابتد کلری بیان ایدر که اول نعت لطیف انجیل شریفه مذکور ایدی یعنی حق سبحانه
 تعالی حضرت حبیب اکرم علیه السلام اوصاف علیه سنی انجیلده بیان ایدوب انجیلک
 قرائت اولین نصایحین قرآن نعت رسول علیه السلامه کلد کلرنده شوق

و محبت و خاوص قلب ایدر تعظیم ایدر زردی حق سبحانه و تعالی آنک برکاتنده تعظیم
 ایدر لری هلاک صوری و معنودن نعت جیفاروب رحمته لایق ایدر نعت کم حضرت
 مولانا قدس سره تحقیق پیورل **مثنوی** بود در انجیل نام مصطفی **مثنوی** حضرت
 محمد المصطفی علیه مر صلات الله الا وفانک نام شریف و اسم منبقری انجیلده و ارایدی
مثنوی ان سریر امیران بحر صفا **مثنوی** اول سرور انبیا و بحر صفا **مثنوی** و ارایدی
مثنوی بود ذکر حلیها و شکل او **مثنوی** اول رسو **مثنوی** حایه لرینک و شکلتک ذکر
 و ارایدی **مثنوی** بود ذکر غز و وصوم و اکل او **مثنوی** انجیلده اول ذات شریفک
 غزالرینک و صوم و اکلک ذکر و ارایدی حلیه بحسب اللغة زینت معناسنده در لایک
 بو محله شکل ظاهرده دیده باهر اولان صفاتدن عبارتدر **مثنوی** طایفه
 نصرانیان بهر ثواب **مثنوی** برای اجر و ثواب طایفه نصرانیان **مثنوی** چون
 رسیدندی بدان نام و خطاب **مثنوی** حین قرائتده چونکه اول نام شریفه و خطاب منبقره
 ابریشورلردی **مثنوی** بوسه دادندی بر آن نام شریف **مثنوی** اول نام شریفه بوسه
 و برلردی یعنی او برلردی **مثنوی** رونها دندی بر آن وصف اعزیز **مثنوی** اول وصف
 لطیفک اوزرینه یوز قورلردی یعنی تعظیما و تکریمارو مال اولورلردی **مثنوی**
 اندرین فتنه که کفتم ان گروه بوفتنده که اول و ز بر برتور قوم نصارا انجیلده اختلال
 بر اقوب و اون ایکی امیری اضلال ایدوب بر برینه دوشروب دعوی خلافتده
 سل سیف ایدوب کشته لردن پشته لر اولش ایدی دیم پس نام مصطفی به تعظیم
 و تکریم ایلیان گروه **مثنوی** ایمن از فتنه بدند و از شکوه فتنه و شکوه دین
 امینا لایر یعنی وز برک فتنه سندن و امر آنک هیئتندن امین و سالم اولدیلر **مثنوی**
 ایمن از شر امیران و وزیر **مثنوی** وزیر و امر آنک شرنندن امین و سالم **مثنوی** در نه نام
 احمد مسجیر **مثنوی** احمدک نام لطیفی پناهنده مسجیر اولدیلر یعنی حضرتک پناهنده جار طلب
 ایدی اولغله شر اشرا دن محفوظ اولدیلر **مثنوی** نسل ایشان نیز هم بسیار
 شده انک نسل دخی هم بسیار اولدی **مثنوی** نور احمد ناصر آمد یار شد **مثنوی**
 احمدک نوری بونله ناصر و معین کلدی و یار اولدی **مثنوی** وان گروه دیگر
 ز نصرانیان **مثنوی** و نصرانیان بر غیری طایفه **مثنوی** نام احمد داشتند مستهان
مثنوی احمدک نام شریفی حاشا خوار و مستهان طوتاردی **مثنوی** مستهان و خوار
 کسند زفت **مثنوی** پس اول طایفه دخی فتنه دن خوار و حقیر و مستهان و ذلیل اولدیلر
مثنوی از روز شوم رای و شوم فن **مثنوی** شوم رای و شوم فن اولان وز بردن یعنی
 وز برتور برک نامبارک **مثنوی** شوم رای و شوم فن خوار و مستهان ایدی **مثنوی** هم محبط

دین شان و حکم سان هم انزل کردی و بنده جاری اولان حکمی دخی محبط و مشوش
اولدی **منوی** * زنی طومارهای کز بیان نامریوط و کز بیان طومارلردن
اوتوری یعنی بر برینه مخالف سر با سقیم اولان طومارلک احکامنه اعتماد ایدوب
سریق مستقیمدن خروج ایتکله احکام دینلری مختل اولدی **منوی** * نام احمد
ایچنین یاری کند * ای عاشق صادق اشرف ذوی النفوس القدسیه و اصل اقصای
مراتب انسیه اکل اعیان نوع بشر افضل افراد اهل و بر و مدر سیدرسل و انبیا و قدوه
اولیه اصفیا حضرت محمد المصطفی علیه الصاوة والسلام نام شریف و اسم لطیف
یونجیلین معاونت و یاری ایلنه توجه تام ایلنه ملاحظه قبل که **منوی** * تا که نورش
چون نکه داری کند * تا کم اول شفیع الام اولان دوشیم یم همک نور لطیفی نه کونه
نکهداری و حافظلق ایدربوندن قیاس ایلنه سن و نور محمدی اقتباسنه اکاکوره
طالب اولوب بولنه جان و باش فدا قیله سن و آنک محبتنه کونینی ترک ایدنه سن **منوی** *
نام احمد چون حصاری شد حصین * مظهر تجلی ذات احد نام شریف احمد چونکه
یکم و قوی بر حصار اولدی و تعظیم کند کانی فتن و محمدن خلاص ایتدی **منوی** *
تاجه باشد ذات آن روح الامین * عجا اول حبیب العالمین و طیب قلوب العارفين
حضرت روح الامینک ذات یالک اولک لما خلقت الافلاک اولان حقیقی نه وجهله حصن
حصین و فقیر و مستجیر اولان امتلینه یار و معین اولق کرکدر تعقل ایلنه الحاصل
اول محض نور کوکله سروری اولان ذات مقدسک وصف جیلان بیان ایتکه دریار
دداد و آسمانلر کاغد و اشجار قلم و جمیع مکونات کاتب اولسه عاجز و حیران اولوب بیکده
بروصفن ایدنه منزل **نعت** شریف لیسید نسیمی * ای صبحک واللیل اذیفشی یوزندر
والضحی * یا وسین شانکده منزل هم بیانک طاوها * قاب قوسین ایکی قاشک وصف اوادی
ایلن * هم الم نشرح لک صدرک بیورمش حق سکا * خلقت افلاک سنسن واسطه
نور اله * هم سنک شانکده نازل اولدی لولاک لما * ادمک جسمی و جانی سندن اولدی
آشکار * سید کونین عالم یا محمد مصطفی * کنت کتک معنی سندن اچلدی عالمه *
یوننانک علمنه سنسن دلیل و رهنا * لانی بعدی دیدک یعنی ختم اولدی کلام * صدق
ای سید که سنسن ختم جله انبیا * استوا خطن سن ایتدک ظاهر اشق القمر * چون
سکا کلدی که الرحمن علی العرش استوی * هم رأیت ربی دیوب لیل المعراجده * سنسن
اول فی صورة احسن کورن وجه لقا * رحمة للعالمین سن سید کونین هم * شمع
رخسار کده اولدی کن فکان غرق ضیا * سنسن اول ذات مطهرای مبارک ماء و طین *
قل کنی کلدی سنک شانکده بالله قل کنی * ای حبیب الله که اسمک یازلیدر عرشده *

احمد و محمود ابو القاسم محمد مصطفی * و حدتک شمع جلالکد جلالک سیمی اوش *
جانلری پروانه قیلدی ای هدایتدن ضیا * یا الهی اول حبیبک مصطفایک حقیقون *
ویر مرادم کامه ایر کور حاجتم ایلره روا * ای نسیمی محشرکد حشرندن اچدک کوزی *
سری کشف اولدی قلوبه بولدی وحدت یارها * اه کیم ای همدن نسیم جمال و محرم
حریم وصال کاشف اسرار کبریا حضرت مولانا قدس الله سره الاستبوابیان شریفده
دخی نه نکته قصد بیورمشلردر عجا کوش هوشکه داخل اولدیمی ایتدی سمع جالک
باز ایدوب استماع ایلنه کنه بیورلر یعنی انجیل شریفده حضرت سید المرسلین و حبیب
رب العالمینک اوصاف جلیله و حلیه جلیله سن کوروب اسم شریفنه تعظیم ایدنلر فتن
و محمدن نجات بولوب اهانت ایدنلر هلاک اولدیسندخی **منوی** شریفده اخلاق
انبیا و وارثلری اولان اولیا و اصفیاک طریق ارشاد و اوصاف جلیله لرین عیان ایدوب
مقلدان بی ایقان و مدعیان بی ذوق و بی وجدان اولانلرک حبله و تزویرلرین اظاهر
من الشمس بیان ایلدم ایتدی هر فتنی طالب که **منوی** شریفی جان و دلدن قرائت
و استماع و اصول محققینی حفظ ایدرسه بفضل الله تعالی فتن دهر اولان مقلدینک
مکر و تزویرندن دامن عصمت و جید ارادتی خلاص اولوب منوبده بیان اولنان
علامات ایلنه موصل طریق حق اولان مرشد کامل و ولی مکمله و اصل اولق مقرر در
وشول منکرین و معاندین که بو کتاب لطیفده مسطور اولان انبیا و اولیاک اخلاقندن
نسنه فهم ایتوب حق اوزره سویلنن کلمات قدسیه بی قبول ایترسه کردن اختیاری
دست مقلدینه گرفتار و نار بعد و افتراقده خوار و زار اولق مقرر در دیو بیورلر
حقا مرشد کاملی بولغه **منوی** شریفدن اعلی بر دلیل اولر صد هزاریغ و حیف
که بونک کی کتاب لطیفه دخل و تعرض ایدنلرک حالی نه منجر اوله جقدر حق تبارک
و تعالی عنایت و هدایت ایلنه **منوی** * بعد ازین خونریز درمان مایذیر * بودرمان
قبول ایلین فان دو کوجی جهود پادشاهندن صکره که **منوی** * کاندر افتاد
از بلای آن وزیر * اول پادشاه مزبور وزیر مکارک بلا سندن اوتوری طریق
قوی و صراط مستقیمدن دوشدی مستعینه بو بیت شریفدن صحیح سکوت
افاده ایلین بیاندن صکره سیاقده کان بیتک مفهومیدر

حکایت پادشاه دیگر که در هلاک دین عبسی علیه السلام سعی نمود *

بر غیر جهود پادشاهنک حکایه سیدر عبسی علیه السلام دیننده اولان قومک هلاکته
سعی و قصد کوستردی و نیجه فسادل ایلدی **منوی** * یک شه دیگر ز نسل آن

جهود * اول شاه جهودك نسلدن برجهود بادشاهی دخی * مثنوی * درهلاک قوم عیسی رونمود * عیسی علیه السلام قومك هلاک کنه یوز کوسترده یعنی بودخی قوم نصار * کتل و هلاک کنه توجه و عزیمت ایلدی * مثنوی * کرخبرخواهی زین دیکر خروج * اگر بوغیری خروجدن خبراس * تسک یعنی ذنوباس یعنی نام جهود بادشاهنک خروجی خبرینی اشتمک استرسک * مثنوی * سوره برخوان و السماء ذات البروج * و السماء ذات البروج سوره سنی قرأت ایله معلوم اوله که کفار قریش منتهی عداوت شدید و انواع جفایله رنجیده ایتکله تشبیه المؤمنین و قسایه رسول رب العالمین حق جل و علا سوره البروجی وحی و انزال ایدوب کفار قریش جبار و قهار الهک عذاب و لعنته مستحق اولسد قترین تبیان و اصحاب اخدود و جند فرعون و عمودك قصه سنی تعریفضا للقریش بیان یوردیلر قال الله تبارک و تعالی بسم الله الرحمن الرحیم (و السماء ذات البروج و اليوم الموعود و شاهد و مشهود قتل اصحاب الاخدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود) صدق الله العظیم الجبار و بلغ رسوله الکریم المختار و نحن علی ذلک من الشاهدین بالصدق و الاقرار و السماء ذات البروج و اوقسم ایچوند یعنی اون ایکی بروجک صاحبی اولان * بما حقیقون دیمکدر علم شریفه خفی اوله که بروج اکابر و اشرافک مکن اولد قلمی قصور عالیه در پس استعاره نصر بحیه ایله * السماء ذات البروج اطلاق اولتوب بروج ثنی عشر قصوره تشبیه اولندی زیر منازل قمر بروج مزبوره ده اولوب و سیارات سبعة اون ایکی بروج نزول ایدر و کواکب ثوابتک دخی مقرب بروج مذکوره در و مفسریندن بعضی دیمکه بومحله بروجدن مراد منازل قمر اولان یکرمی سکر عدد کواکبدر که منازل مزبوره نک اسامیسی بونلدر شرطین بطین ثریا دبران هغه هغه ذراع نثره طرفه جبهه زیره صرفه عواء سماک غفر زباناکلبل قلب شوله نعام بلده سعد الذابج سعد بلع سعد السعود سعد الاخیه فرغ لدلول المقدم فرغ لدلول المؤخر رشا پس قریب قدره الله تعالی بهر شب منازل مزبوره دن برینه نزول ایدوب حرکتده زیاده و نقصان اولمز و چنان قمر منازل آخرینه و ارسه رقیق مقوس اولور پس قمر منازل مزبوره نازل و اتدن ظاهر اولدیچون نجوم مزبوره دخی بروج اطلاق قصوره تشبیه جهتدن اولور و قمرک ظهوری دخی بزه نسبت ایله در و الا بروج ظهوردن مستغیدر و قیل عظام الکواکب (سمیت بروج الظهورها و ابواب السماء فان النوازل تخرج منها) و ارباب هیأت دیرلر که فلک البروج فلک هشتمدر و فلک

مزبورک حرکتی مغربدن مشرقدر و آنک منطقه سی معدن النهار ایله ایکی نقطه مقاطعدر نقطه مفروضدنک بریسبکه حرکت غربی ایله کواکب اتدن گذر ایدوب جانب شمالده اولور که اکا اعتدال ربیعی دیرلر و آنک منابله اعتدال خریفی دیرلر و بوداره نک غایت بعدیکه میل کلی ایله سمندر الج ۲۳ درجه ول ۳۰ دقیقه و ۱۷ ثانیسه در و فلک البروجده مفروضه اولان ایکی نقطه نک غایت بعدینه انقلابی تعیر اولتوب شمالی به انقلاب صیفی و جنوبی به انقلاب شتوی دیرلر پس لاجرم منطقه البروج و ساطت نقاط اربعة مفروضه مذکوره ایله درت قسم اولوب فصول اربعة ظاهر اولور و هر بعده دخی اوج قسمه برابر منقسم اولق اوزره ایکی نقطه فرض اولتوب لامحالاه اون ایکی قسم ظاهر اولوب هر بر قسمه بر برج اطلاق اولتور و هر برجک طولی ۳۰ درجه و عرضی قف ۱۸۰ درجه در و آفتاب یکرمی طقوز کونده و یاخود اوتوز و یاخود اوتوز بر و یاخود اوتوز ایکی کونده بروج اثنی عشردن بریزج قطع ایدوب بریلده تمام دور ایدر و قمر دخی هر بری ایکی کوندن ارنجقده قطع ایدوب یکرمی سکر کونده اون ایکی بری دور ایدر و ماه ایکی کیجه پوشیده از چشم اولوب مرئی اولمز و بونلر حضرت خالق و پرورد کارک کمال قدرته آیات بینات و دلائل و اختصاره ملا یوداره به نظر اولند قده اون ایکی بروج معلوم اولور

جمل ثور جوزا	سرطان اسد سنبله	میزان عقرب قوس	جدی دلو حوت
ربیع ربیعی	ربیع صیفی	ربیع خریفی	ربیع شتوی

اما فقط برجک اصلی ترکیبی بحسب الرفعه و الاشتمال علی المحاسن ظهور و امتیاز ایچوند زبراکر قصور عالیه و اگر قصور عالیده جالس اولانلر من حیث الارتفاع اعین ناسه ظاهره اولمغه بروج تسمیه اولتور و طائفه عرب تبرجت المرأة دیرلر یعنی مرآه اظهار محاسن ایتکده کندی برجه تشبیه ایلدی دیمکدر و هو معنی قولهم (التبرج اظهار المرأة بزینتها و محاسنها للرجال) و اليوم الموعود دخی قیامت کونی حقیقون (و شاهد و مشهود) ارباب تفسیر شاهد و مشهودده معانی کثیره ایراد ایدوب شاهددن مراد قیامت کونده جمع اولان خلایق و مشهوددن مراد اول بوم عظیمده مشاهده اولان عجایبات و غرایباتدر دیمشله و تنکیر شاهد و مشهود و صفده ایهام و موصوفی تعظیم تمام ایچوند و یاخود شاهد و مشهودک مبالغه ایله کثرته بناء منکر اولمشدر و بعضی شایر شاهدهدن مراد حضرت رسول علیه السلام و مشهوددن مراد امت محمددر دیمشله و یاخود شاهد حق تعالی و مشهود خلایقدر و یاخود

شاهد گراما کابین و مشهود بن آدم در و یا خود شاهد امت محمد و مشهود
 ام ساره در و یا خود هر نبی شاهد و امتاری مشهود در دیشار و ارباب کشف
 و مشهود در دیر که اسماء قلوب عارفین علوم و حکم و اسرار و حقایق بروج
 صاحبیدر که ارواح و عقول و جدان انوار وجود حق و تربیه عجایب خلق خلق
 همچون بروج مزبوره ده سیرایدلر و یوم موعود یوم کشف لقادر و شاهد و مشهود
 حقدلر زیرا حقیقتده ذات حق حقدن غیری هیچ احد کورمز پس چنان تجلیات
 حسن و جمالیله تجلی ایلسه شاهددر و انک جمالیله مستحسن اولان هر جیل مشهوددر
 اس قلوب عاشقین شاهد و لقا الله مشهود در روح حق تعالی شاهد عارفین و عارف مشاهد
 حقدلر الحاصل مذکور اولان شاهد و مشهود تحقیقون (قتل اصحاب الاخدود) اصحاب
 اخدود ملعون و مقتولدر یعنی انلر ملعون اولدیغی کبی کفار قریش دخی ماهون
 و مقتولدر و بوجه انک اعرابنده اختلاف اولوب اولالقد قتل تقدیری اوزره لام ابتدا
 ایله جواب شمع زاده رحمة الله علیه حاشیه قاضیده دیشلر که زیر اجواب قسم
 جمله فعلیه و ماضی مثبت اولسه کله قد اوزرینه داخله اولان لام ابتدا ایله
 مصدر اولور مثلا (والله لقد خرج) کبی و بالکلام و یا خود قد اوزرینه اقتصار
 جائز اولمز مکرر طول کلام و یا خود ضروره شرده اوله والشمس وضحیهادن
 قد افلح من زکیمها جمله سنه و ارنجه واقع اولان طول کلام کبی و قتل جمله سنه بعد اللام
 قد تقدیری انکچوندر که لام ابتداییه واسطه قد ماضی مجرد داخله اولمز زیر لام
 ابتدائیت و حالیت معنایی متضمنه در و ماضیده معنای حال اولمایوب قد ماضی بی
 خاله تقریب ایتمکله لام دخی دخوله مستعده اولور اما تفسیر در المصنوده این سیمین
 ماضی مجرد لام دخولی تجویز ایدوب دیشلر که (هذا جواب القسم علی المختار
 و انما حذف اللام و الاصل لقتل کتوله * شعر * حلفت لها بالله حلفه فاجر *
 لئاموا فاما ان من حدیث و الاصل * و انما حسن حد فها للطول * و قيل تقدیر *
 لقد قتل فحذف اللام و قد * شعر مزبورک اول بیتی فقالت سبالله انک فاعلمنی
 الست ترى السمار و الناس احوالی بیتدر حال انکه شیخ زاده دخی ضروره شرده
 قد حذف اولدیغنه شاعرک بو قولنی کنور مشدر پس ابن سیمین قولنده نظر واردر
 فافهم ز برامنی الیبتده باب القافده ابن عصفورک ابن سیمینه موافق قولی بیان اولوب
 و انظاهر فی البیت عکس ماقان دیوردا و لمشدر محله مر اجعت ایلینه احوال معلوم
 اولور و بعد ابن سیمین دیشکه اگر لقتل و اگر لقتل تقدیر اولنسون ایکسنده دخی
 قتل جمله سی خبر در دعا دکادر و مبرددن نقل ایدوب قتل جمله سی جواب قسم

دکادر بلکه دعادر و بوتقدیرجه جواب قسم سیاقده واقع اولان (ان الذین قتلوا)
 و یا خود اند نصکره واقع اولان (ان بطش ربک لشدید) جمله سیدر دیش و علامه
 ز محشری جواب قسم محذوفدر قتل اصحاب الاخدود جمله سی جواب محذوفه
 دلالت ایدر دیش کان دیش اوله که (اقسم بهذا الاشیاء ان کفار قریش ملعونون
 کالغن اصحاب الاخدود) ابن سیمین بوتقدیری ز تخشیردن غیر سی ذکر ایلمدی دیش
 اما قاضی بیضاوی رحمة الله علیه ز تخشیری قولنی اولی طو توب بیوردر که (والاظهر
 انه دلیل جواب محذوف کانه قبل انهم ملعونون یعنی کفار مکة کالغن اصحاب
 الاخدود فان السورة وردت لتثبت المؤمنین علی اذاهم و تذکیرهم بما جرى علی
 من قبلهم) اما خاطر فاطر حقیر دخی بو نکته لایحه اولدیکه حضرت حق وقادر مطلق
 مقسم بی اوج کره ذکر بیوروب جواب قسم دخی لف و نشر مرتب اولق اوزره
 بطریق التوزیع جل ثلثه اولوب مثلا اصحاب اخدود ملکی حوالی خند قد
 قصر نشین اولوب مؤمنلری ناره القا یتکله حق سبحانه و تعالی دخی سماء ذات البروجه
 قسم ایدوب و یورجده اقتزان ایدن کواکب واسطه سیله واقع اولان باد صرصر
 اول آتشی کفار اوزرینه داغیدوب هلاک یتکله (قتل اصحاب الاخدود) دیو خبر
 و یوروب جمله قتل جواب قسم و یا خود دلیل جوابدر و آیت کریمه انک ما بعدی
 (ان بطش ربک لشدید) جمله سنه و ارنجه اصحاب اخدودک و مؤمنینت حوالی تقریر
 و قدرة اللهی و سماوات و ارض حق تعالی ملک ای اولدیغی بیاندر و قسم ثانی
 (والیوم الموعود) قول کریمدر (ان بطش ربک لشدید) قسم ثانی جوابدر پس ملاک
 ذنوباس مؤمنینی ناره القا و احراق ایدینی یوم معهود مقابله سنه حق جل و علا
 دخی یوم موعوده قسم ایدوب قیامت کوننده رب العزتک کفاری عذاب شدید ایله
 اخذ ایدینی مؤمنلری دنیا آتشنه احراق ایتدکرنه بکره من عذاب آخرت غایت
 شدید و امیدبعید اولوب خلاص ممکن دکادر دیو خبر و پرر و ثانی ملاک مزبور
 مؤمنلری احراق ایتدکده اصحاب اخدوددن حوالی اخقوفه جم کثیر جمع اولوب
 مؤمنلره اولان تعذیب و جفا و شکنجه و اذابی شاهد و مؤمنلر حالت عذابلری
 ایله مشهود اولغله اول جلیل و جبار و قادر و قهار خالق پروردگار (و شاهد و مشهود)
 دیو قسم ایدوب یوم حسایده اولین و آخرین جمع اولوب هر کس بحسب الاعمال
 جزالین کوروب (فریق فی الجنة و فریق فی السعیر) اولد قد انواع عبرات و تحذیرات
 کوره جکرندن خبر و یوروب (انه هو یبدی و یعید) دیو بیورر یعنی (کیف تکفرون
 بالله و کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یشیعکم ثم الیه ترجعون) خدای شریفی اوزره

سزی یوغ ایکن ایدا و ایجاد ایدر و بهدالموت آخرنده احیاء اعاده ایدر هر نیکم ارادتی نعلق ایله اظم ارنده قطعاً بحیری یوقدر دیمکدر (وما یعلم تأویلہ الا الله) لان العلم عند الله و اخدود بر وزن افعل اکذوب واسطور کبی صیغه مبالغه در و بناه و معنی خد و اخدود ک مثالی حق و احق و قدر که ایکسی دخی ارضده اولان شقوق معناسنه در النار اخدوددن بدل اشتعالدر زیرا اخدود مشتمل نادرر یو تقدیرجه نادره تقدیر ضمیر لابد و لازم اولغله بصریون ضمیر مقدر فیه در که النار فیه تقدیر ندره در دیمشدر و کوفیون النار کله سنده اولان الف لام ضمیر مقامنه قائمدر تقدیری نار فیه ایدی صکره ضمیر حذف اولوب الف لام ضمیردن عوض قلندی دیمشدر و بعضیلر بدل اشتعال طوعمایوب بدل کل من الکدر دیمشدر یو تقدیرجه حذف مضاف ایجاب ایدوب تقدیر کلام اخدود النار دیمک اولور بعضیلری دخی فی النار اواق اوزره تقدیر ایدوب مضاف محذوفی اخدوده صفت طوعمشدر و مضاف حذف اولندقدده مضاف الیه اعرابده مضاف مقامنه قائم اولور دیمشدر الحاصل بونده برقاج وجه دخی وارد در تفصیلان مراد ایلین تفسیر در المصونه مر اجعت ایلسون حاصل معنی اصحاب نار قتل اولندی دیمکدر (اذهم علیها قعود) کله اذ قتل نک ظرفی اولوب اذده عامل قتل کله سی اوله (ای قتاوا فی هذا الوقت) و بعضیلر دخی اذده عامل مقدار اذکر اولوب یو تقدیرجه مفعول به اولور دیمشدر و هم ضمیری دخی مؤمنلره و کافرلره ارجاع اولغق جائزدر مؤمنلره ارجاع اولور سه اول مؤمنلر نادره قعود ایتدیرو یا خود کفارلره ارجاع اولور ایسه اول کافرلر حوالی نادره قعود ایتدیرو دیمک اولور (وهم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود) و اصحاب اخدود مؤمنلره تعذیبدن اشد کلمی شبه حاضر و ناظر ایدیلر ایدی معلوم اوله که یو ایات کریمه نک حقیقت معناسی اصحاب اخدود ک قصه سی بلنکه موقوفدر و اصحاب اخدود تعیر اولنان اوچ کافر پادشاهیدر دیمشدر اوچی دخی مؤمنلره عذاب و عقاب ایدرلر دی انلرک بریسی انطیانوس رومیدر و بریسی یوسف ذونواس و بریسی دخی پشت نصر ایدی پس قصه اصحاب اخدودده مفسرین اختلاف ایدوب تفسیر بصارده یو وجهله مذکوردر که ولادت نبی علیه السلامدن برقاج ییل مقدم دین عبسی علیه السلام بجانب منته دو شمکه اهالی بمن دین عبسای قبول ایدوب یهودیت و مجوسیتدن ال چکدیلر و خاندان ملوکدن اولان نسل حیر یاندن ذونواس نام بر پادشاه و ارایدی دائماً فساداته مشغول ایدی بر کون سگری حالنده همشیره سنه فعل شتیع قصد ایدوب اعیان و اعوانی اگاه اولدقلرنده منعه قصد ایلدکار یچون بن عبسی دینی ترک ایلدم حالامسالك اکاسره اولان آیین مجوسی بی قبول

(واختیار)

واختیار ایلدم اول مذهبده خود بنات و اخواتک نکاحی جائزدر و بن همشیره مد قربان مراد ایلدیکم دین مجوسی حکمیدر دیوب بعده شمشیر عداوتی غلاف عناددن عریان قیاب آیین مجوسیتی حایت و دین عبسایه اهانت ایلدی و طغنه نصاری اول دیاردن سوروب چیقاروب و آیین مجوسیانہ مخالف هر قنده صاحب دیانت وار ایسه ابعثالته سعی ایدوب ارباب دیانتله درلو در لو عذاب و عقاب ایدردی حتی بر کون عبسویلردن جمع کثیر مؤاخذه ایدوب و بر صحرا ده عظیم خند قمر حفر ایتدیرو آب آتشله طولدردی خندفت طولی قرق ذراع و عرضی اوز ایکی ذراع ایدی دیمشدر و طائفه نصارادن مجوسيلك قبول ایتیمانلری مصاحف انجیل یله ناره القا ایدوب جله سن احراق ایلدی و روی سعید بن جیر عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه انه قال (ما هم یهود ولا نصاری ولا نهم کاب و کابوا مجوسا) و کبرو حضرت عابدن روایت اولور که اصحاب اخدود کابلرندن بنات و اخواتک نکاحی حرام اولمش ایدی بر کون ملکری سکران اولوب همشیره سنه و یا خود دخترینه جماع ایلدی و سگری کتد کده نادم اولوب نفسنه انواع لوم ایلدی لکن شیطان نفسنه و سوسه و بروب بوکا علاج بودر که ناسه خطبه اوتیوب بنات و اخواتک نکاحی جواز نبی بیان ایله سن دیو فکر ایدوب بوزعم فاسد یله ناسی جمع ایدوب حق تعالی نکاح بنات و اخواتی حلال ایلدی دید کده جماعت معاذ الله دیوب قبون ایتدیرو پس اول خیت بونلره اقدام ایدوب البته قبول و اقرار ایدیکر و یا خود سزی احراق بالنار ایدرم دیدی خلق بونک تکلیفن قبول ایتیوب ایا ایتدکلر یچون خند قمری قازوب و آتشله مالا مان ایدوب قبول ایدنی ازاد و قبول ایتیمانی احراق بالنار ایلدی و بعضیلری دخی نقل ایدرلر که یمنران یمنده بر کسته ظاهر اولوب خلق دین عبسایه دعوت ایتکله اکثری قبول ایدوب ذونواس یهودی خبر الدقده عسکر چکوب اوزرلرینه واردی و انلری یهودیت یله آتش یمنده یمنیر قیاب تکرار یهودی اولانی ازاد و رجوع ایتیمانی احراق ایلدی بعضیلری اوان ایکییک و بعضیلری یتش یک آدم هلاک ایلدی دیمشدر اما تفسیر یزدی دیمکله معروف کشف الاستار نام تفسیرده و اکثر تفسیرده مسطوردر که مسلم بن حجاج صحیحندن نقل اولوب هدیه بن خالد حاد بن سلمه دن اول دخی ثابت بنائیدن و اول دخی عبد الرحمن بن ابی لیلیدن اول دخی صهیب رومی رضی الله عنه دن و انلر حضرت حبیب اکرم صلی الله علیه و سلمدن روایت ایدر که زمان سابقده بت پرست و جادو پرور پادشاه و ارایدی و آنک براستاد ساحری زیاده پیر اولغله پادشاهه خبر کوندروب تعلیم سحر ایتک ایچون بر غلام قابل استدی پادشاه دخی بر قابل وجود غلام بولوب ساحر مزبوردن

تعلیم بخیره کوندردی پس غلام دخی هر کس ساحر مزبوره واروب آلم سحر ایدردی
بر کون ره کونده موحد و عارف بر راه ک صود سن کور مکه راه ک حضورینه
واروب ماینده مصاحبت آچمله راهب غلام مزبوره استعداد شاه به ایدوب
کلمات توحید و ایمان بیان ایلدی پس غلام ساحره واروب کلدیکه راهبه دخی
او غرایوب صحبتیدن متأثر اولوردی اتفاقا بر کون غلام مزبور - احره کیدر کن
ره کزده بر افی عظیم مشاهده ایلدیکه اول بولدن کسسه بکه محبوب افی مزبور
بولی بطل ایتمش ایدی پس غلام کتدو کتدو به ایتدی باطل ایله حق پتنی فرقه
بوندن اعلا میزان اولماز ایدی اگر راهب ساحردن افضل ایسه بن بو افی
عظیمی هلاک ایدیم دیو اله بر طاش الی و یوزین ایمانه طوقوب (اللهم
ان کان امر الراهب احب الیک من امر الساحر فاقتل هذه الدابة حتى يمشی الناس)
دیوب طاشی آندی حق و تبارک و تعالی اول طاشی افی به اصابت ایتدیروب اول
زخدن هلاک ایددی پس غلام راهبه کلوب اعلام حال ایتدکه شاد اولوب یانی
سن بندن افضل سن اما - کا امتحانات الهیه دن انواع بلا و آفت و اصناف بدت
و محنت اصابت ایده جکدر همان صابر اوله سن و امیددر که وقت بلا و محنته اول قوم
ضالینه نی خبر و یرمیه سن دیو و صحت ایددی پس کیدرک غلام مشهور رجھانین
اولوب هر محاسنه غلامک احوالی مذکور اولوردی و اطباء علاجه عجز اولدقاری
مرضی غلامک نظر نده شفا بولوب اعمالین ایا اولوردی مکر اول بت پرست
پادشاهک ندما سن دن بر مقربنی اعنی اولغله حددن بیرون اموال و تحف و هدایا ایله
حضور غلامه کلوب اگر بکا دخی شفا و چشم بینا اولورسه اش کوردی اموال
فراوان سنک اولسون دیدی غلام ایتدی ای فقیر شافی و کافی اول قادر و حکیم و خیر
و علیم اولان واحد مطا قدر و الاعبادیه قادر در ایددی بنم ماله احتیاج و حقندن
غیری به حاجت و انت ادم یوقه در اکر سن دخی خالق سموات و ارضک وحدانیته و دین
به انت حقیقه ایمان کتور رسک دما آله یم بفضل الله قلوب اوپ بینا و چشم روشن
اوله سن دیدی پس اول کسته توحید و ایمانی قبول ایدوب اسلام ایله شرف اولدقده
غلام درگاه قاضی الحاجاته تضرع نام ایدوب فی الحال چشمی روشنا اولدی به
مردمز بور انواع طرب و فرح ایله کیدوب پادشاهک حضورینه واردی پادشاه
دخی ندیک چشمی شفا بولدی و کوروب نوب شفا کیدر دیو سوال ایانی اول
کته دخی جواب و یروب شافی اولان اول مسجبالا سرباید که جمله عالمک خالق
و بنم و سنک روبر دیدی پس پادشاه اول مرد مؤمنه عتاب شنید ایدوب

بالاخره غلامی خبر و یردی پادشاه غلامی کتوروب یاغ لام تحری بر درجه به
ایتمش سن که اعمالی بینا قبولورسن یم دیدی غلام ولی قدرت و قوت و شفا
ورحت و درد لوله دوا و صحت حق تبارک و تعالی کدر عبد الله نه واردی دیو جواب
و یردی پس اول غلامه دخی اشد عذاب و انواع عتاب او انوب خواه و ناخواه
راهی اقرار ایتدی ریلر پس راهی دخی کتوروب بخفی ایله باشندن ابکی بیدیلر
غلامی دخی بر چهل شامخه ایدوب سر نکون آتق استد کلرنده جبارده رجفه و زلزله
ظاهر اولوب انکله کیدن کافر عموما هلاک اولدیلر غلام صحیح و سالم کلد کده اون
پادشاه ظالم غلامی بر کشتی به سوار ایدوب دریاه آنکزدیو امر ایتمکله کی به
سوار اولوب دریانک عمیق اولان محانه وارد قنرنده در موج ایلوب غلام ایله کیم
کتدی ایسه جمله سی غرق اولوب غلام صحت ایله حضور پادشاهه کلدی اول
بت پرست بی دین زیاده غضبه کلوب غلام ایتدی اگر سن بنم قتل ایله بر مراد
اولق استرسک بو شهرک وضع و شریف و کباری و صفاری جمع اولوب بعده بی
جمله سنک حضورنده بردار ایدوب و بنم کندی بر کشیدن بر تیر چقاروب و بنم کانه
کرلیوب بسم الله رب الغلام دیو رمی ایله تا که بن شهید اولوب مرادک حاصل اوله
دیدی پس غلامک دیدو کی کبی ایدوب رمی سهم ایتد کده سهم غلامک شقاقتنه
اصابت ایلوب غلام الی سر کوشنه وضع ایدوب رجعت الله و اصل اولدی چونکه
خلق عالم بو حال مشاهده ایتدیلر اکثری آمنت رب الغلام دیوب ایمانه کلدیلر اول
پادشاه بی دینک آتش غضبی اوج دماغنه پیوسته اولوب کفر و طغیان و تمرد
و عصیان غایت کاله ایدوب عظیم خند قنر حفر ایتدیروب دین حقندن رجوع ایلمان
و مؤمنان ناره احراق ایدوب بعده بر طفل شیر خورده بی مادری ایله آتشه القا
ایتد کلرنده احوال نیه منجر اولدیغن کاشف اسرار فی رومی حضرت جلال
الدین رومی قدس سره العالی بیان یورروب اول مناسبت ایله نثر تحقیق ایلمشدر
سمع جانک دوش قبل سن دخی طریق حقه ثابت قدم اولوب آتش عشقه یان یا قبل
مشنوی سنک بد کز شه اول بزاد مقدماد کری سبق ایدن جهود پادشاهندن سنت
سبته طوغدی یعنی فعل قبیح ظاهر اولدی مشنوی این شه دیگر قدم روی نهاد
پوشاه دیگر دخی آنک اوزرینه قدم قودی یعنی شاه سابق نه مقوله ظلم و ستم ایلدی
ایسه بود دخی آنک اثرینه ذاهب اولدی ایددی (من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر
من عمل بها و من سن سنة سيئة فله جزاؤها و جزاء من عمل بها) حدیث شریفک
فتحواي لطيفي اوزره مشنوی هر که او نهاد ناخوش سنتی هر اول کسسه که

بر ناخوش سنت وضع ایدوب بر بدعت سبته و قوانین فبیحه احداث ایلدی
 * مثنوی * سوی اونفرین رود هر ساعتی * هر بر ساعتی * کک اوزرینه لغت
 ونفرین کیدر * بیت * بناید رسم بدآیین نهاد * که کویند لغت برآن کین
 نهاد * مثنوی * نیکوان رفتند و سنتها بناید * محسنلر بوعالیدن کندی و انلردن
 حصال حسنه و افعال حیده اثری قالدی * مثنوی * وز ثیمان ظلم و لغتها بناید *
 وادانی و ظالم و لایم وز میلردن آثار ظلم و ظالمتره لغت قالدی عجب حکومت و ریاست
 کردانه دوشلر بونصیحتدن متأثر اولدیلمی ایلدی کلام حق سمع قبول ایله استماع
 ایلین اهل انصافه و ممالک اسلامیده اولان سلاطین و امرا و نواب و حاکمه نصیحت
 بی غرض بودر که زیر دستکردن اولان اهل سوقه و رعایایه ظلم و ستمدن اجتناب
 و احتراز ایدوب حق سبحانه و تعالی ک بطش شدیدن تفکر و تدبیر ایلیه سز و خواب
 و خیال اولان دنیا دوتیچون جان و تنکر عذاب الیمه گرفتار ایتکه نفسکره
 روا کورمه سز و مغایر شرع مبین مصطفوی اولان بدعت سبته ک نامنی قانون قدیم
 نسیمه ایدوب بزدن اول کلان پادشاهلر و حاکم بوجمله قانون وضع ایتش دیو
 ستمکار اولنلرک سنت سبته سبه ذاهب اولیه سن و عدل و ظلم کیفیت و ماهیت
 بیلوب بعده اکا کوره کار و عمل ایده سز (والا العمل بلا علم ضلال) فحوا سبته
 حقیقت عدل و ظلمی بیلوب بلکه ظلمی عدل برینسه عدل ایتیه سن و ظلم صریح
 اولان قوانین نامشروع و ارتکابه عدل دیر سکر حیف و دریغ که باطله
 حق دیانلردن اولوب بدعت مزبوره ک اگر واضعنه و اگر فاعلنه (اللعنة الله
 علی الظالمین) موجبجه الی یوم القیام نفرین اولنوب آخترده دخی عذاب الیم اولق
 مقرر در ایلدی حقیقت اوزره عدل احکام شرعی و اوامر الهیه در و ماهیت ظلم
 دخی خلاف شرع مبین و مغایر اوامر خدای رب العالمین و مبین سنن سید المرسلین
 و رأی کرین خلفه راشدین و اجتهاد برین ائمه مجتهدین اولان هر نه ایسه اولدر
 پس لایق اولان بودر که حکام سابقه مخالف بر بدعت دخی ایتش ایسه سن جد
 وجهد ایدوب خشیه من الله و شفاعة عن رسول الله و دایع خالق البرایا اولان رعایا
 و عباد الله اوزریدن اول بدعت شوم و جور مبشومی رفع ایدوب (عدل ساعة خیر
 من عبادته ستین سنه) مظهری اولوب (نحن علی ما وجدنا علیه آباءنا) دیانلردن و دخی
 (وما للظالمین من انصار) زمره سندن اوئیه سن اما عجب حالتدر که کلام حق بودر
 و امر و فرمان شریعتدر دینلسه بعض حکام جهله سن دیدیکلک اول زمانده
 ایتش شمعی مقتضای وقت و زمان بودر دیو دین و ایماندن خروج ایدرلر خبرلری

(بوقدر که)

بوقدر که دنیا دولتی دین محمدی و شرع و سنن احمدینک سایه سیدر ایلدی تصحیح
 دین و تأیید شرع متین ایتدیکه سایه دین اولان دنیا دولتی دخی صحت بولر
 مثلا دین مبین خیمه دولتشک عماد قوی بنیادی و سنن رسول امین طناب و معین
 قیام سدر پس طنابلر برندن چتسه سنون خیمه دخی سقیم اولوب بر جانیسه
 میل ایدوب بیلور ایلدی طناب سنن رسول برلور برینه وضع اولنوب و سنون دین
 مستقیم اولدیکه خیمه دولت دخی راست اولر بلکه حق تعالی دین و مذهبه مخالف
 بر طائفه بی رحم مسلط ایدوب حق سبحانه و تعالی ک صفت قهری ظهور ایتکه
 غره اولدقلری بنای ضعیف دولترین زیر و زبر اولور ایلدی دیده بصیرتک وار
 ایسه کشاده قیلوب دینک طوغر لغته و اجرای شرع شریفه سعی و کوشش ایله
 و دین و دیانلردن خبری اولیان جاهلاری حاکم مقامنه نصب ایتوب الیهدن قورقار
 و رعایایه مرحمت ایدر حاکم بولوب حکومتی منت ایله ویرقنده قالدیکه اول
 سکا مت ایلیه دین کونشی افق مطلع محمدیدن بروز ایدوب ضیای لطیف بین المغرب
 و المشرق عالم و عالمی غرق انوار هدایت ایلدی پس سن شریعتی قویوب قنغی
 دینه و کیمک این و قانوننه تابع اولور سن نقیض خود مقبس علیه اولر دیمشار
 بوی بدعت و ظلمی بن ایجاد ایتدم بندن اول کلانلر اختیار ایتشلر بندخی بویلمجه بولدم
 نیلیم دیمک سکا جواب اولر و نوار سعیردن جانکی خلاص ایتز ایلدی نور ایمان و ضیای
 ایقاندن بهره استرک عدل و داده سعی قبل زیر اجور و ستم قلبی مظلم و مکدر
 قیلوب العیاذ بالله تعالی کیدرک دین و ایماندن دخی دور ایدر پس (من لای رحم لای رحم)
 یورلشدر و حضرت شیخ عطار علیه رجه الفقار بویند حقایقسن کوش جان ایله
 استماع ایدوب موجبی ایله عمله چالش * نظم * حق ترا از عدل پرسد عدل کن *
 غیر این خود نیست در معنی سخن * کرتوداری عدل دنیا جای تست * تحت سلطانی
 یزیریای تست * ورنه عمر خویش ضایع میکنی * خویش را از خویش مانع میکنی
 * جور مظلومان ز ظلم خودستان * غیرا محرم مکن در این هان * کارانست که
 بدین حق کنی * ظالم و مظلوم پیش خود کنی * کرتواین معنی بخود همراه کنی * کردد
 اسلام بنی بی شک قوی * ورنه باشی میر نوروزی بدهر * عاقبت ظلمت بکیرد شهر
 شهر * حق تعالی سر نمکون اندازدت * خود چه میدانی که چون اندازدت * رو
 توراهی شازاز شرع نبی * تابینی روز روشن در شبی * روتواندر ملک تخم عدل
 کار * تانکردی درد و عالم شرمسار * رومکن تو ملک را ویران ز کس * زانکه
 باشد تیغ مسکینان نفس * روح در آزه خلقان خدای * ورنه او یزند زیارت زیای *

(۶۰)

استارت بیورلندر اما ای مستکشف اسرار ربانید و مستسخ استار معانی بوضوح
قرآنیه عنوان در بای انوار نکات کلام سبحانیه شیخ نجم الدین دایه بآیت کریمه
یا ولید فوس دین سوبلیوب جانلر فدا اوله جفی نعمات ایلر لایمدی کوش هوشک
دوس قبل که نه بیورلندر (قال قدس سره اخبر الله تعالى عن احوال اهل السعادة
واعمال اهل السقاوه بقوله ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا يسير الى ابراهيم
الكتاب حيث علمهم القرآن بلا واسطة كما قال الرحمن علم القرآن وذلك قبل خلقهم
لانه قال تعلم القرآن خلق الانسان اى علمهم القرآن وتلاهم وهذا النوع من الارث
ثم خلقهم وعلمهم البيان كما قال خلق الانسان علماء البيان وهذا النوع من الارث
مخصوص بهذه الامة لانه في الخبر لما نزلت هذه الاية قال عليه السلام امتي ورب الكعبة
ثلاث مرات) ايمدی معلوم اوله که بآیت کریمه ده کتاب لفظ میرات ايله مذکور
اولدی زیر امیرات علی وجه مخصوص صحت نسب و صحت سببی مقتضیدر پس شول
کسینه ده که سبب ونسبیدن بریسی اولیه اکا میرادن نصب یوقدر پس قول کریم
سبحانیده بیوریلان سبب وراثت کتاب عبدلحقه اطاعتی و نسب دخی اول کریم
ورحم الله فضل ورحمیدر واهل جنت ایسه اصحاب طاعتدر کما قال تعالی
(اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس) ايمدی وارث جنت مطیعرا اولوب
واصل وراثتلی بینهم و بین الله اولان سیبیت مبايعه لیدر که حق تبارک و تعالی
و تقدس ذاته الاعلی (ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة)
دیو اول مبايعه دن خیر ویرمشددر پس بویع وشراده بولتان شول مؤمنین
موحدیندر که مالتری و نفسا لیه اطاعت حق ایدوب الله سبحانه و تعالی دخی انلری
اعمال حسندری سببی ايله جنته داخل ایلدی واهل فضل اهل اللهدر که حق تعالی
انلری عشق و محبت و معرفت و قربت و وارث قیلدی کما قال تعالی (یحبههم و یحبونه)
الی قوله (ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء) ايمدی وراثت نسب و سبب ايله اولدیه
سبب جنس واحد اولدی مثلاً زوجیت کیکه ایکسی دخی صاحب فرضدرلر
ومن حيث الاصول والفروع سبب دخی ایکی جنس اولدی مثلاً اصول ابا و امهاتدر
وفروعک دخی کاسی اصولدن تولد ایلدی اولاد و اخوة و اخوات و انلرک اولادی و اعمام
و اولاد اعمام کی و ورته دخی یا صاحب فرضدر و یا خود عصبه در پس مجموع ورته اصناف
ثلاثه اولوب بریسی صاحب الفرض بالسبب و بریسی صاحب الفرض بالنسب و بریسی
دخی صاحب الباقیدر که انلر عصبه در ايمدی کذلک بآیت کریمه ده دخی ورته کتاب
اوج صنف اولمشددر کما قال تعالی (فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات

باذن الله) پس شیخ نجم الدین بیورلر که بو محله ایکدن خالی دکلددر یا بودر که اصناف
ثلاثه افضل ذکرده تقدیم ایلندر که حق جل و علی (فمنهم ظالم لنفسه) دیوانی تقدیم
بالذکر بیورمشددر اما کر فهم اولیه سنکه ظالم دن مراد سن یلیدیکت ظالم دکلددر
ان شاء الله تعالی آنلرک مراد بیور دخی ظالم نه معتادر معلومک اولور و یا خود افضلیت
ذکر ی تاخیر اولتان سابق بالخیراتدر اما سبب تقدیم ظالم بودر که ذرا ظالم فی البدایه
والوسط و النهایه لله فی الله و بالله نفسه ظلم ایتشددر اما بدایت اولان ظلمی بودر که
سموات وارض و جبال اهل بسنه حق جل و علا حل امانتی عرض ایلد که انلر ابا
ایلدیلر و انسان قبول ایلدی کما قال تعالی (فابین ان یحکمها و اشقق منها و جعلها
الانسان انه کان ظالوما جهولاً) زیرا انسان وضع امانت قدیمه بی غیر موضعنه
تحمیل قصد ایتدی کیچون نفسنه ظلم ایلدی و اول شول محمل انسانیتدر که شانکده
(خلق الانسان ضعیفاً) بیورلندر فلهم اقدم آدم نقل حل امانتدن لغزیده اولدقد
(ربنا ظلمنا انفسنا) معذرتیه درگاه قاضی الحاجاته مناجات ایدوب و آب دیده
رمدیده سی مانند دجله و فرات جریان و فضای وسیع سینه سنده جع اولان سبل
روان مجمع البحرین بی بیان اولوب امانت جلیله و حل ثقیلک و رزشی ايله نفسه ظلم
ایلدم یارب دیوب تقصیراته اقرار و مسئلت مغفرت ستار ایلدی پس حق تبارک و تعالی
دخی معذرتن قبول و توبه سی اجابتیه وصول مبسر ایدوب دریای رحمت و بحر
مغفرتیه غرق ایتکله (ثم اجتبه ربه فتاب علیه و هدی) دیوزله قدمی مقداری
آدمه استحقاقه لطف و عنایت و توفیق و هدایت بیوردی زیرا که آدم دخی سموات
وارض و جبال اهل بسی کی امانت معروضه بی کذبینه تحمیلدن ابا ایلسه امانت
مز بوره باقیه و غیر محموله قالوب و عرض امانت حکمت حلی ظاهر اولردی و آدم
حامل امانت اولسه عرض حل امانت عبث اولوردی جناب قدس الهی دن ایسه
وقوع فعل عبث محال اولغله آدم علیه السلام اول ذات مقدس دن عرض اولتان
امانت عبث اولمدیغن تفتن ایدوب تارکاً لحظوظه و راغباً لحقوق ربه امانت
معروضه بی نفسه تحمیل ایتکله ظالم لنفسه اولوب مخلوقات سائر رعایه لحظوظ
انفسهم بار امانتدن کریزان اولدیلر پس انسان لحقوق الحق نفسه ظلم ایتدیه
لاجرم خالق و پروردگار عالم بر موجب (ولقد کرمانی آدم) انسانی ملائکه
اوزینه تقدیم ایدوب ملائکه به آدم ایچون سجده تعظیم امر ایلدی زیرا که آدم
ایشار اربه نفسه ظلمی روا کوردی پس بو تقدیر و تأویل اوزینه ظالم اولی
بالتقدیم ایدیکی ثابت و ظاهر اولدی و اما انسانک نفسه فی الوسط اولان ظلمی

دنیادن اعراض ایتدیکدر وزینت من خرافات دنیایی علی خلاف طبعه ترک ایدوب
وهوای نفس و حطام دنیا و شهوات حیوانیه و لذات بهیمیه و بالجملة مألوفات
انسانیه دن نفسی نهی ایدوب عبادات و طاعاته تکلیف و مجاهدات و ریاضات ایلله
تزکیه و اوطان و اوطاری ترک و فراغت و اخوان و اخدانندن مفارقت و اهالی
و بلدانندن مهاجرت ایلوب و عند نزول القضا صبر بالبلا و بذل الروح فی محاربة
الاعداء الحاصل بونک امثالی هر محسن و بلوی ارباب ارادت و اصحاب هدایت
معالمه اصلاح نفس اولان معالجین و اشربه روح افرادندر فاما انسانک نفسنه
فی النهایه اولان ظلمی نفسک صفاتی صفات روحده افتابعه ذات نفسی دخی ذات
روحده افتابه سعی ایدوب بعد ازان ناسوتیه انسانیه بی لاهوتیه ربانیه ده افتا
ایتدیکدر (یا ایته النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی) قول شریفک دخی مفهوم متینی بومعنا لطیفه اشارتدر آه کم
حسین بن منصور الخلاج مرتبه سنیة من بوره عروج ایتکله درگاه قاضی الحاجات
مناجات ایدوب (الهی افتبت ناسوتی فی لاهوتیک فبحق ناسوتی علی لاهوتیک
ارحم علی من سعی فی قتلی) و دخی اقلونی یا ثقاتی ان فی قتلی حیوتی دیر ایدی پس
حالت من بوره نفسه اولان ظلمک غایت اولغله حق سبحانه و تعالی صبغة مبالغه ایلله
ذکر ایدوب (انه کان ظلوما جهولا) دیو بیوردی پس بر مقتضای معانی من بوره
و برفعوای حقایق مذکوره دفع شبهات اولوب ظالم نفسه اولی بالتقدم اولسنتک
سبی مبین اولدی آه آه ای عشق احدیتدن اکاه اولان سالک راه روز بهان بقلی
قدس سره العالی دخی ظلم من بوردن خبر و یروب دیرل که کذلک شول کسنه که
(عند الخلق من غلبة المواجه) سر اسراری اظهار ایلسه بوظالمک زمره سندن
اولور و کذلک شول عاشق واله که کمال سکری اولغله جاده رسومدن قدم معرفتی اخراج
ایلسه حد ممکندن تجاوز ایتدیکی ایچون ظالم اولور و کذلک شول متوحد که
عشق ازل غلبه ایتکله عین ازل اولق مراد ایلسه ظالم اولور (وای ظالم اعظم
من الحادث الذی یدعی الانانیة علی نعوت الحدوثیة وان کان معذورا من جهة
السكر والوله) و کذلک شول مجذوب سالک که الوهیتده اولان سیردن مقام لذت
مشاهده ده توقف ایلسه ظالم لنفسه اولور و کذلک شول محب که اتدن انکله محتجب
اولوب حجاب من بور مکر ازل ایدیکن بلیه ظالم اولور و کذلک راحت مشاهده
ایچون حقه محبت ایلان و کرامات و آیات و درجات رافعات طلب ایلان و بقا
اوزرنه فنا اختیار ایلن دخی ذکر اولتان ظالم لنفسه زمره سندن ایدی ای عاشق

(سبحانی)

سبحانی و طالب طریق ربانی ظالم لنفسه اوزرنه سابق بالخیرات اولانک افضلیتده
دخی دلیل بودر که سبقت سابقده دخی بدایت و وسط و نهایت اولوب مراتب ثلثده
دخی سابقک ظالم اوزرنه تقدیمی وارد اما سبقت فی البدایة سابق ایچون عنایت
ازلیه سبقت ایتدیکدر کفوله تعالی (ان الذین سبقت لهم منا الحسنى) یعنی فی الازل
قبل خلقهم اما سبقت فی الوسط سابق عدمدن وجوده خروج ایتکده سبقت
و روح محمدی علیه السلامه اتباع ایتدیکدر زیرا عدمدن وجوده خروج
ایدن روح اول روح احمدیدر و عنایت سابقه الهیه مظاهری اولان روح
رسول الله تبعیت ایدندر فاما سبقت فی النهایة علی قدم الخیرات حضرت
رجوع و معارج اعتلای اوجات درجاته عروجده سابق ایچون سبقت اولدیغیدر
کما قال تعالی (ومنهم سابق بالخیرات) و خبرات من بوره شطرنج منقسمدر شطراول کسب
بتقدیم الخیرات عیددن مرکبدر و شطرنجی تواتر جذبات ایلله حق سبحانه و تعالی
عبادنه عنایت ایلدیکی کمال فضل و احسانیدر که عبد منجذب جذبات الهیه ایلله
سیر بالله ایدوب اگر چه مسبوق بالذکر ایلسه دخی مقصدی و ظالم لنفسه بی سبقت
ایدرنه کیم قافله سالار انبیا حضرت رسول کبریا علیه من صلوات الله الا و فی
تبلیغ رسالت ایچون اخر زمانده خروج ایلله مسبوق اولوب ولیله معراجده بالرجوع
الی الحضرة الاحدیة جمیع ادبیا و رسله سبقت ایلدی و کندی حالتدن و سبقتده بی روی
اولان امتک افضلیتدن خبر و یروب (نحن الاخرون السابقون) دیو بیوردی یعنی
عالم صورته بروز جهشتدن آخرون و عالم حقیقه وصول جهشتدن سابقون اولدی
دیگدر اما اگر بر سائلک خاطره سی اولوب افضلیت خود ظالم و سابق طرفیتدن
بر طرفده واقع اولور و شمیدی به دکن تقریر اولتان تحقیقات خود فضیلتی طرفینده
اثبات ایلدی پس توجیه من بورنه وجهله موافق اولور دیو سؤال ایدر سه نجم الدین
دایه بیوردر که بو کاجواب باصواب بودر که تعدد عالم اثبتتده اولور که اثبیت عالم
قالده در اما ظالم لنفسه ایلله سابق بالخیراتک مصبر و مأوی عالم وحدتده اولسه اثبیت
مرتفع اولوب و وحدت باقیه قالور پس بین الظالم و السابق نه فرق اولور زیرا حل
اماتنده ظالم ایچون عنایت ازلیه سبقت ایدوب و سابق ایچون دخی سیر بالله ایلله غیره
سبق ایتکده عنایت جذبات حق سبق ایلوب نفسی اوزرنه واقع اولان حل اماتنده
ادراک ظلم ایلدی ایدمی بو تحقیقک و ققجه ظالم سابق و سابق ظالمدر کما قبل
(اذا ابصرتی ابصرته واذا ابصرته ابصرتنا فلهذا) حق جل و علا
اسم سابق مکررا ذکر ایدوب (والسابقون السابقون اولئک المقربون) دیو

بیوردی زیرا انسان سابق ایکی قسمدر بر قسمی اگر تولد و اگر معاش و اگر وفاتی
سابقا اولان مقر بودند و بر قسمی دخی سابقا تولد و ظالما معیشت ایدوب لکن
عنایت حق ایله سابق اولدینی حالده وفات ایلندر ایددی علی کلا التقدرین
ایکبسی دخی سابق اولوب (عاشوا سابقین و ماتوا سابقین) دیو و صف اولنان محسنددر که
ظالم تسمیه سی بونله عاریة واقع اولمشدر فاما امت محمدن ظالما منسولد و ظالما
متعیش و ظالما متوفی اولنرشون ارباب کباردر که انلرحقنده صاحب الاطف و الکرم
شفیع الامم حضرت فخر عالم صلی الله علیه و سلم (شفاعتی لاهل الکبائر من امتی) دیو
بیورمشدر و علی هدا التقدر مقصد انلردر که توبه اوزرینه ختم اوله و سابق اولدر که
معاش و وفاتی طاعت اوزرینه اوله و تقسیم مزبور لسان اهل ظاهر در امار باب حقیقت
اساننده ظالم سالکدر و مقصد سالک مجذوبدر و سابق مجذوب سالکدر
زیرا سالک متقرب و مجذوب مقرب و مجذوب سالک کالات قریده مستهلاک اولوب
تقسیدن فانی و ربسی ایله باقیدر و شیخ روز بهان بقلی بیوردر که مقصد اولدر که
حق حقه عارف اولوب و خلق خلقده قلوب حدود عبودیتدن عالم ربوینته تجاوز
ایتمه و احوال و اقوال و حله اقوال و سر و صکوی و فنا و بقاسی مساوی اوله و سابق
دخی اولدر که جمیع احوالده مستقیم اولوب صحوی سکرندن اکثر و بقاسی فنا سندن
اقوی اوله پس ارباب اصطفای و اصحاب ولایت سابق فی الازل بالتقدیم اولان سابق
مزبوردر و بعضیلر مرید ظالم و محبه مقصد و عارفه سابق دیشلر ایددی ضمیمه
مخفی اولیه که ایرانده و اصطفا و دخول جتده ظالم مع السابق اولدینی حق
سبحانه و تعالی نک فضل عظیم و دقایق حکمنددر فی هذا المعرض (ذلک هو الفضل
الکبیر) بیوروب حکمة خفیه سنه اشارت ایتشددر زیرا ظالمک حقنده اولان فضل
کبیر کریم و رحیم الله ظالم لنفسه اولان عبادنی فضل و مقامده مع السابق جمع ایتسیدر
نته کیم ظالمی ذکرده مع السابق جمع ایلدیککی و فضل کبیردن بری دخی بودر که
(جنات عدن بدخلونها) دیو بیوردی زیرا دخول جنت استحقاقله اولوب بلکه
محض فضل حق ایله در پس (ولیس فی الفضل تمیز فیما يتعلق بالنعمه دون ما يتعلق
بالنعم لان فی الخبر ان من اهل الجنة من یری الله فی کل جمعة بمقدار ایام الدنيا مرة فهو
مقام الظالم و منهم من یراه فی کل يوم مرة و هو مقام المقصد و منهم من هو غیر محبوب
عنه لحظة و هو مقام السابق) ایددی ای عاشق چونکه بودوات عظمی و سعادت
کبری که امت محمد و یرلشدر امم سابقه دن برینه مبسر اولماشدر فلهذا حضرت
مولانا قدس الله سره بیوردر که **منشوی** شد نیاز طالبان کرینکری **اگر فکر**

و نظر ایدر سک اگر مرید و اگر محب و اگر عارف الحاصل جله طالبک نیازی
منشوی **شعلها** از کوهر بیغامبری **جوهر نیوتک** شعله لیدر یعنی طالبلرده
سوز عشق و آتش شوق کوهر نور محمد **شعله** و بر تویدر پس ظاهر و باهر در که
منشوی **شعلها** با کوهر آن کردان بود **شعله** از کوهر ایله کردان اولور یعنی
شعله و بر تو فرغ و کوهر اصل اولدینی کبی قابوب طاهرات عاشقانه نور ایمان و شعله
آتش جذبه رحمانی دخی کوهر رسالتک فرعی اولغله شعله کوهر تابع اولدینی کبی
بونلرک دخی حرکات و سکنات تابع جوهر نور محمددر کورمز مبسن **منشوی**
شعله آن جانب رود هم کان بود **شعله** زرقنی معدنک جوهرندن ایه اول جانبه کیدر
پس عاشق لردخی معدن نور جوهر محمدی جاننده کبدوب محاضر قدس و محاسن
انسنده انیس محرم انبیا و جلیس همد اصفیا اولورز برا که **منشوی** نور روزن کر شد
خانه می دود نور روزن اطراف خانه به یلر **منشوی** **زانکه** خور بریحی به بریحی می
رود **اکابناء** که آفتاب بر بجدن بر بجه کیدر یعنی روزندن درون خانه به افاضه
اولنان نور آفتاب حرکت ایلدیککه درون خانه دن منفک اولوب کبرو خانه ایچنده
دور ایدر و حرکت دخی سبب آفتابک بجدن بر بجه نقیدر اگر چه بجدن بر بجه نقل
ایدر و الا نور آفتاب خورشیددن ایرلز و خانه نک دخی مطلع شمسده اولان روزنلری
اوزرینه آفتابدن افاضه نور اولدیککه نورمز بورخانه ایچندن غیری یره بر تو ایتمز هر قنی
روزندن طالعه اولور سه درون خانه بی منور ایدر کذلک بوییت شریفده دخی
آفتابدن مراد نور آفتاب حقیقت محمدیه و پروجدن مراد مرشد کاملرک وجود
شریفلری و روزندن مراد طالبین و مریدلرک توجه تام و اعتقاد کاملری و خانه دن
مراد قلبساریدر یعنی آفتاب حقیقت محمدیه به هیچ وجهله تغیر کلز لکن بروج
متزل سنده اولان مرشدان کاملرک بحالی قلبلرندن طلعت ایدوب عاشقین
و طالبین مرآت اعتقاد و توجه و انقیادلری روزنه سن برج آفتابه مقابل طوتغسله
نور آفتاب محمدی دخی خانهای قلوب عشاقده بر تو ایدوب شعشعه باز اولمقدن
خالی اولمز و بر تو آفتاب خود آفتابدن منفک اولمز و قلوب طالبین دخی خاصیت
نور محمدیه منسبغ اولور و آفتاب حقیقت احمدیه قلوب طالبینه تأثیر ایدوب عاشقلر
انک حکمیه محکوم اولدقلری اکابر که مثلا **منشوی** هر کدرا با اختری
پیوستگست **هر کیمک** که بر کوکب ایله اتصال و مناسبتی واردر مراد اسماء سبعه به
آلت تأثیر اولان کواکب سبعه در که توجهله آلت تأثیر اولدینی بشنوائنی چون
حکایت میکند بیننده و بعض محللرده تفصیل اولنمشدر **منشوی** **مر ورا باختر**

خود هم تکبست * اول کسنه به کشدی اخترله بلجہ بلکلک وارد ریکی بلکلک معناسنه در
یعنی خاصیت کوکب باراده الله اول کسنه ده ظاهر اولوب تأثیری ایله منفعل اولور
مثلاً * مثنوی * طالعش کر زهره باشد در طرب * اول کسنه نک طالعی که زهره اوله
* مثنوی * میل کلی دارد و عشق و طلب * طربده میل کلی و عشق و طلب طو تار
یعنی زهره به منسوب اولان طبایع عشق و شوق و طرب و شادمانی به میل و محبت
و طلب و رغبت کلیت اوزره اولور * مثنوی * و ربود مریشی خون ریز خو * و ربود
مریشیده اولان همزه یای حکایه ذن بدل اولوب و خون ریز خو بود تقدیری اوزره
معنی بو وجهله اولور که واکر کوکب مریشه منسوب اولور سه اول کسنه خون
ریزی خوی اولور اکابناء * مثنوی * جنک و بهتان و خصومت جویداو * اول کسنه
جنک و بهتان و خصومت طلب ایدر پس بو قیاس اوزرینه محبوس طوارق افلاکی
اولان هر طبیعتک نیکدن و بددن واقع اولان اقتضاسی منسوب اولد قلری
بر کوکب تأثیریدر زراهر کسک حالت ولادنده طالعی قنغی کوکب ایسه سعادت
و شقاوتده انک اتصالی کوکب مزبور ایله همکدر و مموانده ظاهر اولان ستاره لر
مظاهر اسماء و صفات ربانیه اولوب لکن سموات حضرات الهیه که محل کوکب
معنویه اسماء و صفات نامتاهیدر حال امرئی اولان کوکب و نجومک اصولیدر تنکم
حضرت مولانا قدس سره الاعلی بیوررلر * مثنوی * اختر انداز و رای اختران *
بو کوکب ظاهر نک وراستده که فلک صفات سبحانیه در اختران اسماء ربانیه وارد
* مثنوی * کا حترق و نخس نبود اندران * که اول اخترلده احتراق و نخس اولور
احتراق شمس ایله خسه متخیردن برینک اجتماعنه دیرلر پس شول کسنه لر که تأثیرده
نجومی مستقدر اعتقاد ایلله کافر اولور و کوکب مزبوره مظاهر اسماء و صفات الهیه
اولوب آلات تأثیردر دیرلر ایسه اعتقاد درست ایدوب مؤمن و موحد اولور نته کم بونک
تفصیلی بدز کستاخ کسوف افتاب و دخی عشق اسطرلاب اسرار خداست بیتلرینک
شرحنده مفصل و مشروح بیان اولنشدی ایلدی نجوم زاهره معنویه اسماء و صفات
* مثنوی * سایر ان در آسمانهای دیگر * غیر اسماء نلرده سیر اید بجلردز و آنلرک
سیر ایدیکی آسمان شول آسمان صفات الهیه در که * مثنوی * غیر آن هفت آسمان
مشتهر * بو مشهور اولان بدی اسماندن غیر بدر الحاصل اختران اسماء و صفاته
پیوسته اولانلر مظهر کالات حضرات اولوب اگر مظهر صفت جمال اولور ایسه
لطف و رحمته انتقال و دولت و سعادت و انقلاب و زوال اولور و مظهر قهر و جلال
دخی اولور ایسه قهری عین لطف و جلالی عین جمال اولوب وجود سالکلک قهر

ایلله اولان تربیه سی دین افروز و شیطان سوز اولورز را * مثنوی * را سخن
در تاب انوار خدا * افلاک صفات ربانیه ده اولان نجوم زاهره اسمائیه سبحانیه
انوار ذات الهیه ده را * مثنوی * بی هم پیوستدن از هم جدا * نه بر برینه
متصل و نه بر برندن منفصل در حاصل معنی تاب انوار خداده کوکب اسماء و صفاته
ازلا و ایدا تغیر کلر و ضیالرینه ظلمت طاری اولور و صفاتدن بری سلب اولوب برینه
صفة اخیری ثابت اولور اکابناء که ذات الهی محل حوادث دکلدر و نجوم اسماء و صفات
نه بر برینه متصل و نه منفصلدر یعنی اسماء الهیه من حیث الانوار و الاحکام بر برندن
متغیردر لکن من حیث المسمی والذات متباین و ممتاز دکلدر نته کیم بونک تفصیلی
دخی بوندن اول بخش اوج فرقه مجتذبه بحر ایلله امواج تمثیلده تفصیل اولوب و بیجه
برده دخی ذکر سبب ایشدر و سلطان ولد قدس سره الامجد ابتدا نامه سنده
فلک حقیقتدن خبر و یروب بیوررلر که * نظم * فلک الروح مجلس الاحرار * فوقه
یسبحون فی الا نوار * نظر الحس لایراه خدا * صورة الجسم حائل ایدا * بصر
الحس ناظر الاشباح * نظر العقل شاهد الارواح * فلک الجسم جرة ودخان *
فلک الروح روضة و جنان * فلک الروح لا مکان له * ماجری منه لا زمان له * فلک
الدهر فی هوا بدور * یفتدی من ضیائه وینور * فلک الکون هالک فانی * کل
من قال دائم جانی * بی مکانست قدرت یزدان * کرچه اندر مکان شدست روان *
در مکانش بحس توان دیدن * بی مکانش شود بجان دیدن * هر که از حس و از
جهت برهید * یار اید و از خطر بجهید * چون صور پرده اند و بی مقصود *
برده را عقل کی کند معبود * ان شاء الله تعالی صفات و ذات الهی افلاک کنده اولان
تحقیقات حکیم سنایی قدس سره نک * ع * اسمائیه است در ولایت جان * بیتک
شرحی کلد کده بر مقدار دخی بیان اولنه و بالجملة * مثنوی * هر که باشد طالع اوزان
نجوم * هر اول کسنه که چاه طبیعتدن خلاص اولیه و کوکب صوریه احکامی ایلله
متأثر اولمق داهیه سندن نجات بولوب انک طالعی نجوم اسماء الهیه دن اوله * مثنوی *
نفس او کفار سوزد در رجوم * انک نفسی رجومده کفاری یقار یعنی آنک
نفسنک نوری کافرلک کفرینی احراق ایدر دیمک اوله و یا خود در حین القاء رجوم
ان نجوم کفار نفس صاحب طالعش را بسوزد تقدیری اوزره معنی بو وجهله اوله که
حین رجومده اول نجوم اسمائیه صاحب طالعک نفسی کفازنی احراق ایدوب آمده
مقتضیات نفسانیه و صفات ذمیه قومز نارنجلی ایلله احراق ایدر دیمکدر پس جمله
عالم سیما بی آدم مظاهر اسماء و صفات دکلدر بو تقدیرجه جمله نک طالعی اندن اولور می

اكنمز و كوني رجبديه آلز و لقاء اللهدين غيرہ التقات انز * سلطان ولد فرمايد *
حق جبل و جمال منظر او * غير خوبی نکست منظر او * بی کان خوب پیش خوب آید *
زشت بازشت هم بیاساید * یطاب المرء ما یجافسه * عند لقاء یوانسه * جنس خود را جو
یافت جوینده * کرچه لاسست کشت کوینده * لیک دریاب نیک ای دانا * نه که هر جنس
در خورست ترا * دو صفت هست در چشم کشا * یک ز فرش و یک ز عرش علا * اهل
فرس از سپهر جان دورند * عرشیان هم چو خور پر از نورند * رو برشی کرو کران
جنسی * سوی جنی مروا کرانسی * دایمان عاشقان حق را جو * هر چه کوی همیشه
زیشان کو * عشقت از عاشقان شود افزون * چون شدی یارشان شوی موزون * ای
برادر بغیر جنس منشین * تباری ره بسوی منزل دین * پس تو تقدیر چه دخی بر سؤال
لازم کاوب بختانور مر شوشک اصابت ابتدکی مستعدين ظاهر حالده بر مخصوص
کسوه لری وارد آمد نمی معلوم اولور دیانله خیر اهل نور ظاهر حالده * یلمز دیو یومر لر که
* مثنوی * کاورا رنگ از برون و مر در * اکا حیوانا تک رنگی طشره دن استه
* مثنوی * از درون جورنگ سرخ و زرد را * و مر دک سرخ و زردنی درونندن
طلب ایله یعنی مردک نیک و بدی درونندن معلوم اولور آه ای سالک راه
* مثنوی * رنگهای نیک از خم صفاست * اخلاق جلیله و صفات جلیله رنگلری
خم صفا دندر یعنی قلوب عاشقین خم صفا اولان مر شد کاملک نظرندن
صبغة الله ایله منصبغ اولوب کندوده اولان نور جزو نیک قوتیله صاحب مشاهده
اولدقه نور کلیدن آگاه اولور و دخی (من عرف نفسه فقد عرف ربه) سری دیده
جان و عین حیاته ظاهر و هویدا اولور * مثنوی * رنگ زشتان از سیاهابه جفاست
* یعنی کافرو فاسق و نامستعد و ناموافق لک رنگی مکر حقندن و قهر و غضبدن
مستعار اولان خار و خاشاک ایله مخلوط آب سیاهدندرو یا خود آب سیاهدن مراد
کفر و عصیان اولوب شقیلک رنگی کفر و عصیان دندر دیمک اوله * مثنوی *
صبغة الله نام آن رنگ لطیف * یعنی بر موجب قول کریم (صبغة الله ومن احسن
من الله صبغة) اول رنگ لطیفک نامی صبغة اللهدر که نور توحید و ایمان و ضیای ذوق
وجدان ایله منصبغ اولشدن * مثنوی * لعنة الله بوی این رنگی کشف * و بو کشف
و اسفل اولان رایحه کفر و رنگ ضلال حق سبحانه و تعالاک رد و اعتنیدر یعنی کفر
و ضلالت باعث طرد باب رحمت و سبب رجم و حرمان و لغتدر نتیجه کلام
و خلاصه مراد * مثنوی * آنچه از دریای دریای رود * اول نسنه که دریاندر دریایه
کیدر * مثنوی * از هما نجا کما مدایجای رود * اول دخی اندن گلش ابدی کبرو

(اورایه)

اورایه کیدر کورمز مبین بو خود مشاهده در که * مثنوی * از سر که سبلهای تیز رو
* رؤس جبالدن سریع الجریان اولان سیلار دریایه ملحق اولور * مثنوی *
وزن ما جان عشق آمیز رو * و بزم تمیزدن عشق آمیز جانمزدخی کذلک دریای وحدت
و فضای قدس احدیته کیدر بویات شریفه اجزا جانب کله کندیکنی اثبات
ایچون رؤس جبالده اولان سیل روان جانب بحر شتاب ابتدکی مثل ابراد
ایتملدر * بحرره * مولام سنک دردک ایله اولمش کوکل کریان کیدر * نار مجبده
یانوب وصل آینه عطشان کیدر * یغور اولوب یاشی یغرسیلر اولوب چاغلا آقر *
کو کسن دو کوکب طاشلر ایله دریاره غلطان کیدر * طور مز کوکل صبر ایلمز هیچ
پندانی بند ایلمز * دوست عشقنه نذر ایلمش آلمش باشن قربان کیدر * چوق آره مش
دلدارنی خرج ایلمش هب وارینی * مرده دیمش لر سنده در سرعت ایله خندان کیدر *
چوق کردک عبدی سرسری طویدک نهانی دلبری * کیر کوکلکه طور مد یوری
فرصت بکر مهمان کیدر *

* آتش کردن پادشاه جهود و بت نهادن پهلوی آتش که هر که این بت را
سجده کرد از آتش برست *

جهود پادشاهنک آتش یا قسی و آتش یا نه صنم وضع ایتمی و هر کیم که بوسینه
سجده ایلدی آتشدن خلاص اولدی دیمسک بیانده در * مثنوی * آن جهود سک
بین چه رای کرد * اول کلب عقور اولان جهود مغروری کور کم نه وجهله رای
ایلدی * مثنوی * پهلوی آتش تی بر پای کرد * آتش یا نسنه بر تی ایاغ اوزره
ایلدی بنی الامیر الدار قیلندن اولوب حاصل معنی اول جهودک امریله پهلوی
آتشده بر بت نصب اولندی دیمک اولور * مثنوی * کانکه این بت را سجود آرد
رست * و دیدیکه اول کسنه که بوسینه سجده کتوره آتشدن قورتلدی
* مثنوی * ورنه آرد در دل آتش نشست * و اگر بوبته سجده کتور مبه درون
آتشده اوتوردی یعنی آتشدن خلاص صینه سجده ایتمکه مشروطدر شرط
برینه کلز ایسه احراق بالنار ایتمک مقرر در دیدی * مثنوی * چون سزای این
بت نفس اویدار * چونکه اول جهود عنود نفسی بتک لایقنی و پردی و بعض
نسخه ده ندادنونی ایله واقع اولوب مفهوم بیت نفسی صتمک سزاسنی و یرمدی
یعنی نفس بتک سزاسنی امر حقله اتی شکست و سر نکون ایدوب اسلامه
کتور مک ابدی چونکه بویله ایتمدی علی کلا التقدرین * مثنوی * از بت نفس

تجربیکر براد * آنک نفسی بنیدن بر غیری بت دخی طو غندی اگر نفسی بتی اقتضاست
 قوم یوب امر حقه امثال ایله احکام نفسی قهر ایدیدی اندن بر غیری بت دخی
 تولد اینزیدی ایدیدی نفس مرادی و بر لیکه (هل من مزید) دیوب لا یقطع
 انواع مراداتی دخی طهور ایدوب طریق حقندن دور اولور همسان علاجی
 مراداتی و بر ماکدر ایدیدی بر خوای (النفس هی ام الاصل) * منوی * مادریتما
 بت نفس سماست * بتلک مادری سزک نفس سکر بتدر و انانیکر صمیدر زرا
 شرک و کفر و فسق و فجور و جله فساداتک اصل و ماده سی نفس اماره بالسود
 (کما قبل النفس هی الصنم الا کبر * منوی) * زانکه آن بت مارو این بت ازدهاست *
 زیر اصنم ظاهری افعی مشابه سنده و نفس بتی ازدها و تعبیه مشابه سنده در پس حیه قتل
 امر سهل و هلاک تعبیه کمال صعبیت اولدینی کبی ظاهری اولان اصنامی شکست ایتک
 اسان فاما نفس بتی ازاله ایتک امر عسیر در کما قال تعالی (فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر
 لکم عند بارئکم) یعنی نفسکزی قمع هوا ایله قتل ایدیکر ز بر انفسک حیاتی هوا ایله در
 و حقیقتده من دون الحق هزینه عبادت اولنور اید هوا ایله عبادت اولنور کتوله تعالی
 (افرأیت من اتخذ الهه هواه) و فرعون دعوای ربوبیتی هوای نفس ایله ایدوب
 بنی اسرائیل دخی عجله هوای نفس ایله طاییدی و آدم اکل شجره کندی هوای
 نفس ایلدوب ایلدوب دخی هوا ایله استکبار ایدوب مردود درگاه اولدی و بالجله
 عموما بت پرستلر هوای نفس ایله عبده اصنام اولدیلر ایدیدی بر موجب
 (فتوبوا الی بارئکم) نفسی هوا سندن نهی ایله قتل ایتک ایچون حقندن استنصار
 رجوع ایدوب عون ربانی و نصرت سبحانی ایله نفسکزی قتل ایدیکر ز بر اظهاده
 اولان قتل نفس مؤمنه و کافره امر سهل اولوب لکن قتل نفس باطن امر صعب در فلان
 قهر هوای نفس میسر دکلدر الاشول خواصه به سر در کید همترینه سیف صدق
 و یریلوب نصرت حق معین و موفق اوله و اینده امر تبه صدیقین مرتبه شهادیه تفوق
 ایلدی کما قال تعالی (اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء)
 وقال علیه السلام رجعتنا من الجهاد الا صغری الجهاد الا کبر ز بر اجماع و غازی
 سیف کفار ایله بر کره قتل اولنسه تعب دنیا دن خلاص اولوب راحت سرمدیه
 واصل اولور اما عیدر که نفس سیف صدق ایله کونده بیک کره قتل اولنسه هر بر قتله
 بصیره آخری ایله حیات بولوب مکر و تلیس و حبله و خدعه سن اولکندن زیاده ایدوب
 مجاهد صادق طرفه عین جهاددن ارام قتلز و مکر حبله سندن راحت و آمین اولز
 دس حقه قنده نفس صورت مکر حقدر فاذا کان کذلک (ولایأمن مکر الله الا القوم

الخامسون) ایدیدی سیف صدق بیک کره نفسی قتل ایتک عند الله سزده خیر لودر
 زیر اهر بر قتله نجه در جات غالبانه نائل اولوب قمع هوا ایله حقه تقرب حاصل ایدرسز
 و حق سبحانه و تعالی دخی توبه به توفیق عنایت و رحمت و هدایت ایلکله سزده
 قریب اولور کما قال فی الحدیث القدسی (من تقرب الی شبرا تقرب الیه ذرا عا فتأب علیکم
 انه هو الثواب الرحیم) قول کریمک دخی معنای لطیف بوکاشار تدر * منوی *
 آهن و سنگست نفس و بت شرار * مثلاً نفس آهن و سنگدر و بت آنک شراره سیدر
 * منوی * ان شرار از اب می کیدر قرار * اول شرار ایدن قرار طوتار یعنی تسکین
 بولور * منوی * سنک و آهن ذاب می ساکن شود * ولکن سنک و آهن آیدن چنان
 ساکن اولور مثلاً سنک و آهن نجه روزگار درون آیده طور سه بر برینه طوقند قدده
 شراره اظهارندن قالز * منوی * آدمی یا این دوی ایم بود * آدمی بوا یک سندن
 چنان امین اولور یعنی نفس و شهوتدن مستعار اولان سنک و آهن چنان امانده اولور
 بعضی نجه لده بودرت بیت واقع اولشدر * منوی * سنک و آهن در درون
 دارند نار * سنک و آهن ناری درونده طوتار را کابنه * منوی * آب را بر نار شان
 نبود گذار * انارک ناری اوزرینه آب کذری بو قدر یعنی آتش آهن و سنگی آب اطفایه
 قادر دکلدر * منوی * آب چون نار پرونی را کشد * آب چونکه طشرده اولان
 ناری اطفایه ایدر * منوی * در درون سنک و آهن کی رود * سنک و آهنک ایچنه چنان
 کیدر که آتشی سویندره * منوی * سنک و آهن چشمه نازند و دود * سنک و آهن که
 مراد نفس و شهوت در نار و دخان چشمه سیدر * منوی * قطرها شان کفر و ترسا
 و جهود * اول چشمه نک قطراتی ترسا و جهود کفریدر * منوی * آب خم
 و کوزه کرفانی شود * برداغ و خک آبی ا کرفانی اوله * منوی * آب چشمه تازه
 و باقی شود * چشمه نک صوبی تازه و باقی اولور الحاصل شرت نفسدن خلاص
 امر عسیر در * منوی * بت سیاه بهست در کوزه نهان * بت درون کوزه ده نهان سیاه
 ایه مشابه سنده در * منوی * نفس مراب سیاه را چشمه دان * نفس آب سیاه
 چشمه بیل * منوی * ان بت منخوت چون سبل سیاه * اول بونلش بت سبل سیاه
 کیدر که کلور کچر و اثری دخی کیدر قالز * منوی * نفسی بت کر چشمه بر شاه راه *
 امابت یونجی نفس شاه راه اوزرنده بر چشمه در که لا یقطع جریان اوزره در یعنی
 نفس اماره طریق قویم حقه وضع اولنمش بر چشمه زهر الوددر که نجه سالکک
 حلقوم جانه ایشد کده ورطه هلاک دوشوب پسمانده راه و باز کشته مقصود
 اولشدر در * منوی * صد سبورا بشکندیک پاره سنک * سنک یکپاره یوز عدد دستی بی

پاره پاره ایدر * مثنوی * و اب چشمه می رها ندی درك * اما چشمه صوبی بلا توقف
تقاطر ایدوب جریان ایلر یعنی بر پاره و بلکه بر قاج طاش قیامغه چشمه آفتدن قالمز
و خرم اقدن حالی اولمز * مثنوی * بت شکستن سهل باشد نیک سهل * ظاهری
اولان صغی شکست ایتک بغایت سهل اولور و سهلدر * مثنوی * سهل دیدن
نفس راجه است و جهل * اما نفس اماره بتک کسرنی سهل کورمک جهلدر جهلدر
تکرار نا کید و مبالغه افاده ایلر * مثنوی * صورت نفس از حیوی ای پسر *
اگر نفسک صورت و شکل استرسک ای پسر * مثنوی * قصه دوزخ بخوان
با هفتدر * یدی قبولو اولان دوزخک قصه سنی اونی کافال تعالی (وان جهنم
لم وعدهم اجمعین لها سبعه ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم) بآیت کریمه سوره
حجده در ماقبلی (ان عبادی لبس لك عليهم سلطان الا من اتبعك من العاقرین)
آیت کریمه سیدر یعنی شقیق جهنم غاوبن و یا خود متبعینک موعیددر راجعین ضمیردن
حال و یا خود تا کیددر و عامل موعیدکله سیدر (لها سبعه ابواب) یعنی بر بری اوزرینه
اطباق سبعه وارد اهل جهنم کال کترشدن هر بر بادن داخل نار بحیم اولور
و یا خود بحسب مراتبهم فی المتابعة هر بر فرقه درکات سبعه به نزول ایدر و ابواب
سبعه نك اسامیسی بونلدر که بر برینک آلتده در جهنم لظی خطمه سحر
سفر بحیم هاویه و قاضی بیضاوی رحمه الله علیه یوردر که (ولعل تخصیص العدد
الاختصار بمجامع المهلكات فی الركون الى المحسوسات و متابعة القوة الشهویة والغضبیة
اولان اهلها سبع فرق لکل باب منهم من الاتباع جزء مقسوم افزله) پس طبقه اولاده
عصاة موحدین و طبقه ثانیه ده نصاری و طبقه ثالثه ده یهود و طبقه رابعه ده صائین
و طبقه خامسه ده مجوس و طبقه سادسه ده مشرکین و سابعه ده منافقین معذب
اوله لکذالك نفسک دخی یدی صفاتی وارد که هر بری جهنمک بر بابی مقابله سنده
اولوب انکله نار بحیمه داخل اولور و اوصاف مزبوره بونلدر حب دنیا غضب
شهوت عجب کبر حسد ریا قال القرطبی الباب الاول (یسمی جهنم و هواهون
عذابا من غیره و هو مختص بعصاة هذه الامة و سمي بذلك لانه یتجههم فی وجوه الرجا
و النساء فیا کل لحومهم و الهاویه آخرها و هی ابعدھا قعرا) و بوحديث شریفی دخی
بونعم ابن عمرو دن اخراج ایدوب روایت ایدر که (ان النبی صلی الله علیه وسلم قال
ان جهنم تسع کل یوم و یفتح ابوابها الا یوم الجمعة فانها لا تفتح ابوابها ولا تسعر
ان شاء الله تعالی) بویایده اولان تفصیل مثنوی شریفک اشبوجلد اولنک آخرینه
قریب زیدرضی الله عنه حکایه سنیده بیان اولور ایدمی نفس شوم بر ظالم مبشومدر که

* مثنوی * هر نفس مگری و در هر مکرزان * هر نفسده بر مگری وارد و اول نفسدن
هر مکرده * مثنوی * غرقه صد فرعون با فرعونیان * ال فرعون ایله یوز فرعون بشر
عصیانه غرقه در الحاصل نفس اماره بر مکاره در که حیل و خدعه سندن نیچد فراغده
مشر بلرموسای و فته تابع اولوب ال و اتباعبله دریای انانیت و طغیانیه غرق اولقده در
نتکم حضرت مولانا بیوردر * مثنوی * در خدای موسی و موسی کر * ایدمی نفس
اماره نك ضرر و مکرندن خلاص و غرقه دن نجات استرسک موساک خداسی اولان
رب العالمینه و موسی علیه السلامه قاج یعنی بر موسی مشرب مر شد کامله التجا و درگاه
قاضی الحاجات رجا ایله * مثنوی * آب ایمان راز فرعون مریز * فرعون لکدن آب
ایمانی دوکده یعنی ترک انانیت ایدوب ایمان و ابقان و ذوق و وجدان حاصل ایله
* مثنوی * دست را اندر احد واحد برن * دست ارادتک عنایت احده و جید
اختیارک دامن شفاعت احده اور یعنی امر خدای رب العالمین و سنن سنن پیشوای
انبیا و مرسلیند تشبث قبل * مثنوی * ای برادر و آره از بوجهل تن * ای برادر
تن ابو جهلندن خلاص اول زیرا مادامکه او امر شروع متین و سنن رسول امینه
اطاعت و متابعت ایتدیکه تن ابو جهلندن و احکام طبیعتدن رها ممکن دکلدر
* سید نشینی * اولیده ای نفس ظالم دنیه به الدانه سن * شول سیددن دونه سن اندر
جهنم یانه سن * میره زن مکاره در الدرسنی الدنغیل * کر کالدانه سن الدانه سن شیطان
سن * مرکب نفسه بنوب هر طاغ و طاشه چا بخل * سن بوییدن بخار سن کل
برو میدانه سن * عاقلم دیر سن جهانده اهل معنی معرفت * تاغزیسک نفسکی وارکم
هنوز دیوانه سن * بواجل میدانه هیچ کسه قالمز کرمیدن * باشی لحد طاشنه
اوروبن اویانه سن * تنده جان بش کون قونقدر چوق کنه کار ایتکل * اگر موا
ضیفا دیدی پس عزت ایت مهمانه سن * دنیه نك مردارنه سن چوق اوزاندک
الکی * ال سکا و بر طانقلق اولیا کم دانه سن * دنیه کنجینک یلانی وارد در آدی
اجل * قورق ایلانندن آنک کل وارمه کنج و کانه سن * طاعت و ذکر یله جاک
زورقن چنک برکنار * یوخسه غرق اولدک کنه ک کنهک بشرینک غمانه سن * طومغل
شیطان کی بونیو که طوق لغتی * کل مطیع اول جائله حقدن کلن فرمانه سن *
اویمه غفات اوینوسنده قیل نماز ابله نیاز * الکی قالدیر یوزک طوت رحمت
رحمانه سن * رجشندن کسمه امید که کنهک قاف اوله * اوله حقک رحمتی بر دمه
یار لغانه سن * ای نسیمی سن جهان اندیشه سندن فارغ اول * صدقله بغله باوکی
حضرت سبحانه سن *

بسخن آمدن طفل کوچک در میان آتش و خریض کردن خلق را در افتادن
با آتش

طفل کوچک درون آتشده تکلم ایتمی و خلقی آتشده دوشمکه خریض ایتمی
بیاننده در **منوی** **یک** زنی با طفل آوردان جهود **اول** پادشاه جهود
بر طفل ایله بر عورت کنوردی **منوی** **پیش** آن بت و آتش آندر شعله بود *****
اول بتک او کنه و حال آنکه آتش شعله زن ایدی **منوی** **طفل** ازو بستدر
آتش در فکند **اول** جهود عورتدن طفلی الدی آتشه بر اقدی **منوی** **زن**
بترسید و دل از ایمان بکند **زن** آتشدن خوف ایلدی و قلبی ایماندن قو پاردی
منوی **خواست** تا او سجده آرد پیش بت **عورت** دبلدیکه بتک او کنه
سجده ایله **منوی** **بانک** زدن طفل اتی لم امت **اول** طفل اتی لم امت
دیوب آتش ایچنده بانک اوردی یعنی بن اولدم زندهیم دیو مادری جانبشه تکلم
ایلدی عکرمه رضی الله عنهدن روایت اولتور که مهده تکلم ایلین درت کسته در که
بری عبسی علیه السلام و بریسی نبی علیه السلام و بریسی صاحب جریج و بریسی
اشبو حکایت اولتان صاحب الاخدود در دیو بیور مشلرو ابن عطار حه الله علیه
مهده تکلم ایلین بش نفر در بریسی ابن ماشطه امر آه فرعون در وضیحه رضی الله
عنه التیدر بریسی حضرت یوسف علیه السلام که زاهته شهادت ایلین طفلدر
دیو بیور مشلر اخصل طفل من یور مادر نه ایدی **منوی** **اندر** ای مادر ایچما
من خوشم **ای** مادر خوف ایتمه آتش ایچنه کل که من خوشم **منوی** **کرچه**
در صورت میان آتشم **کرچه** ظاهرده آتش ایچنده اما آتش بکا اصلا ضرر
ایتمدی **منوی** **چشم** بندست آتش از بهر حجب **صورت** آتش برای حجاب
چشم عوامه بنددر **منوی** **رحمت** این سر بر آورده زحیب **بو** آتش حجب
ایماندن باش قالدر مش رحمت رحاندر کذاک صدق نیت و علو همتدن تولد ایلین
طفل قلب خالص دخی غیلان افکار فاسده نفس حوالی آتش فقر و فاقه ده نصب
ایتدیکی اصنام شهوات دنیویه و من خرفات فانیه به التفات ایتمیوب آتش فقر و فاقه ده
ایشار المرصات الله ریاضات و مجاهداته کیروب درون نار محبه اللهده انیس اولدقده
مادر طبیعت عقل قاصر نیجه ولسد معنوی روحانی جائز که آتش فقرده هلاک
اولسون دیو مکر شیطان ایله عرضه قیلان اصنام ثروت دنیایه اقبان و رومال ایتک
استد کده ولد قلب سالک درون نار محبه اللهدن لسان عقل معاد ایله تکلم و جانب

(مادر که)

مادر که طبیعتدر ندا ایدوب ای طبیعت مادر آتش فقر و مجاهددهدن حذر ایله ایچرو
کل که ظاهرده آتش کورون فقر و فنا معنا نور رحمت بزنان و سرور نشایت رحمان
و شعله عشق سبحاندر ایتمدی الطاف ربانیده اعتماد ایدوب **منوی** **اندر** مادر
بین برهان حق **آتش** ایچنه کل ای مادر حق سبحانه و تعالانک ایت واضحده و حجت
ساطعه سنی کوره سن **منوی** **تأیین** عشرت خاصان حق **حقی** خواص
درگاه الهی اولان اولیا و اصفیانک حب و ولا و ذوق و صفایله پر زینت اولان
عشرت روحانیلرین کور و دماغ جانکه لذت ویر **منوی** **اندر** آو آب بین آتش
مثال **ای** مادر ایچرو کل آتش مثال اولان آب زلالی کور **منوی** **از** جهانی
کانشست آتش مثال **شول** بر جهاندنکه آب مثالنده آتش سوزاندر یعنی دنیای
فانی صوره آب و معنی عذاب و فقر و ریاضت و فنا و محبت صوره عذاب و معنی عذب
ولذیذ آب کبیر کاقیل العشق عذاب الله الا کبر **سید** نسیمی **یاندردی**
شوقک جانمی ای درده درمان قنده سن **جامعه** جان سنسن ولی استر سنی جان
قنده سن **وصلاک** شرابندن بنی صالدک خیارک تابشه **یاندی** حرارتدن
ایچم ای آب حیوان قنده سن **ای** حسن و اطفک کشوری یاندم ایرشدر
وصلکی **چون** سندن ابروق کسه ده یوقدر بو احسان قنده سن **عتمده** سنسن
روشنی کو کلم دیر کور مک سنی **ای** حور عین رضوان ایله حسنکده حیران قنده سن *****
مشکین صمک زنجیره ویردی نسیمی کوکلنی **غیری** نه حاجتدر اکا زنجیر و زندان
قنده سن **منوی** **اندر** اسرار ابراهیم بین **ایچرو** کل (ع) ناره کبر اسرار
ابراهیمی کور **منوی** **کود** را آتش یافت و ردو یاسمین **که** حضرت ابراهیم
درون آتشده و ردو یاسمین بولدی **منوی** **مرکمی** دیدم که زادن زتو **ای**
مادر سندن طوغدیغ وقتی موت کوردم که کاف فارسینک قحه سسیله اوقته که
وقت معناسته در **منوی** **سخت** خوغم بود افتادن زتو **سندن** دوشوب جدا
اولق بکا عظیم خوف اولمش ایدی زیرا ظم بو ایدیکه رحم مادر دن اوسع بر عالم
دخی اولیه اما خبریم یوغیش **منوی** **چون** بز آدم رستم از زندان تنک *****
چونکه سندن تولد ایلدم حبس مضیق و زندان تنکدن قورتلدم فی نفس الامر
رحم مادر جوف فلکه قیاس اولندقده ذره وش اولمازمی ایتمدی آنک کبی
بردار مضیق و مظلم دن خلاص اولوب خوف و تأسف چکر کن **منوی** *****
در جهان خوش هوای خوب رنگ **هوای** خوش ورنکی لطیف بر جهانه کادم
کذاک ای مادر طبیعت **منوی** **من** جهان را چون رحم دیدم کنور **بو** جهان

حرص وازی دخی بن حال رحم مادر کی تنک وضیق کوردم ﴿منشوی﴾ چون
درین آتش بدیدم این سکون ﴿چونکم آتش قناعت و نور طاعت ایچنده بوسکون
و قراری کورم و حضرت عیسی علیه صلاوات الله و تحیاته بیوردیغی (من لم بلد
مرتین ان یلج ملکوت السموات) قول شریفنک حقیقتن مشاهده قیلوب ﴿منشوی﴾
اندرین آتش بدیدم عالمی ﴿بوا آتش تجلیات صفاتده بر عالم غریب کوردم که
﴿منشوی﴾ ذره ذره اندر و عیسی دمی ﴿اول عالمک ذراتی جله عیسی دملرد دمی ده
اولان یا ذره ذره اندر و مناسبی ایله حکایت اولسه ممکن در اول وجهه اوزره معنی
ورلندی اما بعضیاری دخی یابی وحدت طوتوب بوا آتش ایچنده ذره ذره بر عیسی دم
وارد در دبو معنی و بر مکی اختیار ایتشار بوا عالم احدیتده تجلی ایدن آتش
عشق و نار فئاده جمیع انبیاء و اولیا وجود و همیلین محو و افنا ایدوب قرص آفتاب
ذات بختده مستهلک و ذرات نور اسماء و صفات اولمشار پس ای مادر طبیعت بن دخی
بوناړك نورنه غرق و حرق اولوب ذرات مز بوره به ملحق و بقا بالهدیه موجود بالحق اولدم
ایمدی ای طریق حق ساوکنه طالب اولان عاشق در دیده فواید یکن کشاده قیلکز کم
﴿منشوی﴾ نك جهان نیست شکل هست ذات ﴿اشته معدوم الشکل و موجوالصفات
اولان عالم معنی و جهان حقیقت که ابدالاباد بن انده مستقرم ﴿منشوی﴾ وان
جهان هست شکل بی ثبات ﴿واول شکلی موجود اولان جهان صوری فانی و بی
ثبات در سن ایسه اندن و فایده ایدرسن ﴿شیخ عطار﴾ حقیقت دانکه دنیادر
کذارست ﴿بحر جانان همه ناپایدارست ﴿حقیقت دانکه دنیا هیچ آمد ﴿همه همچون
طلسمی بیج آمد ﴿حقیقت دانکه دنیا چون بهشت است ﴿بچشم عاشقان این جای
زشتست ﴿گذر کن زود بگذار از طبیعت ﴿بجانت شاد باشی از حقیقت ﴿بهشت صورتست
اینجای دریاب ﴿بسوی جنت جانان تو بشتاب ﴿هوا بگذار تا کردی مصفا ﴿شوی مانده
اول تو یکتا ﴿دمی جان کبر و بیرون جهان باش ﴿حقیقت برتر از عین جنان باش ﴿
زهی جاهل که دنیا دوست داری ﴿نداری مغز جله پوست داری ﴿زمغرت بخودی
تا چند لاف ﴿زمانی کاسه سردار صافی ﴿ایمدی دنیای فانی نه مرتبه بی وفا و دنی
ایدو کن یقینا بلد ایسه ﴿منشوی﴾ اندر مادر بحق مادری ﴿مادر مادرلک حقیچون
بلا ترد آتش ایچنه کل ﴿منشوی﴾ بین که این از نرداداری ﴿کور که بوا آتش
آتشلک طوتمز ندارد جواب قسم اولق معقولدر یعنی ای مادر درون آتشفه کل که
بوا آتش بحق مادری آتش طبیعتن طوتمز و آذرده ایدوب یاقر دیمکدر ﴿منشوی﴾
اندر مادر که اقبال آمده ست ﴿مادر ایچروکل که دولت اقبال ایتشدر و سعادت

واجلال کلمشدر ایمدی بر دخی بود دولت اله کبر صائمه قدر و قیمتن ییلوب
﴿منشوی﴾ اندر مادر مده دولت زدست ﴿ایچروکل ای مادر دولتی الدن و برمه
﴿منشوی﴾ قدرت ان سک بدیدی اندر ﴿اول کلب جهود و نفس عنودک
طشمرده کی قدرتی کوردک و بوجیهان ناپایدار هیچ فرد و فادار اولدیغز ییلدک پس فنا
و عدم اصلی و بقای حقیقی انوارنه شتاب ایدوب کل کم ﴿منشوی﴾ تا بیتی قدرت و لطیف
خدا ﴿حتی قدرت قادر مطلق و لطف و عنایت حتی عین یقین کوره سین بعضی نسخده
قدرت رب الوری واقع اولمشدر یعنی خلقک ربی قدرتی کوره سین دیمکدر بن خود
مطلب اعلا به واصل و مدارج اعتلا به نائل اولدم سن کلسک و کلسک بکانه حاصل ولکن
﴿منشوی﴾ من زرجت می کشام پای تو ﴿بن سک قدم اختیار و پای ارادت کی جانب
آتشفه کال شفقت و غایت مر حتمدن جذب ایدرم ﴿منشوی﴾ کز طرب خود نیستم
پروای تو ﴿والا که طرب و ذوقدن خود بکاسنک پروا و قیدک بو قدر زرا بن تجلیات
صفات و جذبات احدیه الذاتده بر مرتبه مستغرق و محض ذوق اولمشدر که سنک
و آنک پرواسندن فالشم آتشیق بو قدر دعوتلر سنک نفعک ایچوندر کذلک نار عشقک
سمندر لری و خائنه فئانک قلندر لری اقلیم بقانک سرور لری طریق هدانک
رهبر لری دعوت و ارشادک کرچک ار لری دخی فلک وحدتک مهرانوری اولوب آفتاب
مجتلرینه غروب اولمزلکن طالب مستعدی دعوت ایتدک لری کال مر حتملرندن و کان
شفاعت اولدقلرندر پس شفاعت و سخاوتلرین کورکم نه دیرلر ﴿منشوی﴾ اندر او
دیگران راهم بخوان ﴿آتش عشقک ایچنه کل و غیر یلرین دخی دعوت ایله ﴿منشوی﴾
کندر آتش شاه بنهادست خوان ﴿زیرا که پادشاهلر پادشاهی اولان خلق الا کوان
جهود شاهنک لاجل تعذیب المؤمنین ایقاد ایلدیک آتش ایچنده نعم فراوان وضع ایتشدر
و یا خود مصراع اولک تأویلی اوزره بوا آتش عشق و نار فقره کلکز کم کرچه صورتا
نعب و مشقت کورینورلکن حق تعالی بونده خوان محبت و نعم معرفت احضار
ایتشدر دیمک اوله فی الحقیقه آتش فقر و محبت بر آتشدر که اهل صفایه تازه بوستان
و اصحاب رضایه روضات نعم فراوان و ارباب فنایه جنان خلدی پایاندر پس مادر طفل
دخی درون شوق ایله نعره زن اولوب (لوکان بینی و بینک بحر من النار لاقیت نفسی
فیهاشوقا الی لقاءک) مفهومی کویان و آتشفه کندوبی بران ایلدی ایمدی تشنه آب
ذلال وصال جمال ذی الجلال اولان عاشق در دخی کال شوقلرندن دریای آتشیار عشق یاری
نوش جان ایدرلر و کندولکسر کندولری نار فنیایه نارلر و غایت ذوقلرندن داخل نار
جذبات اولدقلرنده باشی ایاقندن و یاغی باشند فرق و تمیزه قادر اوله میوب درون

آتشده سبوه جان و پرک کل جانان تازه و زرو بر عمر باور از بس طفل مزبور و مادری
 بوحال مشاهده ایتمکله رقصه کتان و نعره زنان اولوب دیدیلر که **منوی** اندرا
 بیدای مسلمانان همه **ای مسلمان و زمره موحدین عموما آتش ایچنه کلکز**
منوی غیر عذاب دین عذابست ان همه **عذاب دین ولدت اسلام کزیندن**
 غیر هرنه اولورسه اولسون حقیقته آنک کلکسی عذاب مهین در **منوی**
 اندر ایدای همه پروانه وار **ای مسلمانلر عاشق جمال یار ایسه کز جمله کز پروانه**
 وار آتش عشق ایچنه کلکز **بیت** کمال عاشقی پروانه دارد **هیچ از سوختن پروانه ندارد**
منوی اندرین بهره که دارد صدمه یار **بو نصیب و بهره کلکز کم بوز بهار**
 طوتار و بالجه طفل مزبور بلا انقطاع دعوتدر خالی اولوب **منوی** **بانک**
 میرد در میان آن گروه **اول گروهک اور تاسنده اند اوردی** **منوی** **پرهمی شد**
 جان خلقان از شکوه **وندای طفلک هیبت و تأثیرندن جمله خلقک جانلری طولدی یعنی**
 عموما متأثر اولوب قلوب مؤمنین بر نور ایمان و ایقان اولدی **منوی** **خلق خود را بعد**
 از ان بی خویشتن **اند نصکره خلق بی اختیار کندیلر بی کندولکسر** **منوی**
 می فکندند اندر آتش مردوزن **مردوزن کیم وارا ایسه آتش ایچنه** **بر اقدیلر**
منوی **بی موکل بی کشش از عشق دوست** **موکلسر و کسه یا پشوب چکه کسر**
 دوست عشقندن و محض محبت حق و جذبه حی مطلقدن کندیلر بی بوقلق آتشنه
 و قتر محمدی سوزشنه **بر اقدیلر** **منوی** **زانکه شیرین کردن هر تلخ ازوست**
 زیرا که هر تلخی شیرین ایلك اول قادر مطلق قدرتند در یعنی عباد اصفیاسنه
 جفا سنی عین صفا و محنتی منحت و فرقتی وصلت و وحشتنی الفت و نعمتی نعمت
 و ذلتی لذت و زلاتنی مغفرت و کثرتنی وحدت و دوزخنی جنت و صورتی سیرت
 و ظلماتنی نورانیت ایدوب دلدیکنه دخی عکسن ایلر فاعل مختاردر دلدیکی ایشلر
 ایشنه کسه قارشمز وایده جکئی کسنه به طانشمر **سید نسیمی** **کر سعادت نظری**
 بر من زار اندازد **بر سرم سایه سرو قدیار اندازد** **دور از ان یار و دیارم نظر سعد**
 بجاست **تا هر ابا زیدان یار و دیار اندازد** **سبی ساز خدایا که طیبم نظری**
 بردل خسته بی صبر و قرار اندازد **من که باشم که شوم کشته تیغش مکر او** **از**
کرم سایه برین صید نزار اندازد **سر عشاق اگر نیست و سر زلف تو این** **ای بسا**
سر که درین راه گذار اندازد **کر کند چشم تو بر کوشه نشینان نظری** **مستی**
 و عریده در صومعه دار اندازد **چون شد از دولت عشق تو نسیمی منصور**
 وقت آنست که سرش بر سر دار اندازد **منوی** **تا چنان شدکان عوان خلق را**

حتی خلق درون آتش کبرمکه **روجهله شتاب قیلدیلر و بر مرتبه ناره کبردیلر که**
حوالی **نارده شاه جهود جاتندن نصب اولنان طائفه عوانان خلق** **منوی**
منع می کردند کانش درمیا **آتش کله دیو منع ایلدیلر** **منوی** **آن یهودی**
شد سیه رو و خجل **اول یهودی پادشاهی سیه رو و خجل اولدی** **منوی**
شد پشیمان زین سبب بیمار دل **یوسیدن پشیمان و بیمار دل و جان اولدی و باخود**
تعصب و حسد در بیمار دل اولان یهودی پشیمان اولدی و سبب ندامتی بوایدیکه
منوی **کاندر ایمان خلق عاشقتر شدند** **زیرا که خلق حسن و جمال ایمانه**
اولکیدن زیاده عاشق اولدیلر **منوی** **در فتنای جسم صادقت شدند** **و افتای**
جسمده صادقت اولدیلر **منوی** **مکر شیطان هم درو پیچید شکر** **خدایاناه**
شکر فراوانکه ابلهست مکر و تلیسی بنده اکا صارلدی **منوی** **دیو خود را هم**
سیه رودید شکر **شیطان دخی کندینی سیاه رو کوردی خدایه شکر و سپاس بی**
نهایه اولسون یعنی مکر صوری پذیر اولوب حمد لله تعالی که توفیق ربانی یار
و معین اولغله کسنه ایماندن رجوع ایتوب اوجات درجات یقینه عروج ایتمکله
و سوسه و سواس باطل و زائل و ضرری کندینه راجع و واصل اولدی **منوی**
ایچه می مالیک در روی کشان **اول نسته بی که شاه جهود مؤمنلرک بوزینه سوردی**
 یعنی مؤمنینی ناره احراق و انواع عذاب ایتک استدی لکن بفضل الله تعالی قازد یعنی
 قیویه کندی دوشوب (من حفر بئر الاخیه وقع فيه) **حدیث شریفک مفهوم منینی**
اوزره **منوی** **جمع شد در چهره آن ناکسان** **مؤمنلرک بوزینه سوردیکی**
نسته اول ناکسک چهره سنده واقع و جمع اولدی **منوی** **آنکه می درید جامه**
خلق چست **اول کسنه که خلقک جامه عرضنی یرتدی یعنی قلبی صیوب اهانت**
و حقارت ایلدی **منوی** **شد دریده ان اوایشان درست** **بالاخره درنده نک**
ایاس ناموسی دریده اولوب مظلوملرک عرض و وقاری درست اولدی یعنی حق
تعالی شاه جهود و اعوان جهودی نارقهر و غضبینه یاقوب مؤمنلره آتش ایچنده
نعمت و بردی

کر مانند دهان آن مرد که نام محمد علیه السلام بتسخیر خواند

حضرت فخر عالم صلی الله علیه وسلم نام شریفنی تسخیر واسه تهرایله او قویان
 کسنه نک دهانی اگری قالمه سی بیاننده در **سید نسیمی** **ایکی عالمده سلطاندر**
محمد **بیان علم قراندر محمد** **حساب حشر و نشر اوله او کونده** **شفیع جمله**

خلفاندر محمد * کمال معرفت اندن آجلدی * یقین یسل کوهر کاند محمد * سرا
سریدی کوکی کردی کوردی * که عرش و فرشه سیراندر محمد * نسیمی دائم مدح
نی قبل * همیشه دین و ایماندر محمد * منوی * آن دهان کر کرد و از تسخیر بخواند *
اول بر کسه دهانی منحرف ایلدی و تسخیر جهنمندن اوقیدی * منوی * مر محمد
را دهانش کر بماند * یعنی حضرت محمد علیه السلام نام شریفی اوقیدی آنک
اغزی اگری قالدی * منوی * باز آمد کای محمد عفوکن * اول کسسه کنانه
نادم اولوب قدم پاک رسوله یوز سوروب کیروجر منه اعتراف ایله مغفرت دیلوب ای
محمد علیه السلام عفوایله * منوی * ای ترا الطاف علم لدن * ای رسول خدا
و نور بدر دجاستک ایچون عندالله اولان علم لدن الطاف وارد * منوی * من
ترا افسوس می کردم زجهل * یا رسول الله علیک صلوات الله بن جهلدن سنی تسخیر
ایلدیم * منوی * من بدم افسوس را منسوب و اهل * تسخیر منسوب و تحفیره
اهل بن اولدم ایعدی مردان خدایی هر کیم تسخیر و تحفیر ایله و کلمات ناسر زاسویله
ضرری کندینه راجع اولور و ندامت ایله استغفار و استغفایتمه دین و ایماندن دور
و رحمت حقندن محروم و مهجور اولور نیکم حضرت مولانا بیوردر * منوی *
چون خدا خواهد که پرده کس درد * چونکم خدای متعالک ارادت علیه سی
تعلق ایدوب بر کسسه نک پرده سنی بر تقی استیه * منوی * میلش اندر طعنه پاکان
برد * آنک میلی پاکلر طعنه ایلدر یعنی طعنه زن انبیا و اولیا اولور * منوی *
ور خدا خواهد که پوشد عیب کس * و اگر حق سبحانه و تعالیک مشیت ارتضایه سی
صفت ستاربت الله تجلی ایتمکه تعلق ایدوب بر کسسه نک عینی پوشیده قلیق استیه
* منوی * کم زند در عیب معیوبان نفس * معیوب بلرک عینه نفس اورمز یعنی اول
کسسه مظهر اسم ستار اولوب عیب اولانلرک دخی عینی سولر و کسسه نک نقصانیه
نظر ایتمز قنده قالدیکه عیب و نقصاندن عاری اولان پاکلر طعن ایله کم زند بو مقوله
محللرده زند معنایسته استعمال اولور * منوی * چون خدا خواهد که مایاری
کند * چون اول خدای بی نظیر و معین و نصیر اسم هادی ایله نظر ایدوب بزه
معاونت و عنایت ایله * منوی * میل مارا جانب زاری کند * بزم مطری جانب
نیاز مندی و سمت مستندی به سوق ایدر * مناجات مولانا جامی * ای بسویت
همه را روی نیاز * چشم اطف تو روی همه باز * عاشقان کشته سودای تواند *
داغ بردن ز غمنای تواند * حرقه فقر و فنا پوشیده * درره صدق و صفا کوشیده *
رسته از خود پرستند کیت * خواجکی یافته از بند کیت * دردم بردم تو همد

مسان * داغ بی مرهم تو مرهمسان * منوی * ای خنک جشمی که آن کر بان
اوست * ای سعادتلو شول چشمکه اول چشم آنک کر بایندر * منوی * وی
همایون دل که آن بریان اوست * وی مبارک دلکه اول کوکل آنک آتش عشقنک
بر بایندر * محرره * مدد بر چاره قیل ای شاه طوئشدم آتش عشقه * خیاله دوندم
آهکله دوشلدن نالش عشقه * عجب شوریده بلبلدر سنک کلزار حسنکده *
هزاران زار ایدر کوکل کیرلدن روضه عشقه * دروغ دردنه بالله دواستدن اولور
جانا * قیاورسه وصلنک مرهم طیبیاخته عشقه * بولکده جان نثار ایتمک نیاز
ایلدرل عاشق * که ز یاقان بها و جهک اولورمش کشته عشقه * نیجه دملردر
عبدی غم هجر یله قان اغلر * کوزم لعل ایله در صاچار دیزر سر رشته عشقه *
* منوی * آخر هر کیه آخر خنده ایست * عاقبت هر کیه وزار نیک آخری
خنده در * منوی * مرد آخرین مبارک بنده ایست * مرد عاقبت بین بره مبارک
بنده در کورمز مپسن ای دردلو کوکل * منوی * هر کجا آب روان سبزه بود *
مثلا هر قنده کم آب روان اوله انده سبزه و بوستان اولور * منوی * هر کجا اشک دوان
رحمت شود * هر قنده کم بر کوز یاشی یلجی اوله آنک ثمراتی رحمت و برکاتی مغفرت
اولور آهای دردی چوق کوکل * منوی * باش چون دولاب نالان چشم تر *
دولاب وش کوزی یاشلو و باغری یاشلو اول * منوی * تاز صحن جانت بر روید
خضر * تا سنک خیالک صحنده خضروات بنه یعنی درون دل و میان جانک
سبزه زار معرفت و کلزار محبت اوله * محرره * نثار ایله اوزک یاره دلرک وصل
دلداری * نیاز ایله اودرگاهه همان قوللقده کورکاری * ندرای شه بوناز ایله
لطافت دل بالقلر * نیاز استرک عاشقندن سکابلواری بلواری * غبور اسمی
جلال ابتدی قاشی راسبله شیدایه * قومادی سوردی ارادن کوکلده وجه اغیاری *
تجلی ناری دم چکندی دلی جذب ایلدی اول آن * وصالی عاشقه یاری قومز هیچ
فصلنه باری * جالی سایه سن صالمش کنی بی حسیه لله * دله بر تو قلوب حسنی
خیالی آلدی افکاری * نثار ایله کل ای عبدی دیمش فاشکر و اشکر کم * بوزک
سوروب سجود ایله قیابو تهلیل واذکاری * منوی * اشک خواهی رحم کن
بر اشکبار * اگر اشک و کریه استرک کوز یاشی یا عذر یحییرک اوزرینه رحم ایله
یعنی چشم کریان و جگر بریان اولان مظلوم و ستم دیده و ایتم مصیبت زده لره کمال
شفقت و مرحت ایله که حتی سندن دخی اشک چشم تقاطر ایدوب شفاعت و مغفرت
لایق اوله سن زیرا * منوی * رحم خواهی برضعیفان رحم آر * اول رحیم

و کریم الله هدن رحمت و عنایت دیلرسن فقرا و ضعیفایه رحم کنور یعنی ضعیفاری
آجیوب اسر که ودخی (ارجوا ترجوا) حدیث شریفی استماع ایله ودخی (ارجوا
من فی الارض یرحکم من فی السماء) حدیث شریفه جان قولاغن طو توب موجبی
ایله عمل قیل

عذاب کردن آتش را آن پادشاه جهود

اول جهود پادشاهی آتسه عتاب ایلمسی بیاتنده در مثنوی * رو با آتش کرد شه
کای تند خو * شاه جهود آتسه توجه ایلیوب دیدی ای تند خو یعنی سنک شانکده
هیچ فرده مر حمت و امان یوغیکن * مثنوی * آن جهان سوز طبیعی خوت کو *
سنک اول بالطبع جهان سوز اولان خویک قنی احراق ایتمک خود سنک خاصیت طبع
و ذات کدر بس * مثنوی * چون غمی سوزی چه شد خاصیت * نیچون یاقرسن
سنک خاصیتکه نه حال اولدی طبیعتک نه سیدن یوزلیدی * مثنوی * یاز بخت
ماد کر شد نیت * سن خود بزم طالع مردن سنک نیتک غیر می اولدی * مثنوی *
می بخشای تو بر آتش پرست * سن خود آتش پرستله ترجم ایلمسن * مثنوی *
آنک نپرست ترا اوچون رست * اول کسنه که سکا پرستش فلز پس اول کسنه نیچه
خلاص اولدی * مثنوی * هرگز ای آتش تو صابر نیستی * هرگز ای آتش سن
یا ققده صابر دکلسن * مثنوی * چون نه سوزی چیست قادر نیستی * پس نیچون
یاقرسن باعث ندر یو خسه احراقه عدم قدرتمکی وارد الحاصل پادشاه جهود کمال
حیرت و غایت تعجبیدن کندی کندینه ابتدی * مثنوی * چشم پنداست ای عجب
یاهوش بند * ای عجب یو حالت غریبه کوز یا غمیدر و یا خود عقل یا غمیدر * مثنوی *
چون نسوزاند چنین شعله بلند * بونک کی شعله بلند و قوی و علو علوی نیچون
احراق ایلمز * مثنوی * جادویی کرد کسی یا سیمیاست * ای آتش سکا بر کسنه
جادو لقمی ایلمدی یو خسه سیمیا میدر * مثنوی * یا خلاف طبع تواز بخت ماست *
یاسنک خلاف طبعک بزم بختزد نمیدر * مثنوی * کفت آتش من همام آتشم *
آتش حالا و یا خود لسانا بأذن الله تعالی قاله کلوب ابتدی بن همان اویم یعنی سن
بیلدیکک آتش سوزانم اگر اعتمادک یوغیسه * مثنوی * اندر اتا تو بینی تابشم
ایچروکل حتی بنم تابش و سوزش می کوره سن بعض نسخه ده دخی آتشم برینه
ای شمن و تابشم برینه تاب من واقع اولشدر ای شمن ای بت پرست دیبکدر
* مثنوی * طبع من دیگر نکشت و عنصرم * بنم طبع و عنصرم متغیر اولدی

(مثنوی)

* مثنوی * تیغ حقم هم بدسنوری برم * الله سبحانه و تعالی آنک تیغ قدر تبیم هم آنک
دستور و اذنبه قطع ایلمدی جمیع حرکات و سکنات و جله اشیاده اولان تأثیرات
با خصوص آنک طبعنده مودع اولان احراق و حرارت حق سبحانه و تعالی آنک امری
اولوب مؤثر حقیق اول قادر مطلق و حضرت حقدر مجموع مکونات اگر علوی و اگر
سفلی اگر طایع و اگر عناصر حق سبحانه و تعالی جل شانکده بد قدرت و برادر اتنده
مفهور و مستهلک در و حق دوستی اولان انبیا و اولیا و مؤمنین اصدقایه دوست
و عدوی خدا اولان مشرکین و کفار و معاندین و منافقینه عدو در رنده کم حضرت
مولانا لسان آتشدن جهود پادشاهنه مثل اراد ایدوب و اول طبیعتده اولان دهری
و طبیعی و معاند و منکرله امر حق ابضاح ایچون یوردر که * مثنوی * بر در
خر که سکان ترکان * شو قدر اذعانک یوقی کورمز مبسن ترکانک اوبه لری قبوسی
اوزرنده کلاب * مثنوی * چابلوسی کرده پیش مهمان * اشنا اولان قونفی انجمنیوب
اوکنده جابا و سلق ایلمش یعنی قور و غن صالوب دلکواک ایدر و غلاق کوستر
* مثنوی * و بر بخر که بگذرد بیکانه رو * و اگر جانب خرگاه ویش و ناقدن بیکانه
شکل واجبی رو بر کسنه کذر ایلیه * مثنوی * جله بیند از سکان شیرانه رو * اول
بیکانه کلاب ترکاندن شیرانه و اسد وار جله کورر پس آتش جهود پادشاهنه بو مثلی
اراد ایدوب بعده دیدیکه ای جهود عنود و بیکانه درگاه رب و ودود * مثنوی *
مز زسک کم نیستم در بندگی * بن بنده لکده سکدن اسکد کلم * مثنوی * کم زترکی
نیست حق در زندی * حق سبحانه و تعالی قوت و قدرت و حیات و زنده کیده برتر کردن
اکسک دکلدرا میدی کلاب ترکان اشنا به تلق و رغبت و بیکانه به عداوت ابتدکی
کی بن دخی عبودیتده ثابت قدم اولوب مؤمنره برد و سلام و کافر و جهود و مشرک
و عنودله اشد سوزش ایله عذاب و عقاب اولورم ای مستمع قابل نارافاقینک امر
حقه اطاعت و انقیادی ظاهر و باهر اولدیه کندی وجود که دخی نظرایله کورم
حضرت مولانا نه یوردر * مثنوی * آتش طبعت اگر غمکین کند * اگر سنک
طبعک آتشی سنی غمکین ایلیه * مثنوی * سوزش از امر ملکی دین کند * سوزشی
دین پادشاهنک امر نندن ایلمر یعنی کندودن طبعک سنی غم آتشنه یاقر اولدخی امر
حقله ظهور ایدر * مثنوی * آتش طبعت اگر شادی دهد * و آتش طبعک اگر سکا
سرور و بره حقیقتده اول طبعکدن اولیوب * مثنوی * اندر و شادی ملکی دین
نهد * بلکه انده اولان سروری دین پادشاهی قور حاصل کلام اگر غم و اگر شادی
حق سبحانه و تعالی آنک ایجادیدر عملکه کوره ایکسندن قنغیسنه لایق ایسک انی

خالق ایدر ای طالب صادق وحق جلاله عاشق حضرت مولانا قدس الله روحه
 پیور دینی غم و شادی نه مقوله غم و نه مقوله شادی در اذعان قیلد غمی دنیایه و نفسه متعلق
 اولان غم و شادی خود معلوم در و سرور دنیویست آخری غم و عاقبتی المذرا ایدمی بونده
 اولان غم و شادیدن مراد طاعت و عدم طاعت و کفر و ایمان و فسق و صلاح و عبادت
 و عدم عبادت و بونک امثال اولنلر در و عاشقلم میانشده اولان غم فکر ماسوی ایله قلبی
 کثرت حاصل ایدوب عالم بشریته کلدگری و اطلاقدن قیده دوشد کلدگری و شادمانی
 عشاق انوار جذبات الهیه مرآت قابلنده جلوه کراولوب فکران و این شعور و عدم
 شعور دن خلاص اولقله عالم اطلاق و وحدت صرفه ده مستغرق یجلی ذات
 اولد قلر ایدر ایدمی ذکر اولنلر شادی و غم حق سبحانه و تعالانک دست قدرنده اولوب
 بر موجب (قلب المؤمنین بین اصبعین من اصابع الرحمن) کیف مایشاء تقایب و تصریف
 ایدوب دلدیکی کی حرکت ایدر (اما و مار بک بظلام العیبد) خوی کریمی اوزره
 حاشا اوله دکلدر که حق تبارک و تعالانک حکمنده ذره قدر ظلم اوله الله سبحانه و تعالی
 عبادنه ظلم ایترا کر کفر ایمان اکر دوزخ اکر جنت اکر عقاب اکر ثواب قولر بیک استکنه
 کوره اعطا ایدر عذابی خود کم استر دیر سکن موجب عذاب اولان اعمال سببه به
 اصناف محبت ایله سعی و کوشش ایدوب رضای حق محالف نیجه مراداتک
 حصول یچون چنان مبسر اوله دیو آه و واه ایلدیک عذاب سعیری استک دکلدر و غیبت
 و مساوی و تفاخر و تکبر و مردان خدایه زبان درازلق ایتکلر و بوکا متعلق اوصاف
 رده بی ارتکاب عذاب الیمده خوار و زار اولق دکلدر و ذکر اولنلر اعمالی ترک ایله
 دیسر نفسکه کوچ کلوب فساد ایتکدن یکمبوب تنده جانک کی الفت ایلدیکک
 الهی بی دوزخ دن خلاص ایله دیور جائتک دکلدر ایدمی حق تعالی هر قولنه
 استدیکن ویر و هر کس جهنمه اودون و آتش بورادن کتورر اصلا بوکا شبهه
 اولسون اما عاشقلم غم و شادیسنه اولان باعث کته عاشقلم معلوم در عاشقلم معشوق
 بیننده واقع اولان ناز و نیاز اغیار اولنلر واقف اولنلر بترتلی بیک تر قیدرو ذره قدر
 غم لری ایکی جهان شادمانلغیدر کاقیل ﴿ شعر ﴾ بین المحبین سر لبس یفشیه ﴿ قول
 ولا قلم الخلق یحکمه ﴾ زیرا عابدلک غمی کناهدن و عاشقلم غمی وجود و همیلر ایدر
 ﴿ فلهدا حضرت مولانا هر بر فرقه به بطریق التوزیع نصیحت ایدوب پیورلر که
 ﴿ مثنوی ﴾ چون که غم بینی تو استغفار کن ﴿ چون قیلنده غم کوره سن استغفار
 ایله زیرا (من لزم الاستغفار جعل الله له من کل هم مخرجا ومن کل ضیق مخلصا) حدیث
 شریفک و فقیحه استغفار سبب خلاصی هر هم و دشواری اولق مقرر در ﴿ مثنوی ﴾

غم بامر خالق آمد کار کن ﴿ یعنی چونکه غم امر خالق ایله کلدی ایدمی ای غم دیده
 طور مد عمل ایله یعنی کیجه او یخولر بن کوزیکه حرام ایدوب آه درون ایله یان باقبل
 و یوزلک درگاه حقه سیوروب تقصیراتک یلوت توبه و استغفار قبل دیمکدرو یا خود کار کن
 وصف ترکیبی اولق اوزره غم خالق الاکوانک امر و فرمانیله ایش ایدمی کلدی
 دیمک اوله اما مصراع اوله مناسب اولان اول اولق فهم اولنلر ایدمی بنم جائم (عابدان
 از کته توبه کنند) عارفان از عبادت استغفار ﴿ مضمونی اوزره عابدلر زلات و تقصیراتندن
 استغفار ایدرلر و لکن عاشق بی سرو پا اولنلر رفحوی حسنات الارباب سببات المقرین
 انانیت ایله اولان طاعتندن و مقابله ده توقع مجازات اولنلر عبادتدن و بلکه مطلقا
 وجودلرندن استغفار ایدرلر ﴿ حافظ ﴾ مارا برندی افسانه کردند ﴿ شیخان جاهل
 پیران کراه ﴿ از دست زاهد کردیم توبه ﴿ و ز فعل عابد استغفار الله ﴿ جاناچه کویم
 شرح فراق ﴿ چشمی و صدم جان و صد آه ﴿ پیشوای ارباب طریقت عارف کامل
 و محقق و مدقق قدوة الاولیا ابو اسمعیل عبدالله بن محمد الانصاری الهروی منازل
 السایر بنده باب التوبه ده پیورلر که (فتوة العامة لاستکثار الطاعة فانه يدعو الى
 ثلثة اشياء الى جمود فمة السر والامهال ورؤية الحق على الله تعالى والاستغناء الذي
 هو عين الجبروت والتوكل على الله وتوبة الا وساطة من استقلال المعصية وهو عين الجراءة
 والمبارزة ومحض الدين بالحمية والاسترسال للقطيعة وتوبة الخاصة من تضييع الوقت
 فانه يدعو الى درك التقيصة ويطبق نور المراقبة ویکدر عین الحمیة ولا یتیم مقام
 التوبة الا بالانتهاء الى التوبة بمدون الحق ثم رؤية علة تلك التوبة ثم التوبة من رؤية
 تلك التوبة) وارباب تحقیق عبدالله انصاری قدس الله سره نك توبه خواصده
 پیور دینی قوانی شرح وایضاح ایدوب دیمکدرو تضييع خواصدن مراد مع عدم البلوغ
 الى حد التمكن مشاهد لنده مقام جمعه مشارف اولان حین استغفار ایدر که کمال قریدر
 و وقت من یوزلک تضييع مقام من یوزلک مقابلی اولان درک نقصاته دعوت ایدر پس دائما
 و مستمر احفاظنه وقت من یوزلک یچون علی عباد الله الخواص توبه و استغفار واجب
 اولور و درک فی نقصان ایه درجات کاله تلقی و اوج اعلایه ترقی مقابله سنده اولان
 درکات اسفله تزلدر پس حاله من یوزلک و فوعی لاجرم نور مر اقبه بی اطفال ایتک
 مقرر در زیرا انحطاط بالتضييع اولنلر الا رؤیت غیر ایله تفرقه در وصفات نفسله
 احتیاجده اولقندن حاصل اولور پس رؤیت غیر وصفات نفسله تفرقه و احتیاجده
 اولان کسسه موجب حفظ وقت اولان نور مر اقبه دن محروم قالور و مقام مشاهدده
 اولان صحبة مع الحق که دورت واقع اولور زیرا صحبت مع الله صفا و وقت مع الحق اولد فقیه

مهر د کادر بس چنان وجه مشروح اوزره وقت خواص ضایع اولسه وقت صحبت دخی
مکدر اولور و حضور مزبوره صحبت اطلاقک صحتی حدیث نبوی ایله ثابتدر که قال عم
(اللهم انت صاحب فی السفر) وحقندن غیردن توبه دخی مقام فنادن غیرده اولور و مقام
فناده اولان تلون عبد خالصک انانیت ایله ظهور یدر بس عبد فانی و مستهلك عماسوی
الحق کندوی نائب کورسه و توبه سنه علت اولان انانیتی من حیث لا یشعر ظاهر اولوب
حق سبحانه و تعالی کمال اطلاقکدن عبد خالص فانی بی علت مزبوره نک رؤیتنه توفیق ایدر
بس علت مزبوره نک رؤیتی مقام فناده تلون آخر در ایددی تلون مزبور دن دخی
خلاص علت مزبوره بی کور مکدن حقه توبه و استغفار ایله اولور و بوجهله اولان
خلاص کلی اولر الا مقام نمکینده اولور بس عبد فانی مقام نمکینده رانی بالحق و توبه سی
دخی حقه اولور بس بتقدیر چه عبد فانی نه رای نه نائب اولور فافهم جدا ای مستمع
قابل غم و شادی و توبه خواص ندر معلوم اولدیه و جله سی بد قدرت و دست ارادت
ازیده اولدیغی معاینه قلندی ایسه حضرت مولانا یورلر که **منشوی** **جون**
بخواهد عین غم شادی شود چونکه خدای رب العالمین ارادت علیه سی تعلق ایله غم
عینی عین شادی اولور **منشوی** **عین بند پای آزادی بود** **عین بند پای آزادی**
اولور و بالجملة حق سبحانه و تعالی بقولک سبئاتن حسنه و جهلتی علمه و غنی شادمانی به
تبدیل دیلسه سبئات عین حسنات و جهل علم و غم شادی اولور یعنی بونلر صفات
معنویه در بری خروج و برینه ولوج اولوب بلکه حقایق سبئات و جهل و غم
عین حسنات و علم و سرور اولور **دیمکدر** **بیت** **هر حسنات کم سنی طوغری ایلمدی**
حقه **قویمه** **آنک ادین حسن کم قمو سبئات اولور** **شیخ ابو سعید ابو الخیر یورلر** که
بر کون شیخ ابو العباس ابن قصاب الاملی حضورنده ایکن ایکی کسسه کلوب او تور دیلر
و دیدیلر که بزم بزمزده بر سوز واقع اولدی بریمزدیدیکه اندوه ازل و ابد تمام تر بریمزدیدیکه
شادی ازل و ابد تمام تر حضرت شیخ بو باید نه یورلر دیو حکم ایتدیلر شیخ ابو العباس
مبارک اللربن قالدیروب الحمد لله که منزلگاه پس قصاب نه اندوه در نه شادی پس عند
ربکم صباح و لا مساء دیدی و یور دیلر که اندوه و شادی سنک صفتکدر و هر نه که سنک
صفتکدر اول محد و ثدر و محدث ایچون قدیمه بول بو قدر بعده یورلر که پس قصاب
بنده خدادر و امر و نهیده بی رو مصطفی و تابع سنن حبیب خدادر هر کم دعوی
راه جوانردان ایدر سه آنک شاهدهی بودر چونکه اول ایکی شخص کتدیلر شیخندن
سؤال ایدوب بونلر کیمدر دیدیم بریسی ابو الحسن خرقانی و بریسی دخی ابو عبدالله
داستاندر دیو یور دیلر ایددی خاص الخواص اولان اولیه کتاک احواله دست

عقل ایرشمن همان حق سبحانه و تعالی محبت لرنده ثابت قدم ایدوب آثار انوار بر کاندن
مستفید و مستفیض ایله آنلره مجتهدن اوز که دولت اولر ایددی بنم روح دیده
بصیرتک کشاده قیل که **منشوی** **باد و خالک و آب و آتش بنده اند** **باد و خالک**
و آتش و آب بنده لدر **منشوی** **یامن و تو مرده با حق زنده اند** **بکاو سکا نسبت**
مرده اما حقله زنده لدر یعنی عناصر اربعه و جادات و نباتات و جله مکونات اگر
بسیط و اکرم رب حقله قائم و امر حقه مطیع لدر و تسبیح و تنزیه باریده راسخ
دملر در کمال تعالی وان (من شی **الابسیح** **محمد و لکن لا تفقهون تسبیحهم**) **منشوی**
پیش حق آتش **بیشدر** **قیام** **حضور حقله آتش دائم اقیامده در** **منشوی** **همچو**
عاشق روز شب بیجان مدام **اول** **آتش عاشق کی** **دائم بیچاندر** یعنی عاشق متصلا
در معشوقی دولا شوب عجبانه زمان عرض جلال ایله دیو مترصد و مترقب اولدیغی کی
آتش دخی در گاه عزتدن نه امر صادر اوله که بی توقف و ایهمال کمال انقیاد ایله برینه
کنوروب نکاسل واقع اولیه دیو باب اطاعتده طولا شجیدر و مقدا آتش جهود
پادشاهنه **ع** **من زسک کم نیستم در بنده کی** **دیمش** **ایدی بو مناسبت ایله بیچان مدام**
قبور بلایجی معناسنده اولمده حسن و ارادر الحاصل فرمان الهی به تمام مرتبه کوز فولاق
طوبیجی و خدمتده امان در میان قلیجی دیمک اولور **منشوی** **سنک بر آهن زنی**
بیرون چهد **سنکی** **آهنه اوررسن** **طشهره آتش صحرار** و بعض نسخه ده بیرون چهد
برینه آتش چهد واقع اولشدر حاصل معنی اگر چه آتش چقماق چقماقندن حاصل
اولور و لکن حقیقته نظر اولسه **منشوی** **هم یامر حق قدم بیرون نهده** **طشهره به**
امر حقله قدم نهاده اولور اما ظاهرده سبب سنک و آهنی بر برینه اوردیفکدر ایددی
ای کسب اعمال ایدوب سنک و آهنندن آتش ظهور برینه سبب ظاهری اولان کسسه
منشوی **آهن و سنک هوا برهم مزن** **آهن و سنک هوا بی بر برینه اورمه**
بعض نسخه ده آهن نفس و هوا واقع اولشدر یعنی هوا آهنی نفس سنکینه اورمه
دیمک اولور و بعض نسخه ده دخی آهن و سنک ستم واقع اولشدر یعنی جور و ستم
چاقاغنی چاقه دیمک اولور الحاصل نفسکی هوا به مقارن قیله که زیر **منشوی**
کیه دو میرانید همچون مر دوزن **بوا یکسی مر دوزن کی** **طوغورلر** یعنی نفسله
هوایی بر بریه جمع ایدر سنک سنکله آهن ضربه سندن شراره نیجه حاصل اولور سه
نفس ایله هواک از دواجندن دخی نار غضب و شهوت شراره لری ظهور ایدوب
و مر دایله زن تزوجندن اولاد تولد ایتدیکی کی بونلردن دخی انواع اخلاق
مذمومه و اوصاف رذیه ولد زناری تولد ایدوب نار فسادک اشتعالنه سبب اولور
منشوی **سنک و آهن خود سبب آمد و لیک** **سنک و آهن خود وجود ناره**
ظاهرا سبب اولدی تنکم نفس و هوا دخی انواع فساد و عصیان و شرور و طغیان

آتشك باعث ايقادى اولشد و لكن **مثنوى** * تو بىالائى تر نكر اى مردنيك *
 اى مردنيك سن جانب اعلا ورتبه بالا به نظر ايله يعنى آلات صوريه و حالات
 اعتباريه اولان اسباب و وسايطه نظر ايتوب دیده عبرت و عين بصيرتك مسبب
 الاسباب اولان رب الاربابك قدرت و ارادته دوش ايله كم فاعل حقيقى حقدين غيرى
 بو قدر زير **مثنوى** * كين سبب را آن سبب آورد يش * بو سبب اعتبارى بى
 اول سبب حقيقى ظهوره كنوردى والا **مثنوى** * بى سببكى شد سبب هر كز
 زخو يش * سبب صورى بلا سبب كنديستندن چنان اولدى يعنى جمله اسباب و آثار
 حق سبحانه و تعالىك صنعى اولوب ارادت عليه ازليه سبحانه اولدغه سببك
 خود وجودى اولز پس مسبب الاسباب اول مقبح الا بوايدرايمدى اى علم و فضيلته
 و سرور و سلطنته و حسن صورتنه و قوت قدرتنه و فن و صنعتنه و زهد و عبادتنه
 و مجاهده و رياضتنه و كشف و كرامته غره اولوب حالات مزبوره بى كندينه
 اسناد ايدن جاهل الزاولا ملاحظه قبل كن كه سز نطفه سر كين و ماء مهين ايكن حق
 تبارك و تعالى محض فضل و عطا استندن سزى بوضوئيه كنوروب عريان ايكن
 كيدروب و بوحاله كنجيه يدروب و ايجروب دولت و سلطنت و فكر و فراست
 و عقل و كباست و انواع فنون و مهارت احسان ايلدى پس جمله سى حقل ملكى
 اوليحق بنم ديديكك قنفسيدر الله سبحانه و تعالى ظلمت جهلدن خلاص و بصر
 بصيرتك روشنا ايله كه جمله سى قدره حق اولديغن كوروب مر كز دائره عبوديتدن
 خروج ايتوب دائما يد ارادت ربانيه ده مقهور و مستهلك اولديكك كوروب
 شبكه شرك و شرك و دام پندار و انانيتدن رها و نجات بولده سن و اسبابه اعتماددن رجوع
 ايدوب قرب جوار مسبب الاسباب عروج قبيله سن انبيا و اولياك اثرينه كيدوب وجود
 و همدن فاني و بقاء حق ايله باقى اولده سن زير **مثنوى** * وان سببها كانبيا را هبرند *
 اول سببها كه انبيا عظام عليهم الصلاة والسلامه رهبر لدر **مثنوى** * ان سببها
 زين سببها برترند * اول سببها بوسيلردن اعدا لدر يعنى رهبران انبيا و اوليا اولان شول
 اسماء و صفات الهيه در كه اسباب صوريه نك حا كبرى و اسباب ظاهره صفات ربانيه نك
 آلات آثاريدر **مثنوى** * اين سبب را آن سبب عامل كند * بو سبب ظاهرى بى
 اول مذكور اولان سبب باطنى عامل ايدر يعنى بونلرده اولان تأثيرات اسماء و صفات كدر
 كورمز به سن **مثنوى** * باز گاهى بى برو عاقل كند * گاه اولور كه اسباب
 صورى بى سبب معنوى بى اثر و اثر و بى نفع و ضرر ايدوب كارنى عاقل و عملنى باطل
 ايلرس كارى كنديك اقتضاسى اولدى اصلا تغير پذير اولمزدى مثلاً نارك طبعى
 محرق ايكن عملنى عاقل ايدوب طفل مزبور و مؤمنلى ياندرمادى **مثنوى** * كلشن راز *
 كدامين اختيار اى مرد جاهل * كسى را كو بود بالذات باطل * چو بود دست

يكسر همچونابود * نكوى اختيارت از بجا بود * كسى كور او وجود از خود
 نباشد * بذات خو يش نيك و بد نباشد * كراشد حاصل آخر جمله اميد * كه
 مانند اندر كال خو يش جاويد * مر ايب باقى و اندر مر ايب * بزر امر حق والله
 غالب * اثر از حق شناس اندر همه جاى * زحد خو يشتن بيرون منه پاى * بما
 افعال رانست مجازيست * نسب خود در حقيقت لهو و بازيست * نبودى تو كه
 فعلت آفريند * ترا از بهر كارى بر كز يند * عجز آنكه اين از ترك مأمور * شد
 از الطاف حق مر حوم و مغفور * مر ان ديكر زمنه كشت ملعون * زهى فعل
 توبى چند وجه و چون * جناب كبرياى لا ايلست * منزله از قياسات و خياليست *
 كسى كو با خدا چون و چرا كفت * چو مشرك حضر نشر اناسرا كفت *
 نه ظلمت اين كه عين علم و عدلست * نه جورست اين كه محض لطف و فضلست *
 بروجان پدرتن در قضاده * بتقديرات يزدانى رضاده * ايمدى اى مستمع قابل
مثنوى * بواشارتكم اشندك آشكار * خوش نصيحتدر اوتمه زينههار * حقا
 مسبب الاسباب اول خالق ارض و سماء ايدر لکن بونلردن سبيلردن بونلرده
 تأثيرى ظاهر و متبادر كورور زديرك **مثنوى** * اين سببها محرم آمد عقلها *
 بو اسباب موهومه به ذوق الهيدن بى بهره اولان ارباب عقول محرم كادى زيرا
 عقل قاصر اثرى ظاهرده كورينان اسبابدن بيلوب دست كاتيده قلمى كوروب نقش
 و حر كتى اندن قياس ايدوب تحريك ايدن دستى و دسته متصل اولان بدنى و بدنده كى
 جانى كورمى پس بومعنايه محرم كيملردر ديرايسك **مثنوى** * وان سببها راست
 محرم انبيا * اول حقيقى اسبابه محرم اولان انبيا عظام و اولياى كرامدر كه انلر جمله
 اشيا ده مؤثر حقيقى حق بيلورز بلكه حقدين غيرى شى كورمز ز و حق حقله كوررل
 و دخی لا مؤثر فى كل الاشياء الا الله و دخی لا موجود الا الله دبرلر و عامه ناسى بو توحيد
 دعوت ايجون مبعوث اولشد لدر و امر حقله بومعنايه بلديروب تبليغ رسالت
 ايتمشلردر اما قنى قولاقكه اشبيده و موجى ايله ايش ايدده ايمدى بنم روح
مثنوى * اين سبب خود بتازى كورسن * لسان فارسيده عربى اولان سبب معناسى
 اندردى سوال ايدرسك فارسيجه سببه رسن دى **مثنوى** * اندرين چداين رسن آمد بفر
 بو چاهده بورسن فن و عمله كلى ايمدى لسان عربده سبب شول جمله اطلاق اولور كه
 آنكله آبه ايزشده لبعده هر شول نسته كه آنكله غيرى شبنه وصول بهسر اوله سبب آندن
 استعاره قيلندى نكتم اين اثر كتاب نهايه ده بيوررل كه (السبب هو الخبل الذى يتوصل به
 الى الماء ثم استعمل لكل ما يتوصل به الى شئ آخر) كه قوله تعالى (وتقطع بهم الاسباب)
 اى الوصل والمودات پس حضرت مولانا قدس سره الاسناد دخی بطريق الاستعاره
 دنيانى چاهه تشبيه ايدوب بو چاه دنياده واقع اولان آثار و اسباب صوريه قدرت

ر بانی و ارادت سبحانی ایل حاصله اولشد در دیو پرور که **مثنوی** کردش
چرخه رسد راعلتست **چرخه** چقر قدر آنک کردش رسند علتدر یعنی رسن
جامده اولان آبه اریشوب و دوا ایله صوچقر مغه دخی چقرق کردشی علتدر
مثنوی چرخه کردانراندیدن دانست **اما** چقرغی دوندر یعنی بی کور مامک
خطادر کذلک کردش کردون دخی اسباب دنیو به عات وحدوث آثاره سیدر
ولکن افلاک و املاک و کره ناردن خاکه و سما کدن سمکه وارنجه جله سنک متصرفی
وجن و انس و وحوش و طیور و جمیع مکونات خالق و عموما اشیا ناک فاعلی و مالکی
اول مسبب الاسباب اولان رب الارباب امدی تأثیری کردش افلاکدن بیابوب و نحس
و سعد و دولت و نکبت و رفعت و ذلت و مغلوبیت و نصرتی نجوم و کواکب احتراق
و اقتران و تسدیس و تربیع و تثلیث و رجعتک آثار بدر اعتقاد ایدوب چرخه
کردان اولان خالق الاکوانی مشاهده ایتماک خطا و ذلت و بلکه کفروضالاتدر
نته کم عبده **نجوم** و بعض دهر به شوم و طبیعه مبشوم بو اعتقاد باطله دوشوب کافر
و مرجوم و رجت حقندن محروم اولدیلر و حکمه فلاسفه دخی فلکک حرکتی حرکت
قسریه و طبیعه اولوب حرکتی حرکت اراده و قوه محرکه سی مجردة عن الماده
ولکه حرکتی غیر متناهیة در قابل کون و فساد و ممکن خرق و التیام دکلدرد بودر لودرلو
تخیلات باطله ایدوب تیه غوا بنده ضلین و دشت ضلالتسده هالکین اولدیلر
کلشن راز **ولی** چون بنکری در اصل این کار **فلک** را بینی اندر حکم جبار **مثنوی**
منجم چون زاعیان بی نصیب است **اثر** کوید کزین شکل غریبست **نمی** بیند که
این چرخ مدور **ز حکم** امر حق کشته مسخر **ایمدی** ای نور دیده پدر و جگر پاره
مادر **مثنوی** این رسنهای سیمهادر جهان **بوسیلر** رسنری جهانده **مثنوی**
هان و هان زین چرخ سر کردان مدان **وزنهار** زنهار بو چرخ سر کردانن بیلکه کم
مثنوی **تائمانی** صفر و سر کردان چو چرخ **حتی** چرخ کبی خالی و مجوف
سر کردان قالمه سن **مثنوی** **تانسوزی** توزی مغزی چومرخ **وعقلسن** لکدن
چرا و چام درختی کبی یا نمیه سن مرخ چرا معنا سنه در زیرادهری و طبیعیلرک
کفتار بی معنی زی نار و کندیلری عذاب الیه سزادر و طبیعیلری تبکیت ایچون
جواب باصوابدر که **مثنوی** **باد** آتش می شود از امر حق **امر** حقله باد آتش
اولور **مثنوی** **هر** دوسر مست آمدند از خرق حق **ایکسی** دخی خرق حقندن مست
و مدهوش کلدیلر و بالمله عنا صرار بعه بر برینه منقلب اولوب جله سی شراب
مشیت از لیه دن سکران و حیران اولشدر در پس بو معانی لطیفه بی ذوق ایند کسه
مثنوی **آب** حلم و آتش خشم ای پسر **آب** حلم و آتش غضبی ای اوغل یعنی
اطافت حلم آب مانند و شدت غضب که آتش کبیرای پسر **مثنوی** **هم** زحق

بینی چو بکشایی بصر **حقندن** کور رسن چونکه دیده بصیرتک کشاده قیله سن
و بالمله خیر و شر و نفع و ضرر حق سبحانه و تعالی ناک مخلوقیدر و نیک نفسی و بد نفسی
دخی ارادت حقله در **مثنوی** **کر** نبودی واقف از حق جان باد **کر** جان باد امر
حقندن واقف اولیایدی **مثنوی** **فرق** کی کردی میان قوم عاد **عاد** قوم سنک
اورتاسنی بخان ادراک و فرق ایدردی یعنی هودی علیه السلام ایمان کنورن
موحدله باد نسیم اولوب ایمان کنور میان قوم عاد بر عبادی هلاک ایدوب مؤمنلر
ایلله کفار بیتی فرق ایدرمی ایدمی معلوم اولدیکه جان باده حق تعالی کوش
و ادراک و یروب آنکله تمیز ایدمی

قصه باد که در عهد هود پیغامبر علیه السلام قوم عاد را هلاک کرد

بادک قصه سی بیانده در که هودی علیه السلام زمانده قوم عادی هلاک ایدمی
ای عاشق صادق رب و دود و طالب قصه **رحصه** هود معلوم اوله که نخل بندان
حدایق آثار و نقل کنند کان طرایق اخبار سمند باد بیهای کفتارلرین میدان وسیع
بیانه رفتار ایدر یروب بو وجهله بسط کلام درر بار ایدر که بعد نوح النبی العجی عهد
ابراهیم خلیله کلنجه یک یکرمی ایکی سال شمسیه تعاقب ایدوب ماینده هود و صالح
نبیدن غیری پیغامبر مبعوث اولدی ایدمی معلوم اوله که اولاد نسب هود علیه السلامده
ایکی روایت اولوب بر روایتده هود بن عبدالله بن ریاح بن حارث بن عاد بن عوض
بن ارم بن سام بن نوح دیوضبط اولمشدر و بر روایتده دخی عابر بن صالح ابن
ار فخشده که سام بوندن عبارتدر بو وجهله ضبط اولمشدر ز راهود عابده السلامک
زبان عبریده نام شریفی عابر و اسان عربیده هود دیو مسمار و اقب شریفلری
نبی الله در قبل التشریف بالنبوته دخی عابد و زاهد و سخی و مشفق اولسوب فقرا
و مساکینه انواع بذل و احسان و تصدقات کثیره ایلله هر برینی خوش دل و خندان
قیلوردی و احیاناً تجارت ایلله دخی اشتغال کوستر زردی محمد بن اسحاق و سائر
مؤرخین خصوصاً مفسرین رحمهم الله بیان یوررلر که قوم عاد طوایف عربیده
اولوب عاد بن عوض بن ارم اولادندن ایدیلر و هر بری ضخامت جثه و طول قامت
و عرض بدن و شدت بطش و کثرت قوت ایلله موصوف اولوب قدبالا صاحبلرینک
طول اقامتلری یوزر ذراع و قصیر القامه اولانلرک التشر ذراع قدلری و ارایدی
ومن حیث البطش والقوة سائر ناسه غلبه کایه لری اولوب وجهله سی عبده اصنام اولوب
ایکی صنلری و ارایدیکه برینه صمودا و برینه دخی صمدا نسیمه ایدرلردی و مری و پدر که
قامتلرینه کوره سنکدن تراشیده ستونلرد و زوب و اوزرینه قصور عالیه بنا ایدوب
و غضب ایندکری کسینه بی بالای قصر دن زمینه آتوب هلاک ایدرلردی حاصل کلام

عادیانک روز کاری عبادت اصنام و آزار کاف و احسن و اصناف منکرانه مصروف اولوب
فسق و فساد لری سرحد افراطه ابرمکله هود بنی علیه السلام با فرمان رب الانام
اول قوم ضلالت ارتسامه مبعوث اولدی کا اخبار الله تعالی بقوله (والی عاد اناهم
هودا) بو آیت کریمه سابقنده اولان (ولقد ارسلنا نوحا الی قومه) جمله سنه معطوف
اولوب یعنی بر عظمتن ایله ماد قومنه نسبه برادر لری اولان هود بنی بی ارسال ایلدک
دیمکدر بس هود علیه السلام بر موجب فرمان ملک و علام نوح علیه السلام
شریعت شریفه لری مقتضا سنجه قوم عادی دعوت والی یل مقداری طریق
مستقیمه هدايت و صراط قويمه دلالت ایدوب و حدایت حق اقرار و کفر
و عصیاندن فرار ایتکه ترغیب و وجود و عناددن ترهیب پیوردی کا قال تعالی
(قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره ان اتم الامفرون یا قوم لا اسئلكم علیه اجرا
ان اجری الاعلی الذی فطرنی افلا تعقلون) قوم عاد ایسه کندیلرک حول و قوتنه
اعتمادا مواظط هوده متابعت و قبول دعوت و اطاعت شریعت ایتدیلر الا ایچلرندن
فرقه قلیله حضرت هودک نبوتنه و حقک و حدایتنه ایمان کنوروب لکن انلر
دخی لدفع مضرات الکفار ایمانلری اظهرا ایتدیلر ستر و پنهان ایتدیلر ایدی و اشراف
عادیاندن مرثدین سعدین غفیردن غیر بسی ایمانه کلدی و بالجمله هود علیه السلام
باب دعوتده اولان مساعی جلیله لری درجه احصادن تجاوز ایتکله قوم عاد حضرت
هوده علی الاتفاق جفا و اذایه مباشرت و بلکه سوء قصده عزیمت ایتدیلر قال الله
تعالی (و تلك عاد جحدوا بايات ربهم و عصورسله و اتبعوا امر کل جبار عنید و اتبعوا فی هذه
الدنیا العنة و یوم القيمة الان عاد اکفروا ربهم الا بعد العاد قوم هود) و متابعان هود قضیه
مزبوره دن اکاه اولغله واقع حالی یشکاه هوده عرضه قیلدیلر حضرت هود
نی دست تضرع و نیازی درگاه قاضی الحاجاته رفع ایدوب سلامت اهل ایمان
و نکبت ارباب کفر و طغیان ایچون دعا ایلدی پس تیر دعاسی هدف اجابته وصول
میسر اولوب جانب اسماندن فیضان ایدن تقاطر آب باران منقطع اولدی و عبون و آبار
و انهارک دخی صوری غائب اولوب قعر زمینه باتدی و بساتین و ریاض خاکسار خشک
اولوب اول مجعود عنودنک خار بن طغیان ایله پراولان کلخن معدنه رنده آتش جوع
کلب مشتعل اولدی پس یدی یل مقداری گرفتار محنت خط و غلا اولدیلر و حضرت
هود بر سنن خصایل لطایف نبویه بشار شفقنلری تموج و تکرار بطریق المرحه نصیحت
ایدوب ای سرکشکان تیه ضلالت ایمانه کلکز و توبه و استغفار ایله رجوع الی الله
ایدیکز که حتی بو عذاب سماوی اوزر یکزدن رفع اوله زیر ابواعث داهیه بلیه مزبوره
سزک کفر و عصیان و شرک و طغیانکزدن دیو پیوردی کفوله تعالی (و یا قوم
استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدرارا و یزدکم قووالی قوتکم

ولا تتولوا الحرمین) و لکن قوم عاد بدنهاده امثال امر الهی خیال بحال اولغله جاده انکارده
راسی و راسخ و موعظه هود علیه السلامی ناسی و ناسخ اولوب یا هود بن سزک سوزگاه
کندی الهه منک عبادتی ترک ایتیز دیو مصر بن کفر و عصیان و شرک و طغیان
اولدیلر ته کم حق سبحانه و تعالی اول قوم کفر بنیادک فرط عناد و بغی و فسادلرندن
خبر و یروب کتاب کریمنده پیورکه (قالوا یا هود ما جئنا ببینه و ما نحن بتارکی
الکهنه عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین ان تقول الا اعتزک بعض الکهنه بسوء) الحاصل
اول بد سرشت و کم کشتهلر مستعد هدايت اولما غله طریق فوز و فلاحه توجده
و عزیمت ایتدیلر طلب کوششت و نان ایچون چکد کلری ریح و مشقت جانلرینه
وسکین محنت استخوانلرینه یکوب بالاخره علی الاتفاق رأی و تدبیر لری بونک اوزرینه
جایز اولدیکه ایچلرندن بر قاج اشراقی بجهت طلب باران مکّه مکرمه یه کوندیلر
ورأی مزبوره باعث بودر که اول زمانده مشرک و موحد و مؤمن و ملحددن هر کیمه کم
بر کار صعب رونما اولسه کعبه مکرمه یه سفر ایدوب استنداعای حاجات قبولرلر
ایدی و عهد مزبوره بیت کعبهک بری بر قرمزی قومدن تپدایدی هر کیم که اول
قرمزی تپهک اوزرینه چیقوب دعا ایلسه لاحق شرف اجابت اولوردی و اول
زمانده مکّه ده ساکن اولان جماعت عملاق بن ادر بن سام نسلندن ایدیلر که آنلر عمالق
دیمکله معروفلر ایدی و عملاق بعضیلر علیقدر دیمشلر و عهد مزبوره اول قومک
رئیس و مکّه مکرمهک شریفی اولانک اسمی معاویه بن بکر ایدی و مادر معاویه
قبیله عاددن خیری دختری ایدیکه کل چهره دیمکله موسومه ایدی پس عادیان
رأی سابقلری اوزره دعاء استسقایه کتک ایچون روءاء قومدن اولان قیل بن عز
و لقیم بن هزال و مرثدین غفیر و مکّه شریفی معاویه بن بکرک خالی جلهمه بن خیر
نام کسنه لری یتش نفر عادیان ایله مکّه یه کوندیلر و قیل جمله یه سردار ایدوب
آینلری اوزره شرایط دعاء استسقا رعایت اولماسیچون محکم سپارش قیلدیلر
جماعت مزبوره دخی قطع منازل و طی مراحل ایدرک مکّه یه واصل و بیت معاویه یه
نازل اولدیلر معاویه بن بکر دخی برای رعایت مراسم قرابت اشربه و اطعمه دن
مایحتاج الیه اولان نه ایسه تنامه احضار و اجرای لوازم ضیافت ایلدی و مجلس وفد
عاده ملازمت ایچون ایکی کنیزک مغنیه دخی تعیین و خاطر مسافران تطیب و صیانت
قیلیدی قوم عاد دخی محنت خطده ایکن راحت نعمته وصالرندن و لایزالرنده اولان
عادیا نک زحمت و مشقت و بونلری استسقایه مسئلت ایچون کوندرد کلرین فراموش
ایدوب یکماه کامل حوالی حرمخانه معاویه ده عبش و نوشه مشغول و طنطنه
عشرلری عیوقه پیوسته اولوب و نیک و بد روزکار و حادثات لیل و نهاری
اندیشه قلمدیلر بیت * ملحد کرسنه و خانه خالی پر نان * عقل یاور نکند کر

رمضان اندیشد * چونکه مدت اقامت و فدعاد منزل معاویه ده امتداد بولدی
معاویه بوسیدن آزرده دل اولوب کند و کندویه ایتدی عجبدر که بو غافلار
دعاه باران ایچون کلیسوب مکر باده نوس انکیچون کلسلر و قوم و قبیله لری بلای
خط و غلاده محتکس ایکن بونلر فراموش ایتیلر دروا کر بن بونلر بو کامتعلق بر نکند
واشارت ایتسم شاید کم بخلمه حل ایدلر دیو فکرتی دوشوب بالاخره میر بانیلقدن
کندوده اولان کال عجزه و قیلک غایت غفلتیه و باران مسسئلته متعلق بر قطعه
انشایدوب ذکر اولنان مغنیه لره ته لیم و عادیانه اثنای سرودده انشاد ایدیکر دیو
تفهیم ایلدی آنلردخی بروفق اشارت قطعه مزبوره بی سرود و نعمات ایلله قرات
ایتد کلرنده اول کروه بی دولت مضمون ایتادن متنبه اولوب مک مک مدیدلرینه
تأسف و بر برینه سرزنش ایدرک ترتیب مراسم دعا ایچون وافر ذبیاح احضار
ایدوب بجهت استسقا مقام معهوده عزیمت ایتد کلرنده مرشد بن غفیر که هود
نبی علیه السلامه ایمان کنوروب اخفاء اسلام ایتش ایدی عادیانه اون ائنده خطاب
ایدوب مادامکه هوده ایمان کنوره به سز فیاض مطلق سزه باران یاغدر مرز دیدی
فی الحال بر قاج بیت انشا ایلدیکه ایات مزبوره نک اولی بودر * بیت * عصت
عادر سولهم فامسوا * عطا اشالا تبلیهم السماء * پس عادیلر کلام مرندی استماع
ایلد کلرنده اسلامنی بیلوب آندن مفارقت ایدوب شتاب ایدرک موضع دعایه روان
و ذبح قربان واستدعای باران ایتدیلر بقدره الله تعالی اثناء دعاده بری سفید و بری
سرخ بریسی دخی سیاه اوج قطعه ابر پیدا اولوب و جانب سخایدن بر آواز کلوب
ای قبل اشبو اوج قطعه سخایدن بریسن اختیار قبل دیدیلر قبل دخی ابر سیاهده
مطر کثیر و اوق ملاحظه سیله سخا سیاهی اختیار قیلدی (اخترت السحابه الاسودا
فانها کثر السحاب ما) پس هاتفدن دخی بر صدامهیب ایلله ندای غریب اولسوب
دیدیلر (اخترت رما دارمدا لایبقی من آل عاد احدا لا یرک والد اولدا) یعنی ای قبل
برضا کستر مهلک و آتش محرق اختیار قیلدکم قوم عاددن هیچ احدزنده قالمیسوب
دمار پدران و پسران فثایه و ارسه کر کدر پس اوجینده حضرت مرسل الیاح
قیلک اختیار ایتدیکی ابر سیاهی با عذاب و عقوبت و نکال محنت و نعمت ایلله مالامال
قیلوب قوم عادک اوزرینه کوندردی و عادیان طاغیان او ابر سیاه کند و جانب لریینه
متوجه اولدیفن کوروب شادمان اولدیلر و بر برینه بشارت ایدوب بو سخا
اول ابر پر آیدر که چن آملز اول شاد آتک رشحاتدن سر سبز و خندان اوله جقدر
دیدیلر کال تبارک و تعالی (فلما روه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا
بل هو ما استجئتم به ریح فیها عذاب الیم) یعنی ای قوم بدنهاد کفر معتاد سز کان
ایلدیکر کز کی دکلدر بلکه شول شی که آنک ظهورنده استجبال ایتدیکر بر ریح

صرصر و باد عظیمدر که متضمن عذاب الیم و عقاب مولدر روایت اولنور که هود
علیه السلام قوم عادی دین حقّه دعوت ایدوب و عقوبت الیهیدن خوف و خشیت
کوسترد که قوم عاد مناقشه ایدوب یا هود دعوی نبوتده صادق ایسک وعدّه
ایتدیکر عذاب شمدی کوستروالا وقوع عذاب آیتدن بزی تخویف الیه دیو
علی سبیل الهزل والاستهزاء کلمات ناسزا ایدرلر دی و هود نبی علیه السلام ای قوم
اگر ایماندن اعراض ایدر سکر بکامر اولنان دعوتی برینه کنوروب تبلیغ رسالت و الزام
حقی ادا ایلدم من بعد عذر کر قالمادی دیو جواب و پرردی کال قال تبارک و تعالی
(فان تولوا فقد ابغضکم ما رسلت به الیکم و یستخلف ربی قوما غیرکم ولا تضرونه
شئان ربی علی کل شیء حقیق) روایت اولنور که اول ابر سیاهده می قضیه هایلله به
عادیلر دن ابتدا مطلع اولان مهر و نام بر صورت ایدی پس مرأه مزبوره بلیه عظیمه
مزبوره بی کوردیکی کی بر نعره سهمناک اوروب و بیهوش اولوب زمینه دوشدنی
و مرأه مزبوره نک بو وضعندن حاضر اولنردخی شاشدی بعد زمان زن بیهوش
دائرة هوشه کلد کده سکا نه حال اولدی دیو سؤال ایلدیلر عورت دخی
بر کروه پر شکوه کور یورمکه بر عظیم آتش درخشنده بی چکوب بزم جائزه
کتور یورلر پس حالت مزبوره نک هیئتدن عنان اختیار المذن و عقل و دانش
باشمدن کندی دیو جواب و پرردی و هود علیه السلام دخی مقدمه عذاب مشاهده
بیور مغله با فرمان ملک و منان عاد قومک ایچلرندن چقوب و مؤملردن درت ییک
مقداری موحدینی دخی حومه حایه سنه آلوب عین سع نام محله نهضت پیوردی
و حولی مؤمنانه قلعه حصین مثابه سنده سرانکشت مبارکله زمینه بر خط موهوم
چیزوب زنهار هیچ کس بودائرة محدودده دن طشره ایاق باصمیاوب حددن تجاوز
ایتسون تا کدریح صرصر دن خلاص اوله دیو تنبیه پیوردیلر و ابن عباس رضی الله
عنهمادن مر ویدر که اول ائنده هود علیه السلام کندویه اتباع ایدن مؤمنین ایلله
اول حوالیده بر جزیره یه واروب اوزر لریینه هوای دلکش و باد خوش وزان اولدی
دیو پیور مشلر و حضرت مولانا قدس الله روحه هود علیه السلام خط چکدیکن
بیان ایدوب پیورلر که * مثنوی * هود کرد مؤمنان خطی کشید * هود
علیه السلام اطراف مؤمننه بر خط چکدی * مثنوی * نرم می شد باد کانجامی رسید *
باد صرصر که محل محدودده ایشیدی شدتی کیدوب نرم و لطیف اولوردی کال قال
تعالی (ولما جاء امرنا نجیناه و داوالذین امنوا معه برجة منا و نجیناهم من العذاب
غلظ) فاما * مثنوی * هر که بیرون بودزان خط جله را * هر که که اول خفدن
طشره ایدی جله سنی * مثنوی * پاره پاره می شکست اندر هوا * هوا ده پاره پاره
صرردی روایت اولنور که چونکه قوم عاد شدت حرکت هوا و عظمت صعوبت بلای

مسافره ایند بلرجه سی بالانفاق هیئت اجتماعیه ایله منزلتدن چیهوب سعب جبالدن
برقوتنوره واروب اموال وارزاق و عیال و فرزندارین بر شکل مستدر جمع ایدوب
و جنس رجان دخی بر برینک اللرینه باسوب و انکارین بر برینه باغلا یوب صف
ناوردیلر و فوتلرینه اعتماد ایدوب ای هود و بادا کدن کلانی در بیغ ائمه که قطع اسندن
خوفز یوقدر دیدیلر یس باد صر صر بامر الله تعالی ابتدا قوم عادک اطفالن و جله
ایناسن و دواب و مواشپسن وجه ارضدن ریشه بر کچی قاپوب فضای هوایه پران
ایندی بعده شدت عظیمه ایله زمینه اوروب مانند شیشه پاره پاره و مثال بشم و بنده
ذره ذره ایلدی بس عادیان طاغیان بووقعه غریبه نك هیئتندن و باد صر صر لک
دهشتندن نباتاتش کچی داغیابوب دارالبوار نکبت قرارلرینه پناه امیدیه فرار
ایندیلر باد صر صر دخی بی اندر بی اردلرندن ایریشوب بر کرو هک بنای وجود
خبثت آلودلرین زیر دیواره منهدم ایندی و بعضیسن بیوتندن طشره چبقاروب
آندی و مخدولان من بویان بومر تبه دنصکره صلابت اجسام و قوت اجساد
اعتمادا مقدورلی اولدیه ایاقلرین بره طایوب قدم نامبار کلری دیزلرینه وارنجه
زمینه باتدی و ریج صر صر سکن کون ویدی کجه لاینقطع اسوب جله سی فانی
و منعدم اولوب ایچی چوریمش بوش اغاجلر کی قالدی و هلاک اولدی کافال تعالی
(و اما عاد فاهلکوا بر ریج صر صر عاتیه سخرها علیهم سبع لیل و ثمانیه ایام حسوما
قتری القوم فیها صرعی کانهنم انجاز نخل خاویه فهل تری لهم من باقیة) حال تقاوم
منجمینده ثبت اولنان ایام عجوز و برد عجوز ایام من بوره دن عبارتدر که آخر شتا
دیمکدر و پروانده دخی حین هوب ریاحده بریره زن عادی زیر زمینه فرار ایدوب
ریج صر صر سکنجی کون زیر زمینه کبروب اتی دخی هلاک ایلدی و سابق الذکر
اولان قیل دخی مکده ایکن وقعه من بوره بی اشد کده شمدنصکره بزه دخی بی قیل
وقال دیرلک حرام و محالدر یاران چشیده قیلدیغی شربتدن کاشکی اجل ساقسی بزه
دخی نوش ایدرسه دیو مسالت ایلدیکن کوش باد استماع ایتد کده انلره دخی دیلدیکن
و یروب جله سن دوزخه طشردی بس قوم عاد مظهر قهر و عذاب و مسکن
و منزلری خراب و بیاب اولغله هود علیه السلام اول دیاردن نقل رخت ایدوب
ناحیه حضر موده وطن طوتدیلر و جله مؤمنلر ایله ظل امن و امانت سبحانی و ضمان
حفظ و حجابت ربانیده آسوده حال و نیجه ماه و سال فراغ بال اوزره اقامت اولتوب
چونکه هود علیه السلام سن شریفی درت یوز آلتش درت سنه سنه منقضی
اولدی داعی الی الحق اولان یلک اجله لیسک سمعا و طاعة دیوب روح مطهری
ریاض خلد برینه پرواز ایلدی و مرقد شریفلرنده اختلاف اولتوب بعضیلر دیرلر که
جبان حضر موده اولان مغاره لردن برنده بر کنبه عالی واردر و او کنبه ک

پیشگاهنده رخامدن پرداخته برشت واردر هود علیه السلام جسد شریفی اول
تخت اوزرنده وضع و بر لوح مذهبک اوزرنده بویله دیو یازلشد رک (بسم الله
العلی الاعلی انا هود النبی رسون رب الاض و السمع الی ملائ من عاد فدعونهن
الی الایمان و خلع الاضنام و الاوثان فعضونی فاحلکهم الریح لعقیم فاصبحنوا کالرمم)
و بعضیلر دخی امام علی کرم الله وجهه دن روایت ایدرلر که هود بی علیه السلام
قبری حضر موده بر قمر می قوم تبه سنک قله سنده در دیو یوز مشلر و بعض دخی
دیرلر که بعد هلاک القوم هود علیه صاوات الله الودود اتباعیه مکده کوب آخر
عمرلرینه دکن بلده طیبه مبار کده آسوده اولوب هودک مرقدی و امتک قبوری
دارالندوه ایله باب نبی سهم یشنده دردیملر (العهد علی الراوی) و جمهوره و حدین
مدت دعوت هود یوز ییل کامل اولوب الی سنه سی قبل هلاک القوم و الی سنه سی
بعد هلاک القوم اولشدر دیرلر و مدت حیاتنده دخی اختلاف اولتوب بر قول علماء
نصاری آلتیوز قرق اوچ سنه و عامه مفسرین یوز الی ییل و بر قواده درت یوز
سکسان ییلدر دیرلر اما قول اصح مقدما ذکر اولنان درت یوز آلتش درت ییل معمر
اولشدر دیمشرا ی طالب هدایت حضرت هودک معجزاتی معاومک اولدی ایسه
اولیه کباردن شبیهان رای حضر تارینک دخی کرامتی استماع ایله که حضرت
مولانا حکایت یوزلر **مثنوی** * همچنین شبیهان رای می کشید * یونجهلین یعنی
هود بی علیه السلام کی شبیهان رای قدس الله روحه دخی **مثنوی** * کرد بر کرد
رمد خطی پدید * قیون سوروسنت اطرافنه آشکاره بر خط چکیدی می کشید
معناسی مصرع ثانیه اجرا اولشدر شبیهان رای دیار مصرده امام شافعی
ایله هم عهد اولوب امام شافعی احیاناً شبیهان زیارتنه وارر ایدی اهل کرامت
و صاحب ولایت ایدی **مثنوی** * چون بجمعه می شد او وقت نماز * چونکه
شبیهان رای قدس سره نماز وقتنه جانب جمعه کیدیدی حاصل معنی شبیهان
رای قیون کودوب جمعه دن جمعه جمعه نمازینه کلوب بعد اداء صلواة الجمعة کیرو
قیون کودمکه وارردی و جمعه نمازینه کلدیکه قیون سور یسنک اطرافنه هود
علیه السلام امتنه چزدیکی کی بودخی عصای مبار کده سیله بر خط جیزدی انکی چونکم
مثنوی * تانیارد کردا بجا ترک تاز * تا که قورد قیون سور یسی اوزرینه ترک تاز
کتورمه ترک تاز ضم تا و سکون کاف و را ایله یغما و غارت ایچون ابل اوزرینه
چاقق معناسنه درهم اسم صدر و هم چاپچی و یغماچی معناسنه وصف ترکیبی اوزره
دخی استعمال اولتور که فی الاصل تاختن ترک تقدیرنده اولان تاز ترک ایدی
یعنی ترک چاپچی دیمکدر صکره کثرت استعمال ایله ترک تاز دیو وصف ترکیبی
اولوب یغما و چاپچی و چاقق معناسنه استعمال ایدر اولدیله خلاصه کلام قوردلرک

قبون سور یسنه سکر یشدکری ترک و تانار یغمايه چاقین ایتدکرینه تشبیه اولوب
 سببان قبون سور یسنه قورد کبر مسون دیوا طرافنی خط چیزدی دیمکدر پس بقدره الله
 تعالی * مشنوی * هیچ کرکی در ترفتی اندران * هیچ بر کرک اول خطک ایچنه کنزدی
 * مشنوی * کوسقندی هم نکشتی زان نشان * و کوسقندل دن دخی هم بر کوسقند
 اول خط مو هو مدن طشره کلزدی و بالجله طرفیندن خط تجاوز اولنزدی و بر ذره
 جددن ایلرو یکلمزدی ای عاشق صادق عجباسندخی کوسقندان نفسکه کرک هوا
 مضراتندن امین اولوق ایچون خط شریعت و تقوایی کشیده قبلدکی ایددی
 حضرت مولانا قدس سره الاسناقصه دن حصه بیان ایدوب یوررلر که * مشنوی *
 باد حرص کرک و حرص کوسقند * باد حرص کرک و حرص کوسقند بو ایکسی
 * مشنوی * دایره مر د خدا را بود بند * بند دایره مر د خدا اولدی یعنی قون چرا کاهه
 حرص و قورد دخی رمة کوسقندانن برینی شکار ایتدکه حرص ایکن مر د خدا
 اولان سببان راعینک خط و دایره مو هو می ایکسنه دخی قید و بند اولوب هر برینی
 مقتضای طبع و حرصلندن منع ایتدی کذلک رمة مر دان خدا اولان ارباب ارادت
 دخی حدود شریعت و طریقت و حومه جایه عشق و محبت داخل اولد قلزنده
 و ساطت حرص و هوا و وسوسه افکار ماسوا ایله احکام نفسانیه و تصرفات شیطانیه
 بند و گرفتار اولزلر و نفس و شیطان و خناس و غیلان دخی دایره محبة الله قریب
 اوله مر ز ایددی ای طالب عنایت ربانی و راغب هدایت سبحانی خاطر فائز بر حکایه
 عجیبه خطور ایلدی کوش هوش ایله استماع ایله حصه متد اوله سن کتب تفاسیرده
 مسطور در زید بن اسلمه دن روایت اولنور که اوس و خزرج قبیله سی حضرت فخر
 عالم صلی الله علیه وسلم نبتنه و حق تبارک و تعالی نکت و حدایت ایمان کتوروب
 شرف اسلام ایله مشرف اولد قدن صکره کونلرده بر کون ایکی قبیله دن برقاج
 مؤمنین بریره کلوب مقتضای ایمان حقیقی اولان کمال محبت و الفت ایله صحبت ایدرلر
 ایدی حکمت ربانیه اخبار یهوددن شدت کفر و امت محمدیه کمال بغض عداوت ایله
 متصف اولان شاس بن قیس نام بر جهود زال پر ضلال و ارایدی قبیله اوس ایله خزرجک
 صحبتلری اوزر یسنه اوغرا یوب کذر ایدرکن ذکر اولنان ایکی قبیله نک بر برینه کمال
 محبت و مودت لرین معاینه قیلد قدن عرق یهودتی حرکت قیالوب و الفت قبیلتنه حسد
 و عداوت ایدوب اگر یونلر بو حال اوزره مستر اولور سه بزم یودیارده قراره مجالز قالمز
 پس یونلرک ماینلر یسنه عداوت دوشر مک لازمدر دیو یهود یلردن بر جهود شابی
 چاغروب ای فرزند حیله بند اوس ایله خزرج قبیله سی که مجده ایمان کتور مشلردر
 حالا فلان محله غایت مصافات اوزره صحبت ایده یورلر کدر که مجلسلر یسنه واروب
 فلان قصیده بی انشاد ایدوب تذکیر وقعه یوم بعثت ایلله سن امیددر که محبت

والفتلری خصومت و عداوته مبدل اوله دیو تعلیم ایتدکه اول یهودی دخی واروب
 ملقن اولدینی اوزره قصیده مز یوردی انشاد ایلدی و یوم بعثتک اصلی بودر که
 بعثت عین مهمله ایله بر موضعک اسمیدر که اوس ایله خزرج قبیله سی زمان جاهلیتده
 اول موضعده بر بریله حرب و قتال ایلوب قبیله اوس خزرج قبیله سنه ظفر یولشار
 ایدی پس یهودینک قراءت ایلدیکی قصیده اکا متعلق اولمغله بر مقتضای بشریه
 بین القوم تنازع و تفاخر واقع اولوب بالاخره بر برینه آتش غضب دوشوب و باد
 خشمگیری اسوب هر بری تیغ و شمشیر یاشوب وجع کثیر اولوب قتاله مباشرت ایتدکه
 قضیه مز یوره شفیع الامم حضرت فخر عالم صلی الله علیه وسلم ابلاغ اولند قدن
 بالذات کندیلری سعادته قلوب و جلله مهاجرین ایله مذکورده متوجه اولدیلر و یونلری
 حالت مز یورده مشاهده یورد قدن اوس ایله خزرج قبیله سنه خطاب ایدوب
 یوردیلر که (یامعشر المسلمین اتدعون الجاهلیه وانا بین اظهرکم بعد اذا کریمکم الله
 بالاسلام و قطع به عنکم امر الجاهلیه و الف ینکم ترجعون الی ما کنتم علیه کفار الله الله)
 یعنی یامعشر المسلمین الله سبحانه و تعالی سزه اسلام اکرام ایدوب و اسلام شرفنه
 سزدن امر جاهلیتی قطع و رفع ایلوب میانکرده الفت و یرمشیکن کیر و سز جاهلیتده
 اولان حالکرمی استرسز و حالت کفرده اولان معتاد کزده می رجوع ایدرسز حال
 آنکه سزک حضور کزده یم اللهدن قور قیکز دیو یوردیلر پس خطاب مستطاب
 رسول رب الاربابی استماع ایتدکلزنده هر بری خواب غفلتدن بیدار اولوب کندولره
 رونما اولان بوقصه عجیبه نزع شیطان و مکر و خدعه عدوان ایدیکن یلوب
 فی الحال سلاحلرین براغوب و هزار توبه و استغفار ایله قدن پاک رسوله یوزلرین سوروب
 انواع آه و زار ایتدیلر و بر بریله معافه و مصافحه و تجدید محبت و تشبیه الفت ایدوب
 حضرت رسول علیه السلام ایله کیدوب من بعدینای محبتلر یسنه خلل و انحراف کلدی
 پس حق سبحانه و تعالی اول مؤمنین مطیعینه بنفسه خطاب ایدوب حبیب اکرم
 صلی الله علیه وسلم بو آیت کریمه نازل اولدیکه (یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا فریقا
 من الذین اوتوا الکتاب یردوکم بعد ایمانکم کافرین) یعنی یاشونلر که ایمان کتور دیلر
 اگر سز اهل کتب اولان فریقده تابع اولور سکر انلر سزی ایمان کزده نصکره کافر اولمک
 استلر (من الذین اوتوا الکتاب) قول کریمی ایله مراد یوریلان شاس بن قیس
 و آنک امثالی اولان یهودیلر دیو تفسیر اولمش ایددی ای مؤمنلر سز انلره تبعیت
 ایتیه سز و متابع دخی دکلر سز (کیف تکفرون و اتم تللی علیکم آیات الله و فیکم رسوله)
 کله کیف استفهام انکاریدر کفردن صارفه و ایمانه داعیه اولان اسباب جلله
 اجتماع ایتش ایکن کفر لرینی تعجیبدر حاصل معنی ای مؤمنلر هیچ سز کافر اولور مبرسز
 حاشا اولر سز حال آنکه سزک اوزر یکره انزال اولنان آیات حق تلاوت و قراءت

ایدر سز و رسول رب العالمین سزک حضور کرده در بومقوله اختلال واقع اولدقد
موضع و نصیحت ایدوب سزی غفلتدن اویارر و بالجملة داعیه الی ایمان و صارفة
عن الکفر اولان اسباب سزکله بیله اولدقد نصکره سز طریق مستقیمدن خروج ایتر سز
(ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم) وشول کسه که دین حق بمسک
و مجامع آورده حقه التجایلیه لامحالة اول کسه طریق قویم و صراط مستقیم
مهدی اولور ایددی بنم جاتم محمد الله تعالی امت محمدک یمنده دخی کتاب ربانی وستن
محمدی اولوب وانکشت احکام شرعیه کشیده قیلدیغی دائرة شریعت ایچنه
داخل اولوب حدود الهیدن تجاوز ایچکجه ذیاب نفس و هوا اغنام اطاعت
ضرر ایددی مزل و دخی شول مریدین و سالکین و عاشقین صادقین که وراثت ولایت
عامة محمدیه مظهر یتده قایم و خلیفه الله اولان مرشد کاملک زبل حایه سنه جار
دیوب قلبنده نور محبة الله یانوب ظلمات جسمانیه دن و کدورات نفسانیه دن خلاص
اواسه ل انکشت قدرت تجلیات صفات ایله حوالی کوسفندان تسلیم و رضای یتنه کشیده
قیلنن دائرة عصمته داخل اولوب مادامکه لمعات انوار باهرات جذبات حق مرآت قلبلرند
ضیایخش اولوب کتاب فوادلرند آیات و اضحات تجلیاتی تلاوت ایدوب نور حقیقت
محمدیه مشهودلری اولان بومقوله عشاق هرگز کفر انانیت و شرک اثانیته
دو نیموب خط محدود فنال یتنه کرک وجود موهوم دست درازلق ایدمه مزل و وسوس
نفسانیه جهونلری اغوا دخی و بر سه ل همت بیر کامل فریادرس و یار کفتار محبة الله
ایلّه نوم غفلتدن بیدار اولوب طریق هدایتیه رفتار ایدرلر و جله جوارح و اعضا
وقوای ظاهره و باطنه سی حق بولنده بر برینه مألوف ایدوب جاده حقندن ابدالاباد
عدول ایترلر و زمرة مخلصیندن اولورلر اما ای طالب صادق اصل یاعث اختلال
و بادی اضلال ندر در سه کز اهل هوا ایلّه صحبت و منکر و منافق ایلّه مقارنت ایدوب
انلره کولدن محبت و الفت ایتمکدر و محبت ارباب طغیان ضرر محض اولقله حق تعالی
نهی ایدوب بیورلر که (لا یخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ومن یفعل
ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقاة و یحذركم الله نفسه و الی الله المصیر يوم
تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان یتنها و یتنها امدابعدا
و یحذركم الله نفسه و الله رؤف بالعباد) زبده الاولیاء و عمدة الاصفیاء شیخ روزبهان
بقی تفسیر عرایسنده یوآیت کریمه ذلک تفسیرنده بیورلر که (ای لا یحب العارف
الجاهل ولا المخلص المرائی ولا المصدق المفتری ولا المؤمن المبتدع المنکر ولا المرید الصادق
الفاتر المدعی ولا تحب اهل الحق اهل الباطل حتی ینالوا بعضهم مقام حقیقة العبودیة
(ومن یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء) ای لاینال من الله تعالی درجه اهل محبة
و قربته و معرفته (و یحذركم الله نفسه) و حذر اصفیاء بالفراق عن وصله بسبب

محبة اعدائه و بهذا الخويف ربی خواص احبته فی قباب الشفقة واسبل بهذا علیهم
نقاب الغیة حتی لا یراه احد سواه (والله رؤف بالعباد) مشفق باولیائه و اهل طاعته
بان یسسترهم عن ابصار الغفلة والجهلة و اکر مهم بحسبة اهل التوحید و المعرفة
و بسط لهم بساط الشریعة و الحقیقة حتی یردوا و اورد الانبیاء و الرسل و شربوا
من مناهل المقربین شراب الصفاء و لبسوا من نسج الکروبین اثواب الوفاء اتمی
کلامه) یعنی عارف جاهل ایلّه و مخلص و مرای ایلّه و مصدق مفتری ایلّه و مؤمن
مبتدع منکر ایلّه و مرید صادق فاتر مدعی ایلّه صحبت ایتسون و اهل حق دخی اهل
باطله محبت ایتسون که حتی انلرک یغضی ایلّه مقام حقیقت عبودیت نائل اوله و شول
کسه که بومذکورک مخالفن ایشلیه حق تبارک و تعالی انی اهل محبت و قربتی و ارباب
معرفتی درجانه نائل الخ و حق تبارک و تعالی عباد اصفیاسنی اعداسند اولان محبت
سبی ایلّه و صلی فراقندن تحذیر ایدر و تحويف مزل بور ایلّه خواص احباسنی
قباب شفقتده تربیه قیلور و دخی ترهیب مزل بور ایلّه عشاقنه نقاب غیرت پوشیده
قلوب بر موجب (اولیاء تحت قبابی لا یعرفهم غیری) خواص عباد مقربینی حقندن
غیر سنی کور مزل و بلز و رؤف بالعباد اولان اول کریم و جواد ابصار غفله و جهله دن
اولیاء اصفیاسنی ستر ایتکله انلره مشفق اولوب اهل توحید و معرفت صحبتی ایلّه
ارباب طاعتیه اکر ایدوب و بسط بساط شریعت و حقیقت ایتشدر که
حتی موارد انبیا و رسله و رود ایدوب و مشارب و مناهل مقربیندن شراب صفائوش
ایدوب و نسخ کرویندن ثیاب سندس و فایله مطرز و خلع فواخر صفا ایلّه معزز
اوله ل * مناجات مولانا جامی * ای حیات دل هر زده دل * سرخ روی ده هر جا
نجلی * قفل حکمت نه کنجینه دل * ذلک ظلمت براینه دل * مرهم داغ جگر
سوختکان * شادی جان غم اندوختکان * مونس خلوت تنم اشک کان * قبله * وحدت
یکتا شد کان * پرده عصمت کل یرهنان * حله رجت خونین کفتان * غنچه شکدل باغ
تویم * لاله سان سوخته داغ تویم * هر چه بردل ز تو داغش باشد * زانجه غیر تو فراغش
باشد * هر چه غیر تو رفم کرده تست * هر چه پرورده تو پرده تست * چند بر طلعت خود
برده نهی * پرده بردار که بی پرده بهی * هر چه القصه بود درک نمای * همه زاینه هستی
بر دای * ناله شتاقی افزون ز همه * بنکرم روی تو بیرون ز همه * ایددی ای عاشق صادق
صفات سنیه مزل بوره ایلّه متصف اولان عارفلره * مشنوی * همچنین باداجل
با عارفان * نرم و خوش همچون نسیم یوسف آن * کذلک باداجل یوسف
علیه السلام فواج طویه و رواج لطیفه سی کی نرم و خوشدر و بعض نسخه ده
صیغه جمع ایلّه یوسفان و بعض نسخه ده دخی کلستان واقع اولشدر یعنی بادهود
مؤمنلره نرم و لطیف اسدیکی کی عاشقلره دخی باداجل بوی زلف عنبر شمیم دلبران

وروايح فوايح نسيم كالستان كيدر * شعر * جعد زلفن عنبر افشان الماش * نافه چيني
پريشان الماش * جان ودل هر دم نيجه طوب اولماسون * چون حبيب زلفي چوكان
الماش * عيد اكبر در حسيني به بوكون * جاني شول ماهه قربان الماش * آهاي
عاشق اواره و هجر يار ايله بيجاره و جكري پاره پاره * مثنوي * آتش ابراهيم را
دندان نزد * آتش غرود ابراهيم عليه السلامه دندان زن اولدي * مثنوي *
چون كزيده حق بود جوش كرد * چونكه حضرت ابراهيم اول جليل و جليل
اللهك كزيده و خليليدر پس آتش اتني نيجه اصيرر يعني نيجه احراق ايدر ايمدي
بنم روح * مثنوي * ز آتش شهوت نسوزد اهل دين * كذلك ارباب دين وديانت
دخني نار شهوت و طبعندن ياغز فاما * مثنوي * باقيا را برده تافير زمين * اهل
ديندن غير سني يا قوب قعر زمينه و در كه سجينه ايلتمشدر * مثنوي * موج
در يا چون با مر حق نباخت * موج در يا چونكه امر حقه چايد * مثنوي * اهل
موسي راز قبطي و اشناخت * موساك اهلي قبطيلردن اكلادي حضرت موسي
در ياي قلزمي عصا سيله ضرب ايتد كده بقدره الله تعالى اون ايكي شق اولوب بني
اسرائيلك اون ايكي سبطي دخني كچوب و هر بر شقوقدن سبطيلر بر يري كورمك
ايچون غرقه لر كشاده اولوب قوم موسي بتمامه سالما و ر ايدوب فرعون و قبطيلر
دخني عقيلردن كلوب سبطيلر كنديكي طرفه قدم نهاده اولوب وسط در يايه
كلكر نده بر موجب (فغشيم من اليم ماغشيم) امواج در يا آل فرعوني
بور يوب عموما غرق و هلاك اولدي لر كفا قال تعالى (واذ فرقتا بكم البحر
فانجيناكم واغرقنا آل فرعون واتم تنظرون) بو حكايه نك تفصيلي
انشاء الله تعالى مثنوي * شريفده نيجه محاده كله جكدر
محلنده بيان اولته

۲۲۲

سر افراز كبار عرفاي رومدن صاري عبدالله افندي قدس سره السامي
حضرت تريتك مثنوي شريف شرحك جلد اولي اولان اشبو مجله جليله نك
طبع و تمثيلي ناظم منظومه مثنوي حضرت مولانا و شارح مشار اليهك هم عليه
قدسيانه ليله تصوير افكار مطبعه سننده بيك ايكوز سكرسان يدي
سنده سي جاذي الاخر ك اون اوچنجي كوني محمد سبحانه
و تعالى حسن ختام اولمشدر

صحنه سطر	صواب	خطا
۰۱۱	۲۵	۰۱۱
۰۲۰	۲۸	۰۲۰
۰۲۶	۱۴	۰۲۶
۰۲۸	۰۹	۰۲۸
۰۲۹	۰۸	۰۲۹
۰۳۳	۰۳	۰۳۳
۰۳۸	۱۰	۰۳۸
۰۴۱	۰۱	۰۴۱
۰۴۲	۰۸	۰۴۲
۰۴۲	۱۸	۰۴۲
۰۴۲	۲۳	۰۴۲
۰۴۶	۱۳	۰۴۶
۰۴۶	۲۲	۰۴۶
۰۴۹	۱۳	۰۴۹
۰۵۱	۲۰	۰۵۱
۰۵۲	۲۹	۰۵۲
۰۵۳	۰۹	۰۵۳
۰۵۵	۱۷	۰۵۵
۰۵۷	۰۴	۰۵۷
۰۵۷	۲۰	۰۵۷
۰۵۹	۱۸	۰۵۹
۰۷۰	۰۲	۰۷۰
۰۷۲	۰۷	۰۷۲
۰۷۲	۱۳	۰۷۲
۰۸۰	۱۱	۰۸۰
۰۹۲	۲۵	۰۹۲
۰۹۲	۲۹	۰۹۲

صفحه	سطر	صواب	خطا
۰۹۳	۲۶	شاهباز	شاهبان
۰۹۸	۴۱	اسدالله المحارب	اسدالله فی المحارب
۱۰۴	۱۴	انجذاب	انجذاب
۱۱۲	۰۵	برکبر	برکبر
۱۱۷	۰۶	چکر	چکر
۱۲۰	۱۹	للسامعین	للسان معین
۱۲۲	۰۲	روزو وروزی	روزی وروزی
۱۲۲	۱۴	فردائیه	فرداریه
۱۲۸	۱۳	مولا ایسه کز	مولای ایسه کز
۱۳۰	۰۱	ایرادنده	ایرادنده
۱۳۷	۱۰	بر مرضک	بر مرضیک
۱۳۷	۲۷	نکاتی	نکاتی
۱۵۳	۱۷	ظهور	ظهور
۱۵۳	۲۲	عالم برزخ	عالم برزخ
۱۵۵	۲۷	پادشاه	پادشاه
۱۶۲	۱۸	پادشاهی	پادشاهی
۱۶۹	۱۵	تبریزی	تبریزی
۱۷۲	۱۱	اول بر خیالی	ول ا بر خیالی
۱۷۴	۱۵	جهانیانه	جهانیایه
۱۷۵	۰۲	الی الیاس	الی الیاس
۱۷۷	۰۵	محضنا	محضنا
۱۷۷	۱۸	تنبت	تنبت
۱۷۸	۱۲	روز مره	روزه مره
۱۷۸	۲۰	محروم	محرم
۱۸۲	۲۲	دیو	دیو
۱۸۳	۰۷	متر لثرینه	متر لثرینه
۱۸۵	۰۴	بعضیلر	بعضیلر

صفحه	سطر	صواب	خطا
۱۸۵	۲۳	یوردیغی	یوردیغی
۲۰۰	۱۴	نعمویقات	نعمویقات
۲۰۴	۰۹	شعشع باز	شعشع باز
۲۱۰	۲۵	طلسمات	طلسمات
۲۱۱	۰۲	اختیار	اختیار
۲۱۴	۰۰	از کوه	بس کوه
۲۱۷	۱۹	ترجان	ترجان
۲۱۹	۲۳	العشق	العش
۲۲۴	۲۱	جرم	جری
۲۲۵	۱۲	و مائندی اولز	و مادی اولزد
۲۳۹	۲۶	ضوارب	صوارب
۲۴۰	۰۲	زرد	زرد
۲۵۰	۲۴	نداهارا	نداهارا
۲۵۰	۲۳	بی زوالک	بی زالك
۲۵۲	۰۲	خصوصیت	خصوصیت
۲۶۳	۱۲	رموز	زموز
۲۶۸	۲۵	تلاشی سیدر	تلاشی شیدر
۲۷۶	۱۲	ان اتخدی	انا اتخدی
۲۷۷	۰۶	هفتاد	هفتار
۲۸۰	۰۷	ایدوب	یدوب
۲۸۵	۰۹	اقتراح	اقتراح
۳۱۵	۲۶	نائب	نائب
۳۲۳	۱۶	پرنشاطی	پور نشاطی
۳۲۵	۰۶	مفارقت	مفارقت
۳۲۸	۰۱	عودت	دعوت
۳۵۴	۱۱	شمعی	شمی
۳۵۷	۲۴	اشاردرد	اشاندرد

صحنه سطر	صواب	خطا
۳۶۴	۰۹	گفته
۳۶۸	۰۶	خروج
۳۷۸	۲۹	صفهان
۳۸۱	۰۹	الاولياء
۳۸۲	۱۹	سبحان
۳۹۸	۱۰	تغافل
۳۹۹	۱۰	شناعته
۴۰۶	۱۲	واندوه
۴۰۶	۲۳	وهيلرندن
۴۰۶	۲۴	اسقله
۴۲۸	۰۵	اضطراى
۴۲۸	۱۲	وارزاق
۴۳۲	۱۶	جبرى
۴۴۰	۱۲	انسان
۴۴۰	۱۳	جان
۴۴۰	۱۴	افسانه
۴۵۴	۱۵	چكشمكه
۴۵۷	۰۳	آبا
۴۸۵	۰۷	تكوينه
۴۹۰	۰۳	خرماقندن
۴۹۱	۱۳	شرع
۴۹۴	۱۸	بجر
۴۹۷	۰۹	پچيد
۵۰۴	۲۳	ابن
۵۰۴	۲۵	حادندر
۵۱۸	۰۴	فقد
۵۲۰	۱۸	يور يوب

Süleymanî U. Kütüphanesi

Hazret Hüsnî R.

Eski Hattatlar